

UTL AT DOWNSVIEW



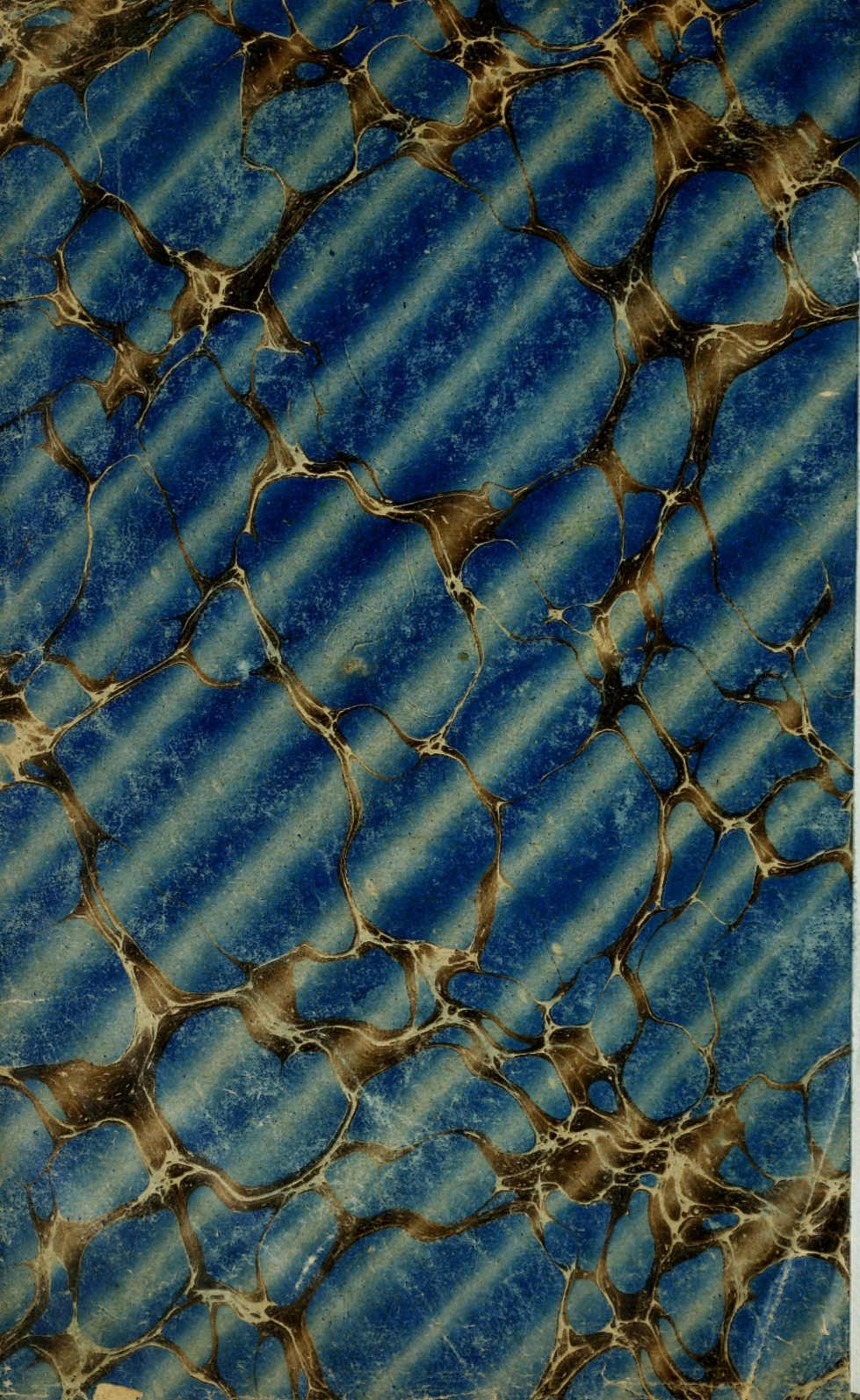
D RANGE BAY SHLF POS ITEM C
39 14 27 07 11 011 5

PL
248
B52H8
1876

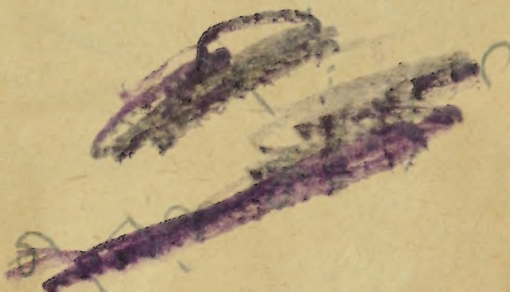
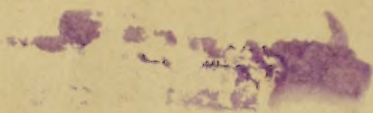
Bidpa'i. Turkish version.
Hümayunname
Hümayun name

PLEASE DO NOT REMOVE
CARDS OR SLIPS FROM THIS POCKET

UNIVERSITY OF TORONTO LIBRARY



71
20



~~_____~~ 0-
~~_____~~
~~_____~~
~~_____~~
~~_____~~
~~_____~~

Bidpā'ī. Turkish version. Hü
māyūnname

Hümāyūn nāme

1059775



همایون نامه

 PL
 248
 B5248
 1876

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حلیم خلاق * وحکیم علی الاطلاق * جلوس حکمته * که
 وظائف اطائف جد وثناسی بحکم «وان من شیء الا یسبح بحمده» *
 جمیع موجودات علوی و سفلیتک زبانه جاری و دأردر * وقوا * زموائد
 الابی انتهای بزمقتضای «واعطی کل خلقه ثم هدی» تمام مبدعات
 سماوی وارضیتک اجزاسنده ساری و سآردز

بیت *

(رموز آموز عقل نکته پیوند * شناسایی ده جان خردمند)
 کلام قدیم کریم * و کتاب لازم التقدیم والتکریمنده * حضرت
 رسالت پناه سلطان سربلی مع الله نکته دان «وعلک عالم تکن تعلم»
 روشن بیان انا افصح العرب والعجم * طوطی نوای «وما یطق
 عن الهوی» معجز نمای «ان هو الاوحی یوحی» نبی مجتبی * رسول
 مرتضی * (محمد مصطفی به علیه وسلم)

بیت *

(محمد کاتبیانک سرور بدر * سپهر آفرینش اختر بدر)

(صلوات)

صلوات الله وسلامه عليه * وعلى آله وصحبه المقربين لديه * وعلى
من تابعه وانتمى اليه * هدايت طالبان مقاصد ارادت * وعبايت
قاصدان مطالب استفادت همچون بونوع خطاب مستطاب *
قيلى * واول دانش آموز علم شديد القوى بطريق تعليم مستعدان
مكتب ادبي * وقانون تفهيم مستعدان مدرسه جهد وطلاي *
بومثال اوزره عيان و بومثال اوزره بيان بيورديكه « ادع الى سبيل
ربك بالحكمة والموعظة الحسنة » بواكلام سادات فرجامك مضمون
ميمون انجامى بودر كه اى عالميه موأند عوايد صلاح و سداد، صلاويرجى *
واى ادميه مناهج مصالح معاش و معاده بول كوسترجى * بنده لرى
مضيق سقامتدن طريق استقامته دليل حكمت ايله دعوت قيل * و بكا
اعتقاد اين عباد هارويه هوا دن روضه رضايه موعظه حسنه ايله
هدايت قيل كه نفوس سرکش تازيانه حكمتدن غيريله رام اولمز *
وطباع خود پسند بند پند و قيد نصيحتدن غيريله صلاح بولماز *
ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك

بیت

(هر آرائض كه كردد توسنى رام * كند آهستى باكره خام)
ته كه توسنان نوعنانى بى ليكام ملايت * و بى شكيمه ملاطفت *
رام قلمق متعسر در * نفوس انسانى كه قواى بيمى و سبى انلك
نهادنده غالب اولوب « ذرهم يأكلوا ويتمتعوا » مرعى سنده بى چون و چرا
چرا ايدرل * و زمام نهى منكر و حرام امرى معروفنن اباليدرل * بى اعمال
مهماز حكمت و بى استعمال تازيانه موعظت * منقاد ايلك متعذر در

بیت

(اولور حكمتله حاصل كام هر دل * اولور حكمتله حل هر امر مشكل)
« ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا » موعظه حسنه كه
مأمور به در بر كلام جامع در كه سامع اولنلر قابليت و استعدادلرى

حسبجه * اندن فائده مند اولور لر مواعظ قرآنی ونصایح فرقانی
کبی که * جامع اظوار صوری ومعنوی * وحاوی اسرار دینی
ودنیوی در * وسامع وقاری استعداد لری مقصداری * نظم درر بار
ومعانی کوهر نشارندن حصه دار در * والیه مال من قال

✽ بیت ✽

(بهار عالم حسنش دل و جان تازه میدارد)

برنگ اصحاب صورت رابیوی ار باب معنی را)
بومقوله کلام * سائر انبای عظامدن علی نبینا وعلیهم السلام *
هیچ برینسه فائض و منزل اولمشدر بلکه خاصه حضرت ختمیدر
کما اشار الیه * صلوات الله وسلامه علیه * اوتیت جوامع الکلم *
وچون صدق متابعت مورث کمال خصوصیتدر * وثمر تمام مناسبت *
لاجرم امت بزرگوارندن که « کستم خیر امت اخرجت للناس » سمیله
موسوملر در * بعض خواصک طباعی مطرح اشعه انوار جامعیت
واقع اولمشدر * که اول داخی حضرتک مشکاة نبوت کبراسنیدن
اقتباس اولمشدر * بوسبب ایله کلام جامع ا که درلر که * دیده ارباب
ظاهر مشاهده چال ظواهر ومعانی سیله منور در * ومشام اهل باطن
روایح حقایق * وفوایح دقایق ایله * که ماورای ظاهر دن لایح اولور
معطر اوله * تاهر احد حوصله سی مقصداری خوان احسان بی کرانندن
بهره مند اولوب * مصرع * هیچ جوینده ازین در نرو دبی مقصود *
پس معلوم اولدیکه چهره کلام زیور حکمتله نقدر اراسته * وعذار
هر موعظت کا کونه جامعیت ایله ندکاو پیراسته اولور ایسه دل
عاشقان کامل * مشاهده جلواتنه زیاده مائل اولور

✽ بیت ✽

(هر که زیبا ترست از خوبان * سوی او میل بیشتر باشد)

جهله تصانیفدن که قواعد نالیفی حکمت عملیه اوزره مبتنی اوله *

(وجموع)

و مجموع رسائلند که مبانی تصنیفی مواعظ حسنه بی مشتمل و محتوی
 اوله * کتاب کایله و دمنه در که حکمای هند آئی طرز خاص اوزره
 تألیف ایدوب * براهمه حکمت شعار اوضاع جامعیت نمط مخصوص
 اوزره تصنیف بیور مشر در * اطائف حکمت و فضاله طرائف لهو
 و هرل میا ننده کمال اختلاف وار ایکن * بر طرفه امتزاج * و بر حرفه
 ایلاف * و یروب طرز کلامی اکثر طباع اکه میل اتسون دیو * امثال
 و افسانه اوزره وضع ایلسلر در * و زبان و حوش * و اسان بهام
 و طیور دن اصناف حکایات و روایات * تقریر ایدوب انک ضمنده *
 انواع فوائد حکمت و میامن نصیحت * مندرج قیلسلر در * تا عاقل
 تنصح ایچون مطالعه سته بهانه * و غافل تنزه ایچون داستان و افسانه
 قیله و درسی معلمه و حفظی معلمه اسان اوله * و فی الحقیقه اول
 کتاب حکمت نصاب بر حقیقه در که اشجار اسراری * و فیها
 مائشهی الانفس و تلذ الاعین * نسایم عنبر نثار یله مطیب و معطر در
 بیت

(هر نکته سیدر کل معانی * هر حرفی شکوفه امانی
 لفظی چو طراوت جوانی * معنی سیدر آب زندگانی

اول کان جواهر فضائل * و اسمان دراری فواضلك * افاضه سی
 بر مرتبه ده نام و کامل * و عام و شاملدر که ابتدای ظهورندن الی هذا
 الان * هر زمان مستعدان مجلس ارادیه * و مستفیدان محفل سعادت
 تباشیر انواری * و برکات اناری حاصل و متواصل در * صحاف صنغ
 جلد زرنگار افتابه * رشته خطوط اشعه ایله شیرازه اورلیدن انک
 عدیلی بر کتاب کورلماشدر * و دبیر تقدیر اجزای دفتر شهرواعوام *
 و اوراق مجموعه لیالی و ایامه سلاک ارتباطده انتظام و یرلیدن انک
 نظیری برچریده مشاهده اولنماشدر
 بیت

(لطافتده عدیلی یوقده الحق * نظیرین چشم احول کورمش انجق)

اول کتاب شریفی حکیم روشن رای بید پای برهن رای جهان آرای
 دابشلیم هندی که بعض ممالک هندک مالکی ایدی ✽ زبان هندی
 ایله تصنیف ایشدر ✽ امیددر که مبادی شهر وعنده سبب تألیفندن
 برشمه رقرده کلک تعریف اولته حکیم مذکور بنای کتاب مزبوری ✽
 برقاعده اوزره مبتنی قلمشدر که مسالک ضبط ممالکه سلوک ایدن حکام و ملوک
 احکام احکام سیاست و بسط بساط رعایت رعیتده دستور العمل
 اوله ✽ تربیت و تقویت اولیای دولت و دفع و رفع اعدای مملکتده
 قانون مجمل و کارنامه مکمل اوله ✽ دابشلیم اول کتاب فضیلت انسان
 قبله مقاصد و عمده مطالب ایدینور ✽ مفتاح مطالعه ایله منصل افتتاح
 ابواب حل مشکلات و کشف معضلاتنه مجید و مشغول ایدی ✽ اول
 جوهر بی قیمت آنک زمان دولتمنده دیده عوام ناسدن بلکه عامه
 خواصدن ✽ خلوتخانه صدقه کوهر شاهوار کی مخفی و مستور ✽
 وصیم کاندن اهل بدخشان کی هزار خون جگرله یوز کوستر و ب ✽
 هرنا کسک کوش استماعندن دور ایدی آندن صکره اولاد و احقادندنکه
 سر بر سلطنته جلوس ایدرل ایدی ✽ آنک اخفا سنده همان
 اول قاعده رعایت ایدوب ✽ اول طریقه کیدرل ایدی ✽ بوجه ایله
 ینیه اول عروس مشکین نقابک فوایح منافی روایح کاستان کی اطراف
 جهانی طومش ایدی ✽ و شمیم شمایل لطیفه عطار کی مشام مستشقانی
 نسایم اخبار و آثاری معطر آتش ایدی

✽ قطعه ✽

(هتر چومشک بود مشک اگر نهان دارند ✽ ز فیض رایحه او مشام را اثر است)
 (نمی شود بگل اندوده چهره خورشید ✽ زمان زمان اثر نور اوز زیاده تراست)
 اکاسره عظامدن نوشی روان عادل زماننده ✽ خواص و عوام میاننده
 بوخبر اشهار و انتشار بولش ایدی که ✽ خزان ملوک هندده ✽ بر کتاب
 وارد که زبان بهایم و طیور ✽ و لسان حشرات و وحوشدن جمع

ایشلردر * و باب حزم و سیاسته اول شرایط که سلاطین تاجدارانه
موفق و مناسب اوله * و رعایت رعیت و حمایت مملکتده * شول ضوابط که
جهانداران نامدانه لازم و واجب اوله * اول درج جوهر حکمتک
مطاوی * او راقنده درج ایشلردر * و آتی سرمایه مواعظ و نصایح
و وسیله منافع و مصالح عدایدوب * نقدجد و جهدلرین اول قواعدک
تحقیق و تلفیقنه خرج ایشلردر طبع شاهانه نوشی روانده که * اشجار
جو بار معدلت * آنک باران جود و احسانیه طراوت بولش ایدی *
وازهار کلزار نظام مملکت قطار امطار رأفت و عاطفیه سیراب اولش
ایدی

بیت

(جهان کشت از عدلش آراسته * و زان رسم بیداد برخاسته)

اول کتابک مطالعه سنه میل تمام و شغف مالا کلام ظاهر اولوب *
بر زاویه طبیب که زیور فضل و حسبله آراسته و جمال کمال ادبیه پیراسته *
مقتدای اطباء فارس ایدی * فرمان نوشی روانله دارالملک هندوستانه
متوجه اولدی * و مدت متمادی آنده اولوب انواع حیل و تدبیرانه تمسک
ایدوب * الف جهدهله اول کتابی اله کتوردی * و الفاظ هندوی
لغت پهلوی ایله که اول زمانده سلاطین ایران اول زبانله تکلم ایدرلر
ایدی * ترجمه ایدوب خدمت نوشی روانه کتوردی * و موقع قبول
و شرف استخسان بولوب حضرت شاهده رتبه سی اقصای کماله ایردی
تسخیر ثغور و بلاد و تسکین قلوب عباد و اظهار عدل و احسان و اصلاح
امور جهانیسانه بنای کار نوشی روان اول کتابک مقتضای فحواسی
او زره ایدی نوشی رواندن صکره اکا سره عجم دخی آنک اخفاسی
امرنده * و تعظیمی باینده شرایط مبالغه بی تقدیم ایدرلر ایدی تا اول
زمان که خلفاء عباسیه دن خلیفه ثانی ابو جعفر منصور بن محمد بن علی بن
عبدالله بن عباس رضی الله عنهم اول کتابک مناقین ایشتدی * آنک

مطالعده سینه رغبت تمام کوستروب * تحصیل نه جد و اهتمام ابتدی *
 واطف حمله ایله اول نسخه پهلوی اله کتوردی * و امام ابوالحسن
 عبدالله بن مقفعه که سر دفتر بلغای عصر و سر آمد فصیحای دهر ایدی
 بیوروب زبان پهلوی بدن لسان تازی به ترجمه ایتدردی * هر دم خلیفه
 مرزبور کتاب مذکور کی کمال خرمندن سلاک مطالعه ده نظم ایدوب
 اساس احکام خلافتی و بنای شرایط عدل و رأفتی * اول نصایح
 ووضایا اوزره وضع ایلم ایدی * بعده ملوک سامانیدن * ابوالحسن
 امیر نصر بن احمد سامانی * افاضل زماندن بریسته امر ایدوب *
 اول نسخه بی زبان تازیدن لسان فارسی به * نقل ایتدردی و رودکی
 شاعر که صناعت صیانت شعرده ماهر ایدی اول جواهر زواهره مثال
 سلطانی موجب نه رشته نظم ده انتظام و پردی * بردفده دخی سلطان
 محمود غازی غزنوی اولادندن * ابوالمظفر بهرام شاه بن سلطان
 مسعود که مدوح حکیم سنایی در * بیوردی تا ابلغ الفصحاف و فصیح
 البلغا ابوالمعانی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید * آنی طرز جدید اوزره
 نسخه ابن مقفعه دن ترجمه ایدی * شول نسخه که حالیا کلیله و دمنه
 دیمکله مشهور ترجمه فاضل مرزبور در الحقی عباراتی جان شیرین
 کبی اندید * واستعاراتی در ثمن و یاقوت رنگین کبی عزیز در مجتهدان
 احکام بلاغت تعریف فصاحت و تعبیر حصافت کلماتنده
 مجتعل و مسند نشینان بارگاه افشا توصیف جزالت ترکیب و پراعت
 عباراتنده متفکر در اما ایراد لغات غریبه * و الفاظ وحشیه دن نحاشی
 ایتیوب طرز کلامی محاسن عربیات اوزره طرح ایدوب * الفاظ
 و عبارات مقلقه بی سر حد اطنا به واستعارات و تشبیهات مفرقه بی
 اکثار و اسهابه یتشدردیکی اجلدن خاطر مستمع غرض کتاب و خلاصه
 مافی البابی کجانبخی ادراک ایده میوب استماعندن ابا قیلور ایدی و طبع
 قاری دخی مبادی قصه بی مقاطعه ربطدن قاصر * و اوائل کلامی

اواخری ابله ضبطدن عاجز قالور ایدی لاجرم بومعنی * سبب سامت
 خاطر سامع وقاری اولوب * واستماعندن امتناع جمیع قلوب وطباعه
 سازی اولوب قریب اولمش ایدی که کتاب مزبور بونفاستله زاویه
 نسیانده کسیف الخطیب متروک و مهجور قالیدی * و اهل عالم آنک فراند
 فوایدندن محروم و بی نصیب اولیدی اکا بناء والی ولایت هراسلطان
 حسین یقرا امر اسنک سرخیلی امیر سهیلی التماسیله خطیب منبر
 فصاحت واعظ کرسی بلاغت وصاف انشاء حقایق کشفاف رموز
 دقائق الملتجی الی رجة ربه الحافظ مولانا حسین بن علی الواعظ *
 المعروف بالکاشفی عامله الله بلطفه الخفی * کتاب مزبوره طرز خاص
 * و لباس جدید کیدردی وزیر و یار و یان معانیسته که تنق الفاظ مغلقه
 و حجب لغات غریبه ابله محبوب و مستور لر ایدی * مناظر عبارات
 ظاهره و عرفات استعارات زاهره ده جلوه و یردی * شول کتاب که
 حالیا بین الانام انوار سهیلی نامیله اشتهار بولمشدر مولانای مشار
 الیهک که سخنرانق میدانک شهسوار چالاکیدر * مصراع کوهر
 دریای ادراک لطیف و پاکیدر * حقا که اول کتاب فضیلت نشان
 بر سهیل در که بمن یمن و سعادتدن درخشاندر و بر سحابدر که قلعه کوه
 فصاحت و بلاغدن در افشان الفاظ دلفریبی شکر لبهر کرشمه سی کبی
 شورانکیز * و معانی تراکب غریبی ترنج غنجلر طره سی کبی
 دلاویزد

نظم

(خروفش چوزلف بتان چکل * همه جای جانست و مأوای دل)
 (معانیش در زیر حرف سیاه * درخشنده چون مهر روشن چوماه)
 سوادی که کحل الجواهر معانی اندن عبارتدر * بیاض دیده
 حوراده پرو برسه روادری و بیاضی که غره صبح شادمانی اندن کثایتدر
 سواد چشم جهان بین اوزره وضع اولنسه سر ادر

❀ بیت ❀

(مزد که کاتب دیوان سرای خلد کشد

سواد نسخه او بر پیااض دیده حوز)

بوا ایست رایق اول کتساب فایق که مطلع انوار حقایق در قامت
والاسته خامت او لغه لا بقدر

❀ نظم ❀

(صورتی مجد وسعادت جامه سینه در طراز)

(معنسی اقبال ودولت خاتمین در نکین)

(عارض رنگین اشعاری قو غنچ و فریب)

(طره مشکین الفاظی سراسر تاب و چین)

(نور حکمتله طلودر هر کلام کاملی)

(نیته کیم انوار علمیه دل اهل بقین)

چون اول تحدره همایون تنق کوندن وجه مشروح اوزره الوان
بو قلمون واثواب کونا کون ایله یوز کوستروب * کاه جامه هندی ایله
غنچ ودلال ایلر ایدی * وکاه لباس فارسی و قبای پهلوی ایله جلوه
قلوب * کاه حله نازی وشقه حجازی ایله عرض جمال ایلر ایدی *
اما بالای والاسی هنوز دیبای زیبای ترکی ایله آرایش بولماش ایدی *
و فرقی فرقد ساسی اکلیل فلک فرسای لغت مزبور ایله مزین اولماش
ایدی * اگرچه که جمال با کمالی حلیه انواع السنه ایله خالی ایدی
اما پیرایه خال و خط الفاظ ترکیدن خالی ایدی اول سبیدن مدت ملید
وعهد بعید ایدی که خاطره بو خاطره وسو یدایه بوسوداد و شمس
ایدی که اگر سپهر بی مهر دن فرصت وایام بی آرامدن رخصت
میسر اولورسه * و کر دون دون تلیق اسباب تعویقه * مسامحه
قیلورسه کتاب مزبوره نسخ مذکوره نک بر یسندن خامه عربی عمامه
ایله رومی جامه کیدرم تا اکثر ناس لباس استیلا سندن عاری اولمیه *

(وعراض)

وعر ايس غوانی معانی سنه تتق آل * ومعجز كبرك مثال تركیده جلوه
ویرم تا عام وخاص فراند فواید بی قیاسندن بی بهره قالدیه

❖ بیت ❖

(لطافتده اوله مقبول عالم ❖ خلائق ایچره منظور ومکرم)

هر چند که دهقان خیال بوستان آمالده بو امل نهالن ذکر ایدی *
اما شجره فواید ثمره مراد اولدین * تند باد قضا سارک و بارین
دوکر ایدی * ونوئب زمان برآن امان ویرمز ایدی که خاطر بو عزنی
امضایه متوجه اولیدی * وتیر باران احزان بر لحظه کوز آچدر مرزدی که
ضمیر بو دینی قضایه رخصت بو ایدی ناچار نطاق وقت اعتناق
فرستدن قاصر اولوب * چهره مقصود و جمال مطلوب * نقاب
تعویق و حجاب توقف ایله مستور و محبوب قالدی (مصرع)

❖ کی شاعر ترا نکیز د خاطر که حزین باشد ❖

تا اول زمان که بو بنده نک ریاض حالی رشحه عنایت یزدانی ایله رتبان
و حیاض آمالی یاران عواطف صمدانی ایله ملان اولوب * بلده محمیة
ادر نهده که خال چهره ممالک * وسواد نسخه سبع ارا نکدر حضرت
سلطان عظیم الشان * وخاقان نصرت نشان افتخار آل عثمان *
المتحی الی رحمة ربه الرحمن * ذوالبأس الشدید * والقلب الحدید
السلطان السعید السلطان مراد بن السلطان محمد بن السلطان مراد
بن السلطان بایزید * طیب الله بنسایم الروح روحهم * و والی من غنائم
الرحمة فتوحهم خیرات مبروره * وحسانت مشکوره سندن جامع جدید
جوارنده اولان مدرسه عتیقه که محط رجال فضل وافضال ومهبط
وفود عز و اقبالدر بواحقر عبیده تقویض وتقلید یورلدی * ومشام
جان و دماغ جنان اول شهر فردوس نشانی هوا ی غیر افشانیله که
غیرت نسیم تسنیم جناندر بخیر ومعطر اولدی

نظم

(اسدی جان باغینه بادعطر سای ادرنه)

(فیض روح ایتدی فضای جانفرای ادرنه)

(دفع ایدوب دلدن غوم کهنه بی عیسی کی)

(تازه جان و یردی دم معجز نمای ادرنه)

(غنچه کی تنگدن درهم اولشکن کوکل)

(کل کی اچدی نسیم دلکشای ادرنه)

اول بقعه مبارکده که محل اقتباس فضائل ومقام اقتناص فواضلدر *
ایام معتاده معهوده می مدرسه فروع واصول * ومذاکره منقول
ومعقوله مصروف ومبدول * قیلوب زمان تعطیلده که عتلاک ساعات
راحاتی وطبعک اوقات فترتیدر * زمانه شوخ چشمی شکر خواب
ذهوده بولوب وحجره ضمیری آمدشد خیالات متوالیده دن خالی کور یچک
سویدای دلدن ممکن اولان سودای پرسودی * وپوته قلبده خلاص
بولان نفود معهودی حالدن قاله * وقوتدن فعله کتورمه که نوابض
همت حرکت کلوب * ذهن سقیم وطبع عقیم الیه بوشغل عظیمه شروع
قلندی * ونسخه مولانای مشار الیه نسخ مقدمه بی کتب ادیان قدیمه
کی نسخ ایدوب * تراجم سابقه نک بازار رواجی عقود بیوع فاسده
کی نسخ ایتدیکی اجلدن * باعث اختیار اولوب الحکمه یمانیه نمکته سی
مطلع انوار سهیلیدن اشکار اولدی

بیت

(چون یمانیدر دیمشدر حکمت اول فخر جهان)

(طک دکلدن اولسه انوار سهیلیدن عیان)

چون الآن شان لطافت نشان ابنای زمان * برمر تبسده لطیف
و برمشابه ظریفدر که عرایس غوانی معانی * منصه الفاظده هنوز
جلوه کر اولمدن حصول تمام مراده وصول قصد ایدرلر * فکیف که

(بعضی)

بعضی لغاتی تصحیح کرده تصفح کتاب و ادراک معانی سنده فی الجمله تأمل
و تأنی بی ارتکاب اید. ل * لاجرم تألیف کتایبه عنان بیان شارع انشاء
مترسلان و منهاج تکلف منشیان من معطوف قانوب انشای حکایانده
احاسن کلمات عربیده در بعض ایات ضروری الذکر و احادیث مأثوره
و آثار و اشعار و امثال مشهوره اوزره اختصار اولندی * و بحکم خیر الکلام
ماقل و دل مالم یکن عامیانه و لا وحشیانه * اثبات ایات عربیه *
و ایرادات غریبه * و الفاظ و حشیه در تحاشی قلندی * تائیده هر بینا
بی نظر تعمق و تعمق نظر وصال غوائی معانی سندن بهره مند اولق
میسر و دل هر دانایی تکلف تخیل و تخیل تکلف اول ناز پرورد حرم
حجره خیالیدن برخوردار اولق * تصور اوله * مدح پادشاه اسلام
مالک رقاب الانام سلطان سلیمان تخت و آصف غلام مد الله ظلال خلافت
علی مفارق الانام و شد اطناب خیام سلطنته با و تادالدوام * چون بوسلک
جواهر کان کموندن دکان عیانه کلدی * و بود در زواهر حق ضمیردن
رشته بیانه چکلدی عقل پیر خیال دیره ایتدی ای ناظم کوهر کلمه سبحانی
وای ثاقب درر حکم لقمانی مقرر در که هر دفتر که خلیفه زمانک نام واجب
الاحترامیله معنون اولمیه ابتر در و هر سیم و زر که پادشاه جهانک مهر سکه
مهرین جبینیه اورمیه فلس اچردر * علی الخصوص که ممالک بحر
و بر مسخر تیغ ظفر پیکر بدر * و تمام هفت کشور و مسکر عسکر نصرت
رهبر بدر

بیت

(بگرفت مملکت بحسام سراب رنگ * از روم تابند ز بلغار تافرنک)
بر خطه یوقدر که پادشاه جهانپناه نام شریفنه خطبه اوقمیه * و بر سکه
یوقدر که شاهنشاه اسمان درگاه دغ عبودیتی جبینیه قونمیه

بیت

(بشرق ذکر منیعش کنند بر منبر * بغرب مهر قبولش نهند بر دشار)

پس بوزر نابی که * پوته قلبه سده هزار رنج و تعب له تاب و یردک نیچون
محک اعتبار افاضله اورمز سک * تابه سن که قابل سکه قبول پادشاه
عالمقدار میدر و بو کوهر نایابی که کان ضمیر ده خونابه جگر پرتاب
ابه اب و یردک نیچون بازار انظار ار باب فضائله عرض ایلز سن *
تا معلوم قیله سن که لایق نثار خاک پای شاهنشاه کردون اقتدار میدر

بیت

(در که اولایه شه عادل ایغینه نثار)

(دور در باشندن آنک تاج قدر و اعتبار)

چون قوت خیال فرما نغمه ای عقلدن * بو امر واجب الامثال
استماع ایتدی * حکمنه اتباعی فرض غین بل عین فرض بیلوب ایتدی

قطعه

(عقل نیکو مذکر یست ترا * هر چه کوید بکوش دل بنیوش)

(اگر ت خواجکی همی باید * بنده عقل باش و حلقه بکوش)

بناء علی هذا الخطاب * اول کتاب حکمت نصاب * بر سبیل امتحان
افاضل عالیشان میبائنده اوراق کل کبی پریشان قلوب هر فاضل که
اول کتاب گلستان نشانندن بر قاج داستان خاطر نشان ایتدی * شهد
مدحله رطب اللسان از لوب زبان استحسانه ایتدی * حقا بودر جده
مسطور اولان حکم معارفدن مروی و مأثور * حری بان یکتب
بسواد المسک علی بیاض الکافور * و بودر جده مندرج اولان درر
لطایفدن منظوم و منشور * حقیق بان یعلق بخیط النور علی نخور الحور

قطعه

(صبر کلک تو در حل مشکلات امور)

(چنانکه نغمه داود در ادای زبور)

(جواهری که یقیند ز ساعد قلمت)

(برند دست بنفش برای کردن حور)

(بوم نوال)

بو منوال اوزره نېحه زمان میدان امتحانده د تر و بلاغت بیان و براعت
 معانی بدیع الشانی ❖ سخنوران دوران میانده مثل سائر اولوب ❖
 آراء صرافان جواهر معارف ❖ واجاع نقادان صره لطایف ❖
 بونک اوزرینه منجر و مقرر اولدیکه ❖ بودرج که درج جواهر حکمت ❖
 و بو جریده که برج دراری فضیلتدر ❖ تمشيلات سحر نکاری
 سر تا سر معانی دقایق ❖ و حکایات لطافت شعاری صنایع مجازده
 بدایع حقایقدر ❖ چون جهاندار لقی اطوارنده و شهر یار لقی احوالنده
 ورعیت پرولاک امورنده و معدلت کسترلاک رسومده مصنف اولان سائر
 کتب و رسالیدن من کل الوجوه فایقدر ❖ بودر شاهوار شارخاکبای
 پادشاه کردون اقتدار اولغه سزاوار ولا یقدر ❖ مصرع سخن درست
 و تعلیق بکوش شه دارد ❖ چون افاضل فضائل مآبدن بو خطاب مستطابی
 کوش ایتدم ❖ و کلام درر بارلین آویزه کوش هوش ایدوب خطبه
 کتابی بر پادشاه عالمپناه نام فرخنده سبیله موشیح قلوب ❖ بوزرنابی
 بر شه نشاه فلاک دستگاه سبکه رخشنده سبیله مشرف قیلدم ❖ که اقدام
 نطق و مقالاه معارج مناقب عظمت و جلالت ارتقا ممتددر ❖ وزربان
 قوت خیالاه مدارج مراتب صفات کالانه اعتلا محال

❖ قطعه ❖

(یاننده بحر شوکتک قطره در بحار)

(جبینده مهر عزتک ذره در جبال)

(رویین تن آتش غضبن کورسه آب اولور)

(خشمیله خون اولور دل نسکین مسام و زال)

پادشاه غازی شاهنشاه صاحب مغازی ❖ مغرب ممالک انکروس ❖
 مسخر جزیره ردوس ❖ قلع قلع بلغراد ❖ قلع مدینه بغداد ❖
 قاهر قهر مان بغداد ❖ قاطع طغاة افرنج والامان

❖ بیت ❖

(در که عالمی کعبه امن و امن)

(سده دیوان سرایی قبله خلق جهان)

پناه اهل ایمان شاه شاهان دوران سلطان صاحبقران

❖ بیت ❖

(لطف و فحری خانه پیمانه رزق و اجل)

(عفو و خشمی مایه سرمایه سود و زیان)

السلطان ابن السلطان فخر آل عثمان سلطان سلیمان خان بن سلطان

سلیم خان بن سلطان بایزید خان

❖ قطعه ❖

(سرو اقبال و نهالی دواتی سر سبز اوله)

(گلشن عمری کاینه ارمیه باد خزان)

(دولتیله اوله دائم کامبین و کامیاب)

(نصرتیله اوله هر دم کامکار و کامران)

بر شهنشاه دین دار و دین پرور در که * دامن نفس مقدسی * دلس

کبار دن بلکه صفات دن مطهر در * و مشرب عقیدت پاکی خاشاک

آراء باطله دن مغرادر * و مشرع ذهن تابناکی * شوائب ظنون

واهیله دن مبرادر * و زنگار عقاید فاسده * آینه ضمیر منیرنه یول

بولامشدر * و زلال خاطر خطیری آراء فرق ضاله ایله مکدر اولمامشدر *

اعظم شاهان جهان ایدوکنه * بو برهان معظمدر که سالک شاهراه

مذهب حضرت امام اعظم در * شریعت طاهره ده بر حده در که

شاخ چنار سیم و زرارهاره دست درازلق ایتدیکی سبیدن مقطوع

الید در * و باد بهار ابتکار کلاره عشق بارلق ایتدیکی اجملدن زندان

حبایده محبوس و مقید در * پیفشه تمام اولدیغیچون * مصراع *

چقاردیلر قفا سندن ربانی * ولاله ذمام اولدیغیچون ع * قره قانه

(بو بادیلر)

بویادیلر دهانك * كل غنچه به طبعه اوردنیچون * باشنه یومرق
 اوردیلر و مدام سرمست و می پرست اولدنیچون یاغنه تومرق اوردیلر *
 آینه ماه رولره روبر و اولدنیچون بردار ایتدیلر * مشک عنبر بولره
 سینه برسینه اولدنیچون شهره بازار ایتدیلر * عبرنا محرمه نظر
 ایتدنیچون کوزینه میل چکدیلر * سوسن زبانداز اولدنیچون یوزینه
 نیل چکدیلر * معرات باهره سی برمر تبده درکه چنك پلنك دامن
 پوست آهودن ال المشر * دندان كرك كلوی کوسفندله قان یلاشمشدر *
 یوز پلاس پشمینه ایله آهو چشم غزاللر عشقندن در ویش پوست پوشدر
 بیز لباس پلنکینه ایله سماع وعظ شعال و نصیحت خر گوش ایچون
 سرتاسر گوش اولشدر * کبوتر عقابله هم آشیانه در * میش ذیابله
 همخانه و همکاشانه در * روزان و شبان کوسفندان صحرا ده بی شباندر *
 لیل و نهار باز تمویه همدار و شیر آهویه پاساندر و بالچه ایام معدلتنده
 زهر افاعی ظم و اعتساف * تریاك دواعی عدل و انصافله معدمدن
 و بنیاد جور و یداد قواعد نصفت و دادیله منهدم * نفحات شمال
 عدل شاملیله دماغ اطراف عالم معطر در * لمعات اقتاب بذل کاملیله
 دیده اصناف بنی آدم منور در * همسار عدلیله معصومه ربع مسکون
 همور در ششپر قهریله جور و ستم چار سوی هفت کشتور دن دور در

بیت *

(کسمه ایامنده ایتمز نایدن غیری فغان)

(کسمه هنگامنده کوچ چکمرانك الاکان)

برپادشاه چاره ساز و یتیم نواز در که

بیت *

(یوق زماننده یتیم آنك مکر در عدن)

(یوقدر ایامنده خونین دل مکر مشک ختن)

ایام همایونده سرودن غیری باغی باش قالدرمدی اولدنی زنجیر آله

مقیددز روزگار میونند. شمعند غیر ییاغی ایاغ اوزره کلدی اول
 دخی عذاب نارونار عذابده مخلددر ❖ شجاعتمده اکرستم دیمک ستم
 در که رستم انک کر بسته کتر بنده سیدر و تلماس و سام و بهرام و عنقاس
 کتر بنده سنک افکنده سیدر عظمه بنده جم دیمک غلطدر که سنک قهر یله
 نیجه جلرک جام وجودین شکست ایتشددر سخاوتد حام دیمک
 خطادر که دست بذلیله نیجه حاتمک دفتین طی ایدوب صیت و صدای
 جودن پست ایتشددر ❖ بسطت مملکتی بدرجه ده در که ملک سلیمان
 مسخر مورچه کوه ر تیغ ظفر پیکریدر ❖ ودا ره قلعه اسمان مرکز
 ماهیچه علم نصرت رهبریدر ❖ مملکت قیروان و خاوران مجموعه ممالک
 محروسه سندن ایکی ورقدر ❖ و معدلت فریدون و نوشین روان دیباجه
 مأر موروثه سندن بر سبقت ❖ کره زمین کوی چوکان پای سمند کردون
 کر دیدر ❖ سیزه زار اسمان میدان جولان خنک هامون نوردی سطوت سلطنتی
 بر غایتده در که بشره کهر بانهایت صوات پادشاهانه دن بر قاندر ❖ و آینه
 افتاب بآس سطوت و شکوه خسروانه دن خفقاندر ❖ درگاه طلیپناهی
 معقر جباه جبابه جهاندر وسده فلک اشتباهی مخدر شفاه اکا سره
 دوراندر حضرده قباب سرای میونی حباب سپهر آبکونه همسر در
 سفرده کسکره خیم همایونی ایوان کردونه برابر بالکله آندن برتر در ❖
 دیده کردون کردان شعشعه چتر اسمان سایندن خیره و حیراندر ❖ و جرم
 افتاب درخشان رشک سایه سایبان فلک فرساینندن سایه و ش خاکه
 یکساندر ❖ ماه مستنیر قبه مستنیر خرگاه فلک تدویر مهر تنویرندن
 اقتباس نور ایدر و خیمه کردون کردان پایه رفعت سایه چتر همایونیه
 لاق ارتفاع اورسه دعوائ زور ایدر ❖ زرتنام عیار تانام مبارکن جبیننه
 یازمدی تب تاب پوته کدازدن خلاص اولمدی ❖ و درهم و دینار تالاق
 شیرین سکه قبوله قازمدی شکنجه پنجه کازدن نجات بولمدی ❖ قنبدیل
 زرنگار مهر و ماه کاسه مشعل چراغیدر که لیل و نهار انده یانن کفار
 فجارک پورکی یاغیدر ❖ رایت نصرت ابی نهال سرور در که میان

بوستان غزاده خون اعدا ایله پرورش بولمشد * سنجق ظفر پیرقی
شاخ کلدرد که کلزار کارزارده نسیم قح و فیروز ایله کشاده اولمشد
سنان نیره جان ستانندن روان اولان قان غازه چهره نوغروس
غزادر * و غبار سم سمند جهان کر عالم نوردی کل الجواهر دیده حور
عین اولسه سزادر * بیم تیغ سزاد رنگندن افرنج بر نجه در که
شربت حنظل مرارت شمشیر آب تصویر واتش تأثیرندن غیر یله دوا
میسر دکلدر * ووهیم کر زالبرز پیکرندن سرخ سر بردر دسره در که
شراب زهراب تیغ نیلو فرندن غیر یله شفا متصور دکلدر * باد شمشیر
ابداری دیار جان دشمن خاکساره آتش اورمشد * آتش سنان تابداری
خرمن حیات اعدای بد کرداری باد فنیایه ویرمشد * الف تیر و یای
کافی اقبال و دولت روز افزون یخون ایوفالدر * و بای کوبال و دال
کنیدی دشمن خاکسار ک بد حال ایکنه قوی دالدر * کاری اکثر
شکار شکاری یکسر سمر اعدای خاکسارد * سفال سکان خونخواری
کاسه سر کفار فجارد * اسب تیغ رخشان برق فشاندن جان کردن
کشان ایران و خراسان حیران و خراساندر آشوب طوب کردون کوب
صاعقه فشاندن دیار دریا بار و قلاع و حصار افرنج خاکسار ویران
و خاک یکساندر

❁ بیت ❁

(تبعی یلما نیله ویراندر الامان ایلری)

(رحمی اوچندن خراب ایران و توران ایلری)

جوان بخت و اسمان تخت شهراده لری که سعادت بزنجک مهر
رخشایندر و سلطنت درجک در درخشانی * هر برینک خنصر سعادت
شایسته خاتم سلیماندر * و فرق فرقد ساری سوار تاج سلطانی
و افسر جهانباندر * چون جله سی مصطفی خلق محمد خلقت
و سلیم نفس یازید همدرد * بو خصلت عاقبت هر بری جهانگیر

و کشورستان اولغه دلیل و علامت بلکه برهان و حجتدر

❖ بیت ❖

(الهی چشم بذن دورایله ❖ قونک عمرینی معمر ایله)

اصف آرا و زراسی که کواکب اسمان ایوان دیوان کیوان رفعت در *
و آرای عالم آرازی شمع شبستان مملکت و فکر کشور کشاری حلال
مشکلات و مبهمات سلطنتدر * صف آرا امراسی که رو بین تن
هیت و تهمتن مهابت در * هر بری بیشه و غاده بر شیر بیرصوت و پلنک
غضنفر صلابتدر * خدام درگاه صاحب احتشام و مقر بان بارگاه ص
واجب الاحترامدر * خلدالله ملک و سلطانه و افاض علی العالمین بره
و احسانه و لازال رایات اقباله برباح الظفر منشوره و ایات اجلاله کالسمع
المثانی مأثوره و مشهوره و اطناب خیام خلافتیه مشدوده باوئاد الدوام
و ظلال عدله و رأفتیه ممدوده الی یوم القیام * بونامه فرخنده اغاز
و خجسته انجم بعون الله الملك العزیز العلام

❖ بیت ❖

(پادشاهک چون همایون نامنه اولدی تمام)

(آکه و یردی هاتف غیبی همایون نامه نام)

و الصلوة و السلام علی خیر الانام محمد وآله الکر ام ❖ و صحبه العظام
ماتابع الیالی و الایام ❖ و تواتر الشهور و الاعوام

❖ مقدمه ❖

اولا بلك کر کدر که مقاصد کتساب کلیله و دمنه قواعد حکمت عملیه
اوزره مبتنیدر ❖ حکمت عملی ❖ نفس انسانیک مصالح حرکات ارادی
و افعال طبیعی سنی علمدن عبارتدر ❖ بر حیثیه که انتظام احوال
معاشنه مقضی و متوجه اولدیغی کالک حصولنی مقتضی اوله *
بو تقسیم اول ابکی قسمه منقسمدر ❖ بری اولدر که هر فردی علی الانفراد

(راجع)

راجع اوله اکا تهذيب اخلاق ديولر ايکينچي اولدر که افرادہ برسبيل
 مشارکت متعلق اوله ❦ بوقسم دخی ايکي به متقسمدر ❦ بری اولدر که
 مشارکت منزل و خانه ده اوله اکا تدبير منزل ديولر ❦ ايکينچيسي اولدر که
 مشارکت شهر و ولايت ده يا اقليم و مملکت ده اوله اکا تدبير سياست ديولر ❦
 کتاب مزبور اقسام ثلثة مذکوره دن نوعين آخيرين دن بعض فوائدی
 مشتملدر ❦ انده تهذيب اخلاقه متعلق احوال مذکور دکلر الا علی
 سبيل الاستطراد ❦ اگر چه بو اوراقده مکرم اخلاق دن بعضی ایراده
 مجال میسر ایدی ❦ اما کتاب مزبورک اوضاع و اوصافنه تغیر کلی
 کلمسون دیو ابواب کتابی زیاده ایتک مناسب کورلیوب همان اول
 منوال اوزره که حکیم هندی دن روایت اولنشیدی ایراد اولندی ❦
 و کتاب مذکور دن ايکي باب اولکه ایرادنده فائده کليه و ابواب اصل
 کتابده مدخلی یوغیدی اسقاط ایتکده مولانای مزبوره اقتدا اولنوب
 ابواب کتاب باقی قلان اون درت باب اوزره اقتصار اولندی ❦
 و حکایاتی اصل فرعه مذکور اولان دستور اوزره رای و برهمنیدن
 سؤال و جواب طریقله قيد کتابته کتورلندی ❦ و ایراد ابوابدن سابق
 اول حکایتله که اصل الباب و منشأ منافی الکتب ایدی افتتاح اوراق
 لایق کورلندی ❦ و محمل اثبات ابوابده هر مقام که بر حکایت ایراد
 ایدوب بر مثل انشا ایتکده مناسب کوريله اقدام جمسار تله سلوک سبیل
 تصرفه اقدام نا اولندی ❦ هر چند که بویا بده فقیر حقیر الشان بامکه
 مطلقاً تألیف کتابه ارتکاب ایدن فضلائی زمان قلت بضاعت
 و قصور استطاعلرینه انصاف و اقرار و زلات و عثرات و هفوات
 و سقطاتلرینه اعتراف و اعتذار ایده لی عاقبت هدف سهام ملامت
 و سپر صمصام غرامت اولوب البتہ حق و ناحق مطعن هر جاہل
 و احق اولقی مقرر و محققدر اما انلر که زبور کمال و هنرله آراسته و کوهر
 طبع فضل پروله پیراسته اولوب قلب و قاده نقود فضائل نقادی

ودیده انصافله جو اهر مارك صرافى اوله ل ❁ وفور فضل وهزلندن
دور ومن زید لطف وکرملندن بعید دکادر که ❁ من صنف فقد استهدف
❁ تمهیدی مقابله سنده ❁ من انصف فقد استطرف ❁ نکته سن تمهید
ایدوب مواضع زلاته عین رضای مسوح و دیده بغضای مفتوح
طوقیه ل ❁ ومواقع عثرته قلم اصلاح وحل علی الصلاحی دریغ
ایتمه ل

❁ مثنوی ❁

(دیده انصاف چو بینا بود ❁ در شمر ذکر چه که مینا بود)
(من خجلم از عمل خام خویش ❁ تو بعلامت بکنم سینه ریش)
(در روش جمله ازادگان ❁ نیست روا طعنه بر افتادگان)
(چشم هنر بین بود از عیب پاک ❁ بی هنر از عیب کند زوجه پاک)
(وعین ارضاعن کل عیب کلبه ❁ ولکن عین السخط تبدی المساویا)
وفقنا الله لما يحب ویرضی ❁ وختم آمالنا وآجاننا بالخیر والحسنى ❁ ومنه
المستعان ❁ وعليه التکلان ❁ والیه الرجعی

❁ باب اول ❁ ساعی ونعامک کلام نفاق انجمن استماعدن اجتناب
وامتناع واجب ایدوکن بیان ایدر ❁
❁ باب دوم ❁ بدکار لر کرداب بدلی مقتضا سنجه سزا و جزا رین
بولوب شامت عاقبت ووخامت خاتمه لرین بیان ایدر ❁
❁ باب سوم ❁ احباب واصحابک فوائد موافقتن ومنافع معاضدتن
بیان ایدر ❁

❁ باب چهارم ❁ اعدانک احوالک ملاحظه ایدوب کین مکرو
کینه لرندن امین اولق جائز دکل ایدوکن بیان ایدر ❁
❁ باب پنجم ❁ چهره مطلوب اهمال وغفلت سبیلله وراى پرده
تعویقه مستور ومحجوب قالدیغن بیان ایدر ❁
❁ باب ششم ❁ آفت تعجیل ومضرت شتابی بیان ایدر ❁

باب هفتم * خرم و تدبیر و حیل و تزویر الیه بلای اعدا دن خلاص
اولمغی بیان ایدر *

باب هشتم * ارباب حقددن اجتناب ایدوب آنلرک قولنه اعتقاد
و تلقنه اعتقاد جائز دکل ایدوکن بیان ایدر *

باب نهم * طریق صفح و عفو، سلوک افضل و صاف ملوک
اولدیفن بیان ایدر *

باب دهم * طریق مکافله جزای اعل و سزای افعالی بیان ایدر
باب یازدهم * برکسینه زیاده طلب ایتمکله کشدو محامندن و منزل
اولندن کبر و قادیفن بیان ایدر *

باب دوازدهم * صفت حلم و وقار و تمکین خاصه ملوک و سلاطینه
زیبا خلعت ایدوکن بیان ایدر *

باب سیزدهم * ملوک عالیه نامه قول اهل عذر و خیناتی استماعدن
امتناع و اجتناب واجب ایدوکن بیان ایدر *

باب چهاردهم * انقلابات زمانه عدم النفات و جمع احواله قضای
رب العبادہ رضا و انقیاد لازم ایدوکن بیان ایدر *

بعد از فهرست کتاب * اول حکایت که منشأ کلمات و اصل الباب
ایدی شروع قلندی و التوفیق من یدیه ازمه التحقیق

— حکایت —

نقشبندان کارخانه معانی * تحریر برکشان کارنامه سخنبدانی *
جوهریان بازار عجایب حکایات * و صیرفیان دارالعبار غرایب
روایات * خرائد جرائد اخباره خجله خیالده بوزیور الیه آرایش *
و عرایس نفایس اسماره منصفه مقانده بوزیب و فرایله تمایش و بررر که
سوابق قرون و سواف سین ده افاصی ممالک چین و ماچین ده برشهر یار
کامکار و برجها نمدار نامدار وار ایدی که * اسرار لوامع سبحانی
اسرار رجبه سنده ظاهر * و انوار سواطع یردانی مطالع چهره سنده

بهر ایدی * دبدبه کوس سطوقی طاس آسمانه صدای بیم و یاس *
 وطنه شکوه و شوکتی مسامع جهانیه طنین رعب و هراس
 و پر مشیدی * و سلاطین نامدار استانه آسمان مدارنده غلام و حلقه
 بکوش * و خوابین رفیع المنار عتبه کردن اقتدارنده خدام غاشیه
 ردوش اولشیدی

♦ بیت ♦

(فر بدون حشمت و جمید هیت * سکندر شوکت و دارا مهابت)
 حاشیه بساط دولت روز افزونی همیشه وزرای صاحب رای و امرای
 لشکر آرایله آراسته * و پای تخت آسمان باده همایونی همواره فضلی
 فضیلت پرور و حکمای هنرور و نصیحت کسترایله پیراسته * خزانة سی
 انواع جواهر و اجناس نفود وافر ایله مشحون * و لشکر جرار نامداری
 حد حساب و فذلک شماردن بیرون ایدی * نوال باغ شجاعت چشمه
 تیغ خونبار یله سیراب * و چمن ریاض سخاوت رشحه کف سحاب
 ادرار یله شاداب اولشیدی

♦ نظم ♦

(شجاعتمه نریمان زماندی * سخاوت برله داستان جهانندی)
 (وجودی ایله عالم خرم ایدی * سخا و عدلی ایله خوشدم ایدی)
 اول سرو چمن جاه و جلال * و کلین کلشن مجد و اقباله همایونفل
 دیرلردیکه * عدل کاملیله فال رعایا همایون و بدل شاملیله حال فقرا
 غیرت ثروت قارون اولشیدی * درگاه معدن پناهنده بر ملک نهاد
 آصفزادر * عیت پرور مرحمت کستر وزیر جهانگیر و شیر صاحب
 تدبیری وار ایدیکه رأی عالم آراسی شمع شبستان مملکت * و فکر کشور
 کشاسی حلال مشکلات سلطنت ایدی

♦ منوی ♦

(چورائی حرده دان درکار بستی * بیک تدبیر صد لشکر شکستی)
 (چوکار مملکت را نظم دادی * بیک مکثوب اقلیمی کشادی)

لذکر فرهنگ کران سنی کسبی در یای آشوبی کرداب اضطرار بد
ساکن قلمشیدی و تند باد صرصر سیاسی یخ بباد ظلم و بیدادی
بر باد ایتشیدی * و تدبیر امور و ضبط نفور و قیام مصالح جهورده
صحایف آرای آصف بن برخیا به خط خطا چکشیدی

✽ بیت ✽

(آصف ار آن ملک را ضبط انجان کردی که او)

(کم کجا کردی سلیمان مدتی انکشتی)

چون آنک رأی خجسته سله نظام کار مملکت رونق تمام و بازار مهمام
خلائق رواج مالا کلام بولشیدی بر حسب * الاسماء تنزل من السماء *
خجسته رأی اکا نام اولشیدی همایونفصال هر امر ذی بال بلکه
کلی و جزوی احوالده رأی عالم آرای خجسته رأیه مراجعت بیوروب
نه اندن اجازتسر میل دیوان بزم * و نه انکاء مشورتسر عزیم میدان
رزم ایلردی * چون وزرای صاحب رای مملکت آرای موجبات قبح
الباب مواهب الهی و امارات دوام دولت شاهنشاهی * و دلایل اساس
احکام جهاندار ری * و علایم ثبات حشمت و کامکاریدر * لاجرم
سلاطین جهانکه فی الحقیقه اساطین بنیان زمین و زماندر * واجبدر که
حل معاهد مهمات مملکت و قبح مقالید مبهمات سلطنتده * و هنگام
نظام امور * و قیام مهمام جهورده * وزرای ثاقب ضمیر لک تدبیر
اصابت پذیر لینه مراجعت بیوروب * بحکم * و مشاور هم فی الامر *
قدم مباشرتی جاده مشاورتدن مخفف قلیه لک تا کف بر موجب
« مشاور قوم الاهداهم الله لارشاد امورهم * نتایج افکار اصابت
شعار * و نتایج آرای مملکت آزاری مقتضی صلاح اهل عالم *
و منضمین نظام احوال بنی آدم اوله * شعر * عليك المشورة فی المعضلات *
فعتلان خیر من الواحد * و لولا التعاون لم یستقم * امور المعیشه للفراد *
مکر بر کونکه شهباز آشیانه طارم چارم * مرغان شب طیران انجمی

مر غزار آسمانند تارمار * و یوز روز شیر شلبدن غزال مشکین بال شب
 صحرای وجوددن وادی عدمه فرار ایتشیدی * همایونفال علی اسعد
 الحال وایمن الفال * خجسته رأی و سائر امرای کشور آرایله * ع *
 کابدر حف بواضحات الانجم * عزیمت شکار و قصد صید مر غزار
 ایدوب فضای شکار کا، مقدم میمون پادشاهیدن غیرت سپهر برین
 و کحل الجواهر غبار سنابک مواکب شاهنشاهیدن رشک دیده حور
 عین اولدی * و کوش و حوش صدای دار و کبر و آوای نای تیر و نغمه
 کمان و زخمه سنانه طولدی * هر طرفدن جوارح جان شکار کسسته
 مهارگاه چاشنیکیر خون کور و کفتار * و گاه ناف شکاف آهوی تیز
 رفتار اولوب یوز پلنکینه پوش مشاهده جمال شاهد و حوش و سماع
 ترانه شعال و خرکوش همچون سرتاسر دیده و کوش اولمشیدی * و سنگ
 شیر مخواب شراب خون ارنب و غذای لحیم ثعلب ایله دفع مرض جوع
 الکلب ایدوب * باز بلند پرواز و شاهین کردن فرازگاه تیر پرتاب
 و دجای مستجاب کی عروج ایدوب نسر طائر آسمانه قصد و گاه
 قضای ربانی و شهاب آسمانی * کبی نزول ایدوب بیشتر چنک خون
 فشانله رک شریان مرغاندن قصد ایلردی *

مشوی *

(برون چستند مرغان سبک خیز * بنحون صید کرده چنک راتیز)
 (در آمد چنک شاهین بتاراج * نه طوطی ماند بربالا نه دراج)
 (کمین بکشادن یوزان بهرسو * فرو بسته ره جستن بر آهو)
 (زسیر نازیان تیز آهنگ * فضای دشت برنج بپر شدنتک)
 نثر (چون شیران فتاک و هن بران هتاک صحرایی چرنده دن و هوایی
 پرنده دن پاک ایتدیلمر * همایونفال بساط انبساط شکاری و دفتر تفرج
 صحن مرغزاری طی ایدوب * خیل و خدم و حواشی و چشمه اجازت
 انصراف بیوروب * شاع عالم و وزیر محترم دخی آهسته جانب حرم

با حرمت دار السلطنه خرام ابتدا یلر * اتفاق اول زمانده طغیان حرارت
هوا و لهیان نأره * کرمار مشابهه ایدیکه تف تاب آفتابدن حل
و جدی تنور آسمانده بریان * وغایت اتمه ابدن حوت و سرطان تابه
اضطرابده بیجان و بیجان ایدی * حرارت ایام با حور دین و حوش
و طبور محوم و محروور * و نکابت عموم و حرور دین روز روشن شب
دیجور اولمشیدی

نظم

(آتش زده کشته کوه و کان هم * تفسیده زمین و آسمان هم)
(مرغان چمن خرنیده در شاخ * در رفته چرنندگان بسوراخ)
همایونفال خجسته رأیه ایدی * بو هوای کرمدن که کره خاک کوره
آهنکر و روی زمین معدن آتش کی آشیانه سمندر اولشدن * نقل
و حرکت خلاف مقتضای عقل و حکمتدن * و ظلال خیام همایونه
الجماعی دافع حرارت دکل * ای وزیر ثاقب ضمیرنه چاره و نیجه
تدبیر ایدرسنکه بر زمان آسوده اولوب حض-ور ایدموز * و عنق-ای
مشرق آشیانه مغربه نزول ایدیک بزدخی جانب مسنقر جلال و مخیم
عر و اقبالر نه رجوع ایدموز * خجسته رأی ثنا در جنی آجوب و طبق
دهانله دعا جواهرین خاکهای شاهه صاجوب ایدی

بیت

(ای آفتاب کشوروای سایه خدا * اوستنده سایه کستر اوله شهرهما)
بنده لک سایه لوای همای اسای سلطانی به الجماعی ایشاردن *
شعله مشعله آفتاب جهانتابدن نه با ککری واردن

بیت

(چون سایبان لطف تو باشد پناه ما * از تاب آفتاب حوادث چه غم خوریم)
اما ذات سامی صفات پادشاه که بحکم * السلطان ظل الله * خلق عالم
سایه عدالت پناهنده خوش حال و خرمدر * و حرارت هوا دن که

مورث انواع رنج و صدا عذر اجتناب عین صوابدر (مصرع) سلامت
 همه آفاق در سلامت تست * بن بنده بومقامه قریب برکوه غریب
 بلور مکه جوانمرد دل همتی کبی بلند و هنرمند دل رتبی کبی عالی وار چند در
 * سرتاپا حله خضرا ایله صان طوطی * کو یاد * و رواج کل و فوایح
 سنباله رشک طره حورادر * ریاحین گلزاری انجم فلک کبی تاباندر *
 وجد اول چشمه ساری انهار جنان کبی رواندر * مرغان اشجاری طوطیان
 شیرین کلاندر * و نذران مرغزاری طاوسان ناز کنیز اعدر * بیت
 (طوطیار اولور انده شکر خنده و کویا) (قریلر اولور انده قرچهره
 وز بسا) صواب اولدر که عنان عزیمت اول صوبه منعطف اوله *
 نابریخته سبزه کبی سایه پیدده آسیب تاب خورشیدین آزاده * و برزمان
 سمن کبی لب جوی و کنار چمنده خرم و آسوده اوله وز

بیت *

(براب جوی نشین و کندر عمر بین)

(این اشارت ز جهان گذران مارا بس)
 همایونفال قول خجسته رأیله اول طرفه متوجه اولوب طرفه العینده
 غبارسم سمندر خوش شکوهله دامن کوهی آستین اهل اقبال کبی
 بوسه جای سعادتمندان قیلدی * برکوه بلند کوردیکه قبله همتی ذروه
 آسمانن کچورمش * و سرتیغ سبز فامی سپر زرنکار آفتابه بتورمش
 * بیت * یو جملش ذروه سی عیوقه ایرمش) (واروب چشم مه
 و خورشیده کیرمش) (نثر) کویا رشخ پروقار و برزاهد تقوی شعار در که
 بر موجب { و الجبال اوتاد * پای ثباتی دامن تمکینه چکوب چشمه چشم
 کرماندن سیل سرشکی دامن دیاره روان ایتش * شاه کامکار مرکب براق
 رفتاری برق وار بلای کوهساره سوردی * و ابر بهار کبی اطراف
 کوهی طواف ایدوب هر جانن کوردی * ناکاه برقضایدا اولدیکه
 وسعتنه میدان امل کبی بیپایان * و بر عرصه بدیدار اولدیکه فسخنده

زمان ازل کبی بحد و بیکران ❖ لطافت آب و هواده مشابه مرغزار
 چنان و زهت اشجار و بخت از هارده نمودار روضه رضوان ❖ دایه
 غادیه بنات نباته شیر حیاله آب و یرمش ❖ و مشاطه نامیه زلف عذار
 ابکار از هارنه شانه اعتداله تاب و یرمش ❖ مرغان داودی الحانی پنجره
 اغصان اشجارنده کان گروهه افتات حدثنان فک دواردن فارغ البال
 و کله آهوی تاناری مراتع سبزه زارنده کشاد خدنك حوادث
 روزگاردن امین الحال صحن گلزارنده سلطان کل خیمه قورمش ❖
 و سرو و عرعر و چنار و صنوبر ال قاشو شدروب قارشو طورمش ❖ دیده
 ترکی چشم دلدار کبی پر خواب ❖ طره سنبل زلف نکار کبی پر ناب
 ❖ بید طبری سپاهیلر کبی کلکون جامه کیش ❖ سرو سهی علویلر کبی
 سبز عمامه صارتش ❖ زبان نسیم مشکبار اسرار روایح گلزاری چارسوی
 عالمه فاش ایتش ❖ و گفتگوی بلبلدن حکایت رنگ و بوی کل سمع
 سکان سراچه جهان به شمش ❖ نظم ❖

(لطیف و دلکش ایدی هواسی) ❖ (روان بخشیدی آب جانفراسی)
 (قضا نقاشی اوراق کلی حل) ❖ (ایدوب اول رقعیه چکمشیدی
 جدول) ❖ (مزیندی ریاحینله دو بدز) ❖ (افردی چشمه ساری
 کیجه کوندز) ❖ (کنارنده بنفشه لاله ایله) ❖ (یوز بن یوردی سحر که
 ژاله ایله) ❖ (سحر وقتنه طوتار دی جهانی) ❖ (چکاوک غنه سی
 بلبل ففانی) ❖ اول مرغزارک میاننده برغدر بنظیر وار ایدیکه ❖
 چشمه حیوان کبی روان بخش و روح پرور ❖ و سلسبیل و کوثرانک
 صفاسی رشکندن مغبر و مکرر

❖ بیت ❖

(روان اندران ماهی سیم سیم ❖ چوماه نواندر سپهر منور)
 وزیر یوردی تا کنار غدیری سر بر شاهله تزین ایدوب همایونفال
 مسند استراحتده آرام ایتدی ❖ ملازمان رکاب سعادت انتساب دخی

هر بری برکنارده ظلال اشجارده قرار آیدیلر * واول هوای هاویه
مثالند صکره بومزل بهشت آینه غنیمت شکر فیلوب زبان حاله هر
بری بوییتی انشاایدوب آیدیلر

✽ بیت ✽

(یارب منم از بادیه رنج ولم * وارسته نشسته در گلستان ارم)
شاه ووزیر بساط ابد ساطده می کب سودای اسب و فیلدن پیاده اولوب
* و روح همی فرزین بنده خیالات و دستبردش هات عرصه تعلقاتدن
ساده فیلوب * عجایب مصنوعات الهی و غرایب مبدعات نامتناهیده
تا مل آیدیلر * وجد و ثنای ملاک متعال و صانع بیزالکة نقاش قدرتی
لوح سنکین که سارده کل صنعه بونجه انواع نقش و نگار و نیرنگ
حکمتی دل سنکدن بود کونباتات رنگارنگ اشکار اتمشدر وودی
قیلیدیلر * گاه اوراق گلستاندن بوییتی تکرار آیدرلردی

✽ بیت ✽

(نه بابل برکش تسلیح خوانیست * که هر خاری بتسبیحش زبانیست)
و گاه صفهات چهار ستانده بونقشه نظر اعتبار آیدرلردی

✽ بیت ✽

(گاه سازد برك كل را مر کب از یاد صبا)
(که نهند بر پای سرو از آب صافی سلسله)

صحیفه کتاب آید، که « فاعتبروا یا اولی الالباب * خطبه محشی در *
« و فجزنا فیها من العیون * معناسن مشاهده قیلورلر ایدی * و لوح
زمر دین سبزده که « فانظر الی آثار رحمة الله * آینه محلی در *
« وجعلنا فیها جنات * تفسیرین مطالعه بیورلر ایدی * مکر اول
حوالیده بر درخت عالی وار ایدیکه قدمنده « ارم ذات العماد » دن دم
اوروب * ستون سفینه نوح ایله توأم بلکه اندن دخی مقدم بکردی
مدت متمادی ایدیکه برك و بازی دو کلوب سراسلعه و ثنا خساری
قیرلوب بد اقطعه دو نشیدی * کال کهنه لکدن پیرلر کی حرکتده

بیمحال * و تند باد صرصر حوادث روزگار دن بی پر وبال اولمشیدی
دهره دهقان دهر فصل و کسر اصلنه آس پردی * اره نهار روزگار
قطع تار و پودنه دیش بیلردی

بیت *

(شاهد باغست درخت جوان * پیر چو شد بشکندش باغبان)
اگر چه که اول درخت اجوف * ثال معتل خلال * صحیح اعتقاد لر
کبی فارغ البال ایدی * اما خیلی زنبور عسل الیه مالا مال ایدی *
اتفاق بو حالده نظر همایون فال اول درخت غریب احواله مصاف
اولدی * و زنبور لک هیأت غریب و حرکات عجیب مشاهده ایدوب
شور و شغب کوردی * وزیر جهاندیده دن صور دیکه بومرغان
سبک و ازک بودرخت حوالیسنده اجتماعدن سودی * و بو هوام
حزین آوازک نشیب و فراز مرغزاره آمد شدندن مقصودی ندر *
بونلر کیمک لشکر فراوانی و کیمت مکر بسته فرمانیدر * (بیت) * کیمک
خداییدر سالاری کیمدر * بو بجهد لشکرک سرداری کیمدر

بیت *

(ارنین آمد شدن مقصود شان چیست)

(درین محرابکه معبود شان کیست)

نجسته رأی دعا ابتد و ابتد ای شهریار کامکار بونلر برکروه
شریفدر بامنفعت * و بر طایفه نظیفدر بیضرت * بر مقتضای
لطافت و نظافت ذاتیکه بوطائفه نک لازمه صفاتیدر * شرف و حی
واله سامله مشرفدر لم و اوحی ربک الی النحل * اندن عبارتدر و مکر
بسته امر الهیدر که فرمان لم از انخدلی من الجبال بیوتا * اندن کتابتدر
بونلرک یعسوب نام بر پادشاه بنامی وارد که خلقتمده سائرندن جسم
و اخلاقده مصدوقه لم انک اهل خلق عظیمدر * جمله سی انک شوک
شوکتندن برک بید کی لردان * و صرصر سیاستندن اوراق خزان

کبی ریزاندر * اول بارگاه مربع و کاخ ششمده که قصر سدر
و خورنق کبی مکلف و مصنعدر قرار ایدوب * ملاحظه شکوه و شوکتی
و محافظه جانب حشمتیون وزیر و حاجب و چاوش و نائب و دربان
و پاسبان نصب ایشدر * ملازمان دولتی و مقرران حضرتی کیاست
و فراستده و علم هندسه و مساحتده بر مثابه ده در که * هر بری بمسطر
و پرکاروبی ارته و دنشمار متساویة الاضلاع متناسبه الاوضاع بر قصر
مسدس طرح ایدوب * اوسته برستف مؤسس وضع ایدرلر که اگر
سمار معمار و ارشمیدس مهندس کوره را ابدی انکشت میرتی دندان
رشتک غیرتله اصروب دفتر دعوی معرفت صناعت هندسه و مساحت
دوره لردی * چون رفع قواعد قصر دن متقاعد اوله ل * ایدر نخل
زبان حالله انلر دن عهد و اقرار آلور که رینهار نورایت لطافتلرین
ظلمایت کثافته مبدل قلیوب * ذیل و دامن طهارت و دامن لوت
نجاستله آلوده ایتیه را انلر دخی اول عهده بناء شاخ تل و کلین سنبل
و ارهار تاز و ریاحین پاکیزه دن غیریبه قونمزلر * و اول ارهار
نظیفدن غدای لطیف تناول ایدوب درونه معدده لنده هیولای نباتدن
خلعت صورت مسماره مخمخ اولور * و غسل مصفی خلعتن کیوب
برغاب تازه و شراب خوشمزه مجتمع اوور که دارالشفاای حکمتده
ظروف شربتی سرپوشنده دفعا لالابلس فیہ شفاء للناس *
حروفی یازلمشدر * چون خانه لرینه معاودت و کاشانه لرینه مراحت
قیله ل * دربانلر تالی ایدوب قوت شامه ایله جیب و دامنلرین
تخص و نجسس ایدرلر * اگر عقد عهد معهوده منسلک اولوب دامن
طهارت لرین آرایش نجاسندن پاک طوتمش اوله ل اجازت
مسدس و خانه مؤسس لرینه کیره ل و اگر عیاذ بالله بوبیتک مضعونندن که

بیت

(دست وفادر کر عهد کن * تانشوی عهد شکن جهنم کن)

تجاوز ایش اوله * وانلردن موجب نفرت و مؤثر کراحت اولور
 رایحه احساس ایدله رفی الحال نیش زهر آلوده تارو بود وجودلرین
 نابود ایدرلر * اگر در بانلر تفاضل ایدوب بر آلوده دامنه یول ویره
 مشام پادشاه رایحه کریمه بی استشمام ایدوب کندوسی بالذات
 واروب بو حال تفحص ایلر * واول زنبور بخت بر کشته بی سیاستگاه
 کنوروب اوله قتل در بان بعده سیاست زنبوری اذبه فرمان ایدر
 تابو نوعدن بر فرد دخی بوجنس حرکت ایتیه * اخبارده کلشدر که
 جشید جهاندار این دربان و پاسبان تعیین حجاب و نواب و ترتیب
 تخت و مسندی انلردن آشدر * و مرور زمان و کرور ملوانه
 مرتبه کماله ایرمشدر * همایونفال چون خجسته رأیک بوکلامن
 ایشندی طبع لطیفی انلرک اساسی مشاهده سسته رغبت بیوروب اول
 درخت جاننده متوجه اولوب کیتدی * بر زمان انلرک درگاه و بارگاه
 و شوکت و حشمت و قانون ملازمت و اوضاع و اطوار و حرکتلرین
 تماشا ایتدی * بر جمع غریب کوردیکه امر الهی به فرمانبردار
 و سلیمان وارسمند هوا به سوار بیت * جلله می بر چراغه پروانه
 هر بری خدمتده مر دانه منازل منیع و مواضع رفیعده قرار ایتیشلر *
 و اغدیة لذینه و اشربه پاکیزه اختیار ایتیشلر * هیچ بریسی اینای
 جنسده ایذا و آزاره قصد ایتن * و هر بری کند و مر کننده قرار ایدوب
 پرکار وار داتره سندن طشمره کمز

(بیت)

(خوشا سر فرازان کوتاه دست * بزرگان خرد و بلند ان پست)
 خجسته رأیه ایتدی عجبدر که بو هوا مک نهادنده سبعت مر کوز ایکن
 بر برینه ضرر ایر کور مزل * با خصوص که نیشلری وار نوشدن غیری
 نسنه ویر مزل و با وجود هیئت که بونلرک هیئتده تعبیه اولنیشدر
 تطف و ملایتدن غیری نسنه کوستر مزل اما آدمی زاده ده بو اوصافک

خلافی مشاهده در که اکثرا بعضی بعضی صدد آزار و اضرا ده
بلکه جمیع ایامه بر برشته مقام ایذا و انتقامه در

﴿ بیت ﴾

(دور نگر کن سر نامر دمی * بر حذرست آدمی آراد می)
وز برایتندی ای پادشاه خرده بین * وای شهنشاه روی زمین *
بوجانور که نظر عبرتله منظور در طبیعت و احده اورزه مفسور در
و نوع انسان طبایع مختلفه اورزه محاور و مطبوعه * بونلرک ترکیبده
روح و جسم و لطیف و کثیف و نور و ظلمت آینه در * و تقد ملاک
و ملکوت و حاصل علوی و سفلی قالب قلب لرنده ریخته در * اول
اجلند در که هر بری ایچون مستقلا بر مشرب و علی حده بر مذهب
و بر لشدر * قد علم کل اناس مشرب هم * مصداقچه بونلره هم عقول
ملائکه دن بهره و بر لشدر * وهم نفوس شیاطیندن حصه روزی
قبلمشدر * تا هر کس که دست همتله حبیل متین عقله متشبث اوله *
« ولقد کرمانا بنی آدم * در جائنه ترقی قیله * واول شخص که فرمان
نفس بد فرمایه مطیع اوله غایت رذالتدن درکات * بل هم اضل ده *
محبوس قاله

﴿ بیت ﴾

(بهره از ملک هست ونصیبی از دیو)

(ترک دیوی کن و بگذر بفضیلت ز ملک)

و اکثر ناس متابعت نفس خسیسه شقی و خبیث اولوب حرص و حسد
و حقده و غضب و ظلم و ستم و غیبت و نهمه و سایر اوصاف خبیثه و اخلاق
ذمیه به مظهر اولمشدر

﴿ مشنوی ﴾

(بخردی چند ز خود بی خبر * عیب پسنیده برغم هنر)

(دود شوند از بد ماغی رسند * باد شوند از پیرا غی رسند)

(هب و نفال)

همایونفال بو مقال حکمت مالدن متنبه اولوب ایتدی چون فطرت انسان و احوال نفس پرستان بیان ایتدی بک متوال اوزره در * بنی آدمه صلاح اولدر که پای عزائی دامن فراغته چکوب علایق خلائقندن مبتل و متصل تزکیه نفس و تهذیب اخلاقه مشغل اولدر * باشد که اول واسطه ایله ورطه خونخوار ضلالتد نکه منشأ اخلاق ناپسندیده در خلاص بوله لر (مصرع) زین میان کر بتوان به که کناری کبرند (نثر) سابقا کوش هوشمه یشمشدیکه حضور وحدته و فراغت عزائده در * حالیا عین الیقین بلدمکه اکثر اشخاص انسانیه ایله مصاحبت و مجاورت مارافهیدن زیانکار * و آنلر کله مخالطت و معاشرت مخاطره حالت نزاع روحدن دشوار ایش * بعض حکمای تجرد شعار که کنج غارا اختیار ایدوب اماکن ققارده روزگار پکور مشلردر مکر بو معنایه نظر اعتبار ایشلردر

✽ مثنوی ✽

(قهر چه بکزید هر که او عاقلست * زانکه در خلوت صفای دست)
(ظلمت چه به که ظلمتهای خلق * میکر یزد عاقل از قوغای خلق)
پس مرد بلند همه لایق بودر که قطع تعاق ایده ماسوای خداذن و سراچه قلبن کشودن دخی خلوت ایده فکیف که ماعدا دن

✽ بیت ✽

(خلوتی خواهم که دور چرخ اگر چون کرد باد)
(خاکدان دهر را نیز دنیا بد کرد من)

خجسته رأی چون همایونفالک بو حالن و قصد فراغت و اعترالن مشاهده ایتدی و ایتدی اگر چه زبان الهامنشان جناب پادشاه کامیاندن صادر اولان عین صدق و محض صوابدر * فی الواقع صحبت سبب انتشار خاطر و استیلای خواطر و عزات موجب جمعیت باطن و ظاهر در * نه که بیور مشلردر

❖ رباعی ❖

(دانی که شب و روز که مجموع بود ❖ آن کوشه نشینی بمجمع نرود)
(در غنچه دل نازك كل باشد جمع ❖ چون رفت در انجمن پراکنده شود)
اما بعض اکابر دین و ارباب یقین ❖ بشرط صلاح حال مصاحب و قرین
صحبتی خلوتدن ترجیح و کثرتی وحدتدن تفضیل ایشمار در

❖ بیت ❖

(خلوت از اغیار بایندی زیار ❖ پوستین بهردی آمدنی بهار)
وفی نفس الامر صحبت سبب اکتساب فضائل و فواضل و وسیله
اقتباس آداب امثال و افاضل در

❖ بیت ❖

(دست طلب از دامن صحبت مکمل ❖ تنها تلشین موجب دیوانه کیست)
(و) لا رهبانیه فی الاسلام ❖ حدیثی مفهومندن دخی معلوم اولان
بود که فوائد صحبت عوائد عزالدن زیاده اوله ❖ بنی نوع انسانه
اختیار کنج خلوت و مصاحبت ابنای جنسندن فراغت نه کیفیتله
میسر و متصور در که ❖ قهرمان قدرت ربانی جماعت افراد انسان
آماج تبر احتیاج ابدوب هر بر یسن بر جهندن آخره محتاج ایشمار ❖
اول اجلدندر که بونوع مدنی باطبع واقع اولمشدر ❖ یعنی طایف
اجتماعدر ❖ و تدبیر اجتماع و معیشة تلری بمعاونت و مظاهرت محال و بقای
شخص و نو علری بمخالطت و مشارکت متمنعدر (ع) و سمیت
انسانالانك ذوانس فرضا که افراد انسانیه دن بر فرد تدبیر غذا و ترتیب
لباس و سکناده استبداد و انفراد قصد ابلسه ❖ اولان تکمیل آلات
حداده و ادوات تجاره که تحصیل اعمال زرع و حصاد آ که متفرعدر
اشتغال ابتك كرك مقرر در که اول رمانده ا کا بیغدا بقا میسر دکلدر
و جمیع اوقاتنی اتمام مهماتنه صرف اینسه جمله سن دکل بلکه بعضینك
دخی حقندن كلك متصور دکلدر ❖ کتب حکماده کلمشدر که هزار

شخص پرکار و در کار کرد که تا بر شخص بر آید نان افطار ایله *
 پس بومقدمان معلوم اولدیکه تدبیر بقای افراد انسانی معاونت
 متوقفدر * و معاونت بی اجتماع محال * و مظاهرت بختالطت بمنعدر
 پس عزالت زمره انسانی منافی حیات و زندگاندرد * بلکه مقوله محالات
 و قبیل ممتنعاندرد * کویا سر * الجماعه رحمة * بومعنايه اشارتدرد

بیت *

(بکیردامن جمعیتی و کاری ساز * که هیچ کار میسر نشد به تنهایی)

همایونفال ابتدای ای وزیر صافی ضمیریان ایندیکه معانی اگرچه
 خلاصه علم و حکمت و فقاوه دانش و معرفتدرد * لکن خاطره بوخاطره
 خطور ایدر که بوطائفه محتاج اختلاط و اجتماع اولیحق البتہ اختلاف
 مشارب مفضی نزاع و تباین مذاهب مقتضی انقطاع اولسه کرک *
 زیرا که بعض بعضینه زور و قوت سببیلہ یا مال و مکتبت حسبیلہ
 غالبدر * هر آینه غالب مغلوبی ر بقاء طاعتہ چکمه طاب * و اکثر یا
 حاصلات غیری حوزه تصرفه کنسورمه راغبدر * و تغالب مورت
 نزاع و عناددر * و نزاع اخری انقطاع و عنادک عاقبتی فساددرد

بیت *

(نزاع آنچنان آتشی برف و زرد * که از تاب و تف هر چه باشد بسوزد)

وزیر ابتدای ای شه نشاه حکمتناه اندفاع اشکال نزاع وجدال میسر *
 و آنکچون بر تدبیر و قانون معین و مقرر در که هر فردی علی الانفراد کندو
 حقنه راضی و قانع قیلہ * و تصرف ماعدادن دست تعدیسنه مانع
 اوله * و اول تدبیرہ سیاست دیرل * آنک مداری رعایت قانون عدالتدرد که
 محافظه حاق و سبطدن عبارتدرد * یعنی هر کز دائره اخلاق و شمانلدرد
 و حکم * خبر الامور اوسطها * و اطراف مشتمل انواع رذائلد رتبه که
 دیمشلدرد

قطعه

(میانہ طرفین از صفات چندانی * تفاوتست که از آفتاب تابشها)
 (پس اختیار و سطر است در جمیع امور * بدان دلیل که خیر الامور اوسطها)
 (نثر) پادشاه ابتدی اول قانون سیاست که انی ضبط و رعایتله افراد بنی
 آدمین ظلم و تعدی ز تل * و احوال عالم صلاح و اعتداله مائل اوله
 اول کیمین مفهوم ونه وجهله معلوم اولور * و ز برایتدی اول قانونک
 معنی و اول تدبیرک میبخی بر فرد کامل و مکمل و مؤیدر که فرستاده
 حضرت عزتذر * حکمای کرین کا ناوس اکبر و علمای دین رسول و پیغمبر
 دیرل * قانون اوامی و نوهیسی که فی الحقیقه صابون دنس معاصی
 و منہیدر و مصالح احوال عام و معدل اهواء بنی آدمدر * چون اول
 پیغمبر که واضع قوانین شرع مطهر در دارالملك آخرتہ عزیمت پیسوره
 اجرای قواعد دین و اصلاح مصالح مسلمین ایچون بر سائنس ضابطدن
 لابدر * زیرا که اکثر خلائق ککنسو حائنه لایق امور دن غافل
 و تابعت هوا و مطاوعت نفس دغایه مائلدرل * لاجرم بونلرک میانده
 برحا کم قاهر مهم و لازمدر که قواعد امی و نهی پیغمبریکه شرع
 مطهر دن عبارتدر محافظت ابدوب قانون سیاستی کما یذبخی رعایت
 قیله * تا هم فرق مات افسردوانله سر افراز و هم لباس سلطنت طراز
 اعزاز شریعتله مطرز اوله که * الملك والدین توأمان

بیت

(نزد خردشاهی و پیغمبری * چون دونه کینند در انکشتری)
 (بومعناده پیور مشلرذر)

بیت

(هم شرع ز ملک ارجمنی دارد * عم ملک ز شرع سر بلندی دارد)
 هم ایونقال ابتدی اول حاکم که واضع شریعتدنصکره انک وجودی لابدر
 نه حالت اوزره و ضبط مملکت و ستاده نه خصات اوزره اولیق لازمدر *

خجسته رای ابتدی حاکم مزبور لازمدر که قواعد سیاسته واقف
 و مذاقیق عدالته عارف اوله * والادواتی صدد زوالده و مملکتی شرف
 انتقالده اولور * بیت * سلطنت عدلیله اولور پایدار * کار عالم عدله
 بولور قرار * و واجبدر که ترتیب مراتب انسانه تمیز کاملی و تقدیر مقادیر
 اشرف و اعیانه و قوف شاملی اولوب * بلکه نیجه طائفه بی تفویت
 و تربیت ایدوب انزالیله مخالطت و معاشرت ایتمک مناسبدر * و نیجه
 گروهی مقهور و مغلوب قلوب مصاحبترندن مجانبت کوسترمک فرض
 و واجبدر * زیرا که ملازمان عتبه سلطنتدن آرنکسینه وار که مکر
 عبودیت سلطانی میان جانه چکوب سعادت دنیا و نجات عقبای پادشاه
 سخی ایله * بلکه اکثرینک رعایت قاعده ملازمتدن غایت غرضی
 جلب ملاذ و منافع یاساب مضار و مکار هر و ولی نعمتنه بیک مضرت
 مرتب اوله جق برده کینسو نفسنه بر منفعت تصور ایتمه هزار بار کندو
 جانبی راجعدر

بیت *

(لاف زنان کرتو عزیزی شوند * جهد کنان کرتو بچیزی رسند)
 چون آنلرک مدار حلی حرص و طمع اوز ره در یمکن که بعضینک
 سینه سنده بعض آخره کینه اوله * و اول طائفه که آستان سلطانندن
 آنلرک قوایندی بوکرو عواندنن زیاد، اوله رشک ایدلر چون
 مایلرند حقد و حسد پیدا اوله * انواع ازار و ایذا و اصفاف عداوت
 و بغضا ظهوره کلوب انواع حيله ایله قضایای کاذبه بی صورت صدقه
 کوسترلر * و امور باطله غیر واقعیهی معرض واقع و حقه عرض
 ایدلر چون پادشاه حلیه احتیاطدن عاقل اوله و کلام ارباب غرضی
 سمع قبول ایله اصفا ایدوب تفرس احوال و تفحص اوضاع و افعاله
 متکاسل اوله * شرر شعله اختلال بر می تبده ارتفاع و اشتغال بوله که
 (ع) باران دوصد ساه فرونشاند

❖ مثنوی ❖

(منه کوش بر قول صاحب غرض ❖ که از کینه درسینه دارد مرض)
 (بهم برزند عالمی دردمی ❖ پریشان کنند دردمی عالمی)
 اما پادشاه چون بیدار دل وهو شدندو آکا، ضمیر و خرد مند اولوب غور
 همماته بسیار فیکرله وصول و کلیات و جزئیاته قوت ذهن و وفور درک
 ایله احاطه و شمول قصد ایلیه ❖ و فروغ راسته ظلام دروغدن
 امتیاز و یروب استماع کذب صریح و اصفاء افک فضیحتدن احتراز
 قیله ❖ هم دنیاده بنای سلطنتی رخنه خلادن امین وهم هقباده فائز
 دولت نجات و درجات علین اوله

❖ مثنوی ❖

(هر که درین خانه شیبی داد کرد ❖ خانه فردای خود آباد کرد)
 (دادگری شرط جهاندار یست ❖ دولت باقی ز کم آزار یست)
 هر پادشاه آگاه که اساس سلطنتن قواعد حکمت و قانون عدالت اوزره
 طرح ایدوب مواظط علما و نصایح حکمای بنیاد امور نه پیشنهاد قیله ❖
 هم ملکتی معمور و آبادان قاله وهم رعیتی خوشدل و شادان اوله ❖ نته که
 رای اعظم دابشایم هندیکه بنای سلطنتن حکیم پید پای بر همنک قواعد
 نصیحتی اوزره مبتنی قیلوب اندن سلاطینه لایق آیین و اطوار تحقیق
 ایتشیدی ❖ لاجرم مدت مدیده کامکار و کامرانلقده روزگار بچوردی
 چون فضای ضروردن سرای سرور، انتقال ایتدی نام نیک و ذکر
 جلیلی یادکار قودی کیتدی ❖ بیت ❖ جهان غوغاری برآد ایچوندر)
 (سنک اولدر قلانی یاد ایچوندر)

❖ بیت ❖

(هر چند فکر میکنم از هر چه در جهان ❖ نام نکوست حاصل ایام آدمی)
 همایونفال چون رای دابشایم و پید پای حکیم خبرین ایشندی غنچه
 تازه کبی که هنگام سحرده تنسم نسیم صبا دهن تبسم ایدر چمن فرح

و بساط نشاطده شکفته و خندان اولوب ایتمدی * ای خجسته رأی
مدت مدید و عهد بعید در که سودای قصه برهن و رای سویدای
دلده متمکن و انلرک خیالات مقالات و ملاقاتی خلوتخانه ضمیرده جایگیر
اولشدر (ع) عمریست که سودای سرزلف نوداریم * چندانکه
رسم تفحصده سعی بلخ و هرچند که کیفیت احوالین استفسارده جهد
بیدریغ ایتمدم * اول قصه دن بر حصه بوله مددم * و اول خبردن
بر اثر بیله مددم

❖ بیت ❖

(یا هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدست)

(یامن خبر ندارم یا و نشان ندارد)
و اول زماندن الی هذا الان منظر و حیران ایدمکه انلرک نام و نشانی کیمک
دهانندن گوش هوشمه ایره * و پیوسته دیده ترصدی شاهراه انتظاره
قویوب نگران ایدمکه بوحالک جمالی نه جانبدن یوز کوستره

❖ بیت ❖

(گوش بر آواز دارم مژده زان لب کجاست)

(دیده بر راهست یارب پرتو دیدار کو)
حالا بحمدالله تعالی معلوم اولدیکه وزیر بزرگوار بواحوالدن خبردار
و بور موزدن واقف اسرار ایش * فحمد اثم حمد اثم جدا

❖ بیت ❖

(آخر دلم با رزوی خویشتن رسید * آنچه از خدای میطلبیدم بمن رسید)
امیدوارمکه بی توقف بنی مقالات رای و برهمندن بهره مند ایده سن
* و منت دارمکه اول فلانند نصیحت و فرائد پندی کردن جائمه بنند
و گوش ادعائه پیوند ایده سن * تا سکا بو واسطه ایله اداء حقوق نعمت
حاصل اوله * و اول مواعظ و نصایح استماعیله بزدن دخی رعیت
انواع فوائد و منافع واصل اوله * بر کلامکه انک مجرد تکلمی سبب

اداء شكر نعمت واستماعی خاص وعامه فائده تام ومنفعت ینهایت اوله *
ظاهر در كه بغایت متین ومتبرك اولسه كرك

✽ نظم ✽

(زبان خردمند روشن روان * کلید در کنج حکمت بود)
(در کنج بکشـاونقدی بیار * که اورا عیسار نصیحت بود)
(نصیحت بدان وجه کو باملوک * که در وی صلاح رعیت بود)

آغاز داستان دابسلیم و پید پای حکیم * وزیر بر روشن ضمیر و راست تدبیر
زبان فصاحت و دهان بلاغله احوال رای و برهمنی تقریر به شروع
ابدوب ابتدی ✽ نظم ✽ ای شهر یار دهر و شه نشاه روزگار * اوستـکده
سایه کستر اوله لطف کردگار اجرام رام بخت بکام و فلك غلام * دولت
مطیع حکمك اوله روزگار یار طوطیان شکر ستان حکمایات و داستان
سرایان بوسـتان روایتدن کوش هوشمه یتشـدیکه معظم بلاد سـواد
هندده که خال چهره ممالکدر * بر پادشاه بیدار بخت و فیروز روز
* و رای جهان ارای رعیت نواز و مظالم سوز * وار ایدیکه کردن
غروس سلطنت حلیه بادل و معداتی ابله آراسته * و چهره مخدره
مملکت کلکونه حکم و سیاستله پراسته * صفحه عالمی مصقله
عدل و دادله زنکار ظلم و بیداددن ز دوده قیلشیدی * و کافه جهانیان
ظل ظایل مر حجت و معدلتده آسوده اولشیدی

✽ بیت ✽

(بنور عدل اطراف جهان را کرده نورانی)

(بلی از عدل روشن کردد آیین جهانبانی)

اول پادشاهه رای دابسلیم دیرزدی * انلرك اغتده معناسی پادشاه
عظیم دیمکدر * بر بزگوار ایدیکه قلعه سپهر زرینکار بوسـمـو درجه
ورفعت مدار ابله قله کوه شکوه و عظمت و وقارنه یتزایدی * و غایت
علو همت و نهایت علو شهادتدن معالی امور و عظام مهماتدن ضریه

انتفات اجمردی * هزار قلاده‌لی پیل دمانی وار ایدیکه فیل ابرهه انلرک
سطوت و صولتیه نسبت بر پشه ناتوان ایدی * و عدد مردان کارزار
و دلبازان کار کزاری بحدو بیکران ایدی * و حشمت موفوری و مملکت
معموری و رعیت مسروری وار ایدی (ع) آنچه شاهان همه دارند
توتنه‌داری * بواسطه عظمتله رعایا بیننده بنفسه فصل خصومت
ایلردی * و غورکار و احوال دیاره باذات مطلع اولوق دیلردی

بیت

(دست رعایت زرعیّت مدار * کار رعیت بر عایت سپار)

چون چهره مملکت حلیه عدل و سیاستله حالی و ساحه ایالتن
اعدای دولت و مدعیان ولایتدن خالی قیلدی فراغت خاطر ایله هر دم
بزم عیش و عشرتده خرم اولوب کامکار و کامیاب روزگار کچورردی
* و همواره مجلس معارف بار و عوارف نثارنده ندمای حکمت شعار
و حکمای فضیلت اشتهار حاضر اولورلردی * و محفله لطائف کلمات
وزیر و مناقب مکارم صفاتله زینت و برلرلردی * بر کون مسند عزتده
اوتوروب جشن پادشاهانه آراسته قیلدی * و اغانی غوانیدن نیل
امانی و نصاب دمانی حاصل قیلوب سواقی جاریات و جوارى ساقیاتدن
کام دل و داد و قن الدی * قطعه * مهیا اولدی بزم خسروانه (چالندی
هر طرف چنک و چغانه) کش ساغر دن وزیرین قد حدن (سماط
بزم دوندی کهکشانه) شاه کردن فراز چون زنجه ساز و نغمه
مطر بان خوش آواز دن استغیای التذاذ ابدی استماع داستان حکمت
اهتراز ایلدی * و چون تماشای رخسار رنگین مهر و یان زهره
چینیدن فراغت قیلدی مشاهده جلوات کلام نصیحت انجامه رغبت
یورلدی

بیت

(غدای روح حیوانی یئلدی * سماط بزم روحانی چکلدی)

و حکمای بزرگوار وندمای فضائل ندارند تفصیل محاسن اوصاف
و احسن اخلاق است: طاق و استفسار ایدوب گوش هوشنی جواهر
آبدار کلمات حکمت نثاره که نمودار درر شاهوار در مقرر و مشنف
قیلیدی (ع) سخن درست و تعلق بگوش شه دارد * پس انلردن
هر بری صفات حمیده در بر صفات و خصال ستوده در بر خصالت
نریف و توصیف قیلیدی تا بحکم * الکلام یجر الکلام * بر حسب
اقتضای حال و مقام جواد کلام میدان جود و کرمه خرام ایدوب
قنون سخن بو بابده دوشجون اولدی

* بیت *

(شیخیمة ابداعیان کن فی کون * حدیث زلف تو میرفت الحدیث شجون)
آخر خلاصه اقاویل حکما و نتیجه آرای حکمت انما بونک اوزرینه
منجر اولدیکه اشرف اخلاق و اجل اوصاف صفت جود در *
ولهذا معلم اولدن منقولدر که جود اجود صفات ذات
واجب الوجود در * زیرا که جود یزنها یقی جمله
موجوداته واصل * و کرم یحد و غایتی مجموع مخلوقاته شامل
و حاصلدر * و صاحب نبوت کبری بیور مشلدر که جود بزغال طوبی
مشالدر که چن جنده بتش * و کنار جو بیار کوثرده نشو و نما بو اشدر *
السحابة شجرة فی الجنة * بیت * دیمش اول کسه کیم خیرا البشر در
(سخاوت جنت ایچره بر شجر در) و حدیث * نبویدر که * الجنة
دارالاسخياء * نظم * مایه توفیق کرم در کرم) کنج یقین ترک درم
در درم) (کنج رواندن صور ر ایسک نشان) (کنج روان بذل
ر و اندر همان رای) چون بو مسئله واقف اولدی عرق جود جملی
و اریحیت اصلیبی حر کته کلوب بیوردی تادر کنج کرانمایه بی آچوب
خاص و عامه صلائی انعام ایتدیلر * و شهری و غریبی نصیب تمامه
غنی * و محتاج و فقیری عطای عیم ایله ابنای جنسندن مستغنی قیلدیلر *

✽ بیت ✽

(زابر کفش شد روان قطره باران جود)

(شست و سنج احتیاج از ورق روزگار)

اول کون تمام آفتاب تابان کی ز رافشانلق ✽ و بخت ناز و ودوات
جوان کی کاهرانلق ایندی ✽ تا اول زمانه که سیر ع زرین جناح
خاوران عزم آشیانه قیر وان ایدوب غراب شب سیاه چهره بال ظلمتی
اطراف جهان ساین ایندی ✽ ✽ بیت ✽ کونک پیمانه سسی طولدی
شب اولدی) (افق برله شفق لب براب اولدی) پادشاه سرفراغتی
بالین استراحتیه قودی ✽ و خیل خواب سپاه حواس و قوای دماغنه
شبخون قیلدی ✽ مشوی ✽ صونوب ساغر الینه ساقی خواب) (ایدوب
ز کسارین اول باده سیراب) (گلستان مثالی قیلدی سیران) (ریاحین
خیاله قادلی حیران) نقشبند خیال عالم مثالده بوصورتی تصویر
ابتدیکه بر پیر نورانیکه سمت صلاح سیما سنده پیدا ✽ و علامت کرامت
نصیه سنده هویدا ایدی کلدی و رایه نسا ایدوب ایندی ✽ بو کون
حسبه لله مبالغه مبالغه نفقه و یردک ✽ و طلبا المر ضاته برخزینه کرانه سایه
صدقه قیلدک ✽ امدی علی الصباح که شهسوار میدان آسمان توسن
خنک کردونه سوار اوله ✽ سسندخی قدیم عزیمتی رکاب سمند دواته
قویوب جانب شرقی دار السلطنه توجه الیه که خزینه رایگانه و کنجینه
شایگانه اله کتورسک کرک ✽ و اول کنجینه به اقتدار الیه پای مباحثاتی
فرق فرقدانه ✽ و سرمفاخرتی ذروه آسمانه کتورسک کرک ✽ رای
چون ترجان عالم غیبین بو بشارتی ایشندی حجاب خواب و پرده
غفلت بصر بصیرتدن کیندی ✽ و خیال کنج و مرده پیر سخن سنج
ایله شاد اولوب زبان حالی بویتی انشا و انشاد ایندی

✽ بیت ✽

(خیال کنج می بیند چراغ ✽ نسیم دوست می یابد دماغ)

و شرط ظهارتی رعایت ایدوب قاعده شریعتی اوزره مراسم
عبادت و اوازیم شکر اتمی اقامت ایتدی ✽ تا اول وقتکه کنجور قدرت
محتاج مشیت ایله قفل خزانه افق آچدی ✽ و دست زرافشان افتاب
مخزن فلکدن نقود انجمی زیر دامن شعاعه صاحبی

✽ بیت ✽

(ایا ممدادان که صبح سیم اندود ✽ از در کنج قفل زر بکشود)
شاه امر ایتدی بر سمندر هوارو باد رفتاری زین زر و لکام پر کوهر ایله
مرتب و احضار ایتدی ✽ و طالع میون و طائر همایونه سوار اولوب
مشرق صوبه متوجه اولدی ✽ بیت ✽ دولت و اقبال آنکله در رکاب
اندر رکاب (نصرت و تأید آنکله در عنان اندر عنان) چون
حدود عمرانن عرصه صحرا و بیابانه ایتدی ✽ هر جنبه نظر صالوب
مقصود مهوردن خبر طلب ایتدی ✽ بوائنده ناکا، بر کوه پر شکوه
کور دیکه کند نظر عقده کرکانهدن تجاوز ایتن ✽ و زردبان هوا
کوشه بام رفعتنه ایتن ✽ بیت ✽ اولشیدی سیه سیه همسایه (منزل
اوجده دروه سی پایه) دامن کوه ده رخارتاریک کور دیکه بر پیر
روشن ضمیر ✽ در غارده او تورمش و بار غار کی زجت اغیاردن قورتلش

✽ بیت ✽

(باخبر و بی خبر از هر چه هست ✽ سوخته و ساخته یاهر که هست)
چون نظر پادشاه اول عارف و آگاهه راست کلدی قلبی مصاحبتنه
راغب و خاطری بجااستنه طالب اولدی ✽ پیر صافیضمیر چون شاه
جهانگیری کوردی صفحه چهره منیرندن نقش مافی الضمیردن اوقیوب
زبان نیازله ایتدی

✽ بیت ✽

(ای ترا سلطنت عالم جان داده خدای)

(منزل تست دل و دیده فر و دای و درآی)

شاهها اگر چه کلبه احزان دردمندان قصر زرنکار مقابله سنده محقر
و کنج زاویه مختزدکان ایوان گردون مدار شهریار کامکاره نظرا امر
مختصر در * فاما (ع قیه می رسد معهود عادت (نثر) پادشاهان
حال فقرا به نظر مرحمت ایدوب گوشه نشیناری دم و قدم ایله نواخت
ایده گلشردر * و آتی تمه اخلاق حمیده و اوصافی پسندیده دن
عد ایلشردر

بیت *

(نظر کردن بدرویشان منافی بزرگی نیست)
(سلیمان با چنان خشم نظر هاداشت باورش)
دبشلم کلام درویشی سمع رضا ایله اصفا ایدوب هر کبیدن پیاده
اولدی * و درویش خیر اندیشک انفا س مبارکله استیناس ایدوب
استمداد همت قیلدی * بیت * شهک کراختر اولسه در تاجی
(دعا درینه واردر احتیاجی) استیفای مصاحتد نص کره عزیمت
مر اجعت ایدیمک مجاور غار زبان اعتذار ایله ابدی

بیت *

(از دست من کد نباید * مهمانی چون تو پادشاهی)
اما حاضر بر یاد کارم واردر که طریق ارثله پدرمدن انتقال ایتشدر
خاک پای پادشاهه نثار ایلرم * اول بر کنجنامه در و مضمونی بودر که
بوغارک کنسارنده بردفینه کران واردر که نفود جواهری بیکراندر *
و بر کنجینه شایکان واردر که عجایب و غرایب بی پایان چون بن بر حسب
بیت *

(قناعت کنج آمادست اگر دانی * از خود تا توانی رونگردانی)
کنج فراغتده * القناعة کنز لا یغنی * کنجینه فائز اولدم * وسود
وزبان روزگارم ایچون کنج قناعت که بازار توکلده آندن رایج الوقت
بر نقد یوقدر سرمایه قیلدم * انک تحصیله طالب و طلبه راغب

اولدم ✽ بیت ✽ چو بولدم بهره جان آسایشندن) (الم بولدم جهان
 آسایشندن) اگر خسرو کشور کشا پرتو التفاتلریله کنج دفتینه
 کنجی روشن قبله ل * و پیوره ل تا ایلان زمان رکاب سعادت انتساب
 جست وجوی ایدوب عرایس نفایس جواهر زواهره که هنوز مهر
 بکارنلریله در ✽ منصفه خزانة عامره ده جلوه ویره ل دور دکلدر *
 دابسلیم بولکلام جواهر انتظامی استماع ایدیجک واقعه شبانه بی یاد
 ایدوب { هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً) (مفهومی
 ضمیر منیر آینه نظیرینه منعکس اولدی * وقصه پیر نورانی و بشارت
 کنج شایکانی تقریر و قطع پیر روشن ضمیر تقریر ایتدی * درویش
 ایتدی اگر چه که بو مختصر پادشاهک علوه همت وشها متته نظرا
 محقر در * اما بو نواله چون عالم غیب دن حواله در * شرف حسن
 قبول ارزانی بیور مق کرکدر (ع) کانچه آید ز غیب بیعبست)
 رای امر ایتدی تا اطراف غاری جفره مشغول اولدیلر * و آزار نجمله
 راه کنجه ظفر بواب تمام مخزون و مدفون نظر هما یونه کتور دیلر
 ✽ نظم ✽ نیچه تاج پر کوهر شاهوار) (نیچه خاتم و باره و کوشوار)
 (نیچه درج سمین و صندوق زر) (ایچی طولو یاقوت و اعل و کهر)
 (اوانی زرین و سمین ظرف) (بونوعه تحفه پراول غار ژرف)
 شاه بیوردی تا صندوق و درجک قفلار بن کیدر دیلر * ایچنده کی درر
 غدر جواهر زواهری و طرف تحف و عجایب و غرابی تماشا قیلدی *
 و انلرک میاننده بر صندوق مرصع کوردی * اطراف و جوانی محکم
 بند اولمش * و پولاد زرینکار دن بر قفل روی کردار اکاپیوند اولمش *
 اول قفلک استحقاقی بر مشابه ده که زبان هر مفتاح بیان معنائی
 فتح البانده لال * و ذهن هر حلال اشکال حل تعقید اغلاقنده بر کلال
 اول قدر که تفحص ایتدی انک کلبدنک دیلن بیلدیلر * و کشادنن
 خبر المادیلر * رای اول عقده بی حل * و اول مشکلی منحل * قیایه

رغبت تمام * صندوق و درجده مندرج اولانك مشاهده سنه شغف
 مالا كلام كوستروب بيوردي * تا آهنكران چاپكدست تدبير درست
 ايله اول قفلى شكست ايتديلر * صندوق آچيلوپ ايچندن بدرج
 ظاهر اولديكه برج آسمان كي جواهرله مرصع * و اول درج ايچنده
 برحقه درج ايتشلر كه حقه ماه كي بغايت مكلف و مصنع * شاه
 بيوردي تاحقه بي نظرينه كتورديلر * و دست مباركيه آچوب
 ايچنده برپاره حرير سفيد كورديكه ظهرنده برقاج سطور قلم سزيانيله
 مسطور * دابشليم مخير اولديكه آيا بونه در * بعضلر ايتديكه
 صاحب كنجك اسميدر * بعض دخی ديديلر كه بوكنجك طلسميدر *
 چون مقالات ارباب الباب بوبابده سرحد اطنابه يتشدي شاه ايتدي
 بوخط اوقتمق كرك كه حجاب اريتاب مرتفع و لباس التباس مخلع اوله *
 حضار مجلسدن قاعده خط مزبوره واقف بركنسه بولنميجق بالضرور
 بر شخصك طلبنده كه بو حروفك مضمونه وقوف اكا موقوف ایدی
 شتاب ايتديلر * تا بر حكيم ماهر دن كه قرات كتابت خط عبريدن
 حظ وافري وار ایدی خبر الديلر * و حكيم عالي شرفصه دور بولوب
 پايه سرير اعلايه حاضر قيلمديلر * دابشليم تقديم مزاسم تكميم
 تعظيم نص كرده ايتدي * ای حكيم نصديعدن همان غرض بودر كه
 بومكتوبك مضمون عبارت ظاهر ايله بيان وبو مسطورك مكنون *
 كالشمس في وسط النهار * عيان ايده سن (ع) باشد كه از بن خطشوم
 و حرف مرادی * حكيم اول صحيفه پر صفائي نظر استيفايه كنوروب
 تأمل مستوفي دنصكره ايتدي بو برمكنه و بدر كه انواع فوائد ايله
 مشكون * و بر كنجانم در كه اصناف فرأند پند ايله مخزوندر * محصول
 مضموني اولدر كه بنكه هوشنك جهاندارم بونقود بسيار وجواهر
 بشماري رای اعظم و پادشاه معظم دابشليم هندی ايچون وديعت
 قومشدر * والهام آلهی ايله بودفينه نصيبه خزينه سي اوله جفن

بیلمشعدر * و میانه زر و کوهرده بو وصیتنامه فی تعبیه قیلمشعدر *
 تا چون بو کنج بی رنجه ظفر بوله * و بو وصیتنامه به نظر قیله منبه اوله که
 زر و کوهره منبه اولق خلاف عقل صحیحدر * و دولت دنیا به شیفه
 اولق مقتضای جهل صریحدر * زیرا بو بر متاع مستعادر در که هر کون
 فرسوده دست آخردر * و بر پیر زال غدار در که هر کجه هم خوابه
 شوهر دیگر در

منوی *

(دولت دنیا که تمنا کنند * با که وفا کرد که با ما کند)
 (مغر و فانیست درین استخوان * بوی امان نیست درین خاکدان)

اما بو بر وصیتنامه در که فی الحقیقه کارنامه بنای سلطنت و دستور العمل
 اساس مملکتدر * اگر اول پادشاه عاقل سوانح امور و مصالح
 جمهورده بو وصایا ایله حامل اوله * تا انقراض اعصار و انقضای
 ادوار صدای دبده اقبال روز افزونی باقی و پایدار قاله * بیت *
 (وصایای هو شنبی طوت یادکار * دیلرساک اولادولتک پایدار)
 اسعدالملوک من بقی ذکره بالعدل واستند الیه من یأتی بعده * و هر
 جهاندار که بو وصایای که اون درت قاعده بی مشتملدر و منظور نظر
 اعتبار قیلمه امور سلطنتده انکله حامل اوله * بی شبهه بنای دولتی
 عواصف نکتله متزلزل * و لامحاله روی عروس اقبالی جانب ادباره
 متحول اولوب روز بروز مر اتب جاء و جلالی متدن و متزل اوله * ولیکی
 وصیت * بودر که ملازمان آستانه سعادتدن هر یککه افسر تقرب ایله
 سیر فراز ایلیمه انک حقننده غیرک کلام نفاق انجامن استماعدن امتناع
 و احتراز ایلیمه که هر کسه که مقرب سلطان اولور البته محسود اقران
 اولور * و محسودلر چون اساس عنایت سلطانی انک حقننده محکم
 کورلر لاجرم لطایف الحیل ایله نقض بنای حرمته رهدم بنیان

قرینه قصد ایدرل * و اخلاص و اختصاص صورتده کلمات رنگین
و فریده ایله غائبانه * حسدا من عند انفسهم * جواهر حسنة
رشته سیئاته نظم ایدوب پادشاهی آنک حقنده متغیر قیلله * و آنک
ضمننده انلرک مقاصدی حاصل اولوب مراد فاسد دلینه واصل
اولله

﴿ بیت ﴾

(مشو سخن هر کس و بشو سخن من)

(کار باب غرض راست درین باب سخنها)

﴿ اوچنجی وصیت ﴾ اولدر که مجالست تمام و نمازدن تمام احتراز اوزره
اولدر که بونلر فتنه انکیز و لئندر * و عاقبتلری بغایت و خیمدر * چون
بر شخصی بر صفتله متصف کوره لازمدر که فی الحال آتش سعایت
آب شمشیر سیاستله سویندره * و خاشاک وجودین آتش اهلکله
کوبیندره * نادود وجودیله عرصه جهان تیره و دیده جهانبان خیره
اولیه

﴿ بیت ﴾

(اتشی را که سوخت خلق ازان * جز بکشتن علاج نتوان کرد)
﴿ اوچنجی وصیت ﴾ اولدر که اعیان دولت و ارکان مملکت شرط
موافقتی مرعی طوبه که معظمت امور و امهات مهمات دوستان یکدل
معاورتله محصل اولور * و مصاحبان یکجهت مظاهره تیله تمشی بولور
(ع) آری بانفاق جهان میتوان گرفت (ع) الفتخ مع الوفاق توأم
﴿ دردنجی وصیت ﴾ اولدر که تلطف و تلقی دشمنه مفرو را اولیه *
و هر چند که عدودن محبت و مسکنت مشاهده ایلله شرط خرم
و احتیاطی مرعی طو توب آنک دعوای و داد و ادعای اتحادینه که
عناکبی بیکان * و کیا کبی بی امکاندر * زینهار اعتقاد و اعتماد
ایتمه که دشمن هیچ وجهله دوست اولز * و عدودن بر جهتله
صداقت کلز

❀ مثنوی ❀

(از دشمن خشک رو پیر هیز ❀ چون هیزم خشک از آتش تیز)
 (کارش یجذل چودر نیاید ❀ خوش خوش در حیلہ در کشاید)
 ❀ بشنجدی وصیت ❀ اولدر که چون نقد مرادی الف جهد کفہ
 کفہ کتوره محافظہ سنده تهاون و تکاسل کوستر میہ * وغفلت
 سببیلہ ضایع قیلوب الدن کیدر میہ کہ صکرہ تدار کله اله کیرمن ❀
 وندامت و ملامت فائده ویرمن

❀ بیت ❀

(نیاید بکف تبر رفته ز شست ❀ و کرچه بدنجان کزی پشت دست)
 ❀ الشجی وصیت ❀ اولدر که جمیع اموردہ خفت و شتابدن تحرز
 واجتناب ❀ ایدوب جانب تأمل و تأنی یہ میل ایلہ کہ تعجیلک مضرتی
 غایت چوقدر ❀ و صبر و تمہلک منفعتہ نہایت یوقدر

❀ مثنوی ❀

(کن در مہمی کہ داری شتاب ❀ ز راه تأنی عنان بر متاب)
 (کہ نا کرده رامیتوان کرد زود ❀ چوشد کردہ آنکہ ملامت چہ سود)
 ❀ یدنجی وصیت ❀ اولدر کہ ہر حالہ عنان تدبیری الدن قومیہ * اگر
 اعدا اتفاقا کہ اکا قصد ایدل انلردن بر یلہ مدار و اظہار اخلاصا
 اول ورطہ دن خلاص متصور ایسہ فی الحال اکا اقدام ایدہ و بحکم
 ❀ الحرب خدعہ ❀ انلرک بنای مکرنی بر تدبیر اخر ایلہ زیر و زبر ایلہ کہ
 عقلا دیملر در

❀ بیت ❀

(از دام مکر خصم بحیلہ توان کر یخت ❀ قد یصلح الحدید کافیل بالحدید)
 ❀ سکر ننجی وصیت ❀ اولدر کہ کین ار باب کیندن امین اولیوب
 خوش امد و تطفلی نہ باور قیلہ کہ نہال کینہ دن زمین سینہ دہ نشو و نما
 بولش اولہ بر آزار و ضرر ردن غیری ثمر میسر اولز ❀

❀ بیت ❀ مگر دشمنان صقین اوله امین ❀ صید ایچون تاکه
سکا ایلر کین

❀ مشوی ❀

(کینه بهر سینه چو بنها درخت ❀ دل شودش از پی ازار سخت)
(بنددت و چرب زبانی کند ❀ چون کذر و قصد نهانی کند)
❀ طغوزنجی وصیت ❀ اولدر که عفو و صفحی کندویه شعار و دثار
ایدوب ملازمان عتبه دولتی ادنی جرئه ایله هدف تیر عتاب و عقاب
ایتمه که همواره اکابر آب عفو و مرحمتله جرائد احوال اصاغری دنس
کبایر و صفایردن پاک ایدوب ❀ چهره جرأت و بی ادبانه حرکتلرین
دامن اغماضله سترایده ککشلردر ❀ بیت ❀

(زانبداء عهد آدم تابدور پادشاه)

(از بزرگان عفو بودست از فرودستان کنه)
چون بعضی مقرر بلردن بعضی خیانت و جنایت ظاهر اولوب مظهر
عواطف و عفو سلطانی اولهلر ❀ لایق بودر که بردفعه دخی آنلری
مشرب لطف و احسان ایله ریان ایلمه ❀ تاییابان حرمانده سرکشته
و حیران قالدیلر

❀ بیت ❀

(ازا که بدست لطف برداشته ❀ بنواز بیکبار میفکن برخاک)
❀ اوننجی وصیت ❀ اولدر که کسیدیه اضرار و آزار قصد قلیله تابحکم
جزاء سینه سینه مثلها ❀ ضرری اکامترتب اولیه

❀ بیت ❀

(چو بد کردی مشوایمن ز آفات ❀ که واجب شد طبعیت رامکافات)
بلکه لازمدر که نسائم انعام و احسانی کلزار عالیانه متبسم اوله
(ان احستم احستم لانفسکم ❀ روضه سنده غنچه مراد و شکوفه
مقصودی متبسم اوله

❖ قطعه ❖

(نيك ار كنى بجای تونيكی كند باز ❖ و ر بد كنى بجای تواز بد بتر كند)
 (امر وز نيست از بد و از نيگيت خبر ❖ روزی بود كه از بد و نيگيت خبر كند)
 ❖ اون برنجی وصيت ❖ اولدر كل طور بنه لايق و حائنه موافق اولين
 اموره ميل ايتيه كه نيچد كسه كند و به مناسب كاری قو يوب مهم ناملايمه
 اقدام ايتديكي اجلدن عاقبت اتمامه ياشدر ميوب كند و كارندن دخی
 محروم قالشدر

❖ بيت ❖

(زانغی روش كيك دري می آموخت ❖ آن دست نداد و ره اورفت زدست)
 ❖ اون ايكنجی وصيت ❖ اولدر كه چهره جاني حليه حمله آراسته
 قبله كه قاب حلیم فسبحدر و نكسته ❖ كادا حلیم ان يگون نيا ❖ حديث
 فسبحدر

❖ بيت ❖

(تيف حيلم از تيف آهن تير تر ❖ بل ز صد اشكر ظفر انكيز تر)
 ❖ اون اوچنجی وصيت ❖ اولدر كه ملازمان آستانه دولتی امين و معتمد
 كسته اولوب ارباب غدر و خيانتدن احتراز واجتناب ايتك كرك چون
 مجاوران عتبه سلطنت صفت امانت ايله موصوف و سمت ديانت ايله
 موسوم اولهل ❖ هم اسرار ملك شرور اشرا ردن مصون ❖ وهم
 جمهور خلق شرر ضررندن مأمون اولور ❖ و اگر عيادا بالله چهره
 حالاری حال خيانتله سياه اوله ❖ و پادشاه حضورنده كلاملری شرف
 استماع بوله شايد كه بربكناهي معرض تلفه كتوره و نتايج بد حالاری
 عاجلا و اجلا اكمترب اوله

❖ مثنوی ❖

(خادم پادشاه امين بايد ❖ تادران ملك رونق افزايد)
 (وركند جانب خيانت رو ❖ ملك ويران شود زشومی او)

❀ اون دردنجی وصیت ❀ اولدر که محنت رو زگار و تقاب ادواردن
کر کدر که چهرهٔ حالی غبار انفعال ایله مغبر و مشرب همتی کرد ملال
ایله مکدر اولیه که مرد عاقل دایماً بسته بند بلا * و شخص جاهل
همیشه مستغرق ذوق و صفادر

❀ قطعه ❀

(شیر راسلسله در کردن و روبه همه شب)
(فارغ البال در اطلال و دمن می گردد)
(غافل از کابۀ احزان ننهد پای برون)
(غافل از روی طرب کرد چمن می گردد)

و یقیناً بیله که بمظاهرت لطف ازل و فیض لم یزل سهم سعادت هدف
مراده واصل اولز * و بی آبیاری قضا و قدر نهال فضل و هنردن
هیچ ثمره حاصل اولز

❀ بیت ❀

(دولت نه با کتساب علم و هنرست * وابسته با حکام قضا و قدرست)

بو اون درت وصیت که ذکر اولندی هر بری همچون برداستان غریب
و رافسانهٔ عجیب ایزاد اولمشدر * اسکر رای اعظم اول حکایات
ور وایاتک تفصیلنه اطلاع قصد ایدرسه کوه سر ندیده که مہبط
ابوالبشر در توجه ایلسونکه بو عقدہ اندہ منحل اولوب کل مطلوب کلی
اول روضهٔ امانیدہ آمادہ و شکفته اولسه کر کدر * چون حکیم بو کلام
جواهر انتظامی کوش هوش رایہ کوشوار * و بو کنج کوهر یکه لائی
معالیه مالیدر فرق همت پادشاهه نثار ایتدی * دابسلیم آنی
نواخت ایدوب صحیفهٔ شریفهٔ بی تعظیم و تبخیل ایله تقبیل ایدوب تحیهٔ
بازوی همت و تعویذ کردن اقبال و دولت ایدندی * و ایتدی الان معلوم
اولدیکه اول کنج شایکانه که اندن یکا نشان و ردیلدر هم و دینار دکل بلکه

حکم و اسرار ایش * و کنجینه زخارف دکل بلکه خزینه معارف ایش *
 بنم بحمد الله تعالی متاع دنیادن اول مقصداره اقتدارم وار که زیاده
 افتقارم یوق * لازم اولدیکه شکرانه پند نامه که کنج حقیقی اولدر *
 بود فینه دن حاصل اولانی ارباب استحقاقه بوجه صدقه انفاق ایدم *
 تاهدیه ثوابی روان هوشنگ جهاندازه واصل اولوب بکا دخی بحکم
 * الدال علی الخبر کفاحله * تحفه خزانه سنده بهره حاصل اوله *
 پس نواب حضرت بر موجب فرمان عالی اول نقود و لایبی راه رضای
 لازالیده مستحقته ایصال ایلدیلر

بیت

(خاصه زهر کرم آمد درم * بر کذر قافیه ایتک کرم)

چون بوحالیدن فارغ البال اولدی دارالملکه متوجه اولوب مسند
 سلطنتی شکوه شاهیه مزین قیلدی پس اول شام تابام بنواندیشه ده
 ایدیکه جانب سر ندیده عزیمت بیوره شاید که آند بومقصود اتمام
 و بو مطلوب سر انجام بوله * و تفصیل و صایایه و قوف تمام میسر
 اولوب آتی رکن بنای سلطنت * و قاعده نظام و انتظام مملکت قیله *
 علی السحر که افتاب نورانی چون لیاقت رمائی کوشه کوه سر ندیدن
 اشکار اولدی * و چرخ الماس کون خرده لعل پیکانی اطراف جهانه
 نثار قیلدی * بیت * فلک تختینه چون سلطان خورشید (جلوس
 ایتدی بنه مانند جشید) مقرر بان حضرتدن ایکی وزیر آصف
 نظیر یکله صدق مشاورتده مشار الیه * و حسن تدبیر موارزته مدار
 علیه ایدیلر * پایه سر بر اعلایه حاضر قیلدیلر * و عواطف خسروانه
 الیه مخصوص قیلند قد نصکره حال خیال شبانه بی میانه کتوروب
 ایتدی * سودای سفر سر ندیب ضمیر مده جایگیر اولمشدر * و اول
 دیاره عزیمت داعیه سی عنان اختیاری قبضه اقتدار دن بیرون
 قیامشدر * بو خصوصده سز نه صلاح کورر سز و بو بابده نه فکر

(و تدبیر)

و تدبیر قیلورسز * مدت مدیده در که عقدہ مشکلاتی انامل تدبیر کر ایله
حل ایدرم * واحوال مهمات ملک و مالی رأی صوابا کره حواله
قیلورم * حالا دخی او مر مکہ بو باده شواکه مقتضای رأی صائب
و مصلحت فکر ناقبکز در * عز حضور فائض النورمه عرض ایده سر
تا بندخی اطراف و جوانین ملاحظه ایدم * و هر تدبیر که اتفاق پذیر
اوله اصل الباب عمل قیلم

بیت *

(بنای کار بر تدبیر باید * که بی تدبیر کاری بر نیاید)
وزرا ایتدیلر ضمیر منیر خورشید نظیر شاه جهانگیره محفی دکلہ در که
بو سؤاله جوابده شتاب ناصوابدر * که عظام مهمات سلاطین ده
نامل تمام و نائیده اہتمام لازمدر * کہ کلام نا اندیشیدہ کو یسا
زر نا سنجیدہ در (ع) سخن را بندیش وانکہ بگوی * صواب
بودر کہ بو کون و بو کیجه بو باده اندیشہ ایدہ وز * و نقد افکاری
محک اختیاره اوروب معیار اعتبار ده تمام عیار واقع اولانی علی السحر
عرصہ عرضہ یتشدیرہ وز * د بشلم بواتفاقہ رضا کوستردی و وزرای
دیوان آرای اولکون و اول کیجه عرایس افکارہ پیرایہ نظر اعتبار له
آرایش و یروب * علی الصباح منصبہ بارگاہ سریر حضرت پادشاہدہ
جلوہ و یردیلر * و هر بریسی مقام مقرر زنده قرار ایدوب کوش هوشن
استماع فرمان سلطانی به متوجہ قیلدیلر * بعد از اجازت کلام وز بر
اعظم زانوی ادب اوزرہ کلوب ادای وظائف دما و مراسم ثنایہ قیام
ایدوب ایتدی

بیت *

(ایا شاه فرمان ده و داد کر * خدیو جهان خسرو بحر و بر)

دیگر *

(ای جهانگیر و جهان بخش کہ در حکم ازل)
(سلطنت تا باید بر تو مقرر شدہ است)

بوینده نك خاطر فائز بنه خطور ایدن بودر که اگر چه بوسفرده اکتساب
فائده بوسره میسر در * اما ارتکاب شدائد کثیره لازم و مقرر در * ولذت
وراحتدن دور و وحدت و فراغتدن بالنکایسه مهجور اولوب * انواع
مجاهده و ریاضتله آزرده و بحضور اولق محقق و ضمیر منیر پادشاه
طالبناه مخفی دکلدر که شرر * السفر قطعه من السقر برشعله سینه
سوز درو تیر دل شکار * الجلاء اعظم البلاء * برناوک جگر سوز * مردم
دیده اول سبیدن قره العیوندر که زاویه خانه سندن طشره کنز *
وقطرات اشک بواجلدن پایمال و سرنگوندر که گوشه کاشانه سنده
قرار اینز

❀ بیت ❀

(اندر سفر مشقت و ذل و ملامتست)

(کر هست خوش دلی و فرح در اقامتست)
حافل اولدر که راحتی محنته بدل قلیله * و سود نقدی سودای نسیبه
ایله الدن و حقاریمه * و اختیار یله دل غربی عز اقامته ترجیح ایله *
تا اول بلایه مبتلا اولیمه که اول کبوتر اولمشدر * ملک ابتدی نیجه
روایت اولمشدر اول * حکایت * وزیر ابتدی روایت ایدر که ایکی
کبوتر وار ایدی بر آشیانده دمساز * و بر کاشانه ده همراه * نه غبار
اغبار ایله آینه خاطر لری مضرب و محنت روزگار ایله مشرب ضمیر لری
مکدر * مستلذات دنیادن آب ودانه ایله قساعت
ایتملر ایدی * و در ویشان گوشه نشین کی نشین عزت اختیار
ایتملر * برینه بازنده و بر یشه نوازنده دیرل ایدی * هر شام و سحر
اتفاق ایله نعمات موزونه ترنم ایلر لری * و گاه و بیکاه الحان روح
افزایله اسبجاع کونا کون تکلم ایدر لری

❀ بیت ❀

(بیا دروی بتی کنج عزائی داریم * بعشق از همه عالم فراغتی داریم)
حافظت روزگار غدار بحکم * وای نعیم لایکدره الدهر * اول ایکی

یار غمگساره حسد ایدوب چشم زخم زمانه اول ایکی همدم فرزانیه
کار ایتدی

بیت

(فلک را غیر ازین خود نیست کاری * که یار یراجد اسازد ز یاری)
(نثر) سویدای دل بازنده سسودای سفر عارض اولوب نوازنده
ایتدی * ای یار غمگسار بزنجیه دک قفس کاشانه قرار ایدوب محبس
آشانه ده روز کار کچورهلم * کوکله بوهو و دماغه بوسوداد و شدیکه
شهر سیاحتله بر زمان اطراف جهانه طیران ایدم * و فرمان عظیم
الشان « قل سیرو فی الارض » موجنبجه جوانب عالمی سیران ایدمکه
وسيله سفر ایل * عجایب بسیماره ظفر و مشاهده مجاهده ایله حصول
تجارب بیشماره وصول میسر اولور که السفر وسیله الظفر * شمشیرتا
پیغوله غلافندن طشیره حقیقه معرکه مر دانه ده یوز اغرتمز * و قسمل
ناظر یق سیرده فرقدن قدم قلمیه نقش عبارات زیبائی سخن عدمدن
صفحه وجوده کتورمز * آسمان که دائماً متحرکدر جمیع عالمدن
متفوقدر * وزمین که همواره قرین سکوندر یا اعال ولکد کوی هر دن
ودوندر

قطعه

(بجزم خالک و بگردون نگاه باید کرد)
(که آن کجاست ز آرام و این کجاست سفر)
سفر مر بی مر دست و آشانه جاه
(سفر خزانة مالست و اوستاد همنز)
(درخت اگر متحرک بدی ز جای بجای)
(نه رنج اره کشیدن و نه جفای تبر)
(نثر) نوازنده ایتدی ای یار همدم وای غمگسار محرم سن هنوز مشقت
سفر چکشمش سن * و محنت غربت مشاهده ایتس سن * و نکسته *

الغربه كربة * كوش هوشكه ايرمشد و تندباد * الفرقه حرقه *
خزمن حضورك صاورمآمد * سفر بردرخت فراق بدر * و غربت
برخار مذات ثمر

❁ بیت ❁

(نماز شام غریبان غریب و بیچاره * نشسته بر سر راهی و دل بصدیاره)

(نثر) بازنده ایتدی بلی رنج سفر فراوان و زحمت سیاحت بیایاندر *
اماتفرج بلدان و تماشای غرایب جهان فتوح روح و راحت رواندر
و طبیعت کلفت سفره اعتیاد ایله زیاده متألم اولاز * و نفسه مشاهده
عجایب اشتغالیله شداید راهدن چندان کلال کلز

❁ بیت ❁

(در غربت اگر خار جفا هست چه دغم)

(زین خار کل مراد روید هر دم)

نوازنده ایتدی ای رفیق شفیق تفرج اطراف عالم و تماشای ریاض
ارم یارام همدم و خلان محرمه خوشدرد * برکسینه که نعمت دیدار
احبادن دور * و غنیمت مصاحبت اخوان و اقربادن محروم و مهجور
اوله * پیدادر که اول تفرج آنک دودنه نه قدر دوا * و اول تماشای آنک
رنجینه نه دکلوشفا اوله * بواجلمدن دیمشدر در که درد فراق یاران *
و رنج هجران نمکساران * دوزخدن برنشان * بلکه دوزخ
آندن نشاندر

❁ بیت ❁

(فراق دوستان دیدن نشانی باشد از دوزخ)

(معاذ الله غلط گفتم که دوزخ زان نشان باشد)

حالا چون بحمد الله تعالی توشه و گوشه دانه و خانه مهنا و مهیا میسر
و محصلدر (پای فراغتی زیر دامن قناعت چک و کریبان هوسی دست
هویاه و یرمه) تخم عزیمتی زمین اقامته الک

﴿ بیت ﴾

(بکیر دامن جمعیتی وایمن باش * که سنک تفرقه دوران در آستین دارد)
 بازنده ایستد (ای انیس روزگار الم هجر و فراق غمین بیه * که یار
 غمگسار عالمه کم دکلدر * و برهمدمک فرقتی جراحتنه محرم آخرک
 و صلتی ابله مرهم میسر اولیجق غم دکلدر * بومعنا بی خود
 ایشیدنیورسن که دیمشردر

﴿ بیت ﴾

(بیج یار منه خاطر و بیج دیار * که برو بحر فراخت و آدمی بسیار)
 بونک برله که می تلخکام فراق * و جرعه جام امتیاقده * برنوع مزه
 و بر مقوله مذاق دخی وارد که * چاشنی شربت موصلت * ولذت
 شراب مصاحبت اکانست بی خلوتدر

﴿ مثنوی ﴾

(چومی کرچه تلخست طعم فراق * از وشکر نیست جازا مذاق)
 (بخسر و آب لعل شیرین رسید * ولی لذت عشق فرهاد دید)
 (ز معشوق خسرو همی وصل جست * دلی کوهکن کوه اصل سفت)
 (همه رو خسرو بی وصل تاخت * خنک جان آن کس با هجر ساخت)
 نوازنده ایستدی ای یار نا مهر بان * همدم بوانور یار وفادار
 اله کیرمر * بیک کز آره سک عالمی بر یار اله کیرمر * سن هنوز زهر هجر
 و فراق طامامش سن * و درد درد اشتیاق نوش ایتمامش سن * و اول
 اجلدندر که انده بر لذت وار صانورسن * و اول چاشنی ده بر خلوت
 ملاحظه ایدرسن هیاهات هیاهات

﴿ بیت ﴾

(مذاق جان شیرین چاشنی هجر نادیده)
 (چه داند تلخی هجری که دارد کوهکن بی او)
 شو بله بیایکه ترک یار و دیار دشوار و شداید افسار بسیار و خطر و مشقت

راه بیستهار در (مصرع) مکن مکن که پشیمان شوی و سود ندارد)
 بازنده ابتدای ای برادر سن همان کنند و مصلحت کوره سن و من بعد
 شرح دفتر محنت سفری دوره سن * که شول کسه که شعله محنت سفر
 ایله سوخته اولیده پخته اولز * و هیچ خام طبع سایه پرور (سمند امیدی
 میدان مراده سورخز (مصرع) بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
 * وازنده ابتدای ای یار عزیز سن حالیا تیغ مفارقتله رشته مرافقت
 دیرینه قلع ایدوب صحبت یاران قدیمدن فراغت ایتمک دیرلر سن
 و مضمون کلام حکیم ن

بیت

(یار کهن را هیچ روعنه از دست * هر حریفان نو که نیک نباشد)
 تجاوز ایدوب بحکم لعل جدید لذة * حریفان مجدد و باران تازه
 ایله پیوند ایتمک قصد ایلر سن * بنم پند گرم دن سرد که نیچه اثر قبله
 * و نصیحت قلب صلیب کده تقدیر کار کر اوله * شعر * اذالم یعنی قول
 النصیح قبول * فان معارض الکلام فضول (اما غافل اوله که بوعزیتک
 عاقبتی ندامتدر * و ندامت موجب شهادت و مورث ملامتدر

بیت

(بسی یکام دل دشمنان بود آنکس)
 (که نشود سخن دستان نیک اندیش)
 کلامی بومقامده تمام ایدوب * اول ایکی یار غمگسار بری برین درکنار
 ایتدیلر * و قطرات حسرات و محاجات عبرت ایله چهره زعفرانیلرین
 ارغوانی ایدوب * دل غمگین و دیده نمکین ایله بری برین وداع ایلدیلر
 بیت
 (یار قصد قتل من دارد تبلیغ انقطاع)
 (هر کس از شام اجل ترسد من از روز وداع)
 پس بازنده صحبت رفیق قدیمی تقریق ایدوب پرواز کلدی (ع)

چنانکه مرغ مقید برون بردن قفس ❁ و رغبت تمام و شغف مالا کلامه
 هواده طیران ❁ و عالمی سیران ایدوب بلند طغلو و فردوس مانند باغبر
 تفرح ایدرکی ناگاه بر کوهه ایدری ❁ که علو مرتبه ده شرفه سی
 کنکره افلا که همسر و غایت عظمتدن کره زمین زیر دامنه بر توده
 احقر ❁ دامن کوهده بر مرغزار کوردیکه ❁ سواد مینارنکی روضه
 مینودن دلکش و نسیم شمال غایب بیزی نافیه اهوئی تاتاردن مشک سا
 بیت ❁ غباری توتیای چشم آهو (کیاهی نسترن رنگ و سمن بو)
 فضا سنده هزاران گل شکفته (اولوب بیدار سبزه آب خفته)
 شکوفه هر طرفدن رنگ در رنگ (کیدردی بوی گل فرسنگ فرسنگ)
 بازنده به اول ساحة دلکش و عرضیه فرحبخش بقایت خوش
 کادی ❁ چون وقت غروب قریب اولوب حمامه مشرق آشیانه
 مغربه نزول آتش ایدی ❁ اسباب حط و رحالی اول مقام جنتناله
 انزال ایدوب ❁ بنهال طوبی همال اوزره قرار ایدی ❁ هنوز رنج
 راهدن آسوده اولامش ایدی ❁ و شد اید سفردن راحت اسایش
 بولامش ایدی ❁ که ناگاه فراش سبکسیر باد سایبان سخا
 فضای هوا به قالدردی ❁ و جهان آرامیده بی خروش رعددل
 آشوب و نهیب برق سینه سوز ابله نمودار غوغای قیامت قیلدی ❁
 بر جانبدن آتش صاعقه جگر لاله داغدار یریان ایلر ایدی ❁
 و بر طرفدن یکان ژله دیده ترکش بیداری نشان ایلر ایدی ❁ بیت
 چاک اولوردی سینه کهسار تیغ برقدن (رعدوش فریاد ایدردی
 خاک بیم غرقدن)

❁ بیت ❁

(سینه کوه از سنن برق میشد چاک چاک)

(از صدای رعد می لرزید رخود جرم خاک)

بازنده به اول وقتده تیر باراندن خلاص اوله جق بر پناه ❁ و صدعت

طوفانندن التجا ایدہ جک بر آرامگاه ✽ میسر اولمحق ناچار گاه زیر
اغصانده کندوی پنہان و گاہ برک درختانی تیرباران سحاب ایچون
قلقان ایدر ایدی ✽ اما آسبب تکرک و باران ونہیب صرصر طوفان
متصل اشتداد واز دیاد بولور ایدی ✽ وعراہء رعد ونقاطہ برق ہموارہ
مترادف ومتضاعف اولور ایدی

✽ بیت ✽

(طوفان روان ورعد خروشان و برق تیز)

(وزد ودا بردیدہ انجم سرشکریز)

(بحر محیط کف زدہ بر سر زیم غرق)

(از بسکہ کشت روی زمین جملہ موج خیز)

القصہ اول کیچہ ہزار رنج وغصہ الہ صباحہ ایدی ✽ وناکام اول
بلای بی ہنگامہ تحمل ایدی) متصل گوشہ آشیانہ بی ومصاحبت
ہمدم فرزانیہ بی یاد ایدردی ✽ و ہزار حسرت و درد الہ دل کر مند ن
آہ سرد ایدوب دیر ایدی

✽ قطعہ ✽

(کر بدانستی کہ فرقت تو ✽ این چنین تلخ باشد و دلسوز)

(از تو دوری نجستی یکدم ✽ وز تو غائب نبود می یک روز)

چون طلوعہ مهر منیر طالع (و تیا شیر صبح مستنیر لامع اولدی ✽
ہمماندم رقم ظلمت سحاب صفحہ روز کاردن محو ✽ و تاب آفتاب
عالماب الہ عرصہ هوا صحو اولدی ✽ بیت ✽ آچدی بالنیہ جامہ
صبح) (پروطی بہ دوندی جامہ صبح) بازندہ ینہ پروازہ آغاز
ایتدی اما متردد کہ ✽ عنان عزیمتی ینہ خانہ صوبہ منعطف قیلوب
آشیانہ جائنہ می کیدہ ✽ و یا خود بال ہمت وشہر عزیمت الہ بر زمان
اطراف جہانندہ طیران ایدوب کلزار عالمی سیرانی ایدہ ✽ بواشاندہ
بر شاہین تیز بال آہنین (چنکال کہ سر صیدہ شہ عاف آفتابدن سریع

النزول و اوج هوايه نور بصردن دفعي الوصول ايدى

بیت *

(که حله چون برق آتش فشان * که سیر چون باد آتش نشان)
 بازنده بی صیده قصد ایتدی * کبوتر مسکین شاهین بر کفنی کور یجک
 * کرداب تب و تاب اضطرابه دو شوب * غایت خوفدن خفقان *
 * و بیم جانندن برقان اولدی * و عالم روشن چشمه تارک اولوب کاشن
 جهان اکا زندان و قوت اعضا و اجراسی سا قضا اولوب برک بید
 کبی لرزان اولدی * بیت * چوش شاهین حله ایده برشکاره) (ندر
 افتاده لکدن غیری چاره) بازنده چون کندوی بسته بندبلا * و خسته
 تیرعنا کوردی یار وفادارک پند و نصیحت باد ایدوب * کندو نک فکر
 ناتمام و خیال خانه اعتراف تام ایتدی * و عهددر ایدوب نذرل ایلد بکه
 اگر بو ورطه دن ساحه سلامت و وصول بوله و بومهلکه دن سهولته
 خلاص اوله صحبت بار همدم ایله که اکسیر اعظم کبی وادی همدمن
 نشان و بر مغتم اولوب * بردخی سفر اندیشه سن ایتیه بلکه بقیه
 العمر سفر نامن پیرامن زیاته کتورمیه * بیت * کر بار دکر دامن وصلت
 بکف آرام) (تازنده ام از چند که منش کس نر هاند) بونیت برکتله که
 مزید جمعی مقتضی و متضمن ایدی * اول ورطه عذاب و خلایب
 و عقابدن فتح الباب میسر اولدی اذا اراد الله امر ایهما اسبابه * نعی
 سرینجه شاهین کبوتر مسکینی شباک هلاک که چکه جک محله بر عقاب
 جابج که نسر طائر و واقع آشیانه فلکده آسنب منقار و نکال
 چنکالندن امین اولز ایدی * و جل وجدی بیم جان و حله بی امانندن
 بهرام خون آشام شبان اولسه مرغزار آسمانده چراقیلز ایدی * بیت *
 جل خشمندن انک اولسه آگاه) (فلک صحرا سن ایتمزدی چراگاه)
 بوی طعمه ایله راز فضای هوایی پرواز ایدرکن صورت حال شاهین
 کبوتری مشاهده ایتدی کندو کندویه ایتدی

❖ بیت ❖

(زین نادره ترکرا بود هرگز حال ❖ من تشنه و پیش من رود آب زلال)
 اگر چه کبوتر نواله مخمصر و لقمه محقر در اما فی الجمله آنک سببیه)
 دقع غائله جوع میسر ❖ و نفس ناشکیبه بر مقدار تسکین و تسلی
 متصور در قصد ایندی که برق خاطف کی کبوتری شاهین او کنند
 قابه قوت سببی که نهاد شاهینده ممکن ایدی همچنان ایتدی باوجود که
 کفه عقابده دکل ایدی اتی وزن حسابیه المیوب مقام معارضه و مجادله به
 کلدی ❖ بیت ❖ مرغله مرغ اولدی چنک بچنک (ایتدیلر بزبریله
 محکم چنک) چون انلر چنک بچنک ساز چنک جنک که آهنگ
 ایتدیلر بازنده فرصت بولوب فرصتی غنیمت بیلوب کند و سن برز بر سنکه
 آتدی ❖ بر سوراخ تاریک و تنک که فسحت ساختده آشیانه کنجشک
 اکانسبت بر فرسنگ ایدی کیردی یاندی و اول کون اول کیچه دل زار
 و دیده اشکیار ابله اول سوراخ تنک و تارده قرار ایدوب نابغه و ارسان
 حال ابله بو بیتی تکرار ایتدی (شعر) و بدکانی ساورتنی ضبله)
 (من الرقیش فی انیابها السم ناقع) علی السحر که کبوتر سفیدبال صبح
 آشیانه روح آسمانن فضای جهانیه طیران ایتدی و زاع سیاه قام
 شام عفا صفت کوه قافی عدمه کتیدی

❖ بیت ❖

(بقال هماون چو طاووس مهر ❖ خرامان شد اندر ریاض سپهر)
 بازنده باوجود که غلبه چو عدن بی بحال ایدی بهر حال تحریک پروبال
 ایدوب پروازه آغاز ایتدی ❖ و ترسان و هراسان دیده احتیاطله چپ
 و راسته التفات ایدوب کتیدی ناگاه بر مرغزار کشار تپه بر کبوتر
 کوردیکه اوکنه برقاج دانه دو کسار ❖ و اول رهگذره هنارتخم شعبده
 و نیزنک اکسار ❖ بازنده نک چون کشور اندامنه لشکر جوع مستولی
 اولمش ایدی باوجود که هم جنسن دخی کوردی بی تأمل قصه صید

دانه و میل صحبت مرغ فرزانه ایدوب هنوز بر ایکی حبه التقاط ایتماشدی *
که کردن بسته دام بلا * و سینه سن خسته سهام عثا کوردی

✽ بیت ✽

(دام شیطانست دنیا دانه لذت های نفس)

(مرغ دل را حرص دانه زود در دام افکند)

پس ناله و انبن و آواز حزین ایله اول کبوتره عتابه آغاز ایدوب ایتدی
ای برادر بن خود سنک همجنسک ایدم و بحکم * الجنس الی الجنس
میل * هوانست و مصاحبته که میل ایدوب فی الحقیقه بو واقعه به سنک
محاسنتک سیبيله مبتلا اولدم * سن بنی بو حالدن نیچون اکاه ایتدک
و حق کذارلق شرایطن و مهماندارلق وظائفن یرینه کتورمدک
تا بندخی حذر ایدیم * بو آدم بلایه مبتلا اولوب مقصده مهودمه
کیدیم * کبوتر ایتدی ای مهمان گرامی سبیل قدره سدمیشمری
و تبر قضایی سپر تدبیر ایله رد متصور میدر * کوش هوشکه یشمدیمیکه
دیمشلدردر

✽ بیت ✽

(قضا از آسمان چون فرو کرد سر * همه ز بر کان کور کشتند و کر)

✽ بیت ✽ چون قدر تیرن آته قوس قضا (سپر اولمز اکامکر که

رضا) (تتر) شو یله بیلکه چون دیوانخانه از لده فرمان قضا جریان

بولش اوله و دفتر قدرده رقم جف القلم مثبت و مقرر اولش اوله سن

دکل مرغان آشیانه ملکوت پرده سرای عصمتدن نزول ایدوب بسته

دام ابتلا اولورل آدم صنی که روح پاک و قاب صافی ایله عالم شهادته

نقوش الواح غیبیهئی حکایت ایدردی و بحکم (و علم آدم الاسماء

کلهها * و فور علمه ملاء اعدادن دعوای تفاضل ایلردی * باوجود که

دانه کندی کورمش و دام تلبیسی ابلیسی تلبش ایدی * و لاتقر باهذه

الشجرة فتکونا من الظالمین * نص صریح و نهی صمیم استقامت

قیلش ایدی ایشتمد کیمکه نیجه پای بست انحداع وغرور و گرفتار دام
 فریب و مکر ابلیس وغرور اولدی (اذا جاء القضاء عی البصر)
 (واذ نزل القدر بطل الحذر) چون بوحال ازل آزالده مقدر ایش
 دواسی صبر جمیل ایله تحملدر جون بو قضایه دفتر قضاده مثبت
 و مقرز ایش ناجار چاردهسی بار بسلامه تحملدر (ع) مرغ زیرک چون
 یدام افتد تحمل بایدش (نثر) بازنده ایتدی چرب زبالمق زمانی دکادر
 * و تطویل کلام مقامی دکل * همان بونی دیکه قادر میسن بکابو مضیق
 بلادن طریق خلاصه دلیل اوله سن * و طوق منتک قیامته دک
 کر دمنه بندایدوب طریق مکافاتله جزا و سزا سن بوله سن * کبوتر
 ایتدی ای سلیم دل اگر بن حیل به قادر اولیدم * و طریق خلاصه
 فی الجملة مجال بولیدم * بو بند بلا ده پابسته قالور میدم * و بو وجهله که
 کور رسن رهن کارون مرغان اولور میدم * عجب مشاهیدر
 سنک حالک اول شتر نیجه به که مشاق سیر و سفر دن طاقتی طاق اولوب
 کریه و زرای ایله مادرینه ایتدی * ای نامهربان بر زمان توقف ایله
 نیجه به دک کیدرسن * و شفقت مادرانه قنی بو ضعیف و ناتوانی نیجه
 بی طاقت ایدسن * مادری ایتدی ای بی بصیرت کور من میسنکه
 کار دست اختیار ده و مهمار قبضه اقتدار ده دکادر * مصرع *
 دریغا که دردست من نیست کار (نثر) اگر بنم فی الجملة اقتدارم اولیدی
 کندومی تحمل باردن * و قرة العینی خار خار رفتاردن خلاص
 ایترمیدم

منوی *

(شتر نیجه بامادر خویش گفت * پس از رفتن اخر زمانی بنیخت)
 بگفت ار بدست منستی مهار * ندیدی کسم بارکش در قطار (نثر)
 بازنده چون نوید چاره خلاصدن نومید اولدی * کحر کمة المذبح *
 دست و پای و پروبالن تحر یکایدوب اضطرابه آغاز قیلدی * وجهده

تمام سعی و اهتمام ابله قصد پرواز قلمدی * چون رشته امیدند ابرام
 واستحکام و ارایدی * و سن دام که مرور ابله فرسوده اولمشیدی
 انصام بودی * بازنده چون خلقی حلقه دام بلاد ن خالی کوردی
 فراغ بالله پرواز و کلوب وطن جاننده متوجه اولدی و بوسرور ابله که
 مرغ جانی قفس بند کرانند آزاد اولدی غم جوع و دغدغه اشنهائی
 فراموش قلمدی * طیران اشناسنده اتفاق بر دیه ایردی * بر مقدار
 آسایش ایچین بر کشتزاره متصل بر دیوار کنارنده قرار ایتدی *
 بر کودك دهقانکه اول کشتزارك نکهبائی ایدی اطراف کشتی کشت
 ایدر کن چشم پر کینی بازنده مسکینه راست کلوب سوز سودای کباب
 کبوتر کانون دماغی پردود ایتدی * وفی الحال انده اولان مهرئی
 کانکرو هیه قویوب اوجا نبسه آندی * بازنده اما بو بازیدن غافل *
 طرف کشتزار و جانب صحرا و عمر غزاره مائل * ناکاه شعبده * فلک
 حقه بازدن اثر ضرب مهره اول شکسته بالک باله بتشدی * و غایت
 هولدن سر نگون اولوب اول دیوار کنارنده بر چاهه دوشدی *
 اول بر چاه سیاه و مفلاک دور پایان جحیم اشتباه ایتدی که چرخ فلک
 آسیایی آنک دولابی کبی کورینوردی * و رسن سیاه و سفید شب
 و روز بر برینه موصول اولسه قعر و پایانه وصول میسر دکلمدی
 * نظم * جهنم کبی تاریک ایدی اول چاه (نیجه چه کیم عدم
 اقلینه راه) (دهان زرد رنگی آچش) (بدی قات بردن التی اوتنه کچمش
) (دلی شب کبی خالی مهر حقندن) (برک قهرینه کچمش قهر حقندن
) (نثر) دهقان بچه چون کوردیکه صید حلال مجاور چاهدر
 و رسن تدبیر تک جاهدن کوتا) باس ایتدی و اول بنم کشته بی زندان
 عقوبتده محبوس قودی کتدی (القصه) بازنده برکون بر کیمه
 دخی دل خسته و بال شکسته اول چاه مظلمه مقیم اولدی * و زبان
 حاله صفت عجز و آوازه لکن و صورت ضعف و بیچاره لیکن خیال

نوازنده به عرض ایدردی * وایام وصال و هنگام اتصالی ذکر ایدوب
 اسان تأسف و تحسیر ایله دیر ایدی * نظم * نه خوش و قتییدی اولکم
 گاه و بیکه () نکارم یوزین ایلردم نظرگاه () اولوب دولت مساعت
 بخت یارم () سعادتله پکردی روزگارم () چون کبوتر زرین بال
 صبح یوسف وار چاه زندا نجاته ظلمدن آشکار اولدی * بازنده هزار
 زور و زار ایله کندوبی کنار چاهه آندی * و نالان و غریوان طیران
 ایلدون چاشتگاه حوالی آشیانه به پناه ایتدی * نوازنده چون تصفیق
 جناح رفیق ایشیدوب استقبال ایچون آشیاندن طشره حیقوق ایتدی
 (ع) منم که دیدم دیدار دوست کردم باز * بازنده بی چون در کنار
 ایتدی * بغایت ضعیف و زار بولوب ایتدی * ای یار غمگسار وای
 مونس روزگار * نظم * ندر بوضعف بال و عجز حالک () ندر
 چهرنده کرداغمالک () نیچون سنبلرک اولش پریشان () نیچون
 زکسارک اولش در افشان

قطعه

(سر پر خمار شب بکنار که بوده * ایها فکار مونس یار که بوده)
 سنبل ز تاب رفته و ز کس بخواب ناز * شب تاب روز پرده کسا که بوده)
 (مار از رشک صد جگر پاره در کنار * تو پاره جگر بکنار که بوده)
 بازنده ایتدی * نظم * دوستم بالله حال ناتوانم صورمه هیچ () هجر
 اندن ناله و آه و فغانم صورمه هیچ () کل رخکدن ابرونه چکدم
 بو باغ دهرده () شمشیر شرح اولز ای سر بر و انم صورمه هیچ ()
 اوله محنت و بلا مشقت و غنایه که بو پایمال حوادث مینلا اولمشدر
 بیت * شب بلدا کرک آ که محصل () که تقریر ایلیم سا که
 مفصل (خلاصه قصه بودر که ایشتمدم که اهل سفر چوق تجارت به
 ظفر بولور بکا باری بو نخز به میسر اولد بکه مادام که قید حیاتهده
 اولم مسافرته نیت ایتیم * و تا ضرورت اقتضا ایتیمه کوشه

آشانه دن طشره کیتیم * واختیارمله محنت مجاهدہ ہجرائی دوات
مشاہدہ یارانہ بدل ایتیم * بیت * ایلیم رنج سفر اختیار (مشکل
ایمیش حسرت دیدار یار) بوشلی اول اجلدن ایراد ایتدہ کہہ
حضرت پادشاہ عالمپا، عن حضری ذل سفرہ بدل قلیہ * و فراق یار
وجلائی دیار کہ ثمرہ سی نالہ وزار ویدہ اشکبار در اختیار یلہ قبول
بیورمہ

بیت *

(هوای یار و دیارم چو بگذرد بخال * شود منازل از آب دینہ مالا مال)
(نثر) دابشلم ایندی ای وزیر بزرگوار اگر چه شداید سفر بسیار در
فوائدی دخی بیشمار در (ع) عیب می جله چو کفتی هنرش نیز بکوی *
هر کسہ کہ کر بت غربتہ وورطہ محنتہ مبتلا اولہ * متأدب و مہذب
اولور * و نیچہ تجربہ حاصل قیلور کہ مدۃ العمر اکا انواع منافع متفرع
و مترتب اولور * بی شہدہ ریاضت سفرلہ نفس ترقی کلی بہ دسترس
بولور * خواه راہ صورتدن و خواه راہ معنیدن کورمز میسنکہ پیادہ
شش منزل سفرلہ فرزانه لکدن فرزندک مرتبہ سنہ ایشور (شعر)
الم ترقی رقعة یدقا * اذا جد فی سیرہ فرزنا * و ماہ سبکر و اون درت کیچہ
سیرابلہ منزل ہلالیدن درجہ کمالہ یشور * بیت * بی سفر شہ
اولور می عالمگیر (بی سفر ماہ اولور می بدر منیر) نثر) و ہر کسہ کہ کوشہ
مسکن و راحت آباد وطندن قدم بیرون قلیہ مشاہدہ عجایب بلاد
و ملازمت اکابر عباددن دور اولور * و اعجوبات اسرار اقطار و خیایای
احوال روزگار دن محروم و مہجور قالور * باز اول سبب بدن ساعد
سلاطیندہ مقام قیلدی کہ کاشانہ آشانہ سندہ قرار ایتز * و جغد اول
اجلدن و رای دیوار منانندہ قالدی کہ کوشہ * و برانہ سندن طشرہ کیتیم
اجباردہ کلشدر کہ مشایخ کاردن بری بسبیل تضریض مریدلرین یور باعیلہ
سفرہ تضریض ایدردی (رباعی) ہر کس کہ سفر کند پسندیدہ شود

در عین کمال نور هر دیده شود * پاکیزه تر از آب نباشد هرگز * هر جا که
 کند مقام کندیده شود (نثر) اگر اول باز شکار یکده زغن بچه لاله
 نشو و نما بولشدی آشیانه زغنمه قالوب هوای سفرده پروازه کلیدی
 هر آینه دستبوس سلطانله مشرف اواق منسر اولیبدی * وز پر کبیر
 تارک مبارک شهر یاره دعا جواهرین نثار ایتد کد نصکره تفصیل تمثیل
 صورت واقعه بی استفسار ایتدی ❦ حکایت ❦ رای دابشلم ایتدی
 روایت ایدرلر که ایکی باز تیز پرواز شب و روز بر بر بله دمساز اولمشلر
 ایدی * و پرقله کوهده که عقاب سپهر یورفعت طیرانله کمرینه ایره من
 ایدی * و منسر طائر یو بلنده پروازقله دروه سنک ذره سنی کوره من ایدی
 آشیانه فیالشلر ایدی

❦ بیت ❦

(آن نه کوهی بود کار بر زمین بودی نشان)

(آسمانی بود کویا بر فراز آسمان)

(نثر) اول ایکی مرغ فرزانه فراغ بالله اول آشیانهده کچورلردی
 و نعمت صحبتی غنیمت یلوب منور حضور ایلر روز کار کچورلردی
 ❦ بیت ❦ غنیمت بیل حضور دوستانی (و فاسلز درو فاسز بیل جهانی)
 برمدند نصکره عنایت ربانی انلره بر بچه ارزانی پیوردی * بحکم اولادنا
 اکبادنا * کمال شغف و شفقه تلرندن هر کون ایکسی دخی غدا طلبنه
 کیدرلردی * و جگر کوشه لری ایچون کونه کونه طعمه کتوروب
 یدرلردی ناقوت بولوب ضعیف کندی * و آرمده قوق چوق ترقی
 ایتدی * بر کونینه آتی تمهاقویوب هر بری جانیه کتمشیدی * و کله لری
 وفتندن خیلی زمان کچمشیدی * باز بچه نك جاذبه آشتهاسی حرکتیه
 کلوب جنبشه آغاز ایتدی * و هر جانیه میل ابدوب اضطراب ایدرکن
 کرانه آشیانه یه بتدی * ناکاه اندن دوشوب سطح زمینه ایره جـک
 محمله مکر بر زغن که بچه لینه طعمه طلبنه کوشه آشیانه دن حقیقوب

کر کوهده صیده مترصد اولوب دورودی * تجسس اطراف ایدرکن
 اتفاقاً نظری اول باز بجهیه راست کلدی * خیال ایتدی که بو برموش
 در که برزغن چنکالندن خلاص اولمشدر (مصرع) در کوزه همی
 خیال رویت بینم * بی تأمل هجوم ایدوب یره تمدن روی هوادن
 کتوروب آشیا نه سنه کوتوردی * وحدت بصرله دقت نظر ایدوب
 کوردی علامت چنکال و مثقار یله بیلدی که مرغان شکاری جنسندندر
 بحکم جنسیت اکاعرق میل و محبت نابض اولوب قلبنده اکا مهر
 و شفقت ظاهر اولدی * و فکر ایدوب کندو کندو به ابتدی بو حال
 ضمیمه عنایت الهی و حکمت نامتناهی بی کور که بنی بونک سبب
 حیاتی قیلدی * اکر اول محله بن حاضر بولنسم بو بیچاره اوج هوادن
 یره دوشوب اعضا و اجزاسی متفرق اولوردی * واسخو نلری آسیب
 سنک عنا یله خرد اولوب غبار وار باد فتنیه وارردی * چون قضای
 ربانی اقتضا ایتدی که بن آنک سبب بقای اولم * انصب بودر که
 فرزندلرمله تربیتده انی شریک بلکه فرزندلکه قبول ایدوب سائر
 اولادم سلکند مسلاک قیل * پس کمال رغبت و شوقله آنک تربیتنه
 مشغول اولدی * و کندو فرزندلری امرنده سلوک ایتدیکی طریقی
 آنک حقند مسلوک طوتدی * تبار دز جیهیه واردیکه باز بجه اوزا یوب
 قد و قامت چکدی * وفرو پرو بال و بال و منار و چنکالی کاله یتدی *
 و روز بروز مقتضای ذاتی و کوهر اصلیمی اوزره پروازه آغاز ایتدی
 (ع) و حق علی ابن الصقر ان یشبه الصقرا * اگرچه که کندوسن
 اولاد زغندن تصور ایدردی * اما هیئت و همتن و صورت و سیرتن
 انلره مخالف کوروب اکثر اوقات متفکر و متحیر اولوب کندو
 کندویه ایدردی * اکر بن یسکانه اولم نیچون بو آشیا نه ده مسکن
 قیل * اکر بو خاندانن ایسم ندن انلرک عکس صورت و خلاف
 سیرتله ندن اولم

✽ بیت ✽

(نه داخل این دایره دارم خود را)

(نه خارج این جمع شمارم خود را)

(آن به که ازین نیستی و هستی خویش)

(خوش بگذرم و باز کذارم خود را)

(نثر) بر کون زغن باز بچسبید ای فرزند مقبل سنی دائم ملول
و منفعل کورورم سبب ملالک بکا خفیدر * و موجب انفعالک بکا
مخفی * اگر مزاج جهنمندن بر نسبه احتیاجک و ارایسه در سوپله
بلهلم علاجنه مباشر اولهلم * و اگر خاطر کده بر آرزو و مرامک وار
ایسه اعلام ایله کورلم مقصدور اولدیغی مقدار اتمامنه سعی و اهتمام
قلهلم * باز بچسبید جواب و یروب ایتدی که بندخی نفسمده آثار مسلات
مشاهده ایدم اما سبب تمام یله مزم * اگر باسم دخی اعلام
و اعلام قیله مزم

✽ بیت ✽

(این طرفه کلی نکر که مارا بشکفت)

(نی رنگ توان نمود و بی بوی نهفت)

حالیا اصلاح حالم و دفع ملال و انفعالم ایچون بونی مصلحت کورورم که
شرف اجازت ارزانی بیوره سن تا بر زمان روی هواده طیران و اطراف
جهانی سیران ایدم * شاید که برکت حرکتله غبار غم صحیفه دلمدن
زدوده اوله * و امیددر که تماشای عجایب اطوار و تفرج غرایب امصار
سببیله صورت فرح آیینئه ضمیرمده جلوه قیله ✽ بیت ✽ دل غنچه
آچماز ابدی غمدن) (سحر که ایتسه کر سیر کاشن) (نثر) زغن چون
آوازه فراقی ایشندی * دل کر مندن آه سرد ایدوب ایتدی

✽ بیت ✽

(از فراق تلخ میگوید سخن * هر چه میخواهی بکن ایک آن ممکن)

ای فرزند دایند بونه خیال رکیک و فکر مستبعد در که ایلسن *
وای جگر کوشه بونه کلام خام و اندیشه ناتمام در که سو بلسن *
سفر سوداسن اینه که سفر بر در بای مردم ربای و برهنک آدمی خایدر

بیت *

(سفر اهل این جهان سفرست * زان سبب صورت سفر سفرست)
(نثر) سبب از تکاب شاید مسافرت * یا اکتساب اسباب معیشت *
و یا وطنده نذر تمکن و اقامت در * سن بونلک بر یسندن دخی بر یسن
* بحمد الله که کوشه و توشه جهتندن بی نیاز سن * و جمع فرزند
لرمدن دخی سر افراز سن * جمله سی کر بسته فرمانکدر * و مریوط
ریقه اذعانکدر

بیت *

(جمله بآیین سر افکنندگی * کوش ادب خلقه کش بندگی)
و بحضور و سرور و نعمت موفور ایله سفر اختیار اتمک * و مذاق
حضردن مشاق سفری ترجیح ایدوب ترک یار و جلای دیار اتمک
طریق فکر صحیحندن دور * و طور عقل صریحندن بغایت مجور در
(رباعی) انکو بسلا متست و نانی دارد * وز بهر نشتن آشیانی دارد
(نه خادم کس بودنه مخدوم کسی) (کوشاد بزیکه خوش جهانی
دارد) باز بچه ایتدی سنک ایتدی بک نصیحت مقتضای علاقه ابوت *
و لازمه شفقت و حفاوت در * فاما هر چند که اندیشه ایدرم و کوشه بی حاله
لابق و بوتوشه بی مزاجه موافق بولزم * و خاطر مه خواطر
خطور ایدر که اظهارنی معقول کور مزم زغن بلدیکه نکسته (کل شی
یرجع الی اصله) انک حقه ظه و رایتدی ز بال تعجب ایله کند و کندویه
ایتدی

نظم *

(اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت * نهی زیر طاووس باغ بهشت)

(بهنگام آن بیضه پرور دوش * زانجیر جنت دهی از ریش)
 (نهی آبش از چشمه سلسبیل * بر آن بیضه کردم زند جبریل)
 (شود عاقبت بیضه زاغ زاغ * کشد رنج یهوده طاووس باغ)
 چون کوردی که بونهیچ اوزره تقر بری انک ضمیرنده تأثیر ایتدی * طرز
 کلامی تغییر ایدوب بوجهله تعبیر ایتدیکه * بن دیدیکم مقام قناعت
 و مرتبه فراغدن ناشیدر * سن دیدیک صفت حرص و طمعدن
 منبعث و متماشیدر (ع) شان بینهماشان شتانا * ای قرزندلناوز
 صفت حرص و آرزها از شاهبازها پروازی اوج هوای استغنادن ایندروب
 بسته بند نیاز ایتشدر * و حرص پیشه همیشه محرومدر * و صغیفه
 ناصیه سنده (الحریص محروم) مفهومی مرقومدر قناعت اهلی
 اولیان دیاده راحت اولمز * فراغت قدر بن بلین عالمده عافیت بولمز
 * بیت عارفه توشه می وار کنج قناعتدن ایو) (عافله کوشه می وار
 کنج فراغدن ایو) چون سن نعمت قناعت شکرین قیلز سن *
 ودولت فراغت قدر بن بلین سن * فور قرم سکا اول بلا یشه که
 اول کر به حریصه یتشدری * باز یچه ایتدی نه کیفته اولشدر اول *
 حکایت * زعن ایتدی زمان ماضیده بر پیر زال ضعیف الحمال
 وار ایدیکه غایت ضعف و هن الدن خلال کی بار یک ایدی * وان
 او هن البوت لبیت العنکبوت * بر کلبه سی وار ایدیکه بخیلار کفندن
 تنک * و جاهلار قلیندن نار یک ایدی * اول کلبه ده بر کر به سی واز ایدیکه
 هرگز مرآت خیالده و عالم مثالده شکل نان کور مامش ایدی * و ییکانه
 و اشنا اندن نام و نشان ایشتمامشیدی (مبالغه ترفه حضوری بو که
 مقصود ایدیکه) کاه کاه رسورا خدن بوی موش ایشتمام ایتکله مشام
 هوشی معطر و تخته خاکده نقش پاین کورمکله (ع) مانده کدایی که
 بیاید درمی چند (چشم جهان بینی منور اولوردی) واکر احیانا بخت
 موافقت و طالع مساعدت و سعادت مرافقت ایدوب بر موش یخساره بی

سر پنجه شکاره کتورسه (ع) چون کدایی که کنج وزر یابد (نشاط
موفور و انبساط نامحصور ایله پنجه ایام و شهر شاد و مسرور اولوب
ساحه سینه سندن اندوه دیرینه صد مر حله دور اولوردی * و پنجه مدت
اول قوت لایموتله قناعت ایدر ایدی * و اول نواله بی که عالم غیبیدن
جواله اولشدی غنیمت عظمی بلوب دیر ایدی

✽ بیت ✽

(این که می بینم به بیدار بست یارب یایه خواب)

(خو یشتن رادر چنین حالت پس از چندین عذاب)

اولسبیدن کلبه پیرزال اول کر به نك فحط مالی ایدی * دایم زار و نزار
ایدی * و غایت هزاردن شکلی خیال * و اندامی خلال * و قاضی هلال
کبی کور نور دی بر کون ضعف نام و نه سبایت نجافت اندامدن زحمت
تسایله بالای بامه چقوب اطرافه نگاه ایدر کن ناکاه کوردیکه بالای
دیوار همجوارده بر کر به شیر صورت و پلنگ صوات که چشم شعله
فشانی عین الهه کبی رخشان * و پشم حریر نظیری موی سمور کبی
بر بق و درخشان (عز و ناز و بخت و اختر از ایله سیران ایدوب) شیر زبان
کبی غریب و افغان ایدر * و کثرت لحم و وفرت شحمدن سرعت حرکت
بیمجال خرامان خرامان کیدر * کر به پیرزال چون کندو جنسندن
بوزیب و فرله اول کر به فر به و چرب پروری کوردی متحیر اولوب فریاد
ایندیکه (ع) یار اخر امان میرسی آخر بسکویی کن بجا * سن بواطافله
قندن سن) بسکز که او بوهریره پرورده لنده سن یا ضیافت خاله خوان
خطادن کلورسن * بو طراوتکه حکمت ندر * و بواطافت قوتکه
علت ندر * بیت ✽ اعل شیرین ایله جا سناکه آدم جانی سن) (صوردیغم
عیب ایله بالله کک جانی سن) کر به همسایه جواب و یردیکه بن
ریزه خور خوان سلطانم * هر صباح در بارگاه باد شاه ده دربان
صفت نکرانم * چون ایوان دیوان سلمات نعم فراوانله نمودار مانده اهل

جنان اوله * خرات ایدوب اول سموزانلردن و سمیدانمکلردن براق لقمه
شکار ایدرم * واول کون اول کجه انکاه تنعم ایدوب بو منوال اوزره
روزکار کچوررم * کر به پیروزن ایتدی سموزات دبدیکک نندن عبارتدر
وسمیدانمک نه نسمدن کنایتدر * بن مده العرشورابه پیرزن و کوش
موشدن غیرنسنه کورمدم وایشتمدم * کر به همسایه چون اندن
بو کلامی ایشندی نجب ایتدی * وطعن و طنزله ایتدی * آنکچون
شویله زیبا صورت اولمش سن که قدک چنکه و اندامک تار عوده و دغش *
و بدنک قور یمش عنکبوت نمکسوده دغش هی مسکین عجب عبرت
اولمش سن * الحق سنک بو هبنتدن اینای جنس من عار تمام * و پوشکل
و صورتکدن بینی نوعزه تنک بر دوام واردر

بیت

(زکرید همین کوش و ذمی هست ترا * باقی همه عنکبوت رامی ماند)
واکر سن بارگاه سلطانه حاضر اولدک * وروایح اطعمه و فوایح اغذیه
ایله دماغ جانکی معطر قیلدک یکن که سر (یحیی العظام وهی رمیم)
پرده غیبدن عرصه شهوده کلوب حیات تازه بولیدک

بیت

(بوی محبوب چو بوز خالک احبا کذر * چه عجب باشد اگر زنده کند عظیم رمیم)
کر به پیرزن جون بو تعیب تر ضیب آمیزی ایشندی * درونه داننده
شریان حرص و آزار حرکت آغاز ایدوب تضرع و نیازله ایتدی *
ای برادر مایمنزده حق جوار و رابطه جنسیت واردر (و حب الهرة
من الایمان) حدیثی ضمیر منیر که آشکار در * نه واردر که شرط مروت
و حق اخوتی برینه کتور و بونو بت که اول چانه واره سن بو بیچاره بی
خدمت مزافقه ته قبول پیوره سن * شاید که سنک دوله کده بو تن آزرده به
سدرمق و برکت صحبتکله بوقالب فرسوده به فی الجمله رونق حاصل اوله

بیت

(هزاران کس زانعامت برد سود و مرفه شد)

(مر ایشایستی بیدشت اگر من هم شوم شاید)
 کر به همسایه انک کر به وزاز بسنه ترجم ایدوب تعهد ایدیکه بونوب
 سماء نعمته انمن حاضر اولیه * کر به پیره زن بونوید فرحزای
 و بوا مید روح افزایله حیات تازه بولوب بالای بامدن ابدی * و صورت
 قضیه بی نفیر و قطمیر پیره زنه تقریر ابدی * چون پیره زنک یار قدیمی
 ابدی * حق شناسلق مقتضای اوزره نصیحتیه آغاز ایدوب ایتدی
 ای رفیق مهر بان اغوی اهل دنیا به فریفته اولیه * و کوشه فراغنده
 توشه قناعتی عالمه و برمه که ظرف حرص و آرزو کوردن غیری ایله
 پراولز * و دیده طول امل سوزن فناورشته اجلدن غیری ایله دکلز
 * نظم * نهایت بوقدر چونکه حرص و ازه) (قناعت ایلمک درچار
 ازه) (قناعت قتلین اولز توانکر) (وفور مالله قارون ایشه کر) اماذ
 ماغ کر به بینوا * سودای نواله خوان سلطانله شویله امتلا بولامشدیکه
 داروی نصیحتله دوا و شربت موعظتله شفا ممکن اولیدی

بیت

(نصیحت همه عالم چو باد در قفسست)

(بکوش مردم عاشق چو آب در غر بال)
 القصد وقت مفهود و ساعت موعودده کر به همسایه ایله افتان و خیران
 جانب استانه سلطانله روان اولدی * مکر اول بیچاره هنوز بارکا پادشاهه
 وارمدن لطیفه ضریح * الحریص محروم * عرصه ظهور و کیش
 ایش * و نحوست طالع آتش سوداسنی اب حرمانله منطقی فیلمش ایش
 سببی دخی بوککه اندن سابق مکر کر بهار هجوم ایدوب شور و شغی
 حددن کچورمشلردی * و فریاد و فغانله پادشاهی بیجصور ایتشلردی
 فرمان سلطان بوموال اوزره جریان بولمشدیکه تیراندازلردن برجاعت

تبر و کانه بر گوشه کین ایدوب مترصد اوله ❖ تاهر کر به که وقاحت
سیرین بوزینه چکوب میدان جر آنه کله اول طعمه سی بلکه آخر
لقمه سی پیکان جکر دوز اوله ❖ کر به پنه زال بوحال دن غافل و شراب
حرص و طمع ابله مست و لای عقل ❖ مشام جانی چون بوی طعمای استنشام
ایتدی ❖ و کوش هوشی چون طاس و کاس و سینی چینی طنین ایتدی
بی اختیار شاهین و ارشکار گاه خوان سلطانہ کندوسن پران ایتدی
و جاشیکر قضا ایتدی (ع) ای سوخته این دیک تمنا خامست ❖ هنوز
کفه میزان اشتها لقمه کران سکه امتلا بولما شدیکه تبر دل شکافی میل
تراز و کی کاف نافه اوینادی ❖ نظم ❖ اقوب قانی درون استخواندن
(دیر ایدی هم فچردی بیم جانندن) (کراولز سم بوزخم تبرزنله) بکینم
موش و نان پیرهزنله (عسل حظی چوزخم نیشه دگن) (عسلدن
یکدر بیک کره بکمن) بومثلی انکی چون کتورد مکه سنده کوشه
اشیانه مزی غنیت یلوب قدر و طعمه و نعمتی که بیر زجت و مشقت حاصل
و واصلدر فهم ایده سن . اللهم قننا بما رزقنا . خبرندن فطیر ایدوب
افزون و زیاده طلب ایتیه سن

❖ مثنوی ❖

(بجایی که وقت خوشست ای پسر ❖ نمی بایدت کرد از انجا سفر)
(مکن دولت عافیت رازها ❖ مینداز خود را بخود در بلا)
(مکن دست از وهوس رادار ❖ بچیزی که بخشیده اندت بساز)
(اکر مور را از کمتر بدی ❖ چرا پایمال همه در بدی)
بار بچه ایتدی بدور دیغ کر چه محض نصیحت و فرط شفقت و مروت
اما جزئیات اموره التفات همت بلنده ناملایندر . و مجرد اکل و شرب به
قناعت مقتضای طباع بهیندر . هر کسمه که سر بر سلطنته سرور
اولق دیله طلب معالی به چه ایتک کرک . و هر کسمه که کشور
سیادته تاجور اولق قصد ایلده کمر اجتهادی میان جاننه بنیادینک

كرك . راغب همت عالی اعمال خسیسه به راضی اولمز . و طالب
رتبت معالی منازل ادانی و ارارن ایله قناعت قیلز ❀ بیت ❀ هر کیمه که
رتبت بالا كرك) (اکه قدم همت والا كرك) زغن ایتدی بوخیال
ناهموار مجرد پندار ایله وجود بولمز و بودیک سودا تمنای بی حاصل ایله
جوشه کلز ❀ هیچ بر عمل نهیئت ادواتسز میسر ❀ و هیچ بر نتیجه ترتیب
مقد ماتسز متصور رد کلدز

❀ بیت ❀

(تکبه برجای بزرگان نتوان زد بکذافی ❀ مکر اسباب بزرگی همه آماده کنی)
(نثر) باز ایتدی حصول مناصب دولته قوت چنگالم کبی مقدمه
میسر میدر ❀ و وصول مراتب رفعته سطوت منقارم کبی وسیله
متصورمی ❀ سن مکر اول شمشیر زن حکایتن استماع ایتماش سن که
ساعده بختی علوهی واسطه سنبله سوار سعادتله زینت بولش ایدی ❀
زغن سؤال ایتدی بیکه نه منوال اورزه اولمشدر اول ❀ حکایت ❀
باز بچه ایتدی روایت ایدرلر که قدیم الزمانده بزدرویش کاسب وار
ایدیکه عجز حال و موئت عیالیدن درمانده و کثرت قلت و قلت کثرتدن
عاجز و فرومانده ایدی ❀ دخل هر روزه سی خرج روز مره به وفا
ایتمزدی ❀ وظایفه صنعتی ترتیب نان و نمکه بنمزدی ❀ عنایت بزدانی
عن شانه اکابر فرزند ارزانی پیوردی ❀ که دلائل حشمت جبهه سنده
پیدا و علام دوات ناصیه سنده هویدا ایدی ❀ بیت ❀ مبارک طلعت
و فرخنده طالع ❀ جبینده نجات نوری لامع ❀ میامن وجودیله حال
پدر میمون ❀ و برکت قدومیه کسی خرچندن روز بروز افزون اولدی
پدر اول پسر فرخ ارك قدمن مبارک طوئوب مقدوری اولدیغی مقدار
تریشنه مشغول اولدی ❀ اول فرزند ارجنشد هنوز قرین مهد ایکن
کآن و نیر ایله اوینار آونوری ❀ ودخی شیر خواره ایکن سپر و شمیر ایله
کونور سونوردی ❀ هر صباح مکتبه ایلتسه لردوز میدانه کیدردی ❀

وهرگاه که تعلیم خط ایستاده ر الواح خطی قویوب اوماج رماح
خطی به میل ایدردی * همواره لوح شمشیردن جهانگیر لک حرفن
اوقوردی * وهردم نقش سپردن سرور لک درسن از برقیلوردی *
* مشوی * چوهاومیی بازیدی دبیری (سپرله خوده کیدردی
ضمیری) (الف بایی ایدردی شویله تقریر) (که بادر شکل یا شکل
الف تیر) چونکه سن صباوتدن سن بلوغه یتهدی برکون پدری
ایتدی * ای فرزند دلبندم دایم خاطرم سنک حال خیالکه ناظر در *
عنوفان شباب اوان طفولیت کی دکلر * خصوصاً که آثار طیش
وخفت و تهتک و جرأت صفحات احوالکده ظاهر در * نفس بداندیش
سنی کرداب تشویشه آمدین * واغوا ای شیطان هوا مهملکه شهوته
الفا آمدین دیلمکه * من تزوج فقد احصن نصف دینه حصن
حصینی * سنکا مقرر * والنکاح سنتی فن رغب عن سنتی فلیس منی *
منصه منیفنده سنی جلوه کر قیلم * وشائمه مناسب دست بیان ترتیب
ایدوب اکفاء و اقرار نمودن بر قبيله اصيله و بر جرثومه قدیمه دن بر کریمه بی
عقد عقد و سلاک ازدواجکه چکم * سن بو باده نه صواب کور رسن *
و بومراده نه تدبیر بیور رسن * پسر ایتدی ای پدر اول دختر ایچونکه
بن عقد ایسم کرک و آیین کابین ایچون دست پیمان نقد ایسم کرک *
سزه نسته تکلیف ایتمزم و سزدن عنایت و معاونت توقع قیلزم * پدر
ایتدی ای نور دیده سنک کیفیه مالک و کیت مالک بکا پوشیده دکلر *
سنک نه قدر استظهارک اوله که شانکه ملایم دست پیمانه اقتدارک اوله *
نقد ایده جکک دست پیمان ندر و عقد ایدرم دیدیک عروس نه
نسنه در * پسر فی الحال یرندن طوردی و ایچرو کیروب بر شمشیر
بران کتوردیکه صد بار غمره خوباندن خوزیز و خونخوار * و هزار
درجه عقیق لبلر دنداندن کوه دار * و ایتدی ای پدر بتلش اولکه
بن عروس مملکتی خطبه اتسم کرک * و مخدره سلطنتی عقد عقده

کتورسم کرک * اکا تیغ براندن کران دست بمان * و خنجر خون فشاندن
آغر نشان میسر میدار

بیت

(با بخت نیک هیچ کمی راستیز نیست)

(مهر عروس ملک به از تیغ تیز نیست)

چون اول جوانک همی حصول سلطنته مقصور ابدی از زمانده هروس
عرصه مملکتی منصبه قبضه تصرفنده جلوه قیلوب * ضرب تیغ
حاکم کبر و زخم خنجر آب شکل و آتش تأثیر ایله اکثر آفاقی تسخیر ایتدی *
بو معنیده دیمشدر در

بیت

(عروس ملک نسازد مکر بدامادی * که اول از کهر تیغ داد کا بنش)
بو مثلی آنکچون کتور دم تایلله سنکه جمیع اسباب دولت بکا آماده *
و ابواب توفیق حضرت عزت روی حاله کشاده در * بندخی امید
وار مکه کند و مطلوبه واصل اولم * و دست امید ایله میان شاهد
مقصود می دراغوش قبلم * حالا فسون و فسانه ایله بو حالی ترک
ایده مزین * و مجرد قیل و قاله بو خیالیدن کچه مزین (مصرع)
ما از سر این کو بلامت نرویم (زغن همین الیقین بیلدیکه اول مرغ
همایون فال دام احتیاله صید اولق احتمالی ممتنع و خیال محالدر *
بالضمروره سفره اجازت و یردی * و دود آتش هجرانی توده اسمان
و دیده پاسبان چمن کیوانه ایر کوردی پس باز زغن و بچه رین وداع
قیلدی * و حضیض آشیانه دن پرواز ایدوب او جه متوجه اولدی *
نچسده زمان فضای هواده طیران ایتد کدنصکره برقله کوهده ارام
ایدوب * دیده مماش ایلله اطرافه نگاه ایلرکن ناکاه کوردیکه برکسک
دری عین جلوه و حسن شیوه ایلله خرامه گلش * و غلغله قهقهه سی
اطراف جهان و لوله و یرمش * باز کند و طبیعتده شکار کبکه رغبت

کور بچك برجه ايله حوصله سن گوشت سينه كبكه پرايتدى ✽ برلم
طرى كورديكه لذت واطافنده اب حيات وشر بت نبا تن افزون ✽
وطراوت و حلاوتده نمونه طعم ونعمت ✽ و لم طير مابش تهون ✽
چون مده العمر اول مقوله لذت نواله مشاهده ايتامش ابدى
ابتدى

✽ بيت ✽

(سرتاپاي توهمه مطبوع طبع ماست ✽ كوي راى خاطر ما آفرينده اند)
پس كندويه خطاب ايدوب ابتدى ✽ فوايد سفر همن بويغز مى كه
اول ناملايم اغديه دن خلاص اولوب عجمالت الوقت نفائس اطعمه
ظفر بولدك ✽ وآشيانه تنك و پر ظلمتن ومصاحبان دون ودنى همدن
منازل رفيعه ومواضع متبعيه واصل اولدك (ع) اين هنوز اول آثار
جهان افروزست ✽ كيم يلاورمن بعد ذلك دخی قناع امتناع وعزندن
نيچه شاهد دوات وعروس سعادت بوز كوستره ✽ وصحن عدمدن
صهرای وجوده وزاويه غيبدن عرصه شهسوده نه لطيفه كله (ع)
تاقدر از پرده چه آرد برون ✽ پس بازتير پرواز نيچه زمان فراغت
خاطره طيران وصحن عالمى سيران ايدوب نشاط باله كبك وتيهو
شكارينه اشتغال ابتدى ✽ اتفاق بركون بر كوه كمرنگه اوتور وب خيال
شكار و تماشای مرغزار ايلر كن كورديكه دامن كوهده بر كوه پرشكوه
صف شكارى آراسسته قيشلر ✽ ومرغان شكارى صيد طيور همچون
اهتراره كلشله

✽ نظم ✽

(دران دشت از صدای طبلك باز ✽ همه مرغان صيد افكن به پرواز)
(زيك سوچه بازان سبك خير ✽ بخون صيد كرده چنك راتير)
(ر بوده نقدچان از كبك ودراج ✽ وزان جانب دكر شاهين بتاراج)
(نثر) مكر اول جماعت سپاه اول ولايتك پادشاهى ايديكه ملازمان

آستان دواتیله قصد شکار و صید مرغزاره چقمشدی ❀ بواشناده ساعد
شاهده اولان باز پر واز ایدوب بر صیده قصد ایتدی ❀ بوباز بلند همت
دخی شهپر عنیمتله آنک شکارینه قصد ایدوب برق خاطف کی اینوب
اوکندن قایدی ❀ شاه چون آنک بوسرعت و جرأتک و بورفت
همتن کوردی اول مرغ همایونه کوکلی مقتون اووب مثال عالی
شرف صدور بولدیکه صیادان چاپک دست جهد ایدلر تاشت حیل
ایله اول باز بلند پروزی صید ایدلر

❀ بیت ❀

(دیدی شه حیل ایلاک ال او شورك ❀ بو مرغ وحشی دامه دوشورك)
صیادلر فی الحال مثل شاهه امثال ایدوب ربازی اول جانبه پر واز
ایتدر دیلر ❀ باز وحشی چون کندو جنسن کوردی نجاشی ایتموب بال
اقبالله استقبال ایتدی ❀ ولوازم سلام واکرامه قیام ایتد کدنصره
تلطف تمامله منفحص احوال اولدی باز پادشاه چون آنن بوملایمی
کوردی اثناء مصاحبتده استانه سلطانه تحریر ایتدی چون اول باز
بلند همت دلالت رهبر دولتله شرف خدمت حضرت شاهه ایردی ❀
نظر عاطفت سلطانی آنک قابلیت شانی واستعداد هیولانی سنه معین
اولوب از مدته مساعدت بخت سعادت یاریله ساعد شهر یاری جای
قرار ایتدی ❀ و همت بلند و وسیله سبله حاضیض ذات و دنا شدن ذروه
دوات و نباهته بتدی

❀ بیت ❀

(ناقابل است آنکه بدوات نمی رسد ❀ ورنه زمانه در طلب مر دقا باست)
دیگر (بلند همت و عالی نظر کرک ادم ❀ که همتینه کوره کیشیده
اولور مقدار (نثر) اول بار بلند همت اگر همان منزل اولنده اقامت
ایدوب مصاحبت راغ ورنه نیدن فراغت ایتمه ❀ و سفر واسطه سبله
در یای هواده سیاحت و کوه و صحرا ده سیاحت و ساحت اطراف و اکثاف

مساحت ایتمه * آکا بومدار ج دواتك حصولی جله * محالآ تدن وانك
 بویابه رفعت و مراتب رأفته وصولی مقوله * ممتاعدن اولوردی * پس
 معلوم اولدیکه سفر سبيله ادمی اسفل سافلین ذل خواندن اعلای علمین
 عزقبوله وصول بواو رایش * وارتنکاب شداید مسافرت اکتساب
 مراتب دولت وسعاده مفضی اولور ایش

قطعه

(بهار دل سفر باشد که از وی * خلاصی را کل مقصود بشکفت)
 (سفر کن تا مراد خویش یابی * که فامشوائی منا کبها خدا گفت)
 چون دابسلیم کلان بومقامده تمام ایتدی وزیر آخر دخی ایلرو کلوب
 مراسم خدمت وزارت قیام ایدوب ایتدی جواهر زواهر کلمات حکمت
 بیاناتکه حضرت شاهنشاهی ظل الهی کلک ز بالله سلک بیانہ چکمشدر *
 آندن مزه در که شمه شایه شهید پیراننه و کرد عیب و ریب کرد دامنه
 یتشه * فاما بنده لک خاطر فاطر یتنه خلیجان ایدن بودر که ذات ملکی
 ملکات سلطانیکه صلاح جهان و راحت جهانیان آنک صحت مزاج
 شریف وسلامت عنصر لطیفند وابسته در * مذاق حضردن مشاق
 سفری ترجیح ایتک * وروضه جان فزای عشرتی قویوب بادیه هاویه
 هوای الم و محنته کیمتک * روش حکمتدن دور و مقتضای سلامت
 فطرت و فطنتدن هجوردر * دابسلیم ایتدی ارتکاب محنت و درد کار
 مردان مرد و یتشه شیران یتشه نبرد در بی شبهه تادامن عشرت سلاطین
 گرفتار خار اذیت اولیه * ضعیفای رعیت همچون گلستان فراغنده کل
 رفاهید آجیز * و تپای همت ملوک عدل آیین بادیه پیمای بلیت اولیه
 درویش دلریشک سر پر تشویشی بالین راحت واسایشه یتشمن

بیت

(نیا شاید اندر دیار تو کش * که آسایش خویش خواهی و بس)
 ضمیر منیر و زیره هویدادر که عباد حذا ایکی قسمدر * بری ملوک

در که انلره ایالت مالک وفرمانفر مالق مقرر اولمشدر ✽ بری دخی رعیت در که انلره خلعت امن وفراغت) وکسوت حضور واستراحت مقدر اولمشدر ✽ بو ایکی حال بر محمده اجتماع پذیر اولوق محالدر ✽ یاراحت اختیار ایدوب عنان دولتی الدن قومق کرک یا همدان عزت و دولله قناعت ایدوب لذت فراغتدن ال یومق کرک

✽ نظم ✽

(انکه او پایر سرناز و تنعم می نمود)

(روز کارش در جهان سردار و سرور میکند)

(پادشاهی در چن دادند کل راز انکه کل)

(با وجود نازی از خاک بستر میکند)

حکساد بمشکر که ✽ الجد و سبله الجد ✽ یعنی جاده جدد و جهده طالی سر منزل بنه بتور ✽ و بیابان جغسای قدم و فالیه قطع ایتک جال شاهد مقصودی نظر مشاهد به کتور ✽ حصول امانی و آمان رکوب احواله منوطدر ✽ و نیل و مطالب و مقاصد تحمل متاع و شداید مر بوط

✽ بیت ✽

(مکر سلطنت نشاید بست ✽ هر کرار غبت تن آسانست)

هر کینه که میدان همده مکر جدی در میان ایدوب سمند جهدی زیر راننه آله ✽ و ارتکاب محنده تن آسیایی و راحندن ال چکوب خواب نوشین و شراب شیرین حضور و فراختدن اجتناب قیله ✽ قناع عزت امتناعدن شاهد مرادی عن قریب یوز کوستره ✽ و منصفه عرصه جهانده آرزمانده عروس مقصودین جلوه کر کوره ✽ ننه کدارل پلنک بجه نك میامن جدد و جهدی و مقاسات شداید صبر و تحملی بر کاتیه آرزمانده نقاب تعویق چهره مر امندن مر تقع اولوب بدشه فرح فزایه که ملک موروثی ابدی ظفر میسر اولدی ✽ وزیر در خواست

ایندیکه نه کیفیتله اولشد راول ❖ حکایت ❖ دابشلیم ایتدی حوالی
بصره ده برروار ایدی بغایت خوش هوا ❖ اول جزیره بر بیشه
وار ایدی پراطافت و صفا ❖ لطیف چشمه سار لری هر طرفدن روان
❖ ونسایم جان بخشی هر جهتدن وزان ❖ الوان از هزاره هر جانایی
ملون ❖ وانواع اشجارله هر کناری مزین (منوی) اولوب درلو
شکوفله مزین (ریاحین ایتش اطرافن ملون) (درخت سایه که
کستلر ایر شمش) (بدا قلر بر برینسه ال ویر شمش) (طوئر لال اله
سرو یله سمشاد) (کردوب قافرا اوستندن کچر باد) (اطافت هوا
وزاغت قضاستندن اکا بیشه فرح افزادیر لردی ❖ اکا بر پلنک نهنگ
آهنگ مستولی اولشیدی ❖ که هول و خشم و هیبتندن شیر شرنه
اول کنانه کام قوی بردی ❖ وزخم شوک شوکتندن سباع و وحوش
اول بیشه اندیشه سن پیرامن خاطرینه گتور مزیدی

❖ منوی ❖

(چو بز حارازدی از خشم دنبال ❖ فکندی شیر چرخ از سهم چنگال)
(بران راهی که او یکدم نشستی ❖ کذار خلق نایکسار بستی)
نیجه زمان ایدیکه اول بیشه ده کامران و کامکار روزگار کچور ایدی
❖ نامر ادلق صورتن هرگز آینه دور اند، کور مامش ایدی ❖ ودیر
تقدیر طور روزکاری خلاف رضایی و تقیض مقتضایی اوزره دور مامش
ایدی ❖ بر بجه سی وار ایدیکه عالم روشنی انک آینه جالنده معاینه ایلردی ❖
ونور دیده بی اول قره العینک تماشای یار و یاننده اکلردی ❖ ضمیرنده بو معنی
چایکیر المش ایدیکه چون بچه نشو و نما بوله و دندان و چنگالی الوه خون
مزین اوله ❖ اول بیشه نک ایالتن انک ذمت و همتنه تقویض قبله ❖
و کندو بقیه العمر کوشه قناعتده حضور و فراغتله متقاعد اوله

❖ بیت ❖

(من فکر همی کنم قضا همی گوید ❖ بیرون ز کفایت نوکار دگر ست)

اتفاق قضا بوعزمی امضایه فرصت ویرمبوب نهال آرزوده شکوفه امل
هنوز شکفته اولادین باد حزان اجل برك و بار حسان تاراج ایتدی

✽ ع ✽

(ای بسا آرزو که خاك شده (ع) فیکم فی حجاب الارض من حسرات)
چون پلنك تخمبیر وارچنك شیراجله کرفتار اولدی سباع که قدیم ایامدن
اول بیشه یه تغلب اندیشه سن ایدرزدی * هر طرفدن هجوم ایدوب
استخلاصنه قصد ایتدیلر * پلنك بچه کور دیکه طاقت مقاومت میسر
دکل ناچار جلای وطن اختیار ایتدی * و سباع بیننده عظیم نزاع
واقع اولوب عاقبت بر شیر خونریز و شور انکیز جلله سنه غالب اولوب
اول منزل فرح فزای و ترح زدایی محلب تغلبه قبضه تصرفنه الدی *
پلنك بچه نیچه زمان کوه و بیابانده سرگردان اولوب اخر الامر
بر بیشه یه یتشدی * و اول بقاعک سباعنه ماجرای کما جراعرض
ایدوب انلردن بورخنه بی سد و بوخلاک تدارکنه مدد طلب ایتدی *
زمره سباع اول شیر مهیب و اول هزیر بانهیك استیلاسنی استماع ایدیچك
امداد و اعانتدن امتناع ایدوب * علی الاتفاق ایتدیلر * ای فقیر
سنك منزلك بر شیر چنکنه دوشمش که غایت نخوتندن شیر اسمانی کرپکنه
آصمن * و شکوه و شوکتندن پیل دمان پیرامن بیابانه قدم بصمن * بیم
افزاسندن هوام و سوام اول آجام واکمدن کچمن * و صرصر
انفاسندن سیرغ کوه قاف اول اطراف واکنافده بال و پراچه مزدی
✽ بیت ✽ کچم دین طیور اول بوم و بردن * کسر پردن امیدین
بلکه سردن * بزه آنک جنکنه قوت و قدرت و ذندان و چنکنه طاقت
مقاومت میسر دکلدن * بیت * قابل میدر مقابل اوله شیراله غزال)
(ممکنیدر که پنجه اوره بیرله شغال) سکا دخی آنکله مقام مقابله
و مجادله معقول و منصور دکلدن

✽ بیت ✽

(هر آن کهتر که بامهر ستیزد * چنان افتد که هرگز برنجیزد)

امایو بایده بزم رانمزمده تدبیر صواب بود که ینسه آنک درگاهنه پناه
 ایدوب زبان عجز وانکسار ایله بسط اعتذار * ودهان صدق
 واخلاصه عرض اختصاص ایدسن * بیت * واروب عذر ایلک
 تدبیر ین اینسک (مدارادارنک تعمیر ین اینسک) پلنک بجهیه بوفکر
 معقول بنایت مقبول کلوب مقرر قیلدیکه ملازمت آستانه شیر واروب
 حانی اغلیه * وحسب المقدور ادای وظایف خدماتنه بل بغلیه * پس
 دقایق استظهاری روابط * فاصفح الصفح الجلیل * ایله میهم ومستحکم
 قیلوب شمشیر وکفن برکردن ودوش متوجه آستان قهرمان وحوش
 اولدی * لسان حاله بوابیاتی کویا ایدی * شعر * اسأت ولم احسن
 وجئتک هاربا (واین لعبد عن عوالیه مهرب) (یونل غفرانا فان خاب
 ظنه) (فا احد منه علی الارض اخیب) چون شرف خدمت شمشیره
 یتشدی * منظور عواطف شاهانه ومحفوظ عوارف خسروانه اولوب
 سائنه لایق وشاننه موافق منصبه ناعزد اولدی * پلنک بجه دخی زبان
 ثنا ومدحتی پرکاروکر اخلاص وعبودیتی خاصره جانه استوار ایدوب
 خدمتکاراق وظایفنده وهواداراق شرایطنده بردقیقه مهمل وناعمرعی
 قوموبوب * بدرجه آثار کفایت اظهار قیلدیکه * ساعت بساعت
 اختصاصی اشتداد وقرتبی ازدیاد بولدی * ورتبت قربت وشرف
 کرامته برمرتبهیه واردیکه * محسود ارکان دولت ومعبوط خواص
 حضرت اولدی * بوجه ایله هر دم ملازمته جد وجهد ین آرتورردی
 وهر لحظه اتمام مصالحده اهتمامن زیاده قیلوردی

* بیت *

(جد وجهد کسی که بیشترست * کارش از جمله خلق بیشترست)

اتفاق بروقت شریک بر بیشه دور دشتنه مهم ضروریسی واقع اولدی
 برزمانده که تأثیر حرارت آفتابدن تنور فلک اثر برتب وتاب اولمشیدی *
 وعرصه کوه ودشت کوره آهنکر وآشیانه سمندر کی یرالتهاب * غایت
 حرارت هوادن مغز وحوش استخوانلرنده جوشه کشیدی * وسرطان

میان آبدۀ تابه ده ماهی کبی بریان اولشیدی ❁ نظم ❁ صاحب اولسه
 ناکه اگر قطره بار (حرارتدن اولوردی قطره شرار) (هواده کراچسه
 پر زر کونش) (بناردی پرو بلی پروانه وش) شیر فکر ایتدیکه
 بوز مائده صدف قعر در یاده مرغ کبی بریان ❁ و سمندر تاب آفتابیدن
 میان اتشده پنهنادر ❁ بزم اعوانمزدن کیم اوله که ارتکاب محنتدن
 اجتناب ❁ وسوز و کداز و قطع نشیب و فرازدن احتراز ایتوب ❁ بومهم
 ضرور ینک اتمامه اهتمام ایلله ❁ بوتفکر اتناسانده پلنک خدمت
 ملازمته کلوب ملیکی اندیشناک کوردی ❁ وفور درایتی و کمال کفایتی
 موجبجه سریر شیء قریب کلوب بو انا ملک موجبنی صورذی ❁
 و صورت واقعه یه واقف اولدقدنصکره کفایت مهمی ذمت
 هسته الوب شرف اجازت بولدی ❁ و انواع سباعدن برجع معدوده
 موضع معهوده متوجه اولدی . و نصف نهاره دکین اول مقامه بشوب
 اتمام مهمه قیام و یردی . چون سر ام احسن وجوه اوزره سرانجام
 بولدی . علی الفور عنان مراجعتی جانب استانه شیءه منطف قبلدی
 خواص اصحاب که رکاب دولت اتناسانده متظلمر ایدی . متفقہ
 الکلمه عرصه عرضہ انہما ایتدیله که بو حرارت هوا و نکات کر ماده
 اقدام و اهتماله بوقدر مسافه قطع اولندی . الحمد لله که کفایت مهم
 دخی میسر اولوب هیچ دغدغه قالمدی . و حضرت شیرده دخی رتبت
 قریب و رفعت منزلت امیرنه مثابه ددر معلوم صغیر و کبیردرا کر برمدت
 بر سایه درختده ارام و استراحت بیورله . و شربت آب سردله اتش
 عطش تسکین اولنه حکمتدن خالی و مصلحتدن دور دکلمر

❁ بیت ❁

(اسوده باش و باز مشقت فرون مکش)

(بکشامیان که رنج جهان را کناره نیست)

پلنک چون بو کلام اناک و پند سبک سنکی ایشتدی . لب تشنه
 تبسم ایلوب ایتدی . حضور حضرت شیرده بنم تقرب و اختصاص

بر او در که هزار رنج و بلا ایله بود درجه اعتلا بولشدر * معقولیدر که
تکاسل و بطلانله سر نه کون قیلم * و بر بنادر که هزار مشقت و عنا ایله
بومر تبه ممد و مشید اولشدر * لایق میدر که تن اسانی و استراحتله
خاکه یکسان ایلم * بیتحمل رنج توصل کنج میسر میدر * و بی آزار
خار تماشای کلزار منصور می * بیت * بلا سز بال او اور می مار سز مال
(بله در کنج و رنج ادبار و اقبال)

قطعہ

(کسی بکردن مقصود دست حلقه کند)

(که پیش تیر بلا هاسپر تواند بود)

(بآرزو و هوس بر نیاید این معنی)

(باب دیده و خون جگر تواند بود)

منهیان اخبار بوقصه بی نقیر و قطیر حضرت شیره تقریر * و بوصورتی
من اول الی آخره صحیفه ضمیرینه تحریر و تصویر ابتدیلر * شیر چون پلنگ
بچه نک بو کفایت * و آثار خلوص نیت و صفای عقیدتی حکایت
ایشندی * بر زمان تأمل بحرینه طالع و سر تحسینی صالوب زبان
آفرینله ابتدی * سرور و سردار اغه اول کسسه لایق و سزاوار در که
کریبان محنت و مشقتدن باش چیره * و رعیت بر سر فرازک عهد
معدلتده آسوده و راحت او اوز که بالین استراحتیه باش قومیه

بیت

(ازان شاه آسایش آمد بدید * کش آسایش خود تواند برید)

پس پانکی دعوت ایشندی و وفور اغراز و اکرامله محظوظ و عیون
اصطناع و انعامله ملحوظ قیلد قد نصکره * اول بیشه نک ایاتن اکا
تفویض و تقلید ایلوب * ملک موروشن اکا از رانی قیلدی * و کندونک
نیابت و خلافتی منصبن دخی اکا مضاف قیلوب مرتبه سن مضاعف
قیلدی * بو مثلی کتور دم تابله سن که بی تکلیوی سعی بلیغ هیچ
بر فردک آفتاب مرادی مشرق امید دن طالع او لاما مشدر * و بی جست

وجوی بیدریغ مقدمات رجاء بر مقصودی نتیجه پذیر واقع اولامشدر
 ﴿ بیت ﴾

(نابره رنج کنج یسر نمی شود * مرزا و گرفت جان برادر که کار کرو)
 چون بوسفرده کسب مقصودم معرفته مقصود در عزم حزمه رشته
 ترددی کسدم * وقدم جد ایله رکاب عزیمت به قدم بصدم ذهاب
 وایا بده مجرد احتمالی رنج و عذابله عقد نیتیم فسخ و حکم عزیمت فسخ
 اولمز * وشهسوار همت عالی عنان عز من صوب اکتساب معالیدن
 منعطف قیلز * ان ذلک من عزم الامور *
 ﴿ بیت ﴾

(شه که بغرم درست پای نهند در رکاب)

(نیست عجب چرخ زاکر رود از کف عنان)

(نثر) چون وزرا جزم ایلدیلر که زواج نصیحت مانع عزیمت
 اولاق ممتنعدر * فرمان عالی به امتثال ایدوب تهیه اسباب ارتحاله
 اشتغال ایتدیلر * وشرايط مبارکباد سفری برینه کتوردیلر *
 و بویته غلغله سن کنبند دواره بتوردیلر ﴿ بیت ﴾ ایلدک عزم سفر
 لطف خدایارک اوله (همت اهل نظر قافله سالارک اوله) پس
 رای دابشایم زمام امور ولایتی ارکان دولتمدن برامین معتمدک کف
 کفایتنه تسلیم ایدوب * رعایت رعیت وحایت مملکت باینده بقرّاج
 وصیت که طراز لباس سلطنت * واساس قواعد دولت ایدی کوش
 هوشنه القا و حقیقه ضمیرینه املا ایتدیلر ﴿ بیت ﴾ اول فلیکدند بر بواختر
 اول کنشدند بر بوفر (اول بخر دندر بوقطره اول صد فدن بو کهر)
 ﴿ منوی ﴾

(ملک شد آینه اسکندری * تا تورخ خویش درو بشکری)

(روی توزیبا نماید مکر * ژنگ تعدی بری ازوی بدر)

(ملک فروزی ز سحر پیشه کن * وزنفس صبحدم اندیشه کن)

(آن نکند کاه یکی پیرزن * ناولک مر دافکن صد تیرزن)

(نثر) چون کار مملکتی سپارش قیامدی و بار سلطنتدن اسایش
 بولادی ❖ بعض خواص و محرم و حواشی و حشم ایله راه سرانديبه
 توجه ايتدی ❖ و ماه کبی منزل بمنزل ارتحال و اقصاب مثل شهر دن
 شهره انتقال ایدوب کتدی ❖ هر مرحله ده نجه تجربه به مالک
 اولوب ❖ هر قافله دن نجه فائده لر حاصل قیلورلیدی ❖ بو منوال
 اوزره مدت مدیده شاید سفر چکوب منازل بحر و بر قطع ايتدکن
 صکره اطراف سرانديب کورینوب ظه هر اولدی ❖ و اول دیارک
 رواج فواجيله مشام خاطر پادشاه عاطر اولدی ❖ بیت ❖ هوای
 اول دیارک روح پرور (صوبی عاورد و خاک مسک و عنبر) نجه
 ایام شهر سرانديبه ارام ایدوب رنج راه و لایم سفر دن آسوده اولیچ
 احوال و احوالک اکثرین انده قویوب حشم و خدمدن کنسوده محرم
 اولان برقاج آدمه جانب کوهه توجه ايتدی چون فراز کوهه ايتدی
 بر سر افراز کوردیکه سایه دانی سر اسمانه سایبان و زبانه تیغی خنجر
 مریخله همزبان ❖ بیت ❖ بی ستونيله اساس استواری توأمان (اسمانيله علو
 ارتفاعی همزمان) هر طرفی بر مرغزار که الوان ارنهاره
 نمودار (جنات تجری من تحتها الانهار) هر جانی بر گسسته نکه انواع
 کل و ریخانه غیبت ترهت اباد ❖ جستان ذوانا افسان ❖ قطعه ❖
 سبز رانده شجرهای زبرجد برکنار (کوهسارنده مکرهای زمره
 درمیان) (جویبار عربرینه شاخ طوبی منتها) (بوستان نقیحه سندن
 بویاغ جنت بوستان) (نثر) دابسلیم اطراف کوهی طواف و مقامات
 متبرکه کی زیارت قیلدی و اثنای کشت و کنداره نظری بر غاره مصادف
 اولدیکه سواد درونی بیاض دیده دن روشن ❖ و سر النور فی السواد ❖
 صقیقه سوادنده مشاهد و معاین ❖ اول مقامک مجاور لرندن استعلام
 و استفسار تمامه یلدیکه اول غار بر حکیم بزرگوارک مسکنیدر که کا پید پای
 دیردی ❖ معناسی طیب مهر بان دیمکدر اول بر مر د عارف ایدیکه ❖ دل
 بیغلی انوار انواع معارفه متجلی ایدی ❖ و نفس فاضلی زبور اجناس

فضائل ایلہ منجلی * خاشاک ناباک اخلاقی آتش ریاضتله حرق ایتش *
 و کارو بارو جودی * موتوا قبل ان تموتوا * دریاسنه غرق ایتش *
 دیدۀ بیداری ایل ونهارده خواب دیدا رین کورماش * و کوش
 هوشی * والله يدعو الی دارالسلام * نداسندن غیری صدا اشتماش *
 * مشوی * دمی کنجینه تحقیق بیران (جبین آفتاب صبح خیزان)
 (دلی اسرار حق ترجانی) (کلید محزن رازنهائی) (نثر) دابشلم حکیم
 بزرگوارک ملاقاتی آرزوسبله خارج غارده بر مقدار طوردی * و زبان
 حالله اول صاحبکمالک باطنندن استیجازت زیارت پیوردی *
 پیروشنضمیر الهام غیبی واعلام لاریبی ایلہ ضمیر شاه عالمیکره مطلع اولوب
 قهر غاردن * ادخلوها بسلام آمین * صداسنی سمع شهر یاره بتوردی *

* مشوی *

(شهردان غار حکمت آیین شد * غار از نقشخانه چین شد)

(خدمت پیر رامیان بر بست * مکر بندگی بجان در بست)

(نثر) ایچرو کبردی بر برهمن کور دیکه قدم نجریدله عالم تفریده
 ایرمش * وایت کشف و کرامتی ذروه ملکوت و عرصه جبروته
 ایرکورمش * بشره بشر بسنده ملکه ملکی ظاهر * و نجافت
 جسمی لطافت روحنه برهان باهر * رای فراستله بیلبیکه مقصود
 معهودی آندن میسر اولیسر * و نامتسی آنک بمن نفسیله وجود
 بولیسر * صفای خاطر و اعتقاد باطن و ظاهرله اکامتوجه اولدی *
 چون برهنه بقین واردی شرایط نحیتی پرینه کنوروب لوازم خدمته
 قیام کوستردی * برهمن رد جواب سلام و اتمام می اسم اگر آمدن صکره
 او تورغه اشارت پیوردی * و ریج راه و زجت سفر دن خاطرین
 صورتی * و سبب قبول کلفت سفر و باعث ترک راحت حضری
 استفسار قیلدی * دابشلم قصه خواب و کنج و مو جب تقبل عذاب
 ورنجی علی التفصیل برهمن روشنضمیره تقریر ایتدی * برهمن اب

تجسینله تبسم ایدوب ایتدی * هزار آفرین اول پادشاه بلند همت
و پاک نیته که طلب معرفت حکمتده بود کلو کلفت وزجته تحمل ایتدی *
و آسایش ستمدید کان رعیت و ارامش مخترسید کان بریت ایچون
اصناف مشقت و بلیتی تقبل ایتدی

منوی

(ای خوشت این جهان دشتن * ملک بدین گونه توان داشتن)
(بیخ نهالی که تو باش دهی * میوه شاخش بنود جز بهی)
(نثر) هماندم حکیم بزرگوار سر درج اسراری اچدی * و درر
شاهوار حکمتی فرق همت شهریار کامکاره صاچدی * و برقاچکون
کند و مهمانندن فراغت و نعمت خوان حکمتله ضیافت مهمانه مشغول
اولدی * دابشلم اثنای مقالاته وصیتنامه هوشنگی یاد ایدوب *
وصایایی بر بر حکیمه عرض ایدردی * برهمن دخی رای اعظمه
اول بابیه مناسب نصایح و مواعظ یورردی * و دابشلم انی قلم و خیال
و انبویه فیکرتله لوح قوت حافظه ید ثبت قیلوردی * کتاب کایله
ودمنه سؤال و جواب رای و برهمنه مبتنی اولدی * وینه ترتیب سابق
اوزره که فهرست کتاب انی ناطقدن اون درت باب اوزره منطویدر
و المعونة من الله المستعان * و هو حسبنا و علیه التکلان

باب اول

* ساعی و نعام کلام! نفاق انجمن استماعدن امتناع واجب *
* ایدوکن بیان ایدر *

رای اعظم دابشلم بیدبای حکیمه ایتدی مضمون وصیت اول بودرکه
هرکسه که شرف تقرب سلطانله اختصاص بوله هرآینه محسود
عام و خاص اوله * و محسود لر نقض قاعده حرمت و غرضه سعی
ایدوب کلمات مکر آمیز ایله ضمیر سلطانن ائدن متغیر و متغیر قیله لر

پادشاهه واجبد در که کلام صاحب غرضه تأمل تمام بیوره چون
بیله که آمیزش و آلاشدن خالی دکلدر سرحد قبوله بنشدرمیه *

﴿ مثنوی ﴾

(مدد راه صاحب غرض پیش خویش * که آمیخت بر یکدگر نوش و نیش)
(بصورت دهد نوش یاری کنند * بمعنی زند نیش و خاری کنند)

(نثر) حکیم بزرگوار و برهن حکمتش عا ردن التماس ایدر مکه بویابه
مناسب بر داستان بیوره * وشول کسسه نك قصه سن که بر پادشاه
حضورنده مزید تفر بله اختصاص بولش اوله * وار باب غرض قولیه
بنای مرتبه سی خلابذیر اولوب صداقت عداوته و موافقت مخالفت مبدل
اولش اوله * علی وجه التفصیل بیان بیوره * برهن ابتدی بلی مدار
اساس سلطنت بو وصیت اوزره در اکر پادشاه حضورنده کلام نفاق
انجام حساد محل استماع و موقع اعتماد بوله * اکثر ارکان دولت آنلرک
افسادیله سپر سهام نکبت و مظهر عتاب و محنت اوله * واندن هم ملکه
خلل کلی متطرق اولوب هم ملکه ضرر عظیم سرایت قیله چون
بر مفسد محتمل ایکی صدیق صادق میاننده دخل و نفاقه مجال بوله *
هر آینه آینه الفلرین غبار و حشله مغبر * و بنای مودت لرین تبر مگر
و مفسدله زیروز بر قیله * ته که بنای مصادقت کاو و شیر اول شغال
شریر بر تزویرله خلابذیر اولمشدر * رای ابتدی نه کیفیتله اولمشدر اول
﴿ حکایت ﴾ برهن ابتدی قدیم الزمانده بر بارزگان جهاندیده *

و تلخ و شیرین روزگار چشیده وار ابدی

﴿ بیت ﴾

(خردمندی این کاردانی * ز روی تجربه بسیار ذاتی)

قدم غزمله مسالک ممالک سالک اولش * و بضاعت تجارتله انواع
تجار به مالک اولش * بو سن ربع مسکون زیران سیاحتده ذلول
ایلی * و اقایلیم سبعة اقدام همت جهانگردنه نسبت بر هفتة لک یول

ایدی * رکوب احوال و تحمل بار اخطار اسفار سبيله مال و تنالی بسار
ایدی * و بهام و سوام بشمارى وار ایدی * کان امتلا وادیه من ثاغبه
الصباح وراغیه الروح * چون مقدمه سپاه مرک که قوت ضعف وضعف
قوتدن عبارتدر ملکته نهاده ال اوزا تندی * و طلابه لشکر اجل که
موی سفیددن کنایتدر حصار خطه وجودین احاطه ایتدی

﴿ مثنوی ﴾

(نوبت پیری چو زنده کوس درد * دل شود از خوشدلی و عیش فرد)
(موی سفید از اجلی آرد پیام * پشت خیم از مرک رساند سلام)

(نثر) خواجه مقرر بیلدیکه عنقریب کوس رحیل اوراسه کرک *
و سرمایه حیات بر متاعدر که خانه بنده مودعدر آرزمانده استترداد
اولسه کرکدر * فرزندلین که ثمره شاخ امانی و شجره باغ زندکایددر
جمع ایتدی * آنلر اویچ نفر جوان ایدی غیرت اقران * و انوار اثار
رشد ناصیه حائلنده تابان * اما ثروت غرور و کثرت اسباب سرور *
نشوه شراب شبابه حد اعتدالدن تجاوز ایدوب * مال پدیره دست
اسراف دراز ایشلردی و کسب حرفندن اعراض ایدوب نقد اوقات
عزیزی بطالت و کسالته صرف ایشلردی پدر مهربان فرط شفقت
و وفور می جتدن که لازمه علاقه ایتدر فرزندلینه بند و نصیحت
آغاز ایتدی و ابواب نصایح بیغرضی که جوامع بیم و امید میشتلدر قبح
ایدوب ایتدی ای جوانلر اگر چه که کسب مالده مجاهده چکمدیکر
سبیدن و محنت مشاهده ایتدیکر جهتدن مال قدرین بیمار سکر مذهب
عقلده معذور اولسه کز اولور * من لم ینق لم یعرف * اما بیک کرک
که مال سرمایه سعادت دنیا * و ذریعه ذخیره نجات عقبادر * و اهل
عالم که طالب حصول مراتب و وصول مآربدر * غالب بودر که بواج
مرتبه نیک برینسته طالبدر مرتبه اولی فسحت ساحت معیشت * و قیسر
تکثر اسباب راحتدر * بو طایفه نیک منظور بدر که همملری نوش

و پوشش * واستیفای لذات نفسه کوشش مقصور اوله * مرتبه ثانیه
 رفعت درجه و علو منزلت در * اول زمره که بو مرتبه طالبدر * ارباب
 جاه و اصحاب مناصبدر * بویکی مرتبه نیکه حصول بیال محالدر *
 مرتبه ثالثه حصول ثواب آخرت و وصول منزلت تقرب حضرت
 عزتدر * اول گروه که بو طلبه رغبت ایشلر در اهل نجات و صاحب
 درجا تدر * بو مرتبه دخی مال حلاله محصل اولق میسر در که *
 نعم المال الصالح للرجل الصالح * حدیث صحیحدر نه که پیر معنوی
 صاحب مشنوی بیور مشدر

﴿ بیت ﴾

(مال را کز بهر دین باشی حول * نعم مال صالح کفش رسول)
 (نثر) معلوم اولدیکه مال و منال سبب حصول اکثر آمالدر * و تحصیل
 مال بی ارتکاب تعب و طلب و اکتساب محالدر * اگر بر کس نه نک
 بیوسيله کسب و طلب من حیث لایحتسب و لایکتسب * مال الله کیره
 تحصیلنده زحمت چکمدیکی اجلدن قدر و قیمت بیلیوب عنقریب باد
 هوا به ویره (ع) از باد هوا آمد و بر باد هوارفت (نثر) پس واجب
 اولدیکه جانب بطالت و کسالتدن اجتناب ایدوب جانب تحصیل
 و اکتساب رجوع قیله سنز * بو حرفت تجارتیه که مدت متدایددر
 بندن مشاهده ایدرسن مشغول اوله سنز * پسر مهتر ایدی ای پذیرسن
 بزه کسب و طلب تکلیف ایدرسن * بو قاعده توکله منافی و اعتقاد
 تقدیر ازیله مخالفدر * بو مقرر در که کارخانه قضا و قدرده هر رزق
 که مقدر در البته صاحبیه و اصل اولسه کرک * پس جستجو نینده
 سعی و تکاپو نینده تعذیب حیوان بلا فائدهدن غیری نه حاصل اولسه
 کرک * نظم * کلور نه کا ولدی مقدر فراخی و تنگی (کرکسه
 کوکلیکی یک طوت کرکسه در دله طار) (کشتی به چونکه مقدر در در نصیب
 ازل) (نه اکلور و نه ارتر ایدرسه سعی هزار (نثر) بعض اکا بدن

ایستد مکه ایتدی هر بار که نصیبدن قاچدم آخر بکا ایتدی * ونصیب
اولیائی چندانکه طلب ایتدم بندن ابا ایتدی * پس اگر بزرگسب
وکار ایدوز * ویا معطل و بیکار روز کار پکوره وز تقدیر ازل آزالی
تغیر ایدوز * (مصراع) نصیبه ازل از خود نمی توان انداخت *
نته که اول پادشاه زاده لک حسب حالی بو معنی به شاهد در برینک بیرنج
وعذاب کنج بیحساب الله کیردی * و بر امید کنجله خزانه ملک بیرنجی
باد فتایه و یردی پدر استغفار ایتدیکه نه و جهله واقع اولشدر اول
﴿ حکایت ﴾ پسر ایتدی سر حد ولایت عرب یعنی دار الملک
حلبده بر پادشاه کامکار و فرما نفرمای عالیقدر وار ایدیکه نیجه انقلابات
روز کار پکورمش ایدی * و چوق تغیرات لیل و نهار مشاهده ایش
ایدی * ایکی فرزندى وار ایدی نو جوانلر جاه و جلالة شادمانلر کنج
پدرله مغرورل تاج و کمره مسرور * غرقاب غرور شباه و حباب کی
روز شب شرباه دوشمشلردی * و مشاطه کان هوا صورلهو و لعبه
و عروس نشاط و طربه انلرک منصه قلبنده جلو و برمشلر ایدی *
گاه زخه چنک و چغانه دن بو نغمه یی استماع ایدلردی ﴿ نظم ﴾
بوزوت بیامک ای سروسپی تیز (جهاندن چونکه تیز کتسک کرک
بیز) (پکر چون کوز یوموب آجنجه دوران) (کوز آچدرمه بزه باده یله
بران (نثر) و گاه ترانه بلبلدن بو صوئله عمل ایللردی * ﴿ مثنوی ﴾
کتور اول باده کلفای ساقی (چوقالز بو جهانده کسه باقی) (کولهلم
کل کی بر دم اولوب شاد) (قلوب بلبل کی الحان و فریاد (نثر)
پادشاه مرد خردمند و هوشیار * و صاحب تجربه و آموز کار ایدی *
و جواهر و آفری و نقود نامعدودی و دینار بيشمارى وار ایدی *
فرزندلر یتک حالن بو متوال اوزره مشاهده ایدیک خوف ایتدیکه بو
کنج بیحساب که هزار رنج و عذابه تحصیل اولمشدر آماج تیر اتلاف *
و تاراج باد اسراف اوله * حوالی شهرده برزاهد متوکل وار ایدیکه

علائق خلافتدن متبتل * واسباب تقرب حضرت خالقه متوسل ایدی *
 بیت سوخته تاب نجلی ایدی * شیفته حضرت مولی ایدی *
 (نثر) پادشاهک اکا وفور اعتمادی و کرامته کمال اعتفادی وار ایدی *
 تمام خزانن جمع ایدوب بر وجهله که اکا بر فرد مطلع او لمیه * آنک
 صومعه سنده دفن ایدی * وزاهده وصیت ایدوب ایدی چون دولت
 بیوفا * و جاء یدبقا بنم فرزندلر مدن بوز دوندیره * و سر چشمه اقبال که
 خواب و خیال * و شراب سراب کی بتا لدر * خاک ادبارله مالا مال
 اوله * و فرزندلرم بیماه و کبضاعه قاله ل و فقهبر محتاج و آماج تیر
 احتیاج اوله ل آنلره بو کنجندن خبر ویر * شاید که مشاهده نکبت *
 و مجاهده محنت سبیلله خواب غفلتندن متبتله اولوب حاجت حسبنجه
 مصلحتلرینه صرف ایدلر * و طریق اتلاف و اسرافدن انحراف
 ایدوب جانب انصاف و اعتدالی مرعی طوته ل * زاهد وصیت شاهی
 سمع قبولله اصفا ایدی * شاه اخفای مال و دفع احتمال ایچون درونه
 قصرنده بر مخزن دوزندی * و شویله کوستردیکه جمیع اموال انده
 دفن ایدی و فرزندلرین دخی بو خصوصدن خبردار ایدوب ایدی *
 چون آینه روزگار بیقرارده صورت ادبار و افتقار مشاهده ایده سز *
 غافل اولیه سز ذخیره کلی که مؤث و معیشته کنه کفایت ایده بونده
 مدفوندر * بو حالدا نصکره آزمانده شاه وزاهد ایکسی دخی واحد
 ابد واحد اجابت دعوت حق ایدوب * کل من علیها فان * یاده سبیلله
 سرحوش * و کل نفس ذائقة الموت * جرعه سبیلله بیهوش اولدیلر
 بیت * اکر شاه و کدا کرمر دوزندر * (قونک آخری کور و کفندر)
 (دیگر) هراکه زاد زما در بیایدش نوشید * ز جام هر می کل من علیها
 فان (نثر) و اول کنج که کنج صومعه زاهده مخزن ایدی شویله
 مستور و مدفون قانیدی * برادرلر وفات پدرلرند نصکره مقامت ملک
 و مال پدر ایچون جنک و جدال ایدیلر * برادر مهتر و فور زور و قوت *

و مزید بطش و سطوقی سبیلله غالب مطلق او اوب تمام ممالک * و جمیع
ماله مالک اولدی * و برادرین خائب و خاسر و مغبون و منکسر
قودی * بیچاره منصب سلطنتدن بدینصیب * و مال موروثدن بی بهره
قالیجق کندو کندویه ایتدی * چون آفتاب اقبال درجه زواله ایتدی
و سپهر غدار و روزگار ستمکار شیوه غدر و انتقامن آشکار ایتدی *
بر دفعه دخی طالب دولت اولق و مجرب تکرار تجربه قیلق ندامتدن
غیری نه بی منتج اولور * و ملالت و ملامتدن غیری نه فائده ویرر
(ع) من جرب المجرب حلت به الندامه

﴿ مثنوی ﴾

(جمله دنیا ساز کهن تابو * چون گذرانست نیرزد بجو)
(مملکتی بهتر ازین ساز کن * خوشتر ازین حجره دری باز کن)

(نثر) صواب بودر که چون کریبان دولت دست اختیار و قدرتدن
چیقیدی دامن توکل و قناعتنه تشبث ایدوب صبر قیل * و درویشک
مرتبه سن که سلطنت بین والدرا اله کتورم

﴿ بیت ﴾

(درویش را که کنج قناعت مصلست)

(درویش نام دارد و سلطان عالست)

پس بونیتله شهردن چیقوب کیتدی و کیدر کن خاطرینه بومعنی خطور
ایتدیکه فلان زاهد پدرمله ماتقدمدن صدق و داد * و دعوی
اتحاد دن دم اورردی * صواب بودر که آنک صومعه سنه پناه قیل *
و امید در که مرک دم و قدمیله طریق عبادته سالک و سلطنت قناعتنه
مالک اولم * چون صومعه زاهده واردی خبر آلدیکه طوطی روح
سدره آشیانی قفس تندن جانب ریاض جنا نه طیران قیش *
و صومعه اول پیروشنضمیردن خالی قالش * بر زمان لشکر هموم
و غوم کشور طبعنه هجوم ایتدی * و زبان تلهف و تأسف ایله ایتدی

(بیت)

❖ بیت ❖

(دیدی چه کرد چرخ ستمکار و اخترش)

(نامش میر چه چرخ و چه اختر چه چنبرش)

عاقبت دست ارادتله زاهد صاحب کرامتک دامن روحانیت ته نشین
 قیلدی ❖ واول صومعه بی جهت اقامه قبول ایدوب اول بقعه ده مجاور
 اولدی قالدی ❖ مکر اول صومعه حواله سیکنده بر کار یزوار ایدیکه صومعه
 ایچینده بر چاه حفر ایدوب اول کار یزدن اکا مریتمش لردی ❖ و متصل
 اوکار بزرگ صومنی اول چاه کلوردی و اهل صومعه اتی استعمال ایدوب
 انکله توفی و اغتسال ایدر لردی ❖ شاهزاده بر کون دلوی چاهه صالو بردی
 صومعه سی کلدی نیکی دیو احتیاط ایتدی ❖ کوردیکه قعر چاهه مادن
 اثر قالمش متحیر اولدیکه اکر بوچاه و کار یزه خلل متوجه اولور سه
 اساس صومعه بالکله اندر اس بولوب بو بقعه ده من بعد توطن متعذر اولور ❖
 بو حال تحقیق ایچین قعر چاهه ایندی ❖ و راه آبی و جویان چاهی نظر تدقیقه
 مشاهده قیلدی ❖ ناکاه نظری بر حفریه راست کلدیکه اکا صویول
 بولشیدی ❖ و صونک چاهه کلمنه مانع اول اولمشیدی ❖ آیا حفره نه
 طرفه کیدر اوله ❖ و بوسوراخ نه جانیدن خروج ایدر اوله ❖ پس
 اول سورانی فراخ ایدوب ❖ اول کنجه قدم بصدیغی کبی هماندم
 سر کنجه یتشدی ❖ شاهزاده چون اول قودیی کران و جوهر بیایانی کوردی
 چنین ضراحتی زمین مذله سوردی ❖ و اول پروردگار یتقصان و کردگار
 قدیم الاحسانه سجده شکر ل ایتدی ❖ و نصیحت بوزندن کنندو کنندوبه
 ایتدی ❖ اکر چه مال و موفور و جواهر نامحسور در ❖ اما باده غرور له سکران
 و قهوه سرور له نشوان اولق دائره فکر صحیحدن دور در ❖ نهج توکل
 و جاده قناعتدن انحراف ایتمک کرک ❖ و طریق اعتدالی قویوب جانب
 اسراف و اتلافه کتمک کرک (ع) تابیدیم که از غیب چه آید بظهور
 (نثر) و اول جانیدن برادر مهتر کرچه مسند حکومته فرمانرو اولدی ❖

اما احوال لشکر و کشته شدن بی پروا ابدی * و امید کنج موهوم له که
 قصر پدرنده محقق ملاحظه ایدردی مغرور اولوب مقدورن اتلاف
 ایدردی * وغایت کبر و نخوت و خیل و عظمتدن برادرین تفقد ایتوب
 تهجد حالتدن اغماض و مشاهده جهالتدن عار و اعراض ایدردی *
 بواشاده ناگاه! کا دشمن پیدا اولوب لشکر حرارتیغ کنارله و لایتنه
 قصد ابدی * شاهزاده خزانه سنی سیم و ذهبدن خالی و لشکرین
 ساز و سلبدن عاری کور یجک * اول وضع معهود و کنجینه موعوده
 کلدی * تا اول مال موفوره کاه! لشکر و حاکم کشوری معصوم ایلله * لاملاک
 الابرارال و لارجال الابلال * چند انکه طلبنده سعی بلوغ ابدی
 کنج موهومدن رنج محققدن غیری نشان بولدی * و هر چند جست
 جوینده جهد یدریغ ایلدی حصول مقصوده فائز اولدی

﴿ بیت ﴾

(بشنوائن نکته که خود را زغم ازاده کنی)
 (خون خوری کر طلب روزی تنهاده کنی)

(نثر) چون نوید کنجدن نا امید اولدی قادر اولدیغی قدر جمع
 لشکر ایدوب دفع خصم ایچون خارج شهره چیددی * چون صف
 جدال آراسته اولدی * و آتش قنار اشتغال بولدی * اثنای مقابله
 و مقاتله ده لشکر دشمندن ملکزاده زخم تیر ایلله هلاک اولدی *
 بوجانبدن دخی پادشاه بیکانه ضرب شمیر ایلله آکوده خون و خاک اولدی *
 ایکی لشکر دخی تن بلسر کی ایترو مهمل قالوب * قریب
 اولدیکه شعله فتنه و آشوب اوج آسمانه چیه * و آتش هرج و مرج
 ایکی مملکتک، دخی اهلینس یا قسه * آخر الامر ایکی طائفه نك دخی
 سردار لری جمع اولوب اتفاق ایتدیلر که برخاندان پادشاهی و دودمان
 شاهنشاهین بر ملاک ملاک خصلت و کرم خلقت نجسس قبله لر که شغل
 سلطنتی و مهم مملکتی آنک ذمت همتنه حواله قبله لر * جله سنک رأی

(بوکا)

بو کا منجر اولدیکه بر شهر یار کامکار که فرق دولتی سزاوار تاج سلطانی
و خنصر سعادت شایسته خاتم جهانبانی اوله * همان اول شهرزاده
صومعه داز در * پس کارداران ممالک صومعه به واردیلر * ملکراده بی
اجلال و اکرام و تعظیم و احترامله زاویه نخودن بارگاه قبوله
کتوردیلر * و کنج عزلتدن صدر مسند دولته بکوردیلر * میامن
توکیله هم کنج پدر میسر اولدی و هم ایالت کشور اکامقرر اولدی *
بومثلی آنکچون کنوردمکه وصول نصیب البته سعی و کسبه وابسته
دکدر * و توکله اتکا جد وجهده التجادن اولادر * بیت * حقه
هرکسه کیم توکل ایدر * حق آنک رزقنه تکفل ایدر

﴿ منوی ﴾

(نیست کسی از توکل خوبتر * چیست از تقویض خود محبوبتر
(هین توکل کن ملرزان پاو دست * رزق تو بر توز تو عاشقترست)

(نثر) چون پسر حکایتی نهایتنه یتشذیردی * پدر ایتدی اگر چه
دیدیک محض صدق و عین صوابدر * اما بو عالم و سالیط و اسبابدر
عادت باری عز اسمه بونک اوزرینه جاریدر که بو مزرعه حوادثزار
و بو چن وقایع بارده بی آبیاری اسباب ظاهری هیچ بر ثمره شجره
ظهوره کلیه

﴿ بیت ﴾

(دهقان سال خورده چه خوش گفت باپسر)

(کای نور چشم من بجزار کشته ندروی)

(نثر) و توکل مقبول بودر که باوجود مشاهده اسباب مقام توکلده
ثابت اوله سن تافیز * السکاسب خیب الله * دن بهره بوله سن *
بعض اکا بریور مشلدر که کسب و کار قیل تا کاهل اولیه سن * نصیبک
خدادن بیل تا جاهل اولیه سن

﴿ مثنوی ﴾

(از توکل در طلب کاهل مشو * رمز الکاسب حبیب الله شنو)
(کسب کن پس تکیه بر جبار کن * کر توکل میکنی در کار کن)

سن مکر اول درویش قصه سن استماع ابتدک اوله که احوال بازو کلاغی
مشاهده اید یحیک سبب جانین بر طرف قیلدی * اول سبب بدن مظهر
عتاب مسبب الاشباب اولدی * پسر سوال ایتدیکه نه منوال اوزره
اولمشر اول * حکایت * پدر ایتدی روایت ایدر لر که بردویش بر
پیشده کیدردی « واثار رحمت و اطوار قدرت مشاهده ایدردی *
ناگاه کوردیکه بر شاهباز نیز باز بر مقدرات پاره سن منقارنده طوقوب
بر دزخت اطرافنده پرواز ایدر * و اهتر از تمامله بر آشیانه بی طواف
ایدوب شفقت آمیز آواز ایدر درویش بو صورتدن زیاده متعجب اولوب
بر زمان نظاره قیلدی طوردی * کوردیکه بر کلاغ بی بال و پر اول
آشیا نهذه زیروز بر یاتور واول باز منقارنده اولان اتی حوصله کلاغ
مقداری پاره لبوب دهانته استغراغ قیلور * درویش ایتدی سبحان
الله عنایت الهی و مرحت نامتناهی بی کور که کلاغ بی پروالی که
نه قوت منقاری وار نه شوکت چنکالی گوشه آشیا نهسندنه بی روزی
قومز * و باز سخت چنکال و نیز منقاری خلاف جنسی ایکن اکاهوادار
ایدوب * پدر مشفق و مادر مهربانی اولسهده بو قدر اولمز

﴿ مثنوی ﴾

(ادیم زمین سفره عام اوست * برین خوان یغماچه دشمن چه دوست)
(چنان پهن خوان کرم کسترده * که سیمرخ در قاف روزی خورد)

(نثر) پس بن که ذاتم طلب رزقده دریای حرصه غرق اولوب هزار
مشقت جانله بر پاره نان الله کتوررم * لاجرم سبب ضعف اعتقاد
ونقصان اعتماد اولسه کرک

﴿ مثنوی ﴾

(صائم روزی شده روزی رسان * چند هر سوی دوم چون خسان)
 (از دل خرسند بر آرم نفس * کانه رسد بهره همانست و بس)
 اولی بود که من بعد سر فراغتی زانوی عزات اوزره قویم و صحیفه
 دادن خط کسب و حرف حرفتی آب بطالتله یویم که (الرزق علی الله)
 هماندم دامن کسب و طلبدن ال چکوب بر کوشه ده اوتوردی و دل
 بیغلان عنایت مسبب الاسبابه بند ایدوب طور دی (ع) دل در سبب
 میند و مسبب رهامکن * اوچ کون اوچ کیچه بیکار زاویه عزاسته
 قرار ایدوب هیچ بر مردن فتوح میسر اولدی و دغدغه جوعدن
 جمعیت خاطری متفرق و قوت تحلیلدن بدنه ضعف کلی متفرق
 اولوب کیدرک قوت ضعف وضعف قوت بر مرتبه واردیکه مرزاهد
 قوی ضعیف اولوب ادای وظایف طاعت و عبادتن قالدی * حق
 جل و علا اول زمانک پیغمبرین اکا ارسال ایتدی * و عتاب تمامه
 ایتدی ای قولم بن بنیاد کارخانه جهانی اساس اسباب و اکتساب اوزره
 مبتنی قیلمشدر * اگر چه که کمال قدرتم بی سبب سنک مهمک اتمامه
 کافیدر * اما مقتضای حکمت بودر که مهمات خلق حصول اسبابه
 موقوف و متعلق اوله * تا بسبب قاعده افاده و استفاده ممد و محقق
 اوله (اتریدان تبطل حکمتی بتوکلک علی * بو مثلدن معلوم اولدیکه
 دفع حجاب اسباب غیر میسر در * و اکتسابه از تکاب لازم و مقرر در *
 فرضا که مجرد توکل توکل ایل بر مطالبه توصل میسر اوله * فائده
 کسب منفعت توکلدن زیاده در * زیرا که منافع توکل همان متوکل
 حاصلدر * و فوائد کسب کاسبیدن سائرله واصلدر * و ایصال نفع
 الی غیر دایل خیردر (خیر الناس من ینفع الناس) بر کسبه که غیره
 ایصال خیره قادر اوله حیث در که تکامل ایدوب غیردن خیر طلب
 قیله که (الید العلیا خیر من الید السفلی) پس اگر سن غیره افاده ایتک
 میسر ایسه آندن یکدیگر که غیردن استفاده ایده سن

✽ بیت ✽

(چوباز باش که صیدی کنی و لقمه دهی)

(طفیل خوار مشو چون کلاغ بی پروبال)

پسر مهتر چون بونصایحی سمع قبوله استماع ایتدی * پسر آخر
دخی آغاز کلام ایدوب ایتدی * ای پدر مقرر در که بزه تو کله اقتدار
میسر دکدر * و کسب و کاره النجا ناچادر * اما چون کسبه اشتغال
ایده و زخدای بیروال کمال کر مندن بیزه مال و منال ارزانی بیوره آنی
نیجه ایتک کرک * و آنک حفظ و ضبطی و قبض و بسطی باینده نیجه
شرطی مرعی طوتمق کرک * پدر ایتدی ای پسر جمع مال سهل
کاردر اما آنک حفظی و انکله تمتع دشواردر * هر کسه که تحصیل
ماله طالبدر * بویکی شرطی اکار عایت ایتک واجبدر * اول بودر که
محافظة سنه بر وجهه احتیاط قیله که تلف و تاراجدن امین اوله *
و دست سارق و عیار و رهن و طرار آندن کسله که مالک دوستی
بسیار و مالدارک دشمنی بیشماردر

✽ بیت ✽

(چرخ نه بریدرمان میرند * قافله محتشمان میرند)

ایکنجی بودر که آنک مرانچندن انتفاع ایدوب * اصل المالی تلفدن
امتاع ابلیه که اگر سرمایه دن خرج ایدوب سودیله قناعت قیلیمه *
آز زمانده دست چنار کبی کفنده باد هوا دن غیر ی نسنه قالمیه

✽ منوی ✽

(هر آن نهر کابی نیاید بوی * باندک زمانی شود خشک پی)

(کراز کوه کبری و نهی بجای * سرانجام کوه اندر آید زبای)

(نثر) هر کیمک که داخلی اولیه دأم کسه دن خرج ایده و یا دخلی
اوله اما خرجی دختندن زیاده اوله * عاقبه الامر ورطه احتیاجه دوشوب
یمکن که کاری هلاکسه نهایت بوله * نکم اول موس متلف بی باک که

کند و سن غم‌دن هلاک ایتدی * پسر استفسار ایتدیکه نه وجهله
اولش در اول ❖ حکایت ❖ پدر ایتدی امثالده گلشدر که بر دهقان
انبارنده بر مقدار غله پنهان ایدوب دست تصرفی آندن رد و ابواب
تمتعی آندن سد ایتش ایدی * تا اولوقت که احتیاج غایه و ضرورت
نهایت بشه آنی قوت لایموت ایدینه * مکر بر موش که غایت شره‌دن
دیلردیکه خرمن مهدن دانه چکید * و مز رعنه آسمانده حیات پروین
و تخم سنبله یی زمین حوصله سنده اکیدی * اول منزل کنارنده خانه
طوتمشیدی * و اول انبار جوارنده آشیانه ایتشیدی * متصل زیر زمینده
میتین دندان آهنین ابله نقب اورردی * و ناب نقاب خارا شکافله اطراف
ثقب ایدردی * ناکاه حفره نهان میان انبار غله‌دن عیان اولوب سقف
آشیانه‌دن حیات کندم جو آسمانده شهاب ثاقب کی ریزان اولدی
موش کوردیکه وعده (وفی السماء رزقکم) انجازه یتشیدی * نکته
(التمسوا الرزق من خبايا الارض) روشن و مبین اولدی * مواجب شکر
نعمتی تقدیم ایدوب (الحمد لله الذي انزل علينا مائدة من السماء) نداسنی
اوج آسمانه بتوردی * و اول جواهر قیمتینک حصولدن ثروت تمام حاصل
قیلوب نخود قارونی و دعوت فرعونیه به آغاز ایلدی * آزمودنده موشان
محلده کیفیت حالدن خبردار اولوب * ملازمت باب مروت تأبیه
شتاب ایتدیلر

❖ بیت ❖

(ابن دغل دوستان که می بینی ❖ مکسانند کرد شیرینی)

(نثر) دوستان نواله و حریفان پیاله همواره مجلس سنده جمع اولورلردی *
وته که انلرک عادتیدر نسج کلامی انک مزاجنه موافق و هواسنه
مناسب طرز اوزره طرح ایدوب ریشخند ایدرلردی * و خوش آمدسوزلر
سویلرلردی * و آنک مدح و ثنا و شکر و دعا سنده افراط و اطراف
ایلرلردی * اولدخی دیوانه و ارزبان لاف و دست اسراف دواز ایدوب

بتصور ایله که غله انبار هرگز غلا و نقصان بشمیبوب دائم الزمان دانه کنندم
 اول سوراخدن ریک روان کی ریزان اولسه کرکدر * هر کون آندن
 مصاحبینه مقدار قلیل و کثیر صرف ایدردی * وعاقبت ملاحظه سن
 ایتیموب بو کونم یاربینه قالسون دیمزدی * و خیال امر وزله مغرور اولوب
 فکر فردادن پروایتزدی (مصراع) ساقیا امر وزمی نوشیم فردارا که
 دید * اولوقت که انلر اول گوشه خلونده عیش وعشرته مشغوللردی *
 دست برد قحط و تنگسال خلق عالمی بدحال و پامال ایتشدی * وسینه
 جگر سوخته لردن زبانه آتش جوع فلک اثره ایتشدی * هر جاننده نان
 دیوجان طارنارلردی کسه وزنه آلمزدی * برپاره نانه خانن صانرلردی
 کسه خریدار اولزدی * نظم * قحط ایتشدی اول دیاری خراب
 (آتش اولمش هواسی آبی سراب) (مداکن بولمز ایدی جبه سنی)
 (خواجده لرنانه صاندی جبه سنی) * موش مغرور تصور نعمت موفوره
 مسرور * نه غلای غله دن خبردارونه فرط قحطدن اطلاعی وار *
 چون حال بر قاج کون بو منوال اوزره یکسیدی * دهقانک کارجانه
 و کارداستخواننه یتوب ناچار در انباری آچلیدی * کوردیکه غله یه
 نقصان فاحش طاری اولمش * دل کر مندن آه سرد ایتدی * وفواته
 تأسف و تلهف ایدوب کندویه ایتدی * جزع و فزع شول امورده که
 تدارکی دائره * امکندن دور اوله مذهب عقیده منهی و محظوردر *
 حالیا اولی بودر که بقیه غله جمع اولنوب بر موضعه دخی نقل اولنه *
 پس دهقان اول باقی فلان جزوی غله نک اخراجنه مشغول اولدی *
 مکر اول محالده اول موش که کندوسن اول منزلده صاحب خانه و مهتر
 کاشانه خیال ایدردی * شراب خوابله سر خوش ایدی * وسائر
 موشلر دخی جوش و خروشیدن صدای پلپوش و آواز آمد شد دهقانی
 کوش ایتدیلر انلرک میانده بر موش نیز هوش کیفیت حاله واقف اولدی *
 و تحقیق قضیه ایچون بالای بامه چیقوب گوشه روزنه دن باقوب انباری

خالی کوردی * وفی الحال بامدن اینوب مضمون قضیه بی یارانه اعلام
ابتدی * و همامدم کندوبی اول سوار خدن طشره اتدی * آنلر دخی
چون بو حال مشاهده ایتدیلر هر بریسی بر طرفه پراکنده اولوب
ولی نعمتلرین تمها قویوب کتدیلر

﴿ مشوی ﴾

(همه یار تواز بهر تراشند * بی لقمه هوا ارتوباشند)
(چومالت کا هداز مهرت بکاهند * زیانت بهر سود خویش خواهند)
(ز توجویند در دولت معونت * کر بزند از تواندر روز محنت)
(ازین مشیت رفیقان ریایی * بریدن بهر تست از آشنایی)
(نثر) موش بهوش چون بالین آسایشدن باش قالدیروب خواب غفلتدن
بیدار اولدی کوردیکه نه یار وار ونه اغیار (لیس فی الدار غیره دیار)
چند آنکه چپ و راست نظر صالیدی یاراندن نام و نشان بولدی * و هر
چند که رسم تفحصده مبالغه قیلدی احبابدن خبر بیلدی * دهشت
و وحشتدن قلبه رقت غلبه ایتدی * و آریاز جان کدازله فغانه آغاز ایدوب
ایتدی

﴿ بیت ﴾

(یاران که بوده اند ندانم کجاشدند * آیا چه حال بود که از ما جداشدند)
پس تحقیق حال ایچون کوشه کاشانه دن طشره چیقدی * کوردیکه عالمه
برمر تبیه قحط و غلا طاری اولمش که ذکر نان افواه و السنده آب کبی
جاری اولمش اضطراب تام و شتاب تامله خانه سینه رجوع ایتدی * نا
نصور ایتدیکی ذخیره نک حفظنده اهتمام ایلیه * چون خانه به کلدی
غله دن دانه کورمدی اول سوار خدن انباره ک یروب اطراف جو بجو
آرادی حبه کندم بوله مدی * طاقی طاق اولوب دست اضطرابله
کریبان شکبی چاک ایتدی * و سر پر سودا سن سنک و خا که
اول قدر اوردی که مغزی پر یشان اولوب تلفسکار قاق شئا متیله

کنند و سن و رطه هلاک آندی * بومثاک فائده سی اولدر که کاسبت
 دخلی خرجنه مناسب اولمق کرک * ورأس المساله دکبوس سودندن
 انتفاع قنای کرک * بیت * دما دم دخل و خرجکه نظر قبل
 (چو دخل اولمایه خرجک پست ترقیل) چون بازرکان داسستان
 مز بوری وجه مشروح اوزره بیان ایتدی * پسر کهتر دخی چهره
 کلامه زبورثا ودعای پدرله آرایش و بروب ایتدی * ای پدر برکشی
 محافظه مانده اهتمام ایدوب معامله سندن سود تمام ایتد کدنصکره
 اول سودی نه نهج اوزره خرج ابتک کرک * پدر ایتدی طریق اعتدال
 هر خصوصه مدوح در خصوصاکه باب معاشده * پس خنداوند
 ماله لازمدر که حصول فائده دنصکره بوا یکی قاعده بی حسب حال
 ایدینه * بری بودر که اسراف و اخراجات ناموجه دن اجتناب قیله که
 بذر تبذیر بر طعن و ملامتدن غیري نسنه و برعز * و تلف مال نهال
 حالنده ثمر ندامتدن غیري نسنه کورمز * حقیقت حال بودر که اتلاف
 مال ثمره ضایع عقل و دین * و مقتضای اغوای شیطان لعین در
 (ان المذنبین کانوا اخوان الشیاطین) هست بر مرد عالی کهر
 بخل ز اسراف پسندیده تر (کرچه سخادر همه جاد لکشت) هر چه
 بهنجار بود آن خوششت (نثر) ایکنجی کرکدر که عار بخل و شمار
 امساکن احتراز قیله که مرد بخیل دین و دنیا بد نامدر و مالدار
 مسک جمیع ازمانده مذموم و دشمن کام در و مال بخیل عاقبت آماج
 تیر تاراج و هدف ناوک تلف اولمق مقرر در * اول غدیر کبیر کی که
 بجمع میاه غزیر و مدخلندن مخرجی صغیر و خارچندن واردی کثیر
 اولسه لابد هر طرفدن تراود و ترشح ایدوب دیوارنده هر شخه دن
 بز زخنه بدید اولسه کرک و عاقبت اول حوض تباه اولوب ایچنده
 اولان میاه بتمامها اطراف و جوانبه راه بولسه کرک * بشر مال البخیل
 بحادث اووارث

﴿ قطعه ﴾

(مال گزوی بخیل بهره نیافت * دست تاراج داد بر بادش)

یا بوارث رسیده که گاهی * جز بنفرین نمیکند یادش * چون فرزندان
مقبل پدر لرینک مقبول کلامن ایشندیلر * و منافع و نصایحن فهم
ایدوب پندین قبول ایلدیلر * و هر بری بر حرفت اختیار ایدوب کسب
و کاره اشتغال ایتدیلر * انلرک مهتری که فهم و فطنت و عزم و همتده
جمله نك بهتری ایدی طریق تجارته سلوک ایدوب سفر دور دشته
شروع ایدی زیر بارنده ایکی بارکش گاوی وار ایدی که ثور کردون
آنلرک زور و قوتنه مقاومته طاقت کتوره مز ایدی * و شیر چرخ
آنلرک صولت و صلابتلی خوفندن بیشه آسمانی فلکه و برمز ایدی
﴿ نظم ﴾ بدنده هر بریسی پیله بکزر (زمین پیمازمان رویله بکزر)
(زبون انلاره نسبت کاو کردون) (اولور زورایتسه لردی کوه هامون)
(برین بولیدی دهقان زمانه) ایدیدی جفت کاو آسمانه) برینه شتر به
و برینه متر به دیرلردی * تاجر دأم آنلرک تربیتنه و ترتیب اسباب تقویتنه
بنفسه مباشر اولوردی * اما چون مدت بسیار سیر و سفر ایدوب لیل
و نهار کندیلر * و نشیب و فراز و مسافت دور و دراز قطع ایتدیلر *
چهره حالرینه کرد ضعف و هزال طاری اولوب صفحه سیمالزده
سمت قنور (و قصور زور و قوت ظهور ایدی * قضای الهی اثنای
راهنده برخلاب عظیمه راست کلدیلر شتر به به کمال قنور دن مجال عبور
میسر اولوب آنده قالسیدی * خواجه بغایت بی حضور اولدی *
و بیوردی تاهزار زور ایله طشره چیقاردیلر * چون حرکت بی طاقت
ایدی * برکسه بی مزد ایله تعهد حالنه نامزد ایتدیلر * بوعهد ایله که
چون حرکت بی الجمه قادر اوله آنی کاروانه یشدره * مز دور نیچه
زمان میان بیابانده حیران و هراسان قالوب * عاقبت تنهالقی بلاسندن
شتر به بی آنده قویوب خواجه به فوقی خبرین یشدردی * برمنزله

دخی متر به شاید کرد و ندن زبون و بار فراق شتر به دن حالی دکر کون
 اولوب رخت وجودی عدم رباطه ایندردی ❁ اما شتر به نک قوتی
 کوندن کونه اشتداد و ازدیاد بولدی ❁ اول دیارک صحرالنده خلیع
 العذار کشت و گذار ایدرکن بر مرغزاره راست کلدیکه ❁ انواع
 ریاحینله آراسته و بهشت برین کی اینهار شیرین ایله پیراسته ❁ رضوان
 اول روضه حسندن انکشت کران ❁ و آسمان دیده انجمله تماشاسنده
 حیران ❁ بیت ❁ درختستان و سبزستان و بستان (جنان باغی اکا
 نسبت بیابان

❁ بیت ❁

(از کل و سبزه نو خاسته و آب روان)

(چشم بد دور تو کو بی که بهشت دگرست)

(نثر) شتر به یه اول منزل فرح بخش بغایت خوش کلدی ❁ رخت
 اقامتی انده انزال ایدوب اول مرغزار کنارنده نزول قیلدی ❁ چون
 نیچه زمان بند تکلیف و قید تکلفدن معرآ اول مرعاده بی چون و چرا
 چرا قیلدی ❁ و اول فضای دلکش ❁ و صحرای جان فزاده کمال ذوق
 و صفا ایله روزگار کچوردی ❁ بغایت قوی جثه و فربه اولمشیدی ❁
 و غایت لذت و آسایش و نهایت راحت آرامشدن بر کون نشاط تام و انبساط
 تمامه بر بانک بلند ایدوب صحرا و کوهساره و لوله براقی ❁ مکر اول
 مرغزار حوالیسنده بر شیر باصوات و هنر با شوکت و ارا بدیکه و خوش
 بسیار کمر خدمت میان جابه بند ❁ و سیاه بشمار طوق عبودیت کردن
 اذعانه پیوند ایشلاردی شیر غرور جوانی و نخوت حکومت کامرانی
 و کثرت خدم و وفرت حشمتن عالمده کند و دن محتشم بر فرد تصور
 ایتزدی ❁ و ببر عجیب پیکرو پیل غریب هیکلی کوزینه کو ستر مزیدی
 اما یو چراگاه کردون و مراتع سپهر سبز کونده هرگز نه کا و کور مشیدی ❁
 و نه آوازی ایشتمشیدی ❁ چون دبده بانک شتر به گوش هوشنه

ابدی بغایت هراسان اولدی * و سباع انک هراسنی احساس ایدیه لر
 دیو و همندن حرکت ایتیموب ابواب سیر و شکاری کندویه مسدود
 قیلدی * انک حشمتنده ایکی شغال وار ابدی که دائم خدمت ملازمتنه
 اشتغال ایدرلر دی * برینه کلایله و پر یسته دمنه دیرلر دی * ایکیسی دخی
 ذهن و ذکا و طبع و دها ایله مشهور و معروف ایدی * اما دمنه بزرگ
 منش و طلب جاه و ناموسه زیاده حریص و مشغوف ایدی * دمنه
 فراستله بیلدیکه شیره خوف کلی مستولی اولوب ککلی بریردن
 مکر در * کلایله به ابدی ای برادر ملک حقیقته نه دیرسن که بر قایچ
 کوندر که بساط نشاط و انبساطی دور مشدر * و برکت حرکتندن بری
 صامت و ساکت اوتور مشدر * بیت * یوزنده رنگ آثار ملالت (
 ایدر ژنک دروینده دلالت) کلایله ابدی ای دمنه (رحم الله امرأ
 عرف قدره و لم یعدطوره) سنک نه حد کدر که بومقوله سوز سو یایه سن
 و احوال ملک و ملکدن سؤال ایلیه سن (ع) تواز بجای سخن سر
 مملکت ز کجا * نظم * اکا رحت که مقدارینی ییله) (نه منز ندیسه
 اطوارینی ییله) (دریلیه دخی قدرندن ارتق) (تعدی ایتیه طورندن
 ارتق) (نثر) بز ملک درگاه دولتمنده خدمتکار * و سماع نعمتمنده
 طعمه خوارز * همان بونعمتی غنیمت بیلک کرک و تقشیش اطوار
 ملوک و تحقیق اسرار سلاطین دن فراغت ایتک کرک * بز اول طبقه دن
 دکوز که ملازمت سلطانله مشرف اوله وز * یا پادشاه حضورنده
 شرف تقرب و اعتبار و محرمیت اسرارله اختصاص بوله وز * پس
 بز مقوله به احوال اسرار ملوکدن استفسار همان مصداق قصه
 یوزینه و نجار در * دمنه سؤال ایلدی که نه منوال اوزره اولمشدر اول
 حکایت * کلایله ابدی برنجار برچوب اوستنه اوتوروب دستره
 ایله کسردی * ایکی میخی وار ایدی بر یسن منشاره راه آمد شد
 دشوار اولسون دیو شکاف چوبه قافر دی * حد معیندن تجاوز

ایدیجک میخ آخری قاقوب اولیکیسنی چکردی ❁ بواساوب اوزره
 عمل ایلردی ❁ مکر پر پوزینه حال نجار و حرکت منشاره برکناردن نظاره
 ایلردی ❁ ناکاه نجار اثنای کارده برحاجته قالدی ❁ پوزینه چون
 محل نجاری خالی کوردی فی الحال کلدی چوپک اوستنه چیقوب
 اوتوردی ❁ بر وجهله که اول کسایش طرفندن خایه سی شکاف
 چوپه کلدی و اول شکافده اولان میخی بریسن داخی قققدن چکدی
 میخ چیقوب چوپک ایکی شقی اتصال بولدی ❁ و بیچاره نک خایه سی
 میان چوپده خرد اولدی قالدی ❁ پوزینه درد منسد درد ایله فریاد
 ایندوب ایتدی

❁ نیت ❁

(آن به که هر کسی بجهان کار خود کند)

(وانکس که کار خود نکند نیک بد کند)
 (نثر) بنم کارم میوه چشاک ایدی اره کشاک نه ایشمه براردی ❁ و بکا
 پیشه تماشای بدشه ایکن تفرج اره وتیشسه ده نه ایشم وار ایدی (ع)
 (آرا که چنان کند چنین اید پیش ❁ پوزینه کندوبی ملامت ایدرکن
 نجار کلدی آنی بو حالده کوردی ❁ صنفی استاد دن کورمینک حالی
 بودر دیدی ❁ و تأدیب بلیخی دریغ ایتیموب مال حال پوزینه
 بوفضولقدن هلاکه مؤدی اولدی ❁ کار پوزینه نیست نجاری بومثلی
 کتوردم تا بیلکه سنکه هر کشتی کندوبه مناسب کاره مشغول اولوق
 کرک و پرکار وار کندو دأره سندن قدم بیرون قوموق کرک ❁ لله
 دره من قال ❁ لعل عمل رجال

❁ نیت ❁

(مثلی یاد دارم از یاری ❁ کار هر مرد و مرد هر کاری)

پس ای دمنه بمنصبیدن که سکا مناسب اولیه فراغت قبل ❁ ونصیب
 اولن طعمه ولقمه بی غنیمت بیل ❁ دمنه ایتدی طاب تقرب ملوک

طعمه و قوت لایعوت ایچون اولامق کرک زیرا سن نصیبکدن قچسک
نصیبک سنی بولور * وشکم بهر حال خالی قالمز بر طعمله بر اولور * نصیبک
بصیبک در * بلکه فائده ملازمت ملوک مناصب عالییه وصولدر *
تا اول حالده احبایه لطفله نواز شه بحال * واعدا یه قهرله کوشماله
اقدار میسر و مقدر اوله * شعر * لما تطلب الدنيا اذالم تردیه
(سرور محب او اسائه مجرم) نثر (کیم که مرعای همت و مسرح
آمالی طعمه و قوتدر * زمرة بهایمندن محسوب و معدوددر * کورمز میسن که
کلت جابع پر پاره استخوانله قانع * و کر به خسیس زاده بر لقمه نانله شاد
اولور * اما شیرعالی همت بر خرکوش شکار ایتشیکن اتفاق بر کور
کورسه آندن فراغت ایدوب صید کوره قصد قیالور

* بیت *

(همت بلند دار که نزد خدا و خلق)

(باشد بقدر همت تو اعتبار تو)

هر کسه که مرتبه بانه ترقی قیله * هر چند که موسم کل کی مدت
بقای قلیل اوله * ذکر جیل سبیله عقلا قتله اصحاب عمر
طویلدن معدود و محسوبدر * و اول کسه که دون همت و دنی طبیعت
اوله * اگر چه که خار کی باقی و پایدر اوله * فضلا اعتبارنده دفتر
اموانده می قوم و مکتوبدر

* بیت *

(سعدیا مرد نکونام غیر دهر کز * مرده آنست که نامش به نیکوی نبرند)

(نثر) کلیله ایتدی طلب مراتب و مناصب بر طائفه یه مناسبدر که
شرف اصل و نسبله استحقاق بولاش اوله * و یاسب فضل و همت
و حسبله استعداد کلامش اوله * بز بوا یکی شرطک بریسنندن
دخی بز یوز * بزه مناصب عالییه استحقاق و استعداد نیجه میسر در *
و تحصیل مراتبه اشتغال و اجتهادنه وجهله متصوردر

❖ بیت ❖

(خیال حوصله بحر می یزم هیات)

(چه است در سر این قطره محل اندیش)

(نثر) دمنه ابتدای دستانه ریاست حسب و نسب دتل بلکه عقل

و کیست در و کیک که عقلی کامل و تمیزی شامل اوله پایه اسافلده قالز

درجه عالی به واصل اولور و کیک که عقلی ضعیف و رأی سخیف

اوله ❖ مرتبه ❖ شریفدن تدنی و تنزل قیلور ❖ قطعه ❖ به پیشه

کاری عقل شریف و رأی درست) (توان کند تصرف به آسمان

افکنند) (و کرنه دیده دل بر کشاید از همت) (نظر بسوی معالی

نمی تواند افکنند) (نثر) اکابر بیور مشلور در که درجات شرفه ترقی زجت

کشیرا یله ال و یر ❖ و مرتبه ❖ عزیدن تنزل کلفت یسیرایله یسیر اولور ❖

سنگ کران کبی که روی زمیندن ارتفاعنه مشقت فراوان لازمدر ❖

اما اندفاعنه ادنی اشارت کفایت ایدر ❖ بواجلدن در که همتی عالی

اولینلر کسب معالی به رغبت ایتزل

❖ بیت ❖

(نازنین را عشق ورزیدن نزدیک جان من)

(شیر مردان بلا کش پادریں غوغا نهید)

(کیمکه) الحمول راحه ❖ آسایش طلب قیله آبرودن ال یو یوب دائم

الوقت مقیم زاویه ذلت و حقارت اولمق مقرر در اول کسه که (الشهره

آفة) خارستانندن خوف اتمیه آز مدتد کل مراده واصل اولوب چمن

عزنده مسند نشین عشرت اولمق محققدر

❖ نظم ❖

(تاغم نخورد و درد نیفز و دقیدر مرد)

(چون اهل خون نکرد بکر قیمتی نیافت)

(در نامه سعادت خود مر دراه رو)

(بی داغ محنتی رقم دولتی نیافت)

(نثر) مکر سن اول ایکی رفیق داستان اسماع ایتد که بر یسی رنج
 و محنته تحمل ایتد که زروه سلطنته ترقی قیلدی * و بر یسی تن آسانی
 و کسالت سببیله حاضیض دنائت و سقاانده قالدی * کلبله ایتدی نه
 کیفیتله اولمشدر اول * حکایت * دمنه ایتدی روایت ایدر لر که
 ایکی رفیق که بر بنه سالم دیرلردی و بر بنه غام * بر طریقه کیدرلردی *
 و موافقت و موافقتله مراحل و منازل قطع ایدرلردی * ناگاه اثنای
 راهده بر کوهه ایردیله که قله سی خنک آسمانله عنان در عنان * و کمری
 توسن سحابله رکاب اندر رکاب ایدی * اول کوه دامننده بر چشمه
 کوردیلر که صفاده رشک رخساره نازه رویان و حلاوتده غیبت شکر
 کفتار و شیرین لبان ایدی * چشمه اوکنده بر حوض عظیم دوزلش *
 و کردا کرده سر تسر و صنبور و چنار و عرعر دیزلش * اطراف
 الوان ازهارله ملون * و اکثافی انواع اشجارله مزین * مثنوی *
 حوالیسی سراسر گلستاندر (گلستان جابجا آب رواندر) (اوتورمشلر
 ریاحین دست بردست) (کلاهن اگری کیمش لاله مست) (سوزلش
 ترکک چشم سیاهی) (ایدر نسرینه مستانه ننگاهی) (نثر) القصه
 اول ایکی رفیق بانیه هولنا کدن اول منزل پا که یتشدیلر * چون جای
 خوش و مأوای دلیکش ایدی * اول مقامده آسایش و آرام ایتدیله *
 چون بر زمان یاندیلر * طور و اطراف حوض و چشمه بی سیر ایدوب
 هر جایه نظر ایتدیله ناگاه کنار حوضده جانب ممر آیده بر مرمر سفید
 کوردیلر * و خط سبز ایلله که صحیفه حکمت اوزره قلم قدرتدن غیر
 انک رقیق چکمز * آنده یازلش که ای شول مسافر که بو منزلی بو شرف
 نزولله مشرف قیلدک * بیلش اولیکه بز نزل مهمانغزی اغلی درجده
 مهیا قیلشدر * ولی بشرط آنکه سردن بکوب بو چشمه آبه قدم
 بصد سن * و هول کرداب و خطر غرقابدن وهم ایتوب کندیکی هر نه
 طریقه که قادر اوله سن کشاره یتشدیره سن * و اول طاشدن تراش اولش

شیری که اول کوه دبنره وضع اولمشدر * بر دوش ایدهن وی تعلل
و تأمل بر حله ده بالای کوهه یتشدرهسن * وهیت سباع جان شکاره که
مقابله که کله وشوکت وخاردل آزاره که دامشکیراواه کار کدن قالمیدسن
چون بوشرط تمام اوله مهمک سر انجام بوله * ریاعی * تاره رود کسی
بمنزل نرسد (تاجان نکمند بعالم دل نرسد) (کرجه له جهنم بکیرد
انوار قبول) (یک شعشه جز بر مرد قابل نرسد) (نثر) مضمون خطی
کورچیک ومفهومنه واقف اولیجق غام ساله ایتدی ای برادر کل قدم مجاهدتله
میدان مخاطربنی قطعه قصه قیله * وبو طلسمک حقیقته اطلاعده
ممکن اولدیغی قدر سعی وجهدایدلم

﴿ بیت ﴾

(یا بر مراد بر سر کردون نهم پای)

(یا بر د وار بر سر همت نهم سر)

(نثر) سالم ایتدی ای یار عزیز مجرد بر خطله که انک رقی معلوم و حقیقی
مجزوم اولیمه * خطر عظیمه ارتکاب خلاف مقتضای عقلدر *
وفائده وهمی ومنفعت خیالی تصور یله نفس نفیسی مهلاکه عظیمه به
القا دایل کمال جهلدر * هیچ عاقل تر یاق مضنونله اکل زهر متیقنه
اقدام ایتز * و هیچ خردمند راحت نسبه ایچون محنت نقد ارتکاب
ایلز

﴿ بیت ﴾

(نیست برابر بنزد مر دم دانا * یکدمه غم باهنر رساله تنعم)

(نثر) غام ایتدی ای رفیق شفیق هوس استراحت مقدمه خست
ودنا تدر * وار تکاب مخاطره نشانه دوات وسعادتدر

﴿ قطعه ﴾

(هر که آسود کی و راحب جست * دل خود را ز بخت شاد نکرد)
(وانکه ترسید از جفای خسار * قدح باده مراد نخورد)

(نثر)

(نثر) مرد بلند همت توشه کوشه ايله قناعت قیلز * و یایه بلند
 ارمینجه مسند فراغتده راحت اوایز * کل طرب بی خار تعب میسر
 دکل * و قمع در کنج بی کلید رنج متصور دکلدر * بیت * زیانسن
 قنده اولور دنیا ده سود (جهانده وارمیدر حلوائ بی دود) (نثر)
 مقتضای همت عالی بودر که بومزلدن کتبه وز * تا قدم جهدد ايله
 سرکوهه بتمه وز * و تحمل بار عنا و توغل کرداب بلادن اندیشه
 ایتمه وز

﴿ بیت ﴾

(کر در طلبش مارا رنجی برسد شاید)

(چون عشق حرم باشد سهلست بیابانها)

(نثر) سالم ابتدای مسلم که هر دم بوی بهار دولت بی باد خزان نکبت
 میسر اولز ایمش اما بر بیابانده سیاحت ایتمک که پایانی اولیمه *
 و بر عیانده سیاحت ایتمک که کنار و کرانی بولیمه طریق خرد دن
 دور * بلکه مذهب شرعده دخی محظور در هر کسه که بر امره شروع
 قیله کر کدر که مدخلی بلدیکی کی مخرجی دخی بیله و مهممک
 آغازندن انجامنه نظر ایدوب مقدار ضرر و نفعن معیار فکر و احتیاط
 تمیز قیله * تا که رنج یهوده حکمش اوله * و تخم عمر عزیزی هباء
 فناده اکمش اوله

﴿ مثنوی ﴾

(تا نکنی جای قدم استوار * پای منه در طلب هیچ کار)
 (در همه کاری که در ابی نخست * رخنه بیرون شدنش کن درست)
 شاید که بوخط ده خلط و خبط اولش اوله * و یاسخره واستهزا طریق قیله
 کتب و ثبت اولش اوله * و یا بواب بر کرداب اوله که ساحلنه سیاحتله
 وصول میسر اولیمه فرضا که میسر اوله ممکن که وزن شیر سنیکن
 بر مثابه ده اوله که تحملی ممکن اولیمه * تسلیم ایده لم که ممکن اوله

شاید که بر حله ایله قله کوهه چقمق ممتنع اوله و بوشرا اٹک جله سی
ممکن اولدیغی تقدیرجه دخی معلوم دکل در که نتیجه نه واقع اولور *
بن هله بومعالمه ده سنکله همراه دکل * و سنی دخی بوسودای خامه
اقدامدن منع ایدرم * غام ایتدی بوخیال خالندن فارغ اول که بن
کسسه قولیله عزیمتدن واز کچمزم * و عقد ایتدی کم عهدی وسوسه
شیاطین انس و جنه نقض ایترم * بن بلمکه سن بوبله بکا همراه
اولمزن * و مرافقتده موافقت قلمزن * باری تماشایچون کل نظر
ایله * و ذل و همتکی رهبر ایله

﴿ بیت ﴾

(دائم که ترا قوت می خوردن نیست * باری تماشاکه مستان بیای)
(نثر) سالم جزم ایتدی که غام عزیمتده جازم در * ایتدی بلمکه
بند بدمله مقید اولمزن و بوکا بیخواره ارتکابدن اجتناب قلمزن *
بنم بوحالی مشاهده طاقتم بوقدر * و خلاف مقتضای طبعی تماشایه
رغبت بوقدر * پس همان * بیت * صواب اولدر که قویم کاروباری)
(چقمق بو ورطه دن طوتم کناری) (نثر) لاجرم احوال و اقبال
را حله سنه اوردی * و رفیق وداع ایدوب بولنه کیردی * غام جان
شیر بندن ال یوبوب کنار آبه کلدی و ایتدی

﴿ بیت ﴾

(در بحر محیط غوطه خواهم خوردن)
(یا غرقه شدن یا کهری آور دن)

(نثر) پس دان معزیتی کبر همتنه استوار ایدوب چشمه به کلدی اول
چشمه دکلدی بلمکه بردیا ایدیکه کندوی صورت چشمه ده کوسترمش
ایدی * غام جازم اولدیکه اول چشمه کرداب بلا * یا ورطه رنج
و عنادر * اما قلبن قوی طوتوب آشنای بقینه ساحل نجاته و اصل
اولدی * کنار آبه کلوب بردم تنفس ایدوب شیر ستمکینی قوت نمکین

ایله پشته چکوب هزار گونه زحمته تحمل ایدوب بر حله ایله قله
 کوهه یئشیدی و رای کوهده بر شهر پر شکوه کوردیکه سواد ی بیاض
 دیده حوران روشن و اطراف بوستان و گلستان و گلشن * هواسی
 غایت خوش و فضایی بغایت دلکش * بیت * سواد ی دیده کی
 منبع نور (سواد دیده کی عین دور) (نثر) غنم بالای کوهدن
 جانب شهره نگاه ابتدی ناکاه شیر سنکیندن بر صدای سهمکین ظاهر
 اولدیکه غایت صدمت و صلابتدن کوهه زلزله و صحرا یه ولوله دوشدی *
 چون اول صدا شهره یئشیدی * بر کوه انبوه جانب شهردن طرف
 کوهه منوجه اولدیلر غنم دیده حیرتله نگران * و هجوم خلاقدن
 حیران ایدیکه * ناکاه اول شهر عظیم الشانک ارکان و اعیان کلوب
 رسم دعا و شرط ثنایی برینه کتوردیلر * و التماس تمامه براسب
 رهوار باد رفتار سوار ابتدیلر * و تعظیم و احترامه جانب شهره
 ایلندیلر * سرونن کلابله پاک و عبیر و عنبرله عطرناک ایدوب پادشاهانه
 خلعتلر کیوردیلر و اعزاز و اکرامه اول ولایتک زمام سلطنتک کف
 کفایتنه تفویض قیلدیلر

* بیت *

(نه دکلوار ایسه تعظیم واجلال * ایدوب قیلادیلر بر قیلجه اهمال)

(نثر) غنم کیفیت حالدن سؤال ایدیجک بوم نوال اوزره جواب و یردیلر که
 فلاسفه سالفه اول چشمه ده که کوردک بو طلسمی دوز تمشلردر * و اول شیر
 سنکینی انواع فکر و تدبیر و ملاحظه تأثیر کوا کب و طلوع درجات
 و نظرات ثواب و سیارات ایله اول موضعه وضع ایتشلردر * و نیجه
 مدته بر صاحب همت دلالت رهبر بخت و دولته بوم نوله نازل اولور *
 و بو چشمه یی سیاحتله چکوب * و شیر سنکینی قوت تمکینله پشته
 چکوب بالای کوهه واصل اولور * اما بو حال بر زمانه وجوده کلور که
 بو شهرک شهر یاری دیار عدمه کتمش اوله * چون بحکم الهی بو ولایتک

بادشاهنك آفتاب حياتى برج بدندن غروب ايدر * اول صاحب دولتك
ستاره حشمى بو كوه ذروه سندن طلوع ايلر * وصفيير شير شهره يتشوب
خلايق استقبال ايدرلر * وآنى مسند سلطنته پكوروب سايه مدلتده
آسايشله روزگار پكورلر * اول زمانه كه انك دى نو بتي آخراولور * دور
صاحبقران آخر ظاهر اولور

✽ بيت ✽

(چنينست رسم سنج سمرای * يكي چون رود ديكر آيد بجای)
(نثر) نيجه روز كاردركه عادت باری عز اسمه دستور مزبور اوزره
جار بدر * سز حالبا بو قاعده موجبنجه پادشاه شهر وفرمان فرمای
دهر سز (ع) ملك آن تست وفرمان فرمای هر چه خواهی * غانم
بلديكه بونجه بلا و محنت و عنا و مشقت مقتضای تقاضای دولت
ايش

✽ بيت ✽

(دولت چو به پيش كار آيد * هر كار چنان كند كه شايد)
(نثر) بومشلى كتوردم تايله سته نوش نعمت بى نيش محنت ميسر
دكلدر * بيت * بودر بودر ايچنده رسم دبرين () كه آجى سز بولنر
عيش شيرين (نثر) بر سر كه سرفرازلق سودايله مالا مال اوله *
پايال اسافل واراذل اولقى محالدر * و مرتبه دنى و پايله دونه قانع اولقى
مستعدر * بن تا درجه تقرب شيرى حاصل قليم * و تا دأره خواص
حضرته داخل اوليم * بالين فراخته سر قوميم * و پستر استراخته قدم
بصميم (ع) دست از طلب ندارم تا كام من بر آيد (نثر) كليله ايتدى
بو بابى نيجه كليد اندیشه ايله فتح ايتك ديلرسن * و بومشكك حله ده نه
حيله فكر ايلرسن * دمه ايتدى ديلرم كه بو فرصته كه شيره حيرت كللى
مستولى اولمشدر * كنديمى ا كا عرض ايدم * ممكن كه حسن تقرير
و لطف تعبير مزاج ضميرنده تأثير ايدوب نوشد اروى تدبيرم مزيل ترح

و مفید فرح واقع اوله * و بواسیله ایله حضرتنده رتبت قربتم ازدیاد
 و درجه آفتاب رفتم ارتفاع بوله * کایله ایتدی ای خام تدبیرت قرب
 حضرت شیرسکا نیجه میسر اولور ا کر اولور سنده پخون طریق خدمت
 ملو که سلوک ایتمه مشسن * و رسوم آداب مصاحبت سلاطینی بلزنسن *
 آز زمانده تعب فراوانله تحصیل ایتدی که پایه بی الدن چیمقاروب من
 بعد انک تدارکنه قادر اولمزنسن * مننه ایتدی چون کشی دانا و توانا
 اوله * مباشرت امور عظام کا آسان اولور * و هر کسه که عقل
 و خرده کامل و فضل و هنر ماهر اولور * هر کاره که خوض ایده
 احسن وجوه اوزره وجود بولور * تنه که اخبارده کلمه سدر که اهل
 صفتدن برینک آفتاب دولتی ارتفاع بولوب درجه سلطنته ایردی *
 و آثار و اخباری اقصا عالمده انتشار و اشتهار بوادی * قدیمی پادشاهلردن
 بریسی کا نامه ارسال ایدوب سؤال ایتدی که سن بر نچار ایدک ایو
 درو کرلک یی - لور ایدک تدبیر مملکتی و امور سلطنتی کیمن او کرندک *
 اولخی جواب و یردی که عنایت ربانی بکا دولت عقل ارزانی بیوردی
 جهانداراق تعالینده هیچ دقیقه مهمل قومدی

✽ بیت ✽

(خرد چون دفتر تلقین کشاید * زمن آن در وجود آید کدشاید)

(متر) کایله ایتدی ملوک دوکلی ارباب فضل کرامتله مخصوص قیلزلر *
 بلکه اکثر خواص ارثله یا اکتساب ایله درجه تقریه یتشوب التفات پادشانه
 ایله اختصاص بولشار * چون سنکه شیر میاننده نه سابقه موروثی
 ونه وسیله مکنتی وارد * اکثر احتمال بودر که عواطف و عوارفتدن
 محروم اوله سن * و بومعنی موجب ثنات اعدا و شتمات احبا اولوب
 دشمن کاملر دفتر ترنده مر قوم اوله سن * دشمنه ایتدی هر کسه که عنیه
 ملو که دوجه رفیعیه تدریجیه له ایردی * و کا اول مرتبه مشقت
 فروان و تریث سلطانله ال و یردی * بندخی همان اول پایه بی جست

و جو * واول سبیدن روز و شب قدم طلبه وادی تعبده تک و بو
 ایدرم * و عذاب بسیار چکدیکه و شراب بدکار ایچدیکه اول چاشنی
 باعث اولشد که باده اذله جام کام و ارزو طولشدر * یلورم که هر
 کسه که درگاه ملوکه ملازمدن * بوبش قاعده بی رعایت اکالازمدن *
 اول بود که شعله آتش خشمی آب حلم ایله تسکین ایده * ایکیجی *
 اغوای شیطان هوادن حذر ایله * اوچنجی * حرص فرینده بی
 و طمع فتنه انگیزی عقل رهنمایه مستولی قلیله * دردنچی * سوانخ امور
 و مصالح جهورده عنان صدق و استقامتی الدن قومیله * بشنجی *
 حوادث وقایع که واقع اولور رفق و مدار ایله تاقی قیلله * هر ذنبکه
 بو صفاتله متصف اوله * هر آینه روی عروس آمان آینه دوراند
 احسن احوال اوزره معاینه قیلله * کلبه ایتدی فرضا که مقرب حضرت
 اوله سن * نه وسیله ایله منظور عین عاطفت اولورسن * و نیچه هنر و معرفتله
 درجه رفعت و شرف کرامت بولورسن * دهنه ایتدی شویله که تقرب حضرت
 و محرمیت آستانه دوات میسر اوله * بوبش خصالتی کنیده لازم قیلورم
 * اول * اخلاص تمامه خدمتیه ملازم اولورم * ایکیجی * جل
 همی اکا متابعتیه مقصود قیلورم * اوچنجی * احوال و افعالی صورت
 استخوانده کوستر بریم * دردنچی * چون بر امره خوض ایده که
 حقه قریب اوله * و صلاح حال ملک و ملکی انده ملاحظه قیل انک
 دیده و دانده مزین * و فوائد و منافع نظرند روشن و متین قیلورم *
 تاسد ادرای صواب ارشاد ایله شاد اوله * بشنجی * بر امره شروع
 قیلله که عاقبتی وخیم اولسه و اندن ملک و ملکسه ضرر عظیم لازم
 کله کلام شیرین و ادای رنگین و رفق تمامه مضرتن اعلام ایدوب
 و خامت خاتمه سندن خبردار ایدرم * و هرگاه که پادشاه بنم هنرل مدن
 اکا اوله بی شبهه بی منظور عنایت و مخصوص رعایت قیلیردر *
 و یوسه صحیفه راغب و نصیحتیه طالب اولیر * که هیچ بر هنر و ادای

برده خفاده قلمز * و بر هنر و تربیت و تقوی بدن مخروم اولز ﴿ قطعه ﴾
 هنر چو مشک بود مشک که نهان باشد (جهان ز نیکبخت او پرز بو شود
 ناکا) (برو بکسب هنر کوش کر فضا ئل تو) (بسیط خاک پر از کفتار و
 شود ناکا) کلیله ابتدی شویله فهم اولنور که رأیک بو اسر اوزره تقرر
 بولشد * و عز یمتک بو مهمک امضاسنه مصمم اولشد * باری تمام
 حذر اوزره اولکه ملازمت سلاطین امر پر خطر و گارد شواردر *
 حکما بیور مشلدر که اوچ امره ارتکاب ایتر الاشول باطل که کردن
 فطرتی ز بور فطنتدن عاطل اوله ﴿ اول ﴾ تقرب سلطانیه قصد
 ایتمک * ایکنجی ﴿ کان تر یا کله سم ایچمک ﴾ اوچنجی ﴿ عورتلره
 سرتنی کشف ایتمک علما پادشاهلری کوه بلنده تشبیه ایتمشدر که اگرچه
 معدن انواع جواهر و قلز اندر * اما مسکن مار و پلنگ و سایر موبتدر
 دیشلدر که صاحب سلطان مثابه بحر بیکراندر * باز کان که
 سفر دریا اختیار قیلور * یا سود بسیار اله کستور * یا غرقاب بواره
 کر قنار اولور

﴿ بیت ﴾

(بدر یادر منافع بی شمارست * اگر خواهی سلامت در کنارتست)
 (نثر) دمنه ابتدی اگرچه بیوردیفک محض نصیحت و عین حکمتدر *
 واقعا صحبت سلطان آتش سوزاندن عبارتدر * وفی الحقیقه تقرب
 ملوک خطر جانندن کنایتدر

﴿ بیت ﴾


(از صحبت پادشه بپرهیز * چون هنرم خشک از آتش تیز)
 (نثر) قاهر کسه که مجاهدهیه ارتکاب ایتمز مخاطره دن خوف ایدر *
 عروس دولتی کنارنده مشاهده ایلمز کیدر

﴿ بیت ﴾

(از خط خیز و بزرگی زانکه سودیک چهل)
 (نثر) نیندد کر بترسد از خطر بازار کان)

(نثر) دیشتر در که اوج امره شروع ایتک متعذر * الا علو همتله *
 عمل سلطان و سفر دریا * و مغالبت اعدا * چون بن کندیمی دون
 همت اکلزم نیچون خدمت سلطانه جرأت ایلزم
 ❖ مثنوی ❖

(چون بازوی همتم چنینست * هر چه طلبم در آستینست)

خواهی شرف بزرگواری * می کوش بهمتی که داری * فی الجمله بهر چه
 دست سایی * همت چو قدر بود برای * کلبه ایتدی اگر چه بن که
 بو تدبیر مخالف و بو فکری منکرم * اما چون عزمتک بو امر ده جازم
 و البته بو رأی امضا فیکده لازمدر * الدن نه کلور مبارک اولسون *
 بیت ❖ ایشمز سن چوپندین خیر خواهک (سلامت اول بوری وار
 اشته راهک) (نثر) دمنه کلبه بی وداع ایدوب کتدی * و دخول
 حضرت شیره جرأت ایتدی * چون شیر ی ابراقدن کوردی *
 و ظایف دعا و ثنای صدای بلند ایله ادا ایدوب مقابله سنده طور دی *
 شیر بو کیمدر دیوار کان دولتدن صورتی * ایتدی لر نیره فلاندر که
 بر زمان ملازم درگاه فک اشتباه ایدی * شیر کیم ایدوکن تشخیص
 ایتدی * و حضور نه دعوت ایدوب و ایتدی * قنده سن ونه عملده سن *
 دمنه ایتدی * بیت ❖ غلام خلقه بکوشم قیکده بن بنده (در کده
 نیچه قولک وار بر یسی بم بنده) کترین بزدکان شاهم پدرم آیینی اوزره
 ملازم درگاه عالمیه اهام * و آنی قبله حاجاب و کعبه مرادات ایدینوب
 منتظم که اگر بر مهم ظاهر اوله * و حکم همایون شرف صدور بوله کمال
 فکر صواعقه کفایت کوسستم * و رأی روشنله اکا خوض ایدم *
 نته که ارکان دولت و مقر بان حضرتنه کفایت بعض مهماتده احتیاج
 واقع اولور * شاید که درگاه پادشاهیده بر مهم حادث اوله که زیر دستلر
 اهیتمایله تمام اوانه (ع) اندرین راه چو طاووس بکارست مکس *
 بر فعل که سوزن تحقیدن ظاهر اولور * نیزه جوشن  ذار انک

تحصیلند قاصر در ویرا می که قلیتر اش ضعیفدن صادر اولور شمشیر آبدارانك
ایقامنده مقصودر ﴿ مثنوی ﴾ بتور من رسته موزن ایشنی هیچ)
(نه دکلوتاب ویرسکده اولور بیج) (کرلکان دوککه شمشیر خونریز)
(کهر دلمککه الماس سرتیز) (نثر) هیچ بر خدمتکار هر چند که بیقدر
و بی اعتبار اوله * جلب منفعت و دفع مضرتدن خالی دکادر * اول
چوپ پاره خوار که طرف رهگذارده پامال و خاکسار یاتور * محملدر که
بر کون بر مصلحت و یا بر منفعت بر ایه * هیچ اولرنسه احتمالدر که
اندن بر خلال ایدهل * تا آنکله متعصر صماخی اوساخن آریدهل

﴿ بیت ﴾

(لر بوی کلی نیاید از ما * هم هیزم دیک را نشایم)

(نثر) شیر چون دمنه نك تقریزی نظیر و تعبیر دلپذیرین ایشندی *
فصاحت و بلاغت زیاده تعجب ایشندی * وارکان دولته توجه ایدوب
ایشندی * مرد هنرمند اگر چه کم مقدار اوله * اما عقل و دانش بی اختیار
فضائلن اظهار اتمه اولن * علو آتش کبی هر نقدر پست اولسه علوه
میلن قومن ﴿ بیت ﴾ خوش دیمش بونی مرد حکمتدان) (هنر اولرنته که
مشک نهان * بیت * انرا که نشان عشق یارست) (بر ناصیه وی
آشکارست) (نثر) دمنه بوسوزدن شاد اولدی * و بیلمدیکه
سحر و افسونی شیر تاثیر قیلدی * و نیزنک وقر بی بغایت مؤثر کلدی *
دهان فصاحتی آیدی * و نصیحتنه آغاز ایدوب ایشندی * پادشاهلک
کافه خدمت و عامه حشمه لازمدر که واقع اولان وقایعه عقل در الوفهم
و ادراکاری مقدار بجه تأمل ایلمدل * و هر برینک معیار فکر و اعتبارنده تمام
عیار واقع اولانی عرصه عرضه یتشد بروب شرایط مناصحه ده مسامحه بی
روا کور میدل * تاملک اتباع و اشیا عنک حقیقتنه مطلع اوله * و هر برینک
مقدار رأی و تدبیر وصفای قلب و خلوص ضمیرنه واقف اولوب هم
انلرک خدمتلرندن منتفع اوله * و هم لیاقت و استحقاتلری حسب بجه رعایت
قیله * ننه که دانه مادامکه پرده خا کده نهان اوله کسه انک تربیتنه

اهتمام ایتز * چون نقاب خا کدن بوز کوسستره و خلعت زمری دینله
 کر بیان زمیندن باش چیقاره اول نهال میوه دار و درخت نفع رسان
 ابدوی معلوم اولور * لاجرم آتی پرورش قیلور * وانک ثمره سندن متفع
 اولور * تقویت ارباب فضل باینره اصل تربیت ملو کرد * پادشاهلر
 اهل فضلدن هر کیمه که نظر عاطفت بیورلر تربیتلری قدر اندن فائده
 و منفعت کورلر

﴿ بیت ﴾

(من همچو خار و خاکم و تو آفتاب وابر)

(کلهبا و لاله ادهم اتر بیت کنی)

شیر ابتدی هنرمندلره نه کیفیتله تربیت اولوق کرک * وانلردن نه وسیله
 ایله منفعت اومق کرک * دمنه ابتدی بوفصلاء اصل بودر که پادشاهلر
 نسبی قویوب حسبہ الثقات ایلیلر * وجهره حلالری خل فضل و کمالدن
 خالی اولنلر هر چند که عظام بالیه و آبا واجداد ماضیه به توسل
 و تمسک ایملر * منظور عین اعتبار قیلیه که آدمی هنره منسوب اولوق
 کرک * پدره منسوب اولوق فضیلتدن محسوب دکلدر * وارباب فصل
 قتنده کمال نسب مطلوب دکلدر * مثنوی * از هنر خویش کشاید را
 (مایه مکن نسبت دیو بنه را) (زنده بمرده مشوای ناتمام) (زنده بکنی
 مرده خود را بنام از پدر مرده ملافی ای جوان) (کر نه سکی چون
 خوشی از استخوان (نثر) موش باوجود که انسانله همخانه در اذیت
 و مضرتی سببیه قتلی واجب کورلر * و باز که غریب و بیگانه در
 چون آندن منفعت احتمال و برلر اعزاز و اکرامله ال اوزره کوتورلر *
 پس ملک کر کردر که بواسطه او بیگانه در دیمه * بلکه اهل فضل و فرزانه
 طالب ایلیه * و تدبیر امور دن غافل و زبور هنرن عاقل اولنلری هنرمند
 فاضل و خردمند کاملدن ترجیح ایلیه که خردمندن منصبین بی خردلره
 و یرمک همان حلیه سری پایه بند * و پیرایه پاینی سره پیوند ایتمکدر
 (ع) التاج للرأس والخلجان للقدم

بیت

(نکوئی بیدان کردن چنانست)

(که بد کردن بجای نیک مر دن)

هر دیارده که اصحاب فضل یا مال * وار باب چهل صدر نشین صفه
اقبال اوله * هم ملکی و بال عظیمه کیروب * من قلد انسانا و فی رعیتہ
من هو اولی منه فقد خار الله و رسوله و جماعة المسلمين (حدیثی موجبہ
مستحق عتاب و عقاب باری و هم مملکتہ خال کلی طاری اولوب اول
حالتک شامتی شاه و رعیتہ ساری اولور

بیت

(همای کومه کن سایه شرف هرگز)

(دران دیار که طوطی کم از زغن باشد)

چون دهنه نصیحتدن فارغ اولدی شیرآنی التفات شاهانه ایله مخصوص
قیلوب جله خواص حضرتندن قیادی * و صحبت و نصیحتیه انس
وانت ایدوب امهات مهمانی و عظام مصالحی انک مواظ و نصایحنه
مبتنی قیلدی * دهنه دخی روشن عقل و کیاست و دانش و فهم و فراستی
فهرست دیباجه خدمت و ملازمت ایدوب آز و قنده محرم حرم سلطنت
اولدی * و اصلاح امور مملکتده مدار علیه و مشار الیه اولوب رتبه
وزارت بولدی * بر کون وقتی مساعد و زمانی موافق کوروب خلوت
طلب ایتدی و ایتدی مدت مدیده در که ملک بر کوشه ده منز ویدر *
و برکت حرکت و نشاط شکاردن بریدر * بند نک خاطر فائزینہ خطور ایدر که
موجبی ندریم * و سر انکست تدبیر ایله اول عقده نک حلنه مشغول اولم *
شیر قصد ایتدی که حال هراس و خوفی دهنه دن مخفی طوته بواشاندینہ اتفاق
شتر به بر بانکه بلند ایتدی که صیت صدمت و صلابتی آفاق طوتدی *
شیر چون بو صدای مہیبی ایشندی * قلبنه بر مرتبه خوف و خشیت
غلبه ایتدی که عنان تملک و قراری قبضه اقتدار و اختیارندن کتدی *
ناچار رازنی دهنه یه اظهار ایدوب ایتدی * بنم سبب دہشتم بو آواز

مهیبدر که ایشدرسن * و موجب حیرتم بود صدای صعب بانهبدر که
 مشاهده ایدرسن * اگر چه بیلزمم بو کیمک آواز بدر * اما ظنم بودر که
 صاحبک قوت ترکیبی آواز ینه مناسب اوله * اول تقدیر جدرزه بو مقامده
 حرام حرام اندر حرام اولور * دمنه ایتدی خاطر عاطر ملکه بوندن
 غیری باعث تفرقه وار میدر * شیر ایتدی سبب حیرت بو یتمی * و موجب
 وحشت و دهشت اولغه کفایت ایتدی * دمنه ایتدی بو قدر نسنه ایله مکان
 موروثی جلا قلمی * و وطن ما لوفدن جدا اولمق جدا نامة ولدر *
 آوازه نه اعتبار و نعره نك نه مقصداری وار که موجب ترك دیار اوله *
 اصحاب دولت عموما وار باب سلطنت خصوصا کوه شامخ کبی ثابت
 وراسخ اولمق کرک * تارکان دل وایوان خاطر لری هر باد ایله مترنزل اولمیه
 * بیت * کشی سنکین کرک مانند کهسار) (کرکز یل کبی اولمق
 سبکبار * بیت * تازهر بادی نجینی بایدامن کش چوکوه) (هر که تمکین
 بیش دارد بیشتر دار دشکوه) اکابر یور مشلدر که مهمات صوت و صحنات
 جشمیه اعتماد ایتمک کرک که هر صورت معنی به دلالت قیلز * و هر
 ظاهر نمودار باطن اولز نی هر چند که فر به اوله چوپ لاغرله شکسته
 و کلنگ نه قدر عظیم و جسم اوله چنگال باز ضعیف و نحیف ایله دلخسته
 اولور * هر کسه که جسمات جشمیه اعتبار قیله اول بنده کرفتار اوله که
 اول روباه اولشدر * شیر ایتدی نه وجهله اولشدر اول * حکایت *
 دمنه ایتدی روایت ایدرلر که بر روباه بریشده کیدردی * و دغدغه
 جوعدن اطرافی کشت ایدوب طعمه اندیشه ایدردی * اتفاق پردرخت
 قرینه کلدیکه اکابر طبل آصمشر ایددی * و صدمت باد سخته اول
 درختدن برشاخ حرکت ایدوب اول طبله طوقنوردی * و اندن آواز
 سهمکین ظاهر اولوردی * روباه کوردی بر خروسی باشنده تاج
 کاوسی واکنده لباس طاوسی بر چترارده کنر * و هزار عز و ناز ایله
 تختروا هتراز ایدر * برکوشده کین ایدب آنی صیده مترصد اولدی *

بواشاده ناکاه آواز طبل کوشیده ابردی نیک، ایتدی کوزدیکه برجسته
 غریب اندن آواز مهیب کلور * قوه طامعه روباه هیجان ایدوب
 خیالنه بوخیجان ایتدیکه هر آینه بونک کوشتی و پوستی صوته مناسب
 اولسه کرک * فی الحال کین مرغدن چقوب جانب درخته توجه ایتدی
 * خروس واقعه دن خبردار اولوب کنار نجه تیتدی * روباه هزار
 محنتله بالای درخته چیقیدی * و دندان طمعه طبلی پاره لدی ایچنده
 باد هوا و اوستنده چوب خشک و پوست بیوادن غیری نسته بولدی
 * آتش حسرت خرمن جانن یاقدی * وفواره دیده سندن آب ندامت
 فراوان اقدی * و کند و کندویه زبان ملامتی دراز ایدوب ایتدی *
 دریغ بوصورت بیغنی به آلدنم * و وحیف بوخیال محاله صید حلام
 الدم چیقاردم ﴿ قطعه ﴾ دهل در فغانست دائم ولی (چه حاصل
 چواندر میان هیچ نیست) (کرت دانشی هست معنی طلب) (بصورت
 مشوغره کان هیچ نیست) (نثر) بومثلی انکچون کتوردیمکه ملک آواز
 مهیب وهیکل غریبه مضطرب اولیه * و ذوق شکار ولدت حرکتدن
 واز کلیه * اگر فرمان عالی شرف صدور بواورسه بوصدائک صاحبی
 واروب کورم * و واقع حالی بیلوب عنقریب عز حضور موفور الحوره
 خبر صحیح کنورم * طبع شیره تدبیر دمنه موافق کلوب بر موجب فرمان
 اولجانبه روان اولدی * اما چشم شیردن نابید اوله جق شیر تأمل
 بحرینه طالیدی و دمنه بی ارسال ایندیکنسه ندامت ایتدی
 و کند و نفسنی ملامت ایدوب ایتدی * عظیم خطا ایتدم و عجب نامنرا
 حرکت ایلدم * حکما بیورم شلردرکه ملوکه واجبدرکه طقوز طائفه بی
 محرم اسرار ایتیلر * و مهمات خاصه سندن کتانی لازم اولان اموری
 انلره اظهار ایتیلر * اول * هر کسسته که درگاه پادشاهده بی جرم
 و جتایت جرعه ملامت نوش ایتش اوله * و بی استحقاق عتاب چاشنی
 عقاب طامش اوله * ایکنجی * اولمکه مال و حرمتی ملازمت پادشاهده
 هبا اولش اوله * و معیشت زندگانیسی تنک اولوب بی برک و ذوا قالمش

اوله * و جنبی * اول کسسه که منصبدن عزل اولوب نظر عاطفت شاهاهدن بعید * ونوید عملت بالکاید نا امید اوله * دردنجی * شریر فتنه جوی و مفسد عیبگوی * بشنجی * شول مجرمکه یارانی شراب عفو ایچمش اوله * و اول خمار عقوبت چکمش اوله * التنجی * اول کنهکار که ابنای جنسی گوشمال بوله * واکا انلردن زیاده واقع اوله * بدنجی * اول خدمتکار که کمال استقامتله خدمت قبله * و عواطف خسروانهدن محروم قاله و غیر یلری بی سابقه خدمت شرف تربیت بوله (سکرنجی) اول شور بخت که پادشاهه مضرتده کندویه منفعت تصور ایلله * طقوزنجی * اول کسسه که درکار شاهده شرف قبول بولوب عدوی دولتی قنده کندوسن مقبول بیلله * ملوک کرکدرکه طوایف مزبوره افشای راز ایتدیکدن احتراز ایلیر * و اصل بودرکه برکسسه ننگ دین و دیانت و صدق و صیانت کرات و مرآتله آزمایش ایتدین محرم اسرار ایتدیه لر

بیت *

(راز مکشای بهر کس که درین مرکز خاک)

(سیر کردیم بسی محرم اسرار نبود)

(نثر) پس بومقدمات و جنبه دمنه بی امتحان ایتدین اظهار اسرارده تعجیل فکر غیر سدید * و جانب خصمه ارسالده استعجال خودروش حزم و احتیاطدن بغایت بعید ایدی و بومدنه زیرک شخصه بکرر باوجودکه نیجه روز کاردرکه درگاهدن مهور ایدی) اگر عیاذا بالله قلبی خار آزارله خراش اولمش اوله بو فرصتده برخیا نیت ایدوب محتملدرکه برفتنه قوپره * یاخود خصمک قوت و شوکتدن بندن غالب کوروب انک خدمتده راغب اوله و واقف اولدینگی اسراردن انیگاه قبله * و بالجمله بوفعلک مفاسدی غایت چوقدر * و تدارکنه قابلیت یوقدر چون الحزم سوء الظن * مضمونیه عمل ایتدم * و فتحوای بیت حکیمدن

بیت *

(بد نفس مباش و بد گمان باش) * وز فتنه مکر در امان باش
 تجاوز ابدیم * اگر بپورساندن بکا بر آفت مرتب اوله لایقم * بلکه یک
 اول قدره مستحق بیت * با خودم بد کرده ام بد کرده ام) (از که نالم چون
 گفته خود کرده ام) بر نیجه زمان کنندو بی بوم قوله افکاره آوردی *
 واضطر این بدن بیقرار اولوب که طور دیکه او توردی * و شاهراه
 انتظارده چشمی چار اولوب مترصد اخبار ایدیکه ناکاه یک کلدی
 * و دمنه نك قدومی خبرین و بردی شیر بر مقدار منسلی اولوب تاب
 و تب اضطرابی زائل اولدی * برمدن نصکره دمنه کلدی لوازم خدمت
 و مر اسم ثنا و مدحتی ادا ایتد کدنصکره ایتدی * مثنوی * فلک دائم
 بلن بو کسون طپو کده) (سعادت کون کبی طوغسون قپو کده) (سکا
 یاوز صنان بولاسون ایلک) (بلا او باشی اولسون بو بنده یوک) (نثر) ای
 شهر یار هفت کشور * اول جانور که صدمت آواز ورعد صلابتی سمع
 همایونه کدر * و مزاج مبارک درد سر و برمشدر) (برکاء ایمش که
 بوبیشه حواله بنده چرایه مشغول ایمش) (انها بقرة صفراء فاقع او نها
 اسرارناظرین) (اگر چه یال و بال وقد وقاعتی یلنظیر * ورنک وفر وزیر
 و صورتی دلپذیردر * اما خلعت همتی قامت خلقنن بدن قصیردر *
 خورد و خواب و علف و آبدن غیر یه میل ایتن و تمام همتی دانه خلق
 و شکستنن اونه کیمز * شیر ایتدی مقدار قوت و قدرتن نیجه فهم
 ایتدک * وحدت شوک و شوکت نه درجه مشاهده قبلدک * دمنه ایتدی
 آند شوکت و نخوت کوردم * تا مریب قوته استدلال قلیدم و ضمیرده
 آندن خوف و مهابت بولدم * تاز یاده احترام لازم بلیدم * شیر
 ایتدی اتی ضعیفه حل ایتامک کرک * و انکله مغرور و فریفته اولماق
 کر کدر که باد سخت اگر چه کیه ضعیفه ضرر ایتن * اما قوی در خنلری
 زیر و زبیل مبارزان میدان شجاعت خصم لرن تا کفه کفایتننده تمام
 عیار بولمال و زنه المزل * و آنله قوت و شوکت اظهار ایلزل (مصراع)

باز از پی صعودی نماید آنک (ع) پروبان آچه می شه باز شکار مکسه
 (نثر) دمنه ایتدی ملک آنک امر نه اولقدر التفات بیور مسون * و آنک
 جانبین چندان حسابیه المسون * که فراسـتله مرتبه کایان بنامش مدر
 * و حقیقت حانه بالکلیه مطلع اولشعدر * اگر رأی عالم آرا اقتضا
 قبلورسه * وفرمان قضا جریان نفاذ یولورسه * بن بد و واروب
 تقریر دلپذیر ایله مزاجنه کبرم * و زنجیر تسخیر ایله کشان کشان
 پایه شاه جهانگیره کتورم تا سر ارادتی خطه اطاعت قویه (و آینه
 دلدن ژنکار مخلفی یویه و کر ادعای میان جانه چکه * و تخم اخلاصی
 زمین اختصاصه که بیت * دعوتیه مسخر ایدم آنی) (آستانده
 چا کر ایدم آنی) (نثر) شیر یوسوزدن شاد اولدی * و دعوت کاوه
 اشارت بیوردی * دمنه بر فتنه شتر به فتنه کلسی * جری الجنان
 و فصیح البیان بی تردد و تامل مصاحبتنه آ غاز قیلدی * و بهر السلام
 فتح کلام ایدوب * بیت * دیدی اول نه بر دندر قدومک) (نه باعث اولدی
 ترک مرزوبومک) (نثر) بومقامه کلکه نه سبب حادث اولدی * و طرح
 رخت اقامت ایتمک نیجه علت باعث اولدی * شتر به قلب صافی ایله
 جواب شافی و یروب صورت حالی بر بر مرآت خیالنه خامه تقریر ایله
 تحریر و تصویر ایتدی * دمنه احوال شتر به یه واقف اولیجق ایتدی
 * بواقطار واصفایک مالکی و بوبیشه سباع ملک بر شیر دلیر در که
 شیر آسمان آنک هیبت هیئتندن بر کر به ناتوان و پیل دمان شکوه
 شوکتندن بر بیشه کبی لرزاندن بی خدمت رسالت ایله ارسال ایدوب
 بیوردیکه سنی آنک حضرتنه دعوت ایدم و بوموال اوزره مثال
 و یردیکه اگر متابعتده مسارعت ایده سن * تا بوضایته دلک باب
 ملازمده واقع اولان تقصیراتیکی صحیفه ضمیر جام جهاننما نظیرندن
 آب صفح و عفو له محو ایلیمه * و اگر تردد یا تردد ایده سن علی الفور
 دویم کیدم * و ما جرای علی ما جری رأی عالم آرا و فکر کشور
 کشاسنه اعلام و انما ایدم * شتر به چون نام شیر و سباعی ایشتهدی

غایت و همنیدن اطاعتدن عیری چاره بولایوب ایندی*ا کر بنی سیاستدن
 امین قیلور سسک* و دفع شور و شر و ضرر نه ضامن اولور سسک
 فرمانکه مطیع اولورم* و وسیله مرافقنکه شرف خدمت
 و کرامت ملازمت بولورم* دمنه ایمان غلاظ و شداد ایله کاره
 اعتماد و اعتقاد و یروب رعیت ایله جانب شیره متوجه اولدیلر* درگاه
 شیره قریب وار یحقی دمنه ایلر و واردی کاوکه قدومندن خبر و یردی
 * برز ماندن صکره کاو کلدی شرایط خدمتی برینه کتوردی* شیر حال
 و خاطرن صورتی بونوا سحیه قبحن کلدک و کلکه نه باعث اولدی دیدی
 * کاو سر گذشتن بالتمام حکایت ایندی* شیر ایندی ای مههمان کرامی
 * ع* خوش آمدی و علیک السلام والا کرام* همان بومقامده آرام
 ایله تا شفقت واکرامزدن بهره منداوله سن و مرحمت و انعامزدن نصیب
 تمام بوله سن* که بزم ابواب فتوح عنایتز حرم حایتزه مفتوحدر*
 و مأدئه پر فائده رعایتز ملازمان آستان دولت و سعادتزه مبذول
 * مثنوی* درین ملکوت کر بگردی بسی* ز مادر شکایت نیابی کسی*
 در اول بکاری که نیت کنیم* نظر در صلاح رعیت کنیم کاو مراسم
 دعا و تحیت و لوازم ثنا و مدحتی برینه کتوردی* و کر خدمت و عبودیتی
 طوع و رغبتله میان جانانه بند ایندی* شیر دخی اکارتبه تقر بارزانی
 بیوروب روز بروز مرتبه سن زیاده قیلدی* و اعزاز و اکرام و اجلال
 و احترامنده قصور قومدی دائم احوالن تفحص و اخلاقن تفرس ایدوب
 * و معیار عقل و درایه سن و مقدار تمیز و تبحر به سن نجسین ایدردی*
 کوردیکه کمال عقل و کیاستله معروف و تمام فهم و فراستله موصوف
 * هر چند که تمیز اخلاق و تشخیص ادراکنده مبالغه قیلدی* و فوز
 درک دانش و شمول فهم دور اندیشه سنه اعتمادی زیاده اولدی

﴿ مثنوی ﴾

(نکو سیرتش دید و روشن قیاس * سخن سخن و مقدار مردم شناس)

(جهان دیده و دانش آموخته ❁ سفر کرده و صحبت اندوخته)
 (نثر) شیر هزار تأمل و مشاوره و بسیار تفکر و استخاره دنصکره کاوک
 رتبه تقریب زیاد ایدوب محرم اسرار و مظهر احکام و آثار ابدی ❁
 کاودخی تنفیذ احکام حکومت و تشیت مصالح مملکت ❁ وضبط ثغور
 و تدبیر امور جهورده بدرجه ده آثار کفایت اظهار ایتدیکه خدمت
 شیرده ساعت بساعت رتبت و قربتی زیاده اولوب ❁ بر مرتبه به ایرشده که
 زمره ارکان دولت ❁ وجهه اعیان حضرتدن تجاوز ابدی ❁ دمنه
 کوردیکه شیر درجه رفعت کاوی کردونه یتوردی ❁ واجلال و اکرامن
 دائره اعتدالدن بکوردی ❁ و مباشرت امورده اکا مقدار ویرمز اولدی
 و مشاورت آراده اکا اعتبار قیلز اولدی ❁ دست حسد بصیرتنه
 سرمه نفرت چکدی ❁ و برق خشم خرمن دماغنه شعله غیرت براقدی ❁
 یت ❁ طو توب زنگ حسد آینه سنی) (کل ایتدی غیرت اودی
 سانه سنی)

❁ یت ❁

(حسد هر جا که آتش بر فروزد ❁ هم از اول حسود ازا بسوزد)
 خواب و قراری کتدی ❁ و راحت و سکون ساحت سینه سندن رختی
 کوتوردی ❁ کله و شکایت و اضطرابی حکایت ایچون کایله خدمته
 کلدی ❁ و ایتدی ای برادر ضعیف رأی و سوء تدبیری کوررمیسنکه
 تمام همتی خدمت شیرمه مقصور ایتدم ❁ لطف و حیلله ایله کاوی
 خدمتنه کتور دم ❁ اول حضرتنده قربت و مکانت بولدی و جمیع
 ارکان دولتمدن ممتاز و سرافراز اولدی ❁ بن منزله محلمدن و مرتبه
 اولدن تنزل ایتدم ❁ کایله جواب و یردی که (ع) جان من خود
 کرده خود کرده راندبیر چیست) یوتیشه بلایی پایکه ینه کندک اوردک ❁
 و یو غبار فتنه بی ینه سن قالدردک ❁ سکا اول منصوبه اولمشدر که
 اول زاهد اولمشدر دمنه ایتدی نه وجهله اولمشدر اول

﴿ حکایت ﴾ کایله ایتدی روایت ایدرلر که پادشاهلر دن بریسی
 برزاهده بر کسوت زیبا و خلعت دیبا عطا قیلدی * وبردزد طرآر عیار که
 قادر ایدی حصار کیوانه نقب اوریدی (و دیده زهره دن سرمه یی
 قاپیدی) بوحاله مطالع اولوب عرق طمععی حرکته کلدی * وخیال
 خلعتله خلوت زاهده واروب دست ارادتله دامن خدمتته تثبث
 ایتدی * و تعلم آداب طریقت واطوار حقیقته جد تمام کوستردی *
 تا اول حبسه ایله محرم خلوتی اولوب بر کیجه فرصت بولوب خلعتی
 کوتوردی وراه بیابانی طوتدی * چون صباح اولدی زاهده خلوتی
 خلعتدن خالی وهرید جدیدی غائب وناپدید بولدی (بیلدیکه اول
 کوتاه آستینک دراز دستلکیدر (ع) دراز دستی این کوتاه آستینان بین)
 جستجو ایچون شهره متوجه اولوب کیدرکن بولده کوردیکه ایکی
 نجیب بر بریله جنک ایدرلر * و سروسرورلیله بر برینی اوروب مجروح
 ایدرلر * بوحالده که اول ایکی خصم تیز چنک بر بریله جدالده ایدی *
 وهر برینک اعضاسندن قان روان اولوردی * بر روبه حریم کلوب
 اول اقان قانی یلار ایدی * ناکاه بونلر طوقشورکن * و بر بریله باش
 اوروشورکن * روبه میانه راست کلدی * و طرفیندن محکم ضرب
 یتشوب دام هلاکه گرفتار اولدی * زاهده بوضو رته زیاده تعجب
 ایتدی * واندن عبرت آکوب و تجربه حاصل قیلوب یوانه کتدی *
 و شب هنگام شهره ایردی و ابواب شهری بسته کوردی مخیر قالدی *
 زاهده بیچاره کبوتر آواره کی اطراف شهری طواف ایدوب اقامت
 ایچون بر مقام تجسس ایدرکن * مکر بر کوچه ده برزن روزنه خانه سندن
 نظاره ایدرکن نظری زاهده راست کلدی * سرگردانلغندن مرد
 غریب ایدوکن بیلوب مزانه دعوت قیلدی * زاهده دعا ایدوب
 دعوته اجابت ایتدی * اول کاشانه گوشه سنده بریز کوستردیلر
 اوتوروب اوراد واذکارنه مشغول اولدی (مکر اول عورت ناپاک

وید کردار ایدی (وفسق و فجور ایچون مهیا کنیزکاری وار ایدی
 * بیت * ووردی هر برینه دورلو زینت) (کزردی هر کیجه صحت
 بصحت) (نثر) اول جوارینک بریسی که شمه جمال باکالی (حوران
 جنانه جلوه تعلیم ایدردی * و آفتاب عالیناب تاب عذارندن آتش غیرت
 ایله یانوب کیدردی * چشم عاشق کشی سینۀ عشاقی خدنگ غمزہ به
 نشانہ قیلشیدی * و لب جانبخشی تلخکاملره تنک شکر کی حلاوت
 و برمشدی * مشوی * قر همشهری سیدی غبنینک) شکر همشیرسی
 شیرین لبینک (کلینه سنبل قیلش پریشان) آصلش برقلینه یک دل
 و جان) لبندن لعلک اولشدی بری سنک (دهانندن شکر قالمشیدی دلتنک
) نثر) بر جوان زیبا روی مشکین موی سرو بالا ماه سیما شیرین زبان
 باریک میان ایله که ترکان خطابی چین زلفنندن سنبل کی بیج وتابد
 و نوش لبان سمرقندی شوق شکر شور انکیزندن دل عشاق کبی
 اضطرابده ایدی

* بیت *

(روی چه گونه رویی رویی چو آفتابی)

(زلفی چگونه زلفی هر حلقه بیج وتابی)

* بیت * حجاب اولسه زلفین سحابی (یافردی آفتابی حسنی تابی)
) نثر (نطاقی نعلقی میان جانہ بند * و طوق تعشقی کردن عروس دله
 پیوند ایشیلردی * و پیوسته مهر و ماه کبی برمزنده قران * وزهره
 و مشتری کبی بر برجده اجتماع واقتران ایدرزدی * جوان غیرت
 عشقندن قومز دیکه غیریلر دخی اول جاریه نک جرعه وصالندن
 بهر مند و بر مراد اوله لردی * و تشنکان بیابان طاب هزار تعبله چشمه
 زلانه یول بوله لردی * بیت * کورسم بر دم سنی غم دردناک ایلر بنی *
 غیربله کورسم همان غیرت هلاک ایلر بنی * اول عجز بدکار
 کنیزک بو معامله سندن عاجز قالمش و کثرت خرج و قلت دخلندن

(بیطاقت)

بی‌طافت اولمشدی * اما چون جاریه حجاب حیاتی
 میاندن کوتورمشدی * و هوای جانانه ده نقد جان کف دسته
 کتورمشدی * متمتع اولاق ممکن اولمیچق بالضروری اول جوانك
 هلاکنه قصد ایتدی * و اول کیچه که زاهد آنک خانه سنده مهمان
 ایدی صحبت ترتیب ایدوب فرصت کوزتدی * و جام مالا مال شراب
 ایله عاشق و معشوق پایمال خیل خواب ایتدی * چون اهل خانه شراب
 خوابله مست و خراب اولدیله * زن جاهل بر مقدار زهر هلاهل حل
 ایدوب بر ماسوره به قویدی * و ماسوره نك بر طرفن دهانته و بر جانبن
 منجر جواته فویوب دیلدیکه نفخ ایده تا اول زهرک بعضیسی جوانك
 دماغنه کیده * ناکاه اول جوان عطسه ایلدی بیئ جواندن خروج
 ایدن بخار قوتیله زهرک کلیسی کلوی عبوزه کتدی * و فی الحال
 تأثیر ایدوب هلاک و بسیط خاک وجود زن ناباکدن پاکیزه و پاک اولدی *
 (ع) هم در سران روی که در سر داری (من حفر بئر الاخیره
 فقد وقع فيه) زاهد بو حال مشاهده ایتدی * و اول شب بو العجی که
 روز قیامتدن اکا دراز کلش ایدی * هزار تعبیه پایانه یتوردی *
 تا شول وقت که زاهد صبح نورانی زاویه شب نظماندن چقوب محراب
 افق (والصبح اذا تنفس) سجاده سیله مزین قیلدی * و مضمون
 آیت عالی رایت (بخرجهن من الظلمات الی النور) عالمیانه روز روشن کی
 معین و معین اولدی

﴿ بیت ﴾

(یافت صفا کبند آینه رنگ * شست رخ آینه چینی ز رنگ)

زاهد دخی اول طائفه بد نهادك ظلمت فسق و فسادندن خلاص
 اولوب بر منزل دخی طلب ایتدی * اتفاق بر کفش کمر که کندوبی
 زاهدك مرید معتقد لری عد اندن عد ایدردی * بر سبیل تبرک آنی
 اوینه ایتدی * و جماعتنه لوازم خدمت و مراسم ضیافتی کما یبغی

وصیت ایدوب کندو بعض احبابك دعوتنه كندی) مكر انك خاتونك
بر جوان خوش طبع و زیبا خوی و آراسته روی و نسله موی

﴿ بیت ﴾

(بنده کوی و عشوه ساز و شوخ چشم و غمزه زن)

(بویله اولسه بر جوان اولور بلای مرد وزن)

دوستی وار ابدی که میانلرند بنای میل و تعلق * و قواعد مهر و تعشق
مشید استوار ابدی * انلرک میاننده دلالة بر حجام عورتی ابدی که دله
مخالله مکر و حيله او کره دردی * فن سحر و نیر نچانده بر مثابه ابدی که
رافسوله آب و آتشه امتزاج و سهیل و ثریایه ازدواج و یرردی * و دم
کرم و کلات نرم ابله بولادی موم * و صخره صابی ایدوب صوم
ایدردی * مثنوی * زن مکاره ابدی اهل تلبیس * مکرده آکه شا کرد
ابدی ابلیس * المیده سبجه و باشنده میز * ولیکن غول کبی رهبر شر *
ای و دود رونی سحر و نیرنک * طشی ساده ولیکن ایچی پررنک *
هوس یامنی کورمش بکورمش) هوا بوانده چوق یلش یو پورمش
(نثر) زن کفشکر چون داری اغیاردن خالی و عاری بولدی * فضای
دماغی هوای وصال یارله طوای * فی الحال زن حجامه کیفیت حالی
اعلام ایدوب ایتدی دلبره خبر ابله که بو کبجه شکر بی غوغای مکس
و صحبت بی تشویش شخنه و عسدر (بیت) بلای شخنه اشوب عس
یوق) سئکله بنیدن ارتق هیچ کس یوق * نثر * اشارت دلالة ابله
جوان دلدار شبانگاه خلقة وار درخانه ننگارده حاضر اولوب منتظر
فتح الباب ابدی که ناگاه کفشکر بلای نا کھانی کبی کلوب اول
بیکانه بی خانه سی او کمنده کوردی * مکر که بوندن اسبق بوتهمت خبری
سمعه یتشمش و بحکم * من یسمع یخل * قلبنده فی الجملة بر ایتش ابدی *
بوز مانده که اول جوانی قپوسی او کمنده کوردی یقینی غالب اولوب
مضمون مظنونه جازم اولدی * و عرق غرق مضطرب و نأثره خیتی

ملتهب اووب اوینه کلدی * زن بد بختی محکم ات ایدوب تأدیب بلغ
ابتد کدنصکره برستونه بند ایدوب کتدی * وکنندو واروب بالین
آسایشد باش قودی یادی (مرد زاهد بوفکرده که بویی شغفت بی
جرم و جنایت بوعورتی بوقدر ات ایتک روش مروتن دکلدی * کرک
ایدی که بن شفاعت ایدوب بوشناعتدن منع ایدیدم دیرکن ناکاه
زن حجام آواز ایدوب ایدوب ای یار جفا کار بوجوانه نیچون بوقدر
انتظار ویرسن کنه دکلیدر الهدن قورق تیزی ری وار * ع *
فرصتی فوت ایله یوز طومش ایکن روزگار * بیت * یار را کرسر
پرسیدن بیمار غمت * کو بران خوش که هنوزش نفسی می آید (نثر)
زن کفشکر آواز حزینله آتی قتنه دعوت ایدوب وابتدی

* رباعی *

(آسوده دلا حال دل زارچه دانی)

(خونخواری عشاق جگر خوارچه دانی)

(ای فاخته پرواز کنان برسر سروی)

(درد دل مرغان گرفتارچه دانی)

ای یار مهر بان ناله وزارمی ایش (وبنم حالی معلوم ایله اندن سر
زنش ایت) بوشوهر بیرجم اول شو ح چشمی قپوده کوروب * ناکاه
دیو دیوانه کبی ایچرو کوروب بنی لت بینهایتله بیطاقت ایتد کدنصکره
بوستونه محکم بند ایدوب کتدی * بیت * آه کیم شروناز پوردک
* اولدی اوستونی خانه دردک) اکر بومضروب شکسته یه مومیای
شفقتک * واول مجروح دلخسته یه مرهم مرحتک وار ایسه احطایت
بنی بنسندن خلاص ایله * ونه قدر زجت و محنته مقارن ایسه دخی
دستور و برکه بدن بدل سنی ستونه بند ایدم * ودفعی واروب
دادارمه اعتسار ایدوب کلم کیدم * و سنی بنسندن خلاص ایدوب
وضع سابق اوزره اولم اکر بن بیطاقته بو مراقتی روا کوررسک

هم بنی رهن نعمت وهم محبوبی بمنون منت قبلورسن * زن حجام
 وفور محبت ومی جتندن مقتضاسنه رضا و یردی وآندن بدل کندوبی
 بنده ایدوب اتی طشره کوندردی (زاهد بو کلماتی استماع اتمکله
 سرشته سبب جنک زن وشو هر چمکنه دوشدی بو ائنه کشفکر
 بیدار اولوب عورته آواز ایتدی) زن حجام ناکاه آوازندن بیله
 و کیفیت حاله مطلع اوله دیو خوفندن جواب یرمدی * کفشکر هر باری که
 چاغردی زن حجام جوابه اقدام ایتدی * کفشکر بو حادن غایت
 منفعل وآتش خشم و نأء غصی تمام مشعل اولوب * فی الحال نشکرده
 سن الله آلوب کلوب زن حجامک بورنن کسوب الله و یردی * معشوقه
 کوندر که خوش تحفه دردیدی زن ترس و بتمندن فریاد ایتوب صبر
 ایتدی) و کند کندویه ایتدی عجب حالندر (ع عشرت دگری
 کرده محنت دگری دیده (شعر) غیر جنی وانا المعاقب فیکم * فکانه
 سبابة المتمدن) چون زن کفشکر کلوب زن حجامی دام بلایه کرفنار
 کوردی * بغایت ملول و دلتک اولوب زار و زار اغلدی * و بسیار
 اعتذار دفعکره بنیدن کیدروب وضع سابق اوزره کنندن یمه ستونه
 بغلدی * زن حجام نیجه اینسون ضروری بورنن الله آلوب کتدی *
 افغان و خیران ترسان و ارزان اوینه کلدی (ع) که اغلر حیرتدن که
 کولردی * زاهد بو احولاک جمله سن مشاهده قبلدی * و بو امور
 بو العجبندن که ورای پرده غیبندن عرصه ظهوره ککشیدی حیرت اوزره
 حیرتی زیاده اولدی * اما زن کفشکر چون بر ساعت کچدی دست مکر
 و دغابی قبله دغایه آچدی) و ایتدی (منوی) الاها پادشاهها کرد
 کارا * خدایا قادرا پرورد کارا) سکا محفی دکادر هیچ برارز دروغ
 و راستدر رقابتکده تمناز * بو حلالم بکا افترا ایدوب فعل حرامله تهمت
 ایلدی * و بر معصیت سبیلله کد بنندن صادر اولدی جزا و عقوبتی روا
 کوردی * الهی فضل و عنایتکدن مدد قیل * و بو عضو مقطوعی که ز بنت

چهره جالدر بکاینه رد قبل * منوی * بنم صدم یوزن پر نور ایله
 دروغ وشك نقابن دور ایله) کیدر یوزن دن طمانینی کمانک (یوزن آج
 کون کی راز نهانک (خلاص ایت دامن تهمت الذدن) بنی قورتار
 خلائقک داندن (نثر) عورت قضر عده ایکن کفشکر بیدار ایدی
 چون ناله زرق آمیز * ودماء سحر انکیزن ایشتمدی فریاد ایتدیکه
 ای نابکار تبه روزگار * بونه حاجندر که دیلرسن * و بونجه مناجاتدر که
 ایلرسن * بیلزمینسن که فاجر لک دعاسی اول درگاهده روا اولن *
 وفاسقلرک نیازی اول آستانه ده اعتبار بولن * بیت * کرت هواسست که
 کاری زغیب بکشاید (زبان پاک و دل پاک هر دومی باید) نثر) زن ناکاه
 نعره ایتدیکه ای ستمکار دل آزار * کل قدرت الهی و فضل نامتاهی بی
 کور که چون بنم دامن عصمت بوتهممت آلاشندن پاک ایدی * ایزد
 سبحانه و تعالی بوشکسته نك یوزنینه عطا ایوب درست ایتدی *
 و بی بیچاره بی خلائق میانده فطاعت و قضیحتدن صاف ایدی *
 مرد ساده خاطر زن فاجردن بوکلانی ایشیدیکجک متخیر و متعجب اولدی
 و چراغ کتوروب کادی زنی سلامت کوردی * و یوزن برقرار بولدی
 و زخمیدن هیچ علامت احساس ایتدی * فی الحال کنهافنه اقرار
 و افترا سنه اعتراف ایوب اعتذاره مشغول اولدی * و تلافی تام
 و تعطف تمامله دست و پانیدن بندن کیدردی (و توبه نصوح
 ایتدی که من بعد بی بیننه باهره و بی حجت ظاهره بونک امثالی افعاله
 اقدام اتمه) و هر غماز و فتنه ساز سوزیله زن پارسا و عیال پاکبازن
 آزرده قلمیه * و بقیه العمر یوزن مستوره مستجاب الدعوه نك فرمانندن
 تجاوز ایلیمه * بوجانیدن زن حجام ستمدیده و بینی بریده خانه سنه
 کادی متخیر که نه حبله تدارک ایده) و بو واقعه بی شوهر بنه نه صورتده
 کوستره * و خویش و یکانه نك سؤالنه نه طریقه جواب ویره *
 و دوستلرینه و همسایه لرینه بویلمه نه یوز اعتذار ایلیمه * بواشناده
 حجام جاهه خوابدن طوروب * عورتته صباح قریبدر آلات واسبابی

آلبو برکه فلان خواجه خدمته کید رم دیدی (زن توقفه جواب
 ویردی واسبابی ویرمه ده نیچه زمان مکث ایتد کدنصکره کیسه دن
 براسته چقروب تنها صونی ویردی * مرد حجام خشم تمامله شب
 تیره ده استره بی زن جانبته آندی * ودشنام وشنج کلمه آغاز ایتدی *
 ناکاه زن فریاد ایلدی * ومدد بورغم دیو کندوسن یردن بر، اوردی *
 حجام متحیر قالدی * اقربا وهمسایه لر حجامک اوینه جمع اولدیلر
 زنی خون آلوده و بیلی بریده کوردیلر (حجامسه زبان ملاقی دراز
 وانواع اطاله واصناف سرزنشه آغاز ایتدیلر * اول بیچاره حیران
 قالدی * نه انکاره مجالی وار ونه اقرار ایده جک حالی وار) چون
 چهره روز جهان افروز و رای پرده ظلمتدن نمایان (وآینه کتی
 نمای خورشید جام جشید کی درخشان اولدی * بیت * چو صبح
 اولدی و یوز کوستردی خورشید) (فلك آلدی الینه جام جشید)
 (نثر) اقربا ی زن جمع اولوب حجامی قاضی به ایتدیلر * اتفاق
 زاهد دخی خانک کفشکردن چیقوب مرید عیار احوالی استفسار ایچون
 محکمه به وارمش ایدی چون خصمی حجام قضیه بی قاضی به مرافعه
 ایتدیلر * قاضی یوردیکه ای استاد کناه ظاهر * وسبب شرعی ثابت
 اولدن * نیچون بو عورتی مثله قیلدک * حجام متحیر اولوب تقریر
 حجتده عاجز اولدی قاضی دخی * والجر و ح قصاص * نص قاطعی
 موجبنجه قصاص امر ایلدی زاهد چون بو حالی کوردی قاضی
 حضورینه کلوب ایتدی * ایها القاضی * بوا مرده فکر وافی و دیده
 فراستله نظر کافی بیورمق کرک * زیرا که بنم جامه می دزدالمدی *
 وروباهی نخجیر هلاک قیلدی * زن فاجره نک زهره سن زهر چاک ایتدی *
 زن حجامک بورن کفشکر قطع ایتدی * بلکه بو بلاره ایتلابه باعث
 بیه نفسمن اولمشدر * نظم * نه اولدیسسه بزه باعث یز اولدق *
 جزای فعلزدر بو که بولدق * هواغولینه اویدق یولدن آزدق *
 و فاسرنامه سنی اگری یازدق * قاضی حجامدن ال چکوب زاهد

جانبه توجه ابتدی * وابتدی بو معانی بی بیان و بوججلی ترجمان
تفصیل ایله عیان ایتک کرک * زاهد دخی سرگذشتن من اوله الی
آخره قاضی به حکایت ایدوب ابتدی (اگر بنده مرید جمع ایتک سوداسی
اولسه ترهات دزده فریفته اولیب) اول عیبارمکار فرصت بولوب
بنم جامه می آزدی * ورو باهک اگر حرص و شرهی زیاده اولیب
خونخوارلقدن فراغت قیلسه * نخجیرلک آسیب ضربندن هلاک
اولزدی * اگرزن بدکار جوان غافل زهر هلا هل ایله هلاکه قصه
ایتمسه جان شیرینی برباد قیلزدی * اگرزن حجام اول فعل حرامه مدد
کار اولسه کفشکرانی مثله ایتزدی * هرکسه که اساءت ایلیه احسان
توقع ایتمک کرک * وککه نی شکر دیلیه * نخم حنظل اکمک کرک

بیت

(چنین گفت دانای آموز کار * مکن بد که بدینی ازروز کار)
(نثر) بومثلی انکچون کتوردن تایلله سنکه بو کرداب بلا و محنته سن سنی
آندک * و بو باب رنج و مشقتی سن سکا قبح ایتدک * بیت * سن ایتدک
کنندی کلزارک ین خار * بریدر کاوله سن بابل کی زار (ع) آحرز که
نالیم که آزماست که برماست * دمنه ابتدی بلی راست سویلر سن که
بونی ینه بکابن ایتدم ولی سن بو باده نه تدبیر ایدر سن * کلایله ابتدی
بن اولدن سکا بو عمده موافقت ایتدم * و بو طریق سلاو کده سکا
مرافقت کوسه ایتدم * حالیا دخی بو باده کنسدومی رطرف ییلورم
و بو خصوصه دخل ایتکدن تمام احتراز قیلورم * مکر سنک حقکه
ینه سن فکر ایده سن که دیمشردر (مصراع) هر کسی مصلحت خویش
نکومی داند * دمنه ابتدی فکر بودر که ممکن اولدیغی مقدار بدل
مقدور و صرف مجهود ایدوب کاروی پایه سندن اندورم * و حضور
ملکدن مردود ایدوب بلکه ملکیتدن سوز دورم که مذهب حیده
اهمال و تقصیر رخصت بولرم * و اگر طریق تکاسل و تغافل سلاو

ایدم ظنم بودر که ارباب خرد و مروت قنده معذور اولزم * اندنصکره
منصب جدید دخی توقع قیلزم * وکنندو خدمدن زیاده منزل طلب
ایلزم * فضلالی حکما بیورمشلردر که عقلا اگر بش حصوصده بذل
مقدور ایدلر معذورلدر (اول) طلب ایتک شول منصبی که سابقه اکا
متصرف اولمش اولهلر (ایکنجی) پرهیز ایتک شول مضرتدن که برکه
آنی تخر به قیلش اولهلر (اوچنجی) مالک اولدقلری منفعی محافظه ایتک
(دردنجی) ورطه آفتدن خلاص اولمده مبالغه ایتک (بشنجی)
زمان مستقبلده جلب نفع و دفع ضرر ملاحظه ایتک * بنده همان اکا
سعی ایدر مکینه اولنجی منصب میسر اوله * وجمال عالم اول رونق
ولطافتی بوله * پس طریق بودر که کاوه برمنصوبه کچم که یاروی زمیندن
وجودی نطعن دوره) یاخود بو منزلدن رخت اقامتی بروادی یه دخی
اندوزه * بن اول کنجشک ضعیفدن کتر دکام که باشه دن انتقام
آلدی * کلیله ایتدی نیجه اولمشدر اول * حکایت * دمنه ایتدی ایکی
کنجشک بر درخت کوشه سنده آشنایه طوتمشلردی * ومتاع دنیادن آب
ودانه ایله قناعت ایتشلردی بر قله کوهده که اول درخت انک دامننده
واقع اولمشدی بر باشه مقام ایتمشدی که وقتها بر کوشه دن برق خاطف
کی چقاردی * وصاعقه وار طبع ورمر غزاک خرمن جاتنه اولدر
بقاردی * بیت * کهی کو بنجه برمرغان کشودی * اگر ییجاه
بودی در بودی (نثر) هرگاه که کنجشکار نیجه کتورلردی و صد مخنله
مرتبه پروازه ی تورلردی * ناکاه اول باشه یکینکاهدن ظاهر اولوردی
* و بیجهلری بر بر شکار ایدردی * کین یردی کین بیجه لر بنه طعمه
ایدردی * بیچاره کنجشکاره بحکم * حب الوطن من الایمان * اول
منزلدن جلا ایتک متعذر * و بیداد باشه جفا پیشه دن دخی اقامت
متعذر اولمشدی (مصرع) نه روی سفر کردن ونه رأی اقامت (نثر)
اتفاق ینه بر کون ورنو بت بیجهلر قوت بولوب فرویر وبال ایله جنبشه
کیشلردی * و پدر و مادر دیدار فرزندلرله خوششم اولوب *

انلرك پرواز واهتر از زدن شاد و خرم اولمشلردی * ناکاه اندیشه باشد
خاطر زبده دوشوب * بالکلیه بساط نشاطی دوروب * اضطراب تمامه
کریه وزاری به آغاز ایتدیلر * بوچه لردن بریسی که علامت رشد
و حدس ناصیه حسنه هویدا ایدی * انلردن کیفیتی عالی و فرحان ترجه
باعث اولان انتقالی استفسار ایتدی * ایتدیلر که ای پسر وای
پاره جگر

✽ بیت ✽

(از ما میرس کاتش دل تاجه غایبست)

(از آب دیده پرس که اوتر جان ماست)

(نثر) پس سبب تشویش و اندیشه قصه پر غصه باشد بیدار پیشه بی
علی التفصیل اعلام ایتدیلر * پسر ایتدی ای پدر و مادر * حکم قضا
و فرمان قدره عدم رضا اگر چه که طریق نیکان خداد کدر * اما
مسبب الاسباب هر درده بردوا مقرر و هر رنج بر شفا میسر ایتدیلر
✽ بیت ✽ اولومدن غیری به هپ چاره وارد * اوکلر دنیا دانه یاره
وارد * (نثر) ممکن که اگر بوغاله نک دفعه سخی بلیغ ایده سز *
و بو عقده نک حلانده جهد تمام ایلده سز * بو آفت بزدن من دفع
و بو قساوت سزدن مرتفع اوله * کنجش کلره بو تدبیر بغایت دایم
کلوب * بریسی بچه لک تعهد حال چون قالدی * و بریسی بودرده دوا
طلب چون پروازه کلدی چون بز زمان طبران قیلدی * خاطر بنده
بو خلیجان ایتدی که آیانه جانبه کیدم * و درد درون و حال دکر کونم کیه
تقریر ایدم

✽ بیت ✽

(بدر دل گرفتارم دوا ی دل نمی دانم)

(دوا ی درد دل کار یست بس مشکل نمی دانم)

(نثر) قضای الهی مکر بر سمندر معدن آتشدن چیقوب فضای صحرای

کشت ایدردی * کجشکک نظری ا کا راست کلدی * چون اول شکل
عجیب و هیکل غریبی کوردی * کمندویه ایتدی واریم باری درد
دروغ بو حیوان بوالعجیبه اعلام ایدیم که شاید (ع) ~~کره~~ از کار
فرو بسته ما بکشاید (نثر) پس تعظیم معامله سمندر قته واردی *
لوازم ثنا و سلام و مراسم اعزاز و اکرامی برینه کتوردی * سمندر دخی
غریب پرور لک و مسافر نواز ق شرایطن تقدیم ایتد ~~کن~~ صکره
بیوردیکه بشر که آثار ملال * و ضمیر که غبار انفعال وار * اگر نج
راه و شاید سفر دن ایسه بر زمان سایه جایتزده آرام ایله تاراحت
اوله سن * و اگر بر حالتک دخی وار ایسه اعلام ایله باشد که بزم کفایتزله
درد که چاره بوله سن * کجشکک بیچاره حال زار نی بردرله که اگر سنک
خاره بر ذره سن ایشسته تأثیرندن پاره پاره اولیدی * سمندره شرح
ایلدی * بیت * باهر کسی که شرح دهم داستان خویش (صد داغ
تازه بدل آن ناتوان (نثر) سمندر چون بو کلمات شرر راثری ایشندی
کانون درونی شعله رفته رفته بر آذر اولوب ایتدی * غم یمه که بن بو غمام
هموی اوستو کردن کتوره یم * و بو کجه آنلرک خانه و اشیانه ل بن آتش
فتایه اوریم همان بکا منزلیکن نشان و بر و بونده طور مه آشیانه که
وار که بن سنی قنده ایسک بولورم * ریش دلکه البته مرهم اورورم *
کجشکک سمندره آشیانه سندن نشان و ربوب علامات و اماراتن بیان قیلدی
و دل شادمان و نشاط فراوانله آشیانه جانیبه روان اولدی * و اول زمانه که
سمندر مهر آتش شفق سپرده نهان اولوب عصافیر انجم حوالی آشیانه
آسمانده طبران قیلدیلر * سمندر بنی نوعندن بزجع کثیروجم غفیله هر بری
منقار و چنگلانه بر مقدار نفط و کبریت آلوب عفر بتلر کی آتش فشان
آشیانه کجشککه روان اولدیلر * آنلرک دلائله خانه باشیه واروب اول
زمانه که باشیه بجه لر یله ~~کر~~ بیان خوابه باش چکمش * و صیاد اجل
دیده بصیرت لر بنی سوزن غفلتله دیکمش ایدی * عریبه * یار اقدا
بالیل مسرورا باوله (ان الحوادث قدیطر قن اسحارا (نثر) چنکال

و مقلانده اولان نفط و کبریتی آشیانه لرنه نثر ایدوب دوندیلر کتدیله *
 شعله قهر الهی اول ظالمک خانه سینه دوشوب خواب غفلتدن اول
 وقت او یاندیلر که دست تدارک اول ناره نک اطفاسندن قاصر ایدی *
 لاجرم پدر و مادر و پسر سر تسر خاه و آشیانه لره خا کستر اولدیله *
 فقطع دابر القوم الذین ظالموا و الحمد لله رب العالمین ﴿ بیت ﴾ ستمکر
 ظلم آتشی بر فروخت (جوز دشعله اول هم اورا بسوخت) نثر
 بوملی کتوردن تا بیله سن هر کسه که رفع عدوده مجد و انتقام خصمه
 یجد اولسه اگرچه اول خرده وضعیف و خصمی بزرگ و قوی دخی
 اولورسه امید نصرت ممتنع * ورشته فرصت منقطع دکدر کلبه ایتدی
 حالاً شیرا کاسار ارکان میانه مزید امتیاز و بر مش * ولوای تقرب دولتی
 فرق فرقدانه یتر مش * پس ملک خاطر ن آندن متغیر و مزاج شریف
 آندن متغیر قلیق بغایت مشکدر که پادشاهلر بر کمسنه بی تربیت ایتدیله
 بی سبب کلی آنی خوار ایتزل * و هر کمی که چاه مذلتدن جاه منزله
 یتشدره لری جرم عظیم نظر عاطفتدن دور ایتزل

﴿ بیت ﴾

(چوبر آب فرومی نبرد حکمت چیست)

(شرم دارد زفر و بردن پرورده خویش)
 (نثر) دمنه ایتدی سبب کلی بو یتمی که ملک انک تربیه سنده افراط
 و سائر ارکان حقنده تقریط ایتکه آستانه سینه ملازمتدن جمله سن متغیر
 قیلمشدر * و انلرک منافع خدمت و فوائد نصیحتی آندن منقطع اولشدر *
 بوندن ملکه و ملکه نیجه آفات و مخافات متوقعدر * حکما بیور مشلدر که
 آفت ملک و خطر مملکت بو الاتی علتدن ناشیدر * اول * حرمان
 یعنی دولتنخواهاری کیندودن * مجبور ایتک * وار باب رأی و تجربه بی
 حقیر و خوار طوتمق * ایکنجی * مرء یعنی بی جهت جنک و جدال
 و اوضاع مخالف و ناشایسته احوال * اوچنجی * هوا یعنی شغف

مصاحبت غوانی و رغبت شکار و ادمان شراب و میل لهو و استماع اغانی در
 دردنجی * خلاف روزگار یعنی اول وقایع که واقع اولور مثلاً و با
 وقحط و حرق و خسف و زلزله و غرق * بشنجی * تندخوای یعنی
 خشم و غضبه افراط و فرمان سیاسته تهور و عدم احتیاط * النجی *
 جهل یعنی مقام صلحه جنك و محل جنكه صلح و وقت ملاطفه
 مخالفت و زمان عنقه لطف * بیت * جنك و صلح بیحیل ناید بکار)
 (جای کل تل باش جای خار خار (نثر) کلبه ابتدی جرم ایدم که
 کمر مگری میان جابه چکمش سن و نغم انتقامی خالك هلاك شتر به ده
 اکمش سن * و دیلرسنك که سنك عمر کردن اکا بر ضرر ایریشه * و ناره
 شر کردن اکا بر شر ریشه * فاما غافل اوله که مقدمات آزار و اضرار بو
 نتیجه و رمز * و حاسدك قصد فاسدی ینه کندویه عائد اولور * بیت *
 هر که بدی کرد بجز بد نید (آفت آن زود بوی در رسید (نثر) هر کسه که
 بصیر بصیرت و عین عبرتله ملا خطه قیله * و بو عالم عالم مکافات ایدو کینه عالم اوله
 اول کشی شک کادر که جانب خیر و مر حنه مائل اولسه کرک * و دست و زبان
 آزار و اذای خلقدن محافظ قیله کرک * نه که اول پادشاه عادل قیله در
 دمه ابتدی نیجه مسعودك اولشدر اول * حکایت * کلبه ابتدی
 روایت ایدرلر که زمان قدیمده بر پادشاه ظالم واریدی که دست تعدی
 و تسلطی کریبان رعیتی چاک ایتشدی * و قدم طغیانی جاده عدل
 و احساندن طشره کتمشدی * بیت * شیر ستمله کویا ایتشدی پروریده *
 جور و فساد و شردن اولشدی آفریده (نثر) ظلم و ستمی بر خایسته
 ایر شمشدی که هر آن و هر ساعت عامه رعیت دست دعا رفیع ادوب اکا نفرین
 و لعنت ایدرلردی * و بیداد ایله شو یله آد چتر مشدی که سلاطین زمان
 میانده اکا ملاک ظالم دیرلردی * اتفاق بو پادشاه بر کون شکاره کتدی
 چون کار شکاردن فارغ اولوب مسند سلطنته جلوس یتدی *
 منادیلره ندا ایتدردی که (ای عامه رعایا * وای کافه برایا) سوابق

از ماندن الى هذا الآن حجاب جهالت دیده بصیرت می رؤیت روی
صوابدن منع اتمشدی و دست عصیانم محرومان غم دیده و مظلومان
مختار سیده به خنجر منم چکمشدی * حالیه بشارت اولسون که
رعیت پرور لک مقامیده صافی دم * و عدلت کسترتک رکابنده ثابت قدم
امید در که من بعد بر آفریده نک خرمن حالیه آتش تعدیدن شرر ابر میه
و بر ستم دیده نک کف پای خار آزاردن ضرر کور میه * بیت * زمینی
ایلم عدلله معمور * جهانی ایلم جودمله مسرور (نثر) رعایا یو
نوید ایله حیات تازه و راحت بی اندازه بولدی * و فقرایه بومژده ایله
روضه امیدده شجیه مراد شکفته اولدی

﴿ بیت ﴾

(ازین نوید مبارک که ناکهان آمد * بشارتی بدل و مرثیه بچان آمد)

(نثر) القصه ایام دولتمنده احکام معدلتی بر مرتبه ابردی که آهو
بره پستان شیردن شیر ایچردی * و خرکوش تازه یله بازی ایدردی تذرو
بازله برخانده انباز * و شاهین قازله برهواده دمساز اولمشدی

﴿ قطعه ﴾

(ز عدل اوشده باز سفید جفت کلنک)

(ز امن اوشده شیر سیاه یار شغال)

(نه آن فراز بردر هوا بدان چنک)

(نه این دراز کند در زمین بدین چنکال)

(نثر) اجرای احکام نصفت و عدالتده بر مقامه واردیکه * نام
نوشین روان زاویه نسیانده قالدی * تابو سبيله نقی شاه عادل نامنه
مبدل اولدی * برکون خواص حرم سلطنتدن بریسی فرصت بولوب
کیفیت خالندن سوال ایتدی * و مرارات جور و جفا حلاوات مهر و وفایه
مبدل اولغین سببن صوردی * شاه ایتدی بن اول کون که عزم شکار

ایتمدم * و قصد صید ایچون مرغزاره چقمشدم * قضای شکار کاهده
 نك و پوی ایدرکن و هر جانبه نظاره ایدوب کیدرکن * ناکاه کورد مکه
 بر رویاه سکر دوب کیدر * و بر سگ عقبه دوشوب دندانیله سکرلرین
 چکوب دیدر * بیچاره رو باره پایانه کله بر سوراخه کیردی قورتلدی *
 سگ دونوب کیدرکن بر پیاده بر سگ آتوب اتقاق سگ سگ پاینه
 راست کلوب شکست اولدی * بر ساعت یکم دین پیاده نك ایاغن برآت
 دیوب سگ انتقامن الدی * بر مقدار کتم دین نك دخی ایاغی بر سوراخه
 کچوب خرد اولدی * چون آنلری بو کیفیت اوزره مشاهده ایدم *
 کتدو نسیمه ایدم کوردکی نه عمل ایتدیله نه جزا بولدیله (جزا
 سیئه سیئه بملها * بیت * کبک موری خورد باز آمد قصاص
 از کبک خواست * بعد ازان آمد عقاب و این عمل باباز کرد * قتل
 قتل و سیق قتل قاتلک * معلوم اولدیکه هر عمل مکافات اولورمش *
 واحسان و اسات هر کشی ایتدیکن بولورمش

﴿ بیت ﴾

(نیک دریاب و بد مکن زنهار * که بد و نیک باز خواهی دید)

(نثر) بومشلی آنکچون کتوردم که مکافات آزار و انتقام اضراردن
 یکجه سگ مبادا آنک شامی ینه سکا عائد اوله * من حفر بترالایه وقع فیه *
 فحواسی سگ حقکده ظهوره کله * دمنه ایتدی بن بو واقعه ده ظالم
 دکم * بلکه مظلوم * و ستمگر دکم بلکه ستمکشیم مظلوم اگر ظالمدن
 انتقام صد دنده اولسه طریق مکافاته نه لازم کاورمش و آزارنده سینه
 آزار قصه ایلسه عندالله مجرم و کنهکاری اولورمش کلبه ایتدی
 فرضا که بو عملدن سکا شائبه خلل لازم کلز ایش * اما کاوک هلاکته
 نیچه قادر اولورسن که نك قوتنک عشر عشیری قدر قدرتک بو قدر *
 و آنک اتباع و اشیاغی سگ اتباع و اشیاغیدن و احباب و اصحابکدن چوقدر
 دمنه ایتدی بنای امور و فور قوت و زور و اساس کار کثرت اعوان

وانصاره مبتنی دکلدر * بلکه رأی راست و تدبیر درست بوجه آمدن
مقدمدر (مصرع) الرأی قبل شجاعة الشجعان (نثر) زیرا که اول
نسنه که رأی و رویتله میسر اولور * غالب بودر که زور و قوت آمدن
عاجز قالور * بیت * کارها راست کنند عاقل و دانا بسخن *
که بصد لشکر جرار میسر نشود (نثر) کوش هوشکه یتشمدیمی که
اول زاغ حیلله کار * اول مال ستمکاری حیلله ایله نیجه هلاک ایلدی *
کلیله ابتدی نیجه اولشددر اول * حکایت * دمنده ایتدی امثالده
کلمشدر که بر زاغ برکوه کمرنده خانه و بر سنک شکافنده آشیانه طوتمشدی *
اول سوراخ جوارنده بر مار اتردر کردار که آب دهانی زهر هلاک
و مسمات و لعاب بن دندانقی مبطل مزاج بقا و حیات ایدی توطن
ایتشدی * مار زاغک بچه لر بن هرگاه شکار ایدردی * و جگر زاغی
آتش فراق اولادله برداغ ایدردی * چون مار ستمکارک ایذا
و آزاری حسدن کچدی * وزاغ بیچاره نک کار جاتنه و کارد استخواننه
ایتدی * ضروری مارک هلاکی تدارکن ایتدی * و دوسنلرندن
برشغاله حالن حکایت * و دشمن بد کار و بد سکا لدن شکایت ایدوب
ایتدی * بر فکر ایلدمکه بومار بچه خوارک بلا سندن قور تلم
و بوظالم جان شکارک جفا سندن خلاص اولم * شغال ایتدی بوبلانک
رفتمده و بوغائله نک دفعنده نه چاره فکر ایلدک * زاغ ایتدی فکر
بودر که چون دیده ماری خواب آلوده کورم مقارخو نخوار مله
چشم جهانبین چیقرم * تا بردخی بنم قره العینه باور نظر ایتید *
و فرزند لر آنک شرر شرنندن مأمون و ضرر زهرندن مصون اوله شغال
ایتدی بو تدبیر غایتده سخیف و صوب صوابدن نهایتده منجر قدر * عقلا
قصد اعدا و دفع بلاد بهرحیلله تدارک ایدرر که انده خطر جان اولیمه *
زهار بو فکر دن فارغ اول که تا اول ماهی خوارکی اولیمه سن که هلاک
خرچنکه سعی ایتدی و سوؤ تدبیرندن چنک خرچنک هلاک که رفتار اولدی *

زاغ ایتدی بیجه اولمشدر اول * حکایت * شغال ایتدی برماهی خوار بر
چو بیار کنارنده وطن طوتمشدی * و کال همتن صید ماهی به مصرف
ایتمشدی * هر کون حاجتی مقداری ماهی شکار ایدردی * و حضور
ورفاهینه روزگار بکوردی * چون پیرلک موسمی کلدی قوت ضعیف
وضعف قوتدن بغایت نحیف و قوای بدنی روز بروز ضعیف اولدی *
شکار ما هیدن قالدی و شست غم و دام المه گرفتار اولوب کندو کندوبی
اوم ایدوب ایتدی

بیت *

(در بیغ قافله عمر آنچنان رفتند * که کردشان بهوای دیار مانرسد)

حیف که تقدیر عمری باز بیجه ایله باده و یروب قدرن بیلدم * و پیرلک وقتی
ایچون قوت لایموت ذخیره تدارک قیلدم * حالیا طاقم طاق و کسب قوت
مالایا قدر پس لازم اولدی که بنای امری قواعد حیلّه و مکر اوزره
بنیاد ایدم * و دام فریب و زرق ترتیب ایدوب خانه تدبیر و تزویری آباد
ایدم (ع) شاید که بدین بهانه روزی گذرد (پس غمکین و اندوهگین لر کبی
نالّه حزین و گریه انین ایله کناره آبه کلوب اوتوردی اتفاق برخرجنک
انی ابراقدن کوروب یانه کلدی * و بساط انبساطی بسط ایدوب
ایتدی ای عزیز سنی بغایت غنائک کوررم موجی ندر * و چهره حالکده
غبار ملال و انفعال مشاهده قیلورم سینی نه نسنه در پیر جواب و پردیکه
نیجه غنائک اولیم بلکه دست اندوهله نیجه کریبان چاک اتمیم که
سن ییلورسک بنم ماده معیشت و سرمایه عیش و عشرتم بو کافیه
ایدیکه * هر کون بر قاج ماهی شکار ایدردم بکاآندن سدرمق و قوت
لایموت حاصل اولوردی * و ما هیلره چندان تفاوت و نقصان لازم
کلزدی بنم اوقاتم دخی پیرایه قناعته آراسته اولوردی * بو کون ایکی
صیاد بوجو بیار کنارندن بکوب سوبلشرلردیکه بو آبکیرده ماهی بیحد
و غیر متناهی در آنلرک تدارکن اتمک کرک * ترسی ایتدی فلان آبکیرده

ماهی بودند ز یاده در* اولاً آنلرک احرن بر طرف قیله لم (بعده بونلرک
 حقندن کله لم* حال بو منوال اوزره اولور سه جان شیرندن ال یومق کرک*
 وزهر مرک وهلا که راضی اولق کرک* خرچنک چون بو خبری ایشندی
 علی الفور کلوب کاهی حالی ماهیله اعلام ایتدی* ماهیله بو خبر
 مو حشدن جوش و خروشه باشلیدیله* وترسان وهر اسان اولوب برک
 بیدکی لرزان اولدیله* عاقبت اتفاق ایدوب خرچنکله ماهی خوار
 حضورنه کلیدیله ایتدیله بو عز بزنه سندن برخبر نقل ایتدی که قساوتندن
 عنان تدبیر دست تصرفندن کتدی* بیت* چندانکه سرپای مهم
 می نکریم) (پرکار صفت زعجری سرکشته تریم) حالیا کلدکه که
 سنکله مشاوره ایدرز که (المستشار مؤمن) خردمند اگر چه دشمن دخی
 او اورسه چون انکله مشاورت و حسن تدبیرینه مراجعت ایده لکر کدر که
 شرط نصیحتی دریغ بیورمه به خصوصاً شول امر ده که نفیینه اگاهاند
 اوله* سن خود بو که مقرر و معترف سن که سنک ثبات ذلک بزم دوام
 عمر مزه منوط بقای حیاتک ثبات وجود مزه مربوطدر* پس بزم
 امر مزه نه صواب کورر سنک و خلاصه یابنده نه تدبیر بیورر سنک*
 ماهی خوار ایتدی بلی بن بو خبری صیادلرک کنند و اغزنندن ایشندم
 انلرله مقاومت میسر دکلد* بو عقده نک حلقه چوق فکر ایتندم
 بودند غیبری چاره متصور دکلد که بونوا حیده بر غدیر کبیر و بر آبگیر
 آینه نظیر واردر که غایت صفاده چشمه خورشیددن زیاده* و حکایت
 صورتده جام جمشیددن کشاده در کمال صفاسندن قهرنده دانه ریک عد
 اولور و بیضه ماهی جو فنده بر پر کورینور* بو وجه ابله نه غواص وهم قهرنه
 یتتمک میسر ونه سبح فهم ساحله ایرشمک متصوردر هیچ بر صیادک
 دست شستی اول آبگیره ایرمشدر* و اول غدیرک ماهیله ری زنجیر آبدن
 غیری قید و بند کورما مشدر* بیت* ابگیری بسان در یا بیست)
 (نه که دریابی سرو پایست) شویله که اکا انتقال و تحویل بحال

بولد سکن بقیة العمر امن و راحتند و عیش و فراغتند: اوله سکن * ابتدای
صواب تدبیر اما سنک معاونت کسز انتقال و سنک مظاهر تکیسز ارتحال
امر محال در ماهی خوار ابتدای بن قادر اولدیقم قدر قوت و قدری
سزدن دریغ ایتم * اما وقت تنک و زمان فرصت انکدر * قور قورمه که
ناکاه صیادلر که فرصت فوت اولوب تدبیر من ضایع اوله ماهیلر تضرع
ایدوب اغلشدیلر * و منت بسیار له بونک اوزرینه قرارلشدیلر که هر کون
ماهی خوار کله ماهیلردن کوتوری بیلدیکی قدر آله اول آبگیره صاله *
پس ماهی خوار هر صباح کلوردی ماهیلردن دیله دیکی قدر آلودی *
اول حوالیده بریشه واریدی آنده ایلنوب کین برکین ذخیره قیلوردی *
یته کلچیک کورردی که سائر لی دخی کنار غدیده طوروب مضطرب
و منتظر * و انتقالده بر بردن استعجال کوستر لر دی خرچشم عبرتله
آنلرک سهو و غفلته نگران ایدی زمان هر ار دید، ایله آنلرک حال
زارینه کریان * هر آینه هر کسه که لایه دشمنه اعتقاد و خسیس بد
کوهرک تدبیر باتر و برینه اعتقاد ایلله * انک سزا و جراسی بودر بوحال
اوزره چون بر قاجکون کیدی * خرچنکه دخی آبگیر هواپی و غدیر ایلله
آشالقی سوداسی دوشدی * قصد ایندی که بر سبیل تعجب اول دخی
تحویل ایلله ماهی خواره تضرع ابتدای ماهی خوار فکر ایندی که
بنم بوندن غیری عظیم دشمنم یوقدر * اولی بودر که آتی یاراننه
یتشدیرم * پس کنار آبه کلدی خرچنکی کردننه الوب ماهیلرک
خوابکاهی جانبته متوجه اولدی * خرچنک چون ایراقدن ماهیلرک
استخوان کوردی حال ندوکن بیلدی و مالی فکر ایدوب کندو کندو به
ابتدی * خردمندک دشمن قتلته قصد ایدیجک قادر اولدیغی قدر مقاومت
ایتمه کندو قاتنه سعی ایدوب جائه قصد ایتش اوور * واکرم مقدورتی
مصروف قیلمه حال بو ایکی بدن خالی دکدر که اگر مظفر و منصور
اولور سه سکه بی مر مرده قازار و مر دانه لک نامن صحیفه روز کارده

یازار ❖ اگر مغلوب و مقهور اولور سه یاری معذور اولوب عدم غیرت
و حیله معطون و مشهور اولور

❖ قطعه ❖

(چو خصم قصد تو کر داز برای دفع ضرر)

(بجهد و جهد بکوش اربعقل مشهوری)

(که کر مراد بدشت آیدت بکام رسی)

(و کر بهم نرسد آن زمان تو معذوری)

(نثر) پس خرچنگ حلقه وار ماهی خوارک بو بنده صار یلوب خلقی
محکم صیقلی ماهی خوار پیر ضعیف ایدی اندک اختناقله طاقی طاق
اولوب جانی بدنندن چیقدی خرچنگ کردندن اینوب کلدیکی یوله
کتدی ❖ و ماهیلرک بقیه سنه یارران غائبک تعزیه سنه یارران حاضرک
تهنیه سن جمع ایدوب صورت حالی اعلام ایتدی جـ له سی بو خیری
استماع ایدمچک شاد و خرم اولوب وفات ماهی خواری حیات تازه
و عمر بی اندازه عدا ایدیلر و ایدیلر ❖ قطعه ❖ دمی حیات پس از مردن چنان
دشمن (کآن برم که ز صد ساله زندگانی به) (بمرک خصم شماتت نمیکم
لیکن) (دمی فراغ زد دشمن ز هر چه دنی به) بومثلی کنوردم تا بیه سنگه
چوق کمسنه کندنو مکر و حیله لریله هلاک اولور ❖ و و بال کیدری
بنص (و لا یحیی المکر السیی الا باهلله) ینه انلره عائد اولور ❖ اما بن
سنی بر طریقه ارشاد ایده بیکه اگر اتمام مر امکله ا کا سالک اوله سن
بیخطر و ضرر خصمکه ظفر بوله سن ❖ زاغ ایتدی (ع) سزدن بزه
اشارت بزدن سزه اطاعت (ع) از دوست یک اشارت از مابسر
دویدن ❖ بیت ❖ مر ایچکده ارشاد میکنی ساقی (خلاف رأی
تو کردن طریقی یاری نیست) شمال ایتدی صواب اولدر که اوج هوا به
چیقه سن ❖ و آبادان قلمر مقابله سنده تماشا ایدوب باملرینه باقه سن ❖

هر فنده که بر پیرایه کوره سن قابوب هوایه قاقه سن اما بر وجهله که
 عیوندن غائب اولیدسن * مقرر در که بعضی کسیندل پیرایه طابینه
 عقبکه دوشه سر کر در * چون مار مقابله سنه کله سن * آنرک نظر ندن
 پیرایه نی مار اوستنه رانغه سن چون ماری آنده کوره لاجرم اول آتی
 وادی عدمه کیندره ل * آندن پیرایه نی آله بو طریقه هم دشمنکه
 ظفر نواه سن هم شرر شرندن امین اوله سن زاغ اشارت شغال ایله
 هوایه پر واز ایدوب بر شهر مقابله سنه کلدی * ناکاه کوردیکه بر خاتون
 برالتون هیکللی بر بام کوشه سنده قویوب اغتساله اشغال قیلدی *
 زاع فی الحال اینوب چنکانه آلدی واول دستور اوزره که شغال نصیحت
 ایتشیدی * مار اوزره آندی اول کسیندل که زاغ عقبجه کلش لایدی *
 سر ماری سنک دمار له تار مار ایدوب زاغ کنار خلاصه یتشدی (ع)
 خصم از میان برفت و سر شک از کنار هم (دمنه ایتدی بو مثلی اول
 اجلدن ابراد ایلدیمکه یله سن اول دمنه که رأی ورویتله میسر در *
 زور و قوتله متصور دکلدر * کلایله ایتدی ای دمنه شتر به قوت و شوکت
 و رأی و فکر تده بیدل * وقهم و فراست و عقل و کیاسته بیئل و مثلدلر
 بو مقوله کسینده مکرله ظفر نیجه میسر در که هر جانبی که سن مکرله
 حفر ایده سن اول فکرله سد ایدر * وهر کرهی که سر انکشت
 تر ویرله حل ایده سن * اول دست تدبیرله عقد ایلر * مکر که داستان
 خر کوش کوش پر هوشکه یتشیدی که رو باهه قصد ایتدیکی بنده
 کندو گرفتار اولدی * دمنه ایتدی نیجه اولشدر اول * حکایت *
 کلایله ایتدی روایت ایدر که بر کرک کرسنه بر صحرا ده کیدردی *
 و بوی طعمه ایله تک و پو ایدردی * ناکاه کوردیکه بر خر کوش بر خاشاک
 سایه سنده یاتش و خیل خواب جمیع جوانین احاطه ایتش * کرک اول
 نعمتی غنیمت بیلدی * و آهسته آهسته یانه کلدی خر کوش آنک نهیب
 دمندن آسیب قدمندن خروش ایدوب دیلدیکه طریق فرار اختیار انده *
 کرک آتی استقبال ایدوب ایتدی

﴿ بیت ﴾

(بیا بیا که مرانست آتش دوری)
(مرو مرو که بجان آمدم ز مهجوری)

خرکوش کرکک هیئتندن مدهوش اولوب ضروری تضرع وزاری به
آغاز ایتدی وروی نیازی خاکپاینه سوروب ایتدی * یلورم که آتش
جوع امیرسباع ملتعب و نفس اماره سی غائله اشتهاسیله مضطر بدر *
بندن بوجئه ضعیف و بوبدن نحیف ایله که بر لقمه ایم ا کا نه قدر
غدا حاصل اولسه کرکک و غلبادن دیک جوعی و ضرر بان عرق شهوتی
نه دکلو فتور بولسه کرکک * اما بو خوالیده بر رو بیه واردر که غایت سمندن
کشت اطلال و دمن ایده مز * و وفرت لحم و کثرت شحم دمن حرکت
ایده میوب آدین آه مز * کلام بودر که آنک لخمی لطافه سده معادل آب
حیاتدر * و شخمی حلاوته ممائل شربت نیاتدر * ا کر امیر قدم رنجبه
پیوره * ونه قدر زحمت ایسه آنک کوشه کاشانه سی جانین مقدم مبار کیله
مشرف قیله * آنی دام حیلله ایله صید و قید فر ییله بند ایدوب خدمت
امیره کتورم * ا کر اول نعمتله قناعت پیور رسه فیها ونعمه * والابن
خود حاضر م و ورود برید اجله متظرم (ع) دیگران را ذکر کنسد
آور که ما خود بنده ایم * کرکک آنک خواب خرکوشه آلداندی و افسانه
افسوننه فر یفته اولوب راه خانه رو بابه روانه اولدی * مکر اول
اطرافده بر رو بیه آگاه و ارایدیکه فن مکر و تدبیرده ابلیمه مدرس ایدی *
و نیزنک و تخیل و تزویر و تسو و یلده وهم و خیاله سبق و بردی
﴿ منوی ﴾ رو بهی جست و ده پایشه بود * یانه که تمغاجی آن پیشه
بود * لعبت باز یکر صحراوده * ازد دکان برده بازی فره * هم دصحرا
بفغان بودازو * هم سک ده نعره زنان بودازو * در که جستن شده
از دیده کم * سخن فکاک رفته بجا روبدم * خرکوشک آنکه قدیمی ماجرای
وارایدی چون بو وقت فرصت بولدی فرصتی غنیمت یلوب انتقام

داعیه سن قیلدی * در خانه روباهه کلچک کرکی طشره قویوب
 کند و سوراخه کیردی * وظایف سلام و تحیاتی برینه کتوردی روباه
 دخی تعظیم واکرامله رد سلام و تملق تمام ایدوب تبصصه آغاز ایتدی
 وایتدی * بیت * خوش آمدی زیکامیرسی بیابشین * بیاکه میدهمت
 بردودیده جابیشین (خرکوش ایتدی نیجه اوقا در که آرزوی شرف
 ملاقات ایدردم اما موانع روزگار غدار و عوایق زمانه ناپایدار سببیله
 بوسعدتن محروم ایدم * بیت * فرشته ایست درین بام لاجوردنکار *
 که پیش آرزوی عاشقان کشد دیوار * بو ائاده اتفاق بسطامی نثر
 ادهی نهاد بر عزیز که مصر کرامتده سلطان سرافراز * و عرصه
 ولایتده بر پیر مرید نواز در * نظم * دلی مفتاح کنج حکمتدر * رخی
 مصباح کنج عفتدر * علم غیبی اکا جیلیدر * شیخ دوران مرید شبیلیدر
 (نثر) مزارات متبرکه دن بودیاری مشرف قیلدی * و بو جناب
 تقدس مآبک صیت و صدای ورع و تقوا سن و اختیار عزات و انزوا سن
 استماع ایدوب بوسده به توصلده بو بنده به توسل ایتدی * تادیده حالی
 بجال جهان آریله منور و مشام جانی فوایح انفاش مشکسایله معطر
 اوله * اگر ملاقاته اجازت اولور سه فیهها واکر مانع واریسه برنوبت
 دخی قضاء مافات بیور یله

﴿ بیت ﴾

(یازین در باز کرد چون بلای نا کهان)

(یافرو دآیددینجا چون دعای مستجاب)

(نثر) روباه پرانتبه بومقالک مانده نقش حیلله مشاهده ایدوب بو کلامک
 مرآتده صورت مکر معاینه ایتدی کند و کندو به ایتدی * اولی بودر که
 بوا مرده ینه آنلرک طور ینه سلوک ایلیم * و آنلرک شربت زهر آمیزین
 ینه آنلره تجرع ایتدر دم (ع) کلوخ اندازرا پاداش سنکت * پس
 روباه دخی ریشخند و خوش آمده آغاز ایدوب ایتدی * برآینده ورنده به

کبر خدمتی اول اجلدن در میان ایشزد در * وزاویه مزی عن یزله اول
سبدن مفتوح طومشزد * که آنک جال حال وانفاس باکانه سدن
بقدر الاستعداد استفاده واستعداد ایده وز * علی الخصوص بو عن یز
معارف باردن که سن توصیف قبلور سن * و بو شیخ قدسی شعاردن
که سن تعریف بیورر سن * بن مهاندار لقه تقصیری ایلر بن *
و خدمتکار لقه تهاونمی روا کورور بن * باوجود که بیاورم * الضیف
اذا نزل نزل برزقه * بعض اکابر بیورر مشدر

قطعه *

(هر که راینی بعالم روزی خود می خورد)

(کرز خوان تست نانش یاز خوان خویشتن)

پس تراعت ز مهمان داشت باید بهر آنک * می خورد برخوان احسان
توان خویشتن * ولی توقع ایدر مکه اول عن یز خبر ایده سن تا بر مقدار
توقف بیوره لر که گوشه کاشانه بی چاروب دمبالله سپورم * و شان
مهمانه مناسب بساط دوش بوب ضیافت ترتین کورم * خر گوش
تصور ایدیکه حسن ادا و تقریری و تدبیر مکر و تزویری روباهه تأثیر
ایدوب فی الحال مصاحبت کرکله مشرف اولسه کرک جواب و پردیکه
(بیت) بوکلن مرشد الهیدر * دشمن صحبت ملاهیدر * تکالیف
تکلفدن میرآ * و آرایش جاه و جامه دن معرآدر * اما چمن همت عالی
اقتضا ایدر که تکلفدن خالی اولیه مانع دکاوز * همان مصلحت اوزره
اول دیدی و طشره چیقوب ناجرانی نقیر و قطمیر کر که تقریر ایددی *
ورو باهک فر یفته اولدیغدن بشارت و پردی نه بحکم (ایلک جدیدانده)
رو باهک لحم و شحمین مجددا تعریف ایدوب لطافت و طراوتی توصیفه
آغاز قیادی * کرکک آچلقدن صفراسی بولندی * و گوشت روباهی
تذکر ایتمکه اغزی صولندی * و خر گوش بو خدمت واسطه سوله
خلاص اولم صاندی هیهات هیهات (مصرع) زهی تصور باطل

زهی خیال محال * اما بوندن سابق روباه بر اندابه شرط حزم و احتیاطی
 رعایت ایدوب خانه ستمك میاننده بر چاه عمیق حفر ایتشدی *
 و ندر بچله خاکن چقاروب اوستنی خاشاکله ستر ایتشدی * و بر مخفی
 طریق دوز تمشدی که وقت ضرورتده آندن چقمق نمکن اولییدی
 چون خر کوشی طشره صاودی * سر چاهه کلوب خار و خاشاکن
 برو جهله ترتیب ایلدیکه ادنی اشارتله زائل اوله * پس اول طریق
 مخفی باشنه واروب آواز ایدوب ایتدی * ای مهمان کرامی لطف ایدوب
 بزی خاکدن کوتورک * و کلبه احزانه قدم کنورک * آنلرک دخوانه
 مقارن روباه اول سوراخدن چقدی قاچدی * خر گوش شغف تام
 و کرک جابع تعجیل تمامله اول کلبه تاریکه کبر دیلر * و سر خاشاکه قدم
 بصدقلری کبی قعر چاهده بولندیلر * کرک شویله تصور ایتدیکه
 خر گوش اکا بند ایتدی * فی الحال اول درد مندک بد بدن جدا ایدوب
 قودی کتدی * بو مثلی اراددن غرض بودر که مرد عاقل هرگز
 مکر و حیله دن غافل اولن و هر خرد مندک حزم و احتیاطدن بهره مند
 اوله کسه اکا فریله ظفر بولن * دمنه ایتدی بیوردیغک واقعدر اما
 کا و شراب غرورله لایعقلدر و بنم عداوتی بیان و هم فکر غدر و مکر مدن
 غافلدر * نیکباء نیکبته خرمن دولتنی وقت غفلتده صاورسم کرک *
 و تیشه غدرمی بیخ درخت وجودینه حالت فراغتده اورسم کرک * زی را
 هر تبر غدر که کان غفلت و کین صداقتدن کشاد بوله * زیاده جایگیر
 اولور * ایشتمدکی اول خر کوشک تبر مکر و تزویری هلاک شیرده نیجه
 نایم ایتشددر چون آنک مکرندن غافل ایدی با وجود که اهل فراست
 و صاحب کیاست ایدی مغاک هلاک دوشدی * کلیله ایتدی نیجه
 روایت اولشدر اول * حکایت * دمنه ایتدی اخبارده کلشدر که
 بغداد نواحیسنده بر مرغزار وار ایدیکه خاکی عبیر و عنبر کبی معطر
 و نسیمی تسنیم کوثر کبی روح سپرور * عکس انوار و ازهارندن فاکلک
 کوزی قاشمش * و عدد عیون و انهاری حدو عددن آشمش * کلزارنک

هر شاخنده هزار ستاره تابان و اول ستاره دلک نظاره سنده نه فلک سرگردان
 * مشوی * کنارنده جوی فراوان روان * اطافنده سیمایه بکرز
 همان * پر اولش شکوفایه اطراف جوی * صبا عطر بیز و هوا مشکبوی *
 وحوش بسیار و سباع بشمار اول مرغزارده قرار ایتمشردی و اطافت
 هوا و طراوت فضا و کثرت آب و نعمت بحساب سببیه اول دیارده وطن
 طوتمشردی * اول نواحیده بر شیر خونخوار وار ایدیکه دائم دیدار
 نامبارکن اول بیچاره آشکار ایدردی * وعیش وزندگانیار بن منغص
 ایدوب هر کون بر بسن ایکیسن شکار ایدردی بر کون اتفاق ایدوب
 جله سی شیرفته کندیار و عبودیت و انقیاد اظهار ایدوب ایتمدیار بر بزم ملک
 سباع خدمی و حشمی بز * هر کون زحمت بسیار * و محنت بشماره
 یزدن بر بسن شکار ایده یا ایتیه * یزدائم آنک بمندن کشا کش بلاده بز *
 اولدخی بز ی جست و جواله تکا پوی عناده در * حالیا بر فکر
 ایلدک که هم ملکه سبب حضور فراغت هم بز موجب امن و راحت
 اوله * شویله که هرگاه بز متعرض اولیوب هر دم بزم و قمری پریشان
 ایتیه هر کون هنگام چاشتنده مطبخ ملکه بر شکار وظیفه کوندرهلم *
 و بو خدمتک اداسنده تقصیر و نهان روا کور میلم * شیر بو قضایه
 رضا و بردی پس بو عهدی مقرر قیلوب هر کون قرعه آترلردی
 و وحوشدن کیلک نامه کلسه بز سبیل وظیفه آنی مطبخ شیر ارسار
 ایدرلردی * تا بو حال اوزره نیجه مدت یکدی اتفاق بر کون قرعه
 بر خرکوش نامه راست کلدی وزمانه آنی هدف تیر بلا قیلدی

* بیت *

(آسمان باز امانت نتوانست کشید)

(قرعه کار بنام من دیوانه زدند)

حرکوش پر هوش سر تحریری زانوی تفکره قویوب بر مقصدار تدبیر
 ایتمد کد نصکره باش قالدیروب و وحوشه ایددی * اگر بنی ارسال ایتیمکه

فی الجملة توقفه بحال ویرسدن بر فکر ایلدم غایب بودر که آنک سببیه
 بو جبارک پنجه جورندن و بو قهارک شکنجه قهرندن جمله کن خلاص
 اوله سنز * وحوش متلر ایلدیلمر * و دعار ایدوب همتلر ایلدیلمر *
 خر کوش شولقدر توقف ایلدیکه وقت چاشت یخدی * شیرک دیک
 جوعی غلیان وقوت سبعیسی هیجان ایدوب خشم و حوشدن ابرکی
 جوش و بیرکی خروشه آغاز ایدی * واضطربندن گاه طوروب گاه
 اوتوروب غضبندن دندان بر برینه اوروب صدای مهیب *
 و غریو با نهی کوش کاو زمینه و سمع شیر کردونه ایدی * بیت *
 اووردی زهرسی چاک اول غریوی * ایشسته کوه قافک نره دیوی *
 خرکوش آهسته آهسته شیریه قریب واردی بغایت دلتک بولوب
 کوردیکه آتش جوعی خرمن صیرن باده ویرمش * و فروغ خشمی
 تنور سینه سندن کره ائیره ایرمش

﴿ بیت ﴾

(تنور شکم دمبدم تافتن * مصیبت بود روز نیافتن)

غایت غضبندن دم انتقامی زمینه اورر * و اساس میثاق و بنای اتفاق
 یقمه طور * نرم نرم ایلرو واردی خضوع و خشوع ایلله سلام ویردی
 شیر ایدی نه طوشدن کلور سن و حال و حوشدن نه بیلور سن خرکوش
 ایدی عهد سابق اوزره بن بنده ایلله مطبخ عامریه بر خرکوش ارسال
 ایتیلدی * آنکله ییله عزیمت ملازمت ایتشکن اتفاق فلان پیشه ده
 بر شیرشر بر قرشو کلوب آئی المدن آلدی * هر چند فریاد ایلدمکه
 بوخر کوش غدای ملک و حوشدر قطعاً دیکلمدی * و اصلا التفات
 ایلدی * و خشم تمامله شتم و دشنام و فحش کلامه باشلوب ایدی ای شوم
 وای خیشوم میشومی رایحه ادراکدن محروم بملزم میسن که بو پیشه
 بنم شکارگاهم و صیدی و طبقه درگاهمدر (مصرع) نشیده مکتوکه
 هر شیر و پیشه * ای ملک اولقدر لاف و کزاف ایدوب قوت و شوکت

(عرض)

عرض ابدیکه اولم * و ملکه اطاله اسان ایدوب هرزه وهذیان سو بلدیکه
 بن مدهوش اولدم * عاقبت او کنندن قاجوب علی التعمیل کلام *
 ناصورت حالی معروض رأی عالی قلم * شیر چون خر کوشدن
 بوخبری گوش ایتدی درون دلندن عروقی سختی نابض وعش دماغنده
 دیوشه عقی بایض اولوب ایتدی * مثنوی * من آنمکه در شیوه
 طعن وضرب (- بشیران درآموزم آداب حرب) (کدامین
 هزاران دلیری کند) (که سر نیچه بر صید من افکند) پس ایتدی
 ای خر گوش جائز میدر که آنی بکا کوستره سن تانک دادی نیچه آلورم
 و بنم انتقامی نیچه حاصل قیلورم کوره سن * خر گوش ایتدی نیچون
 جائز اولمیه اول ملک حقننده انواع ترهات سو بلدی * و بی ادبانه
 کلمات بلدی * بن قادر اولسم انک خون شراب ناب کی ایچردم *
 و کاسه سرین ملک کتر سکنتک سفال آنچورن ایدردم اما
 * بیت * خدادن او سرم کیم ناکه - انی (مراد بجه کورم
 پنچکده آنی) بونی دیدی و همان او کنده دوشدی * شیر ساده دل آنک
 خواب خر گوشه اندانوب عقب نیچه روان اولدی * خر گوش شیری بر
 چاه عمیق کنار نه کتوردیکه آنی غایت صفادن آینه چین کی صورتلری
 راست کوستردی * و بی خبط و خطا صفت چهره نظاری درست ادا
 ایدردی * بیت * صفاده شو به کیم مهر منور * کور نور دی کا
 نسبت مکدر * ایتدیکه ای ملک خصم نابکار اشبو پیکار ددر * بن
 انک مهابتدن و هم ایدرم اگر ملک بنی یاننه آلورسه اکا خصمن کوسترم
 شیر خر گوش دوشه آلوب چاهه نظر ایتدی کندونک و اول خر گوشک
 صورتن صوده کوروب خیال ایتدیکه اول شیر بد فعال و اول خر گوش در که
 کندویه ارسال اولمشدر * فی الحال خر گوش قویوب کندوسن اول
 چاه آبه آتدی و برایکی غوطه ایله نفس لئمن زبانه زبانه جمیمه
 تسلیم ایتدی * خر گوش سلامتله دونوب و جوشی کیفیت حالدن
 خبردار ایتدی * انلر دخی وظائف شکر و لطایف الهی به قیام ایدوب

ریاض امن و سلامتده فراغ بال و رفاه حال ایله بیجون و چرا ایدوب بوییتی
 لسان حال ایله ادا ایلدیلر ﴿ بیت ﴾ یکی شربت آب از پی بدسکال (به از عمر هفتاد و هشتاد سال) (دیگر) عدودن انتقام آلق نه
 خوشدر) جهاندن کبشی کام آلق نه خوشدر (بولمدن معلوم
 اولدیکه خصم نه قدر قوی و زور آور اولورسه کین غفلتدن کا ظفر
 ميسردر * و دشمنك معين و نصیری نه قدر کثیر اولورسه تبر ضرر ك آنده
 تأثیری متصوردر * کلبه ابتدی اگر کاوه بر تدبیرله ظفر بوله سن که شیر
 آندن ضرر متطرق اولیه فی الجمله وجهی وار * ونوعا آندن اعتذار ممکندر
 واکری مضرت شیر تبر تدبیرك آنده جایکی اولیه زنهار بوفکردن وازکل *
 و بو مکردن احتراز قبل که هیچ بر عاقل راحت نفسی ایچسون ضررلی
 نعمتله قائل دکلدن * کلام میانلرنده بو کله ایله تمام اولدی * دمنه بر
 مدت ترك لازم ایدوب بر کوشه ده عزالت ابتدی * تا بر کون فرصت
 بولوب شیر حضورینه واردی * و غمیده لر کی یوزین دوروب ستمرسیده لر
 کی بو بین ا کوب قارشونده طور دی * شیر ابتدی خیلی مدتدر که
 کورغمز سن خیر میدنر * دمنه ابتدی ملک دولتمده امیدر که خیر اوله شیر
 ابتدی چهره کده اثر غم و بشره کده ژنك الم وار حکمت ندر * دمنه ابتدی
 ﴿ بیت ﴾ اگر چه غصه به حکمت کر کدر (ولیکن قصه به خلوت
 کر کدر) الحکمة عروس تربد البيت خالیا (پس شیر خلوت ابتدی
 و دمنه بی قتنه دعوت ایدوب * ابتدی بر حادثه عظمی بهوقوف آکلنور
 علی التعجیل عز حضور فایض النورمه تفصیل ایله که مهمات کلینك
 تأخیرنده نیچه مخافات * و کار امر و زی فردایه حواله ده هزار آفات
 واردنر ﴿ بیت ﴾ یلورسن مختلفدر حکم اوقات (دیمشدر که
 فی التأخیر آفات

(ممکن تأخیر و سردر کار پیش آر * که دز تأخیر آفاتست بسیار)
 دمنه ابتدی هر کلام که مستمع آنک استماعندن امتناع ایله متکلم آنک
 تکلمنه اقدام ایتمام کرک * و هر مقال که پوئه قلبه آتش فکر و تانی

ایله خلاص بولایه قاله کتور مامک کرک * سامع دخی احوال متکلمی تمام
ملاحظه قیلوب بیلک کرک که خیر اندیش وعاقبت بین میدر * یا ضرر
انکیز ونفاق این میدر * چون بیله که قائلک ادای شکر نعمت و حقوق
تر بیتدن غیری غرضی بوقدر * کلامی سمع رضا ایله اصغایتمک
کرک * خصوصاً شول مواده که فوایدی فی الحقیقه اکامائد اوله *
شیر ابتدی سن بیلور سنکه بن سائر ملوکدن فضیلت رأی و مزیت عقله
مستثنی و ممتازم و هر متکلمک کلامی استماعده تمیز ملیکانه بی پیشنهاد
ضمیر ایتکه اقرانم میاندشه سرافرازم * همان بدتکلف ضمیر کده مضمر
اولای اظهار ایله * و بدتوقف خاطر که خطور ایدن خاطره بی کتم ایله
سویله * دمنه ابتدی بن دخی بومرتبه جرأته اول جهتدن رخصت
بولدمکه ملک عقل و دانشنه وثوق واعتماد حددن زیاده در * بو
دخی ظاهر در که بنده در صادر اولان کلام محض دیانت وعین امانتدنا
شیر * وشک و شبهت و غرض و علتله آوده دکلدر * و محک طبع ملکده
عیار نقدا خلاصم (کاشمیس فی وسط السماء) ظاهر و هو بیدادر

﴿ بیت ﴾

(بحمد الله که ذهن شه محکست * که قلب خالص مای شناسد)

شیر ابتدی بلی سنک وفور امانتک عز حضور مده ظاهر * و اثار دین
ودیانتک جبین قیافه سکده باهر در * مطلقاً سنک کلامک شفقت
ونصیحتده محمول * و شائبه شبهه پیرامن قبوانه وصولدن معز و لدر *
دمنه ابتدی مقرر در که بقای کافه وحوش دوام عمر ملکده وابسته در *
پس رعایادن هر بر یسنه که پاکیزه نهاد و پاک اعتقاد اوله * واجبدر که
اظهار حق و تقریر صدق ایتکه پادشاهدن نصیحت در یغ ایتکه *
حکما بیور مشلدر که هر کسه که پادشاهدن حتی سترایده و طبیبدن مر اذن
کتم * واجبادن فقرن اخفایلیه کند و کندویه خیانت ایدوب ضرر ایتش

اولور * شیر ایتدی خبر صدق و اخلاصک و اثر فرط اختصاصک
 بوندن سابق سمع شریضه و اصلدر * و بالجملة امانت و دیانتکه اطلاع
 کلی حاصلدر * حالا سوله که نه حادثه حادث اولمشددر * تا کیفیت
 حاله و قوفد نصکره تدبیرینه اشتغال اولنه * دنه چون شیر ی بوا فسونله
 شیفته * و بوا فسانه ايله فریفته ایتدی دهان بیانی آچوب زبان
 روانله ایتدی ﴿ بیت ﴾ که شاهها دولت اوله رهنمونک * ظفر یارک
 اوله دشمن زبونک (شتر به امرای لشکرله خلوتلر و کبری دولته
 مشورتلر ایتدی * و ایتدی شیری آز مایش ایتدم * و اندازه زور و قوت
 ورأی و رویتن بیلم هر بریسنده خلل کلی وضعف قوی مشاهد
 قبلدم

﴿ بیت ﴾

(نه آن بود آنکه مارا در کان بود * خیالی داشتیم ونه چنان بود)
 بن بو حیرتدهیم که ملک اول کافر نعمتک اگر امنده افراط ایدوب
 حددن بچوردی * و ملک و سلطنتده کیندویه شریک بلکه جمله
 الملائک ایدوب عنان فرمان و زمام احکامی آنک دست تصرفنه و بردی *
 و بو نعمت مقابله سنده آندن بو خیانت وجوده کلدی * و اول عارفه
 از اسنده نهاده بد نراندنده بود اعیسه ظهور قیلدی هر آینه بحکم *
 ان الانسان لیطغی ان راه استغنی * برکسه که اجرای امر و فرمانده
 کندوبی مطلق العنان کوره * و زمام احکام خاص و عامی قبضه
 باقدارینه زایگان کتوره دیو طغیان زاویه دماغنده آشیان قیلسه کرک
 و عرق عصیان دل پر غلنده جریان ایتسه کرک * نظم * کسی را که
 کیتی زچاه خول * برآرد رسائدر اوج قبول * عجب کرنه دعوی
 شاهمی کند * سر سر کشاندر در کند افکنند * شیر ایتدی ای دمنه
 نه عجب سوز سولیدک حقیقت حالی ندن بیلدک کیفیت کاره ندن جزم
 ایلدک * حال بو منوال اوزره اولور سه که تقریر کدن آکلور آنک

تدبیری ندر ❦ دمنه ابتدای آنک رفعت درجه و علو مرتبه سی نه مشابه
 ایدوکی ملکه معاومدر ❦ چون پادشاه را خدمتکار لردن بر یسن درجه
 حرمت و مال و حشمت و شکوه و شوکتند کز دوزخ مساوی کوره را
 واجبد که آستانه دولت لردن با نکیه مضرود و مر دود ❦ بلکه بوتوده
 خاکدن و جود ناپا کن نابود ایده لر ❦ والا سلطنت الدن کیدر ❦
 و مملکت غیره انتقال ایدر ❦ بو کار ک چاره سینه اول وجهله که
 ضمیر منیر پادشاه جهان پناه اقتضا قیله بزم خاطر فاتر و ذهن قاصر من
 قنیده و اصل اوله بیله ❦ اما بو مرتبه به عقم جازمدر که تدارک حال
 شتر به نه تعجیل لازمدر ❦ اگر تکامل جائز اوله یکن که کار بر مرتبه به
 یتشه که قدم تدبیر آنک ساحت مساحتند عاجز اوله ❦ قطعه ❦
 مخالف تو یکی مور بود ماری شد ❦ بر آور از سر آن مور مار کشته
 دمار ❦ منده زمانش ازین پیش روزگار منیر ❦ که اردها شودار
 روزگار یابد مار ❦ دیمشادر که بنی آدم ایکی قسمه منقسمدر ❦ بری عاجز
 بری صاحب حزمدر ❦ عاجز اولدر که زمان حدوث حوادث
 حدائده سراسیمه و پریشان و متردد حال و سرگردان اوله صاحب حزم
 اولدر که عقل و کیاسته هر مشکلك عقبه سنده حاضر و دیده فراسته
 هر امر ک عاقبتنه ناظر اوله بودخی ایکی قسمدر ❦ اول اولدر که بر خطر
 هنوز ظهور ایتمدن بسیار فکرله غورنه ایره ❦ و غیر یلر هر کار ک
 خاتمه سنده بتدککرین اول دیده عقلله فاتحه سنده کوره ❦ و اواخر
 اموری اوانلدن تدبیر ایوب ❦ اول الفکر آخر العمل ❦ مفهوم
 پیشنهاد ضمیر ایدر ❦ بو مقوله کسینه چون بیله که بر بلا نازل اولسه کرک ❦
 قبل النزول شرطه تدبیرله ساحل نجاته وصول بولسه کرک ❦ بوکه احزم
 دیرلر ❦ ایکنجی اولدر که چون بلا نازل اوله مستزل اولوب حیرت
 و ضجرت قلبنه بول بولیه لاجرم بو مقوله شخصه رأی صواب و وجه
 تدبیر پوشیده اولیده اکاحازم دیرلر ❦ بو اوج طائفه نک مناسب حالی که

بری عاقل و کامل * و بری نیم عقل و بری جاهل و غافلدر * اول اوچ
 ماهینک حسب حالی در که بر آبگیرده مجتمع اولشاردی * شیر ابدی
 نه کیفیتله اولشدر اول * حکایت * دمنه ابدی روایت ایدرلر که
 بر آبگیرینظیر وار ابدیکه شارعدن دور * و دیده تعرض ابناء السبیلدن
 مخفی و مستور ابدی * آبی صوفیلر اعتقادی کبی صافی * و تماشا ای
 صفاسی تشنکان آب حیاته کافی ابدی * بوغدیردر یا مثالث بر آب روانه
 اتصالی وار ابدی * اول آب رزفده اوچ نفر ماهی شکر ف که حوت
 آسمان آنلرک رشکندن تابه غیرته بر یان ابدی * تمکن و وطن ایشلردی
 اول ماهیلرک بری احزم بریسی حازم و آخری عاجز ابدی * ناکا ایام
 بهارده که جهسان آرایش کلزاردن نمودار باغ جنسان اولمشیدی *
 و بساط بسط غبار یا حین رعنا و ازاهیر فرا ایله حدیقه خضرای
 سمایه دوشیدی * فراش صبا سطح زمینی رنگارنگ فرشلرله تزین *
 و صباغ صنع چمن جهانی الوان ازهارله رنگین ایشیدی * مشوی *
 بهار ایله جهان کرم اولمشیدی * برک سنکین دل نرم اولمشیدی * برک
 لاله ایله اولمشیدی یوزی خون * کوزی یاشینی جوی ایشیدی کلکون *
 قضای الهی بر نیچه نفر صیاد ماهی اول نواحی و ضوا حیده کزکن
 اول آبگیر راست کلدیله (اول اوچ دانه ماهی بی آنده کاهی بولدیله *
 عرق طمعلری حرکت کلوب آنلری صیده قصدا ایتدیله و بر بر یله میثاق
 و میعاد ابدوب آلات اصطیادی کتورمکه کتدیله * ماهیلر بو واقعه دن
 آگاه اولوب عین آبد آتش اضطرابه دوشدیله * چون غدیرو فلک
 آبکونده ماهیان انجم جنبشه آغاز ایشیدی * اول ماهی که عاقل و کامل
 ابدی چون هزار بار روز کار غدارک دستبردن کورمش * و سپهر
 ستمکارک محنت و دردن مشاهد قیاس ابدی * بساط تجربه ده
 ثابت اولدی * و صیادلرک قید و بنددن خلاص تدبیرن و دام
 فریندن نجات فکرین قیلدی * مشوی * خردمند دوانا کسی را

شناس * که محکم نه کار خود را اساس * کسی را که خزمش نباشد
درست * بنای همیش بود سخت سست * پس طریق فراری اختیار
ایدوب پیشورت یاران غدیرک آب روانه متصل اولان جانبدن روان
اولدی * علی السحر صیادانز کلدیلر آبیکرک ایچی طرفن بغلدیلر *
شول ماهی که پیرایه خردله آراسته اما ذخیره تجر به دن بی بهره ایدی
چون بوحالی کوردی اهماانسدن ندامت ایتدی * و کندوبی ملامت
ایدوب ایتدی حیف که غفلت ایتدم دریغ که تکاسل ایلدم (غافلارک
سراجم کاری بویله اولور * متکاسلارک مال حالی بوکه وارر * کرک
ایدی که اول بر ماهی کپی نزول بلادن اوکدین کندوغم ییدیم و آفت
هجوم ایتدین خلاص تدارکن ایدیم

بیت

(علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد)

(دریغ سودندازد چورفت کار از دست)

ولیکن چون فرصت کریز فوت اولدی * زمان مکروه حیل و هنکام فکر
و خدعه در اگر چه دیمش لدر که وقت نزول بلا ده نهار رأی و تدبیر اول قدر
برویرمز * و زمان مضاء قضاده بندر حیل و تزویر چندان ثمر ویرمز *
اما بوجه ابله مر دخر دمنده منافع دانسدن هیچ پروقت امید قطع
ایتمک کرک * و دفع مکاید دشمنده تأخیر و تقصیر جائز کورمک کرک *
پس فی الحال صوبوزینه کلوب کندوسن مرده صورتده کوسرتدی *
صیادک بری آنی اول حالده کوروب مرده خیال ایدوب کوتوروب
صحرا به آندی * اولدخی هزار زور و زارله کندوسن جو یباره پیشدرروب
ساحل نجات و کنار سلامته ایتدی

بیت

(بمیرای دوست کر خواهی رهایی * که بی مردن نیایی آشنایی)

اول ماهی: عاجز که تدارك نواشته فكر عواقب بدن دور و دیده بصیرتی
 پرده غفاله مستور ایدی (حیران و سرگردان پای کشان چپ و راست
 کز ایدی ❦ و فراز و نشیب و زیر و بالا یوزر ایدی ❦ تا عاقبت کار دام
 صیا ه کرفار اولدی ❦ بومثلک مضمون من معلوم اولدی که ملک شتر به
 بایند شتاب ایدوب ❦ فرصت و قدرت وار ایکن تیغ آبدارله جان
 خاکسارینه آتش دمار اوروب خرمن عمرین باد فنا یه و یرمک کرک
 و عرصه زمین و ساحه خاطر نازنینی آنک وجود خنیشدن خلاص و خبث
 مکیدتدن پاک و مناص ایدوب مده العمر اول ناپاک نی باکک هلاک کنوید
 صبح شادمانی و رید فتوح کامرانی بیلک کرک ❦ بیت ❦ چر قدرت
 یافتی بر خصم غدار ❦ بسنک ابتلا مغزش برون آر (نثر) شهربانیدی
 دیدیکک معلوم اما یکن ایتمزم که شتر به مکر و خیانت فکر ایتش اوله ❦
 و سوابق احسانی لواحق کفرانله مقابله روا کورمش اوله ❦ که تا بو غایه
 دک ابلکمزدن غیری نسنه کورمشدر ❦ والی هذا الان آنک باینده دقایق
 لطف و احسانم دروغ اولمشدر ❦ دمنه ایتدی بلی بویله در اماملکک
 اول ایملری آتی براعز ایتشدر و انعام و احسانی انی مقام عصیان
 کتورمشدر ❦ بیت ❦ هر کجا داغ بایست فرمود ❦ چون تو مرهم نمی
 ندار دسود ❦ لثم و جاعل اول زمان ناعج و یکدل اولور که امید وار
 اولدیغی مرتبه یه واصل اولیه ❦ اما چون مقصودی حاصل اوله ❦
 لاجرم دیک طبعی غلیبان ایدوب شاننه مناسب اولیان مناصبک
 سوناسی سویدای دانده هیجان ایدر ❦ اولوز یورمشدر که ❦ سقوله
 و بد کوهرک بنای خدمتی قواعد بهم و امید اوزره در ❦ چون ضرر
 خوفدن امین اوله سر چشمه اخلاصی بولندرسه کرک ❦ و چون
 حصول امانی ایله مستغنی اوله آتش کفرانی بالکندرسه کرک ❦ شیر
 ایتدی خدام انیم خلقت و دنی همت حقتند ملوک نه طریق سلوک ایتک
 کرک که آنلردن اثر کفران و عصیان ظاهر اولیه دمنه ایتدی ❦

بوط: نفعی بی شفقت و عاطفتدن اول قدر محروم و مهجور قلمق کرک که
 باحکامیه نامبد اولوب اعدا جائنده مائل اوله و بونلر چندان نعمت
 واحسانه دخی مستغرق اواق کرک که غایت ثروت و نهایت کبر و نخوتدن
 فرعونیت دعواسن قبله ل * بلکه واجبدر که دائره خوف و رجاده دائر
 اولوب * مدار حالری وعدو و عید * و بیم و امید اوزره اوله ل *
 زیرا که امن ثروت سبب نخوتدر * و نخوت باعث عصیان و کفران
 نعمتدرو یأس و خبیث موجب جرأندر * و جرأت مورث نقص عرض
 سلطنتدن

﴿ بیت ﴾

(نومید دلیر باشد و هم چیره ز بان * ای دوست چنان مکن که نوید شوم)

شیرایتدی ای دمنه بن شو به اکار مکه شتر به نك آینه دلی بونیرنك
 ژنکسندن مصفا و چهره حالی بو خیال خالندن معاردر * زیرا که
 تاشمندی به دل ابواب عاطقم آنک باینده کشاده * وانعام واحسانم سائر
 ارکاندن اکاز یاده ابدی * بعدما که بندن دائما مهر و شفقت و مرحمت
 و منفعت مشاهده قبله * آیانه سپیدن آنک مکافاتنده قصد خیانت و فکر
 مضرت ایدر اوله * بیت * چو دل بدوستیش خویش را علم سازد *
 چرا بد شمع من علم برافرازد (نثر) دمنه ایتدی ضمیر منیرمه که مخفی
 اولمه که کج مزاجدن هرگز استقامت کلن * و بد طبیعت وزشت سیرت
 تکلیف و تکلفه ستوده خوی و پاکیزه خصلت اولمز (ع) کل اناء بترشح
 بما فيه (ع) از کوزه همان برون تراود که دروست (نثر) مکر قصه
 عقرب و کشف ملکک سمع شریفنه واصل اولمشدر شیرایتدی
 نیجه اولمشدر اول * حکایت * دمنه ایتدی برکشف برکزدمله
 همدم اولوب هر دم دعوی و داد و انجاددن دم اورلردی * و دائم کمال
 اخلاص و اختصاصدن خبر و برلردی

﴿ بیت ﴾

(روز تائب عاشرو همدم * شام تاصبح مونس و محرم)

(نثر) اتفاق بر وقت بحسب ضرورت جلاء وطن ایتمک لازم کلوب
مراقبت و موافقتله بر مأمّن آخره متوجه اولدیلر * قضای الهی آنلرک
راهی بر نهر عظیمه راست کلوب و اندن عزم کذر ایتدیلر * چون
عقر به اول نهر دن عبور ایتمک متعذر ایدی متمیز قالدی * کشف ایتدی
ای یار عزیز نه باعث اولدیکه زورق فکرنی نهر حیرته صالدک * ونه
حادث اولدی که اندوه و غم بحرینه طالدک * عقر ایتدی ای برادر
بونهر دن کذر ایتمک فیکری بنی کرداب اضطراره بر اقدی * نه آبدن عبور
ایتمک میسر در * نه تاب آتش فراقه طاقت منصور در ﴿ بیت ﴾ سن
کیدرسن سنک اردکجه کوزم یاشی کیدر) (مشکل اولدر که کشی
قالور و بولداسی کیدر) (نثر) کشف ایتدی غم چکمه کین سنی
بیکلفت و زحمت پشتم کشتی سیله بوآبدن کچورسم کرک * وسینه می تبر
بلا که نشانه قیلوب بو کردابدن کرانه ی تورسم کرک * که دیشلمدر
حیفدر که دشوارغله بریاراله کتوره سن * واسانغله الدن یتوره سن
﴿ بیت ﴾ ای دوست برو بهر چه داری) (یاری بخیر و نه هیچ مفروش
(نثر) پس سنک پشت عقر بی پشته آلدی وسینه سینه سن آیه صالوب
روان اولدی حباب وارمیشان آبد یوزرکن ناگاه کوشنه بر ناساز
آواز یتشدی * و حرکت عقر بدن پشته خراش و کاو کاوا احساس
ایدوب ایتدی * ای برادر بونه صوتدر که بن استماع ایلرم * و بو
نه عملدر که سن اشتغال اوزره سن * عقر جواب و پردی که ای
برادر سنان نیشمی سنک جوشن وجود که آزمایش ایدرم * کشف پر
غضب اولوب ایتدی ای بیروت بن سنک ایچون بو کرداب بلایی ارتکاب ایتدم
و جان شیرین و وجود نازنینم غرقاب خطره آتدم * حالیا بن زحمت چکریم
سن حضور ایدرسن * هم پشتم کشتی سی وسینه هم سفینه سیله بوآبدن

عبور ایدرسن * اگر التزام منت ایتوب حق صحبت قدیمه اعتبار
ایز سگ باری بونیشی اورمغه سبب نه

﴿ بیت ﴾

(چون نوش نداری مزن نیش اخر * چون دوست نه مشودشمن باری)

(نثر) باوجود محققدر که چون بو حر کردن بکا آسیب مضرت بشمس
کرك * ونیش دلخراشك بنم پشت ناتراشده تأثیر ایتمسه كرك * بیت *
غالب آتست که دست ودل خود ریش کند) (هر که از روی جسدل
مشت زندبر دیوار) (نثر) عقرب ایتدی معاذالله که بو مقوله معانی
جیم اوقات زندکاینده ضمیره کلش و خاطرمه خطور ایتمش اوله اما
بو قدر وار که بو حرکت بنم مقتضای طبیعت * ونیش ز نلک لوازم جلدن *
بو بلده بکا خار و خار او پشت دوست و سینه دشمن علی السواد
* قطعه * هر کرا عادت ذمیم بود) (بی ارادت ازو شود صادر)
(نیش بر سگ میرند عقرب * کرچه بروی نمیشود قادر) (نثر) کشف
بو حال تعجب ایتدی * و تفکر بحرینه طالب ایتدی * حکما راست
بیور مشلدر که نفس خسیس و شخیص خبیثه مروت ایتک همان دامانده
خار و کر پساننده مار تربیت ایتکدر * قطعه * بداصل راجه کونه
توان کرد تربیت) (کس در درون خانه چرامار پرورد) (حنظل بتر
بیت ندهد طعم نی شکر) (کل برنچیند آنکه همه خار پرورد) کلام کابر
در که کیکه اصلانده نسیب اولیه امید کرم آندن نصیب اولیه نطفه
خبیثه دینادن کیمیه تا ولی نعمتنه کفران و اساءت ایتیه * بیت *
ز بد اصل چشم بهی داشتن) (بود خاك بر دیده انباشتن) (نثر)
بو مثلك مفهومندن بو معلوم لواور که ملك شتر به نك عدم اصالتندن
و خست ذات و خبائت صفاتندن اندیشناك اولق كرك * وز پردستان
مشفق و دوستان صادق نصایحن کوش هوشله استماع بیورمق كرك *

هر ککه ناصحك كلامه اكر چه كه بحكم (الحق مرت) درشت
و بيمحابا اوله رق التفات قليمه * آلك عاقبت حالى ندامت وملاقمه بدن
خالى اوليه بيمار كى چون او امر طيبه ديدہ استخفافله ناظر اوله *
و شربت و غدا سن كندوا شتماسى حسبيله استعمال قبله * لاجرم ضعف
قوت و تخافت بذيت اكار ياده استيلا بوله * بيت * ناصح از روى
درشتى سخن ار كفت چه باك) (صبر تلخت وليكن بر شيرين دارد)
ضمير منبر ملكه كه مرآت حقايق * و شكات دعا بقدر پوشيده اوليه كه
عاجز ترين ملوك اولدر كه عواقب امور دن غافل * و مهمات ملكه
ديده استخفا رله ناظر اوله * و حرم و احتياطده قاصر اولديغى سببدن بر
حادثه عظمى ظاهر اوليحق خواص و وزرايى سوء رأى وضعف تدبيره
متمم قيلول و اقع اولان خطا رى آنلك كردنه حواله قبله * رباعى *
فكرى كه بكار خود تر بايد كرد) (بهر چه يد بگرى رها بايد كرد)
و آنكه كه بدین گونه خطابى كردى) (در كردان ديكران چرا بايد كرد)
شير ايتدى ز ياده درشت كلات ايتدك * و سرحد ابدن طشره كمتدك
اما چون معرض نصيحتده سن قول ناصحى خشونتى سبيله رد ايتك
اولز * شتر به بر تقدير كه عداوتى مقرر قبله ظاهر در كه اول نيه
قادر در اول بحسب الواقع بكم طعمه در ز را كه انك ماده حيايى اجزايى
نباتيدر * بنم مدد حر كاتم جسم حيوانى و لحم لطيف آهوى بيايندر *
اجزايى نباتى هميشه مغلوب اعضاى حيوانيدر آنده نه قدر قدرت
و قوت اوله كه صفحه داند بنگله مقابله صورتن تصوير قبله ياسويداى
ضميرنده بنگله مقابله سوداسى جا بكي اوله
* بيت *

(مدعى را كى رسد يا چون منى لاف جدال)

(كى تواند پشه بايل دمان پهلوزند)

شتر به اكر بنم آفتاب دولته كه افاق پروردگار بدن تاباندر * ماه كى دعوای

مقابلہ ایدہ کا ستہ و ناقص اولور و نیم ماہچہ چترہمایون ہمای آشیانہ
 مہ کہ نمودار سایبان آسماندر * خورشیدماند تیغ چکسہ عاقبت
 زول بولور * مثنوی * (تہی دست کوماہہ داری کند) (جولنہ کیست
 کور اہواری کند) (من آن صیدرا کردہ ام سر بلند) (منش بازدر
 کردن آرم کند) دمنہ ابتدی ملکہ لایق بود کہ اول بکا طعمہ دردبو
 مغرور اولید * و کندونک قوت و غلبہ سنہ اعتمادی جائز کور مہ کہ
 اگر کند و بنفسہ مقابلہ دن عاجز ایسہ معاون لرمظا ہر تیلہ چوق نسنہ یہ
 قادر در و سحر و مکر و دستان و غدر دہ ثانی سام و سامری * شاخ زرد *
 قورقم بود کہ چون وحوشی مخالفت ملکہ نخر یض ایدہ اکا موافقت
 ایدہ لبر فرد نہ قدر زور مند و مری دیند اولور سہ ظاہر بود کہ قامت
 قدرتی جمع کثیرلہ مقاومتدن قاصد در * قطعہ * (پشہ چو پرشد بز
 ندیل را) (باہمہ تندی و صلابت کہ اوست) (مور چکارا چو بود
 اتفاق) (شیر یازرا بدر اند پوست) شیرایتدی سنک صدق کلا مکہ
 کانم وار * و خلوص مناصحتک ضمیر مہ آشکار در * اما بوصورت بکا
 دامنکیر در کہ روز کار در اذر کہ اکا مزید تقرب و اعتبارلہ اختصاص
 و بردم * و رایت تربیت و تقویتن اوج آسمانہ ایر کوردم * و بحاس
 و محافلہ آنی مدح ایدوب علی ملاء الناس خردود یانت و اخلاصلہ دلہ
 کتوردم * حالابندن وضع سابقہ مخالف بر فعل صادر اولور سہ
 تناقض قول و خفت عقل و رکاکت رأیہ منسوب اولوب قولم قلوبہ
 مردود و عہدم خواطر دہ نامقبول اولور * بیت * ہر سری را کہ
 خود برافرازی * تا توانی ز پانیندازی * دمنہ ابتدی رأی صائب
 و تدبیر دستک فائدہ سی بود کہ چون بردوسندن اثر عداوت *
 و برخد متکا ردن علامت خیانت کورہل * ہماندم اطراف کارل بن فراہم
 قیاب روی مرافقت و موافقتی آندن دوندورہل * و خصم آنلرک نار دمارلہ
 خانانلر بن کوبندر مدین آنلر آنک آب بوارلہ حیاتی اوجاغن سویندرہ ل

دندان با وجود که آدمینک قدیمی همدی * و تحصیل منافعده اکثر
 اعضا نك مقدم در چون معلول اوله قلعیدن غیر یله دوا قیملزل * و طعمه که
 بدل مایختل و مدد ماده حیاتدر * چون معده ده فاسد اوله * دفعیدن
 غیر بی روا کور منزل * بیت * زان کس که دل غمزدات شاد نکردد
 (کر خود بمثل جان تو باشد کم او کبر) عاقبت دمدمة دمنه شیر ده تأثیر
 ایدوب ابتدی حاصل کلام صحبت شتر به دن نفرت تمام ایدوب من بعد
 آنکه ملاقات مقوله محالاتند * اولی بودر که همان اکابر کسسه کوندرم
 نا کیفیت حالی اعلام ایده و اجازت و یرم ارض الله و اسعه دبدی یکی بره کیده *
 دمنه و هم ابتدیکه اگر بو کلام سمع شتر به به واصل اوله * در حال برات
 ساحت ذمتن ضمیر شیره روشن قیله * و آنک مکر و حیلہ سی نهانخانه
 خفادن عرصه ظهوره کله * ایتسندی ای ملک رای من بور طریق
 حزن مدن دور * و منهج احتیاطدن بغایت مهجور در * بر کلام مادامکه
 قایده طوره قاله کلمه دائره اختیارده دا خلدرا اما بعد الاظهار آنک تدارکی
 حوزه اقتداردن خارجدر * بیت * سخن تا نکفتی توانیش گفت
 (ولی گفته را باز نتوان نهفت) بر کلام که دهاندن و برتر که کاندن چینه نه
 اول دسته کاور و نه پوشسته * مشوی * چون اغزدن چقه سوز دوزخ
 آریق (کبر و دوزمی یایدن آتیلان اوق) (قفسدن مرغ وحشی که
 ایده پرواز) (طوتلزل ایلک بیک حیلہ آغاز) امثال عجمدندر
 هر چه بزبان آید بزبان آید * دیسدر که زبان ترجمان دلدر * و دل والی
 ولایت بدن * و کلام متکلم جواهر کنجینه سینه در تادر درج دهان
 سمار صمله مسدود اوله * و سر حلقه نطقه مهر سحرکوت اور یله
 زمین زندگانی دایم رباحین سلامت بشیر * و درخت حیات میوه امن
 و راحت و برر * اما چون کابین بلاغت متبسم و بلبل فصاحت مترنم
 اوله * معلوم کلددر که رابحه کلزار سخن سبب تفریح قلب و تقویت دماغی
 اوله جقسدر * یا عات ظهور ماده ز کام و موجب انواع رنج و صداع می

اولی سر در * زیرا که نیجه دهان بسته محالند بر نکتہ ایله هزار عقدہ
حل ایشدر * و نیجه فصیح زبان بر عبارت بی محل ایله کردنمہ بند
کران اور مشدر * قطعه * اگر یچشم خرد در سخن نگاه کنی
(بضاعتیست کہ ہم سود و ہم زیان دارد) (نشان کہ داد کنا گفته نکتہ
کس را) (بدر ددل کند آوارہ یا بجان آرد) (ولی بست کہ کو بند را
کین لفظی) (دهد ببادہ اندم کہ درز بان آید) ای ملک شو یلہ کہ
بو خبر شتر بہ بہ واصل اولہ صورت خالں فہم ایدوب فضیحت مالن
معلوم قیاسہ کرک یکن مکابر بہ کاوب جنک وجدالہ آغاز قبلہ * یا بر فتنہ
قو پاروب بر حادثہ عطشی بہ باعث اولہ * ار باب حزم کشاہ ظاہرہ
عقوبت پنہان جائز کور مامشدر * و جرم پوشیدہ بہ عقاب آشکار
نجوز یور مامشدر * صلاح اولدر کہ آنک خیانت خفی سی سیاست مخفی
ایلہ تدارک اولنہ * شیرایتدی کان مجردلہ کشی مقر بلرین * مجبور ایدوب
بیوضوح بقین سوابق حقوقی ہبہ مشور قیلانی و کند و الیلہ ایاضہ نیشہ
اور مق * و بالکلیہ جادہ مرؤت و منہاج فتوتدن بر طرف اولندر

﴿ قطعه ﴾

(دکلدر پستندیدہ شزع و عقل)

(کہ بی بینت شاہ فرمان قبلہ)

(مضای قضا کی حکمی آنک)

(کیہ جان و برہ کمی بجان قبلہ)

دمنہ ابتدی ار باب فرمانہ آنلرک فراستلندن راست برہان و بینہ اولن
چون اول مکار و غدار حضورہ کلمہ ملک کرکدر کہ اکا دیدہ
تفرسلہ نظر قبلہ کہ خبت عقیدتی طلعت ناز یباسندہ روشن
و فساد نیتی صورت بد سیرتندہ معایندر * علامت خیانت و انحراف
باطنندن بریسی بودر کہ متلون و متغیر کلسہ کرکدر * و جب و راست

ویش و بس نظر ایدوب مجادله به مهیا و مقاومه آماده اولسه کرک *
 شیر ایتدی ابو دیدک واقعا بو علایمن بری ظاهر اولور سه لاجرم
 غبار شبهت رهگذار حقیقتدن مندفع و حجاب کان چهره اطمینانندن
 مرتفع اولور * دمنه چون بیلدی که دم فتنه انگیزله شیر جانندن
 آتش بلاتیز اولدی دیلبدیکه کاوی کوره اول طرفدن دخی فروغ
 دروغله شعله ناره فسادی کره اثره ابر کوره بیت * میان دو کس
 جنک چون آشت * سخن چین بدبخت هیز مکشت * فکر ایتدیکه
 شتر به به وارمق دخی مشاوره شیرله اولمق کرک * تا که سهو ظنندن
 مبرا و تهمت و افترا دن معرا اوله * ایتدی ای ملک فرمان عالی شرف صدور
 بولور سه واروب شتر به بی کورم مکنون ضمیر و مخزون خاطرندن خبر
 یلوب عرصه عرضه بشدرم * شیر معقول کوروب اجازت یوردی *
 دمنه دخی غمناک صفت شتر به فتنه کلوب شرط سلام و نجاتی برینه
 کتوردی * شتر به دخی آنک حاله لایق تعظیم ایتدی * ووظایف
 تاطف و تلقی تقدیم ایدوب ایتدی ای دمنه (ع) یاد میدار که از مات
 نمی آید یاد * مدت مدیده در که دیده احبابی انوار طاعتکله روشن
 و کلبه یارانی از هار ملاطفتکله کاشن ایتدک * بیت * بهرها نفسی
 یاد دوستان نکنی * که یاد تو تواند که یک نفس نکند (دمنه ایتدی
 اگر چه که بودل مهجور ملاقات ظاهری و مصاحبت صور بدن دور
 در قافا معنی ده خانه خرابه دل خیال دیدار دلداره معمو در در

❁ قطعه ❁

(خردن ابا خیال اوتماشا یست روحانی)

(که انجاد نمی کنج خیال نفس انسانی)

برون پرده عقلست جان خرده بینان را * بغمزه سوی یکدیگر اشار
 تنهای پنهانی * زاویه عزات و گوشه خلوتده (بالغدو و الاصال)
 وظایف دعا و شایه که موجب مزید دولت و اقبال * و سبب ازدیاد

جاء و جلالدر اشغال حسب حالدر * شتر به ابتدی اختیار عزت
و انزواء خلوت سبب نه در * دمنه ابتدی برکسه که غیرک اسه یفرمانی
اولوب کند و نفسنه مالک اولیه * و بی بیم و خطر بر خطه تنفس
قلیه * و بر آن کچمه که کنوون و جان لرزان و هراسان اولیه *
نیچون گوشه کاشته اختیار ایتوب خلوق آشنا و یگانه به بند
ایتمیه * بیت * نیچون ترک ایلمه و رانه کنجن * مقام ایدنیسه
غمتخانه کنجن

﴿ قطعه ﴾

(از فتنه ابن زمانه شورانگیز * برخیز و به جا که توانی بگریز)

و ر پای کر بخت نداری باری * دستی زن و در دامن خلوت آویز *
کا و ابتدی ای دمنه بومانی بی بیان * و بوجلی منصفه تفصیلد،
عیان ایله * تا فائده کلام عام و منفعت نصیحت تام اوله * دمنه
ایندی طالعده آتی شی وارد که التی شی سزمیسر دکلدرد * مال دنیا
نخوتسنز * متابعت هوا مختسنز * مجالست نسا بلیمسز * مصاحبت
اشرارندامسنز * طبع لبهان مذامسنز * ملازمت سلطان خطر و آفتسنز *
خمتخانه دنیا به بر فردک ساغر حالی باده مال و منال مال اولن که سر مست
و بی باک اولوب کر بیان عصیان و طغیاندن باش چقرمیه * و بی هوای
نفسه برکسه قدم بصحر که معرض هلاک دوشمیه * وزن طائفه سبیل
بر مرد مجالست ایتز که اکا انواع بلا یتشمیه * ارباب فسادله بر فرد
اختلاط ایتز که ماقبت الامر ندامت ایتوب کند و بی ملامت ایتیه
مردم دون و سقله دن برکسه نسنه توقع ایتز که ذلیل و حوار و بی قدر
و اعتبار اولیه * عام و خاصدن بر شخص صحبت سلطانله اختصاص
بولن که سلامتله اول کرداب بحر عنا * و کر بلای کرب و بلا دن
خلاص اوله

مثنوی

(صحبت شاه راز روی قیاس * همچو دریای بی کرانه شناس)
 بر چنین بحر پر ز خوف و خطر * هر که نزد یکتا بریشان تر * شتر به ابتدی
 کلام کدن منقهم او اور که شیردن سکا بر مکر یتشمس اوله * و آنک
 مخافتدن هولتک و هراسان اولمش اوله سن * دمنه ابتدی بوسوزی
 کندومه نسبت دیمز و کندو نفسم ایچون غم یزم * بلکه بو باده
 احباب طرفن کندو جانبدن ترجیح ایدرم * بو ملال و انفعال که بکا
 مستولی اولمش در سنگچوندر * سن یلور سنکه سوابق محبت و مقدمات
 مودت ما یتمزده نه وجهله مهد و مؤکدر * و عهد و پیمانلر که مینامزده
 واقع اولمش در اکثری بوزمانه دک وفا و انجازه یتشمشدر * بن قادر
 دکلم که نفع و ضرر و خیر و شر دن نه حادث او اور سه سمع شیر یفکه
 یتشدر میم شتر به بو تشبیدن که فھر ست دیباجه بیم و نهی بدر
 لرزان اولوب ایدی * ای یار غمخوار * وای دوست هوادار دیلرم که
 یتوقف بنی کیفیت کاردن خبر دار ایده سن و دقایق مصادقت
 و مخالفتده هیچ دقیقه دروغ بیور میسه سن * دمنه ابتدی بر معتد دن
 ایشتم که شیر زبان شیر یفنه کتور مش که شتر به کوندن کونه
 سمروب کیدر و وفرت لحم و کثرت شحمندن تکفله حرکت ایدر *
 بو درگاهده آنک عدمیله وجودی علی السویه * و بودونا بودی
 سواسیه در * سلطنت امورنده آنک نه فائده سی وار * و آنی اکل
 ایتکدن غیری نه منفعتیه برار بو کون کافه و حوشی آنک سر و کوش
 و برودوشیله ضیافت ایتک کرک * و یار بن طعام چاشت و غدای شامی
 و راتبه خاص و شیلان عالمی سائر اعضا و اندامندن ایتک کرک *
 چون بن بو کلامی ایشتم و آنک تهوور و تبیین فهم (ایشتم) کلام
 ناسکا تنبیه ایدوب حسن عهد و پیمانه برهان اقامت آیلیم * و شول
 سننه که شرع مروت و مذهب اخونده ذممه واجب ایدی
 مؤدی قبل

♦ بیت ♦

(من آنچه شرط بلاغت باتومی گویم)

(تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال)

حالا صلاح حالی بونده اکلارمکه بز تدبیر ایده سن * ونجیل تمامله
بورنجه بر شفا و بودرده بر دوا طلب قیله سنکه شاید بر حیلله ایلله بو
ورطه دن خلاص و بر اطفیه ایلله بومهلکه دن نجات بوله سن چون شتر به
دمنه نك بو کلماتك استماع ایتدی شیرك عهود و مواتیق خاطرینه کلوب
ایتدی ای دمنه نمکنم بدر که شیر بکا قصد ایلله با وجود که بدن شمه
خیانت و ذره جنایت ظاهر اولدی * وقدم نیام جاده اخلاصندن
انحراف بولدی * اما سنك سوزكك دخی صدقنه ظنم و حقیقنه کلام
وارد * غالبا اریاب شقاق بنی اکا نفاق ایتشدر * و تزویر و فریبله
آنی خشم و غضبه کتور مشلدر انك خدمتده سخن چین و نفاق آیین
بر طائفه وارد که هر بری صنعت کذب و غدرده اسناد * و صفت
مکر و حیلله معتاد * کراتله آنلری آز مایش ایتشدر و آنلر دن انواع
خیانت و جنایت کور مش و ایشتمشدر * اولباده غیر یلر حقنده دخی نه
سویله سمل اعتماد و اعتقاد ایدوب انلره قیاس ایلر * هر آینه شامت صحبت
اشرارله اخبار حقنده سوء ظن ظهوره کاور و کان خطا ایلره راه صواب
پوشیده اولور * اول بھك تجر به ده خطایی بو معنایه دلیل کافیدر *
و بو صورته اشارت و افیدر * دمته ایتدی نیجه اولمشدر اول * حکایت *
شتر به ایتدی بر بط مکر بر شب مهتابده میان آیده صورت ماهی کوروب
ماهی خیال ایتدی * و شست قصدله صیده دور شدی نسنه بولدی
چون نیجه تو بت بوموال اوزره از مایش ایتدی کور دیکه انك بو
صیاد لقدن حاصلی همان حاصل تشنه در سر ایدن و مفلسان کنج اندیشدر
تفرج منازل خرابدن * کایا صید ماهی بی ترک ایدوب بالکایه کندو
مهمندن فراغت ایتدی * ساثر لیا ایلده دخی هر بار که ماهی کورسه

عکس صورت ماهی تصور ایدوب صیدینه قصداً بنز * و مطلقاً اکا التفات
ایلز دی وایدردی * مصرع * من جرب المجرب حلت به الندامة
آخر بو تخر به آنی مثر اولدیکه دائماً کرسنه پخنوردی و بی برک ونوا
روز کار پکورردی * اگر شیر به بدن فعلاً یا قولاً بر نسنه نقل ایدر که
بحکم (من یسمع یخل) اکا اعتماد و اعتقاد ایدوب قلبینه کراحت
ونفرت ظهور ینه باعث اوله * موجبی همان غیر بار حقنده حاصل اولان
تخر به اولسه کرک حال بو که بنله آنلرک یننده نسبت زاغ و همدار *
و آنلرله بنم میانده فرق بین الارض و السماء در * بنی آنلره قیاس ایتک
قیاس مع الفارقدر * و کوهری خرم مهره دن تمیز ایتماک ضمیر نقاد شیر
ناموافق و غیر لایقدر * مشوی * کار پا کازا قیاس از خود مکبر
(زانکه باشد در نوشتن شیر) (هر دو کون زنبور خورد از یک
محل) (زان یکی شدیش وزان دیگر عسل) (هر دو کون اهو
کیا خوردند و آب) (زان یکی شد خون زدیکر مشکتاب) دمنده
ابتدی شیرک سبب نقرتی بود کلدر * بلکه ملوک عاتیدر که بی
استحقاق بر کسی بی سمند دولته بندر لر * و بر مستحق بی سبب ظاهر
مزل نه کتبه ایندر لر

﴿ نظم ﴾

(شاه هر موزم ندید و بی سبب صد لطف کرد)

(شاه بزدم دید و مدحش کفتم و هیچم نداد)

کار شاهن این چنین باشد توای حافظ مرنج (داور روزی رسان
توفیق نصرتشان دهاد) شتر به ابتدای اگر بو کراحت که شبردن
حکایت ایدرسن بی علت اوله و بو غضب که آندن روایت ایلرسن
بی سبب وجوده که * هیچ بر چاره ایله پای قرار جاده استقامته ایرمک *
و هیچ بر حيله ایله دیده امید چهره مرادی کورمک یوقدر * ز برا
غضب که سیدن منبعث اوله * ایراد معذرتله آنک دفعی میسر در * اگر

عیاذ بالله که غضب بی سبب اوله * یا بهتان و تزویر له مزاج شیری تحریف
 و تغییر ایتمش اوله * دست تدارک آندن قاصر و اندیشه تلافی آندن
 عاجز اولق مقرر در * زیرا که بهتان و بهاندیه کرانه اولم * و مکر
 و فریب بر مرتبه نهایت بولم * شیرک بنده دن نفرتنه باعث بنده برکنه
 اکلامزم * مکر اول که بعضی رأی و تدبیرده بنه آنک مصالحی ایچون
 اکامخالف ایتمش اولم * و سوانح مهمانده گاه گاه صلاح وقت و اصلاح
 مملکت ایچون خلاف رضای و نقیض مقتضای اوزره سوز سو یلمش اولم
 شاید که اول استقلال و جرأت و قصد قدح حرمته حل ایله اساعت ایدوب
 و مساطت بی سبیدن عد ایتمش اوله * اما بنده دن صادر اولنردن هر
 جزئی بر فائده کلیدن خالی دکلدر * باوجود که آنک جلب شکوه و شوکت
 و جناب عرض و قاعده حرمت رعایت ایدوب هیچ بر زمانده بی ادبانه
 و کستاخانه وضع صادر اولماشدر * و شرمه عظیم و تکریمه و فرط توقیر
 و تفجیمه شایسته تقصیر و تهاون و قوعب و لاه شد * کیم احتمال و پردیکه
 نصیحت موجب وحشت اولوب * کیم خیال ایدردیکه محبت سبب عداوت
 اولیدی * بیت * دار و سبب درد شد اینجا چه امیدست (زائل
 شدن عارضه و صحت بیمار) اگر بوده اولم رسه شاید که نخوت سلطنت
 و استغناء حکومت موجب نفرت و عداوت اولم * زیرا که مقتضای
 جبروت و لازمه عظمت ناصحله بالطبع منکر اولمدر * و خاشاک و خوش
 آمد کویله مائل اولوب حرمت و محرمیتله مخصوص قلمقدر بو
 اجلدندر که علمایور مشلدر در قدر دیاده نهنگ آغوش ایتمک * و لب مازدم
 بریده دن قطرات زهر نوش ایتمک * ملازمت سلطانن سلامته اقر بدر *
 و تقرب ملوکدن امن و فراغت اولی و انسیدر * ز بر این یلورم که خدمت
 ار باب سلطنته خطر بسیار * و مباشرت اعمال مملکتده ضرر بیشمار
 وارد بر بعض حکما پادشاهلری آتسه تشبیه ایملشدر که اگر چه پرتو
 عنایتلریله کلبه تاریک امید وارلری روشن ایدرلر * اما شعله سیاستلریله
 دخی خرمن سوابق حقوق خدمتکارلری کلغن ایدرلر * عقل صحیح

فتنه واضع در که کیم که آتشه قربی زیاده اوله اثر ضررن زیاده
 مشاهده قیله * اما آنلر که ایراقدن نورانیت تماشایدوب احراقدن
 یخ-برلدر * تقرب ملوکه لذت و ملازمت سلاطینه بر منفعت ظن
 ایدرلر (ان بعض الظن اثم) حقیقت بودر که اگر آنلر سیاست شاهی
 و کاهی هول و هیبت بادشاهی به واقف اوله لردی علم الیقین یله لر
 وعین الیقین کورلر دیکه بالی بلاسنه دکن * وهزار ساله غنایت بر ساعت
 سیاسته مقابل اولمز * بو قضیه نك مصداقی همان منظره باز و خرو سدر
 دمنه ابتدی نیجه روایت اولمشدر اول * حکایت * شتر به
 ابتدی روایت ایدرلر که بر باز نیز پرواز بر خروس بلند آوازله محاوره به
 آغاز ایدوب ایتش که ای مرغ آشناروی و بیگانه خوی صداقتنای
 وعدا و تجوی * نیچون قلبک زده صفا وعهد کزده وفا یوق * دأما
 ایشکر نقض حقوق و بغض و عقوق و جور و جفادر حال بو که عنوان
 صحیفه اخلاقنر مناسب وفادر باوجود که وفا بحکم (ان حسن العهد
 من الایمان) دلیل کامل ایماندر مذهب مروت و مشرب فتوتده دخی
 جزاء اسامت اسامت مکافات احسان احساندر * بیت * سک که
 وفایی بر یانیسنش * بهتر از ان کس که وفانیستش * خروس ابتدی بزده
 نه بیوفالقی کوردیکز * و نیجه بد عهداق مشاهده قیلدیکز (باز ابتدی
 بوندن زیاده بیوفالقی اولورمی که آدمیلر سزک حقک زده اولقدنر تطف
 کوسترلر * وسز زحمت و مشقت چکمه دین آب ودانه کزی که مدد
 ماده حیاسنک زدر آماده قیلورلر * ودائم عین عنایتله احوالکزه ناظر
 اولوب حفظ و حراسه سنک زده قائم اولورلر * آنلرک دولتنده قلبک زده
 فتور کز یوق * و کوشه و توشه جهتندن قصور کز یوق * هرگاه که
 مری دعوت ایدلر سنت اجابتی رعایت ایتوب قیچرمنز * و او تانمندن
 بو بامدن او بامه اوچرسز * بودکلو حقوق نعمت وعهود خدمتدن
 کچرمنز * بیت * بودکلی حق خدمتدن کچرسز * ولی نعمتلر یکز
 قور قیچرمنز * بز با وجود که وحشی بوز اگر برمدن آنلرله الفت ایدلر وز *

واللرندن طعمه بیهوز * حق نان و نمکی بیلوب آلهزه کیرن شکاری آنلره
و بربریز و اتفاقا آنلردن اراق دوشسك مجرد بر آوازله پرواز کئنان یئسه
کلورز

﴿ بیت ﴾

(مرغ دست آموز را چندانکه کس دور افکند)
(با نشاط بال آید باز چون کوید بیا)

خروس جواب و یردیکه راست سویلرسن * اما سرك اجابت دعوته
مسارعتکز و بزم فرمان ولی نعمته مخالفتر * اول جهتدندر که سز نابه ده
کندی جنسکزدن بریان هرکز کورمش سز * بز سیخده بزم نوعنك
کساین دونه دونه کورمشدر * اکر سز دخی آتی کوریدیکز آنلرك
اطرافن حرم بیت الحرام ایسه دخی طواف ایتیدیکز واکر بز کو بکو
قچرسق سز کوه بکوه قچیدیکز * بومشلی اول اجلدن کتوردم که
یيله سنکه اول طائفه که مصاحبت ملوکه مائدر آسب سیاستندن
غافدر * شول کسنه که آنلرك زهر قهرندن چاشنی طامش اوله نه قدر
عافل ایسه باده حیرت و جرعه اخشیتدن بخود ولایعقلدر

﴿ بیت ﴾

(نزد یکانرا بیش بود حیرانی)
(دانند ایشان سیاست سلطانی)

دمنه ایتدی ظاهر بودر که شرك سکا بو قصدینه علت مجرد استغنائی
سلطنت و نفوت جبروت و عظمت دکادر که سنك هنر بسیار و فضیلت
بیشمارك واردر * سلاطین ار باب فضل وهنزدن هیچ بر زمانده
مستغنی اولوق بوقدر * شتر به ایتدی شاید که بنم هنر و فضیلتیم اکا سبب
نفرت و موجب عداوت اولش اوله * کورمز میسن که اسب رهوار
هنری سببیله پای بسته * وشاخ میوه دار ثمری واسطه سبیله

سرشته در ❖ عندلیب کند و هنزدن حبس قفسه گرفتار در ❖
طاوس کمال حسن و جهانن بال کنده و شرمسار در ❖ مثل (ع)
الدر بحس والمهند یفند

❖ قطعه ❖

(و بال من آمد همه دانش من ❖ چو رو به راه را موی و طاوس را پر)
(هنر عیب من شد و گرنه سرم را ❖ نه از خاک بل کر کهر بودی افسر)

هر آینه بی هنر چون هنرمند لردن از بدر ❖ و آنلرک میبایسته بنیای
خصوصت ذاتی مؤکد و مشید در ❖ کثرتی جهندن غلبه ایدوب تقبیح
اهل هنره اولقدر جد وجهد ایدر که حسناتلرین معرض سیانده
عرض ایدوب امانتلرین صورت خیانده و دیانتلرین کسوت جنایانده
کوسه ترلر ❖ وزیر فضل و هنری که سرمایه بازار دولت و سرنامه
منشور سعادت اولق کر کدر ❖ وسیله نفرت و کراحت وزر یعه نکیت
و شقاوت قیلولر ❖ بیت ❖ چشم بد اندیش که برکنده باد ❖ عیب نماید
هنرش در نظر ❖ ارباب الباب بو بایده بیور مشلردر که ❖ مشوی ❖
کر هنری سرزمیان برزند ❖ بی هنری دست بران درزند ❖ کار هنرمند بچان
آورند ❖ تاهنرش را بزبان آورند ❖ هم عیجوی و بی هنرو بی انصافلر
اوصافنده دیملردر ❖ مشوی ❖ دیده انصاف چو بینا شود ❖ در
شمرد کر چه که مینسا بود ❖ و آنکه ندارد دل رحمت یزیر ❖ نهمت
بشمینه نهد بر حریر ❖ رسم بزرگان بود انصافی کار ❖ کارخان نیست
بجز خار خار ❖ دمنه ابتدی ممکن ❖ بدسکالربونی قصد ایش
اوله ل ❖ اما بو تقدیر چه مآل کار نیجه اولور ❖ و عاقبت حال نیه وارر ❖
شتر به ابتدی شویله که تیر تقدیر آنلرک هدف تزویرینه راست کلبه
حیر وجوده هرگز آندن مضرت کلن ❖ و اگر قضای ربانی و تقدیر
بز دانی آنلرک مرادینه مساعد اولور سه هیچ سپر تدبیرله آنک دفعی
مقدر و میسر اولز (ع) تقدیر چوسا بقست تدبیرچه سود تو بیت ❖

انلسه چون قضا دن تیر تقدیر * سپر اولز اکا هیچ رای وتدیر (نثر)
 دمنه ایتدی مرد خردمنده واجیدر که هر حائده فکر واندیشه بی
 کندویه پیشه ایلده وعقل دور اندیشی هر امرده رهبر و پیشوا
 ایدینه که هیچ بر فرد اساس کارنی قواعد افکاره مبتنی قیلدیکه
 مقصودینه ظفر بولدی * شتر به ایتدی فکر وتدیر اولوقت تأثیر ایدر که
 قضا آنک عکسنه امضا قیلمش اوله * وحیله وتزویر اول زمار کار کیر
 اولور که قدر آنک خلافتی جاری اولمش اوله * اما فرمان قضا مضاحکم
 قدر نفاذ بولدقدنصکره نه چاره نفع پذیر اولور * ونه حیله دس-تگیر
 اولور * بند تقدیر وقصد قضا دن مکرودغا وفکر ودها ایله رها
 مبسر دکندر

بیات

(هر آتش که دست قضا فرورخت * همه فکر وتدیرهارا بسوخت)

چون آفریده کا رجل وعلایر حکمی نفذه وبرقضای مضایه یتشدر مک
 دیلمه ینسارک چشم ظاهرنی ودانارک دیده باطنی میل غفاله تیره وخیره
 قیلور * تاراه رها اول حکمدن پوشیده اولور * اذا جاء القضاء
 البصر * بیت * بوقت نفاذ قضا و قدر * همه ز پرکان کور کشتندوکر *
 مکر سن قصه دهقان و بلبل اشتمس سن * وآنلرک مناظر و محاوره لرین
 کوش اشتمس سن) دمنه ایتدی نه کیه قیله اولشدر اول * حکایت *
 شتر به ایتدی روایت ایدرلر که برده تانک بریانی وار ایدی بقایت زیبا
 و خرم * و بر بوستانی وار ایدی غیرت گلستان ارم * صفای آب و هوای
 نسیم بهاره اعتدال و برردی * و شما نه ریاحین روح افزای دماغ
 جانی معطر قبولردی * مشنوی * گلستانی چو گلزار جوانی *
 گل سیرانی آب زندگانی * نوای عنسلیمی عشرت انگیز (هوای
 عطر بیزی راحت آمیز * گوشه چمنه برکلبنی وار ایدی که نهال
 طویدن دراز * و شاخ سدره المنتهی دن سرفراز * هر سحر چین

اول کلبن اوستنده بر کل رنگین عذار غنچه لبان ترکان چین کی
 آچیلوردی * و عرق رخسار مهر ویان زهره چین کی قطرات شبنم
 اوستنه درلر صاچیلوردی) باغبان اول کل و غنابه عشق بازاه آغاز
 ایدردی * و بلبل شیدا کی کوکلی شهبازی آنک مهری هوا سنده
 پرواز ایدردی * بیت * کل بز یارب نمیدانم چه میگوید که باز *
 بلبلان یزوارادر فغان می آورد * بر کون باغبان عادت معهودی
 اوزره کل و کلبن سیرانسه کلوب کوردیکه بر بلبل نالان صحیفه کل
 خندانه یوزن سوروب منقار یله شیرازه جلدز رنگارن سو کر *
 و اجزای اوراق پریشان ایدوب برک خزان کی روی زمینه دو کر
 * بیت * بلبل که بکل درنکر دمست ش - ود * سر رشته اختیارش
 از دست شود (باغبان اوراق کلی بو یله پریشان و خا که بکسان
 کور میچک کر بیان شکیمی دست اضطرابه چاک * و چهره افلاکی
 دود آهله نمود ار روی خاک ایتدی ایکنجی کون یتنه گلزاره واردی احوال
 کل و بلبل اول منوال اوزره کوردی و آتش فراق کل باغ (ع) دل
 دهقان اوردی داغ برداغ * اوچنجی دفعه دخی کوردیکه بلبل زارینه
 منقار یله اوراق کلی تار مار قیلش (ع) دو کلمش برک و باری قالمش *
 دهقان عنان قراری قبضه اقتداردن کتدی * و خار هجران یاروالم
 ستم اغبارله کار جانه و کارد استخوانسه یتدی * آخر کار بلبلی دام
 فریب ودانه حبله ایله شکار ایدوب محبس قفسه گرفتار ایتدی * بلبل زار
 دخی طوطی واردهان شکر باردن کفاره کلوب ایتدی ای دهقان نه سببله
 بنی حبس ایتکی روا کورد * و نه جرم ایلدیمکه بکا عقوبتیه رضا
 و یردک * بوفعله باعث اگر استماع نعماتم ایسه آشیانم خود بستانک
 و طربخاتم اطراف کلمستانک ایدی * اگر خاطر یکه بر معنی دخی ظاهر
 اولدیسسه یابندن برکنه صادر اولدیسسه لطف ایله آدن آگاه ایله پیر
 دهقان ایتدی

بیت

(تابی آزاری مر یارب نمائی ای رقیب)
(تابی پوشی رخس یارب نمائی ای نقاب)

هیچ یلورمیسن که ساغر قهرله روز کاره نه زهرلر نوش ایتدیردک
و هجران یار ناز نیمله دل ناتوانه نه قانلر یوتدیردک طریق مکافاته اول
کارک سزاسی و اول کردارک جزاسی بودر که سنی یار و دیاردن دور *
و تماشای روی کلزاردن مهجور قیلوب کوشه محبس قفسده زاری
ایده سن * بندخی درد هجران جانانه زاویه کلبه احزانده بالاش ایلم
* بیت * ببال بلبل اگر بافت سربار یست * که ماد و عاشق زاریم
و کار مازار یست * بلبل ایتدی ای باغبان بوسه و زدن فارغ اول *
و اندیشه قیل که بن بومقدار جریمه ایله که رکل پریشان ایتدم محبوس
اولدم * سنکه کوکل پریشان ایدرسن حالک نیجه اولیسردر * مثنوی *
کبکد کردنده زروی قیاس * هست بنیکی و بدی حق شناس * هر که
نکوی کند آتش رسد * و ربندی کردز یانش رسد * بو کلام دل
دهقانده تأثیر تمام ایدوب بلبللی آزاد ایتدی بلبل دخی دل شادوزبان
روانله ایتدی ای باغبان چون بو احسانی بکارزانی بیوردک البته
بحکم * هل جزاء الاحسان الا الاحسان) آنک مکافاته سهی ایلک
واجبدر امدی بشارت اولسونکه بو ستانکده فلان درخت دبنده
بر آفتابه مدفوندر * درونی ز رصافی و نقره خامله ملو و مشخوند
دهقان چون بو بشارتله شادمان اولوب تعیین ایتدیکی موضعی حفر ایتدی
مخن بلبللی راست بولوب ایتدی * ای بلبل عجبدر که قعر خاکده
آفتابهی کوررسن زیر خاشاکده دامی کورمزن * بابل ایتدی بلی
بیلزمیسنکه (اذا نزل القدر بطل الحذر) ع باقضا کارزار نتوان کرد)
چون قضای ربانی نازل اولور که دیده بصیرتده نور قاور *
و نه تدبیر خرد نفع وفائده و یزر * نه که دیمشیلدر

﴿ منوی ﴾

(بسر نیجه دست قضا را میخ)

(که دست تو قدرت ندارد بهیچ)

نیاید حذر با قدر سودمند (هر آنچه از قضا آید ارا پسند) بومثلی اول
اجلدن کتور دمکه نابله سنکه بن ضعیف حریف نیجه قضا و قدر
دکم * و فرمان تقدیره تسلیمین غیری تدبیرم یوقدر * بیت * سر
ارادت ما و آستان حضرت دوست (که هر چه بر سر ما میرود ارادت
اوست) دمنه ابتدای شتر به بن حق البقین بیلدموعین البقین معاینه
قیلدمکه شيرك سکا بو قصدینه سبب نه نفاق دشمن ونه کثرت هنزونه
نخوت ملوکدر * بلکه اکا باعث آنک کمال مکر و غدری و تمام عنف
وقهر یدر * که غدار کا مکار و جبار در قهار و مکار * اگر چه که او ائیل
صحبتی مورث حلاوت حیاتدر * اما اواخر خدمتی مثر مرارات هدام
الذاتدر * شویله ییل که اول بر مار زهر نا کدر که بیرونی نقوش رنگا
رنگه آراسته و درونی پر زهر هلا کدر * بیت * قور بو ونیزنگ و مکر
و فریب (نه لطف و مروت نه صبر و شکیب) شتر به ابتدای
دمنه نیجه ایدملم الدن نه کلور نیجه ایامدر که طعم نوش کرم کوردم
شمدی هنمکام زخم نیش ستمدر * و نیجه مدتدر که مسند راحتده صفا
سوردم حالیا وقت هجوم محنت و غدر

﴿ بیت ﴾

(ای دل مرز و صل چشیدی یکچند)

(اکنون الم فراق می باید دید)

ای دمنه فی الحقیقه اجل کر بیانم طو توب بنی کشان کشان بو پیشه به
کتوردی اولابنم شیر ابله مصاحبت نه ایاقتم و ارایدی * وزیر امیر
سباع اولوق نه آشک حوا نیجه یراردی * بر شخص که بنم خونمی شیر

(بیت)

مادرندن حلال یله و پنجه و چنگانه طاقت مقاومت محال اوله * بندخی آنک
 حوصله سینه موافق واکا طعمه اولغه لایق اولم * کرک ایدی که هزار کند
 ایله بنی آنک خدمته کنورمه لردی و صد هزار حیل و بند ایله دام مصاحبتیه
 گرفتار ایده مبه لردی * بیت * من کیم نادرش هوس باشد
 مرا (این که از دورش همی بینم نه بس باشد مرا) اما تقدیر الهی
 و سنک دمدمه ای دمنه بنی بو ورطه یه اندی * حالیا دست تدبیر دامن
 تدار کدن قاصر و ترک حزم و فکر عواقب سببیه باران نوائب متواتر در *
 بن طمع خام و فکر ناتمامدن کندم ایچون بر آتش افروخته قیلدم که
 هنوز دودی یلشم دین تف اندوه و تاب ملانندن یاندم یا قلدیم * بیت *
 بن ایتم کیندو کلزارم بر بن خار (پریدر که اولم بلبل کی زار) (ع)
 چون کیم خود کرده ام خود کرده را تدبیر چیست (حکماء سلف واکا
 برخلاف باب حرص و طمع ک فساد حال و مآلنه تشیلات واضحیه ایله تنبیه
 ایتمش لدر * و دیادن قدر کفافله اکتفا ایتموب زیاده طلب قیلنی شول
 شخصه تشبیه ایتمش لدر که بر کوه الماسه ابره و هر پاره یه که قصد ایده
 آنک فوقنده دخی اعلا سن کوره و کثرت قیمتی خیالیه طمع ایدوب دخی
 ایلری واره * کیدر ک بر مرتبه یه واصل اوله که مظلومی حاصل اوله
 امار یزه الماسه پای خراش و تراش اولدیغی سیمدن راه خلاص متعذر
 اوله * و اول غافل شراب حرصه مست و لای عقل اولوب کیفیت حالندن
 خبردار اولمیه * لاجرم حسرت تمامله اول کوهده دام مار و شباهه هلاکه
 گرفتار اوله * و حواصل طیور و بطون مار و مورد و قراقیله * بیت *
 ارز یادت طلبی کار تو آید بزبان (سودا کر خواهی زاندازه زیادت
 مطلب) دمنه ابتدی بو کلامی غایت معقول و موجه بیوردک *
 واقعا هر کشی که بر گرداب بلایه دوشمش در آنک منشائی فی الحقیقه
 آنک حرص طبعی اولمشدر

﴿ بیت ﴾

(بکدرز طمع کافت جانی و دلست * طامع همه جاوزه همه کس منفعلست)

بر کردن که بند حرص و شره ایله مقید اوله عاقبت قراب تیغ ندامت
 اولیسردر و برکاسه سر که درد سودای طمع ایله مالی اوله * سرانجام
 شراب ناب سرور و صفادن خالی قالیسردر * نیچه کسینه غایت حرص
 و شره نیدن امید دولت ایله ورطه نیکنه دوشمشدر * و بوی منفعتله
 مهلکه مضر ته یتمشدر نه که اول صیاد که طمع خامله صیدر و باهه
 قصد ابتدی * و عاقبت دام که شکجه نیچه پلنکه گرفتار اولدی * شتر به
 ابتدی نه کیفیتله اولشدر اول * حکایت * دمنه ابتدی برگون بر
 صیاد بر صحرا ده گبدر کن کوردیکه بر روباه چست و چالاک بازی کنان
 اول دشته کشت ایدر و تمام شیوه و ناز و جلوه و اهتر ازله اول صحرا ده
 کرر * صیاد آنک پوستنک آشفته سی و موینک آفته سی اولوب قوت
 طامعه سی بونی اقبضا ابتدیکه رو باهک عقبه دوشدی کیتدی *
 و سوراخنه واقف اولوب فر بنده بر حفره حفر ابتدی * و خس و خاشا
 که سسترایدوب اوستنه بر جیفه تعبیه قیلوب و کندی کیسه کاهده
 او توروب صیدر و باهه مترصد اولدی (قضای الهی روباه پر انداه
 سوراخنه چیقدی و رایحه جیفه خواه و ناخواه اتی حفره کنارینده
 چکید * چون خاشاک اوزره جیفه بی اول وضع اوزره مشاهده
 ابتدی * آنده انار مکر معاینه ابدوب کندوبه ابتدی اکر چه که بو جیفه
 هواسی حیات بخشدر * اما صحرای سلامتده غایت خوشدر و دماغ آرزو
 بوهرده رایحه سیله معطر در * اما مشام حزم بوی بلایله دخی مکدر در *
 عقلا بر امره که آنده رایحه خطر اوله متعرض اولمشدر * و ارباب
 حزم بر مهمه که آنده احتمال ضرر اوله خوص قیامشدر * بیت *
 هر یکجا حظ مشکلی باشد * جهسد کن تا برون حظ باشی * اکر چه
 جائز در که بو خاشاک اوستنده بر جانور اولش اوله بوده ممکندر که التده
 بردام یا بر آدم تعبیه اولش اوله

﴿ بیت ﴾

(هر پیشه کان مبر که خالیست * شاید که پلنک خفته باشد)

بهر تقدیر احتیاط واجب و احتراز مناسبت در قطعہ * حر در اچون
 دو کار پیش آید * کردنی کسدام باید کرد * آن کہ دروی مظنہ
 خطرست * آنت بر خود حرام باید کرد * وانکہ بخوف و بی خطر
 باشد * اہمات قیام باید کرد * رو باہ بو اندیشہ ایلہ هوای جیفہ ددن
 فراغت ایتدی * وراہ سلامتی طوندی کندی * اتفاق بو ائنادہ
 بز پلنک کر سنہ طعمہ سہ و داسیلہ بالای کوهن ایتدی * واول جیفہ
 رانجہ سبلہ کندوسن اول حفرہ بہ براقدی * صیاد آواز دامی استماع
 ایدوب حفرہ جانور حرکت احساس ایدیک رو باہی صانوب غایت
 شہرہ دن بی تأمل کندوسن حفرہ آندی * پلنک آئی جیفہ ددن منع
 ایدر خیال ایدوب فی الحال صیغہ رادی شکمن یرتدی * و سربچہ ہلاکہ
 تار و پود وجودن پارہ پارہ ایتدی * صیاد حریص شہری شامیلہ
 دام قنابہ گرفتار اولدی * رو باہ قانع قناعتی برکتیلہ ورطہ بلادن
 نجات بولدی * بو مثلدن معلوم اولور کہ طلب زیادہ آزادہ بی بندہ
 و بندہ بی سرافکندہ ایدر * بیت * زیادہ از سرت اریک کلہ
 بدست آری * بخاک پای عزیزان کہ درد ستر باشد * شتر بہ ایتدی بن
 تا اول زمان غلط ایتدہ کہ ملازمت آستانہ شیرہ رغبت ایتدم * و بیلدم کہ
 اول قدر خدمت بمنز ایش (و بحکم لا وفاء للولک) بونلردہ وفا و حقیقت
 اولمز ایش * دیمشدر کہ بر کسمہ اللہ صحیح ایلک کہ قدر بن بیلہ
 و بر شخصہ خدمت ایلک کہ قیمن الکلیہ * اول مشاہدہ در کہ امید
 محصول ایلہ زمین شورہ غم اکہ من * یا کوش اصمہ اخبار فرح
 و غم تلئین ایدمن * و یا صفحہ آب روانہ آبدار غزلار یازمن * یا سنک
 خارادن کنج توقع ایدوب قازہ سن * قطعہ * ز پادشاه و فاجستن
 آنچنان باشد * کہ میوہا طلبیدن ز شاخ سروسہی * نہال بیدترانی
 شکر نخواہد داد (ہزار بار اگر از جوی خلدش آب دہی) دمنہ
 ایتدی بعد خراب البصرہ تلهف و تأسف فائدہ و برمن همان تدبیر کردہ

اول و تدارك ايله كه وقت فرصت له كيرمز (الفرصة تمر مر السحاب
 شتر به ايتدي نيجسه ايده يم نيله يم نه چاره فكر ايديم ونه تدبير ايله يم
 بن اخلاق شيرى ييلورم * اعتقادم بودر كه آنك بنم حقمده لطف و خير دن
 غيرى فكرى بوقدر * اما حاسد لر جله بنم هلاكمه قاصد لر و ساعيلر
 روز و شب بنم قتله ساعيلر در * بويله اوليحق ظاهر بودر كه اسباب درد
 و بلا آماه * و ابواب رنج و عثاروى حالمه كشاده در * و ديل ميل شاهين
 ميزان حيات پله بقادن كه فناء و فوته زياده در * زيرا كه چون ظلمان
 مكار * و غداران ستمكار * هم پشت اولوب خدنگ غديره بر كاندن
 كشاد و بر لر كار كر اولمق مقرر در * و اهل نفاق و ارباب شقاق
 بر مظلومك هلاكنه ساق سعي تشهير * و نفاق اتفاق بر ميان ايدوب
 ال بر اينسار البته اكا ظفر ميسر در نته كه كرك و زاغ و شغال اتفاقله
 اول شتره قصص ايتديلر) و عاقبت اكا غالب اولوب كند و مراد لر ينه
 ابرديلر * دمنه استفسار ايتديكه نيجه اولمشدر اول * حكايه
 شتر به ايتدي روايت ايدر لر كه بر زاغ غمزه كار * و بر كرك خونخوار
 و بر شغال مكار (بر شير شكارى خدمتنده بيل بيلمشدرى * و بونلر
 بر شارع عام قريبنده مقام قيلمشدرى * اتفاق كلوب كيدن قافله دن
 بر تاجرك راحله سى يي طاقت اولوب اول حواليده قالدى * بر مدتدن
 صكره قوت بولوب طلب علف ايجون هر بر طرفه لك و پوى ايدر كن
 اول بيشه راست كلدى * چون شيرى اول هيت و هيئت اوزره كوردى
 خدمت و تواضع دن غيرى چاره بولمدي * شيردخى اكا استمالت و ربوب
 حان خاطر بن صورتى * كيفيت حالنه مطلع اوليحق نيت اقامت
 و حر كشدن سوال ايتدي شتر ايتدي

حكايت

(پيش از بن در كار خود كر اختياري داشتم)
 (چون ترا ديدم عنان اختيار از دست رفت)

ملك هر نه فرمان ایدرسه هر آینه صلاح احوال بندگانی متضمن اولسه
 كرك (ع) صلاح ما توبه میدانی ازما * شیر ایتدی اگر كنف حایتزده
 اقامتیه رغبت قبله سن امیددر كه سایه دولتمزده آسیب رنج ومحتندن
 آسوده اوله سن * شتر شاد اولدی وخلیع العذار وكسته مه-ار *
 بیشده كشت وكذار ایدوب بر مر تبیه واردی كه بغایت فر به اولدی *
 بر كون شیر شكاره كیدوب اتفاق بر پیل مسته راست كلدی * ومیانلرنده
 جنك قوی ومچار به عظیم واقع اولدی وشیرك بعض جوارچی مجروح
 اولوب افتان وخیزان اول بیشه به یتشدی ولرزان ور زبان بر كوشده
 دوشدی زاغ وكرك وشغال كه شیرك هر یسه فر یسه سی كاسلیسلی
 ایدی بی بر كنونوا قالدیلر شیرك كرم اصلی واریخت جلیسی وملوكل
 كافه خدم وعامة حشمت محض عاطفت وعین مرحت وشفقتی
 مقتضاسی اوزره آنری بو حالدی كور یحك زیاده متأثر اولوب ایتدی *
 ای بیچاره ل سرك محتكز دخی بنم زخمندن دشوار اولدی (ا) كر
 بوحوالیده بر شكار كوره سن بگا خبر ایدك كه وارايم سرك نفقه كن
 قبدین كوره یم * بونلر سمعا وطاعة ایدوب هر بری بر طرفه
 كیتدیلر * وهر بار كه اطراف طواف ایتدیلر جنس جانوردن
 اثر كورمدیلر بالضروره تدبیر مكر وحیله به آغاز ایتدیلر * و بر بر به
 مشاوره ایدوب ایتدیلر * شتر بو بیشه ده اولمندن بزه نه فائده نه ملكه
 آندن منفعت میسر در * ونه بزمه آك میا ننده الفت متصور در * پس
 مناسب بودر كه شیرى تحريك ایدوب آنى قتل ایتدیره وزنا بر قاجكون
 ملكه طاب طمسه ولقمه دن فراغت حاصل اوله * و بز دخی حالزه
 كوره فائده ومنفعت واصل اوله * شغال ایتدی بوخیال دامنندن
 الچكك * و بوفكر محال پیرامنده دوران ایتك كه ملك اكا امان
 و یرمش * وعهد و پیمانله كندوخدمته كته رمشدر * كیم كه ملكی
 غدره تحریض ایدوب نقض عهده تحريك ایلیه خیانت ایتش اولور *
 وخائن هر حالدی می دود در وخدا وخلق آندن ناخستودر

(هر که درو طرح خیانتگر است * دین وی از عهد و امانت برست)

سکهٔ مردی ز دیانت بود * قلبی مردم ز خیانت بود * زاغ ابتدی
 بوباید بر حیل میسر و بوعهدی شیرک عهده سندن ازاله متصور در *
 سز بونده توقف ایدک بن و رایم بومهمی بتوریم و عمق ریب یا رانه
 بشارت خبر بن کتوره بم * پس زاغ اشارت یارانه شیر خرمته واردی *
 وصف عبودیتدال بقلب و بطوردی شیر ابتدی هیچ جانور کوردیکز می *
 و هیچ برصیددن خبر کتوردیکز می زاغ ابتدی ای ملک غلبه جوعدن
 هیچ بریزک دیده سنده نور و فروا عرض از ده حرکت قوتدن اثر
 قائمشدر * اما خاطر فازه بر چاره خطور ابتدی شویله که ملک اکارضا
 و بره جمله مزه رفاهیت تمام و نعمت مستوفی حاصل اولور * شیر ابتدی
 خلاصه فکرک سوبله کوره لم * و محک اعتبارده تمام عیار اولور سه
 سکهٔ قبول آورده لم * زاغ ابتدی فمیر منیر ملکه مخفی دکادر که
 بو شتر میا نمزده اجنبدر * و بره آنکه مصاحببتن نه فائده عائددر *
 عجماله الوقت بر صیدر که کند و با غلبه کشدر * و ما حاضر بر شکار در که
 کند و اختیار به دامه دوشمشدر * شیر چون زاغک بو کلامن ایشستدی
 آتش خشمی مشتعل اولوب ابتدی * شعر * (عفاء علی هذا الزمان
 فانه) (زمان عقوق لازمان حقوق) (فسلک رفیق فیه غیر موافق)
 (وکل صدیق فیه غیر صدوق) صد هزار لعنت و نفرین بوزمانه
 رفیق و هم نشینلر بنده اولسون که شیوهٔ مکر و نفاق * و شیوهٔ غدر
 و شقاقی میانلر بنه نطاق ایشلدر و رستهٔ رفیق و فتوقی قطع ابدوب
 دائرهٔ لطف و مروتدن طشره کشلدر نعوذ بالله * قطعه * اهل
 زمانه را که وفایست یارشان) (مطلب وفا که غیر جفایست کارشان)
 سک به زکر بکان خوشی که از حیل * جز پر کار سرقه شد شکارشان *
 ای سپهر و نقض عهدی نیجه مذهبده جائز کور مشلدر و قتل مستأمنه

فتنی ملتده رخصت ویرمشلاردر بیت* هر شاخ پایدار که از نست پایدار*
 مشکن بدست خویش که آن هم شکست نست* زاغ ابتدی بویاده ملک
 بیوردیغی مقدمات عین صدق و محض صوابدر* فاما حکما بیورمشلار
 در که برعضوی برنفسه* و برنفسی پراهل بیده* و پراهل بدقی برقبیله به
 و برقبیله بی برشهره* و برشهری بر ذات فرخ پادشاهه که موقع خطرده
 اوله فدا ایلک واجبدر که سلامت سلطان بر اقلیمه فائده رساندر* ع*
 سلامت همه آفاق در سلامت نست* نقض عهده دخی بر مخرج مبسر در*
 بروجهله که صاحب عهدک ساحه ذمی وصمت غدردن بری اوله*
 و ذات شریفی محنت فاقه و زحمت مجاعتدن خلاص بوله* شیر چون
 بوکلای ایشندی باشن اشاغه ایدوب سکوت ابتدی* زاغ فی الحال
 یاران حضورینه واروب ابتدی قصه بی میره عرض ایتدم* اگر چه که
 اوله سرکشک ابتدی* اما آخر رام اولدی حالیا تدبیر بودر که جمله من
 شتر قتنه واراوز و شیرک در دجاعتن* ورنج حرارتن اکاوز اغلابه وز*
 و دیه وز که مدت متادبدر که بز بوبادشاه کامکارک و ملک نامدارک
 پناه دوات و کنف عاطفتده فراغ بال و رفاح حاله روزگار کچوررز*
 حالیا که بوحادثه واقع اولدی مروت مقتضاسی بود کلددر که جسم و جانمزی
 اکا فدا ایتیه وز* والا کفران نعمته موسوم و صمت مروت و صفت فتوتدن
 محروم اولورز* صواب اولدر که جمله من ملک حضورینه واره وز*
 و آنک شکر انعام و لطف واکرامن ادا قبله وز و مقرر ایده وز که
 بز بوندن غیرییه قادر دکلز که جانلرمز و تنلرمز وجود شریف ملکه
 فدا قبله وز* پس یارانندن هر بز یسی ایتسونکه لطف ایلسون ملک
 بوکون چاشتی بندن ایتسون* و سائر مز آنی بروجهله دفع ایلسون
 ممکن که قضیه شتره مقرر اوله* پس اتفاقله شتر قتنه کیتدیلر* و بو
 فضولی بنامها انهم ایدوب آتش تزویرلینی دم فتنه انکیزل یله تیز
 ایتدیلر* شتر ساده دل دخی آنلرک تحویل و نسو بلنه الدائوب مواضعه

مذکورہ اوزرہ اتفاقہ حضور شیرہ کلدیلر چون تقدیم شکر و ثنا تقریر
ستایش و دعادن فارغ اولدیلر * زاغ حیلہ باز زبان فصاحتہ طوطی
وار تکلمہ آغاز ایدوب ایتدی * بیت * شہا بزم طربہ شادمان اول
(سریر سلطنتہ کامران اول) (بویندہ لرین راحتی ملائک صحت
ذات ملکی صفاتہ وابستہ در * حالیا چون ضرورت واقع اولدی دفع
مضرت ایچون جائی باشمی خاکسای ملائکہ قدا ایدرم * و بو جسم
نجیفی ملائک حوصلہ شریفنہ غذا وسد رمق اولوق رجا ایدرم * یاران
ایتدیلر سنی اکلدن نہ غذای صالح حاصل اولور قرغہ بیجک ائک یوق
ملائک غائلہ جوعی سنککہ نیجہ زائل اولور * شہر * و مال العصفور
ودسمہ (ع) توککہ کہ درآئی بشماری یاری * زاغ چون بونی ایشندی
ساکت اولوب باشن اشاعہ ایتدی بعدہ شغال دخی آغاز کلام
ایدوب ایتدی

بیت

(ایا شہی کہ بہنکام کین رشول اجل * زینچہ تو بردروز نامہ آجال)
مدت مدیدہ در کہ سایہ دولت روز افزونکده آسیب تاب آفتاب
حوادثن آسودیم * حالیا کہ اول حضرتک ماہ جاہی خسوف ضعیفہ
مبتلادر * دیلر مکہ سنارہ اقبال افق حالمندن طلوع ایدہ * و ملائک بنی
طعمہ ایدوب اندیشہ چاشت وزجت مجاعتدن فارغ اولہ * سائبرلی
جواب و یوردیلر کہ دیدیک فرط هواداری و محض حقگذاریدر * ماسنک
ائک بونیاک وز یانکاردر * مباداکی ائک ناولی ایلہ رنج ملک متزاید اولہ *
بیت * در مطبخ شہاہ جز نکور انکشدن (لاغر صفقان زشت بردا
نکشدن) شغال چون بونی کوش ایتدی خاموش اولدی * کرک دخی
دھان تزویری آچوب ایتدی * بیت * شہا اقبال و دولت ایلہ یارک
(عدو ہیچا کونی اولسون شکارک) بندخی ملکہ نفسمی فدا ایدوب
امید وار مکہ ملائک خندان خندان بنم لمھی آرایش دکان دھان *
وزینت فنارہ دندان ایلہ

﴿ بیت ﴾

(قصاص وار مردم چشمت نیاز کی)

(مرگانی قناره کرده ودلها برورده)

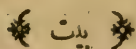
یاران ابتدیلر بوسوز محض اخلاص وعین علامت اختصا صدر اما سنک
 لحمک مورث مرض خناق * وضررده قائم مقام ضد تر یا قدر * کرک
 کیرو چکلدی * پس شتر کرد نفراز * کل طویل احق * مہارنی دراز
 ابدوب * زبان نیازله کلامه آغاز ابدی واداء وظایف دما وشدان
 صکره ابدی ﴿ بیت ﴾ اباشهی که کشادست چرخ فیروزی * آستان
 تودرهای فتح فیروزی (بن بو آستانه بنده سی * و بود و لذت خانه پرورده سی
 شویله که مطبخ ملکه لایق و معدن شربته فی الجمله موافق اولم نه محل
 توقف * ونه مقام تکلمدر ﴿ بیت ﴾ بر نخیزم ز سرکوی تو تاجان دارم)
 (وررسد کار بجان از سر جان بر حیرم) سا لر منفق الکلمه ابتدیلر که
 بوسوز فرط محبت وصدق عقیدتدن فایضدر فی الواقع سنک لحمک
 بغایت لطیف وخوشکوار در * ودمک مزاج ملکه شربت
 نبات * وچشمه حیاتدن ساز کار در * رحمت سکا واحسن سنک
 هست که ولی نعمتکدن تن وجانیکی دریغ ایتدک * وبومعامله ایله
 عالمده ذکر جلیل یاد کار قودک کتدک ﴿ بیت ﴾ هست جوانمرد درم
 صدهزار) (لیک چو با جان فتد انجاست کار) پس جله سی شتره
 حمله ابتدیلر * اول مسکین برنده سا کن اولدی تا اعضا واجزاسن
 بر برندن جدا ابتدیلر * وزاغ وکرک وشغال دوهسی اولمش عربہ
 دونوب نیچه زمان آنی غذا ابتدیلر * و بو مثلدن معلوم اولدی که
 ار باب نفاق تیر مکر و خدنگ تزویری خصوصا که کان اتفاقدن کشاد
 بوله تأثیر اتمامک اولم * دمنه ابدی بو تقدیرجه نه تدبیر ایدرسن *
 ار باب غدرک رفع مکرندہ نه فکر ایلرسن * شتر به جواب ویردیکه حالیا
 بو باده اندیشه صوب صوابدن منحرفدر * اما چون بہر حال چنک

هلا کدن خلاصدن احتمالی محالدر* جنک وجدال و حرب و قتاله آماده
اولوق لازمندر ز یرا هر نفس که حمایت مال و محافظت نفس و عیال
ایچون قتل اولته زمره شهادته داخلدر و فیض حدیث (من قتل دون
ماله فهو شهید) ا کا شاملدر آندن صکره اجل مقدر پنجه شیرده مقرر
اولورسه باری ناموس و عاری رعایت ایدم* و غیرت و حیثی الدن قوم بیوب
دنیاده نام نیک و ذکر جمیل یادکار قویم کیدم

● بخت ●

(بنام نکو کریم رواست * مرانام باید که تن مراست)
دمنه عقلا وقت جنگده مسابقت * و هنگام حربده مسارعت روا
کورمزله که بادی اظلمدر * و مباشرت اخطارده عدم مبادرت طریق
اسلمدر * بلکه ارباب حزم اتمام امر خصمه مدارا روا کوررلر و دفع
منافشه ده رفق و ملاطفت بیوزرلر * قطعه * فریب خوش از خشم
ناخوش به است) (بر افشاندن آب از آتش به است) (مرادی که
کر لطف کرد تمام) (چه باید سوی قهر دادن لکام) وار باب خرد
و شیر مردان پیشه نبرد عدوی ضعیف عد ایلزلر که قوت و روزه
قادر دکلمده شاید که مکر و حیلده قاصر اولیه * و رزق و تزویرله
بر آتش قویره که شرر ضرری آب تزویرله سکون بولیه * سن خود
تسلط شیری نه مرتبه در پیلوب طور رسن * و آنک استیلاسنه که شرح
و وصفدن مستغنی در واقف اولوب طور رسن پس آنک ضرر و عداوتدن
تمام حذر اوزره اول و اول غائله نک ضررندن غافل اوله که هر کسه که
عدوسن تحقیر ایلیه * و تبعات محار به دن اندیشه قلیله پشیمان اوله *
نته که موج دریا اولدی طیطوی تحقیری سیبیله شتر به ابتدی پنجه
اولمشدر اول * حکایت * دمنه ابتدی روایت ایدرلر که سواحل در یای
هندده طیور دن بر نوع اولور که ا کا طیطوی دیرلر * آنک بر چغقی کنار
در یاده مسکن طوتمشدر اولوب آیده نشین ایتشدردی * چون بیضه موسمی

کادی ماده سی ترینه ابتدی بیضه ایچون بر محل تدارك ايله که فراغ
خاطرله ساکن و خوف و خطر دن امن اوزره اوله وز ز ابتدی بو حوزه
بیضه ایچون غایت خوشددر که موضع دلکش و مقام فرخ بخشدر
بو محل جنت مثال دن حالیا تحویل بخادر ماده ابتدی بوسوز محل تأمل
در که اگر موج دریا حرکت کله و بچه لر می ز بردامنه آله و نتیجه
رنج اوقات و یا میزی ضایع قبله اگا نه تدبیر منصور در و نه چاره میسر در
ز ابتدی بن کان ایترم که موج دریا بوجر آئی ابد بله و بزمله صداوتی
مقرر قبلوب یزه بو اهانت و اسائی جا بز کوره شو یله که اندن
بی سبب بو مقوله حرکت وجوده کله و روا کوره که بزم بچه لر می غرق
بحر هلاک اوله اندن انصافی آله یلورم و تیغ انتقام له آنک حق دردن
کله یلورم



(چرخ بهم زغم از غیر مرادم کرد)

(مشن نه آنم که زبونی کشم چرخ فلک)

ماده ابتدی کندو حدندن تعدی اهل خرده لایق دکلدر و طور ندن زیاده
لاف و کزاف ارباب انصافه موافق دکل صور مق عیب اولمسون
سن نه قوت و قدر تله موج دریایی انتقام کله تهدید ایدرسن و نه شکوه
و شوکتله انکله مقابله و محادله مقدماتی تمهید ایدرسن بو فکری قوه همان
بیضه ایچون بر محل رصین و موضع حصین اختیار ايله و استماع
نصیحت مندن امتناع ايله که هر کسه که خیر خواهرک سوزینه اویمیه
و ناصحلرک کلامنی قولاغنه قویمیه اگا اول بلایشه که اول سنک پشته
باشدی نر ابتدی نیجه اولمشدر اول ✽ حکایت ✽ ماده ابتدی مکر
بر آبکیده که آبی صفای ضمیر دن آینه کبی عکس پذیر ایدی و لطافت
و حلاوتده عین حیات و سلسبیل نظیر ایدی ایکی بط و بر سنک پشت
آنده ساکن اولمشلردی و مجاور تلری سبیلله مصاحبتلری مصادفته

یتشمس و همسایه لك همخانه لكه و یكانه لك یكانه لكه یتشمسیدی
 ﴿ بیت ﴾ خوششت عمر كه باروی دوستان كزرد * خوشادمی كه
 بیاران دلستان كزرد (ناكاه دست روزكار جفاپیشه ناخن هجرانله
 رخسار حالربن خراش و تخمیشه باشادی و سپهر مینافام صورت
 مفارقتی مرآت اوقاتلرنده اظهاره اغاز قیلیدی (وای نعیم لایكدره
 الدهر ﴿ مثنوی ﴾ خوششت از جام وصل دلبان می * ولی هستش
 خاخر هجر در پی * بران خوان كس نخباید لقمه نان * كه سمنکی نابدش
 درز بردندان * اول آبد، كه آنله ماده حیات ومدد معاش ایدی روز
 بروز تفاوت ظاهر و نقصان فاحش بروز ایتدی بطلر چون مال حال
 و حال ماله واقف اولوب بیلدیلر وطن مالوفدن فراغت ایدوب عزیمت
 جلالی مصمم قیلدیلر ﴿ قطعه ﴾ سفر بهتر آن را كه در جای خویش *
 داش از غم این و آن ابرست * كه هر چند رنج سفر بد بود * ولی از جفای
 وطن بهترست * پس دل نمکین و دیده نمکین ایله سبك پشت فتنه
 كلدیلر و سخن وداع و كلام هجرانی در میان ایدوب ایتدیلر ﴿ بیت ﴾
 ماراز تو چشم بدایام جدا كرد * چشم بدایام چه كویم كه چها كرد *
 سبك پشت چون ساز مسافرت یارانی ایشیدی سوز مفارقتدن
 نالش ایتدی و در ددروندن فریاد ایدوب ایتدی بونه جكر دوز خبر
 اولور و نه جانسوز شرر بكا سز حیات نیجه میسر در و زندگانی نه
 وجهله متصور ﴿ قطعه ﴾ ای بی تو حرام زندگانی * خود بی
 تو كدام زندگانی * هر زندگی كه بی تو باشد * مر کیست بنام زند
 گانی * حالیا كه بكا طاقت تصور وداع معتدرا آیا تحمل بار فراق
 نه کیفیتله ممكندر ﴿ بیت ﴾ هنوز سرور و انم ز چشم ناشده دور *
 دل از تصور دوری چو بیدل زانست * بطلر جواب و بر دیلر كه بزم
 دخی جكر مز نیش خار فرقندن ریشدر و سینه مز سوزش نار غرتدن
 پرتشویش اما قریبدر كه سیلاب عذاب قلات آب خانه وجود مزی

آتش عدمه اوره و خرمن حیاتمزی باد قنایه ویره لاجرم بحکم
 ضرورت (حرقت فرقت و کربت غربت) اختیار ایده و زوناچار یار
 غمکسار و دیار بهشت آثاری ترک ایدوب کیده و زوالا * بیت *
 کشتی هیچ قائل اولورمی جدا اولغه یارندن * کیدرمی اختیار یله
 کشتی کندی دیارندن

* بیت *

(بکام عاشق بی دل ز کوی یار زلفت)

(کسی ز روضه جنت با اختیار رفت)

سنگ پشت ابتدای ای یاران مضرت نقصان آب بنم یانده صد چند
 اندر که بنم بی آب حالم خرابدر کرم ایدک حق صحبت قدیمی رعایت
 ایدک بودر مانده بی محنت آباد هجرانده زار و سرگردان قومک قنده
 کیدر سکن یله آلاک کبدک * بیت * توجان منی وعزم رفتن داری *
 چون جان برود این تن بی جان چه کنند * بطائر ایتدیلمر ای یار کریم
 و همدم قدیم بزه سندن مفارقت عذاب الیم و محنت عظیمدر هر مقامه
 که آرام ایده و ز اسباب حضور و حضور نه قدر موفور اولور سه شرف
 دیدار کدن دور و تماشای جمالکدن مهجور اولیجق نه دیده مرده نور
 و نه سینه مرده حضور قالور * بیت * کلشن فردوس سنسن چاه
 زنداندر بزه * کلشن دوزخ جمالکله کاستاندر بزه * بزمده سنگ
 مصاحبیکدن غیری مطلوب بمن * و مرافقتکدن اوز که مقصود من
 یوقدر * اما نیجه ایده لم که بزه روی زمینده سنگله یوز یوب کتمک
 و بوجسته کران و پای ناتوانله وادی و بیابان و بوادی بی پایان قطع
 ایتک متعسر در * سبکا دخی بزمه دمساز اولوب کتمک و فضا ی
 آسمانده پرواز ایتک متعذر * بو تقدیر چه بزه سنگله مرافقت و سبکا بزمه
 بوسه فردو موافقت نیجه میسر اولور * کشف ابتدای بو کاره چاره ینه
 سزک رأی صابکزه منوط * و بو مشکک حلی ینه سزک فکر ثاقبکزه

می بود در * بن بو خاطر فائزله که خیال در دهر ائله خسته در *
 و بوذهن قاصرله که بار فراق یار ائله شکسته در * نه تدارك قیله بیلونه
 تدبیره قادر اولم (ع) دل شکسته اولسه اولمز رأی و تدبیری درست *
 بطلر ایتدیله ای یار عز یز بو باده بز حیلله فکر ایتدک اما سنده خفت
 علامت کور و رزنی متهنک و سبک سنک اولق احتمال و بریر زشاید که
 بزم فکر مزله عمل قیله سن * و قرار ایتدیک عهده اوزره استوار
 اولیه سن * سنک پشت ایتدی بو میسر میسر که سن بنم صلاح حال
 ایچون بر تدبیر اختیار ایده سن بن موجبیه کار و کند و منفعت و مصلحت
 ایچون عقد ایتدیکم عهده اوزره قرار قیلم * بیت * عهده بستم که
 سراز عهده نه بیچم هرگز * شرط کردم که ز شرط تو نبجاوز نکم (نثر)
 بطلر ایتدیله شرط من بودر که چون سنی فضای هوا به کتوره و زاصلالک
 ایاغ دیره دوب اضطراب ایلیم سن * و مطلقا فتح کلام ایدوب بر متکلمه
 بر کلمه سوبلیه سن * ز بر هر حریف که کوزی بزه راست کله البته بر حرف آتسه
 کرک * و تصریح و تعرضه دخل و تعرض ایتسه کرک * و اجبدر که چندان
 عبارت و یا اشارتله برسوز ایشیده سن * یا خلاف معهود بوضع و حرکت
 مشاهده ایده سن * راه جوابی بنسدا ایدوب حقه دهانه مهر سکووت
 اوره سن * و نیک و بدک تعرضندن تمام احتیاط اوزره اوله سن * بیت *
 ایده سن حقه کی اغز یکی بنسد * اوره سن مهر بر لب ایتسه ما که در
 سنک پشت ایتدی فرمانبردارم * بیت * بخاک پای عز یزت قسم که در
 همه عمر * خلاف رأی منیر تو یک نفس نزم عهده ایتدی که اضطراب *
 اتیوب هیچ کوینده به جوابه متصدی اولیه و ساکت و صامت اولوب
 هیچ آفریده به نفیسا و اثباتا تعرض قیلمه * قطعه * به پیری رسیدم
 در افصای یونان * بدو کفتم ای آنکه بارای و هووشی * زمر دم چه بهتر
 بهر حال گفتا * اگر راست پرسی خوشی خوشی * پس بطلر بر چوب
 کتور دیلر * و میان سنک پشتک دهانه و ردیلر * و کندیلر ایکی جانبنه

یا پشوب کو تور دیلر چون اوچوب اوجیه چیقیدیلر کیدرک برده مقابله
سنه کلدیلر * اهل قریه دن برناو پیروزن و فرزند و صغیر و کبیر و جالدن
خبردار اولدیلر * و تماشایچون طشیره چیقوب زبان تعجبیه هر طرفدن
فریاد ایتدیلر که کورک که بطار کشتی نیجه کوتور لر (چون بوسورتک
مشالی اول قومک مرآت خیالیده ارتسام بولم شدی کیدرک غریب
وغو غاری زیاده اولدی سنک پشت بر ساعت سکوت ایتدی عاقبت
یحمل اتیوب خلقک سوزینه ایتدی بلی ❖ ع ❖ رفیقک کورلیکینه
کور کوزینه * هماندمکه جواب ایچون اغزن اچدی اوج آسمان
ملعقدن زمین مطبقه معلق زنان کشف نادان هوادن اوجدی روی
زمینه دوشدی * بطلر آوازله سرزنشه آواز ایدوب ایتدیلر * ای
سخیف ادراک و خفیف دماغ و ما علی الرسول الا البلاغ دوستلردن
نصیحت ایتک و نیکیختلردن ایشتمک و موجی ایله ایش ایتک * بیت *
اکا دیر عاقل اولنلر خردمند * که کوش هوشله اصغایده پند * بومشاک
نتیجه سی اولدر که هر کیم که احسانک نصیحتن سمع قبوله اصغای
ایتمه کندی هلاکنه سعی و قصد ایتش اولور و چهره وقاحت و قباحتدن
نقاب فضیحتی کوئور مش اولور

❖ بیت ❖

(آنکس که سخنهای عزیزان نکند کوش)

(بسیار بخاید هم انکشت ندامت)

نرا بتدی بومشلی استماع قیلدم و مضموننه مطلع اولدم اما خوف ایتمه
یرن بکله که وهام عالمده الامدن غیری نسنه کورمز * و بددل و تر سنده
هر کز مرامنه ایرمز سوز همان بودر که موج دریا بزم جانیزی حایت
قیلور و بزه طرف رعایتی کندی لوازمندن ییلور بالضروره ماده اکا اتباع
ایدوب مهم بیضه بی اول مقامده اتمامه یتشدردی * یرز ماند نصکره
چون بچه لر پیراهن بیاض بیضه بی چاک ایدوب کر پیان حیالندن

باش چیقردیلر دریا تموج ایدوب آنلری زیر دامن هـلاکه چکدی)
 ماده چون بو واقعه بی مشاهده ابتدی غرقاب اضطرابه دوشوب نه
 ایتدی * ای خاکسار تبه روزگار بن یاوردم که آبه اعتماد وهوابه
 استناد جائز دکدر * ایستدکی که دیمش لدر * بیت * بو عمر وزور
 بازویه اینانه (یله الدانه وصویه طایفه) نچون جائزی آتش هجرانله
 کویندرک * و خانمزی سیلاب عذابله خراب ایدوب چراغ عمرمزی
 باد هلاکه سـویندرک * باری براندیشه ایله که آنک سببیه دل
 پرریشه برمرهم ایریشه * نو ایتدی سوزک یابوب سـویله بن همان
 اول عهد اوزره مقرر * وقولک عهده سندن کلوب موج دریادن
 انصاف آلی یلورم * بونی دیدی وفی الحال سائر طيور حضورینه واردی *
 وهرنوعک رئیس و پیشواسن جمع ایدوب قصه پرغصه سن آنلره شرح
 ایلدی و آنلردن معاونت و معاضدت التماس قیلدی * وزبان نیازله
 بوترنمه آغاز ایدوب ایتدی * بیت * احوال دردمندی مابی نهـا
 یست * هنکام دستگیری ووقت عنایتست * اگر عزیز لر بو واقعه ده
 هم پشت ویکجهت اولیه ز * و اتفاق ایدوب بنم دادمی موج دریادن
 آلمیه لر * آنک جرائی زیاده اولوب من بعد سائرلک بجه سنه ده قصد
 ایتسه کـرک * جون بورسم اوزره مصر و بوقاعده مستمر اوله لابد
 توالد و تناسلدن قطع امید ایتک کرک یا باشمن آکوب هر برعز برجانیه
 کتمک کرک

* بیت *

(یابصد خواری بیاید ساخت باخار غش)

(یا قدم در محنت آباد عدم باید نهاد)

طیور مختلفه الطباع (اولی اجنحه مثنی وثلاث و رباع) بو واقعه فجعیه بی
 استماع ایدیجک شکسته بال و پریشان حال اولدیلر و عاقبت پراندر
 یز و سراندر سرسرتسر ملازمت حضرت سیرغه عنیت ایتدیلر *

و صورت حادثه بی عرصه عرضه یتشدر و ب ایثدیله * اگر رعایا نمند
 بر وایرسک و ستمیده لك ستمكار لدن حقن آلیه ویررسك فرمانفرمان
 مرغان و قهرمان جنود سلیمان اولغه ارزانی سن * و اگر مظلوم لر حالندن
 فارغ البال اولوب دفع ظالم و رفع مظالمده امهال و اهمال روا كور رسك
 محقق یل كه رقم سلطنت سلیمان صحیفه دولتكدن سترده اولوب منشور
 سلطانی و بر تیغ قهرمانی غیرك ذمت همتنه حواله اولیسردر * بیت *
 غم زیر دستان بخور زینهار * بتس از زبردستی روزكار * سیرغ
 آنره استماله و یروب خدم و حشمه دار السلطنتدن اول غائله لك دفعه
 توجه ایدوب و مرغان آك معاونت و مظاهرتیه جری الجنان اولوب
 جانب ساحل دریای هنده روان اولدیله چون سیرغ بر سپاهله كه حد
 وعدنه هیچ بر مستوفینك حوصله حسابی وفا یتزدی * و اعداد صغوفی
 میران كمال و مكان امكانه صغیزدی

﴿ قطعه ﴾

همه مبارز و تند و دلیر و خون آشام * همه دلاور و رزم آزمای و كینه
 كزار * فكننده بر خود درع و جوشن از پروبال (كشیده نیزه
 و خنجر زینچه و منقار) حوالی دریایه یتشدیله * برید صبا كه سلسله
 جنبان موجدر اول خبری دریایه یتشدردی چون كندی حوصله سنده
 سیرغ اشكر طیوره طاقت مقاومت كوره مدی ضروری طیطوی به
 بچه لر بنه ویردی * و بو افسانه بی تكلم و ترانه بی ترنمندن غرض
 بود كه دشمن اگر چه كه بغایت حقیر دخی اولور ایسه خوار عد ایتكم
 كرك كه سوزن دوتاه قامت وضعیف بنیتدر ایشلر ایشلر كه نیزه ذراز قد
 و قوی خلقت آندن عاجزدر حكما بیور مشلدر كه هزار مر دك صداقتی
 بر فردك عداوتنه مقابله ایتك غیر جائزدر

﴿ بیت ﴾

(دوستی را هزار شخص كست * دشمنی را یگی بود بسیار)

شتر به ابتدای جنگ که بن بادی اولوب خصوصت به بن باعث اولزم *
 تا کفران نعمت وعدم مروثه موسوم اولیم * اما چون شیر بکا قصد
 ایده صیانت نفس و محافطت تنده مقدار مقدور می دریغ قیلیم *
 تا ناصیه طالی رقم خوف و خشیتله هر قوم و سوء غیرت وعدم حیت ایله
 موسوم قیلیم * دمنه ابتدای چون شیری کوره سن که یاتور که طورر *
 و گاه قاطر گاه اوتورر * و بنچه سبله روی خاکی خراش ایدوب دنبان
 زمین به اورر * نخبر و شخری فلک اثره چقمش * و شعله خشمی آتش
 چشمی کبی علو چقمش ببله سن که سکا قصد ایلشدر * و سنک قتلکه
 بیل بعلمشدر * شتر به ابتدای معقول پیوردک واقعا اکر بو علایمک بریسی
 ظاهر اولورسه هر آینه رخسار یقیندن حجاب ظن و تخمین مرتفع
 اولوب شیرک قصد غدرنده شک و شبهه مندفع اولسه کرک * چون
 آتش فتنه بو جانبدن دخی اشتعال بولدی دمنه خندان و شادمان کلله
 جاننده روان اولدی

﴿ بیت ﴾

(بی خردی که شادیش از غم دیگران بود)

(صدق و وفا مجوازو کر همه بر کران بود)

کلله ابتدای کارنه مرتبه به واردی و مهم نه درجه به ابردی دمنه جواب
 و بر دیکه (ع) از بحث شکر دارم و از روز کار هم * بحمد الله که اسباب
 حضور مکمل و فراغت تمام محصلدر و بو کار دشوار کمال رفیق و سهولتله
 میسر اولدی دمنه بونی دیدی و روز کار زبان مکافاتله بو بیتک مضمونی
 گوش هوشمندان محفل بصیرته بنشدردی * بیت * خوش گرفتند
 حر یقان سر زلف ساقی * کر فلک شان بگذارده که قراری گیرند *
 پس ایکیسی دخی خدمت شیر و اردیلر اتفاق کاو دخی آنلرک عقبنجه
 کلدی شیر چون ابر اقدن شتر به بی کوردی دمنه در کار اولوب
 غر شه آغاز قیلدی و چشم پر خشمی مشتعل اولوب دم استیلایی روی

زمینه آوردی و غایت غضبیدن چنگکان تیز ایدوب دندان بر برینه
 سوردی * مثنوی * صاچوب اژدر کی اغزندن آتش * غضبیدن
 اولدی آتش کی سرکش * یانوب قیزدی ایچی جامه دوندی * کوزی
 خشمیله رنگین جامه دوندی * شتر به بقین واریجی بین الیقین بیلدیکه
 شیر اکا تیر قصدی راست ایتدی کندو کندو به ایتدی حکما راست
 یورمشلردر که خدمتکار ملوک خوف و خشتید و ملازم سلاطین بیم
 و دهشتیه هم خوابه مار و هم خانه شیر به بکر که اگر چه شیر غائبه و مار
 خوابده اوله نه آنک شمر شمرندن رها میسر در ونه بونک ضرر زهرندن
 خلاص متصور در

﴿ بیت ﴾

(مکن ملازمت پادشاه کران رسم)

(که همچو صحبت سنک و سبوشودناگاه)

ناچار اسباب کارزاری در کار ایتدی چون جانبدن اول علایم که
 دمنه نشان و برمشدی معاینه اولدی میسانلرنده آتش جدال اشتعال
 بولوب حرب و قتاله اشتغال ایتدی و خروش افغانی عرصه زمیندن
 کوش آسمانه یلشدر دیلر * بیت * اولوردی زهره سی چاک اول
 غریبی * ایشته کوه قافک نو دیوی * کایله چون بو حال بوموال
 اوزره مشاهده ایتدی دمنه به متوجه اولوب ایتدی * رباعی *
 صدحیله رنگ و بو برانگیخته * وانکه زمین کار بگریخته * باران دوصد
 ساله فرونشاند * این کردلارا که توانکیخته * ای نادان و خامت
 عاقبتی هیچ کور ریسن * وای فتان شامت خاتمه نظر قلیور میسن)
 دمنه ایتدی نه خصوصده عاقبت و حیه ملاحظه قیلدک ایتدی
 بوفتده که سن اویاندردک * و بو آتش بلاده که سن یلکلاندردک
 بو کارده بدی ضرر ظاهر وارد (برسی) بودر که بی ضرورت
 ولی نعمتی ورطه زحمته آتدک و نفس ملکی یلای عظیمه اوغراتدک

(ایکنجی) بویکه مخدوم کی بیوقالقی و تقض عهدله موسوم قیلدک
 و بوبد ناملغی اکا واکوردک (اوجنجی) بی سبب قتل کاوه سعی
 ایتدک و آتی ورطه هلاکه آتدک (دردنجی) اول یکنه اهلک خوتنی کردنکه
 آتدک (بشنجی) سپاه سباعی پادشاه حقنده بدکان ایتدک یمکن که آنک
 خوفدن ترک دیار ایدوب برمنزله دخی انتقال قبله * و خانانندن
 اواره اولوب محنت غربت و بلای جلاده فرومانده قاله (النجی)
 سهمسالار لشکر سباعی عرضه تلفه آتدک * لاجرم آنلرک عقد جمعیتی
 من بعدنا منظم اولسه کرک (بدنجی) کندو عجز و ضعفکی اظهار
 ایتدک و اول دعوائی که بویکاری رفیق و نلطف ایله تمام ایدرم دیر
 ایدک پایانه یشدرمدک غایت غباوت و نهایت غوایتکی کورکه
 (الفتنه نائمة لعن الله من ابقظها) وعید و تهدیدندن تحذرا ایتدک
 * دمنه ایتدی مکر سن ایشتمدک که دیمشدر * بیت * کاری که
 بعقل در نیاید * دیوانگی در ویاید * کلبه ایتدی سن
 یو باید دستور خرد اوزره نه وضع ایتدک که وقوع بولمدی * و دسنیاری
 معمار فکرله نه طرح ایلدک که راست کلمدی * تا طریق رفیق و لطیف
 بر طرف قیله سن و خشونت و عنقه محتاج اوله سن * بیلز میدک که رأی
 راست و اندیشه درست جرأت و شجاعتدن مقدمدر (ع) الرأی قبل
 شجاعة الشجعان * بیت * کارها راست کند قافل و دانا بسخن
 (که بصدا لشکر جرار میسر نشود) بکا همیشه سنک اعجابک و غرور
 رأی ناصوابک و بوی دنیای غدارک چاه و دولتته که عشوه سراب و نشوه
 شراب کی بی پایان و ناپایدار در مقتون اولدیغن معلوم ایدی اما آنی
 سکا اظهارده تأمل ایدرم که شاید کیدرک کندک متنبسه اولیدک *
 و خواب غرور و غفلت خسار پندار و جهالتدن دور اولوب افاقت
 بولیدک * چون اول وادی به قدم بصدک و دائم بادیه ضلالت و هاویه
 غوایتده حائر و هائم سن * دمی در که کمال خرق و جهالت و تمام حق

و غباوت کردن بر شمه اظهار ایدم * و قیام اقوال و معایب افعال بکن
بعضی اگر چه که بگردن قطره و هاموندن ذره در (کالشمس فی وسط
النهار) سکا آشکار ایدم

❖ مثنوی ❖

(تا که بدانی که چها کرده ❖ نقش و غایشه خطا کرده)

از همه در هیچ شماری نه) (و همه مستند تو باری نه) دمنه ابتدای ای
برادر بدایت عمر مدن تا بو غایت دك كان ایتم که بدن بر فعل نامعقول
و بر قول نامقبول وجوده کیش اوله ❖ شو یله که بنده بر قباحت
کوره سن و بر ناستوده صفت مشاهده قبله سن مقتضای مر و ت
واخوت بودر که لطف و نلیه ده تقصیر یور میهن ❖ و حسن نصیحتده
مسامحه بی روا کور میهن ❖ کلیله ابتدای سنك معایب ذات و قبایح
صفاتك اول قدر چو قدر که نطابق حصر و ضبط و کسر بسط له احاطه
احتمالی یو قدر اول بو که کند و کی بی عیب تصویر ایدر سن ❖ بردخی
بو که کفاری کی کردارك اوزره راجع طو تارسن پادشاهه بوندن ضرری
واضح نسنه یو قدر که وزیر يك قوی فعلی اوزره راجع اوله دیملردر که
اهل عالم قول و فعلده درت قسمة منقسمدر ❖ اول ❖ اول طائفه در که
ایلیه سو یلیه بوشیمه منافقان و صفت بخیلاندر ❖ ایکنجی ❖ اولدر که
سو یلیدن ایلیه بو عادت جوانمردان و خصلت ار باب مر و ت و احساندر
❖ اوچنجی ❖ اولدر که سو یلیه آندن ایلیه بوسیرت اهل معاش
و سمت اوساط اشخاص نوع انساندر ❖ در دنجی ❖ اولدر که
نه ایلیه ونه سو یلیه بو خصلت دونان و صفت خسیس دون هماندر ❖
سن اول طائفه دن سنکه کردن اقوالی زیور افعاله آرایش قیلمزل ❖
بن هر بار که سنك احوالکی تفحص و اوضاعکی تفرس قیلمدم قولکی
فعلك اوزره راجع وجهلکی فضلك اوزره غالب بولدم ❖ شیر سنك
قولکله بو فعل خطیره مباشر ایشدر شو یله که عیاذا بالله ا کا بر افت

یتشه جو ولایتده هرج و مرج ظهور ایدوب شورش اضطرابدن رعایانک
حضوری اوچیسر و تمام نفوس و اموال مخاطره تلف و ورطه تاراجه
دوشوب کلیا بو افعالك و بالی طوق لغت اولوب سنك كردنكه
كچیسر

﴿ قطعه ﴾

(هر که بدکار و باندیشست * روی نیکی دگر بجا بیند)

(هر که شاخ مضرتی کارد) (میوه منفعت بجاچیند) دمنه ایتدی
وز بر ناصح ایدم ملڪ بوستان حائده نهال نصیحتدن غیری نسنه
دیگمدم و تخم اندیشه منفعتدن غیری حبه اکرم * کلیله ایتدی بر نهال که
آندن بو نوع عمر ظهوره کله که کور رسن بخی برکنده اولق و بر
دهان که بو مقوله نصیحت قیله که نتیجه سن مشاهده قبلورسن خا کله
طولق یکدر اول سنك قولکده نیجه منفعت حاصل او اور که خلیه علمدن
عاطل و علم بی عمل فی المثل موم بی عملدر * و گفتاری کردار درخت
بی برک و بار کی لایق نارددر * مثنوی * علم کن اعمال نشانیست نیست)
(کالبدی دارد و جانیش نیست) (خاصه ز بهر ثمر آمد شجر) (علم
درخت و عمل اور اثر) (شاخ که بی میوه بود ناخوشست) (مطبخینار
مسدد آتشست) اکابر فضائل شیم صفحات دفاتر ده قلم کرم برله رقم
بیور مشلدر که بش نسنه دن فائده میسر دکلددر * قول بی عمل * و مال
بی خرد * و علم بی صلاح * و صدقه بی نیت * و زندگانی بی صحت *
پادشاه اگر چه فی حد ذاته عادل و کم آزار اوله * و ز بردنیت و ناپاک
طینت آنک منافع عدل و رأفتن رعایان منقطع قبلور * و آنک خوفندن
مظالم و ملڪ قصه پر غصه سی عرصه عرضة سلطانه یتیمز اولور * تده که
بر چشمه پاک و آب تابنا که صورت نهک معاینه اولنسه هیچ بر شاو
تشنه فرضا که آنس عطشی خاشاک وجودینه یتشه اکال اوزانمن
و اقدام اقدامی آنک پیرامنده دراز ایتمز

﴿ بیت ﴾

(رسیده ام من تشنه جگر بچشمه صافی)

(ولی چه سود که برای آب خوردن نیست)

دمنه ابتدی بنم بوطر بقه سلو کدن مقصودم وصول شرف خدمت
ملوک ابدی بحمد الله که مأمول احسن وجوه اوزره حصول بوالدی *
بعده بنده به لایق اولان حسن خدمت و صدق استقامت و صیانت حق
ولی نعمت ابدی * اول دخی بقدر الطافه دریغ اولندی * کلیله ابتدی
ارکان کاردان و روز رای کافی و کار گذارز یب وز ینت بارگاه ملوکدر *
اماسن دیلرسنکد غیر یلر ملازمت مله کدن دور و هجور اوله * سن مدار
علیه سلطنت و مشار الیه مملکت اولوب تقرب حضرت سکا محصور
اوله * اما بو خصلت غایت غبارت و فرط حیاقتدن ناشیدر که سلاطین
هیچ بر نسته ایله و بر کسنه ایله مقید اولوق ممکن دکلددر * مرتبه سلطنت
مشابه رتبه حسن و جالددر * نته که بر محبوب دلاویز که عاشق
افتاده سی زیاده اولد یقه ظهور جلوات حسنی افزون اولور * سلطانک
دخی هر چند که اعوان و انصاری و خدمتکار کار گزاری بسیار اوله
کثرت خدمت و وفرت حشمه میلی متزاید اولور * بوسه و دای خام که
عرصه دماغ کده مقام ایتشدر * امارت نهایت بلاهتدر * و علامت
غایت سفاقتدر * نته که حکما بیور مشالردر که علامت حق بش
نسته در غیرک مضرتدن کندی به منفعت تصور قیلق * و بیر ریاضت
و عبادت ثواب آخرت رجا ایتک * و خشونت و خصومت ایله معاشرت
نسایه مباشرت ایتک * و راحت و حضوره دقایق علومه و قوف و حضور
قصه د ایتک * و نقض حقوق و بغض و عقوبله ناسدن صداقت
توقع ایتک * ای دمنه بن بوسه و زلی سکا فرط شفقت و وفور محبتدن
سو یلرم * عین الیقین یلور مکه سمنک شب تیره شقاوتک بنم ضیاء
شمع موعظتله روشن اولوق ممکن دکلددر * وظلمت جهل و کدورت

حقد و حسد که طینت کده سرشته اولشد در بنم پرتوانوار نصیحتنامه
مرتفع اولق ممتدر

﴿ بیت ﴾

(بآب کو روز مزم سفیدتوان کرد * کلیم بخت کسی را که بافتند سیاه)
بنامه سنک مٹاک همان اول شخص مثلیدر که اول مرغه ایتدی رنج
بیهوده چکمه * ونخم نصیحتنک زمین شوره ده آکه * وصدد استماعده
اولینلره کلماتک ضایع اتمه اول قبول ایتدی وعاقبت انک سزاسن
بولدی * دمنه ایتدی نیجه اولشدراول * حکایت * کلیله ایتدی
روایت ایدرلر که یوزینه جنسندن برگروه برکوده اولورلردی وآنک میاه
وکیاهیلر روز کار پکوررلردی * قضای الهی برشب تیره ده که بخیزدلر
بصر بصیرتندن خیره ابدی لشکر سرما اول میونلرک آرام و صبر
وسکونلر بن بغما وکشور درون و بیرونلرینه استیلا قیلدی * وصدمت
صبر صبر زمهر یزدن رکارتده قانلری وتلرنده جانلری افسرده اولدی
* مشوی * الی دوشمشدی سرمادن چنارک * ایاغی طوکشییدی
چشمه سارک * اولوب بردشادن منجمد آب * یوقور قودن هوا کیمشدی
سنباب * بیچاره لر شدت هوا وسورت سرمادن زیاده آزرده اولدیلر *
وآسیب برف و باران ونکرتک وطوفاندن پناه طلب ایدوب اطراف
کوهی طواف ایدرکن ناکاه برطرفده برمینا پاره سن بولدیلر * وبریق
ولعانی سبیلله آتی آتش کمان قیلدیلر وحالته الخطب وار هیزم جمع ایدوب
آنک کردا کردینه اوردیلر * وآنلر یله دهم اوفوردیلر مکر اول
حوالیده بردرخت اوستنده بر مرغ بواحوالی مشاهده ایدردی فریاد
ایتدی که ای یاران بو هوادن کچک که بو آتش دکلدر دم سردله آتی
کرم ایده مز سز * صوغوق دمر دو کر سز * رنج ودر دله اول سنک
سخنی نرم ایده مز سز * آنلر بونک کلامک استماع ایتدیلر * واول
کار بی فائده دن امتناع کوسه ترمدیلر * اتفاق بو ائشاده بر آدم چیه

کلدی * آنری بو حال اوزره و حاللرین بوموال اوزره مشاهده ایدیجک
مرغه بند و نصیحتیه قصد ایدوب ایتدی ای مسکین زحمت چکمه *
ونخم نصیحتکی ییهوده بره اکمه * و نفسکه عذاب اتمه که بونلر سنک
نصیحتکله متصح اولزل و سنک گفتارک ابله بوکار بیخجاردن فراغت
قبیلر سن رنج ییهوده چکر سن و نفسکه تعذیب بلا فائده ایدر سن
* بیت * چوسندان زباندن بیز اول درد نه حاصل کیم دو که سن
آهن سرد * بومقوله کسینه لک تربیت و تقویته سعی ایلمک و آنلردن
رشد و صلاح و فوز و فلاح رجا ایلمک اکا بکرز که نخم حنظلدن نی
شکر اومه سن * و زهر هلاهلدن خاصیت تریاق فاروق طلب قیله سن
* قطعه * هر که دراصل بدنهاد افتاد * هیچ نیکی ازومدار امید *
زانکه هرگز بجهندن توان ساخت * از کلاغ سیاه باز سفید * مرغ آنک
کلماته التفات ایتدی کلامی بعد مسافه دن استماع ایده مز ل صاوب
غایت شفقندن بالای درختدن آشاعه ایتدی * نامضمون نصیحتن آنلره
اعلامده زیاده اهتمام ایلیم * و آنری اول رنج ییهوده دن خلاصده
سعی تمام کوستره * فی الحال میونلر مرغک اطرافنه جمع اولدیلر *
وایاغن بیر باصدرم یوب باشن تندن جدا قیلدیلر بئله سنک حالک
همان اول منوال اوزره در که بن کندی اوقاعی ضایع ایلیم * و بی
فائده کلام سو یلیم * باوجود که سکا منفعتی یوق بکا مضرت
احتمالی وارد

﴿ قطعه ﴾

(کر مستع قبول نصیحت نمیکند * ییهوده بار بردل نازک چرانمی)

گفتی که بر براق سعادت سوار شو (تادررسی بمنزل وازر رنج و راهی)
نشیند و همچنان بره خویش میرود * بکنر که تاباده بماندن
ابلهی * دمنه ایتدی ای برادر اکا بر فضیلت کستر و عطف و نصیحت یابنده

شرط امانتی برینه کتور مشلردر ومیل مدهنتدن اختراز کوسترمشلردر
اهل فضله اقامت مراسم مواعظ ونصایح لازمدر خواه مستمع سمع قبول
ایله اصغایده وخواه ابایلیه

﴿قطعه﴾

مدار بند خود از هیچ کس دریغ بکو * اگر چه از طرف مستمع بود تقصیر

سحاب قطره یاران ز کوه وانگرفت * اگر چه در دل خارا نمیکند تأثیر *
کلیله ایتدی بن منافع نصیحتیمی سندن دریغ اتجزم امانه فائده که سن
اساس کارکی مکر وحیله او زره بنا قیلورسن * وافکار کده استقلال
واستیدادی پیشنهاد ایدوب طورسن * بئس الاستعداد والاستعداد *
بروقت نادم اوله سن که ندامت فائده ویرمه * وطاشلرله دوکنوب
ناخن ملامتله روی سینه کی خراش ایده سن سودمند اولیه *
هرکسه کی تبعات مکردن اندیشه ایتبوب حیله وغدیری کندویه
پیشه ایلیه عاقبتی وخامنه وخامتی شامته یتشه * وآخرا لامر کرداب
ندامت وغرقاب ملامته دوشه * نته که شریک عاقل دوشدی *
وحباله حیله سی حلقه حلقه دام بلا اولوب شریک غافل صدق واستقامتی
برکاتله مراد ومقصود یتشه یتشه * دمنه ایتدی نیجه اولمشدر اول *
﴿حکایت﴾ کلیله ایتدی روایت ایدر لکه ابکی شریک وار ایدی
بری عاقل وبری غافل * بری فرط ذکا وکمال فهم ودهاده بزمرته
ایدی که سحر وتدیرومکر وتزویر ایله آبی جریاندن ومربی طسیراندن
قور ایدی * ودبیر عقل ایله صحیفه امر وزدن احوال فردایی بربر
او قور ایدی * اکانیزه هوش دیر زایدی * وبریسی دخی کمال نقصان
وغایت نادانلغندن سودوزیان میاننده تمیزدن عاجز ایدی * اکا حازم
دیرلردی بونلره سیاحت هواسی وتجارت سوداسی دوشوب موافقت
ومرافقت ایله سفره توجه ایتدیلر * ومی احل ومنازل قطع ایدوب

کتدیلر قضای الهی کیدر کن یولانده بر برده بر کیسه دینار خالص
و تمام عیار بولدیلر و آنی غنیمت عظمی و نعمت مستوفی یلوب متوقف
اولدیلر * شریک دانا ایتدی ای رفیق غم کسار (ع) سودنا کرده
در جهان بسیار (اولی بودر که سودای سفر دن فراغت ایدوب بو
بدره زر ایله قناعت ایده وز و بو نعمتی غنیمت یلوب صحت و سلامته
کوشه کاشانه مزه کیده وز

﴿ مشوی ﴾

(چند کردی کرد عالم بهر زر * بیش کرد دز شود غم بیشتر)

(کاسه چشم حر یصان پر نشد) (تا صدف قانع نشد پدر نشد)
پس کیو دوندیلر و شهره قریب بر منزلده ایندیلر * شریک غافل ایتدی
ای برادر کل بو غنیمتی برابر قسمت ایدلم و دغدغه شرکندن خلاص
اولوب حصه لر می مصارفه صرف ایدلم شریک عاقل دیک تزویری
آتش تدبیرله قین ایدوب * جواب و یردیکه حالیا فکر قسمت سم
استقامتن مخرفدر * بو باده رأی صواب بودر که خرج ایچون محتاج
اولدیمن قدر خرج ایدوب باقیسن احتیاط تمامله بر چاهده و دیعت
قویه وز * و بر قاچ کونده بر کلوب بو منوال اوزره بر مقدارین آلوب
بقیه سن آنده محفوظ قیله وز * تا آفتدن بعید و سلامته قریب اوله
شریک غافل بو افسونله فریفته اولوب افسانه سن حسن قبول ایله تلقی
قیلیدی * و وجه مذکور اوزره بقدر الاحتیاج بز مقدارین اخراج
ایدوب باقیسن بر درخت دبنده دفن ایتدیلر * و شهره کلوب هر بری کندو
مقاملرینه کتدیلر * بیت * بر سحر که که چرخ شعبده باز (حیلله
صندوغن ایلدی سر باز) اول شریک که دعوی ذکاوته حسن
تدبیر و لطف تزویرله بینده اقامت ایدر ایدی * اول درخت طرفنه
واردی و اول دفینه بی تمامها قبضه نصرفنه آلدی * شریک آخر بو

حالدن بی خبرانده اولان نقدك خرجنه مشغول اولوب كيدر * اخر
 خرجلغن تمام ايتدی ضروری شريك عاقل قتنه واروب حالن اعلام
 ايدوب ايتدی ای برادر كل اول دفينه دن خرج ايچون حصه اخراج
 ايدلم ككه ضرورت جائه يتدی * تيز هوش نجاهل ايدوب نه محل
 ضرورت ونه مقام مندر كل كيدلم دیدی ايکيسي دخی معیت ايله موضع
 معهوده وارديلر اول قدر كه تجسس وتفحص ايدوب اراديلر كنجندن
 رنجدن غیری عین واثر كورمديلر * تيز هوش خروش ايتدی وكر بهان
 حازم محكم طوتدی كه بوزری البته سن الدك سندن غیری بر فردبوکا
 مطلع كل ایدی بيچاره هرچند كه فریاد ايدوب ایمان غلاظ وشداد
 ایلدی مفید اولدی القصة قضیه مجادله دن محاکمه و منازعه دن
 مرافعه يه يتشدی * شريك عاقل غافل محكمه قاضی به كنوردی *
 ومضمون قضیه وفعوای قصه بی سمع قاضی به يتوردی * حازم معاذالله
 ديجك قاضی تيز هوشدن صدق دعوی وصحت مدعاسنه بنده طلب
 ايتدی تيز هوش ايتدی ابها القاضي

❁ بیت ❁

(بر خورز عمر خویش كه در مسند قضا)

(احكام عمر توبه رازی مسجلست)

بنم اول درختدن غیری كه رزائك دبنده مدفون ایدی شاهدیم بوقدر *
 امیدوارم كه اول قادر پر كال اول درخته حافظ مادر * اصم مادر راد
 كبی ابكم ولال ایكن شجره كلیم الله كبی قوت نطق وجمال مقال و به
 وبو خائن بی انصافك كه مجموع دفينه بی آلوب بی محروم ايتدی
 خیانتنه اقامت شهادت قیله * قاضی بوسوزدن متعجب اولدی وقیل
 وقال بسیاردن صكره بونك اورزینه قرار قیلدیلر كه علی الصباح قاضی
 بالذات پای درخته حاضر اولوب درختدن اقامت شهادته ناظر اوله *

(وشهادتی)

و شهادتی مدعای تیز هوشه موافق واقع اولور سه موجبجه حکم ایدوب
 قضیه فیصل بوله پس شریک عاقل خانه سنه کلوب تمام قضیه بی
 پدرینه عرض ایتدی * و روی کاردن رفع حجاب ایدوب ایتدی * ای
 پدر بن سکا اعتماد ایدوب خیال شهادت درخت ایتدم و موافقت
 امیدله بونهل حیلہ بی بوستان قضاده د کدم بومهمک انما می سنک
 حسن اهتمامکه وابسته در اگر موافقت بیوررسک بوقدر دینار و بوندن
 غیر ی بر مقدار دخی اله کتوره ور * و یقینہ العمری فراغت و رفاهیت
 ابله کچوره ور پدر ایتدی * بو امر ده بکا متلق خدمت ندر و بنم اهتمامه
 وابسته نه نسنه در پسر ایتدی * اول درخت معتل خلال اجوف
 مثال مجوفدر و تجویف درونی بر مشابه در که میانده ایکی
 شخص پنهان اولمق میسر در * بو کیجه لازمدر که واره سن *
 اول درختک دروننه کیره سن * یارین که قاضی کله درختدن
 شهادت طاب قبله رسم شهادتی کایبخی برینه کتوره سن پدر
 ایتدی * ای پسر حیلہ و مکردن و از کل فرضا که خلق فریفته قیلدک
 خالق نیارسن و بر تقدیر که سحر و تزویرک قاضی شهره تاثیر ایده حاکم
 محکمه دهر نه حیلہ تدبیر ایدرسن * رباعی * سرت همه دارای
 فلک میدانند * کوموی بوی و رک برک میدانند * کیرم که بزرگ خلق
 را بفریبی * با او چه کنی که یک یک میدانند * ای بسامکر و احتیال که
 ینہ صاحبنه و بال اولمشدر * و جزاسی ینہ اکا عائد اولوب انی رسوا
 و پرده دریده قلمشدر * بن خوف ایدرم که سنک مکرک همان اول غوک
 مگری کی اوله پسر استفسار ایتدی که نیجه اولمشدر اول * حکایت *
 پدر ایتدی روایت ایدرلکه بر غوک بر مار جوارنده وطن طومش
 ایتدی * و اول افعی خونخوار مسکینی قر بنده نشین ایتش ایتدی *
 هرگاه که غوک بچه پیدا قیلسه مار بچهل بن بر رشکار ایدر ایتدی و دل

غوكى آتش حرمانله بر يان و خنجر هجرانله افكار ايلرايدى مكر بوغوكله
 بر خرچنك مياننده سر رشته مصادقت مبرم و مستحكم اولمش ايدى
 بركون غوك خرچنك قاتنه كلوب ايتدى * اى رفيق موافق بكا برندير
 لايق فكر ايله كه خصم قوى و دشمن غالم واردر نه انكله مقاومت
 ايدوب بو مقامده اقامت متصور ونه بو ديار دن فراغت ايدوب بر جانيه
 نقل و رحلت ميسر در زيرا كه ساكن اولديغم فضاي فرخيش و مأواى
 دلکش بر مرغزار در كه سواد مينار نكي روضه مينو كي روح افزا
 و بر چشمه ساردر كه نسيم دلکشاسى طره حورا كي صبر بو و عطر سادر
 * مثنوى * حواليسى سراسر گلستاندر * گلستان جابجا آب رواندر *
 اولوب رشك ارم هر گلستانى * صوبينه تشنه آب زندگاني * هيچ
 عاقل كنسدى اختياريله بو نجلين منزل بهشت آيينى قويوب كنز
 واراديله قابن بو نمونه فردوس بريندن تفريق اينز * بيت * جاى
 من كوى مغانست چه زيبا جايدست * هيچ عاقل بجهان ترك چنين
 جانكند * خرچنك ايتدى غم بيمه كه خصم توانايي كند حيله ايله
 بند ايتك ميسر و دشمن غالبي دانه فكر ايله دم مكره چككم ممكن
 و متصور در بيت) كه هيچ دنيا ده بو بنز ايش اولمز (نوله كم آدم آكا
 چاره بولمز * غوك ايتدى سبك بو بابه كتاب حيله دن نه مسئله ياد
 داشك وار درو بو خصم بداند يشك دفع غائله سنده چاره فكر ايدرسن *
 خرچنك ايتدى فلان محمله اذر ها كردار برس و سمار مار خوار واردر
 كر كدر كه برقاج ماهي طوته سن * و سوراخ سوسمار دن منزل ماره دك
 بر بر آتھ سن * مقرر در كه سوسمار ماهيلري بر بر افطار اينسه كرك
 و چون سوراخ ماره يته لاجرم اولدخى بن دندن سوسمار ده قرار اينسه
 كرك و سنى آنك شرر شرندن و ضرر زهرندن خلاص قيلسه كرك غوك
 بو تدبير ايله كه موافق تقدير ايدى * مازى هلاك ايتدى و چون

بوقضیه اوزره ایکی اوچکون چکدی سوسماره بوقاضیه دوششیدی که
 طلب ماهی ایچون حر کته کله واول صورتی که عادت قیلش ایدی
 اعاده قیله پس همان اول طریق که بوندن سابق قدم مرادالله اکا
 سالک اولش ایدی * روانه اولدی وچون مار وماهی بدن اثر بولدی
 عاقبت غوی جیع بجه سبیل افطار ایتدی * بیت * تواز چنکال
 کر کم درر بودی * چو دیدم عاقبت کر کم تو بودی * بومثلی کتوردیم
 تایلله سن که سرانجام حیله کر فتارلق وعاقبت مکر وغدر خاکسار بقدر *
 * بیت * قوسک مکر وحیل وادیسنه کام * بلادامینه دوشرسن
 سرانجام * پسر ایتدی ای پدر سوزک اوزاتم و دورودراز اندیشه
 اتمه که بوکار اندک مؤنت و بسیار منفعتدر عاقبت پیر بیچاره بی حرص
 مال وحب عیال سرمئزل دین و دیانت بدن بادیه جور و جنایت چکدی
 و سرآیه (انا اموالکم واولادکم فتنه * ظهوره یتشدی طریق
 مروتی بر طرف قیلوب بساط فتوی بالکلیه دوردی و بومقوله امر که
 شرع وعرفده مخطور و منکر ایدی ارتکابی روا کوردی واول شب
 مظلمه اول پیر ظالم پای درخته واردی و میان مجوف بولوب جوفنه
 کیردی علی الصبح که قاضی روشن رأی آفتاب محکمه آسمانده
 بیدار اولدی و خیانت صبح کاذب روز روشن کی عالیانه اشکار
 اولدی قاضی و سائر مشاهیر شهر پای درخته حاضر اولدیلر * وخلق
 انبوه کروه کروه صف بغلیوب دیده تعجب ابله ناظر اولدیلر * قاضی
 جانب درخته خطاب ایدوب صورت دعوی مدعی وانکار مدعی
 علیهی شرح ایتد کدنصکره کیفیت حالی استفسار قیلدی * درون
 درخندن بر آواز کلدی که مالی حازم آلدی واول ظالم تیر هوشه ظلم
 صریح ایلدی * قاضی متحیر اولوب بر زمان تأمل ایتدی و فراستله
 جزم ایتدی که میان درخته بر شخص پنهان اولمشدر که انی اخراج
 تدبیر صائبه محتاجدر * بیت * سر هر نقش که از چشم خرد پنهانست *

جز در اینسته تدبیر نکرد دظاهر * پس فرمان ایتمدی که تاهیه فراوان
 در دیلر و اطرافنه آتش سوزان اور دیلر * پیر حریص بر زمان غیرت
 ایتمدی چون کوردی که کار جانه و کار داستخوانه ایتمدی * امان طلب
 ایتمدی قاضی امان و یروب طشره چقیق استمالت و یردی و حقیقت
 حالی صورتی پیر نیم سوخته صورت واقعه بی کاهی عرض ایلمدی *
 قاضی کیفیت قضیه به واقف اولوب حازم حزم دلک راءت ساحت
 ذمت و صدق امانت و تیز هوشك جور و جنایت و غدر و خیانت
 خلاشقه اعلان و اعلام ایلمدی * اتفاق بوئانده پیر بانز و بر درد خجلته
 تحمل ایله میوب رخت جانی جهان فائیدن کتوروب سرای جاودانی به
 رحلت قیلدی و حرارت ناره دنیا ایله شرارت عقبایه اتصال بولدی *
 پسر بد کو هر ادب بلیغ کوروب زجر عنیف چکد کدنصکره پدر
 مرده سن کردننه آکوب کوتردی شهره کتوردی هر کورن پیر
 و جوان خوی بدبار کران نکته سن کوش عالمانه یتوردی حازم حزم دل
 برکت صدق و امانت و میامن حسن استقامت ایله اول مالدن حصه
 سن آکوب سرانجام مهافنه قیام کوستردی بومثلی کتوردم تاییله سن که
 عاقبت مکر ناپسنسیده و خاتمت غدر شوم و نکوهیده در * بیت *
 هر که پادر مضیق مکر نهاد * عاقبت سر بیاد خوا هدداد * حیل مار
 بست کود و سردارد * هر یکی گونه کون خطر دارد * آن سرش خصم
 را کند دلش * وین رساند ضرر بصاحب خویش * دمنه ایتمدی
 مکر سن بنم فکر مه مکر نام و یردک اوله و تدبیره حیل و تزویر لقب
 قیلدک اوله اما بن بومهمی تدبیر صائب ایله بودر جده کتوروب
 طور ورم و بواصل کار دشواری فکر ثاقب ایله بویله آسان قیلوب
 طور ورم کلایله ایتمدی سن بجز رأی و ضعف تدبیره اول مشابهه سنکه
 زبان آنک تقریرنده قاصرو خبث ضمیر و غلبه حرصه بر منزله ده سنکه
 بیان آنک اداسنده مقصود در مخدوم و ولی نعمت که منفعت و مکر و حیلک

بود که کور رسن و کور مسکه عنقریب انک و بال و تبعه سی سکا
 نجه ارسه کرک و مقدمات نفاق و شقاق نه نتیجه ویرسه کرک دمنه
 ایتدی دوز و لکدن نه زبان کله **که** کل رعنا دور و لک سبیلله زیب
 و زینت بستاندر و دوز بانلقدن نه باک کله که کلک دیردوز بانلق
 واسطه سبیلله مال و ملکه پاسباندر ***** بیت ***** تیغ کم یک رویدر خو
 نغواره لکدر صنعنی ***** نشانه ایکی یوزلودر کیسوی دلبردر یری
***** قطعه ***** خون میخو ردچو تیغ درین دور هر که او **یک**
 رو و یک زبان بوداز پاک **که** وهری ***** انکس که همجوشانه دور و بست
 و صد زبان ***** برفق خویش جای نهندش زسروری ***** کلبه ایتدی
 ای دمنه زبان آورایکی قو که سن اول کل دوروی دکلسن که مشاهده
 جمال کله کلشن دیده روشن اوله بلکه اول خار دل آزار سنکه آندن
 خالقه ابتدا واضطراردن غیري نسنه واصل اولمز و اول قلم دوزبان
 دکلسن که اسرار ملک و ملکوتدن خبر و بره سن بلکه اول ماردوز بانسن
که زخم ز بانکدن زهر زیاندن غیري نسنه حاصل اولمز ***** دمنه
 ایتدی بترتغیر و تغیر بر ایتدک شاید که شیر و شتر به میسانده بنای
 مصادقت بینه بنیاد و خانه مصالحت بینه آباد اوله کلبه ایتدی
 دیدیکل احتمال خیال محالدر مکر سنک معلومک دکلدر که اوج نسنه
 برقراردر اوج نسنه واقع اولمدین اما بعد الوقوع قراری قبیل ممتنعاندن
 و شیائی مقوله مستحیلاتدندر اولاب چشمه و کار نر اول زمان شیرین
 ولدن، اولور که بحر واصل اولیه چون دریاه اتصال بوله بر دخی
 آندن لذت و عنو بت امیدي محال اوله یکجی حال متعلقات و خویش
 چندان صلاح پذیر اولور که شیر برداندیش آنلرک میائنده تغیر
 و تشویش و برهیه اما چون ار باب شقاق آنلرک میائنده نفاقه رخصت
 بولدر من بعد آنلردن امید وفاق و اتفاق منقطع اولوب بر بندن متفر
 اولر اوجینی مشرب مصادقت و مصاحبت اولوقته دک صافی

اولور که مردم سخن چین و فتنه انگیزك كلام نفاق آمیزی استماع
امتاع قیله چون مردم دوروی و دور زبان ایکی صدیق صادق
میاننده افساده مجال بوله بعده آنلك دعوی محبتنه اعتماد و ادعای
صدافتنه اعتقاد جائز دکلدر من بعد کلو فرضا که سرینجه شیردن
خلاص اوله ممکنیدر که آنک تلافی و تملقنه اعتماد ایلله و یامصاحب
و مصادقنه رغبت کوسسته فرضا که بالغرض ماینلرنده ابواب مخالطت
مفتوح اوله هر برینك قلبنده اول عداوتدن کدر و اول جراحتدن
اثر قالسه كرك * بیت * چون رشته کست میتوان بست لیکن
بیان کره باند) دمنه ایتدی بن ملازمت شیردن فراغت ایدوب
کوشه کاشانه ده معتکف اولسم كرك معقولیدر و دست ارادتله دامن
صحبتکه تشبث ایدوب سر عزائی کریشان خلوته چکسم حضور کده
مقبولیدر کایله ایتدی حاشا که بن بردخی سسکله مصاحبتنه نفسمه
رخصت و یرم و یاسنك مرافقتکه من بعد رغبت کوسترم بن همیشه
سنك مجاور تکدن ترسان و هر اسانم و پیوسته سنك مصاحبتکه قلمله
انکار ایدرم علما پیور مشلردر که مصاحبت جاهل و فاسقندن اجتناب
واجب و خدمت عاقل و صالحه التزام لازمدر مخالطت اهل فسق و فجور
تربیت ماره بکرز که هر چند مار آنک کیر تعهدنده زحمت چکه آخر اعاب
دهان و زخم دندانندن چاشنی طاتسه كرك و ملازمت اهل علم و صلاح
طبله عطاره مشاهددر که متاعبله تمتع اولنر سه باری رواج مشام
جانی معطر اینسه كرك * بیت * هر کیمک کیم رفیق ناصح اوله *
نقدر طالح ایسه صالح اوله * مثنوی * باش چو عطار که بهلوی
او) جامه معطر شود از بوی او * چند چو آتش که آهنگران *
دودشراری دهی ازهر کران * سندن نه طریق ایله امید وفا و خلوص
صفا متصور در که بر پادشاه که سنی بر مرتبه ده عزیز و مکرم و نامی
و محترم قیله که آنک سایه دولتمده آفتاب و ارفاق ارتفاع اوره سن

وآستان آسمانشانته انتسابله پای افتخاری فرق فرقدانه قویه سن
بومعامله بی روا کوردك وحقوق اکرام وعاطفتن عقوق کفران نعمته
مبدل قیادك * بیت * نه از حق نه از خود تراشرم باد * نه از مر دمت
نیز آرم باد * بن اگر نیک اصل کسدن انقطاع اختیار ایدم ارباب
خرد وار چند معذور طوتسه کرک واکرسن مقوله نا کسدن بعد
المشرقین فرار ایدم عقل صواب بین استصواب ایتسه کرک * قطعه *
قطع صحبت کردن از یاران صوری خوشترست * واز حضور نامه وافق
بی حضورى خوشترست * همدی کز صحبتش خرم نکرد دخا طرت *
زانچنان همدم بصد فرسنگ دورى خوشترست * نته که مصاحبت
اخیار و ابرارک منفعتی بسیار در و مجالست اشرار و فجارک مضرتی
بیشمار در بی تمیزله صحبتك تأثیری تیز اولور و ضرری آزموده وجود
بو اور پس اول کسه که عاقل و کامل اوله و کرکدر که مصاحبتی
هر دم دانا و ستوده معاش و راستگوی و نیکگوی ایله اوله و همدم کذاب و خائن
و بدخوی فاسق و فاجر دن اجتناب قیله (مثنوی) چوتوان در بروی خلق بستن
بخا و تخانه تنهانشتن * رفیق نیک باید کرد حاصل * که صحبت را شاید
هر سیه دل * مرا هست ابن سخن از عاقلی یاد * که رحمت بر روان پاک
اوباد * که بابی دانشان هر کس که شیدار * زیار ایشان باخر شد
کرفتار * هر کسه که یار نا اهل ایله مصاحبت اختیار قیله و یار نا
دانه مستظهر اوله اکا اول واقعیتسه که اول باغبانه یتشیدی دمنه
ابتدی نیجه اولمشدر اول * حکایت * کلبه ایتسیدی قدیم الزمانده
بر باغبان وار ایدیکه سرمایه عمرنی عمارت باغ و بستانه صرف ایتش
و بضاعت قدرتی زراعت کل و گلستانه بدل ایتش ایدی * عمری
حاصلی بر بوستان فردوس ممائلی وار ایدیکه نزهت اشجاری دیده
باغ ارمه خاک حسرت بر ایش ایدی * و اضافت از هاری سینۀ باغ خور
نقه داغ غیرت یا قش ایدی الوان انوار اشجارنده جلوه طاووسی ظاهر *

واوراق ازهار گلزارنده فروغ تاج کاوسی باغر * عرصه زمینی چهره
 شاهد حله پوش کی منور * نسیم هواسی کلبه عنبر فروش کی معطر
 درخت جوانبخش کثرت اتصال اثمارندن پیرل کی قامتی دال ومیوه
 شکر آمیزی رشکندن حلوائی بهشتی منکسر البال انواع اثمار ریچی
 وخریفیسی غایت لطافت ونهایت حلاوته سبب بی آسیبی سمین ذقن
 دلبرل کی دلار صید ایش ورنک زیباوبوی راحت افزایله عالمی قید
 ایش درخت امرودک هر شاخی اب حیات ایله طولو کوزه لر وجلاب
 نباتله ملو صراحیلا ایش وسمع کا هلان بی مایه وسوده صلاهی حلوائی
 بی دود یتشدرمش * بهی پشمینه پوش صوفیان شبخیز کی رخساره
 زرد ایله پنجره خانقاه ابداعدن باش چیقارمش وروی کرد آودی اهل
 دردک چهره زرد زعفران اندودندن نشان و برمش * کوی زرین
 نارنجی میان برک سبز کوند، کره مهر انور کی سپهر احضردن تابان
 وجمهر مطالای رنجی نکهت دلار اورا بجه روح افزایله سخن بو ستانده
 درخشان زرد آود شفا الوسی دهر یار کی آبدار برطرفی نمونه کونه عاشق
 برجانی نمودار رخسار دلداری کوکوشه سنده انجیر بد نظیر نکه چاشنی کیر قدرت
 نعمت وصف جالان والین طبقه قویش و خشخاش و قنددن بر حلوائی
 زیبا مهیا قیلش * بر طرفه دخی انکور پر نور که دبیر حکمت شرح
 لطف و کالان * وابتنا فیها حبا و عنبه * حاشیه سته یازمش و کف
 برک اخضرده ایله تر و صفحه زمر دینده اعل و کوهر و باقوت اجر کی
 ظهور ایش چیزاری کنارنده کوی زرینکار خر بزه سبز خط طرفه
 عذار ماه تمام کی افق سپهر مینا فامدن بوز کوسه سبز ب جلوه قیلش
 دهقان هر درخته اول قدر بیوند ایش ابدیکه قلبندن پروای پدر وزن
 وفرزند کیش واول بو ستانده نیجه زمان ابدیکه لیل ونهار تک وتنها
 روزگار یکور ایدی اخر الامر کر بت غربتدن دلتک اولدی ووحشت
 وحدثن کوکانه دهشت بول بولدی * ع * کل و بنفشه همه هست

و یار نیست چه سود) القصه تنهالقی غمزدن دلخسته و خاطر شکسته
جانب دشته کشته چیده ای بر کوه دامننده که عرصه امل کی
فضای نهایت پذیر دکل ایدی نقرج ایدر کن قضای الهی بر خرس
زشت سیرت قبیح صورت ناپاک طینت ناخوش طلعت دخی تنهالقی
وحشتندن فراز کوهن جانب دشته متوجه اولش ایدی فی الحال
مایندارنده ملاقات وقع اولدی طرفیندن رابطه جنسیت واسطه سیله
سلسله محبت حرکت کلدی دل روستایی جان دل ایله مصاحبت
خرسه مائل اولدی

❖ بیت ❖

(ذره ذره کاندن ارض و سماست)

(جنس خود را همچو کاه و کهر باست)

خرس چون روستاییدن بو تعلق و تعلق مشاهده قیادی بالکلیه انک
وابسته صحبتی اولدی ❖ و ادنی اشارتیه عقبه دوشوب اول باغ
بهشت آسایه کلدی باغبان دخی بر موجب (اگر مواضیافکم ❖ اول
حریف شریف و ضیف ظریف اثمار لطیف ایله تکریم و تشریف
ایدوب اول واسطه ایله مایندارنده علاقه محبت مؤکد و زمین دل و جانلارنده
بیخ نهال مودت برومند اولدی

❖ بیت ❖

(بکنج باغ می بودند یکچند ❖ بوصل یک دکر پیوسته خرسند)

هرگاه که باغبانه فتور طاری اولوب بر درخت سایه سنده پستراستراخته
حضور اینسه خرس غایت شفقت و نهایت هوادار غمزدن باشی اوجنده
طوروب مکسر انلق ایدر ایدی و ایدر ایدی (ع) مکسی نیز نخواهم
که کند سایه بران لب ❖ بر کون باغبان عادت معهودی اوزره خوابه
واردی خرس داخی مکسر انلقه اشتغال ایدوب هر چند که طرد ذباب
ایدردی بواسطه مأخذ اشتقاقی موجبیه که ذب آب لفظی در حال

ینہ معاودت قیلور لر ایدی وهر طرفدن که دفع و منع ایتسه بر جانبدن
 دخی قدوم و هجوم ایلرلر ایدی آخر الامر خرس آشفته اولوب بر سنک
 سنکینی قتل مکس قصه دینه قالدیروب دهقان مسکینک باشنه اوردی
 مکساره نهیب سنکدن آسیب یئشمیدی اما سر باغبان پریشان اولوب
 خاکه یکسان اولدی بواجلاندن در دیشلر در که دشمن دانا بهر حال
 دوست نادانن اولیدر * بیت * دشمن دانا که غم جان بود *
 بهتر ازان دوست که نادان بود * امثال عربده گلشدر * عدو عاقل
 خیر من صدیق جاهل * بومثلی کتوردم تایلله سن که مصاحبت
 و مصداقت نادان همان بونی منج اولور که سر عرضه تلف و سینه
 خدنگ بلایه هدف اولور * بیت * صحبت ابلهان چو دیک
 نهیست * کز درون خالی وز برون سیهیست * دمنه ایتدی بن
 شویله ایلله دکلیم که دوستک نفع ضرر بیلیم و خیرن شرر تمیز
 قیلیم کلایله ایتدی بلی سن حیا قنده اول مشابه ده دکلن اما غبار
 غرض دیده بصیرتک تیره و خیره قیلشدر یکن که بر غرضه بناء دوستک
 جانبدن و از کله سن بعده اعتذار ایچون هزار توجیهات ناموجهه
 تثبث قیله سن نه که شیر و شتر به بانده انواع فتنه لر پیدا قیلدک
 و هنوز دین و دیانت و صدق صداقت دعوا ایدرسن دوستلرک ایلله سنک
 مثلك اول بازار کان مثلیدر که ایتدی بر شهرده که موش صدمن آهن
 ییه عجبیدر که موشکیر بر کودک کوتره دمنه ایتدی نیجه اولشدر اول
 حکایت * کلایله ایتدی روایت ایدرلر که بر بازار کان اندک مایه
 تجارت ایچون سفره نیت ایتدی و دور اندیشک یوزدن بر دوستنده
 صدمن آهن و دیعت قودوی کندی تاوقت ضرورتده انی سرمایه
 روز کار قیله ورشته معاشی انکله استحکام بوله بازار کان چون مقصدینه
 واروب مقصودینه اربوب دونوب ینده مقام معهودینه کلادی
 بر زمانه نکره اول آهنه محتاج اولدی مگر که امین متدین آهنی تمام

صائم و نمین اوازمنه صرف ایتش ایدی بازرکان کلوب و دیعتی
مودعدن طلب ایدی بیک مر دامن ایتدی ای خواجه بن اول امانتی
صیانت اچون مخزنه قوبش ایدم بوندن غافل ایدمکه اول گوشه ده
برموش آشیانه قیلش ایش بن واقف اولنجه موش فرصتی غنیمت یلوب
آهنلری تمام دیشدن کچورمش بازرکان حقیقت حالی معلوم ایتدی اما
نجاهل ایدوب ایتدی راست بیوررسن موش اکل آهشدن قتی حظ
ایدر و اول لقمه تروشیرینی صابونی حلوالر کی بودر

بیت

(موش رالقمه های آهن هست * همچو پاوده راحت حلقوم)
مر دبازرکاندن امین آهن بوسه وزی ایشیدیک شاد اولدی و کولکندن
ایتدیکه بازرکان نادانی کورکه گفتار له فریفته اولدی و آهشدن
باسکلیه یأس ایدوب مطالبه دن فراغت قیلدی پس اولی بودر که انی
حجره مه دعوت ایدوب رسم تسکفائی پرینه کتورم نابو واسطه ابله
براعت ساحت ذمتم مؤکد و بنای دعوی صدق و امانتم مشید اوله
پس خواجه بی خانه سنه دعوت ایتدی و صلاهی ضیافتی سمع بازرکانه
باشد یروب ایتدی

بیت

(کریمه جانی قدم در کلبه مای نهی)
(لطف می فرمائی و بر چشم ما پای نهی)
خواجه ایتدی معذور بیورکه بو کون بکا برهم ضروری واقع اولدی
اما ان شاء الله علی الصباح کمر خدعتی در میان ایدم چون مه جان منزل
میرنبدن طشره چیققدی قیوسی اوکنده آنک پس لرندن بر یسن اوینار
کورددی فی الحال ز یردامنه آلوب خانه سنه ایتدی و علی السحر در
خانه میرنبدن حلقه کی حاضر اولدی و میرنبدن پریشانحال کوروب سبب
تفرقه خاطرک صورتی میرنبدن دخی کریان و غریوان جواب و یردیکه

دونکی کون بنده زاده لر یکزدن بریسی غایب اولدی نیجه نو بت شهرک
کوچه لرین کوشه بکوشه ارادم اول کشیده بی بولدم نیجه کره
شانه جستجو ایله هر گوی وهر کنار طره یار وکیسوی نکار کبی
طرادم حالندن خبر یلدم * بیت * یعقوب صفت ناله کسان میکنم
افغان * کایا خبر یوسف مکشسته که دارد * بازرکان ایتدی دونکه
بن بوندن کتدم بوصفله که بیوررسن برکودک مشاهده ایتدم برمشکیر
کو توب کیدردی و اوج هوا ده فراغ بال ایله پرواز ایدردی مرد امین
آواز حزین ایله ایتدی ای بخبر نیچون نامعقول سو یلرسن و محال
کلمات ایلرسن و یو کذب صریحی کندی که نیچون نسبت ایدرسن مکر که
بنی مسخره واستهزا ایلرسن برمشکیر بوجسته صغیر ایله که نصف
من انحق حقیقار بجسم کبیریکه اون مندن زیاده اوله نیجه کتوروب
هواده اوچار بازرکان تبسم ایدوب ایتدی * بونه محل تعجب در اول
یبرده که موش یوز من آهن ییه موشکیر اون من جسته بی نیچون هواده
کو ترمیه مرد امین بیلیکه حال ندر ایتدی غم ییه که موش آهنک
ییه مشدر خواجه جواب و ردیکه دلتک اوله که موشکیرده پسرک
کو ترمشدر آهنی کتور کودکی کو تر بومشلی کتوردم تا بیله سنکه
برمشیرده که کندو ولی نعمته غدر ایتک جائز اوله ظاهر در که غیر یلره
نسبت نه ضرر لر اندیشه قیله چون سن ولی نعمتکه بونی روا کوردک
من بعد کسنه نک سندن امید و فاسی و سکا خلوص صفاسی قالدی
وبکار روشن اولدیکه سنک ظلمت صحبتکدن پرهیز لازم در و خبت طبیعت
ولو ث عقیدتکدن احتراز واجب

* بیت *

(پیوند دولت آمد از چون تو بی بریدن)

(سرمایه سعادت زوی ترا ندیدن)

چون مکالمه کلیله و دمنه بومقامه یتشدی شیر کار شتر به دن فارغ

(اولدی)

اولدی و آتی سر پنجه سیاستله قتل ایدوب آلوده خاک و خون قیلدی
 اما چون کار کاوی بر طرف قیلدی و قوت خشمی ساکن اولوب حدت
 غضبی تسکین بولدی بر زمان باشن اشاعه ایتدی و تأمل بحرینه توغل
 ایدوب کندو کندو یه ایتدی دریغ شتر به یه بویال و بال و حسن
 و جمال و بو هنر و کمال ایله بتلزم بو باده اصابتی ایتدم و یاره صوابی
 قویوب طریق خطابه می کتدم و آنک حقننده بکا ایتدکری کلمات
 جهت امانتدنی ناشیدر و یا طریق خیانتدنی ممتشی بن تقدیمی کند
 و الله باد تاراجه و یردم و یار وفادارمه کندی الله شربت هلاک
 اچردم ﴿ بیت ﴾ یار بایار خود اخابن کند ﴿ کافر مگر هیچ کافرا بن
 کند ﴾ القصه شیر سرندامی زانوی ملالتیه قویوب کندو یه زبان
 ملامتی دراز ایتدی و نفسک تلون و تهو و خوف و شتابزده لیکن
 تمام نکوهش قیلدی و خیال شتر به اسان حال ایله بور باعی
 جانکدازی سامعه شیره یتشدردی ﴿ رباعی ﴾ ای دوست
 کسی بی سببی یار کشید ﴿ وانکه چومن یار وفادار کشد ﴾
 تو دوست مگو دشمن خود کبر مرا (کس دشمن خویش را چنین زار
 کشد) شبرک خنده دائمیسی بو واقعه قساوتندن کر به یه مبدل اولدی *
 و تب لازمسی بو ناره حرارتندن تزیاید بولدی ﴿ بیت ﴾ دست
 هجرانت مرا در سینه خار غم نشاند (تا ازین خار غم دیگر چه
 کل خواهد شکفت) دمنه چون بو اثار ملامتی جبین شیره ظاهر
 و امارت ملاقی سیمای حائنده باهر کوردی * کایله ایله کلماتی قطع ایتدی
 و فی الحال حضور شیره واروب ایتدی ﴿ بیت ﴾ شها اقبال و بخت
 اولسون سکا یار (همیشه دشمنک اولسون نکونسار) موجب اندیشه
 نه و سبب تفکر و تأمل نه نسنه در بوندن خرم زمان و بوندن فرخنده
 آوان اولور می که ملک میدان فرصت و نصرتده خرامان و سر شتر به
 بدسکال خاک هوان و خون ملالتیه غلطاندر ﴿ بیت ﴾ صبح امید

تیغ ظفر بر کشیده بین (روز عدد و بشام هلاکت رسیده بین)
 شیر اندی هرگاه که آداب خدمت و اطوار صحبت و آثار دانش و کفایت
 شتر به یادمه کله رقت طبعمه غالب اولور و لشکر اندوه و حیرت کشور
 شکیب و صبری غارت قیلور الحق پشت و پناه سپاهم ایدی وضابط
 کشور و قاید لشکر و اتباع و اشباع آنک زور بازو سیله استظهار ایدرل
 ایدی

❀ بیت ❀

(رفت آنکه داشت کار جهانی قرار ازو)

(رفت آنکه بود خانه دل استوار ازو)

دمنه ابتدی ملک اول کافر نعمت ایچون رقت و مرحمت ایتک مقامی
 دکلدیر بلکه بو ظفر مقابله سنده که میسر اولدی ❀ و ظائف شکر الهی به
 قیام قیلمق کرک و بونصرت سبیلله که ال و یردی ساحة داده ابواب
 مسرت کشاده اولمق کرک ❀ بیت ❀ صبح ظفر از مشرق امید بر
 امد) (اصحاب غرض راشب سودا بسر امد) بوقیح همایونی که
 روز نامه دولت آنکله زیب و زینت بولور و بو ظفر مبارک و یمونی که
 کار نامه سعادت آنکله مطر ز و مو شمع اولور صفحات ایامده دیباجه معالی
 و عنوان مفاخر بیلمک کرک

❀ قطعه ❀

(امروز بخت نیک و بشارت رسان ماست)

اقبال راه پرده امید صند نواست)
 روز یست این که دل بهزاران دعاش جست (عهدیست این که دل
 بهزار آرزوش خواست) ای پادشاه عالمناه بر کسندیه عفو و احسان که
 آند، احتمال خطر جان اوله خطا درو خصم بد اندیشی محبس کورده
 محبوس قیلق کار عقلا در آنکشت که زینت دست و انت قبض و بسط در
 هر باری که اکا بر آفت طاری اوله بقای جسته باقی ایچون قطع ایدرل

(و دینان که)

ودندان که زیب و زیور دهان و آرایش صورت انس - اندر * هرگاه که
 ا کار عارضه جانکاه، راه بوله ز نحت جراح حق عین راحت یلوب قلع
 ایدرلر * بیت * عدو کیمدر که آنی قیله سن یاد) (هلاکله نچون
 اولایه سن شاد) اگرچه که فی الجمله شیر بو کلامه آرام ایتدی *
 اما کردون کاوک دادنی عاقبت دمنه دن آلوب سر انجام کاری فضیخته
 یتدی و تخم گفتار دروغی بوری و نهال کردار بدی بو عمری و بر دیکه
 فصاص کاوله قتل اولندی * بیت * فک استدی کو ستره کینه سن)
 (مصفی قیله کینه دن سینده سن) پس معلوم اولدی که عواقب حيله
 وغدر همیشه مذموم ایشدرو خواتیم خدعه و مکر نام - بارک و شوم اوله
 اوله کلشدر * مثنوی * بد اندیش هم درسر شمرشود) (چو کز دمه که
 باخانه کمترشود) (اگر بد گنی چشم نیکی مدار) (که حنظل نمی
 آرد انیکور بار) (میندارای درخزان کشته جو) (که کندم ستانی
 بوقت درو) (مثل اینچنین گفت امور کار) (مکن بد که بد بینی از
 روز کار) (کسی نیک بیند بهر دوسرا) (کنیکی رساند بخلاق خدا
 * باب دوم بدکارلر بد کردارلری مقتضا - اسنجه سزا و جزا لربن *
 * بولوب شامت عاقبت و وخامت خاتملربن بیان ایدر *

رای اعظم ایتدی داستان ساعی و نمامه اطلاع تمام حاصل اولدیکه
 حيله و مکر ایله جمال بقینی حجاب شبهه ایله سترایدوب ولی نعمتن جاده
 مروندن منحرف و بیوفا و بدعهدلک صفتیله متصف قیلدی و کلام
 فریب آمیز و فتنه انگیزی مؤثر واقع اولوب بو که باعث اولدیکه شیر
 کندی رکن دولتک هدمنه و بیخ شوکتک قلعه سعی ایلدی حالیا
 حکیم سخندانن متوقعدر که احسان ایدوب بیان یوره که عاقبت کار
 دمنه نه مرتبه واردی و شیر اول حادثه نک وقوعندنصره چون کندی
 عقلنه رجوع ایدوب دمنه حقه بدکان اولدی آنک امر نه وجهله
 تدارک قیلدی و حقیقت غدر یتنه نه طریق ایله وقوع بولدی و دمنه

نه حجله مسمك اولوب نه جهندن كندى به مخص تصور ايتدى وسر
انجام حالى نه مرتبه به يتدى حكيم ايتدى

﴿ بيت ﴾

(شها لطف خدا اولسون نهاك * چراغ عقل اولسون شمع راهك)

حقيقت حزم و عاقبت انديشلك مقتضائى بودر كه سلاطين نظام
مجرد عذوبت كلام و ظرافت متكلمه عتماد ايندوب بر فساد اقدام
اينليه تادليل قاطع و برهان ساطع له براعرك حقيقتنه مطلع اوليه
انك يابنده بر حكيمى امضايه يتشدرميه ﴿ بيت ﴾ * ز صاحب غرض
ناسخن نشوى * كه كر كار بندى پشيمان شوى * اما شوي له كه اتفاق كلام
اهل نفاق معرض قبوله واقع اوله و عمل ناپسندیده و قول ناستوده
وجوده كله انك تدارك و تلافيسي بونسكه ميسر اولور كه صاحب
غرض بروجله كوشمال بوله كه سائر له سبب عبرت اوله و اول
عقوبت و همدن هراحد اول فعل بدونا شايسته حر كندن
امتناع قيله ﴿ مثنوى ﴾ * بر انداز بنفى كه خارا ورد
درختي بهرور كه بار آورد * جهان سوز را كشته بهتر چراغ * يكي
به در آتش كه خلق بداغ * بو قولك مصداق حكايه شيرودمنه
در كه چون حيله و غدرينه واقف اولوب افساد و مكر به مطلع اولدى *
اكر بروجله سياست بهورد بيه سائر لك ديدۀ اعتبارى روشن
اولوب * فاعتبر و ايا اولى الابصار * آيتنى تكرار ايتديلر * و صورت
واقعۀ بوضعت اوزره واقع اولديكه چون شير كار كاوى بر طرف
قيلىدى * و آنك امر نده تجليلدن پشيمان اولوب انكشت ندامتي دندان
ملاقله چيندى * و ديك حيرتي آتش حسرت و فرقه قيندى ﴿ بيت ﴾ *
مى كشيداز حسرت و غم آه سرد * كانچه من كردم درين عالم كه كرد *
همواره كندويه عتاب ايدر ايديكه نيچون عقاب شتر به ده شتاب
ايلدم و بومهم خطيره نيچون نأنى و تدبير بوزندن نظر ايتدم

بیت

(عتسان نفس بدست هوارها کردم)

(خلاف عقل و خرد کردم و خطا کردم)

کنون بدانم و دانستم و ندارد سود * چه سود گفتی بسیار کاین چرا
کردم * شیر برمدت بو منوال اوزره غصه و ملالده یکدی و توجع
و توزع ضمیری سبیلده عیش چشم و سپاه منقص اولوب تباه اولدی *
و مصالح رعیت مهمل و معطل قالدی و سر * الناس علی دین
ملوکهم * اول پیشه اها لیسنه سرایت قیلدی و جلّه سی شکسته بال
و پراکنده حال اولدیله

بیت

(دل همچو لاله سوخته و ز سوز آه من)

(در هر که بگری بهمین داغ مبتلاست)

هر باری که حقوق خدمت و سوابق ملازمت شتر به بی یاد ایله یادی *
ندامتی اشتداد و ملالتی از دیاد بولوردی و شب و روز آنک حدیث انیس
دل و ذکر بن سمر ضمیر قیلوردی * بیت * از یاد تو نیست زمانی غافل
(یایی کویم نام تو یایی شوم) و خوشدن هر بر یسینه خلو تلر ایدرب
نسلی ایچون انلردن گاه حکایت و گاه نصیحت طلب ایله یادی * بر
کیجه پلنکه دخی بو مقوله کلام سویلدی و سوز سینه و درد درون اکا
اعلام قیلدی * بلك ايندي ای ملک افکار بسیار بر کارده که دست
تدبیر آنک دامن تدارکندن قاصر اوله جنسونه مؤدیر و برهه محک
تلافی سینه قصد که چله مقوله محالاتده داخل اوله دائرة روشن عقل
و دانشدن خارجدر * بیت * انداخته تیر را بشت آوردن
(بتوان نتوان ترا بدست آوردن) هر کسه که بر مرادک حصوانه که
عدم حصولی ظاهر و غائب اوله ساعی و طالب اوله یکن که طلوبه
واصل اوله امدن غیر حاصلنی دخی ضایع قیله نته که اول رو باه قصد

صید مرغ ایتدی اول پوست پاره بی که انکه استظهار ایدردی
السن چیقاردی شیر ایتدی نیجه اولشدر اول **حکایت** * پلنک ایتدی
مکر بر رو با کرسنه طعمه طلبنه سور اخندن چیقوب جوانب دشتی
کشت ایدر ایدی ولقمه کسبنه اطراف بیابانی قدم حرص و شره ابله
طواف ایدوب کزر ایدی نا کا، بر جانبدن بر رانجه که مدت قوت جسم
وماده فتوح روح ایدی مشامنه بنشوب ایتدی **بیت** * بوی کباب
میرسد از مطبخم بدل (پیغام آشنا نفس روح پرورست) پس اول
جانبه توجه ایتدی کیدرک بر پوست پاره سنی کوردیکه سه باعدن
بر یسی اتن بیوب پوستن انده قومش کنمش ایدی چشم رو باه بخاره
اول پوست پاره به راست کلیجک جسمنده حیات تازه ظاهر اولدی و اول
قدر قوله اندامنده قوت تمام مشاهده قیلدی **بیت** * مرده بودم
بوی یار دناواز آمدن (یاد کرجانی که از من رفت باز آمدن)
پس شی مجاعتی فراموش ایدوب اول پوست پاره بی در اغوش ایتدی
وغانم و سالم دونوب مأوایی جانبدن کشتی و ایتدی (ع) چون بار
بدست آید خلوت زهمه خوشتر * اتفاق میان رهگذارده بزده کنارینه
کلدی کوردیکه فر به ما کیانلر طاوس جنان کی عرصه فضا ده و منصفه
صحرا ده جلوه به ککشلر وز یرک نام بر غلام انلرک نکهبانلغنده کمر اهتمایی
در میان ایتش لاجرم عرق اشتهای رو باه حر کته کلدی و انلرک خیال
مغزی و گوشت تغزی ذوقیله پوست پاره بی فراموش قیلدی بو حال
انساننده ناگاه بر شغال کلوب رو باه ابله مر حبا ایتدی و بشره سنده
علامت حیرت مشاهده ایدوب ایتدی ای برادر سنی غایت اندیشه مند
کوررم سبی ندر رو باه ایتدی ای عزیز بو شکارلری کوررم میسنکه
هر بر یرنک زبان حالی (ولحم طیر میباشتهون) معناسنک تکرارینه
جاری و سر آیت * ولیکم فیها مانشتهی انفسکم * سر تا پا انلرک اعضا سنده
واجز اسنده سار یدر **بیت** * سر تا پای او همه روح مجسمست (

(روی بدن لطافت و پاکیزگی کست) مدت متمادی بلیه مجامعتدن طاقتم
طاق اولش ایکن اتفاق کنجور خزاین ارزاق بو پوست پاره بی ارزاق
بیوردی حالیا جاذبه اشتها به بوداعیه دوشدی که بومرغان کپک خرامک
بر یسن دام چکنه آلم و کام آرزو بی آنک کوشی لذتی و خونی شمر بتیله
شیرین قلم

﴿ بیت ﴾

(عیش من ملحت کربار از آب شکر فشان)

(شریقی بخشدم را کام دلم شیرین کند)

شغال ابتدی هیاهات مدت مدیده در که کینه بو مر غلرک
کیننده اونوردم و آنلردن برینک صید کانی قوردم و قصدی تیرنی
اوردم فلما اول غلامز برک نام که آنلرک پاسبانیدر طریق محافظه ده
بروجهله جد و اهتمام ایدر که نقاش متخیله انک حراستی خوفندن
آنلرک قصدی مثالن لوح تفکره چکه من و دهقان متفکره انک سیاسی
و همنن آنلرک صیدی نهالن زمین خیاله دیکه مزین بو معامله ده نقد عمری
صرف ایدوب بو آرزوده روزگار بچوردم و مجرد بومال خولیا ایله کیچه بی
کوندزه و کوندزی کیچه به یتوردم سنکه بی تعب یمین و بی عرق جبین
بو پوست اله کتورمشسن غنیمت یل و بو سودای بی سود و طمع خامدن
فراغت قیل ﴿ بیت ﴾ دلارامی که داری دل درو بند (دکر
چشم از همه عالم فرو بند) روبا، ابتدی ای برادرنا اوج مراده کام دل
ایله عروج میسر اوله حضیض خست و دنائتده نامراد قالمق غبن فاحشدر
﴿ بیت ﴾ تاوان برمسند عزت نهادن پای خویش (از چه باید
کرد بر خاك مذات جای خویش) همت عالی بکا مانعدر که بو محقرله
قانع اولم ولذت کوشت فر بهدن فراغت ایدوب بو پوست لاغری غنیمت
یلم شغال ابتدی ای خام طمع حرص مذمومه علو همت نام و یرمشسن
و شمره نامحموده علامت دولت لقب قوممشن بوندن غافلشن که حضور

فراغسته و راحت قناعتده در بیت * درین بازار کر سودست
 بادرویش خرسندست * خدایا منعم گردان بدرویشی و خرسندی *
 مناسب بود که اول نصیب ایله که (ارزق مقسوم) دیواندن
 نامزد اولش سن خرسند اولش اوله سن و تعب بی فائده و طب
 محالدن که نتیجه * من طلب مالا بعینه فانه مایعینه (اکا متبدر اجتناب
 و امتناع قیله سن بیت * رزق مقسومست روزان مقرر کرده اند *
 بیش ازین و بیش از ان حاصل نمیکرد د بجهد * سنک بو طمع کردن
 قورقرم اول پوست پاره بی دخی الدن چیقاره سن و بالیکلیه خائب
 و خاسر اولوب (الحر یص محروم) رقیله ناصیه حاکم هر قوم قیله سن
 خوش مشابهدر سنک حاکم اول دراز کوشک حسب حاله که ع)
 قولقدن چیقدی قویرق استرایکن * انت کشل العیر طلب القرنین
 وضع الاذنین * روباه ابتدی نه کیفیت ایله اولمش در اول * حکایت *
 شغال چون حیوانات عجمدن ایدی ز بان عجمی ایله بو حکایتی سلک روایت
 نظم ایدوب ایتدی

﴿ مثنوی ﴾

(بوده ست خری که دم نبودش * روزی غم بی دمی فزودش)
 دردم طلبی قدم همی زد * دم می طلبی بدو دم همی زد * ناگاه ز راه
 اختیاری * بگذشت میان کشتزاری * دهقان مکرش ز کوشه
 دید * بر جست واز و دو کوش ببرید * بیچاره خر آرزوی دم کرد *
 نایافته دم دو کوش کم کرد * هر کس که ز حد برون نهد کام *
 اینست سزای اوسر انجام * روباه غایت حرص و طمعندن یوزین
 درهم و شغاله و رهم ایدوب ایتدی * بیت * من خیال یار دارم
 کر کسی رادر دلست * کز خیال او شوم خالی خیال باطلست * سن
 تماشا ایله که لطف حبله ایله بونلرک بر بی حباله صیده نیجه کتورسم
 کرک وکنند بند ایله اول صید همایونی دام قیده نیجه چکسم کرک بونی

دیدنی و همان تیر پر تاب کبی جانب مرغانه شتاب آید و پوست
پاره بی اول مقامده قودی کندی شغال چون کوردیکه انک نصیحت
بغرضی دل سسکنین رو باهده تأثیر آید اندن اعراض ایدوب دوندی
ما و اسنه متوجه اولدی قضایی کور که بوا ائساده بر زغن فضای هواده
برواز ایدرکن نظری اول پوسته راست کادی انی جانور مرده خیال
ایدوب نشاط تمامه حوزة ملک کتوردی و اوج هوایه کتوردی اول
جانبدن رو بای انقباض هنوز مرغلر قریبه وارمدن زیرکینه نگاهدن
چیقوب بر سسکن سسکین ایله رو بایه سسکینک باشه بر زخم یتشدر دیکه
بیمباره بیم جاندن صحبت مرغانی اوندی و تجلیل تمامه افتان و خیزان
پوست پاره جاننه توجه آیدنی چون موضع مدهوده کادی پوستندن
اثر بولدی و دوستندن خبر بیلدی پس قبله کاه دایمه متوجه اولوب
دیدلکه بر سبیل تضرع حائز ادا ایلیه جانب آسمانه نظر ایدیچک
کوردیکه زغن بر پوست بر دوست دیوب کیدرو پوست پاره بی
چنگالنده طووب زبان حال ایله بوا یساک معانیسن جمع رو باهده
انها ایدر

قطعه

(مدتی جام بجم بدست تو بود * چون بیندا ختی کسی چه کند)
کوهر شیخراغ بودت لیک * چون تو نشناختی کسی چه کند (برده
بودی و داوت امده بود * چون تو کج با ختی کسی چه کند * رو بایه
الم حرمان مرغان و حسرت فقدان پوست حیواندن اول قدر باشن
طاشه اوردیکه مغزی پریشان اولدی بو مثل ابراددن مراد اولدر که
ملک کند و ایله ارکان دولتندن بر رکنی خراب ایدوب باقی ارکانک
تعمیرندن و از کادی و مقر بان درگاه و سرداران سپاه و سروران و حوشک
تعهد حال و تفقد احوالی بالکلیه فراموش قیلدی باوجود که شتر به
کشته دن رشته امید منقطعدر و من بعد مدد تدارک و تلافی ممتنع بکن

که بواسطه ابله خدمتکاران قدیم دخی شرف ملازمتدن دور و مهجور
 قاله و شاید بواسطه واسطه سبله باقی ارکان دولت دخی خدمت
 آستانه سلطنتدن اعراض و نفور قیله لر شیر تأمل تامه دنصکره ایتدی
 اگرچه که بو کلام عین مصلحت و محض نصیحتدر فاما شتر به باینده بندن
 خطا واقع اولمشدر اکثر بنم اضطراب انک تلا فیسی جهتندندر پلنک
 ایتدی ای ملک غم بیهوده واضطراب یفساذه دن نه حاصل اولور که
 انک تلا فیسی دست حیرت و خجرت ابله میسر اولز بلکه رأی راست
 و تدبیر درسته وابسته در بیت چودر طلاس رخشنده افتادمور *
 رهننده راچاره باینده زور * صلاح بودر که ملک سباع جزع و فزع
 قویوب بنای کارنی اساس تدبیر اوزره مبتنی قیله و تحقیق احوال شتر به ده
 بروجهله تدقیق پیوره که انک غث و سمینی خاطر عاطر نازنینه روشن و ظاهر
 اوله اگر واقعا اول احوال که شتر به دن سمع شریفنه ایصال ایتشدر در واقع
 اولش اوله سزای غدر و کفران و جزای ظلم و عدوان بولش اولور
 و اگر انک حقنده افترا ایدوب غیر واقع مفساسد اسناد ایتش اولور
 کردن مفسد بد فرجام علف شمشیر تلف و نیام تیغ انتقام اولق کرک
 ع انرا که بدست دفع کردن نیکوست * شیر ایتدی وزیر مملکت
 سنسن بوزمانه دك سنک رأی اصابتشعار که استظهار ایدوب فکر
 دوراندیشگی جر منافع و دفع مکاردهه یشوا ایدردم خالیبا دخی
 اعتماد سکا در بویابده هر نه طریق که رای روشنکه موافق کله دریغ
 ایتمه و بنی شرطه تدبیر صوابکله ورطه کرداب اضطرابدن خلاص ابله
 پلنک متعهد اولوب ایتدی * ملک همتنده اومر مکه عنقریب بومهمک
 حقیقتن حجاب خفادن منصه ظهوره کنورم و ادنی تدقیق ایه برده
 تعویق چهره تحقیقتدن کوترم

بیت *

(همه حالهارا برای ای منیر * برون آورم همچون موی از خیر)

شیر بو وعده ایله تسلی بولدی چون وقت کیچ اولوب کیسه دن خیلی
 زمان کج مشدی پلنک اجازت طلب ایتدی و بو میثاق اوزره قرار
 ایوب وثاقی جانبنده کتدی قضای الهی کی درکن کتدی
 کلایه و دمنه مسکنه راست کلدی کوردیکه مایدنلرنده مباحنه وجانیندن
 رفع صولته محاوره وار پلنک نیجه زمان ایدیکه دمنه یه بدکان ایدی
 بو وقتده که آواز مخاطبه و معاتبه انلرک منزله دن کوشنه یتشدی
 دغدغه سی زیاده اولدی ایلرو واروب و رای دیوارده طور دی و کوش
 هوشی انلرک کلماتی استماعنه اوردی کلایه ایدی ای دمنه محب کار
 ایتدک و عظیم فتنه خفته بی بیدار ایتدک و ملکی نقض عهدله موسوم و ناصیه
 حالنی غدارلق رقیله مر قوم قیلدک بیچاره شتر به یه خیانت نامنی طاقدک
 سباع و و خوش بیننده برق فتنه و آشوب براقدک ظنم بودر که انک
 تبعه و و بالی سکا لاحق اولوب دام آفات و مخافات مکافات کر فتار اوله سن
 و اول ایتدی ک سیئه نک جزا و سزاسن بر موجب جزاء سیئه سیئه
 بمثلها * عنقریب بوله سن

بیت *

(هر که تیغ ستم کشد بیرون * فلکس هم بران بر بزد خون)
 مقرر در که چون بویسه اهالیسی کیفیت حالکه واقف اوله هر بر یسی
 خلا فکه مدد کار اولوب سنی اول آستانه دن رد ایدهل بلکه جله سی
 سکا ایق طولایوب سنک باشکه قصد ایدهل اوله اولسه من بعد بکاسنکله
 همخانه اولق طریق صلاحدن دور و سنکله مصاحبت و مجالست
 دائرة حزم و احتیاطدن بغایت مهجور در قطع * بابدان
 کم نشین که صحبت بد * کرچه پایی تر ایلید کند (افتابی بدین بزرگی را *
 ذره ابر نابید کند) لطف ایله وار شمدن صکره بر یار اخر اختیار ایله
 و بتله اختلاط و امتزاجدن هزار مر حله کنار ایله که من بعد بکا سکا
 موافقتدن امتناع واجب و سنکله مصاحبت و موافقت خلاف رأی

صائب در دمنه ایتدی ای یار غمکسارم وای انیس روزگارم * بیت *
 کر بر کنم دل از تو و بدارم از تو مهر * این مهر بر که افکنم این دل
 بکسارم * بنی نظر مرا افتدن دور ایتمه و شرف مصاحبتدن محروم
 و هجور قیله و شتر به امرنده بکا زیاده ملامت یورمه که قضی ماضی
 و لامانع لاسقدر الله و قضی فعل گذشته بی تذکر سبب ملان و بر امرک
 تدبیریکه حیز تدار که کلبه خیال محالدر بوسودای فاسدی دماغکدن
 کیدر و شادمانی و فراغته یوز دوندر که دشمن عالم عدمه کتدی
 و ساقی دوران ساغر حضوری شراب سرور ایله پر ایتدی ابواب
 فتوح بحمد الله که مفتوح اولدی * هوای آرز و غبار اغیاردن
 صفا بولدی * غنچه امید چمن نویده شکفته و دیده غم و الم خوابکه
 عدمه خفته در * بیت * ساقی بده و غم مخور از دشمن و دوست *
 که بکام دل مان بشد و این آمد * کلبه ایتدی باوجود که جاده مهر و تدن
 طشره کتدک و بنیاد فتوی تبرغرله ز بر ز بر ایتدک هنوز دل پر غلکه
 داعیه فراغت وار همی و امید وارسنه که اوقاتک سلامتله بکجه ایلی
 هیات * مصراع * سودای خامی بخت فکر محالی کرده * دمنه
 ایتدی بویه دکلدن که شامت خیانتدن و سوء خانت مکر و خدیعتدن
 اکاه اولیم یا قباحتمیه و کراحت اخلاق ذمیمه بندن پوشیده اوله اما
 حب جاء و حرص مان بکا ادراک مآلدن مانع اولوب طول امل بنی
 بومقوله عمله تحریر ایلدی و الحالته هنده بوکاره چاره دن قاصر م و بوا
 خطیرک تدارک و تدبیرنده مقصرم (ع) چون کنم خود کرده ام خود کرده
 را تدبیر چیست * بلك چون بوفصل خطاب و عتابی استماع ایتدی
 کاهی احواله اطلاع ایدوب مادر شیر خدمته شتاب ایتدی و ایتدی
 ای ملکه روی زمین * و جنتك من سباء بنباء یقین * بر سره واقف اولدم
 یور رسك اعلام ایدیم اما بشرط انکه ملکه پیمان و ایمان ایلیه که
 بلا ضروره انك اعلانه اقدام ایتیمه و برید باد صبا که محرم اسرار ازهار

بهار در اول کاشن رازدن شمه رنگ و بواسنشمای ایلیم پس عقد
عهد و پیمان و تأکیدات ایمان فراواند نصیحه کلبه و دمنه میباند جاری
اولان احوالی تمامه ایمان ایتدی کلبه نك ایدان و ملامت و دمنه نك اقرار
وندامت عز حضورنده بر وجه استیفاتقر بر ایتدی * وینه عقد عهدی
تجدید و مقدمات تأکید تمهید ابدوب ایتدی

﴿ مثنوی ﴾

(کرم قیل اجه بوسردن دهانی * بو یوز دن قلمه کسه به یانی)

بوسری سترایله پرده پوش اول * دهانك غنچه کبی طوت خنوش
اول * مادر شیر کیفیت حادثه دن زیاده منجیب و متأثر اولوب یارنداسی
عادت معهودی اوز ره شیر کورمکه کلدی بغایت مخبر و متفکر
بولوب ایتدی ای پسر وای پاره جگر موجب ملال و سبب انفعالك
ندر * بیت * ماه تمامك نیچون اولمش هلال * سرور وانك ندن
اولمش خیال * حیرت و اندوه که علت ندر * فیکرت انبوه که حکمت
ندر * شیر ایتدی موجب فیکرت و حیرتم قبل شتر به وند کر اخلاق
و اوصاف ندن غیری نسته دکدر اول قدر قصد ایدرمکه ذکری فکر مدن
کیده کتم و هر چند جهد ایلرمکه حالی خیال ندن غیبت ایده اینز
﴿ قطعه ﴾ بچیان تو که فراموش نیستی نفسی * اگر چه می شدی
اکنون نمی شوی چکنم * بگو بطنز که خسرو مکن فراموشم * کنم
اگر بشوی ورنمی شوی چکنم * هر گاه که مصالح ملک و سپه هده
تدبیر و تأمل لازم کله و بر ناصح مشفق و هه بان موافق و چاکر وفادار
و امین مصطفی نکراره احتیاج واقع اوله خیل شتر به مقابله کاور و لسان
حاله ایدر * بیت * در قاعده خدمت و آیین وفا * بسیار بجویی
و نیایی چومنی * مادر شیر ایتدی ای نور عین نور یقین ظلمت شک
و تخمین اوزره غالب اولقده فراست دل یغل کبی شاهد عالمی اولور
مضمون کلام شاهدن منظم اولان بودر که آنک دل آگاهی شتر به نك

براعت ساخت ذمتنه کواه اوله هر آینه چرن آنک قلی برهان واضح
و یقین صادقله اولدی و صاحب غرض صورت نصیحتده آنک حانی
خلاف واقع اوزره عرض ایلدی * ملکک خاطر آینه مثال غبار ناسف
وژنکار تلفقدن لازالی خالی اولسه کرک اگر فرزند ارجندم کلام
تمام و ذمامده تأمل تمام بیوری و تو سن تیز کام غصبی شکیه شکیب
و لیکام تائی ایله رام ایدیدی و ظلمت شک و شبهه بی بر تو عقل نورانی ایله
مضمحل قلییدی بودم دام غمه دشمن ایدی و زنبور اندوه و الم باشنه
اوشمن ایدی و بساط نشاط و انبساطی دور مز ایدی

مشوی

(با هستی کام عالم برار * که در کار گرمی نیاید بکار)

چراغ ار بکرمی نیفروختی * نه خود را نه پروانه را سوختی * شکیب آورد
بنده را کلید * شکبند را کس پشیمان ندید * شیر ایدیدی ای مادر
مهربان دیدیکک کبی واقعا نفس ظالم بوبایده عقله غالب اولدی
و آتش غضب بنیاد صبر و حلمی بر باد قلییدی معلوم و مجزوم در که آنک
تدارکننده تأسف بیهوده دن فائده حاصل اولمز و اول جراحت مرهم
ندامت و ملامتله التیام بولمز فاما فساد کلی بودر که رعایا بنی هدف
تیر بلا ایتشدرو بیوفا و ستمکارلق قرعه سن بنم نامه آتمشد در هر چند که
کاو کاو ایدرم تا کاوی خیانت ایله تهمت ایدوب اکا بر جنایت اسناد
و نسبت ایلیم و اول واسطه ایله آنک قتلنده سائرل قتلنده معذور
اولوب طنز آشنا و طعن بیکنه دن دور اولم هیچ بر وجهله بر طریق
تصور قیله مزم و چندانکه میدان تفرس شاتنده فرس فراسته عنان
و یرم آنک براعت ساخت ذمتنه کاهم آرت قتلنده بر مذهبده رخصت
بوله مزم بیچاره شتر به اهل تمکین و صاحب وقار ایدی هم رأی روشنی
و هم سیرت پسندیده سی وار ایدی بوصفات حسنه ایله که اول

(موصوف)

موصوف ایدی اکه خیانت و کفران نعمت نسبت ایتک معقول دکل
ایدی بو مقوله کسسه اول قبیله دن دکلدر که تمنای فاسد و سودای محال
آنک دماغنده جایکبر اولش اوله و بخله مقابله و مقاتله خیالی خاطرینه
کلش اوله بونک برله که آنک حقننده انواع شفقت و اصناف عاطفتدن
اهمال واقع اولمشدیکه سبب نفرت و عداوت و موجب خصومت
و خشونت اولیدی بن دیلم که بو امری تفحصده مبالغه بیورم و حقیقت
حالی عین یقین ایله معاينه قیل بوضورت اکرچه که سود مند اولمز و اول
بلیه بو قضیه ایله حیرتدار که کلز اما شاید که نفسهم آندن فی الجمله
تسلی حاصل اوله و فتنه انکیز و سخن چین کوشمال بوله و بنم عذرم
خلا بق قننده فی الجمله مقبول اوله اکر سن بو سردن بر اثر یلد کسه
ویا بر خبر استماع قیلد کسه شفقت مادرانه بودر که بندن دریغ ایتوب
تنبیه ارزانی بیورن سن

❖ بیت ❖

(نه ابشتد کسه لطف ایله بیان ایت ❖ نه سره واقف اولد کسه عیان ایت)
مادر شیر ایتدی ❖ بیت ❖ دلده کوهر اسرار وارد ر (ز بانمده ولی
سمار وارد ر) بو خصوصده بر خبر استماع قیلدم اما اظهارنی جائز
کورمزم و بر سره مطلع اولدم لیکن افشاسنی مقبول بلکه مشروع
اکلزم زیرا اکتاننده بعض ارکانله عهد و پیمان اولمشدر و اخفاسی باینده
تأکیدات فراوان قلمشدر ❖ قلوب الاحرار قبور الاسرار ❖ بیت ❖
به پیر میکده کفتم که چیست راه نجات) بخواست جام می و کفت راز
پوشیدن) پادشاه عالم عالمدر که رازی فاش ایتک عیب تمامدر و افشای
اسرار نقض مالا کلام علماء فضیلت مصاب بو خصصندن اجتنابده تأکیدات
بیحد و تهدیدات بحساب بیورمشدر و الا تمامه سمع شریفه انها
ایدرم و خاشاک اندوهی ساحه سیننه فرزند دلبندمدن کیدر دردم شیر
ایتدی بو بابده تأویل علما چو قدر و اقایل حکمایه نهایت یوق

بعضی را که افشای رازده احتراز بیور مشاگرد قائل است صلاح حال و سلامت
ذات نه نظر قیامش را در و بعضی آخر بر مصلحت کلی به بناء که آئند نفع عام
متصور اوله اظهار اسرار و رخصت و بر مشاگرد فرضا که بر انسان
ناحق یوه بر مسلمانك قتله قصد اینست و بوسره بر همدنی محرم ایدوب
کتمانده پیمان و ایمانی حددن بکوره اول محرم اول مسلمانك صیانت نفس
و دمی همچون اول رازی اظهار ایدوب اول سردن خبردار ایلسه ظاهر
بودر که بحسب الشرع مؤاخذ اولوب عندالله معاتب اولسه کرک بلکه
بوصورت مثلنده کتمان راز اهل فساد مشاگرد و ممکن که بو خبرك
مخبری ی بوسری سکا اظهار ایتسکه کند و بی میاندن چبقاروب آتی
سنگ عهده اهتمام که حواله قلمش اوله و یا بندن دهشت ایدوب سنی
بوسرک افشاسنه واسطه ایتش اوله توقع ایدر مکه بدتوقف بی
بوسردن خبردار اید سنی و شفقت نصیحت که لایق اولانی در یغ
بیورمیه سنی

(رازت بمیان آر که ما محرم رازیم * بگذر سر ناز که ما اهل نیازیم)
مادر شیر ایتدی بو اشارت که بیوردك بغایت ستوده و بومعانی که بیان
قیلیدك زیاده پسندیده در قاما اظهار سرده ایکی شر عظیم مضمر در
اولا اول کسینه ایله که اکا اعتماد ایدوب محرم اسرار ایدغشدر
عداوت لازم کاور * ثانیاً خلق آنك حقننده بد کان اولوب آتی محرم
راز ایتسکه احتراز ایدر لر هم احبا نظرند هر دود و مضرود اولور
و هم مظهر طعن اعدا و گرفتار طنز حسود اولور کلمات حکمت نکات
حکماده کلمشدر که * من لم یتم سره عیته شره * یعنی هر کس که
حقه ضمیرنده کوهر اسرار مهر اسرار اورمیه لاجرم سری آنك قصد
سرنده بکر بر میان ایدوب عالمده سلامت یوزین کورمیه اگر چه که
حق ستر و صدق نهان ایلک اولن اما دیشاگرد که (ع) سرو بر مک
اولور سری عیان ایلک اولن * مکر که ملک اول رکابدار حکایت

استماع بیورمیش اوله که چون ناخن نفاق ایله رخساره عهدومیشاق
خراش ایدوب سرپادشاهی قاش ایتدی دست روز کار سرب دواتن
نیغ خونپاش بوارله قلم وارترش ایتدی * شیر استفسار ایتدیکه نیجه
اولمشدر اول * حکایت * مادر شیر ایتدی سوائف ازمانده برپادشاه
عظیم الشان وار ایدیکه مسند تحت سلطنت زیور بذل معدنیه زیب
و بهیا بولمشدی * و اطراف و اکیناف مملکت شمعشعه نیغ سیاسی ایله
برنور وضیا اولمشدی

بیت

(زمینی قیشیددی عدلی معمر * زمانی ایشیددی بدلی مسرور)
بر کون اتفاق عزم شکار ایتدی * و قصد صید ایدوب جانب مرغزاره
کتدی * اول محله که آشیانه هوا انواع طیورله طولدی و عرصه
صحرا اجناس و حوشله نمودار عرصات اولدی ملازمان رکاب سعادت
انسابک هر بری بسط و قبض و جری و رکض و هتک و فتک و طعن
و سفک مشغول اولوب پادشاه حشمتدن رکابنده مزید اختصاص ایله
تمتاز اولان خواص و خدم ایله قالدی رکابدار یننه تشریف خطاب
بیوروب ایتدی کل سنکله سوار اولدیغمن خیل سیل رفتارلره بر مقدار
عنان و روب میدان کوسسته لم که بکا بوداعیه دوشمشدر که آبانم
زیر عنانده اولان رخشمی تیز دریاسنت زیر رانکده اولان ابرشمی
سبکخیز در رکابدار فرمان جهان طاعه سمعا و طاعه دیوب باره بادیبایی
میدانه سوردی پادشاه دخی سمند آتش سرعته عنان و پردی چون
بر مقدار تخجیر کاهدن مفارقت ایتدی عنان باره آتش پاره بی
چکوب رکابداره ایتدی بو مسافتی مساحتدن غایت غرض بودر که حالیا
خاطر مه بر خاطره خطور ایتدیکه تنبیه شرور بنیاد حضور و بنیان
سرور می هبیه مشور ایتدی * سائر خواصک بوسره محرمیتی ایله
اختصاصی اولدیغی اجلدن دیلمکه بو بهانه ایله خلوت میسر اوله

و بر وجهه که کس نه کان ایتمیه بورازی اظهار ایدم رکبادار چون
شاهدن بو کلتی اشتدی زمین خدمتی لب عبودیت ایله تقییل ابتدی *
و شرط مدحت و محمدتی تقدیم ایدوب ابتدی * بیت * خسرو امهر
رخک تابنده اولسون دائماً (روزگارک فرخ و فرخنده اولسون دائماً)
اگر چه بو ذره بی تاب کندوده مظهر انوار تشریف خطاب اولغه
لیاقت بیلز ایدی * اما چون پرتو آفتاب عنایت شاه کامیاب التفات
ارزانی یوردی * امیددر که گوش نسیم صبا که محرم اسرار حقایق
بهار در بو چن ازهارندن شمه رنگ و بو اشتیه و دلکه کنجور خزان
جواهر اسرار در بورازک سرحد اظهارینه قدم دراز ایتمیه

* بیت *

(صنیه پیمانه کی کاسه سر * دیم کسه به بو سردن اثر)
پادشاه چون رکبادار دن بونوع کلتی استماع ابتدی * تحسین
و آفرین ایدوب ابتدی آگاه اولکه بن بو برادر مک بادنخوت و آتش
کینه سندن بر آرم نیچه کون ایدیکه آنک احوال درون و بیرون
تفرس ایدرم بو کون صفحات حرکات و سکناتنده رنگ سودای
سلطنت و نیرنگ هوای ایالت مشاهده قیلم و بنم هلاکه قصد و کین
و مکر و کین عین الیقین بیلدم پس بکا بوداعیه دوشدیکه آدن آسیب
مضرت یتشمدین خرسنگ وجودین شاهراه سلطنتدن (کاماطه الاذی)
کوترم و چنزار ولایتی اول خاردل یشدن پاک و چشمه سار ایالتی خاشاک
تشویشن صافی و تابناک ایدم او یله اولسه سکا لازم اولدیکه دائم آنک
احوالندن خبر دار اولوب بنی محافظت خدمتده قایم اوله سن ان شاء الله
تعالی چون مأمول حصوله مؤصول اوله آستانه کردون رفعمده درجه
آفتاب دولتک بر مرتبه ارتضاع بوله که پای مباهاتی فرق فرقدانه
قویه سن * رکبادار فرمانبردارم دیو خدمت ایدی و اول عهدی عهدیه سنه
آلوب اول مهمی ذمت همتیه حواله قیلدی و ایمان فراوان ایله مبهم

و تا کیدات بیابان ایله مستحکم ایلدی هنوز منزل معهوده واصل
اولمش ابدیکه جریده احواله بیوفاق رغن چکدی وزمین عصیان
غدر و کفران تخمین اکدی ورشته میثاق مقرض نفاق و شقاقله
کسیدی و بونجه عهد و حقوقی قدم عقوله باصدی القصه رکابدار
فرست بولوب برادر پادشاهه ماجرای علی ماجری حکایت ایتدی
برادر پادشاه چون کیفیت حالدن آگاه اولدی منتپذیر اولوب
رکابداري و اعید بسیار ایله تسلی قیلدی و تدبیر صایب ایله
کندوسن اول ورطه دن خلاص ایلدی اتفاق از زمانده نته که
عادت انقلابات دوران و تحولات احوال حدثاندر پادشاهک بهار
دوائی نکباء نکبت ایله خزان و نهال زندگانیدن شکوفه کامرانی
ر یزان اولدی * بیت * قوبوب یلو برنده رخت و بختی (
دکشدی تختۀ تابوته تختی) * قطعه * کدام باد بهاری وزید در آفاق (
(که باز در عقبش نکبت خزانی نیست) دوام پرورش اندر کنار مادر
دهر (طمع مکن که در و بوی مهر باقی نیست) چون مسند شاهی
شکوه برادر مهتردن خالی قالدی برادر کهتر پایه تحت سلطنته قدم
بصدی و شهر یاراق تاجنی کامکاراق فرقه اصدی * بیت * دردر یاض
ملک و دولت غنچه شادی شکفت) (بوستان سلطنت را تازه شد از سر
نهال) اول فرمان واجب الاذعان که زبان شاهه جریان قیلدی قتل
رکابدار اولدی بیچاره زبان تضرع و ظلم ایله فریاد و فغان ایدوب ایتدی
ای معدن مروت وجود وای سایه واجب الوجود

* بیت *

(کنه من یجز اخلاص من چیست)

(جزای آنچه من کردم نه این بود)

پادشاه ایتدی ای رکابدار اعظم جرایم خدمتکار افشای اسراردر
برادر مک پرورده نعمتی و برآورده دست همتی ایکن بوسریکه جله

خواصدن اكا محرميت ايله سكا اختصاص و بومشدي فاش ايتمكي روا
 كوردك بى وسيله حقوق بكا سندن عقوقدن غيرى نه ميسر و من
 بعد سكا نيجه اعتماد ايدوب اخلاصكه نيجه اعتقاد ايلك متصوردر
 (ع) از همدم يي وفا جدائي خوشتر) ركا بدار اول قدر ككه استعفا
 واستعفا را ايدوب جزع و زاري ايتدى كار ايتيوب بردار اولدى و عاقبت
 مرغ جاني دام سياست سلطاني به گرفتار اولدى * بيت * كرزبان
 تورازدار بود) تيغ را بر سرت چنه كار بود) بومثلدن ظاهر اولور كه
 افشاي اسرار مورت شرور بسياردر و ارخاي عنان زبان مثر مضار
 بيشماردر بو معناني اشعارده بو اشعار كافي و بود عوايي اثباتده
 بو ايات وافي در

❖ مثنوى ❖

(بيلورسن سر كهر در صقله انى * كه چيقيمه الكدن را يكانى)
 صقين سر سوز بن اظهار ايتمه بى ياك * كه اولور كوهر انظهارى خطر ناك *
 نهان ايت سينه اصدا فنده آنى (دكرمه اكا الماس زباني) نيجه سن
 كشف سر سوردن چيقاردى * نيجه سردارى افسردن چيقاردى *
 شير ايتدى اى مادر مهربان سرن آخره اعلان ايدنك غرضى فى الحقيقه
 آنك شيعوى اولق كرك والا كرك ايديكه محرم اسرارى همان كندى
 او ايدى چونكه غير اظهار ايتمكي جائز كوردى اولدنى آخره آشكار
 ايتسه معذور طومق كرك زيرا كه كشي كندى بارينه متحمل اولمچق
 آخر تحمل ايتسه عجميدر تنه كه ديمشدردر * بيت * راز خود را
 چون تو خود محرم نه) (ديكرى خود محرم آن چون بود) بردنى بو كه
 كشف سرا كچه افشاي راز اولديغى جهندن معيوبدر اما اظهار
 حق متضمن اولديغى سيبدن فضائلدن محسوس و بدر جناب شفق آف
 مادر كاميابدن تضرع ايدر مكه بوسرك افشاسنده اظهار حق نيت
 ايتكده كردن حمامه جاني طوق منت جاوداني ايله مطوق ايدوب بو

بار کرانی دل ناتواندن کوتاه اگر صریحه قادر اواز سه کنایت ایله
اعلام بیوره اگر عبارت کتور هن سه باری اشارتی دریغ پیورمیه
﴿ بیت ﴾ دکل اظهارینه لازم عبارت (که عارف اولنه بسدر
اشارت) مادر شیرایندی فرمانبردارم اما بشرط آنکه کنساکار بد
کردار که یوفتنه غبارن قوپارمشدر جزا و سزاسن بوله و جمال صفح
جیل آنک دیده علیلندن که روت طریق صدق و مروتن دوردر
مستور قاله واکرچه که علماء دین وائمه حق الزین صفحات دفاتر
مأثری فضیلت صفح و منقبت عفو ایله مشحون قیلمشدر درو شیوه اغضا
و انماضه تخصیص و تحریس بیورمشدر اما اول جرایمه که آنک اثری
اهل عالمه سایروساری و ضرری نهاده بنی آدمه شایع و طاریدر عقوبت
عقودن اولیدر بو کنایه مقابله منده که مفاسدی فی الحقیقه نفس پادشاهه
عائدرا کر عقاب و انتقام ظهور ایتمسه و پادشاه بو یابده طریق
مساحبه بنی قویوب شاهراه سیاسته کتمسه سائر مفسدله دخی موجب
جراث و اقدام اولور و ستمکارلک حجتی انکاء قوت ولور و هر بریسی
دلزاراق و بد کردارلقده انی دستور معتد و وثیقه معتبر بیلور پس آنده
عفو و اغماضه راه مجال اولامق کرک و نص قاطع ﴿ و لکم فی القصاص
حیوة ﴾ موجبیه آنک تدارکنده تساهل و اهمال قیلمامق
کرک

﴿ بیت ﴾

(هران کست که بازار خلق فرماید)

(عدوی مملکتست او بکشتنش فرمای)

بو تشبیدن غرض بودر که دمنه غمد آرم و مکار که ملک روز کاری
بو کاره تحریک ابتدی بغایت تمام و غماز و شر برفته سازدر شیرایندی
بو خاطره خاطر فائره خیلی زماندر که خلیجان ایدر اما ای مادر غمخواره

(العارف یکنفیه الاشاره) سن فارغ اولیکه بوا مرده نامل تمام ایتسم
 کرک و بوقضیه ی تحقیقه طریق نانی اوزره کتسم کرک مادر شیر
 منزله کتدی و شیر تفکر بسیار دن صکره صغار و کبار حشمتدن کیم
 وارایسه احضار ایتکه امر ایدوب امر اوارکان ووزرا و اعیانی دیوانه
 دعوت ایتدی امثالا لامر العالی رعایا و اشراف و اعالی درگاه شیرده مجتمع
 اولیحق و مقتضای فرمان دمنه بی کشان کشان دیوانه کتوردیلر چون
 دمنه کلدی شیر آنک جانبندن اعراض ایدوب فکر دور و درازه طالمدی *
 دمنه کوردیکه در بلا کشاده و راهرها بسته در و امید خلاص منقطع ورشته
 اغماض کسته آهسته خواص ملکدن بر بسنه صور دیکه بوجاعتک
 اجتماعه حکمت در و ملک کرداب تفکره دوشمکه باعث و هلت نه مادر
 شیر ایتدی ملکی سنک قید خیانتک متفکر قتلشدر و نکبت نکبت
 وجودک آنی کرداب حیرته صالمشدر چون سنک غدر و خیانتک ظاهر
 و جرم و جنایتک واضح و باهر اولدی و اول افترا و بیعتنلرک که آنک وزیر
 مهربانی حقنده سندن وقوع بولش ایدی هر صه خفادن منصفه
 ظهوره کلدی و روی خیره و مکر و چهره خیانت و غدر کدن پرده غفلت
 مرتفع اولدی جائز دکلدر که سنک آتش تزویر و سهایتک آب شمشیر
 سیاست ابله سوزن در میله و سنجلین مظهر شری * الوجود خیر مخض *
 فضا سنده قویوب تنکنای عدمه کوندر میله دمنه ایتدی ای کافله
 دوات وای عافله مملکت اکابر مقدمین حکمتدن بر دقیقه مهمل قومشدر
 و آسایش متاخرین ایچون مسالک واضحه وضعده مساعی
 جبهه لرین بی دریغ یورمشدر آنلرک بجهل کلمات دلاویز و حکمت
 آمیز لزدن بریسی بودر که هر کسه که خدمت پادشاهی بیکدل و یکجهت
 اوله مرتبه تقریه تیز وصول بوله و اول کسه که مقرب سلطان اوله
 محسود جهانیان اوله و ملک دوستی و دشمنی آکا عداوت قبله دوستلری
 آنک جاه و منزلته حسد قبله لر و دشمنلری مصالح مملکنده آنک تدبیر
 و مناصحتدن بیحضور اوله

﴿ بیت ﴾

(هر که نزدیکتر بمجاس شاه * خطروی عظیم تر باشد)
 والمخلصون علی خطر عظیم * بوسیدند که اهل حقیقت دیوار امن
 وراخته پشت و یروب دنیای ناپایدار غداردن یوز دوندی مشلدر
 و خدمت مخلوقدن فرار و عبودیت ملوکدن عار ایدوب عبادت
 خالق و اطاعت مالک از مة خلایقی اختیار ایتشلدرد که اول درگاهده
 ظلم و ستم و سهو و غفلت اولمز و اول آستانده جزاء حسنه سیئه و پاداش
 اطاعت عقوبت اولمز ﴿ رباعی ﴾ آن عدل الهیست که بربك نخطست
 (باقی همه که رضا و کاهی سخطست) انجاستی نیست کر اینجا
 ستمست * و انجا غلطی نیست کر اینجا غلطست * اکثر خلایق اوصاف
 خالق اوزره مقطور اولوب جاده عدالتدنکه رعایت حق وسطیدن
 عبارتدر دور دور عین اعتبارلی ملاحظه جانب استحقاقدن
 محبوب و مستورد در کاه مجرمان لازم العقوبته اخلاص مخلصینه
 لایق جزا سزا کور لر و کاه ناصحان واجب التریبته ارباب خیانتن
 جنایتنه مناسبت عذابه مؤاخذنه قیلور لر ز را که دامن حالاری
 لوٹ هوا ایله آوده و کالای افعالاری دست خبط و خطا ایله فرسوده در
 غازه غرضله حارض اقوللاری کلکون و کونه ریایله چهره اعمالاری
 دکر کوندی

﴿ بیت ﴾

(مساوی قنلرنده خیره شیر * برابر بلکه بکدر نفعدن ضرر)
 لایق بوایدیکه بومملوک سلوک طریق ملازمت ملوک که رغبت ایتوب
 کوشه عزلت و کاشانه خلوتی عالمه ویرمیدی و خدمت سلطاننکه
 نمودار آتش سوزاندر احتراز ایدوب کنندو آغایله بوجاه بلایه کیرمیدی
 هر کسه که قدر فراغتی بتلیدی و خدمت مخلوق اوزره طاعت خالق
 اختیار قلمیدی اکا اول بلایتسدیکه اول زاهد کوشه نشینه

ايرشدي مادرشيرايتدي نه كيفيت ايله اولمشدر اول * حكايت *
دمنه ايتدي روايت ايدرلر كه برزاهد وار ايديكه اعباء تكلفات
ديادن قباء عبايله اكتفا ايتشدي ومشتهيات نفسانيه دن كوشه وتوشه
ايله فراغت وكشكينه وپشيمنه ايله قناعت قيلميشيدي

* بيت *

(هر كدام يوراي فقر اوله كسوت اكا

اطلس وز ر بفتدن حاجت وكل خلعت اكا

اول پير صلاح شمار كمال زهد وتقوى ايله بين الناس اشتهار بوليحق
وصيت وصدای ورعى مسامع جهات ايله واصل اوليحق اطراف عالمين
اصناف بنى آدم قدم عزمله جناب باب ارشاد مأبنه متوجه اولديلر چون
نورانيت عبادت جويننده لايح وروحانيت صلاح وطاعت ضمير غيب
بيننده واضح ايدى آنك حقيقتده معتقدلر اعتقادى كوندن كونه متر ايد
اولدى واول ولايتك بر شاه صورت ودر ویش سیرت پادشاهی وار ايديكه
طلب رضاء الهی بی متابعت هوای پادشاهیدن تقدیم ایدرایدی
واحوالنده کلیاً منهج اخلاق انبیا ومذهب سیرت اولیا اوزره کیدرایدی
* بيت * كچه عالمده سپهر سلطنت ماهی ایدی * شاهلر درویشی
ودر ویشلر شاهى ایدی * بيت * سیرت پاکیزه وخوی خوش
وکردار نیک * بافقیری خوش بود باشهر یاری خوشترست * چون
پیر كوشه نشین احوالندن خبردار اولدى (نعم الامیر علی باب الفقیر)
کویان ملازمت خدمت پیره بیل بعلدی و احوال عاقبت و احوال آخرتی
آکوب زار زار آغلدی وانفاس متبرکه سندن استمداد ایدوب ملوک
لابق نصایح التماس ایتدی پیر زاهد ایتدی ای ملک حق تعالیك ایکی
سرای واردر بریسی فائیدر که اول دنیادر وری دخی باقیدر که اول
عقبادر مقتضای همت عالی اولدر که چون سلطنت جهان فائیدن ال
یویه سن سمر بر سلطنت عالم باقی به قدم قویه سن * مثنوی *

ملك عقبی خواه كان خرم بود * ذره آن ملك صد عالم بود * جهد كن
 تادرميان اين نشست * ذره زن حالت آيد بدست * پادشاه ايتدی
 ای پیر صاف ضمیر نه چاره وتدبیر ایلہ اول مملکتی تسخیر میسر در زاهد
 ایتدی بیچاره چاره ساز ومظالم سوز ومظلوم نواز اولقله متصور در
 هر پادشاه که آخرتده حضور وحبور وراحت ورفاهیت دلیله واجبد که
 دیاده آسایش رعیتہ کوشش ایلہ * مثنوی * کسی خسبد آسوده در
 زیر کل * که خسبد ازو مردم آسوده دل * کسان بر خورند از جوانی
 وبخت * که برز بردستان نگیرند سخت * چون زاهد نصیحتدن فارغ اولدی
 وخزانة دل پادشاه جواهر زواجر وواجبہ طولدی * نصایح دلدن بر پیر صافی
 ضمیر قلب شاهده بر مثابه تاثیر ایتدی که دست ارادتله دامن هفتنه تشبث
 ایدوب شرف صحبتله دائم مشرف ومقیم اولوردی ولجام کلام نصیحت
 انجامیلہ توسن هوای بدفرجامی رام قیاموردی اتفاق بر کون پادشاه
 مصاحبت درویش اکاهله مشرف ایکن ناکاه داد خواهلردن بر جمع
 کثیر وجم غفیر فریاد آتش تأثیری کره فلک اثیرہ چیقاردیلر زاهد چون
 بو حالی کوردی انلری حضور بنه دعوت ایدوب هر رینک حالی
 علی حده صورتدی و پادشاهه انلرک مهماننه مناسب احکام تلقین بیوردی
 پادشاه بوندن زیاده حظ ایدوب التماس ایتدی که بعض وقتده دیوان
 مظالم رعایا آنک نظرندہ عرض اولنه زاهد دخی مهمات رعایا ومصالح
 بر ایا عدل وانصافله فیصل بولہ واکا دخی (حدیث) الدال علی الخیر
 کفاله (مفهومی وجنبه مثنوبات جمیلہ عائد اوله دیو مسئولین قبول
 وملتزمین مسئولین دفع مظالمده موجب حال ومأل اوزره زبانه
 زاهدده هر نه فرمان که جریان بواوردی پادشاه طوع وورعیت ایلہ
 اصفا واستماع ایدوب تنفیذ وامضا قیلورایدی تا قضیه بر هر تبصیه
 واردیکه اکثر مهمات ولایت بلکه کلی مهمات سلطنت اول پیر صاحب
 کرامتک کف کفایتنه مفوض اولدی عاقبت سودای حب مال وطول

رشته آهال سویدای دل زاهده یول بولدی و دیوار زهد شیخ صلاح
شعارده رخنه بدیدار اولدی و سردریش هوای تو کادن فارغ اولوب
تشویش تمنای اسباب و تجمل ایله طولدی * و هذا ایس اول قاروره
کسرت فی الاسلام * بونک امشالی الی هذا الان هزار هزار اولدی *
* بیت * پیرزال دهره کیم مفتون و مسحور اولدی (جرعه
دنیا یله کیم مست و مخمور اولدی) دنیا بر پیرزال مکاردر که نیجه شیر
مردلی کند محنت محبته رفتار ایتشد و برزال غداردر که نیجه
تهمتیلری ییزن وارچاه بلا و غار عناه آتشد

* مشوی *

(رستم زالی ستم دستنده ایتشد ز بون)

(پیرنی چاه الم قفرنده قیاش سر نکون)

طاغتك هر طاشی ز اسفندیارک باشیدر (بر سیاوشک هر اقان صوی
کوزی باشیدر) (لاله سی بر یوسفک پیراهن خونینیدر) (بر زلیخانک
کلی رخساره رنکینیدر) چون زاهد شور بخت شورا به ریاضت برینه
شور بای ریاضت و شربت لذت سیاست نوش ایتدی ذوق چاشنی عبادتی
بالکلیه فراموش ایدوب * حب دنیا رأس کل خطیئة * حلقه سنی
در کوش ایتدی پادشاه کوردیکه زاهدک تصرفاتی موجب صلاح مملکت
و تدبیراتی سبب انتظام مصالح سلطنت در زمام مهام انامی علی التمام انک
کف اهتمامنه تفویض ایتدی درویش که سابقانان غنی بیرایدی حالیا
جهان غنی بر اولدی و خیال تحصیل کلیم ایدر کن تدبیر تسخیر اقلیم
ایدر اولدی * مشوی * جهان بر خنده در آرایش چوق (ایچینه
کیره نك آسایشی یوق) (دوشدر درویش ایسه تشویش نانه) (و کر
سلطان ایسه فکر جهانه) اتفاق بر کون اول درویشلردن بریمی که
احیانا خدمت زاهده کلور کیدر لدی و انقاس نقس نفیسندن استمداد
همت ایدر لدی زاهده کلدی چون اوضاع و اطوارین احوال

سابقه ناموافق کوردی زیاده نخب ایتدی و آتس حیرت قلبنده مشتعل
اولوب کندو کندویه ایتدی

بیت

(اب حیوان تیره کون شد خضر فرخ بی بکاست)

(خون چکید از شاخ کل باد بهار از اچه شد)
چون زاهد شب لباس عباسیه کوشه افتدن بیدار اولدی و ناسک قوی
و حواسی کر بیان خوابه باش چکوب غوغا و حرکتلری سکون بولدی
زاهده ز بان اعتراضی دراز ایدوب ایتدی بیت دران چن که
توبودی کلی بیار نماند * خزان در آمد و سر سبزی بهار نماند * ای
طاوس سدره مقام حضار قدس و فرادیس انسته خرام ایدر کن *
(غیابه الجب) حب جاهه دوشمکه یعنی سبب نه وای شاه از بلند
پرواز اوج هوای استغفاده عنقای قاف قناعت شکار ایدر کن بغاث الطیور
دنای دونه بو نجه طالب نه بیت مجموع روز کار توروز امید بود *
آن روز خوش کچاشد و آن روز کار کو * زاهد و اقدر که زبان اعتداری
بر کار ایتدی * بر کلامه که محک اعتبارده تمام عیار واقع اوله قادر اولیانی
* مهمان ایتدی ای زاهد فرزانه بو فسون و فسانه میل هوای نفسه
محض ابهانه بر محصل کلام و خلاصه مافی المقام اولدر که خاطر
مبارک دام حطام دنبایه مبتلا اولوب ضمیر اشرف چنکال حرص
جاه و ماله گرفتار اولمشدر

بیت

(همای چون تو عا لیقدر خرض استخوان سهلست)

(در یغاسایه همت که بر مر دار افکندی)

کل کرم ایله دامن تجریدی غبار اغیارله مغبر و مشرب تفریدی خس
و خاردنای غدار ایله مکدر ایتمه و عنان نفسی دست هوایه و برمه و نواله
ذهر الود علایق کام دله یلشد برمه بیت بر خوان دهر دست

ارادت مکن دراز * کاوده کرده اند بزهر این نواله را (ذاهد ایتدی ای
 مرید معتقد آمد شد خاق توجه جانب حقه چندان مانع اولدی اگرچه
 ظاهر اتوجه هم جانب نفسه و مصالح انسه در اما معنیده مقام انسه و جانب
 قدسه در قلم اول شغل اوزره در که لیس ایدک و عالم اول منوال اوزره در که
 مشاهده قیاس ایدک مهمان ایتدی ای سلیم دل سن حالیا حالیکدن
 غافل سن و شراب ضرور ایله مست و لایعقل سن بصر بصیرتک پرده غفلت
 ایله بسته و مزاج طبیعتک امراض اغراض خسیسه ایله خسته در
 * مشوی * چکدی چشمکه چون میل غفلت (دایکه طولدی میل
 جاه و دولت) طو تو بدر غفلت و یخوسی کوز یکی * انکچون اکثر سن
 کندوز یکی) اما اول زمانکه خسار غفلت باشکدن کیدوب عرض
 مرض غرضدن افاقت بوله سن حقیقت حاله مطلع اولوب ایتدی یکک
 افعاله پشیمان اوله سن لیکن پشیمانلق فائده و یرمه و ضایع ایتدی یکک
 کنجینه بی هر چند که اله کتور مک دلیله سن اله کبریه * بیت *
 کارها کرده و آخر کار (چون پشیمان شوی ندار دسود (سنک
 مثلك همان اول کور مثلیدر که اول ماری تازیانه تصور ایدوب کندودن
 دور ایتدی کی سبیدن ضریع حفره کور و طعمه مار و مور اولدی زاهد
 ایتدی نه کیفیت ایله اولشدر اول (حکایت) مهمان ایتدی برکور
 و برینامر افقته مسافرتی نیت ایدوب * برطرفه کتیدلر و وقت شام
 قریب اولیحق بر مقامده نزول ایدوب اول کبجه آنده یاتیدلر چون وقت
 شبگیر اولدی و تباشیر صبح طلوع ایدوب کاربان صبا آمدشده آغاز
 قیلدی همرا اهلک دخی بر مقتضای * بیت * بکر اصاحی قبل
 الهجیر * ان ذاك النجاح في التکبر * اول منزلدن رحلتیه ساق جدی
 تشمیر ایتدی لرعمانک بر تازیانه سی وار ایدی اتفاق اول حاله یعنی
 انشای خط و تر حاله النیدن دوشردی چون سوار اولدینی مرکی
 تخر یکده و گاه گاه انی کوشمال و تعریکده اکا احتیاجی وار ایدی باب

تخصصه مبالغه قیلدی قضای الهی مکر که بر مار زشت دیدار تعبیر
کردار برودت هوادن اویشمش و اثر سرمدان عصای موسی کبی منجمد
اولوب آمده دوشمش ابدی الله راست کلدی تازیانه سن تصور ایدوب
آبدی کوردیکه کند و مفرعه سندن نرم واستحکامده اندن محکم شاد
و خرم اولدی و حق تعالی جل و علایه شکرت و ثنا ایدوب یوله کیردی
رفیق بر برله مصاحبت ایدوب کیدر کن و خفت صحبت ایله شداید
طریق تخفیف ایدر کن ناکاه مرد بینا نگاه ایدوب کوردیکه اعمی الله
برمار اژدر سیمای طوتوب کیدر بلدیکه انی مفرعه سن خیال ایدر فریاد
ایدوب ایتدیکه ای رفیق اول تازیانه تصور ایتدیکه افغی ندر روزهر
وزیانه سن غیری سکا نفی ندر زهر دهانندن ضرر کو رمدن و بن
دندانندن چاشنی بیدن الکنن کیدر اعمی چون بو سوزی اشتدی
جزم ایتدیکه بصیر لطایف الخیل ایله مفرعه سن المغه عزم ایتدی
ایتدی ای یار حیل کار حصول دولته جد و جهدک نه مدخلی وارطالع
و بختکدر کار حضرت پرورد کار مفرعه م مقابله سنده نعم البدل
تازیانه ارزانی پیوردی سن مانعمی اولور سن اگر طالع مساعدت
و بخت موافقت قیلور سه سنده بولور سن بیت طمع دستن کرم
قیل ایله کوتاه یکتسن سکا دخی و یره الله ای بصیر بن که حدت
ذهن وضکت ضمیرده فخر معرة النعمان ابی العلاء ضریردن دعوی
تفاضل ایدرم ممکنیدر که فسون و فسانه ایله خزانه غیبندن حواله اولان
تازیانه بنی المذن کیدرم بینا ایتدی ای همدم بن سئک تازیانه نه
طمع ایدوب نیدم اما مقتضای حق مرافقت بودر که سنی بو مخاطره دن
اکاه ایدم ای برادر کرم ایله تریاق نصیحتم کار کرو نوش داروی
و عظمتدن تأثیر میسر ایکن اول مار زهر ناکه الکنن کیدر نا بینا
کوردیکه ابرامده زیاده اهتمام ایتدی آندن اعراض ایدوب ایتدی

بیت

(ای مدعی مبالغه از حد چه مبری)

(این نکته کوش دار که روزی مقدرست)

بصیر هر چند که باب بلاغده تقصیر ایتوب سرحد مبالغه دن طشره
کتدی و مدعاسن ایمان فراوان و تا کیدات بیایانله مؤکد و مؤید ایتدی
اصلا فائده و یرمدی و اعمی انک نصیحتنه التفات ما کوسترمدی چون تف
و تاب آفتاب عالم تابدن کره هو اکرم اولدی و افسرده لک نهساد
ماردن کیدوب درشت ایکن تمام نرم اولدی اثنای حر کتیده دندان
زهر ناک ایله اعمای بی ادراکک الله بر زخم اوروب فی الحال هلاک ایتدی
یومثلی اول اجلدن کتوردم که سندخی دنیا به اعتمادی جائز کور میه سن
وانک صورتنه که مار منقش هیئتدر کوکل و یرمیه سن وانک ملایمت
و ملاطفتنه میل و محبت کوستر میه سن که زخمی قاتلدر وزهری
هلاهلدر

منوی

(شربت انکبین محوی از دهر * که بر امیخته است شهادت بزرهر)

(تو تصور کنی که آن عسلست) آن عسل نیست شربت اجلاست)

زاهد چون درویش خیر اندیشدن بو کلماتی اشتدی زمان تجرد
و فراغتی تذکر ایدوب و پرده اعتسافی عین انصافدن کتوروب احوالنه
نظر ایتدی کوردیکه واقعادامن حالی طهارت اصلیدن خالی ولو
تعلقات جاه و مال ایله مالی ییلدیکه اول دوستک نصیحتی محض شفتندن
ناشی و عین محبتدن مبعث ایش فواره دیده سندن اشک ندامت
متواتر و تنوره سینه سندن شراره ملامت متطایر اولدی و اول کیجه
صبحه دک شمع سوزان کی زار زار آغلدی و روانه وار شعله شوق
دیدار ایله جگرین داغلدی و کار و بار خلایق قویوب بیه خدمت خالقه
بیل بغلدی چون زاهد سفید لباس صباح سجاده نورانی شعاعی (و الصبح

(اذا)

اذا تنفس) محرابنه یابدی و راهب سیاه پلاس رواح * واللیل اذا عسعس *
 صومعه سنده منزوی اولدی * بیت * چین سحر چونکه شاهد خورشید *
 اولدی نورانی کسوتیله بدید * نورایمان کی چون ایندی ظهور * کفر
 دیچور بن ایلدی مستور * وضع سابق اوزره صومعه زاهد مایق که
 حز بله علایق وعوایق ایلدی ارذل خسلایق ایله طولدی شوره زار
 قابنده ینه عواصف نخوت وعواءمر کبر ورعونت اسدی وتیشه هوای
 سحرگاهی بیخ درخت اندیشه شبانه بی کسدی واحکام قبض و بسطی
 موجنبجه کین آسودی و کین باصدی * بیت * هر شبی کویم که
 فرد اترک این سوداکنم) تازه میکردد هوایش هر سحرگاهم دکر
 * بیت *

(هر کیچه دیردم که یارک ترک ایدم سوداسنی)

(صبح اولیجق تازه لر عشقک ینه غوغاسنی)

القصة زاهد جان ودل ایله حب ریاسته مائل اولوب عن صمیم القلب
 حکم سیاسته متعلق اولدی وامور مملکتده استقلال قصد ایدوب امرای
 ووزرایی عیارلندن عزل ایدوب کیدرک فصل قضایاده چاده عدالتدن
 عدول ایدز اولدی اتفاق رعایادن بعضنک قتلنه که بحسب الشرع
 ممنوع و حرام ایدی اقدام ایلدی ورثه مقتولدر گاه پادشاهه واروب
 زاهدکراهدن تظلم ایتدیلر پادشاه حضورنده اول مظلومک حالی معلوم
 اولیجق قضیهلری دارالقضایه حواله اولندی وحکم قضا مضاء قضاة
 بومنوال اوزره نفاذ بولدیکه زاهد طریق قصاص ایله قتل اولمق
 ییورلدی اول قدرکه شفعا کتوردی ومال ومنال ایله وعدملر ویردی
 مفید اولدی خدمت خالق صحت خلايقه فدا ایتک شأمتی ایله ورطه
 هلاکه کرفسار اولدی نعمت دنیادن ایرلدی دولت عقی دخی میسر
 اولدی بومثلی اول اجلدن کتوردمکه چون بندخی جناب محراب الهیدن
 یوز دوندورب جانب بارگاه پادشاهی قبله گاه ایدندم وخط فرمان

خالقن باش چكوب خدمت آستانه مخلوقه باش ايندر دم هر عقاب
وعذابه لايق اولدم وهر بلا وعنايه مستحق

﴿ بيت ﴾

(هر بلا كه ديسك سزا وارم ﴿ هرنه ديرسك يوز اواندر وارم)
دمنه چون بو فصل بز اصلى تقرير ابتداى حصار مجلس آنك بلاغت
بيان وفصاحت لساندن متعجب اولديلم ﴿ شير دخی سر تأملی زانوی
تفكره قويوب متحير اولديكه دمنه به نه وجهله جواب ويره وپوامره
نيجه عمر دن شروع بيوره سياه كوش كه جله طائفه وحوشدن مزيد
تقرب ايله اختصاص بولش ايدى چون اهل مجلسى مدهوش ومنحير
كوردي دمنه به متوجه اولوب ايتدى اى مفلوك مذمت زمره ملوك
سك نه حد كدر بيلن ميسن كه آنلك فرق فرقد سايى (السلطان ظل الله
فى ارضه) تاج كرامتيله سرافراز در واول پادشاهك كه داد كستر
ورعيت پور اوله بر ساعت عمرى التمش يلاق عبادته برابر در سجاده نشينان
محراب عبادت و تاجداران ولايت كشف و كرامتدن چوق كمستدر
بر مقتضاي (خدمه الملوك نصف السلوك) خدمت سلاطينه بيل
بغسلدر و آنى سبب صلاح خاتمت و وسيله فلاح عاقبت اكملدر و اول
جمله دن حكاييت پير روشن ضمير بو حاله شاهد عادلدر دمنه استفسار
اينديكه نيجه اولمشدر اول ﴿ حكاييت ﴾ سياه كوش ابتداى روايت
ايدرل كه شهر فارسده بر شيخ وار اينديكه ميان فارسان ميدان ولايتدن
كوى كشف و كرامتى چوكان هممنه كتورمش ايدى و كوشه ترك تاج
توكن تارك سپهر رينه و فرق فلك هفتمينه يتورمش ايدى ﴿ بيت ﴾
پشت پاى اورمش عالم خاكه (ترك تاجن يتورمش افلاكه) اكا پير
روشن ضمير ديلر ايدى چون طنطنه كرامتى اطراف روم وشام و حلبده
منتشرو ديدنه مقاماتى اكناف ديار ترك و عجم و عربده مشتهر اولدى

﴿ بیت ﴾

(کون کی طوئدی دهری شهرت شیخ)

(نور و پردی جهانہ ظلمت شیخ)

عرفای عراق ظرفای خراسان کی خط محبتہ باش ایندردیلر و صادقان
 ترکستان عاشقان هندوستان کی صدق و اخلاص الہ دامن اختصاصہ
 ال اور دیلر اتفاق ماوراء النہردن پر در ویش عزیمت احرام زیارت
 حرمینی تصیم ایدوب محنت عظیم و بلاء الہ نواحی سمرقنددن
 دار الملک فارسہ کادی ﴿ لا حرم ہر کسہ کہ پای طلبنی خار تعب الہ
 افکار ایتیمہ دست امیدنی کل مرادہ یتیمہ ﴿ بیت ﴿ جور خارہ
 قنخی بلبل کہ نحل ایتیمہ (آ کہ لازمدر کہ میل صحبت کل ایتیمہ)
 ﴿ بیت ﴿ بلبلی کرستم خار نحل نہکنند ﴿ بہتر آنست کہ ہرگز
 سخن کل نہکنند ﴿ درویش مسافر قطع بادۃ حرماند نصکرہ کعبہ امن
 وامانہ ینشوب لب ادبلہ خاک آستانہ شیخی تقیل ایدوب دست طلبہ
 حلقہ باب کرامتاً بنی نحر یک ایتدی خادم خانقاہ چیقوب کوردیکہ
 بر درویش غریبدر ایتدی بر لحظہ نحل الہ کہ حضرت شیخ
 ملازمت سلطانہ کتدی قنومی وقتی قریبدر درویش چون ملازمت
 سلطانی ایشندی ایتدی ﴿ بیت ﴿ دریغاً بونجہ راہ دور و دشوار)
 دریغاً بونجہ دردورنج بسیار) بر شیخ کہ اہل دنیا مساکنہ سلوک ایدوب
 ہوای مصاحب ملوک ایدہ و مسجد و خانقاہی یعنی عبادتخانہ الہی بی
 قویوب خدمت آستانہ پادشاہ گیدہ بکا آندن نہ فتح الباب میسر اولوب
 نہ وجہ صواب ظہور ایدہ ﴿ بیت ﴿ آرزو بود کہ میرم چوسکان
 در قدمش ﴿ خاک شد آن ہمہ امید بیکبار دریغ ﴿ پس خاقتاہدن
 چیقوب جانب بازارہ واردی و کنورت قلب مغشوشند نہ کورہ ریاضتہ
 تاب بولمش ایدی کہ عیارلک سکلسن شیخ نقد وقتہ اوردی وسوء
 ظنی سببیلہ کوکلندن آنک حالنہ اعتراض و شرف ملاقاتندن ابا

واعراض کوستردی * بیت * ای مدعی که میگذری برکنار
 آب * ما را که غرقه ایم چسه دانی که حال چیست * اتفاق درویش
 اسواق شهرده کز رکن وهنکامه بازاری کشت و گذار ایلرکن ناکاه
 شهنه شهرک کوزی اکاراست کلدی قضای کور که مکرآک شهنکانه
 بردزداول کجه زندانی آچوب قاچش ایدی و پادشاهک چاشنی
 غضبندن شهنه وعسسک جانی آجش ایدی و دزدی بولوب جرمی
 موجبجه سیاست اولنق امرنده اهتمام تام کوسترلش ایدی شهنه
 مزبور درویش مذکوری کور یجک دزد کر یخته بی خیال ایدوب
 فی الحال طوئوب سیاستگاهه کتوردی درویش دلش چندانکه
 دعوی صدق واستقامت ایدوب براءت ساحت ذمتنه برهان اقامت
 ایتدی مفید اولدی و قطع بدندن غیری صورت ال و برمدی جلاد
 بیرجم کار دابداری دست درویش اوزره قویوب بیجا با قطع ایده جک
 محله های وهوی پیرو شهنمیر کلدی یتدی و شیخ بر مر کب عظیم
 ایله خضر کبی اول سر حلقه یه حاضر اولوب کیفیت حالی استفسار
 ایتدی و حالت درویش اکا منکشف اولوب شهنه یه ایتدی بو بزم
 آستانه مز درویشلرنددر بو نهامت اولسان جریمه دن بخبردر و دامن
 عصمتی بو معصیت لو شندن مطهر در اندن ال چک و تخم ظلمی بریرده
 دخی الک شهنه چون شیخک بوالفقان کوردی مر کبک ایاغنه دوشوب
 رکابنه یوزین سوردی و فرمانه اطاعتی جائنه مت بیلدی و درویشه
 اعتذار ایدوب بند بلادن رها قیلدی بچاره بادل صد پاره دست
 جلاد و قید بیداددن آزاد اولوب شیخک نهاد و پاکیزه اعتقادک
 رکابنه دوشوب کتدی شیخ کرامت پیشه دست مبارکن دوش درویشه
 قویوب ایتدی ای درویش درویشه درویشله اعتراض وسوء اندیشه
 مناسب دکلد که اگر ملازمت سلطانه مر تکب اولیه لردی سنک کبی
 مظلوملر ظالمالردن خلاص بولیه لردی

❖ بیت ❖

(قاله لردی ظلام ظلم ایچرمه ❖ رهبر اولماسه نور همت شیخ)
 درویش یلدیکه آنلره اعتراض کمال جهالتدن ایش وار باب فقره سوء
 ظن (ان بعض الظن اثم) فتعوا سی مقتضا سنجه غایت غباوتدن ایش
 زیرا که ارادت انسان کامل ارادت حقده فانی و مضحکدر پس اهل
 کالدن بر فعل وجوده کلز که مراد حق اولیمه و برجزئی صدور ایلز که
 اگر چه که ظاهرا مخالف عقل و منافی طبع اوله ضمیمه بر مصححت کلی
 ملحوظ اولیمه

❖ مشنوی ❖

(آن پسر را کش خضر بیرید خلق ❖ سرانرا در نیابد عام خلق)
 در درون بحر کشتی راشکست ❖ صددرستی در شکست خضر هست ❖
 کالمی کر خاک کبر در رشود ❖ ناقص ارز بر دغا کستر رشود ❖ بومثلی
 ایراددن غایت غرض اولدر که سلف صالحین ملازمت سلاطیندن اکابر
 دین و ائمه مهتدین ایکن عار ایتمش اولدرای خود بین سن بو دیانت
 و دین ابله عارمی ایدرسن بو حالله اور تابه کلوب سنده ندر سن دمنه
 ایتدی بعض اکابر اهل سلوک ملازمت آستانه ملوک اختیار ایتمش اولدر
 دیدیکک حقدر اما اول بر مصححت کلی بی متضمن اوله جقدر آنلر که
 بو طریق خطرنا که کتمش اولدر بی الهام الهی اقدام ایتمش اولدر و دامن
 همتلرین مطلقا اغراض دنیویه و اغراض نفسانیه ابله آوده قیلتمش اولدر
 ولیکن بزما یه لی کسمنه یه اول پایه فچن میسر و بز مرتبه لی کسمنه
 اول رتبه نیجه منصور در و بوندن مقدم پادشاه ظل اللهدر دیدیکک
 مقدمه دخی مسلدر اما اول پادشاه حقنه در که ناظم مصالح خلائق
 اوله واحوال و افعالی احکام حقنه مطابق و رضای خالقه موافق اوله
 نه بر کسمنه بی استحقاق تربیت بیوره ونه بی سبب عقوبت روا کوره
 و ملازمان ستوده خصالی مقرب و مقبول و خدمتکاران بدست کالی غل

ذل ايله مقيد و مغلول قبله * بت * کابن حال نيك مردانى * ايله
 تازه آب رحمتله * اولكه غدار اوله دول آزار * کوکن قازه تيسغ
 هيتله * مادر شير ايدى بوسوز که سويلرسن حقدن امانك حقه
 فائده سی بوقدر زرا که چله عالم بيلور که شتر به ملکک ستوده سیرت
 مقر بلندن و پسندیده سیرت مصاحبلندن ایدى و نرینه یقینه
 اريدکه خرمن خاتمان سنک آتش سعادت بادقنايه و بردی و شاعت
 غدر و مکر که قواعد عهد و مواعيد ملکده رخنه ظاهر اولدی دمنه
 ایدى ضمير منبر ملکده پوشیده دکلر که بمله شتر به میانده اسباب
 منازعت و دواعی مخاصمتدن جزئی و کلی نسنه واقع اولمشدر
 باوجود که آنک بکا قصده قدرق و درکا، پادشاهیدن ردايتدر مکه
 دستکاهی وار ایدى بنم حتمده لطف و عروت و کمال شفقت
 و مرچدن غیری نسنه کوردم فقیر دخی بحمد الله نظر ملکده اول
 قدر خوروی اعتبار دکلر مکه آنک حاشه حسد ایدوب آنک دفعنه
 مشغول اولیدم لیکن ملکده خیر خواهاق ایدوب حق نعمتی برینه
 کتوردم و اول کلماتکه آدن ایشتم ایدى بعده آثارین دخی مشاهده
 ایشتم ایدى بیغضانه ملکک سمع اشرفنه يتشدردم بکا واجب ایدیکه
 حق نعمت ملککی بلم و کاوک صورت غدر و خیانتین بیلدیکم اوزره ملکده
 بیلدیم و ملکده دخی لازم ایدیکه استماع کلام ناصحی کندویه واجب
 بيله و تصدیق و تحقیق ایتسد کد نصکره مقتضای مضمونيله عمل قیله
 چون ملک بنم کلام نصیحت انجامه شرف اصغا بیوردی و مصداق
 دعوا و برهان مدعای عین یقینه مشاهده قیلدی مقتضای رأی
 شریفی اوزره بواحرى بووجه اوزره نفاذ يتشدردی فرمان پادشاهکدر
 بنده نک دولتخواهلقدن غیری نه کنسامی وارد اما رکان و اعیاندن
 نقش اختصاص ملک کعبتین حالنده عیان اوللردن و قریب
 و بعیددن دعوای اخلاصده زیاده فرید کچیلردن چوق

کینه ل کا وایله بود عواده شریک دردربار با بنده که تمام صدق
و کمال استقامت شعار و حسب حال در و هم ایدوب بکا خصم اولمش در
و علی الاتفاق نفاقه بکا ایاق طولایوب باشم قصد ایش در بر بن کان
ایتم که بنم نصیحت مکافات و استقامت له خدمت نتیجه سی بواوله که
ملکی بنم قید حیات و بقای ذاتم متخیر و متفکر قبله چون دمنه کلامی
بومقامده تمام ایتدی شیرایتدی بونک حالی قضانه حواله اولفق کرک
تا که امرنده تفحص تمام ایدول و شرع و عرفه تفتیش ایدوب اظهار
حقده کما بنی اهتم ایدول زیرا که امور سیاستده و فور فراسته اعتماد
ایتم ضلالت و احکام رعیتده بی الهام حجت و ایضاح ینت بر حکمی
امضا ایلک و بالدر دمنه ایتدی نیجه حاکم که پادشاه عادلک دل
یغلبدن منصف و نیجه قاضیر که فراست ملکدن مزید صدق و استقامتله
متصف اوله بحمد الله تعالی که ضمیر منیر پادشاه بر آینه پرفصا بلکه بر
جام جهان نمادر که خدام سده فک احتشامدن هر بر ینک صورت
حالی و مالی آند هویدارد ﴿ بیت ﴾ تکرار کرده دفتر اسرار کن
فیکان (رأی توازورای ورقه های روز کار) لاجرم چون رأی عالم آرا
رنک ریب و ریوا و ژنک افک و افتادن معر او مبرادر واقع که بو حقیق
امرنی تفتیش، تنقیده تقصیر و اکورلیه و اهمال و مسامحه به بحال و رخصت
و یرلیه تا بنم براءت ساحت ذمت دلیل قاطعه ثابت و مبرهن و منافق لک
اکاذبی تباشیر صبح صادق کی عالمیانه روشن و معاین اوله (ع)
راز کس مخفی نماند با فروغ رأی تو شیر ایتدی ای دمنه غم یتیه که بومهمی
تحقیقه مبالغه سر حد افراطه یتسه کرک و بو خصوصده بر وجهله
تدقیق اولانسه کرک که حق کیندوی کون کی بلورنسه کرک

﴿ قطعه ﴾

(سعی میخوانیم کرد از کاو کاو این سخن)
(تابدان غایت که چون موی از خیر آرم برون)

خود تو میدانی که من اسرار پنهان سپهر * جللی از پر نور ضمیر آرم
 برون * دمنه ابتدای پادشاه فلک درگاه بویاده بن بنده بیکناه
 اولدیغم سبیدن الحاح و ارامده زیاده اهتمام ایدرم والاعتبه ملکه
 روز و شب ملازم اولوب خدمتی کندومه لازم قیلن دم و پای شکسته
 ایله متلای بلاد دست بسته ایله متعرض قضا اولن دم بلکه (فسیحوا
 فی الارض) مضمونی موجب بجه باشم آوب بر طرفه کیدردم و رخت
 اقامتی بو منزلدن کوتروب بر اقلیه دخی نزول ایدردمکه عرصه ارض
 عرض المساحه و میدان خلاص متمتع المساحه در مادر شیر ابتدای ای
 دمنه دیلر سنکه زبان آور لیکه بو جرمدن کندیکی بخبر چیقاره سن
 و بی قتل و قصاص بو ورطه دن خلاص بوله سن هیاهات هیاهات سنک
 حالک تقیر و قطمیر تفتیش و تغیر اولمدن بوا احتمال فکر محال و طیف
 خیالدر * دمنه ابتدای بو آستانه ده بنم دشمنم چوق * و بکا حسد ایدر
 صاحب غرضه نهایت بوقدر * تضرع ایدرمکه بو مینه نک امری
 برامینه حواله بیور یله که دیده حالی * مرض میل و عرض غرضدن
 خالی اوله * و بوقضیه بی تفتیش و تفحص ایدوب کوره و کیفیت
 واقعه بی علی ماهو الواقع مسامع جلالت ایر کوره ملک دخیانی رأی
 مشکل کشاسنه که آینه کیتی نمادر عرض ایدوب هر نه قضایه که رضا
 ویره تفهید و امضا بیوره * تا بو بیکناه مجر دشت و اشتباهه تباه اولوب
 یوم محشرده و روز مکافات خیر و شرده * اقلات نفساز کیه بغیر نفس *
 خطابی موجب بجه بنم ایچون مسلك مستحق عتاب بلکه مستوجب عذاب
 و عقاب اولیه

* بیت *

(من از کشتن نمیرسم ولیکن * مباد اخون من دامن بکیرد)
 شیر ایتدی ممکنه میدر که بن جاده انصافدن بر ذره انحراف ایدم * یامبسر
 میدر که متعج عدالتدن بر قدم طشره کیدم اما فکرم بودر که شوبله که

سندن بو خیانت صادر اولمش اوله سنی عبرتای دوران ایدم * دمنه ایتدی
ای ملک بو خیانت سبب اقدام یا شتر به یه قصد انتقام ویا کسب مناصبه
زیاده اهتمام اولتی کرک جله ا نام وکافه خواص و عوامه معلومدر که
کاوایله بنم بنده بواعث انتقامدن نسنه واقع اولماشد * اگرچه منصب
آندن دون ومرتبه دن ایدی اما کوکلم شرف تقرب ملکه جمیع
مناصبدن مستغنی ایدی * باوجود که عدل ملکی بنشدیم * واثار انصافن
کراتله مشاهده قیلشدیم * معلوم و محزونم ایدیکه بنی عدل عالم آراسندن
محروم قیلریدی * ورشته امیدم میامن همت داد کسرتندن منقطع
اولزیدی

بیت

(ترا ایزد از بهر عدل آفرید * ستم ناید از شاه عادل بدید)
اهل مجلسدن رییسی ایتدی * ای ملک دمنه ک بو کلامی تعظیم واحترام
جهتدن دکلدر با که دیلر که بو سحرله ضمیر ملکی تسخیر ایدوب بوفسانه
ایله بو ورطه دن کرانه یتشه * دمنه ایتدی صنعت نفاقده ماهر * و حرفت
شفاقده ثانی * سامری * ساحر قصور فهم و درایتکه کلام نائمک دلیل
ظاهر و وفور جهل و غوایتکه سودای خالک برهان باهردر * ملک سنک
کبی بری کوکی بیلز و آسماندن ریسمانی فرق ایلز دکلدر که مدحی قدحدن
و نصیحتی فضیحتدن و پندی بنددن تمیزه قادرا ولیه * کاتم بودر که فکر شاهانه
و تمیز ملکانه ایله حالبا سنک فهم سقیمه و بنم طبع مستقیمه واقف اولشدر *
وسنک خرافات غرض آمیزکی بنم کلمات نصیحت بیز مدن فرق و تمیز
ایلشدر که فکر کشور کشاسی شمع شبستان سلطنت * و رای عالم آراسی حلال
مشکلات مملکتدر (بیت) حاکم بیلز صاندک رای عالم کبرله عالمی تسخیر ایدن
سر پنجه تدبیرله * سیاه گوش ایتدی سنک سوابق جنایت و خیانتکدن
اولقدر متعجب دکلم که بو مضیق مختصده بلاغت اقوال * و فصاحت
موعظت و ضرب امثالکدن متعجب دمنه ایتدی بلی مقام پنددر مقام

ریشخند دکلدر اگر شرف حسن قبول بولورسه * وهنکام مشاعر
 محل کسل دکلدر اگر سمع رضا ایله اضعا بیور بولورسه * مادر شیر
 ای غدار هنوز امید وار سنکه شعبده و مکرله بو دام بلادن خلاص
 اوله سن * دمه ایتدی اگر احسانه اساءتله مجازات و خبره شرله مکافات
 روا کور بولورسه الدن نه کاور (لاراد لقضائه ولامانع لحکمه) اما ملاک
 واقفدر که هر خائن (الحائن خائف) صفتیله متصفدر نیجه خائنک
 زهره سی وارددر که ملاک حصه ورنده تکلمه جرأتی اوله شویله که بنم
 حقمده بدکان اولوب باب سیاستده شتاب ایده فواید فکر و تأمل و مباحث
 صبر و تحملدن محروم اولوب خائنه عقلن خراب ایده و طاقت نایم اوله
 ندامت فائده و یرمیه * و روزگار اوله بنجین بر چاکر جان سپار استیه
 اننه کیرمیه * بیت * هر که در کارها شتاب کند * خانه عقل را
 خراب کند * هر کسمه که امورنده تعجیل ایده فضیلت تحملدن دور
 اولوب اکا اول فضیحت یتشه که اول زن بازرگاه یتشدی * شیردنده به
 متوجه ایتدی چون بو نکته بی استماع ایتدی صور دیکه نیجه اولشدر
 اول * حکایت * دمه ایتدی روایت ایدر لر که شهر کشمیرده
 بر بازرگان وار ایدیکه مال و منالی کثیر و ثروت و یسارله شهیر ایدی *
 خورشید طلعت ناهید صورت برزن ناز نیلی وار ایدیکه نه چشم سپهر
 مدور آنک نظیری شهر منور کور میشدی * ونه آینه دهره آنک عبدلی
 بر پیکر کور میشدی * رخ زیباسی روز وصال کی تابان * وزلف
 چلیپامی شب هجران کی بی پایان ایدی * نظم * طوغور میشدی
 مثنی مادر دهر * یوزی آینه واله کوچه و شهر * کهر خادم اولوبدر
 دیشلرینه * قول اولش سر و قد عرصرینه * اولوب همیشه کل
 شکر آینه * قره شهری ایدی غبغینه * چوار خانه بازار کانه برقاش
 وار ایدیکه جاپکدستلکده انکستمای جهان * ونفش بندلکده ثانی
 مانی کارخانه دوران ایدی * خانه چهره کشا شدن جان صور تکران

چین صورت بختان کی حیران * و طبع رنگا میرندن دل نحر بر کشان
خطا بادیه حیرت سر کردن ایدی * مشغولی * هواده یاز سه مرغ
اول نقش پرداز * قلم تیرن کوروب ایلمدی پروز * صوده چون
شکل ماهی رسم ابدردی * کوروب قلاب انکشتن قیچردی * یاز بیدی
بیشه ایچره صورت شیر * یانینه او غمرمز اور کردی نخبیر * اگر کاغده
تصو بر ایسه اود * فی خامه یانوب اولوردی پردود * القصصه انکله
زن باز رکان میانه معاشقه دوشدی * و نقاشه اول نقش زیبایه میل
بیمابا ظاهر اودی سلطان عشق مملکت قلبه که دار الماک محبتدر
مستولی اولوب سپاه شوق هفت اقلیم وجودنی نهب و غارت قیلدی
چشم جوانه دیده ز کس کی علت سهر عارض اولدی * دیده
بیداری ابراهیمی کبی هر شام و بحر اشکبارغیه آغاز قیلدی
* مشغولی * خرم اول دایمکه عشقه منزل اولور * جله کاری انکله
حاصل اولور * آمله خرمینن بیل و بر * وار لغن کوز یاشیله سیله
و بر * کاغه صابن ملاتک کوهن * دلده قوبن سلامت اندوهن *
مست اولور دلبری خیالندن * قورتلور عقلنک عقالنن * جانان دخی
جوانی کور یچک دل و جانیه کوکل و بردی و خانه صبر و شکبی آتش
فنایه اوردی * بیت * دل رفت سینه نیز تهی زجان کنون *
ای صبر باز کرده که این خانه جای تست * الحاصل جانبیدن جاذبه
عشق در کار اولوب بی وسایط و وسایل عاشق و معشوق بر برینه واصل
اولدی * و میانلریده ابواب مواصلت کشاده و اسباب مصاحبت آماده
اولوب کونن کونه بر برینه تعشق و تعلقلری زیاده اولدی بر کون جانان
جوانه ایتدی ای یار جان اگر چه نیچه زماندر که تشریف حضور
ارزانی پیور رسن * و کوشه کاشته مزنی جمال عالم آریکله آراسته
قیاورسن اما بیلور سنکه شائبه شبهه تکلف و دغدغه توقعدن خالی دکدر
اگر رفع صوت ایده سن هم جوارلر ایشتمک وار * و اگر سنک آتیه سن

رفیب بیدین سک کوش ایتک وار * عیجا میسر دکلیدر که بوصفنده که
مسلم زمان وسر آمد دورانسن بر فکر ایدوب نقشبنداک کوستره سن
و بر نسنه تألیف ایلیه سنکه بخله سنک میانکده علامت اوله و هیجان
توق مصاحبت و توقان شوق مواصلته امارت اوله نقاش ایتدی ای
نکار بر دورنک چار ایدیکه نقشبند روزگار صفحه لیل ونهارده آنک
مثلی بر کار پر کار کورمش اوله

✽ بیت ✽

(بیاضی اوله سنکه عارض یار * سیاهی اوله کویا روی اغیار)
چون سن بنی اول نشانه ایله کوره سن * زاویه خانه دن قدم رنجبه
بیوره سن * انلر چون بو مواعده یی ایتدیلر * و بو عهد اوزره قول
و قراری برکتدیلر * نقاشک شاگردلرندن بریسی که صنعت نقش و حیلده
استاد ایدی * و رای دیواردن ماجرای علی ماجری ایشندی
✽ بیت ✽ اب نکشایی اکرت هوش هست * کز پس دیوار بسی
کوش هست * بر نیچه کوندنصره چار تمام اولدی * و وعده مزبوره
انجازه یتشوب مهم سر انجام بولدی * اتفاق بر کون نقاش بر مصلحه
کتدی و آنده خیلی توقف ایتدی * شاگرد فرصتی غنیمت ییلوب چاری
هرقنده ایسه بولوب آلدی * و موضع معهوده واردی * زن چون
چاری کوردی یار وفادار صانوب طشره کلیدی میان یار
واغیاری فرق ایده میوب بیکانه یی آشنادن تمیز قیله مدی * ✽ بیت ✽
درداد تن بصحبت و بر عیش زد قدم * دیدار شد میسر و بوس
و کناره هم * غلام چون لباس التباسله مقضی المرام اولدی * و مصلحتی
تمام اولوب چاری مقامنه قودی نقاش قنده ایسه حقیقه کلیدی چون
آرزوی دیدار دلداردن چشمی چار و عالم باشنده طار اولدی ناچار چاری
بورندی وعادت معهودی اوزره نکاره کورندی * زن کمال تعلقتدن
استقبال ایدوب تملق ایتدی * و ایتدی ای یار مهر بان بوندن خود

حالیست که آنکه نه عجب تیرمیل مواصلت ابتدای جوان بیلدیکه قصه
ندر کلمه نه بر بهانه ایدوب فی الحال دوندی کتندی و چاری آکشمه
اوروب غلامن رد ایدوب و جانانه سن ترک ایتندی * اگر اول زن
امر نده شتاب ایتسمه لوث مواصلت غلامه آکوده اولزدی * وانکله
جوان میاننده رشنه مصاحبت انفصام بولزدی

﴿ بیت ﴾

(چون نهال شتاب بنشانی * ندهد جز بر پریشانی)

بومثلی کنوردم تا علمکه معلوم اوله که امضاء قضاوت نفیذا حکامده بلکه
مطلقا اتمام مصالح خاص و عامده شتاب ناصوابدر * و هر امرده
اهتمام لازم و تأنی تمام واجبدر * بیت * قوت عجلی که اول شیطان
اشیدر * تأنی صبرله رجان اشیدر * حقیقت بودر که بن بوسوزی بیم
جان و هیبت و هم سیاست سلطانن دیمزم و یوباده چندان کنندم
ایچون غم بیمزم اگرچه مرک خواب نامر غوب و آسایش نامطلوبدر
﴿ اما ﴾ ایما تکنونو ایدر کم لموت * مفهومی موجبجه آخر الامر البته
مقرر * و اندن خلاص غیر متصوردر بن دکل جباران جهان که فلامکه
کاک و سیر غه سنک دیمزلدی * و امکان مرک و احتمال موقی پیرامن
ضمیرلینسه کتورمز لردی شکنبجه اجله گرفتار اولوب بیلدیلر که دائره
فنا و فواتدن هیچ بر احده نجات میسر و روج مشیده به عروجله
مغاک هلاکدن خروج متصور دکندر * مثنوی * قنی اولریوزنده
شاه اولنلر * سر بر سلطنتنده ماه اولنلر (یاترل شمدی برالتنده ابتر *
قرا طپراغه اولمشلر برابر * آرسک ذره ذره هر غباری * بولورسک
بر دیارک شهر یاری * ساقی دوران النیدن کیم بر حرحه حیات نوش
ایتدیکه عاقبت (کل من علیها فان) جامندن قان ایچمدی و خیاط
روزگار که خلعت بقا کیدردیکه آخر قاش فنادن اکا قبا ایچمدی
﴿ قطعه ﴾ کردون در آفتاب سلامت گرانساند * کا خر چو صبح

اولش اندك بقسانكرد * خیاط روز کار بهالای هیچ کس * پیراهنی
 ندوخت که آتوا بقسانكرد * اگر بنم ردکل یک جام اولسه و یلسم
 که جله سن ملکه فدا ایتمکله اکابر فائده مترتب اوله بالکلیه جله سن
 ترك قلدیم * وانی سهادت دوجهانی و سلامت جاودانی بایدم
 بیت * جان شیرین کر قبول چون توجانانی بود * بی بچانی
 بازماند هر کر اجانی بود * اما ملکه بوا مرک طول و عرضنده نظر فرض
 عین بلکه عین فرضدر که کشوری لشکر ضبط اونمز و خدام کافی
 و کافله خیال باطله قصد ایلت اوان * و هر وقت کفایت مهمانک
 عهده سندن کلور برار خدمتکار بوانمز * و بر چا کر که محل عقد
 اولوب لایق تربیت و سزاوار عاطفت اوله اله کبر من * بیت *
 سالها باید که تايك سـنك اصل از آفتاب * اهل کرددر بدخشان
 یاعقیق اندرین * مادر شیر کوردیکه ملک کلام دمنه بی سمع رضا
 و حسن اصفا ایله استماع ایلر اکا بواندیشسه دوشدیکه ناکاه شیر آنک
 خرافات تقریر و من خرافات تزویرندن متأثر اوله * و فصاحت لسان
 و بلاغت بیانی شیرینی بو قضیه بی تحقیقندن فارغ قیله شیر جاننده
 متوجه اولوب ایتمدی * ای پسر وای پاره جگر * سـنك سکوت
 و سکونکنن و ظاهر حال و درون و بیرونکنن بو مفهم اولور که دمنه
 احوالنده واقواننده صادق * و سائرلر تزویر و کذب اوزره متفق اوله *
 عجبدر که سن بو عقل متین و بو ذهن دور بین ایله غث و سمین فرق
 ایتمسن و بو مفهم تیز طبع کوهر و بوله دری خرمهره دن تمیز ایلر سن *
 چون کلیات صدادقه دن متأثر اولر سن * هذیانات فریبندسه یه
 میل ایتمه باری

* بیت *

(نوای بلبلیت آخر تکجایپسند آید)

(چوکوش هوش برغان هرزه کوداری)

پس خشم تمامه مجلسدن قاقوب مقامسه کتیدی * بو کلام طبع
 شیرده تأثیر تمام ایدوب امر ایتدی * تادمه پرفتد بی قید و بنده
 زندانه ایلتد لر * وایره قضاة امرن کایه بی تفتیش ایدوب کوره لر
 حق ظاهر اولیحق امر شرع شریف هر نه ایسه یرینه کتوره لر *
 چون مجلس آخر اولوب شیرک دیوانی صاولدی * مادر شیرینه
 ملک خاونه واروب ایتدی ای فرزند دلبندم دلمه نکه احوال
 عجیبه سن وایضاغ غریبه سن ایشیدرم حالیا جزم ایتدیمکه اعجوبه
 زمان و نادره دوران امش کور یوار حیف واکا ذیبه نیچه آب و تاب
 ویر * وهر سؤاله صورت صوابه نیچه فوری جواب ویرر بومضیق
 مخمصده بودقیق مخلصلرندن فهم اولنور که اگر مقامده وسعت اولیدی *
 وکلامه ملک جانندن فی الجمله رخصت و فرصت بولیدی * بر حرفله
 کندوسن بودر یای ژفدن خلاص قیلیدی * ای پسر محقق و مقرر
 در که قتلمده ملک و ملک و کشور و لشکره نفع عظیم واردر اولی بودر که
 اکا کلامه فرصت و جوابه رخصت و برلیه * وآنک قتلی باینده تردد
 و توقف جائز کورلیه * شیر ایتدی ای مادر خواص ملوکک حالی
 حقد و حسد دن خالی ذکدر (علی الخصوص انلر که قافل و خرد مند
 و کامل و هنرمند اوله لر * و هنر لری وسیله سیله درجه عزته یتشوب کالاری سببیه
 شرف قربت یول بوله لر که اهل هنرک حسودی چوق ویهنزه حسد ایدر بوق
 (شعر) ان العرائن تلتها محسدة * ولن تری للام الناس حسدا (دمنه نکدنخی
 نهال حالی برک و بار هنر و کمال ابله سرفراز * و جناب کامیابه تقرب
 و انتسابله اقرانی مبادله ممتازدر * بکنن که ارباب حسد آتش سعایتله
 خاتمان تقریبی کویندر مکه قصد ایدلر بلکه آب شمشر سیاستله آتش
 حرارت غریزه سن سوزیندر مکه جهدا یدلر * نظم * حسد اهلنده
 بودر رسم و عادت * کوره برکسده رش و سعادت (طوترنک حسد
 آیند سینی * بقار هم رشک اودینه سینده سینی) اولور هر دولت اسینک

حسودی * حسد در بخت و دولت اودی دودی * مادر شیرایتدی
ای پسر بودر چه ده حسد که بر یکناهک اتلافند باعث اوله نیجه میسر در
(شیرایتدی حسد بر آتش در که چون مشتعل اوله خشک و تری یقار *
و بر سیدر که چون مخدر اوله بنای فکر و صبری یقار بلکه انک سنبیله
کشی دائره دین و دیانتدن چ یقار و غایت حسندن ای اقتضا ایدر که
کشی کندی کندی به نسبت احساندن دخی قچار اول اوچ نفر حسودک
قصه سی چهره مقصودندن نقاب خفای آچار مادر شیرالتنس ایتدی که
ملک بو ملک بوزندن برقع احتجایی کوتره و بوقصه نک عروسن عرصه
خفادن منصفه ظهوره کتوره حکایت شیرایتدی روایت ایدر که
اوچ رفیق بر طریقه کیدر لدی و عمر افقت و موافقت ایله بیابان
قطع ایدر لدی ناکه انای راهده اوچندن بریسی اول ای کیمینه
ایتدی * ترک یار و دیار ایتکزه سبب ندر و مشقت سفری راحت حضر
اوزره اختیار ایتکزه موجب نه آنلردن بریسی ایتدی بنم ترک مسکن
و جلائی وطن ایدوب مذاق فوآند حضر دن مشاق شداید سفری ترجیح
ایتدی که باعث اولدر که ساکن اولدیغم شهرده بمض اوضاع که
ظاهر اولوردی حسد ایدر ایدم و صرصر حسد خرمن صبری بواد
ایدوب آتش رشکله بالوب کیدردم آخر دردمه بودوانی فکر ایتدی که
برقاچکون جلائی وطن ایدم و باشم آلوب بر جانیه کیدم تا اول احوالی
مشاهده ایتیم و آشنا و بیگانه دن دخی ایشتم رفیق اخر ایتدی بکادخی
همان بوداء مخوف دامگیر اولوب وطن مألوف و مسکن معشوقدن
جدا قیلشدر رفیق ثالث ایتدی (فرحبا بالوفاق علی احسن الاتفاق) بکا
دخی بو بلا باعث جلا اولوب بنی دخی بودرد دشت لپما و صخره نورد
ایتشدر

* بیت *

(سخن درست بگویم نمی توان دیدن)

(کدی خورند خر یغان ومن نظاره کنم)

(رفیقار)

رفیق‌ها چون بر برینک حالتی تحقیق ایندیله بحکم جنسیت خوشحال
اولوب ملاطفت و مصاحبت ایله کتدیله * برکون اتفاق میان
ره‌کنارده بر بدره زرخااص و تمام عیار بولدیله و بونعت و غنیت ایله
شاد و خرم اولدیله و همان اول منزلده نزول ایندیله و بریله مشاوره
ایدوب ایندیله که محنت فاقه‌دن جگرمن خون و در دققرله حالم
دکرکون ایکن اتفاق کنجور خزان ارزاق بوا حسانی بزه‌ارزانی یوردی
اولی بودر که بوزری علی السویه بوتد قسمت‌ایده وز و همان بومنزادن
دونوب وطن اصلیزه کیده وزو آئی نعمت و غنیت بیلوب سرمایه
کار و پیرایه روزگار ایده وز چون قسمته قصد ایندیله * عرق حسد
هر برینک جسدنده نابض و دیو طمع عش دماغنده بایض اولدی هیچ
بر یسی راضی اولدیکه کتدین غیر اول بدره دن بهره واصل اوله پس
متخیر و فرومانده قالدیلر * قصور همتدن نه بوکا اقدام ایده یلورلر که
میان رآهده انی قو بوب کیده و وفور حسد دن نه بوکارضا و برلر که
علی سبیل التساوی هر برینه قسمت ایملر رکون و برکیچه بوترد اوزره
میان بیابانده حیران و سرگردان قالوب مهم‌ملری فیصل بوئدی
و بومنازعتدن آنلره جوع مفروط و عطش مهلکدن غیری فائده حاصل
اولدی حکمت الهی مکر اول نواحینک پادشاهی قصد شکار ایچون
صحرا به چیقمشدی اول مقامه ایردی اول اوچ نفر شخصی میان
بیابانده کوردی هیئتله نندن شائبه حیرت تفرس ایدوب کیفیت حاللرین
صوردی آنلردخی صورت واقعه‌بی علی ما هو الواقع عرض ایدوب
ایندیله که بزواج نفر کسینه یزصفت حسد ایله اراسته و پیرایه رشک و طمع
ایله پراسته بوسیدن ترک یار و جلای دیار اختیار ایدوب خیلی زماندر که
سرگردان و بی سامان بودشتی کشت ایده‌رز و بو طریق دور و دشوار
و بیابان مغیلا نزارده و زو شب کیده‌رز حالیا که بومقامه وصول بولدقه
بو حاله مبتلا اولدق ضروری برحاکم محتاج اید که علی وجه الاستحقاق

بوزری بره قسمت ایدیدی و باب تقسیمه جاده عدل و صراط مستقیم
 اوزره کیدیدی چون قدم مبارک پادشاه یومقامه واصل اولدی
 ببلد ککه دعامن مستجاب اولوب مرادمن حاصل اولدی (ع) شد
 بحمدالله میسر آنچه مامینخواستیم * پادشاه ایتدی چون حالکن یوموال
 اوزره در که بیان ایتدی یکن سزه لازم اولدیکه صفت رشک و حسد کن
 نه مرتبه ده در عیان ایده سز تامة استحقاق کنی بیلا و اول نسبت
 اوزره بوزری سزه قسمت ایدم ایچندن بریسی که اوچندن کجیسی ایدی
 ایتدی بنده بوصفت بد یعنی رشک و حسد بر حده در که هر کن دیان مکه
 برانسانه بندن ذره دکاو احسان صادر اوله یاشفت و مر حجتدن بر فرد
 (کاشامن کان) راضی و شا کر اوله ایکنجیسی که مرزعه حسدک ایکنجیسی
 ایدی ایتدی سن مدعا اوزره که ادعا ایدرسن ار باب مر و تدن ایمش سن
 دعوی حسد ایدوب ندرسن بن و بایده بر مثابه ده یم که اصلاراضی دکلم که
 کورم بر کشی بر کشی به کندی در میله کرم ایله و بر کسینه بر کسینه بی کندی
 مالیه خوشحال قیله اوچنجیسی که ار باب حسدک غلاتندن ایدی ایتدی
 معلوم اولدیکه بکیکن دخی دعوا کنده زور و صفت حسدن بغایت دور
 ایمش سز دعوا ابکالا بقدر که بوصفته بر مرتبه ده یم که غیری بایده دکل
 بنم حقمده دخی بر اددن کرم صادر اولدیفته راضی دکلم ملک چون
 آنلرک حالن کوردی انکشت خیرتی دندان عبرت ایله اصردی و بوتیه کارلرک
 کلانندن که رقم شقاوت (ام یحسدون الناس) آنلرک الواح صفات
 و ذاتنده لایح ایدی معجب قانیدی بر زماندن صکره ایتدی ای حرامزاده
 لر کنند و فتوا کرله بومال حلال سزه حرام اولدی و هر بر یکره کنهانه
 سز اجزا لازم کلدی پس امر ایتدی تا شخص اولی نسی وار ایسه
 آلوب سرو پا رهنه تشنه و کرسنه اولی بیابانه صالی و ردیلر و حسود
 ثانی بی فرط حسدن تیغ بیدر تیغ ایله باشن جسدندن ایردیلو شخص
 ثالثی دخی انواع عقاب ایله معاقب قلدق و صکره انک دخی امرین

قارديلر وشأمت حسدله اول اوچ كسسه دام لحدہ كرفتنار
اولديلر

﴿ رباعی ﴾

(آن درد كه درمان نه پذيرد حسدست ﴿ آيين حسد قاعده ديو وز دست ﴾)
گویند حسود خصم مردم باشد ﴿ كرزانكه نكودر نكری خصم ﴾
خودست ﴿ بومثلی ابراددن مراد اولدر كه حسدك بر مرئيه سی ﴾
وارد كه حسود غيرك دكل كندونك سويدنه دخی راضی اولز بوندن
معلومدر كه سائرزه نسبت نه مشابه ده اوله كانم بودر كه حال دمنه
همان بومثـوال اوزره اوله مادری ايتدی بن بودر كاهك مقر بلمندن
بر احدثه صفت حسد فهمم ايتزم و هيچ برينك دامن حالی برخيانت
لوثيله آلوده اولق كان ايتزم ظنم بودر كه انك قتلنه جله نك اجماعی
وانفاقى اصلاح ملك و نصيحت ملك جهتنددر والا اول درده علاج
بودارويه محتاج دكلدر شیر ايتدی بن بويابه شـبهه دن خالی دكلم
اول سبیدن دمنه نك سياستی امرنده شتابدن اجتناب ايدرمكه مبادا
غير يله منفعت ايجون كنندمه مضرت قصد ايتش اولم و رضاء خلق
ايجون العياذ بالله غضب حقندن كوز بومش اولم چون حقيقت حال
هنوز منكشف اولدی آنك قتلنی تأخير ايتسك عذر مزی خلايق قبول
ايتزمی و بويابه شـتر به امری بزه اسوه حسنه يترمی صواب
اولدر كه كان مجرد ايله هنرمند و اهل كفایتي ضایع ايتيم و ناجال يقين
نقاب ظن و تخميندن بوز كوسترميه هيچ برامری نفاذه و هيچ بز قضایي
مضايه يتشدرمیم و بو كلامك مضمونندن كه بعضا اكابر ﴿ بيت ﴾
كوهر در یای ادراك لطيف و پا كيدر ﴿ زاده طبع شريف و خاطر
درا كيدر ﴿ تجاوز كوسترمیم ﴾

﴿ مثنوی ﴾

(چو چشم افندت بر كنشاه کسی ﴿ تأمل كن اندر عقوبت بسی ﴾)

که سهاست اهل بدخشان شکست (شکسته نشاید دکر باره بسست *
 شیر ایله مادری مناننده بو کلام بو محله تمام اولوب هر یری کمندی
 مقاملرینه کتدیله اما چون دمنه بی قید و بند ایتدیله و غل ذل ایله
 زندانه ایتدیله کلایله ایله میانلرنده اولان علاقه اخوت و شفقت و قرابت
 و حقوق صحبت مقتضای اوزره دمنه بی کورمه و خاطر عاطرین
 صورمه زندانه کلدی و همانکه اول حالته کوردی باران سرشک
 سحاب دیده سندن یاغدی و دود سیاه آتش آه کانون دورنندن
 آسمانه آغدی و کر بیان صبری چاک ایتدی و آواز دردناک ایله نوحه
 به آغاز ایدوب ایتدی * بیت * بویله کورمکن سنی محروم اولدم
 کاشکی * کلیدم عالمه معدوم اولدم کاشکی (دمنه دخی کریان
 و غریوان اولوب ایتدی * بیت * مرادوری دوستان عزیز
 جگر خسته دار ددل آزده نیز * اگرچه که محنت بند و مشقت قید
 بلای عظیمه در اما درد و محنت فراق ورنج حسرت و اشتیاق ک بکا
 آندن المیدر

* قطعه *

(فرقت شمع رخکله وار میدر بر کجه کیم * آتش غمه دل بریام اولیه کباب)
 وار میدر بر دم که هجر جانکنز یار ایله * جهره زردمه خون دیده
 اولایه * خضاب کلایله ایتدی ای برادر بن بدایت حالدن حقیقت ماله
 واقف ایدم هر بار که پند و نصیحتده مبالغه ایدر ایدم اصلا التفات
 ایتدک و رأی ضعیف و فکر نحیف و تدبیر غائب و تأمل غییر صائبکه
 استظهار ایدردک ای دمنه بن بو مال حالک سکا بویله اولجغین دیدم
 انی (ع) بو بلار دیدیکیم یکده بریدردخی (اگر مبادی احوالکده
 نصیحتده سکا اهتمام ایدیدم سنکله بو خیانتده شریک اولوب حالیا
 سنکله بو کلامه اقدام ایده مزدم ای غافل بیان میسنکه حکمائنام
 اجلندن اوکدین تمام اولور دیدکلرینه نکته ندر آندن مراد حصول

مرک و ممات و حملول هادم اللذات دکلدن بلکه بزرنجیه گرفتار اولور که
هرگز حیانتندن حظ ایتمز و چاشنی مرک کام آرزو سندن کتمز دیکمر
نته که سن حالیا بو بلایه مبتلاسن لاجرم ممات بو حیانتدن سکا هزار
بار اولی در (بیت) چنین که هست دلت راز غصه فرسودن * هزار
بار به از بودنت نابودن (دمنه ابتدی ای برادر فی الواقع کلام حق
تبلیغه تقصیر ایتمک و شرط نصیحت و حق اخوتی ادا ده تهاون
بیورمک و لیکن شره نفس و غلبه حرص و تنای جاه عقله غالب او اب
فکر عواقب کار کر اولدی و پرده غفلت و حجاب غیرت بصر بصیرتی
ستر ایدوب زواج نصیحتک قلمیده اثر قیلدی بن بو امرک وخامت
عاقبت و شامت خاتمه جازم ایکن اکا شروع ایتم و جمیع خطر
و ضرری قبول ایدوب بو طریقه کتدم اول بیمار کی که مخاف
غداک ضررینه واقف ایکن اشتها سی مقتضای اوزره عمل ایدر
پس بو مقوله کسسه که متابعت هوا و مطاوعت اشتها دن ابوا متناع
ایلیسه هر نه اد بار که اقبال قیله و هر نه بلایه که مبتلا اوله تحمل
لازمدر که اگر شکایت ایسه همان ککنیدن ایتمش اولور

✽ بیت ✽

(من ناله زبیکانه ندارم که دلم را)

(هر غم که رسیدست هم از خویش رسیدست)
کلیله ابتدی عاقل اولدر که هر امرک فاتحه سندن خاتمه سنه ناظر اوله
و بر تخیلی اکین برین و بر نهالی دیکمدین ثمرین ملاحظه قیله تا اول
فعلدن پشیمان و اول عملدن پریشان اولیه که اول پشیمانلق موجب ملالت
خاطر احبا و اول پریشانلق سبب جمعیت دل اعدادر دمنه ابتدی ای
برادر بی خصم اولق دون هم تله صنعتیدر و همیشه راحت و رفاهیت
سقهله و بی حرمتله حالتیدر صاحب همت عالی اکثر صعب خطر لر دن
خالی اولز

﴿ بیت ﴾

(کی بچوگان هوس بردن توان کوی مراد)

(پا درین میدان نهی اول ز سر باید گذشت)

کلیله ایتدی دولت بی ثبات وجاه بی بقا بدن بو قدر درد و بلا ورنج
و عنایه دگر می وقی ابله عقلی اولان کسنه عبادتخانه رحانی قویوب
خدمت آستانه سلطانه باش اگر می دنیای غدار و دولت ناپاید اره اعتنا
و اعتبار و اعتقاد اتمک حالیا خلاب عذاب و کرداب عقابه گرفتار
اولز ایدک دون حقد و حسد برزین امسک بو کون بر محنت و ثمر نکبت
حاصلن کورهن ایدک دمنه ایتدی راست سویلسن بوزهری بوشمر بنده
بن تعبیه ایتدم عاقبت انی ایچسم کرک و بو تخم بلایی زمین حالمه
کندی الله ا کدم ظاهر بودر که یند آنی ایچسم کرک ﴿ بیت ﴾
دهقان سالخورده چه خوش گفت بایسر ﴿ کای نور چشم من بجزاز
کشته ندروی ﴾ کیمک که اکدیکی زهر کیا و برز هلاهلدر آندن
کل انکیبن و نیشکر توقع ایتک تمنای باطلدر محققدر که رشته صلاح حال
مقطع و امید فلاح احتمال متعذر نه سر انکشت تدبیر ایله کره تقدیر
مخل و نه آینه اندیشده چهره خلاص کورنگ محتملدر تحقیق یلدم
وعین الیقین مشاهده قیلده که کوهر شاهوار دولت مخاطره دریای
مخته دکن ایش

﴿ بیت ﴾

(بس آسان می نمود اول غم دریا بوی بسود)

(غلط کردم که یک موجش دو صد کوهر غمی ارزد)

کلیله ایتدی حالیا بو ورطه تدمیردن نه شرطه تدبیر ایله خلاص فکر
ایدرسن و نیجه مردن راه نجاته ظفر ملاحظه ایلسن دمنه ایتدی
﴿ بیت ﴾ در تنگسای عشق تو جستن ره خلاص ﴿ مشکل بود که
رخنه تدبیر بسته اند ﴾ ا کثر بودر که کشتی حیات کرداب هلاکده غرق

(و کار)

و کار بار بقا تار بوار فساد حرق اوله پس کر کدر که زبون اولوب
ضعف قلب کوسستم و بویاده ممکن اولدیغی قدر حیل و مکر و تدبیر
و فکری دریغ قیلیم بکا اصل خوف کلی سنک جهت کدندر که مبادا
سن بتله متهم اوله سن و ما بنزده اولان علاقه اخوت سبیل و رطه
محتشمه دوشه سن اگر عیاذ بالله سکا تکلیف ایدلر که کیفیت حال
بیلدیک کبی تعریف اید سن اول وقت بکا ایکی نوع بلا و محنت
موجه اولور اولوبو که بنم جهتمدن سکا زحمت متطرق اولوب و اسباب
حضورک خوشه پروین کی مجتمع ایکن بنات انعمش وار متفرق اولور
ثایا بو که من بعد بکا امید خلاص قالمز زیرا که سنک صدق کلامک
خاص و عام و کافه انام میاننده روشن و هویدادر و سندن که بنای افعال
واقوالک قواعد صدق و صیانت و دعائم دین و دیانت اوزره مبتنیدر
کتمان شهادت احتمال محالدر بو تقدیرجه بنم ما بنزده ملاقات یوم
مکافات، میسر اولور و مصاحبت عرصه عرصانه وجود بولور که کلیده
ای دمه دیدیک کبی واقعا بن عقابین عقابه صبر ایدوب شکنجه ایله
پیچیده طومرزم و حق صبر بجی کتم ایدوب خانه خیانتی تعمیر و دیوار صدق
و استقامتی هدم ایدیم مرمون دخی واقع حال بنم مذمیده اعلام
ایتمک لازمدر بو فتنه قالدیکه مناقشه و مصادره احتمالی اوله صلاح
بودر که که نه که اعتراف ایدوب صادر اولان جرائمه اقرار اید سن
و نفسکی شرطه توبه و انابتله کرداب عذاب آخرتدن خلاص
قبله سن که عین الیقین معلومدر که بو قضیه ده سنک سر انجامک هلاک
اولسه کرک چون چنکال نکال دنیادن رها محالدر باری کنیدی چنکال
عقاب عقاب عقابه گرفتار ایتد و چون خمخانه فساد شراب تلخ
عذاب تجرع ایتمک مقرر در باری دار الملک بقاده شورابه عقابدن
چاشنی طایفه دمه ایتدی بو خصوصده تأمل ایدم انشاء الله تعالی خاطر مه
خطور ابدنی بقصور حضور موفور الحبور که عرض ایدوب بویاده

هر نه حيله كه تمسك ايدم سنك اشارت كنسز ايتيم و بومضيقن خلاصده
 هر نه طريقه كه كيدم بر قديم اجازت كنسز كتميم كليه مفهوم و مفهوم
 دو فوب كستى و تف و تاب تب اندوهله محجوم اولوب بالين ملائنه باش
 قو يوب ياندى اول كيجه صباحه لك تملل واضطراب ايدوب على السحر
 نقد جاني متقاضى اجله روان ايتدى (ع) رفت و چندين آرزو باخاك
 برد * اما اول زمانده كه كليه و دمنه ميانده بوقدر مباحثه و محاوره
 واقع اولدى سباعدن بر يسي زندانده محبوس اولوب بر كوشه ده يانوردى
 جارى اولان ماجرايى نقيب و قظيمير ايتدى و وقت فرصته كرك اوله ديو
 واقع اولان كلانى بخياط و خط حفظ و ضبط ايتدى (ع) هر سخن وقتى
 و هر نكته زمانى دارد * چون صباح اولدى شيرزوين چنك شاه
 سيار كان پيشه زمر درنك آسماندين نمايان اولدى و دمنه تيره روى وسياه
 نامه شب چاه زندان خفاده متواري و پنهان اولدى * بيت *
 كورندى طره شبدن رخ روز * جامى اولدى آفاقك دلفروز * ينه
 مجلس مظالم قائم اولوب قضاة احضار اولدى و مادر شير حديث دمنه بي
 اعاده ايدوب ايتدى اى جان مادر ظالملى ايقا مظلوملى قتلدن
 بدترو بد كردارله احسان نيكو كارله اساعنه برابر در (شعر) و وضع الندى
 فى موضع السيف بالعلى * مضر كوضع السيف فى موضع الندى * بيت *
 نكوبى بابدان كردن چنانست * كه بد كردن بجاي نيك مردان *
 هر كسه كه قادر اولوب بر فاجرى فجوردن زجر بر ظالمى ظلمدن حجر
 ايله فسق و ظلمه آنرا يله شريك و عقاب عقابده آنرا له مشارك اوله
 (ومن اعان ظالما ساطط الله عليه) و عيى آنك حقيده ظهوره كله

* بيت *

بدمكن و يار بدان هم مشو * و زبدكس خوشدل و خرم مشو
 شير قضا نه بيوردى تادمته نك قضيه سنى فصل ايتكمده تعجيل ايدوب
 خيانت و ديانسدن هر كونه ظاهرا و لور سه على التفصيل پايه

سریر اعلایه عرض ایدہر پس اشراف انام وقضاۃ وحکام وخواص
وعوام اول مجمع خاص و محفل عامہ حاضر اولوب قاضی القضاۃ حضار
مجلسہ متوجہ اولوب ایتدی ملک دمنہنک حالی تفتیش و تہمسدہ
واول متہم اولدیغی خصوصی تہقیر و تفحصہ حددن زیادہ مہالغہ
ایدوب بیوردیکہ تابو مہمک چہرہ سی غبار شہہ دن معرا اولمہ مہم
آخرہ تعرض اولمہ و آنک حقیقہ امضا اولنان حکمہ لازمدر کہ شرط
عدالتی مرعی طوتوب جادہ انصافدن جانب اعسافہ میل وانحراف
قبلیہ پس ہر ریکرہ واجبدر کہ بوبایدہ ہر نیہ واقف ایسہ کزکنم ایتوب
اظہار ایدہ سز کہ بونک ضمنندہ اوچ کلی فائدہ مندر جدر اول بو کہ
حقہ معین وظہیر اولوب لواء کلہ صدق اعلایتک ہم دین و شریعتہ
قدرتمای و ہم آیین مروندہ حرمت مالاکلامی واردر ایکنجی بودر کہ
بناء ظلمی یقمق و خانہ ستمی یلقق و اهل تزویر و تبلیسی پامال وارباب
غدر و خیانتی کوشمال ایتک موافق رضای خالق و ملایم طباع اشراف
خلایقدر اوچنجی اصحاب جور و فساد وارباب غدر و فساددن خلاص
اولغک نفی کامل و فائدہ سی کافہ انامہ عام و شاملدر چون کلام آخر
اولدی حاضر اولان جملہ و خوش ساکت و خاموش اولوب ہیج بر جانبدن
جواب اگر خطا اگر صواب صادر و ظاہر اولدی زبر اکہ دمنہنک بوفعلنہ
جازم دکلرایدی کان مجرد ایلہ بر کلامہ اقدام ایدہ مدیلر کہ مہساد آنلرک
قولیلہ بو حکم مرتبہ امضابہ ینشہ و شاید کہ خلاف حق بر کلہ اہراق دم
معصومہ باعث اولہ چون دمنہ بو حالی مشاہدہ ایتدی باغ ارم کی
کوکلی خرم طوندی اماغکیئلر کی یوزین درہم ایدوب ایتدی ای اکبر
دین و دولت وای مشاہیر ملک و ملت اگر اول اسناد اولنان تہمتدن ساحۃ
ذمت بری اولسہ سزک بوسکو تکرزہ کوکلم شاد و بوبایدہ واقع اولان
سوالہ جوابدہ خاموش اولکز ایلہ بوزق کوکلم اوئی آباد اولیدی بنہ
یکناہ اولدیغمہ بودالدر کہ جملہ کزک زبانی بو خصوصہ لالدر اما بجرم

برنافه دخی کورمش واشتمش دکل ایدی * بیت * فرشته خویری
 روحور عشوه * تذرو آرایش و طاووس جلوه * اول سروآزاده بی
 کندونک برادرزاده سینه نامزدایدوب آیین شاهانه و آذین خسروانه
 اوزره عقد نکاح و سور زفاف پی ووروب * بیت * ماهه ایتدی
 آفتابی میهمان * زهره ایله مشتری قیلدی قران * اول ایکی اختر
 سعادتك مقارنندن صدف رحمة بر کوهر شاهوار منعقد اولوب اول
 سرورفتار و شکر گفتار هنگام وضع جلد به عارضه دشواره گرفتار
 اولدی ناچار معالجه ایچون اطبایه مراجعت ایدوب اول طبیب دانایی
 حرم پادشاه دعوت ایتدیلر و عرض مرضی اکا عرض ایدوب
 بر موجب (اذا الم بك المرض فالمعالجة في المعالجة) معالجه ده معالجه
 التماس ایتدیلر طبیب حاذق دخی مزاج مرضه موافق علاج تدبیر
 ایدوب ایتدی بودایه بر دار وایله دوا میسر در که اکا مهران دیرلر
 شویله که آندن بردانك مقصداری بحق ایدوب حریردن پیکوره لر
 و براز مشک تبتی وعود قناری ایله خلط ایدوب قیناده لر شربت
 ایدوب ایچوره لر فی الحال مرض مزبور آندن زائل اولوب شفای
 کلی حاصل اوله بوداروا کرچه که قایل الوجود در اما شربتخانه
 همایونده با افعال موجود در نقره خامدن بر ظرف ایچره تعبیه اولمش
 واکا زرخالصدن بر قفل اورمشدر لیکن بکا ضعف بصر سیبیله ائی
 بوله بملک میسر دکلدر * اول زمانده طبیب نادان دخی آنده حاضر
 ایدی ایتدی اول دارونك اسمی و رسمی ووصفی و ظرفی فقیر معلوم
 واول اخلاطک ترکیب ورتبینه حقیق نظیری معدومدر پس بر موجب
 فرمان شاهی شربتخانه به واروب حقه مزبوره بی صفت مذکوره
 اوزره تفحص قیلدی چون اول وضع اوزره حقه لر متعدد ایدی داروی
 مذکور تمیزده عاجز قالدی و تشخیص ایتمکدن اول حقه لك برینی
 الدی اتفاق اول مهران دیدکاری دارو دکلدی بلکه بر مقصدار زهر

هلاهل ایدیکه شاید مهم اوله دیو اول ظرفده محفوظ ایدی حقه بی
 آچوب ایچنده اولان زهری سائر اخلاطله خلط ایدوب وصف مذکور
 اوزره شربت ایدوب مریض مزبوره ویردی مریض چون اول زهر
 تلخی نوش ایدی جان شیر بندن ال یوبوب تماشای عالمدن کوز یوموب
 غوغای جهانی فراموش ایدی

✽ بیت ✽

(کوزین یومدی تماشای جهانندن)

(فراغت بولدی غوغای زماندن)

ملك اول حالی مشاهده ایدیچك سوز فراق آتش تأثیردن شعله
 آهی فلاك اثره بتشدیروب یوردیکه باقیه شریقی اول طیب نادانه
 ایچور دیلر آنکدخی خرمن حیاتن کویندیروب ✽ چراغ روحنی
 سویندیروب منزل وجودین وادی عده کوچوردیلر

✽ بیت ✽

(نیکو مثلست این که هر کو بد کرد)

(بدباد کری نکر دهم باخود کرد)

بو مثل کتوردم تایلله لکه هر بزر عمل که زمین چهل اوزره زرع اوانه
 بر مراد ویر میسر و تبر قضا که کان مجرددن کشاد بوله هدف صوابه
 ابر میسر در حضار مجلسدن بریسی ایدی ای دمنه سئک خبث
 طینتک خواصه واضح ولوٹ سیرتک عوامه ظاهر وسقامت طبع
 واعوجاج مزاجکه شکل و قیافتک برهان باهر در قاضی القضاة ایدی
 بوجملی تفصیل لابد و بودعوايه اقامت دلیل لازمدر که بلاینه کلام
 بیفروغ ودعوای مجردک اکثری در وغدر اول کسسه ایدی علمای
 فراست شعار و حکمای حکمت اشتهار بیور مشلدر که هر شخصک که
 قامتی قصیر وعین یمناسی عین بسراسندن صغیراوب کوزرنده
 حرکت واختلا ج دائم و بورنه اعوجاج وانحراف لازم اوله و کوزلی

ايجر و کيرہ والی طسره چيقہ و متصل ثقلیب حدقہ ایدوب ہموارہ
اشاغہ بقہ البتہ آنک ذات نامباری مجمع فساد و مکر و منیع حیلہ
وغدر اولیق مقرر در علامات مزبورہ بتمامہا بوندہ موجود و امارات
رشد و خیر ناصیۃ حائندہ مفقود در دمنہ ابتدی احکام الہیدہ امکان
میل و مداهنت تمتع در واول حضرتک افعالندہ کان سہو و غفلت
و خطا و ذات محالدر ﴿ بیت ﴾ غلط و سہو بر من و تور واست *
برجہان آفرین غلط و راست * بودید یکک علایم دایل حق و برہان صدق
اولیق میسر اولسہ و آنک صدق کذب و صوابی خطادن فرق ایدوب و حق
باطلادن تمیز ایتک متصور اولسہ خلق عالم اظہار حقدہ شاہد و عینہ محتاج
اولزل ایدی قضای دخی مرافقہ و محاکمتدن آسودہ اولوب غوغای
خصما ایلہ باشلرین اغر غزل ایدی بوندن غسیری لازم کلور کہ هیچ
بریکو کار نشا و مدحنہ لایق و بد کردار قدح و مذمتہ مستحق اولیہ
ز برا معلومدر کہ اول مخلوق کہ بو علامتلر دن چین آفرینش دہ آنک
صفحات فطرتندہ مر قومدر بو علامتک لوازمی کندودن دفعہ قدرت
نہاد خلقتندہ معدومدر پس بو معاملہ کہ سن بیوررسن لازم کلور کہ
اصحاب خیر و حسنات ثوابلہ مجازات وار باب شر و سیاست عقابلہ
مکافات اولیق صفیحات احکام شرع وعدلدن محو اولہ و بو خیانتکہ
نعوذ باللہ بکا تہمت اولسہ و بو علامتلر مقتضاسی اولوب دفعی چیز
امکاندہ اولسہ آنک سببیلہ بکا مناقشہ و عتاب اولیق کرک دکل کہ
مصادره و عقاب اولہ

﴿ بیت ﴾

(مکن درین چنم سرزنش بخود روی)

(چنانکہ پرورش میدہند میرویم)

پس بن سنک فتواکہ بو بلادن قورتلدم * و بو مقدمات موجبہ
بو ورطہ دن خلاص اولدم چہالتکہ برہان باہر و حقاقتکہ دایل

(ظاہر در)

ظاهر در و کفایت ایتیمی که بواسطه افاضل بیننده که هر بری مجمع
فضائل در و بنویسند اما ائمه مجامع که هر بری عقل کامل و رأی شامل
ایله میان حق و باطلی سیف صاوم کی قاطع و فاصد دعوی دروغ
و کلام بی فروغ و قول بی حجت و مدعای بی بنیه جرأت ایتمکله غایت
جهل و غوایت حق و غبـاوتک اظهـار ایـدک بیت پیر خرد
از طرح سخن زنی تو * دانست که تا بکاست نادانی تو * چون دمنه
کلامه بو و جهله آب و تاب و یروب کلام خصمه بو نسق اوزره جواب
و یردی حضار مجلسک هر بری صموت کالحوت درج دهانلرینه مهر
سکوت اوروب مقابله ده بر حرف کلامه اقدام ایده مدیلر قضاء بنه دفع
محاس ایدوب امر ایتدیلر تا دمنه بی قید و بند ایله زندانه ایتدیلر
و ماجرای نقیر و قطمیر حضرت شیره تقریر ایتدیلر بیت * ایتدوب
دمنه بی زندان ایچنه * قودیلر کابه احزان ایچنه * چون دمنه زندانه
کیدر کابه نک بر دوستی وار ایدی اکر روز به دیرل ایدی زندان
او کندن کچوب کیدر کن اتفاق دمنه نک کوزی کوز بنه راست کادی
حضور بنه دعوت ایدوب ایتدی ای یار عزیز خیلی زماندر که احوال
کایله دن خبر دار دکن امید وار ایدک که ایام محنتده احیاناً بزی کوریدی
و بو بد حال و منکسر البالک پریشان خاطرین صوریدی بیت *
یار محنت دمنده یار کرک * غصه وقتنده غمکسار کرک * سن آندن
نه خپریلورسن و کلدیکن نه وجهله توجیه ایدوب اهمالنه نه طریقله
اعتذار قیلورسن روز به چون کایله نامن ایشندی درون دلدن برآه
جانگاه ایتدی و فواره دیده کریاندن سیلاب اشکی روان ایدوب
ایتدی

بیت *

(دل بشد از دست دوست رانجه جویم)

(نطق فرو بسته حال را بکه گویم)

دمنه روز بهك طباطباض نظر ايندن پر التهاب اولوب كيفيت حالن
وسبب ملال وانفعالن صور يحق روز به ابتد * رباعی * جانهای
ما بسوخت ز هجران همدی * مجروح سينه ام ندار بم مرهمی * چون
شمع سوخت رشته جانم ز تاب دل * وز سوز سينه می نتوانم زدن دمی *
ای دمنه اول يار کرامی سر منزل فنادن دار الملك بقیه رحلت ابتدی
وقلوب اخوان و یارانه داغ هجران اوروب کندی * بیت * ای
هم نفسان آه که بی یار نمادیم * در دست غم هجر گرفتار نمادیم * دمنه
چون کایله نك وفاقی خبرین ایشدی بیهوش اولوب کنیدین کندی
نیجه زمان مدهوش اولدقدنصکره عقلی باشنه کلوب بحر کی جوش
واپر کی خروش ابتدی وقطرات حسرات و محاجات عبرانی (کنوا تر
الدن من الضرع * وتعاقب الویل علی الزرع) چهره سینه روان ایدوب
سوزونیا ز وناله جانکدازله بو نو حه به آغاز ایدوب ابتدی * بیت *
دردا که بیخ کلبن شادی بریده کشت * وا حسرتا که شاخ طرب بارور
نماد * ای دل فغان برار که آرام جان برفت * ای دیده خون بیار که
نور بصر نماد * دمنه چون جزع وزاری وفزع سوز کواری مرتبه
افراطه یتشدردی روز به پند و نصیحت و تسلیه و تعزیت باشلیوب ابتدی
ای دمنه معلومک دکلیدر که موقع دیوان ازل افراد آفریده دن هر ذاتک
منشور حیاتن طغرای اجل ایله مرقوم قتلشدر و نقاش صور کائنات
نقش ثباتی صفحات ممکناته (کل شیء هالاک الا وجهه) حکمیه سلاک
شهوده چکمشدر استاد کار خانه قدم هر احدک قبای بقاسن طراز
عدم ایله مطرز ایتشدر معمار معموره جهان هر موجودک بنیان وجودین
اساس فنا اوزره بنا اورمشدر * بیت * تا فلاك معمار این معموره شد بی خار
غم * يك کل شادی ییساغ زندگانی کس نیافت * گلستان عمر را در
مرغزار روزگار * نو بهاری خالی از باد خزان کس نیافت * نو بر
شربتسدر که قومزه ایچمک لازم و بر بار محبتدر که جسه مزه چکمک








واجبدر بوزخه صبردن غیر یله مرهم منتهج و بوداء عضالیه داروی
تحمیدن غیر یله دوا محالدر ﴿ بیت ﴾ صبوری ضرور یست کین درد
درا ﴿ بغیر از صبوری دوا بی نباشد ﴾ دمنه بو کلبه لاله فی الجمله منتصح
ومتسلی اولوب ایتدی ای روز به بو مائده بقدر که جزع و فزع ایدم
و فریادی مرتبه افراطه ینشدرم هنوز حق ادای واجبد، مقصیرم که کلبه
بنم مشفق یارم و ناصح برادرم ایدی جمیع حوادثده اکا پناه ایدردم و مهمات
روز کارده آنک رأی و تدبیر و نصیحت دلبذریله استظهار ایدردم دل
هشیاری برخزیند ایدیکه هر نه نقد اسرار که انده و دبعت قولله دست
دزد روز کار عیار اکا وصول بولمز و جاسوس زمان چندانکه آنک
پیرامنده دوران قیله شمه سینه مطلع اولمز ایدی در بیغ هزار دریغ که
اول یار مهر بان سابه شفقت بندن دور ایتدی و حیف هزار حیف که
زند انخانه دنیاده بی رفیق و همدم و بی انیس و محرم بنی قودی کتدی
﴿ بیت ﴾ با که کویم راز دل چون محرم رازم نمائد ﴿ چاره سازی
چون کنم چون یاردم سازم نمائد ﴾ من بعد بکا نعمت حیاتدن نه
لذت و چاشنی زند کاپدن نه حلاوت میسر در اکر بو هنکامده افهام
عوام انامکه (اولئک کالانعام) مفهومی آنلرک حسب حالیدر بعض
خیالات و اوهام خطور اتمک احتمالی اولمسه هماندم کندمی تیغ
غیم و تیر المله اولدردم و تنهالاک رنجیدن و بی کس لاک در دندن
قورتلوردم زیرا که بو ورطه محنته که بن گرفتار اولدم بر یار صافی
نیت و صادق عقیدتک شرطه مظاهرت و رهبر معاونتی اولمجه کنار
خلاص کورمک محال و ساحل نجاته ایرمک نه احتمالدر

﴿ بیت ﴾

(این دم که از کوی امید آواره می باید شدن)

(چون چاره رفت از دست من بچاره می باید شدن)

روزیه ایتدی ای دمنه اکر کلبه نک شمع بقاسی باد قنایله مرده و کلبه نک

حیاتی هوای هاویه مر کله پڑ مرده اولدیسسه بحمد الله که سائر
یارانک نهال اختصاصی تازه وسر سبزدر  بیت  غم مخور
کرزین چمن شاخ کلی پڑ مرده شد  روی نسرین تازه است
وچند سنبل تابدار  دمنه ایتدی راست سویلرسن بقاء ذات
شریفکله هر خلّاک تدارکی میسر ووجود بنیه لطیفک ایلله هر ذلّاک
تلافیسی مقرر در من بعد کلیلله کی بنی صادق یارک وشفق برادرک
پیل لطف ایدوب سنده بنی خدمت اخوته قبل قبل روزبه نشاط
تمام وانبساط مالا کلام ایلله قدم خدمت اوزره قیام ایدوب ایتدی بنی
بوهمتله رهین منت ایدوب لواء قدرمی ذرومه رفعتله یتشدر دک بیازم که
بودل وفادارم بو عنایتک عذرک عهده سندن نیجه کله بیلله و بنم
زبان ثنا کسترم بونعمتک شکری ایلله نیجه شکر بار اوله پس بری بریلله
مصافحه ایدوب خلوص نیت وصفای طویلّه صفتّه عهده وصدّاقی
تجدید وپیمان ایمان ایلله قواعد عقد اخوقی نأکید و تشیید ایتدیلر
بعده دمنه ایتدی فلان موضعده کلیلله ایلله بردفینه مز واردر که اگر
طلب کنجه قدم رنجه پیوروب انی بوله سن امید در که دنیاده سعیک
مشکور وعقباده مثاب و أجور اوله سن روزبه دمنه نشان ویردیکی
مقامه واروب دفینه بی بولوب کتوردی دمنه کندو حصه سن افراز
ایدوب کلیلله نک حصه سن روز بهده ویردی والتماس ایتدیکده بار که
بارکاه شیره واروب اول درگاهده اسرار و اخبار دن هرندن خبردار
اولورسه انی اکاه ایده روزبه دمنه نک مأمولنی قبولده مجهودنی مبذول
قیلوب تادمنه نک وفاقی زماننه دک شرط مهودی مرغی وعهد
مشروطی مقبول طوئدی  ع  شرطست که شرطر اپسایان
بیرند  برکون علی السحر مادرشیر کلوب پسرندن مجلس گذشته دن
خبر صوردی شیر دخی صورت قضیه بی اول وجهله که فضاء عرصه
عرضه یتشدر مشلرایدی حسن تقر بر ایلله آیینه ضمیر مادر نه تصویر

ایتدی مادر شیر دمنه نك هر سه و الله صورت صوابده جوابندن
وكلانتك اب وتابنه شرك انجذابندن حجاب وارسیلاب اضطرابه وشرر
مثال آتش التهابه دوشوب ایتدی * اگر بویاده کلام راسته اقدام
ایدم سخن درست درشت اولدیغی اجلدن بحکم (الحق مر) کام رای
ملك ارای ملکه تلخ کلسه کرک واکر اهمال وانماضه رخصت ویرم
جانب شفقت وحقاوت مادرانه مهمل ونامرعو قالسه کرک شیر ایتدی
قرع ابواب مناصحتده میل ومحبابا وستر ومدارایه رخصت یوقدر سنک
کلام نصیحت انجماک بی شبهه شایبه تهمت ومظنه ضنندن دور
وکلام ناصح مشفق درست اولدیغی جهندن هر نه قدر درشت اولورسه
معدور در مار شیر ایتدی حال بوموال اوزره اولیحق که ملک کذب
صدقندن وباطلی حقندن فرق ایتیه وکندویه خیری شردن ونفعی
ضردن تمیز قتیله دمنه فرصت بولوب فتنه لریدا قیله که افهام ثاقبه
انک تدارکندن قاصر وآرای صائبه انک تلافیسنندن عاجز قاله شیر
ایتدی مادر مهر بامندن دیلرمکه بوکون بونده حاضر واحوال دمنه
یه عین دقت ایله ناظر اوله که شاید مهم دمنه آنک حضورنده
فیصل بوله پس فرمان شیر بونک اوزرینه جاری اولدیکه رسم سابق
اوزره حکامینه جمع اوله رومجمع عامده دمنه نك تفتیشی امرنده اهتمام
قیله لرو بر موجب فرمان اشراف واعیان واکا بروار کان دیوان
شیرده مجتمع اولوب قضاء همان فصل روز سابق مکرر قیلوب حضار
مجلسدن دمنه حتمده شهادت طلب ایتدیله هیچ کسینه آنک یاننده
برکله سوبادی وخیر وشردن بر نکته در میان ایتدی قاضی القضاة
دمنه یه متوجه اولوب ایتدی اگرچه که حاضر لک ظاهر حالی
سنک استقامتکه دالدر اما باطنا جلّه سی خبیاتکه متفق المقالدر
بو حاله سکا بو طائفه میاندده احتمال زندگانی تصویری محالدر
حالا سنک صلاح حال ومانکه الیق ووافق بودر که که کناهه اقرار

و جرم که اعتراف ایدوب شرطه توبه وانا بتله نفسکی ورطه عقوبت
آخرتدن خلاص قیله سن وسکا مرکدن اخدی اراحتین حاصل
اولوب ایکی مرادک بریسته واصل اوله سن یا بودر که خلقی محنت
شمر کردن خلاص قیله سن یا بودر که سن یوزندان محنتدن خلاص
بوله سن

بیت

(وزیرکان کویند کاندز مرک نوعی راحتست)

(وزیرستان این ملخن بر خلق منت می نهند)

گفته اند آنکس که معبود از دو بیرون نیست حال * یادی باشد که خلق
از جورا و کتر جهند * یا کم ازاری نکو خلق که اهل روزگار * مهر
او ورزند او را در دل خود جادهندن * کر نکو کارست ازین زندان
محنت وارهند * و بدانند یست خاق از محنت او وارهند * بوندن غیری
ای دمنه شویله کنه که اعترافی جائز کوره سن ایکی فضیلت عظمیه
دخی فائز اوله سن اوله عقاب عقی خوفندن عذاب دنیا به رضا و یروب
دار بقا و سرای صفایی فئای فنا و فضا بن عنا اوزره ترجیح ایدرسن ثانیاً
حسن تقریر و لطف تعبیرده بلاغتك وزیران آورلاک و سخنگسترلکده
براعتك کون کی ظاهر ایکنی و هر سؤاله بی نظیر جوابلرک حاضر و نکته
دلیپذیر اعتبارلره قدرت تامدایله قادر ایکن جانب اعتسافدن جناب
انصافه میل ایدوب طوق عا لار ضاء کنه که اعتراف ایتکله سنک فضل
جلادت و شهادتک و فرط صلابت و صرامتک بین الانام علی مرور
الشهور و الاعوام اشتهار تمام بولوب بوروز کار غدار ناپایدارده
کردار نیک و ذکر جلیل یادکار قور کیدرسن ای دمنه ار باب عقل صحیح
قنده بونکته مکشوف و واضحدر که نیک نام لعله سمات هزار بار بد
نام لعله حیادتدن مرغوب و راجحدر

بیت

(مردن کس نیک فرجای * بهتر از زندگی بیلانی)

دمنه ابتدی سجاده نشینان محراب شریعت کجایان ایله تیر قضایی
هدف مضایه کشاد و برمشلردر (وان بمض الظن اثم) دضمونند
نغافل ایدوب بی حجت ظاهره و بی ینت باهره بر حکمی نفاذ ینشد برمشلردر
فرض ایدلم که سزه رمد غرض رؤیت حق صریحدن مانع اولوب
جمله کن قلبنده بنم حقهده سوء ظن واقع اوله بن کندو حالی یلورم
وعین یقین ایله برات ساحت ذمتم عیان قیلورم کشی کندونک بنیان
جزم و یقینک آخرک میتین وهم و تخمینله هدم ایتک نه قاعده شرع
قویعه موافق ونه ضابطه طبع مستقیمه مطابقدر باوجود که سز بنم
خیانتیه ظن غالب دعوا ایدر کن ینص قاطع قتلی روا کورمز سز بن
صدق واستقامته جزم و یقینم وار ایکن کندو هلاکه نیجه سخی
ایدوب قتله نیجه راضی اولیم وان سلم که اولم عندالله نه تأویل ایله
معذور اولوب (ولاتلقوا بایکم الی التهلكة) خطابنه نه طریق ایله
جواب و یرم عین البقین یلورمکه هیچ بر نفسک بنم ذمتمه اول قدر
حق یوقدر که بنم ذاتک بنم اوستمه واردر پس اول فعلی که غیر یلر
حقنده جائز کوریم و مذعب مروته اکارخصت بولیم کندو بائمه
نیجه روا کورم بیت * من اگر خویش را نمی شایم * دیگر اثر
چسان بکار آیم ای قاضی بو سوزدن فارغ اول که اگر نصیحت اینه
بوندن اولی واجب و اگر نصیحت دکل اینه قضانه غیر مناسبدرز یرا که
هر حاکیه فصل خصوماته هر کله سی نص قاطع و سیف صیلم
مثابه سنده اوله کلامنده هزل و لغوذن اجتناب و اجدر و خطا و سهوذن
احتراز لازم بو عیدر که حضرت قاضی شمدی به دك عدالت ایله موصوف
واستقامتله مشهور و معروف ایدی غالباً بنم شامت بخت و نحوست طالعم
مقتضاسیدر که بو واقعهده جانب احتیاطدن مائل و کندونک ظنی

وسأرار كاك كلاتيله عامل اولوب دیده انصاف واستقامتی علت انحراف
 وسقامتله باطل اولمشدر ﴿ بیت ﴾ طر بسرای دل هر کس از تو
 "مورست" چراغم دل امید وار من باشی * کلی چو تو نشکفتست
 در بهار جهان * روا بود که همه خار خار من باشی * قضاة محکمه
 دانشور یکہ قبالة فضل کستری و هنر پروری انلرک توقیع احکام
 با احکاميله مسجلمدر بو مسئله ده بو وجهله فتوی بیوررلر که هر قدر
 شهادت که سکه یقین ايله آرایش بولیه دار الضرب اعتبارده تمام عیار
 واقع اولیه و هر کسه که معرفتی اولدیغی قضیه ده شهادت ایلیه اکا اول
 قضا یتسه که اول باز داره یتشدی قضاة استفسار یتدیلر که نیجه اولمشدر
 اول ﴿ حکایت ﴾ دمنه یتدی روایت ایدرلر که بر مرزبان واریدی
 شرف ذاتله معروف و کرم صفات ايله موصوف ایدی

﴿ بیت ﴾

(با ادب جانفزا باشخن داپدیر * باخرد بیگران باهـنریشمار)
 بو مرزبانک بر خانقونی وار ایدیکه حسن و لطافتده آفت جان و لطف
 ملاحظنده فتنه جهان ایدی لی آب حیات کی نوشین دهنی شربت نبات
 کی شیرین دیدمسی چشم ترکس کی بر خواب * طره سی جمده سنبل
 کی بر تاب * بیت * یورنی صان آتش ایدی طاری آب * فروزان
 ایدی کویا ماه و مهتاب * جمال حسن و دلر بالقله کمال زهد و پارسا لغی
 جمع آتش و رخسار فتنه انیکبرک خال عفت و پره یزله آراسته
 فیلس ایدی

﴿ منوی ﴾

(قرارمش دکلدی پایه سیننه * کونش دوشمش دکلدی سایه سیننه)
 صویه عرض ایتمز ایدی کندورینی * که عکس چشمی کورمايه
 یورنی * یورن کوره دیو چشم ستاره * کیجه یله ماهه ایتمز دی نظاره *
 بو مرزبانک بلخی نژاد بر غلام بد نهادی وار ایدی بغایت نا پاک

وزیاده تا حفاظ و بی پاك نه مردم دید، سن اول حر مزاده نظر حرامدن
 منع ایدر ایدی ونه آینه سیئه سن اول بدنهاد ژنکار فسق و فساددن پاك
 طو تو ایدی غلام مز بور مر زبان مذكورك خدمتنده صید جوارح طوره
 نامزد اولوب بازدارلق منصبه معین اولمش ایدی بر کون بو غلامك
 تذر ونظری اول كبك خرامك حسنی تهبازینه ر بوده اولوب مرغ دلی اول
 مستورنك عشقی دامنه گرفتار اولدی * بیت * باز این دل غم دیده
 بدام تودر افتاد * بس مرغ همایون که بتیر نظر افتاد (غلامك شهباز
 قلبی اول همای آشیانه عصمتك عشقی هوا سنده شویله پرواز کلدیکه
 هر بار که دعوت بفره سن صالیدی کلدی و هر چند که ساعد عفته
 کتورمك دلدی کتوره مدی ضروری حلقه مواصلتی دپرندی و باب
 مصاحبتی قحه قصد ایدی باز دار هر بار که افسون و فسانه بی پرکار
 ایدوب عزیمت تدبیر ایله اول پری بی دژنه تسخیر دعوت ایدی مفید
 اولدی و هر چند که اول مرغ همایونك صیدی هوا سبله باز حیله بی
 پروازه کتوردی شکار وصال نکاره بحال بولدی * بیت * برو این
 دام بر مرغ دگر نه * که عنقا را بلندست آشیانه * چور طمع خامدن یأس
 تمام کلدی و نوید وصال محال دن نا امید اولدی خبث طینتی و کشفات
 طبیعتی مقتضاسنج عرق شرتی حر کشته کلوب قصد ایلدیکه آنک حقند،
 تیر غدیری در کان ایدوب فضیحتی باینسه مکر مگری بر میان ایده پس
 بر صیاددن ایکی طوطی آوب زبان بلخی ایله برینه بو الفساطلی او کرتدیکه
 بن کدبانویله در بانی همپهلو کوردیم بریسنه دخی بو کلاتی تعلیم
 ایتدیکه بنده کوردیم غیر تمدن هلاک اولشم برقاچکون اول ایتدر دسر
 ایدوب اول لایفه هماره بو ایکی کله بی از برای تدردی بر کون مرزبان بزم
 شراب آراسته ایدوب مجلس عشرتده او تورهش ایدی باز دار کلوب
 هدیه رنمنده طوطیلری کتوردی طوطیان شیرین گفتار شکر افشانغده
 آغاز ایدوب همان اول ایکی کله بی برحکم عادت تکرار ایلدیار

مرزبان زبان بلخی بی بیلر ایدی اما آنلرک اطرافت آوار و تناسب الفظله
استلذا ایدوب ونعمان دلاویز و ترست عشرت انکیرلر یله مستأنس
اولوب طوطیلری حرمه کوندردی و خاتونه سمارش ایتدیکه آنلره
تیمار ایده و آنلرک تعهد خانه مقید اولوب کوروب کوزده بیچاره
خاتون زبان بلخی بی بیلر ایدوب روز و شب آنلری پرورشه و اول دوست روی
ودشمن خو یلری نوازشه مشغول اولدی

بیت

(نفس راپر و ردم و آخرشدم رسوای ازو)

(من چه دانستم که خصم خویش رامیپورم)
القصد مرزبان طوطیلر شویله مائل و مهربان اولدیکه برآن آنلرک
دلپذیر آوازی و بینظیر الحان ایشتمه نه عزم بزم شراب ونه میل آرام
و خواب قبولر ایدی و بدم آنلرک صورت خوب و هیئت مرغوب تماشا
ایتمه و تکلم دلکش و ترنم فرح بخش ایشتمه نه آینه عشرتمه صورت
لذت کور و نه شراب سحبت کیفیت راحت بولور ایدی بر زماندنصره
اتفاق بلخیلردن بر طائفه خانه مرزبان و مهمان اولدیلر مرزبان میربان
دخی مهمانلر اچون بر محاسن خاص اختیار ایدوب طوطیلری
دخی انده احضار ایدی آنلر دخی ترنم طریق ایله اول ایکی کلمه بی که
غلام بلخیدن تعلم ایتیلر ایدی تکلمه آغاز ایتدیلر مهمانلر و الفاضلی
استماع ایتدیجک منبر اولوب بر برینه باغشیدیلر آخر حجابلردن باشلر بن
اشاغه ایدوب اول حالی استغراب ایتدیلر مرزبان کوردیکه یارانک
آتش نساطی سویندی و انشراح و انبساطی آسیاب بی آبه وندی
انقلاب حاله و فرحدن ترجه انتقاله باعث نیدوکن صورتی مهمانلر
هر بار که زبان اعتذاری پرکار ایدوب حصار انکاره تحصن ایتدیلر
کارکر وندی و مرزبانک آینه خاطری غبار تشویش و زنگار دغدغه دن
جلا وندی آخر آنلردن بریکه ظهار حقه جری و واقع حالی تکلمه

میل و محابادن بری ایدی ایتدی ای امیر کبیر مکر که بو طوطیلرک مفهوم
 کلامی معلوم ضمیر منیر دکدر مرزبان ایتدی بلی (بیت) من ندیم
 شبی سلیمان را * چه شناسم زبان مرغان را * بزبونلرک معنای کلامن
 بیاز اما نغمه دلاویز و زمره شورانگیر زدن زباده تلذذ ایده رز سز
 اگر مضمون کلامن بیله سز امید وارز که بزنی دخی اعلام ایله مقضی
 المرام ایده سز انلردخی حق تعبیر ایله طوطیلرک فحوای کلامن
 مرزباننه تقریر ایتدی لر مرزبان چون اهل بلندن بو جوابی ایتدی بزم
 سروری تلخ و بدر حضوری سلخ اولوب ایتدی ای عزیز لر معذور بیورک که
 بو خبر شمدی یه دک بزه واصل اولدی حالیا چون حقیقت حاله و قوف حاصل
 اولدی دخی عذرو بهرینه به مجال قائدی بزم آیینمزده رسم دکدر که اول
 خانه ده که بر عورتدن فعل حرام صدور بوله آنده اقامت جائز اولوب اول
 مقامده خورد و خواب واکل طعام و شرب شراب حلال اوله بو کفت
 و کواشاسنده غلام بازدار آواز بلند ایله ایتدی ای حواجه بز رکوار
 بو خبرک حقیقته بنده مطلع و اول کافر نعمتک حقنه طوطیلرک مضمون
 کلاملری مطابق الواقعدر

﴿ مثنوی ﴾

(مکر بز کون یوزی آیتی دربان)

(کوروب اولدی قشی یاینه قریبان)
 قالب زلفی کیندنده گرفتار (بوی سروینه اولشدر هوادار) کوروب
 سنبلار بن آشفته اولدی * دماغی دود سودا ایله طولدی * چون ایدی
 حاقبت روز وصاله * ابرشددردی وصالی اتصاله * مرزبان همانم
 مجلسدن طوروب عورتک قتلنه فرمان ایتدی خاتون دخی اکار سول
 کوندروب ایتدیکه ای قهرمان کامران * بیت * کرر واکورسک
 هلاک و کر سز اکورسک امان * تیغ فرمانک مضاده نص قاطعدر همان
 * اما بو امرده ثانی تأمل واجب و تعجیل و شتاب غیر مناسبدر (ع)

مشاب بقتل من که در دست توام * از باب شرع وملت اصحاب علم
و حکمت جمیع افعاله عموما و سفک دماه خصوصا تأنی و تعری بی واجب
کوز مشاورد که اگر قتله استحقاقی اوله فرصت باقید را اگر عیاذا بالله بر سبیل
تعجیل بر یکناهل قبالة قتلی تسجیل اوله بعده نه سیف حیف
ونه تیغ دریغ زره نداننده تأثیر قیلوب و نه انامل تدارک سرانکشت
تدبیر ایله کره ملامت انجلا لپسندیر اولور

بیت

(بی تأمل مکوش در آزار * تاپشیمان نکر دی آخر کار)

مر زبان عورتی اول حوالی به دعوت ایدوب پرده التدن صورت حالی
یوموال اوزره بیان ایتدی که ای شور بخت طبور جنسی انسان نوعندن
دکدر که آنلر کلامی غرض آمیز اولق احتمالی اوله آنلر آیدنه کی
هر نه معاینه ایدر لسه آنی حکایت ایدر ل باز دار دخی آنلر مدعا سنده
موافق شهادت ایدر بو اول مقوله کار دکدر که زبان آوراسکه آندن
اعتذار میسر اوله (ع) کر کنه اینست نتوان کرد استغفار ازو)
خاتون ایتدی ای امیر لطف ایله بو امری تفتیش و تنقیده تقصیری روا
یورمه که موجب تأسف و عورت تلهقدر اما بعد التحقیق شو یله که
قتله فی الجمله استحقاق اوله نه محل تردد درونه مقام توقف * ع
بندن غرضک جان ایسه جانانه تکلف * مر زبان ایتدی بو همی
تحقیق نه طریق ایله میسر در خاتون ایتدی بلخیلردن استفسار
اولنسون که بو طوطیلر لغت بلخیلدن کلمات معهوده دن غیری کلامه
قادر ل میسر شو یله که بو ایکی کله دن غیریدن عاجز اوله لر محقق
اولور که اول نا حفاظ بیدین مرادی بندن حاصل اولوب غرض
فاسدینه واصل اولدیغی اجلدن آنلره بو کلماتی تلقین ایتشدر و اگر
اول لغتده بو کلماتن غیری کلامه قادر اوله ل بو بیچاره نک قانی سکا
حلال و شراب زندکانی بکا حرام اولسون مر زبان چون خاتوندن

(بو کلماتی)

بو کلماتی ایتدی حقیقت حالی تفصیله شرط احتیاطی مرتبه افراطه
یتشدیدی و مهمانلره منت ایتدی تابر هفته انده اقامت ایدوب کتدیله
اول قدر زمانه چندانکه سعی ایتدیله طوطیلرک زباندن بویکی کلمه دن
غیری بر حرف استماع ایتدیله چون مقرر اولدیکه عورت اول تهمندن
میرا و بازدارک آنک حقنده شهادتی محض افترا در یوردیکه باز داری
کتورک باز دارالند باز و دانده نیاز تعجیل تسامله کلدی مکر تشریف
و انعام احتمالی و بر دی خاتون ایتدی ای کمان کی اگری تیر کی
طوغری سو بوله کوردکی که بن محراب رضای الهیدن بوز دوندردم
و عنان نفسی هوای معاصی و مناهی الله و یردم

✽ بیت ✽

(هو اغولینسه او یردم بوالدن آزردم)

(و فاسر نامه سینی اکر ی بازردم)

ایتدی بلی کندی کوزمله کراتله کورددم چون بو کلامی تمام ایتدی
فی الحال الله اولان باز تیر چنگال صحرایوب منقار خونخوار یله چشم
جهانین چیقاردی خاتون ایتدی ای بیشرم لاجرم کورمدیکنی کورددم
دینک سزاسی بودر که کوردک ✽ و جزاء سیئه سیئه مثلها ✽ بیت ✽
برکنده به آن چشم که بدین باشد ✽ بدین همه جادر خور نفرین
باشد) بعده فرمان مرزبان بونک اوزرینده جاری اولدیکه بازدار
غدار ی بردار ایدوب عبر تنمائی جهان ایتدیله بو مثلی کتورددم تا معلوم
اوله که برکنده بیلدیکی نسبه ایله تهمنه جرأت و کورمدیکی نسبه یه
علی العیاش شهادت موجب حجاب دینا و رضا تحت آخرتدر ✽ چون
دمنه کلامک تمام ایتدی کلماتن علی التفصیل تسجیل ایدوب صورت
حالی علی ماهو الواقع حضرت شیریه اعلام ایتدیله ✽ مادر شیرآنده
متوقف ابدی کیفیت حاله واقف اولیحق ایتدی ای یسر بودکلا و اهماک
ثمره سی همسان بواولدیکه بو معلوم بدکان اولدی مقرر در که بعد الیوم

آتک حیلہ و مکری زوال ملک و هلاک ملکہ مقصور اولسه کرک و من بعد
 حال شاه و سپاه تباه اولوب شتر به حقنده که وزیر مختص و مهر بان
 مشفق ابدی آندن نه ظهوره کلدیسسه سائر ارکان حقنده دخی اول
 صدور بولور زیر که نفس خستیدن فعل خبیث صادر اولور و طبت
 بد سرشتدن خوی بد و خصلت زشت وجوده کلور * قطعه *
 زبوم شوم توقع مدار بمن همای * طمع میند که کنجشک فعل باز
 کند * چنین که پایه مقصد بلند شد چه عجب) که دست فتنه بهرجانی
 دراز کند) بو کلام ضمیر شبرده تأثیر تمام ایدوب دور و دراز اندیشه لره
 دوشدی و ابتدای مادر شیر بکا بیلدر که بوسری نندن بیلدک و قصه دمنه بی
 کیمک ربانیدن استماع قیلدک * بیت * بکا بو قصه نک سرین
 عیان ایت * بو واقع اولان احوالی بیان ایت * تابندخی دمنه نک
 قتلنده فی الجمله معذور اولوب دوست و دشمن میاننده ظلمه مذکور و غدر
 ایله معروف و مشهور اولیم مادر شیر ایتدی ای ملک برکسته که سکا
 اعتماد ایدوب سنی محرم اسرار ایتش اوله سسن انک سرنی اسرار
 ایتیموب اظهار ایتک مذهب شرع و مروتده حرامدر و نقدر ارنکه
 خزانه دله امانت قویله صیانت ایتکم خلاف شیعه کریمه کرامدر
 اما بو قدر قادر مکه اول کمسنه دن اجازت دیلیم اگر جائز کور رسه واقع
 حالی خاکسابه انها ایلیم شیر بو کاره رضا و یردی مادری دخی طور دی
 کندی مزانه کندی و پانکی دعوت ایدوب شاننه لایق مراسم
 تعظیم و تکریمی تقدیم ایتد کدنصکره ایتدی * بیت * ای شده چون
 روز کار قهر تو مر د آر مای * وی شده چون آفتاب صیت تو کنور کشای *
 انواع تربیت و اصطناع که ملک سباع سنک بابکده بیور مشدر نه
 مرتبه در پیدا * و آثار تشیت و تقویت سلطانی پیشانی حال و مالکده
 روز نورانی کی ظاهر و هوید ادر بوسیددن بونعم مقابله سنده شکر
 کزارانی سکا فرض واجب الادا در تابر موجب * لئن شکرتم

لاریدنکم ❖ روز بروز آثار عواطف شاعانه سنك حقه كده
زیاده و ابواب عوارف خسروانه سنك شانكده كشاده اوله
پلنك ابتدی ای ملکه اول عواطف ملكانه و مراحم پادشاهانه كه
ملك روز كار بونده خاكسار بیدار حقنده دخی مبدول بیور مشدر
من بعد دخی بیور سه كرك آنك وظائف شكرین نیجه عبارتله ادا
مكن و میسر و بیکده بری مقابله سنده نیجه قوت و مكنت ابله سپاس
ومت متصوورد

❖ بیت ❖

(اولنجه قیاسه دل ذکرینی آنك ❖ قیله من بیکده بر شکرینی آنك)
اما معلوم جهانیا ندر كه شمدی بهك دقدر الامكان هوا داراق دائره سنده
بر كار وار دوران و خدمتكاراق هوا سنده ذره مثال جولان ایدر ایدم
الآن دخی امیددركه ملکه زمانك فرمان عظیم الشانه اطاعت و اذعان
كرین عن صمیم الجنان بر میان ایدم مادر شیر ابتدی ❖ بیت ❖ بنیاد
نهاده چو مردان ❖ آترا بكرم تمام كردان ❖ (وما الانعام الا بالتام)
ملك اولزمانده كه قصه غصه سن سنكه در میان ایدوب بوسری سار
اركاندن پنهان و سكا اعلان ایتش ایدی سن ذمت همتكه المش ایدك كه
شتر بهك خصم غدارندن انتقامی باینده شرائط سعی و اهتمامی برینه
كتوره سن حالیا حق نعمت و صدق عبودیت مقتضایی بودركه اول
وعدیه بی انجازه بتورده سن و خدمت شیعه شتاب ایدوب بو باده هرنه كه
ایشتردك و مشاهده ایتدك درست و راست و بی كم و كاست خاكپاینه
بتشدره سن والا قریبدر كه دمنه پرفتنه مكر و فریله كندوسن بند
بلادن خلاص قیله و ملك منشور حیائنه طغرای آزادی چكوب قتل
و سیاستدن واز كله بو تقدیرجه مقرر در كه آنك آتش شری نیجه
خاندانلرك اوجاغنه صو قوبسه كرك وادنی علت و بهانه ایله و جزئی
فسون و فسانه ایله نیجه خاندانلری باد فنیایه و برسه كرك علی الخصوص

اول کسی که بگوید باید بر کلام سو یل دیار و آنک هلاکنه سعی و اهتمام
ایلدیار غمازاق و غرض پردازاق ایله علی التمام عرضتغ انتقام ایتمه
کرت پلنک ایتدی ای مایکه بوهمی اتمام بنم ذمت اهتمامده در
بومده دك كتم شهادته اقدام بو جهتمدن ایدیکه ملك دمنه غدارك
حقیقت حالتدن خبردار دكل ایتدی اگر اولزمانده بو قضیه یه خوض
ایدوب واقع حالی حضرتنه عرض ایتسم چون دمنه نك حقیقت مکر
ومکیدنه وقوفی و کیفیت غدر و خدیفته اطلاعی بوغیدی یمكن که عن
حضور نده کلام نصیحت انجاسم عرضه محمول اولوب موقع قبول
بولیدی حایا که الحمد لله بادشاه احوال دمنه کر هن فی الجمله آگاهدر
بوهمی که فائده سی صلاح حال ملک و مایکه عاڈدر مهمل قومق نیجه
میسر در خصوصان چا کره که اگر هزار جانم اولسه و ملکک بر ساعت
فراغتسه فدا قیاسم هنوز ذمتده اولان حقوق نعمتک بیکده برنده ادا
متصور دکدر

بیت

(اگر بهر دو جهانش بها کنم موی)

(هنوز در دو جهان شرمسار وی باشم)

پس ابوان مادر شیردن دیوان حضرت شیره کلدی و کلیله
ودمنه نك ماجراسن نیجه که کوش ایتش ایدی جمیع وحوشده تعبیر
دلپذیر ایله تقر بر ایدوب علی رؤس الاشهاد اول شهادتی ادا قیلدی پلنکک
بو خبری افواه انامده منتشر والسنة خاص وعامده مشتهر اولحق
سباعدن اول ده که مجلسده کلیله و دمنه نك کلاتن استماع ایدوب انلرک
احوال نیک و بدینه مطلع اولش ایدی پلنکک شهادته موافق بندخی
شهادت ایدرم دیو دیوان اعلایه بر کسسه کوندردی شیر امر ایتدی آتی
دخی احضار ایتدی اولدخی زندانده اولان ماجرای علی ماجری اکابر
واعیان میاننده باسرها حضرت شیره علی وجه الشهاده اعلام وانها

(ایلدی)

ایلدی ار باب جرح آنک شهادت قح ایدوب ایتدیله که چون
کلامک غرض آمیز دکلدر نیچون ادای شهادتده تأخیر و اظهار حقه
تقصیر ایلدک جواب و یردیکه چون بر شاهدایله حکیم ثابت اولن
تعذیب حیوان بلا فائدی صواب کور مدم شیر آنک جوابی پسند
ایدوب بعد التزکیه والتعذیل بو شهادت ایله دمنه به سیاست لازم کلدی
قضاة دخی اول حکمی امضا ایدوب کافه وحوشدن عام و خاص شتر به
ایچون دمنه بی قصاصه اتفاق ایتدیله

﴿ بیت ﴾

(هر بخردی که نخیم آزار بکاشت * هنکام درو بر عقوبت برداشت)
شیر یوردی نادمه بی محکم قید و بند ایدوب محافظه سی باینده شرط
احتیاطی حد افراطه یتشدردیلر و طعام و شرابدن ممنوع اولوب کوشه
رندانه آتش جوع و عطشه سرطمان کی بیجان اولوب بیجان
اولسدی و ایتدیکی خیانت و جنسایتک شامتندن روح خبیثی دورخ
رنداندن رندان دورخه روان اولسدی و مضمون ایت (فقط طبع ناب
القوم الذین ظلموا) آنک شانتده مکشوف و عیان اولسدی ﴿ بیت ﴾
خائی صانع که بر خوردار اولور * یا کسلور بائی یار دار اولور * یوندن
معلوم اولور که مکارلک عاقبتی وخیم و غدارلک انجای ذمیم و آخرلری
هلاک و سرانجاملری مضاک نا کدر ﴿ مشغولی ﴾ هر که در راه خلق
دام نهاده * عاقبت هم خودش بدام افتاد * شاخ نیکی سعادت
آرد بار * کل نچیند کسی که کار د خار * چون یقین شد جزای نفع
و ضرر * نیکویی کن که نیکویی بهتر

﴿ باب سوم احباب واصحابک فوائده موافقت و منافع موافقت ﴾

﴿ و معاضدتن بیان ایدر ﴾

رای برهنه ایتدی ای حکیم ربانی معلوم اولدیکه اول دوستلرک داستانیکه
بر غماز فتنه سازک آتش غمز و فساد ایله خانه صد اقلاری بر باد اولوب عاقبت

حالی عداوت مفضی و بریکناهی بی سبب قتل مقتضی اولدی و حق
چل و علا اول غدار ستمکارک مکافاتک ایدوب جزا و سزاسن بولدی
الان برهمین روشن رواندن مرچودرکه بیان بیوره شول دوستارک
حالی که یکدل و یکجهت اولوب نهال مهر و محبت و لطف و مروتدن
برخورد اراوله لر و رفع خصم و رفع عدوده همیشه و یک رو اولوب رضای
یارانی کند و مقتضای اوزره تقدیم قبله لر برهمین ایتدی ❖ قطعه ❖
ای خسر و زمانه که از روی معدلت ❖ مسند فرار کنیدا خضر
نهاد ❖ بادا بلق سپهر ترارام کز ظفر ❖ صدداغ بر جبین مه و خور
نهاد ❖ عقلاء کامل الذات و حکماء ستوده صفات بیومش لردر که
بارار کائناده صدیق صادقن کران مایه و یاران متفقن باشند
پایه سرمایه یوقدر

❖ بیت ❖

(رانکه در آفاق ریزناو پیر ❖ هیچ کس از دوست ندارد کزیر)
هر آینه اول طائفه که سبیکه صداقتلری دار الضرب اخلاصده
وفاداراق سکه سیله آراسته اوله و نهال مودتتری روضه اختصاصده
یکجهتک رشحه سیله تریت بوله ماده راحت روح و مدد فیض و فتوحدر
وفوادی بغایت چوق و منافعه نهایت یوقدر جمله سندن بریسی بودر که
ایام دولته مدد مواد بهجت و معاشرت اولوب هنکام نمکبندنه سالک
منهج معاونت و مظاہرت اولورل ❖ منوی ❖ کرکدر کیشی به یار
موافق ❖ کاوله بر برینک بولنده صادق ❖ ایکی کیشی ایشن کورمز
یا لکز ❖ ایکی کوز یزنی طوترمی بر کوز ❖ کمان ایله قچن ال بیر ایدر
تیر ❖ عدونک قلبن ایلر کندویه ییر ❖ قچن کیم بر رندن ایریلورل ❖
ایشنده هر بری عاجز قاورل ❖ یاران همیشه دوستان یک رو حقنده
مشهور اولان امشالاک بریسی حکایت زاغ و موش و کبوتر و آهو
و کشفدر که دفاتر خواطر اکابرده مثبت و مسطور دررای استفسار ایتدیکه

نیجه او اشد در اول ❁ حکایت ❁ بر همین ایتدی روایت ایدر که ناحیه کشمیرده بر مرغزار بینظیر و چشمه سار دایند و ار ایدیکه الوان ازهار کونا کونی صفحه سبز زار کردونی انکیونی کوستردی و عکس انوار ریاحینی پر زانگی بال طاوس باغه دوندرد ایدی چشمه لری عین حیوان کی هر جانبه روان و لاله لری شمع سوزان ❁ کی هر طرفه فروزان ایدی

❁ مثنوی ❁

(روان هر چشمه سی چون آب حیوان)

(چراغ لاله هر جانب فروزان)

نسیم صبح کل جبین ایدوب چاک ❁ صبا نر کس کوزین قشیدی نناک ❁
اغاچلر قصه کیر مشلر سبکخیز ❁ شکوفه اوسستنه اولش در مرغز ❁
اول مرغزارده جانوران شکار بسیار اولدیغی اجلدن صیادل اکثر
اول طرفه کلور کیدرل ایدی و صید وحوش و قید طیور ایچون داملرین
انده تعبیه ایدرلر دی اول داغ حوالیسندنه بر زاغ فراغ بالاله بدرخت
طوبی مثال اوزره آشیانه طوطشیدی و اول نهالاک صفحات اورا فسنده
حب الوطن مطالعه ایتشیدی بر کون اول درخت اوزره چیمه قوب زیر
و بالایله باقوب چب و راسته نظر ایدر ایدی ناکاه کوردیکه بر صیاد دام
النده دامن بلنده طوره پشتنده دانه مشتنده بر سبیل تجیل اول درخته
متوجه اولوب ❁ کلور زاغ بوندن زیاده خوف ایتسیدی و دور و دراز
اندیشه لره دوشیدی و کند و کندویه ایتدی ❁ قطعه ❁ یارب ابن
شخص را چه افتادست ❁ که بدین اضطراب می آید ❁ هیچ معلوم نیست
کز چه سبب ❁ اینچنین باشتاب می آید ❁ ممکن که بنی صیده قصه
ایدوب بنی شکار ایچون تیر تدبیری شست تزویر راست ایتش اوله حالا
مقتضای حزم بودر که ییری بکلیوب طوزم تا پرده غیبدن نه ظهور
ایدرسنه کورم (ع) تا بدیم که چه از پرده رون می آید ❁ پس زاغ

اول قرار ایتدیکی شاخده بر سوراخ بواب کیدی و حال صیاده دیده
 تر صد ایله نکران اولوب طور دی صیاد دخی اول درختک دینه کلوب
 دامن قوروب اوستنه دانه اکوب کتدی و کندو واروب کینه کاهده
 او توردی بر ساعت کچمدن بر قاچ نفر حماه کلوب حوالی دامه نزول
 ایتدیلر انلرک سردار و سر فرازی مطوقه نام بر کبوتر باز پرواز ایدیکه
 ذهن پاک و طبع دراک و عقل شامل و فهم کامل و کیاست تمام و فراست
 مالا کلامه بنی نوعندن ممتاز ایدی بو کبوترلر اکا متابعت ایله مباحات
 ایدرلر ایدی و اکا ملازمت و مطاوعت ایله ابته حاج و مفاخرت
 کوسترلر ایدی و لیل و نهار آنک خدمتمنده که سرمایه صلاح و پیرایه
 فوز و فلاح ایدی روزگار کچورلر ایدی همان لحظه اول دانه لکه زیر
 دامده کبوترلرک دیده طمعنده جلوه ایدی چون اشتها لری قبل قماردی
 عنان اختیار لری قبضه اقتدار لرندن چیقیدی مطوقه شفقت و مرحمت
 یوزندن که مهترلر دن که ترله لازمدر زبان نصیحتله اول کبوتر لری
 جانب تأنی و فکر عواقبه تحریک ایدوب ایتدی ای یاران یکدل حزم
 کامل و رأی شامل مقتضاسی بودر که حرص تمامله هر کوردی بکنز دانه به
 اوشیمه سز تا طمع خامله دام بلایه دوشیمه سز (بیت) ز راه حرص بتجیل
 سوی دانه مرو * بهوش باش که دامیست زیر هر دانه * جواب
 و یر دیلر که ای مهتر بزم کارمز اضطراره ینشوب قلابن تمام اضطرارده
 و آتش جوع ایله تنور سینه من کال التها بده در حوصله من دانه دن
 خالی و معدن دغذغه اشتها ایله مالی ایکن استماع نصیحت بحال
 نیجه میسر و ملاحظه عاقبه بر و بال نیجه متصور در اکابر سلف
 بیور مشر در که (بیت) کر سینه بر بلا دلیر بود * زانکه از عمر
 خویش سیر بود * مطوقه محقق یلبدیکه اول کراهان بادیه حرصی
 کند پند و نصیحتله طریق صلاحه کتور مک متعسر و رسن منع
 و ملامتله چاه غفلت وجهالتدن خلاص ایلک متعذر در (بیت) هر که

در بندگی حرص افتاد * مشکل از بند غم شدن آزاد * دهقان
خیال هر چند که زمین دانه از لک صحیفه نذر عزالت نهال دیکدی
قائد تقدیر رسن تدبیر بن کسوب زنجیر تسخیر ایل کام و ناکام جانب دامه
چکدی * ع * ای بی بصر من میروم اومی کشد قلاب را (القصد
دو کلی کبوتر ترک حزم ابدوب بی اختیار دامه عزم و جزم ابدیلر
هماندم شره تمامه دانه به او شدیلر کرداب دام و شباک هلاکه دوشدیلر
مطوقه فریاد ابدیکه بن سزه دیمدمی ابدیکه تعجیل و شتابک آخری
خرابدر و بی نائی و تأمل براحر ارتکاب خلاف رأی صوابدر * بیت *
طریق عشوه بر آشوب و آفتست ای دل * بیفتد آنکه در بن راه باشتاب
رود (نیچون شره مذمومه کواکبه بول و یردیکز نیچون بی تحقیق
طریق بومضیق عمیق کردیکز کبوترله حیرت و خجلت مستولی اولوب
هر چند که کندولر بن ملامت و ایتد کلرینه ندامت ایتدیلر فائده مند
اولدیلر و دام کبی جسملری سرتاسر چشم اولوب چندانکه راه خلاص
کوزتدیلر چاره بولدیلر بواشاده همان صیاد بی امان کاندن تیر چیقار
کبی کیندن چیقوب فرح فراوانه دام طرفنه روان اولدی تا صیدلری
قید ضبطه چکوب غنیمت بیکران ایله فرحان و شادمان منزلی جاننده
روان اوله کبوترلر چون صیاد جلادی بوشتاب ایله کوردیلر طباطاب
اضطرابه آغاز ابدوب هر بری رسیل استقلال کندوی خلاص ایچون
پروبال اوردیلر مطوقه ایتدی ای عز بزلر هر بریکز علی حده کندی
خلاصکره همت ایدر سز بری بریکز حالندن اهمال و غفلت ایلر سز
بوصداقت علامتی دکلر * ع * و بن چنینهانه شرط یار انیست *
مذهب فتوده و آیین مروته صدیق صادق اکادرلر که محب مخلصنک
استخلاصن کندی خلاصندن اهم یله و همدم قدیمک مهمنی کندی
مهمندن مقدم کوره تنه که اول ایکی رفیق برکشیده روی در یاده
کشت ابدوب کیدرلر ایدی و بری بری ایله صدق و داد و کمال اتحاد

دعوی ایدرل ابدی ناکاه ساحله قریب بریرده کشتیلری شکست اولوب
ایکیسی دخی حساب کی روی آبه دوشدیلر کار دریاده بر شناور که
صنعت سباحتی در دسر ایتش ابدی نیلوفر کبی انلری میان آبه
کور یجک فی الحال زورق مثال کندوسسن روی دریاه آندی واول
غریقلی استخلاصه همت یلکنن آچوب هر قنغینه که خلاص دومن
طوغراندی فریاد ایدوب

بیت

(بو کرداب بلاده قوبنی زار * خلاص ایت یارمی ای خضر دیدار)
اگر سزده بو همت یوغیسه که نجات یارانی کندی جانندن ترجیح
ایدوب احساب قدیمی کندو نفسکزدن تقدیم ایده سز باری واجبدر که
قوکن معاونت و موافقتله قوت ایده سز که شاید بو حرکت برکتله
دام یرندن قالقوب جمله کز خلاص اوله سز کبوترل فرمان مطوقه یه
سمعا و طاعه دیوب علی الجمله بقدر الاستطاعه قوت ایدوب جمله
قیلدیلر اول حیلله ایله دایمی ککوتروب پروازه گلوب بر جانبه متوجه
اولدیلر صیاد بو حالی کور یجک فریاد ایدوب پیلرنجه سگرتندی وعاقبت
درمانده اولوب بر ککوشه ده دوشه لردیو کوز بن هوایه دیکوب
عقب لرنجه کندی زاغ بو احوالی اول کوشه دن تمساش ایدوب کندی
کندویه اندیشه ایدوب ایتدی عهد بعید ومدت مدید کر کدر که
تابو صورت عجیبه کتم غمدن عرصه وجوده کله بندخی بو واقعه نک
امثالندن امین دکلم اولی بودر که آنلرک عقبنه دوشوب عاقبت حالاری
نینه منتهی اولور یلم و بو نجر به بی سرمایه ککار و ذحیره روز کار
ایدینوب وقت احتیاجده بنای امورمه دستور العمل قلم

بیت

(بروز نجر به روز کار بهره بکیر * که بهر دفع حوادث ترا بکار آبد)
پس آنلرک پینه دوشوب پروازه کلدی مطوقه اصحابله دایم کتوروب

اوج هواده بال استعجال ایله اوچوب متصل کیدرل ایدی صیاد
 حریص شوخ چشم دخی طمع خام والم فقدان دام ایله عقبایرینه
 دوشوب دیده تفقد ایله حاللرین ترصد ایدر ایدی مطوقه کوردیکه
 هنوز صیاد انلرک صیدی صد دنده دروقوت طامعه سی اقتضایدرکه
 هیچ بر لحظه دورمیه و اوتورمیه تا انلری هر قنده کیدرل ایسه بولوب
 اله کتورمیه بارانه متوجه اولوب ایتدی بوسستیزه روی وجفا خوی
 طمع خام وجهه تمام ایله بزی صید ایچون کر قصدی میان جانہ
 شویله بند ایشدرکه دائره شفقت و رحمتدن هزار مرحله طشره
 کتشدر تا انک شخص خبیثندن بعید و چشم حریصندن نابید اولمیه
 وز بزدن ناامید اولن صواب بودرکه اباد انقلر طرفنه اوچه وز صحرای
 قویوب باغیر جانبته بال و پراچه وز نا نظری بزدن منقطع اولوب قطع
 امید ایده و خائب و خاسر منفعل و منکسر دونه منزله کیده کبوترلر
 مطوقه نک اشارتیه موافق حرکتیه آغاز ایتدیلر و کشت دشت هوای
 صحرادن واز کلوب باغات عمارات طرفنه پرواز ایتدیلر صیاد بیچاره
 چون انلری کوره مز اولدی کبوتر آواره کبی بر زمان حیران و سرگردان
 اولوب عاقبت حیف و دریغ و حزن و غم و حسرت و اندوه و خیمت انبوه
 ایله دونوب خانه سینه کلدی زاغ همچنان کبوترلر عقبیجه روان اولدی
 تا انلرک کیفیت خلاصن معلوم ایدوب بحکم * السعید من العظایر * انی
 اول واقعه نک دفعنده و انجلین خالیه هائله نک رفتنده ذخیره قیله * قطعه *
 عاقل انست که در تجربه نفع و ضرر * زحر یفان دکر بهره خود بردارد * هر چه
 دانست کزان نفع رسد بستاند * آنچه از وی ضرری فهم کند بگذارد *
 کبوترلر کمین کین صیاددن امین اولیحق ربقه دامن رقبه لرین
 استخلاصده مطوقه مر اجعت ایتدیلر اول خرد مندر است تدبیر
 بسیار فکر ایله اول امرک غورنی حوض و تقصیر ایدوب پیوردیکه
 بی معاونت یار وفادار و بی مظاهره صدیق حقگذار بو کرداب

دشواردن قصد کنسار خیال محال و کار ناهنجادر (مصرع) بی
همری این کار بسر نتوان برد* بومقامه قریب ز يك نام بر موش تیز
هوش واردر که بخله صدق و صفادعوایدن خواصدن مزید حسن و فایله
اختصاص بولمشدر و چاره ساز و مهم پرداز لقمه سائر خلان دوست نوازدن
فرط امتیاز ایله ممتاز اولمشدر

نیت

(رفیق مخلص و یار وفادار * وفادار اولق اولمشدر اکا کار)
لازمدر که انک جنبه شتاب ایده وز و تراب پایله یوز سوره وز که شاید
انک مسدد کاراخی ایله بو بنسدد بلادن راه رها ویره و بو کرداب
مخاطره دن احسن وجوه اوزره خلاص یوز کوستره پس اول ویرانه یه
موشك خانه سی انک حواله سیمنده ایدی نزول ایتدیلمر مطوقه سوراخ
فته کلوب دست ضراعتله حلقه در ارادتق تحریک ایلدی موش تیز
هوش اواز مطوقه بی کوش ایدیجک خروش ایدوب بی اختیار طشره
کلدی چون یار قدیمی بسته بند بلا کوردی جوی خونابه بی دیده
کریانسندن روان ایتدی و دود آه درد آلودی جگر بریانیدن آسمانه
ایر کوزوب ایتدی

نیت

(چه حالست این که می بینم چه حالست)
(درین حالت شکیبایی محالست)
من ای یاران چنان فارغ نشینم * چویار خویش را در بند بینم *
ای یار وفادار وای رفیق غمکسار نیجه حیلله بودرده مبتلا ونه وسیله
ایله بو بنده کر قنار اولدک مطوقه جواب و ربوب دیدی که انواع خیر
و شرف و اصناف نفع و ضرر احکام قضا و قدر و فرمان واجب الاذعان
خالق القوی و القدره منوط و مر بوطدر و شادی و غم و صحت و المدن
هر امره که کاتب قدر تدن دیوانخانه از لده جف القلم واقع اولمش اوله

لابد در که عرصه عدم منصفه وجوده کله لاجرم اندن احتراز نه فائده
و برر واجتساب نه بی متبج اولور ❦ بیت ❦ چون قضا او حنه
چککدی قلم ❦ بنده یازلدی نیجه میر علم ❦ کاه اولور که حوادث تقدیر ❦
سره آزاد ایکن اورر زنجیر ❦ بنی و یارانی قضای ربانی و تقدیر
یزدانی بو ورطه به براغوب دامی کوسرتمبوب دانه بی کوز مزده جلوه کر
قیلیدی باوجود که آنلری تأنی و تأمل و نصیبر و تحمله ارشاد ایدوب
و تعجیل و شتابدن زجر و تهتک اضطرار بدن حجر ایلدم مفید اولوبوب
دست تقدیر دیده عقل و بصیرت مزی میل غفلت ایله خیره و مشرب
رأی و رویتزی کدر جهالتله تیره قیلوب اخر کار جمله مزی بند محنت
و دام بلیه به گرفتار ایتدی موش ایتدی ای عجب که سن بو مقوله کسنه
بو حس و فراستله و حدس و کیاستله نازله قضایه مقاومت قیلیمه و تیر
تقدیری سپر تدبیر ایله باشند صاومیه مطوقه ایتدی ای زیرک
بو سوزدن فارغ اولکه بن دکل انلر که زور و قوت و عقل و بصیرتده
وجه و دولت و هنر و فضیلتده بسیار ثروت و مکنت و غناده و الحاصل
جیع اسباب دولت و امور دنیاده هزار بار بدن و سندن زیاده اوله
پیشانی احکام ازلیه به دست رد اوره مزلر و ساعد تقدیری پنجه
تدبیر ایله بوزه مزلر (لاراد لقضائیه و لامعقب لحکمه) چون قاضی نافذ
القضاء قضا قبالة ارادتی قلم مشیت ایله امضا ایلیه قعر مادن ماهی
بحر سمایه ابر کوره و اوج هوادن مرغی هاویه ثرایه ایندیره افراد آفریده دن
هر احد مجتمع اولسه امر قضایی دست تصرف ایله رد و حکم قدری
دیوار عقل ایله سد اینک ممتنع در ❦ بیت ❦ ازله هر نه یازدی دست
تقدیر ❦ اولمز تالبد برنقظه تغیر (اوله جق نسنه اولور داد و بیداد ❦
کرک کوکاوی غمکین طوط کرک شاد ❦ در اسسه برارایه جمله عالم ❦
ایچنده ایده مز بر حرفی کم ❦ نه سوز سیننه ایله صاور یلور اول ❦ نه
اب دیده ایله محق اولور اول ❦ نه بازوسن قیلور کوز باشلری تر ❦

نه باد آه اورا قیفی ابتر * شو یله بیل که جریان فرمان قضاده دانای
کامل نادان خامله یکساندر * و میدان تقدیرده کدای حنیر الشان
سلطان جهان ایله همساندر * بیت * بزور و زور نشایدرد احکام
قضا کردن * نمی زبید کسی رادر قضا چون و چرا کردن * ز برک
ایتدی ای مطوقه ملول اوله کوکلکی خوش طوت که هر خلعت خلعتی
خیاط قدرت مقراض ارادله ملازمان عتبه عبودیتدن بر بنک قائمه
راست بجه * کر کسه کر بیانی زر رشته دوات ایله آراسته و کر کسه
دامانی طراز محنت ایله پیراسته اوله بی شبهه محض عنایت و عین
کرامت اولسه کرک * غایت مافی الباب کسسه آنک کنهنه و حقیقتنه واقف
اولیه * و آنک ضمنتده اولان لطیفه حقیقه عارف بولمده * بو معناده
بیور مشلر

بیت *

(بدرد وصف را کار نیست خوش در کش)

(که هر چه ساقی ما کرد عین الطافست)

بو سر گذشملر که نظر جلیده آندن بخضور اولورسن * نظر دقیقه
صلاح حال مالی آده بولورسن که دیشملر * نوش صفائیش جفا سر
میسر دکلدر * و کل راحت خار محنت سز متصور دکلدر (مصرع)
بسا مراد که در ضمن نا مراد بهاست * چون ز برک بو فصل پر اصلی
تعبیر دلپذیر ایله تقریر ایتدی * دامک شول بندلرین که مطوقه آنکله
مقید ایدی کسمکه مشغول اولدی * مطوقه ایتدی ای یار مهربان اول
یار ائمدن بو بار کرانی رفع ایله * و خاطرک انلرک همندن جمع ایدوب من بعد بنم
بندمی قطع ایله * موش آنک کلامنه التفات ایلوب کارنه مشغول اولدی *
مطوقه ینه تضرع ایدوب دیدی که ای ز برک اگر بنم رضامی طلب ایدرسک *
و حقوق مودت و سابقه اخوتی کوزه درسک * شرط بودر که اول
یار ائمی بنسندن قور تره سمن * و بو کرمله داغ متسک ران جائسه

(اوره سن)

اوره سن * موش ابتدی ای برادر بوحدیثی تکرار ایتدک * و بو بایده
مبالغه بی سرحد افراطه یتردک * مکر سنک کند و نفسکه حاجتک
یوقدر اوله * بو خسه ذمتکده نفکک حقنی بیلوب ایدک نفسک
نکته سندن غافل میسن مطوقه ایتدی بو بایده بنی ملامت ایلمه که
بو طبورک منشور حمایتی بنم نامه یازیلوب انلرک تعهد حالاری ذمت
اهتمامه تفویض اولمشدر * اول جهندن که بونلر بنم رعیتیم در *
بنم اوستمه حقاری ثابتدر * و اول سبیدن که بن بونلرک مقتدا
وسر دارلری بم (پس بنم دخی انلرک ذمتسده حقیم وارد) بعدما که
رعیت لک حقنی رعایت ایدوب انلرک معاونت و مظاهر تلری ایله بیداد
صیاد جلاددن ازاد اولدم * بکا دخی انلرک لوازم حقوقسه التزام
ایدوب مهترلک مراسمن ادا ایتک لازمدر هر پا دشا که کند و آسایش
طلب ایدوب رعایایی بسته بند بلاده قومخی روا کوره آزمونده مشرب
عشرتی تیره * و دیده دولت و سلطنتی خیره اوله * بیت * نیاساید
اندر دیارتو کس * که آسایش خویش خواهی و بس * موش ابتدی
پادشاه رعیت بیننده جان مشابه ستمده در بندنه * و دل منزله ستمده
دور و نه تنده * پس اولی بودر که اولانک حالی تدارک اولنه زیراکه اگر
دل صلاح اوزره اوله فساد اعضادن چندان ضرر ابرمز * و اگر
عیاذ بالله فساد مائل اوله سلامت اجزا اصلا فائده ویرمز * تنه که
صاحب نبوت کبرا که شوب عیب و کذبیدن معر او مبرادر بیورمشدر *
ان فی الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله و اذا فسد فسد الجسد
کله الا وهی القلب * بیت * چا کران کم اگر شوند چه غم *
از سرشه مباد موی کم * مطوقه ایتدی احتمالشدر که اگر اول
بنم بندلری قطعه اشتغال ایده سن آینه خاطر که ژنک ملال * و تیغ
دندانه شایبه کلال متطرق اولوب یارانک خلاصی باینده نکاسل
واهمال ایده سن اما چون بن بسته اولم تیشه دندانک نقدر شکسته

اولورسه * و ملائک ندکو کمال بولورسه مقرر در که بنم جانبدن تغافل
 و تکاسل قلسک کرک * و ضمیر کده بنی قید و بنده قومغه جواز
 ورخصت بولمسک کرک * و دخی چون هنگام بلاده بر بر مزله مشارکت
 و موافقت واقع اولدی * شرط حقیقت و فرط طروت بودر که وقت
 خلاصده دخی موافقت اوزره اولوب حق مراققه رعایت قیله وز
 * منوی * کشینک یاری غمخواری کر کدر * بلا و غصه ده یاری
 کر کدر * صفا وقتنده چوق بولور کشی یار * ولی یار اولدر رکاوله
 وفادار * موش ایتدی بلی عادت اهل مکرمت * و عقیده ار باب فتوت
 بودر که یورورسن * بوخصلت حمیده و سیرت پسندیده نک فائده سی
 غایت چوق و ثمراته نهایت یوقدر * بجهل دن بریسی بودر که خلقک
 سیک حقه که اعتقادی اشتداد اوزره ارنیاد بولور * و رعایانک کرم
 و مروتکه اعتمادی مبرم و مستحکم اولور

بیت *

(دوستی را چنین کسی باید * که از و کار بسته بیکشاید)
 پس ز یرک جد تمام وجهد مالا کلامه اولاتیشه دندانیه بنید یاری
 قطع ایدوب بعده کردن مطوقه دن دخی بار کرانی رفع ایلدی *
 چون موشک کاری تمام اولدی مهمی سرانجام بولدی * مطوقه
 جمیع کبوترله دهن خشک و لب تشنه و چشم ترله آبی وداع ایتدیلر *
 و شهر سلاعت رهبرله ایمن و مطمئن آشیانه لرنه کتدیلر * موش دخی
 سوراخنه کردی * چون زاغ ز یرکک بحال کوردی * و بنددای
 تیشه نابله کسوب احبابک استخلاصی یابنده حسن اهتمام مشاهده
 قیلدی * عن صمیم القلب انک محبت و مودتته رغبت اندی * و انکه
 موافقت و مصادقتی نعمت جسمیه و دولت غنیمت بیابوب کندی یه
 ایتدی * بن اول کبوترله واقع اولان و قایم دن امین دکلم * لاجرم
 بونجیلین رصافی ضمیر و صاحب تدبیرله که وقت بلاده ظهوره هنگام

دستگیر اوله ناکز یوم (رباعی) که قنده بوانوریار وفادار ❖ بولنزدکه
 کز دلدار غمخوار ❖ جهان دارنده کرچه یار چوقدر ❖ سنک بارک
 چکنلردر سکا یار ❖ چون کانون دروننده بوآرزودیکی جوشه آغاز
 ایلدی ❖ آهسته درسورخ موشه کلوب زبان نیازله آواز ایلدی ❖
 موش ایتدی کیمدر ❖ زاغ ایتدی بن کترم که بنی نوعم میاننده مهترم ❖
 بر مهم ضروری سببيله خاک پایه بوز سورک استرم ❖ بوز یرک بر موش
 تیر هوش ایدیکه ❖ روز کارک کرم و سر دین وایامک نیسک و بدن چوق
 کورمش ایدی ❖ واول موضعده کر بؤگانه ایچون نیچه سوراخلر آماده
 قلوب هر بر یسندن آخره راه ایتشدی ❖ وهر واقعه نک علاجنده
 قبل الوقوع اهتمام ایدوب ❖ هر کارک تیاری مقتضای مقامه کوره
 اتمامه یتشد رمش ایدی) چون زاغ ایدوکن ییلدی زیاده بی حضور
 اولوب ایتدی ای زاغ بر بر یزدن بعد المشرقین اراغ ایکن طلب
 مقارنته نه باعث اولدی ❖ و میانزده کال مبیانندن غیر مناسبت بوغکن
 مصاحبت ایجاب ایدرنه سبب حادث اولدی ❖ زاغ صورت حالی بدایتندن
 نهایتنه دک حکایت ایتدی ❖ و کبوتر لر حقنده آک حسن عهد و کال
 وفادارلقنه اطلاعن بیان ایدوب ایتدی ❖ چون کوردم که اول
 بیچاره لر سنک عنایت و معاونتک وسیله سیه دام محبتدن خلاص
 اولدی لر ❖ و مصادقت و مرافتک بر کتيله اول ورطه عنادن
 رها بولدی لر ❖ سنک کال وفادارلقنه و نهایت حقکندارلقنه جارنم
 اولوب ❖ وفور همت و خلوص طویت و صفای نیت و صدق عقیدتله
 باب سعادت مأبکه عازم اولدم ❖ تا فرط مخالفتله شرط مخالطی
 یرینه کتورم ❖ و سنکه همنشین و همدم اولوب هر دم دعوای و داد
 و اتحاددن دم اورم ❖ و خار مبیانیت و مخالفی رهکندار مصاحبت
 و موافقتدن کتورم

بیت

(داریم بسوی تو بسی دل نگرانی)

(حال دل خود باتو بگفتیم تو دانی)

موش ایتدی بنم بنی نو عمله سنك جنسك میانه مصاحبت بزم
شر یتمزده منهی و محظور * و سن بوز ورتزو بر ایله معروف بن بو
فکر و تدبیر ایله مشهور ایکن ماینمزده احتمال مواصلت دائرة عقلدن
بقایت دور و مهجور در

بیت

(ییازار تو سودی جز زیان جان نمی بینم)

(که بعد المشرقین آمد میان مادر بن سودا)

یوری وار صوغوق دمور دوکمه * بر نسته که حیز امکانه اولیه پیرامنده
کر نه * که استحصال محاله اشتغال ایتک همان بریه ده کمی یورتمک
و دریاده آت سکرتمک و تار عنکبوتله عنقا شکار * و بو افعال صاحبک
مأل حالی پیدادر که احباب و اعدا میانه رسوا اولوب * ار باب عقل
واهل فضل قشده کندی جهلن اشکار ایتکدر * بیت * ابن دام
بهر قصد شکار دگری کن * کان صید که دیدی بشکار تو نیاید *
زاغ ایتدی ای موش بو سوزی فراموش ایله که اصحاب همت ار باب
حاجته باب مرحتی سد * و اهل مروت در کاهنه پناه ایدنی یند
خشوتله ردایلزل * بن حوادث زماندن بو بار کاهه پناه ایدوب وقایع
دوراندن بو ملجاء ار باب رجایه النجاء ایلدم * بیت * جز آستان
توام در جهان پناهی نیست * سر مرا بجز این در حواله کاهی نیست *
حالا چون حلقه کی بو سعادت بانه لازم و دولت کی بو حرم کرمک
حرم حرمتنه ملازم اولدم * نه احتمالدر که تیغ جفا و همندن سپر کی
بو نیتدن یوز دوندردم * و محالدر که تیر جور و ستم زخندن کمان کی
بر جانه دخی مائل اولوب کز کی بو هوادن کبر و دوغم * بیت *

کر بشمشیر سیاست می نوازی حاکی * و بر بشیر یف غلامی می پذیری
 بندهام * موش ابتدای ای زاغ کرم ایله باب حله بی نیم جائمه آنچه
 ودام رزقه بنی صید همچون دانه فریب صاچه * که سنک بنی نوعک
 طبعین یلزر کن سنکه مصاحبت بکا عظیم شین * و چون مایه زده
 جنسیت یوقدر یا غراب البین سنک صحبت کردن اجتناب بکا فرض عیندر
 یونک برله که بر مقتضای قول حکیم (ع) روح را صحبت نا جنس
 عذایست الیم * سنک مصاحبت بیکمان سوهان عمر واره جاندر *
 غائله مکر کردن بر آن امن و اطمینان بکا امکان دکلدر * هر کس سه که
 بر شخصه مصاحبت ایله که اندن امین اولمه * اول واقعه به مبتلا
 اوله که اول کبک دری اولشدر * زاغ ابتدای نه کیفیتله اولشدر اول
 اول * حکایت * موش ابتدای روایت ایدرلر که بر کبک دری
 بر کوه دامنده خرامه کشیدی * و آواز قهقهه و صدای غلغله می
 سامعه دهره و کنبد سپهره طنین و واوله و بر میشیدی * قضای الهی
 بر باز شکاری اوچرکن و اوج هواده اول حوالیدن بچرکن * باصره سی
 کبک خرامه راست کلوب * آواز قهقهه سی سامعه سنه واصل اولور *
 لوح خیال باره طرح مصاحبتی مر تسم اولوب * الحاصل جان و دادن
 آنکه مناسبه مائل اولور * چون سیلاب محبت باشندن آشخاطر بنه
 بواندیشه دوشر که بو عالمده هر شخصه بر همدم مناسب * و بر محرم
 مصاحب بالضروره واجبدر * تا ایام دولنده یاری و هنکام نکبتده
 غمکساری اولوب حالت صحتده قلبی مصاحبتدن صفا * و وقت مر ضده
 روحی مؤانستیه شفا بوله * معنای مرز بورده مثل مشهور در که
 السنه ناسیده مذکور در * هر که بی یار بود پیوسته بیمار بود *
 بو نکستنی آداده بو بیت همیندر که زاده خاطر حزیندر

﴿ بیت ﴾

(جهاند هر کیم که یاری یوقدر)

(درخت عشرتینک یاری یوقدر)

* بو کبک بر یار خندان روی و خوش رفتار * و سبک روح و شیرین گفتار در *
 قلب ندکاو پر غم اولور سده بو جنس انیسک صحبتی ایله تازه و خرم *
 و سینه ده نه دکلو الم اولور سده بو نوع همدک انقیله منشرح و بی غم
 اولور * رباعی * یار باید چه کونه یاری باید * یاری که کره ز کار من
 بکشاید * هر که که جلال خوبش بنماید * ز آینه دل غم غبار بز داید *
 پس آهسته جانب کبکه روان اولدی * کبک ناتوان بازی کور یجک
 عذر کنان بر سنک شکافنه پنهان اولدی * باز اول سوراخ قر بنده
 زول ابتدی * وز یان نیسازله کیفیت حالی تقر به آغاز ایدوب ابتدی
 ای کبک سوابق زماندن الی هذا الان سنک فضائل کدن غافل ایدم *
 و سنک وفور کالات بکا مستور اولدیخی اجلدن شمدی به دک واقع اولان
 تقصیر اتده معذور ایدم * الحاله هذه آوازه قهقهه ک واسطه سیله کوکله
 نشاط تازه * و روحه انبساط بی اندازه حاصل اولوب * خرام
 دلفر بیکه صمیم جان و دلدن مائل اولدم * سندن التماس ایدرم که من بعد
 بنه استیاس ایدسن و ترس و هراس ایتیوب طریق مودت اورزه
 کیدسن * و وحشت و خشیتی قویوب کمال اخلاصله آستانه آشیانله
 اختصاص ایدسن که برکت همه احبته بیگانه لک یگانه لکه مبدل اوله *
 و شجره و داد نمره مراد ویره

* بیت *

(نخلیست محبت که از و میوه مقصود)

(هر چند کسی بیش برد بیش برآید)

کبک زبان تضرع و اعتذارنی در کار ایدوب ابتدی * ای قهرمان کامکار
 لطف ایدوب بو غمکین کوکلی عفو ک بشارتیه شاد * و بن مسکینه دیده
 مرحمتله نظر ایدوب ارحم الراحمین جانبی یاد ایله بر کبک آخر دخی شکار
 ایتدک فرض ایت باشک صدقه سی قوشجه جائی آزاد ایت

بیت

(من دیدار تو هیهات چه فکرست و خطا

من و وصل تو عفا الله چه خیال است محال)

هرگاه که آنش آب بر بر یله امتزاج قیله * بنه سنک سیانکده
مصاحبت اول زمان میسر اولور * و هر که که سایه و آفتاب بیننده
اقتران و ازدواج اوله سنکله بنم مایمنزده حرافقت اول وقت و جسد
بولور * مصرع * ز بن فکدر کذر که بجایی نمی رسد * باز
ابتدی ای عزیزم سنده انصافی ایله که بومهر بانلقده غرضم اوله که
سنکله تطف و مدارایی مستلزم اوله * نه چنکالمده خلل و انحلال وارد که
سنک امثالک صیدنده عاجز اولم * نه منقارمده قصور و انکسار وار که
کنندی طعمه مک شکارندن فرومانده قالم * همان بودر بوندن غیری
دکدر که سنکله مصاحبت و مناسبت سوداسی و محالست و مؤانست
تناسی سکا مهر و محبت باعش اولدی * و سنک ترغبات عجیبک و حرکات
دلفریبک تماشا سیه دل بی غلده میل بی محابا حادث اولدی * اگر چه
بکا سنکله مصاحبتدن فوائد بسیار حاصلدر * سکا دخی بنله مناسبتدن
منافع بیشمار متواصلدر * اول بو که چون بنم ابناء جنسم سنی
کوردر کدر یربال حیاتمه پرورش و یرم * دامنکدن دست تعدی
بی کوتاه ایدوب پیرامنکه قدم ستمی دراز ایتیلر * و سکا دیده حرمتله
نظار ایدوب چشم رعایتی سندن پوشیده طوتمیلر * و سن بیباک و خرم
فراغت خاطرله هر دم اطراف کوهی طواف و اکناف دشتی کشت
ایده سن ثانی سنی آشیانمه ایلنوب شاهانه برکوسترم * تاجایکانه منبع
و آرماکه رفیعده ساکن اولوب * بنی نوعکدن حیثیاتله سرافراز *
واقرانکدن رفعت در جائله ممتاز اوله سن ثالثا سنک قبیامکدن شأنکه
لایق بر محبوب صورت مرغوب سیرت موافق جفت بولوب سکا
تزوینج ایدم * تادست معاشرتله دراغوش و محنت غریبی فراموش

ایدوب روز کار کی حضور و راهیته بکوره سن

بیت

(نهار ز مانه جفا ونه از سپهر ملال)

(امید حاصل و جام مراد مالا مال)

کبک ابتدای سن امیر مرغانسن * عنان اختیار طبور سنک قبضه
اقتدار کده در * بن سنک رعایا و خراجگز ارلر کردن بریسی یم * بن مقوله
کسنه نك افعال واقوالی سهو و ذلت و خطا و غفلتدن خالی اولمق
احتمال محالدر * اول وقت که بن سنک حسن التفاتکه استظههار
ایدوب سنک لطف و عنایتکه امید وار اولم * ممکن که بدن بر نادره
صادر اوله که خاطر عطره مخالف و مزاج مبارکه ناملا یم کله * لاجرم
سر پیچیه غضب خداوندی ساعد عهد سابق بوز سه کرک * و تیغ
خشمه کردن رفیق موافق اوز سه کرک * همان اولی بودر که
بیت * قیلوب مسند قناعت بوز یاسن * کوب دیبا کی عزت
پلاس * کوشه خلوتده نوشه عزت اختیار ایدوب * ملازمت بارگاه
حکامدن که متضمن خطرات کلیدر فرار ایدم

بیت

(تماشای رخ خورشید حد خود نمی بینم)

(همان بهتر که چون سایه پس دیوار بنشینم)

باز ابتدای ای برادر بیلز میسن که دیده دوست مشا هده عیبندن
نابینادر و هر رشت که دوستندن صادر اوله بغایت متمسک و رعنا
و حسنا در * بیت * زهر ترادوست چه داند شکر * عیب ترادوست
چه بیند هنر * کبک هر بار که زبان اعتسذاری پرکار ایدوب عذر
و بهانه سنی تکرار ابتدای * باز مقابله ده شافی جوابلر و دلپذیر نصیحتلر
و شعری ادله و قیاسی خطابی قیاسلرله و لطیف خطا بلرله * و عهد
و پیمان و وعده و ایمانله مؤکد تضمرع و التماسلرله * اول مرغ رمیده بی

دام صحبته رام ایدوب * محصل کلام کبکک عیش قلبیدن مرغ و وحشتی
از حاج * وخواه و ناخواه خبردن قبل چکر کی سوراخدن اول ساده
دلی اخراج ایلدی * چون طشره کلدی ایکی یار بر برین کنار ایدوب *
تکرار بنای معاهده بی سـ و کند بسیار * و تا کیدات بشمار له محکم
و استوار ایتدیلر * پس باز آنی عز و ناز و اکرام و اعزاز له اول مقامدن
کو تررب آشیانه سنه کتوردی * اول مسکن خاص و نشین نزهت
اساسده کمال اخلاص و اختصاص له بر بریله الفت و استیناس
ایتدیلر * چون حال بر قاچکون بومـ و ال اوزره کچدی * کبک دردی
بازدن بو اعتباری کور بچک تکالیف تکلفدن بری و کستا خانه اوضاعه
جری اولوب نا هنجار تکلم * و نا هموار ترنم و بی تقریب خنده لر *
و بی سبب قهقهه لر ایدر اولدی * باز عالیهمت اگر چه که کبک
بو اوضاعندن اغماض ایدوب * آب عقوله دیوان جراتندن خط سهو
و خطا سنی محو ایدردی * اما شمشیر کینه نیام سینه سنده جایگیر
اولش * و نهال غضب زمین قلبنده رسوخ و استحکام بولمشدی اتفاق
بر کون مزاج بازه ضعف کلی عارض اولوب بر مرتبه یه واردیکه طلب
طعمه ایچون پرواز ایتمکدن قالدی * ناچار اول صباح شامه دک و اول
کون اخشامه دک آشیانه سنده قراری اختیار قیلدی * چون کیجه
اولدی حوصله سی غدا دن خانی * و آتش جوع له کانون درونی مالی اولوب
* نفس سبجی که نهاد بازده مر کوز ایدی حرکتیه آغاز ایتدی * کبک ایچون
سینه سنده اولن کینه دیرینه لر که مر ورز مائه جمع اولمشدی * بازی خشم آلود
ایدوب * هر چند که ناصح خرد صورت عهد و پیمانی منصب نظر نده جلو
کر قیلدی کوشه چشم قبوله نگاه ایتدی * و کبک قانن دو ککه *
و اتیله حوصله سن پرایتمکه بهانه طلب ایتدی کبک بشره بازده آثار
غضب مشاهده قیلوب * عین الیقین کندی هلاکته مکر کینی در میان
ایتدیکن ییلوب * دل پردرد غیر ورندن برآه سرد ایدوب ایتدی

✽ بیت ✽

(چو عاشق میشدم گفتم که بدم کوه مقصود)

(ندانستم که این دریا چه موج بیکران دارد)

ای دریغ که بدایت حالدن نهایت کاره نظر ایتمدم * و ناجسله پیوند
ایدوب کوه پندا کاری که بیورمشلردر (ع) که از مصاحب ناجنس
احتراز کنبد * کوش هوشمه بند ایتمدم * لاجرم کشتی نعرم
بو کردابه دوشمشدر که ملاح تدبیر آنک خلاصندن نا امید * ورشته
حالم بروجهله منعقد اولمشدر که سرانکشت نامل ایله اکا انجلال
احتمالی خیال بعیددر

✽ بیت ✽

(نه از رفیق وفاونه از حیات امید)

نه از سپهر بشارت نه از زمانه نوید)

بونوع کلمات جانکدازله نیاز ایدوب اغلردی * ونالان و کریان آتش
حسرت یارانله لاله کبی جکر بن داغلردی * باز همچنان مخلب آزاره
آتش خشمه تاب * و متقار خونخواره زهراب ظلمه آب و یروب سفک
خون کبکه بهانه اوردی * کبک چوبارک بو حال مشاهده ایدی *
فرط اختیاطی برینه کنوروب شرط ادبی مرعی طوندی بار کوردیکه
انک قتلنه باعث نسنه حادث اولدی * و هر چند که قصد ایلدی هلاکن
ایحساب ایدر بهانه بولدی * بیطافت اولوب کبکه یسبب غضب
ایندی * وقتلنه بوفسون وفسانه بی بهانه ایدوب ایدی * و امیدر که
بن تاب آفتابدن التهاب واضطرار بده اولوب سن هوای سایه ده
آرام و خوابده اوله سن * کبک ایدی ای امیرجهانگیر حالیا طلیعه شب
کمش و طلابه روز عالم افروز کشدر * واقصای خاوراندن نامتهای
قیوان جمله جهانی حجاب ظلمت احاطه ایشدر * اول حضرت نیجه
تاب آفتابدن رجتمده * یابو حقیری استطاعت نیجه هوای سایه ده

استراحت دهد ❁ باز ابتدای ای بی ادب مخالف سوز سوز یلرسن همی ❁
و بی تکذیب ایدوب بنم کلامی رد ایلرسن او بیلی ❁ جزا و سزای سکا
کوستیم دیدیکی ❁ و منقار خونخواره سینه سن چاک ایدوب دیدیکی
بر اولدی ❁ بومثلی اول اجلدن کتوردیم که بیله سن هر کسه که
خلاف جنسله مناسب ایدوب مضرتندن امین اولدیغی شخصله
مصاحبت ایلیم ❁ اول کبک دری کی روز عمری شام ❁ و شب اجلی
تمام اولوب دانه صبحته میل ابتدایی سیدین گرفتار دام انتقام
اوله بندگی همسان بو منوال اوزره سکا بانوع مخالف و سکا طعمه
اولدیغیم اجلدن سندن بالطبع خائف ❁ پس سنکه بنم میاندی ابواب
مجالست نه وجهله کشاده ❁ و اسباب مؤانست نه طریقه آماده اوله ❁
زاغ ابتدای ای ز بک سنده انصافله سدویه ❁ و کندی عتله رجوع
ایدوب دیده نانی ابله نظر ایله که سکا ایندازدن بکانه فائده حاصل
اولور (و سنی اکل ایتدکن نه منفعت زائده واصل اولور) با وجود که
سنک بقای ذات و حصول موالا تکه بکا نیچه فوائد میسر (و هزار
منافع و مقاصد مقرر در ❁ هیچ روا میدر که بن سندن نیچه منفعت
اومر کن سن بدن مضرت احتمالن ویره سن یا جائز میدر که بن سنک
طلبکده راه دور و دراز قطع ایدم سن بدن ابا و اعراض بیوره سن ❁
و حاضر تکه ملتسم اجابتد مقرون اولوب ناصیه امیدمه دست رد
اوره سن ❁ بوسیرت خوب و سیرت محب و بله سکا لایق میدر که بنم
حق عزیمتی ضایع قلوب بو غریبی آستانه مراد بنشدن نا امید
و یغصب قیله سن

❁ بیث ❁

(تبار غریبان ذکر جلیست ❁ جانا مکر این قاعده در شهر شما نیست)
یا بو اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مقتضایی بو میدر که جیب دعای
فواج اجابتکله مجر و مشام رجایی راجحه روح پرور ملا طفتکله معطر

قلیبه سن (مصرع) از تو غریب کی بود رسم غریب پروری (موش
 ابتدای ای زاغ هر ایکی خصمک بر برینه معاداتی البتہ یا عارضہ پیدر
 یاذاتی * عداوت که عارضی اوله اکا زوال احتمالی وارد و بر حیلہ
 ایلہ انک ارتفاعنہ مجال میسر در * اما شو بلکه عداوت اصلی
 بو خصوصت جبلی اوله * علی الخصوص که عداوت قدیمہ یہ خصوصت
 حادثہ دخی منضم اولوب سوابق مختصت لوا حق منازعتنہ اقتران
 بولہ * هیچ وجهلہ انک ارتفاعی دائرہ امکانہ داخل اولمز * وزوال
 علی کل حال محال اولوب خصمینک ایکسی دخی معدوم اولینجه انک
 عدمی وجود بولمز (ع) تاسر زود خیالش از سر زود * عداوت ذاتیہ
 دخی ایکی نوعدر * بر یسی بو که اثر خصوصت و ضرر عداوت خصمیندن
 برینہ منحصر اولیمہ بلکه کاه بو اندن متضرر اوله * کاه اول بوندن
 متأثر اوله * پیل ایلہ شیر کی که میا نلرنده بی محاربه ملاقات جملہ
 محالات ندر * اما شویله دکلدر که نصرت همواره بر جانبہ مقرر اولوب
 هزیمت هر کره بر طرفه مقصور اوله * بلکه بعض اوقات شریان
 ظفر بو اور (بعض ازمانده پیل دمان پیروز اولور * و بونوغ عداوت اول
 مرتبه مؤکد دکلدر که آنک زحی مر هم پذیر اولیمہ * اول سببند که نسیم
 نصرت هر قبحی جهتہ کہ تنسم ایدہ هر آینه اول طرفه تسلی قیلوب
 و تشفی صدور حاصل اوله * ایکنجی نوعی بو در که همیشه مضرت
 بر جانبہ واقع و منفعت طرف آخره راجع * موشله کر به و کو سفندله
 کرک کی که دائم بر طرف مظفر و منصور و زحمت هزیمت طرف آخره
 مقصور در بونوع عداوت مرتفع اولوق بمنعدر بر عده در که (یتغیر الزمان
 ولا تغیر) نه کردش آسمانله انحلال بولور * ونه اختلاف زمانله زوال پذیر اولور
 پس بر خصمکه که قصد جانده فرمائی روان اوله باوجود که جانب آخردن
 نه ماضییدہ بر سابقه واقع اولوب نه مستقبلہ بر لاحقہ محتمل اوله
 مصادقت و مصاحبت نه طریقله ممکن اولوب * مابین زده بعد المشرقین

وار ایکن * ملاقات و موالات نه کیفیتله وقوع بوله (رباعی) آن لحظه که
روز شب بهم پیوندند * بارشته مهر سایه برهم بندند * من با تو نشینم
ودران حالت نیز * ارباب خرد تمام بر من خندند * زاغ ایتدی ای
ز برك بحمدالله که بنم سنكله عداوتم اصلی و میانزده منافرت و مخالفت
جبلی دكلدر * اگر اینای جنسمك سنكله بالفرض عداوتی وارسه بنم
آینه قلم غبار خلافتن پاك و آینه خاطر امشعه مهر و محبتك
تاينا كدر هر آینه چون قاعده (من القلب الى القلب روزنه) محقق و مقرر در
امید وار مکه اول حضرتك دل یغلی بنم صدق عقیدت و خلوص
طویمه شهادت قبله (ع) تو میندار که دلبر ز دلت آ که نیست *
موش ایتدی ای زاغ سن حد مبالغه دن طشره کیدرسن * بکا مصادقت
و مصاحبت تکلیف ایدرسن * فرضا که بن کندی نفسمه جبر ایدم *
سندی بو مدعی اوزره صبر ایدرسن یمکن که ادنی بهانه ایله شیشه
عهدی سنك غدرله کسر ایدوب همان عادت اصلی و عداوت ذاتی
معاودت قبله سن * ماء را که کبی که مدت مدیده بر رده طور سه
اگر چه که بعض عوارضی متغیر اولور * اما مقتضای ذاتی اولان
صفاتی باقی قالور * مثلاً آتش اوزره صود و کسه لی سویندر و شعله
نار کبی که هر بار صورت ضرری و شرت شرری قنور بولسه خار
و خاشاکه یتسه کویندر * دشمنك مصادقتنه اعتقاد و مار افینك
ممازجتیه اعتماد جائز دكلدر و اعدانك مخالفتی و پلنك تیز چنكك
مخالفتی آن مایش مقتضای عقل تمیز دكلدر * حکما بیور مشرردر که
دشمنك قول زور یله مسرور و دعوا ی محبتله مغرور اولماق كرك
و هر بار که اظهار صداقتنه مبالغه قیلسه اکا یاور قیلامق كرك

بیت *

(امید دوستی نوز دشمنان کهن)

(چنان بود که طلب کردن کل از کلخن)

هر کس که عهد دشمنه اعتقاد و پیمان و ایمانه اعتقاد ایلیه و افسون و افسانه سن رضایله اصفا و سمع قبوله استماع قبله اول واقعه دشواره گرفتن اوله که اول شتر سوار اولشدر (زاع استفسار ایتدی که نیجه اولشدر اول ﴿ حکایت ﴾ موش ایتدی بر شتر سوار اثنای سفرده بر موضعه یتشدیکه کار وانیلر آنده نزل ایتشردی * تنه که دیشلرد (ع) قونوب دوشدیکه منزله قومز می کاربان آتش * آنده آتش یاقوب قویوب کتشاردی * آنلر رخت قاعی کوتریجک کاربان صبا آمد شده آغاز قیلدی * و مروحه باد سحر خیز اول آتشی تیز ایدوب آندن متطائر اولان شراره ل اطراف بیابانده اولان خار و خاشاکه یتشوب اول نواحیده اولان درختستان بالکلیه طو تشوب اول صحرانک هر گوشه سنده بر لاله زار بیدار اولدی * میان بیابانده مکر بر مار عظیم واقعی جسم مقیم ایدی * آتش اطرافن دایره هاله و شعله حواله کی احاطه ایتدیجک عاجز و فرومانده قالوب هیچ بر جابه یول بولدی * و هر طرفه که نگاه ایتدی راه رها کورمدی * آنز قالدیکه تاب آتشله ماهی کی تابه ده قاورله * و صرصر نلر وارله خرمن حیاتی صاورله * چون اول سواری کوردی تضرع و زاری به آغاز ایدوب ایتدی

﴿ بیت ﴾

(چه شود کر بکرم مر حتی فرمانی)

(کره از کار فرو بسته ما بکشایی)

سواری غایت مشفق و رحیم * و مهربان کریم ایدی * چون مارک استغائه سن ایتدی و حرارت آتشدن ما کی اضطرابن و نهایت اتهابدن مو کی پیچ و نابن مشاهده ایدی * کندی کندی به ایتدی اگر چه مار حیوان زیانکار و دشمن بد کردارد * اما حالا چون فرومانده و عاجزدر * اکا مرخت ایتک مذهب مر و تنه جائزدر

اولی بودر که قلاب همتله بو کرداب محتدن آنی طشره چکم و بوتخم
خبریکه مثر سعادت دنیا و متبحر کرامت اخرا در * دیوان حسنام زمینده
اکم) پس یاتنده اولان طوبره بی التده اولان نیزمک اوجنیه بغلیوب
مار طرفنده اوزاندی مار طوبره کی حصار حصین و استواری
کور یچک بی اختیار کننیدن ایچنده آتدی * سورایت خیره اول مظهر
شری ضرر شر ناردن خلاص ایتدی بعده طوبره دن چیقاروب
بعض مؤثر کمانله نصیخته آغاز ایدوب ایتدی ای مار بیلور میسن نیجه
ورطه دشواردن خلاص اولدک) و نیجه کرداب یواردن نجات بولدک)
واجبدر که بو نعمت شکرانه سی بر گوشه اختیار ایدوب من بعد مقام
آزار و صدد اضرا دره اولیه سن که موذی دنیاده بد نام
و آخرته دشمنکامدر * و رحت حقن دور و مرحت خلعن محروم
و هجور در

بیت

(بترس از خدا و میازار کس * ره رستکاری چنیست و بس)
مار ایتدی ای سوار بو سوزدن فارغ اولکه بن سنک بزم عیشکی زخم
نیشمله تلخ ایتیم بو مقامدن کتیم سوار ایتدی ای مار بونه گفتار ناهنجار
اولور بن سکا شفقت و مرحت باینده قصور ایتدم و سنی میان آتشد
قویوب نار و نور ایتدم بن اولسم سیل فضا بنای بنیه کی بیقردی
و شعله آتش خانه حیاتکی یاقردی احسان از اسنده ادا سزایندر)
و کرم جزا سنده الم روامیدر * بیت * از جانب من طرح
وفاداری بود * از پیش تو آیین جفا کاری بود * مار ایتدی بلی سن
انسانیتده قصور قومدک اما محلمنده واقع اولدی و لطف و احسانکی در بیغ
بیورمدک لیکن مستحقنه وصول بولدی سن بیلور سنکه بن مظهر
شر و منبع زهر و منشأ ضرر جمیع جانورلریم شرر شرمدن اوشور)
خصوصانوع بشر ضرر زهرمدن قان قاشور) چون سن بنم کی مظهر

شری (اوجود خیر محض) فضا سنده قویوب تنگنای عدمه کوندردنک
 یونجین منشاء فساک آتش افسادنی سیل دمارله سویندروب*
 کارو بارو جودنی نار بوارله کویندردنک* هرینه آنک مکافاتدن
 انواع آفات و مخافاته حاطر و منتظر اولق کرک که شیرلره خیر ایتک
 خیرلره شیر ایتکه برادر* بلکه بدکارلره احسان نیک کردارلره اساعتدن
 بدزدن* قطعیه* چنانکه در روش شرع و عقل متنوعست*
 بدی بنسبت پاکان و نیکوان کردن* بجای بدصفتانیکه مردم آزارند*
 هیچ وجه نکوبی نمیتوان کردن* بردخی بوکه* قلنا اهل بطوا بعضکم
 لبعض عدو* نص صریحی موجب سزاکه بزم میانزده عداوت
 قدیمی قائمدر* دوریدنک و عاقبت اندیشک مقتضای اوزره دتمن
 مقول و خصم مخدول اولق دخی لازمدر و بحکم (اقلوا الاسود بن)
 بزی قتل بحسب العقل والنقل سزطائفیه فرض عیندر* چون
 یو باید فرمان شرعه و مقتضای عقل و طبعه مخالف فعله ارتکاب
 ایدوب* زخم برینه رحم نیش محله نوش ارزانی کوردک* البته
 سکا زهر دهانمدن چاشنی طاترسیم* و بن دندانمدن شراب اعاب تجرع
 ایدرسیم کرک ناستماع قیللر بو فعل منکرده سکا اتباعدن امتناع
 قیللر (و سائرله دخی تجربه اولوب سندن عبرت و نصیحت آلاله*
 سوار ایتدی* ای قهرمان ستمکار بونه افسانه در کسویلر بن (و بونه نه
 در که ایلرسن) انصاف ایله احسان مقابله سنده اساعتی نیجه ملتده
 روا کور مشلدر* و کرم مکافاتنده خیانتنه قنخی شیرعتده رخصت
 و یر مشلدر خیر از اسنده شری هیچ بر عاقل معقول کورمن و نفع
 جزا سنده ضری کافر قاضیسی دخی یورمن

بیت *

(بنا اولالی بودیر پر آفات * نیه احساندر احسانه مکافات)
 مار ایتدی ای سور سن بو کانه انکار ایدرسن که بوطادت انسان و سزک

مذهب کرده نیک و بد برابر و اساعت واحسان یکساندر * بیت *
 کور را احسان ایدر عصیان عجبدر * عجبدر عادت انسان عجبدر * هر دم
 مرهم برینه نیش اور رسز و نوش محله نیش زوا کور رسز بن
 بود عواده بنه سزك فتوا کزله عامل اولورم و بومعامله ده سز دن
 نه کیله ایله آلدیم ایسه بنه آنکه ویریم * سز دخی بویله سز (مصرع)
 یک لحظه بحر آنکه فروشی همه سال * هر چند که سوار زبان محاوره بی
 پرکار ایتدی * سوار مساعده ساعد ماره طار کلوب ایتدی * ای سوار
 چاره کار همان بویکی احرك برین اختیار در اول زخی سکامی
 اوریم یوخسه شتر کدنی ابتدا قیله م * القصه سوار هر بار که حصار
 انکاره بحسن ایتدی مفید اولوب آخر کار بوعهد اوزره قرار ایتدی که
 مار شویله کد دعواسنی شهود عدولله اثبات ایتکه سوار اسکا تاید
 سوار آنک زخمه جان ودان خریدار اوله و کندو هلاکنی عن صمیم
 القلب اختیار قیله * پس مار اطرافه نگاه ایتدی ناکاه کور دیکه
 برکا و میش بیابانه کزر * و میان چراده رعی و چرا ایدر * ایتدی ای
 سوار کل بومشکلی بوسلم القلبین استفسار ایدلم * پس مار و شتر سوار
 اتفاقله کاومیش قتنه کلدیلر) مار دهان زهر بار و هلاهل نثارن آچوب
 ایتدی * ای کاومیش بونجه روز کار در که بویابان جهانده کشت و کنار
 ایدرسن (جزای احسان ندر نیجه یلورسن و نیجه ایشدرسن ایتدی
 آدمیلر مذهبجه صور رسك مکافات احسان اساعت * و پاداش انعام
 خبائندر * بود عنوانک صدقنه دلالته بوکفایت ایتزمیکه بن نیجه
 مدتر که بوناردن برینه خدمت ابوب هر سال صحرای وجوده غزال
 چین کبی برکوساله کتوروب * خانه خداوندی پر شیر و رغن ایدردم
 و آنک وجه معاش وجهت انتعاشی بنم ذممه اولوب بنم حق خدمتی
 بیله و شکر نعمتی قیله دیردم * چون پیر اولدم نتاج یچه دن قالدم * بنم
 تعهد حالی ترک ابوب حقوق ماضیه بی اونوتدی * و بنی بو صحرايه

صالی و یروب تک و تنها قودی کتدی * چون بو علفزارده بر مقدار
 او تلوب بیگار و کار کار کردم بدنده فی الجمله سمن و ثمن ظاهر اولدی *
 بر کون صاحب بوجا بدن کدر ایدوب * دیده دقله بنم حسن حال
 و یال و بلله نظر ایتدی * چون بنم ضخامت تن و اندامی کور دی
 تعجب ایدوب بشاشت تمامله دوندی مقامنه کتدی * یارنداسی بر قصاب
 کتوروب بنی اکایع ایتدی * بو کون سلخ خانه ایلتوب بنی ذبح ایتد
 محق قدر * انسان طائفه سنه احسانک مکافات بودر که یسان ایتدم
 * مصرع * حال من اینست یاران با که کویم حال خود * مار
 ایتدی اشته حکایت حال مکافات ایشدک * و مذهب آدمیانه احسان
 مقبله سنه اساعت لازم ایدوکن استماع ایتدک * همان یتوقف زنجه
 آماده اولوب عهده وفا و شرط معهودی ادا ایتدک کر کسن * سوار
 ایتدی بزم شریعتزده شاهد واحدله حکم ثابت اولز (و شهادت
 حد نصابه وار میبخه قضا مضایع بولز) مار آفاقه یتد نظر ایتدی اتفق
 کوزی بدرخته راست کلدی (ایتدی کل بودر ختنن دخی کیفیت
 حالی صورلم (بویله اول دخی نه در کوره لم) پس معتله اول آغاز
 دینه واردیلر مار آندن دخی صور دیکه مکافات احسان ندر درخت
 ایتدی مذهب انسانی جزای احسان اساعتدر و مشرب آدمیانه
 پاداش منفعت مضرتدر * بو برهاله که بن بویابانده بر درخت سابه
 دارم * وایل و نهار بر آغ او زره طور وب آینه و رونده یتد خدمتکارم *
 بنی انسانن هر کرمازده و در مانده که بویابانده تاب آفتابیدن جگری
 بر یان اوله کلور سایه دولتمده بر ساعت آسوده اولوب راحت اولور چون
 شهادت راهدن فراغت و نکبت هواندن افاقت بولور * کوزلرین
 آچوب زیروبلا مه بقار * ایدر که بونک هر شاخندن بود کلو
 چوب دسته و بو قدر تیر صابی * واوز دکنندن بو مقدار
 نخته واندن بو قدر قلو چیقار * شویله که یاننده تیر بولنده یا کسر

فی الحال شاخلمک برقا چن کسر * بونک برله که بونلر بنیدن صفا
بولورنر جفا قیلورلر * باوجود که بنیدن راحت کورر نر زحمت
و یرلر

بیت *

(من در اندیشه که چون بر سرا و سایه کنم)
(اودران غم که چسان بر کندم از بنیاد)
مار ایتدی ای سوار شاهد امری دخی بر طرف اولدی شمدیدن صکره
دخی نه بهانه اولور البته شرط معهودی ادا ایتمک کرک * وزخم
نیشمه رضا و یرمک کرک * سوار تعلل ایدوب ایتدی تعدیل شهود
لازم ایدی اولمندی * و ترکیه واجب ایدی بولمندی * ناحق یره قان
دو کک عبدالکله لابق دکلدر * وی ینسه قضا رضای حق موافق
دکلدر * باوجود معلوم کدر که جان بغایت عزیز * و میوه زندگانی
لذیذدر * قلبی تعلق دینادن قلع ایلک صعب کار * و خلعت حیاتی
بدندن خلع ایلک امر دشوار در اما من بعد شرطن بونک اوزر ینسه
اواسونکه اگر یوقضیه به یرکواه دخی بوانسه بمضایقه قضایه رضا
و یرم * و شرط معهودی تقدیم ایدوب بو بلایه کمنومی تسلیم ایدم
بو ائساده اتفاق بر و باه اول نواحیده کز رکن انلری بو منظره ده
کوروب مشکلمی نه ایدیکی دیوب جان و دلدن قولاق اوروب تفصیل
حاله وقف اولوب طور دی * چون مار آنی کوردی سواره ایتدی *
کل ایدی قضیه بی بور و باهدن صوره لم * بو باده اولدخی نه جواب
و یرر کوره لم * سوار هنوز تفصیل حالی اعلام و جواب و سؤالی
تمام ایتدین رو باه پرا تپله آواز بلند له ایتدی * ای مردم ایمان میسن
که مکافات نیک بد * و جزای احسان اداء تدر * اما سن مار حقنیده
احسان ایتدک اوله که مستحق پاداش اساءت ارله سن * سوار چون
حقیقت حالی حکایت ایتدی رو باه ایتدی سن مرد عاقله بکرر سن

نیچون بیهوده سوز سويلرسن وحق صحیحی ستر ایدوب کذب
 صریحی کندیکه نسبت ایلرسن * ع * زعافل کی روا باشد سخنهای
 خطا گفتن * مار ایتدی بلی سوار راست سويلر اشته اول تو بره که
 بنی انکله ورطه آتشدن خلاص ایتدی * روباه نجب صورتن کوسرتوت
 ایتدی * بو کلامه باور نیجه متصور در که بوقدر جسامت هیکل
 وضخامت پیکرله دبا کبره بکرر براژدر بو تو بره که اکا نسبت دائره
 عین الثوردن اصفردر * صیغه بیک نیجه ممکن و میسر در * مار ایتدی
 بو مجلی مشاهده ایله بیان سهلدر * بودعوابی برهان عیاله اثبات
 آساندر * والحاصل اگر اعتماد ایتز سک اشته خراشته نردبان *
 روباه ایتدی اگر بوقضیه بی علم الیقین بیل * وبوصورتی روی عین
 ایله مشاهده قیل * امید در که بوعتده بی لطف حیله ایله حل *
 وبوخصومتی اکمل وجوه اوزره فصل قیل * پس تصدیق دعوا
 وتحقیق مدعا ایچون سوار تو بره نک اغزین اچی و یردی (ماردخی
 کلام رو باهله مغرور اولوب تو بره نک ایچنه کیردی) روباه چون آتی
 کوردی آهسته سواره دیدی ای جوان چون دشمنک زندانه کوردک
 وخصمک خطر جانده بولدک فرصتی غنیمت بیل * ومجال ویرمه امرنی
 تدارک قیل

بیت *

(دشمنه کرفصلال ویرمه همان * قیدنی کور برنفس ویرمه امان)
 پس سوار تو بره نک اغزین محکم طوتوب سنک خاریه شویله اوردیکه
 * مارک زهره سی چاک اولوب کشته زهر هلاک اولدی وبنی آدم آنک
 شرر شرندن وضرر زهرندن قور تلوب روی عالم آنک خبث خیشندن
 پاک و پاکیزه اولدی * ع * ایچنین بد زندگانی کشته به *
 بو حکایتک فائده سی بودر که خرمنده لازمدر که طریق حزنی نامرعی
 قومیه (وخصم فتنه انکیرک رأی فریب آمیزنه مغرور اولیسه) وهیچ

وجهله. انك عهدينه اعتماد وقولنه اعتقاد ايدوب باور قلميه * نا آنك
دام بلاسنده درمانده قلميه * قطعه * اول كه قول خصمه مغرور
اولور * شمع عقلی تیره و بی نور اولور * دوست اولوق دشمنه اول وقت
اولور * کیم قراق شب یوزندن دور اولور * زاغ ایتدی بو کلام
لائی انتظار می که عین حکمت * ومحض نصیحتدر قبول سامعه ايله
ایستدم * و بوجواهر زواهر ماثری که معدن عقل و کان خرددن
مستخر جدر آویزه کوش هوش ایتدم * اما سنك کرم ذات و مکارم
صفائیکه لایق بودر که بویابد، در موافقتی فتح ایدوب * در یحیه
مخالفی سدایده سن * و بنم کلامه باور قیلوب احکام و همیه بی
براهین عقلیه ايله رد ایده سن * و حکمائک یو پندنی که بیور مشلردر
اثیم مصاحبندن فرار ایدوب کریملر مجالستن اختیار ایتک کرک
کوش هوشکه بند ایده سن که کریم بر ساعت مصاحبته انواع شفقت
و ملاحظت بیور * و رعوت و خشونتدن احتراز ایدوب بیکانه لبکی
یکانه لکه مبدل قلمور * اما لئیم حق صحبت قدیمدن اغماض ایدوب
ادنی بهانه ايله بور ییلاق دوستدن اعراض ایلر * بواجلدندر که
آزاده لک صداقتی تیز وعداوتی دیر واقع اولور * کوزه رزین کی
که کیج شکست اولوب تیز صلاح بولور * ولئیم طبع وسفله من اجلرک
بنای صداقتی سریع الانهدام اولدیغندن غیرى اصلا اصلا حیدر
اولور * کوزه سفالین کی که تیز شکست اولور * و هیچ وجهله
صلاح بولور

نیت

(یدیلر باغ حکمتدن یشلر * بو معناده بغایت خوش دیشلر)
* مشوی * دوستی می باید ازین گونه جست * کان ابد
الدهر بماند درست * خانه کاساسش بودار خشت خام *
پست شود از دوسه باران تمام * ای زیرک بندخی اول قبیله دغم که دیاتمه

اعتقاد قبله * و صداقتمه اعتقاد اوله * باوجود که بر صدیق صادق
محتاجم * و بر رفیق موافقه کیم طوق ایسه بن آجم * بور جاد، بوجانبه البجا
ایدوب هیچ بر وجهله بو قبله دن بوز دوندر مزم * و بو دعاده بو محرابه توجه
ایدوب هیچ بر وجهله بو قبله دن بوز دوندر مزم * و اصلاط عام
طاعتم تا بنی نعمت ملاقات شریفه کله مشرف ایتیمه سن *
و قطعا آرام ایتیم تا کوش جائی در مقالات لطیفه کله مقرر و مشرف
قبله سن

بیت

(دامن چون تو نکاری ز کف آسان ندم)

(سکه بخوانه بسیار بدست آمده)

موش ایتدی سنک موالات و حراعات که جانله خریدارم * و صدق
صدیق و یار موافقه احتیاجده بندخی سن قدر وارم * مؤانستکدن
بو قدر کریزم و مجالستکدن بو دکلو برهیزم * اول اجلدندر که اگر
بنم حقمده مکر و غدر فکر ایده سن عقل قتده عذر دم واضح اوله
و نادیمه سن که بو سست عنان دوست بولدم * و برهین و این نرم
خلقت وضعیف حقیقت شخصه آشنا اولدم * والا اول کلامکدن
سنک دعوی صداقتمه صدقیمی بلشیدم * و سنک صحبتیکه جان و دله
مائل اولشیدم * مشوی چون درین دل برق مهر دوست جست
اندران دل دوستی میدانکه هست * هیچ عاشق خود نباشد و صلی *
که نه معشوقش بود جو یای او * پس طشره کلوب سوراخی قپوسنده
طوردی (زاغ صور دیکه نیچون ایلر وجه کلوب بو مشافله مؤانست
ایدوب شرف مجالستکله مشرف قبلر سن * مکر خاطر شریفه هنوز
خیلان خوف مشاهده ایدوب خفقان بیم معاینه ایدر سن * موش
ایتدی هرگاه که بر کسینه کندی نفس نفیس صدیق صادق بولنه فدا
قله و وقت مضاعفه نقد جان اندیدن یار عزیزی ایچون دین واجب

(الادایله)

الادایله * آنک کبی صدیق محب صادق و برادر موافق دیمکه لایق
و مراقب صداقت، انک مرتبه سی عالی و درجہ سی فائق و اگر همان
امور دنیویہ بایندہ ملاطفت بیور و مان و منالہ مواسات قبلہ انک
دوستی متوسط الحال * و اول مقولہ کسندک منتہای مصداقتی حد
اعتدال * دیشلدر کہ اول کسندہ کہ دوستیہ مرات و مصلحت
حال ایچون جاہ و مالہ مواسات ایلیم * شول صیادہ بکزر کہ کندی
شود ایچون دانہ صاچر پرورش طیبور مقصودی دیکلدر *
چون بو اصل صداقت غرض آمیز در یکن کہ عاقبتی عداوت انکیز
اولہ

بیت

(هر نفسی کان غرض آمیز شد)

(دوستی و دشمنی انکیز شد)

اما شول کسندہ کہ جام محبتی شویله نوش ایلیم کہ یاری کندی یوانندہ
واراغن فراموش ایلیم اکسیر اکبر و کبریت اچردن صد مرتبہ اولی
و میدان محبتہ جان فدایلیق پیدا در کہ مال ادا ایتکدن هزار بار
اعلادر (ع) الجود بالنفس اقصى غاية الجود * بیت * هست جوامد
درم صد هزار * کار چو باجان فتد انجاست کار * پوشیده دکلدر کہ
سندک شرط موالاتکی قبولدہ و باب ملاقاتکہ دخولدہ بولک برلہ کہ بکا
خطر جان وارد * زمین دلمدہ بنای صداقتک بدرجہ ده استوار در کہ
طریق یار یدہ بذل نفس و فدای جان بکا آسان کار در (ع) کر رسد
کار بجان از سر جان برخیزم) اگر سکا فی الجملہ سوہ ظنم اولیدی
مصاحبیکہ مائل اولزدم * و گوشہ کاشانہ ده اوتوروب * کنج آشیانہ دن
قدم بیر ن قتلزدم * قابم سندک مصداقتکہ تمام وائق * و روح سندک
مصاحبیکہ تمام عاشقدر * و طالب صحتہ صدق نیتک و خلوص
طویتک شائبہ شہد دن بری * بو جلہ بنم جائندہ اولان خلوص

و خصوصاً یکده بریدر * ای زاغ اگر چه سنکله بنم میانده بنیاد
عهد و پیمان پایدار * و بنیان امن و امان استوار در * اما سنک بنی
نوعکدن بعض یارانک وار که بنله آنلرک بیلننده بغض و خصومت دائم
و شطرنج عداوت قائمدر * محتملدر که آنلرک بر بسی بنی کور یحک بکا
قصده و بیشتر چنک خون فشانلرک شریاعدن قصده ایدلر * زاغ
ایتدی بنله یارانم میانده شریطنر بودر که بنم دوسته دوست و دشمنله
دشمن اوله لر (موش ایتدی بلی هر کسه که دوست دشمنله یار و دشمن
دوسته هوا دار اوله * احباز مزه سندن هر دود * و اعدا اعدادن
معدود در

﴿ بیت ﴾

(روی دل از دو طائفه برداشتن نکوست)

(از دوستان دشمن و از دشمنان دوست)
بواجلدن در که ار باب حکمت احبایی اوچه قسمت ایشلردر * دوست
خالص دوست دوست (دشمن دشمن) دشمنی دخی اوچه تقسیم ایشلردر
(دشمن ظاهر) دشمن دوست دوست دشمن یو بایده بیور مشلردر
* بیب * از دشمن خود چنان نترسم * کز دشمن یار و یار دشمن *
زاغ ایتدی ای زیرک مضمون کلامک معلوم اولدی * شو یله بیل که
بنله سنک میانکده ارکان مودت بر مرتبه ده مؤکد * و بنیان محبت بر
مشابه ده مشید اولشدر که من بعد بکا اول کسسه یار اولور که فی الحقیقه
سکا یار و بنله مصادفته اول کسسه سزاوار اولور که سنک رضای
طلبکار اوله * هر کسسه که سکا محب اوله اکا محبت بکا واجبدر *
اگر چه که بکا اغیار اوله و اول کسسه که سکا عدو اوله بکا عداوت
لازمدر * اگر چه که بکا خویش و تبار اوله * بیت * بر رخ هر کس که
نیست داغ غلامی یار * کر پدر من بود دشمن و اغیار اوست *
خلوص محبتکده صادق نیتم * و خصوص مودتکده عقد عن نیتم

اول مشاهده در که اگر چشم وز با که دیدن بان قلعه جان و ترجمان بیان
چناندر * سکاخان و مخاف و میان کورم بر اشارتله ایکین دخی ساحل
وجوددن کرداب عده کوندررم

بیت

(عضوی ز تو کردوست شود بادشمن)

(دشمن دوشم تیغ دوکش ز نهم دوزن)

موش بو کلماتك استماعندن قوی دل اولوب ایلرو کلدی * وراغ حالن
و خاطر بن صورتی (و الحاصل اول ایچی یار بر برین کنسار ایدوب
مشهدۀ جمال ابله خوشحال اولدیله ولیل و نهار زبان اشتیاقی پرکار
ایدوب مصاحبتد اشتغال قیلدیله (مصرع) میان بندید عشرت را که
یاراز در کنار آمد) چون موش بر موجب اگر موا اضیافکم وظائف
ضیائی تقدیم و مراسم تکریم و تعظیمی تکمیل و تنمیت ایتدی * و ایتدی
ای برادر اگر رخت اقامتی مسکن اصلیدن کوتوروب اهل و عیالک
بو منزله کتوره سن * طوق منک تا قیامت کردنه بند ایدوب غبار
اندوهی آینه داندن کتوره سن * زیرا بو قعه که بومسکینک مسکیندر *
ماوای خوش و موضع دلکش * و مرتفع فرجخشدر * زاغ ایتدی
بومأو لك آب و هیاسی و فسحت بهمه و وسعت رفقه سی باینده سوز
بو قدر لکن شارع عامه قریب واقع اولوب تردد کاران و آمد شد
مسافراندن حصول ضرر انوه محتملدر * و وصول آسیب مکروه
متوقعدر * اما افلان جایگا که تعرض انشاء سبیلدن دوردر * بر
مرغزارد که غایت صفاده نحور حور کی پر نور و لطافت هوا ده باغ
ارم کی مقام حضور و جبورددر * مشوی * اب جوئی سراسر
سبز تر * صبا بوی شکوفیه معطر * کنار باغ وراغی سنبل و گل *
میان سبزه زاری پر قرنفل * طعمه و لقمه اول نوا حیده وافر و دست
آشوب و فتنه اول حوالیدن قاصردر * و جمله دن غیری بنم احیاءدن

بر کشف آنده توطن ایدوب اول مقامه شرف و برمشدر * اگر رغبت
بیورسک اتفاقله اول منزل بهشت آینه وارلم و بقیه العمر اول مرغزارده
کامران و کامکار روزگار کچورلم * موش ایتدی

✽ بیت ✽

(تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک)

(باور مکن که دست ز دامن بدرامت)

ای انیس دل ناشادم * و جایس حجره فؤادم * شرف مجاورت بکن
غیری امیدم * و سعادت مصاحب بکن غیری مرادم * تو قدر * سن
آفتاب کبی هر منزله که کیده سن (بن سایه کبی یا نکیجه یوز اوزره
بورورم * و آستین فشان هر جانبه که خرام ایده سن * بن دامن کبی
آرد بکه باش اوزره سورینورم تا کر بیان جامه حیتم چنک هادم اللذتله
چاک * و چشم جهان بینم صرصر مرک و نماتله پر خاک اولیه * دست
ارادتم دامن صحبت بکن ابراهیم * و دیده دلم مشاهد شاهد میل
و محبت بکن ایرلیه * بو بقعه ده که حالیا ساکنم وطن اصلی و مسقط
رأسم دکادر * بلکه تصاریف روزگار بو مقامه بنی بی اختیار
کتورمشدر * بنم سر گذشتم اوزون * و عجب آب و غرائبی حد و عددن
افزوندر * انشاء الله اول زمانه قرارگاه مقرر اوله * و خاطر عاطر شدت
مسافرت و زجت مهاجرتدن آسایش بوله * تصدیع جائز اولو سه
مهردن ذره و بگردن قطره روایت اولنه * چون میان نرنده کلام
بو مقامده تمام اولدی * زاغ فی الحال دم موشه یا دشوب بال عز بمتله
پروازه کلدی * و مقصود معهوده متوجه اولوب نیچ زمان کند کد نصره
منزل مقصوده ایردی) سنک پست مکر اول مرغزار میاننده اولان
چشمه نک حواله سنده کشت ایرردی * چون اراقه بدن صورت زشت
زاغ ظات سرشتی احساس ایتدی * ترس و هراس اکا غالب اولوب
فی الحال صوبه طالیدی * زاغ موشی آهسته هو دن ایندیروب سنک

پشته آواز ایلدی * سنک پشت قهر آیدن صدای آشنایی اشدوب
شرائط استقبالی مرعی طوندی * و دیدار یار کرامی ایلله شاد ورتندان
هجراندان آراند اولوب ایتدی

بیت

(بخت بر کشته من باسر پیمان آمد)

(وقت شادایست کنون کان کل خندان آمد)

پس بر برله کورشدیلر * واو پشوب قوجشدیلر * و خاطر لرین
صورشدیلر * کشف استفسار ایتدی که بو آنه دکنه حالده
و بوزمانه دکنه اشتغالده ایدک * راغ ایتدی سرگذشتن و کبوترلر دامه
کرفسار اولدیغن * تا آندن نجات بولجه * و موشله مصاحبت
و مصادقت مراد قیلدیغن * تا مسکن مألوفه واصل اولجه تقیر و قطمیر
تقیر ایدوب کلک تعبیر ایلله ضمیر کشفه تخریر و تصور ایلدی
کشف چون بر سبیل اجمال تفصیل حالی معلوم ایتدی * بشیره سنده
بشاشت تازنه و هشاشت بی اندازنه حاصل اولوب ایتدی * ای مونس
خاطر می آرام (ع) خوش آمدی (وعلیک السلام والا کرام) بزم
بختک سعادتیدر که سنک رختکری بو جانبه چکدی * و طالعمرک
قوتیدر که کوکب جالکرافق وصالدن طلوع ایتدی * موش دخی
لسان استذاری پرکار ایدوب ایتدی بو الطاف بینهایتی معذرتی نیجه
زبان خامه ایلله تقریر اولمقی میسر * و بو التفات بحد و بی غایت
مجمدنی نیجه زبان خامه ایلله تخریر اولمقی متصوردر * بزتاب آفتاب
حوادثین سنک سایه عنایتکرنه پناه ایلوب طوررز و وصول امانی
وامالی حصول دولت وصالکرنه اکلیوب طوررز بیت * ابن
عنایت ازلی بود که من برسیدم * وین هدایت ابدی کشت که رؤیت
دیدم * چون شداید سفردن آسایش بولدیلم * واول مسکن مأمنده
غبار اغیار و چشم زخمر روز کاردن سالم و مصاحبت یار و موافقت دیارله

غانم ولوب * روز شب تماشای جمال و شکر و صله موظب و مداوم
اولدیله * زغ موشه متوجه اولوب ایتدی ای زیرک اکر مصلحت
کور رسک وعده کریمه ای انجازه یتشدروب سرگذشتی سنک پشت
حضورنده حکایت ایله تا ما بینزده قواعد وفا و مؤانست استحکام
بوله * واول نوادرک استماعیله اهل مجلسه تمام استراحت مالا کلام
حاصل اوله

بیت *

(یکشالب وزان حدیث شیرین * کلام دل ما پر از شکر کن)

موش سمعا و طاعة دیوب بوسؤاله جوابده کشفه خطاب ایدوب ایتدی *
ای برادر بنم منشاء و موادم دیار هند دن بر شهر در که کاماروت دیر بن اول
شهرده بر زاهرک زاویه سنده وطن طوتشیدم * و گوشه صومعه
سندده کشدم ایچون بر آشیانه دوزوب دست ارانله اول آستانه یه
اتجا ایتشیدیم بنی نوعدن نیچه لر بنم در کاهمه ملازمت ایدرلردی)
وهرگاه خدمت ایچون بار کاهمه کلوب کیدرلردی) مرید معتقدلردن
بر مرصا دی هر صباح زاهد ایچون بر سفره طعام احضار ایدرلردی *
زاهد انک بر مقدارین وظیفه چاشته صرف ایدوب باقیسن شام ایچون
ادخار ایلرلردی * بن دیده ترصد ایله کوزه دردم * زاهد حجره دن
چقدیغی کبی کندی می سفره ایچنه آتوب مرادم اولدیغی قدر ایچنده
اولان طعامدن یردم * باقیسن تمام سائر یارانه احسان و انعام
ایدردم * زاهد هر چند که حبله الله بنی صید ایتکه قصد ایلدی کار کر
اولدی * ودام مکرله قیدوبند ایتکه فکر ایتدی فائده بولدی * اتفاق
بر کبجه زاویه زاهده بر عز ز * اولوب منزلی مشرف قیلدی *
چون مراسم سلام و لوازم اطعام و اکرام تمام اولدی * مائده
بر فائده کلام چکلوب سباط محاوره و سفره مسامره میانه کلدی *
زاهد انشای کلامده انک مولد و مقصدین صورتی * و سبب ارتکاب

سفر و موجب اجتناب حضور حضری استفسار بیوردی * مهمان
بر مرد ابدی جهان آزمای و بر فرد ابدی عالمیای

❖ بیت ❖

(سفر کرده در بحر و بر ساها ❖ شده مطاع بر بسی حالها)
زاهده جوابده کاه اختصار و ایجاز ❖ وگاه اطنابی در از ایدوب
غرائب اخبار و عجائب امصار دن هر نسنه که انک دیده شهوند ار تسام
بولشدی ❖ تعبیر دلپذیر له تقریر ابدی ❖ زاهد اثنای مکالمه ده
کا کاه الاربن بر برینه اورردی ❖ یعنی بوصدا ایله اول کرته آستین
حوزه سفره بی دراز دستلردن قورردی ❖ مهمان بوصورتدن که
بی حرمه ک علاقی ابدی زیاده منفعل ❖ و بوحر کتدن که دائره ابدن
بغایت دور ابدی آتش خشی مشتعول اولوب ایتدی ای زاهد
صفت استهزا و سمت سخریتدن احتراز سکا غایت لازم ❖ وجاده
جسددن جانب هزله میل کافه خلقه عموما ❖ وارباب تاج و خرقة به
خصوصا زیاده ناملا یمنر ❖ قطعه ❖ باستهزا و سخریه مکن میل ❖
که آنها لایق آزاد کان نیست ❖ کسی کوهزل و بارانی ساخت پیشه
ازوبی آب روزدر جهان نیست) زاهد ابدی حاشاکه هرگز خار
هزل بنم دامن حالمه آویخته ❖ و غبار استهزا هوای صفای دل بی غله
آمیخته اوله ❖ بو حرکت که بدن مشاهده ایدرسن کشور سفره بی
لشکر حمایت ایچوندنر که بنم مملکت نعمته مستولی اولوب خوان خانه مه
دست تعرضی دراز آیتش لردنر ❖ آنلرک طغیانندن نه سفره ده خرده
نان قورتلور ❖ ونه خانه ده دانه دن نشان بو انور

❖ بیت ❖

(صد همچومن یجدت شوانند منع کرد)

(آن لحظه که دست بیغمای آورند)

همان صورتی که آنلرک جمله سی اقدام و حله ده بر برینه نظیر میسر ❖

يابعض بعضندن جرى ودايرميسدر) زاهد ايتدى اى مهمان انلك
 بر يى پهلوان بلكه چله يه سلطان وقهرمان منزله سنده در *
 رو برو سفره يه كبرو ايچنده نه وارسه قاپار * وكون كوره
 يوريش ايدوب نان ونعمتدن بولدغن چلار چار پار مهمان ايتدى
 البته انك سائرندن جرآننه بر حكمت واقدا مده تقدمه برعلت
 لارمدر * بونك مصداق همان اول حكايه در كه اول شخص اول عورته
 ايتدى كچيد مقشرله غير مقشرى مثلاً بمثل صاتمغه البته برسيد كرك
 زاهد ايتدى اكر رخت اولزسه بيورك نه كيفيله اولمشدر اول
 * حكايه * همان ايتدى بو كديكم راهده شبانگاه فلان كويده
 بر آشنالك خانه سنه نزول ايتدم طعام شام ينوب وظيفه ضيافت تمام
 اولدقدنصكره بنمچون جامه خواب دوشه ديلر واروب ياتدم * هنوز
 خوابه وارمدين مرد آشنا عالى قته كندى * واهيله مكلامه آغار
 ايتدى * بنه آنلك مياننده حجاب همان بر بور يادى * بوسيدن
 انلك مفاوضه زين اشيدردم * ومايندلمونده جارى اولان كفت
 وكونك چله سنى كوش ايدردم * مرد ايتدى اى خاؤن نيم بودر كه
 يار بن بو اوبه نك اولور بن دعوت ايدوب بومهمان عز بن حضورنده كه
 عالم غيبدين بن بر هديه در جمع ايدوب بنم حالمه لايق) وآنلك شانه
 موافق ضيافت يراغن كورم) عورت ايتدى هي ارنه عجب سويلرسن *
 سنك اولقدر مالك بوقدر كه مؤث عيال كه كفايت ايد * و بومنصب
 وجا، ومكنت و دستكاهله خاطر كه ضيافت عام خيائى كتوررسن *
 وديك دماغكه اطعام وانعام سوداى خامنى بشوررسن * هيها
 بهيات * مصرع * سوداى خامى پنجه فكري محالى كرده * كوزك
 آج سندنصكره زن وفرزندى غيره محتاج ايتدم * و بكونكه جمه
 قادر سن فرد ايچون ذخيره مهيا قيلمدين كتمه * مرد ايتدى
 اى عورت

❖ بیت ❖

(نداست چشم بصیرت که کرد کرد و نخورد)

(ببرد کوی سعادت که خرج کرد و بداد)

اگر توفیق معین و سعادت قرین او اوب بونیت قوتدن فعله کاور سه
نه محل ندامت ونه مقام ملا مندر که فی الحقیقه ذخیره آخرتدر ❖
وجع مالک مالی و بال ❖ وادخار و احتکار انجامی ضلالتدر ❖ تنه که
اول کرک طبعکارک حسب حالی اکا دالتدر ❖ زن سسوال ایتدی که
نیجه اولشدر اول ❖ حکایت ❖ مرد ایتدی روایت ابدزل که برصیاد
وار ایتدی هنرمند ❖ و صنعت اصطیاده اوستایی مانند ❖ آهو بیم
دامندن کتانهندن چقمزدی ❖ نجبروهم سهمندن صحرايه بقمزدی

❖ بیت ❖

(دیده وری پرهز و تیر هوش)

(حيله کرى سخت دل و سخت کوش)

اتفاق بو کون دامن برکوه دامنده قوردی) و تیر و کانه کنندی یکینکاهده
اوتوردی ناکاه برصید اول قیده بند ❖ و برشکار اول دامنه گرفتار
اولدی صباد تیر پرتاب کبی کیندن چقبوب شتاب تمامله دامنه متوجه
اولجق ❖ آهو دخی هول جاندن قوت ایتدی ❖ و دامی قبر و ب صحرا
جانبن طوتدی کندی صیاد صاحب تدبیر بونی کور بیک بی ترانخی
و ناخبر دستنده اولان کانه شسته اولان تیری نجبر جاننده آتدی)
اتفاق بیکان تیر و نجبر بچاره نک پانه راست کلوب او ایتدی ❖ صیاد
یتشوب امر بن تمام ایتدی ❖ و پشته آلوب سرور و موفور و حبور نا
محصوله یوانه کندی ❖ ناکاه اثنای راهده برکراز کراهه دوش
اولوب صیاد اکا دخی دیک طمع و شهرهی فاندی و چنه کنده
اولان خدنک الماسرنکی اکا حواله ابدوب تقدیر الهی بیکان تیر
شریان شکاف خنز یرک کاف نافنده اویندی) خولک دخی الم زخم تیر

زهراب دن تیغ ناب تابدار بله شکم صیادی چاک بدوب ایکیسی دخی
طرفه لعینه آوده خون و خاک اولوب رلو برده هلاک اولدیلهر * بو واقعه
انساننده بر کرک کرسته اول موهنه یثوب کوردیکه اوج کشته نیجه
کشته هر بری کرک صحرای آرزو سنده برشته کرک بو صورتدن که
هنوز آینه خیالنده سم ارتسام بولمشدی حفظ تمام ایتدی
و کثرت نعمت و وفرت غیمله مستظهر اولوب کندنی کندنی به ایتدی

✽ بیت ✽

(که بسی روزکاری باید ✽ که چنین نعمتی بدست آید)

بو نعمت لک حقن بیازسم کافر نعمت لک دفترده مر قوم اولورم واسراف
ایدوب اتلاف ایدرسم غفلت وجهاله موسوم او اورم * هنکام تال
و اعتبار و زمان تصرف و ادخار در * حالا صلاح حال و ماله انسب
بودر که بو کون زه آرزوی کان قناعته بکوروب زه کان صیاله کیم *
و بو کنج بیرنجی محنت ایام و ایام محنت ایچون برکنجیده دفن ایدوب روز
بروز تیرار و بی هدف مراده یثدیم که حکم سبور مشلدر در * مشوی *
مخور جمله رسم که دیر ایتدی * به پیرانه سر بدبودنیستی * بخور چیزی
ارمال و چیزی نه * تمامی یکبار از کف مده * پس کرک غایت
حرصندن زه کانی دهانته آلوب دندان شره چکنمکه آغاز قیدی *
نیش دندانن کیش کان قیرلوب بر کوشه سی قوت ضربله کرک
قالبه طوقنوب * اول دبی خرد اول درددن طور دینی برده سردا وادی
✽ ع ✽ اونیز بشدو آن همه ناخورده یساید * بو مثلاً محصلی
بودر که جمع ماله حریص و فرمال آرزو به مطیع اولوب ذخیر قومغ
عاقبتی وخیم * و خاتمه سی عذاب الیمدر

✽ بیت ✽

(انچه داری بخور امروز و غم دهر بخور)

(چون بقدا برسی روزی فردا برسد)

زهی شور بخت و شور یده رخت اول طائفه که اول حالده فکر مأل بلکه
خیال محالله جمع مال ابتدایر (و عاقبت کار حسرت بسیار و ندامت
بیشماره قودیلر کمتدیله ❀ قطعه ❀ تانی ای حواجه جمع مال
کنی ❀ که برك از تو باز خواهد ماند) کنج قارون اگر ز خیر نهی (همچنان
حرص و آرزو خواهد ماند ❀ یرمقرو ز آتشی که آرزو ❀ بتوسوز و کداز
خواهد ماند ❀ چون زن میربان بو کلمات حکمت بیانی استماع
ایتدی ❀ و ملهم سعادتدن مرده ❀ ارزق علی الله ❀ کوش هوشنه
یتدی شوهر ینه ایتدی ای عزیز اطفال ایچون کیلارده بر مقدار برنج
و کجدا د خارا ایشدم ❀ حالا ظاهر اولدی که جمع و ادخار نامبارک
و شوم ❀ واریاب احتکار میامن تفویض و توکلدن محروم و ناصیه حالی
رقم شامت و سمت شقاوتله مر قوم و موسوم ایش ❀ صباح تمام اون
کشنه کفایت ایدر طعام مهیا ایدیم سن کیمی دیلرسن دعوت
ایله) و مهمانک بایده حق ضیافتی رعایت ایله ❀ الحاصل زن صیم
دلک مر دن نصیحتنه قائل اولوب ❀ چین سحر که سهم شعاع
مخروطی جانب افق شرقیه مائل اولوب ❀ و آب چشمه آفتابله آینه
دیده زدن غبار خواب زائل اولدی

❀ بیت ❀

(سحر که که چون چشمه آفتاب)

(فرو شست از دیده ها کرد خواب)

زن کجندی مقشرا بدوب بودی ❀ و قور و سون دیو آفتابه قودی ❀
و کندی کار آخره مشغول اولدی ❀ و شوهر ینه نأ کید و تهدید ایلدی
که کجک تمام ترکی کیدوب خشک اولنجه اوستنده حاضر اوله ❀
تامور و طیور پای تاراج و دست تعرضی دراز اتمیه (دیده حفظ و حراستله
ناظر اوله) اتفاق شوهرک کشور چشمه لشکر خواب غلبه ایدوب
بوانساده برکلب نجس و خسیس کلوب آب دهان و لعاب ز بانیله اول

کنجیدی تلویت و تجیش ایلدی زن چون بو حال کوردی اندن طعام
 انخاذا یتکدن احتراز ایدوب کوروب بازاره کتوردی * بندخی
 بازارده بر مهم ضروریم وار ایدی اکا یتدم و آنک عقبه دوشوب کتدم
 کوردم که بر کنجد فروشک دکانسه کلوب آئی کنجد غیر مقشرله برابر
 بازار ایدر) و مقابله ده برار طوروب فریاد ایدر که ای زن البتد بو معامله ده
 بر نکته وار * و بو مبادله ده بر حیلله مقرر در که مقشری غیر مقشرله
 صاعا بصاع یسع ایدرسن * بو مثل مضمونی موجب بجه بندخی همان
 خاطرمه بو خلیجان خطور ایدر که اول موش چیره نک بو قدر جرأت و قدرته
 البته بر علت و حکمت واجبد * امارائی غالب بودر که خانه سنده بر مقدار
 دیناری واردر که اکا استظههار ایدوب * بو مرتبه ده شجاعت
 و جرأت اظهار ایدر * اگر نهال حالی خزان افلاسدن خالی اولسه
 شاخسار کر دارنده بو لطافت و طراوت بیدار اولمزدی نته که دیمش لردر)
 بازار دنیاده اول کسه که بی دینار وزردر اول مرغه بگز که بی بال
 و پردر * رباعی * بی زر منشین که کار زردار دزر * بیش از همه
 اعتبار زردار دزر * کویند که اختیار از زر بهتر * مشغو تو که
 اختیار زردار دزر * ای برادر بو مقرر در که اول موشک بوزور
 و قوتسه باعث زردر * همان بیل و تبر کتور که سوراخنی زیروز بر
 ایده لم * و سر انجام کار نیه وارر کوره لم * زاهد چون مهمانک بواقدام
 و ابرامن کوردی فی الحال امر نه امثال ایدوب بیل و تبر کتوردی بن
 اول دم سوراخ آخرد بو ماجرائی علی ماجری استماع ایدرم *
 واقعا آشیانده زر سرخ تمام عیار هزار عدد دینار وار ایدی *
 هر زمان انک اوزرنده غلطان و تماشای دلکشاسیله شاد و خندان
 ایدم * قلبم صمیم جانن اکا متعلق و جانم درون دلن اکا متشوق
 و معشوق ایدی نظاره سیله چشمه نور موفور حاصل * و ملاحظه سیله
 کوکله سرور نا محصور و اصل اووردی * همدامکه مهمان و میزبان

زمینی قازوب ❖ پایان آشیانه ایر دیلر و خلاف معهود اول دینسار
 معدودی آمده موجود بولوب نه کوردیلر ❖ مثنوی ❖ درستی چند
 خندان رخ چو خورشید (درخشان از صفا چون جام جشید)
 وجیهی سرخ رویی سکه داری ❖ عزیزی قابلی صاحب عیاری ❖
 کهی بگرفته خوبان راسر و دست ❖ دمی سیمینرا کرده پابست ❖
 فرجخش در ونهای پریشان ❖ کلید قفل مشکهای دوران ❖ مهمان
 زاهده ابتدی اول موشک مایه جرأت و پیرایه قوتی بوایدی (زیرا که
 رزم در روح و ماده فتوحدر ❖ کوره سن که من بعد کوشه حفره بی
 قویوب جانب سفره به کتسه کرک ❖ وزرا جیسندن نان دکل جانن
 بیزار اولوب غارت نعمته قطعاً جرأت ایتسه کرک چون بن بو کلاتی
 ایشدم فی الحال کندی ذاتمه آثار ذل و خسار وضعف و انکسار و علائم
 افلاس و افتقار مشاهده ایدوب ضروری اول سوراخندن انتقال
 ایتدم ❖ همان اول زمانده که بو بلای نا کهای بو بچاره به واصل ❖
 و بو قضای آسمانی بو حقیرک منزله نازل اولدی ❖ کوردم که موشلر
 میاننده بنم اعتبارم انحطاط پذیر اولوب تعظیم سابق و اکرام معهودمده
 تفاوت فاحش بیدار اولدی ❖ و یارانک چراغ مهر و شفقتی با اعراضله
 منطقی اولوب آینه انقیاد و متابعتی چشمه خورشید کی صافی ایکن غبار
 فرار و رشکار انکارله اوکار اولدی ❖ قطعه ❖ دردل کس مهر و وفا بی
 نماد ❖ باغ مرا مهر کیایی نماد ❖ مایه صد برک و نوا بود زر ❖ زربش و برک
 و نوا بی نماد ❖ اول موشلر که قدیم الزماندن بنم ریزه خور خوان نام
 و خوشه چین خرمن احسانم ایدی) وی کسب و کار بقیه اطعام
 و لقمه سفره انعام ایله روزگار بکچور لریدی) همان توقع نعمت و طمع
 دعوت پابندیه مقید ایشلر چون مقصود لری بندن حاصل و وظیفه لری
 بنده دن واصل اولدی خدمت ملازمتدن ترک و ابا ایدوب بی تک و تنها
 قودیلر کتدیله) و مدحت و محمد تمدن و از کلوب مساوی و غیبه

آغاز ابتدایر ﴿ مثنوی ﴾ کوری من کر فلك آمد پیش (چند خسان
دیدم در چشم خویش ﴿ کان همه بودند به پهلوی من ﴾ ریزه خور من
چوسك كوی من ﴿ مثل مشهور والسنة ناسده مذکور در ﴿ من قل
دیناره ذل مقدره) محقق بیدم که بازار روزگارده بی زردن بیزار
ومالداره هوادار اولورلش ومفلس تہی دستک تبرقصدی هدف
مراده ایرمزمش و بوستان خیالنده بتن نہال آرزو مقصود ثمرین
ویرمزمش کلمات اکا بردندر هر کیمک کہ برادری اولیمہ ہریرہ کہ وارہ
غریب اولہ خویش وقرب فائده ویرمہ ﴿ وهر کیمک کہ فرزند ی اولیمہ
صحیفہ روزگارده ذکر جمیلی باقی قائمہ وهر کسہ کہ مفلس و بی دولت
اولہ دوستلردن حرمت ومحبت بولیمہ ﴿ بلکه تہی دست اولنلرک حقیقندہ
دوستی اولیمہ زیرا ہر کسہ کہ قاضی الحاسجات ایکن محتاج اولہ ار باب
احتیاجدن اول جماعت کہ عقد ثریا کی آنک در کھندہ مجتمع اولوب
سلاک ملازم منندہ انتظام بولہز ﴿ رشتہ جمعیتلری انفصام بولوب
آن واحددہ بنات النعش وار تار مار اولہز ﴿ بواجلیدن کہ سفله
ودولنلرک صدقاتی اغراض نفسانی ومنافع دنیوی بہ مقصور
ومبتدیر

﴿ بیت ﴾

(دم ذوق وصفادہ یار اولورلر)

(چو محنت وقتی اولہ بیزار اولورلر)

﴿ مثنوی ﴾ باخطای کہ هست می نوشند ﴿ همچور زہور باتومی
جوشند ﴿ بازوقی کہ دہ حراب شود) ترک صحبت کنند و دلداری
دوستی خود نبود دیداری ﴿ راست کویم سکان بازارند ﴿ کاستخو ان
از تو دوستدارند ﴿ اخباردہ کلمشدر کہ بعض ار باب دولندن استفسار
ابتدیلر کہ نہ مقدار دوستک واریتدی اول دوستم واریدیکی معلوم
دکل ﴿ زیرا کہ حالیا حالم خوش ومالم چوق وثروت وقدرتہ نہایت

(بوق)

یوق * بازار صحبت را بچدر که دواتم مقصد ارباب حواشدر * هراحد بنی
مکرم و محترم کورر * و بکا محبت و مودت لافن اوررا اگر عیاذ بالله دیده
اقبالم خاک ادبارله طوله دوست دشمندن اول زمان بمنار اوله * دوستک
حقیقی زمان نکندمه معلوم اولور * یار اغیاردن وقت محنتده امتیاز بولور

﴿ بیت ﴾

(صفا و فتنده چوق بولور کسی یار)

(ولی یار اولدرر کا وله وفادار)
صحایف لطایف حکماءه مسطوردر که افاضل روزگار دن بریسندن
استفسار ایتدیله که خلق فقرانک صحبتندن نفرت ایتدکارینه علت *
واغنیانک خدمتته رغبت ایتدکارینه حکمت ندر جواب و یردیکه
مال محبوب القلوبدر * و بازار دنیا ده زرمشاع مرغوبدر *
کیمده که مال احتمال و یرهل جان و لدن اکامائل اولوب مراسم
تعظیم و تکریمنده شرط مبالغه بی تقدیم ایدرل * چون کف دستنی
پنجه چنار کی درهم و دینار دن خالی کوره ل * دامن صحبتندنال
چکوب پیرامن خدمتته قدم بصمزل * و اکایدیه حقارتله نظر ایدوب
کوزلینه کوستر مزل * و کرپکارینه آصمزل * رباعی * چون
کل بچمن دامن پرز نمود * بلبل بهزار صوت دستانش سستود *
وانکه که بباد رفت بر کیش که بود * کس نام وی از زبان بلبل نشنود *
اتفاق بواشاده موشلورن بر آشنا که بنم آستانه ملازمی تباشیر صبح
شادمانی * و بنمله بر آن صحبتی سرمایه سعادت جاودانی یلوردی *
و پیوسته شرط مهر و وفا * و فرط صدق و صفائی بویتک فواسیله
بیان وادا ایلردی

﴿ بیت ﴾

(چنان در عشق یک رویم اکر تیغم زنی بر سر)

(بوقت امتحان باشم چو شمع استاده پایز جا)

بیکاه وار اوکدن چکوب بنله آشنالقی ایلدی * وینم جانیمه التفات
ایتموب بکا برکله سویلدی * بن اکامتوجه اولوب ایتدم ای استاد صنعت
جور ویداد

نیت

(میروی التفات می نکنی * سروهرکز چنین نرفت آزاد)
نه باد قضا اسدیکه کرد بلاسی هوای ولای یارانی مکدر ایتدی *
اول دعوای محبت ووداعی مهر وشفقتلرکه بنم حتمده سزدن ظهوره
ککشدر نیچه اولدی اول نره به کتدی موش طاق ابروسنی درهم
وعتاب آمیز کماله ورهم ایدوب ایتدی) نه عجب ابله ایمشمن کسه
کسه به یهوده ملازمت ایدرمی * وپی سبب تعب چکوب بی فائده
خدمته کلوب کی درمی * اولدمکه دینار ودرمک واره نعم وکرمک
بسیار ایدی * جمله من متاع خدمتکه خریدار * و دوکلیز لیل
ونهاردر کهکده کر بسته خدمتکار ایدی * اول زمان نعمت ودولت
ایله سیر ایدک شمدی آج وکلچاء ارباب احتیاج ایکن حالا فلس اچره
محتاج اولدک (و حکما بیورمشلردر که مرد محتاج ننه که لذات دنیاده
بی بهره در محمدر که درجات اخرا دن دخی بی بهره ونصیب اوله *
کاد الفقران یکون کفرا * سببی دخی بو که شاید که کندینک قوتی
وعیانک نفقه سی یابنده مضطر اولوب طریق اکتسابده بر فعل
نامشروع ارتکاب قیله * وآنک تبعه سی موجب ملال ونکل آخرت
اولوب دنیاده غل ذلله مقید اولدیغی کبی عقباده زندان شقاوتده
مؤبد و محلد قاله * ع * چون کافر درویش نه دنیاونه دین *
خسر الدنیا والاخرة ذلک هواخسران المین * پس بومقوله کسنه مک
که ادباری اکا اقبال واقبال اندن ادبار ایلیه ودولت دنیادن محروم
اولوب سعادت اخرا دن بهره مند اولجفیده معلوم اولیه مصاحبتمدن
دور اولوب محالستندن نفور قیلنسه ارباب عقل وخرد حضورنده

معدور در (بن ایتدم) نیکون شو یله دیرسن بیلن منسن که فقیر
 بن پادشاهدر که (الفخر فخری) تاجی آنک فرق کرامتنه راستدر * الغناء
 داء والفقر شفاء * دواجی آنک قامت شهامتیه بی کم وکاستدر *
 الجواهر فقر وسوی الفقر عرض * الفقر شفاء وسوی الفقر مرض *
 رتبت فقر دن نیکون اغماز ایدوب صحبت فقیردن نه سبب ایله اعراض
 ایدرسن * موش جواب ویردی که هیهات هیهات اول فقر که پسندیده
 اولیا وستوده انبیا در * افلاس وافتقار کاکا نه نسبتی واردر * اول
 فقر اندن عبارتدر که سالک طریق حقیقت نقد دنیا وسرمایه آخرت
 سودی سودا سنده اولیه * وترك علایق وخلایق تاج تارک ابدینوب
 ماسوا بی بالکلبه فراموش ایلیه * تاساقی باده کثرتدن وحدت جرعه سن
 نوش ایلیه * لایصل الی الکل الامن انقطع عن الکل * اول فقرک
 مظهری درویش بوفقرک صاحبی کدادر * کدالک ایله درویش لک
 میانی بین الارض والسمادر * درویش اولدر که تارک دنیا اوله * کدا
 اولدر که دنیا آنی ترک ایلیه ارباب فقر حقیقی بیورمشلردر که * الفقر
 کنز من کنوز الله تعالی * زلال سرچشمه تو حیددر که چهره نفس
 مقدسی غبار تعلقتن تطهیر وتنظیف * وخنعت خزانه مفریدو تجرید
 در که کنجور قدرت قامت روخ مطهری انکاء تکریم وتشریف ایدر
 اکسیر فقر کیمیای * کن فیکوندر * وسر فقر دائرة تقریر و تعبیپردن
 بیروندر * رباعی * اول قدم فقر سر باختنست * سر از همه اغیار
 پرداختنست * چون باخته شد سر پرداخته سر * بی در دسری
 کار کرتی ساختنست * اما فقر وافلاس که احتیاج الی الناسیدن
 عبارتدر جمله بلالک رأسی وجیع قضالک رئیسیدر وموجب عداوت
 خلایق ومستوجب انکار نعمت خالقدر (ورافع حجاب حیا وهادم بنای
 مروت وفادر * وجامع شروافت وقاطع جبل حیت * ومسئلزم ذل
 ومسکنت * ومستعج هون ومذلندر * هر کسه که علت احتیاجله

خسته * و دام افلاس ایله پابسته اوله * البته روی غیردن پرده حیایی
 رفع ایدوب صفحه حائیدن * الحیاء من الایمان * نقشینی منمعی
 و مضحیل قیله * وزند کانیسی منغض اولوب * همان راحت ساحت
 سایه سندن رخت اقامتی کوتوروب لشکر غم مملکت نهاده مستولی
 اوله * و شمع حضوری بی نور و یقوت طریق حقندن صدمه حله دور
 اولوب مقدمات تدبیر نافع ورأی صائب آنک باینده انتاج نتایج
 منافعندن خاسر و خائب واقع اوله * و خلعت آنک حقنده حسن
 ظنی منعکس و بنیاد اعتقاد و اعتمادی مندرس اولوب دیانت و امانت
 ایله مؤسوم و معلوم ایکن جنایت و خیانتله تهمت اولنه * و ناکا،
 برکنه دن بر ظلم و برکنه صادر اولسه عزم اکا حکم اولنوب جزم اکا
 نسبت اولنه * و بالجمله هر خصصات که توانکرله سبب مدح و محمدتدر
 مفلسلوه موجب قدح و مذمتدر * مثلاً اگر بر فقیر شجاعت ایته
 تهوهره حل ایدرلر * و اگر سخاوت ایته مسرف دیرلر * و اگر حلیم
 اولسه عاجز و ناتوان دیرلر و اگر وقور اولسه کسلان و کرانچان دیرلر
 و اگر بلاغت اظهار ایته مکشار و مهذار اولور * و اگر صمت و سکوت
 اختیار ایته صورت بیجان و نقش دیوار اولور * و اگر کوشه خجوله
 مثروی اولسه سغه و جزونه نسبت اولنور * اگر خندان و کشاده روی
 اولسه هرل و هجو اتله تهمت اولنور * و اگر طعام و لباسده فی الجمله تکلف
 کویسترسه کاوتنور * و اگر لقمه و خرقة ایله قناعت قیاسه خر لاغر
 دیرلر * و اگر بر مقامده اقامت ایته خام و ناپخته دیرلر * و اگر مسافرت
 و مهاجرت قیاسه سرکشته و بخت بر کشته دیرلر * و اگر تجرد اختیار
 ایته تارک سنت اولور * و اگر تأهل و تزوج ایله بد نفس و بنده
 شهوت اولور * و الحاصل مرد محتاج ابنای زمان قتنده و همجنس
 میانده می دود و بجزمت اولور * اگر بو حاله آندن شایه طمع دخی
 توهم اولنه قلوبده اکا عداوت پیدا اولوب جمیع احباسبی آکا انکار

ایدرل * وجهه اصحابی اندن پیرار اولوب مصاحبتدن عار ایدرلر که
 حرص و طمع مورث ذات و فراغت و قناعت باعث عزتدر (من طمع
 ذل ومن قع شبع) ع خوارى ز طمع خیرد و عزت ز قناعت *
 چون اول موشدن بو فصل بر اصلی کوش ایتدم راست سو یلرسن
 ایشیدرم ایدرلر دیکه درد بیدرمان * و محنت هجران * و فرقت یاران
 و غربت اوطان * زجت فاقه ابله یکساندر * بلکه یونلر آندن دخی
 آساندر حالیا معاینه قیلدمکه بو کلام منبع حکمتدن مترشح اولمش *
 و بو معنی ارباب درایت و اصحاب تجریتدن ظهوره گلش ایش
 * قطعه * ز احتیاج بتر درجهان بلایی نیست * بهیچ وجه تہی
 دست را نوابی نیست * کسی که کشت دلس مبتلای رنج طمع *
 بگویمیر که این درد را دوابی نیست * مضرت ضرورت و کثرت ضرر
 قتله بو کفایت ایدر که کشی کندی اقران و امثالندن سؤال ایتک
 لازم کلور * بلکه ارذاله عرض احتیاج و ابتذال ایتک واجب اولور *
 انسانه بو نوع حیالنه محات یکساندر که دهان مارہ پرمق باصمق و شیر
 کر سندن لقمه فایق و پلنک خشم آلوده همکاسه و نهنک زهر اندودله
 همکوشه اولق ادا نیدن سؤال وارذله احتیاج و ابتذالندن آساندر *
 بو اجلدن بیورمشلر در که راحت نوال ذات سؤاله دکن * و حلاوت
 عمل مرارت عزتدن بدل اولن * بوابیکی بیت که بعض اکابرک انوار
 خاطر وقادندن لامع و بو کلیات حکمت نکاتی اوجز عبارتله جامعدر
 (رباعی) چهار چیز که اصل منافعت و منال * نیر زدا و بچهار
 دکر باخر حال * بقا بتلخی مرک و عمل بنجالت عزل * کمنه بشرم و ندامت
 عطا بیل سؤال * پس اول موشله متاظره دن فارغ اولوب ینسه
 در سوراخه کلدن کوردمکه اول دینار لری هممان وزا همد واحد بعد
 واحد صایدیلر و بر بساط بسط ایدوب اوزرینه یایدیلر * و بر زمان
 انلرک شکل تابان و ششعہ لمعانه حیران اولدیلر قالدیلر * بعده مناصفه

طریقہ قسمت ایدوب حصہ لی حصہ لی آدیلم * بن کوکلدن ایتدم
 (القسم فی النار) چون زاهد حصہ سن در کبشہ ایدوب بالینی آنتہ
 قودی قلمبدہ خناس حرص و آز و سوسہیہ آغاز ایتدی کہ اکبر
 بو دینارلردن بر مقدار الیمہ کبرہ بر کرہ دخی نسیم قنوح * وشمیم قوت
 روح مشام دل محزون و خاطر مجروحہ ایرہ) و اصحاب و احباب ینہ
 خدمتہ شتاب ایدوب مجلس آراستہ و صحبت پیراستہ اولہ بو فکری مقرر
 ایدوب اولقدر صبرایتد مکہ یاتدیلم خوابہ واردیلر بندخی ہمان دامن
 عزمی بر میان ایدوب آہستہ آہستہ بالین زاهد جائنہ روان اولدم
 مکر مہمان مکار کار دیدہ و دیدہ پر کار اول محلہ بیدار اولوب بنم
 احوالی تجسسہ چشمی چار ایش * ناکاہ ایانمہ بر چوماق اوردیکہ
 رنجدن طاقم طاق اولدی بر زمان بیہوش اولوب اندہ یاتدم بعدہ عقلم
 باشمہ کلوب پایکشسان افتان و خیزان سوراخہ کتدم * اندہ اولقدر
 توقف ایتدم کہ اول زخک زحتی فی الجملہ ساکن اولدی * خاطر مہ
 ہمان اول خاطرہ سابقہ خطور ایلدی فی الحال سوراخدن چیقوب
 ینہ اول جائنہ متوجہ اولدم * مہمان بو نوبت خوب طوندی باشمہ
 بردستہ چوب اوردیکہ بر زمان سراسیمہ اولدم) و جان ہوانندن
 کندمی سوراخ طرفنہ آتدم) اندہ نیچہ زمان بیخود و لایعقل یاتدم
 بعد زمان عقلم باشمہ کلوب کندمی تدارک ایتدم چون اول تلخ زخاردن
 چاشنی طامشدم) جانم آجیسندن حلاوت مالی و ممرارت فقر و ابتدالی
 او نوتدم وایتدم

✽ بیت ✽

(چرا نالند کسی از تنگدستی)

(چه نعمت بہترست از تنگدستی)

وعین الیقین بیلد مکہ جلہ بلالک مبدای و دوکلی جفالک منشای حرص
 و طمع ایش تا مرغ دانہیہ طمع قلمدی حلقن حلقہ دامہ کرفنار

بولدی * و تا آدمی قبابی عباى حرصى اکنه آکدی لباس عزتی پلاس
 ذلته مبدل اولدی * عزیزلک آینه چهره حرمتن تیره ایدن ژلک
 طمعدر * اکابرک مقدار وزن عزتن معیار اعتبارده سبک قیلان سنک
 طمعدر * قطعده * ای برادر طمع مکن که طمع * آدمی را خراب
 سازد دو خوار * در سخن بشنوار همی خواهی * که شوی از حیات
 بر خوردار * پای در دامن قناعت کش * طمع از مال مردمان
 بردار * عجبدر اول کسه لک حالی که کثرت مالد فراغ بال و رفاه حال
 حبال ایدرلر * بوندن غافلار که سلامت وحدتده و آسایش قلنددر *
 وجع دنباده دولت و عزت کمان ابلرلر و بونی بیلرلر که عزت و حرمت
 قناعتده در

﴿ بیت ﴾

(عزت آن یافت که بر کند دل از مهر جهان)

(راحت آن دید که ز دست طمع باز کشید)
 پس بو حادثه دن بنم حالم بر مرتبه یه وارد بیکه نهال طبعی زمین دلدن بالکلیه
 قلع ایدوب لباس شرهی قامت طبعمدن بنماه خلع ایتدم و قضای
 خدایه رضاو یردم * و توشه قناعتله کوشه فراغتده متزوی
 اولدم * فرمان قهرمان روز کاره کندمی تسلیم ایتدم * وزبان فکرت
 ولسان عبرتله کندمی کندمه ایتدم * دنبای غدار و روزگار
 ناپایدار * بو وقایع و نوائجک ضمننده کندمی خسایس خصایص
 و معایب و نقایصن اظهار ایدر * غایتی بوکه دیده عبرت پرده
 غفلتله محجوب و مستور * و آنک پیرامن رؤیت عیو بندن دور درو الا
 نیجه در دوات وارد که کتابه سنده آنک نشانه حیل و مکر یازلمش اوله *
 و یا نیجه قصر عزت وار که بیخ و بنیادی تبر قصد و غدرله قازلمش اوله *
 نیجه ناز نینه خلعت کیوردیکه عاقبت دست تعدیل خلع *
 و نیجه زمینده نهال دوات دیکه دیکه آخر نیجه شکنجه ایلله قلع

ایندی کیمه خوان نعمت انعام ابتدیکه جام انتقامله خون ایچمدی
کیمه خانه دولت بنیاد ابتدیکه خراب آباد محنتدن اکاهزار رخنه
آچدی

❀ بیت ❀

(واری بر خاطر که چرخک آنده باری اولیه)

(فانی پررخ کم حوادثن غباری اولیه)

❀ قطعه ❀ زن ناحفاظست دنیای دون * که هر کراز وشوهری
بر نخورد * که بر پایه تخت اونها * که از دست او تیغ بر سر نخورد *
بو کج سنج اکاد کریمکه آنکچون بو قدر غم ورنج چکه لر * و یار من دلد
تخم غم بود و نابودین و غصه زیان و سودین اکه لر

❀ بیت ❀

(دنی آن قدر ندارد که برورشک برند)

(باوجود و عدمش راغم بیهوده خورند)

بوافکار دفعکره سودای دینار دن فرار و خانه زاهدن کشار
ایدوب * مطوقه نام حمامه ل ایچنده بنام برکبورد و ستم و ارایدی *
آنک مهر و محبتی وسیله سیله بمله زاغ میاننده مصاحبت و صداقت
حاصل * و زاغ دخی بکا حضرتکک لطف و مروتن حکایت
ایدوب * نسیم شما آنک بوستان مفاوضه سندن مشام ساهمه مه
واصل اولدی و سنک محاسن ذات و مکارم صفاتک ذکر می مقتضی
ارادت و مقتضای صداقت اولوب آنک مرافقت و موافقتیه کلدیمکه
سنک سعادت مصادقتکله مستعد اولم) و شرطه مضاجبتکله و رطه
کربت غربت و ذات عزالتدن نجات بولم) که وحشت و حدت
صعب کار) و بلای جلا امر دشوار در) جهانه بحالست اخوان
کبی راحت روح روان * و هجران یاران کبی مورث عموم و احزان نه واردر
❀ بیت ❀ و صلات دوست راحت دلدر * فرقت دوست زهر

فاندر * الشکر لله که نخل دولت خارد لازار نکبتدن قورتلوب شب
 تیره روی محنت صبح روشن رای راحتہ مبدل اولدی * قطعه *
 روز هجران وشب فرقت یار آخر شد (زده ام فال وکندشت اختر وکار
 آخر شد * صبح امید که شد معتکف پرده غیب * کو برون آی که کار
 شب تار آخر شد * بودر بنم سرگذشتم که بالتمام خاکپایکه اعلام
 ایتدم * و حالیا سنک جوار که التجا ایدوب شرف مصاحبتہ حسن
 قبول رجا ایدرم * بیت * از تو زبید که مرا از مدد صیقل اطف *
 ژنک اندوه ز آینه دل بزدا بی * سنک پشت چون بوفضولی بی قصور
 استماع ایتدی بسط ملاطف و طرح ملائمہ آغاز ایدوب ایتدی

* بیت *

(بخانه که چنین میهمان فرود آید)

(همای سدره دران آشیان فرود آید)

نیچه سعادتدر که سنک شرف مجاور تکه برابر اوله * و نیچه دولتدر که
 سنک بهجت مجاور تکه مقابله قیله * نه که سن بنم امداد و دادمدن
 استمداد ایدوب بتمه مصاحبت و مناسبتہ امید وار سن * بندخی سنک
 مرافت و موافقتکله استهظار ایدوب عن صمیم القلب بخالصت
 و مصادقتکله متدار * و نا چراغ روح شعله حیاتله فروخته اوله *
 پروانه وار شمع جلالک عشقنه گرفتارم

* بیت *

(چون ذره بخورشید رخت مهر بیستم)

(کرتیغ زنی از تو نخواهیم بریدن)

بوفصل بر اصلده که تقر بر پیوردک انواع تجاریب و مواعظ عجایب
 مندر جدر * بو تجاریب حکمیه عاقله مناسب بودر که حطام دیادن
 کفایت قلیل ایله اکتفا ایدوب اول قدر قدرته که غیره عرض
 احتیاجدن مغنی اوله قناعت ایلیه * هر کسه که گوشه و توشه دهن

قدر کفایتله قانع اولوب زیادهیه طمع قیله * وداره انصافدن
طشره چغفوب بادیه حرص وشرهده سرکردان اوله * اول کر به
حرص کبی پایمال نوائب دوران اولوب عبرتمای جهان
جهانیان اوله * موش استعمار ابتدیکه نیجه اولشدر اول * حکایت *
کشف ایتدی بر شخصک بر کر به سی وار ایدی هر کون طعمه ولقمه دن
اول مقدار وظیفه که آنک آتش جو عن نسکین ایدردی اکامقرر قیلمشدی
اما غایت حرصندن که اول خام طعمه نهاده غالب ووظیفه
مقرر سه قناعت ایتوب زیادهیه طالب ایدی * بیت * عزیز
من در درویشی و قناعت رن * که خواری از طمع و عزت از قناعت
زاد * اتفاق بر کون بر کبوتر خانه حوالیسنندن پکر کن کبوترلک صدای
دلاویز و نغمات طرب انگیزی کر بهت عرق اشتها سن حرکتیه
کتوروب بی اختیار کندوسن اول بر چه پرتاب ایتدی * اول منزلت
نکاهبانی اول بوجک حارسی که اول میدانک فارسی بلکه ابوالفوارسی
ایدی فی الحال کینند حمله ایله آنی طوتوب خار وجودین کلشن
حیاتدن کلخن هلاک ایتوردی * وآنندن سابق که کبوترلک مغز سر
ولحم ترندن دماغ اشتها سنی معطر ایده * باشن تنندن اوزوب پوستن
بدنندن یوزوب و خس و خاشاکله پر ایدوب کبوتر خانه قپوسنده
بردار اندی * اتفاق صاحبی اول موضعدن مرور ایدر کن کر به سن
اول حالده کوردی و ایتدی ای شوخ چشم و حرص اکر اول مقدار
لقمه ایله که سکا روز مره واصل اولوردی قناعت ایدیک پوستک
بدنکدن یوز مز لردی * وکاهله پر ایدوب سنی عبرتمای دوران
ایتمز لردی * مشوی * قناعت کن ای نفس بانندی * که از حرص
خواری رسدی شکی * ندانست قارون نعمت پرست * که کنج قناعت
بکنج اندرست * کند مرد را نفس اماره خوار * اکر هوشمندی
عززش مدار * رود دام مرغ هوار اتمام * نینداخت جز حرص

خوردن بدام * پلنگی که کردن کشدار و خوش * بدام افتد از حرص
خوردن چو موش * بو مثلاً فله سی اولدر که سن اول قدر قوتله که
انکله سدر مق حاصل اوله * واول سوراخله که شداید ککرم
وسرمادن اکا پناه اولنه قناعت قلوب مال ضایع ایچون غنائک
واندوهناک اولیه سن

﴿ بیت ﴾

(غم مخور جان من از فوت شدن مال و منال)

(شادمی باش که این مرده نیز ز دشمنون)
شویله بیل که آدمک شرفی هنر و کالدر مال و جمال دکلدن * کیمک
که کردن حالی کوهر هنرله آراسته اوله فقیر اندک بضاعت اولمغله میان
خلقه شانی حقیر و مهان اولن * شیر کبی که باوجود زنجیرله مقیددر
شوکت و مهلبانته نقصان کلن * و آنک که چهره خالی ز یور هنر
و کالدن خالی اوله * نقدر مالدار اولور سه عقلا قنده ذایل و بیقدار
اولور * سک کبی که هر چند ز روز یورله وجل اطلس و طوق مجوهرله
آراسته اوله ارباب اعتبار قنده مهان و خوار اولور * مشنوی *
انکه بزندان جهالت کست) هست کدا کرچه زرش صد نخست *
مرد که از علم توانکر بود * کی نظرش بر زو کوهر بود * بوندن غیری
کدر کر بت غربتی ساحه دلکدن کدر * و مهاجرت وطن و مفارقت
مسکنه اعتبار اینه که مافل هر یرده هنر و فضلا فرزانه * و جاهل
مسقط رأس نه علت جهله غریب و بیکنه در * ع * صاحب هنر
بیج مکانی غریب نیست * و جمع مال اینه مددی معرض تفرقه به
دوشندی دیوملول اوله که دنیا ناک مال و منالی حیز زوالده *
واقبال و ادباری هر حالده انقلاب و انتقالده در * حکما بیور مشلدر که
الهی نسنه دن ثبات و بقا توقع اینک جائز دکلدن * اول سایه ابر که
بر لحظه ده زائل اولور * ایکنجی محبت ارباب غرض که ادنی بهانه

ایله شعله برق کی ناچیز و مضمحل اولور (اوچنجی عشق زنان که جزئی سبب ایله سکون بولور) دردنجی سرمایه جمال که نه قدر کمال بولور سه آخر کار (کار لم یکن) اولور * بشنجی ستایش دروغ که آتک فروغی اولمز * النجی مال دنیا که بر عروس یوفا * برجو فروش کند نما * و بر متاعدر که عاقبت فرسوده دست فنادر

﴿ بیت ﴾

(بزب و زبنت مال و منال دینی دون)

(مباحث غره که با کس و فائز خواهد کرد)
 مرد خردمنده لایق بود که نه کثرت مالله شاد و فرحناک * ونه قلت حالله غمکین و اندوهناک اوله * همت عالی قنسنده حاصل کائنات چون بر برك کاهه دکن) پس عاقل اولان طلب حصوانده خرمن عمر عزیزی باد هوا به و برمن * و فکر بود و نابودندن چندان غم و غصه بیز آنلر که) لکیلا تأسوا علی ما فاککم ولا تفرحوا بما آتیکم (سرنی عین یقینه کوردیلر سمسنده تیرین ساحت میدان قناعته سوردیلر) و متاع حیاتلرین ثمن قطع علایق و نقد ترک خلا بقیه صائیدیلر صاودیلر) نه وجود درهم و دینار دنیای مستعارله افتخار و استظهار ایتدیلر * ونه عدمیله تأسف و ملالت و تلهف و سامت اظهار ایتدیلر * منوی * نه خوش عاقلدر رشول کیشی باری * که حال دهره قیلن اعتباری * کور و بویو چرخ کردون انقلابن * زمانک انقضاضطر ابن * نه اقبالندن اولور تنه دوسر کش * نه ادبارندن اورر جا نه آتش * حقیقتده ماله اول کسسه مالک اولور که مال جان فکر ایدوب مان خیرات و حسناته صرف ایلیسه (و متاع دنیانک اول کسسه قیمت ییلور که سلوک راه آخرت ایچون زادو ذخیره مهیا قیله * و کردار نیک و اعمال پسندیده بر مالدر که اکا زوال ممکن دکادر * و حوادث روزگار و تصاریف لیل و نهار اکا دست تصرف دراز اتمک متمنر * فائده خطام دنیا سفر

(آخرت)

آخرت همچون تهیه زاد * و سلوک طریق معناده تحصیل اسباب
استعداد در * که ناکاه بحکم * فاخذناهم بقتله * پیک اجل کاور
امان و برمن * واسترداد و دیعت روح همچون بر آن زمان و برمن

بیت *

(باز کن از خواب ناز آن ز کس رعنا که عمر)

(می رود چون دور کل تا چشم بر هم میرنی)
ای ز بک اگر چه که بنم بند و نصیحت من بی نیاز و خبری شدن و نفعی
ضردن تمیزده ممتاز سن * امادیلر مکه و ظایف حق اخوت و شرط
محبتی ادا ایدوب سنی اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده به تحریک
ایتمکاه کوش هوشکی تعریک ایلیم تادامن حالک اوٹ تعلقیدن پاک
و آینه خاگرک نقش تشویشن صافی و تابناک اوله * بتلش اول که
من بعد بنم صادق یارم * و موافق برادر من اول سنک حقه که میسر
اولان مواسات * و متصور اولان مصافات و موالات بی قصور ظهور
بولسه کرک * و اگر چه فرض محالدر سنک جانبکدن نقدر آثار اعراض
و انقباض معاینه اولسه بنم طرفدن شواهد اخلاص و اختصاصدن
غیری نسبه مشاهده اولسه کرک

بیت *

(کر چه تو ترک کنی ترک توتوان گرفت)

(وز چه دلم بشکنی عهد توتوان شکست)
چون کشف کلامن تمام ابتدی رناغ موش باینده آنک بوملاطفندن
قلبه راحت ناره * و نشاط بی انداره حاصل اولوب ابتدی ای برادر
عمرک مزید اولسون که مدت محبت و سرور می مزید ایتدک * و مکارم
ذاتکدن بر شمه اظهار ایدوب محاسن صفا تکدن بر ذره آشکار قیلدک
ع * ابن همه اول آثار جهان افزورست * اصدق اصدقا
واخلص احبیا اولدر که هرکا، که هواخواه لر درگاه جامینه پناه ایدمل

* آنکه عین عنایتله نکا، ابدوب مسـ و آنرا قیولده مجهودنی مبدول
 قیله * و حاجت آنرا روانی جائده منت یله که هر کسه که دوستند
 بر مرادین دریغ ایلیه واجبدر که اول دوست اندن مفارقه سعی بلغ
 ایلیه که اول دوستلغه لایق * و گفتاری کردانه موافق دکلدر *
 اخبارده کلمه در که بر عزیزی اصحابندن بریسی بر کجی زیارت کلوب
 دق باب ایتدی * اول عزیز آنک کیم ایدوکن بیلوب آیا آنک ناکاه
 کلمه نه باعث * و بیکه بو حرکتی ایجاب ایدرنه حادث اولدی (دیو
 دور و دراز اندیشه لره دوشدی) (آخر الامر بر کسه زر) و بر تیغ
 پر کوهر * و بر جاریه خانه پرور * یله سینه آلوب قاپوی آچدی *
 و دوستیله مصافحه ابدوب او پدی و قوجدی * و بعده ایتدی سنک
 بو وقت کلمه اوچ حکمت فکر ایتدم * بریسی بو که احتمال ویردمکه
 سکا بر حال او اوب ماله محتاج اوله سن * ایکنجی شاید که بر عدول اوله
 سکا قصد ایده سن آنک دفعه مدد طلب قیله سن * اوچنجی محتلمدر که
 تنهالقدن بعض مهماتک مهمل قاله آنک اتما میچون خادم مصلحتکار
 التماس ایده سن * اکا بناء بو اوج امره مناسب اسبابی مهیا ایتدم *
 اگر مراد مال ایسه اشته کیسه دینار * اگر مدد کرک ایسه اشته
 شمشیر آبدار * و کر خانم ایسه اشته جاریه خدمتکار * مصراع *
 بهر چه حکم کنی نافذست فرمانت * اول دوستی آکا متلر ابدوب
 عذر لر دیلدی * و بو حسن معامله به بنیاد اعتقاد و اعتمادی محکم *
 و قواعد تعلق و ارتباطی مبهم و مستحکم اولدی * قطعه * چو کار
 تواز حق بر آمد چنان کن * که یار ترا از تو یاری بر آید

(نظر بر مرادات یاری همان به * که بی زحمت و انتظاری بر آید)
 بر کریم که کرداب محنته دوشه ینه او باب کرم اکا دستگیر اولور *
 نه که بر پیل خلیه دوشه ینه بنی نوعی معاونتیه خلاص بولور *
 پس دل دریا مثاله موشک تعهد حالندن شایه ملاه بول و بر مملک

كرك * وناموس مروته ناظر اولوب آك زحمن خاطر عاطره كـتـورمك
 كرك كه عاقل اولدر كه كـسـب شرف ايچون راحت و فراغنى بر طرف
 ايده * وروز كارده نام نيك وذر جيل ياد كار قويه كیده * بيت
 جهان چوكشت بكام تونام نيك اندوز * كه غير نام نكونست
 حاصل ز جهان * هرغنى كه خوان نعمته اهل فقر وار باب حاجتك
 شركنى اوليه توانكرل عداددن محسوب دكلدر * واول كسه كه حالت
 حياتنده بدنام و دشمنكام اوله نامى جريده احباده مكتوب دكلدر

❖ بيت ❖

(سعد يامرد نكونام نميرد هر كن)

(مرده آنست كه نامش بنكوبى نيزند)
 زاغ بوفسانه بنى تكلم و بوترايه بنى ترغ ايدر كن ناكاه كورديلر كه بر آهوتير
 پرتاب كى سرعت و شباهه كلور * عقبجه صياد اولق احتمال و يروب
 فى الحال كشف صويه باتدى زاغ بدرخته چيقدى) موش دخى
 بر سوراخه كيردى * آهو كنار آبه كلوب ترسان وهراسان طوردى *
 زاغ هر جابه نظر قيلدى كلور كيدر كوره مدى * سنك پشته آواز
 ايتدى تاسـودن طـشـره كـلـدى * موش دخى حاضر اولدى * سنك
 پشت كورديكه آهو حيران طورر كتمز واول صويه متصل بقار اما
 ايچمز * ايتدى اكر تشنه ايسك ايچ خوف ايله هيچ آهو دخى قريب
 كلچك كورديكه اشنادر استقبال ايدوب مر جبا ايتدى * واستفسار
 حال ايدوب ايتدى

❖ بيت ❖

(اى يار كرامى زكجا آمده * بيكانه مباح كاشنا آمده)

سندن ايردوشه لى چوق دمدر * حسرتكه كوزلمر دمدر (آهوايتدى)
 اى برادر خيلى زماندر كه بوياباده كزدم * وبناي جنسمن ايريلوب
 مك و تنه صخراده رعى وچرا ايدردم * شمدى به دك نه بيم دام صياددن

خاطر مده کرد * نه وهم سهیم تیراندازدن در ونمده دردوار ابدی *
 حالیا کوردمکه بر پیربازو برکنان وتیرله بکا کین ایتش * کویا که بنی
 صید ایچون باشسز برآنه عین ایتش ناکاه آنک شست حیلہ سنہ پابست
 اولم دیوب بوجانبه کلدنم * سنک پشت ایتدی خوف ایتمه که هر کن
 صیاد لک دیدہ دامی بوحوالی بی کورممشدر * و بوندن کتمه که
 تیرانداز لک تیر قصدی دخی بونواحی به ایرممشدر (شو یله که بزم
 حکمتزه رغبت قیله سن سائر یاران سلسکنه منسلک اوله سن * و بزم
 خانه مصاحبته که اوج شخص از رکن چهارم اولوب شرف مؤالستمن
 برله اختصاص یوله سن * اکا بر یو رمشلردر که هر چندکه اصحاب
 واحساب زیاده اوله * ابواب ذوق وسرور کشاده اوله * واسباب
 عیش وحضور آماده اوله * بیت * هر جا که رسم مهر و وفایشته
 بود * جمعیت حضور صفایشته بود * دیشلردر که دوستک
 یکنی بر بیلک کرک * و دشمنک قیلین کثیر عدایلک کرک * بیت *
 دوستی راهزار کس شاید * دشمنی رایکی بود بسیار * موش دخی محله
 مناسب بر حکایت ایلدی * زاغ دخی مقتضای مقامه ملائم برداستان
 سو یلدی * آهو کوردیکه یاران لطیف طبع و پاکیزه مشرب
 و مصاحبلردر * دل وجاندن مصاحبلرینه راغب * وصمیم چناندن شرف
 مجالستلرینه طالب اولدی (مصرع) بایار موافق آشنایی خوشتر *
 پس اول مرغزارده بر کشارده مقام اختیار قیلدی * یاران وصیت
 ونصیحت ایتدیلر که زینهار بونواحیدن که بزم حوزه جایتمده در
 قدم بیرون ایتمه * و بوسر چشمه حوالیسندن که حصار امن واماندر
 طشره کتمه * آهو شرط مز بوره قائل وموجب وصیتله عامل اولوب *
 دائم مایینلرنده مجلس مصاحبت قائم اولوردی * و بر موضع دلکش
 و مجمع فرجخشده هر وقت جمعیت ایللردی * و مراعیه وملاعبه ایله
 حکایت وسرگذشت سویلرلردی * بزکون اتساق زاغ وموش وکشف

مقام معهوده کلدیلر آهو کلدی نیجه زمان انتظاردن صکره اول
کنساری آرادیلر بولدیلر و شانه جسته و جوايله اطراف مرغزاری
کيسوی نمار کبی طرادیلر بر خبر بیلدیلر * بو حال آنلره موجب ملال
و انفصال اولدی * زاغدن التماس ایتدیلر که پروازه کلوب دیدن مجسسه
جوانب صحرايه ناظر * و احوال غائبدن خبر یلایوب بنده مقام معهوده
حاضر اوله * بیت * صبا ز منزل جانان کذر در بغ مدار *
وزو بعاشق مسکین خبر در بغ مدار * زاغ پروبال استبحال ايله پروازه
آغاز ایتدی * اوج هوادان اطراف صحرايه نظر ایتدی * آهو ی
مسکینی بر فضا ده بسته بند قضا کوروب یارانه خبر ایتدی * سنک
پشت موشه ایتدی * بو واقعه نك دفعی سنک همت و معاونتکه وابسته
* و بو غائله نك دفعه نه سنک غیر ندن رشته امید کسته در (ع)
بشمار که وقت کار در کذر * موش زانگی ره بر ایدوب کتدی *
و آهو یی دامه مبتلا کوروب ایتدی ای یار عزیز * بو عقل و ذکايله
بو زندان بلایه نه سبيله کیردک * و بو کیاست و فراسنله دام حیلله
نیجه اولدی که بیون و بردک) آهو جواب و یردی که تقدیر الهی به
تدبیر نه بی مفید اولور * و قضای ربانی به ذهن و ذکا نه چاره قیلور *
بیابان تقدیردن سر منزل تدبیره بول اوزوندر * و قضای قضا تاسر حد
رضا صحرای املدن افزوندر

* بیت *

(ما از برون در شده مغرور صد فریب)

(تا خود درون برده چه تدبیر میکنند)

موس ایتدی راست سویلرسن که دیشلردر * بیت * سوق ایده
چونکه برایشی تقدیر * آنی عوق ایده بیله من تدبیر * پس آهونک
بنده بن کسمکه مشغول اولدی * بو ائشاده سنک پشت دخی یتشدی *
آهونک بو حالندن ملال و انفصال اظهار ایتدی * آهو ایتدی ای یار

غمکسار سنک بو متسامه کلک بنم واقعه مدن دشوادر که اگر صیاد
 ناکوهان کله و موش بنم بندری کسمش اوله * بن آیغم قوتیله باش
 قورنارم زانگی دخی پروباله خلاص بولور * موشده برکنج
 سوراخده کندوی پنهان ایدر (اماسنک نه اقامت ایدوب آنکله
 مقاومت طاقک * ونه بال و پر آچوب اوچقه ونه بر طرفه چیقوب
 قاچغه قدرنک واردر * بو تکلفدن انده توقف انسب * و پوشانیدن
 نائی صوب صوابه اقرب ایدی * سنک پشت ایدی ای رفیق شفق
 نائی و توقفه نیچه طریق میسر در که بر عمر که فرقت احبابه کچه آده
 نه لذت و بر حیات که حسرت احبابه نهایت بو انده نه راحت مقصودر
 بیت * بکاسنمیز نه جان کرک نه جهان * تنده صحت اولورمی
 اولسه جان * بن بو حرکتده معذورمکه سنک شوق دیدرک بنی
 بی اختیار بومزله کتوردی * و آرزوی جالک ساخت سینه دن رخت
 صبر و سکونی کوتردی * بو قدر مقارقه که لازم کلدی * و بو دکلو
 مباحثه که ضرورت اقتضا قیلدی * بنای صبر جانب انهدامه مائل
 اولوب رفیق تحمل طریق انهدامه سالک اولدی

بیت *

(علم الله که مرا از توشکیابی نیست)

(طاقت روز فراق و شب تنهایی نیست)

ای برادر مضطرب اوله که معاونت یار الله عنقریب بو عقده کشایش
 بولور * و فراغت تمامه مقام معهود جاننده خرام میسر اولور * اما
 علی کل حال نوازم شکر گذاری لازم * و موجب سپاسداری و اجبدر
 علی الخصوص که جسمکه زخم و جانکه زیان ابرمدی * و چشم
 جهانبینک هنوز دیدار صیاد جلادی کورمدی * بو اثناده اتفاق
 صیاد ابراقدن ظاهر اولدی * موش مکر دامی کسمکدن فارغ اولشدی *
 آهو هول جانن بر جانبیه صحرایوب قاچدی * زاغ دخی پرواز

(ایدوب)

ایوب بر طرفه اوچدی * موش کندیسن بر سوراخده پنهان
 قیلدی * کشف بیچاره همان مکنده قالدی * صیاد کلوب داعی
 کسایش بولدی * انکشت حیرتی دندان تعجیله اصروب متعجب و متفکر
 اولدی * که آیا بوم دامه بوبندی کیم یکمس * و آهویه بو هوادارلق
 کیمک مدد کارغیله وجوده کلش اوله * بواشاده چب و راسته نمکاه
 ابتدی ناکاه نظرمی سنک بشته راست کلوب ابتدی (اگرچه بومناع
 حقیرله آهوی جستته و دام کسسته نک المی تلاق و تدارک اولمز *
 باوجود که بو حقیر بومعصیت تهمتدن معصومدر * اما نیجه ایتمک
 کرک تهی دست دونوب کیمک صیادله مذهبند، نا مبارک و شومدر
 ضروری انی طوطدی طوبرسنه آتدی * و بشته آلوب مأواسنه
 کندی (صیاد کدیچک یاران حاضر اولوب کشتی غائب بولدیله
) یلدیله که یار هوادارلی بند صیاده گرفتار اولمشدر * ناله
 صغیری فلاک ثیره * و فریاد آتش نأ ثیری کره زهره ری توروب ماتم
 ونوحه ایلدیله * و کریان و غریوان دل حزین وناله انین ایلله
 ایلدیله

بیت

(روزی که چشم ماز جمالت جدا بود)

(چندانکه چشم کار کند اشک مابود)

* نیجه درد و محنتدر که حسرت دیدار دلدارله برابر اوله * و نیجه آتش
 مصیبتدر که حرقت فرقت یار وفادارله مقابله قیله * اول کسه که بریار
 دیدارندن دور * و یارب کاغذار وصالندن هجور اوله * یلور که کشتکان بادیه
 فراقل پای حیرتی گاده * و تنها نشینان زاویه اشتیاقک درد حسرتی
 دلدله در * بیت * ترا که درد نباشد ز حال ماچه تفاوت * تو قدر
 تشنه چه دانی که برکناره جوی * یارانک هر بریسی بو حاله موافق
 بردستان روایت ایلدیله * و مقتضای متسامه لایق برشور انکیز

ودرد آمیز مثل وحکایت سویلیدیلر * چله سنک مضمون کلام وفذالکه
مرا می بومعنائی متضمن ایدیکه

﴿ بیت ﴾

(دل ندارد بی لب شیرین جانان لذتی)

(بی عز یزان نیست عمر نازنین را عزتی)

آخر الامر آهو زاغه ایتدی * ای برادر اگر چه بزم کلماتن ظایت
بلاغتده وراجیز و حکایتن نهایت فصاحتده در * اما سنک پشته اندن
نه فائده عائددر * و نزول نازله دن صکره ناله وزاری و کر به سوکواری
درد سردن غیری نه بی مفیددر * شرط حسن عهد و حقیقتده اوفق *
ورعایت و حقوق اخوت و صداقتده الیق بودر که اوچزدخی ال برایدوز
(و کشف ایچون متضمن خلاص و تکفل نجات اولور تدبیرایدوز
اکا بیور مشا در که اوج طائفه نک حالی اوج وقتده معلوم اولور) اهل
شجاعتک اقدامی هنگام مقابله ده * وارباب امانتک دیانتی اوقات
معامله ده (و احبانک عهد و حقیقتی زمان محنت و اوان نکبتده

﴿ بیت ﴾

(مرایار بایددر ایام غم * بشادی نباشد مرایار کم)

موش ایتدی ای آهو بوکاره بنم خاطر مه بوچاره خطور ایدر که سن بال
استحجالله اوچه سن * بر جانیدن صیانک اوکنه کچه سن *
وکندیکی ضعیف و خسته و مجروح و شکسته صورتنده کوستره سن
زاغ دخی سنک کاه کاه ارقه که قونه * وکاه کوز که قصدایدر کبی باشک
اوستنه دونه * لایحال چون چشم صیاد سکاراست کلوب سنک بو حالکی
کوره * و زاغله معامله کی بومنوال اوز ره مشاهدده قیله سنی صیده
قصد ایدوب دام ورختی و تو بر یله سنک پشتی براغه سنی طوتمغه متوجه
اوله * هر کاه که سکایقین کله لنگان لنگان اوکنجه بوریه سن * اما
برمرتبه ده که رشته طمعن سندن قطع ایتیمه و سنی طوتمقدن ناامید

(اولوب)

اولوب قویوب کتمه * بواسلوب اوزره رساعت ارد کجه تکاپو به مشغول
 قیل اما زینهار که حرکات وسکناتکده طریق اعتدالی مرعی
 طوتوب * نه بالکلیه قاجوب کیت * ونه طوروب کندیکی تسلیم
 ایت * شاید که بنواشته سـنک پشتی خلاص ایدوب قچورم و مکمن
 بلادن مامن صفایه کچورم یاران آنک رأینه آفرین اوقودیلر و آهو وزاغ
 وضع معهود اوزره صیاده کورندیلر صیاد خام طمع چون آهو بی
 کوردیکه افغان وخیزان کیدر * وزاغ آنک اوستنده پرواز ایدوب
 چشمه قصد ایدر * آهو بی طومتغی مقرر ایتدی وتوبره بی پشتندن
 قویوب عقبینه دوشدی کتدی * موش فی الحال کلوب توبره نک
 بندی کسوب سنک پشتی خلاص ایتدی (بعدر زمان صیاد آهو بی
 جست وجویدن وعقبجه نک وپویدن عاجز اولوب اندر یأس ایدوب
 توبره سنه کلدی سنک پشتی بولدی * توبره بی کسلش کوروب
 هر باری که اطرافی ارادی نام ونشان بیلدی حیرت اگا غلبه ایتدی
 وزبان عبرتله کندی کندویه ایتدی (حالات عجیبه مشاهده ایتدکه
 هیچ احد اکا باور قیلز واحوال غریبه معاینه قیلدکه بر فرد حکمتن
 بیلز * اول آهو بندین کسمک بعده کندینسین بیمار صورتده کوسترمک
 وزاغ آنک اوستنه چیمیق * وتوبره بی کسوب سنک پشت قاجچی *
 بو حرکات مجلی وبومشکلانک نا اولی نه اوله دیرکن * خوف وخشیت
 ووحشت ودهشت اکا غالب اولوب ایتدی * غایب بو مقام پر بلر
 جابکاهی * وغولار خوابگاهیدر * لازم اولدیکه بوموضعدن کیدم *
 ومن بعد بوحرائک وحوشندن رشته طمعی قطع ایدم پس صیاد آواره
 دام کسجنه وتوبره صدپاره بی کوتورب قاجدی * ونذرل ایدوب آندلر
 ایچدیکه اگر صحنه اول بیاباندن کنار سلامتہ یتشه * بردخی بهیة العمر
 اول صحرانک خیالن پیرامن خاغرینه کتورمیه * وسائر صیادلره دخی
 شفقت ونصیحت ایدوب اول اطرافی طواف واول دشتی کشدن منع

ایلیه (ع) کاجا همیشه باد بدست دامن را * چون صیاد کندی
 باران بنه بر بره کلدیلر * وفارغ وایمن و مسرور و مطمئن مسکنلرینه
 رجوع قیلدیلر * و بوندن صکره انلرکنه دست آفت دامن روزگار بنه
 ینشدی) ونه ناخن مخافت رخساره حاللریقی خراش ایتدی * وین
 وفاق و حسن اتفاقلری ایله عقد معاشرتلی انتظام و اتساق اوزره
 اولدی) و برکت معاشرت و مرافقتلریله مصاحبت و مصافقتلری مبرم
 و مستحکم اولدی * قطعه * رشته تانهاست اراز و دزالی بکسلد *
 چون دوتاشد عاجز آید از کسستن زال در) کل که تنهاسوی آخر
 خشک کرد در دماغ (ورشکر تنهاسوی خوری هم کرم کرداند جگر *
 زین دوتنها هیچ قوت نایدندر جان و دل * قوت جبار و دلر کاشلر
 باکشکر * بودر اول دوستا نک داستان زمان دولت و نکبتده فرط
 محبت و مودتدن دم اوردیلر * و وقت راحت و محنتده قدم صدق
 و اخلاص اوزره طور دبلر چون ایام نزول نوازنده پای مصافقتلری
 مترزل و هنگام حلول نواخته حال مخالفتلری متحول اولدی) لاجرم
 میامن معاشرت و مظهرتلی ایله بودکلو و ورطات ها ئله دن نجات بولدیلر *
 و عقبات و آفات و وراء ظهر رنده قویوب سر بر معاشرنده سرور و موفوره
 ساکن * و مسندر فاهیتده حضور نامحصورله متمکن اولدیلر * غافل
 کامل و هوشمند فاضله لازمدر که حکایت عجیبه به عقل صائب * و فکر
 ثاقب ایله تأملی ذمتده فرض واجب یسله که حیوانات ضعیفه نک بمن
 موافقت و مرافقتدن بو قدر ثمرات ستوده و نتایج پسندیده حاصل
 اولجق * اگر طائفه عقلاکه خلاصه عالمیان و نقاده آدمیاندر *
 خانه مصاحبتلرین بو طرز اوزره آبادیدوب) اساس مصافقتلرین
 بو طرح اوزره بنیاد ایدلر) پیدادر که آنک فوایح فوائدی مشام خاص
 و عامه نیجه و اصل اوله * و آثار منافی صفحات کردار رنده نیجه
 لایح اولوب * میامن برکاتی روزگار صغار و کباره نیجه حاصل اوله

✽ مثنوی ✽ هر که حق صحبت یاران شناسحت ✽ عمر جز اندر ره
ایشان نباحت ✽ یار جو در کار نباشد غمت ✽ کار که بی یار بر آید کست
صحبت انکس که یصدق وصف است ✽ دامن او گیر کن اهل وفاست ✽
میل کسی کن که وفایت کند ✽ جان هدف تیر بلایت کنیدی ✽ بهر چنان
بود دوستی جان ز کرانی بود

(باب چهارم اعدائک اظهار تعلق و تعلقه اعتماد ایتیموب)

(هر زمانه کین مکر و کین بدندن امین اولیق جائز دکل ایدو کن)

(بیان ایدر)

رای دابشلم بر همنه ایتدی ای حکیم شجره وفاق نه ثمره و بر (و مقدمه
اتفاق ندی منج اولور بیلدم ✽ و اول دوستلرک داستان که صداقت لرنده
صادق و مرا فخر نده موافق اوله لر کوش اذعانله استماع قیلدم ✽ و عین
ایقانله کوردم ✽ و برهان عیانله مطلع اولدم

✽ بیت ✽

(کیم یاری وارنده غم اولمز)

(انک کیم یاری یوقدر خرم اولمز)

حالیسا پیر و شنضمیردن متوققدر که عبارت دلپذیرله تقریر و تعبیر پیوره
اول دشمنک مثان که لابه منه اعتماد و دعوائی اخلاص و اظهار
اختصاصنه اعتقاد جائز اولیه که وصیت چهارمده پیورلش ایدی که
عافل حازم کمال تنبه و تیقظ اوز ره اولوب لازمدر که علی کل حال خصم
بدسکالدن صداقت احتمالن و رمیه که هیچ وجهله دشمندن صداقت
کلز ✽ و دشمن نه قدر ملائمت و ملاطفت کو سترسه دوست اولمز

✽ بیت ✽

(ز دشمن دوستی جستن چنانست)

(که یکجا جمع کردن آب و آتش)

بیدای ایتدی بلی مرد خردمند و هوشیار ✽ ترهات دشمنه التفات ایتیموب

متاع تزویر و شعبده سته خریدار اولز که دشمن حبله کار کنندینک صلاح
 حالچون کمال محبت و مودت اظهار ایدوب ظاهرین خلاف باطنله
 آراسته قیلور * و دقایق زرق و لطایف حبله بی پیشنهاد ایدوب
 انک ضمننده کلی فکر و عظیم مکر لر تعبیه ایلر * پس عاقل
 حازمه لازمدر که هر بار که دشمندن زیاده تفاق و تعلق کوره سوء اعتقادی
 اکادخی زیاده اوله * و خصم هر چند که دعوی ملایمتدن دم او ره (طریق
 مخالفتند دخی ثابتقدم طوره) زیرا که اگر رخنه حبله سن سد و غلله
 خدعه سن بنه اگارد ایتوب بویاده غفلت روا کوره * دشمن بدسکال که
 مبرصد احوالدر ناکاه کین ایدوب نیر قصدی هدف مراده یتشدیره

✽ بیت ✽

(مکر دشمندن صقین اولمه امین)

(غدار ایدوب نا که مکا ایلر کین)

هر کسه که وقت فرصتده تدارکی فوت ایده نادم اوله * اما حسرت
 و ندامت فائده و بریمه * و هر چند که لیت وامل ایله تعال ایده سودمند
 اولیه) واکا اول بلا بنشه که زاغدن بومه یتشدی (رای استفسار ایتدیکه
 نیجه اولشدر اول ✽ حکایت ✽ برهن ایتدی روایت ایدلر که
 بعض ولایت چینده برکوه پرشکوه و ارایدیکه غایت رفعت و منساعتندن
 تبرشعاع بصری کان کرینه حقیقه چوق زحمت چکردی و دیله بان و هم
 کوشه بام رفعتنه نودبان خیالله چمکردی

✽ بیت ✽

(کسی ندیده فرازش مکر پچشم ضمیر)

(کسی زفته نشیش مکر پسای کان)

اول کوه بلندده پردرخت سدره مانند یتشدیکه اصلی تحت ثراده ثابت
 و فرعی فوق سمایه یتشدی * مشوی * سرافراز اولشیدی شویله
 شاخی * که یکمیش ایدی بوفیروزه کاخی * لباس خضر و ش خصر

همیشه * همه مش دهر اندن ز خیم تیشه * نه او رمش آینه بالته دوران
 نه دو کس برك شاخن بیر دهقان * اول درختك كاخ شاخنده غیر متاهی
 آشیانه راغ وار ایدی * واول راغلرك پیروز نام بوملك بنای وارا بیکه
 جله سی انت فرمانه رام ایدی (بر کجه شاه بومان که اکاشب آهنگ
 در ایدی) اول عداوت قدیمی سبيله که راقله بولرمیسانده قائم ایدی
 لشکر جرار و سپاه خونخواره راغلری شیخون ایدوب کشور اشکرین
 خراب و خانه و آشیانه لرین بیان ایدی

* بیت *

(بازاروی مردی برآورده دست)

(سردشمنان کرده چون خاک پست)

اول شب تاریك وتارده صدهزار زاغ سیه کردار آتش بوار و نار کار زارده
 بریان اولدی و فحواي * فاقتلوهیم حیث وجدتموهیم * مصدوقه حالاری
 اولوب چشم دوران ابر بهار کبی آنلرك حال زار نه کریان اولدی *
 ملك بوم مردم روم کبی مظفر و منصور و مرفه و مسرور اول رزمند
 رجوع قیلدی * چون بار بلند پرواز صبح بال و پر آچوب * و غراب
 سپهر وی آشیانه غروب و اوچوب خیل نجوم لشکر بوم کبی راویه خفاده
 متواری اولدی * بیت * تیغ کشید اختر طالع روز * لشکر شب گشت
 هزیمت ز روز * نثر * پیر روز جمیع لشکرک جمع ایدی * و حکایت
 هجوم سپاه بومی در میان ایدوب ایدی * بوملك شیخون کوردیکرمی *
 و جرأت و شجاعتلرین مشاهده قیلدیکرمی آشیانه لر یکزده کشته لر پشته پشته
 نیمه کز دخی خسته و بال شکسته و نیم کشته در * بوندن دخی دشوار
 بودر که بود کردار لکن دیلرك جرأت و قوتلرین قیلدیلر * و بواسطه
 چنك چنك اورمغه قدرتلرین معلوم قیلدیلر و بزم مسکن و مأوا مزه
 واقف و آشیانه لر مزه مطامع اولدیلر (ظاهر بودر که چون بوکر به پیکر
 و قبیح منظر لر * بوقدر نصرت و ظفر بولدیلر * جرأت و اقداملری

زیاده اولوب دخی دلیر اولدیلر * شویله اکلنور که توقف اتمیوب
بر کره دخی اقدام اقدام اوزره کله لر) و بودفعه وار قوتلرین بازویه
کتوروب دستبرد عظیم کوسسته لر * بووجهله که بیمار ان زحمت
هنیمته اولیکی شربتدن ایچوره لر * بکن که اگر بنوبت دخی وضع
سابق اورزه شیخون ایده لر زم لشکر مزدن بر یسن رنده قوم یورنیغ
هلاکدن کچوره لر بوا مرده مشاورنده مبالغه لار مندر * و بوغاله نلک
دفعنده تدبیر مناسب نه ایسه فکر ایلک واجبدر * نظم * هنوز
اولین جمله دشمنست) دکر بارش آغاز مکر و فست * کراین سایل
راره نینسد کسی * خرابی بیدار نوی بسی) ده فته امرور محکم
بکیر * که فردا نینسدتدار کیندر (نثر) چون پیروز کلامن تمام ایتدی
بش نفر ریغ میان لشکر دن ملک حضورینه کلوب مر اسم دعا اولورم
شایی ادا ایتدیلر * بونلر مکر بو طائفه میسانده فضیلت رأی و مزیت
عقله معروف و موصوف * و روانت فهم و متانت فکر له مشهور
و مذکور ایدیلر * هر نه امره که اشارت ییورسه لر اسرار فور و نجات
انده واضح * و هر نه رأی استصواب ایسه لر آثار خیر و صلاح آند
لاج ایدی * قطعه * برأی روشن و فکر صواب بردندی * زروی آینه
روز کار ژنک خلل * بعقل کامل و تدبیر راست کردندی * هزاره شکل
دوران به نیم ساعت حل * زاغله جمیع امور لنده انلرک تدبیر لینه
اعتماد ایدر لدی * و دفع نوابده انلرک رأی اصابتدیر لینه استظهار
و اعتضاد کوستر لدی * ملک دخی انلرک فکر نی متین طوقوب ابواب
مشکلات مهمات ملیکی آنلرک کلید اندیشه صواب اندیشه فتح ایلردی
چون پیروز آنلری کوردی هر بر یسنی عواطف ملکانه ایله نوازش
قیلوب شانلرینه لایق خلعت و انعام و احسان پیوردی و ایتدی بوکون
زمان امتحان ذهن و عقل و او ان تجربه فهم و فضا در * هر کوهری
که درج ضمیر کزده مخزون قلمش اوله سز رشته بیانه چکوب طبق

عرضه قوی می کرد کسری و هر نقد که دار الضرب قلب کرده تمام عیار
بوله سز * سکه خانه امتحانده بازار ظهور و عیانہ کتور مک کر کسز *
زاغله دخی باب مدح و ثنای فتح ایدوب ایتدیلر

✽ بیت ✽

(شها اول همیشه پناه جهان ✽ ثنا خوانک اولسون زمین و زمان)
رأی عالی بویاده هر نه بیورر شه صوب صوابه اقرب ✽ و عالم غیبدن
ضمیر منبره هر نه لایح اولور سه اولی وانسب اولدر بزینده لر بو عقل
قاصر له نه فکر ایده وز که آندن اولی مرآت خاطر پادشاهیده هویدا
اولیه) و بو چا کرل کات تدبیر الیه صفحه ضمیرده نه نحر بر ایده لر که آندن
اعلی اوح دانش شاهنشاهیده ارتسام بولیده) اما بحکم المأمور مذکور)
امر مزبورده مقدار وسیع تقدیر مز میذول اولفق لازمدر اکر چه که
خاطر پادشاهی که مشکلات واردات آلهیدر ✽ مکنون ضمیر قاصر
و مخزون باطل و ظاهر مزه عارف و عالمدر (مصرع) انچه میگویم
زدر رأی عالی روشنت ✽ ملک بریسنه خطاب ایدوب ابتدی سن
بویاده نه درسن ✽ و بو عقده نک جلنده نه فکر ایدرسن جواب و بیروب
ابتدی ای ملک اول وزیر مشیر لر که بزدن سابق شیر تدبیر زنجیر
تسخیر اور مشلدر ✽ بو مقوله وقایع حدو شدن بو قیله بی معقول کور
مشلدر ✽ چون بر کس نه که دشمن قوی الیه مقاومتدن عاجز اوله
هر آینه لازمدر که وطن مأوف و مسکن مشعوفن جد قیله) بلکه مال
و منالک و اهل و عیالک ترکن اوره که مقاتله ده نیجه خطر و مخافت
و مقابله ده نیجه ضرر و آفت واردر (خصوصاً که خصمدن بردفعه
کوشمال بولش و غنیمت برینه هنیمت کورمش اوله) هر یکسه که تهور
تمامله حربه حربی نیسام انتقامدن چیقاروب بردشمنله که شربت
ضربندن بر کره چاشنی طامش و شراب حربندن بردفعه جرعه ایچمس
اوله) محاربه داعیه سن قیله بی اشتباه گذر کا سیلده یاتمس بلکه

در بای نیله کندوسن آتس کیدر * کشی کند ینک فوت ورنه
انامق و پنجه بازوسنه طیانق میدان رزمده طریق خزمدن دور در که
تیغ و خنجر هر طرفدن کسمک وریج ظفر ایکی جانبدن اسمک میسر در

بیت

(حذر کن ز پیکار کتر کسی * که از قطره سیلاب دیدم بسی)
ملک چون انک کلامن استماع ایتدی اندن اعراض ایدوب زاغ آخره
ایتدی * بو خصوصده سن نه دیر سک و بوامر ده نه تدبیر ایدر سن
* ایتدی رأی وز بر سابق بنم تدبیرمه موافق * بلکه اول فکر اهل
عقله لایق دکلدر * زبراکه حله اولی وصولت نخسته بوقدر ذات
و حقارتی قبول ایتمک غیر تسزک علامتی و حیثیتسزک اما رتیدر (ع)
نشاید شیر مر دناز ابر زنجی ز چارفتن

بیت

(اشتدی جوان و کورمدی پیر * که بوم شوم اله ز آغدن پیر)
و صوب صوابه بواقربدر که حربه حربه یه طبا نوب طوره و ذوشوک
شوکتی تیر و چنگال جدالی خونریز ایدوب بوم شومله جنکداوره وز
* مشغولی * اگر بر نیاریم تیغ از نیام * بمردی ز ما بر نیارند نام * بخود تنک
رار همغونی کنیم * که پیش ز یونان ز بونی کنیم * اگر یار باشد
جهان آفرین * بنیغ از عهد و باز خواهیم کین * دست
عشمرتله مخذره ملکیتی اول شهر یار کامکار در آغوش ایدر که
آب شمشیر آتشبارله نام خصم بد کرداری صفحه روز گردن بویه *
ولب مرادله ساغر صفایی اول تاجدار نامدار نوش ایدر که سفال تمنای
دشمن بد سکالی سنک بواره صیه * حالا مصلحت وقت بودر که
قراغول نصب ایدوب اطرافه دیده بان کوندره وز * و جنگ و جداله
اسباب رزمه حاضر و حرب و قتله دیده حزمه ناظر اولوب اگر دشمن
بدکان کمان کی بر جانیه کارسه بز تیر کی راست واره وز * و نیزه کی

طوغری طوره وز * و میدان ککار زارده پایدار اولوب مردانه لك
 کوستررز که اهل جهانده داستان رستم دستان و سام و نریمان او تندیروز
 تا چهره عروس ناموس غبار عار دن پاك و عرصه جنك نام و تنك ایچون
 آمیخته خون و خاک اوله (مصرع) بنام نکو کر کشندم و راست)
 ملوک نامداره لازمدر که هنگام کار زارده عواقب کاره اول قدر اعتبار
 قیله * و روز جنك وورقت نام و نیکده مال و جان چندان نگران اولمیه
 * قطعه * از سر گذشته پای یسدان نه و بین * کوی مراد
 در خم چو کان آرزو * خواهی که بخت روی نماید بکام دل * باید
 شدن بمعمر که با خصم رو برو * ملک روی توجیهی رینه دخی توجیه
 ایدوب ایتدی بو سؤالده سنك جوابك و بو مهمده سنك تدبیر باصوابك
 نه در * وز بر آخر ایتدی ای ملک کامیاب بو بایده رأی حقیر
 استصواب ایتدی کی بودر که صاحب وقوف ایلیچیلر کوندررز * و دشمنك
 تفحص حال و نجسس ما فی البالنن مبالغه ایدوب مصالحه میناری
 واره یدر کوررز * اگر بزدن باج و خراجله راخی اولور لسه و ملاطفتری
 حسن قبول ایله تلقی قیلور لسه بز دخی (بحکم الصلح خیر) قواعد
 کار مزای اساس صلح اوزره قویوب مقدور وقت اولدنی مقصدار
 خراجله التزام ایدرز و شرت کارزار و رحت شبنونلرندن امین اولوب
 کندو دیار مزده آسایش و آرام ایدرز * قطعه * اولنجسه صلح
 میسر عدو ایله عاقل * ره وفاق قیلوب ترک ایدرمی هرگز جنك *
 عدوی کلمه اولسه بحال صلح محال * آنک سؤالسه اولور جواب
 شافی سنك * ملوکل آرای راست و تدابیر درستندن برسی بودر که
 چون دشمنك شوکت ظاهره سن و قدرت قاهره سن کوره * و مما لیکه
 فساد و استیلاسی منتشر اولوب رعیت معرض هلاکه و رطه تلفه و دشمنك
 احتمال ویره * حیلہ نقشن کوسستروب کعبتین خصمی رفیق و لطفله
 آرزو مایش قیله * و مال و منالی سپر ملک و کشور و وقایه رعیت و لشکر

ایدوب ششدر بلادن بو حسن تدبیرله رهسا بوله ز برا که میان بساط
تجبر و تمردده او طور ب نقش خصم عیانه کلشکن داو دیمک و میدان
ستیز و عناده طور ب دشمن غالبه کحر که المذبح جله ایدوب حاو دیمک
صوب صوابدن منحرف و سمت استقامتدن دور و مقتضای عقله
مخالف و پیرایه تجر به دن مهمجوردر (مصرع) ز مانه باتو نسا ز تو
باز مانه بساز * ملک ز اغ آخره و توجه اولوب ایتدی ای وز بر
بو بایده سن نه تدبیر ایدرسن و بو پاسبان بیایاندن نیجه شاهراهه
کیدرسن ایتدی ای ملک وداع وطن و ترک دیار و رنج غربت و بلای
جلا بنم رأینده هزار بار اولی در اندن که شیشه ناموس قدیمی زمین
مذلت اوره ورن واول دشمنه که بزه همیشه تضرع و تذللده اوله تواضع
کوسته ورن

بیت *

(هیچ اولورمی باز جره اوله یتهویه شکار)

(کیم کور بدر شیر شیرنه اوله آهویه شکار)
فرضا که بز تقبل باج و تحمیل خراجہ التزام کوسته ورن بوملر بزم
مغلو بیقره جازم اولسه و بز قلع و استیصالی ذماترینه لارم قیلسه
کرک ار باب تجر به دیمشدر که دشمنله مدارایی اول قدر مراعات
ایتمک کرک که حاجتک آندن روا اوله بوبایی اولقدر فتح ایتمک
کرک که مرتبه افراطه یتشه که سنی ذلیل و حقیر و دشمنکی جری
و دلبر ایدر آنار بزدن جزئی جز به ایله قناعت ایتمک خیلی تکلفدر
پس بزم دزدمنه درمان و دوا صبر و توقفدر شو یله که ضرورت
اقتضا ایده بخار به دخی جائزدر ز برا که زحمت جنک غیرت نام
و نکدن آهونددر

بیت *

(مرده بودن بز بر سنک اندر * به که زنده بز بر سنک اندر)

(ملک)

ملك بشنخی وز به كه كار شناس ديولردی ايتدی سنك فمكر كشور كشاكه
 تمام اعتقاد و رأى عالم آرا كه قوی اعتماد واردر ❁ قطعه ❁
 در مضيق عقد های چرخ دين و ملك را ❁ همچو رأى صأبت
 مشكل كشایی كس ندید ❁ جز بتدبير همايونت مرادی كس نیافت ❁
 جز بين همت فرهمایی كس ندید ❁ سن بو مراده نه فكر اوزره قرار
 ابدوب جنك و صلح و جلای وطنیدن قنقیسن اختیيار ایدرسن ❁ كار
 شناس ايتدی ای ملك مقطوع و بجز و مدر كه بوم طائفه سیله مقابله
 شومدر ❁ اولی بودر كه تا ضرورت اقتضا ایتیه آنلره محاربه دن ابا
 ایدرز ❁ ز يراكه بز آنلرك چنك كنده زبون آنلر بزمه چنك كده دلیر
 وهم قوتلری بز دن افزون وهم عددلری بز دن كشیردر ❁ كشی تقدركه
 قوی اوله خصمی ز بون عسد ایتمك كرك كه موجب غرور ❁ و مغرور
 همیشه مغاك هلاكه قریب وساحت نجاتدن دوردر ❁ اگر چه كه
 بوملك حيله و خدعه لری چوقدر ❁ اما حالا حركت نخستی اعاده ایتمك
 احتمالی یوقدر ❁ اول اجلدن كه اول قوم صاحب حزمدر ❁ حازم
 علی كل حال دشمنك حيله و مكر نه جازمدر ❁ و كین غمدر دن امین
 دكلدر ❁ ز برامیانلرنده مسافه قریب اولسه محتملدر كه فرصت
 كوزده ❁ و اگر بعد ايسه جائزدر كه ایلغار ایدم مقابله قیلمه
 یمكن كه كین ایتش اوله ❁ مصالحه ایتسه شاید كه سینه سنده
 غمدر تخمین اكش اوله ❁ بو برهان موجب چنك حالا آنلرك
 جابندن عقده توقفده در ❁ فرضا كه آنلرك قلیبلرنده داعیه حرب ممكن
 اوله بزه آنلره محاربه جائز دكلدر ار باب عقل و تمیز ممكن اولد قیچم
 چنك كن رهیز ایتش لردر ❁ ز يراكه نقد حیات سرمایه بازار كار زارد
 برمساعدر كه چارسوی روز كرده مثلی بو انمز ❁ و شراب شمشیر آبدار
 بز شربت ناخوش كوار در كه بدل مایه تحلل واقع اولز

❁ بیت ❁

(اكر یل زوری و كرشیر چنك ❁ نیز ديك من صلح بهتر ز چنك)

ملك ايتدى آنلره مقابله ومقاله جائز اوليحق بوغاله نك دفعنده نه
معامله رواكوررسن * ايتدى برامرك غورنده تفكر وافي واصل
فصلنده تأمل كافى واجبدركه ملوكه فكر ثاقب ورأى صائب وتدبير
راست وتأمل درستله اول مقاصد ومطالب ميسر اولور كه خزائن
بسيار ولشكر جرار بى شمار اه منحصلا اولن

﴿ بيت ﴾

(بشمشيرى يكي تاصد توان كشت * برأى لشكرى را بشكنى پشت)
بومقصده شاهراه اصل رأى روشن پادشاهدر * مشاوره وزير
صاحب تدبير آنك زياده تنويره وثمره فوائد نك تكثير وتوفيره باعثدر *
بحار كى كه مدد مواد انهاردن حاصل وعدد قطرات امطاردن
اكا فائده واصل اولور * ولهذا هر صاحب دولت كه مقبول العقول
وامانتكزار ناصرلك رأى اصابتشعار ليله عامل اولميه آز زمانده ساعد
بخنى سوار مساعده سعادتدن * هيجور * وهر طالب سعادتكه ميامن
عقل وبركت ادراكدن بهره مند اولوب استماع اقوال ارباب عقلى
حسب حالى وشعار روزكارى قبيله * اقبال اكا قربن وادبار دايه
دولتدن دور اوله * الحاله هذه بحمدالله كه ملك كمال عقله آراسته
وپيرايه حسن تدبيره پيراسته * قطعه * اى در پناه عقل توملك
هنزورى * وى پرتوى ز رأى تو خورشيد خاورى * تدبير صائب توانديشه
صواب * تمهيد داده قاعده داد كسرتى * فكر مراجه وقع بود
پيش رأى تو * خرمهره راچه قدر بزرگ جوهرى * اما چون ملك
بنى بومهمده عز مشاورنله معزز قيلدى * وبوامرك اتمامنده بن
بنده نك اطف تدبير وحسن اهتمامنه اعتماد يوردى * دليلم كه
بو باده خاطر فاتر وضمير قاصر مه لايح اوله بنى بعضنى ديوان عاليده
وبعضنى حجره خاليه ده سمع شريفه بشديرم * بن بنده نه كه
جنكى تجويز ايتزم * تواضع وتذليلده جائز كورمزم (وبمحكم

النار ولا العار) بر پولك محتاج وآبجه عرض احتیاج و تحمل
خزاجه كه بزم اسلاف و آبمن اندن ابا ایشلردر بیون ویرمزیم * بیت *
خصم را کردن نهم بی اعتباری آورد * مردن اولیت که در بی
اعتباری زیستن * مرد بلند همت عمر طویلی دوام تام و بقای ذکر
جیل همچون استر و الانعوذ بالله عمر کثیر که ذلله یکم عمر نوح دخی
اولورسه عمر قصهیدن وجوهله مر جو حدر بلکه عمت اول اصل
حیادن هزار بار (راجع النار ولا العار والمنية ولا الدنية) دیشلردر که
ملوک اظهار عجز غیر جائز در که اظهار عجز کار عجا بز در *
هر کسه که دشمنه تواضع قیلوب ز بونلق کوسره اکا ابواب بلا کشاده
اولوب نأذی و تضرری دخی زیاده اوله

﴿ بیت ﴾

(همت بلند داروز بونی مکن که چرخ)

(هر جاز بونتر یست بروچیه ترشود)

باقی فصوله خلوت کر کدر که رأی ملک آرای ملکه مر فوع قیانه
(الحکمة عروس ترید البیت خالیا) - حضار مجلسدن بریسی ایتدی ای
کار شناس فائده مشاویه اولدر که عقلا جمع اولوب مقتضای عقلاری
اوزره نقل کلامی نقل مجلس ایده لر که شاید برینک تیرند بیری هدف
صوابه راست کاه که اکابر بیور مشلر در که ثمره مشاویه عقولک بعد
المشاویه بر امر اوزره اجتماعی * و عقلا نک آرای متخالفه دن بر رأی
اوزره اتفاق واجتماع عیدر * هر سه که جماعت عقلا جمع اولوب
شروع قیله * آنک مداخلی و مخارجی احسن وجه اوزره ملحوظ
اولوب عاقبتی فوز و نجات * و خاتمه سی خیر و صلاحه مواصل اوله *
نته که حکیم ایدر * مشنوی * مکن تکیه بر کنج و تیغ و سپاه * زفر
زانکار رأی و تدبیر خواه * شود رأی نیکوتر اداستگیر * بجای که
ضایع بود تیغ و تبر * پس کلامی خلوته حواله ایتکده نه مصلحت وار

اوله * کارشناس ایتدی هر مستشار مؤتمن دکلدر * واسرار ملیکی
 مهمات عزیمی و معاملات رسمی کی دکلدر * که هر دانا و نادانله
 در میان ایتک جائز اوله * ارباب دانش یورمشلر در که اسرار ملوک
 فاش اولغنه باعث یاوز برلک قهوان و تفصیری و یارسول و جاسوسلرک
 تزویروتشهیر بدر * مختلدر که بو محملده بر جاسوس بولنوب کوش
 نیمسه سله نرم اقولمزه حاضر و دیده ترصدله نرم احوالنه ناظر اوله
 (و کوردیکن واشدیکن فی الحال خصم بد سکا له ابلاغ و ایصال قیله
 انلر دخی ساحه حال و عرصه مألر بن خاشاک مکردن جاروب فکر له
 پاک ایدوب * رخنه فتنه بی سنک حیلله ایلله سد و تیر تدبیر من نشانه
 آر رویه وارم دین یننه نرم رد ایدلر * فرضا که مجلسده جانب دشمندن
 جاسوس اولیه شاید که حضار مجلسدن بر یسنک برانیس و جلیسی
 اولوب بو مشاوره ده واقع اولان اسراری استفسار ایدوب بواراده
 جاری اولان آرادن خبردار اوله * و آرزمانده اسرار ملک رور کار
 افواه و السننه ده انتشار و اشتهار بوله و دوست و دشمن میاننده شایع
 اولوب اظهار اسرارک ضرر و فساد بی مزاج ملک و ملکه ساری اوله
 بواجلدندر که اسرار اسرارده مبالغه بی حددن چکور مشلدر

بیت *

(نیجه زین بادیمش اول هر دهشیار)

(کر کسه سر صقین سز ایتمه اظهار)

کتمان اسرارده ساثر ناسدن ملوک احتیاجی اوفر در * زیرا که تدبیر
 ملکه هر نا کس و ابتر واقف اولیجق ملکه اختلال کلی طاری اولمق
 احتمالی اکثر بلکه مقرر در * بیت * اگر جز توند که رأی توچیست *
 بدان رأی و دانش بیاید کریست * چوق اولمشدر که تاج و افسر بلکه
 کانه سر افشای سر سبیلله یوق اولمشدر

(بیت)

❀ بیت ❀

(نیچه سن کشف سر سردن چیقاردی)

(نیچه سرداری افسردن چیقاردی)

نته که شاه کشمیر وزیرینه مافی الضمیر بن اظهار ایتدیکی سبیدن ازوفته
 او چ دولندن حضیض ذلته هبوط ونزول ❀ بلکه ستاره عری افق
 فناوفاته غروب وافول ایتدی ❀ پیروزا ستفار ایتدی که نیچه اولشدر
 اول ❀ حکایت ❀ کارشناس ایتدی شهر کشمیره بر پادشاه وارایدیکه
 لکام تسخیری کام توسن خنک فلیکه اورمشدی ❀ و نیچه تدبیرایله
 ساعدرو زکار زوکاری بورمشدی ❀ بیم شمشیر آتش تأثیر و آب
 تصویرندن باد که زهره سی وارایدیکه سمت راستدن انحراف ایتدی ❀
 ووهم سنان جانستان برق نشان وصاعقه فشانندن آب که قدرتی
 وارایدیکه روی خاکده اگری کیدیدی ❀ مشوی ❀ جهان را خلعت
 امن آنچنان داد ❀ که خلق از ننگ عربانی شد آزاد ❀ ز عدایش جان
 مظلومان سحرگاه ❀ فراموش کرده تیراندازی آه ❀ بو پادشاه فلاك
 سستگاهک حریم حرمت وپردۀ عشرتدن بر محبوبه سی وارایدیکه ❀
 زلف شیرینی دعوای طوایف شب یلدا یه اطاله ایدردی ❀ وروی
 تابان ومهر لعانی مه چارده شبهه طوغ یا طوغدم دبردی ❀ زاهد قائم
 اللیل آنک جمال بانکا ان عالم مثالده کورسه کنهیدن کیدیدی ❀
 وصوفی شخیزانک صورت بیشان مرآت خیالده مشاهده ایتسه صبح
 با کدام کی کریبان خرقة پرهیزی چاک ایدیدی ❀ مشوی ❀ در
 منظوم اسیر دندانی ❀ جانه رندان ایدی رنخدانی ❀ زلف پرچینی
 رشک مشک خطا ❀ خال مسکینی حبه اسودا ❀ ملک اول نکاره
 اول قدراتعلق وتعشقی وارایدیکه مشاهده جالان حاصل حیات
 فانی ❀ و تماشای زلف وخالن سرمابه عمرورند کانی پلوردی ❀
 هر زمان حاذبه عشق جانان کوهر جان ملیکی سلاک ملیکه چکردی ❀

ودانه خال دلارام زمین دانه مهر و محبت نخمن آکری طره طرای
نقدش کب و صبری جیب داندن قیاردی * و غزه عیاری دله
مخاله کبی خانه دروندن متاع صبر و سکونی چلار چار پاردی *

﴿ بیت ﴾

(من نه باختر خود میروم از ققای او *)

(کیسوی چون کسداومی بر دم کشان کشان)

اول شوخ فتنه انگیز چون مرغ دلشاهی مقید دام زانف دلاویزی
کوریدی * کان ابروی بنا کوشه دك چکوب خدنگ غره بی هدف
سمنه شاه پیوسته آوردی * وساعت بساعت شیرین عشوه لر
ورنکین کرشمه لاله پای دانه بند اوزره بند آوردی * بیت * (رسم
عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی * جامه بود که بر قامت او دوخته بود *
استغنائی حسن مقتضای اوزره مجرد عشق شاهله قناعت ایتوب
اطراف وجوانب * واقارب واجانبین بولدیغن زنجیر تسخیر چکمه
دیلردی * وزلفی کمدنی کردن شـورید کان بیابان هوسه بندایدوب
عشق نهـانی تشنکان زلال وصالک دلی باغنده دك دیلردی *
آخر کار محرمان بارگاه پادشاهدن بر سر و رفتار و شکر گفتار جوان
طنازله که خط سبزی خضر کبی لب آب حیاطه پرورش بولش و سیره
خطی چن جنان کبی کنار جو یبار کوثره پرورده اولش

﴿ بیت ﴾

(کرد اهل درفشاننده یازلمش سبز خط)

(خالدا اول خط حوالی سنی زین ایتش نقط)

عشق باز افه آغاز ایتدی * جوان دخی غایبات عشق و جذبات شوقه
دوشوب و سوز و کداز مهر و محبت آتشنه طر تشوب بر مرتبه
وارمشدیکه جریده حائنده دفتر صبردن برقم و صفحه جـالنده
اثر میاندن بزم قالمشدی * بیت * هر که با عشق آتـناشد

زحمت جان برنیافت * درد پرورد محبت باردردمان برنیافت * متصل
عاشق و معشوق میانده چشم و ابرویله سؤال و جواب و غزه و اشارتله
خطاب و عتاب او وردی * برکون پادشاه عیش عشرت قوروب
جانان دخی ماه کبی مقابله ده او تورب جوارنده پای خدمت اوزره طورب
مشرتی کبی برق اوروب القصه ابواب معاشرت هرجهتدن کشاده *
واسباب مواصلاست هر نوعدن آماده ایدی * و پادشاه جال دلارای
جانانه دیده دل و جانله نکا، ایدوب صفحه رخسارنده رقم * فی احسن
تقویم مطالعه ایلردی * نکار آنک بونظاره سندن غافل و جام مدام
عشق جوانله مست لایعقل ایکن ناکاه جوانه نکاه ایدوب لب
شیرینندن برتسمه دامن روزکاری پرشده و شکر ایتدی (ع) بزنگ
خنده و دامان عیشم پرشکر کردان * جوان دخی مقابله سنده کوشه
چشم جادوسندن برکرشمه ابله عالمه هزارشور و شر بر اقدی

بیت

(زکس بازنده اونیم ناز * نیمی ازوغزه دکر نیم ناز)
پادشاه چون بوخاندن آکا، اولوب آنش غیرت کوکلنده مشتهل
و ملتهب و میانلرنده علاقه معاشقه و ارایدیکن بیلوب درون دلدن
منفعل و مضطرب اولدی * وصحبت دلارامدن بالکلیه ال چکوب
سودای عشقندن فراغت ایتدی و لسان حالله ایتدی * قطعه *
وارنکدم ای صنم سکا هوادار اولمه دن * کل بورنچون هر سحر بلبل
کبی زار اولمه دن * بنالم چکدم غم سودای زلفکدن سنک * چونکه
سنال چکمدک اغیارله یار اولمه دن (پیش کندویله فکر ایدوب ایتدی بو باده
شور بخنک عنقریب چراغ عمری مرده وکل حیاتی پڑ مرده اولوب
نام و نشانی صفحه جهان فانیدن سترده اولسه کرک دختر بوامری
تحقیق و بوخبری تصدیق ایچون کیفیت حالدن سؤالده حداعتدال دن
نجاوز ایدیمک وزیر آنکه سلطان میاننده جاری اولان ماجرادن

بر شمه بیان ایدوب بوسری اخفاده عظیم مبالغه قیلدی دختر چون
 بو بشارتی اشدی بشاشت تمامله پدری حضورنده قیام ایدوب کندی
 مقامنه خرام ایتدی اتفاق بو ائشاده خدام حرم پادشاهدن بریسی
 وضع سابقدن اعذاره کلدی چون مقدمات عذری تمهید ایتدی دختر
 وز بر ایتدی معلوم صغیر و کبیر در که بو مقوله جرایمدن اعتذار عذر
 دکادر بلکه تعزیر اماغم دکادر که آنک ماه عمری عنقریب تمام اولسه
 کرک وایتدیکی فءلک جزا و سزا سن بولسه کرک ع نزدیک شد که
 دور شود دشمن از نظر خدام حرم دختر وز یردن چون بو خبری
 اشدی بخت و بشاشت اظهار ایدوب ایتدی بونه فال فرحقزاونه
 مرده تر حز دادر که ع سماعه کردی جان و دل چون انی استماع
 ایتدی ایا بو خبر خیرنه وقت حیز وجوده بلکه که اول منبع شرک شر
 ضررندن امین اولهوز و بو واقعه نه زمانده وقوع بوله که اول بی رحمت
 پنجه شنکجه سندن نجات بولهوز دختر ایتدی اگر اخفای رازه
 قدرتک و تحمل باز اسراره طاقتک وار ایسه سکا حقیقت حالی حکایت
 وقصه قضیه مذکوره بی بی قصور روایت ایلم خدام دخی بندسو
 کنده له رشته عهدنی مؤ کد قیلوب دختر وزیردن مافی الضمیرین
 بوتزویر ابله خیردن قیل چکر کبی چکدی و علی الفور بانوی سرایه
 واروب علی التمام تفصیل حالی اعلام ایتدی خاتون حقیقت واقعه یه
 واقف اولیحق همان اول ساعت جوانی خلوته دعوت ایدوب بوسری
 اکا اظهار ایدوب بوسردن انی خبر دار ایلدی زن و جوان اهل
 طغیانندن جمع کثیر ابله اتفاق ایدوب عصیان ایتدیلر و ناگاه پادشاه
 غافل و شراب جوابله لایعقل ایکن سفینه حیسان غرقاب هلاک ایتدیلر
 سرنی وزیره اظهار ایتک ابله سردن ایرلدی و منصب کامرانیدن بلکه
 مسند زندگانیدن قفس عنا و محبس فوات و فسیاهه گرفتار اولدی
 بو مثلك فائده سی بودر که اگر چه ملوک و وزرا ابله طریق مشاوره به

سلوک لابد وانلک رأی عالم ارآسندن فائده مندد اولمق لار مندر اما
اسرار لرینه اغیار مطاع اولمق دخی واجبدر زیراکه هرگاه پادشاه
باوجود که فرزندانی و تأیید ربانیه متمسک و همت بلند و عزیمت ارجند
ایله سائر زدن سرافرازدر کندی سرنی سترایده میه سائر که پایه ورتبده
ناقص و عفل و درایتده قاصر لر در محافظه به نیجه قادر در لر
(چون توتوانی که از خویش را پنهان کنی)

(نیک میبانی که اثر دیگران افشا کنند)
شباب مذهب خرده صوب صوابدن منحرف در * و بویکی شور بخشی
سیاستده استعمال دور بین و عاقبت اندیش که مخالف * ع * صبر
بهتر مرد را از هر چه هست * پس طریق لطفی قویوب مضیق عنقه
کندی * و محبتی همان اول منوال اوزره که طرح اولمشدی حفظ
ایدوب تغیر وضع ایتمدی * اگرچه که اول شب تازه نشوئه قهوئه
خوشگوار * و انوار مصباح دیدار دلدارله چهره سی کل کل
اولمشدی * اما قلی پروانه وار التهاب آتش اضطرابدن تمام یانمش
یا قلمش کل اولمشدی

﴿ بیت ﴾

(پادشاهی عاشق و شرمست زان سان دلبری)

(چون تواند دیدار و املتفت بادی کوری)
القصد چون تابشیر صبح ظاهر اولدی جشید خرشید علم سفید
نصرت تأییدی قبئه فیروزه رنگ فلک که بتوردی و خسرو سیاره کان
سایبان ظلامی ایوان سپهر میثاقا منن کوتردی * بیت * عروس
آفتاب خوب دیدار * بونیلی پرده دن اولدی دیدار * پادشاه نیکبخت
تخت حکومت اوزره کلوب صدای صلائی عدل و داد ایله داد
خواه لری بدستم و قدید دادن ازاد ایادی * بیت * شه که عدلیله
اشفا اوله اول * سایه رحمت خدا اوله اول * فصل خصوصت ناسدن

و دفع غوغای عام و خاصدن خلاص او لیجق اول وزیرله که مدار امور
ملک و مستشار احوال سلطنت ایدی خلوت ایدوب جلاد خشم
مبالغه قیلدیکه حال شبانه یی وزیر صاحب تدبیر ایله میانه کنوره
وانک مشورتیه اول تشنکان بنابان عشقه شربت سیاست ایچوره
فرمانفرمای عقل ایتدی زتھار سری اکا اظهار ایتنه و هر نه حکمی
که رأیک اقتضایده امضایه یتهور عاقبت جانب خشم و غضب غالب
اولوب وزیر نه مافی الضمیرین اظهار و اول باده آنک مشاوره سیله
استظهار ایتدی وزیر دخی تیری تدبیر آنلرک هدف تدبیرنه طوغرلندی
بو فکر رأی پادشاه موافق کلوب اول ایکی شخصک بنیاد حیانتک
هدمنه تصمیم و عزم ایتدی و مقرر اولدیکه هر بریسی شربت زهر
الودله ساحه وجودین کرداب عدمه صاله لر و بر و جهله که وزیر و
شاهدن غیره کسسه اگاه اولیه امر لرین تمام و ماه عمر لرین مبتلای
سرار حجام قیله لر ناپرده فصاحت دریده ورشته نام و ناموسی
بریده اولیه

نیت

(کارهای اینچنین آن به که پنهانی بود)

(اشکارا کر کنی آخر پشیمانی بود)

چون مشاوره امری تمام اولدی وزیر پادشاهی و داع ایدوب اوینه
کلدی دخترنی زیاده ملول و منفعله بولدی کیفیت حالدن سؤال
ایلیجک شو یله معلوم قیلدیکه قبرنی مکر حرم پادشاه و ارمش بانوی
سرای جانندن انواع اهانتلر کورمش و اقران و امثالی میانده بویله
خوار اولمقدن خجالت و عار متطرق اولش وزیر چون بو خبری اشدی
بحر غیرتی جوش ایدوب شرط احتیاطی فراموش ایتدی و دختر بنک
خاطرین مراعات ایچون ایتدی ای جکر کوشم بمحضور اوله که اول
کار شناس چون بو حکایت پر لطافتی و فصاحت و بلاغت ایله روایت

قلمدی و بودر بیهمتایی الماس عبارات غرایله دلدی حضار مجلسدن
برایسی دخی زبان اعتراضی دراز ایدوب ایتدی سنک کلامکدن
لازم کاور که خلق عالم پساط مشاوره بی دوره لر واسب مرادلر بن
میدان رأی ورویتلری اورزه سوردر حال بوکه ترک مشاوره مقتضای
حکمتدن دور ومذهب شرع وعقلده منهی ومحظوردر

✽ بیت ✽

(بنیای عقل خودار بمشاورت تنهی)

(نه حق شرع کز اری نه داد عقل دهی)
کافه انام عموما وسلاطین عظام خصوصاً سوانح امور ومصالح
جهورده ترک مشاوره نه وجهله معذورلدر که بیغایر علیه الصلوة
والسلام ناموس اکبردر بحکم وشاورهم فی الامر) خدام عتبه
نیوتله مشورتله مأموردر

✽ بیت ✽

(شدیمیر بمشورت مأمور ✽ توچرا زین طریق باشی دور)
کارشناس ایتدی صدر صفة رسالت سندنه سده نبوت مشورتله
مأمور اولدیغنه باعث اول دکلدن که آنک رخنه رأین غیر یلرک حسن
تدبیری سمدودریای خاطر قیاضنه سألرک انهار افکاری مددایلیه
زیرا که ضمیر منیر صاحب ایالت ولایت ورسالت علیه من التعمیات
اکلهها که مطلع انوار (ان هو الا وحی بوحی) در برآینده جهانمادر که
صورت حقایق اشیا انده واضح وهو بدادر بلکه باعث تبیین منافع
مشاوره وتعیین اقواء محاوره درناعالیان بوخصالت پسندیده ایله
متحلی اولوب اثمراتندن بهره مند اولهلر ونور چراغ مددروغن ایله تزیاید
پذیراوندیغی کبی عقول قاصره لک غیرک مددند بیرله تنویر ایدوب
خود رایلاک وخود پسندلاک ظلماتدن قورتلهلر اول بنم کلامدن بولارزم
کلدیکه ترک مشاورت البته واجب اوله بلکه مقدمات مزبوره مقتضای

بودر که هر فکر که بوند مشاوره خلاص بوله و هر امر که محک
 آراده تمام عیار کله خزانۀ داده مکتوم و ختام سرواخصا ایله مختوم
 قیلنه که کتمان اسرار فوئد بسبباری متضمندر جمله دن بری بو که تجر به
 ایله معلوم اولمشدر هر مهملک کتمانده هتمام اولنه حصه و له وصولی
 قریب اولوب تیز اتمام اولنه که مضمون * استعینوا علی حوائجکم
 بالکتمان * بومعنائک اثباتنده برهان واضح الیابندر بردخی بو که اگر
 تدبیره موافق تقدیر اولوب مافی الضمیر قوتدن فعله کلمه یاری باعث ثمرات
 اعدا و مورث حجات احبسا اولمیه * بیت * زانکه وصل تو میسر
 نشود چندان نیست * که رفیقان رسر طعن ریان بکشایند * قیروز
 ایتدی ای وزیر ناصح سنک تدبیرا مورده اصابتک و تعمیر ثنورده
 حسن کنایتک ضمیر منیرمه واضح و بواراده مجتمع اولان وزیرا و امرانک
 جمله سنک آراسنندن سنک رأبک ناصح و راجبدر بند و نصیحت
 یوزندن و ادای حقوق نعمت جهتندن خاطر که لایح اولنی اظهار
 ایلک واجبدر که اظهار حقه تقصیر قاصرله مناسبتدر کارشناس
 خدمت ایتدی وزیران مدخله ایتدی * بیت * ای آفتاب رأبک
 مهر منیر عالم وی بدر قدر شانک ماه فلکدن اعظم * هر خدمتکاره
 واجبدر که چون مخدومی برامر اوزره عازم اوله اوله یابده آنک رأینده
 وجه صواب نه ایسه تنبیه ایتمکی ذمتنه لازم بیله اگر آنک عزمن
 خطابیه مقترن بولهر فق و لطف ایله آنک فسادین روشن و عین قله
 تاروری رأی فوجه تدبیرنده تباشیر استقامت لایح اولمیه اصلاحنه
 تعرضندن اعراض قیلنه هر مشیر که ادای حقوق ولی نعمتنده تقصیر
 ایدوب حق مشاوره بی مرعی طوتیه و شرایط امانتی و لوازم استقامتی
 کاهو حقها رعایت ایتیه انی صدیق صادق خیال ایتمک کرب بلیکه
 آنی دشمن و منافق عد ایدوب انکله مشاوره طریقنه کتمک کرب
 هرگاه که پادشاه کندی اسرارنی اسرارده مضر اوله و یوزیر کافی

و مشیر امین و معتمد بوله و نیکو کار زه احسان و لطفی شهر یار لک
شریعتنده واجب بیله و بد کردار لره تأدیب و عنقی جهاندار لک طریقه
لازم اکلیه فاب بودر که ملکی بایدار و دولتی برقرار اولوب عنایت
ربانی اکامعین و ناصر و دست قضاای آسمانی دامن دواندن کوتاه
و قاصر اوله

❀ مثنوی ❀

(ناتوانی بدین و داد کرای ❀ تا بود ملک ازین دو پایه بپای)
عالم آسوده کن بنعمت وجود ❀ تا تو خوش باشی و خدا خشنود ❀ فیروز
استفسار ایتدیکه ملوک اسرارنی کیلردن اسرار و کیلره اظهار ایتک کرک
کار شناس ایتدی ❀ اسرار ملوک و مراتبی متفاوتدر بعض راز اولور که
پادشاه کندی دخی اکا محرم اولز یعنی محافظه ده اول مشابه ده
مبالغه و اجبدر که غیر یلر دکل کویا کندی دخی اکا محرم دکلدر
بعض اکابر بومعینده بیور و شلردر

❀ قطعه ❀

(آنچه ناکفته نیست در دل خویش)

(دار پنهان بدان مشابه که دل)
اگرش مدتی زمان طلبد ❀ نتواند که سازدش حاصل ❀ مثنوی ❀
کر کدر بر اوله سرداره سردار ❀ ایکی اولسه ایدر لر سری اظهار ❀
حکیم ایدر که ایکی ایدر لر اول ❀ که بوقدر ذره اندن یکمکه پول (بعض
دخی اولور که ایکی کسنه به نسبت رتبت محرمیت میسر در بعضنه دخی
اوچ شخصه بلکه دخی زیاده و قوفه رخصت و پررلر اما اول
سر که بوملر حقنده خاطر فاطره خلجان ایدر ایکی شخصدن غیریه
قابلیت محرمیت میسر دکلدر ❀ بیت ❀ ایکیدن که تجاوز ایده بر سر)
دو شوب دلار اول ورد اوله آخر ❀ فیروز چون بو کلامی ایشندی
خلو نخانه به متوجه اولوب وزیر کار شناسی دعوت ایتدی و آغاز کلام

ایدوب ابتدی اول بزمله بوملر میبندند نه حادث اولدیکه بودکلو بعض
وعداوت باعش اولدی کارشناس ابتدی قدیم الایامده بزم طائفه مزدن بوملر
حقننده بعض کلمات صادر اولوب اول سیدین ابواب عداوتی فتح
وبساط خصوصتی طرح ایدوب الی هذا الان کینه دیرینه ساحة
سینه زنده دائم وماده نزاع وجدال میا نمزده قائمدر ملک ابتدی نه
کیفیت ایله واقع اولمشدر اول حکایت کار شناس ابتدی
روایت ایدرلر که سلیمان نبی علیه السلام دفسکره انواع طیور مختلفه
الطباع اولی اجنحه مثنی وثلاث وربع انفاق واجتماع ایدوب
ابتدیلر که بزه برامبر ومقتدا وبرکبر ویشوا لازمدر که سوانح امورده
اکا اقتدا ومصالح جهورده اکا انجا ایده وزور خصم ظاهر اولسه
اکا استظهار ایدوب انک دفعنه دورش ورزوبازار کار زارده انی پشت
وپناه ایدوب الشة ووبرشه وزپس هر نوع امارت قرعه شن
طیوردن بر جنسک نامنه اندی واخرانک بطلاننه حجة و برهان اقامت
ابتدی تانوبت بومه یتدی بر طائفه نک رأی بوکا مقرر اولدیکی انی امیر
ایده لر و عمارت خراب آباد امارتی انکله تعمیر ایده لر وتدبیری رد قبولده
چوقی گفت وکو اولدی و بوامر ده قیل وقال سرحد اعتدالدن تجاوز
ایدوب میانلرنده آتش جدال وزناع اشتعال وار تفاع بولدی آخر
کار قضیه بونک اوزرینه قرار بولدی که برکسینه که بوجمعده داخل
اولیه وطرف حقدن جانب باطله مایل اولیه حکم ایدوب هر نه حکم
ایدرسه قائل اوله لر وقضاسنی کلک رضا ایله امضا ایدوب اول حاکم
عادلک فرمائیله عامل اوله لر بواشاده اتفاق ایراقدن برزاغ پیدا
اولدی ابتدیلر اشته بوساده دل بوجلسده حاضر دکل ونهال حالی
جانب تعصبه مائل دکلدر بونکله بوامری مشاوره معقول وبوبابده
انک تدبیری ارباب خرد قتنده مقبولدر باوجود بودخی هم جنسمزدر
تا اصناف طیور تمام امر مز بورده متفق الکلام اولیه لاجماع حاصل



اول و بی اجاع ماده نزع اندفاع ورشته خصومت انقطاع بولز بونلر
مفاوضه ده ایکن زاغ کلدی صورت حال بر بر صفحه ضمیرینه کلک
تقریر ایله تحریر ایدوب یو باید، اندن تدبیر صواب التماس ایتدیلر زاغ
نامل مستوفاد نصکره ایتدی بو فکر زیاده فاسد و بو بازار بقایت
کاسددر بوم شومک منصب امارته نه ایساقی واردر و اول دیو دیدار
اهرمن کردار رتبه ایالتهدن سزاواردر



❖ بیت ❖

(ای مکس عرصه سیرغ نه جولانکه تست)

(عرض خود میبری و زجت مای داری)

یاز تبرتاز بلند پرواز که نسر طائر انک زخم چنکاندن احتراز ایدوب
آشیان آسمانه پنهاندر قعر زمینه می یکدی طاوس زیبا هیئت ورعنا
صورت که سخن بوستان آنک زیب جال وزینت پرو باندن که غیرت
باغ جناندر نشین فنباه می اوچدی همای همایو نفال که سایه پرو بایی
فرق فرقدسای سلاطین کامکاره تاج افتخار در اوج آسمانه می
عروج ایتدی عقاب پر شکوه که عقبات کوه صدمات بال اقبال
وجناح نجاچندن پرصدادر عنقا کی آشیانه عدمه می کتیدی فرضا که
جهور طیور نامدار با سرها منقرض اولسه وضعیف حال وشکسته
باللری قالسه معقول بودر که بوطائفه پادشاهسن لغی قبول ایدوب
عار متابعت بوم و شتار مطاوعت مرغ شومی ناصیه حالارینه مر قوم
قتیلر ❖ بیت ❖ کس نیاید بزیر سایه بوم ❖ ورهمای از جهان شود
معدوم ❖ باوجود که منظری کربه و مخبری قتیح و طبعی سقیم و فکری
غیر صحیحدر بونک برله که درونی خشم و غضب ایله مشکون و صفت
تکبر و تجبری حددن بیروندر بو جملله عبون ایله جمال روز جهان
افروزدکنه (وجعلنا النهار معاشا) حکمی موجنبجه سرماییه بازار
معیشدر محبوب قالشدر و نور آفتاب عالینایدکنه (وجعلنا سراجا

وهاجا (پروانه سبيله چراغ انجمن جهان و شمع شبستان مکان کون
و مکاندر محروم و مهجور اولشدر جمله دن بود شواردر که حدت و خفت
طبعنه غالب و تهتك و طیش عقلنی سالدنر بواندیشه ناصوابدن و از کلك
و بنای امور کزی اساس حکمت اوزره قیلاک و مهما تکرزی قانون عقله
تطبیق و هر قضیه بی رأی صائب ایله تحقیق ایلیک تادائما مرفه الحال
و فارغ البال اوله سر و وطن حساد و شماتت اعدادن رها بوله سر
اولا سزه واجب اولان بودر که بر امیر تعیین اینده سر که عقل و کیاستی بی
نظیر و فکر و فراستی اصابت پذیر اوله ناهر مهممکه عرصه وجوده کله و هر
صورته که منصف ظهورده جلوه قیله ذعن ثاقبله اکا خوض ایدوب رأی
صائب ایله انده کفایت کویستره اول خرکوش کبی که ماء جانبندن رسولم
دیو لطف حیلله بر غائله هائله بی کنری قیبله سندن دفع ایلدی
بجهور طیور استغسا ایتدیلر که نیجه اولشدر اول  حکایت  زانغ
ابتدی روایت ایدرلر که جزائر زیر باددن پیلاز ولایتنده بریل اتفاق باران
اولوب مادر سخاب مدرار پستان رحمتدن کام تشنه ایلان اطفال مهد
خا که ادرار ایلدی حرارت هرای کرمدن چشمه لر سخت دللر چشیمی
کبی بی نم و التهاب مشعله آفتابدن خوشه فلفل و کلبن قرنفل و طره
سنبل زلف نکار کبی پر یخ و خم و عیونک کوزلری صو غلوب انهارک
ایلری یار یلوب دکزلرک دللری طوتلوب ایلکم اولدی

 بیت 

(صبر و سیرت قنبدن قوربدی شویله عالم)

(که کوزدن غیبری برده قللیدی نم)

پیلاز آتش عطشمدن یانوب یا قلوب مله کربینه کلوب نالش ایتدیلر
ملکری امر ایلدی که نجس آب ایچون هر جانبه شتاب ایدرلر و بایده
شرائط تفحصی برینه کتوروب سراب کبی اطراف بیابانی طواف ایدرلر
پیلاز بر موجب فرمان درد عطشه درمان ارای اول بیابانی بیابانی دوران

(ایدوب)

ایدوب ناکا بر سر چشمه راس کلدیلر که لسان زبده اکاعین القمر و زبان
فارسیده چشمه ماه دیرلیدی چاهی غایت ژرف و آبی زیاده شکر فایده ملک
پیلان عامه خدم و کافه چشم ایل اول چشمه جانبیه دوان و روان اولدیلر
مکر اول چشمه حوا ایستاده و حوشدن بی نه سایه خر کوش توطن
ایتمسدی خواب غفلتده بهوش یاتورل ایدی لاجرم خر کوشلر پیلارک
جوش و خروشندن سراسیمه و مدهوش اولوب اکثرینک سری پیلارک
پای ثقیلی ایله شویله کوشمال بولدیکه من بعد منزل حیسانده اقامته
بحالی اولدی و شویله پایمال اولدیلر که بر دخی صحرای وجوده
رجوعی احتمالی قالدیدی

✽ بیت ✽

(آهسته ران بجانب مدان که میشود)

(سرهای بر سر شمشیر پادشاه)

القصه پیلارک بر حله می ایله اکثری کشته و بعضی خسته و پاشکسته
و بقیه سی سراسیمه و سرکشته اولدی ✽ ع ✽ که زید اگر بدین سان
دوسه بار خواهی آمد ✽ یارنداسی پیلارک نهیب دم و ضرب قدمندن
جان قور ترانرافتان و خیران ملکری قته واروب نفیر فریاد آتش
تأثیری فلک اثره یتشددروب اول خلقت زشت و ظلمت سرشترک تغلب
و تعدیستندن تظلم ایدوب ایتدیلر (ظل الله فی الارضین) اول پادشاه عدل
آیین دیمک اولور که مظلوملره پناه اولوب ظالملری تنبیه ایدوب افتاده لره
دسته کیر و جلوس تحت و سریر اول امیر بزرگواره لایق و سزاوار که
یکساره کس و دادخواه لره فریادرس و بهچاره لره ظهیر اول ✽ بیت ✽
ازان آمدی بر سر این سریر ✽ که افتاد کاغذ شوی دسته کیر ✽ سنده
اگر بزه شاه ایست داد منی بو ظالملردن المق و بزه پشت و پناه ایست
انلرک ظلم و بیداد لرین اوتمزدن ارمق کورک سن که بر هجوم ایله
اکثر منی هلاک ایتدیلر اگر بر حله دخی ایدرلر سه بو براق خسته

و شکسته و سرکشته و نیم کشته که انلک صدمت پاوخر طوم
آردر سیمارندن رها بولش لردر پایمال اولوب آغشته خون
و خاک اولوق مقرر در

بیت

(یک بار رخ نمودی و دل رفت و عقل و هوش)

(این بار جان بپر که متاع دگر نماند)

ملك ايتدی بوا مری جزوی فرض ایتمک کرک و انده سرسری خوض
ایتمک کرک ضو اب بودر که بزم چشمزده اهل فراست و صاحب
کیاست مدرک و مقدارک کیم واریسه عز حضور مده حاضر اوله لر
و بو باده مشا وره اولوب بو خصوصه دیده اجماع و اجتماع ایله ناظر
اوله لر که بشورت ار باب حزم برامره قصد و بر مهمه عزم مقبلار قتیده
نامقبول و عاقلار رأینده خلاف معقولدر بیت هر کرا دانشست
بسیاری نکند بی مشا ورت کاری بونلرک میاننده مکر
برخر کوش تیز هوش و ارایندی که اکابر و وزیر ایدی جمله سی انک
و فور عقل و کمال فهمنه معتقد و بمن رأی و حسن تدبیرینه معتقد لرایندی
چون بومهمک اتمانده ملکک بوقدر اهتمام کوردی اقدام اقدام
اوزره قیام ایتدی و ایلر و کلوب جواهر مدح و ثنایه سلاک ادا ده انتظام
و یروب عبارت فصیحله فتح کلام ابدوب ایتدی قطعه شاهانم
رعیت بیچاره میخوری اینست رسم قاعده داد کسرتی از حال
یکسان جهان لطف و امدار کز ناج و تخت و دولت و اقبال
برخوری اکر ملک مصلحت بیور رسه بن بنده سنی پیلاره رسالته
کوندرسون و برامین نصب ابدوب بکا همراه ایتسون تا بنم فعلی
و قولی کورسون و ایتسون امیددر که ملکک بمن همتی ایله بو غائله یی
اوسنزدن رفع ابدوب حسن رأی و رویتله بو ستمکارلرک ظلام ظلملرین
برجیله ایله دفع ایدم ملک ایتدی بنم سنک صدق و امانتکده و دین

ودیانکه وعقل و درایتکه و فرط کفایتش شائبه شک و شبهه
 بود که سبب کفتار و کرداری کرانه تجربیه ایشتم و صدق
 و امانتی دفعانله کورمش ایشتم و رأی صوابی و فکر مشاکشا بکله
 نیجه نیجه ایش ایشتم

﴿ بیت ﴾

(سکه کارتوزین بس کازمودم بارها)

(بر محک افتحان نقد تو بیغش یافتیم)

همان یمن برکنه حرکت ایسوب اونسنه که مصلحت وقت و مقتضای
 مقام و مناسبت حال در اتمام اتمام ایتم کرکسن یلورسنه که پادشاه
 رسولی آنک ترجانی بلکه کور یاز بایندر اول اجلدن دیمش لردر که
 هر پادشاه عنوانه کرداری و مضمون مکنون اسراری رسولینک
 کفتار و رفتارندن معلوم اولوق میسر در زبراکه اگر اندن برهنه و فضیلت
 ظاهر اولسه و افعال پسندیده و اقوال ستوده صدور بولسه پادشاه
 حسن اختیاری و کمال مردشنا سلکته استدلال قیلور لوشو بله که
 اندن خطا و خبط و سهو و غلط جهتندن بر نادره صارداوله پادشاه
 سبب سوء ظن و باعث دخل و طعن اولوب بدسکالار غنیت و مذمتنه
 مجال بولور علمای حکمت انتساب بو باده بیحد و بی حساب تأکیدات
 ایدوب بیور مشلردر که اول کمنه که بر جانیه رسول کوندر بله
 لازمدر که اول قومک عاقلی و اقوالده جمله سببک فصیحی و افعالده
 جمیعک کاملی اوله ملوک سالفه اکثر رسالته حکمای فضیلت پرور
 اختیار ایدرلر ابدی بلکه بعض ملوک عقل و فضلرینه زیاده اعتماد
 ایتمکین طریق رسالته بالذات کنیدیلر کیدرلر ابدی بو بابی اولاقرخ
 ایدن و خلعت خلافتی اکنندن خلع ایدوب رسالته بنفسه کیدن حکیم
 خاقین اسکندر ذی القرنین ایدیکه ابدی

﴿ بیت ﴾

(هر برانی که شیرانرا شکارند * پیام خود بیای خود گز ارند)
 بعض افاضل فضایل مخایل ارسال رسول حقنه بیور مشدر لته در
 قائل * مثنوی * فرستاده باید که دانلود * بکنن دلیر و توانا بود *
 از و هر چه پرسند گوید جواب * بنوعی که باشد طریق صواب *
 سخنهای خویش اشکار اکند * بدان سانکه مجلس تقاضا کند *
 بسا کس که از یک حدیث درشت * بهم زدجهانی و خلقی بکشت *
 یکی دیگر از گفته دل پسند * میان دو صد طرح یاری فکند *
 ملک اگر چه بنم نصاب معرفت رسانندن فی الجملة نصیهم وارد ر اما اگر
 پادشاه جهان پناه اهتمام بیور و ب درج حکمتدن بر نیچه جواهر فاخره
 سلك اعلام و افهامده انتظام بیوره بنده آئی آویزه کوش جان وفلاده
 کردن اذعان و پیرایه تاج اقتضار و سرمایه بازار استظهار ایدنبوب
 جمیع احوال و اطوار و افعال و کردار مده دستور العمل قیل و اول قانون
 و قاعده به اقتضائی ذممه فرض عین و دین واجب الادا بیل ملک ایتدی
 ای بیور و اهم آداب رسالت و اتم اسباب سفارت اولر که تیغ زبان
 شمشیر آبدار کی تند و تیز و بران اوله اما بوجله ایله لمعه رفق و ملاطفندن
 خالی اولوب جوهر لطف و ملائمت صفحات حالنده لایح و نمایان اوله
 هر کلامکه مطلبی خوف و عنفی ایهام قیله واجبدر که مقطعی رفق
 و لطف اوزره اتمام اولنه * و هر مقالک که فاتحه سی تسکین ناره غیرت
 ایچون کلمات هیئت آمیز ایله افتتاح قیلنه لازمدر که خاتمه سی افاده
 انس و الفت ایچون کلام دلاویز و محبت انمکیز ایله اختتام اولنه

﴿ بیت ﴾

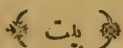
(لطایف سخن از سینه تخم کین ببرد)
 (زبان رفق ز ابروی خشم چین ببرد)
 حاصل کلام لازمدر که کلام رسول قاعده عنف و لطف و خشم و حلم

و قهر و مهر و عناد و تقیاد اوزر و بی اوله و بسط و قبض و ابرام و نقض
و وعد و وعید و بیم و امید و اخذ و اعطا و اضحاک و ابکا و ترغیب
و ترهیب و ترمیم و تغریب معنایین مشعر و مبنی اوله تا جهانداریق
ناموسی و ش-هر یارلک ش-کوهی مرعی قیلنه هم اعدانک دخی مافی
الضمیری و حال و مال تدبیر و تزویری استعلام اولنه اما سمنک کبی مشیر
و عاقل و حکیم کامله که عقل و مشکاف ایله هر مشکک دقایق و حقایقنه
و اصلدر باب رساننده وصیت ایتم همان تحصیل حاصلدر (ع) فارسل
حکیمیا ولا توجبه

﴿ مثنوی ﴾

(بولور بو مصلحت خیرایله انجام * اولور پخته سنک رأیکله بو خام)
رسالت خد متینه سن یرارسن * که سوزده دقت ایتمک قیل یرارسن
خوش اکلرسن محفل هر کلامک * بیلورسن مقتضاسن هر مقتضامک *
اگر سن بوایشه اقدام ایده سن * یقینم وارکانی اتمام ایده سن * پس
بهر روز شرائط خدمتی ادا ایدوب بارگاه ملیکی وداع ایتدی و تا اول
زمانه دک توقف ایتدی که غراب شب اباس عباسی کیوب پرده ظلامی
طاق سپهر عینا فام اوکنه چکی و بعد زمان خوانسالار قدرت طبق
سیمین ماهی مز غفر نور و فرله پر ایدوب اوستنه غبار مشک اذفرور یزه
عود و عنبر اکدی * بیت * چون نافه کشاد کبسوی شام *
مه جلوه کفان بر آمد از بام * اول هنکامده که هرگز تدویر ماه دأره
نصف نهاره مسامت اولوب شعاع نیر اصغر بساط بسط غبیره منتشر
اولدی و روی غبرا زاویه فقرای کی آنک شمع جمع جلال چهار آراسیله
حسن و بها و نور ضیا بولدی (ع) خانه درویش را شمع خوش
از مهتاب نیست * بهر روز یار اود و افرصو و اسیریل کی کتدی
طرفه العینده فیلر چز برهنه یتوب اول سرکشارک مزانه قدوم ایتدی
اما بو عزمه قدم حزم اوزره طور و ب خاطرینه بو معنی خطورا بتدی که

بوستکار کردن بکایم جان و خطر ضرر واردر اگر چه انلر جانبندن
قصه معلوم دکدر اما شرط حزم متین و مقتضای عقل دور بین
اولدر که جبارله اختلاط اولنموب انلرله ملاقاتدن احتیاط اوانه اول
سبدن که بونلر غایت کبر و نخوت و نهایت خیلا و عظمتلرندن فقر و وضعفا
جانبلرندن پروایملر اسکر صد هزار درماتده وزارانلرک زربای
تعلمبنده خاکسار اولسه بو رهکنلرندن چهره جبروتلرینه غبار
قوند رحزل



(ترا از حال پریشان ماچه تفاوت)

(اگر چراغ بمیرد صباچه غم دارد)

صواب بودر که ممکن اولدقجه انلرله ملاقاتدن ابا ایلیم و خدمت رسالت
مسافه بعیددن ادا ایدوب انلرله اراقدن مر حبا ایدم اگر تبر تو بر کلات
دلپذیرم انلرک قلب صلببنده تأثیر ایدر سه فیهوالا باری اول بدلقارک
بنجه قهرندن رها بواوب سلامت یقه سن طوتم کیدم یس بر موضع
منبعه حقیقی و ملک پیلانه مسافه دور و درازدن آواز ایدوب ایشدی ای
شاه کردنکشان آگاه اولکه بن رسول نور اللهم یعنی سفیر حضرت ماه
آسمانیناهم ایلمچی به زوال یوق و مرارت کلامی و خشونت بیای جهتدن
مناقشه و سؤال یوق (وما علی الرسول الا البلاغ) کلام رسول
هر چند که درشت و بی محابا اوله سمع قبوله اصغنا واجبدر که پیغام
ملو کده زیاده نقصله تصرف نامناسبدر پس سن یلور سن که ماه
جهانپیمایر بازار شب و نایب شهر یار روز عالم افروز در درگاه فلک
اشتباهنده پیلان قوی هیکلک بشه قدر مقداری و سیرغ کوه پیکرک
مکس دکاو اعتباری یوقدر هر کسه که امر نه مخالفت ایدوب حکمنه
مطاوعت ایتیه و پیغائی کوش هوشله ایشتیوب فرمان واجب
لاذمانی موجبجه ایش ایتیه کندی الیه اباغنه تیشه اورمش اولور

و بند بلایه بیون و بروب تیر قضا به کوکس کروب تیغ عنایه قارشو
 طور مش اولور ملک پیلان بوسکلام مهیدن ترسان وهر اسان
 و پرپشه کبی لزان اولوب اسفسار ایتدیکه مضمون رسالت و موجب
 فرمان ندر هر روز ایتدی ماه جهان افروز یور دیکه هر کسه که
 کند بیک قدرت و قوته و سلطوت و وصولته اعتماد قیله و خشم و تهورنه
 و کبر و تجبرنه مغرور اوله وزیر دستان رعایا وضعفای برابا دست ظلم و ستمده
 مغلوب و مقهور اوله عاقبت ورطه بلا و معاک عنایه دوشه و مورافات
 و خلل اکاز تبور عسل کبی اوشه

✽ مثنوی ✽

(تخم تکبر مقشان سینه را ✽ جای منند در دل خود کینه را)
 چند تھی بر فرس جور زین ✽ تیز مران کین بنماید چنین ✽ ناکهت
 این آب ز سر بگذرد ✽ ناول چرخ ز سپر بگذرد ✽ سن بوزور و غرور له
 کند یکی افضل بهایم ظن ایوب قوت و شوکتی که صد زوال
 و معرض انقار در دژم و قائم خیال ایدرسن غایبان دیک طغیانک
 و ثوران غبار عصیانک شمسی بر مرتبه یه واردیکه بنم چشمه سارمه
 قصد ایدر اولدک و لشکر اهر من دیدار یکی اول پر یلر جلوه کاهنه الوب
 کیمر اولدک و صورت زشت ظلمت سرشته کزله اول آبی مکدر و خاشاک
 جسم ناپاک کزله اول مشرب ملوث ایلدیکز آیاسن بطن میسن که
 اگر عذاب تیز پر اول چشمه بالاسندن بکه صاعقه غیبت پروبالن
 یابق مقرر در واکر عین النور مر غزار سپهرده دیده تصرف ابله اکا
 بافسه سماء راح سنان سطونله کوزین چقار مق محققدر

✽ مثنوی ✽

(دیو کانجا رسید سر بهند ✽ مرغ کانجا پرید پر بنهد)
 نرود جز بدرفه بیرون ✽ از هوا وزمین او کردون ✽ بن کمال شفقتدن
 سکا تنبھی واجب کوردم و حامل اعباء رسالتی حضور که کوندر دم

شویله پیوردم که اگر مقام اطاعتده قائم اولوب اول ابتدیکک جرأته
 نادم اوله سن وشمیدی یه دکین واقع اولان قبایح افعال و معایب
 احوالکه اعتراف ایدوب مضیق خلافدن طریق توبه وانصافه
 کله سن جناب عزتآبدن خلعت عفو و کرامت صفح ایله اختصاص
 بوله سن واکر خیشوم میثومک فواید استشمام فوایح نصایحدن محروم
 اولوب کلام جواهر انتظامی عند حصول الوصول آوزنه کوش قبول
 ایتیمه سن اکا، اولیکه فی الحال تبرشهاب و کمال هلال و سپهر له و رجوم
 نجوم و سمک راح و موکب کواکبله رالشکر عظیم جم ایدوب برشخون
 ایدرم که اول دشت و هامونی جوی خونکله جیحون ایدرم اگر بوقضیه ده
 ترددک واریسه برآن توقف ایتوب کله سن که بن چشمه حاضریم
 و خبر و شردن سنک جا بیکدن بر خبره منتظریم ناعین یقین ایله جمال
 جهان آرای کوره سن و کندبکی نه چنبرده حلاج ایدوکن یلوب *
 رخت اقامتی اول چشمه حوالیسندن کتوره سن * ملک پیلان بوخبری
 زیاده استغراب ایدوب شتاب تماله اول چشمه جانبنده روان اولدی
 همان که کلدی صفحه چشمه یه باقوب صورت ماهی آیدنه آبد کاهمی
 مشاهده قیلدی بهر وز ایدی ای ملک بو چشمه دن آبدست ال و انابت
 و عبادته مشغول اول باشد که ماه مقام ترجمه کله توبه و انابتکی سمع
 قبول ایله اصفا قیله هماندم پیل خرطوم طویلن اوزاندی و آسیب نفسی
 آبه یثسوب آب سراب کی اضطراب ایدمک خیال ابتدیکه ماهی
 اغضاضات ایدی رسول ماهه آوز بلند ایله خطاب ایدوب ایتدی
 ای رسول بکزر که ماه جهانتابی بو حرکتیم اغضاض ابتدیکه هجوم
 خرطومدن جنبش ایدوب اضطراب ایلدی بهر روز ایتدی یلی توبه
 و انابت مسارعت اتمک کرک تانأره غضبی ساکن اوله و حرکت واضطرابی
 کیدوب قرار کاهنده متمکن اوله فیل فرمان ماهه اطاعت ایدوب
 ایتدبکی کناهه استغفار و انابت ایتدی و عهد ایدوب شرط ایلدیکه

من بعد اول مقامه خرام و لشکرین اول سر چشمه حواله شدن سور منجبه
آرام ایله بهروز فی الحال بو خبر مسرت اثری ملککری نه ایصال ایدوب
خرکوش لوی آمن الحال و فارغ البال قیلدی و بولطف حیل و حسن
تدبیر ایل اول بلای سیاهی آنلردن رفع و دفع ایلدی بو مثلی اول اجلدن
کتورد مکه سزک میانکرده بر بیر روشن ضمیر و مشیر صاحب تدبیردن لازم
ولابد در که اتمام مهامده انک حسن اهتمامه مراجعت اولنه و دفع
اعداد و قهر خصماده انک رأی مشکک کشا سبیل اکتفا قیلنه اکر بو بایده
سزک بر اختیار و مصلحت گذار امین و یابر معتمد مستشار یکن اولدی هیچ
رواکوره میدیکه طغرای شاهی پوشوم نامنه مرقوم الیدی و سزی
آنک شأمتدن و سلطنت مرغانه و حکومت تخت سلیمان عدم
لیاقتندن آکا، قیلیدی باوجود بوقدر خصال نامحوده ایله موصوف
و مکر و مکیبت ایله مأنوس و مألف و غدر و خدیعت ایله مشهور
و معروفدر پادشا هله حیل و غدر و خدعه و مکر صعبی عیب
متصور دکلدن

❀ قطعه ❀

(هر که بیگانه شد ز مهر و وفا ❀ وردش بوی آشنایی نیست)
سینه را که تیره کشت ز غدر ❀ اندر و هیچ روشنایی نیست ❀ بی وفایی
مکن که مردم را ❀ هیچ عیبی چو بیوفایی نیست ❀ سلاطین جهان
سایه رحمت از لک آفتاب عدالتی افق ظهوردن طلوع آفتاب
عرصه عالم منور و مهتاب دان و اماند، آسایش عالیشان و آرامش
آرمین از لک ظلال نصیحت و احسان لزدن غیریده میسر اولمز بلکه
بحکم (و با عدل قامت السموات) خیمه آسمان ستون عدل سلاطیندن
غیر یله قرار قیلن

❀ بیت ❀

(عدل ارنه مهندسی نمودی ❀ این کتب آیکون نبودی)

چون انتظام حال ساکنان خطه زمین سلاطین عدل آیدک وجود
 بر جودنه منوط و اطناب آسمان اونا داد و احسان و لایه جهان و ملوک
 زمانه مقید و مری بوطدر و احکام حکام میان دل و جان آدمیائده
 نافذ و جاری و فرمان سلاطین قضای نازل ~~کسی~~ بحاری نفوس
 عالمیائده سائر و ساریدر لاجرم بادشاه روزگار اوله و اجیدر که وفادار
 و عدل لشعرا و اولوب مظلومله فریاد رس و ظالمله جفا کار اوله آینه سینه سن
 زنگار کینه دن مصفی و لوح خاطر بن لوحه مهر و لطف ایله مجلی قلبه
 شول رعایا که بر حاکم مکار و غدار و بر ظالم قهار و خونخوارک کند
 فرمانده گرفتار اوله بی شک اگا ازل بلایشه که اول کر به روزه
 دار دن اول کبک و تیهو به بنشدی طیور با سرها صورت دیر که نه
 وجهله اولشدر اول ~~چو~~ حکایت ~~ک~~ زاغ ایتدی بن برکوه داننده
 بر درخت اوزره آشیانه طوتمش ایدم جوارمده بر کبک خوش رفتار وار
 ایدی قرب جوار حکیمله میاغمزده بناء مهر و محبت استوار ایدی بکا
 متصل انک دیدار یله صفا و سرور حاصل اولوب صدای گفتار
 و تماشای رفتار یله حضور موفور و حبور نا محصور و اصل اولوردی
 ناکاه کبک غیبت ایدوب نابید اولدی و مدت غیبتی مدید اولوب بنه
 عودت احتمالی بعید اولدی الحاصل تمادی زمان غیبتدن کجا ایتدمکه
 اول بچاره مرغزار فسادن کوهسار بقایه کتدی مدت تمامید نصکره
 کوردمکه بر تیهو کلوب انک مسکنده قرار ایتدی چون بن معاودت
 کبک نابید دن قطع امید ایتدم اغماض ایتدم و تیهو ایله پیهوده
 مجادله بی روا کور میوب ایتدم

✽ بیت ✽

(چنینست رسم سنجی سرای ✽ نی چون رود دیگر آید بجای)
 بو حال اوزره نیچه زمان کجدی و فلک دولای نیچه کره دور بن تمام
 ایتدی بر کون کوردمکه کبک دری کادی چون خانه سنده بیکانه

کوردی خصوصته آغاز ایدوب تیهو به ایتدی یا هوسن بنم آشیانده
 نیرسن کندی ویرانک باشنه می یقلدی بکا نچون ظلم ایلرسن تیر
 خانه می بکار وان ایله اکر دبلرسنک مانع دکان سنده وحوالیده آشیانه
 ایله تیهو جواب ووردیکه حالا خانه بنم تصرفه در ذی الید بنم اکر
 حقت وار ایسه بینه اقامت ایلوب ابات ایله کبک ایتدی سنک
 یدک مدغصب و تغلبدر بنم یدم سندن سابقدر پس بوخانه سندن ایسه
 بکا لایقدر القصه قضید لی نزاع کلی به مؤدی ومنصل میا نلرنده
 آتش منازعه مشعل اولوب مدت مجالہ متمادی اولدی هر چند که
 بن طریق مصالحه به ارشاد ایدم مقید اولدی * آخر کار بونک اوزرنه
 قرار ایدیلر که برحا کم عاده مرافعه قبله ر تا ایکی جانبک دخی کلامی
 کوش تانی ایله استماع قبله و بی میل ومحابا مقتضای شرع شریف
 اوزره قضایه وروب منازعه لی انقطاع بوله کبک ایتدی بونو احیده
 بر کر به زاهد روزه دار وعابد کم آزار وار در که هر روز تا شام صائم
 وهر شب تا نحر قائمدر اول زمانده که نوبت چشید زین سریر
 خورشید (والسماء بنیها یوانی) پیشه کاهنده چالنه تا اول اواکه
 دک که بساط مسکین شعار سلطان شام (ولارض فرشاها) دیوان
 میدانه صالنه نفس نفیسه پوته ریاضتده آتش جوع وعطشه تاب
 ویر اول ساعتدن که موا کب کوا کب وسپا نجوم ثواب مضمار
 سپهر میدان آسمانده جولان ودوران قبله تا اول وقتہ دک که چهره
 صبح عالم آرا مطلع افقدن فروزان اولوب آثار طلبه آفتاب عالمتاب
 ساکنان خطه زمینه نمایان اوله شمع وار قدم عبادات اوزره قرار
 قیلوب وسوزش عشق وشعله شوقله یانوب یا قیلوب سبز زار خسارنه
 باران اشکله آب ویر ایدی

منوی *

(اولوب محفوظ جان آسایشندن * الین نومش جهان آلایشندن)

اوروب ایکی جهانه پشت و پایی * کیدرمش خاطرندن ماسوایی *
 اول صائم الدهرك مددعیش و ماده افطاری آب و کباده مقصور
 و سفک دم و هتک حرمت ذم ساحة باب دیانتابندن دور در علم
 شریعت و فن طریقت اهلتک کاملی و علوم عقلیه و فنون نقلیه باسرها
 بانقلیدر علم سنت و حدیثه ابوهریره نک تلمیذی و باب کرامتده مصر
 ولایتک عن زیدر و محکمہ دهرده المذن اعدن برقاضی دخی میسر و بلاد
 ماوراء النهرده اندن اولی بروالی دخی منصور دکادر صواب بودر که
 بوبلده اکا مراجعت المذوز و قضیه من فیصل بولسون دیوآک جناب
 شریعتآب کیده وز * پس انک قضاسنه ایکیسی دخی رضا و ربوب
 بعد الفراضی خانه قاضی جا بنده روان اولدیله بنده انلر ایلله یله کتدم
 تا کر به روزه داری که نوادر روز کاردن اوله کرک کورم و بین الخصمین
 محاکمه ده عدل و انصافنی معاینه و مشاهد قیل همان که صائم
 الدهرك چشمی انلره راست کلدی آیاغ اوزره کلوب محرابه متوجه
 اولدی و رفع ید و تکبیر بلند ایدوب وظائف نماز و نیازه قیام و دور
 و دراز صلوة شروع ایدوب تعدیل ارکان و خضوع و خشوعده تمام
 اهتمام ایتدی

❁ مثنوی ❁

(کلید در دوزخست آن نماز * که در چشم مردم کزاری دراز)
 چودر خفیه بدبازی و خاکسار * چه سود آب ناموس بر روی کار *
 کبک و تیهو چون انی بو حال اوزره کور دیلر و نجب ایدوب بر زمان
 توقف کوسه تردیلر روز کار هر بار که لسان حال ایلله بومصرعی * غره
 مشو که کر به عابد نماز کرد * تکرار ایلدی استماعندن امتناع
 ایلدیله چون نمازدن فارغ اولدی درد منده انه ثنا و مستمند انه دعا
 ایدوب التماس ایتدیله که میانلرنده حکم اولوب قضیه لرن کوره
 خصومتلرن کال عدل اوزره فصل ایدوب پایانه بشدیره برنیچه زمان

اول جانبدن کا، اقدام و کا، احجام و بونار طرفندن الحاح و ابرامده
اهتمام تمام اولدور نصکره بیورد بکه کیفیت واقعه بی علی ما و الواقع
تقریر و صورت قضیه بی علی التفصیل تصویر ایدر کتب
حقیقت دعوا و صورت مدعا سن عرصه عرضیه بتشدر یجک
کریه ایتدی ای جوان پیرلک زمانی تمش و قوای باطنی مختل
اولوب حواس ظاهری کتمشدر و شعله دار سپهر غدار شرر
آثار ضعف و خرفی بنم فرقه نثار ایتشدر و دستبر دختان روزگار
جفا کردن نهال بوستان حیاتم ذبول بواشدر و شب شبایکه
سراسر قوت و تاب ایدی صبح شبیه که مستجمع جمیع عیبدر
مبدل اولشدر

﴿ مثنوی ﴾

(آه کیم ایام جوانی کچوب * موسم امان و امانی کچوب)
داعیه کم اولدی ندامت فزون * ضعیف و خرفدن بدن اولدی زبون *
نه قدر زحمت ایسه دخی قریب کلکز وصوت بلند ایله تکلم ایدوب
دعوا کری کلمات فصیح ایله تقریر ایدوب ماده نزع کری عبارت واضحه
ایله تحریر و تعبیر قیالکز نابندخی مدعا کری کوش هوشله استماع
ایدوب جوانی احاطه قلم و حقیقت حاله اطلاع حاصل ایدوب مقتضای
عدل اوزره قضیه کری فصله قادر اولم اما چون بویاده بنم جناب
دیانتمه انجا ایتدیکز لازمدر کد فصل خصوصتدن سابق سزنی دوستانه
نصیحتله نوازش بیورم و بر موعظتله که مصلحت دین و دنیا کری
مضمن اوله تذکیر و تنبیهی دریغ ایتیم اگر بنم کلام نصیحت انجاسمی
کوش ادعائله اصفا ایدوب حسن قبول ایله تلقی بیوره سزانت ثناتی
دنیا و عقباده سزه واصل اولوب عاجلا و آجلا فوائدن کوره سز
اگر سمع قبول ایله استماع ایتوب موجب مضمونیه عملدن امتناع
ایده سز بن باری مذهب دین و می و تده معذور اولوب تهمت قصور

و تقصیردن دور او اورم

♦ بیت ♦

(من آنچه شرط نصیحت بود بجای آرم * اگر قبول کنی ورنه تو همی دانی)
صواب بود که هر بریکز طلب حقه در طریق انصافدن انحراف
ایستوب مال و منال که معروض فنا و صد زوالده در مقنون اولیه سز
و طریق باطلان حاصل اولان خطاب دنیای فانی ابله نفسگزی
ثواب باقی و نعم مقیدن محروم و معبون قلیله سز کبک ابتدای ای حکیم
عادل اگر خلقت همتی طلب حقه سمت استقامته مائل اولیدی و صغار
و کبار صفت دیانت و صیانتی گندی به شعار و دثار قیلیدی تفیذ
احکام و تصریح حکامه احتیاج * لمزدی و رسم مرافعه و مدافعه
و تکلیف و تغلیف صفحه عالمیدن محو اولوب اثبات حقوق و اقامت
شهوده کسسه محتاج اولز بدی چون خصمان هر بریکز بصر
بصیرتی رمد غرضه مبتلادر صورت حق عین انصاف ابله معاینه
ایده میوب لاجرم بر کسسه نك نظر اعتبارینه که دیده خاطری کمال
اجواهر صداقتله پرنور و غار غرض پیرامن آینه دل بن غلغله دور
اوله التفات کوسسه لر تاجال صوابدن نقاب خفنی کورتوب شاهد
مشاهده صورت حق منصفه دیده دلارنده جلوه کر قیله قضاة باننده
و معنایی بعض ثقت حکایت رسمنده ایسات فارسيله ایسات ایشدر
کر به روزه داراستفسار ابتدیکه نیجه روایت اولمشدر اول * حکایت *
کبک دری اول درر غری زمان دریدن لسان تر کيله ترجمه سلاکینه
نظم ایدوب ابتدی

♦ مشوی ♦

(قاضی اولمش دور من اغلر بر عزیز * کوروبانی بدی و اهل تمیز)
بونه وقت کریه و فریاد در * وقت شادی و مبارکباد در * بدی
نیچون اغلامسون برکشی * جهلاه اجرای حکم اوله ایشی * خصم

(خود)

خود قصه به عالمدر ✽ انده کیم مظلوم کیم ظالمدر ✽ جاهل ایکن
 قاضی حکمی هر زمان ✽ اولور عالمی میاننده روان ✽ دیدی کرچه
 خصم دانددر ✽ کوزری علتله ناینددر ✽ جاهل ایکن سن چو
 بو قدر علتک ✽ شمع جویسن قضاة ملتک ✽ چون غرض اوله هنرمستور
 اولور ✽ ظلمت علتله دل بی نور اولور ✽ اول ایکی عالم غرضله کورددر ✽
 عین علی نور حقن دور در ✽ چون دلکدن درد و علت دور اوله ✽
 رؤیت حقده کوزک پر نور اوله ✽ سمنکه رشوت المدک بینده سن
 ✽ چون طمع ایتدک اسیر و بنده سن ✽ قاضی رشوتدن ایدیک احتراز
 ✽ حقه باطلدن ویریسرامتیاز ✽ محمدالله که ✽ نکار غرض آینه
 دل بی غلبی تیره قیلمشدر و شعاع شعله رشوتله دیده دیانتک خیره
 اولمشدر علم شریعتده نعمازمان و عدل و استقامتده شریح دورانسن
 و زهد و دیانته عصامی شرب و صلاح و عبادتده بسطای مذهبسن
 بو برهان ایله مبرهن و محقق و یو یینه ایله مبین و مصدقدر که امضای
 قضا و اظهار حقده سعی بلیغ در یغ بیور محبوب حکم واجب الاتباع
 شرعدن امتناع ایتنی عقابین عقبه کرفنار قلیق محققدر (ع)
 هر که کردن کشداز حکم توسر بردارش ✽ کر به ایتدی بلی راست
 سو یلر سن اما سزه دخی و اجبددر که نهال غرضی زمین دلکزدن
 قلع ایده سز و محقق بیله سز که صاحب حق حقیقنده غالب
 مطلقدر اگرچه که ظاهر مدعای ثبوت بولوب مرادی جاصل
 اولم سزه و طالب باطل بحسب المعنی مغلوب الحق محققدر هر چند که
 صورتا کردن تزویری زیور قبولدن عاقل اولم سزه (ان الباطل
 ککان زهوقا)

✽ منوی ✽

(کرامت و برمن و دوانی سمند ✽ بفر داجشان بکسلانی کند)
 بصورت تغلب کنی بکندری ✽ بمعنی نکه کن که بس ابتری ✽ بنم

سزه نصیحتم بودر که کردار نیکی ذخیره آخرت قیلوب دنیای غدار
 و عمر ناپایدار که ابرتابستان و زهت گلستان کی سریع الزوال در بقا احتمال
 و بر میده سز و خاص و عام اهل عالمی و قریب و بعید بنی آدمی نفس
 عزیز کن کی بیلوب کندی حق کزده جائز کور مدیکه کنزی انلرک بانه
 روا کور میده سز (ع) بر کسی میسند آنچه از خویش آید ناپسند ❖
 کربه روزه دار بونمط اوزره زبان و عظم و نصیحتی پر کار ایدوب
 غایت رقتندن بر آن ماوالدی و بر زمان اغلدی و عقد نفقات فسون
 و فسانه ایله کولکلرین آلدی و دلار بن باغلدی تا اول ایکی ساده دل
 آنک مجالستی ایله موانست ایدوب مصاحبتنه مایل اولدیله و این
 و مطمئن بی توقف و بی تکلف قتنه کلدیله کربه روزه دار چون اول
 ایکی شکاری دام حیلله یه گرفتار ایدوب ایکی نکاری کی کنار نه
 چکدی همان بی اختیار بر حله ایله ایکسین دخی طوتوب صوم صد
 ساله سن انلرک شربت خون آبدار و نعمت کوشک خوشکوار یله افطار
 ایتدی مقدمات روزه و نماز و صلاح پر هیز و احتراز نفس خبیثی و طبع
 خسیسی مقتضاسی اوزره بو نتیجه بی منتج اولدی ❖ مشوی ❖
 ای نیجه آدمی وار اهل نماز ❖ صورتا صوفی طیلسانی دراز ❖ ظاهر
 اطاعت موافق قدر ❖ لیک باطنده کی منافق قدر ❖ سری اوسوننده تاجی
 قبه قدر ❖ بتن ایمان دلنده حبه قدر ❖ طیلسانی اسان کذب و دروغ ❖
 بوق دووننده ذره دکو فروغ ❖ الله عاصیق عصا اولمش ❖ بو نی
 اوزره درار یا اولمش ❖ خلق ایچنده صلاحی آد ایلر ❖ فرصت ال ویرسه
 چوق فساد ایلر ❖ بو مثلی کنوردم تا معلوم اوله که غدار بد سیرته اعتماد
 وانک رفق و تقریر یله صدق ضمیرنه اعتقاد جائز دکدر بوم شوم
 غدر پیشه و مکر اندیشه نکرده حالی همان بومنوال اوزره در انک مایب
 و مثالندن بیکده بری که سلیک تعبیر ورشته تقریرده متظلم اولدی عثانه
 نسبت قطره و کردونه نسبت ذره در

بیت

(کر صد هزار قرن کنم وصفی شکی)

(از صد هزار گفته نیاید مکر یکی)

مبادا که سز بوامر خطیری انک ذمت بی هسته حواله ابدوب سریر
سلطنتده انک امرینه مطیع اولوب * انی امیرایده سز هرگاه که امر
شاهی انک تارک نامبارکنه میسر اوله بی شبهه سپهر ستیزه کار
سنگ ادبارله انی سنکسار وهر زمانکه پایۀ تخت سلیمان انک قدم شومیه
همسره اوله فلک اثیر غایت تأثیرندن انک فرقنه آتش بوارنثار اینسه کرک
جون آنک طینتی ناپاک وجوهری ناقابلدر سزه انی تربیتدن بیهوددن
خیری نه فائده حاصلدر

بیت

(کوهر پاک کر کردر که اوله قابل فیض)

(یو خسه هر سنگ و خرف لعل بدخشان اولز)

طیور زاغدن کلمات مز بوری استماع ایدیجک با اسکیسه اول فکرندن
نفور ایدوب اتفاق ایله حکم سابق نسخ و عقد یعنی فسخ ایلدیلر اول
خاکسار تبه روز کار مهمل و بی اعتبار وراء دیوار ادبارده متحیرقالدی
واقرائی میسانده بویه خوار اولدیغندن نار عاره یاندی یاقلدی وزاغه
زبان ملامتی در از ایدوب ایندی ای سیاه روی بی شرم وای جفا
خوی بی آرم حجاب حیایی یوز کدن کوتروب بکا بو حقایق روا کوردک
وینی قدح و مذمتده سعی بلیغ در بغ ایتوب سکه شامت و خبانت
دنانت و خسانتی بنم نامه اوردک میانمزده بروحشت غبار بن قوردرک
که صد هزار قرند، انک دفعی میسر اولسه کرک و برقنه آتشین
یا کلندرک که آب در یای هفت اقلیم ایله تسکین بولسه کرک
(مصرع) رود دل و زود صورت جفای تواز دل ایا بنم جانبدن
نه سابقه اقتضا ایتدیکه بوقدر مهر و محبتی روا کوردک و یانه لاحق

مقتضای سیدر که بود کلو لطف و مکرمت سزا بیوردك شفایله بیل که
بردرختی قطع اینسه لرائك یخندن برشاخ چقبوب قرار اصلی به
یتسه اولور ولیکن دوحه محبت ارة جفا ایله کسلسه مطلقا انك
اصلندن نهال و فانیسه اولمز و جراحت صمصام مرهم و دار و ابله
اتمام بولسه اولور اما جراحت کلام هیچ برمرهمله التیام بولمز جراحت
(اللسان لها التیام * ولا یلتام ما جرح اللسان)

﴿ قطعه ﴾

(جراحتی که بنیغ زبان رسد بدلی)

(هیچ مرهم راحت نکو نخواهد شد)

میانۀ تووآن کز زبان زدی زخمش * بغیر صحبت سنك و سبونخواهد
شد * پیکان تیر حسن تدبیرله سپر سینه دن چیقمق ممکن اما خدنك
کلام که کجان زباندن کشاد بوله اخراج اولنق ممتنعدر (مصرع)
تیری که او زدر دلم پیکان نمی آید برون * هر درخت مضرت نقدر
شاخ اولور سه بر حیلۀ ایله قلع اولنق مبسر در اما نهال کینه که زمین
سینه ده راسخ اوله بر چاره ایله قمع اولنق متصور دکل مثلاً آتش
اگرچه که سوزنده در شرر ضرری رشخه آب ایله قابل زوالدر لیکن
شعله حقدی جمیع میاه بحار و سیول انهارله اطفال محالدر و زهر هلاهل
اگرچه سم قاتلدر مضرتی تریا کله بدنندن زواله قابلدر ولی ازهر کینه
بر تریا کله سینه دن منافع اولنق ممتنعدر من بعد بنم نو عمله سنك
جمعك میانده بردرخت عداوت بتشد که یخی قعر رایه و شاخی بنیجه
تریاه یتشد

﴿ قطعه ﴾

(نهال کینه که در سینهها نشانده شد)

(مقرر است و معین که برچه خواهد داد)

درخت حقدیدان کونه موه دارد * که طعم ان بمذاق دل کسی مر ساد *

(بوم)

بوم شوم زانگی تعزیر و تغیرده فصل مر قومی کک تعبیرله صحیفه تقریره
 تحریر ایتدی وازرده حال و شکسته بال ملوک و مخدول دوندی کتدی
 وزاغ ایتدیکی وصفه ندامت و کندی قوم و قبیلله من ایچون اعدای
 سستیزه روی و خصمای جنک جوی پیدا قیلدم بنم طیوره نصیحت نه
 مصلحتمه برار ایدی بو طائفهده مهترل وار ایدیکه الک کهتری بوجر آئه
 بندن بهتر و بو سخنکذار لغه بندن سزا وار ایدی مقطوع و مجزومدر که
 معایب بوم شوم نقیر و قطیر انلره مکشوف و معلومدر بوا مرک
 اغاز و انجامن بندن لطیف بیاش لر در و بومهمک مدخل و مخرجن
 بندن دقیق تصور قیلش لر در لیکن مقتضای عقل کامل اوزره
 ملاحظه حال و مالد جانپ تائی و تأمله مائل اولوب (من صمت نجما)
 مضمونله عامل اولش لر در آلت زبان تیغ بران شکننده آفریده اولدیغنه
 حکمت اولدر که آنکله یاز یله عمل اولمیه که تیغ بازی هنکامه باز لره
 لایق و تیغ زبانی نیام کامدن بلا ضروره اخراج ایتک سر بازلق
 و کردن پر داز اقدر

﴿ بیت ﴾

(دل اوچندن ایتدی شمع یاشن)

(دل اوچندن بنفشه و یردی یاشن)

﴿ منوی ﴾ چون زبان شیهه سخن ورزد * چه عیب جان ز بیم
 اگر لرزد * تیغ را چون بقصد جان کردن * راست بر صورت زبان کردن
 * نه که مردان دلاور زبان تیغی میدان کار زارده استعمال و مردان
 زبان آور دخی تیغ زبانی هنکام کارده اعمال ایتک کرک (ع)
 هر سخن وقتی و هر گفته زمانی دارد * مشکل بودر که بو کلمات مواجهمده
 واقع اولدی (و لیس الخبر کالمعاینه) لاجرم سیننه سنده حقد و کینه ز یاده
 جایگیر اولور که تیر تقریر رو بر و اولیجق ز یاده تأثیر قیلور دیمش لر در که
 عاقله هر چند که زور و قوته اعتماد قیله لایق بودر که افتتاح

باب خصوصیت و اقتداح زند و عداوت و بادی اولیه وحدت
 شو کتنه انکار ایدوب سلسله مخالفی تحر یکی روا کورمیه که
 هر کس که فرضا انواع نوش دارو واصناف ترپا قاته قادر اوله
 معقول دکادر که اول امید ایله اندن تجرع سم قاتل وزهر هلاکله
 اقدام و جرأت صادر اوله

بیت

(هر چند که تر باق بدست ترا * زنه که توزهر هلاهل نخوری)
 محقق بونک اوزرینه متفقد در که عاقلک فعلک اثری قوی اوزرینه راجع
 و کر دارنک مزیتی کفتاری اوزرینه واضح اولق کرک تا عواقب
 اموری قرین رشد و صلاح و خواتیم احوالی مقترن فوز و نجات اوله
 اول کس که فعلک که قوی فعلک غالب اولوب کمال همتم کردن تقریرین
 حسن ادا و لطف تعبیر ایله تحسین و چهره عبارتین حلیه فصاحت
 وز بور بلاغت ایله تزین و مصروف قبله از زمانه قولی بی حسرت
 و ندامت مضی و کفتاری کرداری حیرت و ملامتی مقتضی اوله بن اول
 راجع قول و قاصر فو لم که بوا امرک فاحه سندن خاتمه سنه نظر ایدم
 و بو طریق و نامل رفیق له کتم اکر بنم فرق شام افسر ادراکله
 مزین اولوب خزانه بیکرانه خرددن بهره مند اولدم اول بو خصوصی
 عقلا ایله مشاوره ایدرم بعد تکلله آغاز ایدوب بر فصل کلام یا کبره
 و بی عیب که شایسته شک و ریدن منزله اوله پوته قلبه قال ایدوب
 سویلردم * بیت * سخن راست ناسنجیده کفتم * در ناسفتنی
 این بود سقتم * چون بی اشارت ناصحان عاقل و مشاورت عقلاء
 کامل بوا مره مشغول اولدم و بدیهه بو کلمات بیهوده و وحشت امیر
 و خصوصت انکیزی در میان ایدم عجب دکادر که اشعار زمره سندن
 محسوب اولوب بدخوی و ستمه روی و محال کویله که منسوب
 اولم امثالده کلشدر که (المکشار مهذار) یعنی بسیار کوی یهوده

کوی اولور باوجود که ظاهر افراد انسان سائر انواع حیواندن
لساله ممتاز و بیان ایله سرافر از درار باب عقل و خرد کلام بدی
مراتبه سکوت دردن ادنی و زبان بسته لری درجانه ییهوده کویلردن
اعلاعد امتش لردر * مثنوی * بهایم خوششد و کویا بشر * زبان
بسته بهتر که کویا بشر * جو مردم سخن گفت باید بهوش * و کر نه
شدن چون بهایم خوش * مثنوی * کشی خوش در دین کشیده
طوتمق * بوموب اغزینی پیلدو کین و تمق * اولور سه غنچه کبی
یوزدهانی * کرک سوسن کبی ابکم زبانی * القصه زاغ و ندامتن
بر زمان طبطاب واضطراب ایتدی و کندی کندی به بونوع خطابلر
ایله عتاب ایدرک اوچدی کندی ای ملک بوملرله بزم میانزده مقدمات
معادات بودر که سلاک تقریرده منظم و کلاک تعبیر ایله صفحه ضمیر
منیره مرتسم اولدی ملک ایتدی ای کارشناس کلام عبرت انجیامکی
تمام ایشتم و انک ضمننده مندرج اولان فرا ئد فوایدی آو بزه کوش
هوش ایتدم عقلا ایله مصاحبت و حکما ایله مشاورت علامت
حصول سلامت ایدی و امارت وصول سعادت سرمدیدر دیر ایدی علم الیقین
بیلدم و عین الیقین مشاهده قیلدم

قطعه

(صحبت اختیار در مانند مشک * کیم نسیمندن ایرر جانه نثر)

فعلی انرک دلیل معرفت * سوزنر بدر رهبر فضل و هنر * بعدما که
خانه دل و جان بو کلام روشن بیسانک که شمع جمع آر ای خلوت نشینان
صومعه قدس اولغه ارزاندر پرتو انوار یله منور اولدی بزم لشکر مزک
تدار کننده کی پروانه وار سوخته شعله بوار اولدیرنه فکر اولندی و دفع
عار و اخذ نار و اطفاء شرر ضرر اشرا را همچون نه تدبیر قیلندی بیت *
تدبیر تو انجا که مهم بردارد * صد کار فرو بسته یکدم سار د * کارشناس
زبان شکر و سپاس ایله ایتدی

﴿ بیت ﴾

(شها اقبال و دولت بندك اولسون)

(همیشه دشمنك افكندك اولسون)

اول رایلرکه وزرای دیوان آرای عرصه عرضه انها ایتدیلر جنك وصلح
و قرار و قرار و قبول باج و التزام خراجدن هیچ بریسی بنم فتمده مقبول
و بنم رأیمده معقول دکلدر امید وارمکه اول مدابیرك تدبیری باینده برحمله
تدبیر ایلیم که بزه بوشدندن فرج تمام و اول مکر و ستمکار لردن
اخذ انتقام میسر اوله که چوق کسمنه ل خیل حبله به تمسکه
مر ادرینه واصل اولمشلردر و اول امور عظامه که مکابر ايله اتماهی
میسر اولمیه مکر فریب ايله چاره بولمشلردر نته که ولایت کرکانک
عیارلی اول زاهدك قربان ایچون اختیار ایتدیکی کوسقندینی
حیله ايله اندن اولمشلردر ملک استفسار ایتدیکه نیجه اولمشدر اول
﴿ حکایت ﴾ کارشناس ایتدی روایت ایدرلر که ولایت کرکانده برزاهد
قربان ایچون برقیون الوب بوینده رسن طاقوب صومعه سنه کیدرکن
بولده طرارلردن برنیجه عیار اول کوسقندی کوروب قوت سبعی که
نهالزنده مر کوز ایدی حرکتیه کلوب زاهدك پیشنه دوشدیله چون
قادر اولدیله کرک وارچنك جنکله و پلنك مثال نیجه قهر ايله اول
شکاری چارونا چارالندن اله ل لاجر روباه وارتملق و تبصص اظهار
ایدوب فکر ایتدیله که زاهده خواب خرکوش ویره لرس بو باده
هر بری داستان حیله دن بر فصل و کتاب خدعه دن بر قاعده و بر اصل
اختیار ایدوب قصد ایتدیله که زاهد ساده خاطر وصافی قلبك توسن
عقلن تاز یانه مکر ايله رام ورزق حلالن دام رزقه کنیدی به حرام
ایده ل بویته هر بری واحدا بعد واحد زاهدك یوانسه کلوب بریسی
ایتدی ای شیخ بوسکی نیلرسن و بری دخی ایتدی ای زاهد پاکدامن
صقین خرقه کی تلویث ایلرسن او جنجیسی ایتدی بولکلی که بیدرسن

(بکررکه)

بکر که شکاره کیدر سن بری دخی ایتدی ای استاد بوکلب
 معلی قنده بولدک بری دخی ایتدی ای صباد یوتازی بی کیدن الدک
 بری دخی ایتدی بوکلبه بو شیخ بکر که شهرك پاسبانیدر بری دخی
 ایتدی بوسک شکاری الحق غالباً بو شخص پادشاهک سبکبانیدر
 انقصه عیار لک جله سی بو کله ده متفق اولوب هر طرفدن هر بری
 بر حرف اتوب زاهد بیچاره بی بو طعن طشنه نشانه ایلدیلر و بو نمط
 اوزره هر بری بر افسون اوقیوب بو نسق اوزره بر افسانه سو یلدیلر
 بیت چشمش بعشوه ره زده لب خوانده افسون دکر * دل می
 بر نداز عاشقان هر یک بقانون دکر * صوفی صافضیر چون بو جمع
 کثیرک بو کله ده اتفاق مشاهده ایتدی خاطرنده اول کوسفندک سک
 اولسنده شبهه سی ظا هر اولوب کندی کندی یه ایتدی مبادا که
 یونی صتان کسنده سحر اولوب سحر ایله کوزمی بغلیوب بر بند ایله
 سکی بکا کوسفند صورتده کوسفتمش اوله اولی بودر که بوندن واز
 کلم و بایعک پیشنه دوشوب نقد ایتدیکم ثنی کیر و آلم یونی دیدی و غایت
 بلاهتندن النده اولان کوسفندی صالی و یردی و بایعک طلی ایچون
 یوله کیردی طرارل چون زاهدک کتدیکن کوردیلر قور درل کی قیونی
 کتوردیلر یوله کیردیلر بومثلی اول اجلدن کتوردم که بزه ده حبل حبله یه
 تمسک و اجبر تادشمنمه غاب اوله وزو بر مکره تشبث کرک که مطلوب عزمه
 ظفر بولورز

قطعه

(چون بقوت حریف خصم نه * حبله و مکر را ز دست منه)
 که بحیلت کان قوت را * میتوانی که بکسلانی زه * فیروز ایتدی سن
 بو سؤاله نه جواب فکر ایدوب بو باید نه صواب کوردک عرض ایله
 کوره لم و معیار عقاده تمام عیار واقع اولورسه بنای کار مزده دستور
 العمل قبله لم کار شناس ایتدی چون بر نفسک هلاکنی که جم

کثیرک بقاسفی متضمن اوله بحسب العقل جائز کورمشـلردر و نفع عام
ایچون ضرر خاصه ار باب شرع و نقل فتوی و یرمشلردر بونی صواب
کورد مکه بن بنده وظایف حقوق نعمت بی نهایت ملاکی انا ایدم
و نقسمی اصلاح مصالح ملک و ملک ایچون فدا ایدم پس ملک کر کدر که
دیوان اعلاده جیسع ار کان واعیان و تمام خدم و حشم میا بنده بکا
خشم ایدوب یوره تا بنم پرو بامی بوا له مزخزده و خون آوده بر درخت
التمده که بزم کا دلر من انک شاخیری اوستنده در براغه زو ملک تمام
لشکر بله نو مقامدن کیده و فلان موضعه واروب انده توقف ایده تابن
دام حیلله بی انلرک کیننده قوروب و حسن فکر و لطف مکر الیه بنجه
قهرلندن قور تالوب کلم و صلاح وقت هر نه ایسه عرصه عز حضوره
عرضه قلم ملک انک رأینده آفرین او قودی و همالدم طاق ابروسن
درهم و کلمات فحش ایله ورهم ایدرک قهر آلود خلوتدن طشره کلدی
تمام حشم منتظر ایدیلر که شاه ووز یرک بو مشاوره لندن نه ثر حاصل
اوله و مخفی محاوره لندن نه نتیجه ظهوره کله چـون ملاکی خشم آود
و پر غضب کورد بلر جـله سی باشلرین آشغه ایدوب طور دبلر ملک
بیوردی تا کار شناسک پرو بان یول دبلر و سروتن خون آوده قیلوب
اول درخندن آشغه آتدیلر و ملک جمع لشکر بله اول مقام مهوده
و موضع مقرره عزیمت ایدیلر چون بوا مرک اتما سی بو مرتبه ایدر
غراب غروب مهر آشیانه افق سپهر دن پر زده کلدی و کواکب
ثواب و سیاره هوای فضای آسمانده شیر کی طیرانه اغاز قیلدی

✽ مشوی ✽

(چودردی روز روشن کار و باری)

(سمنراز اولدی چرخک سپره زاری)

کوروب اثار لیل اولش هواید ✽ ملک قیلدی هزاران شمع پیـدا ✽
دبک طغیان ینه شاه بومانک کانون دماغنده غلیان ایدوب خواص

واركان واعيانہ ايتدی چون بزه زاغلك كشورنه اطلاع ميسر
اولدی واثرتیغ قهر مزدن لشكرلینك اكثری بی پاوی سر و باقبسی
بی بال و بی پر و خانه و آشیانه لری زیروز بروخا که برابر اولدی مقرر در که
اگر بودفعه دخی کره اولی کی اشکر ظفر رهبرایله شبخون ایدوب *
کروفر ایده رز منصور و مظفر اولوب بقیه السیوفك بالتمام تیغ انتقام
ایله روز حیانتن شام ایدوب خستگان علت هن بمتنه یاران گذشته
نوش ایتدیکی شر بدن ایچر زد شمن مخدول و مقهور اولوب برشاد
و مسرور و کوشه کاشانه لر بمنده حضور و حبور ایله روزگار کچوره وز
* ع * پس ازمرک عد و خوش میتوان زیست * چون شاه
شام تاج ظلامی برسرور واج نیل فامی در بر ایدوب اشکر بی شمار
اخترایله کشور ربع مسکونی مسخر قیلدی و امیر سپاه زنگبار حیل
رومی تبار تبار الغار ایچون علم عباسی قالدردی * نظم *
چو خورشید تابنده شد نابید * شب تیره بر چرخ اشکر کشید * ملک
بو مان دیوان ایدوب تمام خیل و حشمته قصه قصد شبخونی در میان
ایتدی جمله می بو عزیمت اوزره یکجهت اولوب همان اولزمان بر
لشکر بی میل و بی امان و بیحد و بیکران زاغلك مکانی جانبنه سیل کی
روان اولدیلر

* منوی *

(گروه رزم جوی و فتنه اندکیز * همه پر کینه و بی بال و خونریز)
بکین خواهی مباراتنك بسته * دل چون سنك زادر جنك بسته *
چون لشکر بوم اول مرز بومه قدوم ایتدیلر نه زاغلدن اثر بولدیلر
ونه حاللرندن خبر یلدیلر لاجرم مضطرب اولوب اول اطراف طواف
ایلدیلر کار شناس زیر درختد، آنلرک احوالن کوروب اقوالن دکار
ایدی و زار زار اغلر و حزین حزین ایکلر ایدی ناکا، بر بوم آنک آواز بن
اشیدوب مایه که خبر و پردی ملک بر قاج بومله که مقرب درگاه و محرم

اسرار شاه ایدیلر آنک یاندیغی یه کلوب آنی اول حالده کوردیلر سن
کیمن دیو صور دیلر کار شناس کندی حسین ونسین ییلدردی و منصب
وزرات و رتبه صدر تن بیان قیلدی ملک ایتدی بلی سنی یلورم و خلی
زماندر که احوالن اشیدرم ایتدی بیه خبر و بر که زاغلقنده کتیدیلر
و بو کتلرنده نه حيله قصه ایتدیلر جواب و یردیکه ای ملک بنم حالم
آنلرک محرم دکل ایدوکنسه دلیل یتمی و پرو بام بو تهمتدن براتمه
دلالتده کفایت ایتدی ملک ایتدی سن ملک زاغلق کاتم السر و زیری
وجهله تدبیرنده مستشار و مشیری ایکن نه خیانت سبيله سکا بوجزانی
سزا کوردیلر نیچه کنسه ایلدک که پرو بالک یولوب تنکه بو قدر زخم
اور دیلر کار شناس ایتدی مخدوم بنم حقمده بد کان اولوب حسودلر
قدخ و وقیعتنه مجال بولدیلر و بکا بوعه و بی روا کوروب بونجدماندر و
خدمات مبروزه و مساعی مشکورم بالکلیه ضایع اولوب هباء منشور
اولدی

بیت

(بی مز د بود و منت هر خدمتی که کردم)

(یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت)
ملک ایتدی نه سبب حادث اولدیکه سوء ظنه باعث اولدی کار شناس
ایتدی سز شخنون ایتد کد نصکره فیروز وز یزلرین جمع ایدوب بریر
تدبیرلرین سولندی جله سی ملیکی جنک و محاربه یه تحریک ایدوب
آنش شقاقی تیز ایتدیکه اتفاق ایتدی چون نویت بکا کلدی ملک
یوردیکه سن بو نار عاری نیچه آب تدبیرله سولیندزمکه فکر ایلدک
وخانمان خصم غداری نیچه آتش تدبیرله کویندر مکه تدارک قیلدک
بنده ایتدم ای ملک بزه لشکر بومله طاقت مقاومت نیچه میسر در که
آنلرک قدرت و قوتلری بزم صولت و سطوتدن افزون و هتکام جنکده
جرات و اقداملری و مکر کز مهر که ده قطب آساقیاملری دایره تعبیر

(و تقریدن)

و نقر بردن بپروندر علی الخصوص که توسن دولت بو ملک مانک ران
 اقتدار و عنان اختیارنده ذلول وز بوندر صاحب دولت قاهره ايله
 مجادله لافن اورمق علامت سفاقت و خداوند بخت روز افزونله ستیزه
 مقامند طورمق نشانه شقاوئدر **بیت** * ستیز ندی با خداوند بخت *
 ستیزنده را سر برد چون درخت * صلاح بودر که رسول کوندره وز
 شویله که باد نخوتله آتش جنبی تیز ایدر بز خانانلری عود کبی
 تفرقه اودنه اوروب دود کبی زوایای جهانده پریشان اولورز واکر
 کوش وفاقدن پنبه شقاقی اخراج وعش دماغلرندن دیو خلافی ازعاج
 ایدوب جانب صلحه میل ایدر ابقای تحت و تاج ایچون باج و خراجدن
 هر نه تکلیف ایدر لر سه بیتوقف تقبل ایدوب جائزه منت ییـ لورز
بیت * چو سر بابت سر متاب از خراج * وکر نه سر باتو
 ماندنه تاج * ملک چون بنم کلامی اشتدی بحکم (الحق مر) کام
 آرز و سنه خوش بگیوب ایتدی بونه سوز در که سویلرسن ونه بی ادبانه
 چر آندر که ایلرسن بوم دیدیکک نه شومدر که آنک قدوم هجومیله بی
 تخویف ایلرسن و بنم لشکر می آنک حشمی مقابله سنده **وزیکه**
 کوستر میوب تخفیف ایلرسن * منوی * اگر دشمن از تیغ دارد ستیز *
 مرا هم زبان سنان هست تیز * چو من آرزوی نبرد آورم * دل
 دشمنانرا بدر آورم * بن بردفـه دخی نصیحت دهـانن آچدم
 و هو دارلق و حق کز اراق یوز ندن پند و نصیحت و موصظت جواهرن
 خاکپاینه صاچدم و ایندم ای ملک جاده صوابی قویوب جانب خطایه
 کتمه و هوای نفسده او یوب بی تأنی و تأمل بر امره شروع اتمه همیشه
 تملق و تواضعی نفسکه پیشه ورز و قوتکه مفرور اولمه عدودن اندیشه
 قبل توسن تـدکام عنان لطفله رام و صید سرکش ملائمت و ملاطفله
 کـرفنار قید دام اولور **بیت** * آسایش دو کیتی تفسیر این دو
 حرفست * یادوستان تلطف باد دشمنان مدارا * بو حالک خار جده مثالی

اول باد تند و سختند که کبشاه ضعیف لطف و ملامتی سببیلله صدمت
صرصر قهرندن سلامت بولور و درخت سخت عتف و خشونی اجلندن
اصلدن پراکنده اولور

بیت

(مکن ستیزه که چرخ از ستیزه کاری خویش)

(ره ستیزه بندد ستیزه کاران را)

ارکان واعیانندن بنم اقرانم اولنلر فرصت بولوب بنی جنایت خیانت ایله
متهم قیلوب متقی الکلمه ایندیله که سن بوملر طرفه میل ایدرسن و کنندی
جنسک وولی نعمتک جانن قویوب نه سو یلرسک عینو طرفندن
سویلرسن ملک ارباب حسدک قولیله ناصیه پند و نصیحتمه دست رد
اوردی و بکا خشم ایدوب یو عذابله که کور رسن عقاب بیوردی اما شو بله
فهم ایلدمکه ضمیرلنده سز که جتک عظیم ایتک مضر در و خیالمرنده سز که
جدال وقتاله بلدکه بالکیله اصلیکزی استیصاله قصد ایتک مقرر در
شاه بوم چون کار شناسک مضمون کلامن معلوم ایتدی وزیرلندن
برینه سؤال ایلدی که سن بوراغک حقیقت مقالی نیجه اکلرسن
ایتدی انک امر نه برآن توقف ایتوب همان قیدین کورمک کرک
و بودبو و اورونک سرپر بو بن که بادخانه نیرک و فسوندر تیغ آب
خون آلود ایله نلندن آیروب هیکل نحس و جثه نحس و کالبد بدنی
عرصه خاکدن مغاک هلاک کوندرمک کرک و نعمت فرصت قتلن که
آندن زیاده غنیمت میسر دکدر راحت عظمی و منفعت کبری و وسیله
حصول امانی و سرمایه سرور شادمانی یتسک کرک بن بو خاکستر
ایچنده براخکر و بو اخکر نیم افسرده ضمنده بر شرره مشاهده ایدرمکه
اگر مشعل اولور سه هزار آب تدبیر ایله آنک اطفاسی میسر دکدر
(اری تحت الرماء و میض نار * و یوشک ان بکون له ضرام) (ع)
نعوذ بالله ازین آتش ارباید دود * هر کسینه که فرصتی غنیمت

(بیت)

بنايه غالب بودر که اول قدرت ابر دخی الله کبر مید و بعده ندامت
و ملامت فائده و یرمید هر کسه که عدوسن ضعیف و تنها بوله اولی
بودر که آنک تدار کن قیلوب آندن خلاص اولق اردنجه اوله زبرا که
خصم اول ورطه دن رها بولایق محمددر که قوت بولوب تیغ کین ایله
کیننده اولان انتقامن اله

﴿ رباعی ﴾

(دشمن چو ز تو بچست تو از وی نبهی)

(وز بند تو چون رست تو از وی زهی)

خواهی که امان باشدت از آفت او * در دست تو چون فتد آمانش
ندهی * زنهار ملک آنک کفتار بی هنجارینه التفات و اعتبار ایتسون
وافسون جائز که نذار بن سمع قبوله استیوب موجبیه له ایش ایتسون که
نصایح حکما ده کلندر که دوست نا مجر به اعتقاد ایتمه بونده قادیکه
قول دشمن مکار کینه جوید اعتقاد ایده سن * بیت * درین زمانه که
و دوست اعتمادی نیست * چه گونه غره توان شد بکفته دشمن *
کار شناس چون بو کلسانی اشنیدی درد دله نالاش ایتدی و ایتدی
* بیت * بکا یتر می بو جانده کی ریش * اور رسن سمن دخی ریش
اوسسته ریش * بو کلام ملک بو مانک قلبنده تأثیر تمام ایدوب اول
وزیردن اعراض ایتدی و یرینه دخی التفات ایدوب ایتدی بو خصوصه
سن نه دیر سن و بو یابده سن نه تدبیر صواب ایدرسن ایتدی بن آنک
هلاک کنی جائز کر مرزم که صاحب مروت خصمی ضعیف و یطسافت
کور یجک مرهم مرحت ایله آنک درد نه دوا و جراحتنه شفا و یرمک
کرک و مکارم اوصافک آنک حقه ده اظهار ایدوب مراسم احسانک آنک
یابنده مبدول بیورده کرک مشهور در که قحمان قومق و امان دیننه
قیامق کرک و پایمال و افتاد لره دستگیر اولق کرک * بیت * رفیک
مردان آسوده کبر * چو استاده دست افزاده کبر * بعض امور اولور که

کشی کنیدی دشمنی دخی مشفق و مهر بان اولور تنه که خوف دزد
اول زن یازرگانی شوهرینه مهر بان قیلشدر ملک استفسار ایدی که نیجه
اولشدر اول * حکایت * وزیر ایدی بر یازرگان وار ایدی
غایت مالداردی اما بدسیرت وزشت صورتلکی هزار مالی قدر وار
ایدی بوجله ایله بر کر انجسان و بخیل و نامهر بان ایدی * قطعه *
چود بود وزخ از عفريت روی * چوزاغ کلخن ازیهوده کو بی *
ازین سنکین دل و پولاد جانی * چو هجران دلمکدازی جان ستانی *
بو مرد زشت طلعتک بر زیبا صورت و پاکیزه سیرت عورتی وار
ایدیکه بدر منیر تو لعل رخسار خورشید نظری ایله شب تیره بی روز
روشن قیلور ایدی و چراغ جهانتاب آفتاب که قنبدیل طاق نه
رواق آسماندر شعله شمع روی دلاراسی قنده محو اولور ایدی زبان
زمان اول جان جهانک شرح جمالنده بو بیت ایله منکلم ایدی

بیت

(ماه طلعت نکار وزهره جبین * حسنک صانعینه یوز تحسین)
وهزار داستان خیال بوستان بیان حسب حالنده بوصوله منزل ایدی
* بیت * نظیرین کور ممشدر کسه اصلا * نه یارتمش تعالی الله
تعالی * بازرگان هزار جان و دل ایله انک وصلانه متشوق و طالب اول
صد هزار منزل انک مجاورتندن متفر و هارب اولوب نه انک افسانه سیله
شیفته ونه افسه و نیله فریفته اولور ایدی دائم جور و جفاده و همواره
نفرت و اباده ایدی اما شوهرینه هر دم آنک جفایی وفای جدیده باعث
و هر لحظه انک قهرندن مهر تازه حادث اولور ایدی * ع * مهر
فزون نمی شود تا تو بکین نمی شوی * نه بی تفرقه خاطر دست
آرزو بله سنبیل زلفه واصل اوله یلور ایدی ونه بی خار خار محنت
کلیستان رویندن کل بوسه آله یلور ایدی * بیت * من بنده آن
روی که ددان نکذارند * دیوانه زانی که کشیدن نکذارند * تفاق

بر کجاست انک اوینه اوغری کیردی * اول زمانده مکر باز کان
 خوابه وار مش ایدی زن بیدار ایدی دزدک حرکتن احساس ایدیچک
 خوف وهراس اکا غالب اولوب عزونازی فراموش * وناچار شوهرین
 کنار ایدوب خواه وناخواه در اغوش ایتدی باز کان او یاندی دولت
 بیداری کنسانده کوردی کمال سرورندن جوش و خروش ایدوب
 ایتدی * بیت * مکر بیدار شد بختم که آن رویی که در خوابم *
 نبود امید بیدش دیده بیداری آید * ایابونه شفق دز که پرده غیبدن
 بنم حقمده ظهوره کلدی و یابونده نه خدمتله بو دولتله لایق
 و بو سعادتله سزاوار اولدی (مصرع) مهری که نبودن از یکجا
 پیدا شد * چون اطرافنه نظر ایتدی دزدی میان خانهده کوروب
 ایتدی ای مرد مبارک قدم و میون فال مال و منال سکا انک سودی
 کی حلال اولسون هیچ تکلف چکمه استدیگ قدر ال برکت قدمکله
 بو جفا کیش و بی وفا مشفق و مهر بان اولدی بو مثاک فائده سی
 اولدر که بعض مقام اولور که کشی انتقام قصد ایتدیکی کسسه یه
 دخی لطف و احسان ارزانی کورر حالا بوزا غک دخی حالی همان
 بو منوال اوزره در (ع) رحم کن چون حال وی دیدی که جای
 رحمتست (ملک او چنجی وزیردن ضروری که سنک رأیک بو امرده
 نیه منجر اولمشدر ایتدی اولی بودر که ملک اندن لباس حیاتی خلغ
 ایتیه بلکه خلعت امانله مخصوص قیلوب اثار تربیت و طافتن آنک باینده
 اظهار ایلله تالول دخی انک مکافاتده خدمات پسندیده بی دریغ
 طوعیه بلکه اندن کادیکه زبان مخالفت و مناصحتی پرکار ایلیمه
 بزدخی بو که عقلا جمعیت اعدایی پریشان ایتکه سعی ایدر لروجمه علرینه
 سنک تفرقه آوب ممکن اولد قیچه میانلرنده مخالفت القا ایتکه قصد
 ایلر که اختلاف کله اعدا موجب اتلاف دل و انتظام حال اولیادر
 نه که دزدود بو میاتده اختلاف سبب جمعیت خاطر زاهد اولدی ملک

استفسار ایتدی که نه کیفیت ایله واقع اولمشدر (اول حکایت)
 وزیر ایتدی روایت ایدرلر که بر زاهد پاك طینت و عابد پاکیزه سیرت
 بغداد نوا حسینده بر موضعه صومعه طومش و اوقات صبح و شامده
 عبادت جناب ملك علامه جل و علا اشتغال ایتشیدی چون تعلقات
 حطام دنیای فانیدن ال چکمشیدی و صفحه چهره روز کار ده
 و کعبین سیاه و سفید لیل و نهار ده غدر و بیوفای نقشن معاینه
 ایتشیدی ییلوردی که نوش مسرت بی نیش مضرت میسر اولن و نقد
 کنج بیدر دورنج محصل اولن

﴿ مثنوی ﴾

(يك كل بخار درین باغ نیست * لاله اوی اثر داغ نیست)
 تیغ زند بر تو و کوئی خورست * زرد کند رویت و کوئی زرست *
 فراغت زاویه قناعت کمر یانته باش چکمش و نهاد تو کلی زمین
 دروننده دکش و تخم تحملی مزرعه دلنده اکش ایدی

﴿ بیت ﴾

(ما طرح قناعت و رضا افکندیم)

(وز دوست بهر چه میرسد خرسندیم)

القضه مرید صاد قلزندن بریسی دور یشک فقر و فاقه دن قشویشنه
 مطلع اولوب مدد معاشی ایچون بر کاومیش فریه که کام آرزو شیر
 شکر آمیز ایله چرب و شیرین اولور ایدی بر سبیل نذر زاهدک صومعه
 سنه ایتدی اتفاق دزد بوحالی مشاهده ایتدی وقوت طامعه سی
 هیجان ایدوب صومعه زاهده متوجه اولدی ناگاه بر دیو کراه آدم
 صورتیه کیروب انکله همراه اولدی دزد صور دیکه سن کیمن ونه
 طرفدن کلوب نه جانبه کیدر سن جواب ویردیکه بن بر غولم بوشکله
 متشکل و بوصورت ایله تمثیل اولدیغمه حکمت بودر که بونما شک
 خلایق بوشیخک ارشاد و هدایتیه طریق توبه و انابته سالک اولمشدر

اول سید بن بزم مزاج اضلال و اغوا من فاسد و بازار افساد و وسوسه من
 کاسد اولمشدر دیلم که بر فرصت بولوب آئی هلاک ایدم و کلزار
 جهانی خار وجود زاهد باردن بآل ایدم بنم حالم بو در که اشیدرسن
 حالیا سن خبرو بر که نه کشتی سن ونه طرفه کیدرسن بو حر کتدن
 نه برکت مراد ایدرسن دزد ایتدی بن بر مر دعیار پیشه یم شب
 وروز بواندیشه ده یم که خلعت مالی ناراج ایدم زاهد مزبورک بر فر به
 کاومیشی وارا یمش حالیا قصدم بودر که دراز دستک صنعتده سحر
 سامری کوسرتوب کاومیش مزبوری اول کوته آستینک صومعه سندن
 بر حبله ایله اخراج ایدم دیواندی فرحبا بالوقاق علی احسن الاتفاق
 (ع) ای جان جهان تو یار مایی * بحمد الله رشته اتحاد مایتمزده
 میهم و رابطه جنسیت که علت منضمدر میانمزه محکمر * دعوی
 اتحادده بوقوی شاهد در که هر بر یمزک مقصودی واحد و مقصد
 معبد زاهد در پس موافقتله یوله کیردیله و شبانکا صومعه زاهده واردیلر
 زاهد وظایف عبادتن فارغ اولمش ایدی و سجاده سی اوزره کریان
 مراقبه یه باش چکوب دزد خواب غفلت دماغنه یول بولمش ایدی
 دزدک خاطر نه بو خطور ایتدی که چون غول آئی قتله مشغول اوله
 محکمر کفر باد ایدوب جوارنده اولان خلایق متنبه اوله ل بوتقدیرده
 کاوه داویدمک میسر اولن دیودخی بو فکره دوشدیکه دزد کاوی
 الحق البته قیوی اچسه کرک شاید که صریح بایدن زاهد خوابدن
 اویانوب عزایمه مشغول اوله بوفرض اوزره اکا ظفر بولمق متصور اولن
 پس دزده ایتدی کرم ایله بر زمان توقف ایله که بن زاهدی قتل
 ایدم صکره سن کاوی اله سن کیده سن دزد ایتدی لطف ایله بن کاوی
 الم بعده سن انک امر بن تمام ایده سن بو خلاف انلک میاننده قائم
 اولدی عاقبت مقاوله لری مجادله به نهایت بولدی دزد زیاده مضطرب
 اولوب اعلا صوته زاهده ایتدی اکاه اول بودیوسنی هلاک ایتک استر

دیو که ناره غیری ملتهب اولوب فریاد ایندی که بیدار اول که بودزد گاوی
آلوب کتمک است زاهد انلرک آشوب و عریده لرندن او یانوب خروش
ایتدی اظرافنده اولان احباب واصحاب متنبه اولوب صومعه زاهده
شباب ایتدیلر دزد و دیو هر بری بر طرفه قاچدیلر کتدیلر و زاهدک
نفسی و مالی اول ایکی ظالمک خلاف وجدالی سببیه صحیح
وسالم قالدی

بیت

(چودر لشکر دشمن افند خلاف * چرا تیغ بید کشید از غلاف)
چون وزیر ثالت بو کلامی تمام ایتدی اولیکی وز بر و ایکی وزیرک
تدبیردن پر غضب اولوب ایتدی شویله فهم اولنور که بوزاغک مکر و
فسونیه مقتون اولوب بو معامله ده غبن فاحش ایله مغبون اولدیکر
زنهار خواب غفلتدن بیدار و شراب جهالتدن هشیار اولک
و کوش هوشکری پنبه پنداردن خالی قینک و بو امرک عواقبده
ذهن ثاقب ایله فکر صائبی واجب بیلک که عاقلار مکر اعدادن تحفظ
باینده طریق احتیاطدن خروچی صواب کورمز لر و انارک کشتار
دروغ و کلام بی فروغ لر ایله طریق مستقیمدن انحراف کورمز لر و عاقلار
بومعنایه التفات ایتوب جزوی تملق و ملایمتلرین کلی تعلق و ملاطفته
تلقی قیلور لر و عداوت موروثه و خصومت قدیمه یی فراموش ایدوب
صلح و آشتی ایله کوکلرین خوش ایدر لر بیلر که دشمن هزار نقش محبت
کوسسترسه هنوز ژتک عداوت لوح دانندن محاولمز و چندانکه باران
ملاطفت یا غدر سه هنوز هوای صفا غم کدور اتدن سکوا اولمز * بیت *
زاف هندوی تو کتم که دکرزه نرند * سالها رفت و بران سیرت
و شانت که بود) بو عجبدر که طرار بصره سزک بصر کرده طرفه
بغداد کورینور و خر مهره بی اعتبار سزک نظر یکره کوهر شاهوار
کلور و سزک حالنر همان اول درود کر حالنه بکرر که کشتار و ار کشتارن

بد کرداره فریفته اولدی ملک استفسار ایدیکه نیجه اولمشدر اول
 ❖ حکایت ❖ وزیر ایتدی روایت ایدرلر که شهر سرانیده برودر
 وارایدی بلاهتده هبنقه زمان و برزنی وارایدیکه ملاحتده زلیخای
 دوران ایدی بر آهو چشم ایدیکه بر عشوه ایله هزار شیر شرزیه بی شکار
 قیلور ایدی و برشوه ایله رو باه عقل حیلله کاره خواب خر کوش و بر ایدی
 ❖ قطعه ❖

(نکار تیرمژگان قوس ابرو ❖ مه عقرب ذوائب سنبله مو)

بت جوزا مکر خورشید ایام ❖ اسد چشم و حمل دم حوت اندام ❖ درود کر
 اکا آشفته اولوب بر زمان انسز اولمز و بر ساعت انی کورمه راحت و آرام
 بولمز ایدی زن اگر چه که ضروری انیکله مصاحبت صوری ایدر ایدی
 امام عبده باشی اغیار ایله خوش اولوب بزم عشرتده جام محبتی غیر یلریادنه
 نوش ایلردی آنلرک جوارنده بر جوان وارایدی که قدبالاسی گویا
 بر سر وایدیکه چن باغ جمانده بتش ایدی و خط سبزی بر سبزه ایدی که
 کتار چشمه حیوانی احاطه ایتش ایدی ❖ بیت ❖ رخی چنان که زخورشید
 و ماه توان کرد ❖ خطی چنان که زمشک سیاه توان کرد ❖ زنک مرغ دلی
 آنک محبتی دامنه طوطلدی ❖ جوانک دخی کوکلی شکاری زنک عشقی
 کندنه کرفتار اولدی ❖ اخر الامر و سابط میاندن کیدوب مر اسله
 مواصله یه ❖ و معاشقه معانقه یه مبدل اولدی ❖ و مقدمات کلام و پیام
 عیش مدام و عشر صبح شامه سر انجام بولدی ❖ حسودلردن بر طائفه که
 ایکی یارک مواصاتی رشکی آنلرک اقامتلی تیرنی یاقیلوردی و ایکی رفیق
 میاندن شمع صحبت افر و خنه اولسه آنلرک دللری فتلی شعله آتش حسد ایله
 بنار یاقیلوردی

❖ بیت ❖

(هر که حسد نبردیم بر منصب و مالی ❖ الا بر آنکه دار بداد لبری و صالی)
 اول حاله مطلع اولوب نجاری کیفیت کاردن خبردار ایتدیلر بیچاره ننگ

اولقدر غیرت و حتی یوغیـدی که بر طریق معقول ایله انك تدار کنه
مشغول اولیدی * بیت * برایشمن ارله بی غیرت اولوق * چو غیرت
اولمیه يك عورت اولوق * پس عورته ایتدی سفر رادن مهیا قیل که
دوستلردن بعضی زیارت ایتکه کیتسم کرک اگر چه که مقصد سفرم
بعید و مسافه مسافتم مدید دکلر اما برقاچکون انده توقف ایتسم
کرکدر بیلر مکه سنک نار فراقکه نهجه صبر ایله یلم و یار اشتیاقکه
نطریق ایله شمله قادر اولم

﴿ بیت ﴾

(ای بناکام مرا از رخ تو مجوری)

(خود که باشد که بنکام ار تو گزیند دوری)
زن دخی تکلفله تحسرو شمن اظهار ایتدی و هزار رنجت و خونابه ایله
کورلندن برابکی قطره یاش اقتدی و فی الحال توشه احضار ایدوب
شوهرین اویدی و قوچدی و داع ایتدی چون نجار کندی عورته
نصیحتی برکار ایدوب ایتدی ای نیگار رنهار که قیوی اچق قومویوب
محکم بنیاد من و اسبابی محافظه ایدوب بنم پندیمی گوش هوشکه
یوندایده سن (بیت) کنجکه مهرم ایله مهر اورده سن * حق کور تمکده
ارکبی طورده سن * زن شوهرینک پندینی قبول ایدوب سوکند ایله
مؤکد قیلدی و همان لحظه که اری کندی جانانه خبر ایتدی و ایتدی
* ع * بیایاغ که کلهاش سکفت و خار نماند * جوان وعده قیلدی که
چون کیجه دن برقاچ ساعت بکه طلوع صبح و صالیه مترقب اول رن
اول وعده ایله شادمان اولوب کباب و شراب احضار ایدوب عشرت
اسبابن مهیا قیلدی * بیت * زهی سعادت طالع اگر شی آن ماه
* بکلبه * من بی خانمان فرود آید * درود کرکیدوب اخشامه دک بریده
توقف ایدوب بیکه ریختی راهدن خانه سینه کلدی اتفاق اول ایدی که
مهرله ماه بر بجه قران ایتش و ایکی یار علی رغم الاغیار بر برینک دیدار ایله

(حوش)

حوش حال اولش ایدی گاه جوان ماه جبین برنکته رنگین و خنده
 شیرین ایله رن نازنینک خرمن صبرنه آتش اورورگاه اولشوخ و طناز
 عشوه ناز و کرشمه دلنواز ایله جوان جانانک متاع روح روان غارت
 قیلور ایدی * مثنوی * دوت نارتین عقل فریب * پای تاسر همه
 لطافت و ریب * این رخ شمع هر شبستان بود * وان بلب نقل می پرستان
 بود * بیچاره او اقدر توقف ایندیکه آنلر جامه خوابه میل ایتدی آهسته
 آهسته بونلرک یاننده برکوشه ده سنگدی یاندی تاباقی مصاحبترین دخی
 مشاهده قیله و حقیقت حالی کندی کوز یله کوروب انک حفته ده
 دید کوری واقعیدر یله بواشاده ناکارنک کوزی انک یورنه راست
 کلدی اریک کمتی بو حالی تحقیق ایچون بهانه ایمش ییلسدی فی الحال
 مگری آتش فکر ایله قاینادوب معشوقته سرله ایتسدی جهرله بدن
 صور که بنیمی ر یاده سورسن بوخسه شو هر کیی جوان رفع صوته
 ایتدی ای سروچن لطافت قامتک کی راست سویله که جان و دلدن
 بکامی زیاده مائلن حلاله که می زن ایتدی بوسه اله سبب نذر بومحالی
 یعنی طلب نه جوان بیم جانندن سؤال اولی تکرار روز بان الحاحی پرکار
 ایتدی زن ایتدی سوزک طوغریسی بودر که عورتلر اکثر یا سهو
 و غفلت یالو و شهوت جهشتدن بومقوله حرکت ایدرلر و نامحر ملرله
 همدم اولوب بیگانه لرله مناسبت واجتبیایله مصاحبت ایلرلر اما چون
 حاجت نفسلری روا اوله و سورت شهوتلری انکسار بوله بیگانهلر
 حکمن و یروب نظر اعتباردن دوز ایدرلر و محالستندن اعراض ایدوب
 مصاحبندن تفررایلرلر

بیت

(ترک یاری کنند و دلداری * دوستی خود نبود پنداری)
 اما شوهر نور مشابه سنده در بصره و دم منزله سنده در جگرده بلکه
 جان درجه سنده در تنده و روح مشابه سنده در بدنده (ع) ازجان

بود که یزاز ایشان گریز نیست * نهال عمر جوانیدن بر خور در
اولسون اول عورت که شوهرین کندی نفس نفیسندن عزیز
کورمیه وزلفی کبی قدی لام و شراب زندگانی حرام اولسون اول زنه که
حلائی جان شیرینندن لذت بطیله و سرمایه حیاتی آنک رفاه حالی و فراغ
بالی و انتظام امور معاد و مالی ایچون دلیله

بیت

(و غامباد امیدم اگر بغیر نوهست)

(حرام باد حیاتم اگر برای تونیست)

چون درود کر بوفسون و فسانه بی اشتدی کو کلنده رأفت و رحمت
آثاری ظهور ایتدی و عرق شفقت و محبتی حرکت ایدوب کندی به
ایتدی از قالمش ایدیکه بو عورت حقنه بر مضرت بدن صادر اولوب
و خدای پرور و حرکار حضورنده شرمسار و کنه کار اولیدم بودرد مند
حقنه نه عجب سوءظن ایتشم بومسکین خود بکا عاشق زار ایش
و بنم محبتدن شب و روز بقرار ایش آنک بکا بو قدر تعلق و عشق
وار اینک دین محبتده و آیین مروتده لایق بودر که آنک خطاسنی یوزنه
اوریم و بومقوله نادره لدن که اندن صادر اولدی اغماض ایدوب
اندن اعراض کوستریم که هیچ آفریده یه سهو و زلتدن عصمت
و بر بنده یه بند شهوتدن خلاص اولمغه طاقت میسر دکدر (ع)
کسی کچاست که اودامن نیالودست) حالا صلاح حال بودر که
شراب عیش لربن انلره تلخ ایتیم و آبر و لربن دوست و دشمن اوکنده
حاک فضیخته دوکمیم که ظاهر بودر که بو عورت بو نوع چرکتی سهو
ولهو جهتندن ایتشدر قصد و عمد ابله ایتمشدر فرضا که اولیله اوله
اولی بودر که * حل المؤمن علی الصلاح * انی صلاحه حل ایدوب
نظرمی آنک هزیننه حصر ایدم و دیده می آنک عینندن کف ایدوب
قبایحی ذیل اغماض ایله ستر ایدم * بیت * کر هزی داری

(و هفتاد)

و هفتاد عیب * دوست نبیند بجز آن يك هنر * پس همان اول کوشه ده
 خاموش اولوب اوتوردی تا اول وقتہ دلکہ انلر عیشدن فارغ اولدیلر
 و رایت شب نگوئسار و علم روز عالم افروز ملاسم انجیم سیار اولدی
 ✽ بیت ✽ اچلدی طرہ شیدن رخ روز ✽ صاچلدی نور صبح عالم
 افروز ✽ هر دیکانه طور دی خانه سینه پیوردی وزن جامه خوابده
 کندوسن او بخویه اوردی درود کر آهسته برندن طوروب رفق و لطفله
 کلوب عورتی یانده اوتوردی ✽ و آستین لطف ایله غبار ملالی زلک
 چهره سندن کوتروب نرم نرم النی انک اعضا سینه سوردی تازن
 دلفریب کوزین اچوب ارنی پستی اوستنده کوردی فی الحال برندن
 طور و کلوب ابتدی

✽ بیت ✽

(دمید صبح سعادت که یار باز آمد)

(هزار شکر که ان غمگسار باز آمد)

پس صور دیکه سعادت و سلامته فچن کلدیکن ابتدی اول وقت که
 اول ییکانه ایله آشنالق جاعنی نوش و ساعدارزو ایله میان شاهد و صالی
 دراغوش ایدر ایدیکر اما چون یلدمکه سکا البته بر ضرورت حادث
 اولمشدر که بومقوله فعله باعث اولمشدر شرایط لطف و مروتی رعایت
 ایدوب حضور کزه مانع اولدم علی الخصوص که بوا سطله ایله بکا
 نه مرتبه ده مهر و محبتک وار ایدوکن یلدم و بکا کمال میل و تعلقکه
 مطلع اولدم و جزم ایلدمکه حیثاکی بنم مواصلم ایچون استرا میشن
 و نور باصره بی بنم جامه مشاهده سیچون دیلر ایتمشن و سندن بونوع
 حرکت صدور نه علت البته یاسه هو و غفلت و یاتوقان شهوت ایمش
 بندن ابانفرت و غیره میل و محبت دکل ایمش پس بکا بقدر الطافه سنک
 خاطر کی رعایت ایتمک واجب و دائره عرضکی صیانت ایدوب ممکن
 اولد قچه حای حرمکی حایت ایتمک لازمدر قلبکی قوی طوت خوف

وهراسه کنديکه يول و يرمه و وحشت و دهشتدن بری اول و بنی عفو
ایدوب معذور پیور که سنک بابکده ار باب عرض قولنه اعتماد ایدوب
(من یسمع یخل) مفهومی موجب سسکا سوء اعتقاد ایتش ایدم
بحمد الله و الله که بنم مظنه منه موافق و خلقک مساو یسنه مطابق
یحقمک (ع) سهو بود آنچه ماکان کردیم * زن دخی زبان سحر
انکیر ایله کلمات مکر آمیزی در میان ایدوب جانیندن خشم و خشونت
و عنف و رعوت زائل اولوب موجبات وحشی یا کلپه فراموش دست
مصالحه و مصافحه ایله دوش ملاطفت و موافقتی در اغوش ایتدیلو و نجار
زبان اعتذار ایله بومعنی یی تکرار ایلدی

﴿ بیت ﴾

(نزد خدا جرم تونا چیز باد * من ز توراضی شدم اونیر باد)
(قطعده) چوبندک اصلنی بوداستانک * صقین اولمه امین مکرندن آنک *
که مگری محکم و کیدی متیندر * بوردن دور اولان حقه یقیندر * بومثلی
ایراددن مراد اولدر که سزدخی اول نجار کی که اول زن بد کردارک
کفتارنه فریقده اولدی بوزاغ مکار و حبله کارک دام تزویرنه گرفتار
اولیه سز و آنک زرق و شعبده سیله شرط احتیاطی الدن قومه سز

﴿ بیت ﴾

(بقول خصم بداندیش غره شوان شد)

(کسی که کردباخر چنین پشیمان شد)
بعض دشمن اولور که خصمک حالنه مطلع اولدیغنی سیدن اکا ظفر
بولیبوب ضروری زرق و تزویر مقدماتنی ترتیب ایدر و خیر خواهلر
یوزندن نصیحت آمیز کلمات ایراد ایدوب اول حبله ایله کنديسن اکا تقریب
ایدر تا آخر کار واقف احوال و مطلع اسرار اولوب بصیرت کاملانه مترصد
فرصت اولور طور و وقتسنده هر زخم که اوور صاعقه آتشیار کی
خرمن وجود خصمک کولن کوکه صاوور و خدنک مگری تیرفضا کی

بی ضبط و خط اهدف مراد و نشانه مقصوده راست وارر زاغ ایتدی
ای ستمکار دل آزار بوجرب زبانلق نه بی مفید اولور بوقدر سخن آراق
نه مصلحتنه برار یعنی بکا اولان ظلمک و بنم حقمده واقع اولان جورک
حبله و مکر ایله نه مناسبتی وار هیچ برعاقل غیره راحت ایچون کندی به
جراحت روا کوررمی و اخره نوش و عیش ایچون کندی به نیش و ریش
اوررمی بنم حالی حبله به نسبت ایتک غایت غبساوتدن ناشی اولور که
کون کی روشن و معاینه که بوعقوبت بنم ملک زاغالله مخالفتی باداشیدر
وزیر ایتدی ای بد فعال ستمک مکر و آلکه حسب حالک دلالت
واضحیه ایله دال و خدعه احتیالک برشمه سن دله محتاله ایده ایتک
محاندیر تنکده هر داغ محنت طوع و رغبت ایله اور لمشددر هر زحمتده
بر رحمت و هر جراحتده بر راحت ملاحظه اولمشدر محصل کلام
خاطر کده اولان لذت انتقام بوعقوبت شراب بد کوارین مذاق
امیدیکه ساز کار قبلشدر نیچه کسمنه ل هلاک اعدا ایچون نفسلرنی
فدا ایتلشددر و مخدوملری باندیه شکر نعمتی ادا و حقکزارلق و هوادارلق
نامن جریده روز گاره املا ایتک سودا سیله کنه دیلرین ورطه عناو و کرداب
جفایه آشاردر نه که اول پوزینه اعدادن اخذ انتقام ایچون نفسنی
فدا ایتکاه حقوق صحبت یارانی ادا ایتلشددر ملک بوم صور دیکه نیچه
اولمشدر اول ﴿ حکایت ﴾ وزیر ایتدی روایت اولنور که میونلردن
بر جماعت کثیره بر جزیره ده که میوه سی بیشمار و آبی خو شگوار
و هوایی مزاجلرینه ساز کار ایدی مأوی طوتمشلا ایدی بر کون اول
قومک اگا برندن بر جماعت بر درخت سایه سنده اوتور لر ایدی
و هر طرفدن چوکان زبانه سوز طوبی اور لر دی بر زمان پسته کی
لب خندا نله فندق و فستقدن خبر و برل ایدی و بر ساعت اطافت انکور
بر نور و جلالت انجیری نظیردن حکایت قیلور لر ایدی ناگاه بر خرس
زشت اول نواحی بی کشت ایدر کن انلره انده راست کادی و انلرک

بوجعتندن پریشان و مضطرب و کانون دروننده آتش رشك و حسد
ملتهب اولوب كندی كندی به ایتدی رومیدر که بومیونلر بو مواضع
سبزده و مراتع خرمدده که غیرت بوستان ارمدر تروازه میوه لی ییله
اوتوره لر و حریر نظیر چنلر و نسترن و سمن و یاسمنلر اوزره یانه لر طورده
بن دلخسته و خاطر شکسته اویله آج و محتاج یکم و هر زمان کاسه
دورا ندن شورابه مجاعت و شور بای ریاضت ایچم و هزار زور و زارله
برجقه الله کیرسه عیداکبر قلم و محنت بسیار ایله براسخنوانه الم ایرسه
نعمت و غنیمت بیلیم * بیت * رقیبان در بهار حسن اویش کفته
همچون کل * چرامن در خزان هجر بی برک و نواباشم * پس انلرک
مجمعه متوجه اولوب قصد ایتدیکه جمعیترین پریشان قیله و بنیاد
حضور لرین بر باد ایدوب اول مقام جنت نشانی مخلب تغلب ایله
الترندن اله پوزینه لر شور و شغی حددن کچور دیلر و بر لحظه ده
بمحصر و بی عدد پوزینه جمع اولوب جنک ایتدیلر آخر الامر پنجه
و چنک و ضرب سنگله خرس حریصی مجروح و لنگ ایدوب میدان
فسیح جهانی کور بنه تنک ایتدیلر بیچاره خرس خام طمعک باغ
ارز و سنده میوه مرادی ایرمدین برک و بار عشق بر شمرده اولدی
وزاویه خاطری پر تو شمع حضوره منور اولمدین چراغ قوت و زوری
مرده اولدی

* بیت *

(نارسیده بلیم جرعه از ساغر عیش)

میزند دست جفا جام مرادم بر سنگ)

القصه خرس ستمکار هزار زور و زار ایله میونلر میانشندن قاچوب
کوهساره دوشدی و فریاد و خروش ایدوب باشنه کندی جنستدن
بجحد و یخسار و خویش اوشدی چون اتی اول حالده کور دیلر کینیت
حرب و کینیت ضرر بدن صور دیلر خرس فقیر صورت ماجرای نقیر و قطمیر

تقریر آید وایتدی بوندن ارتق کم نامو ساق و غیر تسزلاک اولورمی
 کیم خرس قوی هیکه پوزینه ضعیف پیکردن بوغا روشنار لاحق اوله
 هرگز قدیم الایامدن بزم آبا و اجداد مز بو بید نامالغی کورمش واشتمش اولدر
 و بزم نساز بو اصل خجالت و حقارتی قبول ایتمش اولدر شویله که دفع
 عار و اخذ نارد بزدن مساهله جائز اوله تاقیامتهدک بو بدناملق صفحه
 روزگارد بقی و پایدار قاله صلاح بودر که همدستان اولوب بر شبنخون
 ایله انلرک روز حیاتلرین تیره و غبار کاززارله دیدۀ امید لرین
 خیره قیله وز

❦ مشوی ❦

(کرازلردش چرخ باشد امان ❦ بخوایم کین خوداز بد کان)
 چنین سر بگویم شان درستیز (که ماندن مانام تار ستیز) خرس لک
 عرق غیرتلی مضطرب و آتش حیت لری ملتهب اولوب ❦ دهان
 لاف و کزانی اچدی لر و اغزلردن کف جمدال و خلافی
 صاحب دیلر وایتدی لر ❦ مشوی ❦ مخالف چومورست و ما اژدرها ❦
 بکا کردد از پنجه مارها ❦ زمارایت جنگ افراشت ❦ ر دشمن سرو تاج
 بکداشت ❦ بونک اوزرینه مقرر ایتدی لر که همان اول کیجه اسباب
 اشتغال آتش قتاله اشتغال ایدوب نار کارزار و شعله کبر و دارله
 پوزینه لک خامانلرینه آتش بوارا وره لر و خانه حیاتلرین یا قوب
 و خرمن وجود لرین یقوب کولن کو که صااووره لر چون شیر زین
 جنگال مهر پشته سپهر دن (فی عین حثه) چشمه سارنه باندی و دب
 اکبر و اصغر حوالی قطب شمالیده حرکت آغاز ایتدی

❦ بیت ❦

(چو خورشید تابنده بنمود پشت)
 (هوا شد سیاه و زمین شد دشت)
 بالکلبه اول کوهسار که خرساری بجد و بحساب ایدی حربه حربه

پوزینه لر جزیره سته شتاب ایتدیلمر مکر شاه بوزینه کائن ارکال واعیانندن
برجه لاله شکاره کیدوب اول کیجه میان بیابانده قتلش ایدی رسائر
خدم و حشم هجوم دشمنندن غافل ایدی هر بری کنشای مقام ومیزانده
آرام قیلمش ایدی ناگاه بر سپاه نیجه سپاه بر بلای سویاه بوزینه لک
کشور و لشکرینه قدوم و هجوم ایتدیلمر
* بیت *

(سپاهی چومور و ملخ تاختند * بتیزی جهان در جهان ساختند)
بوزینه لک اکثری هدف تیردمار و علف شمشیر بوار اولوب روی زمینی
وداع ایتدیلمر بقیة السیف مجروح و دلفکار هزار زور وزارله اول
ورطه خونخواردن کاره ایتدیلمر خرسالر چون اول ییشه بهشت نشانی
انواع نعمله مالی و اول جزیره آبادانی اعدا و مدعیدن خالی کوردیلر
همان اول مقامده پای اقامتی دامن سکونه چکدیلر و اول خرس
جفادیده و ستم کشیده بی کندیلره امیر ایدوب دست تسلط و تغلبی دراز
ایتدیلمر و هر نعمتی که بوزینه لر مرور زمانله جمع ایتشلا ایدی بد غصب
ایله تهب و غارتله آغاز ایتدیلمر (ع) الله الله که تلف کردو که اندوخته
بود * چون تباشیر صبح عیسان اولوب چهره جهان رخساره خوبان
کبی تابان اولدی و جشمید خورشید خلیفه زمان حضرت سلطان
سلیمان صاحبقران کبی سر بر زر بن اوزره جلوس ایدوب روی زمینه
فرمانی روان اولدی * بیت * چکوب لشکرینه سلطان خاور * جهانی
سرئسرایتسدی مسخر) ملک بوزینه کان بوحالدن غافل شکار کنسان
جزیره جانبیه مائل اولوب اثنای راهده هنر ایتدیلمر دن برجاعت که
میان کرداب بلادن نیم جان کنار امانه ایتشلا ایدی قرشو کلدیلر
و خروش و فریاد آتش تأثیری کوش فلک اثره ایتوردیلر ملک کیفیت حالندن
سؤال ایدوب صورت واقعه یه مطلع اولیجق کانون دروینده دیک
غیرتی قیما یوب وانکشت حیرتی دندان حسرت ایله چینیوب ایتسدی

در بگ اول ممالک محروسه به که دست تصرفزدن چیددی و حیف
اول جزایر معموره به که اعدا و بیگانه لاله دوشیدی و او یلا کدبخت
بر کشته خاک ادبازی بزم فرقه نثار ایتدی و امصیتنا که دنیای غدار
بزدن کنسار ایدوب دولت ناپایدار صد مرحله بزدن فرار ایتدی
﴿قطعه﴾ بوستان دهر ربارک و نوایی کس ندید * چهره اقبال رازنک
و فانی کس ندید * بر فریب آباد کیتی اعتماد از عقل نیست * زان کزو
پرفتنه کر محنت سرایی کس ندید * سایر سپاه که ملازم رکاب
پادشاه ایدیلر اضطرابه آغاز ایدوب هر بری مال و منال و اهل و عیالری
ایچون نوحه و زاری به باشلدیلر انلرک میانشده میون نام بر پوزینه وار
ایدی بنام عقل و خرد ایله بین الاقران مشار الیه بالینان ایدی
و فضل و هنر ایله سائرلر دن امتیازی مستغن عن الیان ایدی بوسبب
ایله انلرک میانشده حرمت تمامی وار ایدی و شاه و سپاه انک میامن آرا
و افکار ایله استظهار ایدرلر دی

﴿مثنوی﴾

(از بن روشن دل و صافی ضمیری)

(بتدبیر درست اقلیم گیری)

زحل شا کر اودر نکته دانی * عطارد دچا کرش درخامه رانی *
میون چون ملیکی محزون و سائر چشمی سرنگون کوردی زبان فصاحت
ایله نصایحه آغاز ایدوب ایتدی ﴿قطعه﴾ بر بلا نازل اولسه ایتمه
جزع * کانه وار ایکی شرایشت بندن * اولاد و ستار اولور لرغ کین *
ثانیاً شادمان اولور دشمن * نزول نواب و حصول مصائبه چز ع
و فزع بنده بی ثواب ایدیدن محروم و قلت صبر و خفت عقل و سقامت
ایله مشهور و موسوم ایدر بوقوله وقایع که احیاناً واقع اولور تلافی
وتدارکننده ایکی نسبه نافع اولور بریسی عروه و تقای اصطباره
تمسکدر که شجره صبر مثمره حاجات * و بحکم الصبر مفتاح الفرج

تجمل کلید ابواب حصول نجات و وصول در جاندر * قطعه *
 کلید در کنج مقصود صبرست * در بسته انکس که بشود صبرست *
 ز آینه سینه درد مندان * غبار ستم انکه بزود صبرست * بری دخی
 رأی راست و تدبیر درست و فکر ثاقب و رای صائب در که چون برق رأی
 صائب صاحب ذهن ثاقب شب واقعه ده لامع اوله ظلام ظلمی هوای
 حال مظلومان ستمیده دن رفع و فارس میدان فراست بر ساعت فکرله
 هزار ساله حيله و مکرری کند بدن دفع ایدر

* بیت *

(توان بفرم تدبیر نیک و رای صواب)

(جراحت دل صد پاره راد واکردن)

ملک پوزینکار مضمون کلام میونه متسلی اولوب صورتیکه بوکاره
 چاره ندر میمون خلوت طلب ایتدی وایتدی ای ملک نامدار بنم
 فرزندم و خویش و چوندم بوکروه ستمکار لک الله کشته و شیشه عار
 و ناموسی بو بد کردار لک زخم سنک ظلیل شکسته اولدی مقرر در که
 بکا انلرک حسرتیله عمر دن لذت و بو فضا حمله حیا تن راحت
 متصور دکادر * بیت * بی رری توننده میتوان بودولی * ان زندگی
 از هزار مردن بترست * چون عاقبت کار زند کای غرقاب بواره
 دوشمک مقرر در اولی بودر که بر سهیل تجمل کندیمی بوقبای فنا
 و تنگنای دنیادن سرای بقا و فضای راحتقزای عقبایه بنشسدیرم
 وحق نعمت ملکی ادا و نفسمی انک یولنه فدا ایدوب یاران کرم
 و دوستان قدیمک انتقامن اول لئیملردن آلم ملک ایتدی ای میمون
 شربت اخذ انتقام کام حیاته مشیرین و خوش و شراب قهر
 و استیلا بزم زند کائیده صفابخشدر * سن خاگ اولیحق قودالم
 یا خراب اولمش یا معمر و سن هلاک اولیحق بی آدم یا محزون اولمش
 یا مسرور

(بیت)

بیت

(ربن چن چون شدی تودر پرده)

(خواه کل تازه خواه پر مرده)

میمون ایتدی ای ملک بودام نکبته که بن گرفتار اولدم هزار بارماتی
حیات اوزه ترجیح و فبائی بقا اوزه اختیار ایتسم عجب دکلدر که
نور دیده تماشای جمال زن و فرزند ایله حاصلدر انلرخود نقاب
تراپله مستور اولشدر و سرور سینه مشاهده عیال و خویش و پیوند
ایلله متواصلدر انلرک دخی خرمن وجودی صرصر هلاک ایلله هب
منشور اولشدر بازار دنیای بی مآلده سرمایه فراغ یال و فراغ حال
مال و منالدر معلومدر که هب موروث و مکتسب دست خوش خصم
بدشکال و پایمال دشمن بدفعالدر حالا دیلمکه مالک وظایف حقوق
نعمت بو خدمتله ادا قلم و سائر احباب و اصحابک دخی جراحاترینه
مرهم راحتله دوا قلم و نقد جانی نثار ایتکله اخذ ثار و دفع عار ایدم
و اینای جنسمک لباس ناموسن صابون غیرت ایلله بو حقارت لوشتن
یویم آردم و بوسیلله ایلله بوروز کارنا پاید ارده نام نیک و ذکر
جیل یادکار قویم

بیت

(بنام نکو مردنم آرزوست * کن بن جمله مقصود نام نکوست)
ملک کر کدر که بنده ایچون غم چکم یوب دل مبارکن شاد و چون احبابله
صحبت اون آباد ایده بنم وفادار لغمی او تیبوب برد عابله یاد ایده بیت
چو در میان مراد اورید دست امید * زعهد صحبت مادر میسانه یاد
آرید * ملک ایتدی سویله کوره لم که بو مشکلی نیچه انامل تأمل ایلله
حل و بو بخری نیچه خیر تدبیر ایلله حل ایتدک میمون ایتدی بر فکر ایتدم
اگر شرف قبول ارزائی بیور یاور سه او مارمکه ملک دولتمده دشمن
شوی بریه هلاکده معدوم و جزیم بودر که تو تدبیر ایلله اعدای خاکساری

شعلهٔ سموم ايله موم کي اريدوب سموم ايدم وصلاح بو در که فرمان
 ایده سن تاخلادان چیره دست بنی مثله ایدوب دست و پایی شکسته
 ایده لر و بو بیشه کثارنده برکوشنده راضه لر کیده لر و ملک کنندی
 ملار ملر یله و منهرم اولاردن کنندی به لار ملر یله فلان موضعه متوجه
 اوله لر و ایکی کون کچد کدنصرکه اوچنجی صباح کله لر کنندی منزل لرنده
 فراغت و حضور ايله اقامت قیله لر نه دشمندن اثر یوله لر ونه من بعد
 انلرک جنسندن متضرر اوله لر ملک همان رأی میون موجبی ايله فرمان
 ایدوب یوردی تانک کوشلرین کوشهٔ دندان ايله قور دیلر و اطرافتی
 خرد ایدوب تنه یجد و بیکران زخم اور دیلر و نالان و غریوان اول
 بیشه کنارنده عدویه قریب برکوشده براق دیلر و شاه و سپاه اول
 جوابنده برجایگاه حصینه پناه ایدوب منتظر فرصت اولوب طور دیلر
 بیچاره میون اول کیجه زخم نیش ورنج ریشدن بروجهله نالش
 ایدر دیکه دیدهٔ سیک سختدل آنک اضطرارین کورسه رقت ایدوب
 آب اولور و کوه شکوهی ستون صدای درد امیزین اشتیه فرهاد کبی
 فریاد قیلوردی ملک خراسان شاه خراسان کبی علی الصباخ اول
 اطراف طواف ایدرکن ناکاه اول ناله جانکاهی اشندی و آواز جهته
 متوجه اولوب میونی اول حال اوزره مشاهده ایتدی بونک ايله که
 غلیظ القلب ایدی اکارفت ایلدی و باوجود که سختدل ایدی کوکلنده
 ملائمت و ملاطف حاصل اولدی و آنک تقایش حالی و تفحص مافی البالنه
 اشتغال ایدوب بواجالک تفصیلن استفسار قیلدی میون دخی فراسله
 بیلدیکه بوقومک ملکیدر دعا و ثنایه آغاز ایتدی و شان ملکه لایق اولان
 اسم تعظیم و تکریمی تقدیم ایتد کدنصرکه ایتدی ✱ بیت ✱
 ز چشم و دل بدین خاکیم در آتش و یست ✱ بچشم بین و به دل رحم
 کن که حال خرابست ✱ ای ملک بن حقیر شاه پوزینه کانتک وزیری
 بم اتفاق انکله شکاره کیدوب شب شیخونده بومر کرده جاضر دکادر

یارنداسی هنیمتسلر کلوب ملکای بودیاره قدومندن خبر وریمچک امیر
پوزیشکان بنم ند بیرمه زیاده اعتمادی اولدیغی سبیدن یوکاره بندن
برچاره التماس ایتدی بندخی خبرخواهلق جهشتدن انی خدمت ملکه
دلالت ایدوب ایتدم صواب بودرکه کمر اطاعتی درمیان ایدوب
ملازمت باب ملکه شتاب ایدر روزونکبات زمانه دن آنک سایه دولتمنه
التجای ایدوب نوائب دوراندن آنک درگاه فلکد ستکاهنه پناه قیله وز

﴿ مشوی ﴾

(درنیمه همت صاحب دلان)

(راه جوید هر که هست از عاقلان)

کرتودر کلشن درانی کل بری * سوی بستان یکذری سنبل جری *
ملک بنم کلامدن آشته اولوب حاشا بویشه یه مستولی اولان جماعت
ایچون ناسزا کلمات ایلدی ودهان طاماتی اچوب وز باندن زهرلر
صاحب انواع ترهات سویلدی چون آنک حقوق ونعمتی قلمیده
راسخ ومحافظه شکوه وشوکتی زمین دلمه شاخ ایدی آنک
بکا شتمه وبنای عرضی هدمنه مقید اولوب بردفعه
دخی انی بوسودادن منعه وشریت نصیحتمله مرض مالخولیا سن
دفعه مشغول اولدم عاقبت نفسنه خشم وغضب غالب اولوب جوردی
تابکا بوسیاستی ایتدیلر وایتدی بوید کردار یکه پادشاه دشمن
وسپاه اعدائک هوا داریدر وارک اول جزیره قریب بروضه براغک
تا اولده کورسونکه انلر آنک جانبی نه وجهله حمایت وبوخیر
خواهلقلرک حقوقی نه خدمت ابله رعایت ایدر لر پس بکا بو عقوبتی
ایتدیلر وبوکوشه ده زار وغریوان قودیلر کتدیلر سوابق حقوق
خدمته لواحق عقوق محنت ابله مکافات ایتدیلر بو کلماتی ایلدی
وبردرده اغلدی که ملک خرسانک آتش رقتله جکرین داغلدی وغایت
رحمندن قطرات اشک کرم دیده بی شرمندن طلمدی

﴿ بیت ﴾

(کر بنام سنک رادل خون شود * و بر کریم دیدها جیخون شود)
 ملک ایتدی حالا پوزینه لر قنده کتدی لر جواب و یردیکه بر یسبان
 وارد که اکا مردان مای دیرلر اکا پناه ایتدی لر قصد لر ی بودر که انده
 لشکر جمع ایدوب ناکاه بر سپاه جرار و لشکر خونخوار ایلده سنه شیخون
 ایدله لر ملک خرسان بوسوزدن یلکلدی و ایتدی ای میون صلاح
 حال ندر مبادا که صلی الغفله بزه فرصت بولوب بر آفت بتشدیره
 میون ایتدی ملک بو فکر کردن خاطرین جمع ایتک و باب رأی و تدبیری
 دست تأنی و تأمل ایلده قرع ایتک کرک بالله که اگر بنم ایانم اولسه باشم
 یولکزه فدا یدردم و فی الجمله اقتدارم اولسه ایانم اوزره دکل باشم اوزره
 کیدردم و سزای بیعت و سپاس اول ناحق شناسنرک اوستنه ایلتوب
 حق لرندن کلور ایدم و قبل حلول الاجل انتقام حاصل قیلور ایدم
 ملک ایتدی مقرر در که انرک مقامنه سنک و قوفی تامک واردر اگر قادر
 اولور سک که انلری بزه کوستره سن داغ متک تاقیامتدک بوجاعتک
 جبین حائنه اوره سن و خصم کدن که سنی بویله آزرده قیلش لدر انتقام
 آلوب مراد که ایره سن و سکا بوجزائی سزا کورنلری سندن بش
 بتر کوزه سن میون ایتدی بی اما بونیجه میسر در که بکا بوحالده حرکت
 ایتک متعسر و بودست و پالله یور ییوب کتمک متعذر در ملک ایتدی
 بو کارک چاره سی بین و سنی انده ایتک غایت هیندر * پس آواز
 ایتدی تا امیران سپاه و مقریان درگاه جمع اولوب کیفیت حالی بالتام
 انلره اعلام ایتدی و ایتدی حاضر اولک که بو کجه خصمه شیخون
 اینسک کرک و دشت و هامونی میونلرک خونیه جیخون اینسک کرک
 جمله سی بوکله اوزره اتفاق ایدوب کر جلال و قتائی میاتلرینه نطق
 ایتدی لر و میونی بر خر سک ارقه سنه یوکتدی لر و اوکرنجه رهبر ایدوب
 خصم ایلده مقابله نیته کتدی لر تا بر زماندن صکره یسبان مردان مایه
 یتدی لر و اول بر بریه ایدی پرتاب و بر بادیه ایدی فی آب صحاب سماء

اول هاویه نك هواسندن اختناق و ماه جهابیمایه اول بیابانك حرارتندن
احتراق عارض او اور ایدی و هم عالمکرده اول مضایقه دن کذر
میسرو نسیم هامون نوره اول طریقه ظفر متصور دکلدی (بیت)
ایچی طوپطاودر خار مغیلان * یول آزر قور قوسسندن انده غیلان
* اول یرده سموم اسرایدیکه اثری هر کیمه که ایرشه آب * وقف
و تاب آفتاب انده بدرجه ده ایدیکه برذرستی دریای محیطه یتسه
سراب اولوردی * وخامتسندن هیچ برجانور اول صحرا ده قرار
ایتمز ایدی و حرارتندن اول شوره زارمری دمنخواره بردانه کیمه بتز ایدی
* مشوی *

(بیابان وسیع پر مخافت * بهرکامی در و صد گونه آفت)
هوايش آتش و آبش هوا بود * زمينش سنگ و سنگ آهن زياد بود *
میعون ایتدی طوریه لم تعجیل ايله یور بدم که تا صبح سفید قام روی
جهاندن پرده ظلامی رفع ایده انلرک سر پرده جمعیتن فضای دنیادن
کوتوره لم واندن سابقه که شاه روز شعار علم زرنکاری افراشته قیله اول
بخت برکشته لک رایت بختن نکونسا ر ایده لم پس خرست خرص تمام
و شغف مالا کلامله کیدوب اول بیابانه قدم بصدیله و کندیل ایاقلر ايله
باشدن چیقوب دام انتقام و شباهلا که دوشدیلر بر زماندن صکره آفتاب
ظهور ایتدی یوز یتدلردن اثر کورغندی و برخبر یتلغندی میون تعجیل
تمام ايله متصل کیدر ایدی و افسون و افسانه ايله ایللری فریفته
ایدر ایدی و نا اول زمانکه آفتاب ارتفاع بولدی و حرارت شعاعدن
اول بقاعک اطراف و اکثافی کوره آهنکر و آشیانه سمندر کی پرشعله
واخکر اولدی

* قطعه *

(زکر ما انجمن می شد نفس کرم)
(کلب از تاب آن چون شمع می سوخت)

ز باد کرم پنداری که تقدیر ✽ بدینا دورخی دیگر برافروخت ✽
 تاب آفتاب در کار اولوب باد سموم دخی تنسمه آغاز قیلوب مسافه
 بعیددن آتش بیدود کی بدیدا ولدی ملک خرسان میونه متوجه اولوب
 ابدی بیلدک که بو بر بیابان ایش که حرارتیدن دالر پرتاب و وخامتدن
 جگر لر آب اولور اما یونه نسمه در که شعله نار کی شرر ریز و صاعقه
 آتشبار کی تندوتیز کلور میون ابدی ای ستمکار دل آزار بو کور دیکک
 بیابان اجلدر و اول کلان پیک مرگ ورهن کار بان املدر معذور
 پیور که اگر پیک جانکز اولسه بیکده بری قور نلیه و حالا که سموم
 ایریشه جمله کز خاکستر اولوب پوزینه لک خامانلریته اوردیغکز آتش
 بیداد ایله خرمن وجود کز بر باد اوله انلر بوسوزده ایکن تف سموم
 ایرشوب میون و سباهک کلیم کل ایدوب اول بیابان بحدده انلردن
 برا حده خلاص میسر اولدی او چنجی کون که وقت معهود و یوم
 موعود ابدی ملک پوزینه کان کافه خدم و عامه حشم ایله اول
 جزیره کلوب داری اغیاردن عاری و دیاری اول غدارلردن خالی
 بولدیلر ✽ بیت ✽ بگذشت شام نکبت و صبح ظفر رسید ✽
 کم شد خزان رنج و بهار طرب رسید ✽ بومثلی کتوردم تامله که
 معلوم اوله که ارباب کینه اخذ انتقام ایچون ماله و جان قالمز و مرکی
 رضای احباب ایچون وزن و حساب المزل بن قضیه کار شناسی بومقوله
 حیلہ دن اولق اکلرین وقصه مز بوره نک مصداق و ماصدق خیال
 ایلرین بوندن سابق زاغلرک احوالن اشمشدم و اندازه فراست و کیاست
 و مقدار حیلہ و خدعه زین آزمایش ایشدم چون کار شناسی
 بو وضع اوزره کوردم عین الیقین بیلدمکه انلرک رأی و رویتلری
 صوابه مقرون و عقل و درایتلری مظنون اولور مرتبه دن افزون ایش

✽ بیت ✽

(می شنیدم که راحت جانی ✽ چو بدیدم هزار چندانی)

صواب بودر که اول بزه فرصت بولمدين بز فرصتی غنيت بيله وزویندشته
انتقام ايله بزدن فصد ایتدین بز تیغ خون آشامله آنک قتلنه قصد ایده
وز ملک بومان چون بوفصلی استماع ایتدی * یوزین درهم ووزیر
مزبوره ورهم ایدوب ایتدی بوندن زیاده سختز لوق و بی رحلق اولور می
که برفقیه که بزه هوا دار اولدیغی سبیدن مظهر انواع اذا و آزار اوله
بز آنک مقام عقوبت و هلا کننده اوله وزو محنتزده به ینسه نار محنت
وز حتر سیده به ینسه بار مشقت روا کوره وز مکر بو بیتک مفهومی سکا
معلوم دکلدرد که دیمش لردر * بیت * خاطر محنتز دکان شاد کن *
وز شب محنتز دکی یاد کن

﴿ بیت ﴾

(محنت و غم دملرینی یاد قیل * اهل محبس خاطرینی شاد قیل)
پس بیوردی تا اول زاغی اکرام و احترام ايله کوتور ب خدمته کتوردیار
وزیر ایتدی ای ملک چون بنم کلامه التفات کوسترمدک و بنم نصیحتم
جهتنه که عین حکمت و محض مصلحت ایدمی روی قبول دوندرمدک
باری انکله دشمنلر کی زندگانی ايله و هیچ بز زمان آنک مکر و خدیعتدن
ایمن اوله که بی شبهه سنک درگاه که پناه ایتدی کمندن غرضی بوملرک
فساد کاری و کساد بازاری وز اغلرک فراغ بالی و صلاح حال و سألندن
غیری نسنه دکلدرد ملک بو نصیحتک استماعندن امتناع ایدوب اول
وزیر بینهظیر و صاحب تدبیرک رأی اصابت پذیرنه التفات و اعتبار ایلدی *
راغ دخی آنک خدمتمنده اقدام و اهتمام اوزره کلوب و رشوم خدمت
و آداب ملارنمتدن هیچ دقیقه مهمل و نامرعی قومدی و خواص و ندمای
ملکک هر برنی بر نوع خدمت ايله کسندی به متعلق و مر تبط قیلدی
لاجرم کوندن کونه رتبت و حرمتی مرتفع اولدی و شاه و سپاهک قلوبنه
دخول ایدوب عروقه نه تمام بول بولدی تا بر مرتبه به واردیکه محل
اعتمادی و محرم اسراری اولدی چنون ملک بومان آنک اخلاص

واختصاصن روز افزون و صدق واستقامتن حددن بیرون کوردی
 مشار الیه مملکت و مدار علیہ سلطنت قیلوب سواغ امورده انکله
 مشاورت ایدر ابدی و مصالح جهورده آنک تدبیری ایلده مباشرت
 ایلر ابدی بر کون بر محل عام و جمع خواص و عوامده، ابدی چون ملک
 راغان بی بی سبب آزرده قیلدی * و بکا بیجرم عقوبت روا کوردی
 سینہ می آنک کینه سندن بر طرف و سینہ سن سهام انتقامده هدف
 قیلیمجه و شربت غدرله تشفی صدر حاصل قیلوب اگا میدان اخذ
 انتقامده دستبرد تمام کوستر منجه نیجه قرار و ارام بولم و کلزار جهانده
 نه وجهله خرام قیل بولم اموالک حصولنده چوق تأمل ایتدم و نیجه
 زمان تفکر بحر نه توغل ایتدم آخر الامر عین یقین ایلده کوردم و ذهن
 دور بین ایلده بیلدمکه تان زاغ صورتده اولوب اول سبایر و لک
 هیئتندن چقیمیم بومر اد حاصل اولمق و کشتی غرض ساحل وصوله
 و اصل اولمق متمتعدر اما بن عملادن اشدیمکه چون بر مظلوم مستنده
 برستمکار خداردن جفا ایره و ظالم جفا کاردن بر فقیر دردمند محنت
 کوره قدنی کآن ایدوب تیر دعایی جانب آسمانه روان قیلسمه و نار
 انکسار ایلده یانسمه و شعله اضطرار ایلده یافلسمه * بیت * چکوب
 همت کآن صادقانه * دعا اوقن روان ایتسمه نشانه * اول حالتده
 هر تیر دعا که شست اخلاصدن کشاد بوله بر مقتضای امن بحیب المضطر
 اذادعا) جناب حقدن جل و علاقر بن هدف اجابت اوله

﴿ بیت ﴾

(حق قبول ایلیمه نداسن آنک * مستجاب ایلیمه دعاسن انک)
 رأی ملک آرای ملک صواب کوزرسه بیورسون تا بنم خرمن بدنه آتش
 اورسونار شاید اول لحظه که حرارت آتش جسممه واصل اولوب
 قبول دعا مرتبه سی حاصل اوله جناب عزت سماؤه تضرع
 ایدوب دیلیم که بوزاغ صورتی بدن محو ایدوب معدوم ایده و سزک

(هیئتکنز)

هیتسکر خلعتن ارزانی بیوروب بنی یوم ایده تابووسیه ایله اول مکافاته
اقدار بولم و انتقامی انلردن آلوب نسلی دل و تشفی صدر حاصل قیل
بو مجمده اول وزیر که کارشناسک قنلی باینده مبالغه ایتمش ایدی حاضر
ایدی ایتدی ﴿ بیت ﴾ کرجوزکس نیستی شوخ و چولاله تیره دل *
پس دوروی وده زبان همچون کل و سوسن مباحش * ملک وزیره
ایتدی بوسوزنه نه دیرسن و بوسؤاله نه جواب ویرسن وزیر ایتدی
بودخی فن شعبده دن برنک ورنک زرقله آمیخته بر نیرنکدر

﴿ بیت ﴾

(سرپای اوجه ریوست ورنک * وزافسون اوزیرکان کشته دنک)
اگرانک شخص خسیس و چمه خیشین کراتله یاقوب کل قیلر
و خاکستر بن چشمه آب حیوان و انهار جنان ابله قالب کل قیلر طینت
شوم و سیرت مذمومی قرار اصلندن متغیر اولق محال و خیت نیت
ولوث عقیدتی سیول انهار و میاه بحار ابله طاهر اولق وهم محض
و محض خیالدر ﴿ بیت ﴾ اگر بیضه زاغ ظلت سرشت *
نهی زیر طاووس باغ بهشت * بهنکام ان بیضه پروردنش * زانجر
جنت دهی ارزنش * بران بیضه کردم زند جبرئیل * دهی آبش از چشمه
سلسبیل (شود عاقبت بیضه زاغ زاغ) کشدرنج بیهوده طاووس
باغ (شکل بوم دکل اگر بفرض محال انک ذات خبیثه هماصورقی
طاری اولسه یافی امثل عنصر خسیسی سمیرغ لباسن کیوب اول پلاس
سیاهدن عاری اولسه هنوز صمیم دلدن بنی نوعه مائل اولوب
عداوت اصلی صداقت فارضی به حائل اولسه کرک اول موش کی
که باوجود صورت انسانیه دهه متثل ایدی ینه کندی اصلنه میل ایدوب
آفتاب نور پاش و سحاب فیض بخشله و بادر احتیار و کوه پروفار
ایلّه موانست قیلدی ملک استفسار ایتدی که نیجه اولشدر ﴿ حکایت ﴾
وزیر ایتدی روایت ایدر لکه برزاهد مستحباب الدعوه بر جویبار

کنارنده تقاعد اختیار آتش آب قناعت ایله دنس تعلقات دنیادن
الن یومش آرتمش ایدی اتفاق برکون برزغن پرواز ایدرکن اول
مقام مقابله سنه یئشمدی مکر بر سور اخدن بوموش بجه بی شکار
ایتمش ایدی حکمت الهی منقارندن خلاص اولوب زاهدک اوکنه
دوشدی زاهدانی کور یجک رقت و شفقتی غالب اولوب الدی خرقه سنه
صاردی بونیث ایله که خانه سنه اله کیده و مریدلرندن بر یسنه سپارش
قیله تانی فرزند کی ترتیب ایده ناکاه خاطرنه بو خاطره خطور ایتدیکه
بورزیانکار جانور در اهل خانه بوندن متضرر اولمق مقرر در پس
دعا ایتدیکه ایزد تعالی انی برد خنرایده تیردعای زاهد هدق اچاچه
یتشوب مشاطه تقدیرانی بردختر صورتده تصویر ایتدی سروقامت
زیباهیئت روشن روی واشفته موی بروجله که انوار آفتاب رخساری
خرمن ماهه آتش غیرت براغوردی و دود رشک زلف مشکبازی دل شب
سیاهدن آسمانه اغردی

✽ مثنوی ✽

(خلق اولادن جهسان ایچنده جمال)

کامدی کلمه ییسیز اکمال

خلق اولادن نکار خانه خاک ✽ کامدی نقشی کی صورت پاک ✽
زاهد نگاه ایدی بر صورت کوردیکه لطف محضدن آفریده بر طفل
کوردیکه محض لطف ایله پروریده انی مریدلرندن بر یسنه سپارش
ایتدیکه تافرزن ندصلی کی پرورش ایده مرید اشارت پیری جاننه
منت یلوب تعهد حال دخترده سعی بلع ایتدی واز زمانده دختر
حد بلوغه یتدی زاهد ایتدی ای جان عزیز بلکه جانندن لذت شمعد
قدک دراز و سروقامتک سرفراز اولدی پستانلرک حقه اناره و ساعد
و بازو ک شاخ چناره دوندی من بعد سنک کوهر پاک بر شوهر ایله
سلاک از دواجه منخرط اولمق لازمدر بن نوامری سنن رضا که

(تفویض)

تفویض ابدنم سن بوبابه نه درسن و افراد آدمی و پریدن باسکه ذوات
 علویدن و کائنات سفلیدن کیمی اختیار ایدرسن ✽ بیت ✽ نه یرده
 کیم اوله برسر و آزاد ✽ قدکه بنده درای شاخ شمشاد ✽ قنواز ادهل
 عشق کینه ✽ بویک اوکنده طوبی سرفکنده ✽ دختر ایتدی بن
 برشوه دریکه قدرت قاهره سی وقوت ظاهر سی اوله و علو و عظمتده
 درجه بلند و مرتبه ارچند ایله اختصاص بوله زاهد ایتدی
 بو اوصاف ایله موصوف کیابدر اما غالباً مرادک افابدر دختر
 فرمانی واقعا اول شوائب نقصدن عاری وزیر فلکده اولنله
 ایتدی بلی جاریدر اول بنم زوجم اولغه سزادر و بنی اکاعقد
 ایتسک رواد

✽ مثنوی ✽

(دکر روز چون خسرو خاوری ✽ برآمد برین طاق نیافر ی)
 زمانه درور و شتی بازکر ✽ جهان نیازی دیگر آغاز کرد (ع)
 علی الصباح بفرمان فائق الاصباح) آفتاب عالم تاب تنق افقدن
 طلوع ایتدی زاهد صورت حالی انکله در میان ایدوب ایتدی
 ای نیرا کبر بود دختر سعد اختر بغایت خوب صورت و محبوب سیرت ملک
 منظر یری پیکر دلبردر

✽ مثنوی ✽

(مه تابنده برج شرفدر ✽ صفاده صانه سن در صد قدر)
 قرارش دکلدر پایه سینه ✽ کونش دوشمش دکلدر سایه سینه ✽
 حالیا (بحکم) من تزوج فقد احصن نصف دینه ✽ اغوای هوای
 نفس کراهدن حصار استوار نکاحه پناه ایتک دیلر اما بندن هر توانا
 و زوج عظیم الشان تمنا ایلر بوسیدن اتی خدمتکده مناسب کوروب
 دیلر مکده عقد نکاحه هر تبط و عقد از دواچکه منحط اوله آفتاب چون
 قصه بی استماع ایتدی خجلدن گاه سرردی و گاه قزردی آخر

بووجهله جواب و بر دیکه ای زاهد سبکبندن توانادن خبر ویره یں
 واول ابرد که کوشه ساین رفعتی خرگاه آسمانه برابر در ذیل ظلیله
 چهره انواری مستور و اهل عالمی تماشای دیدار مدن محبوب
 و مهجور ایدر ✽ بیت ✽ آفتابی بدین بلندیرا ✽ ذره ابر ناید کند ✽
 زاهد ابره متوجه اولوب فصل سابق الذکری تقریر ایتدی ابر حیا سندن
 غرق عرق اولوب ایتدی اگر بنی اختیاره باعث قوت و غالبیت ایسه
 بادبندن بومعنایه الیقدر که هرجهتدن بکا غالب مطلقدر عنانم آنک
 انده در هر جانب که دیلسه چکر کیدر و اختیارم قبضه تصرفنده در
 هر طرفه که استسه زنجیر تسخیر ایله یدر زاهد بونیکته بی مسلم طوتوب
 جانب باده متوجه اولدی جمال دختر وقصه شوهری تفصیل سابق
 اوزره باده یاد قیلدی باد بوخبردن متبر اولوب ایتدی بنم نه قدر قدرت
 و قوتم اوله دیر سن قوت علی الاطلاق کوهده ثابتدر که پای تمکینی
 دامن وقاره چکوب اوتور مشدر و قطب آسا کندی مرگزنده استوار
 و برقرار طور مشدر بنم قوتم انده اول قدر تأثیر ایدر که کوش اصمده
 صدای صوز و صفحه صخره صماده ضرب پای مور ✽ بیت ✽ بادا کرابر
 راجع باند ✽ چون بکوهی رسد فر و ماند ✽ زاهد چون بو حالک دفترین و جمال
 باکل دخترین کوهه تعریف و توصیف ایتدی کوهه صدای بلند ایله
 ایتدی ای زاهد خرقة بوش قدرته و قوته موش بندن زیاده در که
 اطرافنی دندان خار اشکافیه قرار و در و غده درلو درلو خانه ل و آشیانه ل
 دوزر سینهم آنک نیش دل ریشندن غلبیره و جسم آنک زخم بیر چسندن
 کفکیره دو نمشدر دختر چون کوهدن بو کلامی ایشتمدی عرق جبلیمسی
 حرکت کلوب ایتدی صدقت و بالحق نطق راست سو یلرسن که موش
 اکا غالب مطلقدر و بنله ازدواج و امتزاجه جمله دن اول الیقدر زاهد
 دخی قبول ایدوب صورت حالی بر موشه عرض ایلدی موش بحسب
 جنسیت که عزت ضمدر و دختر خلقت اصلی سبیلله اکا منضمدر قابنده

میل تمام و شغف مالا کلام بولوب ایتدی بندخی مدت مدیده در که
 بردلا زامه ارژومند مکه انیس روز کارم و جلیس غمکسارم اوله اما زوجین
 مایینده کفائت لازم اولدیغی اجلدن بنم جقتم واجبدر که بنم جنسمدن
 اوله دختر ایتدی بواصر آساندر زاهد دعا قیلسونکه بنم موش اولم و سنی
 دست عشرتله در آغوش قیلم زاهد کور دیکه جانبدلا رغبت کامل
 و هر بزی اخره جان و دلدن مائلدن ال قالدیروب و باری تعالیدن ینهانک
 موش اولسن استعدا ایتدی فی الحال دعای زاهد عن اجابتیه مقرون
 اولوب (کل شیء یرجع الی اصله) حکمتی ظهوره کلوب دختر دن خلعت
 صورت انسانیه منخلع اولوب موش صورتسده که صورت اصلیسیدر
 جلوه قیلدی و زاهدانی اول موشه و بروب فارغ اولدی

﴿ بیت ﴾

(جان من هر چیز را باصل خود باشد رجوع)

(ماچواز خاکیم اخر خاک می یابد شدن)

بومثلدن معلوم اولور که مقتضای طینت و لوازم جبلت هر چند که بعض
 عوارض سببیه اولیکی حالتدن تحول ایتک میسر در اما عاقبه العاقبه
 همان حالت اصلیهیه معاودت ایتک محقق و مقرر در حکیم سخنندان
 طوسی یعنی امیر الشعراء فردوسی بو معنایی سلاک نظمیه چکوب بو عبارات
 زنکین و استعارات شیرین ایله ادا ایتشد

﴿ مثنوی ﴾

(درختی که تلخست و اورا سرشت * کرش در نشانی بساغ بهشت)
 ورازجوی خلدش بهنکام آب * بیخ انکبین ریزی و شیر ناب * سرانجام
 کوهر بکار آورد * همان میوه تلخ بار آورد * ملک یوم طالع نحس
 و بخت شومی مقتضای اوزره بو نصایحی استماعدن امتناع ایتدی
 ووزرک کلام اصابت انجامنی حسده حل ایدوب جوانب عواقب اموره
 نظر ایتدی زاغ انلره هر کون بر حکایت دلپذیر و هر کیچه بر افسانه بیتظیر

مقرر ایدر ایدی وکاک تبعیر ایلله صفحه ضمیرلرینه نکات غریبه
وحکایات عجیبه تحریر و تصور ایدر ایدی تا بوسیله محرم خاص اولدی
و محرمیت اسرار ایلله اختصاص بولدی و ناگاه فرصت بولوب قاجوب
ملک زغان قشقه کلدی ملک انی سلامته کور بچک نشاط بال ولسان
حاله بومقاله آغاز ایتدی

بیت

(ای و دوستان بکام دل اکنون توان رسید)

(کارام جان و راحت روح روان رسید)

پسر فیروز صور دیکه اول مهمی نیجه ایتدک کارشناس ایتدی ملک
دولتنده لطف و حیلله ایلله انلرک مغزینه کیردم و مطلوبه واصل اولوب
مقصوده ایزدم همان آماده اولک که تیغ انتقامی نیامنده چکه چک
زمان و دشمنی دوستار مراد نیجه کور بچک آواندر ملک ایتدی کیفیت
حالی جملا تفریر و صورت مهمندن برشمه تصور ایلله تاحقیقت واقعیه
فی الجملة واقف اولوب اسباب جدال و قتالندن مناسب حال هر نه ایه
مهیا قلنه کارشناس ایتدی ای ملک فلان کوهده برغار واردر که لیل
و نهار بوملر انده قرار ایدر اول نواحیده هیزم خشک غیر متاهیدر بونی
فکر ایتدکه ملک یوره تا وقت ظهورده که انوار آفتاب خاوریدن اول
تیره دللرک بصیرتلی کی باصره لری خیره اولوب اول غارتاریک و تارده
متواری اوله هر زاغه چشکال و منقار ایلله هیزم مذکوردن مقدوری
مقداری کوتوره درغار من یوره کنوره بندخی وارم اول نواحیده اولان
شبانه لردن برپاره آتش کتوروب جمع اولان هیزمه اوزم ملک فرمان
ایدوب تاز غار پر لرین تحریک آتش مشغول اوله لاجرم هر یومکه اول
خاردن چقبه پر وانه وار سوخته شعله بوار اوله چقبه بوب ایچنده قاتلر
دود آتش دمار ایلله بوغیله ملکه بوتدیر معقول بغایت مقبول کلوب
فی الحال تهیه اسباب خط و تر حاله اشتغال قیادیلر و ترتیب من نور اوزره

(بومهمی)

بومهمی اتمامه يتورب تمام بوملر بوتدير ايله جلاک ومعدوم اولديلر
وزاغلر فتوح موفور وغنائم نامحصور ايله شاد ومستزور ومظفر ومنصور
ماوالر بنه رجوع ايتديلر ونعمره شادی بی عبوقه يتوروب دهان ته نیت
وزبان شکر ومحمدتله ايتديلر

قطعه

(اخر مراد ملک رواکرد روزگار * اقبال را بوعده وفا کرد روزگار)
هر شادی که فتنه زما فوت کرده بود * از ايك لطيفه قضا کرد روزگار *
شاه وسپاه کار شناسک مساعي حميده وخدمات پسندید سینه سپاسدار
اولوب آنک اکرام واحترامی باینده مبالغه بی حددن پکورديلر وآنک
مدح وثنا سنده غلو واطرابی مرتبه افراطه يتوردیلر اول دخی ملکه خیر دعا
ایدوب سائر ارکان واعیانک دخی حالنه سزاستایش وثنا ایتدی
بوانشاده ملک ایتدی اعدای مخذول ومقهور واحبابی مسرور ومنصور
قتلقد سنک حسن رأیک وتدیر عالم آرایک عجب نتیجه وپردی کار شناس
ایتدی بو ظفر لکه میسر اولدی ملکک فردولتی وپادشاهک بخت سعادت
مقبی مقدماتی نتیجه سیدر بن بو ظفر اثرین همان اول کون معاینه
قیلدمکه اول مدبر بزی قلع وتدمیره قصد تدیر ایتدیلر وبزم ملک
موروث وولایت قدیمیزی پنجه تغلبه تسخیره اتفاق ایدوب ال بیر
ایتدیلر بیت * آن تیره روکه صکرد بملک تو چشم سرخ *
تازردروی کشت وجهان شد بزوسپاه * ملک بردخی صورتیکه
بوملر ايله مصاحبت عذابه نتیجه صبر ایده بیلدک واول شوملر
ایله مایه کزده کمال مبانیت وار ایکن نفک که انلرله الفت وموانسته
نجه جبر ایده بیلدک متیقندر که اخیار اشرار ايله موانست ایتک
غایت متعسر وابرار فیضارله مجاورت ومجالستندن بالجمع متفردر
* دیش-لردر که مار زهر ناله ايله بخالط صد بار یار بد کردار ايله
مصاحبتدن اولیدر

بیت

(اگر در تلخی هجران بزخم غم توان مردن)

(ازان بهتر که بایکانه شهد و شکر خوردن)

کارشناس ابتدی ملک بیوردیغی کبدر واقعا مصاحبت دیوود
مجااست همشین بددن هزار بار اولندر ونفسه ناجنس ایله انسدن
مکروه ومنفور نسنه بوقدر (ع) دیدار یارنا متناسب جهنمست
اما عاقل و کامل اولدر که مخدومی رضاسنی نفسی مقتضاسی اوزره
تقدیم ایدوب صاحب دولتک ادای حقوق نعمتی باینده هر محنت که
لازم کله صفای خاطر ایله تقبل ونشاط وافر ایله تلقی وتحمل قیله
صاحب همت مقام محنته کندیسن کرداب اضطراب ورطه حیرته
آتمز ز برا هر امرک که عواقبی فتح ونصرت ونهج وفرصته مقرون اوله
هر چند که مبادیسنده در دو محنت ورنج وزحمت متضمن اوله چندان
اثرو اول قدر ضرور ایتمز که هیچ برکنج بیرنج اله کیرمن وبرکسنه نک
الی بی آزار خار کل مراده ایرمن بیت دیلرسک کاچه وصل
یار کلزار کر کدر کیم چکه سن زحمت خار کرک یریل تحمل
عند لایبه که برقاچ کون ایره وصل حمیه بیت مکن
زعصه شکایت که در طریق طلب براحتی نوسبدانکه زحمتی
نکشید ملک ابتدی بوملرک کیاست ودانشلرین نیجه فراست
ایتدک کارشناس ابتدی انلرک میانده اهل تدبیر کورمدم اول وزیردن
غیری که بنم قتله اشارت قیلدی وانلرک رأینی ضعیف ونحیف
عیدایدوب نصایجن سمع قبول ایله اصفا ایتدیله بوقدر ادراک ایده
مدیلر که بن انلرک میانده غریب ایدم وقوم قشده رفعت درجه وشرف
ممتازم وارایدی وعقل وفکرله موصوف ومعروف ورأی وتدبیر ایله
مشهور ومذکور ایدم مبادا انلرک باینده مکر تخمین اکیدم وغیره
فرصت بولوب انلری دام انتقامه چکیدم نه کندی عقلار ایله بوقدر

تیره قادر اولدیله ونه ناصح لرك كلامی وزن وحسابه الدیلرونه
اسرار سلطنتی که اسراری واجب ایدی بدن مخفی طو تدیلر لاجرم
کرفتار دام بوار اولوب بیرزه ایتدکلی جور وظلم مکافاتن بولدیله
(دیشلردر که ملوک اخفای اسرارده احتیاط واجبدر خاصه
دوست خائبدن دشمن خائفدن قطع * دوستی کز تونا امید بود
* محرم خود مسازدر همه حال * باعد ونیز کز تو ترسانست * نیست
اظهار سرخویش حلال * ملک ایتدی بن شویله کان ایدر مکه
موجب هلاک بومان همان دعای سحر گاه مظلوماندر وزیر ایتدی بلی
اویله در * بیت * اول جراحت که سحر که آه مظلوم ایلده * صانه که
هر کز آنی بر تیر مسموم ایلده * هر بادشاه که ابواب جور و بیدادی
فتح و بساط ظلم و ستمی بسط ایلده عنقریب اساس دولتی منهدم
واسباب سلطنتی منهدم اوله که ثبات سلطنت کفرله ممکن وظلمه ممتددر
* الملك بقی مع الکفر ولا یقی مع الظلم

* بیت *

(ملک سلطان کرچه کافر اولسه اولور پایدار)

(ایک جور وظلمه اولز ممالک برقرار)

* منوی * رها کن ستم رایکبارکی * که کم عمری آرد ستمکاری
* شه نشاه چون رأی بد کند * یقین دان که بددر حق خود کند *
دیشلردر که هر کسه که درت نسبه هر تکب اوله لازمدر که درت
نسبه به مترقب اوله هر کسه که ظالم اوله عنقریب هلاکنه جازم
اولق کرک و کیمکه صحبت زنانه حریص اوله قضیحی مقرر بیک کرک
اول کسه که اکل طعامده شره تمامی اوله بر مرض هائله منتظر اولق
کرک و هر پادشاه که وزرای ریک رأی و بخورده اعتماد ایده ملکندن
قطع امید ایتک کرک زیر سافهده مزبور و کتب فلاسفهده
مسطوره درکه الی نسبه دن قطع طمع لازمدر و آک حصه و لاندن

مأیوس اولوق واجبدر * اول پادشاه ستمکار ثبات سلطنتدن * ایکنجی
متکبر و متهور سنسایش و مدحندن * اوچنجی خلق بدخلق کثرت
احبادن * دردنجی کستناخ و بی ادب مرتبه عظمندن * بشنجی
بخیل و بیروت احسان و انسانیتدن * النجی حریص خسیس صیانت
ودیانتدن * ز برا که حرص حریصی حرامه اقدام ایتدیر و هر یرده که
حرص و آرزویه اقامت قوره امانت و دیانت اول مترلدن رخت اقامتی
کوتر چون ملک بومانک دخی زاعلرک استیصال و استیلاسی باینده حرص
و شرهی حددن بیرون ایدی لاجرم دائره امن و اماندن بادیه هوان
و خرمانده حیران و سرگردان اولدی و غیریلر ایچون حفر ایتدیکی
چاهه آخر کندی دوشوب من حفر بئر لایحه وقع فیه * نکته سی
انک حفرده واقع و عیان اولدی * بیت * قرداشنه قیو قزسه کشی
قیو به دوشمک اولور انک ایشی

قطعه

(میندیش در حق مردمیدی * که آری بلا بر سر خویشتن)
نه بینی که رنج فراوان کشد * که چاهی کند پیر من چاهکن *
باخر که چه رایبان بود * وی اندر تک چاه افتدنه من * ملک ایتدی
بو خدمتک کاینبخی حقن کیم ادا قیلور و بونعمتک عهدۀ شکرندن کیم
کلاور که بر طائفۀ ناخائفه به که صحبتلرندن ابا و نفرت بزه لازمه ذات
و مقتضای طبیعتن طوع رغبت ایله خدمتی تقبل و مخدومک حق
نعمتن ادا واجبایونه جان و باشک فدا ایدوب اعدانک بار محنت
و بلا و نار مشقت و عناسنه تحمل ایتدک اگر نعوذ بالله اول وزیرنا صحت
کلامنی سمع رضایله اصغرا ابدلر دی جسمکه عذاب الیم و جانکه خطر
عظیم مقرر ایدی کارشناس ایتدی ای ملک اگر چه که صورته
آدمی یسیار در امامانده آدم دیمکه اول سزا واردر که یحون عنان
رضاسک بر امرک تنفیذ و امضاسی جانبده معطوف قیله اولاجان

عزیزدن ال یویه ورك سری تاج و افسر ایدینوب مر دانه میدانہ
قدم قویه

﴿ بیت ﴾

از سر گذشته اند میدان نهاد پای

صاحب دلان که کوی ارادت رتوده اند

شویله که صلاح حال و مقتضای مقام کنندن ذونک امرینه امتثال
و خد متنه قیام اوله توقف چکه یوب فی الحال تحصیله اشتغال و اتمامه
اهتمام قبله تا عروس مرادی علی احسن الوجوه تنق حصول و وصولدن
جلویه کله نته که اول مار کندینک صلاح کاری ایچون طریق حیلہ یه
سلوک اختیار ایدوب ناچار خدمت غو که رضا کو ستردی ملک استفسار
ایتدی بکه نیجه اولمشدر اول ﴿ حکایت ﴾ وزیر ایتدی روایت
ایدر لر که بر مار کبر سنندن نحیف وزار اولوب ضعف قوت و قوت
ضعفندن شکار دن قالدی و کسب قوت لایموت ایچون حوت کبی تفکر
و تحیر بحر نه طالیدی چون بی قوت زند کاتی محال وضعف و حر فدن
بی طاقت و بی جمال ابدی ایام گذشته یه تلطف و تأسف طریقله کندیدی
ایتدی ای دربع اول ایام جوانی و احیف اول کامرانلق زمانی
﴿ بیت ﴾ آه کیم بنیاد عیش و عشرتم اولدی خراب ﴿ کندی
طاقت قالدی بر ذره اندامده تاب ﴿ حالا توقع مراجعت ایام شباب
و امید عمارت بنیه خراب و طمع معاصیت قوای نفسانی و ارزوی
مساعدت اعضای جسمانی همان آبدن آتش و اتشدن تسکین حرارت
و عطش نمنا ایتکدر بونک برله کاشکی پیرلک مدنی مدنی مدید و عهد عیب
شیکده نهایی بعید اولیدی ﴿ بیت ﴾ رفت دوران جوانی نوبت
پیری رسید ﴿ وقت پیری هم غنیمت دان که از عمر عزیز ﴿ هر دی کان
بکندر دیدگر نه بینی جز بخواب ﴿ مار چون کور دیکه تدارک احوال ماضی
محالدر تدبیر حال استقباله که مهم و ضروریدر اشتغال ایتدی

وایتدی اگرچه یوروز کار ده خر من شبانی صاور دم اما بحمد الله که
تجربه حاصلن کتورد و بو عمرم درازده براز حزم و تدبیر سر رشته سن
اله کتور دم حالا اساس کاری کم از اراق اوزره بنا ایدوب
هر مذات که یوز کوسره نعمت و دولت بیک کرک و هزار منت ایلله آنک
شروعنه رغبت ایتک کرک تا اول امر که بقیه عمرده موجب قوام معیشت
اولغه قابل اوله بوسيله ایلله حاصل اوله پس بر چشمه کمنارنه واردیکه
غوکلر آنده بجد و بیشمار ایدی و بر ملک کامکار و امیر نامدار لری
وار ایدی غوکلر بو کثرت و وفرت کور بیک مارک کوکلی صوکی انلره
میل ایتدی آخر کار بو نلر دن بعضنک شکار نه صارقیدی و ما تمزدلر
کپی سینه سن چاک و مصیبت رسیده لر کی اندوهناک خاک راه اوزره
کنند یسن بر اقدی اتفاق بر غوک بونی بو حالتده کوردی سر و قننه
کلوب حالن صور دی و ایتدی ای مار سنی بغایت ملول و غمخور
کور ورم موجبی ندر مار ایتدی ای یار غمخور لغه بندن سزا وار
عالمده کیم وار که ماده حیاتم بنم شکار غوکه منحصر ایدی حاکم
بر واقعیه اوغرا دمکه انلرک صیدی بکا حلال ایکن حرام اولدی
حالایو منوال اوزره اولیجق ای غوک بن نیجه غناک اولیم که
بنم امرم تمام اولدی بونی دیدی وزارله اغلدیکه تمام غوکلرک آتش
فرقتله درون. طاغلدی پس اول غوک واروب ملک خبر ایتدی ملک
غوکان بو صورت یحیی زیاده تعجب ایدوب استفسار حال ایچون مار قننه
کلوب ایتدی مار نه سبب ایلله سن بودام بلایه گرفتار اولدک مار ایتدی

✽ بیت ✽

من این آه جگر سوز از دل پیمان شکن دارم

چرا از دیگری نالم که در داز خویشتم دارم

ای ملک حرص شوم بنی بودام محنته گرفتار ایتدی و شرمند موم بنی
بو کر داب بلایه و ورطه عنایه آندی تفصیلی بو که اتفاق بر کیجه بر غوکی
صید قصد ایدم بیچاره بندن قاجوب کند یسن بر زاهدک خانه سنه آندی

یندخی طمع بلا سندن عقبه دوشوب زاهدك خانه سند كبردم قضای
 الهی خانه تاریك ایدی پسر زاهد خوابده ایكن آياغنهك باش پرمغنی
 غوك صانوب غایت شر همدن محكم طوتوب اصردم همدنم پسر ك
 اثر زهردن چهره سی زرد اولوب دردز خم دندا نمدن طور دینی برده
 مرد اولدی زاهد قضیه دن خبردار اولوب سوز فراق فرزند دلبنددن
 بكا قصد ایلدی بن صحرا یوان طوتوب قاجدم وسرعت واستعجالدن
 یرو بام آچدم زاهد عقبه دوشوب هر چند که بکا یتکه قصد ایلدی
 یتدی آخر کار بکابدعا ایدی ایتدی که اول قادر پرور دگاردن دیلوم که
 سنی خور و بی اعتبار ایلدی و می کب ملک غوکان ایدوب صید غو که
 الک ارمیه تاملک سکا صدقه رسمنده برشی و یرمیه حالیا ضرورت
 افتضا ایدوب وقضای رب العباد رضای و یروب کلدن تاملک بکا سوار
 اوله و اقرا نی میاننده بو شرف و اعتبار ایله امتیاز و اشتها بوله (ع)
 کردن نهاده ایم جفای زمانه را * یوتیر تزویر ملک غوکان قلبنده
 تمام تأثیر ایدوب بویاید کمدویه زیاده شرف و افتخار و میر تبه
 و اعتبار تصور ایتدی پس دایما ماره سوار اولوب اطراف چشمه ساری
 کزدی و انکله مباحات و افتخار ایدوب انسانی جنسی اوزرینه انکله
 رفعت و تفوق اظهار ایدردی چون بو حال اوزره بر زمان کجی مار
 ایتدی مملکت عمری دراز و نهال دولتی سرافراز اولسون مقرر د که بدن
 بدل مایتحله محتاجدر و طعمه و لقمه به احتیاج مقتضای مزاجدر
 معلوم شریفدر که مرکب روح کثرت رکوبدن بیجهال و بی غذا
 بو خدمتی اداء خیال محالدر ملک ایتدی بلی راست سویلرسن بن مر کبسن
 اولوق متعسر و مر که بی قوت قوت متعذر در پس هر کون آنکچون
 ایکی غوک وظیفه تعیین ایتدی که طعام چاشت و شامی انکله انتظام
 بوله مار بو وظیفه ایله روز کار کچوردی چون اول مسکننده منفعت
 بیشمار وار ایدی اندن عار ایتوب عاقبت کار مردانه ایردی * رباعی *

دستی که ز دیدنش ترانک آید * در وقت ضرورت بوسه دادن شاید
 هر کار که عارست و ملال افزاید * در حالت احتیاج بدیناید * بومثلی
 اول اجلدن کتورده که هر چند که بن زمین دلد صبر تخمین اکدم
 و بوطر بقده مذلت و مشقت بارین چکدم چون آنک ضمتده هلاک
 دشمن مقرر و صلاح دوست متصور ایدی طبعه چندان کراحت
 بشمیوب زیاده متأم اولدم بودخی محقق و مقرر در که دشمن بدسکالت
 استیصالنده معادات و مخاصمتدن مدارات و ملایمت کار کرد رننه که آتش
 سخت اگر بردرخنه ابرشه جرمندن روی خاکده بولدینی دکلو یا قراما
 بواطافت و نعمتله هر درختی فرضا که اصلی رایه و فرع سمایه بنشه
 مرند و اوقع اولحق بیخ بنیادین یقر

بیت

(تلافی کن که در کار یکه صعب است * بنی و مدارای توان ساخت)
 بوسیددن دیمش لردر که منفعت رأی و تدبیر فایده شجاعتمدن کشیدر *
 الرأی قبل شجاعة الشجعان * زیرا که مرد مبارز هر چند که شجاع
 و بهادر اوله میدان مقابله ده سکن یا طقوز یا بکرمی یا اوتوز یا لالی یا یوز
 شخص ایله مقابله یه قادر در بوندن زیاده سی مبالغه ایدوکی ظاهر در
 اما مرد صاحب تدبیر بوفکر اصابت پذیر ایله نیچه اقلیم و ملک عظیم
 ضبط و تسخیر ایلر و بر رأی صواب ایله نیچه لشکر بیکرانی پریشان
 و نیچه کشور آبادانی ویران و خاکه بکسان ایدر (منوی) بیک تدبیر
 نیکو آن توان کرد * که نتوان با سپاه بیکران کرد * بشمشیری توان جایی
 ر بودن * بفکری شاید اقلیمی کشودن * ملک ابتدی اعدایه عجب
 ظفر بولدک و فکر صائب و تدبیر ثاقبه بوفتح عظیمه مظهر اولدک
 و زیر ایدی بوامرک انماهی محضا بنم رأی اصابت انجام و لطیف تدبیر
 و حسن اهتمامله اولمشدر بلکه ملکک فردولت و بمن سعادت بوکارده
 مدد کاردر دیمش لردر که چون برجاعت بامرک تحصیله عزم ایدوب

بر مہمک طلبہ جزم ایہل حصول مقصودہ اول کسبہ فائز اولور کہ
فضیلت و مروت ایلہ سائرند امتیاز بولہ واکر جہلہ سی صنعت مروتہ
برابر اولہ اول کسبہ نک مرادی حاصل اولہ کہ خلوص طوبیت و صدق
عن یمندن مز بق اولہ اکر یار مدد کاری بسیار اولہ یو بایدہ دخی تفاوتلری
اولسہ ہر کیمہ کہ اقبال و دولت مساعد و طالع و بخت معاون و معاضد
اولہ دست وصول ایلہ شاہد مقصودی اول دراغوش قیلہ

❖ بیت ❖

(مدد بخت کرانیدست م نجان خود را ❖ کہ اگر روی سوی بحر کنی بر کردد)
ملک ابتدی ای کار شناس اگر بوملری بزی اول قدر حسابہ المسہل و بزم
اخذ انتقامہ قدر تمزی تسلط عجب دکلدر کہ بزی غایت قلیل کوروب
ضعیف و ذلیل عدایلش لدر کار شناس ابتدی درت نسنہ نک قلیلی کثیر
عدایلک کرک ❖ اول آتش کہ محرق و مضر در شرر ضرزدہ قلیل
و کثیری بدر ❖ ایکنجی دین کہ وقت مضایقہ دہ دین تقاضا ایستہ
بدرملہ بیک دینار برابر ❖ اوچنجی مرض کہ ہر چند کہ انحراف
مزاج ضعیف اولہ علاجہ احتیاجی قویدر ❖ دردنجی دشمنکہ نہ قادر
خوار و بقدار اولسہ دانہ مکر ایلہ خصمی دام انتقامہ چکمکہ قادر
درتکہ اول کنجشک ضعیف پیکر مار قوی ہیکلدن بر حیلہ ایلہ انتقامن
الوب و مردانہ ایرشدی ملک ابتدی نیجہ روایت اولشدر اول ❖ حکایت ❖
وزیر ابتدی امثالہ کلشدر کہ ایکی کنجشک برخانہ سقفندہ آشیانہ
طوٹشملر و اوقاتلرک فراغت ایلہ کچوروب آب و دانہ ایلہ قناعت ایتمشملر
ایدی بر زماند نصکرہ قدرت ربانی انلرہ بچہ ارزانی بیوروب مادر و پدر
برر بر کیدرلر ایدی و فرزندلرینہ تحصیل قوت ایچہ ون قوت طلب
ایدرلر ایدی بر کون مکر کنجشک ز بر طرفہ کتمش ایدی کلچیک کورر کہ
مادر اضطراب تمام ایلہ اطراف اشیانہ رقص اورر نفیر و صغیری عالمی
طوٹش وزار آتش تأثیری فلک اثیرہ تمش ابتدی ای روح روان بونہ

حرکت در که ایلسن و بونه ترانه در که سو یلسن و بونک سبی ندر که
 کندک چالار و کندک اوینارسن جواب و پردیکه * بیت * می خلد
 در سینه ام خار که می یارم سرشک * در دل سوزان غمی دارم که آهی
 می کشم * نیجه نالاش ایتم که بودم غائب اولدم ایدی کوردمکه بر مار
 مهیب و رافعی بانهب کلوب بچه له قصد ایندی هر بار یکله نضرع
 وزاری ایتم و ایتم * بیت * اگر چه غالی از دشمن ضعیف بترس
 که تیراه سحر بر نشانه می آید * کار کر اولوب ایندی سنک هوای آهک
 بنم آینه دل سیاهمده اثر ایتمک میسر دکدر بن ایتم بلی اما بوندن خوف
 ایتمسن که بوفر زندلک پدر و مادری انتقام مکرینی بر میان ایدوب قادر
 اولدیغمر قدر سنک هلاک که سعی ایده و زمار قهقهه ایندی و ایندی
 (بیت) حریفیکه اوشیر رأی کند * ز مثل تو بی عاجزی کی کند *
 چون بن بولطف و عنف ایله انک منعه قادر اولدم و هر چند که فریاد
 ایتم فریادرس بولدم * بیت * فریاد بسی کردم و فریادرسی نیست
 کویا که درین کنبه فیروزه کسی نیست * اول ظالم خو خوار جمیع
 بچه لری بیدی و آشیانه ده یالیدی او بودی کنجشک نر بو خبر مصیبت
 آوری استماع ایدیک خرم وجودینه صاعقه آفت دوشدی و فرزندلرینک
 سوز و فراقیله یالیدی طوتشدی بواشته ده صاحب خانه اشعال چراغه
 مشعول ایدی روغن ایله الوده فتیله بی یاقوب طوترکن کنجشک نر بر حیل
 ایله اندن قاپدی کتوردی آشیانه سنه براقدی صاحب خانه مبادا که
 آتش فتیله سقفه یتشه و ضرر کلی لازم کله دیو بالای بامه چیقیدی
 واطفی آتش ایچون آشیانه نک بالاسندن کله کله یقیدی مار او کندن
 شرر ناری و اوسندن اواز کنگ آهمنقاری احساس ایدیک جانب بامده
 واقع اولان سوراخدن باشن طشره چیقار دینگی محل سرب می مغزی که
 برمشکل عقده ایدی ضرب کنگ ایله حل اولدی بو مثلاً فاندیسی
 بودر که مار کندی دشمنی خوار طوتوب اعتبار ایتمدیکی سبیدن عاقبت

سنگ انتقام له سر بخردی خرد اولدی و آشیانه خاکدن رخت وجودی
کو توروب زهر هلاکله مرد اولدی

﴿ بیت ﴾

(دشمن اگر چه خرد بود در طریق حزم)

(اور ایزک دان و غم کار خویش خور)

هلاک ابتدای بومهمی احسن وجه اوزره اتمام و خصم بداندیشدن اسهل
طریق ایله اخذ انتقام سنگ برکت رأی اصابت انجمام و میامک سعی
بلغ و حسن اهتمامک ثمره سیدر هراملده که سنگ تدبیرکی دستور العمل
قبلم نتیجه سی فوز و فلاح اولوب هر مرآمده که سنگ حسن کفایت
و بمن اهتمام که اعتماد ابدم عاقبتی قبح و نجاج اولمشدر هر پادشاه عاقل که
زمانم مهمام انامی روز بر کافی و بر ناصح کافلاک کف کفایتنه تفویض
ایله هرگز دست نواب آنک دامن اقبالنه ابرمه و پای حوادث آنک
ساحه سعادت پیرامنه دگر نمیده و تباشیر تدابیر اصابت پذیر ایله خورشید
دولتی همیشه افق سعادتدن طالع و دامن قبح و ظفر جبین حال و مانده
ساطع اوله ننگه سنگ حسن رأییدن و بمن تدبیر عالم اراکدن بکا واقع
اولمشدر ﴿ بیت ﴾ بهر چه روی نهم یا هر چه رأی کنم ﴿ مر است
دست قوی چون تودست یار منی ﴾ یا لکن بوهنر کفایت انجمنی که
مدت مدیده دیار اعداده محبوس و خلاف جنس ایله مایوس اولوب
سندن نه بر نادره صادر اوله که سبب تعیب و موجب تعبیر اوله و نه بر فعل
حادث اوله که سوه ظنه باعث اولوب انلر سندن تنقیر قیله کار شناس
ابتدی ای هلاک ﴿ ع ﴾ ان نیز بدولت همایون تو بود ﴿ جمیع حالاتده
محاسن اخلاق و مکارم عادات ملکیکن غیر یه اقتدا ابدم صفت
حمیده شاهی و خصال پسندیده شاهنشاهیدن نه اقتباس ایتده سه
بنای کارمه اساس و جمیع اموره معیار و مقیاس ایتدم بحمد الله که
ملکده عزم و حزم و فکر و حزم و شکوه و شوکت و هیبت و تبحر اعظمه

مجمع اولوب دقایق مهمات وحقایق مهمیات خاطر خطیر و مرآت
ضمیر منیر ملتیس دکلدر و موضع تأنی وشتاب و موقع نوازش و عتاب
ذهن صواباً بجناب کامیابته مشتبّه دکل هر روز مصالح فرد او امر و زی
رأی عالم افروز یله تدارک ایدوب و فور صکیا سستندن هرامرک
فاتحه سندن خاتمه سستی فراست ایلر و هرگاه کردن خالی حلیه تیقط
و انبأه دن خالی اولوب جانب حزم و احتیاطی رعایت و ناموس عرض
سلطنتی حیثیت ایلر هر کسکه یونجه این پادشاه ایله مقام خصوصته
اوله مرک و هلاکی هزار کند ایله کندی جانته چکمش اولور و نه مال
وجودین بستان عده ده دیکوب تخم حیاتی کشتزار فئاده اکس اولور

❀ قطعه ❀

(خضم ترانمانه بتعجیل میکشد ❀ از عرصه وجود سوی خیری عدم)
باچون تویی هرانکه دم دشمنی رند ❀ مشکل اگر امان دهدش مرک
نیم دم ❀ ملک ایتدی سئنگ مدت غینیکده نه طعام و نه شرابده خلاوت
بولدم و نه آرام و خوابده راحت مشاهده قیلمد حالا بحمدالله تعالی
❀ بیت ❀ آفتاب دولت اولدی اوج عزندن بید ❀ کوکب اقبال
خضم اولدی سعادتدن بعید ❀ وز بر ایتدی هرآینه کیمکه بردشمن غدار
و خصم قهارک دام مکر نه گرفتار اوله اندن خلاص اولنجه ظلمتی
نوردن و روشنی شب بدیجوردن فرق ایقبوب آتشی آبدن و هوایی ترابدن
تمیز ایلز حکما بیورمشردن تابیماره کمال صحت میسر اولمده طعام
و شرابدن لذت بولز و حسان تابار کرانی ظهردن ایندرمه راحت اولز
و عاشق تادولت وصال معشوقه ایرمه قرار و آرام قیلز و مسافر تامنزانده
منزوی اولمه حضور و آمایش کورمز و مرد خائف نادشمن مسئولیدن
ایمن اولمه بر خطه حضور ایله نفس ایمن ❀ بیت ❀ چون زدشمن
کسی فراغت یافت ❀ جانب خوش دلی عنان بر تافت ❀ ملک ایتدی
بزم و رزمده و عزم و جزیده انلرک پادشاهک سیرت و سر یرتنی نجه

کوردک وزیر ایتدی فرست و کب استند غایت پخت و معجب و متکبر
 و تیرست کوردم نه اندیشه صوابدن نصیبی وارونه رأی راست و فکر
 خطایند و کن اکثر تمام اتباع و اشیاعی دخی بوصفت اوزره درالاول
 وزیر که بنی قتل ایتک با بنده بیست و نه قیلدی ملک ایتدی انک
 عقل و دانشنه دلیل و معرفت رأی و رویتنه سبیل ندر وزیر ایتدی
 اولای بنی قتل اوزره قراری و بورای اوزره ثبات و اصرار یدر
 الحق اول تدبیر صائب ایدی و ملک انک موجبله عمل ایتک واجب
 ایدی ردخی بو که خیر قبوله واقع اولدین بملور کن مخدومنه خیر نصیحتنده
 سعی بلیغ در یغ ایتدی و باب مناصحتده علی الخصوص ملوک لایق اولان
 ادابی رعایتده هیچ دقیقه مهمل قوعدی ملک ایتدی آداب مناصحت ملوک ندر
 کار شناس ایتدی آداب نصیحت ملوک نظم کلامده طریق رفق
 و مدارایه سلوک کبر و جانب خشونت و عنفدن جنب ملایمت و اطف
 مائل اولمقد و مخدومک تجلیل و تعظیمی با بنده رعایت شرایط قدیمی
 تقدیم ایدوب بیهمکام اصلاح و ابرامه جرأت و اقدام ایتک کرک
 و اگر انک قولند یا فاعلنده زالی و خلل مشا هده قیلسه انی تصریح
 ایتوب تعریضات غریب و حکایات و امثال دلفریب ایله تنبیه ایتکدر
 و شریله که البته تصریح احتیاج واقع اوله طرز کلامی مقتضای
 مقام اوزره طرح ایدوب عبارت شیرین و استعارات رنگین ایله ادا
 ایتکدر اوصاف مذکوروز بر مزورک حسبالحال و کردن احوال و اقوال
 حلیه خصصه مال مذکور ایله حالی ایدی بر کون کوردمکه جواد کلامه
 میزان اقدامده بر هر تبده عنان و یردیکه مامکه ایتدی جهانداریک
 بر مرتبه رفیع و بر منزله منبهر که پای آرزو جد و جهد ایله اول پایه یه
 واصل اولمق مساعدت سعادت و معاضدت طالع و دولتدن غیر ایله
 بر در جدده حاصل اولمق متصور دکدر چون علی سبیل الاتفاق
 بو صورت وجوده کلوب بو شغله استحقاق میسر اوله آنک قدرنی

یلوب ضبط قواعد و حفظ مر اسمنده مبالغه قیلوب آیین عدل و طریق
انصافی که معظم شرایط سلطنت در کابینگی رعایت اتمک واجبد

❖ رباعی ❖

ای آنکه بملک یافتی و سطر سی ❖ دولت طلبی کم طلب آزار کسی
صد تیغ سیاست آن خرابی نکند ❖ کازرده محنتی برآرد نفسی)
صواب بود که ملک کامیاب معظمت امور و چشم حقارت له منظور
قتلیه و سوانح مصالح جهم رده بصر بصیرتی پرده غفلت ایله مستور
اولیه که ثبات سلطنت و بقاء مملکت بودرت نسبه نک و جودنه منوط
و مر بو طدر بری حزم کا ملدر که چهره حال و مال آینه استقبالد
انکه معاینه اوانور و بری عزم شاملدر که حصول امهات مهماته وصول
انکه ممکن و میسر اولور بری دخی رأی صائبدر که حق باطلدن
وصوابی خطا دن فرق ایدر بریده شمشیر تیز در که برقی جهها نسوز
کبی کشتی عمر مخالفی سیلاب آتشی غرق ایدر ❖ بیت ❖ درباغ ملک
سبز نکرده نهال عدل ❖ کر آنخور نباشدش از چشمه سار تیغ ❖
بو کلاندن بر کله قلمدیکه سوبلیدی ❖ اما شاه و سپاهدن بر فرد آنک
سوزنه التفات ایلدی و نصیحتن سمع قبول ایله براحدد کلدی تاجله سی
زیر وزیر اولوب خانه و آشیانه لری خاکه برابر اولدی نه انلر آنک عقل
و کیاستدن قائده مند اولدی و نه کندینک فکر کفایتی کار کر اولوب
شرطه تدبیر ایله اول ورطه دن خلاص بولدی بو صورتده سر ❖
لارای لمن لایطاع ❖ کون کبی ظاهر و هویدا اولدی ❖ مثنوی ❖
چه سان رأی انکس بماند صواب ❖ که از گفته وی کشند اجتناب ❖
چنین گفت دانا که تدبیر راست ❖ قبول کسی چون نیفتد خطاست
❖ بو بایده مر قوم اولان امثال و افسانه دن معلوم اولور که دشمنک
مصادمکر و مکلند غدرندن احتیاط و احتراز واجبد و خصم هر چند که
تواضع و تضرع کو ستر سه اعتقاد اعتماد اتمک لازمدر که بر زاغ بی بر

و بال بو عجز حال ایله بو قدر دوشمن انبوه و گروه پرشکوهی بر حبله
ایله پایمال ابتدی بو نك سببی بو ملرك ركاكٹ رأى و سما جت فهیمی
و وفرت حق و قلت حزمیدر والا اكر اول بخردل فكر عواقبدن فی الجملة
بهره مند اوله لردی اول زاغ هرگز مرادیشه ابرمزدی و چهره عروس
ظفری دوشنده کور مز دی خر دمنده واجبدر که بو باید دیده عبرت
ایله نظر ایدوب بو جواهر نصایحی آو بزه گوش هوش ایده چند انکه
عدودن مهر و محبت لافن و صدق و مودت کز افن اشیده جائز دکلدر که
آنك مسکنت و زور زنه مغرور او اوب آنك مقتضای اوزره ایش بدل
﴿ قطعه ﴾ دشمن اكر لاف مودت زند ﴿ صاحب عقلش شمارد
بدو ست ﴾ مار همانست بسیر تکه هست (کرچه بصورت بدراید
ز بو ست) بو حکا یاتدن بو دخی معلوم اوله که بازار دنیاده کسب بار خالص
و هوادار مخلصدن انفع مغامله و سومند تجارت میسر دکشکه کار شناسک
امداد و اعانیه زاغ لر کرداب آفت و مخافتدن ساحل امن و سلامته
یتشد یلر اكر توفیق رفیق اولوب برکسه کید نك صدیق صادق و بار
موافقی عزیز طو تسه واعدای بد رایك کین کیندن امین اولوب
همیشه احترام و اندیشه اوزره اولوب حزم و احتیاطی کنیده پیشه
اینسه عاقبت دنیاده دست آرزویله میوه مرادنه ایره و دیده عشرتله
چهره عروس مطلوبی کنارنده کوره

﴿ بیت ﴾

بیا بارنگو خواه بعشرت بنشین ﴿ و زدشمن بدامن صحبت در چین
(باب پنجم چهره مطلوب اهمال و غفلت سببیه و رای)
(پرده تعویقه مستور و محجوب قالد یغن پیان ایدر)
رای دباشیم ابتدی کلام حکیمدن معلوم اولدی اول کسنه لک داستانی
که مکر دشمندن حذر ایدوب انك قوانه اعتقاد و مسکنتنه اعتقاد ایتمیوب
کندیلرین خصم مضیق زرق و مکرندن و آسیب کید و غدرندن حسن

تدبیر و لطف حیلۀ ایلۀ خلاص ایتدیار حال برهن بز رکوار دن ملتسدر که
 بیان بیوره اول طائفۀ نک مثلاًن که بر امرک کسبته سچی بلنغ ایدوب مطاوبه
 واصل اولدقد نصکره غفلت سبیلۀ اتی ضایع قیلۀ لر بر همان همان حقہ
 دهانی آچوب وجوا هر مدح و ثنایی خا کیمای رایہ صا چوب ایتدی
 * قطعہ * ای مبارک پی شهنشاهی که حاصل میکند * اختران در آسمان
 از طلعت نیک اختری * مورد دولت شود چون سایۀ فرهمای * بر همان
 بومیکه تو ظل همان کستری * من چند گویم در کمال کبریای حضرت *
 آفرین باد افرین کن هر چه گویم برتری * خاطر خاطر شهنشاهی به که
 مورد فیوض غیر متاهدر شفق و پوشیده اولمہ که بر امرک کسبی هر نه
 دکلو اولور سه بعد الحصول آتی محافظه ایتمکن آساندر زیراکه نیچه
 امور اولور که اتفاق طالع و مساعدات سعادت و امداد بخت ایلۀ بی آفت
 کدو زحمت جدو جهد محصل اولور امایی تدبیر اصابتدیر مضبوط
 و مسخر قلیق متصور اولور هر کسہ که بیرایہ خرم و احتیاطدن عاقل اوله
 و میدان رأی صایب و مضمار فکر عواقبه و اجل اوله حاصل سعی
 هباء منثور اولوب عنقریب منزل اولنه نازل اولور هر بار یکہ کندوبی
 ملامت ایلیمہ فائده قلیق و کف دست سینه حسرت و ندامتدن غیری نسنه
 قلیقہ نیکہ اول سنک پشته بیرنج و کدو بیجد و جهد پوز بنه کبی بر صافی
 قلب و صادق عهد دوست الله کیردی اما غایت غلبوت و نهایت
 جماعتدن قدرین بطوب الدن چیقاردی بعده اکاچاره میسر اولدی
 و زخم حق مرهم ندامتله التیام بولدی رای استفسار ایتدیکه نیچه
 اولشدر اول * * حکایت * برهن ایتدی اخبارده کلشدر که جزائر
 بحر اخضر دن بر جزیره ده که روی زمینده نظیری یوغیدی پوزینه لر
 زیاده چوغیدی بر پادشاهلری وار ایتدیکه ناهی کاردان ایدی مهسابت
 کامل و سیاست شاملیلہ زمین و زمان امن و امان ایدی مسامع جهانیان
 صیت و صدای عدل و احسانیلہ طولش و سکان دیار در یابار طوطی

وارشکر شکر مواهب بیکر آینه رطب اللسان اولش ایدی * بیت *
 ستم رازیان عدل را سودارو * خداراضی وخلق خشنودازو * مدت
 مقامی سرور و حضور ده کاهران و کامکار روز کار کجورب آخر بحکم
 وای نغم لایکدره الدهر * ربیع شبانی خریف خرفه مبدل اولوب
 آثار ضعیف وفتور اعضا واجزاسنده ظهور ایتدی کورنده نور
 و کوکله سرور قالدی کندی ودرخت قوتکه مثر ثمره امنیت ایدی
 تف سموم ضعیف خرفله قور غمه بوز طوندی چراغ طایی تندباد تعبیه
 منطقی اولدی و بساط نشاطی هجوم هموم و غمومله منظوی اولدی
 ﴿ منوی ﴾

الندن چیقدی چون نقد جوانی * ایاغن الدی ضعیف ناتوانی
 خزان وقتی درر هند کام پیری * اولم وقتی صو کنده زمهریری
 شیرین کار ستمکار و شیوه چرخ غدار نا پایداری یله در که هر گلشن
 شباب کلخن شیه مبدل اولوب هر مشرب دولت خس و خاشاک نکبت
 مکرر اوله بی محنت خزان راحت بهاری کیم کور دی و بی خار ازار
 غنچه مراده کیم ایدی بی جرعه جفا ساغر صفایی کیم سور دی
 (منوی) چرخ کر دو نکه دون پرورد * نیجه بی سرقتنده سروردر
 ای نیجه اهل جاهلی جاهد اثر * ای نیجه شاهی بنده کبی صائر * نیجه
 زینسا غزاله آل ایلم * کرک خو نخواره پایمال ایلم * بویچه زال شو
 هر کش که دنیا نام و فر بنده خاص و عامدر جوانان اینسای زمانه که
 فی الحقیقه اطفال باز نیجه لهبتخانه جهاندیسن نوعرو سلرباسنده
 عرض ایدوب زینت ناپاید اروز یوری اعتبار الیه دل نظاری مفتون
 وکند قریب و بند مکرله کرد نکشسان روز کاری ذلیل وز بون ایدر
 * بیت * باز نیجه ایست عام قریب این متاع دهر * بی عقل مردمانکه
 بد و مبتلا شدند * بونک برله سکه آرایش ظاهرین ماده غرور
 شیفکان میدان غفلت و غیایش باطن مایه حرص بازار شمره و شهوت

قیامش در عقد عقد ازدواج نه کیم منخرط اولدیکه میدان دنیاده مراد
آته بتوب مراداته وصول بوالدی بیت * جنبه ایست عروس
جهان ولی خوش باش * که این مخدیره در عقد کس نمی آید * اطفال
شهر * وماهذه الحیوة الدنیا الاله وواعب * آنک حسن ظاهر و صورت
دلفرینه ناظر اولوب خبث باطن و نقض عقد و ذوات طبع و خست
سیرتندن غافلدر * مشغولی * راست چون ارقست دولت دهر
نرم ورنکین وازدرون پرزهر * درغرورش توانگر و درویش * شاد
همچون خیال کنج اندیش * و مردخرد پرور که دیده دلی * الدنیا
قنطرة فاعبروها ولا تعمروها * کحل الجواهر بله منوردر آنک مزخرفات
باطنه مائل اولمز وچاه جاهنه دوشوب کنج پرنج و مال بمانه کوکل
ویرمز و چون یازار دنیا ک فسادنه و ممانک آخرنده کسانه مطلع
اولوردوات فاییدن ال چکر و مزرعه دنیا ده سعادت و جاودانی نخمن
اکر * بیت * بخنی نشان که دوات باقیست برده * کین باع عمرگاه
بهارست و که خزان * القصه کار دانک اثر ضمه قوتی و خیر
تزلزل بنیان بنیتی چارسوی جهان والسته جهانیانده انتشار واشتهار
بولوب حشمت شاهی و هیبت شاهنشاهی به اندن نقصان ناحش
کلدی و شکوه و شوکت و سطوت سلطنه قصور تمام متطرق اولدی

* بیت *

(دوات اگر دولت جشید یست)

(موی سفید آیت نو میدیست)

بواشاده افر بای ملکدن بر نهال بی همتا که آثار دولت ناصیه سنده
پیدا و علامات سعادت حرکات و سکنات سنده هویدا ابدی نشو
و نما بوالدی چون ارکان دولت آنک شهر یار لاک رتبه استحقاق
و جهاند اراق منصبه استعدادین کوردیلر و تشدید بنیان سیاستده استقلال
و تمهید اسباب ریاستده استبدارین مشاهده قلدیلر ضمایده اکامیل

(و محبت)

و محبت مقرر اولوب و قلوب سلسله طاعت و انقياد نه مطاوعت قلوب
 كما لشكر و حة كشور و انجاد اجناد و بنده و آزادسان حاله و بلكه
 زبان مقاله انشا و انشاد ايدوب ايتديلر ✽ بيت ✽ چوباد صبا از
 گلستان وزد ✽ چیدن درخت جوانرا سزد ✽ بهاران که باداورد
 بدمشك ✽ بریزد درخت کهن بر خشك بوجوان بی همال بر نهالدر که
 کنار جو بیار ابد نه نشو و نما بولشد و بر هلالدر که برج شرف و سعادت
 بدر تمام اولمشدر قامت خلعتی خلعت خلافته ارزانیدر و قرق دولتی
 سزاوار تاج سلطانی و خنصر سعادت شایسته خاتم جهانیا در اولدخی
 لطائف الخیل ابله جبل استمالت اعیان دولت و ذیل ملاطفت ارکان
 ملک و ملته تشبث ایدوب هر برینک حاله لایق صلت و خلعت ارزانی
 کوروب شائسته مناسب مناصب و عده پیوردی و خواص و عوام
 بالتام اقدام اوزره کلوب اول پیفر توتی ایالت ولایتدن اخراج
 و از تاج ایدوب زمام احکام سلطنتی بی زحمت و کلفت اول جوانک
 قبضة اقتدار و اختیار نه تقویض قلدیلر ✽ بیت ✽ مالیدازین نشاط
 تن تحت بر زمین ✽ بگذشت ازین نویدسرتاج از آسمان ✽ بیچاره
 کاردان چون لباس سلطنتدن عاری اولدی اول عاره تحمل اید
 میوب ناچار جلای وطن و ترک دیار اختیار اید و ساحل دریاده
 بر جزیره ده که اشجار و انهار بیسیار و آثار و ازهار بی شمار ایدی
 قرار طوتدی همیشه اول گوشه بيشه ده توشه ابله کچوردی و خشك
 و ترمیورله خر سهند اولوب کندی یه تسلی و یروب دیر ایدی (غ)
 هر که قانع شد بخشك و ترشه بحر و برست ✽ نوموال اوزره اول بيشه ده
 پیشه قناعتی پد نهاد ایدوب ریاضته منهاج طاعت و عبادته سالک
 اولدی و روز و شب غرور سلطنتده کچن اوقاتک تلافی سینه مشغول
 اولوب توبه و اتله راه آخرت توشه سن دوزدی و بدان خانه تعلقات
 دنیایی نیشه عبادت و عبودیت ابله یوندی متصل ظلمت شب شبیدن

آینه سینه ده واقع اولان زنگاری صیقل انوار صبح مشیب ایله محو
ایدر ایدی وما فاته تأسف وما مضایه تلف ایوب وحال استقباله
تنبیه ایچون بو بیک مضمونه تنصیح ایوب دیر ایدی

﴿ بیت ﴾

(صبح پیروی دمدار دمی هشیار شو)

(خواب نیکو نیست در وقت سحر بیدار شو)
بر کون لب دریاده بر انجیر آغاجی اوزره که هرگاه کاوب انک انجیرین
یر ایدی وانجیر درر ایدی اتفاق بردانه سی النین خلاص اولوب آه
دوشدی کوش پوزینه یه بو اواز بر مقتضای اعجبی طریقه بغایت خوش
کاوب طبعنده النین التذاز و خالرنده سرور و اهتر از مشاهره قیلدی
پس هر بار یکه برین یردی و برین دریاه انقا ایدردی و بو نعم و نعم ایله
تنعم و تلذذ ایلر ایدی مگر بر سنک پشت دریاک بر جانندن سیاحت رهنمده
اول جزیره یه کاوب بودرخنک التنده ساکن اولاشدی بویت ایله که
برقاچکون انده اقامت ایده چون شد اید مسافرتدن آسوده اوله یته
مقام معهودنه مراجعت ایده القصه اول محله سنک پشت اول درخت
التنده میان آبه ایدی صویه دوشن انجیر لری نعمت و غنیمت بیایوب
رغبت تمامله اکل ایدردی بور سنکله پوزینه اتی ضیافت ایدر تصور
ایوب بوشفت و مروتی انک حقمده واجب اکل خیال ایلر ایدی *
آخر خاطرنه بومعنی خطوط ایتدی که بوشخص فی سابقه معرفت بنم
حقمده بود کلو لطف و مروت روا کور شک مقرر در که میانه زده روابط
محبت سؤ که و مقدمات مصاحبت تمهید اولیجی ظهور لطف و احسان
دخی زیاده اولیسر در فواید دنیویه دن قطع نظر بو متوله کسسه ایله
مصاحبت که طبیعتده مکارم اخلاق و محاسن اوصاف سرشته آیات
مروت و فنوت صفحات حالاتده نوشته در مغتنمات روز کار دندر
هر آینه انک صیقل صحتیه زنگار ملالی آینه دلدن محو ایتمک مناسب

و نور آفتاب موافق سیه هوای درونی غم غمودن صحوایک واجبدر
 تنه که بیور مشلردر * بیت * دلکه آینه شاهیت غباری دارد
 از خدای طلب صحبت روشن رأی * پس عزم صحبت پوزینه
 جزم ایدوب نیلوفر کی صودن باشن چیتاروب صدای زمـله آواز
 ایتدی و رسم تحت معهودی ایدوب قصد مصاحبت باعث اولان
 خارینی عرضه آغاز ایتدی پوزینه انک کلامدن اهتر از تمام حاصل
 اولوب جان و دلدن آنک مصاحبتنه مایل اولدی و ایتدی توفیر اصحاب
 و تنگ شیر احبابه رغبت و اخلاط یاران و ارتباط دوستانه میل و محبت
 خصال ستوده و صفات پسندیده دندر هر کسـه انک که بر رفیق شفیق

و انیس صدیق وار درایکی جهاندن دخی سرفراز و کامکاردر

(مردادستان صاحبـدل * ز پور دین وزینت دنیا است)

نعمت دهر اگر چه بسیارست * نعمتی بهتر از رفیق کجاست * سنک
 پشت ایتدی بکا سنک محبتک هواسی و مصاحبتک سوداسی دوشمشدر
 احاطتین که بودولته بنده قابلیت وار میدر پوزینه ایتدی از باب
 حکمت باب مصاحبتنه بر میزان وضع ایشلردر و بیور مشلردر که اگر چه
 هیچ کسـه بی صدیق اولق لایق دکلدر اما هر کسـه دخی صداقتنه موافق
 دکلدر مصادقت ایدیک اوج طائفه ایله انک کرک اول ارباب علم و عمل
 ایله که انلرک مصاحبتی ایله سعادت دنیا و اخرت میسر اولور * هم قوم
 لایسقی جلیسهم * ایکنجی اصحاب مکارم اخلاقه که دوستک خطاسنی
 دامن اغرض ایله ستر ایدوب باب نصیحتده سعی بلیغی در یغ ایلزل
 اوچینجی اول طائفه ایله که بغرض کم طمع اولهـلر و اساس محبتی قواعد
 صدق و اخلاص اوزره اوردلر اوج طائفه ایله دخی مصاحبتدن اهتر از
 ایتک کرک بری ارباب فسق و فجوردر که انلرک مبلغ همتی مشتهیات نفسه
 مقصور در انلر میل و محبت نه سبب راحت دنیاونه موجب رحمت
 آخرتدر ایکنجی اهل کذب وار باب خیانتدر که انلر ایله مصاحبت

عذاب الیم و معاشرت بلای عظیمدر که ساثره سندن کلام فتنه انگیز
 نقل ایدوب سابر لدن سکا اخبار وحشت امیز القسا ایدرل و دروغ
 بیفروغی صورت راسته کوسغروب حق صحیحی باطل صریح اکادرل
 اوچنجی ارباب حق و اصحاب بلاهتدر که نهجر منفعده اعتقادونه
 دفع مضرته افعالرینه اعتماد جائز درا کثر عین خیر تصور ایتدکاری
 محض شر واقع اولور و مفید اعتقاد ایتدکاری مضروضار ملا حظه
 قیلدقلری نافع اولور (بیت) از دستی کسی چه سان نفع می بری که
 خیر ز شر و نفع ز ضرر نشناسد (ع) دشمن دانا به از نادان دوست
 دید کار بنه نکته بو اولسه اولور که چون دشمن حلیه دانش ابله
 آراسته اوله فکر عواقبی کندی به شعار ایدوب فرصت بولمیتجه نیش
 اور من پس انک حرکات و سکناتندن آثار انتقام مشاهده ایدوب اثر
 زهر قصدنی تریاک تدارکله دفع ایتک میسر در امد دوست که دوات معرفندن
 بیهره اوله هر چند که قصد خیر و دفع شرده و جلب نفع و سلب ضرره
 جد و جهد ایده مفید اولیوب غالب بودر که اول کسه نک تدبیر خایب
 ورأی غیر صائی سبیلله مضیق خطرده و ورطه ضررده گرفتار اوله نته کم
 اول پوزینه نادانک دوستلغندن قریب اولدیکه شاء کشمیرک شینه سینه سی
 دریای خون هلاکله فرق و کار بار وجودی شعله خنجر ایدار ابله
 حرق اوله اگر اول دزد که آنک دشمن دانا سیدی فریاد ایتسه اول
 بلانک تدارک دفعی امکا نپذیر اولز ایدی سنک پشت صور دیکه نیچه
 اولمشدر اول حکایت کاردان ایتدی روایت ایدرل که ولایت کشمیرده
 بررأی جهان اراوشاه کشور کشا و ارایدی که خزانه سنک جلته جبال
 شامخه طاقت کتوره من و لشکر ینک عددنه ارقام حساب و او هام حساب
 ایره من ایدی ریای سطوت سلطنتی ذروه افلاکله ینشمش آیات
 نصفت و معدلتی محیفه اد وار لیل و نهاره ثبت انش ایدی

✱ بخت ✱

زمانه تابع حکم روانی * سلاطین خاکبوس استانی
 اوروبن داد و دین رسمیه بنیاد * جهانی عدل الله اتمشده آباد
 * بورا بک پرورینه سی واریدی که مواضع آفات و اوقات مخافته اکا
 اعتماد ایدوب انتزیتی باینده عواطف خسروانه دن بر دقیقه نامری
 قومزدی پرورینه دخی غایت صدق و اخلاص دن رابه محرمیت ایله
 اختصاص بولوب هر کجه برخیز پرتاب قطره سیلاب کبی الزده شمع
 وارشاهک باشی اوجنده آیاغ اوزره طوروب ستاره کبی صباحه دک کوزن
 یومز ایدی و تادیده به ظهور نیرا کبر ایله غافلان خوابگاه غرور پستر
 کساندن باش قائمدر میه خدمت حراستدن فراغت قتلز ایدی اتفاق
 بردزد عاقل شهر بابلدن اول ولایت کلمش ایدی بر کجه کو کنگه برشکار
 اله که تومک داعیه سی دوشوب تبدیل صورت ایدوب عیارلر لباسیله محلات
 شهری گشت ایدر کن بردزد غافل و جاهل دخی بوسود ایله اطراف
 شهری گزر کن مجبانت مناسبتیله بر برینه راست کلدبلر دزد غریب
 مشورت طریق ایله صور دیکه نه درس قنقی محله یه کیده لم و کیمک
 خانه ستمه نقب اوروب کیمک خزانه سنی نهب ایدلم دزد نادان جواب
 ویردیکه رئیس شهرک اصطبلنده بفر به دراز کوش وارد اکا تمام
 تعلیقندن محافظه سی باینده اهتماملر ایدوب التي ایاغنی آهنین زنجیر لره
 قید و بند ایدوب حفظ و حراستی ایچون بهرام و کیوان نام ایکی
 غلامی که بهرام آسمان و کیوان پاسبانی کوزینه کو ستر مزلر نکهبان
 قومشدر صلاح بودر که واره و زاول دراز کوشی اوره و زوچار شو باشند
 بر شیشه کرد کانی وارد اکا نقب اوروب لطیف شیشه لری وصافی
 قاروره لر چیتقا روب بر خر واران اول خره یو کلدوب کیده وزوانی
 سرمایه کار و ذخیره روز کار ایده و زرد دانا بونک بو کلامن زیاده
 تعجب ایدوب دیلدیکه بو مجملک تفصیلی تفحص ایلیه بواشاده ناکاه

قرشودن اهرمن دیدار بر عسس بیدار اولدی دزد اگاه بر لطف حیل
ایله بر دیوار آردنه پناه ایدوب عیار ایله نیچه قفس عسسه مرغ کی
گرفتار اولدی عسس صور دیکه نه کشی سن فنده کیدر و بووقت
بونده ایدر ایملک جواب ویردیکه بن بردزد رئیس شهرک دراز کوشی
او غورلغه عزم ایدوب قصد ایتدم ایدیکه فلان شیشه کرک دکان
آچوب بر خروار شیشه یوکلدریب اویمه آلم کیدم وانی سرمایه روزگار
ورأس المال بازار استظهه ارایدم عسس مرد ظریف ایدی اشتهز
طریقی ایله ایتدی احسنت دزد بویله کرکدر که برخرا بچون که
بود کلو پاسینی اوله جان اکر داب بلایه اته و شیشه بر متاعدر که دست سی
بر پوله دکن بازار جهانده نقد جانی بو مقوله متاعه صاته * مصرع *
بزر نخریده جانرازان قدش نمی دانی * بو مخاطره لره ارتکاب
خرانه رای ایچون اولسه بازی عقلا قتنده معذور اولسک اولور ایدی
* ع * کر کسی بار کشد بار نکاری باری * بونی دیدی وانی محکم
بغلیوب زندانه ایدی دزد عاقل دزد غافلک فعندن عبرت الوب
متنبه و متصح اولدی و کلمات عسسن تجربه حاصل قیلوب کندی
کندی به ایتدی بو عسس بنم ایچون دشمن دانا و بودزد بنم ایچون
دوست نادان ایش که بی ادراک کله بی ورطه هلاک اته یازدی
اگر بود دشمن دانا اولسه بنم اهرم تمام اولش ایدی و برخرا بچون
عزم اخر اولوب شیشه وجودم سنک بوارله صناییدی حالیا عسس
دید یکی کی خزانة رایه نقبه قصد ایتک صوب صوابه افر بدرکه
شاید غرض اصلی و مقصود کلی به دسترس میسر اوله بس آهسته آهسته
رایک قصری اتنه واروب بنیاد قصری قازمغه و زرسودا سیله سنکی
پولاد ایله از مکه آغاز ایتدی

بیت

(اورو بن تیشه سنکه ییملارا)

(خیر و مؤم اولوردی سنک خارا)

هنوز عیار شبر و آفتاب دیوار داره افقه نقب اور تمش ایدی که نقب
دزد اتمامه بشدی و اول مقامدن که خوابگاه رای ایدی باشن طشره
چیقاردی کوردیکه رای تحت زر بن اوزره خوابه وارمش اصناف
ظرایف و لطایف حوالی مسند شاهیده دوککش و انواع جواهر زواهر
حواشی بساط شهنشاهی اوزره صاحبش شمع کافوری مست محبوبلر
عذاری کبی قزرمش کل کل اولمش و برونه سوخته و عاشق آشفته لر
کوکلی کبی نامر ادلق شغله سیله بامش یاقلش کل اولمش * بیت *
بروانه و من کر چه دوسوخته ایم اما (من جان و جگر سوزم او بال
و پری سوزد) اطرافه نظر ایدی کوردیکه بر پوزینه شاهک بالینی
باننده طور مش النده بر خنجر تا بداری طوئش و بر تیغ آبداری اموزنه
اورمش دیده احتیاطله چپ و راسته نظر ایدر بوحالی کور یجک متعجب
و تحیر قانیدی و ایدی بوسبکبارک که اعلای درجه رفعتی چراغ پایه
در پای انبساطی بساط شهر یاری یه نه لیاقت ایله ارمشدر و بوتیغ
آبدار که قارملک و مملکت اکا وابسته در بو بقرارک النده وجهله
کیر مشدر دزد بوتفکر معجونیه حیران و بوتیغ کرداننده سر کردن
ایکن ناکا کوردیکه بر نیچه مورچه سقف ایواندن سینئه رایه که آینه
جهان آرای ایدی دوشیدی و خارش پای نازا شلرندن سینئه نازک رایه
خدشه و خارش ایرشیدی رای دریای خوابه مستغرق ایکن دغدغه
پای مورچه دن الن سینئه سنه اوردی پوزینه بوحالی کور یجک اطراف
شاهی نجسس ایدوب کوردیکه برقچ مورچه رایک سینئه سی اوزره کز لر
ایدی دل پوزینه ده آتش غضب مشعل اولوب ایدی بچلین باسبان
وار ایکن که ستاره چشمم انجم سیاره کبی روی خوابی دوشنده دخی
کورمز مورچه شیر ننگ نه حدیدر کیم بنم مخدوم او یویه دخی
اول کساخ قدم شومن آک آینه سینئه سی اوزره قویه پس هرق حبت
جامعتی حرکت کلوب قه نندن قصد ایدیکه انده اولان خنجر آبداری

رایک سینه سینه اوره تابو واسطه ایله مورچه لک زهر من جمعیتک
 صاوروب بادقنایه ویره دزد فریاد ایتدیکه ای ناجوانمردی باله وای
 کافر نمت ناپاک الک چک که جهانبانی هلاک و جان جهانی آغشته
 خون و خاک ایتدک دیدی و فی الحال صبحر ایوب پوزینه نک الی محکم
 طوتدی رایک نعره دزد ایله شراب خواب باشندن کیدوب حالی
 بومنوال اوزره کور یچک صور دیکه سن کیمن دزد جواب ویردیکه
 بن سنک دشمن داناکم بونده طلب مال ایچون کلدیم ایدی اکر بر لحظه
 دخی سنی محافظه ده اهمال ایدیم بوسنک مهربان نادانک شبستانکی
 قانکله مالا مال ایدر ایدی رای کیفیت واقعه یه واقف اولوب سجده
 شکر ایتدی و ایتدی بلی چون عنایت ربانی تمتد اوله دزد پاسبان و دشمن
 مهر بان اولور پس دزدی نواخت ایدوب شرف تقرب ارزانی پیوردی
 و پوزینه بی زنجیره چکوب اصطبله یه کوندردی دزد که شبر و لک
 کرین میانته بند ایدوب خزینه امید یله بر پادشاهک قصرینک دیوارنه
 نقب اوروب خلوتنه کسیردی خلعت دانش یرنده و افسر خرد سررنده
 اولدینگی اجلدن ذروه دولتله ایردی و پوزینه که محرم اسرار شهریار
 و خزینه دار رای جهاندار ایدی چون خارجه لاه چهره عتی خراش
 اولوب پرده غفلت ایله بصر بصیرتی مستور ایدی حرف محرمیت
 صحیفه حالندن تراش اولوب دائره حرم حرمت تقریدن دور اولدی
 * بیت * خصم داناکه آفت جاندر * یکدر اول دوستدن که
 ناداندر * بومثلدن بوفانده حاصل اولدیکه مرد عاقل ابواب محبت
 و مودتی ارباب دانش و معرفته آچق کر کدر و صحبت دوست جاهلندن
 فرسخ بفرسخ قاقچ کر کدر دشمنلردر که (بیت) علقسنز دوست
 دشمندن برادر (علقسنز دوستدن دشمن نه واردر) سنک پشت
 چون بو حکایت که فوائد ینغایتی مشتملدر استماع ایدی ایدی
 ای در بای دانش و فضیلت کوش هوشمه بو کوهر شاهوار حکمتی

کوشوار قیلدک حالیا دیلر مکه دوستلرک اقسامی اعلام ایدوب کلام
جواهر انتظامکی کردن وساعد سامعه طوق و یاره قیله سن کاردان
ایتدی حکمای حکمتشعار بیورمشلردر که عالمده دعوای صداقتدن دم
اوران آدم اوچ قسمدر بعض غدا مثابه سنده در که انلر
سز زند کانی میسر اولمز و شمع جمالاری نور فرو برمسسه خانه صحبت
منور اولمز

❖ بیت ❖

(چراغ خانه دل روی یارست)

(دل از مهر جهان پردن بکارست)

بر طائفه دخی دوامثابه سنده در که احیاناً اکا احتیاج واقع اولور بغض
آخردخی مرض منزله سنده در که ضرردن غیری انده نفع متصور اولمز
بونلر می ایلر و منافق لدر که ظاهرده سکا صدیق صادق پکنورلر ایمایا طنده
مخالفله موافق لدر (مشنوی) پیش تو از نور موافقتند * از پست
از سایه متافتند * کرم ولی از جگر افسردتر * زنده ولی از دل
خود مرده تر * پس خرمنده لازمدر که بو طائفه نک که دوست
روی و دشمن خویدر مصاحبیدن اجتناب و احباب خالص و اصحاب
مخلص جائنه شتاب ایدلر * ع * زدشمن بکسل و در دوست زن
دست * سنک پشت ایتدی فرط صداقتنه شرطله وجود بولور
و کمال خلوص نیجه اولور و نه طریق ایله معلوم اولور کاردان ایتدی اول
کسنه که بوالقی خصلت ایله اراسته اوله انک مصادقتنده شائیه قصور
و مخلصننده رایحه فتور اولمیه اول بودر که دوستک بر عینه مطلع اولسه
اظهارنی جائز کورمیه ایکنجی اگر هنرین کورسه برنی اون کورسته او چنجی
دوستنه احسان ایسه مقابله سنده امتنان اویمیه دردنجی دوستدن احسان
کورسه اکا نسیان روا کورمیه بشنجی دوستدن خطا و ذات مشاهده

ایتسه ذیل عفو و صفحله ستر ایلیمه النجی اگر جرمنه اعتراف ایدوب
اعتذار ایلیمه شرف حسن قبول ارزانی کوره هر کسه که اوصاف
مزبوره ایل هر سوم اولیمه مطلقا صداقته ایافتدن محروم اوله و بومقوله
کسنه ایل صدافتک عاقبتی ندامته مفضی و ملامتی مقتضی اوله چون
بونوع احباب فی زمانه سکیا بدر لاجرم ار باب نجاریب دیمش لدر که
صدیق صادق عنقا کی لامکان و رفیق موافق کیمیا کی بی امکاندر
* بیت * همان عنقاد در غمخوار صادق * جهانده کیمیا در یار صادق *
چون کار داتک کلامی بومقامده تمام اولدی سنک پشت ایتدی کاتم
بودر که بن دعوای محبتده صافیدم و طریق صداقنده ثابتدم یار لک
آدابنده بدقیقه اهمال و دوستلق شرایطنده بر نیکته بی اخلاص احتمالی
یوقدر اگر بنی کنند مصاحبتکه بند ایتکه طوق متک تاقیامت کردغه
بیوندایده سن شان کریمکن و کرم عمیمکن بدیع دکلدر پوزینه
تملق ایدوب بالای درختدن اشغه اینسوب کشف دخی در یادن طشره
چیقوب بر برین گنار و روابط محبتی محکم و قواعده مودتی استوار
ایتدیار هم کر بت غربت ساحت دل پوزینه دن دوروهم سنک پشت
آنک محبتله مستظهر و مسرور اولدی هر کون انلرک میاننده طراوت
نهال و داد و اتحاد زباده اولور و کلشن مخالفت و مصاحبت رونق
و لطافت بولور ایدی بیکانه لک بر مرتبه ده بیکانه لکه یتدیکه پوزینه نک
خاطرندن هوای ملک و سلطنت بالکایه کندی و سنک پشت فرزندوزن
و خانه و مسکن اوتندی

* بیت *

(یار با ما است چه حاجت که زیارت طلبیم)

(دولت حکمت او مونس جان ما را بس)

چون خیلی زمان بونک اوز رینه کچدی و مدت غیبت سنک پشت
مهادی اولدی جفتی آنک فرافتدن تمام مضطرب اولدی و کانون

درونده آتش اشتیاق زیاده ملتهب اولدی و هجران جانکداز شعله
 حسرتله خرمن صبرین یاقدی و سیل سرشک فواره دیده سبندن
 دامن دیاره سیل بهار و میا، انهار ❁ کی آقدی ❁ بیت ❁
 هجر داغیست که کر بر جگر کوه نهند * سنک بر سینه زنان آید و فریاد
 کزنان * آخر حکایت فراق و شکایت اشتیاقی انهای جنسندن بر سیله
 در میان ایدوب ابتدی ❁ قطعه ❁ رفت یار و آرزوی روی او در دل
 بماند * همچو سرورم پازشوق قامتش در کل بماند * از چالش
 مشکل خود خواستم آسان کنم * رخ نهفت و قصه ما همچنان مشکل
 بماند * بلزم که اول غریق دریای محنت سفینه سینه سن نیچه کرداب
 اغترابه صالیدی و اول سالک مسالک مهاجرتک باره دل اواره سی نیچه
 خلاب اصلابه دوشدی قالدی تولیدی اگر طالع صبح وصالیه ظلمات
 شام فراق مر تفع و هوای تماشای جسالیه شعله آتش اشتیاق منطقی
 اولیدی * بیت ❁ چه شود کان کل رعنا بچمن بازاید * مکر این
 جان زتن رفته بتن باز آید * چون اول یار غمکساری اندن بوانقباض
 و انکساری مشاهده ابتدی و ابتدی اگر بنم کستا خلغصی معذور طوتوب
 بنی تعیب و بنم کلامی غرضه حل ایتوب بنی تکذیب ایتزک سنی انک
 بحالندن خیر و اشهدیکم کی سبب مکث و توقی عن حضور کده تقریر
 ایده بن کشف ابتدی ای یار مهر بان و محرم اسرار نهان سنک مزاج
 کلامک شایبه مرض غرضندن معرادر و پیام حقیقت انجلا مک عیب
 ریب و وصیت تمجندن میرادر هر بار بکه سنک نقد قلبی محک امتحانه
 اورورم معیار اعتبارده خالص و تمام عیار بولورم مقرر در که هر سوز که
 سندن صادر اوله تیز کی راست و خلعت صدق قامت کلامکه بیکم
 و کاستدو محرمی ابتدی اشتمکه سنک شوهر کله بر پوزینه میاننده اتفاق
 نطابق مودت و وفاق مستحکم اولوب دل و جانن انک مهر و محبتنه وقف
 و عنان اختیار بن آنک عیل و مودنه صرف ایلش غنیمت صحبتن هیچ

بر نعمته مقابل ایتمزش ولدت ملاقات واستماع مقالاتی عالمه و بر من
ایمیش سـنـک فراقک آتشی آنک وصالی آیه تسکین ایدرمش و سنک
خیالکدن آنک جالنی نعم البدل عـدایلرایمش مادامکه بو خبر
غیر وری اشدی بخار سودای غیرت دماغنه چیقوب زبان حیرت ایله
ایتدی * ایت * خون کشت دریای دیلم دلدار یار دیگران * مارا
کنار ازاشک بر اودر کنار دیگران * ای روزگار جفا کارنه کنه
ایتدمکه خرمن جمعیتمی صاعقه تفرقه ایله یافدک وای چرخ ستمکارنه
جرم ایلدمکه سیل هموم و غموم ایله بنیاد خانه حضوری یقین یار مهر
با تمیکه انیس خاطر پریشا نم ایدی جلیس اغیار ایتدک و حریف
ظریفمیکه بساط عشرت اوزره نقش مرادی انک دیدار نشاطله
کورردم اغیار ایله یار ایتدک و اول بیوفا کویا که لوح محبتدن مهر و وفا
حرفن او قومش ایدی و اول بیگانه وش صانکه آشناق پسترنده بمله
بر بالینه باش قومش ایدی * قطعه * کسه نک یارب نکار بیوفاسی
اولسون * بیوفالر خیالک هیچ مبتلاسی اولسون * آشنایه یاد اولورلر
یاد لرله آشنا * کسه اول بیگانه و شلر آشناسی اولسون * همدی ایتدی
بعد نزول انوا زل جزع ییهوده دن نه حاصل حالا اولی بودر که
مرارت چاشنی خنطـل مذاق فراقه بر زمان صبر ایده سن و بر تدبیر
اصـا بپذیر ایله بو کسری جبر ایده سن پس مطـا لعه داستان مکر
و دستـانه که * ان کیدکن عظیم * اندن کنایتدر مشغول اولدیلم
چندانکه بسیار فکرله بوکارک غورنی کوردیلر و قهرینی ارا دیلم و هلاک
پوزینه دن اولی اول زحمه مرهم بولمیدیلر و اول یاره آنک قتلندن غیر
چاره به قادر اولمیدیلر پس بو باده صندوق حیله بی اچدیلم و متاع
فکرلرین دو کدیلم صاچدیلم آخر الامر رأیلمی بونک اوزرینه منجر
و مقرر اولدیکه ماده نمارض ایدوب دوشکاره دوشدی یاندی و سـنک
پشته برکسه کوندردیلر واروب حلیله سنک حائندن خبر وروب

ایتدی ✽ منوی ✽ یاتور صاحب فراش اولوب حلالک ✽ حرام
اولسون سنک وار ایسه مالک ✽ وجودین قیلاش آلام واسقام ✽
بیلنن نوایسرحالی سرانجام ✽ الدن نسنه کزن آهد قالمش ✽ ایشی
اول خسته نك اللهه قالمش ✽ سنک پشت زوجنک خسته لکی خبرین
اشید بچک پوزینه دن استیدان ایتدیکه اوینه واره وخسته سن کوروب
اهل وفرزندى ايله عهد ملاقاتی مجدد قبله یوزینه ایتدی ای یار
نمکسار الدن نه کلور وارا ما اومر مکه عنقریب الحال ینه تشریف
وصال ارزانی بیوره سن و بن غریبی بویشه گوشه سنده تنها و بیگس
قومیه سن بنی خود اندوه فراق بر لحظه تنها قومز و در دهجران بر زمان
حضور مدن ایرلمز و کوزم یاشی بر یولداش در که بر دم نظر مدن ایرلمز

✽ بیت ✽

(دنیاده پکا اولیه کوزم کی یولداش)

(کیم یله یتور یله طور یله دو کر یاش)

سنک پشت ایتدی او رفیق مهربان وای راحت روان بوم مهاجرت
بکابی اختیار واقع اولدی و بوم مسافرت بکاضروری لازم کلدی و الاطوع
رغبته هرگز سنک صحبت کی قویوب کیده میدم و طیب خاطر ايله بر دم
حضور کدن غیبت اختیار ایده میدم ✽ بیت ✽ زدیدار تو هم مجوری
ضمره ری میشود از نه ✽ نخواهد هیچ موجودیکه جان از تن جدا باشد ✽
پس کام و ناکام پوزینه بی وداع ایدوب مقامی جا نبنه متوجه اولدی
✽ بیت ✽ دیوب بوس و سوزری بدرود قیلدی ✽ کوزندن قانلو یاشن
رود قیلدی ✽ چون وطن مألوف مقدم کشف ايله زیب و شرف بولدی
اقربا و احبا مجتمع اولوب صدای خیر مقدم مر حبابی عیوقه یتور دیلر
و مسافری تعظیم و تکریم ايله خانه سینه کتور دیلر سنک پشت ایچرو
کیردی عورتن کوردیکه صاحب فراش اولمش و تنف و تاب عارضه دن
کل باغ عارضی صولمش ✽ بیت ✽ تاب و تب کلر خلرین رنگین

نسرین ایلمش ✽ خسته لك سیمین تنن ضعف ایله زرین ایلمش ✽
 سنبه لاری برك نشرین اوزره صاحلمش كلزار رخسارنده ارغواندن بدل
 زعفرانلر اچلمش ✽ بیت ✽ اوسهی قدلاله خدباغ ارمدن تازه روی ✽
 ناله دن صان نال اولمش مویه دن کویا که موی ✽ هر چند که تحفه تحیت
 عرض ایدوب حالندن خاطرندن سهوال ایتدی مقابله ده مریضدن
 برجواب صادر اولمدی و هر بار بکه طرح تلطف و فتح کلامه اقدام
 ایلدی شرف اعتبار و التفات بولمدی نه تضرع و نیاز معرض قبولده
 واقع اولدی و نه مقدمات تخلف و تملق نتیجه مراد و یردی ✽ بیت ✽
 ای دل از کویش بیر سرمایه در نیاز ✽ کاین متاع کاسه اینجا
 روزبازاری نیافت ✽ پس اول همدینه که مریضی تارضه اول تحریص
 ایتش ایدی و کمال هوا داراغندن باشی اوجنده مکسرانلغه مشغول ایدی
 ایتدی ای خواهر مهربان ✽ بیت ✽ ای صبحی بیمار یانن بکلمه کدن
 دل شکست ✽ ای کوزی او بخوبوزینی کوممکن ناتوان ✽ بیمار نچون
 بنله براغر آچوب سهوز سونلر و مافی الضمیرین بن پریشانخاطره اظهار
 ایلز اول دخی درون دلدن درده برآه سرد ایتدی و ایتدی ✽ بیت ✽
 درد سرم علاج مکن بعدازین طبیب ✽ دردیست درد عشق که درمان
 پذیر نیست ✽ بر بیمار که نوید علاجدن نا امید و برخسته که احتمال صحت
 اندن صدمه حله بعید اوله برآن تنفسه نیجه رخصت بوله و نه قوت و نه
 سامانله برکله بی تکلمه قادر اوله سنک پست چون بوکلات درد آمیزی
 اشتدی سوز و کدازه اغاز ایدوب رقت قلب ایله ایتدی ایابونه دارودر که
 بودیارده بولمیه و نیجه درددر که جدوجهد ایله دوا بی ادقیلمیه بودردک
 درمانی ندر بکا خبر ویرکه طلبنده بحر و بری ایاغم الله الم و یومر ضک
 علاجی نه نسته در بیور که قریب و بعید دیمیم وارم و آشنا و بیگانه
 دیمیم صورم هر قنده ایسه بولم اگر ماهی کی قعر دریا به طالمق لازم
 کلور سه طالم و اگر ماه کی اوج سمایه چیمقی واجب اولور سه سردن

قدم قلوب نقد جان ودمی که خلاصه آب و کادر بود و آنک تحصیل
بولنه فدا قیل

منوی

تند جانم که یاره به طپو که * دلدن انی فدا قیل قبو که
کر ایدم جان و باشی سا که در یغ * جانم زخم تیرو باشم تیغ * یار
بیمار جواب ویز دیکه کتب اطبا ده مصرح و مخصوص صدر که بو بردرد
در که طائفه نسایه مخصوص صدر و بر مر ضرر که انزلک ارحامنده حادث
اولوب بوکا علاج دل پوزینه محتاجدر برداء عضالدر که بودارودن
غیرایله دوا محالدر سنک پشت ابتدی بوداروقتمده بولنور ونه حیل
ایله الیه کیر و نیجه تحصیل اولنور همدم بیمار که فنی مکرده ماهر و سحر
و فسونده ثانی سامریء سا حرابدی جواب ویز دیکه بزده ییلورن که
بو دارواله کیر مک دشوار و بود و آنک عنقا کی عالمده همان اسمی
واردر سنی بود و اطلبی ایچون دعوت ایتدک بلکه یار وفاداری آخر
وقتده کوره سن و آخرت حقن حلال ایدوب وداع ایدنه سن حسرت
قیامته قالمسون دیو طلب ایتدک که بیچاره به من بعد نه حلالیله مصا
حبت بحالی ونه دنیاده صحبت و عافیت احتمالی واردر * بیت * بجز
خون شربی در خور دهر خود دمی بینم * بجز غم راحتی در روز
کار خود دمی دایم * سنک پشت بو درد آیز و جانکدن کلماتدن
کریبان صبری چاک ایدوب کر به به آغاز قیلدی هر باریکه بو باید در یای
تفکره طالیدی پوزینه بی قتلدن غیری چاره دن عاجز قالدی ضروری
بنیاد حقوقی تیشه عقوقله هدم ایدوب صدیق صادق و رفیق
موافقنی قتلله عزم ایتدی خردار چند هر چند که زبان پند
و نصیحتله ایتدی ای ناجوا نمرد بنیاد سوابق و داد و اتحادیکه سنگله
پوزینه میاننده مشید اولمشیدی برزن افسرده ایچون که نقش و فاصفه
حالتدن سترده دردست غدرله یقین مروت و قنوت باینی سدد ایدوب

بیو فاق بیاسنی بایمقدیر ﴿ بیت ﴾ حیف باشد که از برای زنی * پاره
سازی بغدر پیرهنی * نفس اوامده سی و سوسه * ملائمه آغاز ایدوب
ابتدیکه حلیله * وفادارک جانبی که انتظام حال و قوام عیش اکاموظ
و حفظ نسل و بقای نوع اکاموقوفدر ناصری قومق و بریکانه مک
حق حرمت محبتی که سنکله انک میانده نه علاقه * جنسیت ونه رابطه
قرابت واردر محافظه قیلق طریق هدایتی قویوب مضیق ضلالت
صایمقدیر ﴿ بیت ﴾ بحق صحبت دیوین که حق یارقیم * هزار بار به
از خون دوستان نوست * آخر الامر جانب زن غالب اولوب کشف
ناخلفک فکری بونک اوزرینه مقرر اولدیکه تیغ غدیره کردن عهدو
وفایی اوره و باد مکرله خرمن خلوص صفایی صاووره بیچاره بیایدیکه
سمت مکر و صفت غدیر بر نقش شقاویدر که بد کردارلک پیشانی * حالنده
عیان و نقض عقدونکث عهد یرداغ ذناتدر که خاکسارلک لوح جبینده
نمایان اولور هر کسینه که صفت غدیر و خیانتله موصوف اوله هیچ صاحب دل
انک صحبتله مائل اولمز اول کسینه که نقض عهد ییو فاق سمیتله
موسوم اوله اهل حقیقت قنده شرف اعتبار و درجه قبول بولمز

﴿ بیت ﴾

(صنسه پیمانه کی کاسه سر * صمه پیمانی صادق ایسک اگر)
بلکه انکله مناسبت و مصاحبتی شانلرینه نقض و شین وانکله مراقت
و مصادقتدن احترازی ذملرینه فرض عین ییلورلر ﴿ بیت ﴾ پیر پیمانه
کش من که روانش خوش باد * گفت برهیر کن از صحبت پیمان شکنان *
سنک پشت اگر چه پوزینه نک قلنه عزم ابتدی امانا آئی مسکنه
کتور مینجه بومراده حاصل اولمچغن جزم ابتدی پس بو عزیمتله
پوزینه جانبنه کندی پوزینه نک آنک دیدارینه اشتهایقی حددن
تجاوز ایتش ایدی و کربت غربت و وحشت وحدتدن کارد جانته یتش
ایدی اول حالده که نظری آنک جالنه راست کلدی غایت فرخندن

نعمات نشاط انگیز ایله بوثرانه یه آغاز قیلدی ﴿ بیت ﴾ هزار شکر
 خدا را که چون تودلداری * نمود روی بمن بعد مدتی باری * و کشفک
 حالن خاطرین صوروب اولاد و احفادنن احوالن استکشاف ایتدی
 کشف ایتدی ای انیس دل و مونس خاطر بیغل سنک دردمقارقتک درون
 درون و بیرونه شوله مستولی اولمشدر که انلرک و صابندن و مشاهده
 جانندن انشراح حاصل اولیدی یا اهل و هیالک التفاتیه بو خاطر محنتزه
 طرف و بهجت بولیدی هر ساعت که تنهالقدن و حشکی و اشیا عکدن
 انقطاع صحبتکی فکر ایدیم و تحت و بخت و سلطنتت مملکتدن جدا
 دوشوب فرمانفرما و کامروالقدن اتفاق افتراقکی تأمل قلدیم عیشم بکا
 منقض اولوب مشرب مسرت و صفوت عشرتم مکدر اولور ایدی و اندیکم
 فعله ندامتده و نفسمه دایم ملامتده ایدم که ای بی مروت رومیدر که سن
 بونده سخن کلشنده مسند عیش اوزره اونوروب حقلوظ نفسانیدن
 خاطرک هر نه که استرایلیه و یار وفادارک خارستان غربتده خاک و خارابی
 بالین و پستر ایلیمه ﴿ بیت ﴾ روا باشد اینجا توشکفته ﴿ رفیق ترا خار
 در پای رفته ﴾ پس اول عزمه کدمکه کرم ایدوب 'نقدر زجت ایه
 کلبه احزانه قدم رنجه بیوره سن و دعوته اجابتی که سنت سنیه در ذمت
 همنکه واجب یلوب دارودیار می دیدار مبارککه مشرف قبله سن
 تا احقادو انسایم سنک بکا مبلغ محبتکی یله لر و احباب و اصحابم مقدم
 همایونکه قدم مباحاتی فرق فرق دانه قویله ر هم جان و دل سنک
 وصالکله شاد اوله و هم مآمن و منزل سنک زیب جمالکله زینت و بها
 وله ﴿ بیت ﴾ گوشه کاشانه مه بر لحظه احسان ایله کل ﴿ کلبه بی احزانی
 تازه کستان ایله کل ﴾ مقرر در که سنک شرف قدمو مکله بنم آفتاب قدرم
 ارتفاع بولور اما سنک ماه جاهکه نقصان کلز ﴿ بیت ﴾ چه کم شود
 ز توای مه که بر منت گذر افتد * که تابروزم از رویت آفتاب در افتد *
 واکا بر اصاغری دم و قدمله نواخت ایتمکله شان شریفلرینه شین و عار

لاحق و متطرق اواز

✽ بیت ✽

(جهان محتاج ایکن کون پرتوینه ✽ و از عار این درویش اوینه)
 ودخی دیلم که سنک تعظیم و تکریمک باینده شرط مبالغه بی تقدیم ایدوب
 مائده ضیافتکی نعم بی نه اینله و ندما و ظرفادن برجاعت آراسته قیل
 بو وسیله ایله شاید که حقوق مکارم کدن بعضی ادا ایدیلم پوزینه ایتدی
 بو تکلفدن فارغ اول که چون عقد محبت و و داد انتظام بوله ور بط مودت
 و اتحاد استحکام پذیر اوله تکالیف خدمت و تکلف مراسم ضیافتنه که
 دآب ارباب رسم و عادتدر مشقت زائده و مؤنت بی فائده در ✽ دیمشدر که
 شیرالخوان من تکلفله ✽ ع ✽ تکلف کرناشد خوش توان زیست ✽
 و بنم سکا مهر و محبت که زیاده نعمت و غنیت عدد ایدرسن اول دکلو
 منت ایله که سنک مصاحبت و مصادقه تکه بنم اقتضایم و ابتهاج و سنک
 موانست و مجالست که بنم افتقار و احتیاج دخی زیاده در که بن وطن و مسکن
 و تخت و تخت و سلطنت و مملکت و خدم و حشمتدن جدا دوشوب
 کرداب غربت و عذاب و حشته مبتلا اولش ایدم ایزد تبارک و تعالی سنک
 میامن مصاحبت که بنی مشرف قیاسه و بو محنت غربته سنک موهبت
 محبتک ارزانی بیورمه بنی چنگال آزار روز کار دن کیم آله بیلوردی
 وزندان محنت هجراندن کیم خلاص قیلوردی ✽ بیت ✽ درین
 و حشمتسر ای محنت آباد ✽ بدیدار تو خوش دل باشم و شاء ✽ بو مقدمات
 موجنبه سنک بنم یانده لطف که نهایت یوق و بنم سنک اوزر کرده
 حقمندن ایسه سنک بنم اوستمه حقل چوقدر بو تقدیرجه سن بو کلفت
 و مؤنته محتاج دکلسن علی الخصوص که باب محبتنه حسن سیرت
 و خلوص سر یرت تهیئه اسباب عشرتدن مقدم و تقدیم فائده معنوی
 ترتیب مائده صوریدن اولی و اهدر ✽ بیت ✽ بی تکلف دوست می
 باید که باشد زان دوست ✽ در میان رسم تکلف کر نباشد کومباش ✽

* سنك پشت ابتدی ای رفیق همدم وای صدیق محرم سنی
 دعوتدن غرض و غایت همان رعایت لوازم ضیافت و عرض تکلفات
 نعمت و شهوت دگلدر بلکه مراد جدا لقی میاندن کیدوب شرف
 مواصلت دایمی میسر او لمقدر (ع) نمیخواهم که یکدم بی تو باشم
 * پوزینه ابتدی (ع) در راه عشق هر حله قرب و بعد نیست
 * احباب یکنده فرضا که بعد المشرقین اولسه چون بری برینه صحت
 و سلامتتری خبری دایما واصل و هر برینک خیال جالیسه جانبته راح
 روح حاصل اوله دوری صورتی خجساب روی قرب معنوی واقع اولز
 و هر برینک دیده خیالی بر برینک وصالی و جمال بدیع المثالی مشاهده
 سنده فارغ و خالی قالمز

﴿ بیت ﴾

قرب روحانی اگر هست میان من و دوست

چه تفاوت کندار بعد مکانی باشد

بویاده بور باغی بعض اکابرک زاده طبعیدر * بیت * کر نقد نداریم
 وصال دردست * در دیده یقینست خیالات پیوست * در ظاهر اگر
 وصال جسمانی نیست * غم نیست چو اتصال روحانی هست * کشف
 بردفعه دخی تنور قنصری پرتاب و تیر نیازی جانب هدف مراده پرتاب
 ابتدی عاقبت دم گرمی دل سنکین پوزینه بی موم کی نرم ایدوب سنك
 پشته ابتدی ای یار بربا بوقدر ابرام نه لازم که طلب رضای احبا
 مذهب موده و آیین فتوحه فرض واجب الاداد و دستك دعوتنه اجابت
 واجب و اشارته اطاعت مناسبدر * ع * از دوست يك اشارت ازما
 بسر دویدن * ولیکن بکا آمدن عبور متعذر و سفینه سینه ایلله بودر یادن
 جز برهیه مر و رغایب متعسر در کشف ابتدی غم بیمه بن سنی پشتم کشتی سبیل
 بودر یادن کچورم و بر ساعتده اول جز برهیه که منبع امن و راحت و معدن
 نعمت و غنیمتدر یتورم و بالجلاله اول دیاری اولقدر مدح و ترویج ابتدی که

پوزینه نك قلی بالضروره اكا نهیج ایتدی ونا کام توسنلکن قویوب کام
قبولله مقتضایه رام اولوب زمام اختیارین الینه ویردی سنک پشت
فی الحال آنی پشتنه آلوب جزیره جانبیه متوجه اولوب سینه سن آبه
اوردی چون مبان دریا به بنشیدی وکشتی خاطری کرداب تشویشه
دو شدی وکنندیله اندیشه ایتدی که بو عمل عاقبت ندامت و ملامت
مقتضیدر و بوامل آخر فضاحت و قباحتی مقتضیدر بومقدمات عذر که
ترتیب ایدرسن بدناملقدن غیریه نه تیجه ویرو بو تیجه حیل و مکر که زمین
سینه ده اکر سن دشمنکاملقدن غیریه نه بی مکر اولور

✽ نیت ✽

(هر که ز کارزار وفار و بتافت ✽ خار جفا سینه اورا شکافت)

نساء ناقصات العقل ایچون عقل تام وادراک تمام ایله موسوم اولان
یارو قاداره که نادره روزگاردر کرمگری در میان و خندک غدیری در کان
ایمک سمت اختیار دکل بلکه صفت اشراردر ✽ نیت ✽ نه اولور عورتک
عقلی سوزینه ✽ ارا اولدر او یمه عورت سوزینه ✽ و طلب رضای رحمان
وهوای امتاع اغوای شیطانه اتباع سبب نقصان و خسار بلکه موجب
هلاک و بواردر ✽ ع ✽ مکن مکن که چنین کار مقبلان نکشد ✽ میان
آیده بو متوال اوزره خطاب و عتاب و سؤال و جوابه مشغول اولوب
حرکات و سکنتاندن آثار تردد و تحیر ظاهر اولدی پوزینه نك قلبیه آنک
بو حالندن شبهه کلوب صور دیکه موجب تفکر ندر که تحیر ایله کیدرسن
بوخسسه بنم بارز حقه تحمل دشوار کلوب اول اجلد نمی تردد و تأمل
ایدرسن سنک پشت ایتدی بوسوزی ندن سو یلرسن و بوشه بی نه دایل ایله
ایلرسن پوزینه جواب ویردیکه حرکات و سکنتانک نفسکه واقع اولان
منظره و محاوره ذلیل ظاهر و تغیر افعال و احوالک بو ایتدیکک عزیمتده
تحیر و تردد که برهان باهردر اما اکر کیفیت حالدن بنی آگاه ایدوب
شرف اعلام ارزانی بیوره سن شاید که بنم مشاورتم معاونتیه ورطه

حیرتدن خلاص اولوب ساحل سلامت و وصول بوله سن سنک پشت ایتدی
 راست بیوررسن اما باعث نخیرون فکر بوتیرمی که مقدم هما یونک کلبه
 احزانمه اول و صوایدرو بودولنک بوکینه به ابتدای حصولیدر ﴿ع﴾
 ابن همه اول آثار جهان افروزیست ﴿جماعتده معلومدر که خسته
 وشکسته در لایده مهمات خانه قصور و خلادن خالی اولسه کرک پس
 مراد اوزره وظایف دعوت و مراسم خدمت ضیافت مؤدی اولیوب
 لاجرم بو حالت موجب فضاحت و خجالت اولسه کرک ﴿ع﴾ و کر
 کنه بخشنده مرمساری هست ﴿پوزینه چون سنک بنم حتمده صدق
 عقیدتک کون کی عیان وصفای نیت و خلوص طوینک مستعن عن الیبادر
 اگر تکلف باینده توقف بیوررسک و رسوم و عادات عامه دن که باب
 ضیافته آتی رعایت ایده گلشلدردر واز کلسک کال و داد و انجاده
 اولی والیق ایدی و تمام اخلاص و اختصاصه احرری و اوفق ایدی
 ﴿یت﴾ بیکانه رابرم کند خلق ﴿انجما کدوستست تکلف
 تکلف چه حاجتست ﴿کشف چون پوزینه دن بوکلتی اشدی
 غیرت ایدوب بر مقدار دخی کنیدی نه تردد بحرینه طالوب همان فکر
 اولی تجدید و مقدمات ندامت و ملامتی تمهید ایدوب کنیدی کنیده ایتدی
 بو طائفه بتی نکست عهد و نقص پیمانه تحریض ایدر لر بن عین البقین
 بیلورم که انلر دائره حسن عهددن دور در و اول آشناروی و بیکانه
 خویلدن امید مهر و وفا و طمع صدق و صفاروش خرددن
 بغایت مهجوردردر

﴿ مثنوی ﴾

(بولردر ناقصات العقل والدین)

(طشی صدق و صفا ایچی طلوقین)

بوزده بوقدر ر صدق و صداقت ﴿وفا و عتی بولردن کی حقاقت ﴿
 پس انلرک اغواسیله و اول نادانلرک فتواسیله بیو فالق و نامر دلاک

جانبه میل ایتمک که اصحاب صدق و امانت رخصت و بررل می و ارباب
 دین دیانت بونی جائز کوررل می سنک پشت بوتفکر اثنا سنده
 تحریرکنند بنه توقف ایندی یوزینه نک سوءظنی غالب اولوب
 بر زمان تفکر بحرینه طالیدی و کندی کندی به ایندی چون
 بر شخصک قلبه دوستندن وهم وشبهه و خلیجان ابره حصن
 حصین تدبیره تخصن ایدوب ملاحظه حال و مآلده طریق رفق
 و مدارایه سلوک ایتمک کرک که اول کان یقینه مبدل اولور سه شریطه
 تدبیر ایله کنند یسن آنک ورطه مکر وفر بیدندن قور تره و اگر کان خطا
 اولوب * ان بعض الظن اثم * قیلندن اولور سه جانب حزم
 و احتیاطه رعایتدن آکاز یان یشمن وعیب و نقصان لازم کلز * بیت *
 که کریارایسه اول ایمن اولور سن * دکسه حیلده سندن قور تلور
 سن * پس کشف آواز ایندی و اندی سبب ندر که هر زمان شهسوار
 خیالک میدان فکرت آت صبار و غواص و همک دمدم در یای
 ترد و حیرته طالر کشف ایندی ای برادر معذور بیور که اهلک ناتوانلخی
 و اولاد مک اول سبیدن پریشانلخی و بی سامانلخی بنی متحیر و متفکر
 قیلشدر یوزینه ایندی یلورم که سنک بوضیحه تکنده حادث اولمشدر
 جماعتک بحضورانی باعث اولشدر الحق راست دشمشدر * ع *
 بیمار اولق خوشدر ر بیمار ایتمدن * ع * تندر ستش مشمر
 آنکورنج بیماری کشید) حالیا لطف ایدوب اعلام ایله که بومرضک
 علاجی نه موقوف و دواسی ارباب حکمت قتند نه اسمله مشهور
 و معروفشدر چون هر درد ایچون بر دوامهین و هر رنج ایچون قانون
 حکمتده بر شفا میندر اطباءی مجتهدم و بیمار کقدمه می اجمعت قیله لم
 مزاج عایله موافق علاج بیورل سه تحصیلنه سعی ایدوب هر قنده
 ایسه رایه لم بولدم سنک پست ایندی اطباء قولنده اکا علاج بردارویه
 محتاج ایمشکه اول اله کیرمز و حجر مکر و اکسیر اعظم کی کسه اندن

نشان و بر مز پوزینه ابتدی نیجه ادویه اوله که عطارلر طبله سنده
 بولمیه نه اصل عقا قیر اوله که شابلرخ ریطه سنده اله گیر میه
 عجا بکا آنک اسمنی ورنه ای اعلام اینسک اولمیزی که شاید قنده
 بولندیقنی بیلم و تحصیلنه بر حیلله ایله ظفر بولم کشف ساده دل کمال
 بلا همتدن ابتدی بنی کرداب تفکرده دوشورن دل پوزینه در چون
 راست بوسوزی کوش پوزینه یه ایشدی میان ابد آتش اضطرابه
 دوشدی و زنجور بلا باشنه مور و ملح کبی اوشدی کلاه فلک باشنه طار
 کلدی روز روشنی کوزینه تار اولدی اما قوه عقله کنندیسک جمع
 ایدوب کویکنده ابتدی ای نفس کوردکی که شأت حرص سنی نیجه
 ورطه سهمنا که آندی و ملت غفلت سنی نه اصوله خطر عظیمه گرفتار
 ابتدی اما نیجه ایتک کرک که دام زرق خصمه اول بن گرفتار اولدم
 و کلام اهل نفق کوش قبوله همان بن استماع قیلدم صاحب غرضلرک
 شست فریلندن تیر آفت همان بنم سینه مه یتشمدی و بداندیشلرک نیش
 خار تشویشی همان بنم قلبی ریش ایتدی * ان هذا لیس اول قاروره
 کسرت * ع * بسیار کس آتش این غصه سوختند * حالیا حیلله
 و مکردن غیر دستگیر میسر دکلدر و تزویر و تبلیسدن غیر تدبیر مقصور
 دکل اگر عیاذ بالله غفلتله سنک پشتلر جزیره سنه دوشیدم رشته کارم
 بروجله منعقد اولیدی که انامل فکر و تأمل آنک حلقده عاجز قایدی اگر
 آنلره کندیمی تسلیم ایتوب قاچسم بر کوشه ده محبوس قالوب آجلقدن
 اولیدم و اگر اقدام ایدوب بر جانیه کچمک دیلسم ضروری سفینه سینه می
 دریاه صاوب غرقاب هلا کده اولیدم چون بن کندی پیشه عاقبت
 آبادیمی قویوب بی اندیشه عاقبت زمام اختیاری بر ناجنسک الله ووروب
 آنک جزیره سنی تماشای تناسن ایتدم صدبار بون کبی بلایه ارزانی
 و هرزان هزار بوندن زیاده عنایه سزاوارم

❀ بیت ❀

(من دیوانه که زلف تو را میگردم ❀ هیچ لایقتر از حلقه زنجیر نبود)
 پس سنک پشته ابتدای اول مستوره صالحه به مر ضندن وجهه علاجی
 معلوم اولدی هیچ غم چکمه وزمین خاطرینه دغدغه تخمین اکم که
 بزم عورت لرینده بونوع عارضه چوق واقع او اور ویز قلب لر مزی
 چقار برز قانندن ایچور برز واتندن بدیرز فی الحال اول مرض انلردن
 زائل اولور ویزه اندن اصلا الم وضرر مترتب الم که سینه مزدن قلبی مزی
 چکوب چیغرمق واستدیکمز وقت برنه قومق بر غایت آساندر بو طائفه به
 سائر حیوانک خلا فجه قلبک وجودیله عدمی یکساندر جون بزمی دل زنده
 اولق میسر در بوندن نه مضایقه واردر که بو بزم قنزد غایت محقر در علماء
 کبار وفضلاء حکمت شعار بیور مشلدر درت طائفه دن دورت نسنه طلب
 ایده لر در بغ ایتک جایز دکدر اولا پادشاهلر که صلاح نفسلر یچون
 بر نسنه طلب ایدر لر در بغ ایتکم کرک ایکنجی فقرا که ابتغاء خیرات
 وادخار حسنات ایچون حق الله دن جزئی نسنه دیله لر بدل ایتک کرک او خنجی
 شا کردان قابل که کسب فضائله استعداد کامل حاصل قلمش اوله لر
 و آنک طلبنده اقدام واهتمام اوزره کلوب ساق سعی تشریفه لر انلره رهمنون
 اولوب باب تعلیم و تفهیمه شرط مبالغه بی تقدیم ایتک کرک دردنجی
 احباب صداقت انتسابک هر نسنه کم سبب فراغ خاطر نری اوله اکا
 دسترس میسر اولیجق در بغ ایتوب اول بایده مضایقه به مجال ویرمک
 کرک (بیت) چیست نقد جان که نتوان کرد بر جانان نثار (دل چه باشد
 کان پیاپی دلبری نتوان فکند) اگر بو جانبه توجه ایتدین اعلام ایدیک
 قلبی بیله آ اور کاور دمکه بنم قده مده سنک جفته که صحت کامل
 حاصل اولوب بکا دخی بو خدمت سبیلله سنک جانبکدن منت عظیم
 واصل اوله بن خور قلبیدن اول دکلو یحضور مکه اندن دور اولق
 ارزو سندن غیری خاطر مه نسنه خطور ایتز زیر که اطراف وجوانی

غم و اندوه له مملو و حواشی و حوا لیبی محنت انبوهله طو بطلودر بکا
 صحت قلبدن صعب نسه کلمه دبلر مکه من بعد رشته نهایی اندن قطع
 ایدمکه شاید بوسیله اندیشه هجران اهل و عیال دن و ناسف حرمان ملک
 و مال و منال دن خلاص بولم و اول درد مندی دخی غموم جگر سوز
 و هموم جانکدازدن قور تروب مثاب اولم * بیت * یارب این یک قطره
 خون کورا همی خوانبسد دل * نای از بیداد مهر و یان ستم خواهد
 کشید * سنک پشت ابتدی سنک قلبک قند، در که بیه کم نور مدک
 جواب و بر دیکه آنده قودم کلام پورینه لک رسم قدیمدر که
 چون بدوستی زیارتنه کیده لر و دیلیه لر که اول کونی سرور و شاد مانبله
 آخر ایده لر بوجهله که دست غم دامن صحت لرینه ابر میه و دیده الم
 پیرا من عشرت لرینی کور میه قبلر بنی بیه ایلمز لر که اول مجمع رنج
 و محنت و منبع درد و مشقتدر هر حالده بر خیاله آینه عیثی مغیر و هر دم
 بر الله شراب حضوری منقص و مکدر ایدر اضطراب و انقلابی سببیه
 قلبله ملقب اولمشدر و منشأ خواطر اولدینی اجلدن خاطر
 نایله اشتها ر بولمشدر بر لحظه بر رشته اوزره قراری و بر ساعت اضطراب
 اختیاری بوقدر

* بیت *


(هر دم بهوای دلربانی دکر ست * هر لحظه ز روی فکر جانی دکر ست)
 چون بن سنک زیارت حرمت نیتته احرام عز می میان جانه بند ایدم سنک
 و سکا تعلق اولان عز بک شرف دیدار بله مشرف اولدقده نشاط
 کامل و فرغت شامل حاصل اولسون دو قلبی آنده قودم کلام حالیا
 عقل صحیح قنده قبیح صریحدر که اول مستوره نک مزاجنی یلم و مداوته
 احتیاجنی اشیدم دخی علاجه قادر ایکن اندن در بغ ایدم چون باب
 محنت و مر و تده سن بنم صفای نیت و خلوص طو بتم نه مرتبه ده در
 یلور سن جائز در که معذور بیوره سن اما محقق و مقرر در که سنک اقربا

واحباك شويله ظن اينسه لركك كه سنكه بنم ما بيمده بو قدر سه وابق
 وواحق وارا يكن و بنياد و داد و اتحـاك ميانزده استوار ايكن بو محقرده
 مضايقه كو سترم و پرنسده نك كه وجودي بكانسبت زائد وسكاو متعلقانكه
 آندن نفع كلي عائد اوله سندن در بغ ايليم پس مشرب مروتده
 ومذهب فتوتده بكامناسب بلکه فرض و واجب بودر كهينه مقام معهوده
 رجوع ايده وزو قلمي كه آنده قيوب كلشدم بيله مزجه آلوب انلره تحفه
 آله وز كيده وزهم تهی دست وارلميه وهم باب علا جده تقصير و تنهاون
 روا كور لميه سنك پشت چون پوزينه دن بو كاتني اشتمدي نشاط تمام
 وانسباط مالا كلام ايله دونوب ينه يشه جانبنه كتمدي و حصول مراد
 ووصول تمام اعتقاد ايدوب شتابله پوزينه ي كنار آبه ينشدردي پوزينه
 كرداب بلادن خلاص اوليجق صيحا يوب بر درخت اوستنه چقمدي وظايف
 شكر كردكار وسباس بروردكاره قيام ايدوب برشاخسار اوزره قرار ايتدي
 سنك پشت بز زمان انتظارد نصكره آواز ايتد يكه اي يار عز بز قنده
 سن كه زمان فرصت وشرف زوالده ووقت رحلت صدد انقضا
 وانتقالده در ❀ بيت ❀ رحتي فرما كه كار از حد گذشت ❀ روي بنما
 كا انتظار از حد گذشت ❀ پوزينه كشمك بو كلامنه طتر كنان وخنده
 زنان ايتدي

❀ بيت ❀

ياد ميدار كانچه بنودي ❀ در وفا برخلاف آن بودي

بن مدت عمری شهریار لق ايله كچور دم و هزار بار روز كارك سرد
 وكر مني ودر شت وز مني كوردم هر چند كه زمانه احسانني بندن
 استر داد ايتدي وسپهر بندن يوز دو ندروب وبرد يكني ينه الدی و بني
 منكوبلر زميره سندن ومقلو كار جله سندن قبلدي اول مر تبده دكلم
 كيم فوايد تجر به دن محروم اولوب خيري وشری ونفع وضرری بيلم
 وموضع وفاقي محل نفاقدن تشخيص وتميز قيلم بوسودادن فارغ اول

بدخی جوا نمدلر مقامله اوتورمه وحسن عهد دعوا سن ایدوب من
 بعد وفا ومرت لافن اورمه * بیت * میرنام وفادر بزم خوبان
 * که بویی از وفاداری نداری * هنرمعرفت دعوی ایدنک وکرم
 ومرت لافن اوره نک عیار وقت آرمایشده معلوم اولور ونقدی محک
 امتحانده امتیاز یولور * بیت * خوش بودکر محک تجر به آید بیمان
 * ناسیه روی شودهر که دروغش باشد * سنک پشت فریاد
 ایتدیکه بونه سوژندرونه تهمتدر که بکانتبت ایلرسن حاشا که سنک
 خلاف رضا ک بنم ضمیرمه گلش ویا سنک با بکده قصد غدر و فکر مکر پیرامن
 خاطرمه دوران قلمش اوله اگر بنی صد هزار بار سنک جفا ایله
 سنکسار اینک خاک آستانه کدن یوز چورمک یوقدر واکر نیغ اغراض
 واعراضله سینه می صدچاک ایلنک خیال وصالک دامننی صالی
 ویرمک یوقدر * منوی * بکانتسز نه جان کرک نه جهان * تنده
 صحت اولورمی اولسه جان * کوزومه نورسن دلیمه سرور * کوزمی
 ایتسون خدایی نور * پورینه ایتدی ای نادان بنی اول شیر نظیرمی
 صانورسن که روباه اگا ایتدی اول خرک دل وکوشی یوغیدی سنک
 پشت ایتدی نیجه روایت اولمشدر اول * حکایت * پوزینه ایتدی
 امثالده کلشدر که برشبرنج چربه مبتلا اولدی باوجودتب لازمی علت
 جربدن دآء الثعلب اولوب جلدی دباغت اولمش دری به وشکلی
 ویوزی بورشمش قری به دوندی آخر خارش اندامدن بیچاره به خار
 خار تمام عارض اولوب قوتی کوندن  ونه ساقط اولدی وبرکت
 حرکتدن محروم اولوب نشاطشکاردن قالدی آنک در کاهنده برروبا
 وارایدیکه آنک هر یسه فر یسه سی کاسه لیبی ایدی وریره لقمه وقراضه
 طعمه سی زنده سی وبقیه طعامی وعطیه انعام پرورده سی ایدی چون
 شیر سیروشکاردن قالدی روباهک حالی خراب اولوب تاب اضطرابه
 دوشدی برکون ضیق عیش ودغدغه جوعدن شیر زبانه ملامتی

درازایدوب ابتدای ملک سبع سنک مرصک عارضه سی بوبیشه
وحوشی جانندن بیزار ایشدر وضعف حال و اثر ملاک تمام خدامه
بلکه جمیع خاص و عامه سرایت قیلسدر

بیت

(برجان تو صد هزار جان میلرزد * وز بیم نکسرت جهان میلرزد)
نیچون بوداء عضالک معالجه سنده اهل ایدرسن و بودرد خراشک
مداواته النفات ایلسن اشدکی که دیمشدر * اذالم یک المرض
فالمعاجله بالمعاجله * شیره بوکلات نایر ایدوب ناله این و آواز حزینله
ابتدی بیت * مرا خاریست درد دل کان بسوزن برنی آید * دلم
خون کشت ابن خارا ز دل من برنی آید * ای روباه مدت متادیر که
بن بوغصه دن قان ایچرم علت جریدن بن بیاورین که نه تعب چکرم
ضعفدن بدغم ناله دوندی موسز یوتم ثله دوندی * بیلزم بومر ضنه
علاجله دوامیسر و بودرده نه دارویله شفامنصوردر مجلسده
حاضر اولان اطباءدن بریسی که فتنده ماهر ایدی ابتدای بوعت کره
کوش و دل خردن غمیرله علاج کار کردکلدراما نومرصک زمان
حدوشندن الی هذا لان بو فکرده یمکه بومطلوب قناع امتاعدن نه
وجهله یوز کوسره و بومر ادنیچه حمله و تدبیر ایلله کیره روباه ابتدای
اگر فرمان ملک شرف صدور بولورسه بن کترین بندکان درگاهم
مکرفصدی میان جاننه چکوب قدم جدوجهدی طریق جست وجویه
قوم امیدم بودر که بمن اقبال سلطانی و فردولت خسروانی ایلله انی اله
کتورم و شاهدمه قصودی عنقریب ملک روزگارک کشارنده کورم
شیر ایتدی ای روباه سن بونی ندن دیرسن و بومدعایی نیچه برهانه اثبات
ایدرسن روباه ابتدای ملک خارمه بوخطور ایدر که ملک بوبیشه دن
خروج مناسب دکلدر زیراکتن و اندامندن موی که صورت و جاهتک
اب رویدر دوکلسدر و جمال صورت و شکوه و هیبتی فی الجمله

نقصانپذیر اولمشدر بوحالت اوزره سیر و شکار کند و سنی آشنا
و بیگانه به اظهار حشمت جاهی و مهابت پادشاهی به نقصان تمامی
موجبدر پس بونی صلاح کوردم که مملو بی کندی ایاغله بویشته به
کتورم تاملک سباع اتی کندی ایله طوتوب کوکلی مراد نجه اندن
تناول بیوره شیر ایتدی بونجه میسر در جواب و پردی که بویشته به
قریب بر چشمه غریب وارد که غزارت ماده المز عیننه بحر عمانی
و لطافت و صفاده جبل ایلر زلال حیوانی ﴿ بیت ﴾ در صفا چورخ
نکار نیست ﴿ و زلطافت چو جان شیر نیست ﴾ بر کارز هر کون اول
چشمه به کلوب طون بور و بارکش بر خری وار اول چشمه حوالیسنده
گاه اولر گاه یا تور گاه او بور مر جودر که آتی بر حیل ایله بویشته به
کتورم اماملک نذر ایلسون که چون دل و کوشن بیه باقیسنده سائر
و حوشلک خاطرین خواش ایله شیر و باهلک ملتسنی اجابته مقرون
قیلوب شرط مز نوری نذر و عهد ایتدی و موایق و پیمانده ایمان
غلاظ و شداد ایله مؤکد و مؤسس قیلدی و باده دخی نعمت مستوفی
امید یله سر چشمه جانبته متوجه اولدی چون خری ابراقدن کوردی
مراسم تحیتی برینه کتور و بملق و تبصصه آغاز ایتدی و ملاطفت
ایله مصاحبت ادب یانه دوشوب قنره کیدر سه یله کندی ﴿ بیت ﴾
بشیرین زبانی و لطاف و خوشی ﴿ توانیکه پیلی بموی کشی ﴾ پس
صور دیکه هی یار سنی نیچون بوبله رنجور وزار و بحضور وزار کور بر
خرایتدی بو کارز بکا متصل ایش ایشلدر و اغر بوکلر یوکلدر بوجله
ایله ینته تیمار مده اهمال ایدر غم علفدن تلف اولملی اولدم اول
دانه جوهر المز و خرمن عموم بادقنایه وارملی اولدی اول برک گاه دکاو
اعتبار قیلن

﴿ منوی ﴾

(بمر خویش تیماری ندیدم ﴿ زکاء و جوهمین نامی شنیدم)

خوړم هر روز خون درز يراين بار ❖ همه شب خالمنی لېسم زديوار ❖
 مکن هيښم اکر زار و نزارم ❖ که غير خاک و خون خوردن ندارم (رو به
 ايندي ای سليم دل بحمد الله که الاک اياغک وار و قوت رفتار و اقتدار
 قرارده قصورک يوق پس نه سبيله بومختی) اختيار ابدوب ضعيف
 و نزار بودام بلايه ککندي اياغکه گرفتار اولورسن خرد جواب
 و برديکه بنم بارکش لکه اشتهاړم وار هر قنده که وارم بکبار مشقت
 چکمک در کاردر بومثلي سويلش لدردر مسموعک دکلي که خري
 دوکونه دعوت ايتشلر ايتش ❖ بيت ❖ بني تعظيم ايجوندر
 صمکنر بو ❖ يا اوطن حاجت اولمشدر يا خود صو ❖ با و جود که
 تنها بن بوبلايه مبتلا دکلم بلکه اناي جنسم جله بورنجه گرفتار و زير
 بار بلايه ايتسي ناله وزاردر ❖ بيت ❖ هر کس بقدر خویش گرفتار
 محنتست ❖ کس رانداده اند برات مسلي ❖ بوياده چوق زمان نقد
 افيکاری عيار اعتباره اوردم آخر کار بونک اوزرينه قرار قيلد مکه
 چون خمخانه دنياده هر مقامده جام محنت ايجمک مقرر و جامه محنت کيمک
 محقق در عزم اولد قچه بوخانه ده ساکن اولوب کازر خدمتدن کتيم
 و چون نهال عمردن بر خوردار اولق محالدر باری سبکساراق غاری
 بار بن جکيم ❖ بيت ❖ کئی سنيکين کرک مانند کمسار ❖
 کرکز يل کبی اولق سبکسار ❖ رو به مکار ايندي ای يار ❖ مثنوی ❖
 پکوروب محنتيله عمر چاغن ❖ نه بکارسن طوروب آخر بو چاغن ❖
 نيچون ايتيه سن ميل علفزار ❖ جکسن غم بوکن خروار خروار ❖
 بيلن ميسک که ❖ ان ارض الله واسعة ❖ عرصه زمينک زياده وسعتي
 وار منشور سبروا في الارض ❖ محترده کان روزگار ايجون سرمايه
 کاردر ❖ قطعه ❖ سفر کن چو جای توان خوش بود ❖ کرين جای رفتن
 بدان تنک نيست ❖ و کر تنک باشد ترا جای گاه ❖ خدای جهان تنک
 نيست ❖ خرايتدي چون هر شخصه هر قنده رزق مقسومدن زياده

بر حبه واصل اولز پس حرص بلاسندن شداید سفره ارتکابدن عذاب
و تعبدن غیری نسنه حاصل اولز * قطعه * کاورنه کاوادی مقدر
فراخی و تنگی * کرکسه کوکلنی کیک طوت کیکسه درد ابله طار *
کشی به چونکه مقدر درز نصیب ازل * نه اکساورونه ارترایدرسه
سعی هزار * روبا ایتدی بو کلام محل تأملدر بو خصلت صفت صدر
نشینان مرتبه قناعت و توکلدر هرکسه به بو پایه و هرکشی به بوسرمایه
میسردکلدر سنت حضرت باری جل ذ کره بونک اوزرینه جاریدر که
عالم اسبابده هر نفسه بروسيله ايله فتح الباب میسراوله و مسبب الاسباب
هر شخصی کسب و اکتساب سببيله مرزوق قیله * ع * بکسب
کوش که کاسب بود حبیب الله * اگر جائز ايسه سنی بر مرغزاره التکيه
زمینی جوهر یلر کلبه سی کبی انوار الوان ازهار ابله مزین و منور اوله
و هوای عطرفروشنر طبله سی کبی نسیم عنبر و شمیم مسک ازفر ابله
مطیب و معطر اوله

❁ مثنوی ❁

(هوای خوش فضایی خوب و دلکش)

(چن زاری شکوف ابله منقش)

غباری تویی چشم آهو * کیهانی نسترن رنگ و سمن بو * بوندن
سابق ابنای جنسندن بر سینه دخی بو نصیحتی ایتشدم و الحاح و ابرامله
اول مقام بهشت آینه ایتشدم الا آن اول عرصه فراغتده حضور نمامله
آرام و خرام ایدر و اول ریاض امن و سلامتده صحت و عافیت ابله کیجه
و کوندز اولایوب او یخوی کندی به حرام ایدر القصه روبا و مکاردم
مکری پرکار واذکار افسانه و افسونی اول دکلو تکرار ایتدی که فطیر
تدبیری تور تز و یرده پشور دی و خرخام طمعك دیک حرصی کانون
درونده قیندی طشدی عاقبت زمام اختیار بن روبا حبله کارک قبضه
اقدارنه تسلیم ایتدی و ایتدی ای دلیل سبیل هدایت سنک اشارتیکه که

محض شفقت و فرط عنایتند تا شایسته اطاعت عین سعادت و فرمان واجب
الاذعان که که کمال مروت و مکرمت کردن منبتش در مخالفت علامت شرف و تندر
هر نه بیور رسک فرمان که جاتله مطیع و متعادم و من بعد سکا صدیق
صادق الودا دور فیک خالص الاعتقاد
❖ بیت ❖

(بن سنی بریار صادق اکرم ❖ هر نه فرمان ابلسک فرمان برم)
روباه پرتز و بر آنی بوند بیرایله شیرفته کنوردی شیرخری کور بجک
اشتهاسندن اغزی صولندی صفراسی بولندی و غایت شغف و شرهندن
ضبره بحال اولوب استعمال ایله اکا قصد ایتدی چون کمال ضعف
و هزلدن دندان و چنگالی فلول و کلان خالی دکلدر زخم بیرجی
اندام خرده کار کر اولوب خربچاره بادل صدپاره پنجه شیردن خلاص
اولوب قاجدی کندی روباه شیرک بومرجه ضعفن کور بجک تعجب
ایتدی و بحال الله نیه استعمال ایتدیکنه بحضور اولوب زبان ملامتله
ایتدی آیات ذیبت حیوان بلا فائده دن نه حاصل اولور و برمهده بحال
فرصت با فیک استعمال بیهوده نه فایده و پرر حزم و احتیاط شرطی
بوایدیکه برمهده دار کنیدیکی ضبط ایتدی و وفار و ثبات بونی اقتضا
ایدردیکه عنان تمکینی الدن قومیدن تا آخر کار پشیمان اولمیدک * ع *
از پشیمانی چه سود آخر چو کار از دست رفت ❖ بو کلمات ضمیر منبر
شیره زیاده تأثیر ایتدی اما کند و یله فکر ایتدی که اگر بوامر ده هم مال
ایتدم دیم تردد و تمحیر منسوب اولورم و اگر دغدغه نفس و غلبه جوعه
تمسک ایدم صفت خفت و شره مذمومله موسوم اولورم اگر قوت ضعف
و ضعف قوته حواله قیل التزام عجز و اعتراف ضعف لازم کلور و اعدای
دولت و مدعیان مملکت کیفیت حاله مطلع اولور لاجرم صواب بودر که
روباهک بوسوانه عطف و خشونتله جواب و برم و حضور مده بونوع
کلمندن آنی زجر ایدوب من بعد بومقوله جراتندن آنی حجر ایدم پس

ابتدی ای رو بیه کراه بوکستا خلیق سنک نه حد کدر بیلمز سن که
 ملو کدن هر نه صادر اولور سه رعیت اکا وقوف طلب ایتمک طور ندن
 تعدیدر و آنک سرین وسین صوره کتمک انلرک نه حدیدر * بیت *
 کیمکه حدن بیلمور ایرر شرفه * رحم الله امرء عرفه * بیت * توسر نه
 بر خط فرمان چه کار این و آن داری * فقیر و بی بضاعت راجه نسبت
 باجه انداری * هر چا کر مفلوک و وقوف احوال ملو که متحمل اولمز و اسرار
 واجب الاسرار سلاطین رعایا و دهاقین حوصله سنه صغیر لایحتمل
 عطایا هم الامطایا هم * تعوی بیچاره را حوصله باز نیست * بوسه الدن
 فارغ اول و خری بنه کتور مکه بر حیل دخی فکر ایله تابو وسیله
 ایله سنک خلوص قاب و صفای باطنک بکا ظاهر و تربیت شاهانه
 و رعایت خسروانه ایله مخصوص اولوب اقران و امثالک میاننده آفتاب
 قدرک درجه ارتفاع بوله رو بیه بنه زمام حیل و توبه تزوی الینه
 آلوب خرخته کلدی و تعلق تمامه رسم تحیت و سلامی رینه کتوردی
 خرائدن اعراض ابتدی و انقباض صورتن کوسرتدی و ابتدی
 * بیت * حیفست رنج بردن در حق چون تویاری * کز یار یوفایی
 جز قصه جان نداری * ای مکار حیل کار اول بنی وعده لطف
 و وفایه نوازش بعده بر شیر شکاری پنجه سنه سفارش ابتدک * بیت *
 محلب آزاری ایله رته بازدی بوستم * بر مسلمانه بونی کافرده ایتر دوستم *
 رو بیه ابتدی ای ساده دل سن نه توهم ابتدک و خیال کنه کلدی که مجرد
 بو طلسمی کور و ب بو کیم برنجی قودک کتدک هنوز شوکت خاری
 مشاهده ایتمدن تماشای کلزاردن کنار ابتدک اول کور دیکک جسم
 بر طبع عمر که فلاسفه سالفه بومق امده آرام ایدن دواب و انعامک
 انتظام حال چون رسم ایلمشردن ز برا بر مرغزار در که الوان ازهار ایله
 مشحون و انواع اثمار حد و شماردن بیروندر بو طلسم اولسیدی عالمده
 نه دکلو جانور و ار ایسه بو آرایه کلورلدی و بوی پشه ده ساکن اولان

وحوشه مضایقه و پروردی حالیا بویشه که آب روان و نعمت فراوانله
مالیدر بو طلسم سبيله انواع حیوانات مخدفة الطباعدن خالیدر اتفاق
بونلردن بعضی که احیاناً سنجلین بومقامه کلوب اول شکل مهیب وهیکل
غریبی کورهل اول مرغزار حوالیسندن قیترلر بویشه اها ایسی فراغت
ورقاهیتله روزکار کچوروب یوب ایچ-وب خوش کچیرلر وهر بریز
یارانمزه زیاده انسانیت واحسان قصد ایتدیکمزده بو طلسمک سرنی
اعلان و بوسیمیانک حقیقتنی که همان برع-ایشدر بیان ایدر زبانی توس
وهراس ویمت و سپاس و نعمت بیقیاسه واصل و بوسبيله ایلله بزه
بحکم * الدال علی الخیر کفاعله * توابعی اندازه حاصل اولور * می *
کفت روبه آن طلسم و سحر بود * که ترادر چشم شیرمی نمود *
ورنه ازتومن بتن مسکین ترم * که شب وروزاندرین جائیم * کرنه
زان کونه طلسمی ساختی * هر شکم خواری بدیج-مانا ختی * بن اول
وقت فکر ایتدم ایدیکه سکانیه ایدیکه اگر شیر شیه برشح کورهن
زنهار وهم ایتیمه سن و کولکه شیه کتوریمه سن فاما شرف ملاقاتکه
کمال شفقت وشفعمدن خاطرمدن وارمش حالیا چ-ون اول صورت
بیمنانک کنهی یی-لک و حقیقت حانه مطلع اولدک لازمدرکه من بعد
بومقوله وهمی خیالیکه کتوریمه سن ووسوسه شیطان واهمه کد * ع *
فان الوهم شیطان الرجیم * خاطرکه یول ویریمه سن القصه بواصل
ندمدلرکه کوش دراز کوشی تعریک و بونوع تخفیل و تسویه اول
صافیل یه بیشه جانبته تحریک ایتدی تابو کره دخی آتک افسانه سنه
فریفته اولوب زمام طمع خام انی اول شیر کینامنه چکندی زوباه ایلرو
واروب شیر خرنق قدومی خبرین کتورب ایتدی * بیت * سونکل
ای ملک آخرکه جسمک ایچره جان کلدی * توان ای جان عالم که حیات
جاودان کلدی * امازینهار ملک مکننده دیریموبدا ره تمکین ووقاردن
چیقمسون وخرانک حوالیسنه کلچک کره حاره کبی تهو ایدوب

استعجاله اكا حمله ايتسون تحمل اياسونكه قوتى حركت ايدوب كاله
ايره وفرست ادنى زحمت وجزئى گفته ال ويره مصلحتن كورسن
مرادينه ايره سن ملك وحوش جواهر نصايح ر وباهى كه هواندارلق
جهتندن ناشى ايدى آوزء كوش هوش ايدوب طلسم بى جان كى
كوشه يشمه اياغ اوزره طوردى ر وباه خره ايتدى بى كل نابو
طلسمك حقيقتن تحقيق ايدى سن و بسله سن كه اندن احتمال حركت
وتصور مضرت محالدر خردنى جرأت ايدوب اقدام اقدامه اطراف
شبرى طواف ايتدى اندن هيچ حركت احساس ايتدى آهسته آهسته انكله
الفت واستيناس ايدى و باهكاه آنك نمردن ضرر اتمان و بريموب
فراغ خاطرله اولتغه بانبارى خرمسكين مدت مديده علت جوع البقره
مبتلا ايكن حالبا خوان دعوت و مأذنه نعمه بى زحمت دسترس بوليجق
شوققدر اكده مشغول اولديكه تمام طويدي چون متلى اولدى علف
زار كنارنده طلسمه قرب ب پرده ياتدى اويودى سيرحات غفلتمده اكا
فرست بولوب فى الحال صجر ايوب شكمن يرتدى پس ر وباهه ايتدى
سن يونى كوزت بن سرچشمديه واروب غسل ايديم بعده دل وكوش
خرىكه دواء علت كردر اكل ايدى يم كه اطبا آلك استعمانه اغتسال
شرط ايلشدر ر وباه سمعا وطاعة ديدى وهمان شيركتديكى كى
خرك دل وكوشنى كه الطف اعضايى ايدى تمام طوتدى يدى شيرلوازم
اغتسالدن فارغ اولوب استعجاله كليجك دواء مزبور دن عين و اثر
كورهمدى ر وباهه ايتدى بوايى عضو كه بنم دريده علاج و اصلاح
مزاجم اكا محتاج ايدى نيجه اولدى ونيره كندى ر وباه ايتدى ملك
عمرى چوق اولسه ون بو خرك دل وكوشى بوغيدى بودليل ايله كه اكر
دلى اولسه كه محل فكر در بنم مكرمله فريقت اولزدى و اكر كوشى
اولسه كه مقام سمع در صولت ملكى مشاهده ايتد كد نصكره بنم افسانه
ودروغى استماع قيلاردى و حقيقى باطندن تميز ايدوب دم فتنه انكيزمله

بودام بلایه کنیدی ای اغیله گرفتار اولزدی بومشلی اول اجلسدن
کتوردیمکه فرضا که سن اول روباه کی زیرک و تیز هوش اوله سن بن
اول دراز کوش کی بی دل و کوش دکلم تاسنک دقایق مکرری بیلیم
ودروغ بی فروغ که اعتقاد ایدوب شرایط حزم و احتیاطی رعایت
قتلیم بحمدالله که عین یقینله حقیقت حالی کوردم و مسمار فکر ایله غور
ما فی الضمیر که ایردم و چوق زحمت چکدم تا شرطه تدبیر ایله کشتی
وجودم ککرداب هلاکدن کنسار سلاطینه یتدی و جانم
اغرمه کلشکن سعادت مساعده ایدوب ینسه معاودت ایتدی
* بیت * قتل این خسته بشمشیر تو تقدیر نیود * ورنه هیچ از دل بی رحم تو
تقصیر نبود * من بعد بندن توقع مصاحبت ایتمه و خیال مراجعت که
احتمال محالدر خاطر یککه کتورمه علی الحقیق بیل و غین بقینله معلوم
قیل که * قطعه * ماه اولورسک آسمانه بقیم * سرو اولورسک بوستانه
بقیم * برکل اولسک کلستان دهرده * کوز اوجیله کلستانه بقیم *
سنک پشت ایتدی بلی راست بیورسن بنم بو یلده انکارم مرتبه
اقرار در واقعا قلبک بنیدن بوجهله منکسر و متأثر اولمشدر که هیچ
برمرهم اعتذار ایله التیام بولق و نقش غداری و رسم بد کرداری صفحه
حالمده شویله منقش و مرسم اولمشدر که هیچ برآب استعفا و استغفار
ایله بونمی و بویلق بوقدر الدن نه کاور بیلورم که تجرع شراب
تا خوشکوار فراق ایتکی مصمم قیلس و بنی سپر شمشیر زهر آبدار اشیای ایتکی
مقرر ایلشن * مشنوی * لایقم او باشدم در خون نشت * تاجر یاری
چنین دادم ز دست * هم چومن هرگز شکست خود که کرد * این که
من کردم بدست خود که کرد * کرشود جاوید جائم عذر خواه * هم
نیارد خوست عذر این کنه * بونوحه جانکدازی ایتدی و خیلترده
و شرمسار دوندی کتدی و باقی عمرنی محنت مفارقتده کچرب هرگاه که
بوسر گذشتی تذکره ایدردی کتدی کنه کنه اعترافی ایدوب زبان
انصافله دیردی

❀ مشوی ❀

(که ای بد طالع وای بدستاره ❀ السکله سن سکا ایتدک نه چاره)
 هوا غولینه اویدک یولدن ازدن ❀ وفاسز نامه سنی آگری یازدک ❀
 بیت ❀ برمن جفاز بخت من آمد و کر نه یار ❀ حاشا که رسم اطف
 و طریق کرم نداشت ❀ بودر اول طائفه نك داستانی که یابدولته ایره
 و یابرصدیق صادق الله کیره بعده غایت غفلت و غباوتدن ضایع اولوب
 چاه ندامت جاویده دوشه وهر بار یکه باشنی طاشه اوره مفید اولیه ورسن
 حیلله ایله اول ورطه دن نجات بولیه عاقل حازم اولته لابد و لازمدر که اکثر
 اوقاند بو حکایاتی فریاد ایدوب ابواشارتی بنای کارنه پیش نهاد ایله وهر
 مطلوب کد الله کیره کر کسه خطام دنیویدن اولسون کر کسه یاران معنویدن
 اتی عز یرطوته زرا اول نسنه که الدن کیده تمنا ایله یناله کلز و فواته تلخهف
 و ناسف فائده ویرمز ❀ قطعه ❀ مطلوب چون بدست بودمقیم شمار ❀
 اوراز کف مده که پشیمانی آورد ❀ بسیار کس که کنج زرا سان دهد بیاد ❀
 وانکه زرنج بی درمی غصه ها خورد ❀ از دست رفته باز نیاید بهیچ حال ❀
 چندانکه اوفغان کند و جامها درد

❀ باب ششم آفت تمجیل و مضرت شتایی بیان ایدر ❀

حکیم ربانی چون بود استانی تمام ایتدی رای عالم کبر برهن روشن ضمیره
 تشریف خطاب شریف ارزانی بیورب ایتدی ❀ مشوی ❀ الا ای
 بلبل باغ معانی ❀ دیلک اسرار غیبک ترجانی ❀ قدک سرور یاض قدس
 حکمت ❀ سوزندن روح قدسی آلور عبرت ❀ معلوم اولدی اول
 طائفه نك داستانی که مطلوب سهواتله حاصل اولد قد نصکره محافظه سنده
 احوال ایتدیکی سبیدن ضایع قیله بعده کرداب ندامت و غرقاب ملامته
 دوشوب هر بار یکه طبطاب واضطراب ایله مفید اولیه و اول ورطه دن
 شرطه ندیر ایله ساحل نجاته وصول بولید حال اجناب فضایل اکتساب کدن
 ملتس و متوقعدر که بیان بیوره اول طائفه نك مثالی که امضای عز یمتده

تعمیل ایدوب فوائد تأمل و تحمادین غافل و کردن جانی قواید ثانی
 و تفکر کردن عاری اوله و آنک عاقبت کاری نه به مقضی اولوب خاتمت
 کرداری نه نهایت بوله و ششم ششانی منزه دله اکبک انچه برونه
 استعجالی زمین فعاله دیکبک نه شمره و بره برهن بزرگوار جواهر
 دعا و ثنای طبق دهانه قویوب رای کا بکارک خاکبایه نشار ایتدی
 و ایتدی **بیت** * شهها بختک کونی تابه اولسون * سعادت در کبکده
 بنده اولسون * هر کسه که بنای کاری صبر و ثبات اوزره اورمیه و اساس
 مهمنی مسمار سکون و وقار ایله استوار قلیه عواقب احوالی ندامت
 مقضی و خواتیم اعمالی ملامت مقضی اوله افضل خصال حمیده که
 قدرت یزدانی خلعت انسانی آنکه اراسته قیاب عالیان اوزره آنک
 برکتیله رتبت تکریم ارزانی یور مشدر صفت ثبات و وقار و فضیلت
 حلم و قرار در **بیت** * بردباری خزانه خردست * هر کرا حلم نیست دو
 و ددست * حلمک فائده اخلاقدر دید کلرینه نکته بودر که حلی
 قلب ایلسک ملح اولور یعنی فرضا که بر کسینه تحصیل اجناس فضایل
 بنی نوعندن نماز اولسه و تفدیم اصنافی فواضله اقرنی میانندن کوی
 مسابقتی ر یوده قلیسه چون خشونت طبع و غلظت قلب و تمک ایله موسوم
 اوله سائر هنرلی معدوم حکمنده اولوب شول طعام بی نمک کی مقبول
 طباع اولمندن محروم اوله و خواطر آنک خفت مزاج ورکا کت رأیندن
 متفر اولوب طباع آنک خشونت طبعی سببک مصاحبندن امتناع و ابا قلیه
 باوجود که حضرت سید کائنات و سنده مخلوقات علیه افضل الصلوات و اکل
 التحیات مستجمع جمیع کالات ایدی خطاب مستطاب جناب رب الارباب
 ا کا بوم نوال اوزره وارد اولدیکه * ولو کنت فظا غلبظا لطلب لانفضوا
 من حولک * یعنی ای جامع فضل و فواضل ا کرسن غیظ طبع و در شکنوی
 و سخیل اولدیکه هر آینه موا کب کوا کب * اصحابی کا النجوم *
 که حالیا پیرامنده ثریا کی محمولدر بنات النعش وار پراکنده و تارمار

اوله لردی و صاحب سریر خلعت و بدرار یاب دین و ملت نبی کریم
حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه ❖ سلام قولا من رب رحیم ❖ قرآن
قدیم و فرقان لازم است که بده بوصفله ستایش بیورلشددر ❖ ان ابراهیم
لاواه حلیم ❖ و الحاصل فضیلت حلم صفت مطبوع و مرغوب و حلیم
مقبول طباع و محبوب قلوبدر ❖ بیت ❖ ستون خرد بردباری
بود ❖ سبک سر همیشه بخواری بود ❖ تعجیل و شتاب ارباب خرد
قتنده مردوددر و حکیم کامل قنده و ساوس شیطانیدن محسوب
و معدوددر نه که بیورلشددر ❖ لانی من الرحمن و التعجیل من الشیطان
❖ بوی کلامک جواهر معانیسنه سلاک نظمده بوجهله انتظام
و برمشلردر ❖ بیت ❖ قوتنجیلی که اول شیطان اشدیدر ❖ نانی
صبرله رحمان اشدیدر ❖ مثنوی ❖ مکر شیطانت تعجیل و شتاب ❖ لطف
رحمانست صبر و احتساب ❖ بآنانی کشت موجود از خدا ❖ تابشش
روز این زمین و جرخها ❖ و نه قادر بود کوز کاف و نون ❖ صد زمین
در یکدم آوردی برون ❖ این نانی ازنی تعلیم تست ❖ صبرکن در کار
و دررانی درست ❖ هر کیمسه که تمسیت امورنده زمام اختیاری قبضه
تعجیله و یره لاجرم آخر کاری ندانسته و خاتمه امری ملائمه ایره

❖ بیت ❖

هر که بی فکر و تأمل عملی کیرد پیش ❖ آخر الامر ازان کرده پشیمان کرددر
صایف اخبارده و لطائف اسمارده بویابه مناسب حکایات بسیار و امثال
و روایات بشماردر اما بوجهله دن اول زاهدک داستانن که بی تأمل
و نانی عنان توسن نفسی دست هوایه و بردی و خون ناحقه آورده
اولوب رسوای بچاره نک قائمه کیردی سیاقه البق و سباقه اوفقدر
رای استفسار ایلدی که نیجه اولشددر اول ❖ حکایت ❖ برهن ایتدی
روایت ایلدر که بر ناهدمدت مدیده تجرد دنصکره قصد ایتدی که
(الانکاح سفی) وظیفه سنه قیام ایدوب (تاکو اتناسلوا) فرمان

جها عطاءئے امثال و اتباع ایلہ پس بو خاطر ہی زہاد زماندن بریسیلہ
مشاورہ ابدوب شرط استخارۂ استخارہ بی تقدیم ایتدی زاهد ایتدی
غایت صواب فکر ایتشمن کہ تزوج سبب صلاح معیشت و موجب نظام
امور دنیا و آخرت درو بقی نوع کہ دوام ذکر اکا متفرعدر واکام مرتبدر
❖ قطعہ ❖ می در اهر کز نکیر دچهرہ دولت فروغ ❖ تابروی زن
نیفر وز دچراغ خانمان ❖ عمر در کنج تیر دمکذران دیگر کہ هست ❖
عشرت آباد نأهل روضۂ امن و امان ❖ اما جہد ایلہ کہ بر رفیق شفیق
الہ کتورہ سن ونا مناسب مصاحبین اجتناب و احتراز قیلہ سن زاهد
صور دیکہ نہ مقولہ زنلہ ازدواج ابدوب نہ صفتلوزوج امتزاج ایتک کرک زاهد
ایتدی عورت کر کدر کہ وودو وولود وصالہ اولہ یعنی شوہرینہ زیادہ
محبت قبلہ و حقوق ولد کتورہ و اهل عفت اولوب ساحۂ ذمتی تمت
خیانتدن بری اولہ ہر کہ کہ زن عقیقہ وصالہ میسر اولہ خانہ سی
شب تیرہ کی تاریک ایسہ روز روشن کی منور اولہ ❖ قطعہ ❖ صلاح
دنیا و دینست محبت زن نیک ❖ زہی سعادت مر دیکہ زن چنین دارد ❖
زہد نشین نہ کو کام دل تواند دید ❖ کسی کہ طالع فرخندہ ہم نشین دارد ❖
زاهد ایتدی نیچہ زنک صحبتدن اجتناب ایتک کر کدر جواب و بر دیکہ
حکما بیور مشہر در کہ بش نفر زدن حذر واجبدر حنائہ و منانہ و انانہ
و کبۃ القفا و خضرآء الدمن حنائہ اول عورتدر کہ زوج آخر دن اولادی
اولوب بحکم اولادنا اکبادنا غایت مہر و شفقت کمال حنین و مر جندن
بوزوجک مالی متصل انلہ صرف ایلہ منانہ اول عوتدر کہ صاحب مال
وجاہ اولوب قدرت و دستکاہ ایلہ منت ایلہ انانہ بر عوتدر کہ پوشوہر دن
سابق اندن فایق یا کندی مزاجنہ موافق ذوجی اولہ آنک زوق صحبتی
کام آرزو سندن کتموب منصل پوشوہرندن انین و شکایتدہ اولہ
کبۃ القفا شول زن غیر عقیقہدر کہ شوہری ہر محبتدن کہ غایب اولہ
حاضر لآنک قفا سہ طعن طاشن اورہ خضرآء الدمن زن جیلہ در کہ

قبیله غیر اصلان بو مقوله زنی سبزه من ابلیه تشبیه ایلمشلدنر بو مقوله
ازواج الیه امتزاج و ازدواجدن احتراز ایتک کر کدر که دیدار دلدار
بد کردار هزار بار مصاحبت مارو نمازجت سیاح جانشکاردن دشواردر
❦ مشوی ❦ زن بددر سرای مردنکو ❦ هم درین علامت دوزخ
او ❦ زینهار از قرین بد رتھار ❦ و قنار بنا عذاب النار ❦ راهد
بنه استفسار ایتدی که نه سندن زن اختیار ایتک کرک چواب و یردیکه
زن جوان و نورسیده کرک عجبایزه مصاحبت قطعاً جایز دکلدر که
طراوت عارضی کیدر و انلر کله مجامعت ضعف و نحافت کتورر

❦ قطعه ❦

(اول زنک که قدی اوله چو کان ❦ نفسی راست صانکه تیر اولور)
جانفرادر نیکار تازه ولی ❦ زهر قاتل اولور چو پیر اولور ❦ دمشلدنر که
عورت اون یاشندن یکریمی به وارنجه موضع لطف و امید و محل مهر
جدیددر یکرمدن اوتوزه وارنجه آرام دل و جان و راحت روح رواندر
اوتوزدن قرقه وارنجه صاحب همت بلند و خداوند مال و فرزنددر
قرقدن الی به وارنجه حافظ نام و ناموس و صاحب زرق و سالوسدر
اما اللبدن تجاوز اینسه بلای سیاه و آفت مال و جاه و سوهان عمر عزیز
واره جان لذت و عمارت خراب و زراعت بی آب و ماری کج و باردر
دور نچدر ❦ بیت ❦ اوره سن چون زن پنجاهه پنجه ❦ آتی
اوره سن چون زن پنجاهه پنجه ❦ آتی کور مک اولور اوره شکنجه ❦
زاهد سسؤال ایتدیکه حسن و جمال باینده نه دیرسن جواب و یردیکه
بوطائفه ده سرمایه رغبت لطف و خلق و ستر و عقندر اگر سعادت
مساعدا اولوب حسن خلقی دخی اکالاحق اولور سه نور علی نور اولور
❦ بیت ❦ روی خوبست و کمال هنر و دامن پاک ❦ لاجرم همت
پاکان دو عالم با اوست ❦ زن خوب صورت که بدسیرت اوله بلای جان
و عذاب جاویدنر زن نیکخصالت هر چند که زشت طلعت اوله یار

مهربان و رونق خاتمندر * قطعه * نه دکلوزشت اولورسه همدم
 نیک * اولور خلق خوشله دیده روشن * رفیق نام واقفدن حذر قیل
 * جانندن اولورسه خانه کلشن * و باده بویات بنظیری که برز کوارک
 نتایج افکارندندر سمر ضمیر ایدمک کرک * بیت * زن خوب فرمانبر
 پرپارسا * کندمر ددرویش راپادش * همه روز اگر غم خوری غم مدار
 * جوشب غم کتسارت بوددر کنار * اگر بارسا باشد و خوش سخن *
 نظر در نکویی وزشتی مکن * زن زشت خوی چه زیبا بود *
 بکسار دزون داش جابود * مبین دلفر یدش چو حور بهشت (
 کزان روی دیگر چودیوسست زشت * بزندان قاعنی گرفتار به *
 که در خانه یفی برابر و کره) تهی پای رفتن به از کفش تنک (
 بلای سفر به که در خانه جنک * که در خرمی بر سرانی بند) که باتک
 زن ازوی برآید بلند * زناجرمان چشم زن کور باد * جو بیرون
 شد از خانه در کوباد * القصد زهد تفحص بی پایان و نجسس
 فرا واند نصکره مدد بخت بلند و مساعت همت ارجمند الله برقیله *
 اصله و نبره ائله دن برزن حسنا و بر محبوبه مستثنا نصیب اولدیکه
 عکس انوار رخساری دیده طلیمه صبحی خیره و سواد زلف عنبر فامی
 طره غالبه رنگ شامی تیره فی اوردی دیده سپهر مینای آینه آفتابدن
 غمیریده نظیرین کورشم و نقش بند خیال عالم مثالدن غمیریده مثال
 مشاهده ایتتمشدی * مشوی * نظیرین چشم حول کورشم انحق (
 یوزینه آینه بوز اورمش انحق) قریرش دکلای پایه سینه) کونش
 دوشمش دکلای سایه سینه * باوجود لطافت صورت و نظافت
 سیرتله آراسته و کلشن حسن خلقی کلبن لطاف خلقله پراسته ایدی
 زاهد همیشه بو نعمت عظمایک و طائف طاعت شکر بن ادا ایدردی
 و یار خوری طلعتله بنای عشرتی بقای نوعنه مبتنی فیلوب روز و شب
 فرزند دلیند طلب ایلرد که هیچ عاقل قاعه ناهلی شهوت مجرد

مبتنی قتلز وطاب ولد صالحدن غیری ایچونهکه والدینه ایصال مباحن
 دعاه صدقه جاریه حکمنده در پوشغله ارتکاب ایتمز * بیت *
 غرض ز محنت زن و ز جفا کشیدن مرد * همین تفرج فرزند نازنین
 باشد * چون بوحال اوزره خیلی زمان کچدی زاهد آینه روز کارده
 چهره مرادنی کورمدی ونهال آرزوده ثمره مقصودنه ایرمدی آخر
 ناامید اولوب روی ضراعتی خاک نیسازه سوردی وتیردعایه ناهرا دلوق
 کتندن کشاد و یردی جون کار و بار وجودنی بو یواده خاک و مشرب
 عقیده سنی شوب رب و ربان پاک ایتشیدی بحکم * امن یحیی
 المضطر اذاعا، * تیردعای نشانه اجابته راست کلدی * بیت *
 مستجاب اولدی دعوتی آنک * ظاهر اولدی کرامتی آنک * بیت *
 هر کرا دل پاک باشد ز اختلال * آن دعایش میرو داذوالجلال * نومید
 اولمش کن نوید عنایت باری بتشوب زن زاهدک حلی ظاهر اولدی
 پیر نامراد بو وضعدن بر مرتبه ده مسرور و دلاشاد اولدیکه بر آن فکر فرزند
 خاطر ندن کتمزدی و ادای اوراد نصکره ذکر اولاددن غیری نسنه زبانه
 کلزدی چون نیچه زمان بومالنجوایا میدانده جولان و بوتمنادیکی
 کانون دماغنه غلبن ایتدی عاقبت خامه فکرت وانیو به خیال الله
 صفحه باله نقش ایتکی صورتی مقابله کنوروب خاتوننه ایتدی ای انیس
 روز کار وای جانیس غمسکار عنقریب سنک صدق رحکدن ساحل
 ظهوره بر کوهر شاهوار کلیمسر و خلونخانه غیبدن صحرای شهادنه
 بر پسر زیبا منظر خرام قیاسه برین اکا علم خوب و لقب مرغوب تعیین
 ایدوب بعهه آنک تربیت و تمشیق یانده بدل طاقت ایتسم کرک و احکام
 شریعتی تمام تفهیم و تعلیم ایدوب آنک تهذیب و تأدیبی امرنده شرایط
 سعی واجتهادی تقدیم ایتسم کرک تا اوندخی ناصیه ذاتنده مر سوم
 اولان آیات رشد و هایت و آثار مجد و سعادت مقتضاسی اوزره آداب
 طریقت و احکام شریعتله مملی اولوب آرزمانده (بعون الله الملك

المختار) بر عالم عالیقدر و برزاهد کرامت اشتهار اولسه کرک پس آنک
 حباله نکاحه برارومه شریفه دن بر کریمه کتوروب افریدن اولاد
 واحقاد ظهوره کلوب بووشله ایله نسلیز عالم فائیده باقی و بووشله ایله
 نسلیز عالم فائیده باقی و بوواسطه ایله ذکر من صحیفه روزکارده پایدار
 قالسه کرک (قطعه) قالور نامی چهسلده اول کشینک * که
 برفرزندی قاله یادکاری * نیجه کتسون صمدف نامی قولقدن *
 اونوتد برمی درشاهواری * خاتون ایتدی ای رفیق شفیق وای
 شیخ صاحب طریق بو نوع کلمات سجاده نشینلره لایق و تسبیحکن ارله
 موافقه بیدر که اولار جا بالغیب وجود فرزند جهزم ایتدک احتمال وار که
 بنیدن ظهور فرزند محال اوله فرضا که ممکن اوله ممکن که انئی اوله
 بلکه محمدر که خبی اوله تسلیم ایدلم که پسر اوله شاید که معر اونیق
 غیر میسر اوله بو تقدیرجه دخی معلوم دکلددر که عاقبتی نیه نهایت
 بوله سن اول نادان خیالپرست کی مرکب تمنایه سوار اولوب میدان
 آرزوده تک و بواید رسن و بو صحرای بیتههانک نهایتنه ابرم درسن
 هیسات هیسات * قطعه * بازو هوس ره نمیتوان پیود *
 بلاف عربده کاری نمیتوان پرداخت * هزار کس بتنای خام سوخته
 شد * که روزگار یکی رابکام دل نواخت (بوماخیویاتک مالی
 همان اول پارسانک حسب حالیدر که خیال محاله روی و موینی شه دور
 روغنه مالامال ایتدی زاهد استفسار ایتدی که نیجه روایت اولمشددر
 اول * حکایت * خاتون ایتدی امثالده کلمشدر که بر مرد پارسا
 بر بازرکان جوارنده وطن طوتمشدی و تاب حوادث روز کاردن آنک
 سایه سنه التجا ایتشدی بازرکان دائما شه دور و غن الورصا تردی بومعامله
 ایله چرب و شیرین فائده حاصل ایددی چون مرد پارسا خلايقدن
 علایقی قطع ایدوب طاعت و عبادت خانقه ییل بغاشدی و حب حب
 الهی بی مزرحه دل بی غلنده اکمشدی بازرکان عن صمیم الفؤاد

اكا عتقاد ايش وجهه خرجنى و حوايجنى ذمت همته المشدى واقعا
 نتيجه نعمت بسيار وفاءه مائده ثروت و يسار بودر كه درو يشارك دل
 ريشنى عيش تشويش فاقه دن خلاص ايدلر و مال و منال و حطام
 دنياى سر يع الزوالى جهان فائده ذخيره باقى قويه لر كيدر. **بيت**
 توانكرادل درو يش خود بدست آور * كد مجن زر و كنج درم نخواهد
 ماند * خواجه صاحب نعمت فرصت خيى غنيت يلبوب هر كون اول
 بضاعتنكه آنك بيع و شر اسنه مشغول ايدى بر مقدار بن عابدمذ كوره
 كوندردى و اول دخى بعضيسن حوايجنه صرف ايدوب باقىسن ذخيره
 قياوردى هرور زمانه بوندن برسبو طواى و پارسا بو بضاعتدن
 سود سوداسن ايدر اولدى بر كون سبويه نظر صالوب انديشه بجرنه
 طالب طورر كن خاطر ينه بو خطور ايتديكه اياوسبوده نه قدر من عسل
 و روغن جمع اولش اوله آخر آنى تقدير و تضمين ايله اون من تعيين ايدوب
 ايتدى اول بودر كه بو ذخيره بى اون دينار صاوب بهاسنه اون كو سفند
 آلم ظاهر بودر كه بونلرك هر بر يسي آلتى آيد طوغرسه كرك و هر برى
 ايكيشر ولد كتورسه كرك بر يلدل قرق اللى عدد اولوب اون يلدل
 بونلرك نتايچمن دن رملر پيدا اولسه كرك بعضسنى صاوب استظهار كللى
 حاصل قيلم و بر اولو خاندانن بردختر نازنين آلم اول دخى طقوز آيد
 بندن بر يسر ملك منظر وجوده كتوره بر زماند نصكره اكا علم و ادب
 او كردم اما چون ضعف طفوليتى قوت شبابه مبدل اوله و اول سربو باغ
 اماني چن جوانيده قد و قامت چكه يمكن كه ينم فرماندن تجاوز ايدوب
 سر كشاى كه آغاز ايدل بو تقدير جه انى نأديب ايلك لازمدر بو امده اولان
 عصا ايله انى نأديب بايع ايلم ديدى و عصا بى قالدردى و بحر خيال
 شو بله مستغرق ايديكه پسر كردنكش بى ادنى حضورنده تصور ايدوب
 عصا بى اول سبويه محكم اوردى مكر سببو بالاى طاقدل طورردى
 و كندى اتفاق زير طاقدل اكا متوجه اولوب او تورردى چون عصا

سبونك چاق وسطنه راست كادی فی الحل شكست اولوب باغ و بال
ایله عابدك صاجی صقالی مالا مال اولدی بوتنای محاله پارسا ك یوزی
كوزی ترش و خیال ك بونجه بختی نكس نكس اولدی بوشلی كتوردم
تایله سكه هر نقد فكري نابوته قلبه حاص اولیه قاله كتورمك كرك
وا كرمكر و لعل و عسی ایله تنای محاله وجود و یرمك كرك دیشلوردر كه
ا كری مكرمزویج ایلسك انلردن متولد اولان پسر كاشکی اولیسر

بیت

اكر ایا مكر تزویج كردند ازیشان بچه كاشکی نام
مرد عاقل كركدر كه اساس امورنی خیال محاله مبتنی قتلیه و او هام
خامه كه دام و سوسه شیطان و اهان نالدر قلبه بول و بریه قطعه
سالها اندیشهها بختیم كردور سپهر كار ما آخر چنین یا آنچنان خواهد
شدن یادنی ویرانه كننج سبم وزر خواهیم یافت یاد رآن اقلیم حكیم
ماروان خواهد شدن عاقبت معلوم شد كینها خیلی پیش نیست
هر چه خواهد حا كم مطلق همان خواهد شدن عابد بونصیحتی كرش
جاله استماع ایدوب خواب پندار غرور رندن پیدار اولدی ومن بعد
اصل فصول پر فضول تلقینندن فرغت قتلیای اما چون مدت حل آخر
اولدی وزندان رحمة اول یكناه ك زمان حبسی نهایت بولدی
و برمولود خوب صورت مقبول طلعت وجوده كادیكه انوار شد
ونجات مظالم چهره سندن لامع و آثار زهر و كرامت اسرار بر جبهه
سند لایح ایدی بیت نجه فزند كویادانه در بهار مویه
پمانه در زاهدك صبح امیدی مطلع مراددن تبسمه كادی و عندا لب
دلی كاشن شادمانیده ترمه آغاز قیلدی بیت از محبط فضل زیبا
كوهری آمد بدید بر سپهر شرع روشن اختری آمد بدید پارسا
جمال فرزند یله خوشحال اولوب ایتدیكی نذرله وفا ایتدی وشب
وروز ملازمت مهدینه تعهد ایدوب سائر امور خطنسیان چكدی و تمام

هتی تانك تبت و تمثیت و تربیت مصر و قیلدی * بیت * چندان
چو صبار تو کارم دم هست * کن غنچه چو کل خرم و خندان بدرابی * اتفاق
بر کون زن پارسا جامه کندی پسرنی پدر نه سفارش ایدوب تعهدی
یابنده مبالغه ابتدای برك خود اندن غیری مصالحتی بو غدی چدن
بو حال اوزره بر زمان کجری پادشاه جابندن حاجب کلوب عابدی
در کاهه دعوت ابتدای عابد فرمان حاجبه اطاعتی واجب یلوب
ضروری پسری تنها قویوب کندی بونلرک مکر بر اسولری واریدی که
اولرین اکا اینلوب قورلر کیدرلردی و هر نیره که کتسهلر اول اوده
قالیجق انتر فارغ البال اولوب حضه ور ایدرلردی اول دخی اوده
بولدیخی حشرات ارضی یردی و دفعه موزیاده نفع تمامی واریدی
عابد چون امره امتثال ابتدای آتی پسریله قودی کندی عابد
کتدیکی کبی پرمار زهر بار آردز کردار سوراخ دیوردن چیقوب کهواره
متوجه اولدی چون راسو کوردیکه اول زره پوش تیره قامت و اول
تیر فتار کان هیئت برالف تصویر که وقت سکونده فون شکنده مشکل
بر سپر تدبیر که هکام حرکتده تیر و کمال صورتده مقتل اولور

* قطعه *

(کهمی چوقوس شود کردو که چو تیر دراز)

(کهمی نموده زتن حلقها کند آسا)

نه برایک دوا بر اندر و شده پنهان * نه برایک رومو ج بیگران پیدا *
کهواره قصه ایدوب نیشتر تاب زهر ناکله پسر حفتی بی پسترد هلاک
ایتمک استراسونی الحال زر کهواره دن چیقوب حلقنی محکم طودی
وزور وزار ایله بو غوب حلقه کند اجله گرفتار ابتدای آنک برکت
خراستیه پسر ورطه هلاکدن نجات بولدی بو حال عقببنجه پارسا کلوب
راسویی خون آلوده کوردی بیچاره راسو برایش بجر دم دیو عابد قرشو
واردی عابد آنک اول حالندن پسرن هلاک ایتمک حیال ایدوب
سیلاب غضب بنای صبرن بقصدی و دود خشم روزنه دماغنه

حقیقه‌دی ظلمت دخان خفت و تهمتک خانه عقلنی تیره و بخت اردیک
 حدت و تهور بصر بصیرتنی خیره قیلوب تفحص کار احوال
 و تجسس احوال ایتمدن عصا شن قالدیروب راسوی بیچاره‌نک باشنه
 شویله اوردیکه اولدر دهنده‌نک دفتر عمرنی دوردی و خر من حیاتن
 صاوردی بعده اونله کیردی پسرنی مهد سلامتده بولوب برمار عظیم
 و برافعی جسمی باندده کشته و خاک و خونله آغشته کوردی دود حیرت
 باشنه آغدی و باغ دماغنه تکرک حسرت یاغدی کریه کمان وناله
 زنان ایتدی ﴿ع﴾ که دل خوش پس از بن حال محالی عجیبت *
 دریغاکه یو حادثه دلسوز که آتش آب اعتذار ایله تسکین بولمز یو واقعه
 جانکدازک خدنیکی سپر استغفار ایله مندفع اولز یونه ناشایسته حرکت
 ایدیکه بدن صادر اولدی و یونجه شمع قباحت ایدیکه بنم المدن
 ظهوره کالیدی ﴿یت﴾ کر خون خورم زنجالت ابن غصه
 درخور ست (ورجان دهم زنا خوشی ابن عمل رواست * کاشکی
 هرگز بوفر زندهم عدمدن وجوده کلیوب بکا آنکله انس والقت میسر
 اولمیدی انا آنک سبیلله ناحق یره قان دوکلوب یو مقوله شمع حرکت
 بدن وجوده کلیمیدی بن یو یاده که کندی همخانه‌می بی سبب خدنگ
 هلاکه نشانه و پاسبان سرای و نکهبان فرزندلر بای بی بهانه وادی
 عدمه روانه قیلدم خالقنه نه جواب و یره بلم و خلا یقنه نه وجه صواب
 ایله اعتذاره قادر اولم من بعدنم کردم طوق ملامتن خلاص بولم
 ورقم فضاحت صحیفه احوالمدن مضمحل اولم بوقدر ﴿یت﴾
 نام نشانه می شددر محنت و ملامت * ای کاشکی نبودی نام و نشان
 من هم * زاهد بوفکر ایله بیج و تابده و یو دردوالم ایله اضطرابده
 ایدیکه خانق کلوب کیفیت حالی مشاهده ایتدی زاهده زبان ملائقی
 دزاز ایدوب تعیر و سرزنشه آغاز ایتدی و ایتدی ﴿ع﴾ تراهر
 کزندانستم بدن نامهربانیا (خدای بی عیب جل عن الشبهه والریب

حالت شنبه عالم غیبتن سکا بر فرزند دلبند کرامت ارزانی بیوردی
 بو نعمت مقابله سنده وظائف شکرگزاری بومیدر که سندن صادر اولدی
 ومو هبت ربانی جگر کوشکه زخم دلکدازی ماردن نجات ارزانی
 قیلدی بو عطیه مکافاتده مراسم سپاسداری بویلی کرکدر که سندن
 ظهوره کلدی زاهد فریاد ایلدی که ای انیس دل لایعقل اطفایله
 بومناقشه دن فراغت قبل ﴿ع﴾ که ازسؤل ملولیم وزجواب
 بحل ﴿بنده یالور مکه ادای وظائف شکر الهی ومعرفت قدر نعمت
 نامت اعلیه غفلت ابدیم ومنهج قوائم اضطباردن که شاهراه سالکان
 مسـالک (وما صـبرک الا بالله) در طـمره کـتدم حالا بویاده تعجیل
 وشتاب سبیله ناصبور لر جریده سنده مسطور وناشکور لر صحیفه سنده
 مزبورم سنک بو حالده بکا ملامتک همان یاره اوزره یاره اچقه سدر وتازه
 جراحتیه ریزه نـک صحـمـقدر ﴿بیت﴾ ملامت بر دل صد یاره
 عاشق بدان ماند ﴿که باشد زخـم شـمشـیری بدوزندش بسوزن هم﴾
 زن ایتدی راست سویلرسن واقعا بعد وقوع الواقعة ندامت نهی مفید
 اولور ومهرهم ملامتله اول جراحت نیجه التیام بولور ﴿بیت﴾
 علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد ﴿در یغ سوزندارد چورفت
 کار از دست﴾ بونادزه دنکه سندن صادر اولدی و بونجربه ظاهر
 اولدی که تعجیل وشتابک عاقبتی خراب وخفت وطیش مورث مضار
 بحسابدر ونهور واستعجال هر حالده مذموم وخرد مستعجل حصول
 مراد ووصول مرادن محرومدر ﴿بیت﴾ هر ایشده تأنی کرک
 کیم شتاب ﴿نیجه خائمانی ایدر خراب﴾ امامـلول اولـمه که
 بودامه همین سن گرفتار او اوب بوبلایه همان سن مبتلا اولمک که
 سندن سابق بومقوله وقایع چوق واقعه اولمشدر وکـبتین لیل
 ونهـارده هزار کره بوتقش عینه کلمـشدر جله دن بریسی اشدکی
 که اول پادشاه انده اولان یازنی بیکناه هلاک ایتشدر ونیجه زمان

آتش حسرت و ندامت له یا توب سرگذشتی ار پاب اعتباره یادگار قوش
گمشدر زاهد استفسار ایتدیکه نیجه اولمش در اول حکایت *
زن ایتدی روایت ایدرلر که زمان قدیمده بر پادشاه شکار دوست
وار ایدیکه متصل مرغ دلی قصد صیده مائل و کار شکاره مشغول ایدی
بویادشاهک بر بازی وار ایدیکه بر پر وازله سیرغی قیلله کوه قافدن
ایندرردی و بیم چنگال ووهم منقارندن نسر طائر عقاب چرخک
قنادی الله صغفوردی

بیت *

(هواده اول چو بال و پر اچردی)

(عقاب چرخ و همندن قچردی)

پادشاه اول بازی حددن زیاده سوردی و آتی متصل کنیدی الیه تربیت
ایدردی بز کون اتفاق اول بازتیز پرواز بر مرغزارده شکاره مشغول
ایکن ناکاه میان شکارگاهدن بر غزال مشکین بال بدیدار اولوب شاه شیر
شکار کمال شغفیدن بی اختیار آهونک عقبه دوشدی و سمند بادپایه
بر وجهه له عنان و یردیکه باد صبا طرفه العینده عالمی طی ایدرکن
اثرن کورمز اولدی و پیک شمال کمال سرعت و استعجاله غبار مرکب
باد رفقارنه ایرمز اولدی * بیت * راه زانداره برون رفته * پی نتوان
رد که چون رفته کیدرک ملازمان درگاه بر بر قالدیلر و خدم و حشم
بادشاهدن آیرلایلر بعد زمان آهودخی نابدید اولدی و بادشاه آنک
شکارندن نا امید اولدی بواشناده آتش عطش کانون معده سنده زیانه
چکوب حرارت حرکت درون و بیرونه سرایت قیلیدی ضروری طلب آب
ایچون هر طرفه شتاب ایدوب مرکب جاذب دشت و غلبه سوردی کیدرک
بر کوه دامنه ایدی کوردیکه بالای کوهدن آب زلال تهاطرایدر ترکیسهنده
اولان جامی میراب آیه طوتوب اول آب که بخیلار کنی کبی بی نفع ایدی
قطره قطره جمع اولوب جام طولدی نوش ایدر چک محبلده الله اولان

(باز قنادیله)

باز فنادیله جامی اوروب ایچنده اولان آب تمام دو کلدی شاه بوحر کتدن
 پریشان خاطر اولدی بردفعه دخی هزار توقف و تکلفه جامی پرایدوب
 نجرع ایله جـك زمان بار زمان اولیجی حرکتن اعادهیه آغاز ایدوب
 جامی دو کدی * ع * نزدیک لب آرند و چشیدن نکذارند * شاه شدت
 عطشیدن مضطرب و بازك بوحر کتدن آتش غرضی ملتهب اولسوب
 اول باز بلند پروازك ساز وجودین بره چالیدی و جام جسمنی سنك خشمه
 پاره پاره قیلدی بو حاله مقارن رکابدار یتشدی بازی کشته و شاهي تشنه
 بولدی فی الحال مطهره بی چیمقاروب و جامی پرایدوب شاهه صووردی
 شاه ییوردیکم بنم میل بو کوهدن متقاطر اولان مایه در اما قطره قطره
 تجتمع اولغه توقف خیلی تکلف در کر کدر که سن بو پشتهیه چیقوب
 کوره سن شاید که بو آبک منبعنی بولوب جامی اندن طولدوره سن رکابدار
 سماعطاعه دیوب پشتهیه چیقدی * چشمه کوردیکه سنکدلر چشمی کبی
 بر قطره آبی هزار خونابه ابله روان ایدر و براز درها اول چشمه کنارنده
 اولش و تاب آفتاب انده تأثیر ایدوب متعفن و منتفخ اولش زطوبت
 زهر آمیزی اول ابله مختلط اولسوب اول کوه دامنشدن مترشح اولش
 رکابداره دهشت غلبه ایدوب سراسیمه کوهدن اشعه ایتدی و صورت
 حالی عرصه عرصه یتشدی بروب مطهرده اولان آب سردله جامی
 پرایدوب شاهه و بزدی شاه اگرچه اول جامی چکوب نوش جان ایتدی
 اما جام چشیدن جوی خونابه روان ایتدی * بیت * اگرچه شاه
 اول جامی چکردی * ولیکنی بر بو طاردی بیک دو کردی * رکابدار سبب
 کر به دن استفسار ایدیک پادشاه دل پردردندن برآه جانکاه ایدوب ایتدی
 * بیت * مرا غم نیست که پیدا نمیتوانم کرد * حکایتیست که پنهان نمیتوانم
 کرد * پس قصه جام و حکایت بازی بالتمام تقریر ایتدی و ایتدی ای
 رکابدار بو اصل بار نیز تاریکه وقت پروازده عقاب چرخه آشیانه آسمانی
 طغور طولاندر ردی بهوده بره تلف ایتدیکمه اغلرم و بونجیلین مرغ

همابونی که مرغ روحمدن عز بز و جان شیر یقمن لذیذ ابدی گرفتاردم
هلاک ایتدیکه تلهف و تأسف ایلم رکابدار ایتدی ای شاه بوبار سندن
بر عظیم بلادفع ایدوب جمیع اهل ولایت منت بی نهایت اثبات ایتددر
اولی بوایتدیکه شاه آنک هلاکی باندده تعجیل روا کو رمییدی و آتش
خشمی آب حمله اطفاء و عنان نفسی دست تأنیله لارخا ایدوب مقتضای
فحوای کلام نصیحت انجام حکمانکه بیورمشلردر

✽ بیت ✽

(توسن خود نند مساز آنچنان ✽ کس نتوان باز کشیدن عنان)
تجاوز بیورمیدی شاب جواب و یردیکه بنده بوحرکتدن بشیسانم اما
نه فائده که بشیمانلق فائده و یرمز و ریش ندات بر جراحندر که مرهم
ملا تله التیام بولمز حیاتم اولدقجه بوداغ حسرت سینه نمده اوکسه
کرك و خراش ناخن ملامت چهره حاملدن زائل اولسه کرك (ع)
چون کتم خود کرده ام خود کرده راندیر چیست ✽ بومشلی کتورددم
تا معلوم اوله که بوصورتک امثالی چوق واقع اولوب نیجه کسندلر شامت
تعجیل و شتابله کرداب ندانته دوشمشلردر و تأمل و تأنیدن اجتناب ایله
غرقاب بحر ملامت اولمشلردر ✽ مشوی ✽ مردم بی سئوگ بخودکم
بود ✽ سئوگ کران کوهر مردم بود ✽ برق سبکسار نیاید کسی ✽ هر
نفس از جان زود جز خسی ✽ هر که بتعجیل بر آورد دست) سئوگ جفا
بایه قدرش شکست) زاهد ایتدی ای مونس اوقاتم و بیرایه ایام حیاتم
بو حکایت ایله بکا تسلی و یردک و جراحت دل پردردمه مرهم راحت
و رحمت آوردک بیلورمه که بو جمایتده امثال غایت چوق و شرکامه نهایت
یوقدر نته که حکایاتی چریده ایا ده مسطور اولشدر بنم سر گذشتم
دخی مثل سائر کی السنه انامده مذکور و شهو اولسه کر کردر و هر
کسه که مبادی افعالنده عواقب حال و مانندن غفلت قیله و منافع و قار
و نوا ث بردو باریدن بی بهره قاله بو حکایتدن منته اولوب بوسر گذشتلردن

عبرت الله كرك بودر اول كسنه نك داستانكه بی تدبیر و تفکر بر عزیمتی
امضا به بتوره و بی تأمل و تحمل بر حکمی در جه نفاذه كتوره عاقل
حازمه لازمدر كه تجربه بی بنیاد اموره پیشنهاد ابدینه و آییننه رأینسه
اشارت حکما و نصیحت عقلا ایله صیقل اوره جمیع اوقانده جانب تأمل
و تأنی به حائل او اوب جانب تعجیل و خفندن اجتناب قبله تاو فور اقبال
و دولت آنك ساعده سعادتسه متواتر اوله و رشحات خیر و کرامت جانب
فضل و شهادتته علی التوالی متقاطر اوله ﴿ قطعه ﴾ زمام دل بكف
صبرده كرت یابد * كه كوی عیش بچو كان جهده بر یابی * مازنوسن
غفلت بعرضه تعجیل * كه آخر افكندت بر زمین بر سوایی * شتاب
در خطری افكند كه كرسد بار * تودست و پای زنی زان خطر برون
نابی مكن شتاب و زاین حلم روی مناب * كه غیر صبر و سكون
نیست رسم دانایی

﴿ باب هفتم حزم و تدبیر و حبله و تزویر ایله بالای اعدادن خلاص ﴾
﴿ اولمغی بیان ایدر ﴾

دباشیم ابتدی معلوم اولدی اول طائفه نك داستانكه بی تفکر و تأنی
کندی لرین غرقاب دریای ندامت و حیرته اتوب قات تدبیر و تأمل و عدم
صبر سبیلله بسنه دام ملامت و فحرامت اولدی لر حالیه مضنون و صیت
هفتی تفصیل ابدوب بیان پیور اول كسنه نك داستانكه اتفاق دام
دشمنه گرفتار اوله هر طرفن حانه و اراضه ادا بسیار و هر جانین داین کردار
اعدای بیشمار احاطه قیلوب کندی سن شكجه پنجه بواره و عقاب
عقابین هلاک دمارده مشاهده قیله بو غائله ك دفعنده بونی صواب
کوره كه انلردن بعضله باب وفاق و مدارایی قح ابدوب در شقاق
و معاداتی سدبلكه میان عهد و پیمانی نطابق ایمان فراوانله شدایده
چون آنك مدد معاوتله بد بلادن خلاص اوله ابتدی عهده و پیمانك
عهده سنن پنجه كله بيله و عقد شرط و ایمانی پنجه

سرا نكشت حيله ايله حل قيله برهن ايتدی نه كم احب ايننده
 علاقه محبت دائم دكلدر اعداميانده داخی شطرنج عداوت قائم
 دكلدر زيرا كه عارضيدر عارضی تغیری تیز قابل و صغیفه
 سینده دن ادنی بهانه ايله زائل اولور بوسیدندركه بعض كسینه ز
 میانده محبت و عداوت کیدرك كم بلکه هرور زمانه كالم اولور
 حب و بغض اهل جهان ابر بهاری حکمنده در همان ع بر زمان
 باغرسه دیگر بر زمان رباعی باهر که دلم بدوستی داشت کمان
 چون نيك بدیدم دشمنی بود عیان برودستی و دشمنی اهل زمان
 دیدم که نیست اعتمادی چندان دیشلردر که مهر و کین اهل زمان تقرب
 سلطان و جمال خوبان و عهد صبیان و وفای زنان و سخاوت مستان
 حکمنده در همان که هیچ بریسنك وجودنه اعتماد و بقاسنه اعتقاد جائز
 دكلدر بیت خوششت عهد محبت بدوستان بستن ولی چه سود که
 آن عهد را وفایی نیست نجه عداوت اولور که درجه و داددن مرتبه
 اتحاد و ارمشکن و اساس اخلاص و اختصاص هرور زمانه اوج آسمانه
 ارمشکن ناکاه از چشم زخم آنی محض محبتدن عین عداوته منقلب
 قیلوب لطافت حالی و طراوت نهالی تنسم موم هجرانه متفی و عداوت
 قدیمی و خصومت موروثی داخی اكا قیاس ادنی ملاطفته صداقته
 مستحیل اولوب آتش نزاع و شقاق هبوب نسیم و فاقله منطقی اولور
 بوسیدندركه عقلا اعدا ايله شرایط مدارا بی بالکلیه ناصری قومزل
 و کلیاتك مصادقتدن رشته طمع لرین قطع ابدوب انلره موافقتدن
 کوزیومزل و دخی دوستلرك دعوا ی محبتده اعتماد کلی جائز کورمزل
 و انلرك وفاسنه مستظهر و مستوثق اولوب عهد لرینه اعتقاد اوزره بنای
 امور لرینه بنیاد اوزمزل کلمات تامات حب حبیبك حبا ماعسی ان
 یكون بغیظك یوما ما شرب نبوت کبرادن مترشح همان بو معنایی
 موضح و یونکته بی مفسحدر

قطعه

دوستا آنچنان نمی باید * که بکبر بدان میان موی *
 دشمنی هم بدان صفت خوش نیست * که زیاری نباشدش بوی * هر
 دو جانب نگاه خواهد داشت * هر که راهست معتدل خوبی * چون
 برهان بیاتله عیان اولدیکه اهل زمانک اظهار صداقت وعداوتنه
 یغدان اعتبار یوقدر دانای عاقبت بین دشمنله مصالحت و مخالفه تنکه
 جلب منفعتی یادفع مضرتی متضمن اوله ابایتمیوب صلاح حال نه ایسه
 اکا اشتغال ایدر واول نسنه که کاری انکله تمام ومهمی انکله سرانجام
 بوله مقتضای مصلحت وقت اوزره حصول آمالده آتی استعمال ایدر
 تانک دور بینایی وصلاح اندیشایی میامنیه قمع الباب دولت میسر
 او اور وصبح سعادت افق کرامتدن طلوع ایدر بوصورتک
 مثلی داستان موش وکره دررای استفسار ایتدیکه نیجد
 اولشدراول * حکایت * برهن ایتدی بیشه بردعه بدرخت وار
 ایدیکه رفتهده شجر طوبادن دراز وکثرت فروع واصلت اصولده
 سدره المنتهان سرافراز * مثنوی * کرامت کولکه سن صالمش
 رنینه (ایرن راحت بواوردی سایه سینه * جهانده کورشمش مقدارزهره *
 نه زخم تیشه ونه رنج اره * تحت درختهده پرموش نیز خوش حریص
 نهاد مختال طبع سریع ادراک که برنام لاله هزار عقده مشکلی حل ایدردی
 و باب فسون وفتون تلبیسنده ابلیسه سبق و یروب دله محتماله به درس
 ایدردی * مثنوی * فسونکردی بغایت موش بدکیش * اکامصنعت
 فسون و سحر ایدی ایش * انک بلدیکنی بیلزدی ابلیس * اودکلر ایده
 مزیدی دله تلبیس * برآشیا نه دوزمشدی اتفاق اول حوالیده بر کر به بیابانی
 دخی وطن وکاشانه ایتدی طومش صیادلراول ارا به چوق کلور کیدرلردی
 واول نواچیده دام قوروب و خوش و بطوراصطیادر ایدرلردی برکون
 برصیاد کلوب بودرخت مزور دینه دام ترتیب ایدوب زبردنامه

و مقدار کوشی تعبیه آیتدی کندی کر به حریص بو بازیدن غافل
 بیچاره بی بوی کوشت کشان کشان جانب دامه کتوروب چاشنی مراد
 هنوز کام ارزوسنه یتمدین حلقنی حاقه دامه گرفتار آیتدی * رباعی *
 حرصست که جله رابدام اندازد * واندو طاب مال حرام اندازد *
 حرصست که جله خلق رار اسایش * بار آرد و در رنج مدام اندازد *
 بواشاده موش دخی طعمه طلبینه سوراخن چیه قوب دیده احتیاطله هر طرفه
 باقوب چپ و راست وز بر بالا به نگاه ایدر کن کورنی کر به هر است کلدی
 باوجود که خانه دیدسی آنک مشاهد سی ظلمتله تاریک و حیات
 وزند کایدن امید رفته سی باریک اولدی عقلنی الدیر میوب دفته نظر
 آیتدی انی بسته بند بلا کوردی صیاده جان و دلا دما و حصنی فید
 و بنده کوردیکنه وظائف شکری ادا آیتدی ناگاه برجانبه دخی نگاه
 ایلدی کوردیکه براسو کیم نگاهده او طور مش و نظرن آنک جانبیه راست
 ایدوب کان فصندی آنک صیدینه فور مش بواشاده کوردیکه بزاع دخی بالای
 درخته نیره شعاع بصرن انی شکاره طوغر اتمش هوش موشه و حشت
 و دهشت غلبه آیتدی و قلبنه خوف و خشیت مستولی اولوب آیتدی

بیت

(آه ازین طالع برکشته که هر رزمرا ره بجایی بنماید که بلایش ترست)
 اگر ایلرو کیدرسم کر به دن نیجه خلاص اولیم اگر رجوع ایدرسم
 راسودن نیجه نجات بولیم اگر مقامده قرار ایا رسم زاعدن نه طریق
 ایله قور تولیم بواورتاده بونلرله نیجه باشه چیقیم و بونای عنا و بنیاد
 بلایی نیجه میتین تدبیر ایله بقایم قصه غصه می کیمه دبهیم و بودا نه
 دوائی کیمدن اومیم بیت * ندارم عمری کور اصلا حال
 خود پرسم * نه عجزواری کز و حال دل افکار خود پرسم *
 حالا ابواب بلا کشاده و اسباب عنا آماده و راه کر بن بسته و مزاج تدبیر
 خسته در اما شرط حزم بودر که بوجله ایله یته قلبی قوی طو توب

دیده عقله ره گذار خلاصی کوزه دم البدن نه کلور که ساقی دهر که
صاف مهر و کاه درد قهر و جام مراد که نوشدار و تعبیه ایدر که نبش
وزهر بیت غمگین مشو که ساقی قدرت زجام دهر که صاف
لطف میدهد و کاه درد قهر میدان می داند سمند همتله اول کسسه
جولان ایدر که نه خلعت دولت کیک ایله لب نشاطه خندان و نه جرعه
مخت ایچمه کله دیده اندوه ایله کریان اوله بیت زرنج و راحت
کیتی مر نجان دل مشو خرم که آیین جهان گاهی چنان گاهی چنین
باشد حایا بکا بو ورطه دن پناه عتله کر بزدن غیری کز بر یوقدر
وقیع باب تدبیره بکا استاد خرددن مشفق دستگیر یوقدر صاحب
رای صائب علی کل حال کوکله دهشت و انفعاله یول و برمن و برطر یقله
پیرامن خاغرینه شایه خوف و خشیت کتورمن کلمات حکمت نکات
حکمانه کلمدر که دل خرد مند بردیا مانتدی اولقی کرک که انک
طول و عرضنه غایت و غور و قعرنه نه سابت اولوب اسرار خفیه دن
هر نه دوشرسه نابید اوله و هر چند که سیلاب بلیه اطرافدن دخول
ایلیه اثر کدورت اند ظاهر اولیه زیراکه چهره عقل حجاب دهستله
مستور و آینه خاطر غبار خشیسته ساحه صفاددن دور اولیحق تدابیر
صائبه دن محروم اولور و فواید نجر به دن مهجور قالور قطعه
مرد ثابتیم آنست که از جا نرود کرچه سر گذشته بود کرد زمین
همچو فلک مثل سیرغ که طوفان نبرد از جایش نه جو کجشک که
افند بدم و باد تفت هر کسه نک که درونه اندیشه کونا کون یول بوله
و وسوسه و مکرله لای مشحون و مشغول اوله عتد تأمل و تدبری فاسد
و بازار رویت و تفکری کاسد اولوب هر بار یکه آینه ضمیرنه نظر
ایتسه زنکار و ساوسله تیر اولدیخی اجادن چهره مطالب و بن انده
مشاهده ایدم و هر چند که دفتر تدبیرنه مطالعه قیاسه بصیر بصیرتی
رمد خیالات فاسد ایله خیره اولدیخی سیددن رقم مقصودین انده معاینه
قله من بوم عتاده بعض اکابر بیور مشلردن

قطعه

(باستواری اندیشه کوش در تدبیر)

(که در تردد و وسواس صد خلل باشد)

ثبات رای نماید جلال کار درست * در آب صورت جنبان درست نماید
 الحاله هذه بوندن انسب و صوب صوابه بوندن اقرب تدبیر یوقدر که
 کر به ایله مصالحه بابی قرع و دست محالضله ییخ مخصوصتی مابینزدن
 قطع ایدم زیرا که بوعارضه ده بتله هم مزاج و بودردک علاجنده بنم
 مقاومت محتاجدر نته که آنک بکامظا هر تیله بوآفتدن خلاص میسررد
 ا کاخی بنم معاوتله بوورطه دن نجات مقرر در شویله که کر به بنم کلامی
 کوش هوشله استماع قیله و عین یقینله نظر ایدوب صدق کفاره
 اعتقاد ایله وائی نفاق و حیلله به حمل ایتموب آفت مسکر
 و تزویردن و اساعت زرق و تلبیسدن معرا و مبرا ایله ایگمره دخی برکت
 صدق و عین و فاقله نجات میسر اولوب ساژ دشمنلر رشته طمعارین
 قطع ایدوب خائب و خاسر اولهل * ع * دوست چون باماست دشمن
 کوپی کاری نشین * پس موش بواندیشه دمنصره کر به قننه کاوب
 صوردیکه حال ندر آواز حزینله ابتدی * بیت * درد مندم خبر
 میدهد از سوز درون * دهن خشک و لب تشنه و چشم ترما *
 کورمن سنکه کردیم بسته بند بلا و بدنم سوخته آتش درد و عنادر موش
 ابتدی * بیت * نکته دارم نهانی بادهان توولی * وقت تنگست
 و غمی بایم مجال فرصتی * کر به تمایق تامله ابتدی لطف ایله خاطر یکه
 ظاهر اولنی بی تکلف دریغ پیورمه و آنک اظهارنده تردد و توقف روا
 کورمه موش ابتدی ای کر به بیلبش اولیکه صدق بنم شمار عالم و پیرایه
 مقابلدر که کلام دروغت قلوبده فروغی اولن و کذاب هرگز صدیق
 توان بولن * بیت * هر نه سوزده که اوله بوی دروغ * کورمن
 اهل بصیرت انده فروغ * شمهده دکن بن سنک غمکه شاد و سنی خراب

کورسم آباد اولوب سنی بندده اشتهم قید غمدن آزاد اولوردم تمام
 ههمم بو که مصروف ایدیکه بر بلای عظیمه مبتلا اولوب وعذاب الیمه
 گرفتار اولدیک وایکن و کون بلیه ده سنکله شریک وسکا قصد ایتدیکنم
 ضرده سکامشارک اولدم خلاصم یابنده بر فکر ایلدمکه سنک خلاصک
 دخی اکا متوقفدر پس بوسببله سکامهر بان اولوب دعوی مهر
 و محبتکدن دم اوردم و حلقه باب مودتکی تحریک ایدوب صف صداقتده
 ثابتقدم طوررم * بیت * این دوستیت مشتمل بر غرضی * اما
 غرضیکه نفع باشدنه ضرر * وفور کیامت و شمول فراستکه پوشیده
 دکلدیر که بوبلده مضمون کلام واقع حال * و مکر و خیانت احتمالی
 بو خصوصده محالدر حقیقت دعوا و صدق مدطامه ایکی شاهددم دخی
 وارد بری راسو که عقیده کیننده اوتورمشدر و بری زاغ که بالای
 درخنده مترصد اولوب ایکیسی دخی بنم عزم و قصدده طورمشدرلدر
 هرگاه سنک سایه دولنگه پناه ایدم انلرک امیددی بندن منقطع اولوب
 بوبلا سنک برکت صحبتکله اوزرمدن متدفع اولور واکر بکا
 امان و پرورسک وعهد و عینله قلمبی مطمئن و خاطرمی امین
 قیلورسک کف حایتنه انجما ایدم که هم سنک بندلرک کسلوب
 نجات بوله سن و هم سنک سبیکله بندخی بوبلادن قورتلوب
 بووسیله ابله مأجور و مشاب اوله سن * ع * هم مرا زین نوع سودا
 سود باشد هم ترا * کر به بوکلات پر حالاتی استماع ایدمکک تأمل بحر نه
 طماندی و بر زمان لجئه اندیشهیه مستغرق اولدی قالدی و دیلدیکه
 بودر یاده قوت فکر ایله سباحث و بو صحرا ده قدم تدبیر ایله سیاحت ایلله
 و موشک قلب خالصنه بوته اختیارده تاب و یره و محک اعتبارده
 تمام عیار واقع اولورمی کوره موش کوردیکه وقت بغایت تنک اولدی
 و کر به بوسودادن سراسیمه و ذلک اولدی بنه زبان نصیحتی برکار
 و پیمان گذشته بی تکرار ایدوب ایتدیکه ای کر به بنم کلامی گوش

جانله اشت و خلوص بال و صدق مقابلہ اعتماد و اعتقاد ایت بنم ملاطفتی
قبول ایله مخالفت ایتمه و استماع نصیحتنمه مسارعیت قیل و تأخیر
و تراخی روا کورمه که هیچ عاقل و موقوئه امرده ترد و توقفه بول ویرمن
و بواصل مهمده تحری و ثانی جائز کورمن ﴿ع﴾ غافل مشو
زنگار که فرصت غنیمتست * تنه کم بن سنک مجاور تنگه شباهت هلاکدن
خلاص اولورم سندنخی بنم معاوتله پیدا دصیاد جلا ددن ازاد
اولورسن هریریمزک نجاتی آخرک حیاتمه منوط و خلاصی آخرک وجودنه
موقوف و مر بوطدر سنکله بنم مثل همان کشتی و کشتیان مثیدر که
کشتی سعی کشتیان ایله ساحل نجاته واصل اولور کشتیانک دخی
مقصودی پشت کشتیله حاصل اولور کون کی ظاهر در که بنم حسب
حالم و صدق مقام بعد زمان معلوم خاطر خاطر اولسه کرک اما خوف
ایدرم که فرصت فوت اولوب تدار که قدرت اولیه ﴿ع﴾ ترسم که
عمر امان ندهد تادمی دکر * ضمیر منیر که واضح و ظاهر در که
بنم فعل قولم اوزره غالب و کردارم کفتارم اوزره راجد بن عقد عهد
ایدوب و شرط وفا ی ذممه الوب جنابکه النجا ایدرم سندنخی بو آوازه
بر نغمه و بوسازه بر زخمه رجا ایدرم ﴿یت﴾ فرما اشارتی که
دو چشم امیدوار * بر کوشهای آن خم ابرونهاده ایم * کر به تکرار
موشدن بو کلماتی کوش ایدیجک جلال حالی خال صدق و صفا و کلکونه
مهر و وفایله آراسته کور و ب ابتدی سنک فحوای کلامکدن بوی وفا
استشمام اولنور و عهد و میثاقکدن هوای صفا استنشاق اولنور بن
بو بازاره جالله خریدارم و بوفرمانیکه مطیع و فرمان بزا دارم من بعد
(الصالح خیر) فرمان جهات عطا عکه عن صمیم القلب اتباع ایتم
و بور باعینک مضبوطی

﴿رباعی﴾

(ناصلح توان کرد ز جیک مزین * تا نام توان جست ره نیک مزین)

(باخلق)

با خلق جهان ره مدار بکشا * پیش آی و سبوی خویش بر سنک
 هنر * کوش هوشله استماع ایتدم امید وارمکه بومصالحه نک برکتیه
 ایکی جانیه مختاص میسر اولوب بومو هبت مکافاتنی ذمته واجب بیه
 وزوبو نعمتک شکر و منته اید الایاد التزام کوسرتوز حالابنده سنجین
 عهد و میثاق و عهد اتفافی کردن دله طوق و میان جانه نطاق ایدوب
 رجا ایدرمکه بو وعده بی وفایه و بوندی ابقایه یتشدرم همان بی تکلف
 بیورکه بو یاده بکانه ایلک واجب و سنکله نه نوع معامله مناسبدر
 موش ایتدی چون سنک حضورینه وارم لازمدرکه شرط قیام و تعظیم
 و تکریمی تمام اقدام ایدمن تادشمنلرانی عین یقینله مشاهده ایدل
 و میامزده اولان لوازم اخلاص و اختصاصه جازم اولوب خایب
 و خاصردونه لر کیده لرین فراغ خاطرله کردنکدن بندی و پایکدن
 قیدی کیدرم کر به بوقولی قبول ایدوب بوشرایطه التزام کوسرتدی
 موشدخی اقدام اقدامله ایلر و کلوب سلام و یردی کر به دخی رسم
 قیام و شرط اکرام و احترامی یرینه کتوروب حان خاطرین صوردی
 و انواع ملائمت و ملاطف و اصنافی مخالصت و ممالحت کوسرتدی چون
 زاغ و راسو حال بومنوال اوزره مشاهده قلیدیلر رشته امیدلرین
 قطع اندیلر و شکار موشی فراموش ایدوب دوندیلر مأوالرینه کتدیلر
 چون موش حمایت کر به ایله بو ایکی بلای عظیمدن خلاص اولدی
 کر به نک بندلرین کسمکه آغاز ایدوب بواخته بواندیشه به دوشدی
 که کتدینک عاقبت حالی نیه نهایت بوله و بو بلا دندخی نیجه خلاص
 اوله پس بوسبیدن جبین حالنده علامت ملال لایح ایدوب کر به
 فراسله بیلدیکه موش فکر دورودر ازه دوشدی و هم ایتدیکه بندلری
 کسمکدن فراغت ایده وانی اول دام بلانده پای بسته قویله کیده پیش
 خطاب عتاب آمیز که احبامیاننده رسم قدیمدر آغاز ایدوب ایتدی ای
 عزیز آینه خاطرک ژنکار ملاله ندن تیره و ندان خارا شکافک کدر

کلاله نه تیز خیره اولدی سیک عقد عهد واطف. ومرتکه اعتقه دم
بوله دکلدی چون حاجتیکه ظفر بولدی ومرتکه واصل اولدی
وفای عهدده تکامل وآنجاز وبعده تغافل ایلرسن بن ییلوردمکه
وفاردارودرکه دارالشفای دنیاده بولغز وحسن عهد پرکهردرکه
کان جهان وخرانه زمانه ده اله کیرمن وفاقنقایی همان اسم بی مسمادر
وحقیقت کییا کی دنیاده ناپیدادر

بیت

(وفامجوی زکس درسخن نمی شنوی)

(بهرزه طالب شیرغ وکییا بائی)

موش ایتدی حاشاکه بن جهره حالمی ناخن غدرله خراش ایدم ونقطه
نامی نیکناملر جریده سدن تراش ایدم بن یلزمیم که وفاکنند کردن ارادت
وتوشه راه سعادتدر برکییادر که خالک تیر بی زر وبرتوتیادر که دیده
خیره بی صاحب نظر ایلر مشام هر خیشوم که اسلشمام بوی وفادن محروم
اوله استنشاق رواج ریاحین محاسن اوصافدن دور وایند هر ضمیر که
ارتسام صورت صفادن رنگ پذیر اولیه انعکاس انوار مکارم اخلاقدن
مهیجورددر **بیت** مشوی * وفابو بن جوو برعز لاله باغ آنک چون اولدی
یبری طاغ ایچی طاغ * وفایواند، چون سرو اولدی قایم * صفایله طورر
سرسبز دایم * کر به ایتدی چون بنلور سنکه وفامشاطه عروس کال
وخال رخساره شاهد حسن وجمالدر کر کدر که سندخی غدار کردار
وعهد وقرار یکه بوکلکونه ایله آرایش وبره سن که هر کلزار که انده
نهال وفاتیبه شاخسارنده بلبل صفانوا آئیه وهر رخسار که خال وفایله
آرایش بولیه صاحب نظر لک پرتوالتفاتلرینه مظهر اولیه بواجلدندر که
دیمشرددر **بیت** * ازا که طریق کرم ورسم وفانیست * کر حور
بهشتست که شایسته مانیت * هر کسه نک که جال حالی پیرایه
حال وفادن خالی اوله اکا اول بلائشه که اول زن دهقانه بنشدی

(موش)

موش استفسار اتدی که نیجه روایت اولغشدر اول **حکایت** * کر به
ایندی امثالده کلسدر که اعمال فارسدن رقر بهده بردهقان وارایدی
اهل فراست وصاحب کیاست خخ خانه دوراند، نیجه ساغر صفا سورمش
وکشا کش روز کار دن هزار کره جور و جفا کورمش طاس و کاس
زمان وزمیندن نیجه تلخ و شیرین طامش و کار و بار متاع جهانی هزار
کره الماش صامش **بیت** * جهان پیوده بسیار دانی * ظریفی
ز برکی شیرین زبانی * بود هقانک رخاونی وارایدی که روی دلاویزی
شمع شبستان و اهل شکر ریزی نقل می پرستان نقش آمیز لکده نو بهار
کی رنگارنگ عشق فروش لکده روز کار کی پر یو و نیرنگ ایدی
مشوی * سرای حسنه فرقی عنبرین بام * بیاض سینه فرش
نقره خام * شب وصات کی زلفی دلفروز * رخ فرخنده فالی روز
نوروز * پیردهقان اگر چه ز بور هنر له اراسته ایدی اما روز کارده
ینه فقر و فاقه ایله کچر دی و اوض امری الی الله مزرعه سنده توکل
نخمن اگر دی پیشه چرخ غدار و عادت سپهر ستمکار خود بودر که
اهل هنر و کاملاری اسفل سافلینه نازل قیله و بی هنر و ناقابلاری اعلای
علینه و اصل قیله

قطعه

(کج روانزاد هند خرمنها * برک کاشی براستان ندهند)
مکسا نرادهند شکر و قند * بهمایان جز استخوان ندهند * پیردهقان
صنعت دهقنده کمال مهارتله موصوف ایدی چون بو عملک اسبابه
وسعتی و آلتیه قدرتی بو قدری دست عیشی تنک و پای عشرتی لنگ اولوب
عمرنی قلت و ضجرتله کچور ردی بر کون زن کال عجز ندن زبان تسلطی در
از ایندوب دهقنه ملاقه آغاز ایدیکه ای پیر نابغ نیجه به ده کوشه کا شانه ده
فارغ او تور رسن و کسب و کار ایتموب عمر یکی فقر و فاقه و احتیاج و مضایقه
ایله کچور رسن آخر حرکت موجب ایدوکن بیلز میسین پیکار کر رسن

ابنای جنسکمن عار ایتمز میسن اگر چه دیوانخانه از لده (الرزق علی الله
برائی هر آفریده نك اسمیله موسومدر اما عنواننده ❖ انکاسب حبیب الله ❖
طغراسی دخی مر قومدر پس ظاهر اسبب رزق سخی واکتسابدر
کر چه فی الحقیقه رزاق جناب مسبب الاسبابدر ❖ بیت ❖ سبب رزق
تست کسب ولی ❖ رازق تو سبب است ❖ صواب بودر که سند طریق
کسبه سالک اوله سن تاسا تر ناس کی سندخی اسباب نعمته مالک اوله سن
دهقان ایندی ای عمر عز یزدید بک عین صدق و محض صواب و موافق
قیاس واجماع و مقتضای سنت و کتابدر اما روز کار ایذیکه بودده بن
استاد کار بودیارک دهاقینی بکا خدمتکار ایندی حالبا که ضیاع ضایع
اولوب اسباب زواعت الدن چیقندی مز دور اولقندن غیری چاره قائمندی
مز دور تویمه مکاری اولق عاری نارینه طیانمزم ❖ العار ولا النار ❖ مضمونی
موجنبجه من بعد بطریق قدم قویه مرم ❖ بیت ❖ ریزه ریزه خود
یاز نیارم خوردن ❖ بارار ❖ بارکش خود نتوانم برداشت ❖ اگر البته کسب و کار
ایچون بحر حرفت اختیار ایتمک لازم ایسه واجبدر که بودیاردن رخت افاتی
برجانبه دخی کوتره و بز که دار غریته شمائت اعدادن سلامت میسر در
کل ایمدی جلای وطن ایبدو ب بردیاره دخی کیده لم و انده هر نه صنعت
رایج ایسه اختیار ایده لم ر نك فقر و فاقه دن طاقی طاق اولمشدی
کریت غربت و بلای جلایه رضا و یروب ارو عورت اتفاقله اولدیاردن
رختی کوتور ووب بغداد چا ننه رحلت ایندیله اثنای مسافر نده برکون شداید
راهدن بی طاقت اولوب بر درخت سایه سنده یاندیلر و دفع ملال
و کلال ایچون مقتضای حاله مناسب قیل قاله اشتغال ایندیله کیدرک
❖ الکلام بحر الکلام ❖ مقالری بومقامه یتشدیکه دهقان ایندی ای یار
کرامی محنت غربت اختیار ایدوب عنان عظیمی بر یاره توجیه ایندک که
انده بزی بر فرد یلمز بز دخی انده بر واحد یلمز بز محتملدر که اول ولایتک
خلق متسلط و جبار یا اهل حیل و مکار اوله مشاطه صنع ذوالجلال

جل عن الاشبه والامثال چهره جال باکا لکی احسن تقوم حالیه آرسنه
 قیلشدر ❖ بیت ❖ غالباً بوهزار دبه فلك ❖ کورمدی سا که بکزر انس
 و ملک ❖ مبدا که افسون فسانه ایله یا تعلل و بهانه ایله سکا طمع ایدر لر سندی
 غرور جوانی و امید کامرانی ایله انلره مایل اولوب بو پیر بیچاره نک
 صحبتندن اعراض ایده سن و پیرلاک وقتنده بو فقیری حرقت فرقت
 و کر بت غربتده قویوب کیده سن اگر عیاذا بالله حال بوموال اوزره
 اولمن بهدبکا احتمال حیات مقوله محالاندن اولور ❖ بیت ❖ زمک بیم
 ندارم ولی ازان ترسم ❖ که من بمیرم و تو جان دیگران باشی ❖ زن چون بو کلانی
 استماع ایتدی کال افعال اظهار ایدوب ایتدی بونه کلام شورانگیر در که
 سو یلرسن ونه خیال وصشت آمیر الور که تخیل ایدرسن ❖ مشوی ❖
 تن و جان و کوکل قربانک اولسون ❖ قولم یصدق ساچم یورغانک
 اولسون ❖ اسیرک اولیم تاجان ورنجه ❖ بوجسم ناتوان کوره کیرنجه ❖
 اگر بنم چهره خالده خیانت حالتندن بر حال اولسه وطن مالوفندن
 انتقال و مسکن مشغوفندن ار نحال ایدر میدم و مهاجرت یار و دیار و مشقت
 مسافرت اختیار ایدوب بودار غریبه سنکله کیدرمیدم امیدوارم که سنک مهد
 مو انستکه قسم بصدیقیم اولیکی کیچه ده ایتدیکم عهدی لحده یتشدرم
 ❖ بیت ❖

(بقیامت برم آن عهد که بستم باتو)

(تانکوییکه دران روز وفایت نبود)

حالیای دخی تجدید عهد ایدرم ورشته پتانی بونک اوزرینه عقد ایدرمکه
 نا طاموس روح روضه بدنه جلوه قیله طوطی زبانی شکر شکر کدن
 غیرله شیرین کام و ناهمای زندگانی آشیانه کامرانیده آسوده اوله مرغ
 دلی دام محبت کدن غیریه رام ایتیم اگر سلوک سبیل آخرته سندن سبقت
 مقدر اولورسه خود فها شرطی پایانه یتشدرمش اولورم و اگر بزم مدت
 دخی اجل مهلت و عمر مسامت کویستزه بو عهد اوزره پایدار و بو

پیمان اوزره برقرارم شو یله ملاحظه اولنه * بیت * دوسه روزی
 اکر از غر امان خواهد بود * عهد من باتو همانست و همان خواهد
 بود * عهد من باتو همانست و همان خواهد بود * پیر کهنسال
 بو کلانک استماعیله خوشحال اولدی زن دخی وجه من بور اوزره پیمان
 و عهدنی ایمان غلاظ و شدادله مؤید و مؤکد و مؤبد قیلدی * مشنوی *
 او اور کذاب اولانک ایشی سو کند * چو برسوز سوبلیه ایچه نیجه آند *
 چراغ کذب چون روشن قبله زن * و بر کوری باشندن اکا روغن *
 پیر فقیر فراغ دل و صفای ضمیر ایله باشی زانوی زن دلجو اوزره قویوب
 خوابه واردی بو حاله مقارن اول مقامه برجوان کادی التند اسب
 نازی دستنده مرغ بازی باشند تاج کیانه دوشنده لباس خسروانه
 زن نظر ایتدی نه کوردی * بیت * بر کوکل صید ایدیچی جان
 کوردی * نیجه جان بر کوکل جوان کوردی * اگر مردم دیده شب
 تیره ده شمع رخسارین کوریدی تنق افق مشرق دن صبح صادق طالع
 اولدی صانیدی واکر دیده مردم ز بر طره شب رنگندن عارض
 ز یاسن قماش ایدیدی آفتاب جهاتاب و رای حجاج سبک ایدن لامع
 اولدی دیدی * بیت * بر کل سیراب ایدی کلبرک رخساری آنک * سنبل
 پرتاب ایدی زلف سپهر کاری آنک * نقاش قدرت پرکار ایداعله عنبر تردن
 سطح عذارنه دایره چکمشدی دهقان فطرت باغ جمال و بوستان حسن
 باکانه تخم لطافت و بذر ملاحظت اکشدی * قطعه * چو کان زمشک
 برمه تابان کشیده * مهر اچو کوی در خم چو کان کشیده * آن خط سبز
 قامکه خضر سبت نام او * خوش برکنار چشمة حیوان کشیده *
 آورده ز شعر سیه سایبان حین * بر روی آفتاب درخشان کشیده * زنک
 چون تیر نظری اول چوانک هدف چالیه راست کادی سلطان عشق لشکر
 شور شو قله کشور درون و بیرونه آت صالیدی و عقل که شجانه شهر بندیر
 اول میز ایدن رختی کوتور و ب یابان حیرت و حسرتیه سرگردان اولدی

قالدی وز بان حالله بو بیقی انشا ایدوب انشاده آغاز قیلدی * بیت *
 سواره آمدی و صید خود کردی دل و تن هم * عنان صبر بکستی لجام
 نفس نوسن هم * اول جانیدن دخی جوان نظر ایدوب برنگار نازنین
 کوردیکه مشاطه صنع یزدانی چهره دل یاسنه کله کونه ملاحتله تاب
 و باغبان قدرت صمدانی کلبرک رخسار ز بیاسنه شبنم لطافتله آب
 و یرمش خورشید رخشانک رشک عارض سیمیندن چهره سی التون
 و مشک خطانک غیرت زلف مشکیندن جگری خون اولمش * مثنوی *
 قامتی سروش فر از اولمش * میوه سی شیوه بری ناز اولمش * دهن
 تنکی حقه مرجان * لعل نابی مفرح دل و جان * زلف شعبانی آیت
 موسی * لب جان بخشی غیرت عیسی * انکدخی کردن جانی استبر
 زنجیر محبت و پای دلی بسته بند ارادت اولدی * بیت * لشکر کشید
 عشق و دلم ترک جان گرفت (صبر کر یز پای ستراند جهان گرفت)
 جوان سوار مکر اول دیارک شهر یارینک اوغلیدی عزم شکار ایله صحرايه
 چیقوب اتفاق خدم و حشمندن دور دوشمشدی چون تیر نظری اول
 غزال شیر افکن و شهر آشوبه راست کلدی کان ابر و سندن سپر سینه
 جوانه بر پیکان دلدورا وردیکه جانی آجیمسندن لذت کارشکاری
 اوتدی و قصد صید ایدر کن نخبیر واردام عشقه گرفتار اولدی

* مثنوی *

(کوردی چون قامت خیالی اول * دکدی جانده بلال نهالی اول)
 عشق غوغا منی کلدی کمتدی فراغ * اولدی خالی خیال جانده داغ *
 صور دیکه ای رشک پری وای چان بتان آزری سن کیمسن و بونده
 نیلرسن و سبب ندرکه بوغولک موافقت ایلرسن * مثنوی * بنگادی
 کیم نه برجک ماهیسن سن * نیجه چشمک تماشا کاهیسن سن * نه کوندن
 پرتو الدک ای مد نو * که صالک برج حسنه بویله پرتو * پری ایسک
 ندر یانکده می غول) اگر انسان ایسک انسانله اول * اول زن دل غم

پرورندن برآه پردود ایدوب ابتدای دولت بیدار بخت خفته حالمدمی
 صوررسن یافصه داشکسته احوالمنی استفسار ایدرسک * بیت * سری
 دارمکه سامانی ندارد * بدل دردی که درمانی ندارد * انیس
 روزکارم بوپیر کهنسال ودل یقرارم مونس اندوه وملال ولباسم
 بوبلاسر که کوررسک بال و بالم بو حال اوزرودرککه مشاهده
 بیوررسک عمری دایم محنت و بلا یله یکوررم وجانم مدام ساقی
 دهر الذن شراب قهر ایچوزم جوان ابتدای ای مراد دل غم دیده
 وای انیس خاطر محنت رسیده * ع * حیف باشد چوتوشه باز
 اسیر قفسی * رومیدر که سن بو حسن عجیب وشکل غریب وجهه
 دلفریله بوپیر فرتوتک اسیر زنجیر نسخیری اوله سک وغبن عظیمدر که
 سن بوزیب وبهاله بازار روزکارده بی قدر و بهاوی برکونواقاله سن کل سنی
 شبستانمه ایلتوب صبر و عزه یکوریم و ملاکتک ملکه سی ایدوب رایت قدری
 ذروه رفعته یورهیم * مشوی * هر آنچه از عمر پیشین رفت کورو
 * کنون روزی توست و روزی نو * بیاتا از در دولت درآیم * چو دولت
 خوش درامد خوش برآیم * تودل خوش باش تامن جان فروشم * توسقی
 باش تامن باده نوشم * زن چون نوید وصالی کوش ابتدای حقوق پیرزالی
 فراموش ابتدای و پیمانه پیمانی سنک غدرله صیوب عقد ابتدای ایمانی
 بالکلیه اونوتدی جوان زنی کندویه مایل کور بچک ابتدای ای جان
 جهان فرصت غنیمتدرنه توقف ایدرسن کل کیده لم پیر بیدار اولتجه مسافه
 دور و دراز قطع ایده لم زن آهسته پیرک باشی دیزدن اندیوب بره قودی
 وچست وچالاک عقب جوانه سوار اولوب دست اعتمادیله میان
 جوانی در آغوش و آتش محبتله شویله طوئشیدی وعنان شهوتله شویله
 یابشیدیکه دعوی عفت و عصمتی فراموش ابتدای بواننده دهقان بیدار
 اولوب کوردیکه بر جوان سوار وجانان آنک پای وصاله خلخال وساعد
 صحبتنه سوار اولش آتش غیرت زبانه چکدی ودود حیت باشنه چقدی

و بحر کی جوش و سیل کی خروش ایدوب ایتدی

✽ بیت ✽

(یارمن مهر دوستان برداشت ✽ مهر ذرینه ازمیان برداشت)
 آخرای بی وفانه عجب نقش ورنک وای دافریب نه غریب ریوینرنک ایتدک
 ای بی حقیقت قنی عهد و پیمانک وای نامروت قنی عقد ایمانک قنی حقوق
 صحبت قنی وفا و حقیقت قنی دعوای عفت قنی مقتضای مروت زن ایتدی
 ای پیر نابالغ بوسوزدن فارغ اول که خو برورده وفالوز یونلردن حسن
 عهد اومق همان سهیلی ثریا یایله جمع ایتدک و آتش سوزان ایچره نهال
 کل دیک کیدر ✽ شعر ✽ ایها المنکح الثریا سهیلا ✽ عمرک الله
 کیف یلقیان ✽ سن مکر اشدک اوله که دیمشدر ✽ بیت ✽ کفتم
 زمهر بان رسم و فایاموز ✽ گفتار ز ماهر و یان این کار کتربآید ✽
 ✽ مشوی ✽ اگرچه چوق درد دنیاده تشویش ✽ ولیکن اولیه
 یوندن بتراش ✽ کاوره بغرینه عاشق طامعجه داغی ✽ اوله معشوقک
 اندن فراغی ✽ آنک اول دردی ایله یانه سینه ✽ آنک توز قونیه آینه
 سینه ✽ پیر ایتدی ای پری دأره انصافدن طشره قاجسدک وجفا
 کارلک بابی دلازلارلک کلیدی ایله آجسدک قور قمرکه پیا انشک نلک مکافاته
 کرفتار اوله سن بکا اخرو قتمده سزا کوردیکک فعلک جزا سن عنقریب
 بوله سن ✽ بیت ✽ صقن آهمن ای نکار صقن ✽ کنه جودر بوروز کار
 جقین ✽ زن آنک جانبته التفات ایتوب جوانه ایتدی نه طوررز کیده لم
 تاجقای بادیه فراقدن قورتیلوب سرمزلی صفای وصاله ابره لم ملک
 زاده سمندتیز رفتار و هامون آورد دریا گذاره که شعل تندر واکاهمراه
 اولزدی و وهم تیز کرد کردنه ایرمز و اثرین کور مزدی ✽ مشوی ✽
 فلک وار اولسه چون میدانده دأثر ✽ هلاندن اولور سیاره ظاهر ✽
 ایغندن آتلسه نعل پاره ✽ اولوردی کوش چرخه کوشواره ✽
 کزر عالم ایچن برده چون برقی ✽ ایکی منزلی اکا غریله شرق

عنان و یروب اول یابان یما یانده آب کی روان اولوب آن و باد کی دوان
اولوب واحده دیده دهقانن غایب و نابید اولدیلر بیر بیچاره بادل
صدپاره چون بو حالی مشاهده ایتدی باوجود که کربت غربت و شداید
انندن بی طاقت اولمشدی حرقت فرقت همراه تحمل ایده میوب افتان
و خیزان عقبلرینه دوشدی کتدی * ع * درد مندان راهی برسند
وازی میروند * کیدر کن کند و کندو به ایتدی نسا طائفه سنده خود وفا
و بنای عهدلرنده بقا و مشرب قلبلرنده صفا اولز * شعر * دع ذکر
هن فالحین وفا * ریح الصبا و عهد هن سوا * بن بونک قوانیه
اعتماد ایدوب وطن مألوف و دیار معهودی ترک ایلمد حالیا نه بو حالله
رجوع ایتک میسرونه بو طاقت و بحالله اردلندن یتک ونه الی غیر انهایه
عقبلرنجه کتمک متصوّر در ایانم عاقبت کارم نیجه اولیسر و خاتم
حالم نه نهایت بولیسردر * بیت * غیوم کرد جهان در پی دل بی
سروپا * چه کنیم کار می پیاوسری پیدانست * اما چون بونلر بر زمان
کتدیلر خیلی مسافه قطع ایتدیلر کیدرک بر چشمه ساره و سایه سپیداره
یتدیلر چون استیج الله حر کتدن محب و محبوبه اثر ملال و قوت عری کوبه
فقور و کللال طاری اولدی ایتدیلر اولی بودر که بومقامده بر ساعت
آسایش و آرام ایده وزوشه سوار میدان آسمان چنبره داره نصف
التهاردن گذار ایدیچک بز دخی بومقامدن قیام ایدب ماه کی منزل
معهود خمره خرام ایده وز پس اسبدن پیاده اولوب سایه درخته کلدیلر
بر زمان لب آیده اوقورب کتاب عشقندن نیجه فصل و باب اوقیوب
مخاوزه و مشاعره به آغاز قیلدیلر جوان روی رنگین نکازی و زلف مشکین
دلدار می مشاهده ایدوب خوالی رخسار کلر نکنده حلقه طره غایه
باری معاینه ایدیچک ایتدی * بیت * زلف مشکین حلقه ات بر روی
کلکون بسته اند * می ندانم روزه شب بر یکد کر چون بسته اند *
جانان دخی بر زمان اول سرو نازک سرفراز لیکن واول شوخ و طنزک

دلنواز کنی تماشا و نخل قامت زیبا سینه که رشک طوبی و غیرت سسدره
المنتها در نظر ایدوب بویتی انشا ایتدی ❀ بیت ❀ نخل بالای ترا
یارب چه موزون بسته اند ❀ صد هزاران نازی بر یکدگر چون بسته اند ❀
انهای مصاحبتده زن دهفانه تقاضای طبیعت مقتضای سنجیده
طهارت لازم کلدی حرمت وادیه رعایت ایدوب اول موضع ددن حیلی
مسافه کیدوب خلوت کوزه دوب بر بیشه قرینده بر چشمه کوردی
هنوز کنار چشمه واره دین بر شیر غران که شیر آسمان انک هیتندن
لزان و کاوسهر نهیب پنجه مهینندن کرزان ایدی

❀ مشوی ❀

❀ همی آمد خروشان و ستران ❀ هر بر چرخ از سهمش کرزان ❀
به نیش ناخان زهراب داده ❀ بتغ ناب او خوناب داده ❀ التهاب آتش
جوعدن اطراف دشت و غایی طواف ایدرکن چشم پر خشمی اول شوخ
چشمه راست کلوب فی الحال قلاب چنکاله قایوب اول بیشه به ایلندی
جوان جون صفیری شیری اشتدی و نکار بن کناره چکدیکن تماشا ایتدی
بیم جانند همان اول آن کندوسن آت ارقه سینه براغوب راه یابانه طوندی
کتدی ❀ ع ❀ بلار ایدوروی از یار بر نافت ❀ القصه جوان هول جانندن
اردنه باقیوب قاچدی و جانان چنکال شیر غرانه گرفتار اولوب مز رعه
جهانده ا کدیهه آتی بجدی ❀ ع ❀ هر کسی آن درود عاقبت کار که
کشت ❀ پیر دهقان انلرک عقبجه افغان و خیران و کریان کیدرکن اول
چشمه کناریه کلوب آنلردن اثر و نشان کور میوب فریاد و فغان ایدوب ایتدی
❀ بیت ❀ درد ا کدار رفت و دلم رادوانکرد ❀ صد و عده بیش دادوبیکی
رافا و نکرد ❀ بر زمان ایام وصال و هنکام اتصال خیال خیال ایدوب نالاش
ایتدی و قطرات حسرات و محاجات عبراتی باغ رخسار و سمنار عذارنه
روان ایدوب ایتدی ❀ بیت ❀ قاتی اول کون که وصال یار له مسرور
ایلم ❀ اول جالک حسنه بن وصلته مغرور ایدم ❀ بیت ❀ حیدار روزی که

مارادر سرایستان وصل * چون کل و بلبل محفل خنده و گفتار بود *
 در باغ که اموات انوار مواصلت ظلمات ایام مفارقه مبدل اولدی
 وحیف که بهار حضور و راحت دیور محتله خزان و برک و بار باغ
 دولت نکبات نکتله ریزان اولدی * رباعی * دی روز چنان وصال
 جان افروزی * امروز چنین فراق عالم سوزی * افسوس که بردن عمر
 ایام * آزار و زی نو یسارین راز و زی * گریه بسیار و ناله بیشتر
 نظر ابتدی کوردیکه یارقینک اترقدیمی بیشه جانینه کندی بسمه با اول
 اثر لکیده احتیاطله جوانینی کوزلیرک کندی اول موضعه یتدی که شیر
 آنک شگفتی چاک ایتدی و احشاسندن بعضی بیوب باقیسن انده قومش
 کتشدی پیر فروت اول حالی مشاهده ایدیکه سر اسید و مبهوت اولدی
 یلدیکه اول بیوفاجنایت خیانتک عقده عتابه گرفتار اولمش و ایتدیکی غدر
 و نقض عهدک جزا و پاداشنی بولمش بر زمان دید عبرت انک حالته باقدی
 حیران وانک محنتنه و کندیکن غریبه کریان اولدی * بیت * زاب
 ناله اش بر ثریا رسید * زمرگان سرشکش بدر یار رسید * بومثلک
 فایده سی اولدر که هر کیمسه که چهره عهد و وفای ناخون غدر و جفایله
 خراش اید کاتب دهر کرک قهرله رقم وجودنی صفحه دفتر روزگار دن
 تراش اید * بیت * بیوفایی هر کجسا رخت افکند * عاقبت آنجا برا
 ویران کند * موش ایتدی بنده یلورم که نقض میثاق و قرع باب
 وفاق خلاف محاسن اوصاف و نقیض مکارم اخلاقدر سنک منافع
 محبت و فوائد صحتک بکا و اصل اولوب بوا یکی بلا اوسمدن سنک
 واسطه کله مندفع اولدی واعدانک بدن رشته طمعی سنک بمن همت
 و برکت عنایتکله منقطع اولدی پس مروته لایق بودر که بومکرمتک
 مکافاتنی ذمت همته واجب یلم و سنک بندلریکی کسمکدن ایکی دیشم
 قالجیه چالشوب خلاصک باینده ایتدیکم عهدک عهدده سندن کلم اما
 خاطره بو خطرناک خاطره خطور ایتدیکه قساوتندن عنان تمالک

وتماسك الممن كندی تا اینکه دل اول غبار صفا و مرآت خاطر اول
 رنگارنگ جلا بولیده ممکن دکلدر که سنک عقده کارک تمام کشیش
 بوله کر به انتدی شوبله فهم اوانور که بنم جانبدن خاطر کده خدشه اولوب
 نقض عهد اندیشه سن ایدرسن حال بو که بن بند عهد و پیمانی میان
 جانه عقد ایدوب ایمان غلاظ و شدادله مؤکد قیلشدر من بعد غدر
 و نفاق و نقض عهد و انفاق احتیال و برمه و سوابق و حشقی مطلقا
 خاطر یکه کنورمه که قانون مخالفت جدید آیین مختصم قدیمی نسخ
 ایتشدر سندن وفاداراق و حقکاراق متوقع و مطلوب ایکن مکارل و حیل
 کارل زمره سندن معدود محسوب اولیه و جمال مناقب و آینه محاسنی
 ریک نیرک و ژنک غدر ابله موسوم و معیوب قیلنه سن * بیت * صاف دار
 آینه دل که صفا از همه یه * مشکن عهد که آیین و کار همه یه * عاقل کامل
 و هوشتند صافی دل که بر کسه دن شمه تعطف و کرشمه تلطف کور سه بنای
 اخلاص و قواعد اختصاصی ذروه شمایه تیور و نهال صدق و صفاده میوه
 اطف و وفا تیور اگر ضمیر نه بر دغدغه ظاهر اولسه و خاطرنه بر شبهه خطور
 قیلسدقی الحال انی صفحه خیال دن محو ایدوب من بعد آئی پیرامن عرصه
 خاطره کنورمز علی الخصوص که مایلنرنده عقده عهد و میثاق مبهم
 اولوب ایمان غلاظ و شدادله محکم اولش اوله معلوم کدر که بیوفازک
 خائن شوم و عاقبتی مذموم و ارباب غدر سه ادت دنیا و عبادن محرومدر
 ایمان کاذبه بنیاد عمری و یران و خلف و عدده و نقض ایمان بنیاد
 زندگانی بی خا که یکسان ایدر ایمین الیکاذبه تدع الدیار بلاقع * منوی *
 چون درختست ادبی و بیخ عهد * بیخ راتیاری باید مجهد * عهد
 فاسد بیخ پوسیده بود * وز شمار اطف بیریده بود * نقض میثاق
 و عهد از احمقست * حفظ سوگند و وفاکار تقیست * امید وارم که
 وفاداراق حق فراموش ایتوب مقدمات آزاری قویه سن و عهد ایتدی که
 عهدی نقض ایتوب نقش غش و غلی صفحه دل دن یو یاسن موش

ایتدی * بیت * هر کس که در وفای توسو کند بشکند * جان و دلش
 بزخم حوادث فکار باد * حاشا که بن عهده وفا و سنی بندیلادن رها
 ایتیم فاما خاطره خلیجان ایدن خاطره که سکا بیان ایتشم بنی کرداب
 تفکر وجهه تحسیر بر اقدی کر به ایتدی مکون خاطر و مضمون
 مافی الضمیر کی بکا اعلام ابله تابند خی دیده تدبیر ابله ا نظر
 ایدوب سنک پایه عقل وارد را ککی یلم و اندازه اندیشه و دانشکی معلوم
 قییم موش ایتدی ای کر به اهل تبحر به بیور مشار در که دوستلر ایکی نوع در
 بری انلر در که صدق کامل و رغبت شامله بی شائبه غرض و بیتوقع
 عوض جانب موالات و مصارد قاته مائل اولر ایکنجی انلر در که یا مطامع
 منافع و یا دفع ضار و رفع مضار ایچون بو طریق اختیار قیله ل اولکی
 طائفه که ابواب صداقتی صفای نیت و خلوص عقیده قبح ایتلر در
 هر جالده انلر اعتماده بحال وارد هر زمان آنلرین جا نیندن امن و امان
 محتمل در و انلر حقیقته ممکن اولان انبساط و نوازش روش دانشدن
 منحرق دکلدر

* مثنوی *

* دوست بودم هم راحت رسان * ورنه رها کن سخن نا کسان *
 زهر ترا دوست چه داند شکر * عیب ترا دست چه خواند هنر * اما انلر که
 صفت صداقتی سپر دفع مضرت ایده ل با وسیله * جذب منافع و واسطه
 جلب مطامع قیله ل حاللری بومسوال اوزره قرار ایتمز که بساط
 مباسطه قسم انبساطی فراز و کاه مساز موافقتک دوزن بوزوب مخالفت
 برده دن آغاز ایدرل * بیت * که دوستی کنند چون شیر شکر * که دشمنی
 سخت تراز تیز تبر * مر دانا اصدانک بعض حاجت ایدر روا کور مرز
 و بالکلیه زمام اختارین آنک قبضه اقتدارنه تسلیم ایزل بلکه اتمام مهمانده
 اعذار لطیفه تمسک ایدوب تحصیل مر اینه تدریج ایلر سرانجام و پر
 و آنک ضمنده کنندی جانین دشمنی ملاحظه ایدوب بشرط احتیاطی

کا بدیخی محافظه قیام که جمیع اموره احتیاط مناسب وصیانت نفس
 علی کل حال واجبدر هر کس که بو مقوله احتیاط مصاحبتده طریق
 مزبوره سلوک اید السنه ناسده منقبت مروثله مذکور اولور و میان عام و
 خاصده مزبوت رای ورو یتله مشهور اولور بنده فکرم بودر که سنکله همان
 بو منج اوزره سالک اولم چون سنک استخلاصکی عهد مه الدم لاجرم
 انجاز وعدو وایقای عهد لازمدر اما صیانت ذات و محافظت نفسم باینده
 دخی ممکن اولان احتیاط واجبدر زیر که بنم سندن خوف و خشیت
 زیاده در اول طائفه دن که سنک حزم کریمکه اختصاصله انلک دام
 کامندن خلاص اولدم و سنک که بکا بغض وعداوتک اشدددر سنکله
 قبول عهدی انلک دفع وردی ایچون ذمه لازم قیلدم سنک جانبکدن دخی
 بنم جانیده واقع اولان ملائمت و ملاطف مقرر در که مصلحت وقت
 و ضرورت دفع و مضرت ایچوندر حالا بکا فرضدر خصمک مکر
 و اختیالندن حذر ایدوب سمع قبولله اقوالنی گوش ایتم و مال حاله نظر ایدوب
 جانب حزم و احتیاطی فراموش ایتم که بیور مشلدر

مشوی *

در استحكام كار خویش میكوش * مكن قانون حكمترا فراموش
 * كسی كو كار بر بنیاد سازد * بنای عقل را آباد سازد * كریه
 ابتدای ای موش سن بغایت زیرك و باهوش ایش سن بن سنك مبلغ
 ادراك بو مرتبه ایدوكنی یلزدن و مقدار دانشکی بودرجه فهم یلزدن
 چون بنی بو كمالات حكمت نكاتدر بهر مند ایدوب جواهر پندکی گوش
 هوشمه بند و پیوند ابتدك و فور لطف و كرمكن دور دكلدر كه اعلام
 بیوره سن كه هم بنی بنددن قور ترقی و هم سن سلامتله قور تلقی نیجه میسر
 و بو قفل مشكلك قحی نیجه كاید اندیشه ایله ممكن و متصور در موش
 تبسم ابتدی و ابتدی * بیت * اولدن غیری هپ جاره وارد *

اولدن دنباده نه یاره وارد * ای كریه صنعت چوب السنه در بو یاده فكر

صواب بود در که جمیع بندل کی تیغ نایله کسم اما شول عقده بی که اصل
الاسباب در کنند ی جام همچون حفظ ایدم و فرصت کوزه دم ناسکا بکا
قصددن اهم بر مهم حادث اولوب بنی صیددن عاجز اوله سن واکا
اشغالله مجالک اولیه که پنجه چنگالله بکادست رس یوله سن پس اول
عقده بی دخی حل ایدم تاسنده بنددن و بند کرده خلاص اولوب
ایکیزک دخی مرادی احسن وجه اووره میسرو محصل اوله کر به
بیلدیکه موش بغایت دانا و عاقل و صنعتده اسباب کلامدر فسون و فسانه ایله
عقلن الدر مز و عالت و بهانه ایله توشندن آزلن ضروری بو حکمی
امضا ایدوب بو قضایه رضا و پردی و موش دامک بندلنی برر بر کسب
اول عقده بی که جمله سنک عمده سیدی حالی اوزره قودی و اول کجه
تمام خواب و آرام ایتموت کتاب حکمتدن نیجه فصل و باب او قودی
اول زمانکه طافوس زرین بال مهر ریاض سبهرده جلوه و اهترازه
و شهباز آشیانه طارم جارم شهر نور کسترله هوای فضای افقدن
یروازه کلدی * بیت * صبحدم آوردی سمند چرخه زرین پر کونش
* نوردن چکدی لوای اردها پیکر کونش * ضیاد خام طمع امید شکار
ایله ایراقدن بیدار اولدی موش ایتدی اشته اول وقت کلدیکه اول
عقد ایتدیکم عهدک عهده سندن کلم و اول ضامن اولدیغم وعده به
بتمامه وفاقلم چون کر به صیادی کوردی جال شیریندن ال یوبوب
هلاکنه منتظر اولدی طوردی صیادیقین کلچک موش عقده باقی
دخی حل ایدوب کر به هول جانندن یادموشی فراموش قبلدی و پای
کشان قاچوب براغاج باشنه چیقدی موش دخی اول تشویشدن
خلاص اولوب سوراخنه کردی صیاد کلدی دامک رشدر بن کسسته
و عقده لرین بریده بولدی نفسنه دهشت و حیرت مستولی اولدی
چندانکه اطراف فی تجسس و تفحص ایتدی سبیدن نام و نشان یله مبوب
دام کسسته و خاطر شکسته ایله خائب و خاسر دوندی کتدی

بر زمانن صکره موش سوزا خدن باشن طشمره چقاردی کربه بی
 ابراقدن کوروب یقین وارمغه خوف ایتدی خدمت ملازمده
 قصوری زبان معذرتله عرض ایدوب ایتدی بیت * چون
 حصول دولت و صلاک محال اوارسی بکا * کوزاوجی رله ابراقدن
 مر حبا اولسون سکا * کربه دخی آواز جانکدازله نالاش
 ایدوب ایتدی بیت * یارب اول دشمن بقشلو یاره نتم نیلدم *
 سودمکن غیری اول دلداره نتم نیلدم * نیچون بدن اعراض
 و مصاحبمکن اجزای درس مکر تیز سن اوله که بر صدیق صادق
 و رفیق و موافق تحصیل ایتدک و نواب زمان ایچون بر حصار امن و امان
 و اولاد و احفادک ایچون بر حصن شدادی بنیان و بنیاد ایلدک بری کل
 تا ایتدیکک الطاف ملاطفه نک مکافاتنی اضعاغ مضاعف بدن کوره سن
 و د کدی بک درخت عروت سایه سنده تاب آفتاب حوائثدن مصون
 اولوب نهال آرزوده میوه مراداتکه ایره سن سن بدن نیچون نفرت
 ایدرسن که بن بو حیرته ایدم که ایتدیکک الطاف و ظایفک عذرنی نیجه
 زبان بنجزله ادا قیل و اول احسان و انعامک تشکر شکر شکر نه نه طریق ایله
 کام شیرین اولم بیت * هم تازه رویم هم خجیل * هم شادمان هم
 تنکدل * موش همان پای احتیاطله حوائشی بساط انبساطده محتاشی
 کزوب و برکار و اساحت مصاحبت کربه دن کنار حزمه نقطه وار
 دائرة وحدت و زاویه عزانده قرار ایتدی و نمثلک مثالی که بیور مشلدر
 هذا زمان المعوق لازمان الحقوق کلاک فکر و خامه خیال صهیغه حسب
 حاله یازوب آوار حزنله ایتدی بیت * رباعی * روزگار یست که ارغایت
 بیداد درو * نیست ممکن که کسی راسر و سامان باشد * چشم نیکی ر که
 داریم بههدی که درو * کر کسی بد نکند غایت احسان باشد * چون
 بو زمان حدت و عزلت و اوان خلوت و فراغتدر خاطرده بو خلیان
 ایدر دیکه من بعد انای زمان ایله مصاحبت هوسن ایتم و کائناتن کان

اخوان و خلاندن بر فرد ایله مجالست پر و اسن پیرامن ضمیر مد کتور میم
 ✽ ع ✽ کر هدم آرژو کندم همدی خویش ✽ ایتدی ای موش
 اطف ایله بکا هجران سوزن سو یله و دیداری بندن دریغ ایدوب دوستلق
 حرمتی ضایع ایله هر کسه که الف جهد برله بر صدیق صادق عهد اله کتوره
 و قدرین بیلیوب آسا نلغله الدن توره دوستلق نتا یخندن محروم و سائر
 احباب دخی اندن نا امید اولوب آنک مصاحبتدن اعراض واجتناب قیله

✽ بیت ✽

(بد کسی ان که دوست کم دارد ✽ بهتر آن کو گرفت و بگذارد)

شو یله ییل که سسکا بنم ذمتده منت جانی جاود انیدر و بکاسنک برکت
 صحبت سکه نعمت زندگانی رایگانیدر و میانمزه اولان عقد عهد مودت
 تعرض انحلالدن مصون و ما یتفرد اولان رشتنه مهر و محبت طریق
 انفصالدن مأموندر ✽ بیت ✽ توان شنید نسیم و فو اوعهد قدیم ✽
 زهر کلی که دمداقیامت از کل ما ✽ مادامکه ساقی عمر باقیدر سنک
 الکیدن نوش ایتدی کم جام گرمی فراموش ایتسم کرک و ایتدی بک
 مر و تک مکافاتده یدل مجهود ایدوب دائره مهر و محبتدن طشره
 کتسم کرک ✽ بیت ✽ شکل کرم که همجو کل تو برتوست ✽ سوسن
 نیم و بصدر بان خواهم کفت ✽ هر چند که کربه باب ابرامده کلایمی
 سرحد اطنا به یسوردی و ایمان غلاظ و شدادی یاد ایدوب دیلدی که
 حجاب احتجابی میاندن کوزوب باب مواصلتی فتح ایده مفید اولیوب
 موش جواب و یردی که هرگاه که عداوت عارضی اوله جانیندن
 ملاطفت و ملا یمتله زوالذیر اولیق میسر در اما اول ماده ده تخریک
 مصاحبت فنون زنجیر جنون و سفاهتدن معدود دکلدر اما چون عداوت
 ذاتی اوله هر چند که ظاهر ابدا صداقت و مقدمات مودت مشید و عهد
 اوله اکا اعتماد ایتسم کرک و محافظه حال و ملاحظه مآله بردقیقه
 نامرعی قومق کرک زیرا که آنک مضرتی غایت چوق و مفاسدنه

نهایت یوقدر پس همان اولی بود که چون میانزده اولان مناسبت
مناسبت اضداد و نسبت تضاد در بنسبه مصاحبت سودا سن یاد که
کتور میه سن بن خود صمیم جانن سنک صحبت کردن کر یزانم هر کسه که
خلاف بنسبه مصاحبت هوا سن ایده اکا اول بلایشه که اول غوک
یتشندی کر به اسنفسار ایتدیکه نیجه اولشدر اول ﴿ حکایت ﴾
موش ایتدی روایت ایدرلر که بر موش بر چشمه کنارنده وطن طوتمشدی
اول چشمه ده رغوک او اوردی گاه گاه شم هوا ایچون آبدن چیقوب
چشمه کنارنه کلوردی بر کون کنار آبد و لب سر چشمه ده نغمه
دلخراشه جان پردلر بن دریده قیلوردی و کندیسن بلبل هزار داستان
صائب آواز ناساز یله کلزار بدنن دل قوشلر بن رمیده قیلوردی
﴿ بیت ﴾ اگر چه زشت سر آغاز و بد بخارج ایدی * ولی اصولی
اداسی زیاده خارج ایدی * اول زمانده موش کوشه کا شانده سنده
زمن میه مشغول ایدی راست چون آواز شورانیکر غوکی استماع
ایتدی متحیر اولوب بی اختیار تماشای خواننده آهنکنه طشره چیقدی
و سماع نغماتنه مشغول اولوب اصول طو توب الن اند اوردی باشن
او یتادوب قویروغن دپردوب طور دی صوفیلر کی رقصه کیردی غوک
موشک بو حرکتی غایت خوش کلدی تحسین و آفرین او قویوب موشله آشناق
هوسسی دیک دماغنده جوش ایتدی اگر چه که زواج عقلی مصاحبت
ناجنسدن مانع و حایل ایدی اما هوا ی طبیعی توانست موشه مائل قالدی
القصه بز بیله انس الفت ایدوب همواره ذوق صحبت ایدرلر دی بر برینه عجیب
حکایتلر و دلکش روایتلر ایدرلر دی * مشغولی * زردل باهم دکر می
باختند * وز وسوس سنه می پرداختند * غوک نزد موش دلشاد آمدی * نیج
ساله قصه اش یاد آمدی * موش بر کون غوک ایتدی ای یار مهربان بن
وقت او اور که سکا کشف رازنهان ایتک دیلرم و خاطر پریشانمی صحبت
شریفکله شاد ایتک آرزوایلرم گاه او اور که نفسم انفاس دلاویزی

استماع ایتک دیلو وقت اولور که کو کلم نشات طرب انکیرنگ، رقص
وسماع ایتک دیلرسن اول محله قعر آده استراحت و خوابده بولنورسن
اول حالده سن بکا کتک امید بعید و بن سکا وارمق خیال محالدر

بیت

(آنجا که نوبی آمدن من مشکل و اینجا که منم هزار مشکل در دل)
هر چند که فریاد ایدرم صدای آبدن استن سن و هر بار که نعره اورورم
غوک غوغا سنن استماع ایتن سن پس بر حبله فکر ایتک کرک که چون
بن چشمه کارنه کلم سن وقف اوله سن و بن آواز ایتدین کلدی که می
بیله سن طشره که سن غوک ایتدی راست بیورر سن بن همیشه بواندیشه ده
یکه یاردم سازم کار چشمه یه کلچک بن قعر آدن اکانه وجهله جواب
و برم و اول نیم ایچون چکدیکی الم انتظارک اعتداری عهد سنن
نه طریقه کلم کاه اولور که بنده سنک سوراخک قپوسنه وارورم سن بیانده
بولوب بن مدت مدیده منتظر اولورم خیلی زماندر که خاطر فاتره
خلیان ایدردیکه سکا بومعنان برشته در میان ایدیم سن خود کرامت
ایدوب صفای باغله مکنون غمیری یللدک و بومعنا بی احسن وجه
اوزره بیان قیلدک حالا بو خصوصک تدبیری سکا مخصوصدر و بو
مشکک حلی رای اصابتدیر که مفوضدر * ع * ذهن لطیف توهده
فکر نکو سکند * موش ایتدی بوامرک سرزشته تدبیری سرانکشت
قدر تمزده در صواب بودر که بر رشته دراز پیسدا ایدوب بر طرفن بنیایمه
بند ورجانین سنک پایکه پیوند ایدوب تا که بن اب آیه کلم رشته بی
تحرک ایدم بتم قدومه واقف اولوب قدم رنجه قیله سن اگر کله کاه
سندخی مقدم شریفک در زاویه مزی تشریف بیورسن رشته سن بی
تحریکه بنی آکا ایده سن پس طرفیندن عقد عهده بورشته اوزره
انتظام وعقد محبت بر رشته ایله استحکام و بدیلر همواره بو شرطه
رعایت قیلدیلر و هر بری آخرک حاشن بو طریقه خبردار اولوردی

بر کون موش لب آبه کلدی تاغوکى طلب ایدوب اساسی صعبتی بنیاد
 ایدوب خانه بی عشرت آباد ایدولر ناکاه بر زاغ سیاه قضای هواده
 اوچرکن چشم طمع ایله نکار چشمه ده موشی کوردی قضای آسمانی
 کی فی الحال اینوب قصاب وار بیچاره بی قناره منقارنه اوردی و پروازه
 کلدی اول رشته سبیلله که بر طرفی پای غوکی بسته و برجانی پای
 موشه بند اولشدی غوک درون آبدن طشره کلوب هواده معلق و سر
 نکون اولدی خلایق زاغ غوکی بو حال اوزره کور یچک و بونقش
 بو العجب تماشا ایدیمک زبان طعن و طعنی دراز ایدیلر و تعجب طریقله
 ایدیلر عجب حالندر که زاغ بر خلاف عاده بر غوکی شکار ایتش هر کن
 غوک شکار زاغ اولق کورلشددر غوک فریاد ایدیکه حالیا غوک دخی
 زاغه شکار اولمشدر ولیکن شامت مصاحبت موشدن بو بلایه مبتلا
 اولمشدر هزاران هزار بومقوله بلارزه سزاور ادر اول کسنه که خلاف
 جنسله مصاحبت اختیار قیله * بیت * ای فغان از یار ناجنس ای فغان *
 همنشین نیک یابدا ی مهان * بومثل موجنبجه واجبدر که صاحب
 رأی صائب خلاف جنسله مصاحبت قیله تاغوک کی قضای هواده
 رشته بلایه آویخته اولیه حالا بکا بوداعیه دوشمشدر که من بعدینی
 نوعم صحتندن مجانبت ایدم دیو قنده فالدیکه خلاف جنسله مصاحبت
 ایدم

مثنوی

(نوعزات جوی و دوراز ایمن باش)

(رفیق خویشن هم خویشن باش)

زعزعات شاه مرغان گشت سیرغ * یکی مرغست و خواندش بسی
 مرغ * کر به ایتدی چون لذت صحتندن نفرت ایدوب و بدایت حالده
 دانه تملق و دام تلطف راه بنی صید ایدردک و چون عاقبت مزرعه
 حالکده تخم مخالفت اکر دک اول زمان زمین دلد * نیچون نهال
 موافقت دیگر دک * رباعی * ساقی بوقاسر سببو بکشادی * چون

درد هجر خواستی دادن آخر * اول می صفیم جرم - بیدادی * موش
 جواب و یروب دید که اول زمانه سکا احتیاجم و ارایدی - ندای جان شکار
 پنجه - سندن خلاص دشوارایدی عاقل اگر چه بر دامه گرفتار اولسه که
 اندن نجات دشمنك حسن اشتهانه وابسته اولسه ضروری انك دامن
 مدارات و موالاته تشبث ایدوب اظهارات محبت ارتکاب ایدر چون
 مقصودنه فائز اولور و مراد نه ظفر بو اورندن تضرر تصور ایتکله
 مصاحبتندن تنفر ایدوب مجامعتندن اجتناب ایدر اما بونفرت و عداوت
 وانکار و بوجشت استیغاف واستکبار جهتندن دکلدرته که بچدر
 شیر ایچون مادر لری اردنجه کیدر لر چون سیدن شیر و اولر ساقه و حشت
 موافقتندن فراغت ایدر لهر احد یلور که آتک باغی مقتضی عداوت
 دکلدر پزیده چون میافزود باب عداوت و مضامرت مسدود اولدی
 ترك مصاحبت و موافقت ضوب صوابه قریب کوز بنور * قطعه *
 (هر که از وفائده میرسد) (دیدن اورا راحت جان و داست) و آنکه
 از وفائده نتوان گرفت * صحبت اورا ضرر عاجلست * بردخی بو که
 ایکی کرم طینت خلایقی آب معاندانه سرشته اولوب آواز عداوت و عز آذان
 و اسماعه وصول بولمشدر نفوس خطا عده مر کوز اولمشدر اول
 مصادقه که مصلحت وقت باعث اولمشدر و برای قضای حاجت حادث
 اولمشدر چندان اعتماد قدامت کرم و آتی زیاده وزن و حساب الهحق
 کرم که چون مایع زده رشته غرض منقصع اوله موافقت مخالفته مغلوب
 اولوب صداقت عداوت اصلیه رجوع قیله مثلا آب کی که مادام
 تاب آتش قریب اوله کرم اولور چون آتشدن بعید ازله همان پروت
 اصلیه به عداوت قیلور هر کشتی به معلومدز که موشك کریدن
 قتلی دشمنی بو قدر سنگ بکا بو قدر اشتیاق کرم عداوت دکلدر الا بو که
 بنم ائمه دیش یلرستان و قائمه اش بر رستان بنم خون حرامی شیرمار
 کدن حلال اکر سن هیچ توجه و ناویلا میسر دکلدر کدن سنگ لاف

کز افکانه فریفته ارم و سنگ دعوائی مهر و محبت که اعتقاد و بنیاد عهد
 بیایم که اعتقاد قیلم * ع * که را با موش کی بود ست مهر مادری * کربه
 است بدن بوسه و زری عمد و جد این می سو و یلسن یافی نفس الامر هرل
 و مطایبه می یلسن مرش جواب و بردیکه * ع * در جانب از ی چه
 جای بازی باشد * بو کلام حلیه صدقه یحلی و شایسته هرلن معرادر که
 رأی عینله معین و برهان یقینله مبرهن و عیندر که بنجین ناتوان
 لازمدر که سنگ کی توانانک صحنیدن صددر حله کریزان اوله و ضعیف
 مزجه واجبدر که اول عارضه دن که هیچ مرهم و دار و بله عیلا
 جیذیر اولیه بقدر الاسکان احتراز قیله * بیت * هران که تر که باهتر
 ستیرد * چنان افند که هرگز زنجیرد * حالا مصلحت وقت بودر که
 بن سر صیاددن احتیاط اوزره اولم من بعد بنمله سنگ میانکه صفای
 عقیدت معتبر و مخاصت معنوی و مناسبت و مصاحبت روحانی
 میسر دکلدر

بیت

(چون زان و من توقیرت جانی باشد * چه تفاوت کندار بعد مکانی باشد)
 حقیقت حال و خلاصه قتال بودر که سنگله بنم میانده امید وصال
 و احتمال اتصاف طیف خیال و تصور محالدر که به نوید وصالدن
 نوید اولیحق برار غریبا ایدوب وادی و آتش فراقله درونه سینه
 سن دغلدی آه سرد چاکوب و ناله پردرد ایدوب دل کرم و آونرازمه
 و نوحه به آغاز ایدوب آغلدی * رباعی * زهم بریدن یاران نفع ناکامی
 چوهست عادت دوران مراچه تاوانست * به بین مفارقت جان
 زن چه کونه بود * بچان دوست که هب ان هزار چندانست *
 معارضه بی بومقامده تمام ایدوب بوی فی وداع ایتدیلر و هرری ملال
 و محزون دونوب کایه اجرانارینه کتدیلمر درخردمنده بو حکایتلردن
 فائده وادیر که عدوله وقت ساجتده فرصت صلیقی فوت ایتیمه چون

غرض حاصلی اوله جانب احتیاطی رعایت شده فافل اولیه سبحان الله
 رموش بیهوش بو عجز جال و ضعف بالله چو ن کرهاب آفات و دریای
 مخافته دوشدی و اعدای غالب و خصمهای سخت چنگال و تیر مخالب
 موزون و نبور کبی باشنه او شدی و دقایق حیلله تمسک ایدوب انلردن
 بر بسن دانه موافقتله دام مصادفته چکدی و عهد و پیمان ایله
 حصار امن و اماننه تحصن ایدوب وقایه مهر و محبتی تیر باران بلا و محنته
 سپاربتدی و قادر اولدیغی قدر عقد ایتدیگی عهدك عهد ه سندن کلوب
 اوان حزن و احتیاطی برینه کتوردی اگر ارباب عقل و سیاست
 و اصحاب فهم و فراست بو امثال عجیبه و تجارب غریبه بی بنیاد
 کارلینه پیشنهاد ایدوب تقدیم مهمانده بو حکایت و اشارته اعتنا
 و اعتماد ایتسه لاجرم فوایح حال و خواتم احوالاری فواید مصادفته
 مقرون اولوب جمیع امانی و امالاری احسن وجه اوزره حاصل اوله
 و سعادت عاجل و کرامت آجل روزگار فرخنده آنارلینه واصل و متواصل
 اوله * قطعه * هران کسی که کند پیروی اهل خرد * هیچ وجه
 ملالی بحال اونرسد * باب تجربه چون کردفته بنشاند * زبان و نقض
 بزوی غبار اونرسد * بشای رفعت اگر بر اساس حزم نهاد * خلل بر تبه
 جاه و چلال اونرسد

(باب هشتم ار باب حقددن احتراز ایدوب انلرك قولنه)

(اعتماد و تملقنه اعتماد جائز دکل ایدیکن بیان ایدر)

رای جهان آرای برهمن فرخنده رایه ایتدی ای حکیم ربانی * بیت
 * زبانك بلبل باغ معانی (ديك اسرار غیبك ترجمانی) سمع عبیدن معرا
 بر تهرله و صمت ریبدن میرا بر تعبیرله بیان ایتدك اول کسسه نك
 اعداسی غالب و خصمهای قاهر هر طرفندن اتی احاطه قیلوب هیچ
 بر جانبندن راهکزر فرار بولیه و هیچ نمردن طریق خلاص متصور
 اولیه اول دخی انلردن بر یسیله مدارا قصد ایدوب قاعده عهد صلحی

(مقصد)

مقدم قبله و آنک حصن امانته تحصن ابدوب سائرک کین کیتندن
 امین اوله و اول واقعه ده عدویه عقد ابتدکی عهدک عهده سندن
 گاه و آنک ضمنده کنند ی نفسن دخی صیاندء شرط احتیاطی برینه
 میان رأی صائب و برکت حزم و فکر عواقبله کرداب آقاندن
 ساحل فوز نجاته وصول بوله حالیا ماملر که بیان پیور سن اول داستان
 که پرکسته نك که نهال کینه زین دنده شاخدار و عدوت دیرینه
 درون سینه سنده پایدار اولحق اصحاب و احباب آنکه مصاحبتدن
 احتراز و اجتناب ایتمکی واجب و یا آنکه انبساط و اختلاط ایتمکی
 مناسبدر اگر بومقوله کسسه ملایت و استماله تشبث ایسه اکا التفات
 ایتمکی کرک و یا مطلق آنک دعوی صدق و دادنه اعتقاد و اعتماد
 ایتموب صحبتدن احتراز و احتیاط ایتمکی کرک برهن ایتمدی
 ع ای مه برج سعادت وای شد صاحب قران

﴿ بیت ﴾

(ای چو وهم از افتاح آزمایش دور بین)

(وی چو عفل از ابتدای آفرینش کارزدان)

هر نفس که فیض روح قدسیله مؤید و هر شخص که بنای عقلی
 مدد ملاء اعلا یله مشید اوله لاجرم جمیع امورنده رعایت شرط حزم
 و احتیاطی واجب بیه و مواضع خیر و شری و مواقع نفع و ضرری بر بردن
 تمیز قبله و اکا پوشیده اولیه که دوست آزرده و صدیق رنجیده دن
 احتراز فرض ووا چیدر و آنک مکان مگر کینه پوشندن و غوایل غدر
 کند ممای چو فرو شدند اجتناب مقتضای رأی صائبدر خاصه که
 تغیر نیت و تکدر عقیدتی عین عقلاء معاینه اولنه و خدشه خاطر و دغدغه
 ضمیری بصر بصیرتله مشاهده قبله ﴿ مثنوی ﴾ چو آزرده شد خصم
 ایمن مباش ﴿ خراشیده راهست قصد خراش ﴾ کراول درآید بلطف
 و خوشی ﴿ در آخر بسی محنت از وی کشی ﴾ هر کسه که اهل کینه دن

علامت عداوت مشاهده قیله لازمدر که اگر بت قریب روا کوز میه
و آنک ملاعت و لا طفته فریفته اولیه و مبادی احوال مدین جانب
احتباط و تحتطی و عواقب امورنده شرایط انبیا و تینظی تمهل
و نامری قومیه شودیله که لندن امور مزوره ملک خلا فی ظه و ر
قیله تیر آفته سینه سن هر ف و شمیر محنته کند و سن علف ایش اوله
* بیت * ایمنی از حصم محنته ای بسیار آورد * نیم غفلت هر که کار درنج
دل بار آورد * بوباید و قعر ران اشل و حکایتی که دفتر خاطر اری
الا بایده من قوم و من سومدر حکایت ابن مدین و قبه من بد لطافت
و مزیت ظرافت موصوف زشایه ردی نیمه اولی و اول * حکایت *
بر همین ایتدی روایت ایدر که ممالک یمنه بر ملک واری ایدی ابن مدین
دیملکه مشهور همت عالی و رای روسن ایله افواه و الوده معروف
و مذکور قصر رفیع اندر سلطنتی سعی معمار شو کتله سمک سما که یتش
و بنای وسیع الفضای معدنی مدد مهندس حشمت له ذروه افلا که ابرش

* بیت *

ملک کوکبه شاه جشید نعت * ملک مرتبه ماه خربید بخت
و بر مرغله که اکا قهر دود بروردی انس تمام و الفت مالا کلام ایتشدی
اول بر مرغ شیرینکار و شکر کفزار ایدی که حس کامل و حدس شامل
و نطق دلیکشاد و صوت مطبوع و صورت و صفت زیبای واری ایدی
همواره ملک آتک صوت و صورت و سیرته مرتبط را مثال رنگین و حکایات
شیرینی ایله منتشر و منبسط ایدی * مثنوی * سخنهای زیبای رنگین
خوشست حکایات شیرین بنی ایکسست * کسی را کنیها بود بهره مند *
کنندش بزرگان و شاهان پسند * قضای الهی قنبره گوشه قصر
شاهیده بیضه کتوروب برمتد نصیحه بر پیچید بشاردی ملک اکا کمال
تعلقندن بوردی تا آتی سرای حرمه ایاتد بیلر خدام - م سرایه فرمان
ایتدی تا آنک تعهد حالی بابنده اهتمام و خدمت تربینده سعی تمام

(ابتدای)

ابتدا بلرانق همان اول کون پادشاهك بر فرزند دلبندی اولدی که
 نوار بجایبت ناصیه سنده تیان و آثار سعادت صفحات حالسده
 نمایان ایدی * بیت * یوزی مرآت یو الهی * جینده فروزان
 فرشاهی * قطعه * مہی براوج سهر کال طالع شد * که کس نئید
 چنان ما، در هزاران سال * حجتہ طالع و روشن دل و بمارک پی *
 فرشته طاعت و نیک اختر و همایون قال * بیت * ازان نهال شرف
 تازه کشت کلشن ملک * چنانکه نازہ شود برک ازنم شمال * نقد که
 بچہ قبرہ نشو و نمایبور دی شہزادہ نکندہ نہال قدی بالا و بلند
 اولوردی و میانبرندہ کمال الف و تمام مؤنسست واقع اولوب
 ملک زائدہ دائم آلاء طور ردی و ہر دم آنکے او بنار آور دی قبرہ
 ہر کون فلک رفعت طاعن و فرزدوس مانند باغلرہ کیدوب وال
 ایرمدیکی و آدمی زده کور مدیکی مہور دین ایکی دانہ کتور ر ایدی
 برین شہزادہ بہ و بروب و برین کندی بچہ سنے و وردی کو کلر دخی
 آن نشاط و رغبتہ پروردی و آتک منفی تقویت اندام لریہ اثیر تمام
 ایلوردی شویله کہ زہر ز نشو و نمایوقد بالا زندہ تفاوت فاحش ظہور
 و بروز ایدردی * بیت * کشندہ سر بلند نشو و نمای خویش * چون
 سیرہ تراز اثر فصل نوہار * قبرہ نکندہ اول خدمت واسطہ سیلہ
 ساعت بساعت جام و رفیق اثر و قرب و منزلتی از دیار بو لوردی بو حال
 اوزرہ نیچہ زمان بکندی و روزگار دفتر سفید و سیاه ایل و نہاری
 نیچہ کرہ دور دی اچدی بر کون قبرہ طاعت معہ بودی اوزرہ خدمتہ
 کندی بچہ سی شہزادہ ملک کنارندہ ایدی نا کاء اطبقہ قصد ایدوب
 سر بنچہ خشونتہ شہزادہ ک الن رتدی * ع * کہ بخورد و اطبقہ می
 پیدا رد * شہزادہ ملک بوفلندن زیادہ متعل و آتش خشمی بغایت
 مشعل اولوب تہک مزاج و حدت طاعت ای غرقاب طیش و خفتہ
 آندی تاجشم اصف و مرونی خاشاک متلف و عوتلہ اورتوب حق الف

قدیم وعهد صحبت کریمی نسیم نسیم او نویدی وایاغندن اولوب بره شوبله
چالديکه مادرینک قرقت وحسرتی قیامتہ قالدی

بیت

دریغاکه شاخ کلی نوشکفته * فرو ریخت از تند باد خزان

چون قبره کلدی یچه سنی کشته و حاک و خونه آغشته کوردی بر نعره
اوردی که مرغ روحن قفس تنیدن اوچره یازدی ونسر طایری اشیانه
آسمان دن کوچره یازدی بواقعه جگر دوزک هولندن قلبنده فزع
اکبر مشاهد ایلوب کانون درون سوز فراق پر کاله حاکرله برا خکر
معاینه ایتدی وصفیری منزل ماهه تیرکی اربشوب وناله آتش تاثیر
ذروم فلک اثیره بتوروب * مثنوی * دکن کی دکردی کویاشینی *
کهی کوکو کسن دو کردی که باشینی * ثوتونی آهنگ کوکه
اغردی * یاشی بغمور کی بیر یغاردی * جزع و زاری
و فزع سو کوارید نصکره خطاب عتاب امیرله کندی کندی به
ایتدی بودریای مصیبتنه سن سنی آتدک و کالای فراغتی غوغای
محنتنه سن الدک صاندک بیت * سن ایتدک کندی کلزارک یرین
خار * یریدر کاوله سن بلبل کی زار * سکا مناسب بوایدیکه بر آوج خس
وخارله برکوشه دیوارده آشیانه ایدیک حریمسرای سلطانه سنک نه کارک
وارایدی واجب بوایدیکه کندی یچه کل تریشنه مشغول اولیدک شهراده نک
اتابکی اولق سنک نه مصلحتکه براردی اگر کوشه وتوشه ایله قناعت مبسر
فیلیدک حالیا بوقصه دن غصه چکمن دن و بوبلایه مبتلا اولوبوب
زمین دلکد غم تخمین اکمن دک واکا بر حکما بیوز مشردر که زهی
خاسر اول کمنه که جبارلره معاشر اوله زهی خائب اول شخص که
ستکارلره مصاحب اوله که بو طائفه تک زمام عهد و اقراری سخت
وست و مزاج قول وقراری قوی وضعقدر همیشه رخساره مروق
ناخن جفایله خراش و حرف فتوق صحیفه حقیقتدن کزلک غدر ایله

تراش ایدرل نه اخلاص و مناصحتك انلر قنده حرمق ونه سابقه خدمت
و حقوق مصاحبتك قدر و قیقي وار بیت * برای خدمت آنکس که
نشناسد حق خدمت * مکن اوقات خود ضایع که نه مر دست ونه منت *
عفو جرایمی که صفت ارباب مکار مدر مذهب انتقامده حرام اندر حرام
یدلورز و غدر و عداوان و نقض یمانی که سمت اهل کفر اندر آیین کبیر
و خنوده مباح بلکه سبب فوز و نلاج اکلر آخر بر طائفیه ملازمند که
سوابق حقوقی لواحق عقوقه مبدل قیللر نه فائده حاصل و بر کر و هه
روز شب خدمتند که مواقع شکرانده کفرانی و مواضع آفرینده نفرینی
ذمتلرینه لازم بیللر نه منفعت واصل اوله بیت * حیقت که بر
زمره مردان بریش نام * ازا که حق صحبت یاران نشناسد * بوللر
بر طائفه در که کندیلری جانبنده بر ذنب کیمیری صغیر و بر عیب عظیمی
حقیر تصور ایدرل و سائر طرفنده بر امر یسیری عسیر و بر سهو قلیلی
کثیر عداوتلر بیت * عیب خودر اهنر باز نماند و کر * هنری هست
تر عیب عظیمش خوانند * چون بنم جکر گوشه بوجفانی و بونجه حقوق
وارا یکن بکا بو بلایی روا کورلر واجب اولدیکه وقت مکافات و فرصت
بحازاته مترصت اولوب عیم ایچیم طور میم اوتور میم تافرة العینك انتقامك اول
ظلم غدار و ستمکار خونخوار دنکه کندینك همدم و همن ادين تیغ بیدادله
هلاک ابتدای الوب آینه سینه دن ضبار کینه تی کیدرم بیت * بهر سونهم
مهر و آرزمر * ریخوش آورم کینه کر مر * پس بر کون فرصت بولوب
بیحجابا ملکزاده نک یوزینه صیجاردی و منقار خونخوار الیه اول قره العین
سلطنتك کوز بن چیماردی بعده اوچوب قصر شاهك کمنکره کردون
اشتباهی اوزره قوندی شاهه بو خبر واصل و لیحق پسرینك بصریچون
بر زمان کریان و غریوان او اب آخر قصد ایتدیکه دانه قر بیللر اول مرغ
زبرکی دام انتقامه کتوره و پس بلاده حبس ایدوب لازم اولان قصاص
و سیاستی سرحد تمامه بتوره پس قبره نک مقابله سنه کلوب ربان مکرو

فریله نیازه اعاز ایدوب ایتدی ای مونس روز کاروای اتیس غمگسار آشفه
 ایتکه شمدنصکره اوله جق وقصاص و مکافات طریقه له هر کشی ایتدیکن
 بولدی * مصرع * کرزدست وزلف مشکینت خطابی رفت رفت *
 حالیا کرم ایله شربت صحتی تلخ وغره عشرتمزی سلخ ایته چراغ عبس
 وحضورمزی مرده و برك صفا و سرورمزی پرمرده قیله قبره ایتدی
 ای ملک اگر چه بیوردیفک مقتضای رأی صائب و پادشاهک کال
 عدل و انصافنه مناسب و فرمان اولی الامر مه متابعت حله منک ذمتنه قرض
 و واجبدر اما عهد بعید و مدت مدیددر که قلمبه بوفکری مفرور و خاطر مدیده
 بواندیشه ثی مصمم قتلشدمکه عمرم اولدقیجه درگاه فلک اشتباه شاهدن غیری
 برپناه بیتلم و اول کعبه امال و قبله اقبالدن غیری برجسته استقبال قلمیم
 و کلمم بوایدیکه انک حایتنده حمامه حرم کی فارغ لبال اولدم و سعیم
 بوایدیکه عزیمات خدمتمنده واقف او اوب مروءه مرویله مرتبه صفا
 بولدم حالیا که خون جگر کوشدمی حرم سلطنتده دم قر بان کبی حلال
 کوردیکز من بعد بکایو بیتک طوافی محال او اوب بومقامده حرام اندر حرام
 اولاشدر بوجله ایله ینه جان شیرینه عوض میسر اوله جفن بیلیمد بلیک
 زنان احرام خدمتی میان جانانه بند ایدردم ولیکن

(مرغی که رمیده کردد از دام * من بعد بدانه کی شودرام)

بوندن غیری * لایلدغ المومن من حجر مرتین * حدیثی موچه بنجه مرد
 خردمنده واجبدر که محربی تکرار نجر به ایتیه و برافعیدن ایکی دفعه
 زخم پییه * بیت * نشودی این مثل را کار باب عقل گفتند (من جر
 الحیر حلت به السداده * و دخی ضمیر منیر ملکه روشندر که مجرم
 برحانده امین اولق جائز دکلدر که اگر عقاب عاجلده مهلت اولورسد عذاب
 آجلده مسامحت میسر دکلدر فرضا که مسامحت یفته دفع الوقت
 میسر اوله البته عاقبت یا کندی یا اولادی شربت محنت و شواربه
 عقوبتدن چاشنی طامعی مقرر در زراکه طینت طبیعت آب مکافاله

سرشته اولش در مزاج روزگار خاصیت مجازاته پرورش بولشد بیت
چو بد کردی مشو ایمن ز آفات * که واجب شد طبیعت را مکافات *
نته که پسر ملک بتم نویدیده بور غنری روا کوردی بشنده بی اختیار
بلکه بضر بق الاضطرار آنک چشم جهان بیند بوقت ابردی ممکنیر که
بر کسینه ستمکار اق ساغر ندن جرعه نوش ایده خمار بلا یه مبتلا اولیسه
یازمین حال و بوستان اعمالندن بیداد نهالان دیکه اندن ثمره عقوبت
ونکال حاصل قلیه

بیت

(ابلهی را که نخم حنظل کاشت * طمع نیشکر نیابد داشت)
پادشاه عاقل مکر اول حرامیله دانادل حکایتن اشتهشدر وایتدگری
فعلک جزا و مکافاتنی بولدقلری سمع شریفنه یستمعشدر ملک استفسار
ایتدیکه نیجد اولشدر اول حکایت قبه ایتدی روایت ایدرلر که
شهر رقه ده قفرافرقه سندن پردرویش صاحب خرقة واریدی
آداب ستوده ایله آراسته وعادات پسندیده ایله پیراسته محاسن
اوصاف ایله موصوف و مکارم اخلاقله مشهور و معروف معارف
وفضائلده دانا و کامل اولدیغی اجلدن اکا دانادل دیرلردی و اول شهرک
اهالیسی اکا جان و دل ایله محبت ایدرلردی بیت آنرا که کمال
و معرفت شد حاصل * هم مرهم جان باشد و هم مونس دل * اتفاق
بر وقت زیارت بیت الحرامه نیت ایدوب احرام عزمی میان جان
بندایتدی و بی هدم و رفیق بادیه طریقن طوتدی کتدی بیت
در بیابان چون بعزم کعبه خواهی زد قدم * سرزنشها کر کند
خار مغیلان غم مخور * بولده اتفاق بر قاج خونی حرامیله انده مال
احتملن و یروب آتی قتله قصد ایتدیله دانادل بونلرک قصصینه مطلع
اولیجق ایتدی بن مال دیادن اول نصایه قادر دگم که توشه راه
کفایت ایده اگر غرض کر بومقدارله حاصل الورسه تکلف دکار نم

وارسه آك نك بنى صالى و برك تاطريق توكل و تجربد ايله بوراه
 پرشداندى قطع ايدوب مقصد مقصود واصل اولم و ديدنه انتظار
 كشيدمه خاك آستانه حرم محترميكه كل جواهر چشم اهل يقيندر
 توتياقلم و بيت و روم بكوى وى و سر بر آستان فكنم * غبار خاك
 درش توتياى دبدنه كنم * حراميان بيرحم آنى زنده قومندن خوف
 ايدوب اتقاقله تدبير و شمشير كينه آلك قتلنه ساق سهى تشهير
 ايتديلر بيجاره مخير او اوب هر جانه نظر ايلردى و كاغريق يتشبت
 بكل خشيش هر نسنه دن مدد و معاونت ديلردى اول وادى وحشت
 و بوادى برهول و دهشتده حيوانات متفلسه دن بر فرد نظرنه
 راست كلدى مكر كلنك جنسندن بر فوج درياكى اوج هواده پرواز
 ايدرلر ايدى دانادل آواز جانكدارلر ين اشدوب فغان ايلديكه اى
 مرغان همايون بن بوها مونده بوستكارلر كنجته فهرودست هلاك كرنده
 زبونم حضرت عالم الاسرار دن غيبرى ديار كسه بنم حالم دن خبردار
 دكلدر سكا اميددر كه شاه مرغانك خاتمه اولان اسم اعظم
 حقيجون و خليل الزحانك معمور ايتديكى حرم معظم حرميچون بنم
 حقي بوسستكارلرده قوميبو بنم قائمى هدر ايتيسن و نابنم انتقام
 بوخونخوارلر دن البته آشيانه جهان دن كتمه سن حراميلر بوتك
 بو كلامنى استماع ايديجك استنزا طريقه كولشديلر و ايتديلر صور مق
 عيب اولسون نامك ندر ايتدى دانادل ايتديلر بو اسم مسميه مطابق
 و بو عنوان بوشانه موافق دكلدر سن نيجه دانادل سكه طيور
 جنسى قابل خطاب دكل ايديكندن غافل سن بزه علم يقين حاصل
 اولديكه سن تمام درجده جاهل و كال مرتبه لاي عقل سن هر كسه كه
 زبور عقل ايله محلى اوليه قتلند چندان كناه اوليوب قاتلى زياده
 و بال كورميه دانادل ايتدى * سوف ترى اذا انجلى الغبار * هل فرس
 تحتك ام حمار * بن افات مكافاتن برنكته اشعا ايتدم و مخافات

مجاز اتدن بر شمه اظهار ایلدم و لیکن اول طائفه که صفت (صم بکم عمی فهم
لا یرجعون) انلرک لازمه ذاتیدر بومعنائی بتزلزل و بورحمزی انگزلر
* بیت *

اگر کوش دارد خدا و نه هوش * از ینسان سخنها خوش آید بکوش
اول قدر که دانادل بومقوله نصیحتی مشعر سوزلر سویلیدی مفید
اولوب کوش هوشلری استماع کلام حقیدن امتناع ایلادی و بصر
بصیرتلی مشاهد جملوات چال حقیقتیدن نابینا اولدی عاقبت
بیر فقیری قتل ایتدیلر قایل و کثیرنسی وار ایسه الدیلر کیتدیلر چون
خبر قتل اهل شهره یتشدی ملول و محزون اولوب انک فو تیچون
ما تملر ایتدیلر و جهد ایدوب آنک قاتلرینی بولغه قصد ایتدیلر عاقبت
عهد بعید و مدت مدید نصیره یوم عیدده اهل شهرک اکثری مصلاده
جمع او اوب دانادلک قاتلرلی دخی اول جمعه حاضر اولوب برکو شده
او تور مشلودی بواشاده کذکرکدن بر فوج عظیم اوج هواده بو حرامیلرک
باشی اوزرنده پرواز ایدوب شویله مؤثر آواز آغاز ایتدیلر که خلق انلرک
صغیر شور انکسیر و فغان درد آمیزندن نماز و نیاز و اوراد و ذکرلرین
اونو تدیلر حرامیلردن بریسی بو حاله تعجب ایدوب تبسم ایتدی
وامستهرزا ظرفیله کندی همراهینه ایتدی بونلر مکر دانا دلک قانن
طلب ایدرلر قضاء الهی انلرک جوارنده اولان شهر قومندن بریسی
اشندی همان اول ساعت صورت حالی حاکمه اعلام ایتدی فی الحال
شمنه و عسس و چیغ ناس غلو ایتدیلر بحال و لمیوب حرامیلرک جله سن
طوتدیلر هنوز شورا به عقایدن چاشنی طامعین و شراب عذاب باشلرینه
چقوب ایلرندن طوتمدن واقع حالی برابر ایلغه باشلدیرو اول خون ناحق
مکافاتی انلره یتسوب قصاص شرعه اختصاص بولدیلر * قطعه *
که کرد در همه عالی کان ظلم بزه * که تیر لعنت جاوید را نشانه نشد * که
در زمانه بی اعتبار کر نسیم * خیال بستکه خود عبرت زمانه نشد *

بو مثلی انکچون کتور دم تاملکه معلوم اوله که شهزاده ند زحی باینده
 بنمجر آثم تقاضای مکافات سبيله واقضای مجازات حسبيله در والامرغ
 ضعیف حال وشکسته بالک نه قوت ومجالی اوله که بو افعالک امثالی
 اندن ظهوره کله چون ندن بوجرمه صادر اولدی حالیه فرمان سلطان
 عقل بونک اوزرینه جاریدر که سنک کلام قریب انجامی سمع قبوله اشمیم
 وسکا من بعد اعتماد ایتوب سنک فرمانکله ایش ایتیم اولی بودر که
 خدمت شاهدن حرز قلم ملک ایتدی ای قبره مضمون کلامک صدق
 وصوابه مقرون وحقه یسانک جواهر حکمت وفوائد معرفت ایله مملو
 ومشحون دروین یلمور مکله (بقوای البادی اظم) مفهومی موجبجه
 کلاه بنم پسریمک ابدی که اول مقهور بی بالک بی سابقه جرمه سنک
 بچه کی هلاک ایتدی سندخی برطریق مکافات شان کریمکه سز اولان
 جزایی ایتدک وآنک ضمنتد: بو احسانی دخی **گرامت** یوردک که
 آنک قتلنه قصدا یتوب یمینک بر یسن نقص ایتکله اکثفا ایتدک حالیه
 سکا کراهیت متوجهدر نه بنده آزار باقی بلیکه بو باده بن سسکامنت
 وصحبت میسر اولور سه ان شاءالله الدن کلدیکه خدمت ایدرم لطف
 ایله بنم قولمه اعتماد وصدق عهدمه اعتقاد ایدوب پیهوده یره مفارقت
 ومهاجرت اختیار ایله وشو یله بیلکه بنم مدهیمده اخذ انتقام ارذل
 رذائل وعفو وغفران افضل الفضائلدر بلیکه بنم ادعای بودر که اساءت
 مقابله سنده احسانی کنسیدمه واجب یلم ومضرتتی کوردیکم کسنده به
 منفعتی ذمه فرض قلم

✽ بیت ✽

(ماعادت خود بهانه جویی نکنیم ✽ جز نکویی و نیک خوئی نکنیم)
 آنها که بجای مایهها کردند ✽ کردست دهد بجز نکویی نکنیم ✽ قبر
 ایتدی ای ملک من بعد میا تونده خیال وصال احتمالی محالدر که ارباب
 صحبت یار مستو حشدن احتراز واجتنابده مبالغه بی سر حد اطنابه

(یشلدن)

یثمدیر مشلدر دقار ما آرا کا برده مسطور در که مردم آزردہ بہ ہر
 چند اسقامت و ملائمتہ افراط اولانہ و وعدہ لطف و عنایتہ مبالغہ
 قیلانہ بد کانانی دخی متراید اولوب نصرر و توحشی مشتدا اولوب تو تقدیر جہ
 اندن تحرز و تجنبز یادہ واجب اولور * قطعہ * عز یرمن چو آزردی
 کسی را * تو تجایش مکن تائی توانی * کہ ہر چند از تو خدمت بیش
 یبند * مر اورا بیش کرد بد کانانی * ملک ایتدی ای قبرہ یوسوزدن
 فارغ اول کہ سن بنم صلی فرزندم کبی عز بز بلکہ اندن دخی
 لذیسن و سئکله اولان انس و القم زن و فرزند و خویش و پیوند مدین
 بر یسنہ اولمشدر هیچ کسندہ کنندی اقریاسندہ بر امن نسنہ صانورمی
 واجباسیلہ مقام انتقام و خصوصتہ اولورمی قبرہ ایتدی حکما اقریابندہ
 بر تمثیل یوروب ہر بریک حالی بو منوال اوزرہ تفصیل یور مشلدر کہ
 مادر و پدر صدیق صادق مثابہ سندہ و برادر رفیق موافق مرتبہ
 سندہ در وخال و عم آشتالدر جہ سندہ وزن مصاحب قیلندن و دختر
 خصم قسمندن و سایر اقربا یکانہلر حکمتہ در اما پسری بقای ذکر
 ایچون استرل و کنندی نفسلرینہ انی برابر طورلر سایر لرلہ انی بریلزلر
 وغیر یلری عزت و حرمتہ اکا شریک قیلزلر بو مقدمات موجبہ
 ہر کزین سنک فرزندک مثابہ سندہ اولاق میسر و متصور دکلدر
 بہر تقدیر کہ سن بنی فرزندک مرتبہ سندہ عدایہ سن وقت نزول آفت
 و ہنگام ہجوم محنتہ بنم طرفدن اغماض ایتک مقرر در ہر چند کہ
 برکسہ برکسیہ محبت ایندہ و آنک مرادینی کنندی مرادی اوزرہ
 ابشار بلکہ نقد جانی آتک بولنہ نثار ایتک دعوی ایدوب ایدہ * ع *
 جان چہ چیزست کہ بہر توفداتوان کرد * اول زمانکہ بر بلا نازل
 و حال بو مرتبہ بہ وارہ کہ کار جانہ و کار ذاتخوانہ واصل اولہ بی
 شبہہ کنندین مضیق محنتدن ساحۃ سلامتہ یثمدیروب اول دوستن
 نشانہ تبر بلا و سپر تیغ عنا ایتسہ کرک

❖ بیت ❖

(هر دی باید که از یلانگریز * وز بهر کمی از سر جان برخیزد)
 مکر ملاک پیره زن و مهستی حکایتی اشتهشدر * وانلک ماجراسی
 سمع شریقتی شمشدر * شاه استفسار ایتدی که ته کیفیله اولمشدر
 اول * حکایت * قهر ایتدی روایت ایدرلکه بر زال کهنسال فرسوده
 حالک بردختر صاحب جمالی وار ایتدی مهستی نام که ماه تمام پرتولمده
 جبیندن در یای رشک و غیره غرق * ومهر سپهر * مینافام انوار رخسار
 رنگیندن عرق حیا و خجلته مستغرق ایدی (منوی) شیرین سخنی که
 هوش می برد * رونق زشکر فروش می برد * نازی و هزار فته در دهر
 * چشمی و هزار کشته در شهر * ناکاه چشم زخم روزگار اول سرو
 قد و کله نازک مزاجنه مکر ایدوب نهال حالی سمت اعتدال دن
 سمت اعتداله مائل اولدی * وکلزار عذاردن رنگ ملاحت و رونق
 لطافت کیدوب عارض رنگینی تف اضطرابدن بی آب و سنبل پرچینی
 تب آتش تابدن بی تاب اولدی (بیت) چوزلف مشکسای عنبرینش
 (نکسر یافت جسم نازینش) پیره زن متصل دخترینک پیرامن پسترن
 طواف ایدردی * وروی نیازی آسمانه طوتوب چشم کرانندن دریار
 دوکوب دیردی ای جان مادر * ع * فدا اولسون سکا بوجان مادر
 * بیت * عالمده سنکله بولورم اندت جانی * سن اولیجی بن ندرین
 جان وجهانی * تک سن صاغ اول جانم سکا قربان اولسون * بن
 دردله جان ویریم تک سکا درمان اولسون (ع) بن ملامت اولنه بن تک
 سن سلامت اول بوری * بومادر هر سحرگاه فغان وآه ناله جانکاه ایله
 ایدردی * خدایا بوجوان نازینی * که هنوز شیرزند کاندن سیر
 اولماشدر * محبوس زندان کور و بوحیاتدن سیر اولمش فرقتی
 آل تک آتی دار دنیا دن دور یتیم * منوی * بنم عمر نه قالدیسه اکا
 و ر * انک دردینی آل آندن بکاور * اکر چه مویه دوندردی بی

غم * تندن ایله بر موانك كم * انصه پیرزن غایت شفقت و نهایت حقانیت
 مادرانه موجب روزه شب کریه و زاریه وظائف دعا یی ادا ایدوب
 جان لذین فرزند عزیزی بوانه فدا ایدردی * قضای الهی پیره زنك
 برکاو سیاهی واریادی صحرادن کلوب مطبخه کیردی (بوی آشه باشن
 هر نه یه صوقوب ایچنده هر نه یی که بولدی یاله دی * قضای و طرایجك
 باشن طشمره چیقارمقی دیلدی چقه میوب مضطرب اولدی * پیرهن
 کیفیت حالده غافل ایدی چون هنگام شام و رای پرده ظلامدن
 برصدای مهیب اشدی * و بر شکل غریب و شیخ عجیب مشاهده مایتدی
 قوت و اشمه سی درکار اولوب بو عزرائیلدر دیو مهستیك روحنی
 قبض ایچون کلدی خیال ایدوب فریاد و فغان ایدی * و تضرع
 کنان ایدی ای ملک الموت * وای رسول حضرت عزت * مشنوی *
 ترجمه قبل که خسته بن دکلم * مهستیندر شکسته بن دکلم (استدر دخی
 بو پیر کهنسال * مهستی خسته در جاتك آل * بومثلدن مقاوم اولدیکی
 هر شخصه نفسندن عزیزی و جانندن لذتسننه اوان * ای ملک سنده
 انصاف ایله که بر نفس کندی قره العینك چشم جهان بین زخم بیر
 حمله خراب ایدله بر آن صدق و صفایله صاحب رواقوره می * یار
 شخص کندی جگر کوشه سن آتش بیدادله کباب * و نور دیده سنك
 بنیاد حیاتن سیلاب هلاک ایله بیاب ایدله بر ساعت مجالسته طاقت
 کتوره می * چون بن فرزند دایمدمك که نور دیده پنم و سرور سینه
 پرغم ایدی انك حالی فکر و آنك یال و یانی و جاننی و هترو کالنی
 ذکر ایدم * سیلاب حسرت خروشی ایدوب بنای صبر و سکوننی یقر
 * و آتش فرقت زبانه چکوب خانه رون و بیرونی یاقر * قطعه *
 اندر جهان منم که محیط غم مرا * پایان بدیدیت چد پایان کنز هم
 کتم بصیر ساحل در یاشود بدید * اکنون شکست کشتی مصبر
 و قرار هم * بوجه ایله یه کنندی جامعنده امین و کنندی جانندن دخی

مطمئن دکم * سیاب وحشت و نفرت بود کلو کثرت و وفرت و اریکن
 سنک تواضع و تملق که اظهار محبت و تعلق که فریفته اولق طور عتقدن
 دور * و روش عقلا دن بنسایت * مجبور در * لاجرم ناچار یالت بینی
 و بینک بعد المشرقین آیت تکرار ابدوب ساحه صحبت کردن کنار وسایه
 دولت کدن فرار ایدرین * بیت * وصلی که درو ملال باشد * هجران
 به ازان وصال باشد * سن دکل بلکه من بعد جمیع علایق دن مجرد
 * وجهه خلا بقرن تفرد اختیار ایدرین * که سنک بازار صحبت کردن
 اول قدر فائده کار ایدم که راحله قوتم انکه کرانبار اولوب بار آخری
 تحمله اقتدار قلادی (ع) ترجمه کن ضمیفشت این بار بر تن اید *
 ملک ایددی بو فعله بادی سسن ار لست بحکم البادی انظم تعزز و جنب
 مناسب بلکه لازم و واجب ایددی * ولیکن سسن باعث اولدک * بلکه
 مقتضای قصاص اوزره برایش ایلدک * قهرمان معدلت دخی بوبله
 بیورر و حاکم انصافده اول جنسایت مقابله سسنده بومقوله عفویت روا
 کورر * پس موجب نفرت و سبب وحشت نهدر * آخر فرسکر ایله که
 فرزندمدن هنوز نام و نشان بوغیکن انیس اوقاتم و مونس ایام حیث تم
 ایدک * چون پسرم فضای عدمدن سرای وجوده کلدی * حفات
 بدرا نه انی اقضای ایدیکه آنک دیدار به انس و الفت ایدوب * موآنسته
 انی سکا شریک ایدم * و سنک مصاحبک و آنک موآنسته مقتم اولوب
 حضور موفور * و سرور ناشصو رله روزگار پکوررم * حالیا چشم
 زخم زمان بی زمان نور دیده مک با صر سینه زبان و نقصان یتدب و ب
 آنک دیدار به ایدیکم ذوق و صفا خلیفدیر اولدی اما سنک مصاحبک
 لذتی و محالستک حلاوتی * و صدای دلکشک حظی و آواز فرح
 بخشک ذوقی باقیدر * شویله که بودخی بالکله مشتفی اوله و بکافیه
 عمر مده مستکف بیت الاحزان اولق لازم که * ای قیره سسنکه بنم مالم
 راست اول مطر به اول پادشاهک مثابدر قهر استفسار ایدیکه نه

وجه اول شد و اول (حکایت) ملک ابدی بر پادشاهک بر مطرب
واردی خوش آواز و شیرین نواز الحان دلفریبی پای عقلی رکبیدن
و عنان تمامی دست صبر و شکبیدن چو بر ردی (مشغولی) ایله السه
عود و بر بطو چنسک (طو ردی اول هوا ده زهره آهنگ * کر آهنگ ایله
نای عراقه * اود اور ردی صفاهان و عراقه * سر آغاز ایلییدی بوسه
لکده * و قوزدی هر بغری داکده پادشاه اکا بغایت متعلق * و سماع نفصه
رود دلاویز * و صدای زخه عود نشاط انگیزند زیاد متشوف ابدی

بیت

(نوای مطرب بشنو که صوت روح افزایش)

(بز یویم چونا هید آورد درد چرخ کیوان را)
یو مطرب شاهک بر قابل غلام تربیت ابدردی * و سازند ه لکده
مشفقانه تعلیم ابر ابدردی * تا از زمانده صنعت موسیقاریده استادندن
استاد کار اولدی (ع) قابل شاگرد اولان استاد اولور استاددن *
یو غلامک آهنگ سازاخی و نغمه پردازاخی بر مقامه بتشد یکی * آوازه
قول بغزلی اصفاهان و عراق و حبس سازی طو ردی و صیت صوت
و صدای نفس و عمل سماع مجامع عرب و عجمه یسادی (مشغولی)
چقن ایله سر آغاز دلاویز * ابدردی عیش و عشرت آتش تیز *
شوساعت کم اور ردی زخه عوده * فلکده زهره باشلردی سروده *
شاه غلامک هنر ده آگاه اولوب آنک تربیت و تقویته التفات بیوردی
* تا بر مرتبه وارد یکی ندیم خاص و مطرب صاحب اختصاص اولدی
* شاه همواره نفحات فصیحه ایله که لحن داودی نفس مسیحدن خبر
و یرردی * و صوت عود و صدای سرود ایله که قلوب عاشاقی عود کی هوا
اودنه و وردی عزه بزم عشرت و آهنگ عیش و صحبت ابدردی عرق حسد دل
مبار بدهنا عود کی مضطرب اولدی * و ناعاره تحمل ایله یوب اخر کار
ای قله مرتکب اولدی * و خبر مع پادشاه بتشوب مطربک احضار بنه

فرمان ابتدی * چون مطرب مقام سیاسته کلدی * پادشاه هیئتله اکا
 نیکه ایدوب خطب عتاب آمیزله ابتدی ای بی ادب بئز میدککه بن
 طرب دوستم طینم آب عشرتله سرشته و خلقتم نشات مسرتله
 آغشته در * بنم نشاطم ایکی قسم ایدی بری صحتده سنک سازنده لیکندن
 حاصل او بری خلوتده غلامک نواز لیکندن واصل ایدی چون سن
 بی سبب ظاهر نشاط و سرورمک نصفی باطل قیلدک لازم اولدیکه
 بیورم تاسکا دخی اول شربتیدن که غلامه ایچردک چاشنی ویرمل
 * وتار کردنکی تیغ هلاکله چالوب عود وجودکی فنا اودونه اورمل
 * مطربک سمعه قول شاهدن * سرود سرور کلوب ابتدی شاهین
 خود کناه ایتدیکه شاهک نصف نشاطن تپاه ایتدم * اما بنم حقمده
 پادشاهک فرمانی نفاذ بواورسه کندیکن تمام نشاطنی ضایع ایتش اولور
 * پادشاهه مطربک بوکلماتی خوش کلدی * ونوازش بیوروب قتلدن
 آزاد قیلدی * بو مثلی ایراددن مراد اولدور که بنم طرب و سرورمدن
 بر ازی فرزندم سبیلله هباء منشور اولدی * سنده که ساز عراق فراقه
 آهنگ ایدرسن * قریبدرکه پشت امیدم قدنی کبی راست ایکن قامت
 چنک کبی خجیده * و دائره سینه خددف کبی نرم ایکن روی عود کبی
 خراشیده اوله * عاقبت خود اوراق صحبت یاران تدباید مفارقت
 ضروری ایله پریشان اولق مقرر در * باری الان اختیار هجرانی روا
 کورمه ونعمت صحبتی غنیت بیل دامن جمعنی الدن کیدرمه * بویست *
 خود مکن بیکانکی باری چومیدانیکه چرخ * آشنا یازاز یکدیگر
 جداییه ادهد * قهر ایدی حقدنهنه خانه دلده مدفون و کینه خزانه سینه
 ده مخزوندلر چون کسمنه اکا مطلع اولق متمن در * بس قیل وقال
 ترجمان زبانه اعتماد جائز دکدر که گاه اولور که زبان ضمیرده مکنون
 اولان سرک سرک مضمون عبارات راستله ادا قیلز * و بیان مخزنات

خاطری انهاء شرط امانتی بر بنه کتور من * اما قلوب بحکم القلوب
تشاهد بر یوبه شاهه عدل و کواه راستدر

بیت *

حدیث سرزدل دل داند و بس * زبان و لب دران مجرم نباشد
ملکه ده معلومدر شول نسبه یی که زیاده ادا ایدر قایا کا موافق
* و ضمیر نهان اولنک بیانند، لسانی صادق ذکادر * ع * صد جان
فدای انکه زمان و دلش یکست * ای ملک سنک سطوت و صولتی
خوب یلورم * و نهوب سیاست کدن دخی تمام باخبرم * بیت از کوه
گاه زخم کرانتر کنی رکاب * و زیاد وقت جله سبکتر کنی (عنان اما
هیچ بر آن خطر هیت کدن امین اولسم * و بر نفس ضرر سطوت کدن
ارام قلمسم کرک و بن اول جله دن دکلم که طیب اکا سو یابه که
* داروی چشم سکا دوی شکمدن اهم و الزم * و اصلاح حس
ظاهری دواء باطنیدن سکا نسبت مقدمدر ملک استفسار ایتدی که نیجه
روایت اولمشدر اول * حکایت * قبره ایتدی که بر مر یض ضعیف
بر طیب ظریفه کاوب درد شکمدن نالاش ایتدی و صعوبت المیدن
یانوب یا قلوب دردنه دوا طالب قلوب ایتدی * ع * ای طیب آخر
علاجی کن چو کار از دست رفت * طیب اول طریقله که آریاب
حکمت و قانون معرفت اسباب و علامات تقدیم ایدرل * تا تشخیص
مرضد نصکره علاج کامل که سبب شفاء عاجل اوله * مباشرت
قیله بر سبیل استفسار اندن سؤال ایتدی که بو کون نه غذا ییدرک
* مر یض ساده دل جواب و بردیکه قورومش قورلمش یانش کویش
نان پاره ییدم و اول غذا ایله که زفت و انکشته دروشدی * تور
معدنی نافقه قیلمدم طیب خادمنه ایتدی وار دار الشفادن کحل
روشایی کتور بو خسته نک چشمنه چکلم تابصره سنه جلا و یره *
و نور بصرتی زیاده قیله * مر یض چون طبیدن بو کلاهی اشتی

فریاد ایدوب ابتدی * بیت * آخرجه محل هزل باز است * وقت
اجلست و جان کداز است * ای طیب هزل واطیفه می سویارسن
* که بن درد شکم بدن سکا شکایت ایدرم * سن درد چشم علاجن
ایلرسن * انای حکیم بز رکوار داروی دیده ایله درد شکم نه عنا-
بقی وار * طیب ابتدی دیلمکه سنک چشمک روشن اولوب سیاه و سفیدی
تیمیز ایدمن * تا بر دخی بومقوله غذا نمکدن ابار و هیز ایدمک * پس
علاج چشمه احتیاجک مداوات شکم بدن زیاده در بو مثلی ابرامدن
مراد بودر که بن اوقیبیلدن دگلم که خانی پخته دن * و سوخته دن
ساخته دن فرق انعم

* بیت *

بخچد الله دردانش جنانم * که خیراز شر جدا کردن توانم
ملک ابتدی دوستار بیننده بو مقوله وقایع چوق واقع اولور * هیچ
اولور می که دواعی مخاصمت بالکلیه میان آدمیاندن مرتفع * و احباب
بیننده ابواب منازعت مسدود اولوب اسباب مخالفت مطلقا ممنوع اوله
* اما هر کسه که نور عقلا آراسته * و زیور رأی و فکرله پیراسته اوله
* حسب المقدور اطفاله زائره غرضیه چاشوب قادر اولدینی قدر آتش
خشمی آب حمله تسکین ایدر * و یلور که تجرع شربت مغفرت
اکرجه که غایت مرارته اوله * چاشنی حلاوت مسوت مندرج
* و تحصیل بار مشقت و حلم و بردباری هر بار که زهر آمیزدر * تریاق
بیمت و مسرتله مختلط و ممتزجدر * مش-وی * غصه مخور زانکه
شقوت دروست * خشم فروخور که حلاوت دروست * شعشعه برق
دراز درنت * قاعده بحر فروخور دنت * سینه دریا نشود پر غبار
* کچه که باران کندش روز کار * قهر ابتدی من تهاون باشروقع
بالضر مثلی موجنبه هر کیمکه کار دشواری آسان ملاحظه قیله * کار
آسان اکادشواری اوله * بو کار دشواری آسان ملاحظه ایتمک کرک

و بواسطه صمیمیت و تخفیف و تمنا به محال و بر مکت کرک * بن تقدیم می چرخ
شعبه بزرگ شهره بازائی نظاره سند تلف ایتم * و نقایس اوقام دهرک
عجایب و غرایبی تماشا سند صرف ایلم * لاچرم ذخائر تجر به دن استظهار
وافر تحصیل ایتم * و بضاعت کیاست و سرمایه فراست ابله سود
تمام اله کنویشم (و همین یقینله کورورم و بیلورم که شعله اختیار
سلطانی و شراره اقتدار قهرمانی خانه عهد و پیمانی یقار * و تنبید
نفوت و کامکاری و صرصر سطوت جباری بنیاد آرم و بنای وفایی
اساسند یقار اول مقامده که شبر هیت سلاطین دم انتقامی زمین کینه
اورر * تملق رباه باریدن نه فائد، عائد اولور * همان اولی بودر که
کنندیم خواب خرگوش و بر میوب احتیاط ایتم * و خشم پلنگدن
هراسان اولش آهو کبی را بر بیانی طوم کیدم * که حصم ضعیفه
هیچ وجهه دشمن قویله مقاومت مجال میسر دکلر * نه اول پادشاه
کند و دشمن چون بو باید بر مثل اراد ایاشدر * ملک بیوردیکه نه وجهه
اولشدر اول * حکایه * قبره ایتمی دیار ترکستانه بن پادشاه
عظیم الشان و ارابیدیکه * همای همت بیهمتایی سایه صلاح و جناح
فوز بجای مفارق عالمیانه بسط ایتم * و عنقای اوای دولت والاسی
بالای اشیانه طاموس ریاض آسمانه تنشیدی * عدل کاملی اتمام مهام
انامده اشتمل تمام ارزانی بیورمشدی * و بذل شاملی کافه خاص و عامی
بلکه عامه دواب و انعامی خوان احسان و طعام انعمیله طورمشدی

بیت

(زبنی عدل معمر ایلمشدی * جهانی بذل مسرور ایلمشدی)
انفاق و زبردن رینک ضعیف رنک خیانتله رنکیندر اولوب * سده
سپهر اشتباه شاهدن یوز دوندردی (و لوند و فلاش و اختلاط او باشند
جمع کثیرله کریان طغیانن باش چبقارون مقام بخار به و مقابله کادی
پادشاه چون یلبدیکه اول کمرهک وی اطاعتی قبله انقیاددن نتخون

اولش * و دیو طغیان و شیطان عصیان آشیا نه * دماغنه بول بواشد
 * سودای خامدن سر بر انتقامله سرورک دعواسن ایدر * و کدورات
 دیر بنه دن سینته پر کینه ایله مهترک تمناسن ایلر * مقتضای حال اوزره
 برنامه یازوب رسوله ارسال ایلدی مضمون نامه نصایح مشفقانه و مواعظ
 ملوکانه ایله مشحون خصم مغرور غایت نخوت و غرورندن نامه حزین و
 نظر التفاتله منظور قیلدی * و شراب عصیان و غبار کفرانله مست
 و حیران اولملری کند دعوتله کندی جاننه چکوب ولی نعمتک پندیه
 متصح اولدی * بیت * پرا کنده چند راجع کرد * که ناور دجو بندر
 و زبند * القصه چون پادشاه کوردیکه نوشداروی ملاطفته آنک
 مزج کشیفی که نهج اعتدال دن بالکایه منحرف ایدی * صلاحه کلک
 احتمالی محالدر بو وجهله پیغام ارسال ایلدیکه سنکله بن همان شیشه
 و سنکله بگزرز * کرکسه سنکی شیشه به اور کرکسه شیشه بی سنکله
 * ایکی حالده دخی شیشه شکست اولوق مقرر * و سنکی اندن آسیب
 و ضرر یشمک محقق در * بو مثاک ایرادن مراد اولدر که آینه ضمیر
 منیر شاهه هویدا اولسون که بو بنده شکسته بال دخی قبول تأثر
 و انفعاله همان شیشه مثالدر * خشم ساطاتی ایله که سنک کی پایدار
 و خصم شکندر مجال مقابله محالدر * بیت * به بنان آهنین دل نشوی
 دلا مقابل * تو که آبکینه داری و نه حریف سندن * ملک اگر چه
 که مرتبه انتقامدن ملاطفه مقصوده تنزل ایدوب دیلر که سکنجبین
 معذرتله صفرای و حشمتی تسکین ایلیم * اما مذهب خردده ارباب غدرک
 عذرنی قبول ایتسک منهی و محظور در * زیرا که زنده اهل انتقام
 رؤیت طریق لطف و مروندن کور * و سینه پر کینه اصحاب حقد
 و حسد دیرینه دأره عفو و مغفرتدن دور در * قطع ز دوستان
 سخندان شنیده ام پندی * که بر ملایمت دشمن اعتماد مکن * چو
 اعتقاد ضرر بمخصم پیرا شد * مشو فریفته و فسخ اعتقاد مکن * ملک

ایندی کان موهومله که ان بعض السطن اثم موهومله موسومدر
 * اساس مصادقتی هدم ایدوب سد مخالفت بنا قیلقدرد * مظنه وهمی
 سببیه رفیق قدیمی سوز فراق * و آنش اشتیاقه مبتلا قلیق اصحاب
 مروتیه لایقیمی * و سوابق حقوقی شائبه انحرافله حقوقه مبدل قیلوب
 سر رشته عهد و پیمان و عقد و ایمانی جزوی خدشه ایله المندن
 چهره قی طریق ارباب فتوتیه موافقمیدر

♦ بیت ♦

وفا و عهد تو این بودومن ندانستم * وفا و مهر تو کین بودومن ندانستم
 سک فقیر که جمیع جانورلردن حقیر (و نجاست ذات و حساست صفاتله
 شهیدر) کور که صفت و فایله نیجه موصوف (و معرفت حقوق
 نهمله نیجه مشهور و معروفدر) سسنگ چهره حاکم خال وفادن
 نیچون خالیدر) و قامت کردار خلعت حقیقتدن ندن عاریدر) مهر
 و وفا کتابندن بر حرف او قومدکی و پستر صداقتده بخله بالین مجبته
 باش قور دکی (ع) وفا و عهد نکو باشدار باموزی (قبه ایندی
 بنندن امید مهر و وفا) و صدق و صفا نیجه ممکن و میسر در که اول
 سزله جانبگردن ارکان محبت زیروز بر (و بنیان عهد و حقیقت خاکه
 برابر اولدی) بعده که مخزن جزا و سزاسن بولدی) ممکنیدر که
 موجبات و حشقی فراموش قیله سن (و فرصت مکافاتده اخذ و انتقامدن
 خاموش اوله سن چون حالیا زور قوتله بنی اله کتورمکه قدر تکر بوقدر
 دیلرسن که بنی دانه مکر و حیلله ایله دام انتقام چکه سزاما * بیت *
 عتفا شکار کس نشود دم بازچین * کابجا همیشه باد بدست است دامرا *
 حکمای فضائل مناقب سیئه سلاطینده ممکن اولان کینه دن احترازی
 واجب کورمشلردر که انلر نفوت سلطنت سببیه اخذ انتقام باندازه زیاده قصد
 و اهتمام ایدرلر * چونکه قم صحت بولهلر * نه نوجیه و ثاویله رخصت
 ویرور * و نه احتیاج و اعتماداره مهلت روا کورلردنیشلردر که کینه

اخگر فسرديه بکزر اگر چه سايه اتری ظاهر اولمز * اما آتش غضبیدن
 بر شراره ايله شويله مشتعل اولوز که آب حمله انطفا بولمز سيلاب
 خشم خروش ايديجک بنیان جهانیا نی یقر (وشعه انتقام آتش
 کینه دن خروج ايديجک نجه خامانلری یاقر * اخگر کینیدن کانون
 سینده بر شرر قالمسه ضرر شعله خشمیدن امین اولق میسر دکلد
 ع * چون شعله زندخشم تروخشک بسوزد * ملک ایتدی عجب
 حالتدر که سن بویاده عنف و خشونت طرفته کتدک * لطف
 مروت جانن بر طرف ایتدک * نپھون ممکن دکلد که مبارزی وحشت
 میامن الفته مبدل اوله * و کدورت و مخاصمتد نصکره صفای مخالفت
 ظهوره کله * قبره ایتدی برکسنه قادر اوله که مراعات جوانیده
 لطف تمام * و طلب رضای احباده سعی و اهتمام کوستره * وانلره
 وصول خیر و دفع ضرر ده معاونت و مظاهرتی ذمته واجب کوره *
 نمکندر که وحشت میانلر دن مرتفع اولوب هم سیننه کینه جویه
 صفای کلی حاصل * وهم دل حائفه نسیم امن و امان واصل اوله *
 اما بن قادر دکلم که بویاده عارضه کینه بی زائل ایدر برنسنه فکر
 ایده یلم * و طبعی طریق الفت و ملائمه مائل ایدر چاره خاطره کتوره
 یلم * نه درگاه پناه اینسهم متصل هراس او خوفده اولوب هر لحظه
 مرک و هلاکه منتظر اولق مقرر و محققدر * بس بومر اجمعتدن مجانب
 اختیار ایتک و معاودتی مباحثه مبدل قیاق اولی و اوفقددر * بیت *
 (از درخت بخت چون بشکفت کلهای وصال) (در بیابان جدایی
 خاردر پاهم خوشست) ملک ایتدی افراد آفریده دن بر فرد بر احد
 حقنده بی ارادت حق عن اسمہ بر ذره نفع و ضرر قادر دکلد * و قایل
 و کثیر و صغیر و کبیردن عرصه وجود کلان دائره تقدیر ازلی * و سابقه
 حکم یزیدن خارج دکل * نه که دست قدرت مخلوق ایجاد و احیادن
 قاصر و اهلاک و افتادخی مخلوق جهتندن متعذر در * بنم فرزند من

صادر اولاً خطا و قصاص طریقیله شدن واقع اولان جزا قضای
ربانی و مشیت یزدانی حسبیه در * انلرده میباشد بهانه در * و حکم
باریده سبب ظاهر یدر * بنی تقادیر آسمانه مؤاخذه قلبه * و مقدرات
ربانیله سرزنش بیورمه و قضای خدایه رضا و برکه * بیت *
(چون قدر تیرن آله قوس قضا) (سپر اولز اکامر که رضا)
* قطعه * بجز رضا بفضای خدعی شایست) (بغیر صبر بوقت
بلانمی شاید) (از آنچه رفت قلم سرمکش و کینه بیا) (برون رواز
خطا و کترانمی شاید) قبره ایتدی دفع فضای آفرید کردن افراد
آفریده نك بجزی عیب ریب و شوب شهه دن عاری * واهل
تحقیق وار باب تصدیق قننده بر قضیه مبین و مبرهندر که احکام خیر
و شر و اصناف نفع و ضرر باری تعالینک عزاسمه ارادتی حسبیه و مشیتی
سببیه نافذ و جار یدر) و خلقک قصد و جهدی و منع و دفعی) و تقدیم
و تأخیرینک ذره دکلونفعی بوقدر لامر دلقضائه و لامعقب لحکمه

* بیت *

(کسی زچون چرام نمی تواند زد)

(که نشیند حوادث و رای چون و چراست)

هیچ بزعاقل بومعنادن غافل دکلکن بوکا قائل اولمشدر که جانب حزم
و احتیاط دن غفلت ایلیه * و مضار و مکار هدن نحرزده مساهلت
کوستره بلکه دیمشدر در هرامرک اسبابنه مباشرتده تقصیر ایتمیوب بعده
اتمامنی مسبب الاسبابه نفو بض ایتمک کرک * منوی * سنی بنهاد
از اسباب طرق * طالبا تراز بر این نیلی تنق * ای گرفتار سبب بیرون
میر * لیک عزل آن مسبب ظن میر * یاسیبها از مسبب غافل * سوی
این روترشها از آن مائی) و نکته تعقل و توکل بوقولی و د و بوامری
مؤکددر (ع) با توکل زاوی اشتر بینده) ملک ایتدی بو مقالاتک محصلی
و ملخصی بودر که بن سنک ملاقاتکه جانله خربدار و صحبتکه عن صمیم

القلب امید وارم * ضمیر سده سکا تمام حندن بیرون * و درنده دیدار که
 تشو قم شماردن افزوندر * هر چند بتم جانبدن علایم مهر و اشتیاق
 فراواندر * سنک طرف کدن عزایم هجر و فراق صد چند اندر * بیت *
 (تو طولی ز ما و ما مشتاق) (دل بدل می رود چه حالست این) قبره ابتدای
 سنک اشتیاقک یو کادر که دل بحر و حکم بنم قتل ابله هر هم او ره سن *
 و مزاج علی که شربت هلاکله شناور رسن * و قامت بقاسنه قبای فنا چمکه میلی
 خالیا شربت اجل ایچمکه حظی * و قامت بقاسنه قبای فنا چمکه میلی
 یوق * مادامکه عنان اختیار الهه اوله * سنک دام مکر کدن فرار ایلرم
 و بویاده تلیق ابتدیک مقدماتی تصدیقن اجتنابی غیر صواب
 اکار بن که جان عزیز بیاند و یاغز و کسین باش بنه بن (ع) سر بار
 کرزن زوید * حال بن کندی حالدن * مایک مافی البسانه استدلال
 ایدر بنکه اگر فی الجمله افندارم اولسه * قره العین سلطنتک هلاکندن
 غیر به راضی اولردم * عین الیقین بیلورمکه شاهک دخی فرزند بنک
 ملالی سبیل به بنم هلاکدن غیر می ادری یوقد * ار باب مصائبک
 حالندن اول کسه خبر دارد که مصیبت آتش به طوشمش (و اول باد به دن
 باد * تلخ تجرع ابتس اوله) مدعیان راحتیده بو حالدن غافل (و نار
 پرورد کان زحمت نارسیده بومرفت پیرایه سندن عاطلارد
 بیت * (ای ترا خاری زیانش کسته کی دانی که چیست
 حال شیرانی که شمشیر بلا بر سر خوردن * علم الیقین
 بیلورم * و عین عقله مشاهده قیلورمکه هر گاه که بادشاه بمرنگ
 بصری ند کر ابد بنه دخی نور دیده مک حالی تفکر ایتم مقرر در که
 باطن مزده تکدر ظاهر اولوب مزاج ضمیر بن تغییر یزیر اولسه کرک *
 معلومدر که اول حالده مقرر خواندن نه قتل پیدا اولوب سینه دهنه کینه
 خیز ظهوره کسه کرک پس صفای باطن بویله اولیحق مفارقت
 مواصلندن صد بار اولی و مباعدت مقارنندن هزار هزار احرار

روح صحبت چو جنبست چندان خوشتر * ملک ابدی آدم میر اول
کس که جرایم احبابی ذیل عقوله ستر ایامه * و آینه سینه سن زنگار
کینه دن مصیق قلیله مرد فرزانه و خرمند یکانه قادر در که بزم ملک
جرایمه بر وجهه قلع و ورتم صفح چکه که مدد العمر صفحه خاطرند
آندک اثر کور میسه * و بر زمان لوح ضمیرند آندن نام و نشان بولمه
و کلاه کاروک استغفار بنی سمع قبوله اصفا * و بد کردار لک
اعتدانی اشتزاز قلمه تلقی قیله * شر الا شزار من لا یقبل الاعذار
ع * والعدر عندی الذنوب مکفر * بن باری مشرب ضمیری خاشاک
کدورتدن صفای بولورم * آینه خاطر می عبار خشم و غضب و زنگار
حق و انتقامدن خالی کورورم * و همیشه جانب صفوی قصد عفو و
اوزره ترجیح قبولورم * و بیلورم که هر چند که کناه عظیم اوله صفت
عفو اندن اعظم اولسه کرک

نیت

کر عظیمت از فرودستان کناه * از بزرگان عفو کردن اعظمست
قبه ابدی ملک یوردی لطائف مقتضای حال و اندیشه مقاله
مخالق در * زیرا که بن کناه کارم مجرم همیشه ترسان اولور که خائن هر
لظه و هر آن بدکار و خائفدر * و میسر در که بر کسه نک کف پاینده
جراحتدن اثر اولوب اول قوت طبعه بی پاک ک ایده و شب تیره دن
خارستان و سنکستان اوزره ریک زم اوزره بورر کی کیده * البته
انک اول جراحتی تازه اولوب یاره اوزره یاره اولمق * و اول بیچاره نک
پای افکاری خار و خار ابله یاره یاره اولمق مقرر در * بنله ملک
حالی و قصد و صالی همان بوموال اوزره در * و موجب خطاب کتاب
استطاب اوزره دخی اندن اجتناب فرض عین و عین صوابدر که
ولا تلقوا ابایدکم الی التلاک * حکما بیور مشارددر که اوج طائفه
روش حکمتدن دور * و منهاج دانش و معرفتدن مجورددر * اول

اول کسسه که کند و قوتنه اعتماد ایدوب بی باک اوله لاجرم بومقوله
 کسسه نفسن مهالکه القا ایدوب تهوری اکاسبب هلاک اوله ایکنجی
 اول کسسه که اندازه خداسنی تمیز اتمیه * و طعام و شرابدن بولدیقن
 تناول ایلله پرهیز اتمیه * هرآینه اول طعام و شراب اول کسسه
 نک بذه حیاتی خراب ایلله * اوچنجی اول شخص که ملائمت خصمه
 مغرور اولوب عدونک عذب اسانله مسرور و سحر بیانیله مسحور
 اوله بی شبهه آنک انجام کاری خسارته مقضی اوله * و هاقبت حالی ندامتی
 مقتضی اوله * بیت * مشوایمن از حیلله دشمنان) (بیدیش
 و برتاب اران سوعنان) ملک ایتدی ای قبره هرچند که بن باب
 ملاطفتی قح ایدوب سنی جانب ملائمته تحریک ایده رز * و نصایح
 دوستانه ایلله طریق صلاحه دلالت ایدرز * سرانکشت پیمان
 و ایمانله کوش قبول و اذعانکی تحریک ایلرز * سن همان اقدام رعونت
 و خشونت اوزره قیام ایدوب بونصایحک استماعدن دامن قبولی
 سلکرسن * و متصل زمین دله ابا و امتناع تخمین اگر سن * برکسمیه
 نصیحت ایتک که کوش هوشی کوشواره استماعدن ماطل اوله *
 همان اول زاهدک اول کر که نصیحتی کی باطل و بهاصل اوله * قبره
 ایتدی نیجه روایت اولمشدر اول * حکایت * ملک ایتدی اخبارده
 کلشدر که بر مرد زاهد و طایب مجاهد که اوقات شریفن ادای وظائف
 از کار و اوراده و عبادتی طریق صلاح معاش و معاده ارشاده صرف
 ایتشدی * اتفاق بر هراده کیدر کن کوردیکه بر کرک کرسنه دهن
 حرص و شهری آچوب * و زمین دله دانه آرزو و طمع صاچوب
 جل همتی بوکا وقف ایتشدی که بر یکاهی تباه ایدوب آنک مأمیله سور
 و برجاندوری بیجان ایدوب ایت نفسن انکله کور ایلله * بیت *
 ستمیز کاری بی لدا دکر نکر که بجهل) (رسا ندان پی یک سور
 صمد زیان بکسی) زاهد که انی اول حالده کوردی و صفحه ناصیه

سند، جور و ستم رسمن مشاهده قبلی (شفقت ذاتی و مرحمت
جلیلی مقتضای اوزره بند و نصیحت آغاز ایدوب ایتدی) زنه
خلایقه ایذا و اضرار دن احسترا یله و دست تعدی بی دراز (چشم
نفس حریمی سوزن قناعتله دیک میل شره و آرایتمه

﴿ منوی ﴾

(قیون کی سلیم النفس و خرسد)

(اولوب ایت کرک نفسک اغزنی بند)
نه کوزله خرسله عالم قور یسن) (نه ویرکل کرک نفسک آرد و سن)
که عاقبت ظلم و یسداد عقوبت رب العباد مفسدیر * و خاتم
جور و تعدی هذاب آخرته مؤدی ﴿ منوی ﴾ هر که آیین ظلم
پیش نهاد) (بند بردست و پای خویش نهاد) (چتدورنی اگر سر
افرازد) (دهرش آخر ز پادر اندازد) (بوقوله ییچد سوزل سویلدی)
و خلقک کوسقندندن ترک تعدی پانده ییچد بند نصیحتلر ایلدی (کرک
چون زاهدک بونصایحک ایتد ایتدی) (ای خطیب منسب نصیحت)
که آردنده بر سوری یورر قورفرم فرصت قوت اولوب دست امیدام
مقصوده و اصل اولیه تطویل الخطبة من سنة الجاهلیة (موعظه پانده
اختصار و اختیار ایله بومثلی ایراددن مراد اولدر که اول قدر بن زبان
نصیحتی بر کار ایدر بن * سن همان اعتذار سابق تکرار ایدر سن * و هر بار که
مدحای شهود عدولله اثبات ایلر بن * سن مکابره و عناد ایله انکار ایلر سن

﴿ بیت ﴾

(مکن که اهل مروت سخن شنو باشند * هزار سال بیکه نکتہ در کرو باشند)
قبره ایتدی بن زاجر عقلله متصح اولدم * و واعظ خرددن نصیحت
الدم عاقل آتی اکلدم که پیوسته باب حزمی کشاده طوته * و آینه
نجریه بی پیشهاد ایدینه * عزم مفارقتدنصکره بونده بودکلو اقام
دخی غایت حزم مدندر ﴿ ع ﴾ عاقلانه بر سر راه کز بن ایستاده ام *

بوغخلص و مقرکز دنكه بكاخرو خطر ابر شمه (من بعد بكا بونده توقف ايتك
 حرام * و بوتردد و تحيله بنه خدمت شاهه مراجمت موجب ملائدر *
 ز پراياورمكه ملك بنم خونى اسهلال ايتشدر) (و شرع مروتده
 حرام اولى مباح طوتمشدر * پس يتوقف بومنزادن رخت اقامتى
 كوترمك واجب * و بر ساعت بونده اقامتى خلاف مقتضای رأى
 صاحبدر) (غ) رفتكه از بن زياده بودن خوش نيست * ملك ابتداى
 سكا اسباب مديست آماده و ابواب راحت و فراغت كشاده ايكن مشقت
 سفر اختيار * و انتظام معاش امرى تمام ايكن مجرد او هام خامله ترك
 يار و جلای ديار ايتك طور عقل سلیمان دور * و مقتضای طبع مستقيمن
 بغايت مهجوردرد * قبره ابتداى هر كسه كه بويش خصلتى طربق معاش
 و معاشرت زاده * و پناى كار مصاحبتنه پيش نهاد ايله * هر نيه كه قصد
 ايله بر مراد اوله و هر دياره واره رفيق و يار و مصاحبت غمكساردن خالى
 اوليه * اوله بدكر دارلقدن عار ايتك ايكنجى نيكو كارلغى كند و بد شعار
 ايتك * اوچنجى مواقع تهمدن احتراز ايتك دور دنجى مكارم اخلاق
 كند و يه لازم قىلق * بشنجى آداب معاشرت جمع اوقاته مراعات ايتك * هر
 كسه كه بومناقى جامع اوله * هيچ برديارده كرت غربت اكبول بوليه و راحت
 موانستى و حشت غربته مبدل اوليه (ع) دانا * هيچ شهر و ولايت غربت
 نيست) عاقل چون كند ينك مولد و منشأ نده و اقارب و عشائرى پيشنده
 دائر امن و اماندن دور اوله) ضرورى فراق يار و جلای ديار اختيار
 ايتسه خرد و ارچند قتنده ممدور اوله) زيرا كه بونلردن هوض
 مبسر در) اما نفس انفسدن بدل متصور دكل * بيت * هر كيك كه
 قريبي اوليه يار) و طندن غريب او اور ناچار) قطع) اكر تو بوطن
 نيست كارها بمراد) اسير خانه ملت مشور بى هوسى) سفر نماى كه
 بى دوستى نخواهى ماند) بهر مكان كه روى و بهر زمينه رسي) ملك
 ابتداى كند ييك تقدیر جبه نه زمانده كلورسن) و انده نه دكلو مدت

توقف قیلورسن قبره ایتدی ای ملک کتد کد نصر کرهینه ملک توقعن
ایتمه * و بوسفردن معاودته احتمال خیالکه کتورمه * عجب مشاهددر
بزم سؤال وجواب اول عرب ایله نانوا حکایتنه * ملک ضرور دیکه
نیجه اولمشدر اول (حکایت) قبره ایتدی روایت ایدر لر که بر عرب
اعرابی شهر بغداده کلوب بزنانوا دکانن کوردیکه کرده لر قرض ماهی
کی افق نور دن چیمش * و چور کلر سیننه آفتابه داغ حسرت یاقش
کاکل فروغی سما که یتش حلقه لر خلقه صلا ی عام ایتش سمید
سغیدی کوروب هلاک پرمغین اصرش

نیت *

(سمیدال قالدیروب ایلدعایی * ایدر لر خلقه صدایی)
(قطع) قراز منیر خباز قرص نان پنداری که خورشید جهان تابست
طالع کشته از کردون * تنور نانوانار خلیل الله راماند * کزهر لحظه آید
تازه تانی همچو کل بیرون * بیچاره اعرابینک مشامنه چون بوی نان کلدی
(ع) تن بی جانسه کویا حیات جاودان کلدی * آتش اشتها تنور
مده سندن زبانه چکوب نانوایه ایتدی (ای خواجه بوائمکر دن
طو نیجه کل ایتکه نه ویره یین و خباز فکر ایتدیکه بو حریف انجق
اوچ درت رغیف یک میسر در بشدن الیدن تجاوز ایتمک مقرر در
پس ایتدی ثلث دینار احضار ایله) و دیلدیک قدر بونانلر افطار
ایله (اعرابی نقد معهود و یردی و دج له کنار یته کلوب او تور دی
متصل خباز نان کتور ردی اعرابی الوب صویه بانوزوب یردی) تاثن
نان ثلثدن ثلثانه واردی (اندن دخی تجاوز ایدوب دینار تمام اولدی
نانوا بو که تحمل ایدمیبوب ایتدی یا اخا العرب) اول خدا حق چونکه
سکا بو قوت اشتهای کرامت پیور دی بکا دیکه نیجه یدک یسک کرک
عرب جواب و یردیکه خواجه اضطراب ایتد که دیک مده آتش
اشتها ایله شوبله غلیان ایتشدر که تابوآب روانده جریان ممکن اوله

بکا اکل نالیدن فراغت ممتهدر * بومثلی عرض ایتدکنن غرض
اولدر که ملکه معلوم اوله که تا آب حباب مجاری بدنده جار بدر (تناول
نان و بیم جان بکا ضرور بدر) و مائده بی فائده مصاحبیدن ممتنع
اولقی ممتهدر (روزگار غدار بزم میانرزه بر هجران حجابن چکدیکه
من بعد احتمان وصال طیف خیالدر) و زمانه ناپایدار بزم رشته
مصاحبتمه بروجله انفصام و انفصال و پردیکه صورت اتصال آینه
خیالدرن غیریده کورنمک محالدر) من بعد هر گاه که شوق دیدار
پادشاه غالب اوله (اخبار سعادت ملکی نسیم سحریدن صورسم و جمال
با کمال شاه عالمنهای آینه خیالده کورسم کرک * بیت * کروصال
یار نبود با خیالش هم خوشیم) کلبه درویش را شمع خوش از متهاب نیست
(ملک قبره دن چون بوکلات فرقت امیر می اشندی قطرات حشرات و سیلاب
عبرانی چشمه چشمندن روان ایدوب جزم ایتدیکه اول مرغز بر آیدانه حبله
ایله دامه کلک محالدر و سینه سندن اولان داعیه انتقام خلوتخانه خفادن
عرصه ظهوره خرام ایتدک ممتهدر بر کره دخی مگری پرکار ایدوب
دکر بار ایمان عهد و پیمانی تکرار ایتدی قبره ایتدی ای شاه طایانه
هر چند که سن بنای ملاطفی مشید و متمدنات ملائقی مهد) و باب
امن استیمانده عاطفت بیکران ارزانی بیوروب آنی ایمان قراوان و پیمان
بیایانله مؤید و مؤکد قلورسن) لیکن ممکن دکلدر که بن موجبات
و وحشی فراموش ایدوب من بعد حلقه خدمتی در گوش (و غاشبه
ملازمی بردوش ایدم * ع * سخن ضایع مکن دیگر که بامادر نمیگردد
ملکه چون عین یقینله معلوم اولدیکه سوزن حبله ایله قبره ناک کتب
پای دلندن خار وحشت چیقیرلق حبله محالدرن و تیر غدر که شندن
چپقه زور بازوی عذرله بنه بسته کلک مقوله ممتهدر (ایتدی ای
قبره معلوم اولدیکه من بعد شام جانمزه شماعه وصالدرن شمه واصل
اولقی محال * و چهره اتصال آینه و همدن غیرید کورنمک محض

خیالدر * رباعی * آن رفت که در چوای طرب آبی بود * یاد سر زلف
آرزو تابی بود * دردا که زمان عیش و دوران وصال * بگذشت
چنانکه کویا خوابی بود * اما توقع و تضرع ایده رین که بر قاج
کلمه که آت تکرار یله صفحه روز کارده آثار سعادت باقی و پایدار اوله
یا کار پیوره سن و صیقل و عظم و نصیحت که رنکار غفلتی مرآت
خاطر من که غبار ملاله تیره اولشدر زدوده قیله سن

بیت *

ز بهر ما سخن یاد کار خویش بگوی * که بهتر از سخن خوب یاد کاری نیست
قبره اندی ای ملک بنیان امور جهانان اساس قضا و قدر اوزره
تبدیلدر * و شاه روزیر و صغیر و کبیر انده فکر و تدبیر و تقدیم
و تأخیر له مجال تصرف متعذر * بیت * سوق ایده چونکه برایشی
تقدیر * آبی عوق ایده بیله جز تدبیر * بر احد بیلز که نامی جریده
سعادتده می خر قومدر یا ناصیه خالی داغ شقاوتله می خر سومدر لیکن
کافه ناسه واجبدر که * امور لک اساس رأی صائب اوزره بنا ایده لر
* و مراعات شرط حزم و احتیاطده اقدام اجتهاد و اهتمام اوزره
ظور لر * و اگر قضیه بر عکس اولورسه دشمنلر شباته مجال بولوب
دوستانلر معذرتن قبول قیله لر * قطعه * حکیم گفت که تقدیر سابقست
ولی (بهیچ حال تو تدبیر خود قدر مکندار * که کر موافق حکم قضااست
تدبیرت * بکام دل شده از کار خویش برخوردار * و کر مخالف
انست دآردت معذور * کسی که دارد از انواع عقل استظهار * و دخی
بملک کرک که اخبت اموال اولدر که اندن انتفاع اولمیه * و ابله ملوک
اولدر که حفظ ممالک و ضبط رعایاده اهتمام قیله) اخس احباب
اولدر که ایام شدت و هنگام نهگفته دوستی جانبندن اهمال و غفلت
ایلمه اشرف و سوان اولدر که بدخلق اولوب شو هر نه اذا ایلمیه) خراب
ایام بلاد اولدر که اند امن و امان اولمیه اقبیح مصاحبت اولسدر که

مصاحبك آيينه سینه‌ای رنکار کینه‌دن صفا بولیه (پس چون بنله
 ملك میانه بو قدر کدر واقع اولدی) اولی بودر که رسن هیر فراق
 میان جانه نطاق ایدم و مقالات ملاقاتی من بعد کلمات مواعته تبدیل
 ایدوب آهنگ حجاز صحبت شاهی قویوب ساز عراق فراق ایدم ❖ رباعی ❖
 رفیم وداع مازدل باید کرد / وز آب دودیده خالک باید کرد (کرید
 دیدی همه ننگو باید گفت) ورد در سری بود جل باید کرد (فیه کلام
 بو مقامده تمام ایتدی و کنکره ایواندن پرواز ایدوب صحرا جانین
 طودی کنیدی ملك انکشت تخسری دندان تحیر ایله اصروب بر زمان
 نأسف و تلف ایتدی و بر ملال که که حد شماردن افرون و بر اندوه
 که دأره قیاسدن بیرون ایدی قصرینه متوجه اولوب ایتدی

❖ بیت ❖

گندک ای غمگسار قلب حزین ❖ قالدیم آه و عمیله بن مسکین
 بیت (کجا کویمکه با این درد جانسوز) طیبم قصد جان ناتوان
 کرد (میان مهر جانان چون توان گفت) که یار ما چنین گفت
 و چنان کرد (بودر ماول کسینه‌ک داستانی که ار باب بقصد مکامن
 غدرندن حذر ایدوب اهل کینک تضرع و نیاز نه باور قیلدی و خصمک
 دعوای و دادنه اعتماد ایتیوب اخذ انتقام ایچون کلام قریب انجامنه
 مغرور اولدی) عاقل کامل و هوشمند فاضله مخفی دکلدر که بود استانی
 بیاندن مراد بودر که خرمند یو جواهر پندی کوش هوشنه بند ایدوب
 حوادث جهسان او نوائب دورانده بو نصایح بی مانند ایله فائده مند اوله
 و بو حکایاتی مرشد راه نجات بیله و بنای کارین اساس جزم و احتیاط
 اوزره قیله و هیچ وجهله دشمن آزرده به اعتماد قیله) آفت غدر
 و مخافت مکردن امین اولیه ❖ رباعی ❖ خواهی که نباشی بغم
 ورنج قرین (بشنو سخن پاکتر از در ثمین) از دشمن آزرده تعافل
 نهی) و صاحب کبر و کینه ایمن منشین

باب نهم طریق عفو و صفحه سلوک افضل

اوصاف ملوک ایدوکن بیان ایدر

رای دابش سلیم و ضائف خدمت و شرائط فنی تقدیم ایتد کدنصکره
 (مشووی) دیدی ای بلبل باغ معانی (ضمیرک غیب سرک ترجانی)
 دیلک کنجینه اسراره مفتاح (کلامک غیب دیجورنده مصباح)
 معلوم اولدی اول کسینه نک مثلی که دشمن آزرده دلدن استمانله تسلی
 بولمیه (و چون آینه سینه سنده غبار کینه و آثار عداوت دیر یشیه باقی
 معاینه قبله) اظهار نواضع و نیاز ایله منهج احشایط و احترازدن منحرف اولمیه
 حالا برهن فاضلدن رجای کامل اولسر که بیان بیوره اول دستانی که
 عفو و غفران ملوکی مشتمل اوله * و پادشاه بعض مقرران درگاهندن
 آثار جرم و نکاه مشاهده قیسه آنی دامن عاطفته می مسطور قیلمق
 انیب و یاساحه عفو و سامحه دن دور قیلمقی اصولدر * برهن
 یدبا کلام دایکشا و خطاب جانفز ایله جواب و یردیکه اگر ملوک
 زلات و جرایم ملوکده طریق عفو و مروتی حتی مسملوک طوعیدل و جرم
 قایل و جنایت یسیره عفو بت کثیرله مجازات و مکافات بیوردل *
 مقرر بلرک مشرب اعتقادنده صفا قانز * و خواصک قلوبی مکدر اولوب
 بر احد انلره اعتماد قیلز * بو حالته ایکی علت حادث اولور * بری
 اولکنه سوانح مصالحتی مهمل و معطل قالور ایکنجی ملوک لذت
 عفو و منت مغفرتدن محروم و یلنصیب اولور * اکا بر ملوکدن بریسی
 بیورمش که اگر خلق جهان بزم کام جانز چاشنی عفو و مروتی جندن
 نه لذت بولدیغن بیلل لردی * هر آینه درگاهره جرم و نکاهدن غیری
 هدیه کتور میله لردی

قطعه

(مجرم کرا این دقیقه بداند که دم بدم * مارا چه اندست بعفو نگاهکار)
 (همواره ارتکاب جرایم کند بعد) (دام بتردما کنه آرد باغندار)

جمال حال ملوک عالمه نقطه تفوق در باطن و ذوات سامی سمات
 خلفاء بنی آدمه فضیلت مغفرت و رحمتدن افضل کمال اولیاء مضمون
 کلام مجتبی نظام حضرت سید الانام علیه افضل النعمه والسلام (که
 الانبیه کم باشد کم من ملک نفسه عند الغضب) بومعانی اشعار و اعلام
 ایلر که فرط قوت آدمی نسکین شده خشمه یلنور و صفت مردی
 و مردی شربت تا خوشکوار غصبی هضمه بحربه قیلنور بیت (مردی
 کان مبرک بزورست و پردی) (باخشم اگر برای بدانم که کاملی)
 افضل سلاطین و اعقل ملوک عقل آیین انلدی که معیار خرد ارجمندی
 بنای کارلنه معمار قیلنور و هر وقت که درین اخلاقین حلیه لطف
 و عنفدن خالی قومیدل * اما لطف بوجهله کرک که سمت ضعفدن
 مبرا (و عنف دخی شویله کرک که صمت ظلمدن معرا اوله ناچهره
 حال سلطنت حلیه جمال وزیر جلالة حالی * و مدار ارکان دولت
 و مقریان حضرت اشارت خوف و بشارت رجا اوزره دایر اولوب
 سلطنت و مملکتک نظام حالی تطرق اختلال و تشیت و انحلالدن خالی
 اوله * نه محصلر عنایت یکراندن بعید و ناامید اولدل * و نه مفسدر
 بیم سیاستدن رکاب جرأته قدم قویوب جنایت خیانت ارتکاب قیلنور
 بیت (داشقی قوم خویش راجشید) (دایم اندر میان
 بیم و امید) حکمای اسلامیة (جزاهم الله خیرا) بیور مشلدر که
 ایزد تعالی بنده لای موعظ قرآنی * و نصایح فرقانیه تهذیب اخلاقه
 ترغیب ایدوب تحصیل مکارم صفات و محاسن طاداته تخریض
 بیور مشلدر * هر کیمه که سعادت ازلی یار * و کفیات ابدی معین
 و مدد کار اوله * لاجرم احکام قرآن * و کلام حکمت انجم فرقانی قبله
 جان و کیمه جنان ایدوب جمیع ازمانده اول جرم امن و امانک حریم
 حرمته النجا قبله مصالح عباد حقنده نازل اولان آیات کریمه تک برسی
 بوآیتدر که نصایح مزبوره بی مشلدر که (وهی قوله عز طوله
) (والكاظمين الفیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین) پیران

طریقتن بر یسی زبان حقیقتله بو آنک جوهر معانیسن بر وجهه سلاک
بیانه چکش سدر که کطیم غیظ اولدر که عقو بنده مبالغه اولیه و عفو
اولدر که اثر کراحت صفحه دلدن نحو اوله * احسان اولدر که دوست
بحرم و معتذره باب ملاطف و مراجعت مفتوح طوتله (بو مفصلک
محصلی بودر که آدمی کرکدر که بنای احوال و افعالی اطف و مدارا
اوزره مبتنی قیله (و جمیع اوقاتده مدارات و مواساتی معتبر بیسله که
احسان اخبار و صحاح آئارده کیشدر که (اگر رفق و اطف بر صورتله
مصور اولوق متصور اولسه (ششسه جمال باکمال بر وجهه تابان
و درخشان اوله که هیچ بر دیده آنک مشاهده سنه طاقت کتورمیه)
و بر دیر آنک شرح شکل منیر و وصف صورت یلنظیرن کلک تعبیرایله
صفحه تقریر بر نحر بر ایده میده (بعض اعیان بو معنایی بو قطعه دن
بر بیتله بیان بیورمشدر * قطعه * چوقددرت دادت ایزد
بر کنه کار) (بعفو ش بنده کنی تابنده کردد) (که بحرم کشته
افعال خویشست) (چو بوی عفو یا بدزنده کردد * قطعه *
کنه کاره چوقددرت بوله سن سن) (کاهن عفو ایدرسک بنده اولور)
که مجیم کنددی جرمی کشته سیدر) (نسیم عفو ایرسه زنده اولور)
چون بو مقدمه تامل شاعلی بیوره لر هر آیه غزاعلییه واصل اولور که
شرف انسان فضیلت عفو و احسان ایله متراید و متکامل اولور *
پس همتی بو ایکی سیرته ملازمده قصر و بو ایکی خصلته مداومت حصر
ایتمک کرک * پوشیده دکلدر که آدمک حلا سهو و عیلت و حرم و ذلالت
خالی دکلدر) اگر هر جریمه مقابله بنده عقوبت و هر جنایت آراسنده
سیاست روا بیورله (اندن فساد کلی و مضرت عظمی ناشی اوله که خلال
ظاهری مهمات ملک و مالیده ساری رقایشی اوله * مشوی * بتندی
سبک دست بردن بقیع) بدندان بدیشست دست ساریع) سری کر خصل
بنالدتهی) تراش بوتاج فرماندهی) و دخی ملو که لایعیدر که مقیم تهمید

اولان خدایک مقدار هنر و کفایت (و اندازه اخلاص و مباحث تمام
تحقیق ایله) تا اگر اول چله دن اوله که مصالح ملکه آنک رایسه
استعانت ایتک قابل اوله) یا وقایع دهرده آنک تدبیرندن استمداد ایله
لایق اوله اکا اعتمادین تازه و مجدد ایتکه سعی پیوره و آنک
تر بیت و تقویتسه و نیت و غیشندن صاف ایدوب قوت قلبن استمالات
و استعطافله یتقرار معهوده یتشدیره زیرا که مهمات ملکه نهایت یوقدر
و ملوک کفایت ناصح و محال امینه که محرمیت اسراره استحقاقلرینه
و مهمات ملک و مالده و استقلالده استعدادلری اوله احتیاجلری محققدر
پس جهاندارلک شرایطی اولدر که اول گروه که کمال خرده و صلاح
و هنر و عقله آراسته اولر * وز بور صدق و امانت و تقوی و دیانتله زینت
بولر * و حقیقت و حقکنارلکه * و نصیحت و هوادارلکه سائرلندن
ممتاز اولر تر بیت پیوره و هر بریسی علی حده نه عمله برارونه مرتبه
سزاواردر یله * و هر بری فهم و درایتله لایق و رای و شجاعته
موافق و عقل کفایتله مناسب مناصبه نامزدقلر * شو یله که برکننده
هنری وار ایکن عیبی ظاهر اولسه * اولی اولدر که آنک عیبی ذیل اغماضله
ستر ایدوب نظرلرین آنک هنرنه حصر ایدر که لاریب بنی آدمک حالی
شوب عیبندن خالی دکدر * اول اجلدندر که دیشلدر (ع) یار بی
عیب آستین بی بار اولر * بومعنائی فهم ایدوب بودقایق سلاک ضبطه نظم
ایتد کندنصره پادشاهه لایدر که امنه و عماله تقویض ایتدیک اعمال
و اشغالک احوالی تنیع و تفحصده اهمال روا کورمه * بلکه بروجله
تحقیق و تدقیق احوال ملک و مالی تقیر و قطعبر خمیر غیره مخفی و پوشیده
اولیه که بونده ایکی فائده کلی منصوردر * بری بو که مباشران اغمالدن
کیم رعیت پروردرو کیم جفا کوسریلوب انلر که رعایت رعیت باینده
اهمال ایتمه استمالات و یروب اول شغلده استقلال و یره و انلر که زیر

دستبری غم غم پیله (نامی جزیده عملدن نحو ایندوب دفتر عزتده ثبت
ایلیه (مشوی) خداترس رابرریت کار) که معمار ملکست و پرهیز
کار (بداندیش تست آن و خونخوار خلق) که نفع تو جویدر آزار
خلق (ریاست بدست کسانی خطاست) که از دستشان دستها
بردعاست (نکوکار هرگز نبیندیدی) چو بد پروری خصم جان
خودی (بری دخی بو که چون ضمایرده می تسم اوله که نکوکار لک کردار نه
لایق عاطفت رواب و ورر کاهکار لک کنهائی مقداری تأدیب و تذیبه
واجب کورر * اهل صلاح امیدوار اولوب نیکو کار لک شاهراهنه
کیدرلر (ارباب فساد ترسان و هر آسان اولوب اضرار و افساددن
احتراز و احتیاط ایدر) اسرار و امثالندن داستان شیر و شغال بو وضیته
اسب و بوسیافته افریدر (رای استفسار ایندیکه نه طریقه روایت
اولمشدر * اول حکایت * بر همین ابتدای اخبارده کلمشدر که دیار هندده
برشغال واریادی) قریسه نام بنی نوعی میاننده بنام (خطام
دنیای فانی بدن اراض ایتشدی) و تعلقات بمحاصلی وراء ظهورینه
آتشده (اگر چه که انبای جنسیله صحبت و اختلاط ایدردی اما زهد
رهبانیت اختیار ایدوب سفک دم) واکل دسم و انبای نفوس محترمندن که
بقی نوعنک لازمه ذاتیدر (احتراز ایدردی * مشوی * قیلوب پرهیز
حیواناتانندن ان بو مشدشکر شر بنندن (کیمجه کوندز ریاضت ایلیدی)
بو اجتهاده خدوده عبادت ایلیدی) یاران انکله عنایتمه آغاز ایندیلر
و ممتاز عینی مجادله یشدیر و بایندیلر و سنک بو سیرتکدن راضی دکلر) و زایکی
خطابه نسبت ایدرز (چون بقی نوعنک صحبتدن و از کلرسن) غادت و سیرتده
انلرله بیچون دمساز اولمز (سین چون دست مصاحبتی دامن مخالفتدن چکمر سن
انلرله کر بیان موافقتدن بیچون باش چقره سن و دخی عمر عزیزی
محنت مجاحله کچورمکنده نه فایده اکلرسن) و هر غ نفسی قفس ز باغنده
حبس ایتکده نه منفعت ملاحظه ایلرسن (و ما جملنا م الا یا کون الطعام)

نصاب لذات دنیادن کنندی نصیبکی استیفا ایتمک دیلرسن تا (ولانسن
نصیبک من الدنيا واحسن كما احسن الله اليك) شرقتدن بهره مند
اولهسن) واکل وشر بهن که مدد مرکب تن و ماده حیات بدندر
امتناع ایتمک کرک (کلاواشر بو افرماننه امثال ایدهن) و بیلک کرک که
ماضینک اقبالی محال (و امر مستقبل مجهول الخالدر) زمان حالی غنیمت
بیایوب خیال استقباله ضایع قیامق (و تصورات فردایله لذات دنیادن
سدرمق ایله قانع اولمق کرک بیت) بیا تیاک زمان امر وز خوش
باشم در خلوت (که در عالم نمی داند کسی احوال فردارا) فریسه
ایندی چون بیلوسن که ماضینک اقبالی میسر (و فردانک احوالی مقرر
دکلدر) پس حالانه ادخار ایتدیکر که توشه راه فردا و نفع صالح اوله

بیت

(آن طلب امر وز بهر گوشه • کز پی فردات بو دوشه)

دنیا اگر چه سراسر صیب و تقصیر در بوفضیلتی واردر که مزرعه
آخردر * هر نیم که بونده اگر سن یارین انده انک ریغن کوتور رسن
منوی * بکوش امروز تا تخمی پیاپی * کرفردا برجوی قادر
نباشی) اگر این کشت و ورزی رتورازی (در ان خرمن به نیم ارزن
نیزی (مرد عاقل کر کدر که مبلغ همتن حراز مژوبات آخرته مصروف
قیله بو تقدیم خیرات و تحصیل مبرائله متصوردر) و عنان قلبک نعمت
باقی و دوات جاودانی جانبته معطوف قیله (بومعنی ترک امانی و قطع
تعلقات عالم فانیله ممکن و میسردر بیت) برآستان فتادل منه که
جای دکر (برای راحت تو بر کشیده اند قصور) بو کون که قوتده
فتور و قدرته قصور کز بوق ثمرات صحتدن خسته لک ایامیچون ذخیره
احضار قیلت (و سرمایه شهبابدن کساد بازار شیب ایچون سوداله
کتورک (و موائد فوائد حیاتدن سفریادیه فنا و فوات ایچون اعداد زاد
استعداد ایدک که راحت حیات لمعه برق کبی بیشاند و محبت دنیا

(ظلت)

ظلمت ابرکبی بیقادر) نه موأد نعمته الفت طوئوب فواأد وانشه الفته
اولمق كرك * بيت * (نه اقبسالنندن اول مغرور و سرکش) (نه
ادبارندن اور جایكد آتش) تحصیل كلام و خلاصه مافی المقام اولدر كه
قلبی محبت كلبه محنته وقف ایتك علوهتمدن دور وكذر كاه سبیل
فناده عمارت بنا ایتك كمال کیاسندن بغایت مهجور دركه (الدنیال
قنطرة فاعبروها ولا تمروها * بيت *) جهسان رباط خرابست در
كذر كه سبیل) (كان مبر كه بیک مشت كل شود معمور) یاران ایتدیله
ای فریسه سن بزی هر بیه اطعمه نفیسه دنیای تركه دعوت ایدرسن
* حال بوكه نسیم عالم انكچون آفریده دركه نفوس متفلسه هر دم انككه
مفتم اویوب نهسال لذائندن برخوردار اولدركه (ورزقا هم
من الطیبات) آبی دخی بومعنايه اشارت و بومعنايه شهادته كفات
ایدر * فریسه ایتدی نسیم دیاربضا عتدر كه عقلا انككه بازار
جهانده ذكر جبل و نام نيك تحصیل ایدر * وسفر راه معاد همچون
زاد استعداد اعداد ایلر اما بحكم (نعم المال الصالح للرجل الصالح)
مال و منزل انلك حسن حال و مال لرینه باعث اوله * واثم ووبان كه
مستوجب عقاب و نكادر وسیله اولیده سن اگر دنیا و آخرتده سعادت
یوزین كورمك ایستركن بوسوزلی سامعه قبوله استماع ایدك وجان
عزیزكزی طعمه لذیذ انكچونكه حلاوتی حلقه خالصندن اونه كچمن
نارجمیه و عذاب الیمه انك ایتكندن استماع ایدك اول نواله ایله كه بی
آزار و اضطرار عالم غیبدن حواله اوله قانع اولوب اول مقدار دنكه
بقای تن و قوام بدن كاغیوطدر تجاوز ایتك وشول نسنه ده كه مخالف
شرع و عقل اوله بنندن موافقت طلب ایتك كه بكاسن كله مصاحبت
صیب عتاب دكدر * اما افعال ناپسندیده فیه موافقت موجب عذاب
و عقاب و * اگر بنی بونوع تكالیف ترغیبدن غرض تعذیب ایسه اجازت
و یرك تارض الله واسعه بود یاردن کیسدم * تارك محبت ایدوب
كوشه عزالت اختیار ایدم

بیت

(قیلوب مشند قناعت بوریاسن) (کیم دنیا کی عزت پلاسن)
 یاران چون فریسه بی بساط زهد و صلاح اوزره قام ودام بولدیار
 ظنلری مرتبه ایقانه و یقنلری درجه اطمینانه ایروب دافا اید کلری
 کلمه نادم اولدیلر و زبان اعتداری پرکار ایدوب مقام استغنا و استغفار
 کلدیلر * فریسه آزوقته و رع و طینانت و تقوی و دیانته بر منزل
 واصل اولدیکه * اول دیار کوشه نشینلری آنک باطنندن در یوزه
 همت و کرم روان بادیه مجاهدت بدرقه نظرندن استمداد هدایت
 ایدرلردی (آذرمانده صیت زهد و کرامتی مسامع جهانپانه یتدی و ذکر
 طاعت و عبادتی اول نواحیده شهرت طوودی (فریسه نیک منزله
 قریب بریسه واریدی) انهار و عبون و اشجار کونا کونه مملو
 و مشکون) آنک میاتده بر مرغزار خرم واریدیکه کلزار ارم آتک
 لطافت و صفاسی غیرتدن یوز نه تقاب خفا چکمشدی (و باد صبا
 خاک تو یاسایی حسرنندن کوزینه کرد و هوا اکشیدی (منوی) هوای
 جانفراسی دالکش ایددی (فضایی دالکشی جنت و ش ایددی) اب
 جوینده بتن سبره تو (خط کرد اب جائانه بکزر (وسعت فضا و اطافت
 اب هوا سیبیله اول صحرای کنام انواع و حیوش و سباع (و مقام حیوانات
 مخالفه الطبیاع اولمشدی) انلرک میری بر شیر ایدنکه کال هول و هیبتده
 برون بر ایددی غایت نهیب و صولده * بیت * (نهره سین ایشسته چاک
 اولوردی رعدک زهره سی) (خشم چشمن کورسه خاک اولوردی بر
 قک چهره سی) اول حوالینک اهلایسی صدق و اخلاصله آنک طوق
 اختصاصن کردن جانه کچرلردی (و پناه خشم و حرم حرمتده
 فارغ البال کچرلردی * اول شیر نیکجوی کا مجوی دیمکله مشهور
 اولمشدی) بواقب ایل صیت و صداسی چارسوی جهان و وصول
 بولمشدی بر کون کا مجوی ارکان دولتله هر بایدن ساز معصاحیه تقاز

ایدوب بر حسب مقتضای مقام جرب و شیرین خوان الوان طعام کلام
ایله رطب اللسان ایکن ناکاه هر یسه قصه فریسه مینه کلدی
حضار حضرت آنک کمال سلاح و ورع و عفتند اول قدره بالغه
ابتدیلر که ضمیر شیر بالضروره آنک میل و محبتله رنکند بر اولوب سودای
صحبتی سوید ای قلبنده جایگیر اولدی

بیت

(رخساره اوننیده چون صردم چشم)

(فی الحال درون دیده بجایش دادند)

انقصه کاجویک ملاقات فریسه به اشتیاقی روز بروز متراید اولوب
آخر کارا حضار نه اشارت بیوردی (اولدنی فرمان اولی الامر
اطاعت ایدوب درگاه عالیه حاضر اولدی * ملک علی ملاه الناس
شرائط نکریم و تعظیم فی قیاس تقدم ایدوب مجلس عالیده شرف
اجلاس ارزانی بیوردی) والواع آداب طریقت و اطوار حقیقتده
نجر به قلوب حاصل کلام فریسه بی لالی فستائل و معالیه مالی بر بحر
بکران بواندی و جواهر مکارم و مأثله کماو بر کنج شایگان کوردی
بود فخره دخی کشف مبهمات و اصلاح مهمات و فصاحت تعبیر
و اصابت تدبیرده امتحان ایدوب نقد حالن محک اختبارده تمام عیار
مشاهده قیلدی (ع) زری که پاک بود از امتحان چه غم دارد) کا
مجویه آنک مصاحبتی خوش کلوب آنک مجالسله مؤنست قصص ایتدی
(برمدند نصیحت که آنکه خلوت ایدوت ابتدای فریسه ممالک محروسه
مزده خیلی وسعت وارو آنک اعمال و اشغالی بسیار در **سین** خبر زهد
و صلاحی مسماع جلاله بشدر مشلدر (ع) نادیده ز دیده دوستداشتت بوز ما
نکده سنی کوردم نظری خبر اوز ره را جم بواردم (و بیانی عیانندن قاصر کوردم
بیت) شیدم آنکه در آفاق نیست نانی (چو دیدمت بحقیقت هزار
چندانی) چون سنک و فور دیانت و کمال صیانتکه اعتمادم روز بروز ازدیاد

اوزره در) دیارمکه مصالح مملکت و مهمات سلطنتی سـ نـ ک ذمت
 هست که تفویض و تقلید ایدم) تا سنک ذروه قدرک بزم انوار تر بمقره
 آفتاب اولوب و آفتاب درجک بزم ذره عاققرله ارتفاع بولوب زمرة
 خواصندن و سلسله ارباب اختصاصندن اوله سن) و بزم بمن عنایت
 و حسن رعایتله امثال و اقرانکندن) بلکه ابنای زمانکندن عزاقندار
 و سرف اختیارله امتیاز بولهن

❀ بیت ❀

راستان دولت ماهر که سر نهاد ❀ نکذشت هفتة که راهل سر رشد
 فریسه ارتکاب منصب و زارتدن اجتناب ایدوب شیرک سؤالنه بو
 وجهله جواب و یردیکه سلاطین عدل آینه مناسب بلکه فرض
 و واجبدر که کفایت امور جمهور ایچون انصار مصطفی کزار) واعوان
 معرفت شعار اختیار ایدملر و مناصبی مناسبنه توجیه ایدوب برعکس
 قبولنده بر فردا گرام جائز کورمیدلر) و طالب اولمیلره ابرام و الحاح
 بیورمیدلر که هر کار که جبر و ابرامه حاصل اوله) عالمی حالیه
 اتمامدن عاطل اوله) و هر بار که جر ثقیل ایله تحمیل اولنه) حلیله
 آنک تحمیلنه قادر اولوب چکدیکسی زحمتلری ضایع) و لوازم و شرایطنک
 کا ینبغی عهده سندن که میوب آنک و بالی سلطانیه و کنهاهی پادشاهه
 راجع اوله) بو مقدماتی تمهیددن مراد بودر که بنده اعمال سلطانی بی
 کار اهم) و اـ و قوف و در اتم و انده ممارست و نجر بتم
 بو قوروسن بر پادشاه صاحب شوکت و شاهنشاه عالیتر بقسن خدمت مکده
 و خوش فراوان و سیاح بیکران وار که حلیت کفایت و دریایله آراسته
 و زینت امانت و دیانتله پیراسته) بو مقوله اعمال و اشغاله دخی
 طلبلری کالده) شویله که التفات سلطانی انتر باینده ارزانی بیوریله
 (خاطر عاطر شاهیه دغدغه کفایت مهماتدن فراغت بولور) انلر
 دخی ارتکاب منصبندن حاصل اولای نصایله و باد هو اونحف و هدایای

بجسایله شادمان و مستظهر اولور (کابجوی ابتدای فریسه بو
 بماعه و معانده دن نه فائده عائد اولور) بن البته سکا بو کاشه دن شراب
 اچرسم کرک (و طوعا و روعا طوق اتمام مصالح خاص و عامی کردن
 اهتمام که کچرسم کرک) ﴿ ع ﴾ اگر خواهی و کورنه آن مای
 (فریسه ابتدای اشتغال اعمال سلطانی ایکی طائفه ارزانیدر) بری
 اول عاقل سخت رویکه مکرودها و فکر و ذکايله کنددی غرض
 حاصل قبله (و سپهر و قاحتله دأره عرض حفظ ایدوب هدف تیر
 تعرض اولیه) ایکنجی اول غافل ضعیف رأی که تحقیر و ذلته معتاد
 اوله (و بی ناموس و بدنام و رسوای خاص و عام اولقدن احتراز
 قبله) بو مثللو کسسه محسود اقران اولیه (و کسسه آنکله مقام
 ممتاز و محاصصه کلمه بن بو ایکی طائفه دن دخی دکلم * نه طبع
 حریضدر که زمین دانه تخم خیانت اکم) نه نفسم خسیسدر که
 دنیاده دنی ایچون بار مذلت چکم

﴿ قطعه ﴾

بند ای که آفرین کردست ﴿ عاقلانرا بنخویشتن داری
 که نبرزد بیزد همت من ﴾ ملک هرد و جهان بیگ خواری (ملکه
 لازمدر که) مشرب خاطر عاطر شاهی بی بو اندیشه کدرندن صاف
 (و بنده بی تحمل و بار مشقتدن مسلم و معاف ایدر) که عهد بعید
 و مدت مدید در که دیده حرص و آرزو سوزن قناعتله دیکوب (و متاع
 طمع و نیازی آتش ر باضتله یا قوب طو و ورم) اگر بر کره دخی ملک
 بنی عوائق دنیا و علائق خلائقه آلوده قیلر) بکا همسان اول بلا
 یشه که اول مکساره یشدی (شیر استغسان قیلدیکه نیجه اولشدر
 اول (حکایت) فریسه ابتدای روایت ایدر که بر وقت صدر نسیان
 صفة صفادن بر صوفی صافیدم که طریق طریق طریق ثابته ایدی) کشت
 بازار ایدر کن بر درویش حلوائی که چاشنی فقر دن ذوق و فقر صحتیه

شوق و اربابی (اول عز یزدن التماس ایتدی که گوشهٔ ذکائی مقدم
 شریفه تشریف پوره مرد عارف دعوت اجابتی واجب کوردی)
 و انی استعمالت ایچون ملتسمی مبدول بیوردی (اوستاد حلوائی
 ضیافت طریقیه بر عسل مصفا صوفیک اوکنه کتودی) مکسار
 ته که انلرک عادتیدر حلویانه اوشلر (و منع دفعله ممتنع اولیوب
 اوستنه دوشلر (ع) مکس جانی نمی خواهد مکر دکان حلوائی)
 (موروزنبوک طاس طاس عسله اوشدیلر) بعض کناره طاسه
 قونوب بر ازی میانه عسله دوشدیلر (حلوائی کردیکه طاس زنبور
 مکسله طولدی (مروحیه انه الوب طرد ذبیه مشغول اولدی) انلر
 که کنار طاسده قرار ایشلردی سهولته کندیلرین خلاص قیلدیلر
 وانلر که کندیلرین میانه ایشلردی قید عسله پای بسته قالدیلر یواز
 قصد ایتدیکجه پرلی عسله آلوده اولوب دام هلا که گرفتار
 اولدیلر اول عز یز چون انلرک بو حالک کوردی بر حالت کلوب مستانه
 وار نعره اوردی چون دریای باطن شیخ ساکن اولدی و موج بحر
 جد و حال ارام بولدی مرد حلوائی ایتدی ای عز یز بر حلوائی مصوری بی
 وسندن دریغ ایتدیکه سندخی حلوائی معنوی بی یزدن دریغ ایلله (ع)
 بکشالاب شیرین و شکرریزی کن (شیخ ایتدی دنیای دونی و اکا
 حر یص اولوب مقنون اولملری بو طاس عسلده بکا عرض ایتدیلر
 (ملهم غیبی ایتدی بو طاسی دنیایل و ایچنده می عسلی آنک نعیمی ملاحظه
 قبل بو مکسارک جله سی اهل دنیا در انلی که کناره طاسه قونشاردر
 فقرا در که ماده دنیان آرقانده ایله قناعت ایشلردر انلر که
 درونه طاسه کندیلرین ایشلردر ارباب حرص و آرزو که قاذورات
 دنیایه بوغازلرینه دک باتشلردر اعتقادلی بودر که تاملانه اولمیلر
 نصیبیری حاصل اولیه بونلر زیاده لایعقللردر که (ارزق مقوم
 مفهومیندن غافلدر چون عزرائیل حی علی الرحیل مروحیه سی

که آثار قلیله اند که کثرت طاعت بسیار در آسانگاه فی مقصد صدق
عند ملک مقدر آسانگاه است و روان قلیله و انور که غسل زهر آمیز دنیا به آلوده
اوله نمرک بر بال ایند بجه اسفل سافلیه موجوده اولوب انجام حال
بد فرجامی شفایت واد بار ابدی اوزره اختتام بوله خوشنوی
چراک امسیمی اید چشیدن ووزان پس این همه خواری کشیدن
خرسندی گرای ایست بضاعت باشد هیچ کنی چون فعلت
بومنی اراد اید کردن مراد بود که ملک بنم روان اقبالی غسل دینی
دغل ابله آلوده قلیله که شاید امانت روحک استزدادی وقتنده سلوک
راه آخرت سهولت و یسر اوله

نیت

چنان وقت بدست آراز زمانه که اگر گویند رو کردی روانه
کامجوی ابدی هر گاه مقام استقامتده مقیم و روشن راه عدالتده مستقیم
اوله و تکرار دن ندیده بدن ظلم و آزارین رفعا بدوب نعت کشیده ملک
نظمی کوش شفقت و ترجله استماع قلیله هر آینه دینساده آنک دولتی
من استقامتده مقوم و بنسباده شرف رفعت و ارامتله اختصاص
فرموده است فی معملات نام شواله شریاطیه سر انجام بوله آخرت
اندرن رایحه نجات استشمام آنک میسر در تمامانیده آنک دولته
دوام بقا کن دگدر و عدت عملتده قرار و شایسته عدل و زور
هر هر کسمه که تقرب سلطانله انور فراز اوله هم دوستلر زمین سینه بعضی
و کینه بخش که راه اهدا سپهر فاتی بوز مطلوب نام انتقامدن خصوصت
نیچ چکه گاه که اگاه عدوتله اجماع معص اوله اولدخی خلوق کا
سوه قصدنه فقط اوله لاجرم بیم جانندن برآن امن و امان اوزره اولیه
ربای رضی فرقی فرزند که بقیه سلامتله اول و طوعدن باشی خودتریمه
شیر ابدی چون بوسنک قضا که راضی اولدق سنده بزم رضامن
مقتضاست ایالتده آسینکی هکاک و هر و کباب نعلله آه که بزم

سنگ بایکده حسن اعتقاد من اعدانك سوء قصد نه حجاب تمام و شیء
 کو شمالله انلرک راه مکایدنی سدایده رزوسنی صیقه بلنده یثشدربوب
 حسادك قصد قدح و افسادنی بنه کندیلرمدایدنر (ع) چه غم زحیمه
 دشمن چودوست جانب ماست * فریسه ایتدی اگر ملکک بو تیپ و تقویتدن
 مرضی بو بنده یا بنده احسان و عنایت ایسه عطاقت خسروانه و معدلت
 بیکرانده لایق بودر که بنی قویه که بو صحراد، امن و فارغ و ساکن و نسیم
 دنیادن آب و گیاهله قانع اولوب ضرر دوست و خطر دوشمندن امن
 اولم مقرر در که عمر قلیل که امن و راحت و حضور و فراغتله کجه نیچه
 نیچه اولیدر اول عمر طویلدنکجه خوف و خشیت و مشقت و محنتله کجه

نیت

(دینی فراغت دل بهرست زانکه کسی)

(هزار سال نه بزوفیق آرزو یزید)

کاجوی ایتدی من شیار دغدغه و خوفی آینه خاطر کدن دور و اقلام
 مهجاتی ذمت اهتمامک آلوب بکا قریله دبد اعدایی کورودل احیایی
 مسرور ایتک کرکسن فریسه ایتدی اگر حال بومنوال آوزره اولوب
 اگر بنم ابا و امتناعم فائده و برحمت و ملک بنم اعتذارمه جمع قبوله
 شرف استماع آرزائی یورعزسه بکا امن و برکت کرک که چون زیر
 دستار بنم منزل و وصول خیالبله وزیر دستر گمدی مرتبه لایق زوالی
 احتمالبله بنم حرمت عرضی هتک بلکه تیغ غرضله خون حرامی صفکه
 قصد ایدر ملک انلرک دمدمه لایله متغیر اولوب انده رأی صابله تأمل
 و تفکری ذمته واجب یله ماسدک قصدنه و ماصدک کردنده شرط
 احتیاطی رعایت قیله * نیت * هر نعمت می باید ملاحظه کران
 کردن بقول دشمنان * سهلست ترک دوستان کردن * شهرانکه عقد
 عهد و پیمان و ایمان ایوب جمیع اعمال دیوان و خزان و اموال آنک
 کف کفایتسه تسلیم ایوب تمام اتباع و اصحابی کرامت بینهایتسه

(مخصوص)

مخصوص قیاسی و ارکان و اغیانه اعتبار اتمی و احوال مملکتده
 اذن غیر یله استیشار و استمرار سلطنتده اذن غیر یله استظهار ایتمز
 اولدی اولدی ایتمی اتمام مهام و اصلاح مصالح خاص و عامده جد تمام
 وسی و اتمام کوسرتوب بوجهله فرط عدالت و ضبط کفایت اظهار
 ایتمیکه ساعت بساعت ششیر قشیده قریب و مکانی زیاده اولوب
 مخالفت غایبه و مخالفت نهانیه بتدی نه فریسه بر آن ملازمت شیردن
 دور اولوردی و نه ششیر بر زمان حضور فریسه سز آرام قلوبردی
 بیت دوستدن ابرو کیچکه خنده قلوبور دوستلق شرطی اوفنده بلور
 ع چو دوستی بنهایت رسد چنین باشد بوسال شریک مقر بلرینه
 کران کاوب مجموع ارکان دولت اکا مخالفتده موافقتدن دم اوردیار
 واک ایله محضا صند اقدام اوزر دور دیار شامدن صبا حسیه ن کین
 و صبا حسیه روانه د کین مشاوره و تدبیر ایلمدیار و حمله سی
 آنک دفعه و مفعنه و کینج نقر بک قطع و مفعنه آل برایتدیار آخر الامر
 آرای جمع اعیان و امرای بونک اوزر بیه فخر و مفرر اولدیکه اکا جنایت
 خیانت اسناد ایلمر تا مشرب غیر غیر خاشاکه نمیه ایله متکدر اولوب
 آنک حقه و غیر اوله چور تهافت خیانتله آنک دیانی پابنده عقیده شیرکه
 آئی صر شد کامل اعتقاد ایتمشیدی تزلزل پذیر اوله لا یرم
 آنک احکام و افعالده کلی مدخلار بولق مبر و آنک قهر و استیلانده
 حال قدرت متصوردر بیت بواستلوب اوزره تدبیر ایلمدیار
 آن دفعه ال رابلدی بی انفا و له اریاب زور بدن بوتدیده شریک
 اولملک پر یمن قهر ایلمدیار ششیر ایچون مایه ایلمان کوشی
 فریسه نیک خیره سده اتدی روز دیگر کشیزرین چنک اسمان بیشه بر جد
 رنگ سهریده خولان بتدی امر اوزر اصق خند مته طور دیلر و صد
 ورو اعیان بارگاه مکه حاضر اولدیار فریسه برهم کلی انما یخون بر جانیه
 کتمدی ششیر آنک قدومه منتظر اولوب آنک فرط کفایت و فهم
 و درایت و در زبان ایتمشیدی

بمقتضی استمرار سرایه اسانلقه اطلاع اولمز بری دخی مقام حبله ده
 قدم اقدام اوزره قیام ایدوب ایتدی دیدیک کیرز واقعا سرایه
 اطلاع وضااره ووقوف تلیع مستوفی و تفحص مستقصایه موقوفدر
 اما اگر وظیفه ملک آنک منازده بولورسه اگا اسناد اولان نیت
 ومان ایستد وایستد عام و خاصه مشهور و مذکور اولان خیانت
 ریب عیب ووصفت کدیلد برابر کانجوی یعون بوکلانی استغاث ایتدی
 حنان اختیار لندن گیدوب ایتدی خلق آنک حقه نه سولرلر وآنک
 خیانتله ایله یکه اقامت ایلرلر حصار مجلسدن برنافه که غافلانه
 بویاریده موافق ایدی ایتدی ای ملک بوییشه اهلایسی میانده آنک
 خبر قصد غدر و فکر مکرری مشتهر ومنتشردر اگر دیدکاری واقعه
 مطابق ایستد انواع عقوبه لایق اولور و جنایت خیانتک هتقریب
 جزاوسزاسن بولور مبتلای میض غرضدن بری دخی ایتدی ارباب
 صدق و دیارندن هرگاه است پندیده هتقریب و جنایت اشدیدر اما
 بدستخطی آنک تصدیقه زده ایدردم حالیا که بفصل بر اصلی اشتدیم
 ملت می و تخمین نور یقیندن اولوب معنون مظنون می تمام جرم
 ایشدم بر منافق دخی ایتدی بوندن سابق دخی آنک خبث عقیدت
 و مکر خدبعی سکا پوشیده دکلدی اشته فلان و فلان واحد ایستد
 واحد بوکا شاهددر که هر زمان ایدردم بوزاهد می اینستک حاقبی
 قضیه تیشور واندن خیانت عظیم و جنایت جشیه ظهوره کلوربری
 دخی که ثابت صدق و استقامتدن بری ایدر ایتدی زهی عجبکه بو
 بی انب دعوائی زهد و فقر ایدر کی و فرقه فقر آنک سیاسی و ارباب
 تاج و خرقه ذک پیشوائی بکر کن حجاب مشرم و بیانی روی و قاجندن
 رفع ایدوب بوخیانتد جرأت ایتدی عجبدر که بوییت صفحه مقاله آنک
 زبان حالندن ثبت اولمیده

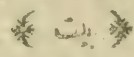
بیت

(خرقه پوشی من از فایده دیداری نیست)

(پرده بر سر صد عیب نهان می پوشم)

ری دخی که طریقت زو برکت پیری ایندی بوزاهد صورت پاکیزه
سیرت برهمنارده تقلد اعمال ملکوتی پشت دسته ردایدردی و تحمل
انصاء و زانوی محنت و مصیبت صد ایدردی یوحالته چهره حالی خال
تایانله موسوم اولوق محل نصب و حیرت و مقام امل و عبرتدر * ری
دخی ایندی هرگاه که اول اصبح شمره و از بوجزائی به خصوصاً که وظیفه
چاشت ملک اوله دست طبعی دراز اید ظاهر در که مهمات کلینک
آماننده نه رشونلره اقدام ایندسه کرک و اعمال پادشاهیدن نه بالغه
مال اله کنورسه ~~کرک~~ بیت * صبار چو برنگردن داز کنجشکی
(دانه چه کند چو کبک و نه ویند) چون امر امیدان و قاضی خالی
کور دیار و مرکب سخن و مسعایه عنان و روب مساعده دل کاشوید
تخیر و تردد کردن قوریدیار * و زرا دخی زمام کسلائی جانب قدح و وقته
عطف ادوب صفعت ضمیر شیر انواع حشو و بارزدن قلم زو برایله
بر نیجه رقم تحریر ایندیار و زو اول ایندی اگر فی الواقع یو هم اولدیفی
جانیله اقدام ایندسه یونک مالی همان خیالنه راجع دکلدر فقط بلکه
کفران نعمت و خرافات سیرت و خساست طبعنه رهسان و بخدر انصاف
بودر که اگر یوجزائی ایندسه ملکئی تمام استحقاق ایندسدر و داره
رهایت حرمت شاهمی و حشمت شاه شاهیدن طشمره کشسدر الکنجی
وز بردخی اقدام اوزره قسام ادوب بو طرزه آثار کلام ایندیکه ای
یاران بونوع کلمات آشفته الله ناما اعانکون بیا ایاک (ایست احدکم
ان یا لحم الخیسه) جز ایاک زان بجز له که (ان بعضی الظلم انم)
قیامت ندر بر یکنه ای بیا ایاک که شاید قسمة خیانت شیر واقع اولون
جمله از بجز و آتم اوله سزاجلده بر و جی (بجز اینه سینه میثاها

(بوکار نامزدانك جزا سن بوله سزا و ججی وز بدخی ابتدی بوسرك
تحقیقه و قوف ملكك ادنی اشارته موقوفه صواب بودر كه ملك
فرمان پوره ناك منزلی تجسس اولوب روی حقیقتدن حجاب اشتباه
رفع اولنه اكر وظیفه ملك لك ججره سنده بولور سه بو اهتمك برهان
صدق عیان اولوب ظنون خاص و عام یقینه مبدل اولور اكر بهستان
صریح او اوب كشت مقود اول كشته ده موجود اولسه جمله من آثم
اولورن بوتقدیرچه لازمدر كه زبان اعتبار واستغفار ی پر كار ایدوب
فریسه دن حلالهین دلیله وزوزن براخر ابتدی شرط احتیاط بودر كه
بو باید مشتاق اولنه كه آنك یاسوسلری روزوشب تجسس احوال
ایدوب بر آن بوندن كثر و هر زمان اشتغال كنارین اكانت تدبیروب بو
قضیه نك تدار كننده مقصورلرین در یغ اتمزل آخر كار وزرای ملكدن
برسی كستاح وار اقدام اقدام اوزره كلوب اتسی بوقضیه نك تحقیقتدن
نه فایده عائد اولو و بو واقعه ده تقیر و تدقیق نه بی مفه اولور فرضا كه
اول خان نامتدبك جرجی روز روشن کی ظاهر و هویدا اوله مقرر در
كه رزق وزو بر الله صبر ملكی تقیر ایتسه كرك و حیل حبله به بوجهله
ملك ایلان كه جمله بی ساحل یقیندن كرك اب شك و شبهه به ایتسه
كرك



(بقدر انحناست رایش متین) (كه شك را برادر دینك یقین)
القصه بر حالده كه ششزدود آتش جوعله خشم آلود بلكه بر پارهاود
ایندی حسودل بوط اوزره اوله قدر كستات ابتدیلر كه شیر تمام متعیر
اولوب فریسه دن بالطیع منفرد اولدی (من یسمع یخل) حكیمانه
خبرنه انواع افكار معلول اولوب آخر الامر احضارنه مشال ویدی
بیماره الرمكنا اصدان بخبر فرمان اول الامر اعتشال ایدوب بار كا
شیره متوجه اولندی چون دامن دیانتی بو تهمة اوئندن طشاهر ایندی
قوی قلوب جری طشاهر كاججی حسودله حاسر اوای شمسك

ایتدیکه اون وظیفه مقرده که روزی در سکا حفاظت دیور ایدی
 یجه اولدی جواب و پردی کیم خدام مطبخ عامره به تسلیم اولندی
 تا وقت چاشته خوان شیلان ملکه حاضر قیله لایمن مطبخ دخی باب
 غمز و قدحی قح ایدلردن ایدی حصار انکاره حصن ایدوب فریاد
 ایتدیکه حاشا و کلا بو بکا محضا افترا و اینم ساحة ذمتم و نهتمدن میرا
 درویش معتدلدن بر جمع کثیر کوندردی تا منزل فریستی جست و جوی
 ایتدی چون انده پنهان ایتلردی آشکارا که توب کاجوی حضور یه
 کتوردیلر فریسه یلیدیکه ارباب خدر انقام مصطحرین تمام انتم
 و نوبچه زماندنبری ایدکاری تخم نژ و یرک بری و کدکاری نهال حیلک
 ثمری تمام بتمش کندی کندی یه ایتدی هی دردمند سنک سکا یقش
 بیت آفتاب طربم بر سردیوار رسیده سالها بود که از روز چین
 رسیدم (جمله) وزرادن بریمی اول کرک ایدی که فریسه ک هیتمده
 هر یسه غیتندن رهیز ایلردی و کندیسک شهود عدول عدادندن عد
 ایدوب شو شویله کومر مشدیکه بی تحقیق ابقان یوامره اقدام ایلر
 و تا برهمه ک حقیقته واقف اولیسه آتک بانسیده قح کلام ایلر و هر دم
 فریسه ناکدعوای مهر و محبتسدن دم اورردی و آنک حساسی بایده
 مبالغه قیلردی و صورت ظاهر اوانقدن سکره یار و کلدی ماو الصمیری
 اشکار ایدوب ایتدی ای ملک یونایکارک خیانتی عین الحقن معلوم اولدی
 و بو خاکسارک جنایتی روز روشن کی ظهور یولدی صلاح ملک و ضای
 خدایا یونده در که ایند قف مقتضای قضای سیاست اتمک بایده امضا
 یوریلر که اگر یو باید امله بحال و یریلر یی شبهه ستر کناه کار دخی
 فضیحت عاقیدن وهم التیوب ساعت بساعت بو مقوله شاعنه بحر املی
 زیاده اولد مع سیاست از بوه کارها حال باید چون اعدا فریستی
 بو طریقله جاقیدیر شیرام ایتدی تا شغال صدیلر و شیراندیشه دیور و در
 دوشدی و در او در او نوه سات و کونه کونه تخیلات من دیور کی بایسته

اولی و توان و خوش شدن سیاهگوش که دیک ترو ری جوش اشدینلرک
 بری ایدی آنی خشی تو ایشو ایچسون برکوشدین خروش ایدوب
 ایندی بن رأی عالم آراي شاهدنگه آه اب انک پرتوندن اقتباس نوروماه
 جهاناب اکانشبه قصه ایدرسه دتوای زور ایدر بقایت تعجب
 ایدر مکه بوخان غدارک خیتی وودو مکارک جنایتی اکانیمسه مخفی
 دستور اولور و خبت طبع نایا کندن و مکر ضمیر بیا کندن نیجه غفلت
 روا کوردن بونجایان جرم قطعه حصص و انک کی فعل شیعده مظهر اولان
 نفس حدیس و شخص خبثتک قتلسمه فرصت ال و برمشکن توققه نه
 وجهله و خصت بولور مشرب سیاستکه بیخ درخت معدلت انک
 رشخایله تاز و سر سبز اولور خس و شاشاک ترد و شیرایله نیچون
 مکار قیاور و خوش چون سیاهگوشدن بوزمن مین کوش ایتدی کامتوجه
 او اوب ایتدی ملک مفصل کلام و خصل مراملک ندر جواب و بر دیکه ای ملک
 حکم یور مشردر که (من قامت سیاسته دامت ریاسته) بیت * قالدوری
 خوابدن تیغ فتد باشی * دید * شمشیر بیدار اولیجوق * قیام نظام سیاست
 سبب دیوم ریاستدروهر صاحب ریاستکه نیام اقامدن تیغ سیاست
 چاکمه زمین زمانده نظام النظام تخمین اکبه و کلزار سلطنته * تازهار
 معدلت تبسم ائمه * بوستان جهانده نسیم امن امان تدم ایتیمسه
 * متوای * آیین سیاست ار برافند * بیدار امان زیاده افند
 آن باغ ناعنی گریانت * کر عین سیاست آنخور یافت * هر ملک که
 صلاح ملکه مقابل اوله واجبدر که اعل خیانتدن تیغ سیاستی دریغ
 ائمه و هر چند که حکم خاص و عدم صاحب اختصاص اوله اکان
 اتفاق یورجه تدد که سلطان بغداد مصلحت عام ایچون کندینک
 بحریه خاصن که اخص خواصدن ایدی علف تیغ سیاست ایتدی
 شیر انصار ایتدی که نیجه اولشدر اول * حکایت * سیاهگوش
 ایتدی روایت ایدر که غار الملک چینهده بز پادشاه عدل آیین وار

ایند که رطابت قوانین عدالتند جمیع و ارجام جهانهای عقلی
آیین سوانح امور و سکندر صفت چشمة آب حیات نصفه طسالب
اولوب ظلام ظلمی روی جهانندن دور ایتشدی بیت از مدلت
شامل او رفته ستم صد منزل از آن سوی پایان عدم آتک بر پسر
ملك منظری و بر فرزند ز بیابگری و ارایدیکه کند لطف و کرامت
قلوب انامی شکار و دانه احسان و انصاف مرغ جان خاض و عامی
دام محبتنه گرفتار ایتشدی بیت مادر گیتی نزاده همچو
اوزیا جمال دیده دوران ندیده مثل او صاحب کمال سودای
خاطر شهنشاده به بر کون حرم کرم عباسی لباس محط رحال استنباس
صدوقه (ان اول بیت وضع للناس سودای ظاهر اولوب اول
مطاف الطافک طوافی شوقی و اول منشأ دین و ایمان و منبع من
و امانک که و من دخله کان آمنا آتک نشان شریفی پیاندر زیارت
خشی درون جان و صمیم جنانند خلیان و هیسان ایتدی و اذن
فی الناس داعیه شک ندانسته اقتدای فرض واجب الادا یلوب لیک
زنان اجرام عزیمت زیارت حرم واجب الاحترامی در میان ایتدی

قطعه

(امید طواف حرم گوی نواف کند و روادی غم طافه یسر و بار)
ایست زنانه بر عرفات سر کوفت صد قافله جان منتظر آواز درارا
بدی جانیند ن شرف اجازتله مخصوص اولد قدنصره دریا طریقه
متوجه اولدی و هلال مثال کشیلر که عمودی سقف فلکه و انگری
فرن نوروراس سکه واصل و هر زورق صفت و عظمتد فلک سپهر
ازرقه مشابه و ثانی ایدی کیر دینار و مر اکب بی پای و آب پیالره عثمان
دست هوا به و بر دینار و اول خانه چوپینده که سقی الشده و سستونی
او شسته ایدی میکس اولوب آب کی روان و یاد کی و زان اولدیلر
بیت (چومه در برج آب کرده منزل) روان کردند کشتی را بساحل

مدت بسیاری مسافه کثیر مطی ایدوب مسدینه و مکه معظمه به ایدوب
 بیت بر فری آچوب اوچوب کنلر مقصود مهوده واروب بتدیل
 و مناسک حج و امر عمره بی تمام ایدوب بعد روضه مقدسه حضرت
 سلطان تختگاه رسالت خاقان بارگاه عزت و جلالت بیت
 آن شهسوار کرم عثمان بلند میر (کزنه ایم چرخ دوال رکاب یافت)
 حبیب السار محمد مختار صلی الله علیه وعل آله الاطهار و صحبه الابرار
 اصلاً نه سعادت اشیائی تقبیلنی قبل ایدوب سعادت نثیم عقبه علیه
 نبویه مشید اولدی بیت ای خا کبوسی درت مقصود هر صاحب
 دل (بردن بحال ابن آرزو مشکتر از هر مشکلی) بعده قافله خراسانه
 جانب بغداده توجه یوردی شهر بار بغداد فقوم شهرزاده دن خبردار
 اولحق بی حال لوازم اکرام واجلالی سری طوقوب شرایط استقبالی
 برینه کنوردی بیت (چون بتسارت فیلندی شاهانه بوجال
 اینر جمله هرم استقبال) و نزل شاهانه و منزل پادشاهانه مهمیاقبلوب
 بر قایم کون الله توقف استقامتندین شهادت دخی سنت اجابت
 دعوتی رعایت ایدوب بر مدت الله اقامت یوردی چون شاید راهدن
 آسوده اولدیر وطن مأوفه مساودن عزتی صمیم قیاسد یلر شهرزاده
 سلطان بغداددن عذر لردیوب ایندیکی ضیافت خدمت مقابله سنده
 انواع شکر و متلر ایدوب هدیه رهنده حرم سلطانه بر چینی کنیرک
 ارسال ایندی و هماندم رخت افغانی اندن کوپوب خراسان یوان طوتدی
 کنندی سلطان بغداد ادای خدمت مشایعت و رعایت قاعده مواد عتدن
 صکره حرمندس اجعت ایدوب کنیرکی صلب ایندی بر صورت کوردیکه
 نقاش فطرت اول ملاستد بر صورت لوح وجوده نقش آبتماش و دیده
 فکرت اول اطافنده بر هیئت جریده خیالده و عالم مثالده کورمش زنجیر
 زلف تابدار ی کند فتنه ایله دل نظاری تسخیر و بدر شیر منبره پای فله کنده
 آنک صورت یوسف صفی سوره سن تفسیر ایلر دعوی کج ابروی

خوبانی چین اوو یله طاق نسیانه ایش و دانیه نهد کوشه انیشانی
 کرده چشم نیم هسته یاده پرستک بانی سنه راقش و مشهور
 رخی عشاق ایچور شمع شیشان بی انی تیراب ی برستان
 غدی نخل بلند راست بیتان خیم زانی حرم شب نشینان نهان
 قلوب شهد و شکر نیک لبتین اعلی اولغدی بر بستک یوت افلاک
 اوله سرو آزادک خرامندن پای دل کلاه قالدی و جرحه اول می کونش
 بی وایطه باده مست ولایت اولدی و یوت بیک (دایسته بالایی
 یکنی تنک قباشده بازاین ز برای دل نکر چه بلاشد و چرخ که سلطان
 جدو جهنم ایچی دل رعبدنی اول جانبدن دونه مدنی و غیره یار که سنی
 دل کار فرمای آب نصیحتی آتش عشقه صاییدی سو بوندر مدنی و یوت بیک
 ساکن نمی ششون بسخن آب چشم من کین یزد عاشقی غلظت
 فزون شود القصه سلطان گنیز کلاه بساط معاشرتک بروجسته
 انبساط ایندی که بالکابه اسوال رعیت و امور ملک و نهات سلطنت
 بواسطی خاطر ندن گندی هرگاه بادشاه شوقش ملاذماهی و ملاهی به که
 قواعد دولت شاهای آنک سینه واهی اولور مصروف قیله و خواهر
 و ابکار و اصایل و اجارده خواب نوشین و نوش شراب رشک اول
 کونه مشغول اوله لاجرم نظام کار عملاک کونندن کونه فعل و صلاح
 حال خلایق برسدیله تدویر محصل اولوب هر طرفدن شصت سیصد
 و نه ساحت اضداد ظهوره کله و هر صامت ملک و نه ترازه خالی
 بی انداز مطرق اولوب سردهای دولت فی شرب و افراط و ترم اندوار
 آشکاره اوله (قطعه) چهره شاه او تیر همرات جام لطفی کر که کیم
 سرور باده ایله عقلی الدرمیه شاه اولان بیدار اولوب ا کا کر کدر
 روز شب خصم دولت شهر تا که باش خواهرن قاسمیه و چون
 حال بقا چکرن بوشوال اوزره کیمدی ارکان دولت و احیان حضرت
 ملک و بوظفندن دلتک اولوب و ولایتک حالی مهمل و اهر ایانک

در غم کوری در خواب * جو سلسله از روز شب دست خواب *
 اوله بکمان شاهسانی شراب * چله سی دست نیاز الیه صاحبدار ذیلنه
 تشبث ایدوب کوشه نشینار آستانه سینه بون سوزیلر ودر ویش پار کیره
 نفسانک انض تقی شدن * در دغادر یوزه قیلدیار وصلاح حال سامان
 ایچون نغز وقر بالار ایدوب غمراه صلات وصدقات احسان ایلدیار
 طاقت بی غرضانک نیر دجایی هدف اجابت مقرون اولوب

مثنوی

(شصت و نهمه سلطان کیم خلوت * نکلر الیه فیروز ان هیش و عشرت)
 موز سافر الشیفه سانی خواب * اندر ز کسارین اول بادیه خواب * بخار
 باد چو کوریه حوایی * کوری شراب ترکس ویش سوزادی * عالم
 خوابده شویله مشاهدده قیلدیکه بر پیر صلاح * سیم او کتله کلوب رفع صدا
 الیه لایا ایدوب با شوی * یست * ایست * کوی چو بر سندا ز تو * جایکه
 بترمی و نترسند از تو * بونه بدرون در که زمین سالکه اگر من شکسته
 الارواح و لندن ایچون اجمال ایلر می غفلت کنن قر بیدر که کار الدن کوبه
 و دولت و سلاطینت غیر ذمنه انتقال ایده خواب غفلتده نه یاتو رسن
 طوره حالکی باشنده در مصلحتی کور * بیت * ایچ کوزک طوز یوقارو
 خوابت * ترکس آتدین ترا بکت * بیت * چشم غفلت بکشاوین
 شمار کوریدی * ورنه * هر که نفسانی بهمان الیه * شاه بود افعه خواندن
 خوابین او یاندی بوزمان تو بیت و انابت اودینه یاندی و ملامت و ندامت
 عودنه باندی امر کارن یاز عین و انصار الیه اعتقاد و استغفار ایدوب
 صحبت کیم کدن * بیوج و کدرک * مایه شروح * بیوجی و فرمان ایتدیکه
 من بعد اول کنیزک خلوتنه کلید و مهر و مشتری بز رجده قران قیلیمه
 اگر چه که شاهد دیار امنن آرام دل میسر و دیدار یارسن بر آن صبر
 و تدار * بیوج و کدرک * واکن خوف حضرت عزت و احتمال زوال
 سلطانند اول مغوال اوزره مثال پیوردیکه کنیزک بر مدت نفسنه جبر

ایوب حرقت فرقت و محنت هجرته بر زمان صبر ایوبی طاقت بر کعبه
سودای محبت سلطان دماغنده خلیان ایوب بی اختیار باد هوای عشق
جانان اول بک کل کاستنای شبستان سلطانیه آندی شاه نگاه ایوبی
بر کعبه طری کور دیکه نسیم مهر بدن آتش و بر طره سفیل کوردی
بک کمال اوزره صاحبش **مثنوی** * ز سنبل بر تن مرغول
بسته * ز مرغولش بسته گشته دست * ز نسیمی ترکش جادوش
در خواب * ز سودا سابر هندوش در خواب * تکرار تاتار هوای یار دیار
هوش شهر یاری یفا بادی و غوغای عشق دلداری مناع عقل شباه
تاجداری تاراجه وردی

بیت

(باز عشق ام و دیو نکیم پیش آمد * بدلم از مزه غمزه زنی نیش آمد)
برون دخی آفتاب جمال و شفته رانق و خالی اوایوب میسان معشوق
دست مباشرت ایله در آغوش و عیش و نوشه مشغول اولوب غوغای
دنیا دوی فراموش ایستدیلر برده دخی منهیان عالم غیب اشارت لازیم
ایله شاهی شاهراه صلاح و فلاح دعوت ایوبی شاهیده متنبه اولوب کند
گویی به ایوبی بوانش فتنه بی آب بوارله سو بندر میخچه صلاح جهان
منتهی و بونین فساد شعله دمارله کوی بندر میخچه آمد سامان محال
پس در بانه ایوبی بو کسایخ فرایه اطاعت ایوبی بی اجازت باز کا همه
کشدی ضرر بودر که بحاجا بونی ایله من حساب کبی آب دجله یه
آتاشن و به تراخی و تأخیر حکم واجب الاتباعی استماع ایوبی موجب
فرمان جهات طاعی برینده کتوره من حاجب سمعاً و طاعتاً دیوب
کنیرکی الووب کند کی کیدر کن گند و ایله اندیشه ایوبی دیکه بو شاهک
مستوقد سیدر شاید که بعد زمان پشیمان اولوب آتی بند طلب قیله اگر
انکه ملاکی بازنده شتاب ایوبی رسم بصد دست فکرت دامن تدارکدن
فاصله اوله پس ای الووب او بنده ایوبی و کسوت و صورتی تبدیل ایوبی

بورازی اغیار دن نهان ایتدی رمدتد نصر کر خاطر شاهه وحرکت سیدله انواع
هموم هجوم ایدوب هر بار یکه عسکه یار دن شستانه خرام ایتسه ارنوی
دیدار بارد کار اولوب مضطرب و یقرا راورودی وینه گندی بدملاقت
ایدوب دلایل عقلی و زوحر نقلیه بحر بهوتسلیم قیلوردی بر کجه دفع ملال
ایچون باده زلال نوش ایدوب مواعظ خرد و نصایح عقلی فراموش ایدوب خیال
دیدار دیدار ایله دلشهر یاری پیصبر و یقرا ایتدی و صاحب خاصن
طلب ایدوب کیفیت حال یار دلارای استعلام ایدوب تهدید تمام ایتدی
شویله که آتی همان بو کجه احضار ایتسه سن تن خاکسارک طعمه شمشیر
آبدار اولخی مقرر بملک کر کسن حاجب و اقدار که مقدمات هذری تمهید
ایتدی مفید واقع اولدی و هیبت و خشم سلطانی مشاهده ایدوب کدوسن
هدف تیر تلف ملاحظه قیلدی عاقبت خواه و ناخواه جاری بی بارگاه
شاهه کتوردی بر دقه دخی ابواب عشرت کشاده و اسباب صحبت
آماده اولدی

قطعه

(ماییم وشی و یار تر پیش * جام بی خوشگوار پیش)
کل آمد و خزان گذشته * دی رفته و تو بهار در پیش * انقصه اوج
نوبت سلطان کنیزکک قتلنه فرمان ایتدی حاجب عاقبت ملاحظه سن
واجب یلوب توقف قیلدی نامهجات ملک بالکلیه مخمل و مهمل اولدی
ملک جازم اولدیکه بو بلا کندیدن غیر الله مدافع اولق تمنع و سائر
ل معاندنیه بوغایله نك زوالی محالدر * غ * بدست دیگری بر ناید
این کار * زیرا هر کسه که بو کنیزکک قیلله مأمور اوله البته دور بملک
و عاقبت اندیشک جهندن توقف ایتمک مقرر در پس ملک آتک دفعه
کندی بنفسه معرض اولدی اما مروت کورمندی کدشاهرا بو نادره
صااار اولدین انک قیدین سکر روپ مصالحین بخوره و شایسته جرم
وجنایت ظاهر اولدین بر نفسی معرض هلاک بترره پس زمره رفته

میرسد اولدی شور دی تا الفساق بر تو سپید آید اوز دیر و به نظر
 اندوب طور دی ما هر و دخی مقابله به بر کام کی بقی اوردی و خبر
 شاهه خوف سوو عاقبت ویم زوال سلطنت غالب اولوب کند و به
 یقینی اگر چه که مذهب شرعیه یو بیکناهت قانی دوکت سر ام مطلقدر
 اما بونک سببیه نیجه حلاله نیک دی که بنم بی روانغ در دامن عرقی
 خون اولمشدر در مانیدر اولوق محقه در هر چند که محبت جانان بسکا
 میان جهانن مقدمدر ولیکن دل آزدگان رصیف ملاحظه عالی اندن
 اهدر چون محبت و در دیکه وقت فرستدر اندی ای شکار دخی کناره کل
 که بو کشتی بی قاشا اید سن کنیزک چون یقین کادی پاشا پشت دستله
 برشت اوروب دجله به دوشوردی و جرح و فرج اظهار اندوب شوبله
 کوسر دیکه کندی کند بدن دوشدی امر ایلمی تا غواصار اولوا لای
 آبداری ضرر مادی بولوب یحقر دیر و مشک آورده کلا به یو یوب عبیر
 اندود کفره صار دیار بیت تن کوز پاشا لری ایل بودیار عبیر
 و غیر اوستینه قودیلر سر اسم قمر به مسوری بی انعام و نوازم مان
 ضرر و یقین تمام ایلمی و صلاح جهان و جمه از ان ایچون کندی مانانه
 سن بیهان ایتمک بفساد اقدام ایلمی ع پاشاهان از بی یک مصلحت
 سر خون کشند و مصلی کنوردم نامعلوم اوله که ملک لایحه صلاح
 رعیتدن غفلت ایلموب بر خاتمی رعایت و عبت افسک غایت فریدر که بر
 شخصند کاکو کامل اولور سه مضرری عام ششامل اولیحق اندن بعید
 اولوق موب صواب فریدر شکرک بومسده ایله آتش خشمی مشعل اولوب
 فریسه یار موله اسال ایلدیکه بوسواله جوابک نرس سوله و یو کناه
 اعتذارک نرس بیان ایله فریسه چون بیکناه ایلمی در غوردر که کران که
 دخی کوتاه اوله زبانی درار اولور ع پیکناهان دله بی بلشتنه
 تلخ جوابلر و روب درخت کلات ایلمی ان کلک عفت آمیزی حسادت
 زهانت حسادت نکر نه سار از اولوب کالجویش اوب غضبک ایدنه و از جاد

باعت اولدی و عهد پیمانی و عهد ایمانی بر طرف قلوب فرس فرمائی
فریسنک میدان قتلی جانبته روان قیلدی ﴿ بیت ﴾ (غضب عقابنه
اولدی شو یله چیره) (که اولدی چشم عالبینی خیره) و خبر مادر
شیره واصل اولوب بادی که پسری سبیل شتاب و تعجیله سلوک ایدوب
جانب حلم و تأییدن اتمان ایتمدر و طریق صبر و سکونی قویوب مضیق
طیش و تهتکه کتمدر کندی کنده یه ایتدی نیز ایتک یتک کرک و فرزند
دلبندی قیدوبند و سوسه دیولعیندن خلاص ایتک کرک زبواهر گاه
که سلطان غضب مستولی اوله شیطان اکامسن لط و اول زمانده نه
فرمان ایدر سه مختل و مختط اولور بو کلام فصیحکه (اذا استشاط السلطان
سلطه الشیطان) حدیث صحیح و معنای مزبورک بیانده نص صریحدر
﴿ بیت ﴾ (حضر لواشی ابسلامه غضبناک) (غضبناک اولور ایشی
خطر ناک

﴿ بیت ﴾

(غضب از شعله های شیطانیست * طاقت موجب بشیانیست)

فی الحال جلاده بر کسنه ارسال ایتدی که امثال فرمانده بر آن توقف ایله
که بنم مکه سویلشجک سوزم واردر و کندی کابجوی حضور نه کلوب
ایتدی ای پسر اشد مکه فریسه نک قتلنه مثال و پر مشعن اندن نه کنه
صادر اولدی و نیمه جریمه ظاهر اولدی شیر صورت حالی واقع اولان
مقول اوزره نفر بر ایتدی مادر شیر ایتدی ای جان مادر نفسکی بادیه
حسرتده سر کردن قتل و شرب عفو و احساندن بی بهره قائمه
ارباب نجر به و اهل وقوف دیمشادر که سکر نسته البته مسکرنسته یه
موقوفدر حرمت زن شوهره و عزت فرزند پدره و دانش شاگرد
استاده و قوت شاه لشکره و کرامت زاهد و صلاحه و امن رعیت پادشاهه
و نظام کار ملک سلوک طریق عدله و اجرای عدل اتمان حزم و عقاله
بو باده عده ایکی نسته در بی اتباع و اتباع مرا تب استحقاقند

اطلاع ابدوب هر برنی هنر و کفایتی حسنه صاحب
 مناسبه نامزد آنک که کردار ایکی بی انلوی بری ری حقیقه صاحب
 غرض و منهم طومقد که مغربان درگاه سلطان میاننده شده
 حقد و نزاع بر وجهه ارتفاع بولور که آب قنات و فنادن غیره اطفاف
 و افنا هنر امتحانده اولور پس اگر پادشاه بونک آخر حقسنده قدح
 و سمانی قبول کوره و آخرک بونک باینده همز و شایستی امتناع پیوره
 من بعد آنک قول و قرار نه اعتماد کالز و یو فرد آنک عهد و اقرار نه
 اعتقاد قبل از یرا که ارباب غرض گاه اولور که برامین معرض
 خیانتده عرض ایدرل و بر خائنه لباس امانتده جلوه و برلر بواسطه
 ایله یکناهار بند بلایه گرفتار اولورل و هر ملر ساحل نجسات و کثارات
 و سلامته وصول بولورل (یت) (یکنه دلشکسته در زندان)
 بحر از دور خرم و خندان (وی شک بومقدمات بونی منج اولور که
 حاضرل نقدا اعمالدن امتناع ایدرل و غایبلر مقبل خدمتدن تقاعد
 کوسرلر و جمیع امور و حضور قلوب جمهور بالکلیه متفرق وارکان
 ملک و بنیان سلطنته هر از خلل متطرق اولور بویکامتریب اولان مفاسد
 دائره حسابدن بیرون و مرتبه قیاسدن افزوندر

مثنوی

(حذر محبت صاحب هر ضدن * کانک حالی وکل حالی هر ضدن)
 کور هر گیمده وار نور سعادت (یلورل * کمانده وار آثار دولت)
 طوژنک حسد آینه سی (بقر رشک آتشیه سینده سی) شیر اندی قریسه
 به کیمسه قولیه بدکان اولدم بلکه نانک خیانتی ثابت و ظاهر اولنجیه
 بنم همیم اسکا متغیر اولدی مادری اندی بی یقین صادق تغیر مزاج
 پادشاه بر احد خصوصاً که معتد درگاه اوله رواد کلدلر آنک خیانتی
 ظاهر اولق دخی هنوز حجاب اشتباهده در آن شهاب الرحمن اول زمانکه
 بوقضیه نک بوزندن برده کان هر نفع اولمانک حقیقی روز روشن کی

جهان اولیة ~~مکرک~~ مزید عواطف پادشاهیدن بدیع و بعید دکلدر
 که بود خبیانت که کان مجردا به فریسه به نسبت اولندی آنک حسم
 غیر متناهیسی قضاستند نابدید اولیدی و سوابق خدمانی نصب العین
 خاطر قیثوب اول مساعی و مآثر که بود رکاهده اندن صادر اولشدیدی
 لوح ضمیر منیردن زوالذیر اولیدیدی و هنرمندان کافی و ~~مصلحت~~ تکرار
 حقتند بیهزله ترهات و فشار و خرافات بیجهاری مواقع اصفا و محل
 ارتضا بولیدیدی **(و مثنوی)** سلفه نخواهد دگر برابگام ***** نفس نکذار
 دمکسی را بهجام ***** بی هنرن صدحیله آرند پیش ***** تا رود کار هنرمند پیش *****
 ای ملک عاقل عقل صوابانی هر واقعه حاکم عادل و رأی عالم آرای
 هر حادثه ده مشیر کامل بیل که شرف کوهر می دصفتای عقل و خرد
 ایله در **(بیت)** **(عقلست که بنیاد شرف محکم ازوست)** **(و افزونی**
حرمت بنی آدم ازوست) **(چون فریسه بی آستانه دولتگده بوهر تبه**
منیصه و درجه رفیعیه ابر کوردک) ***** و منصب وزارت به بلکه رتبه نباشه روا
 کوردک ***** و مجالسه آنک مدح اندوب خلوت و عز مشاورت ارزانی
 بیوردک حالیا منک ثبات و وقار که لایق بود که قول سابق اوزره قرار ایدوب
 نقص عهد و ابطال اقراردن فرار ایدسن ***** و دست تربیتکله بنیاد
 ایدیک بنایی آتش بیداد ایله بر باد ایتوب شجاعت اضداد و شاد کامی
 حساددن مار ایدسن ***** و حقیقت حالی **تقصیر** و استکثشافده عدل
 و انصاف که لایق شرط احتیاط و شرط مبالغه ده قصور ایتوب عقل
 حضور نه معذور اولسن ***** و اظهار حقده فواید صبر و تأنیدن معروف
 اولیوب عند الناس شوائب تهمتدن دور **(و عند ثواب صبر جلیله مثاب**
و مأجور اولسن) عاقل خردمند بو شیده دکلدر که آنک مانند بی کامل
 و هنرمندن پایه شانی اندن بلند در که آینه امانتی بو خیانت ژنکار ایله
 مکدر غیله و دامن دیانتی بو جنایت مجاستیله آکوده اوله ***** محقق و مقرر
 در که خاشاک حرص و طمع آنک مغرب زهد و ورعنه کدر و برشمش *****

و مرکب آزو نیاز آنک سمند بر هیز و احترازی گردنه ایرمشر * اول
 زاهد دینا و صیانت صاحب بویه احتما و بوجایه انساب ایدلن شرب
 دم واکل دمیدن احتما و اجتناب ایرمشر * اندن سابق دخی اوصاف
 مزبوره ایله موصوف و معروف ایدی * و گوشه قناعتده ازواسی
 واکل حیواناندن ابوحیث و صدای ورع و تقواسی میان انام و السنه
 خاص و عامده مذکور و مشهور ایدی * ع * بیهوده سخن بدن
 درازی نبود بود و لخواهک اخلب ملی بودر که وظیفه ملکی منزل فریسته
 بنه آنک عدوسی قومش اوله * حساددن بو قدر افساد چندان بهید
 دکادر * ز براه اهل حسددن بعض بی خردل اولور که آخره
 ضرریشمک قصیدله کدی هلاکن دخی اختیار ایدر و قتلنه جانله
 خرید اولور * نه که خواجه حسود محسوددن اخذ انتقام سودی
 ایچون غلامدن کندو بی قتل ایتک مقصود ایدینوب جبر و ابرامه
 فرمانده رام ایدی * شیراستلام ایتدیکه نیمه مرویدر اول * حکایت *
 مادر ایتدی روایت ایدر ~~که~~ شهر بغدادده بر خواجه و ارایدی
 غلات حساددن و بر همسایه می و ارایدی اورع ز هاددن * ایامی علی
 الدوام صوم و ریاضتله تمام ایدردی * و لیالیده علی التوالی اقدام طاعت
 و عبادت اوزره قیام ایدردی

منوی

محبت آتینه بغری یاغش * ریاضت اودی دودینه بو یاغش
 (دروغی محزن کج معارف) (منیری سرکاف و فونه عارف) (کیسه
 ده قائم و کشف زده مسام) کیسه گوندوز عبادتیدی دائم) اهالی بغداد
 آنک ولایتینه اعتقاد و همت و نهایتدن استمداد ایدوب آستانه سنه
~~کلوز~~ کبدر ردی * وار باب ثروت و یسار هر دم هدیه
 رستمده حاله قدغه دینار و درم تار ایدر ردی * و مجالس محافلدن
 خیراته مذکور ایدی * و مسامع و مجامعه فضله مشهور ایدی

بوجه نلردن همسایه سی حدود آتش حمله بردود اولوب ناره خبرت
جاهلیت کانون درونتسین زبانه چکدی * و آنک حننه انواع درلو
قصدر ایلوب زمین دلنسد مکر و مکیدت نخسن اکدی اما کان مکر
وتز و بردن هر نیر که اول جانبه آردی * آنک سیر صلاح و ورج
در حننه تاثیر قیلزدن * و هدف مراد نشانه آرزو به راحت گلزدی *
تا بوجه معامله دن طبعز اولوب درماتده * قالدی * عاقبه الصافیه واردی
بر غلام صاتون الدی * آنک بانده مواجب انعام و احسانی واجب
کوردی * و لوازم اشتقاق و تربیتی تقدیم قیلدنی هر صاحب اکا استخالت
ایلوب ایدر دیکه سنی بر مصطلحت ایچسون تربیت ایدرم و یرمهم کلی
ایچسون بار محنت و مؤنتک چکرم * امید وارم که دل زاری بو باردن
خلاص ایدم سن * و خاطر بریشامی بو خار خارده و غارغ قیل سن
* بیت * (ز آب دیدم که می برورم بسوزد و نش * امیدوار چنانم که
آتش بنشاند * چون بونک اوزرینه نیمه ایلم بکندی * غلام قرمان
خواجه یرام اولوب مقام انقیاد و اطاعتده آرام ایددی * و اول مهم *
معهودن اتمانه که خواجه نک مقصودی آنده منسرج ایددی * انعام
و اهتمام کوسوزوب ایددی آلف نوازش و محبت که بونده باشند جدول
پیوردک نیمه تاب و توانله شرح ایتک میسر * و اصناف التفات و ملاحظه
که بوجا کرافکنده به ارزانی کوردک * نیمه کلسک بیانله زبانه چکمت
منصوردو

بیت

طمدن ز ایلم اوورسه سبزه مثل * شکر لطف کند اوله کلی کلال
حالا دیلمر که بودلدارلک مقابله سنده بنده جانسپارلک ایلم * و بو
نعمت شکرانه سی خدمتکارلک شرایطنی برینه کتورم * منوی *
نقدروان خوایش نثار تو میکنم * جانیکه هست در سر کار تو میکنم *
خواجه چون کوردیکه غلام حق گزارلق مقامنده ثابتقدم * و هوادارلق

دعای درون جان و صمیم جانانده مبرم و محکم روی قازدن
 رفع آفتاب آیدنی * و درد حسدن برآه جانگاه آیدنی بین واکاه
 اول که بوزاهد باردن رشکی بنی هلاک آیدنی * و آنک بوقدر اقتدار
 و اشهاری غیرتندن هتان اختیار آمدن کندی قصدم بود که اکابر نوع
 نکبت بیوم * بلکه آنک نام و نشانی روی جهانن کورتورم * هر چند
 که بایده فن جمله کتابی چدم * و دام مکر و تزویر و فکر و تدبیر دانه
 درین صاچدم بویکاره چاره دن حاجز قائدم و آتش حسد تنور چسد
 در بانه چکوب راحت زندگانی بکا منقض اولدی * غم و غصه دن
 پیروندت حیانتن سیر اولدم * بوزماندیری سنک بار خفتگی بوسیدین
 چکریم * و نغم مهر و محبتکی زمین سبندده بوجهندن اکرم که بویکجه
 همان بنی زهد همسایه تک بای اوستند ذبح اسمعیل کی قربان آیده سن
 * و همان اول مکانه خاک و خون ایچره خلطان قویاسن کیده سن *
 صباچ چون بنی آیده کتسه و خون آغشته کوره لر * هر آینه بوتهمنه
 ای طوسه در کرک * و عرض و مالن پایمال * و خاتمان و بران انسه در
 کرک * و آنک شیشه نام و ناموس شکست و صیت و صدای زرق و ریاسن
 بست آیدوب الک حقیقه خلق اعتقادی بوزاسه کرک * بردخی زهد
 و تقوی دعوا سن ایقبوب صفحه حائنه بو بیتک فحواسی یازاسه کرک
 * بیت * (زاهد از حدی و دیارب رافکن پرده اش) تابشند
 اهل عالم قفسی پنهان آشکار (غلام آیدنی ای خوجه بوفکر دن
 فارغ اول * و بویکاره بر طریقه دخی چاره بول اسکر می ادبو
 و رطه دن خلاص ایسه زاهدی قتل بتکله دخی محصل اولور * و بو
 مقصد بر تدبیر ایله کشایش بولور * خواجه آیدنی اول اندیشه دور و
 دراز درو شاید که اکا قادر اولیه سن محکمانه که عنقریب فرصت
 بولیه سن * بنم در دحسدن طاقم طاق و بکاصیر ایشک تکلیف مالا
 بطافدر * اگر حق خدمتی یلور سن * و شکر نعمتی ادا فیلور سن بیتوقف

فرمانه اطاعت قبل * و بی تکلف بواضه شروع ایدوب بخود می
جائمه منت بپنهایت بیل * آشته اعتقادنامه که حاضر در (سکا تسلیم
ایدرین) و بر برده زر که بقیه العمر معیشته که کفایت ایدوب سکا و رده
تا بوشهر ده طور محبوب کیم سن * بر ولایتده دخی افات ایدوب غلام
ایندی ای خواجه هیچ عاقل بود فکری ایگز که سن ایدر سن * رایحه
ادرا کدن بر شمس اولان بوطر یقه کیم که سن کیم سن * نکبت دشمن
زمان دوتده مطلوب وقوت عدوا و اوقات حیاتده مر غوغدر * سن دولت
حیاتدن دور اولیحق آنک نکبت و نمائدن سکا نه لذت حاصل * و سن
محبوس قفس کور اولیحق آنک شکجه و حبسندن نه منفعت واصل
اولور * بیت * (چون نه بانه در کستان لاله کوه کز مهر و)
(چون در اقم از چمن شمشاد کوه کز میاش) هر بار بونوع گلانه
که زبان بندی پر کار ایندی مفید المدی) و آب نصیحتی آتش درونه نثار
قیلدی سکون بولدی * چون خواجه که رضاسنی آنده مشاهده ایندی
ضروری بام خانه زاهد اوزره باشی کسوب جسدنکه بجمع حقد و حسد
ایدی آنده قودی کندی و همان عقده ای بی و بدره دشاری کوتوروب
دارالامان و الامان مدینه اصفهان جائنه روان اولدی یارنده سی
خواجه بدنی زاهدینک سیرتک بامی اوستده مقتول بولوب زاهدی
طوتدیلر و امر شرع و عرفه قید و بند ایدوب زندانه ایلتدیلر چون
شرعا قتل موجب جنایت ثابت اولوب اگر اعیان و ارکان بغداد آن
عفت و صلاحده شهادت ایتدیلر * اکافصاص ایتدیلر * اما بندن
دخی خلاص ایتدیلر * مدت متمادی آنده محبوس قالدی * قضای الهی بجه
زمانه نصکره معارف تجار دن بریمی اصفهانه غلامی کوردی * غلام
خواجه و زاهدینک احوالی صورتی * تاجر دخی خواجه نک قتلدن
و زاهدک حبسندن خبر و یردی * غلام ایندی اول بیکانه محبت
ظلم اولمش * بواش فرمان خواجه ایله بنین صادر اولمش زاهد

اولنق کرک که بن بنده مدت مدیده در لذت چاشنی گوشت کام مذاقندن بهیدر
 * بوخیانتله مخصوص قیلوب اول کسسه ل بکه مده العمر کوشتدن غیر
 نسنه یزل * و بزمان قان ایچمهسل اولزل * بری الساحه چقرمغه
 باعث ندر هر آینه چون ملک بونکته بی تحقیقندن تدقیق ایده * انلردن
 واقع حالی نقیر و قطمیر تقریر ایتسک مقرر در * اگر عناد ایدرل سه
 تهدید و تشدیدله کیفیت واقعه به وقوف میسر در * انکله دخی اولز سه
 امید رحمت و وعده عنایتله رخسار یقیندن نقاب ظن و تخمین مرتفع
 اولق متصور در اما بنم کوتاهد سئلکم و پا کسامندکم تمام خدم و حشمه
 روشن و خلوص نیت و صفای طویم خمیر منیر حضرت ملکه مبین
 اوله * منوی * بوزمدن کیده بو تهمت طمانی * اچیله کون کبی
 راز نهانی

بیت

(هر راز که در پرده شب پنهانست)

(چون روز شود بر همه روشن گردد)

کامجوی ابتدی انلردن صورت واقعه و عید عقوبتله تحقیق اولنق کرک
 * که نوید عفو و عاطفته مستحق دکلر در * زیرا انلربانده که بنم
 مقبل و مقبول و امین و معتمد حقنه حسد ایدوب قصد کیده مشغول
 اولر * عفو و اغماضی مبذول قلیق بغایت نامعقول در *
 فریسه ابتدی هر عفو و مغفرت کمال استیلا و قدرتله وجوده
 کله محض هنر و فضیلت در که (العفو عند القدرة) بو فصلده اصل فضل
 بودر که خصمه قدرت قاهره و ارایکن جراید جرایمه قلم عفو چکله * که
 مدد به قدرت بر نعمت غنیمت در که آنک مقابله سنده شکر و منت عفو
 و مغفرتدن غیر یله میسر دکلر در * بیت * چون کنه کاره اوله سن
 قادر * عفو له اول او نعمت شا کر * کامجوی چون کلام فریسه بی کوش ایله
 استماع ابتدی * و اثار صدق و اخلاص صفیحات حالنده عین یقینله
 مشاهدده قیاسدی فرمان ایدوب اول طائفه بی که بو فتنه غبارین

قو بر مشلردی دیوانه کنور دبلر * بوقضیه نك استكشاف خفیات واستخراج
 غوامضند شرط اجتهاد و احتیاطی حد مبالغه و درجه افراطه یتوردی
 بووعدیه ابله که اگر بیان واقعه تقصیر ایتیه در دامن جالری دنس
 جرابدن آب عفو له تطهیر اولسه * و بوندن غیر صلات و شریفات
 پادشاهانه ایله دخی نوازش بیسور یله واکر شویله که مضمون قضیه به
 انکار ایدوب لج و عناد اوزره اصرار ایدمل * عقابین عقاب و بچه
 شکنجه و عذاب کرفزار اولمل * چون بونلر بویله تا کیدات فراوان
 و تهدیدات بی پایان ایتدیلم * انلر دخی بالضروره فرمانه ادمان ایدوب
 صورت واقعه بی علی ماهو الواقع در میان ایتدیلم * آفتاب امانت
 فریسه زیر سحاب شبهه دن تابان * ورنك شك وریب کبدوب روی
 آینه بین نمایان اولدی (ع) امتحان کردم و حال هر کسی معلوم
 کشت * مادر شیر ایتدی ای ملک زمان بوجاعته امان و یردك نکشت
 ایمان و نقض ایمان خلاف شرط ایماندر اما سکا بویله بر تجربه حاصل
 اولدی که اندن عبت الوب من بعد کوش قبوله هیچ برخاشك سعایتی
 استماع ایتمك كرك * و نادبل صادق و برهان باهرله بر قضیه ثابت
 و ظاهر اولیه زهاصحاب اغراضه التفات کوسرتمك كرك * بر شخصك
 معایبی حقه سوبلنن کلام * اگر چه که سلك ایجاز و غایت
 اختصار اوزره انتظام بوله * معرض قبوله واقعه اولمق كرك که
 چوق نسنه وارد که ماده سی آژ ایکن تدریجه بر صورت کیره کیره که
 تدارکی حیرامکانه کلر * انهار عظیمه کی که اصلی بر مختصر جوی ایکن
 سایر میاهک مدیده کا اولور بر مرتبه به وارر که کشتیدن غیر یله اندن
 عبور متصور اولمز * پس خلقك مثالیند کثیر و قلیل هر سوز که عرصه
 عرضه یتشه انی تاویل ایدوب بحسب الظاهرانی رد ایتکله سائرله
 طریق و تکلمی سد ایتك كرك * تاخامت کار و خاتمه مفضی اولیه *
 و عاقبت شامته انجام بولیه (ع) سرچشمه شاید کرفتق بمل * کالجوی

ایتدی عین الیقین بیلدمکه نصیحتک حق صریح * وی دلیل ظاهر
بر کسه بی متهم قلیق خلاف مقتضای عقل صحیحدر * مادری ایتدی ای ملک
اول کسه که بی سبب ظاهر احباب رنجیده قبله اول زمره دندر که اکابر انزلره
مصاحبیدن مجانبته نأ کیدات و افره بیور مشلردر کا مجوی ایتدی
ای مادر مهربان * بو جملی زبان تفهیلله بیان * و بونکتیه بی عبارت
روشنه عیان الیقین کرک * مادری ایتدی حکما اوراق صحایف و صایابه
قلم حکمتله املا ایتمشلردر که سکن طائفه دن محاببت واجبدر * اول اول
کمنه که منعم ملک حق نعمتین بیتبه * و کفران و عصیاندن احتراز قلیقه
ایکنجی اول کمنه که بی سبب غضب ایلیده * و خشمی حلم اوزره
غالب اوله اوچنجی اول مغرور عمر دراز و رعایت حقوق خالق و خلا یقین
بی نیاز اوله * دردنجی اولدر که اندیشه غدر و مکاری کندیه پیشه
قیله * بشنجی اول کمنه در که دروغ و خیانت طریقته کیده و صفت
صدق و امانتدن کناره ایده * النجی اول شخص شهوت پرستکه هتان
نفسن ارحا و توسن مرادن میدان هوا و هوسه رها ایلیده * بدنجی
اول که قلت حسیابه موصوف * و وقاحت سوء ادب له معروف اوله *
سکننجی اولکه بی سبب ظاهر خلق حقنه بدکان اوله * و بی برهان
باهر اهل عقلی متهم قلیله * اما اول سکن نفر که انزلره مصاحبت طالب
اولق کرک * اول اول کسه در که اداء شکر نعمتی ذمته لازم بیله *
و قضاء حق خدمتی عهده سنه واجب قلیله * ایکنجی اول که عقد عهد
محبی ضرور روز کار له منحل اولیده * ورشته دعوائی مودتی تغلبات
ادوار ایله انفصام بولیده * اوچنجی اولکه ارباب لطف و مروتک تعطیبن
واجب بیله * و قولاً و فعلاً مقام مجازات و مکافاده اوله * دردنجی اولکه
غدر و فجور دن احتراز و نخوت و غرور دن اجتناب قلیله * بشنجی اول
کسه که حالت غضبده نفسی ضبط قادر اوله * النجی اولکه اوای سخای
رفع ایدوب فقرانک تحصیل مقاصدنده مقدورنی صرف ایلیده *

یدنجی اول کسیه که دامن شرم و حیای الدن قومید * و طریق ابدن
نجاوزی جائز کورمید * سکرنجی اولکه صلحا و اهل عفتسه محبت
وفسقا و اهل بدعتن محبت اوله * هرکسنه بوضائفه ابله که حالیا
ذکر اولندی * مقام وفاق و اتفاقده * واول کروهله که سابقا مذکور
اولدی معرض خلاف و شقاقده اوله * انلک برکت صحبتله علل
احلاق رديه اندن زائل اولوب مزاج خالی اعتدال حقیقیه مائل اوله *
سرکه کبی که بوقدر حدت و حوضتله چون غسل مصفايله امتزاج
بولور * عرض حوضت صرفده اندن زائل اولوب بوقدر مرضک
ازالفنی موجب اولور

قطعہ

(چوسر که ترشی زوربانگبین آمیز)

(که دافع مرض و راحت روان کردی)
مباش مرده دل و همدی جان بکزی * که از مصاحبت جان تو نیز
جان کردی * چوسایه باش ملازم به پیش اهل صفا * چو آفتاب صفت
شهره جهان کردی * چون شیر بوخلک تلافیسنده * و بوواقعہ نک
تدارکنده مادرینک جد تمام وجهد و اهتمامن مشاهده ابتدی * تمهید
قواعد سپاس و تقدیم وظائف شکر بی قیاسدن صکره ابتدی ای ملکه
زمان سنک برکات نصایح و نفثات مواعظکله * مثنوی * (شب
تاریکم اولدی روز تابان) (قود شووار اولور اولدی آسان) (بوامین
کافی و کاردان ورطه تهمت و بهتانندن نجات بولدی) (و ملازمان
در کاخمدن هر برینک حالته اطلاع کلی حاصل اولدی) (من بعد
متنبه اولدم که بونلرله نیجه مسلیکه سلوک ایتک کرک * و سؤالرینه جوابده
و کلاملر نی سلب و ایجابده نیجه صوب صوابه کتمک کرک * پس
فریسه نک احاطنه اعتقادی ارمی * و انواع معذرت و تلطف بیوروب
اوکنده دعوت ابدوب ابتدی * بحمدالله که بوتهمت موجب صدق

اعتقاد و سبب فرط اعتماد اولدی همان حسن اهتمام که مفوض اولان احکامات اتمامنده قرار سابق اوزره قیام ایتک کرک * فریسه ایتدی بو قضائله بو قضیه نیجه فیصل بولور * و بوسر انکشت تلافیه بو عقده نیجه منحل اولور که ملک سوابق عهدی فراموش ایتدی * وساعت صیاد و وشایت ار باب افسادی سمع قبولله کوش ایتدی * رباعی *

ای آنکه دل از وفا بیدار خفته * بادشمن من تمام در ساخته
(کر با همه کس عشق چنین باخته) (هرگز حق حق هیچ کس نشناخته)
کاجوی ایتدی ر امور دن خاطر که هیچ نسنه کنورمه که نه سنک
خدمتکده شمه قصور اولشدر نه بزم همتمزده شائبه تور اولسه کر کدر
* خاطرك جری و قلبی قوی طوت واستظهار تمامله اتمام مصالح
خاص وعامده اهتمام ایت فریسه ایتدی (ع) هر روز مرا سری و
دستاری نیست) (جازم اولدمکه بو واقعه بکا قصد فاسد حساددن
مضرت عائد دکلدر * اما بازار جهان مفاسد اهل افساد دن کاسد
دکلدر * ناملکک بنم حقه عتباتی باقی اوله حساد کرده قصد فاسدی
برقرار اولق مقرر در * چون ملک سباع ساعیلرک کلامنه شرف استماع
بیوروب بیلدیلر که ملک جانبی هین ولیندر هر لحظه تمهید مقدمات
تخلیطی تجدد ایدوب * هر ساعت زبان نفاق پرکار و کلام شقاق
تکرار ایتک محققدر * هر پادشاه که کلام ساعی فتنه انکیزی استماع
جائز کوره * و سخن جین نفاق آیینک زورق وشعبه سنده التفات کوستره
* اکا خدمت ایتک جانباز قدر * جانله بازی ایتک اهل خرد، نامسلایم
وناموافق قدر (ع) هر روز مرا از تو بگوید جانی * اگر رأی ملک
آرای صواب کور رسنه بن بنده تقبل اعباء و زراتی ابا ایتدی کمک
سبب انما ایدیم شیر اجازت و یردی فریسه ایتدی اگر ملک بو بنده جانبی
یاد ایدوب ییاد جلاددن آزاد ایتدیسه تلاف و تفضل جهتمدن ایدی

✽ انی نعمت عظیمه و عنایت جسمه ببتک کرک ✽ اما کیفیت حالی تحقیق
ایتمدن ارباب غرض کلامنی تصدیق ایدوب امر سیاست بایزده شتاب ایتکاه
خانه و قار و ثبات شاهی بی خراب ایتدی ✽ لاجرم بن آنک مکارم شاهانه
سندن بدکان و عواطف خسروانه و مراحم بیکرانه سندن ناامید اولدم ✽
زیرا که کندینک سوابق تربیت ✽ و بنم سواف خدمتم بلا فائده هبامشور
ایدوب کندینک پرورده نعمتن ✽ و برآورده دست همتین بی سبب نظر
عنایتندن مجبور بلکه دایره حیاتندن دور ایتک دبلدی و بن تهمت حقیرله که
ثابت اولدینخی تقدیر جه دخی مقدار نفعی نه ایدیکی ظاهر در عقوبت عظیمه
روا کوردی ✽ پادشاه شویله کرکدر جنایت عظیمه و جرایم کثیره دخی
مشرع عفونی تیره ایتیه ✽ فکیف که یسیره نشه که شاه بمن کندی حاجین
جریمه عظیمه سی و زاریکن رسوا و ملامت اتیروب دامن عفو و مسامحتله
آنک شاعتن ستر ایتدی ✽ کالجوی استفسار ایتدی که نیجه اولمشدر
اول ✽ حکایت ✽ فریسه ایتدی روایت ایدرلر که دارالملک بمنده بر
بر پاشاده وار ایدی که فروغ صبح سعادت جبین مبیننده باهر ✽ ولعه نور
عدالت چهره آینه باطننده ظاهر ایدی

✽ بیت ✽

شهی کاسمان در رهش گاه بار ✽ زیر وین وجوز افشاندی نثار
نشینده بزم کسری وکی ✽ فریدون مکر شاه فرخنده بی ✽ بر کون بر
حاجینه متغیر اولوب در کاخندن انی رد ✽ و باب عواطف شاهانه بی
اندن سد ایتدی (پیغاماره حاجب مفارقت درگاه پادشاه طاقت
کتورمدی ✽ وجلای وطن و ترک دیار ایتکیده صلاح کار و مصیبت
روزگار کورمدی ✽ ناچار گوشه کاشانه تفاعد اختیار ایدوب
کندینک حان و بریشانه اغلردی ✽ و گاه روزگارک احوال عجیب
الشانده کوردی ✽ بیت ✽ هر شب از سوز درون بر حال بیاری خویش
گاه میکریم چو شمع و که تبسم میکنم ✽ عاقبت شنت حال وقت مال ✽

و کثرت عیالین متضرر البال اولوب شول هنگامده که شاهک
ضیافت عظیم و بارعامی اولدی * حاجب بیچاره بعض احبابین
اسباطیف و جامه شریف استعاره ایدوب بندی درگاه شاهه کلدی
* دربانلر کان ایتدیلمر که تشریف خسروانه ایله اختصاص بولمشر
* و بونده کلسنه فرمان شاهیه باعث اولمشر کسه انی منع ایتدی
حاجب اقدام ایدوب بارگاهه کیردی * شانه مناسب مقامده طور دی
* شاه برفضای دلکشده چتر شاهانه قورمشدی * وارکان وایانله بزم
شرابه اوتورمشدی * مشوی * (سماط بزم دوئش کهکشانه *
کومش سناغر لاختردن نشانه * طبقلر کباب از کیل و دراج *
صراحیلر خروس آتشین تاج * تذور باده یه جام آشیانله
* بط سمن او ککنده نقل دانه چون حاجی کوردی
دریای خاطری اضطرابه و آتش غضبی انهبابه باشلیوب
خاطرنده سیاست داعیه سی ظاهر اولدی اولدی ینه توقف ایدوب
دیلمر که مجلس عشرتی منهن قیله و نشاط باده خوشگوارانده
و آزاره مبدل اوله کرم اصلبسی آنک کناهندن مسامحه مسامحت
کوسرتدی و سخاوت جبلیسی آنک جریمه سن کالعدم فرض قیلوب
بومصر اعک مضمون خاطر عاظره عرض قیلدی * ع *
توباده نوش و کرم ورز و الضمان علی) چون حاجب بشره شاهه نظر
قیلدی و هداشت و بداشت و نشاط و انبساطی برقرار بولدی فی الحال
سائر خدام جانشینار کبی دامن خدمتی کرچانه استوار ایدوب اول مقامه
مناسب اولان هر عماله اقدام و هر شغله اقدام اهتمام اوزره قیام قیلدی
تا فرصت بولوب فی الحال بر طبق زرینی که وزنی بیک مثال ایدی
دامنی آتله الدی شاه اندن بوجر کتی مشاهده ایدجک یلمدیکه آنک بو
جراسته باعث فقر و فاقه و ضیق معاشه عدم طاقندر دامن حمله عینی
سترایندی و اول جریمه یه قلم عفو چکدی مجلس آخر و لیحق

چاغنه کیرل آنک طلبنده شوروشعی حسدن کپوردیلر وحضار مجلسی
متم قیلوب قصد ایتدیلر که زوروزارله انلره اقرار ایتدیلر شاه مقرر بان
درگاهک برندن استفسار ایتدیکه بوجامعک بویله انقلاب واضطرانیه
باهت نه اولدی صورت حالی اعلام ایتدیجک بادشاه ایتدی که خلق
بمحضور ایتاک که آتی انلر المدی الانی دخی کورمدی اول کیسه که
المدی ایدی ویرمک محال واول کیسه که الانی بیلدی ایدی دیمک
متممدر حاجب بارکا مشاهدن طشره چیمدی منزله کتدی و بریل
تمام اول طبق بهاسیله معیشت ایتدی عام مستقبلده ده همان اول
مجلس خاص و بارعامده حاجت یند برحیله ایله بارگاه شاهه دخوله ظفر
بولدی ومقام معهودنده طوروب سائر خدام کی خدمته مشغول
اولدی شاه چون آتی کوردی اوکنه دعوت ایدوب وآهسته ایتدی
بکزر که طبق دستکده اولان زرتام اولشدر وکیسه ک کاسه رباب کی
بهای طبق زرینسندن خانی قالدشدر حاجب روی تضرعی زمین نیازه
اوردی وجین مسکتی خاک منلته سوردی وزبان انکسار واعتذر ایله
ایتدی

بیت

(کامکار اچشم بد از ماه جاهد دور باد)

(خانه عمر توتاد وراید معمور باد)

بوفعل شنیع که بندن صادر اولدی بو فکر اولاندیکه شاید بادشاه ویا
مقر بان درگاهدن بریسی کوره وبکا سیاست بیوره که اچلق محنتنده
حیائندن طویوب و نان حسرتندن چاندن ال یویوب طورورم
واکریوسعات مساعدت ایتیب پوشناعت پرده خفاده قالورسه باری
برقاج کون سدرمق اولجق قوت اله کتورم عین الیقین بیلورمکه ضمیر
مشیر پادشاه بنم حسب حاملدن آگاه وصدق مقاله کواهدر بیت
(داردان شمع دل افروز آکهی از سوزما) (واندرین دعوی کواه

ماضمير ياك اوست) ملك ابتد راست سو يلسن سنك كيفيت حالك
بكافاھر وصدق مقالك حسب حالكه برهان باھر در مرحت وشفقنه
لايق وعنايت وعاطفنه مستحقسن پس آني نواخت ايدوب ينه منصب
سابق ومرتبه اولي سن ارزاني بيوردي بوملك ايرادنن مراد بودر كه
قلوب ملوك نامدار دريای ذخار كي بيكران ويكنسار اولوق كرك
ناخس وشاك سعائله كنور تيزير اوليه * وحلم وفوقار سلاطين عاليقदार
كوه باشكوه كي ثابت وپرقرار اولوق كرك * تائسديا د خشملة مترزل
اوليه * مثنوي * (بادل نيكان نبودخشم يار) (هيچكهي كرم نباشد
خييار) (خس بغباري روداز جاي خو يش) (كوه زدامن نكشدپاي
خو يش) شيرابندي اگرچه سنك كلامك راست ودوستدر * اما
تلخ ودرشتدر * نوشداروي نصيحت خوشمز و خوشخوار اولوق كرك
تا آنك تناولي مريضه دشوار اوليه * كه طبع پيمار داروي خوشكوار
اگرچه علت صحتي ايسه دخی مرارتی سبيله كا ه اولور استكناف
ونفرت قيلور * اول سبيله نعمت صحت ودولت حياتدن مجروم قالور

﴿ بيت ﴾

(كسي كه اويشكر خنده دل تواند برو)

(جواب تلخچرا كويد آنچنان دهني)

فريسته جواب ويرديكه بلي كلام ملك بوبايده راست ودرستدر *
ولي ملكك فعلي ابطال حق وامضاي باطلده بنم قولدن هزار بار
درشتدر * چون ملك تحقيق حق واطهار صدقده اصحاب غرضك
تزویر و بهتانني بويله سبك استماع قيلدي * لازمدر كه اهل حقك كلام
نصيحت انخامي كه محض صدق وعين صوابدر اكاكران كلبه * زنهار
بنم بونصیحتی كستا خلع و سوءاديه نسبت ايتيه سن كه ايكي مصلحت
كلي بي متضمندر اولو بو كه مظلوملره استغاثه و تظلمه تسلي و فغايت
كلي حاصل * وبادنااله و فریادله خاطر زدنن غبار اندوه و ملال زائل

(اولور)

اولور * پس اولی بودر که قلبیده خار خار تشویشدن هر نه وار ابرسه
 اظهار اتمکله ساحت ضمیری خاشاک غل وغشیدن پاک ایدم تاملکه بنم
 حضور و غیبتیم یکسان اوله * و نهانخانه ضمیرده برنسته قائمه که بعد
 زمان موجب کفران و عصیان اوله * ثانیا لازمدر که بوقضیه ده حاکم
 عقل رهنمای و عدل جهان آرای ملک اوله * و هر نه قضایکه امضا
 قیله کلام منظمی اتمام استماعدنصره قیله * لاجرم واجب اولدیکه
 صورت حال محتمی حاکم عقل شاهه اعلام ایدم * و صفت دردوز محتمی
 طیب عدل ملک فلک درگاهه انهاده تمام اتمام ایدم * ع *
 چون توان درد از طیب خویش پنهان داشتن * کاجبوی ایتدی
 دیدیکه کبیرا ماسنی بوغر قایدن استخلاصده عنایت کلی پیورد مکده
 فرمان سیاستدنصره اعطاء امان کی کلی انعام و عظیم احسان اولز
 * فریسه ایتدی بن عمر اولد قیجه عواطف ملک شکر بن ادا قیله مزم
 و حیاتم اولد قیجه مکارم شاهنشاهییک عهده سندن کله مزم * مشغولی *
 کرهر قبل تنده اوله بر دبل * بو نعمتی چون سکا شکر ایده بیک ییل *
 ادا ایده میوب بیکده برینی ییابو عجزم قیل آخر برینی * حکم سیاست
 و امر عقوبتدنصره عفو و مرحمت جمیع نعمتلردن اولی و راجح * و فضیلت
 و عزیزی جمله سنک اوزرینه ظاهر و واضحدر که سائر نعم سبب تربیت ایدان *
 و بو نعمت مدد آرایش روح رواندر * بیت * برجان و پردلم نظری
 کرده باطف * جان شد رهین منت و دل شرمسار تست * جمیع
 اوقاتده ملک ناصح مخاض و مطیع و متخصص بندسییم * و نقد جان
 آنک رضا و فرمانده فدا ایدرم * حالیا بو جرأته باعث بود کلدگر که رأی
 ملک آرای ملکی خطایه منسوب قیل * تاجانب فهم و تعاقبی قلت تأنی
 سوء و تأملله معیوب قیل اما جاهلارک حسدی اهل هیز و کفایت حقنده
 عادت مستمر و رسم معهود * و اصحاب عقل و ارباب فضل نادان
 و اهل جهل میاننده دائما مغبوط و محسوددر (ع) بی خار حسدن نیست

كل فضل و هنر) بعضا كابر بو يور مشر در * قطعه * از حسد
 نا اهل ار كويد بدی * زان بود كز من بدل در ديستش * حاسدان هستند
 و مار اياك نيست * بي هنر آنكس كه حاسد نيستش * و دعاء حكما كه
 بت محسود ايمان بونيگته يه ايا ايدر كاچوي ابتداي قصد حساد
 و مكر اضداددن نه پاك كه كلام دروغك فروغي اولز و هنر مندر ك فضلي
 جيننده در بي هنر ك حيله سي سهاكي ظهور مهر انور له
 نور و فر بولز

مشوي *

(ندكلو صبح كاذب قياسه تزوير * ايد من قلاب شبنه نوري تاثير)
 طوييلور عاقبت كذب و خطاسي (همين ياننه قالور بوز قراسي) باطل
 هميشه مقهور و حق دائما متصور و مثل مشهور در كه (الباطل يغور ثم
 يغور) اهل حسدك قد حيله رونق ارباب خرده ضرر كلز و تعب
 بد كريله مرد پا كدامن ملوث اولز (قطعه) كر بدی گفت تراسين
 دون باي نيست * مش نه آنست كه او مر ته زرشكند * طعن خفاش
 كجارونق خورشيد برد (سنك بد اصل كجا قيمت كوهر شكند) سن
 من بعد افساد حساد و فتنه اهل فساددن امين و مطمئن اولق كر كسك كه
 بز انلك كلات غرض آميز نه شرف التفات بيور من زو فساد فتنه انكيزيني
 حير اعتباره كتور من زو فر يسه ابتداي بلي اما كاه اولور كه اعدا خذلهم
 الله تعالى حسد جهندن دكل بلكه نصيحت طريقه دن قدح ايدرل
 شير ابتداي بو بابي نه حيله ايله فتح ايدرل جواب ويرديكه دير فلانك قلي وهم
 و وحشته طولشدر اوسيدن كه آنك عقوبته فرمان صادر اولمشدر
 و دماغنه نخوت يول بولمشدر اول جهندن كه آنك تر بيتنده عواطف
 خسروانه ارزاني بيورلشدر حاليا بو حضرتدن هم آزرده دروهم پدكان
 من بغداد نه مطيع فرمان و نه معتقد اماندر (ع) غافل مشواز هر كه
 داش آزردی) چون بو تزوير ايله مزاج ملك ژ نكپذير اوله بعيدد كلدر

که ملک جانبندن دخی بدکالتی بدید اوله که الحق ملوک الیق و حزم
 سلاطینه اوفق بودر که بنده بجفا دیده دن ایمن اولیه و منزله سندن
 دوشمنده یا بلای عزله مبتلا اولشه و اول شخصه که رتبتده اندن ادنی
 اولان اندن قدیم اولتش اوله اعتقاد قلییه کاجوی ایتدی بو عارضه نیجه
 داروی فکرله عیلاج پذیر اوله و بو عقیده نیجه انامله تدبیرله کشایش
 بوله فریسه ایتدی اول کسه که عاقلدر تحقیق یلور که انلرک بو باده
 کلامی بغایت باطل و اوهام خام و تخیلات ناتمامی حلیه صدق
 و صوابدن عاقلدر زبرا که بومقوله حوادث که ماینلرنده حادث اولور
 بنیاد اعتقاد جانبیک احکامنه باعث اولور اول سببدنکه اگر ضمیر مخدوم
 خادمندن اهمال و تقصیر فهم ایتدیکی اجلدن تغیر پذیر اولور سه اکا خشم
 ایدوب حائنه مناسب تأدیب و کوشمال ایدیجک لاشک خاطرندن آثار
 انفعال زائل اولوب کثیر و قلیل ضمیرنده اولان غبار خدشه و ملال
 مضحک اولور و چون حادثه سدرک تمهیدات فاسدی ایدوکن بیلار باب
 غرضک ترهاتنه اعتبار و انتفات ایتوب اول کسینه تک فرط اخلاص
 و امانتنه اعتقادی و کمال صدق و دیانتنه اعتقادی دخی زیاده اولور
 خدمتکارک دخی کوکلنده خوف هراس اولیجق و کوشمال بولیجق ایمن
 اولوب انتظار بلا عذابندن خلاص بولور

بیت

در غم افتادم وزانده غم آزادشدم * در بلا ماندم و از بیم بلا وارستم
 شیراسته سار ایتدی که جا کرلردن قاج نقره سوطن ایتک کرک جواب و یردیکه
 اوج نوعه بری اولککه بنای چاهی پادشاهک اهنمالی سبیل واهی اوله
 ایکنجی اولککه پادشاه آتی عین عنایتله منظور فیلدیخی اجلدن بدخواستاهلر
 اکا ظفر ابوله ارچنجی اولککه کدبعین و عرق چمنیله تحصیل ایتدیکی ماله
 پادشاه طمع قیلوب النمن آله کاجوی ایتدی بونلری نه طریقله تدارک
 ممکندر ایتدی بونکله میسر در که مخدومی اندن رضا و صفا اوزره اوله

و هر لحظه اكا عنایت تازه وعاطفت بی اندازه روایوره چون ملك بو
بنده نك احوالن تدارك ایدوب رضای کلی وصفای تمام اوزانی كوره
رخساره خاطرده نوجهله خدشه وآزار باقی قاله واحدانجه فرصت
بولوب افساد باینه نه طریقله رخصت بوله بوجه ایلله امید وارمكه ملك
بنم اعتذارمی قبول بیورب بردخی دام آفته گرفتار ایتیمه وینی قویه كه
بو بیابنده ایمن و مرغه ساكن اولم وصفای نیت و صدق عقیده
وظائف دعا و ثنای ملكی انا قیلیم بیت * روز درس ثنای تو میكنم
تقریر * شب وظائف مدح تو میكنم تکرار * کاجموی ابتدی قوی
قاب اوله سن اول بنده لر عددادن دكلسن كه سنك حقه كه بومقوله
تهمتله مسعود اوله و سنك باب كده نمللك كلام سعادت
آمیزی محل قبول و موقع رضا بوله بز سنك كنه حقیقه كه واقف
اولشنر و عین البقین بیلشنر در كه وقت محتده صفت صبرله مؤصوف
زمان نعمته ادای سكرله مشغوفسن خلاف دیانت وصیانتی شانكه عظیم
شین بیلورسن و رعایت مروت و فتوی ذمتكه دین بلكه فرض عین
قیلورسن پس زم عنایت پینها یتمزه و اتق اولكه سنك وفور عقل
و كفایتكه اعتقاد من و كمال صدق و امانتكه حسن اعتماد من مضاعف
اولشدر من بعده یح و جهله كلام خصم موقع استماع بولوق میسر
دكدر و هر تعریض و كنیاتلری قدح صریحه بجمول اولوق مقرر دكدر
(بیت) زین پس سخنان فتنه انكیز حسود (در باره دوستان
نخواهیم شنود) فریسه ابتدی چون عنایت ظل بزدانی اوسنده سابقان
اوله حساد ناپاك ك قصد كیدنن نه باك و دولت رضای سلطانی حارس
ونكه بان اولیحق خصم بداندیشك معارضه سندنن غم ونه تشویش

بیت *

بعد از نیم چه غم از تیر كج انداز حسود

(چون بمحبوب كان ابروی خود پیوستم)

(پس)

پس اهتمام تمام ایله تمام مصالح خاص و عامه قیام ایدوب ساعت بساعت
مرتبه شی متراید و مدارج تقویت و تمشیتده متساعد اولدی تا کمال
صلاح و سداد ایله محل اعتماد کلی و محرم اسرار ملک و مالی اولدی
﴿ بیت ﴾ (نهالش بدان کونه شد سر بلند) (که از آسمان سایه برتر
فکنده) بودر اول بادشاهک داستانیکه ملازمان آستانی میباندند بفض
و مخالفت واقع اولوب اظهار تمام خشم و غضب دصکره مقال کمال رضا
و طلبه کله حافل و کامل و خوشمند فاضله مشبه دکلدر که بو باده
مذکور اولان امثال و حکایات انواع فواید و اصناف منافی مشتملدر اول
کسه که تأیید آسمانیله مؤید و سعادت جاودانیله مخلد اوله عنان همت
کشف رموز حکماییه معطوف قیلوب کمال عزیمتن فهم اشارات علماییه
مصروف قیله تادار الشفای طریق یقندن دوای جانفزای حقیقته واصل
اولوب برکات معالجات اطباء روحانیه ایله علت پرخطر جهالتدن
افاقت بوله ﴿ قطعه ﴾ (داروی تربیت از پیر حقیقت بستان)
(کادمی را بترز علت نادانی نیست) (روی اگر چند پری چهره
وز بیا باشد) (تنوان دیده درآینده چونورائی نیست) (عابدوزاهد
و صوفی همه اطفال رهند) (مراد اگر هست بجز عالم ربانی نیست
﴿ باب دهم طریق مکافله خزای اعمال و سزای افعالی بیان ایدر ﴾
دابشلیم تمام تعظیم و تکریمه بیدبای حکیمه ایتدی استماع ایتدم اول داستانیکه
شاه و سپاه میباندند و واقع اولان خلاف و خیانتی مشتملدر و فرمان
عقوبت و سیاستی و عاقبه الامر تجدید مراسم غاطفته مراجعتی و نظام
ممالک و مصالح خلایق ایچون برامین کافی به مزید عقیدت و صنایع
و جانب باطله میلدن بحیانتی و قول حق و کلام صدقه میل و مدهنتی
حالیا ملتسدر که بیان قیله اول جفا پیشه و تمسک ک داستانیکه رعایت
نفس و صیانت حالی ایچون عباد آفریده کاره ایذا و آزاردن خالی
اولیه واندن انزجار و نصیحت عقلایی سمع رضا ایله اصفا قیله

تا عاقبت ایندیکی افعالک دام مکافاته گرفتار اوله برهن ایندی اضرار
و آزاری کند می به شعار این مکر بر جاهل که نور حقّه ظلمت باطل
میانده فرقین خاف اوله و بر نادانکه غایت غباوت وجهالتدن بیابان
غوایت و بادیّه ضلالتنده سرگردان اولوب عواقب اعمال و تبعات
افعالندن اندیشه قلیله باصره بصیرتی خواتیم اوموردن مکفوف اولوب
آفات اسائن و کینه مکفاتی عین بقینه مشاهده ایده منه اما اول عاقل
ودانشور که دید عقیلی کحل الجواهر توفیق ربانیله منور و کلشن
جانی رواج ریاحین عنایت رحانیله معطر اوله آزار و ایذایه نیجه
رضا و یره و کنند نفسنه لایق کور مدیکنی اخر حقند نه نیجه روا کوره
ع * پسند بکس آنچه بخود نپسندی * خیر و اگر شر هر عمل
ایچون جزا مقدر در البده اول مقدر اول فعله مترتب اولوق مقرر در
عدم ظهور یله مسرور و تأخیر تراخی ایله مغرور اولحق کرک (ان الله
بمهل ولا یهمل) فحواسی مقتضا نیجه شاید استدراج ایچون اسهال
واقع اولش اوله که ترتب جزای اعمالده بر مدت مهلته بحال و اراما
احتمال اهمال بحسب العاده محال در دنیا بر عمره در که خیر اگر شرانده
نه اگر لسه آتی بچرل و بر مشرعسه در که اگر دردا اگر صاف اندن نه
اغتراف ایدور لسه اتی ایچرل * ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم
فلها) پس هر کس که میوه سعادت ابرم دیه تخم شقاوت اکمل کرک
و هر کیسه که زخم سهم المدن و هم ایلده کمان ظلم و ستم جکمل کرک
منوی * اساتند دلا وارچوق مخافات * (الور انک برینه بیک
مکافات * اساتدن بهر حال یکدر احسان * چو کندی به ایدر
نیلر سه انسان * فرضا که یر کیسه کندی زرق و تدریسن تزویر
و تلبیس ایله اورتسه و افعال قبیحن اعمال حسنه لباسنده کو سترسه تابر
مر تبیه یتسه که خاق عالم اکامدح و ثنا ایتسه و ذکر محامدی مشارق
ومغار بده سائر و نشر مدایی افواه ناس والسنه عام و خاصده دائر

اولسه بروسيله ايله نيجه افعال ذهيه هر كن اندن مصروف اولق
 يوقدر و بو تكفله ثمرات خبث باطن و تبعات كندورت نفس اندن
 تخلف قيتق يوقدر متلا دهقان برره تخم حنظل اكسه و حلقه انده ني
 شكر بتر اعتقاد ايندرسه بي شبهه بو حيله ايله ر بيع زرعي متغير اولسه
 كرك و اول تخم كه اكشدر حنظلدن غيري شمرو برسه كرك
 * منوي * (چونكي بد كردي بترس ايمن مياش * زانكه
 تخمست و پروياندهاش * چند گاهي او پيوشاند كه تا * آيدت زان
 كردهاي بد حيا * دار حق مان ازمكافات اكهي گفت ان خدمتم به
 عدنايه * چون هر كمسه حقيقت مكافاتي ييلوب آسائه مرتب اولان
 آفات و مخافاتي اكليه شايد كه سرايت (فن يعمل مثقال ذره خير ايره)
 آنك ضميره سرايت و جانب اساءتدن جناب احسان و انسانيتيه ميل
 ايدوب ستمكارلقدن و دل آزارلقدن توبه و انابت ايليه (ع) ابن نيز
 بتوفيق تواندبودن * بو مقامه مناسب امثال و اسماردن و بو مقامه موافق
 آثار و اخباردن داستاين شير صف شكن و مرد تير افكن راي استفسار
 ايتديكه نيجه اولمشدر اول حكاييت (يرهمن ايتدي امثالده كمشدر كه
 ولايت جلبده بزيشده وار ابدي حياض وانهارله مشخون وازهار
 واشجاري حد و حساب و فذلك شماردن بيرون * بيت * كل
 و بيدشما دوسر و سر و حدنك * بهم برشده شاخ برشاخ تنك * اول
 يشده برشير جفايشده و ابدي ماده جنگ و پر خاشه آماده بر پيلتن كه بهرام
 فلسكي بر حيله ايله كوركي شكار و شير كردون هيت سطوت و وصولتدن
 كاوز مين كي تحت الزايه فرار ايدردى (مري) خشم وقتنده كوسترسيدى
 دندان (اولوردى هيتندن آب سندان) كوزى كويا كه تنور پراذر *
 دهاني غاراما كه پراخكر * همواره سفك ذمله مشعوف و ظلم و ستمله
 موصوف و پنجه و دهان خون حيوانات ايله آلوده قيلول سباع ميانده
 هتك و فتك و قهر و جورله مشهور و معروف ايدى * بيت * شير غصبله

کویا اولشدی بروریده * ظلم و فساد و شریدن اولشیدی آفرید * خشنده
و خوشدن یرشپه کوش وارا یدیکه لیل و نهار درگاهنده خدمه تکار ووزیر
مصلحتکاری ایدی چون صورت حالی بو مثال اوزره کوردی آنک پنجه ظلم
و تبعه یدادنن قورقدی (ومن اعان ظالما ساططه الله علیه) و عیدندن و هم
ایدوب قصد ایدیکه اول بیشه دن دخت اقامتی کو تورب آنک ملازمتن
ترک و برکوشه ده منزوی اولوب عزلت و فراغت کمرین میان جانیه برک
ایده * بیت * بترس از صحبت انکس کز و خلقی پیازارد * بانس هرکه
شدنزدیک بیم سوختن دارد * و بو فکرله صحرايه متوجه اولدی کیدرک
بر بیشه کنار نه کلدی کوردیکه برموش تیشه دندانله بر درختک عرقی
کسرو تبرناله بنیاد بختی خراب ایدر و درخت زبان حاله کا خطاب
و عتاب ایدر که ای ستمکار دل آزار نیچون جانمک رشته لرین که عروق
شرابین منزله سنده در تیغ بیداده قطع ایدرسن و تیر آزارله بنای بنیه می بقوب
خلایق راحت سایه مدن و منفعت میوه مدن نیچون منع ایلرسن * بیت *
مکن بدی که پدیر اجزا بدی باشد * بکیش اهل مرث بدی ددی باشد *
موش آنک زار لغه التفات و اعتبار ایتوب همان اول ستمکار قاق اوزره
مصر و مستر اولدی بواثله ناگاه بر مار کماندن تیر چتر کبی چسبیدی
و تیر قصدی موشه راست ایدوب هماندم قلاب نفسله سوراخ دهانته
چکدی سیاه کوش بو صورتدن تجربه حاصل قیاسوب بیلدیکه آزارنده
آزاردن غیری نسنه کورعزمش و خار دکن کل مراده اومز و خار
خاردن غیری نسنه کورعزمش

* بیت *

(بد می کنی و نیک طمع میداری * جز بد نبود جزای بد کرداری)
همان اول زمانده که مارا کل موشله تشویش جوع فراموش ایتدی
و خوشحال و فارغ البال بر درخت سایه سنده خلقه اولوب یاتدی بر خار اتفاق
یشت بوی طعمدایله اول دشتی کشت ایدر کن اول مقامه کلدی آتی خواب

(عقلانده)

غفلتیده بولوب نعمت و غنیمت ییلدی و فی الحال دم ماری آغز یله
 طوتوب پاشن ایجری چکدی فارغ البال اولدی مار غایت اضطرار بندن
 کان کبی پیچ و تاب ایدوب سپر سیننه سن آنک تیر خار نه اوردی تاجله
 اعضایی خار له فی کبی سوراخ اولوب هزار ناله و زار ایله جان مالک ناره
 اصمردی سیاه کوش صفحه روزگارد، رقاعتار آخر معاینه قیلدی اما
 چون مار کاردن قالدی خار پشت کر بیان خفادن باش چیقروب
 بعض احشای ماردنکه کاغدا اولغه صالح ایدی تناول ایتدی بعده
 باشن کین کموه چکوب روی سطح زمین سده کره حقیقی کبی طوب
 اولدی یاندی ناکاه برو باه کر سده اول صحرا ده کزر کن اول مقامه ایدی
 خارشقی که لقمه جرب و شیرین ایدی اول حالت اوزره کوردی ییلدی که
 باوجود حدت خار کل مقصوده ایرمک میسر و کلید مکرله در آرزوی
 اجاق مقصود در پس خار پشتی پشتی اوزره دوندی و او ستمه قبول ایدوب
 شکمی اوزره بر قاق قطره کوندردی خار پشت باران اولق امید یله
 صدف کبی بارانه شقیدن باشن طشره چیقردی رو باه هماندم بو غازن
 محکم طوتوب باشن بدنندن چرا قیلدی کوشتن اشتهای تمامه اکل ایتدی
 بو ستن اول مقامه قودی کتیدی هنوز رو باه فریغت کلی حاصل اولدین
 کوردیکه بر سک دونه کرک درنده کبی بر کوشدن جیمه کلدی رو باه خاب
 خار کوشده اولوب پاره پاره قیلدی و لحیم و شحم بدن جوع الکابن دفع
 ایده جک تقداری ایدی بعده حضور قلبه بر کوشه ده یاندی اودی سیاه کوش
 بو اعجبو بهار بیکه هر بری تحقیق مکافات دلیل ظاهر ایدی کوروب نهانخانه
 قضادن کلدیک حالات آخره منتظر اولدی کوردیکه ناکاه بر پلنک
 تیز جنک خشمناک بو طرفدن کلدی سک بوندن متنبه اولنجه ندش دل
 شکارا سیننه سن دلدی کلبک قابی طشره چیقردی پلنک مکر بر صیادک
 کینکاهندن خلاص اولشدی صیاد تیر خدنکی شست کانه راست ایدوب
 اردنه دو شمش ایدی چون پلنکی سککه مشغول کوردی امان ورمیوب همان

قبضه کاندن خدمتک دادوزی پلنک جانننه کوندردی تبراست
صاع طرفندن کیردی صول جاننندن چیقدی زمین قولکه قوت
دیدى زمان افرین واحسن او قودى ❖ بیت ❖ (فلک کفتاخوشت
آن قبضه وشست) (زمین کفت آفرین باد ابرآن دست)
هنوز پلنک دفتر حیاتنده رقم رفق واریکن صیاد کلوب بوینی
اوردی و سرعته پوستن بدنندن یوزدی اتفاق اول مقامه براسب
سوار یتشدی اول پلنک پوستنه که بغایت منقش و دلکش ایدی
طبعی دوشدی صیاد اول پایده عناد ایدوب عاقبت مکالمه لری مخصوصه
و مجادله لری مقاتله ایدوشدی اثنای کار زارده مر دسوار شمشیر آبدارله
ضیادک باشن لشنندن ایردی و پوست پلنکی آلوب یوانه کیردی هوز
برفرسنگ کتمه شدیکه اسبی خطا قیلدی سوار پشت زیندن روی زمین
شویله یقلدی همان اول زمان اول مکانده جان و یردی (ع) زمان بردم
اکا امان و یرمدی ❖ سیاهکوشه بو تیر بهر که هر برین عین یقینه معاینه
قیلدی سبب زوال ظن و کان و موجب مزید ایقان و اطمینان اولدی
شیر چون اندن بو حالی مشاهده ایدی حضـ و رنه دعوت ایدوب
ایتدی بنم سایه دولتمده راحت ایکن و آستانه فلک رفعمده معور
احسان و مستغرق نعمت ایکن درگاهمدن گتمکه و ترک خدمت و ملازمت
ایتمکه سبب ندر سیاهکوش ایتدی ای ملک بکا بر خاطره خطور ایتدی
و سوادای دلده بر سودا ظهور ایتدیکه نه تسکمه اقتدارم و نه سکوت و نه صبر
و قرارم وار (غ) سویلرسم اولور م سویلرسم راز آچلور ❖ بیت ❖ حال
دل خویش از تو نهفتن مشکل) (وز بیم رقیب باز کفتن مشکل) اگر
همت ملوکانه امان و یره و بر وجهله عهد و پیمان اوره که آنک نقضی
امکان پذیر اولیه حال خاطره بی علی وجه التمام خاک پای ملکه اعلام
ایدم شیرا کا امان و یردی و عقد عهدی مقرر قیلوب ایمانله مؤکد
قیلدی سیاهکوش ایتدی شویله معاینه قیلورمکه نیت ملک آزار خلقه

مصرف و عنان قدرتی بیکناهاره اید و اضراره معطوف قدر دالرنش
جفا سبب ریش و سندر خار ازار یله پرتشو یشدر بن بوضورتدن بغایت
ترسان و بومعادن زیاده هر اسانم

❖ بیت ❖

صقین مظلومدن کیم نالاش ایلر ❖ که نالاش واری واری چوق ایش ایلر
شیر چون کلام سیاهکوشی کوش ایتدی دریای خشمی اضطراب ایدوب
جوش ایتدی اما عهدی مهود موجنبه ضروری کندی نفسنه
جبر و اول جواب مره صبر ایدوب ایتدی سنک حقه کده خود بنم جانبدن
شمه ستم صادر بلاکه سنک متعلقا تکدن بر فرد بدن رنجیده خاطر
اولدی پس سایه عنایتدن فرار ایتکه علت و سبب نه و حایه حایتمدن
کار اختیار ایتکه باعث طاب نه سیاه کوش ایتدی بلی عواطف
شاهانه دن شرمنده یم و بنده مکارم خسروانه یم تازنده ام اما هیچ صاحب
مروت ظالمک تعدیسن کور مکه تحمل ایتمز و مظلومک نالاشن اشته که
طاقت کتورمز ❖ مشوی ❖ وجودت پریشانی خلق ازوست ❖
ندام پریشانی خلق دوست ❖ من از یوفانی نیم روی زرد ❖ غم
بینویان مرا خسته کرد ❖ و بوندن غیری شاید که ملک بو آتش بیدادن
شامی دورنه بویانه مقر بلر دخی مصاحبت سبب یله معذب اولوب یاش
نبجه قور یده یانه (ع) آتش چو برا فروخت بسوزد ترو خشک شیر
ایتدی سن شامت ظلم و ستمی ندن بیلدن و میامن عدل و کرمی ندن
اکلدک سیاه کوش ایتدی هر کیمک که مشام خیشومی استشمام رایحه
کزار خرددن محروم اولیه پیلور که هر کیم که نخم آزار اگر ضراردن
غیری بر کورمز و هر کسه که نهال منفعت دکر خیردن غیری ثمر و یمز
اصحاب تنبه و ارباب تنبیه دنیایی که دار مکافاتدر اول کوهه تشبیه
ایتمش که صواب و خطا انده هر نه که ندا ایتسک صدا طر یقله بعینه
سکاینه ندا ایده (مشوی) این جهان کوهست فعل ماندا ❖ سوی ما

سیاهکوش آهونک فریاد و آهن کوروب سبب جزع و فزعن صورتی
 چون کیفیت حاله مطلع اولدی آهونک آتش ناله جانکدا زندن یاندی
 یاقلدی واکاموافت ایدوب بو بیتله نوحه و نالسه اغاز قیلدی (بیت)
 (هر که دلم از غم دلدار بنالد) (از ناله زارش درودیوار بنالد) (خروش
 و فغان و فریاد فراواندن صکره سیاهکوش اکاتسلی و یروبایتدی صبر
 ایله که دردمصیبت داروی صبرله درمانپذیر اولور و یخضه و راوله
 که اول بد فعال ایتدیکی افعالك عنقریب جزاسن بولور) (بیت) (شمع
 پروانه را بسوخت ولی) (زود بریان شود بروغن خویش) اما اول
 جانبدن چون شیریشه به کلدی و بجهلرین اول حالت اوزه بولوب
 باشلری بدنلرندن اوزالمش پوستلری تنلرندن یوزلمش کوردی صغیر نفیر
 افغانی صماخ شیر آسمانه ابر کوردی * بیت * درون دلدن ایتدی آتشین
 آه) (قرار دی دودی ایله خرکه ماه) بروچهله خروش ایدوب بر دردله
 نالش ایلدی که اول بیشه اها ایسی آنک حال زارنه کریان و برحانله اغلر
 و برزار ایله اکر دیکه مرغان هوا آنک سوز و کدازندن بریان اولور لدی
 * بیت * (چوسبل خون روداز دیدهای پر نهم من) (چه جای دوست
 که دشمن بگریدار غم من) (شایرک همسایه سی بر شغال وار ایدیکه
 کرد تعلقات دنیا دن دامن سلکمشدی) (ومن قنع شبع) نکته سن
 لوح تو کلدن اوقویوب کر بیان قناعته باش چکمشدی * بیت * فارس
 میدان تو کل شده) (خیمه ی صحرای قناعت زده) (تعزیه رسمنده خدمت
 شیر کلدی و فغان و شیوه نک سببن صورتی شیر صورت حالی علی التفصیل
 تقریر ایتدی شغال ایتدی ای ملک صبور اولکه صبر پشت و پناه
 منهن مان سپاه و حول اولکه تحمل قلب شکن عساکر هموم و کروبدر
 تنکنای مصیبت و ماعده بیدلاره دلدار اولدر کینگاه خجرت و محنتده
 غمان کبر نفس بی قرار اولدی

❖ قطعه ❖

(دفع ایتمکه تیرسم کردش چرخ) (طایفه تحمل کی هرگز سپر اولم
 هر حاله حول اولده یا قوت صفت اول کم ❖ کر صوبه و کر آتشد دوشه
 ضرر اولم ❖ ارباب مصایبه جبل متین اضطباره تمسکدن غیری نه
 چاره که هیچ بر مشام کاشن عالم دن بی خار جفا بوی وفا استشمام
 ایتمشدر ❖ و صغار و کبیر دست ساقی روز گردن بی محنت بخار
 باده خوشکوار ایچمشدن ❖ رباعی ❖ از دهر جفا بیشه وفایی نتوان
 یافت در کردش ایام صفایی نتوان یافت ❖ زخم دل مجروح جگر سو
 خنکارا ❖ سازنده تراز صبر دوا بی نتوان یافت ❖ بیت ❖ (کوزک
 آج خواب غفلندن کوزک آج) (یوز یکه عین عبرت صوبی صاج)
 نافه حکمتدن سکا بر فاج نکته تقریر ❖ و کردار دنیا ی غدارک
 حقیقت سکا احسن وجهه اوزره تصویر ایدیم ❖ دریای باطن شیر
 جوش و خروشدن بر آن سسکونید بر اولوب سمع قبوله مواظ و نصایح
 شغالی استماعه مشغول اولدی ❖ شغال چون کوردیکه تنبه و تذکری
 ضمیر شیرده فی الجملة تأثیر ایتدی ❖ مقتضای مقامه مناسب کلامه آغاز
 ایدوب ایتدی ❖ ای ملک هر طلوعک بر زوالی) و هر شرفک بر و بای
 وارد و هر نزولک بر انتقال ❖ و هر افتاک بر ارتعالی مقرر در ❖ هر
 ابتداء بر انتهایه و هر فاتحه بر خاتمه ایله مقدار در ❖ هر سرورک اخرنده
 بر غم مدغم ❖ و هر سرورک عقبنه بر ماقم منضمدر ❖ بر مشرب عیش
 و ارمیدر که شوائب نوالدن مصفی اوله ❖ هیچ عطیه عمر میسر میدر که
 عوائل عسین الکساندن سیرا اوله ❖ رباعی ❖ (واری بر خاطر که
 غمدن خار خاری اولیه ❖ قانی بر رخ کم سوادندن غبساری اولیه ❖
 بو گلستان جهسانه سر تسمر قیلدیم نظر ❖ کورمدم بر کل که خار جا
 نکنداری اولیه ❖ نیچمه ییلدر ایلوم بن بو خرابی طسواف ❖ ایچمدم
 بر بایه کم هرگز خناری اولیه ❖ هر فایستک تدارکی میسر ❖ و هر غایبک

تراجی متصور در الارواح که منزل بدندن کو چوب گمش اوله * و جانکه
 مرحله تندن رحلت ایتش اوله (کل ذی غیبه یوب و غائب الموت
 لا یعود) هرگاه که مدت عمر آخر زمان اجل حاضر اوله بیت ملک الموت
 بران امان و یرمز * کوز آچوب بو غمه زمان و یرمز * نه قوت و زور مال
 موقور و جواهر نامحصور فاند و یرز * ونه مشیر و وز پروا عوان کثیر و حیل
 و تزویر جاره قیلور که (لاراد لقضائه و لامعقب لحکمه ایقضا الله امری اکان
 مفعولا) قطعنه نه اولوم اوقنی ایلز سر منبع * نه زهره دهره ایلراضی ربانی
 * کر کسه خرمن چرخ یله و یرز * کر کسه کلخن دهری اوده یاق (شر) هل
 لسمون الهوموم من راق * و هل اسهام الجمام من و اق * چون فریاد وزاری
 ضایع و جزع و سوکوار ی غیر نافعدر بودرده قضایه رضادن غیر یله
 نه دوامی سر و بورنجه داروی صبردن غیر یله نیجه شفا متصور در *
 لایستطیعون حیل و لایمیتدون سیلا * قطعنه * باقضاء ازل و حکم
 قدر چه توان کرد * در چنین واقعه جز صبرد کر چه توان کرد *
 همه رادردل خاکست وطن چه توان گفت * همه را بر پل مر کست
 کذر چه توان کرد * شیر ایتدی عجب بو بلار نیم فرزند زمه نه سبیل
 حادث اولدی شغال ایتدی بو بلارک سسکا نزولنه نه کندی افعالک
 باعث اولدی انصاف ایله که اول بیداد که صیاددن سنک بچه لریکه
 ایرمشدر سائرل سندن آنک اضعا فن کورمشدر بی شک و یرکمان
 بو بلار سنک عملک مکافاتیدر همان کاندین پندان خوش مشاهد سنک
 حالک امثالدن اول هیزم فروش مثلنه که ایتدی ایابو آتش بنم هیزمه
 نه دن دوشدی عجب مخزن هیزمه نه سبدن طو تشدی شیر ایتدی نیجه
 روایت اولمشدر اول حکایت (شغال ایتدی اخبار ده کلشدر که
 بر ستمکار و اراید بیکه وقت صیفده فقراتک هیزمنی ظلم و حیف ایله الوب
 هزار توفف و تکلف ایله نصف قیمت و یرزدی و فصل شتاده اغنایه
 نه دید و نحو فیله تمیل و تکلیف ابدوب ضعف بهاسن آوردی هم فقراتک

جفا شدن عاجز اولمشدی هم اغیا آتک بیدادن فرومانده قالمشدی
 * بیت * (سینۀ دلسو خنکان زو کباب) (کلبۀ مخنتر دکان زو
 خراب) بر کون بردردمندک هیزمن ظلم و بیدادله آلوب اول فقیر
 نامراده نیم بهادن زیاده و یرمدی * درویش بنوادست دعای (امن
 یحیی المصطر اذا دعاه) جانبته رفع ایدوب جبین ننازی زمین خشوع
 و خضوع اوزره وضع ایتدی * بیت * (ای ظالم از دعای بدایمن
 مشو که شب) (کریمان دعا کنند که خون از دعا چکد) بومحله
 رصاحبدل ینشدهی * کیفیت حاله وقوفد صکره اول ظالمه زیان
 ملامتی دراز ایدوب ایتدی * بیت * (بتس از یبرباران ضعیفان
 در کین شب) (ضعیف هر چند نالا نترق و بتر زخم بیکانش) اول
 بیچاره که درگاه حضرت حقدن غیر ی پناهلری یوقدر * بو طریقه
 کتمه و اولدر دمنذر که هر شب تا صبح فروزان شمع سوزان کبی دل
 پریان و دیده کریان * وسیل سرشک روان ایدرلر بومقوله معامله
 ایتدی * خانه سینۀ فقرای آتش بیدادله یاقوب یاندرمه * و نفس خون
 آشامکی شراب لعل فام خون دل ایتامله قاندرمه * ع * مخور این
 قدح که فردا بخمار خواهی آمد * ستمگر مغرور اول عزیزک بنشدن
 زیاده بخضور اولوب غایت کبر و نخوت و کمال حمیت جاهلیدن یورن
 درهم و بوبینک فحواسله ورهم ایدوب ایتدی * بیت * (بزوی
 شیخ وزین بیش منه درد سرم * که دوصد خرمن افسانه بیک
 چونخرم * درویش اندن اعراض ایتدی * تشویش و انقباضله اوینه
 کتدی قضای الهی همان اول کیچه مخزون هیزمنه آتش دوشدهی
 اندن سراینه سرایت ایدوب جزوئی و کلی نه متاعی و ارایسه یاندی
 طوتشدهی علی السحر اول درویش ناصح اول مقامه کلوب ستمگر
 جز بوری کوردیکه خاکستر کرمدن * پس سز نم اوزره اوتروب
 متعلقاته ایدر عجباً بوضر بنم هیزمنه ندن ینشدهی * و آیا بوشر بنم

سرایه زدن دوشدی * اول عز بر ابدی دوددل درویش و سوز
سینه دل بشاردن

﴿ بیت ﴾

(خذر کن ز دودور و نهلی ریش)

(که ریش درون عاقبت سیر کنند)

ظالم باش آشفه ابدی * و ابدیکی فقه نادم اولوب اوم طریقه کندی
کندی ابدی مقام انصافدن تجاوز ابدیلم و اول تخم بلا که بز اکش زدر
بوندن غیری به نه بر و اول شجر جفا که بز کشتن در بوندن غیری نه ثمر
و بوسه کرک * بیت * همه تخم ناراستی کاشتیم) به بین لاجرم تاجه بر
دشتم) بومثلی کتوردم تاجه سنگه سنگ فر تبار که نازل اولان قضا عندن
سائر لک بجهلینه واصل اولان بلا کافایتیر لارده همان بو صیبت
مبتلا اولتلارد * امایه عنان صبری ابدن قومشاردو چون غسیلیر
سنگ جور که صبر ایلمیلیر * سندی نفس که جبرایدوب املک قهر نه
صبر ایتک کرکسن * شیرایتندی مامولدر که بومدعایی عبارت روشن
ایله بیان * و بود عوایی یینه برهانه عیان ابدمن * شغال ابدی کستا
خلق اولسون ملک نه سنده وار اوله * و عمرندن نه کندی * شیرایتدی
قرق بیلدر که وادی عدمدن حشرات وجوده خرام و صومعه جوسان
فانبدن ار بعضی تمام ایلمد شغال ابدی بومدت مدینه ده ملک ماده
حیات و مدد قوتی نه واقع اولشدر ابدی خیم حیوانی و دم و حوش
بیابانیه پرورش بولشدر شغال ابدی پس بو حیواناتک که بوقسدر
اوقات املک دم و طمحه قوت و قدرت بولشدر و مادرلی کریه و زاری
و جزع و سوگواری آقا قلدیلری و انلک تعلقاتی حرفت فرقت و آتش
حسرتدن کجهل صبا حارم دک تخم سوازن کی یانوب یا قلدیلری اگر
اولدم ظلم و ستمدن احتراز و سفتدم و هتک خرامدن اجتناب ایلمیدک حالا
بو واقعه به مبتلا اولز دک اگر اول زمان تبعه جور و یدادی یاد ایدوب

(ناجق)

ناحق یه قان دو ککه ارتسکاب ایتیمیدن الان بیداد صیاد جسلادن نام
ونشان کورمز دک

❀ مشوی ❀

تونا کرده بر خلق بحشایشی ❀ کجایابی از خویش آسایشی

چودلها ز بیت بنالسمی ❀ که بر جان ریشت نهده هر همی ❀ اگر
همان بوسیت اوز زنده اوم اولوب خونخوار لک و ستمکار لک صفتی
کدی که لازم قبله سگ بود کل هزار هزار بونک کی بلایه گرفتار اوله سن
وفا که خلق جهان سنک سر پنجه چور کسن ترسان و چنگال قهر کدن
هر افسان اولدر نواقب زمان بران اسان ویرمویوب بیکیان کشاکش
دوران ایتیمک نظام و عدوانک جن و سزا سن بوله سن ای ملک حافل
اخلاقی زور رفق و مریجه آراسنه قبل و تمدن بیستون بلا فائده دن
احترام ادوب عین العین بیلسکه دل آزر روز کارده راحت بوزن کومر
و ستمکار هرگز مقصودینه ایرمز و یوستان آرزوده سرادی موسسن
دیرمز (ع) کس نزدست زین کان نیرمرا بره دف ❀ چون شیر
کوش هوشه بو کلاتی استماع قیلادی حقیقت حال اکامه کشف اولوب
بیلسکه هر کرمان که بناسی اید او آزاره اوله طاقبتی تا کامق و هر عملک
که اساس افساد و ضرار اوزر سبتی اوله خانه سی بد فرجام قدر
بر زمان حال ماضی بی تذکر و آله مستقبلی تفکر ایتدی و ایتدیکی افعاله
ندامت ایدوب زبان ملائکه کندی به ایتدی بهادر عمر که اوقات شباب
ایدی خزان شیهه مبدل اولدی و قدم بقدم راه عدمه کیمک و سرفردور
و درازه عزم ایتمک لازم کندی ❀ مشوی ❀ جهالم باغک ایدی خزان
❀ دکشدم زعفرانه رضوانی ❀ عجب نقش ایلدی جرخ کهن پیر*
که اولدی رنگ مویم قیابکن شیر* اولوبن تیر قدم دالوش خیم* صنوب
قاشم کانی اولدی درهم* من بعد مقول بو در که تحصیل راد معاده

مستغول اولم و آزار خلقیدن فراغت و قوت کفایتله قناعت قبل آرزو چوق
 غم غم بیم واریوق المن چکیمیم ﴿ قطعه ﴾ بهست و نیست مر نجان
 ضمیر و خوشدل باش ﴿ که نیستیست سر انجم هر کمال که هست ﴾
 ازین زباط دودر چون ضرورتست رحیل ﴿ رواق و طاق و معیشت
 چه سر بیلید چه پست ﴾ پس شرب دم واکل دسمدن فراغت ابتدی
 اول پیشده بولنان خشك و ترمبولرله قناعت ایدوب کنندی کنندی به
 ابتدی (ع) هر که قانع شد بخشك و ترشه بحر و برست ﴿ شغال چون
 کوردیکه شیرك غداسی میوه دن تجاوز ایقز اگر حالی بو منوال اوزره
 کیدرایسه شغالک بریلق قوتی بر آیه قدرینز زیاده بخصور
 اولدی بردفوه دخی شیر خدمته کلوب حال و خاطر بن صورتی شیر
 ابتدی میامن همت و برکات نصیحتکله خلایقدن علایقی قطع ایدب
 شکم پرستلکدن خلاص اولدم و کوردم که نعمت دنیا بخفته دگر مجاهده
 و ریاضتله استیناس قیلدم ﴿ بیت ﴾ (زین بحر آبکون چوکسی آب
 خوش نخورد ﴿ دل از آب خورد دجهان سرد کرده ایم ﴿ شغال ابتدی
 بو فکر صوب صوابدن دور و سبت استقامتدن یغایت مهجورد که
 خلایقک بو وضعدن ده اشکایتلری کشاده بلکه تضرر لری حال سابقدن
 زیاده در شیر ابتدی خلق بدن نه سبیدن متضرر اولور که اول
 زماندن الی هذا الان بر حیوانک کاسه سرندن بر قطره قان ایچمدم و
 پنجه و دندانمی بر شخصک جانته تیز ایغیوب دهان خونخواری بر نفسک
 آزارینه آچدم

﴿ بیت ﴾

کرم بخنجر پولادپاره پاره کنند ﴿ بهیج کس ترسانم بهیج نوع خراش
 شغال ابتدی بلی امامه قضای زهد و دیانت بو میدر که ازل آزالده سکا
 تعین اولنان رزق مقسوم رد و سائر جانوارلک رزقنده حقک یوغکن

(شیر مادر)

شیرمادرك کی حلال عدایده سن بطن میسنکه بو بیشه نك میوه نی سنك
 دهر و نه قوتکه وفا ایتمز و اول بیچاره لر که قوت لایعوتلری بومیه و نه منحصر
 در عنقریب هلاک اولوب آنک و بالی ابدالاباد کردنکدن کتمز بن خوف
 ایدر مکه بوجهانده آنک دخی مکافاتن کوروب سمنک حالک همان اول
 خوک مثالی اوله که پوزینه نك میوه نی غضب ایتدی و ذخیره سنی تاراج و نه ب
 ایتدی شیر نیجه روایت اولمشدر اول ﴿ حکایت شغال ایتدی امثالده
 کلشدر که بو پوزینه به سددتوفیق میسر اولوب ابنی جنسی میانندن کناره
 قیلدی و بر بیشه کوشه سنده توشه قناعت اختیار ایدوب قالدی ﴿ بیت ﴿
 عارفه کوشه می وار کنج فراغندن ابو (عاقله توشه می وار کنج قناعتدن ابو *
 اول بیشه ده نیجه انجیر اغاجی وار ایدیکه پوزینه نك انجیر بله روز کار
 کچوردی چون مرور زمانله اول نعمتده علامت نقصان مشاهده ایتدی
 عاقبت فکرک ایدوب کنندی کنندی ایتدی پیدادر که حیوان جنسی مطلقا
 عداستن اولمز ما کولات نوعندن بو بیشه ده انجیردن غیری نسنده بولمز
 بو انجیر رذن ادخار ایتمیوب طری وتازه ایکن جله سن اکل ایدر سم وقت
 شتاده بی برک ونو قلمی مقرر در پس اولی بودر که هر کون بر انجیر اغاجی
 سلکوب اندن قدر کفایتله کچنوب بافیشن قورودم تا هم تابستانده فراغتله
 کچنوب هم زمسانده حضور ایدم ﴿ بیت ﴿ ز بهر توشه باید کشیدن
 رنج تابستان ﴿ اگر خواهد کسی کاسایشی باشد زمستانش ﴿ بو اسلوب
 اوزره بر قاج اغاجی سلکوب میوه سندن بر آزیدی باقیسن ذخیره قالدی
 بر کون بر انجیر اغاجنه چیه قوب قاعده سابقه اوزره انجیر درر کن ناکاه
 برختن ز بر صیادن زخم تیرندن و هم ایدوب قچوب اول بیشه به تحصن
 ایتدی هر درخته که ایردی میودن خانی کودی تا اول درخته بتدی که
 پوزینه نك اوستنده انجیر درردی چون پوزینه نك تیر نظری خنیزه
 راست کلدی غایت اضطرابندن کان کی بیج و ناب ایتدی و اهسته

کندی به ایتدی **بیت** ❖ از کجا پیدا شد ای این بلای ناکهان ❖ زین
بلای ناکهان مارا خدا یا و ارهان ❖ خوک چون پوزینه بی بالای درخته
کوردی هر جا ایدوب شرط تحقیق برینه کتوردی مسافرم دیو غریب
نواراق ایدوب مهمانغه قبول ایدر میسن دیدی پوزینه دخی رد سلامی
دن صکره روی نفاقدن مقلقانه کلامه آغان ایدوب ایتدی

❖ بیت ❖

باغ امیدمه بر سر و خر امان کلدی ❖

❖ خانه مه عالم غیبدن ینده مهمان کلدی ❖

خیر مقدم ای ضیف مبارک قدم چون شرف نزول ارزانی بیوردن
واجبدر که الدن کلد کجسه خدمت ایدم خنزیر ایتدی ای برادر (خنزیر
الطعام ماحضر) رشم ضیافتده تکلف لازم دکل علی الخصوص صکه
شد ایدر اهدن پر کلام و غلبه جو عند بنی محلم لطف ایله بنی خاکدن کوتور
و توقف ایتمه و ماحضر یک وارسه کتور تکلف چکمه پوزینه دخی زبانه
اعتذارله باز نیاز ایتدی و هماندم درخت انجیری تحریریکه آغان ایتدی
خنزیر اشتهای کاملله دوشن انجیر لری بیوب اول درختک میوسن تمام
ایتدی بعده پوزینه متوجه اولوب ایتدی ای مزبان کرامی هنوز خور
اشتا انتها بد و نفس حریص خدا طالب ایچون دخی اصطر ایدمه در لطف
ایله اکرام ضیفده سسته رعایت ایله و درخت آخری قهر یک
ایدوب بنی رهین منت ایله پوزینه طوعا و روعا بر درختی دخی سلکدی
خوک آن مدتده آنک عمره سندن اثر قومیوب درخت آخری اشارت
ایتدی پوزینه زبانه ببحضور اولوب ایتدی ای مهمان عزیز دانه
انصافدن طشیره کیمه و شرط می و تده اهل ایتمه بوسکا نشا ایتدیگم
ینم بر آلیق قوتدر من بعد دخی ایشار تشاره قوتم یوقدر (غ) زین
بیش کرم غنی توانم کرد ❖ خوک خشم آلود اولوب ایتدی بو پیشه

بر مدت سنك تصرف كنده ايدى من بعد بزه متعلق اولسون پوزينه جواب
و يرديكه آخرك ملكنى غصب ايتك شو مدر وعاقبت قهر و تغلب
معلوم ندر كه مذموم مدر و ظلم و تعديدن فراغت ايله وقوت كفايتله قناعت
ايله كه ضمعنايى رنجيده ايتك ايو تبحه و برمن و فقرايى آزده قيلان
ايلك ثمرين ديرمن **بیت** (كر بدن دانش كزى دل خون كنى)
(در دندانت بيكيد چون كنى) خوك چون پوزينه دن بوكلانى اشتدى
آنك بوجرا نئندن تمام منفعل و اتش خشمى زياده مشتعل اولوب ايتدى
اى كس شاخ بى ادب و اى گراه بولهب نسيب اوتانمن سنده سوزمى
سويلرسن و كند كدن اولوره نصيحتى ايلرسن شمدى تماش ايله كه سنى
بودر ختن نيجه اندر یرم و حقه كدن كلوب بيشه عدمه نيجه كوندن یرم
ديدى و فى الحال اقدام انتقام ايله اول درخته چقمغه اقدام ايلدى هنوز
اول شاخ اوزره قرار ايتسد كيكه شاه صنوب خوك سر نكون دوشوب جان
خيشن زيانيه زبانه دوزخه اصمردى بو مثلى اول اجلدن كتور دمكه
سندخى همان اول خوك طر يقند كيدر سن كه بوجا نور ايچون تعين
اولنان رزق كنديكه سوق ايدرسن چون بوجاعت رنج مجاعتدن
هلاك اوله لر و انلك اولاد و انساينك قلوبنده سكا بغض و عداوت
قام اولوب دائم سنى غيبت و مذمته مواظب و مداوم اولورل و هر نفس
بر نفس سنى مساويدن خالى اولوب اهل عالم ذكر مظالمى كند يله
لارنم قبولرل تنه كه سابقا اى ظلمك جانلرده سارى ايدى حاليما ضرر
زهدك زبانه لرده جار يدر ايكي حالده دخى جانورلر سنك نيجه قهر
و چنگال جور كدن خلاص اولق محالدر كر كسه معرض ستم و فسادده
و كر كسه لباس صلاح و سدادده اول يونيجه زهد و قناعتدر كه متصل
تپورلر كه مائل اوله سن و ارتكاب مشتهيات جسماني بى ارتكاب لذات
روحاني يه حائل قيله سن **بیت** (اسير لذت تن مانده و كرنه ترا)
(چه عيشهاست كه در ملك دل مهيا نيست) چون شير شغال دن

بوفصل براصلى ايشتهدى اكل ميوه دن دخى فراغت ايتدى وآب
وگيايله قناعت ايدوب ايتديكى كناهله نوبه وانابت ايتدى

﴿ بيت ﴾

(سيند پرتاب وديده پرخوناب) (ددى تيناايك يانواب)

وجميع حالاتده بوايات حقايق سمانك مضمون صفحه حسب حالته
اثبات ايدردى وز بان ندامت وملامتله كندى به خطاب ايدوب
ديردى ﴿ قطعه ﴾ اى دل از بن جهان ذل آزار درگذر*
وزنه كنهى كنددواردرگذر* كارجهان نه لايق اهل بصيرتست* مرده
وارازسراين كاردرگذر* چون مى توان بكاشن روحانيان رسيد* سعي
نماوزبن ره پرخاردرگذر* دربحرغم زحرص چوغواص شوخ چشم*
غوطه مخور ز كوه شهواردرگذر* بودراول ظالم خونخوار وستمكار
قهارك داستانكه جهانيانى ظلم وستمله گريان وآتش بيدادبله بريان ايدوب
تبعات جور و جفا و خامت ظلم وايداندى بزوا اوله وآخرا لامر خلقه
ايتديكى بلا وجفانك نظيره مبتلا اوله حق و باطل و صواب و خطا نه ايديك
اول وقت بيله وطريق رشاددن مضيق فسادى اول زمان تميز قيله
شيركي كه تاجكر كوشد رين آتش بيدادضايده بريان كورمدي قلبي
خونخوارقندن وستمكارقندن پرى قتلدى چون بوخبره اكا حاصل
عالم ييشادن اعراض ايدوب بركره دخى انك آرايش بي اصانه التفات
قيلدى ﴿ بيت ﴾ (نوشته اندر ايوان جنه المأوى) كه هر كه عشق
بديساخريندوى بوى ﴿ عقلا لا زمر بوجواهر نصايبى آوزنه*
كوش هوش ايدور بوخبره زخير روزكار ايدوب بو
مواظطى سامعه قبول ايله اشبهل و بنى امورلن اساس ظلم وقاعده
جور اوزره اورميدل وهرنسنه بي كه كندى نفسلى وفرزندلى وساير
معلقه اتلرى حقه روا كورميدل غيرلر باندن دخى جائز بيورميدل تا
چهره حال وماللى زيور ناميك و ذكر جليله بجلى قيله ر ودينه داده

و عقاباده تبعات مظالم دن سالم و مکافات جور و ستمدن مسلم قاله * قطعه *
 (دنیایرزد داند که پریشان کنی دلی) (زنهاید مکن که نکر دست عاقلی)
 (دنیا مثال بحر عمیقست بر نهنگ) (آسوده عارفان که گرفتند ساحلی)
 باب یازدهم کشتی کندی مرتبه سندن زیاده طالب ایدوب
 (اول سبيله کندی کارندن کسیر و قالدیغن بیان ایدر)

رای عالیشان چون بود استان دلبذریکه خاطر نشان ایتدی * بر همه
 خطاب ایدوب ایتدی ای پیر روشنوان برهان باهرله بیان و دایل ظاهر
 له عیان ایتدک اول بد کردار لرکداسستان که خلاقه مضرت و آزار
 و ایذا اوزره مصر اوله * و چون طریق مکافاتله جزاسن بوله جناب
 توبه و انابت پناه قیله * حالیا ملتسدر که بر عبارتله که اطافنده مائل
 آب حیات و خلاوتده همشیره شربت نبات اوله

مشوی *

سخنهایی بیای از کهر به * به شیرینی از حلوای شکر به
 کسی را کان سخن در کوش رفتی * کر افلاطون بدی آن هوش رفتی *
 بیان پیوره اول شخک مثلن که بر عمله طالب اوله * انک حالنه موافق و شائنه
 مناسب اولیه و هر چند که افک تحصیلنه جد و جهد ایلنه سعی و کدی فائده
 و بر میه * مشوی * حکیم ایتدی کلام شاهی چسبون
 کوش * ایچنده بحر حکمت ایلدی جوش حقایق درنک در بنی اچدی
 * دقایق سوزلرین در کبی صاچدی * دیدی ای شهر یار هند و خاور
 * سکافرمان بر اولسون بحرله بر * اکا بر مائر خصال بدور مشلر که * نکل
 عمل رجال * افراد خلا یقندن هر احد جامه خانه غییدن بالای استعدادنه
 لایق لباس عمل خاص اختصاص بولمشدر * و خزانه مواهب الهیه دن
 هر شخصک قامت استقامتنه موافق خلعت مهمم مخصوص ارزانی
 بیورلشدر * هر فرد بر عمله سز اوار و هر هر دیک بر امره قابلیتی وارددر *
 مشوی * مکسر ایرطاوسی ندادند * ملخ را پر عنقا یی ندادند * ز سر که

آرزوی می نشاید * نسیم کل ز خار خشک ناید * ساقی الطاف ایزدی
 هر احدى جرعه عنایت و باده رعایت بدین بهر مندایم * اما هر کشتی به
 کل حزب بمالیدیم فرحون * خجسته سندن من اجنده ساز کار شراب
 خوشکوار ازانی بیور مشدر (یدت) کس نیست که نیست بهر منداز تو ولی *
 اندر خور خود بجرعه یا جامی * پس هر فردی لازمدر که اول صنعتی که صانع
 لمزل ازل ازالده اگانمز دایم مشدر اشتغال کوستره * وجدایلیه که او علی
 علی سبیل التدریج مرتبه کاله تیوره * بیت * پالانگری بغایت خود
 * بهترز کلاهوزی بد * هر کسه که طریق ارث و یاسبب کسب به
 تحصیل ابتدیی صنعتی ترک ایدوب کندی به ملایم و طبعه مناسب اولیان
 مناصبه طالب اوله لاشک ولا تردد بحر تحیره گرفتار اولوب لاچرم
 اول طریق له که اکاسالک اولمشدی منزله واصل اولیه و طریق اوله دخی
 مر اجعت میسر اولوب آنکله بونک میاننده سراسمه و سرگردان قاله هیچ
 بریسی حاصل اولیه پس واجبد که هر کشتی نصیب ازلی ایله قناعت
 ایدوب عنان آرزوی دست هوسه و یرمه زیاده طلب ایدوب کوردیکی
 کاری وفائده سن مشاهده ابتدیی همی آسانلغله الدن چیرمه تا بو
 حدیث صحیح که من بولکله فی شی قلیزمه * موجب صریحندن تجاوز
 قلیله و بیابان تردد و تحیره حیران و سرگردان قلیله حضرت مولوی
 مشنویسنده که معدن جواهر معنویدر * بونمکنه بو عبارتله اشارت بیور
 مشدر * شول مقامده که ایتمشدر (مثنوی) انجیر فروش راجه بهتر *
 کانجیر فروش دای برادر * امثال الدن زاهد عبری زبان * و مهمان هوس
 بدشه حکایتی که داستان عجیبدر بو مقامه زیاده مناسبدر رأی استفسار
 ایندیکه نه کیفیتله مرویدر اول * حکایت * برهن ایتدی روایت ایدر که
 دیار قنوجده برزاهد واردیکه دیندار و متورع و پرهیز کار و وظائف
 عباداته روز شب مداوم و مراسم طاعاته علی وجه الاخلاص
 مواظب و ملازم ایدی لباس حافی ادناس علایقندن آب ریاضتله یوبوب

پاك و آينه، بانی زنكار عوایق دین صیقل عبادتله آردوب تا بلك ایتمشدی
حاشیه سجاده سی مهبط سباحات غیبی و آستانه صومعه سی مورد
واردات لاریبی ایدی

﴿ قطعه ﴾

خرق عاداتدن ایدوب خرقه * ترك دنیا بی ایلمشدی تاج
ترك تاجن بتورمش افلاكه * دلی عرش ایدی سجده سی معراج
تاجدارنه احتیاجی یوق * صاحب تخت و تاج اکامحتاج * تمام همتن
احیاء مراسم شرعه مصروف طوتمشدی وکل عزیمتن امضاء لوازم خیره
مقصور آیتشدی مرغ محبت دنیا عشق دماغنده آشیانه فیلمشدی خورشید
ضمیر منبری جهان تیره رویه برتوالنفسات صالمشدی ﴿ بیت ﴾
(خوش ان کسانكه كندشند پاك چون خورشید) (كه آستان
بسوی ابن جهان نیفكندند * اول زاهد صلاح شعار وورع ادناردن
بوجه ايله هر نواله كه * لله خزائن السموات والارض *
خزانه سندن اكا حوله اولوردی همسانله نثار و طعام چاشت و شام
فقرايه انعام ایدوب مستحقنه ایشار ایدردی ﴿ بیت ﴾ (رسان
كواكب ایشار سپهر ایشار) (ز برج بذل كه ایشار رابسی ائست) بزمان
اتفاق بر مسافرانك زاویه سندن مهمان اولدی زاهدنه كه اكرام اضیاف
شیمه كریمه اشرافدر بشاشت و حشاشت كوستر و ب اعزاز و اهتر از ايله
قرشو كلدی و خیر مقدم دیوب قدومندن سرور و صفا اظهاریلدی
بعد از تقدیم لوازم اكرام و مراسم اطعام جواهر كلامدرشته مصاحبتده
اتفاق و انتظام و یروب استفسار ایتدیكه نه جانبدن كلورسن و مقصدك
نه دیاره درنه طرفه كیدرسن مهمان ایتدی بنم سرگذشتم دور راز دز
و حكا بتم سر تاسر دقایق حقیقت و رقایق مجاز در اكر اجازت
یور یلورسه اوز و آزدن بر سبیل ایجاز بر شمه تقریر ایتك جائز دركه
تقصیل تعبیر و استماع السنه و اسماع عاجز و قاصر در * زاهد ایتدی

هر کسسه که آینهٔ قاینده رنگ حیرتدن رنگ اولیه * هر قصه دن
بر حصه المی میسر و آن که پای عقلی علت غفالتی لنگ اولیه قنطره *
بحازدن منهج حقیقه عبور قلیق متصور در * بیت ✽
زهر باز بجه رمزی می توان خواند (زهر افسانه فیضی می توان
یافت) سن همان سرگذشتی حکایت ایله توقف ایتمه و بسفر دن
شکر و شکایتی بالتمم اعلام ایله تکلف چکمه * مهمان ابتدای ای
زاهد زمانه و عابد یکانه اگر چه که بنم الان مسکنم ترکساندر *
اما اصل وطنم فرنکساندر * اول دیارده بوزخ بازیدم و حرفتمده ماهر
و استاد ایدم * هر زمان تنور سینه مه آتش اکتسابله تاب و بردم *
و هزار محنت جانله مائدهٔ جهانن بر پاده نان اله که تور درم

✽ بیت ✽

(کردهام خون میشود تا کرده) (از تنور رزق بیرون میکشم)
اول دیارده بنم بر دهقان دوستم و ارایدی روزگار ایدیکه میائزده
خانهٔ مصالحت معمر * و بناء محالست استوار ایدی * دهقان هر
زمان بکایارلق و مدد کارلق ایدوب مصالحت یار رغله بی دکانسه
کوندر ردی و طلب نموده تخفیف و تسویف ایدوب مهلت و مسامحت
کوستردی * بو معامله ایله بازار صنعت کرم و نان معیشتیم زم ایدی
بر کون بنی باغنه دعوت ایدی * و شرایط ضیافتی تنه که قاعده
ار باب مروتر * بنم حقهده رعایت ایدی * تناول اطعمه دن صکره
مفوضاته مشغول اولیجق اثناء کلامده صور دیکه سنگ منفعت
کسبک نه مقدار و بضاعت سودلنه قدر واردر * حاملدن بر شمه اظهار
ایدوب ایدم * بنم مایهٔ دکانم بکرمی خرواردر * و اندن عائد اولان فائده
انجق اهل و عیالک قوتنه کفایت ایدجک مقداردر و الحاصل اون
اون ایکی اوزره محصول واردر (بیت) چون زین برقع ترکاری ندارم
* بر بن دستور روزی میکذارم * دهقان ایدی سبحان الله سنگ نفع

(کلرک)

كارك چندان اعتبار اید جـ كلین دكش * بن خیال ایدردم كه سـك
كسبك سودی بعد حاصلی فوق الحد اوله (ع) خود غلط بود آنچه
من پنداشتم * بن ایدم ای خواجه سـك سرمایه لك نصایب تدر و كسب و
كارك حساسی نه جوابی بردیكه بزم صنعتك مایه سی بسیر فائده سی كـشردر *
جزئی تخم اگر ز محصولی کلی حاصل ایدرز * بز بو حرفنده یوز فائده ایل
قناعت ایترز * بن تعجب ایدوب ایدم بونجه میسر در دهقان ایدی
استغراب ایتمه كه بوندن دخی زیاده متصور در * كـورمز میسنكه
بردانه خشخاشكه اصغر حبو باندر برارض منبتہ دوشوب بته اندن نجه
شاخ لظهوره كلور و هر شاخك باشنده برقبه خشخاش پیدا اولور
كه دروننده دانه لك شماری دائره حسابدن بیروندر بوندن ظاهر بود
كه بزم حرفتمك سودی سائر ضایعدن اضعاف مضاعف افزوندر *
مزارعان مزارع حكمت بیور مشلدر كه زرع اوج حرفدر * ایکی حرف
اولی زردر و حرف اخری كه عیندر اولدخی اسم زردر * پس صنعت
زرع عین زردر بلكه زرا اندر زردر * فلاحات اكسیرنه واصل اولان عاقلار
عالمده كبریت احمر دیدكـری صنعت زراعتدر دیرل كاقیل لله در فائده
* یث *

* بختن كرت احمر غرضایع كردنست *
* زوی برخاك سیاه آور كه يكسر كیماشت *

چون دهقانن بولگاتنی اشتدم * سوادى سودد هفت سويدای
هیجان ایدوب * فی الحال خبار لقدن واز كلوب تهبه اسباب ز
اشتغال ایدم بزم جوار مده بر درویش پر هیز كاروار بدیكه كـشرد
عبادت و ریاضت قناعتله مشهور ایدی (یث) (بگذشته از حرف
بنشسته كوشه) (ز اسباب این جهان شده قانع بتوشه)
حرف قدیمی ترك ایدوب تحصیل صنعت آخریت ایدی كیم

اشندی * بنی قننه دعوت ایتدی * وز بان ملامتی دراز ایدوب ایتدی
ای استاد شول نواله ایله که خزانه غنیدن سکا حواله اولمشدر قناعت
ایدوب زیاده طلب ایتمه که صفت طمع شوم و طمع کارلک عاقبتی بغایت
مذمومدر * و ناصیه حالارنده الحریص محروم مفهومی مرقومدر *
اول کسه که ملک قناعته مالک اوله پادشاه عالمدر * شول کسه نه که
طریق حرصه سالک اوله انی صانع که آدمدر (بیت) (قرص جوین
می شکن ومی شکب) (ناخوری کندم آدم فریب) بن ایتدم ای
عن بز بکا بوصنعتدن چندان نسنه حاصل وروز وشب تعب چکرین
کفاددن قدر زیاده نسنه واصل اولمز * فواید زراعت بوندن زیاده ایدیکن
بیلدم) پس اول حرفتدن فراغت ایدوب بوصنعت شروع قیلدم) دل
هوشیارم ساقی روز کار اتندن نیجه برفق وفاقه شراب ناخوشکوارن ایچه
همت ایله که بوصنعتدن منتفع اولوب معاشم وسعت وفاهتله کچه درویش
ایتدی بوز ماهه دکنک معاشک بو حرفته قوف و عنان اتعاشک بوصنعت
جهته معطوف ایدی * بو حرفت که حالیا سن اکامباشرت ایتمک استرسن
* زیاده دشوار در * و برکار در که هزار مشغله سی واردر * شاید که
آنک اواز منه کاهو حقه قیام قیلیمه سن * ووظائفنک کاینیغی عهده
سندن کلیه سن * نهانخانه آرزودن هر املکه ظهوره کله شویله دکدر
که البته وفق مراد اوزره محصل اوله * بیت * داندر فیقان که ره دور
ودرازست * از کوچه مقصود بیازار تمنا * فضولق ایتمه وکنندی
طریقکدن طشره کتمه * هر کسه کنندی حرفتدن فراغت قبله *
کنندی یه ملایم اولین صنعت مشغول اوله اکا اول بلایتشه که اول کلنکه
یتشدی * بن استفسار ایتدم که نیجه اولمشدر اول (حکایت) پیر ایتدی
روایت ایدرلر که براعرایی دجله کنارنده کارلکه مشغول ایدی
* هر کون کورردیکه برکلنک جو بار کنارنده کنوب بولدیغی
حشراتی شکار ایدردی * و صبا حدین اخشامه دکنک انکله قناعت ایدوب

هنگام شامده ما واسنه کیدر دی ❖ بر کون اتفاق بر باشه تیز پرواز اول
 فواحیده بر فر به کیوتر شکار ایتدی ❖ و گوشت نرمیدن اشتهای کرمه
 یراز یوب باقیسن انده قودی کتدی کلنک باشه نک بو پیشه سن کور بچک
 کند و یله اندیشه ایتد یکه بوجانور بوجئه حقیره تهور و کبوتر شکار
 ایدر ❖ بن بویال و بال و منقار و چنکالله بومحقره فناعت ایدرم ❖ لاجرم
 بوضورت دنائت همتدن ناشیدرین نیچون بومعیشنه خرسند اولوب ❖
 همت بلنددن بهر مند اولیم ❖ صلاح بودر که من بعد بومحقراته تنزل
 ایتیوب باز بلند پروازه کوزاچدریم ❖ و شاهین کردنقرازی اوج
 هواده اوچدریم ❖ سر طائر آسمان نیره منقار مدن خلاص اولیه ❖
 وصیرغ کوه فاف پنجه چنکالمدن نجات بولیه ❖ مشنوی ❖ رود که
 تشنه است بنجر کبود ❖ سر بنم ابر نیارد فرود ❖ زنده دلانی که بیالا
 پرند ❖ از اثر همت والا پرند ❖ پس شکار حشرانک ترکن اوردی ❖
 و صید تهور و کبوتره مترصد اولدی طوردی کازر چون کلنک حیرتی
 و اولکی حرکتدن فراغتنی کوردی منجیب و متعجب دیده عبرتله ناظر
 و عاقبت حاله منتظر اولدی ❖ قضای کور که اول فضاده بز کبوتر
 ظاهر اولدی ❖ کلنک کیوتری صیده قصد ایدوب پروازه کلدی (
 کبوتر ابه متوجدا اولوب ساحل جانبته اوچدی ❖ کلنک کراه عقبه
 کیدر کن ناکا، کنار جو پیاره دوشدی ❖ اتفاق ساحل جو بیار کل
 ایدی ❖ بیچاره نک پانی کلمه باتدی ❖ هر چند که طبطاب ایدوب
 اضطراب ایتدی دخی ایچروکتدی ❖ کازر فی الحال کلدی انی
 طوتدی ❖ و سرور موفورله خانه سینه کیدر کن بر آشناسی انی کوروب
 صوردیکه ای شی هذیاسیدی ❖ اعرابی جواب و یردیکه (تکلف
 بالیصدوقع فی القید) یعنی بو کلنک کیدر که باشه پیشه سن هوس قیلدی
 (کندی دخی قید صیده گرفتار اولدی) بومثلی اول اجلدن کنوردم
 تابله سینه هر کشی کندی صنعتنه مشغول ایکن طریق قید بندن

طشهر کتمک) و شاهراه حرفه ن انجرف ایتوب کندویه لایق
اولین صنعته میل ایتمک کرک* چون پیر عز بزدن یوملی استماع
ایتدم بنم دغدغه حرصم دخی زیاده اولوب اول نصیحتی که محض
اخلاصدن منبعث ابدی کوش هوشله اسفادن امتناع ایتدم* واول
هوس اوزره ثابتقدم اولوب هماندم خبسالغی ترک ایدوب دهفت
اسبابن کوردم و بضاعت مزجاته که قادرایدم* آلات زراعت
وادوات حرایته ویردم و بر مقدار تخم اکوب دیده انتظار ی راه حصول
محصوله طوتوب طوردم* بو حالده بنم و عیالک روز عیشی تارا اولدی*
و کلاه زندگانی باشمزه طار کلدی* خبسالغده باری خرج روزمره
واصل اولوردی* حالا بریل مقداری تحصیل حاصل ایچون منتظر
اولیق لازم اولدی* کندیمه ایتدم خطا ایتدک که نصایح مشایخی اشدک*
وار باب تجارتک کلامی بنای امور که پیش نهاد ایدوب آنک موجبیه
ایش ایتدک و شمدی خرج یومندن عاجز سن هیچ مردن سکاحبه واصل
اولم (و محقق و وهوم ایچون ضایع ایتدک* اولور سه ده بر یله دک
حاصل اولم حالا صلاح بودر که بر کسه دن سرمایه ایچون بوقاج اقبه
استقراض ایده سن* وینه خبسالغده مباشرت ایدوب اسکی طریقکه
کیده سن

* بیت *

* آنکس که بکار خویش سرکشته شود *

* به زان نبود که با سر رشته شود *

پس شهرک خواجداردن راز مبالغ استقراض ایدوب ینسه نانوادرکانی
اچدم* واول شغلی برخه تکاره سپارش ایدوب تحیر و تردد تخم زین
دله صاچدم کاه زراعت مصلحتی ایچون صحرایه صکیدردم* وکاه
کسب کار ایچون بازاره کاوردم چون حال بزمن یومنونال اوزره بکدی
خندتکار خیانت ایدوب مایه وسوددن موجودی الدی قاجدی *

و محصول زراعت دخی انواع آفت یتشوب خرجك اتبحق عشر عشری
 حاصل اولدی) پس اول همسایه مه رجوع ایدوب علی التفصیل حالمی
 بیلدرم * ایکی عله دخی اشتغالی وایکسندن دخی زیان کوردیکمی
 اعلام ایدم پیر عابد چون سرگذشتی استماع ایتدی خنده ایدوب ایتدی
 عجب مشاهد سنك حالك اول شخص دوهو يك حالته که ریشی
 ایکی عورتك انده ووردی بن استسفار ایدم که نیجه اولمشدر اول
 (حکایت) درویش ایتدی روایت ایدر که بحر یفك ایکی عورتی وارا ایدی
 ری زیاده قری و بری يك کل کی طری ایدی بو شخص که هولت
 مرتبه سنه وارمش و سنی مقتضای اوزره محاسنك اکثری اغرمشدی
 عورتلر ينك ایکی سنه دخی رعایت ایدردی و باب قسمته رسم عدالتی
 مرغی طو توب برکیجه بریسنه کیدردی و برکیجه دخی بریسنه هر کیجه
 که بریسه اولوردی عاتق بواید یکه صباح علی الفور قاتلیقی الی
 و یوزینی یوردی باش زنك زانوسنه قویوب بوزمان او یوردی برکون
 زانوی زن پیره زانده خوابه وارمشکن پیرزن آنک روی ووهیسنه نظر
 ایتدی کوردیکه بنفشه زار عذارنده یاسمنلر آچاش و صفحه عارض
 مشکبارنه غبار کافور صاچاش * بیت * حبش ملکینی المش لشکر ووم
 * او چون زاغ قونش بیرنه بوم * کندی کندی ایتدی ظرافت بودر
 که ریش حریفدن موی سیاهلری بران تنخفیف ایدم تالیه سی تمام حلیه
 شابن عاطل اوله راول زنك اعتقادیکه اتی جوان خیال ایشدر باطل
 اوله وانی ریش سفیدله کور یجك ضروری اندن نفرت قیله شوهر
 دخی چون آنک آینه حالته زنك تفرعاینه ایده * آتش محبت انطفا
 بوله * وقلبن اندن تفریق ایدوب باکلیه بکا متعلق ارله * بو سودایله
 ممکن اولدیی قدر ریش شوهردن موی سیاهی کیدردی * ع
 برکنده به آن ریش که دردست زنست * یارنداسی شخص مزبور
 شأنه زن نازنینه واروب عادت مهوردی اوزره باشن نکارک کنارنه

قویوب او یورکن زن جوان دخی ناکاه محاسن شوهره نکاه ایدرموی
سفید آر سنده مقراض پیرمزدن باش قورترمش بر قاج دانه موی سیاه وار
ایدی کوزینه راست کلوب کندیدی به ایتدی * اطافت بودر که بوموی
سفیدری منقاشله برر بر قورترم وکلزار جال یاری بو خاردل آزدن
قورترم * تار بحان خطی تمام سبز اوله * وچون آیانه جسالن ژنکار
عیب شیدین مجلی کوره من بعد پیرلاک غبارنی دامن خاطر ندن کیدره
* وکندوی جوان بلوب صحبت پیره زندن نفرت قیلوب بکار غبت
کوستره (پس اولدخی قادر اولدیغی قدر موی سفیدری کیدردی *
چون بو حال اوزره بر زمان کچدی) بر کون شخص مزبور کوردیکه
بر قاج حریفتر سولشوب کیدرل * بیلدیکه بونک صقالتدن قیل وقال
ایدرلندر اصلی دیوب الی یوزینه اوردی * بیت * (کوردی اصلا
قالامش روینده مویندن اثر * خرمن ریشی تمام اولش بر ندیل اسیر
* هر چند که فریاد ایتدی سودمند اولدی * سنکدخی همان حالک بو
منوال اوزره در بعض سرمایه کی بازار کانلقده و بعضن دخی
دهقانلقده تلف ایتدک * حالیه باغ معاشکده ثمر وسعت کورینور *
ونه خرمن انعامشکده تخم ثروت بولنور * بیت * روزی بچنان گذشت
وروزی بچنین * اکنونکه کنی نه آنست ونه این * چون بومثلی استماع
قیلدم) منبه اولوب کوردم که او پیر ناصحک جمله دیدیکی حق (وزورق
ذمت دریای دینه مستغرقدر ماملکم دخی دینه وفایمک احتمالی یوقدر)
بحکم الفرار مما لا یتاق من سنن المرسلین) اول کبچد ترک دیار تدبیر ایتدم
(ویارنده سی همان شهر دن چیقوب ترسان وهراسان وحیران و بنی سامان
بر طرفه کتدم * تا مسافه دور و دراز قطع ایدوب مدت تمامه دیدنصره
اشتدم که جمیع متعلقاتم آخرته کتشلر و متروکاتم صائب صواب
غرمایه تقسیم و دایره تسلیم ایتشلر پس وطن مانوسه مراجهتدن مأیوس
اولوب خیلی زماندر که بو طریق سیاحتله کزرم والم دله صاحب دولتلاک

دارالشفای کرمانند دو اطلب ایدرم * وجراحت شدایدراهد زیارت قدم
اهل اللهیدن مرجم او ررم (ونفحات انفاس مبارک دلزندن همت التماس
قیلورم * تابوزمانه دك بحمد الله تعالی آینه عالم بو باب فرخنده فالک
صیقلی مجاورتیه محلی ومشرّب روزگارم بوجناب کرامت صابک گفتار
شکر یار یله مهنی اولدی

بیت

المنة لله که اگر رنج کشیدیم * دیدیم تراوز تو بمقصودر سیدیم
بودر قصه پر غصه مدن بر حصه که عرصه خفادن منصفه عرضه
یتشدردم زاهد ابتد سنک صورت حاک صدق مقال که شاهد در *
اما غم یمه که سکا پوشدایدن چوق فوائد عائد * اگر که برمدت راه
مهاجرت و طریق مسافرتی سالت اولدک اما نیجه مأربه و تجار به مانک اولدک
و کشت ممالک و سیر مسالک ایدوب احوال عالم و اطوار آداب بنی آدمسه
وقوف تام حاصل قیلدک * من بعد کلزار خاطرک خار دانه کیر خواطر دن
خلاص بولسه * و قلب بی غشک خبث دغدغه و تشویشدن خلاص
اولسه کک * بیت * پوته نارسفرده خالص اولسه برکشی * سیم
قلبی صاف الوب التون اولور الک ایشی * القصه * مهمان
مصاحبت میزبانله خوشحال اولدی * میزبان دخی صحبت مهمانی
غنیمت یلیدی * و شبوه مصاحبتدن کمال مباسطت کومتزدی * زاهد
مکر اصلنده بنی اسرائیل نسلندن ایدی اگر چه که لغت عبری دن غیر
لغات و قوفی و ارایدی اما چون لغت عبری فضیلت موروثی ایدی *
انی کمال فصاحتله سوبلردی * و هر زمان کندی هوا صبله اول زبانه
تکلم ایلردی مهمان فرنگی اصل لغت عبری به واقف دکلدی اما آنک
فصاحت تمیز * و حصافت تقریری مزاجنه غایت خوش کلدی التماس
ایتدی که اکثر اوقات اول لغتله تکلم ایلیم (زاهد دخی چون آنک وفور
رغبتن کور دی دهان فصاحتی آچوب (ان من البیان لسهرا)

ادای لغت عبریده سحر سامری کوستردی * مهمان زاهدك حلاوت
 زبان و ملاححت بیاننه صن صیم القلب متعلق اولوب والاصل اول
 اسانه جان ودلله متشوق ومتعشق اولدی * وعزم جزم ایتدیکه لغت
 مذ کوره ایله تکلمی زاهد مزبور دن تعلم ایده (ووطن مألوفه تحصیل هنر
 و معرفه کیده خوشنوی * خوشترین نکته لر در کار ایدردی * لب لعابین شکر
 بار ایدردی * چومه همان کوردی کفتارن شکر بار * اکا طوطی کی
 اولدی خریدار * چون مرور زمانه حجاب تکلف میاندن کیدوب *
 بیکانه لك بیکانه لکه خریدار * چون مرور زمانه حجاب تکلف میاندن
 کیدوب * بیکانه لك بیکانه لکه مقتضی اولوب مقدمات واد نتیجه اتحادی
 مقتضی اولدی * مهمان زبان تضرع و نیازله زاهده دعاوشایه آغاز
 ایدوب ایتدی * بیت * ای لفظ تو کیدینمسا فخانه کال * تقریر
 تو نتیجه تأیید ذوالجلال * بونجه طرز سوق کلام ونجه رعایت
 مقتضای حال مقام اولور * هیچ برصاحب نظرک دیده عقلی بو کال
 فصاحت کلام مشاهده ایتمشدر * و هیچ بر مختصناک کوش هوشی
 بنوع الفاظ جواهر انتظام ایتمشدر * بوفصاحت زبانی حسنان
 کورسه باقل کی لال * و بوبلاغت بیانی سحبه ان اشتیسه دعوی
 فصاحت ایتک محال اولیدی * بیت * (کورسیدی ابن وائل اولیدی
 اکا قائل) (دیدیدی کر اشتیسه لله در فائل) حالا اول جناب کریدن
 تو قم وتضرع ایدر که بکابو زبانی تعلیم * و بولغنگ معانیسی تفهیمده
 که بکانت عظیم ونعمت جسی در لطف عیمندن دریغ بیورلمیه
 چون بی سابقه معرفت رسم رأفت وملاطفتی دریغ ایتدک * و بی تردد
 وتوقف وظائف ضایفته انواع تکلفی رعایت ایتدک * حالا که رابطه
 محبت واسطه مصاحبتله مبرم ومحکمر * امید وار که شفقت بیوروب
 ملتسمی اجابته مقرون قیله سن) کرم ایدوب تلینرقن صفحه حاله

چکه سن تابو سبيله نخم امتنانی مزرع جائه اکه سن امید در که
حقیر دخی وظیفه ذکر مروند ه تقصیر اینیم و شرایط شکر نعمتی کما
یذبحی مرعی طوتم

﴿ بیت ﴾

(چون شکر شو گفتن نتوانم بحقیقت)

(من بنده پرورده احسان تو باشم)
زاهد ابتدای مهمان گرامی بونه منت محلی ونه معذرت مقامید برن استن
می که سنی حضیض جهانندن ذروه دانش و معرفت بتشدیرم واسفل سافلین
نقصانندن اعلا ی علین کمال عرفانه تاقی ایتدیرم اما لغت عبریله زبان
فرنگی میآمده بعد مسافات و تمام منافات واردر (شتان ینهمما شتان شتانا)
مبادا که انکه القدن خاطر عاطر که گفت پتشه و کمال کد وجد یجد
سبيله طبع و رطه خیرته دوشوب آنک حفظ وضبطندن عاجز فاله وسنگ
بونیجه زحمتك نافع اولد قدن غیری بنم بود کلو اوقاتم ضایع اوله
مهمان ایتدی هر کسه که بهزک تکمیلنه طالب و بر صنعتك تحصیلنه
راغب اوله ارتکاب شداید صبر و تحمل ایتک وقاصد کعبه مقصوده
تعب بادیه محنت مانع اولد سوب مقصود معهوده صدق نیت و قدیم
رغبتله کتمک کرک (بیت) سورم دین کشی کعبه صفاسن (چکر خار
مغیلانك جفاسن (بیت) دریدایان چون زشوق کعبه خواهی زد قدیم
(سرزنشها کرکد خار مغیلان غم مخور) بن بوا مرده شویله حازم
و بوعزم اوزره بروجهاله جازم که جسممده هر سره و بر تیغ یدد ریغ
اولسه بوعزیمندن بوزدود در حزم و چشممده هر من کان بر تیر تیر پیکان
اولسه عنان نظری بر طرفه دخی معطوف قیلزم هیات هیات (ع)
هر که میل کنج دارد رنج می باید کشید (مقرر در که طلب معرفتده هر
محنت عاقبت منتهه مبدل اول و بوطر یقده هر جراحتك آخری راحته
نهایت بیاورند که اول صیاد طلب علمده اندک زحمتله وظائف علمایه

جزئی خدمتله نعمت کلی به دسترس بودی و تنکای احتیاج و قتلدن
خلاص اولوب قضای استغنا و ثروته واصل اولدی زاهد استفسار
ایتدیکه نیجه روایت اولمشدر اول (حکایت) مهمان ایتدی اخبارده
کشدیرکه بر درویش وار ایتدی صیاد و صنعت صید مرغ و ماهییده
ماهر و استاد صید ماهی ایتدیکی دم دام کی دوکلی جسمی چشم
اولوردی و قصد مرغ ایتدیکی ایام اندامند، هر حلقه دام کی ییج
وخم اولوردی

❖ بیت ❖

اولدی چرخ اخضر دامکاهی ❖ اوچر قوش اولسه قورتلزدی ماهی
اتفاق ر **ک**ون دامن بر مرغزارده قوردی و کندی کی نگاهه کیردی
اوتوردی و هزار زحمت و انتظارله حوالیسنه اوج قوش کتوردی بیچاره
لک حلقه دامه یکه جک محله ناکاه برعربده آمیز آواز اشدی
مباد ابو صیدر بوسداسی بیله رمیده اولهز دیو کی نگاهه ندن چیقدی
کوردیکه ایکی طالب علم مباحثه ایدرلر بوجهله که غوغالی حد
اعتدالدن بکشمش و قیل و قالاری کال نزاع و جداله ایتش صیاد ایلر
واردی و تضرع و زاری ایدوب یلواردیکه ای اصحاب فضل وار باب
کرم ❖ ع ❖ دم در کشید تا نخورد مرغ دام رم ❖ لطف ایدوب
بر زمان آرام ایدن تا بوسید لر رمیده اولیه و بنم زحمت ضایع اولوب
انتظام حال معاشمه اختلال کلیه دشتندلر ایتدیلر اگر بزی بوسیددن
بهره مندایدوب هر بر بزه بر مرغ عهد ایلر سکسکا موافقت قیلور زو
بحث و عر بدهدن فارغ اولورز صیاد ایتدی ای عز یزل بن فقیر و عیالندم
❖ بوجماعک جهت معیشتی بوسیده منحصر در آنکدخی ایکسن سن
المیحق بکانه قالور (و بریسی بونجه جماعتده نیجه کفایت ایدر ایتدیلر
سن دائم بونجه نعمتله مفتنمن بزمده العمر شوربای عمارت و شورابه
ریاضتله کچنوب هنوز شکار چاشنی سن طعمشدر (و لحم طیرما

یشتهون) لذت ذوق ایتمشز در بواحتمالی و یرمه که دودسودای
کباب دماغز دن زائل اوله و شرط معهودی تقبل ایتمدن هیچ بریمز
سنک بوقوالکه قائل اوله البته نابز فریاده خرمن صید صاورب بر باد
ایتمک کرکز یا شرط مز بور اوزره هر بریمزی بردانه مرغله یاد ایدوب
دل مرغن انکله شاد ایتمک کرکسن * بیچاره هرچندکه مرغ بسمل
کبی طبطاب ایندی و فریاد واضطراب ایدوب ایتمدی
بومسئله علمایه معلومدر که رسن داعمی طلبه مدرسه بوکمشد و مولا
ناعدرس انده برجه اکمشمدر دهن داعمی زمین وقفه اچمشمدر
وغله مدرسدن اکادانه صاچمشمدر و شرعله بکالازیمیدر که کدیمین
وعرق جینه تحصیل ایتمیکم صید حلالی ثلث و ثلثان طریقله تقسیم
ایدم قطعاً فائده و یرمدی وانلرک عناد و لجاجری اصلا مندفع اولدی
ضروری شرط مز بوری مقرر طوب رسن داعمی چکدی اول قوشلرک
اوچن دخی صید ایتمدی و ینه آغاز تضرع و نیاز ایدوب ایتمدی ای سر
آمد کان زمرة علماء * ارجو امن فی الارض بر حکم من فی السماء *
لطف ایدوب بن فقیره رحم ایدک * ع * سودنا کرده درجهان بسیار *
بوسودادن کچک وارک شغلرکن کیدک شور بای چرب عمارت وارکن بونی
نیدرسز و حلوا ی زیارت کبی شیرین نعمت واریکن بونه در کد طمع
ایدرسنز دانشمیدلر ایتمیدلر

بیت

(تابکی بو عبث ره فریاد) (نجب مر دایتمشسن ای صیاد)
بوسودای بی سودی دخی دماغندن کیدرمن مبسن و شرط ایتمیکم
وعده یه یوخسه وفاقیلر میسن صیاد کوردیکه مزاج رجا خسته ورشته
امید کسسه درناچار شرط معهودی تقدیم ایدوب صید مز بوری کندو
ایله اول ایکی ططاب علم میباید علی السویه تقسیم ایتمدی معلومکن
در که سزه چوق خدمتم اولدی اگر حق خدمتی رایته همت ایدرسکن

خامدن بر حوض بنیاد ایتشلردی و آب ذلال ایله مالامال ایدوب ایچینه
غیر میناهی ماهیلر آتشلردی و نمودار شکل هلال بزورق دوزوب اول
حوض سپهر مثال اوزره روان ایتشلردی و هر کون طبع پادشاهی
نماشای آب و ماهی به میل ایدوب لب حوضه حاضر اولور لدی
و خواص و آشنالره اول زورق هلال مثله بنوب ماهیلرک حال حرکات
و سکناتن تفرج قیلور لدی اتفاق اول زمانده که

بیت

بنوب اول زورق کردون مثاله * درون حوضه ایلردی نظاره
ناکاه صیاد کلدی اول ماهی بوالعجب هیئت نظر پادشاهه کتوردی
شاه آنی غایت خوش کوردی و صیاده هزار دینار تمام عیار جائزه بیوردی
وزرادن بر بسی که پادشاه حوضورنده منصب قر بنی و مجال جرانی
واردی آغاز کلام ابتدی و نصیحت یوزندن آهسته پادشاهه
ایتدی ضمیر منیر شهنشاهی به مخفی دکلدر که قعر دریا بر ماهی و صیادل
بیحد و غیر متاهیدرا کر کف زرافشان سلطانی بر ماهی چون هزار دینار
ارزانی پیوره نه زرخزانه وفا ایتک میسر و نه خراج مملکت کفایت
ایتک متصور در بر ماهینک اعلی قیمتی نه ایدیکی ظاهر و بر صیاده نه مقدار
جائزه جائز ایدیکی معلوم خاطر دریا مقاطر در عطا استحقاقه لائق و جزا
عمله موفق کرک * بیت * (هر آن حوضیکه صد من آب ککیرد)
دو صد من بر ریش نقصان پذیرد (شاه ایتدی حقیقت حال بیان
ایتدیک منوال اوزره در اما بعد الوقوع خلف وعده نه کیفیتله
میسردر * وزیر ایتدی بوبانده بر تدبیر مکندر که هم خاف وعده لازم
کلمه وهم زر بسیار دخی ضایع ایلیمه * صواب بودر که اندن سهوال
اولنه که بوماهی مذکر میدر * یاموث هر قتی شقی اختیار ایدیمور یله
که * واریولدشن کتو و معدود معهودی که تور * ضروری جوابده
میهوت اولوب حوت کبی صموت اولسد کرک اول وقت زلنسناه راضی اولوب

جزئی رعایت ایله قناعت قیلده کرک * پس شاه صیاده متوجه اولوب ایتدی ای
استاد بوماهی مذکر میدر) یو خسه مؤنث میدر صیاد صاحب تبحر به فہم
ایتدیکہ شاہ نہ بیورر * و بوسؤال نمند نہ اندیشہ قیلور * غواص فکرتی
بحر تدبیرہ صالیدی و بر زمان تفکر در یاسنہ طالیدی قالدی اخر کار
ہمان اول لفظکہ علمان یاد کار المشدی یاد نہ کادی فی الحال جواب
و یردیکہ ای شاہ بوماہی نمندر یعنی نہ مذکرونہ مؤنثر شاہہ
صیادک جوابی بغایت خوش کادی * و وزیر صاحب تدبیرہ تعبیرو تعزیر
بیوردی * و دینار معهود اوزرہ ہزار دینار معدود دخی زیادہ قیلوب صیادی
جلہ نمدا سندن قیلدی بومٹاک فائدہ سی اولدر کہ صیاد علمایہ ایکی
مرغلہ خدمت ایدوب آنلردن بو برافظی حفظ ایتککہ ایکی بیگ دینار
انہ کیردی * و درکات ذل و هواد ن درجات عن قبول سلطانہ ایردی
پس معلوم اولدیکہ تحصیل علمک فوائدی چوق و خدمت علمانک زبانی
یوق ایش * نہ کہ بعض اکابر بیور مشدر (مثنوی) بیاموز علمید
کردی عزیز * کہی دانش انسان نیرزد بشیر * زندانش فراید ترا
جاہ قدر * ز صفت نعالت رسالت بصدر) زاہد ایتدی ای مہمان
چون بود کلا و الحاح واقتراح ایدرسن و بیابان جہلی قدم جد ایلہ پایانہ
یتورمک دیلرسن بکا لازم اولان بود کہ تعلیم و تلقین باندہ مقنورمی
در یغ ایتیم * و تفہیم مبادی و مسائل * و توضیح قواعد و دلائلہ
ہیج بر دقہ مہمل و نامری قومیم * مہمان عنان عزمی اول مقصد
بعید جاننہ معطوف قیلوب مدت مدیدہ لغت عبریدن غیر یہ اشتغال
ایلدی * اما طبعی اکا مساعده ایتجوب اولعت ایلہ الفت ایدہ مدی)
و قدم ذہنی اول زبانک مضیق فہمی و طریق حفظی جاننہ کیدہ مدی
زاہد ہر چند کہ باب تعلیمہ شرائط جدوجہدی تقیم ایدردی *
انک قوت در اکسی مساعده ایتزدی * و ہر بار یکہ شورہ زار خیالندہ

تعلیم و تفهیم نهان دیگر دی * شاخ اهل اوزره نمره حرماندن غیری
نسبت مشاهده قیاز دی

✽ بیت ✽

(اگر از مخزن توفیق عطایی نرسد)

(سعی سودی نکنند جهد بجای نرسد)
بر کون زاهد ایتدی ای مهمان عجب صعب و پرتعب طریقہ کتدک
وعظیم عذاب الیمہ ارتکاب ایتدک * نفس ناطقہ کہ بوز بانلہ
موانست ممکن دکلدر * وطبعکہ بواسانلہ تناسبت متمتدر بواصر
خطرناک و کار دشوار دن فارغ اول و بر میدان کہ چولانکہ لایق اولمہ
قدم فرمہ * وسن بوصفندن بهره مند اولوق اومہ * بیت * در هر چه
نمیوان بدست آوردن * حیفست بهره عمر ضایع کردن * کشتی
کنندنک اسلافی طریقندن حقیق * وآیا واجدادنک زبانندن
غیری تکلم تعلم ایتک منہج استقامتدن بعید * ومذهب عقلاہ فکر
غیر میدیدر) مهمان ایتدی خلاف صوابہ اسلافہ اقتدا ایتم *
وبدرقہ تقلیدایلہ بر طریقہ کفر م * وروش رفیق عقل و طریق
توفیق تحقیقندن کچمزم * مکه تقلید کند اغوای شیطا ندر *
وتحقیق هادی منہاج صدق وایقاندر * مآلده (آیت انا وجدنا آباءنا *
طفلا ن باز بچکانہ تعلیم کوشمالدر * تا وحشت آباء تقلیددن جانب دار
السلام تحقیقہ میل ایدلر * و دیدہ یقینلہ * یهدی اللہ انورہ من یشاء
* پرتوانوانی مشاهده قیلہل * قطعہ * انکہ اواز پودہ تقلید
جست * ہم بخور حق بیند هر چه هست * از محقق تا مقلد فرقهاست
* این چود اودست وآن دیگر صداست) زاهد ایتدی ہلہ بن حق
مصاحبی ادا ایتدم) و شرط مناصحتی برینہ کتوردم) ورقم بودر کہ
بوجاہدہنک عاقبتی ندامت) وخاتمی ملائمہ مؤدی اولہ) حالیا لسان
فرنگہ تکلمہ قادر سن و قبیلہ وعشیرتک اغتیلہ تعمیر ایدہ بیاور سن

یمن که چون اکثر روزگار تکرار لغت عبری به صرف ابده سن لغت فرنگیدن دور دوشه سن (و زمان عبریله دخی تکلمه قادر اولیه سن و سنک حالک ازل زاغ مثابه سنده اوله که رفتار کبکه هوس ایتدی کندی رفتارن دخی اوتدی روایت ایدلر که بر کون برزاغ کنارنده بر کبک دری خرامان خرامان کیدر (واول رفتار موزونله دل نظاری کندی به مقتون ایدر * بیت *) بیک نوبت که سوی من خرامیدی دلم بردی (خرامان نوبت دیگر بیاتا جان برافشانم زاغه کبک رفتار و خرامی بغایت خوش کلمدی و تناسب حرکات و سکنا تندن منجیر و متعجب قادی * آخر اول شیوه ایله خرام سودای سویدای دلنده ظاهر اولوب اول منوال اوزره رفتار خیالی ضمیرنده جایگیر اولدی (ضروری ملازمت کبک دری به کر بغلیوب سودای کسب خرامله سود خواب و آرامی کندی به حرام ایتدی) و روز شب اول حرکات بوالعجبه تقلید ایدوب پیوسته کبک عقبنجه کیدردی (و آهسته خرام وجلوه و رفتار و شیوه لرین تماشا ایدوب اکاتشه قصد ایدر و دیردی

* بیت *

(ای کبک دری جلوه کنان میگذری)

(لنگان لنگان من از عقب می آیم)

کبک خوش رفتار بر کون کوردیکه برزاغ بد کردار آنک خرامنه تقلید ایدر (و حرکات ناموزون و سکناات نامطبوعه عقبه دوشوب کیدر) * بیت * (یانندن سایه وش بر دم کسان) (اوتنق اکلز اوصمه بیلز) ایتدی ای تیره رخسار واه من دبدار هموار عقبنجه کیدرسن و خرام وجلوه لر تماشا ایدرسن (بوندن مقصودک ندر و بسودادن سکا نه سود راغ ایتدی ای ز پیا خوی و خندان روی) (بیت) (رفتار تودل بر دم اکتون ز بیت) (فریاد کنان در پی دلمی کردم)

(بیانش)

بیلس اولیکه بکاسنک رفتارک سوداسی دوشمشدر نیجه مدتر
 که قدمکجه کیدرم والمیدن کادیکه بوه-نک تعلم ایدرم
 امیدد که بوهن-سبیله پای افتخارم همسر لم سرنه قویوب
 بین الامثال والاقران مشارالیه بالبنان اولم کبک چون زاغک بوکاتن
 اشدی قهقهه کنان ابتدیهات تضرب فی حدیدبارد ﴿ع﴾ آیا
 تو کجا وما کجا ایم ﴿بنم خرامم صفت اصلی وسنک رفتارک وصف جلیلدر
 ذنبات علی کل حال قابل زاول اولمز﴾ وما بالذات لایزال بالعرض ﴿
 بن فراقدن سویلرم سن عراقدن بن یقیندن خبرویررم سن ایراقدن
 ﴿ع﴾ بین تفاوت راه از کجاست تا بکجا ﴿ای کج طبع بو باطل
 خیالدن کج که بوسودای محال سکا کج حاصل اولور کج ﴿ع﴾
 بگذار که این کان به بازوی نونیدست ﴿زاغ جواب ویردیکه الشروع
 ملرم چون بوا مره شروع ایتدم فسون وفسانه ایله رجوع الیتم وتا
 مقصد معهوده واصل اولیم شاهراه مقصوددن طشره کترنم (بیت)
 (کشتی صبر بدریای غم اند ختمیم) یا بیرییم درآن یا بکف آرم کهری*
 بیچاره هر چند که کیمک عقبنجه کیدوب آنک خرام وچاوسنه تقلید
 ابتدی اندن محروم اولدقدن غیری رفتار قدیم دخی اوتتدی و هیچ
 وجهله رفتار اصلی به رجوع میسر اولندی ﴿ع﴾ آن دست نداد
 واین برفت از دستم ﴿بو مثل کتوردم تایلله سنکه سخی باطل
 ایدرسن و بهوده به زحمت چکر سن و تخم سعیمی زمین شورده اگر سن
 دیشلدر که احق خلیق اولدر که بر عمله اشتغال ایده که نه حرفته
 لایق ونه طبیعتنه موافق اوله بو حالت بعینه همان اول حکایدر که ناواقفدن
 فراغت ایدوب ده قافلعه مشغول الدک و عاقبت الامر بر مقتضای* لالی
 هولاء و لالی هولاء ﴿ایکیسک دخی سر زشتدن سن الدز چیقردن وغربت
 بلاو کر بت چلاده بیکس قالدن

﴿ بیت ﴾

گفتم بدهم جان و بوسلت برسم * جان دادم و آخر نرسیدم بوصول
 مهمان نصیحت میزبانی سمع قبوله استماعدن امتناع ایتدی و از زمانده
 دیدی کی لغت عبری بی تحصیل ایتمکدن غیری کنندی زبانی دخی
 اونوتدی * ع * اله اول کلدی بو کنندی الدن * بودر اول کیمسه
 نک دستانی که کنندی حرفتندن و از کله و کنندی به مناسب اولمین صنعته
 هوس قیله بوباب حکمت مناط ملوک حزم و احتیاطنه متعلقدر پس
 واجبدر که هر والیکه ضبط ممالک و ترفیه خلایق و رعایت رعایا
 و استیصال اعدایه مائل اوله بومعانی دقایقه تفکر لایق و تأمل فایق
 بیورب موجبیلله عامل اوله وروا کورمیه که هر بداصل و بی هنر مردم
 عاصی و بک کوهراه مساوی و معادل اوله ز برا که نیجه فرومایه
 کند یلرک شهسواران میدان فضل و هنر ایله همپایه و همسر تصور
 ایدرلر و مضمار کفایتدن کند یلرک لاشه اندیش دلک انلرک فرس
 فراستلری ایله همعنان خیال ایدرلر باوجود که انلرک کردنه ایره هنر
 و اثرک دخی کوره هنر * بیت * باجام جم چگونه تواند
 معارضه * و ر خود بدو و اهل مر صع شود سفال * اگر
 عیاذ بالله تفاوت مر اتب انسان میاندن کینوب و اراذل او سطله
 پر کفده او توره او وسط افاضل ایله لاف مقابله اوره جهسا نداراق
 مهسا بنته اختلال کلی طاری اولوب بوخلک آثاری بنیاد ملک و ملکه
 ساری اوله بوسیدندر که سلاطین سلف مردم نااهل و ناخلفی تعلم
 کتابت و صنعت استیقا و سیاقندن منع ایدرلری زیرا که چون بورسم
 مستمر اوله ارباب حرفت معرض اصحاب دولته کلوب ارباب دولت اعمال
 اصحاب حرفته ارتکابدن اجتناب قیله لا جرم آنک مضرتی شایع
 و مستفیض اولوب اسباب معاش خاص و عام علی الاطلاق مختل
 و ناقم قاله بوسیدله جمیع صنایع و اعمال اهمال و اختلال متطرق

اولوب پوشرك شرر ضررى مرور زمانه روجهله اشتعال بوله كه استماع
نصيحت علمايه مواظب اولوب اتباع موعظت حكيماني ذمتنه واجب
بيله تا انلرك فوائد پندلرندن بهره مند اولوب ثمرات نجر به لرندن انتفاع
بوله وجيع امورى سمع و صمتندن دور و منقصت غفلتندن مهجور اوله
مشوى * اكادير عاقل اولنلر خردمند * كه كوش هوشله
اصفايده پند * سخن كوهر درر كوينده غواص (اله زحله كسير
كوهر خاص بودرچ ايچنده كي درج نهساني * طلودر سر تسر در
معاني

* باب دوازدهم صفت حلم و وفار و تمكين خاصه *

* ملوك و سلاطينه زيبا خلعت ايديكن بيان ايدر *

دسر بارشاهنشاه كامكار حكيم رزكواره متوجه اولوب عبارت
شكر يار و كفار كوهر نثاره * بيت * ثنا ايدي كه اي پير يگانه *
نظيرك كوردمدى چشم زمانه * بيان ايتدك اول طائفه نك دستاني كه
حرفت اصلي و صنعت اسلافندن انحراف قصد ايدوب حالته مناسب
اولمين مطالبنه طالب اوله و مطلوبي ديدء ارادندن محجوب اولوب كار
اصلي و حرفت قديمندن رجوع ممكن اوليه حاله اجناب حكمتآب
حكيم كامبايدن ملتسدر كه خصال شاهانه دن نيجه خلت زياده ستوده
و پسندیده بيان قيله وثبات دولت و نظام مملكت و استقامت امور
و استقامت قلوب جمهوره نه صفت اولي و اليق و نيجه خلق احرى
واخلقد رسلك اعلامده شرف انتظام ارزاني بيوره بن اون ايكنجي
وصيتده كور مشمدر كه سلاطينه لازمدر كه حلمي سر مابه كاوور و بر
دباري و وقاري پيرايه روز كار ايدلر حالا خاطر فاطره بو خاطر خيلجان
ايدر كه ملوك بو اوج صفتدن حلم و سخاوت و شجاعتدر ققيسي اهم
وانلره نسبت بو صفتدن قنق صفت مقدمدر حكيم واجب التكرم لطف
عميئندن رجاي عظيمدر كه فكر عقده كشاسيله بو مشكلدن

كره اشتباهی حل ایدوب رأی صوابنامه یله بو مسئله
 یوزندن حساب خفای رفع ایلده * مثنوی * چوشاهك
 التماس ایلدی كوش) (ینه دریای حكمت ایلدی جوش) (دیدی
 ای قهرمان هند و خاور * سكافرمانبر اولسون هفت كشور) اچود
 خلاق تاجداران زمین) واحسن اوصاف سـ لاطین عدل آیین)
 حلم و رفق و حسن خلقدر كه هم نفوس ملوك عبون خلقده انكله معظم
 و مهیب كورینور * و هم لشكرو رعیت آنك خدمته دل و جانلر غبت
 ایدوب اكابرو اصاغراندن راضی و شا كروآی خیره ذاكر اولور *
 (ولوكنت فظاغلظ القلب لانفضوا من حولك) كلام میامن انجام
 سلطان سر یرسالت * وقهرمان ممالك جلالت * علیه افضل الصلوات
 و اكل الحیات دخی بونی اشعار و اعلام ایدر كه * سعادت دنیوی
 و مرادات اخروی حلم و رفق و حسن خلقه مبتنی اوله (من سعادة المرء
 حسن خلقه و كاد الحیثم ان يكون نبیا * اول صفات مزبوره كه بادشاه
 جهاننامه انلك بعضی بعضی اوزره رجحاننده اشتباه یورمشدر *
 ارباب تحت و تاج اوچنه دخی محتاجدر * لیكن شجاعت همیشه لازم
 دكلدر * اما حلم و سخاوت احتیاج دائمد * پس حلم و سخاوت ملوك
 شجاعتدن مهیمدر چون فوائد جود بعضی خواصه واصل و منافع
 حلم مشام عام و خاصه حاصلدر و صغیر و كبیر و غنی و فقیرك خصلت
 مزبوره به احتیاج جبری ناكز یردر * فلاجرم صفت حلم اول ایکی
 خصلته نسبت ملوكه اهدار * بیت * هر كه در وسیرت نیکو بود *
 آدمی واز آدیمان او بود * طبع شاهنشاهی به پوشیده اولده كه نبات
 و وقار پادشاهلره زیبا خلعت * و حلم و نأی ملوك جهانیه رعنا خلقدر *
 زیرا كه انلك فرمانی خلقك مالنه و جاننه ساری * و نوهی و اوامری
 ذم كافتة الله علی الاطلاق جار یدر پس اككر نفسلرین زیور حلم
 و رفقله آراسته قیبلر ممكندركه بر خشم بی محاله براقلم اهلی

کندیله متغیر قیله لر و تهوور و خفتلرندن خلق عالم آزرده اولوب
 خدمت لرندن متغیر اوله لر * و اول سبيله جهانندن نظام و انتظام کیده
 و خاندان و خانانلر معرض هلاک و دوشوب جهانبنانه تفرق تطرق ایده
 * منوی * تأنیده ایته صفتی اجتناب * امور سیاستده قبله شتاب
 * که برده بیک خونه واردر بحال * ولی کشته بی زنده قیلحق محال *
 فرضه که پادشاه آب سخاوتله کانون روزکارده آتش فقر و افقاری
 سویندزه * و یا آتش شجاعته کائنات جووده خرمن حیات بدسکالی
 کوینده * پیرایه حملدن بی بهره اولحق شمه جفايله سرچشمه سخای
 تیره قیله * و برخشم بیکاهله هزار دشمن بدخواه ظاهر اوله * اما
 اگر باب سخاوتده قصوری و تاب شجاعته فتوری اواسه * حلم و رفق
 و اطف خلقله رعایا و اشکری * و امرای کشوری شاگرد قیلق میسر *
 و اهل عالی و افراد بنی آدمی ربقه طاعت و سلسله اقتیاد و تبعیتنه
 چکمه متصو در * بیت * خلقله آدم کر کندر کل *
 خوشبوی اوله * تا که کلزار جهان ایچره کشاده روی اوله * بیت *
 خلق را آن زمان بکار آبی * که بخلفت جهان یارابی * حملدن غیری
 ملوک دخی لازمدر که ثبات و وقارله متصف اوله که حلمی ثبات فی المثل
 علم بنی عمل و موم بنی عسکدر * فرضا که برکسه کمال حمله آراسته
 و پیرایه صبر و تحملاء پیراسته اولسه چون اند ثبات و وقاره * و دوام
 و قرار اولیه عاقبتی تهتکه و خاتمتی خفت و طیش به شوب اول تحمیلدن
 فائده بولیه و اول صبرک برنی و اول حلمک ثمرنی کورمیه * بیت *
 باش ثابت بر طریق بردباری همچو کوه * تا که تمکین پیدش دار دیش
 دارد شکوه * و پادشاه لازمدر که هنگام حمله متابعت هوایی جائز
 کورمیه * و محمل خسته مطاوعت نفس بدفرمانی روا یوزمیه که
 غضب شعله آتش شیطاندر * و برشجره در که ثمرسی ندامت و بشیانی
 و ملامت دوجها نیدر




بیت

خط او ایشی ایشله غضبناك * غضبناك ایشی اولور خطر ناك
 دیمش لدرر كه صفت حلم خاصه رسل عالیه بنا بدر * ووصف
 غضب وسوسه شيطان وصقات كلا بدر * ارباب
 تصدیق واصحاب تحقیق بونك اوزر بنه متقلدر كه * شول
 مكسسه كه فوت غضبیه مستولی اولیه * صدیق لدرر جه سن بولیه
 نوادر كلمات حكما ده ككشدر كه بر حكیمدن التماس اولن ديكه متفرقات
 حسن خلقی بركله ده جمع ایلیه * تا ايك ضبطی انسانه آسان اوله
 بیور ديكه ترك غضب مستجمع جمیع محاسن اخلاق واحسان خصائلدر
 * وخشم وغضب مستلزم جمله قبایح اعمال وفضایح احوالدر
 (منوی) خشم وكین وصف سبب است وددان * هر كرا خشم است
 وكین هست از بدان * اصل خشم ازدوزخست وكین تو * جز آن
 كلیست خصم دین تو * پس تو جزء دوزخی پس هوش دار * جزء
 سویی كل خود كیره قرار * ودخی بملك كرك كه پادشاهك بروز بر
 ناصح وكامل ومشیر عاقل وفاضله احتیاجی اول جهت ندر كه * اگر آئی
 غرور جباری ونخوت كاركاری منهج حلم وبردباریدن منحرف
 قلسه * وزیر صاحب تدبیر مناصحت طریقله راه صلاحه ارشاد ایدوب
 جاده سكون ووقار اوزره ثابت و برقرار قیله * ونوش داروی موعظانه
 سوء مزاج عدالته اعتدل ویروب سمع سلامت اوزره استقامت ویره
 تامواهب فضل كرد كار ومیامن حلم ووقار * وخلوص نصیحت وصفای
 نیت وزیر كامكار له جمع اموره متصور ومظفر اوله وهر جانبكه توجه
 قیله قبح ونصرت رفیق وقرین اقبال ودوات ناصر ومعین اوله اگر
 اخیان متابعت هواو موافقت نفس بدفرما سبیله بی تأمل وتدبر بر حكیمی
 نفاذه بشدرسه رأی عالم آرای روشن ضمیرله ضرر ضرری تسکین بوله *
 وتدارك خلل تلاقی زلالی ممكن اوله نته كه اول پادشاه هندك قومله

خصوصتند و واقع اولمشدر) رای استفسار آید بکه آنچه اولمشدر اول
(حکایت) برهن آید ی اخبارده کلمشدر که دیار هندده هیالار نام بر
پادشاه بنام واریدی که کنوز و دقایق بیسکران و اموال و خزاینی
بی پایان آید ی بیت ﴿ (تیغ نصرت کستردن دین و دنیا منتظم)
(رمح دولت پرودندن ملک و ملت مستقیم) سلاطین روی زمینده
انواع مقررله ممتاز اولمشدی * و خواقین چین و ماچیندن اصناف
مأثرله اختصاص بولمشدر * ابکی فرزند دلبندی واریدی که چشمه
خور * و چهره حورکی روی دجلو یلرندن جور ی نور اقردی و ماه
نوسطح بام فلکدن اکاوب طراوت رو و اطرافت ابرو یلرینه بقردی *
برسی تیر غمزه دلشکارله کلان وارچله نشینان صوامع انزوای کندی به
اکردی * و زنجیر زلف تابد ارله مجانین بیارستان عشق موی کشان
سلاسله درده ککردی * برینک نظاره اعتدال بالای جانفراسی
حسرتندن سروسهینک آرام و قناری دلدن * و شاخ چنارک عنان
اختیاری الدن ککشدی * و رفتار عجیب و حرکات دلقفر بی غیرتدن کبک
تیزک خرامن کندی به حرام آیتشدی

﴿ بیت ﴾

(برینک لاله و ش روی و رخشان) (برینک لبی لعل بدخشان)
هر روی باوجود جمال صورت و کمال حسن سیرتله آراسته * و جمال
جاللی ازهار هنر و کماله پیراسته * بیت ﴿ (کشور حسنه هر بری
برک) (ایکسیده بری برندن یک) * بیت ﴿ (چشم کردون صورت
و معنی ندیدست این چنین) بر چنین معنی و صورت آفرین باد آفرین)
برینده سهیل بی دیرلردی و برینده ماه ختنی دیرلردی بویکی پسربک
مادری بردخترینک اختر آید بکه رشک عارض رنگبندن روی عروس
آفتاب مستور حجاب اضطراب * و شرم طره چین برچیندن جعد
سنبل پر پیچ و تاب آید ی ﴿ دشووی ﴿ جانی مهر عالیه غلب * بری

پیرینه اعضا سی مناسب * طوئش غیب فرخنده فالی * مکوش
 قندبله سخن جالی * یوز اوروب کوشه زرین منکوش کلیله نرکس
 او اشلر هم آغوش * قره شهیره سیدی غبنینک * شکر هم شهر یسی
 شیرین لبینک * پادشاهک اول کوهر پیاونده واول ایکی فرزند دلبنده
 اولقدر تعلق و پیوندی وار ایدیکه بر آن انلسر سز اولیزدی * و بر زمان
 انلری کورمه زندکائیدن لذت بولیزدی * و بر وزیری وار ایدیکه
 اکا بلار دیرلردی * بر برر  وار ایدیکه کفایت رأیله مشهور *
 ورزانت عقله معروف و مذکور دلائل فراست و کاردانی وشواهد
 ریاست و کشورستانی چهره حال و سیمای افعالنده لایح و مأثر شوق
 اخلاص و هیامن کمال اختصاص مساعی جمیله واجتهادات جز یله سنده
 واضح ایدی و زبان زمان وصف کالنده بومقالله متکلم * و بلبل
 ناطقه کلزار شرح قدرد و جلالتنه بوایات حسب الحاله مترنم ایدی
 قطعه * آی آصفیکه صاحب دیوان چرخ را * در مجلس
 تو منصب بالانمی رسد * انجا که کاتبان توتحریر میکنند * حکم
 قضا بصاحب جوزانمی رسد * و بردبیرینظیر کاتب السری وار
 ایدیکه تسیر چرخ آنک حسن بیانی کائن چکه مزیدی * و منشی فلک
 قدم تأمله مدارج بدایع صنایعنه حقیقه مزیدی (کویاکه تقریر خامه
 زبانی مخزن اسرار فصاحت و صریر زبان خامه سی مطلع انوار
 بلاغت ایدی هر معانی درلرین که الماس فکرته دلردی هماندم ذهن
 ثاقبی سلاک عبارات زیبا و عقد استعارات غرایه نظم ایلردی) و هر
 اطائف کوهرلرین که غواص فطنله دریای خاطر دن استخراج
 ایلردی * فی الحال صراف خیالی نظر خریداران بازار معارفه
 عرض ایلردی  بیت * معانی ترجمانی ایدی زبانی * فصاحتنه
 یدی صان سخنان ثانی * و مر اکب خاصه سنده بر پیل سپیدی وار
 ایدیکه میدان رزمده باد کبی سردو آتش کبی کرم (و دندان خار

اشکافی قنده سنک آهن موم کی زم ایدی) اگرچه که هر زمان آهن
 کوهده نهان اولوردی * ارل خلاف عادت برکوه ایدی که آهن
 ایچره نهان ایدی * وعلی الدوام بی ستون بر مقامده سکون قیلوردی *
 اول خلاف معهود بر بی ستون ایدیکه چارستون اوزره روان اولوردی
 * مثنوی * سوده بگردون سر سنجرف سای * رنگ شفق
 زوشده شنکرف سای * پیمش خرطوم بسان کند * اژدرافاده زکوه
 بلند * ایکی قیل شرزه سی دخی وار ایدیکه بغایت شکوهمند جسامت
 جثه وضخامت هیکله مانند کوه البرز والوندو خرطوم چوکلن مثاله
 سرکردنکشانی کوی میدان * وپای عمود کردارله کردن سرکشانی
 خاکه یکسان ایدرلردی * وندنان بلورین ایله سینۀ اعدادن شاخ
 مرجان بتورلردی * مثنوی * فلک طویدینه ایدرلردی بری
 خرطومنی چوکلن * اورردی بیری شیرآسمانه نیرۀ دندان * برینک
 شاخ دندانی صالردی زهره یه سایه * قیلوردی حلقه خرطومن بری
 کردثریاه * وایکی بخنی شتری وار ایدی پیل جسمانی هامون نورد
 وکوه کوهان

* مثنوی *

سعادت سهمی ایچون کوشی بیکان * کرامت طوپی ایچون بوینی چوکلان
 کویا که افلا یظرون الی الابل کیف خلقت) انلرک شاننده نازل
 اولمشیدی * غدوها شهر وروا حها شهر * اول بادیا ودشت پیمارک
 وصف حائنده بیان بیورلشدی * برکیجهده بایلق یول کیدرلردی *
 بلکه برکونده ربع مسکونی طی ایدرلردی * صلابت اعضا و متانت
 اجزاده انلره نسبت قرص خاک برپاره خیر و جرم افلاک بر فاصله حریر
 ایدی * بیت * هامون نوردو کوه وش دل برنحمل کرده حوش *
 هرروز تاشب خارکن تاروز هرشب بارکش * وبرتند خرام و تبرکام
 * بیت * سعادت غرسی انلده رخشان * کوزی براق صان برق

درخشان * سیمین وزین و زرین لاکام * بر سمنند بمانندی و ارا بدیکه اگر عنان
 اریا و اکامن رها ایتسهل صبا ی جهاتیم اثرندن اثر کورمزدی * و شمال
 کیتی نوردی کرد کردنه ایرمزدی * مشنوی * آتسهل ایغندن نعل
 باره) (اولوردی کوش چرخه کوشواره) غبارینه ابرشمر ریح عاصف *
 ایقداش اولز اکابرق خاطف * تاسینه خنک فلك حوالی کره خاکده
 دائر در آنک نظیری اسب کورمشدی و تابلق لیل و نهار عرصه ادواره
 سائر در آنک مانندی بر سمنند اشمنشدی * بیت * تاشاه روح بر فرس
 جسم شد سوار * اسبی چواوندید درین سبز مرغزار * و بر تیغ آیدار
 کوهر نیکاری و ارایدی که لائی شاهوارله اراسته و جواهر تابدارله
 پیراسته کویا که صفحه سبز زارایدی که در قطرات شبنم الیه برغم
 ایدی یا ساحه سپهر ایدیکه ثواقب کواکبه موشی و منم ایدی جوهر
 ذاتی صفحه الماسیده پای مورچه کوستردی و نخته میاننده پرمکس
 ظاهر قیلوردی اول تیغ دکل بلکه بر میغ ایدی اما خونباران و روی
 پرتابی بر جوی آب ایدی لیکن آتش افشار * قطعه * چون برک
 کند ناست بسبزی ولی شود * در یوستان معرکه چون شاخ ارغوان
 * نیلوفر اندراب نهان باشد این عجب * نیلوفر یست کوشده
 آب اندران نهان * ملک بومذ کوراته کمال مرتبه ده دل بسته و متعلق
 ایدی و همواره سلاطین آفاق اوزره آذرله متفاخر و متفوق ایدی اول
 اقلیده بر همه دن بر طائفه طاغیه و اریکه دین قویم و صراط
 مستقیم منحرف اولمشلردی و خلق عقایدنی متغیر و باده ضلالت و
 هاویه جهاتنده مخبر قالمشلردی پادساه اولقدر که انلری اغوا و اضلال
 خلق و ابطال دین حقندن همروز جرای ایدی منجر اولمیدیلر
 و عادت ذمیم و اعتقاد سقیم و راه نامستقیم لردن رجوع قیلیدیلر آخر الامر
 پادشاه حجت ملت و غیرت دین و دولت مقتضای اوزره آنلردن جم غفیر
 و جماعت کشیری هدف تیر و علف شمشیر ایدوب خانانلرینه آتش نهب

و غارت آوردی وزن و فرزندلین قید اسرار و ذات خساره **ک** رفتار
 قیلدی اول جماعتدن دور تیوز عدد کسسه که فنون علم و حکمتده بیامند
 و انواع دانش و معرفتد، بهره مند ایدیلر حصن امان و کھف احسان
 پاشاهی به متحصن اولوب فرمان عالی بومنوال اوزره جاری اولمایدیکه
 انلر دائم پایه سر بر اعلاده اقدام خدمت اوزره قائم اوللر آنلر دخی
 بالضروره امره امثال ایدوب خدمت آستانه پادشاهی به اشتغال ایتدیلر
 و تکام انتقامه منتظر و مترصد اولوب فرصت **ک**وزتدیلر تا بر کجه
 که ملک سر بر عشرتده **ت**ویت **ک** (صونوب ساغر الینه ساقی خواب
 ایدوب نر کسارین اول اولیاده سیراب **ک** بستر استقامتده استراحتده مشغول
 ایدی ناکا آواز مہیب و صدای غریب اشدی و انک هول و لمہیدن
 بیدار اولوب بر زمان تأمل و تحمل ایتدی **ک** مشوی **ک** (اویندی بختی
 کی او یقوسندن) (بر زغم چکدی بودوش قور قوسندن) بواشاده یکنه
 خواب غفلت غلبه ایدوب

ک مشوی **ک**

باد پای خیاله اولدی سوار **ک** غیب صحرای بی قیلدی شکار
 عالم منامده **ک** کوردیکه ایکی ماهی ماه کی تابان و شعله لمعانندن دیده
 خبره و عقل حیران دملری اوزره طوروب شاهه سلام و یردیلر ملکینه
 بیدار اولدی و اندیشه دور و درازله یکنه خوابه واردی **ک** یکنه کوردیکه
 ایکی بطسر افرازو برقاز کردن دراز اوج هواده پرواز ایدر **ک** و اوچندن
 ایکیسی طوروب ایچندن بر یسی پادشاهد نیازه آغاز ایدر **ک** یکنه متنبه
 اولوب بو واقعه ننگ صورتده منجیر اولدی کیر و یکنه خوابه واردی و عالم
 رؤیاده کوردیکه بر مار اژدر کردار خطوط سبزله محیط **ک** و خال
 سیاه و سفیدله منقش و منقط و خلخال مثال ساق ملکه حلقه اولدی **ک**
 و اول افعی ناخوش طلعت اول شاخ صندلی به محکم طوقوب صار لدری
 ملک و همدن یکنه اویندی **ک** و اول بازیچه لردن که و رای دریچه متنبه دن

و کورندی زیاده محزون و اندوهکین اولدی * کره آخری که موکل
 خواب کشان کشان انی عالم مثاله کونوردی * آینه خیالده بوصورتی
 کوستردی که فرقدن ناقدم شاخ مرجان و نهال بقمدن دم اندود اولدی
 * و دهان و دندان یاقوت رمائی و اعل بدخشانی کبی خون آلوده اولمش *
 پادشاه بیداردل بو خوابدن ینه مضطرب و منفعل اولدی و خدام
 بارگاهدن بعضیسن اگاه ایتک دیلدی * ناکاه ینه خواب اگاهال اولدی
 * و شویله مشاهده قیلدیکه برق جهنده کبی کوه گذار * و عمر
 کرامی کبی تیز رفتار راست سفیدر هواره سوار اولوب عنان مر کبی
 جانب شرقه منصرف قیلوب کیدر * و هر چند که اطراف و جوانبه
 نیکه ایدر خیل و حشم و خواص و خدمدن ایکی پیاده فراش کورر *
 * رکابجه کیدر * ملک ینه بو واقعه وحشتدن بیدار اولدی * التنجی
 دفعه که خوابه واردی کوردیکه باشنده آتش یاغش (و شعاع شعله سی
 اطراف جهانه منتشر اولمش * بو واقعه ینه چشم شاهدن حجاب
 خوابی رفع ایتدی * یدنجه دفعه که خمار خوفی شراب خوبله دفع
 ایتدی * کوردیکه بر مرغ انک باشی اوستنده طورر * و منقار تار بن
 انک فرقه اورر * بو کره شاه بر نعره اور دیکه حوالی * بارگاهده اولان
 خدام فریاد ایتدیلر * و نه واقعه حادث اوله دیو کندولرین پایه تخته
 آتدیلر ملک انلرد تسکین و تسلی و بزوب دوندیلر کتدیلر * پادشاه بو مهیب
 واقعه لرک نهیبندن مار دم بریده * و مردم مارکز یده کبی بیچان اولدی
 * و وهمدن کونه چهره سی رنگ ارغوان ایکن برک زعفران کبی رقان
 اولدی شراب خواب باشندن کندی و خمار اضطراب دماغ حضورین خراب
 ایتدی و کندی کندی یه خطاب ایدوب ایتدی بو نیجه نقش بو قلمون و صور
 کونا کوندر که کلک قضا باشنده مر قوم قیلشدر (و بو نیجه عساکر فتن
 و نوازل محندر که بری بری عقیجه قدوم و هجوم ایتشدر * بیت *
 نشستنه یکی عریده آشوب دکر خاست (نار فته یکی فتنه بلای

دکرامد) آیا بوضوح و واقعیتی که در میان ایدوب و بوروئیای
عجبی نیجه معبره بیان ایدم * بواسراره کیی محرم قلیق * و بوجراحنه
کیدن مرهم و عمق کرک (ع) این درد کوا کویم و درمان ز که جویم *
القصد بقیه شبی هزار غصه ابله صباحه بتوردی گاه امره القیس
وارشب تبره دن زبان شکایتی دراز ایدوب بوشعری تکرار ایدردی

✽ بیت ✽

الا ایها الایل الطویل الانجلی * یصبح وما الا صباح منک بأمل
وگاه آرزوی طلوع نباشیر صبح ایدوب دوردی ✽ بیت ✽ دلم
راچند نالان داری ای صبح * دمی زن آخر ارجان داری ای صبح *
نا اول زمانه دک که طره زلف شب نار عارض سین نهاده نارمار
اولوب غره غرای صباح دبدار دلداری کی آشکار اولدی * و عوض
غایله و عنبر * دماغ کنبدا غبر بخور شمامه کافور له طولدی ✽ بیت ✽
دماغ زمین آرتف آفتاب * ز سر سام سودادر آمدن خواب * چون
دست تقدیر جمال روز جهان افروزدن نقاب ظلامی کنوردی *
و خسرو سر بر گردون بالای تخت مینا کون اوزره اوتوردی *
وصلای عدل نور پاش وضیا بخشی مسامع جهانبانه بتوردی
✽ بیت ✽ کونش کی اولوب سلطان سحر خیز * چاقوب نختینه
دیوان ایلدی تیز * و طائفه براهمه بی حلال مشکل و علم تعبیر
و نأوبله ماهر و کامل اعتقاد ایتشدی دعوت قبلدی * و بی توقف
و تکلف اول هائل واقعه لری مشاهره ابتدبکی کی تقریر و تفصیل
ایلدی ✽ مثنوی ✽ دوشبئی ایلدی انلره تقریر * دیدی بودوشی *
ایلاک بکا تعبیر * چون انلر اثناء تقریرده سیمای شاهده مشاهده آثار
خوف و هراس احساس ایتدیلر * آتش اضطرار بنه زیاده التهاب
و روب ایتدیلر * بو خوابلر بغایت سهمنه کدر و بو واقعه لری زیاده
خطرنا کدر معلوم دکدر که بر احوال بوزمانه دک بو مرتبه ده هولناک

واقعه در کورمش اوله * ویا اهل تعبیر جنسندن بر فرد بونوع رؤیا
اشتمش اوله) اما شویله که ملک شرف اجازت پیوره تا بز بنده دل
اتفاقه بوفنده مصنف اولان کتبه مطالعه ایدوب تأمل کامل
وتفحص شامله جمیع جوانبن احاطه قیله وز * امید در که کمال حدس
کیاست وصف ای ذهن فراست معاونتیله بونا مالک تعبیر عنقریب
پایه سریر اعلا یه یتشدیره وز * و جلب خیر ودفع شرده ممکن اولان
تدارکی دریغ اتمیه وز * مثنوی * سخندان باندیشه رائد کلام *
که بی فکر باشد سخن ناتمام * چون شاه اجازت و یردی گتدیلر *
جمع اولوب بری بریله مشاوره ایندیلر * و خبث نیت و لوٹ سیرت
و سورت شرتلرندن سلسله انتقامی تحریکه اقدام ایدوب بر بریندایتدیلر
(مثنوی) کلک امدی پروال پیرایدلم) بونک دفعه ندیده برتدبرایدلم)
کتورمه دن بزی بواورته دن نیز) قیله لم بر طرف امرن بونک نیز)
بو جبار جفا کار عنقریب بزذن بر مقدار کسی بی هدیق تیر نار و علف
شمشیر بوار ایدوب مال و متاعلرین باد تاراجیه و یردی * و بزی وطن
مألوف و مسکن مأنوس عزدن جدا قیلوب خاندان و خانما همزی آتش فزایه
اوردی بو کون المزه بر سر رشته کیرد یکه آنک و سیله سیله کیفز المق
میسر * واحوالمزلک اختلالانی تدارک و تلافی متصوردر * چون اول
بزه بود کلو خسارتی جائز کوردی * حالیا بزنجی فرصتی غنیمت
یلوب مکافات صدقنده اولسق جائز در که مقام انتقامده اظهاعجز
کار عجایزدر ❦ بیت ❦ (دشمن بسوز سینه گرفتار محنتست *
دودی از او برار که فرصت غنیمتست * صواب اولدر که بویا بدیه
بیحمایا اتفاقه کلامه جرأت ایده وز * و تهدید تمامه انی تخویف ایدوب
دییه وز که بواقعه لاکادالات ایدر که یردی مخاطره عظمی ظاهر اوله
که هر بریسنده بنم جان * بلکه هر بری سبب هلاک سلطان و موجب
اندلس بنیان خاندان و خانمان اوله * و اول قضاء آسمانیلرک دفعه ندیده

چاره بویکا منحصر در که ارکان دولت و خواص حضرت و مرکب
خاصدن بر طائفه شمشیر آبدارله قتل اوانه ❖ وانلرک قایله برآزن
ترتیب قیلنه ❖ و ملاک بر ساعت اکا کیروب اوتوره ❖ بزاکا فسولر اوقیوب
اوفوره وز ❖ و اول خونی بعض دارویله همچون ایدوب جیب بدنه
سوروز ❖ و ماء قراحله اندامنی بو بوب روغن بادامله جرب ایده وز بعده
ایمن و فارغ کندو مقامزه کیدوز ❖ چون مقر بلره بو حیلله ایلله ظفر بوله وز
اول تنها قاله ❖ مرور زمانه انک هلاکنه دخی بر فکر قیلله وز ❖
اگرچه که بوزمانه دک بزم کف پای روحن آنک خار آزار واضرار یله
بحر روح ایدی (امید در که عنقریب دست آرزویله کل مقصودیم
دیره وز ❖ و دشمن قوی حالی مقام ضعهف کتوروب مرادمنه ایردور

❖ بیت ❖

(دل اگر خار جفا دید امیدست که باز)

(کل مقصود بچیندز گلستان مراد)

پس غدر و حیلت و کفران نعمته اتفاق ایدوب بادشاه خدمته کتدیله ❖
و آغاز مدح و ثنا ایدوب ایتدیله ❖ بیت ❖ شها بخنک کونی تابنده اولسون
سعادت در که که بنده اولسون (ضمیر منیر شاه جهانگیره مجمل معلوم
اولسون که بو خوابار تعبیر هجوم دواهی دهیا ❖ و ورود حوادث
عظمادن غیری نسته دکلدر ❖ اما بو آتش بلانک شعله شیری ظاهر
❖ و شرر و ضری مطایر اولدین آب تدبیرله اطفامی سردر ❖ شویله که
بزم کلام نصیحت انجامز که عین اخلاص و صدق اختصاصدن منبشدر
سمع رضایله اصغابورله بی شبهه بومنامات هائله ک خائله می من دفع
اولق مقرر در واکرملاک کامیاب بوبلده واقع اولان تدبیر صوابه مخالفت
ایدوب رأیمزله عملدن اجتناب ایده بلیات ناکهانی به که هر یری بیم
جان و هلاک خاندان و خاندان سلطان جهانی مستلزم اوله منتظر اولق
لازمدر که کافه ارباب علم و تعبیر و تأویل بومنامات زوال ملک و هلاک

ملکه دلیل ایدر وکنه جازمدر * ملک چون انلردن بوکلات خوف
انکیزی استماع ابدی * ترسان وهراسان و برک پیدکی لرزان اولوب
عنان تمالک و تناسکی انلردن کند ی * بزمان دنصکره کندوسن
تدارک ایدوب ابدی * بوجمل تفصیل و بو مشکلی حل ایتکده تعجیل
واجبدر که مقام اعلا بده ایجاز * و محل کشف اظهارده تعمیه
والغاز غیر مناسبدر * انلردخی تنور حیلہ بی کرم ایدوب فطیر تزویرلہ
برایتدیلر * و تفریر و تعمیرده انواع سحر و شعبدر کو ستروب ایتدیلر *
اول ایکی ماهیکه دملری اوزره قیامه کلشدی (شاهک فرزندلیدر *
واول مارسبر که پای ملکه طولنشدی ایران دخندر * واول ایکی
بطرنکین ایکی پیل سههکنیدر * اول قاز بزرک فیل سفید دراول استر
رهوراسمند صبار قنار شاهدر اول ایکی فراش پیاده ایکی شتر بختیدر
* اول آتشکه فرق شاهیده مشتعل ابدی بلاروز بردر * واول مرغ
که منقارک فرق شاهه اوردی کمال دبیردر * واول خونکه بدن شاهانکله
آوده اولمشدی * شمشیر کوهر نکار درکه فرق ملکه اورمق و ن نازنینی
انکله رنگین قلیقی دیلر لر بختیلر بو واقعہ لک دفع تأثیرنده بوجهله تدارک
و تدبیر ایتمشن در که ایران دخت واول ایکی پسر ووزیر * وفیلان کوہ پیکر
وفیل سفید و کمال دبیر و شتر بختی (واسب بی نظیر اوله) واول شمشیر
آب شکل و آتش تاثیرله قتل اولنوب خونلری بو یرہ جمع اولنه * اما اول تیغ
آب کون شکسته واول کشته لرله زرخا کده مدفون قیلنه * اول خونله
برآزن ترتیب قیلوب ملکی اکا قوبه و زوجله مزعنائم و خواصه
مشغول اولوب افسوسون اوقیه وز * واول خونله ملکه کالک الشده وفق
و طلسمات بزه و زوجیه بدن اول دملہ شاخ بقم کی رنگین ایدوب
اوچ ساعت توقف قیلہ وز بعده آب چشمه ایلہ سروتن پاک ایدوب
روغن بادامله چرب ایدوز * تامتوقع اولان بلیات کلیه امن دفع

اوله * محال و متمرد که بوسه چاب ظلمات بآفتاب تدبیردن غیر یله
من تفع اوله

❦ بیت ❦

دردفع بلایی که نصیب تو مباد * تدبیر همینست که تفریر فتاد
شاه چون اندردن بولکات وحشت انگیزی اشدیدی * آتش وحشت
خانه صبر و سکون نار و نور * و باد خشیت خرمن آرام و حضورن هب
مشور اشدیدی * و ابتدی ای اعسادی دوست صورت و آدمیان اهر من
سیرت تکرک مرک سزک بوتدبیر کردن یکرک دگرک * و شربت هلاک
و یوارسزک بوعلاجکزن ظلماتدن حاصل اولان آب حیاتدن صد بارانید
و خوشکوار دگلی (چون بوطائفه که بعضی کندی نفسم مشابه
سنددر * و بعضی مدار ملک و مال) و اسباب زینت جاه و جلالدر
هلاک ایدم انلرسز حیاتدن نیجه راحت اولم * و زندکانیدن نه وجهله
لذت بولم ❦ بیت ❦ مرا عراز برای وصل بارنازنین باید * کران
دولت نباشد زندگی دیگرچه کار آید * سز مکر حضرت سلیمان و یونیار
داستانن استماع قتلش سزدر * و انلرک کیفیت سؤال و جوابنه متقطن
اولمش سزدر * براهه استفسار ایتدیلرکه نیجه روایت اولمشدر اول
حکایت (پادشاه اشدیدی اخبارده کلشدرکه حضرت سلیمان صلوات الله
علی نبیا و علیه یر پادشاه عظیم الشان ایدی * جمیع انش و جن و وحش
و طیر آنک کر انقیاد و ادعائین میسان جانہ حکمشدی) و منشی قضا
منشور سلطنتن و هبلی ملک لایتنغی لاحد من بعددی طغراسبله موشح
قیلشدی و سالیس قدر مرکب صفایی که غمدرها شهر و رواجها
شهرانک صفت سیری نمونه سیدر انک ز بن تمکین یله تر بین ایتشدی

❦ مثنوی ❦

فلک بنده و آفتابش غلام * زمانه مطیع و جهانش بکام
شده انس و جن چون بچان چاکرش * زده وحش چون طیر صف

در برش * بر کون اتفاق مامن مولود الاوقد بخیر حدیثی موجب
مقر بان صوامع ملکوتدن بری انی زیارته کلدی واب حیاتله مملو بر قدح
کتوردی وابتدی (مبدع کل جل شانہ وعظم برهانه سنی مخیر
قیلیدی * ویوردیکه دیلرسک بوجامی نوش * ونا اخر الزمان کل
نفس ذائقه الموت * بخارن فراموش ایت ودیلرسک بوتکننای زندان
ناسوتدن روضه پرفضای واسع الفضای لاهوته خرام ایله * وغوغای
جن وانسندن قورتلوب وحظایر انس وفرادیس قدسده آرام *
سلیمان علیه السلام بر زمان بونی فکر ابتدی که نقد عمر بر سرمایه در که
انکله بازار قیامتده شود فراوان تحصیل ایتمک میسر * وعرصه
زندگانی بر مرزعه در که انده دولت دوجهانی تخمین اکسک وسعادت
جاودانی حاصلن کورتورمک متصور در که دنیا من رعه الاخره پس
بهر حال کوشه حیات کاشانه فواتدن راجع * و بر زمان مر کردن امان
سبب تحصیل رضای رحمان اولدیغی اجلدن بیک یسل زیر زمینده
نہان یاتمندن اولی ایدیکی واضعدر * ع * عمر اولدر که بکه
سودای زلف یارله * ینہ بوتدیری ابتدی که اکابر انس و جن در کاہمده
حاضر در * واماتل وحش وطیرله دیوانم ابوان اسمانه مائلدر * صواب
بودر که بوبابده مشاوره ومحاوره بی سرحد طنبایه یتشدرم * تاهر فکر که
رقم اتفاقه مر قوم اوله * بوکاره پیشنهاد وهر رأی که سمت اجماع
واجتماعله موسوم اوله * بوبنایه اساس بنیاد ایدم * پس چله انس
وپری وسنایر چانورلی در کاہمده دعوت ایدوب انلر که بوبابده
محاوره وبوخصوصده مشاوره قیلدی * چله سی متفق الکلمه شرب آب
حیاتی ترجیح ابتدیار) وحیات جاودانیله که صلاح جهات نیابندر
مستظهر ومستبشر اولوب ابتدیار * بیت * (برخورز حیات ابد
وغر بخلد * کاینست دعا شام وشحر پیر وجوانرا * سلیمان علیه السلام
ابتدی عجبات تحت ایالتمده ساکن وعرصه ولایتمده ممکن اولنلردن کسه

قالدی که حالا بوجده حاضر اولیده * ابتدای بی بو تیار بو استشاره دن
خبردار اولدی اجدان بو مجمعه حاضر دکلدر * سلیمان علیه السلام
اسبه فرمان ایتدی که انی جست و جوی ایتکده وهر قنده ایسه الی
بواو استانه نبوت منزله دعوت ایده * چون اسب فرمان نبی به ایتار
ایدوب بو تیار ارا بوب بولدی * بر موجب امر واجب الاذعان جانب
میوان حضرت سلیمانه دعوت قیلدی * بو تیار انک دعوتنه اجابت
ایتدی (و کلماته التفات کوسرمدی) نوبت ثانی فرمان سلیمانی کلبه
تلق اولدی (سبک بر موجب فرمان کتدی * بو تیاره حضرت
سلیمان ندک دعوتی اعلام ایتدی * بو تیار انک دعوتنه طوع و رغبتله
اجابت ایدوب بی تراخی و ناخیر امثال امره ساقی سعی تشمیر ایلدی
* چون بو تیار کلام کلی قبول ایدوب دیوان آسمان ابوان سلیمانده
مشول ایتدی * سلیمان علیه السلام اکا خطاب ایدوب ایتدی انی بو
تیار سندن بر مشکل استفسار اینسم کرک ایدی امامشکل برایی اولدی
* حالا موجودر که مشکل معهود دن سابق بوشبیه بی حل ایده ستن
* بو تیار عجز و افتقار اظهار ایدوب ایتدی * بنده نک ندقدرت
و دستکده هی اوله که مشکل شاه نبوت پناهی حل ایده بیله * آنک کی
یاد شاه سپهر اقتداره بو نجلین خاکسار بیقداری عن استشاره ایله نوازش قبله

شوی *

(بن نجه زره بیم که امهره برم)

(دعوی مهر ایدم سپهره ایدم)

قدر قدرة اوره مور حقیر * که سلیمانه اوله بیله مشیر (ع) من که باشم
که دران خاطر عاظر کدرم) امقدمی رسمدر معهود عادت اکا بر عالی
مرتبت اصاغر اسافل منزله دن تفقدا حوال ایده * کمالدر *
و خداوندان نعمت دعا گو بیان دولتدن استخبار اخباره رخصت
و بر مشلدر بیت * (نظر کردن بدر ویشان متفی بزیکی نیست

بواحه ایندیلر (الحکم لله) کلام حق تلخ اولور * وناصح وصادق لک
 قولی درست کاور (الحق مر) اما رأی عالم آرای ملکدن بغایت
 مستغیر بدر که غیر یلری کندینسک نفس شریف و عنصر لطیفه برابر
 بیله * وانلرک جهت بقا سیچون جان عزیز وجاه لشدیندن فراغت
 قبله * مخاصلرک نصیحتی حیز استماعده واقع اولق و بی غرضلرک
 کلامنه عین اعتبارله نظر قیلق کرک * پادشاه نفس نفیس و ملک
 وسعینک قدرن بیک و بواحه که موجب فرح تمام و مستوجب آسایش
 خاص و عامدر بیتوقف و تردد شروع اقدام اینک کرک که عقلا قننده
 نفس عزیز جمله دن مقدم) و آنک وجودی مقابله سنده سائر
 کالعدمدر * ضمیر منبر ملک پویشیده اولمیه که آدمی زاده مقام استقلال
 و استبداده کلفت تمامله واصل و سود و جنو که بازار کائناتده اندن
 رایج موجود یوقدر خرج نقود و بذل مجهودله حاصل اولور حالیا
 هاویه عاتق زاویه حیات اوزره ترجیح و تقدیم ایتک * و فسحت سرای
 سرور و جوری قویوب تنکنای کور و مأوای مار و مور کتمک روش
 خرددن دور کورینور تسمه که ذات ملک باقی و پایدار درزن و فرزنده
 اقتدار واردر و تمامک استوار و برقرار اوله خدام کافی و آسیاب سلطنت
 بسیاردر * ع * کر هیچ نباشد چوتوباشی همه هست) ملک
 چون بوفصولی استماع بیوردی * و دفع مقاسد منامده انلرک و جرأت
 و اقدام) و الحاح و ابرام کوردی غایت متحیر و متألم اولوب بارگاهدن
 خلوت نگاهه خرام ایتدی * وصفه ایواندن گوشه بیت الاحزانه متوجه
 اولدی * بیت * چوتوانم که باکس حال درد خویشتن کوم *
 روم در کلبه احزان وهم باخویشتن کویم * پس روی ضراعتی خک
 منانه سوروب خوابه حسرتی فواره دیده سندن روان * و صر صر
 حیرت حرمان حرمن صبر و آرامن صاوروب باد خزان احزان برک
 و بار سیر و حضورن ریزان ایتدی * کندی کندویه ایتدی ایا

بوغلام غوم و طوفان هموم که اندن برف خوف و تکرک مرک نزول ایدر
 نیجه فضای قضادن هجوم ایتدی و بوسوم کروب که صخره صمائی
 و سنک خرابی اریدوب موم ایدر نیجه مغیلا نزار بلادن هیوب ایتدی
 بیت * من بودم و کنجی و حریف و سروری * غمرا که نشان
 داد و بلارا که خبر کرد * هیچ بر فرد کندیک خویش و پیوندیک
 قتلنه رضا و یری * بار احسنی جمال فرزند و دیدار حلیله دلیند
 مجرد بر عمر فانیله قانع و خرسند اولورمی بو پسر لر مکه کوز سنک نوری
 و کوکک سروری و دل و جگر پر کاله لری و عمر باغی غنچه و لاله لری *
 و حال حیاتده ماده استظهار * و وقت و فائده ماهه الافتخار مدر *
 نظر میده اولمچق و بند نصکره قالمیچق نهال عمر دن نیجه بر خور دار
 اولم * یاد و لست سلطنتدن نه لذت و حلاوت بولم * بیت * قالمیچق
 کیشک صو کمنده بر خیر خلف * حیفدر اول عمره کم اوله عبث بیر
 تلف * و ایران دخت که چشمه خورشید تابان آنک چاه زنجدارنده
 بر قطره و لعه ماه درخشان عکس رخ نور افشانندن بر لعه در *
 رخساره غراسی روز و صلت کبی تابان * و طره مطراسی شب فرقت
 کبی بیبا بادر * م ی * منور مهر رخسار یله آفاق ایکی قاشیله
 ماه نوکی طاق * قدینک دکه سیدر شاخ شمشاد * قدیمی بنده سیدر
 سرو آزاد * مجالست دلربائی مدح ایدین * مصاحبت جانفز اسمی
 شرح ایدین * بیت * درین درین کهر آبداری دین * کره
 کره رسن مشکبار می دین * بکا انسن حیات نیجه مقصودر *
 فرضا که عمر نوح مقدر اوله * متاع عمر دن انسن تمتع نیجه میسر در
 واکر بلار وزیر که رأی منبری روز حادثه بر آفتاب نور افزا *
 و پرتو شمع ضمیری شب واقعه بر نور ظلمت زدادر * بیت * رأینک
 امضا سیدر عنوان دیوان عمل * شمس شمشیر بدر طغرای منشور اجل
 بیت * نی دست یاری قلم و یقرا راو * تخت ملوک را نبود پای

برقرار) شویله که عز حضور منده حاضر وعین تدبیر اصابت پذیرله
 احوال ملکه ناظر اولیه عمارت ممالک ورعایت خلائق ورونق اعمال
 و تعمیر خزاین و توفیر اموال نوجوهله ممکن و میسر اوله و چون صحیفه
 تدبیر کمال دبیر که نقشبند مهر منیر شد اکر بدائی و تیر بدیع التقریر بر یزه
 خور سفره معنائی و بیانی سدر لفظی لالی منظم کبی دلکش و خطی
 جواهر منشور کبی فرخ بخش * بیت * لطف لفظش داده باهم
 آب و آتش را قران * حسن خطش کرده باهم نور ظلمت را قرین *
 نظر مرده اولیه مصالح اطراف و حوادث اکتافه نه طریقله علم حاصل
 اوله و مکیله اعدای دولت و عزایم مدعیان مملکت نه حیلله ایلله اطلاع
 قابل اوله و هرگاه که لوایکی ناصح امینک بلکه بوایکی درمینگ دفتر
 وجود نه رقم عدم چکله هراینه انلرک فواید رأی و درایتی (و منافع
 حسن کفایتی اقطاع ملکدن اقطاع بولسه کرک * بوتقدیرجه رونق
 امور و نظام مهمام جمهور قبیل متمتعانندن اولسه کرک و اول پیل
 سپید که شخصی جرم ماه کبی تیان و کردون کردان کبی رواندر
 * بیت * بند حصن حصار او آهن (زخم دندان او حصار
 افکن رکابنده اولیجق میدان معرکه ده مبارزه به نیجه وارم اول ایکی
 فیلسف دخی که صف هیماده سیل کبی خروشان و دریا کبی جوشاندر
 * بیت * زخرطوم سازند پیمان کنند * بیارند بار باره
 بند * هنگام وفاده مصاف اعداده نیجه طورم وایام رزمند
 مخلفلری بر بر بنه نیجه اوروم و اول ایکی جازدر سز که وقت سیرده
 بیک باد صبای جهایم انلودن اثر کورمز و بر یدشمال پروبال استیج لاله
 رهگذار لری غبارینه ایره مز (می) سعادت قصرینه پایی ستوندر (
 تنی اوستنده کوه بیستوندر) یلر سه یل کبیدرتنه و سرکش (سکر
 درسه هوایه اورر آتش (قناعت پیشه زاهد کبی کم خوار) تحمل اهلی
 کبی بار بردار) حال اقطاع و اطراف دیاره نیجه مطلع اولم و احکام

و بشارتنامه زی جراتب ممالک و مسامع خلایقه نه طریقه منتشر
 قلم و اول صرصرتک و پولادریک صاعقه کردار و برق رفتار اول سمند
 بهمانند که آتش نعل پای جهانپایانی ران رخس رستمه داغ غیرت
 یاقرورشک سرعت سیرین دیده شبیدین خسرو دن اشک کلگون اقر
 * مثنوی * کز عالم این برده * چون برق ایکی منزلدر
 اکا غریبه شرق) اورر پیک صبتک کوزنه توز * ایانی توزن ایدر
 سرمه ایلدوز) یله ای نیجه تشبیه ابد دل) که توزن کورمیه یل یلسه
 یکیل) تیر آرزو نی کل نشاط نه وجهه * تورم و کوی طربی
 میدان جهاننده نیجه جوکان حیل یله کوزم و بر تیغ کوهر نیکار که
 براب شکدر که آتش فته انک حرکتیله سکون بلور و آتش نعل در که
 اب روی ملک انک برکتیله مصفا الور

* بیت *

* نمود تیغ کبود تو جوهر از تن خویش *

* چو بر نقشه سیراب قطره باران *

هنکام کروفرده نصیب منصور و مظفر اولم و هرگاه که بومند کوراندن
 بیکس قلم مقامتک فتنه رضا و ربوب بویانکار لیکه عواطف پرور
 دکار یل بن بندیه مخصوص صدر ضایع قلم ملک و سلطنتدن نیجه جمع
 اولم و عیروزی نکاییدن که فرضا جودان اوله نه لذت بولم و فی الحقیقه
 * ع * عمری که اینچنین کند در حساب نیست * لقصه ملک برکون
 بر کعبه بونوال و وزله دریای غصه به طاری اما فخر نه ابرمدی و غواص
 عقلی عمان فکرتیله صالیدی لیکن صدف ضمیر ده بر کوهر تدبیر که سلك
 قبولده انتظامه قابل اوله لاله کیره مدی * بیت * کلبه حزن
 اینچنین قاری حزن * همدمی غصه هم نشینی این * و بردی کوکان
 ابله * کوزن آبه * قومسی جای تاب دل خوابه * عاقبت ارکان
 دولت میانده ذکر فکر پادشاه شایع بولندی و پریشان خاطرانی
 و دل مشغولانی جمیع بحرمان حرم سلطنت بینند بین و مستفیض اولدی

بلاروز برحالی چون بو منوال اوزره مشاهده ایتدی مختیرا و لوپ کندی
 کندیه ایتدی اگر استکشاف احواله جرأت ایدم و تحقیق اسرار
 پادشاهی به انفاذ اشارت اولدین مبادرت کوسترم مراسم حرمت
 و آداب سلطنتدن تهاون ایتش او اورم واکر اهماال ایدوب طریق
 تأمل و توقفة سالك اولم جاده تصدیق و اخلاص و منهاج لوازم
 اختصاصدن طشره کشش اولورم پس ایران دخت خدمته کتیدی
 و بعد از ادای مراسم اعزاز و اکرام آغاز کلام ایدوب ایتدی
 بیت * ای سرارده عصمت زده بر علیین * پرده دار حرم
 حرمت توروح امین * رای عالم آرای پوشیده اولمیه که اول هنکامدن
 ری که بوبنده مستهام بو بارگاه سپهر احتشامک خدای سلکند
 شرف انتظام بولشد الی هذا الان کانم بودر که ملکک بنده دن
 پنهان بر سری واقع اولمشد درود قایق احوال مملکت و جلال
 اعمال سلطنتدن هیچ بر یسنه بخله مشورت ایتدین شروع
 بیورم شد و بر قچکون اولدیکه براهمه بی نیجه دفعه خلوتنه
 دعوت ایدوب انلره مخفی بعض نسبه مقاضیه ایتدی اول زماندن بری
 کسندک یوز بنه باقر و خاوندخانه سندن طشره چقمن نیجه کوند
 که احوال مملکت مهمل و محتمل و امور سلطنت مختط و معطلدر
 اولیه اولسه چون حضرت علیا ملکة مملکت و کافله سلطنتدر
 و لشکر ورعبت عاطفت ملکدن صکره انک عین عنایتنه کوز
 طورلر و انک حکمنی حل و عقد امور و قبض و بسط مصالح جهورده
 ثانی ائین فرمان سلطانی هدایدر لوصواب اولدر که استعمال احواله اقدام
 ایدوب کیفیت واقعه بی بز بنده لرینه اعلام ارزاق بیورهر لر اعلی
 علی سبیل الامتجال انک تدبیر و تدارکنه اشتغال اولنه که براهمه
 غدر پیشه و مکر اندیشه مبادا که تنور حبله بی کرم کرم ایدوب
 فطیر تزویرله پادشاهی بر خطر ناک امره تحریک ایدله عاقبتی حسرت

وندانه منضی و خاتمه سی حیرت و ملامت مقتضی اوله نعوذ بالله بر
 حادثه واقع اولورسه صکره تلمف و تأسف فائده و برمز و تحسیر و تحزیر
 نافع اولز بیت (علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد درین
 مسود ندارد چورفت کار از دست) (ایران دخت ابتدی ای وزیر
 صواب تدبیر بملک میاننده یقین زمانده بر ماجر اجاری اولوب
 عتاب آمیز کلمات واقع اولشدر حالیا خلونخسانه ملکه جرأت
 ایدوب اغاز کلام واستکشاف اسرار اقدام شائبه تکلفدن خالی
 دکلدن وزیر ابتدی ای ملک (العتاب هدیة الاحباب) عتاب
 سبب رسوخ بنای محبت و موجب نبات اساس مودتدیر

بیت

(نازی زتو باشد و عتاب ازما بی ناز و عتاب دوستی نتوان کرد)
 بواصل وقایعه حجاب عتاب مرتفع اولق کرک که چون ملک بادیه
 تفکرده حیران قالش و اندیشه دور و دراز خاطر مجموعن پریشان
 قیلمش اوله محرمان حرم محترمه جرأت کلام وجب و از رایه استنار
 اسرار ملوک غیر مناسبدر که بودخی مقرر در اصحاب و احباب ملکن
 اول جناب عصمت مآبدن غیریه بویابده فتح الباب میسر دکلدن
 ملک بوضعیف حضورنده دفعاتله زبان شریفنه کتورمشدر که
 هرگاه که ایران دخت نظرمه کله حزن و اندوه ساحة خاطر مده
 مانند کوه دخی اولسه بر باد اولوب شاد و دیدار
 همایونله باغمدن قورق اولوب بنده المدن ازاد اولورم همان
 یتکلف حقیقت حالی استعماله اقدام ایله و الحاح و ابرامه ینه واقف
 اولورسکز بیوقوف بوبنده دولخواهه اعلام ایله ایران دخت خلوت
 ملکه جرأت ابتدی و شرط خدمتی برینه کتوروب ابتدی بیت
 غمت مباد و کز ندت مباد و درد مباد) که راحت دل و آرام جان و دفع
 غمی موجب فکرت و سبب حیرت ندر اگر براهمه دن بعض وحشت

آمیز کلمات استماع پیوراد یسه لایق بودر که بزیندهلر یکن دخی کیفیت
 حاله مطلع اوله وز تا آنک تدار کمنده شرط هتنامی تقدیم ایتمکله وظایف
 عبودیتی ادا قیله وز ملاک پیوردیکسه ای آرام دل بیقرار وای مونس
 وغمکسار اول نسنه دن سؤال واستفسار جائز دکلدر که جوایی موجب
 ملال خاطر و سبب هجوم خواطر اوله (لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم
 تسؤلکم) ایران دخت ابتدی اگر یو افت و تخافت متعلقات شاهدن بر
 طائفه متعلق ایسه غم دکلدر که سلامت ذات مبارک شاهی جمیع
 افاتی تدار کده کافیدر (ع) هزار جان کرامی فدای جان تو باد *
 واکر عیاذ بالله اول حضرتک نفس نفسینه متعلق اوله انده دخی
 اضطراب جائز کورمک و خاطر عطره خواطره یول ویرمک کرک بلکه
 بر موجب (این العزمه من عزومات الملوك) عزیمت مر دانه به ملازمت
 و صفات صبر و ثباته مداومت پیورلق کرک جزع و فزع حضوری
 ساجده داندن دور و اظهار عجز حال وضعف بال احب فی رنجور و اعدایی
 مسرور ایدر هر کسنه که وقت حدوث حوادث و زمان وقوع بقابله
 حیل متین اضطباره تمسک ایده عاقبه الامر مرادی جهره سسن عین
 یقین ایله مشاهده قیله و سرور و شادی عروسی آنک کنارنده جلوه کراوله
 فرضا که فواید دنیویه اکا مرتب اولایه بی شبهه ثوابات اخرویه دنسکه
 اتم مقاصد در بی بهره قالمیه ﴿منوی﴾ شجر چون زهر صبری قطره
 آب طوکر اولور صدفده در خوشاب (دلی کان صبرله اولور بر کهردن
 صدف قرنی طور اولوی تردن) قتیله لاره صبرایلر یو درقان (اولور
 سنک سیه لعل بدخشان

بیت

(ای دل صبور باش بر آفات روزگار)

(نیکو شود بصیر سر انجام آدمی)

پادشاه موفق من عند الله اولدر که چون بر مهم سناخ اولوب بر حادثه

(واقع)

واقع اوله وجه تدارکی و طریق تلافیسی انک کمال کیاست و وفور
 فراسته مشتبه و مستور اولیه خصوصاً که اسباب دولت و حشمت
 شمه فتور و مقدمات فرحت و موجبات مسرتده شائبه قصور اولیه
 (قطعیه) هم کنج داری هم خدم ملک داری هم حشم بیرون نه
 از خلوت قدم بر بام عالم زن علم * رخ جانب مقصود کن اندوه انا بود
 کن احباب رخشنود کن بردار از دل بار غم * ملک ابتدی اگر کوه
 قاف براهمه اشرف ایتدکری احوال پراهرالدن بر حرف اشتسه
 طور موسی کبی حر کته کلوب و بست الجبا بسا (صفی انده ظاهر
 و هویدا اولیدی و اگر اول رموز جگر سوزدن کوش روز جهان افروزه بر
 رمز ایرشده قسا و تیدن شب تیره کبی تاریک و تار اولوب آثار اندن (ظلمات
 بعضها فوق بعض) پیدا و آشکار اولیدی * بیت * کرمه سیه فپوشد
 از بن غم سیاه روست * و رار خون نیکرید از بن غصه یحیاست (کرم
 ابله بکا بو باید کلام سویله و انک تحقیقنده ابرام ایلله که نه بکا تکلمه
 قدرت میسر و نه سکا استماعه طقت مقصور در ایران دخت بر دقعه
 دخی زمام اقدامی جانب ابرامه عصف ابتدی ملک انک الخاح و ابرامه
 تحمله قادر اولوب ضروری مکنون ضمیرنه اعلام ایدوب ایدی یکن
 کجهده مخوف واقعده کوردم و انک هواندن زیاده خوف ایدوب
 حقیقت تعبیر و ~~حقیقت~~ تأویلن براهمه دن صورتدم اول مداییر
 حدوث نوازل هائل الله تعبیر ایدوب دفعه غائله سنده بویه تدبیر
 ایتدیر که سنی و اول ایکی پسر نازنینی و بلاروز بری و کمال دبیری و پیل
 سفید شیر افکنی و سائر پیلان کوه یککرو و لشکر شکنی و حجاز کان خار پیما
 و خونخواری و سمنده جهان نورده صبارفتاری شمشیر کوه نیکارله آغشته
 خالک و خون ایدوب هلاک ایدم تا اول شما ملک اثر ضری و شر و شری
 مرتفع اوله ایران دخت بو کلماتی استماع ابتدی دود اندوه روزنه دلندن
 آتشکده دماغنه صعود ایدوب قریب اولدیکه قطرات عبرتی فواره

دیده سندن کرپوه رخسار نه روانه ایده و طائر عقلی آشیانه دماغندن
هوای حیرته طیران قیله ولیکن کمال فرست و حزمی سببیلله بوغصه
جانکزاری هضم ایتدی و تغیر وضع اتمیوب بو بیتک فحواسنی
سلک اداده نظم اندوب ایتدی

بیت

من ار بعشق توفانی شوم بقای تو باد *

هر ارجان من و صد چومن فدای تو باد *

پادشاه بوامر ایچون غم پیسون و بوخصوص ایچون الم چکرسون که
نفوس بندکان جانسپار فدای مصالح شاهه صالح اولسه دخی نه مضلته
برتا ذات بزرگوار باقی ورتبه اقتدار برقرار دروچدان اهل سهل
و اولاد واحفاده بحال وارد و اسباب شاهی سیار و خدام کافی یبعد
بیشمار در اما بو طائفه غداره ندن اعتماد اولندی و انلرک خرفات فشار
و کلمات ناشنجانلرینه ندن اعتقاد قلندی ملکه معلومدر که ناحق بردقان
دوکتک و اساس حیات نفوسی بی سبب هدم ایتک کنه عظیمدن و بز
معصیتدر که عاقبتی وخیم و خاتمه سی ذمیم و جزاسی نار جمیمده عذاب الیمدر
نعوذ بالله شویله که واقع اوله بعده حسرت و ندامت و ضحیرت و ملامت غیر
نافعدر زیرا که ماضی بی استرجاع محال و مرده بی احیاءتعدر *

این کار ز دست من و تو برناید (ضمیر دور بین ملکه معلوم اواسونکه
بوملاعین غدر آیین هرچند که بعض علومده ماهرلر و بعض فنونی
مستحضرلر در اما حائن و نامتدینلر در اجاع ارای حکیمای دین قویم
واجتماع انظار سالکان صراط مستقیم بونک ازربنه درکه
و طبع سقیم و نفوس اثم هیچ برو جهله پیرایه استقامته قابل اولمز
و زخارف معارف اتی زیور وفا و حقیقتله آراسته قیلز سبک کبی که
هرچند که کردنه یا قوت وز پر جددن طوق مرصع بندایده لر نجاست
ذاتی و خساست صفاتی متغیر اولمز و خرنک هر بار یکله جلن اطلس خاص

ولکائن کوهر و الماسدن ابتسه رخوی پلیدن ترك ايلز (كمثل الجمار يحمل
اسفارا) بومعنايه شاهد و بونگه بي مؤكده مؤ ويددر (مشنوی) دوشسه
كلزاره پرتو خورشيد * خوش قنور اولور هوا ده بديد * چونكه چرك
اوزره صاله پرتو بو * آشكار اولور انده چركن بو * صدفه دوشه در
اولور نيسان * ماره دوشسه اولور آفت جاك * ارباب عرفان قنده
دانش بر تبغ بران مثابه سنده در كه آنكله جبيع خلقي هلاك ايتك مكنند
آنر كه پاك طيفت و پا كيزه فطرت اولور نفس دغا و شيطان هواي بد
فرماي كه آنلردن عظيم دشمن بو قدر اول تيغله قتل ايدرل و اول
طائفه كه بد سيرت و ناپاك سيرت اوله ل روح پاك و عقل درا يي كه
نوع انسانه انلر سز مرتبه شرفه ادراك ميسر دكلدر همان اول شمشيرله
هلاك ايلرل و اول اسبابكه آلات دفع مكابد اعدادر افزاز آزار احباب
ايدر حضرت مولوی مشنوی معنويستنده بومعنايه اشارت قيلمشد
اول یرده كه بيور مشدر

مشنوی *

(بدكهر ز اعلم و فن آموختن) (همچو تيغی دان بدست راهزن)
تبغ دادن در كف زني مست * به كه آيد علم ناكس را بدست * حيله آموزان
چكرها سوخته * فعلها و مكرها آموخته * راهمه بدنهاد كه بو آتش فسادى
ايقاد ايتكدن مرادى بودر كه فرصت انتقام فوت اوليه و سياست ملكانه دن
قلبلرنده اولن جراحت كه هنوز التيام بولمشد بولق دخی بو قدر بواشارت
حيله آميزله كه قانون عدرا اوزره مبتديدر شفا پذير اوله غرضلری بودر كه
شهرزاده ل يكه عوض نفس شريف شاهي و خاف ذات كريم
سه شاه بلدر هدف تبر تلف قيله ل تاخليفه بي خلف قاله و ارکان دولتی
كه قواعد بناي كارخانه سلطنتدر و تعمير بمالك و توفير خزائن و ترفيه
خلايق آنلر كف كفايتنه وابسته در بر طرف قيله ل تاريخيت دلبر و لشكر
نااميد اوله ل وجها تدارق اسبابي كه اسب و پيل واشتر و اسبتر كبيدر

استر که ابطال اید و تا ملک خلوت و بی اسباب دولت قالد بز کینه کمتر
 خونده اعتبار بنم امثال ملک خدمتده هزار هزار وار اما چون ملک
 تنها بوله لر علی مرور الایام سینه لرنده اولان تیغ کینه بی نیام انتقامدن
 چقروب ضمیر لرند. مضر اولان قصد فتنه بی قوتدن فعله کتوره لر
 بوزمانه دك انلرک توقی عجز واضطراب سببیه ایدی چون الان امکان
 واققدار بوا دیلر عنان اختیار اللرندن کیدوب قصد ابتشاردر که زمین
 ملکی آشوب و بلا تخمین صاچه لر وکلید اندیشه غدرله فساد و فتنه
 باین آچدل شویله که فرمان قضا مضاء شاهی حکم واهی و قضاء فاسد
 بدخو واهی امضا بیوره هم لشکرک اندن امدی باطل وهم رعیت سو
 ظن حاصل اولور چون رعایا و لشکر یکدل و یکزبان اولیه بیگانه ان
 کار بان امن و امان اول منزلدن کوچر کیدر و مخالف هر طرفدن باش
 قالد پروب دشمن هر جانبدن هجوم ایدر لاجرم ملک و مال پامال اولوب
 سلطنت الدن چقر و نفوس ناس معرض تلفده واقع اولوب آتش
 هرج و مرج خاندان و خانانلری یقر ملوک لازمدر که مکر دشمندن
 این اولیدلر و علی کل حال حیلله بدسکالدن غفلت قبیلله لر بیت
 (مکر دشمندن صقین اوله امین) غدر ایدوب تا که قور رسکا کین
 بعض شعراء حکمت انما بو معنای بویکی بیتله ادایه و مشلدر (م ی)
 مشو این از خصم بیدادجوی که غدار پیشه است و ناپاک خوی *
 و بظاهر دم آشنای زند بیاطن در بی وفای زند * بوجه ابله اکر
 براهمه صواب کوردیکی تدبیره بوشدین فرج و بپور طه دن مخرج
 میسر ایه ناخیر جائز کورمک کرک و اکر توقعه محال و ارایسه باب
 احتیاطده بوطریق دخی ملحوظر شویله که ملک محفوظ اولوب
 فرمان قیله تا آنک مضمونی دخی عن اعلا یه و وصول بوله ملک مثال
 و بروب ایتدی سنک ضمیرک برجام جهاتمادر که زکار عیب وریدن
 معراو کلامک برآینه مصفا در که شائبه شک و شبهه دن مبرادر

بیت * (دلکدر منبع رأی صوابك * سوز كدر شمع فصل
الخطابك * لاجرم سنك هر قولك نیم قدمه مسعود و مقبولدر
وهر كلامك بر نص قاطع و بر سیف مسلولدر ایران درخت ایتدی
كار یدون حكیم كه مؤسس میانی فضائل و مشید قواعد فضائل
و شما نادر طبع اطیفي بخزن نفایس جواهر حكیم و ذهن شریفی منصف
عرایس عالم خدوت و قدمدر

بیت *

(دل پای نظر لطف خدایه مظهر)

(رای پیری تنق سر قضایه محرم)
یو ائاده كره خضراده رخار كوشه من اختیار و بالكلیه جناب خالنه متوجه
اولوب علایقدن فرار و خلافتدن كنار ایتسدر اگر چه اول دخی فلاسفه
حسب و راهمه نسبدر اصادق و دیانت و وفاء و امانتده انلك اوزر ینه مزنی
اولدیغی جهتدن اعتمادی اكا نسبدر فكر عواقب امورد آنك نظیری
اتم و اكمل و دفع نوائب دهورده آنك تدبیری انفع و اشمسدر اگر رأی
ملك آری ملك بوبانده اكا كرامت محرمیت ارزانی كوررسه و کیفیت خواب
و صورت تعبیر بر اهمه بی اكا كشف ایتك روا بیورر سه بی شك اول
طریق حق اوزره آنك حقایقندن ملكه تنبیه ابدوب دقایق تأویلندن
بر دقه مهمل و مخفی قومسه كرك شویله كه آنك تعبیری تأویل بر اهمه بی
موافق حقیقه شبهه زائل اولوب اول عزیمتده اضلالزم اولور اكر اكا
مخالف اشارت بیوررسه ظاهر بودر كه ضمیر منیر سلطانی حق باطلدن
فرق و صمیمی سقیمدن تمیز ایتسه كرك بولام رأی رایه موافق كلدی
وفی الحال سوار اولوب كار یدون حكیم قنده واردی و دیدار حكیم
الهله كه مجمع فیوض غیر مناهی ایدی شرف استسعاد بولوب ملك
اوازم تواضعی یرینه كتوردی حكیم دخی شرایط تعظیم و تکریمی
تقدیم ابدوب ایتدی بیت * كلبه ماروضه شد چون مقدم

لازم اولدی (ع) کر بدست توخدنیکست مزاهم سپریست) اولاول
ایکی ماهی که دمتری اوزره طورزدی رسولردر که جانب سرانیدن
کلورر وایکی پیل دمان عظیم جسمانه هزار رطل یاقوت رمانی
واعل بدخشانی که دل انار رشک رنگندن پر خون وجرم آتش
غیرت شعاعدر نهانخانه سنکده مکنوندر پیشکش رسمنده مشاهه
کتوردر اول ایکی بط ایکی اسب قایقدر که ماه نواکاز بن وشعاع شمس
دزکین اولمغه لایقدر

❖ بیت ❖

در یلری طری والایه بکزر ❖ اوزون یالیری بلدایه بکزر
کریونلری قوس قزح وار) دکر می صغریلری هاله کردار ❖
صهیل ایتسه اولور رعد کویا ❖ اقلارندن اولور برق پیدا ❖ اول
قاز راستر سرفرازدر باد جنبش آتش روش مسالک ومضائقده آب
کبی روان وسیل کبی خروشان وزخم سم بولادر نکه سنکدن صاعقه
مانند آتش افشاند ❖ مشنوی ❖ بر اوزره یل کبی چست وسبک
خیز ❖ هواده کرمر وچون آتش تیز ❖ چوسم سنک رنگن اورده سنکده
❖ اورر آتش سپهر آب رنگه ❖ بونلری شاه دهلی هدیه رسمنده
اصطبل عامره ارسال ایدیسردر واول مار که پای ملکه پیچان اولدی
بر تیغ کوهر نکار آتش فعل وابدادر که روز هیجاده چشمه مینادن
یا قوب مذاب روان وصفحه الماس رنگه خرده عقیق ورزیه مرجان
ریزان ایدر ❖ بیت ❖ قتح وظفر بجوهر تیغ توقائند ❖ نی نی که
تیغ توهمه قتح مجسمست ❖ اول خون که ملک بدن آنکله آلوده
بولدی برخلعت ارغوانیدر طراز زرله مطرز ودر و کوهرله مکمل که دار
الملك غزنه دن تحفه طریقه بارگاه کردون اشتباه شاهه کتوردر واول
استر سفید که ملک اکا سوار اولمشدر بر پیلدر سفید هیکل ومهیپ
بکر که صف اشکرده خون دلیرانه خرطوم ز برجد رنگن اعل سیراب

ایدر واول ثعبان دمانله که **کوه** آهندن معلقدر بردمده بیک عالمی
 خراب و بیاب ایدر **بیت** * پیکری پرز کوه او هامون (بیستونی
 روان بچارستون) سلطان شام وقاهره اصطبل عامره ارسال ایدوب
 شهر یار کامکار اکا گاه گاه سوار اواسه کرک اول اخگر سوزان که فرق
 مبارک ملکده برق کبی فروزان ابدی بر مجوهر افسردر که کنسکره
 قدری غرقه قصر مینارنک آسمانه همسر در **بیت** * رسید
 عکس آن تاج مرصع * بخرخ ماه چون ماه مقنع * بوتاجی ملک
 سیلان باج و حراج ایله خاکبای ملکه روان ایتسه کرک اول مرغ که
 منقارن تارک مبارک ملکه اوردی انده شایه مکروه متوقعدر اما اکا اول
 قدرا اثر وچندان ضرر مسترب اواز غایه مافی السباب بریار جانن
 و برعزیمهر باندن برزمان هجران لازم کلور آنک دخی مالی صلاح
 حاله منتهی اولور بو خوابلرک تاویل صحیح و تعبیر باصوابی بودر که
 تقریر ایتدم ویدی دفعه کورمک دلالت ایدر که رسولاریدی نوبت
 هدایای ملوکانه ایله درگاه دولتمپناهه دعوت ایدلر و ملک اول
 نعمت لک حصوایله واول غنیمت لک وصوله شاد کام و شادمان اوله وثبات
 دولت و دوام عمر ابد پیونده اختصاص بوله پادشاهه واجبدر که من بعد
 اجانبی کندی اسرار نه مطلع ایلیه و تاب رکسه یی فجر به قلیله و صدق و دیانت
 کایلیخی بیلیمه انکله مشورت روا کورمیه **بیت** * کسی را امتحان ناکرده
 صدبار * مکردان پیش خویشش صاحب اسرار * اصل خود بودر که مطلقا
 صحبت مردم بی باک و ناپاک بد کوه و زشت سیرتدن اجتناب ایتکی
 ذمتنه واجب بیله و کوه باقیمت نفس نفیسن اشخاص سقله طبع
 ودون همت ولیم مشرب ودنی خلقت سلک کنده منتظم قیله بدن
 احترام اید

بیت *

آب رایین که چون همی نالد * هر دم از همنشین ناهموار

ملك بوكلانی استماع ایدیجك فی الحال سجدات شکرى تقدیم ایتدی
 واول پیر مبارک نفسدن که مسیحا صفت دل مرده سینه حیات تازه
 وروح پشمرده سینه نشاط بی اندازه ایلدی عذرلر دلدی وایتدی
 بحمدالله که عنایت بزدانی مدد نصرت ارزانی بیوردی و بکا بوچناب
 حکمتآب و کر امتصا به بول کوستردی تابو حضرتک میامن انفاس
 متبرکه سینه شداید محنت فواید راحته مبدل اولدی ﴿ مثنوی ﴾
 بود قله جوقیلدک موشکافی ﴿ جوابک اولدی دل دردینه شافی ﴾
 جزاک الله که جانم کوزک آچدک ﴿ کوزیمه قرشو جانان یوزن اچدک ﴾
 یولم پرنور ایدوب ای مهر روشن ﴿ خلاص ایتدک ضلالت ظلمتدن ﴾
 ﴿ بیت ﴾ بارغمی که خاطر ماخسته کرده بود ﴿ عیسی دمی خدا
 بفرستاد و برکرفت ﴾ والحمد لله خدا دائما ابداء ﴿ پس ملک دل فرحان
 و خاطر شادمانه مستقر عز و اقباله نزول واجلال ارزانی بیوردی
 و برهفته متوالی رسوللر تحف و هدایا ایله اقالیم سبعة دن کلوب
 یتشدیلر همان اول وجهله که حکیم کامل بیورمشدی مضمون رسالتی
 موقف عرضه یتشدردیلر یدنجی کون ملک بلا روزیری و فرزندلرین
 و ایران دختری و دبیری خلوته دعوت ایدوب ایتدی عجب خطا
 قیلد مکه سر می اعدامه افشا قیلدم اگر سپهر رحمت الهی آنلرک تیر
 کینده حایل اولسه و ایران دختلک نصیحتی شرف حسن قبول بولسه
 عاقبت اول ملاحینک مکرری بنم تمام اتباع و اشیا عک هلاکنه مؤدی
 اولوردی هر کسیه که سعادت ازلی یارو کفایت ابدی ممددکار اوله
 لاجرم ناصح مشفقلرک نصایحن عز بز طوتوب سوانح مصالحده
 کردن عقلن پیرایه تأمل و تأنیدن عاطل قتلز و و خامت عاقبتدن اندیشه
 ایدوب مقام حزن و محل احتیاطدن غافل اواز ﴿ ع ﴾ هر که بی
 تدبیر کاری کرد سامانی نیافت ﴿ پس بیوردیکه عز برلک خاطری
 بو واقعه سینه ملالدن خالی دکادر لازم اولدی که بوهدایا بونلره

قسمت عادلۀ ایلہ توزیع و تقسیم اولئہ خاصہ ایران دختہ کہ بوحادثہ نک
 ثلاثیستندہ سعی تمام کوستردی و بلاروز برہ کہ ایران دختی بوفسادک
 تدارکنہ ارشاد ایتدی بلار ایتدی چاکرل اول مصلحت ایچوندر کہ
 وقت حدوث حوادندہ کندیلرن سپرتیر بلا قلوب جان و باشہ قلمیہلر
 ع * هر که سر تو دارد پروای سر ندارد (اگر بن بندیدہ معاونت
 عنایت و مساعدت سعادت ایلہ بوسیرتہ ملازمت و بوسنتہ مداومت
 میسر اولہ و طوع و رغبتلہ مال و جانن ولی نعمتک خدمتہ فدا قیلہ
 اکا مز دو عطا رجا ایتمک و مقابلہ دہ انعام و احسانلہ مکافات توقیع
 قیلحق کرک اما ملکہ پیدادر کہ ملکہ زمانک بو بایلدہ سعی بلیخی روز
 روشن کی ہو پیدادر بوتبرکاتدن تاج مجوهر و جانہ ارغوانی مکال اکا
 رواد هر قنغیسنه که رغبت ایدہ ملک عنایت بیوررسہ و فور عوارف
 شاهانه دن دور دکلسر ملک فرمان ایتدی ایکسن دخی حجرہ خاصہ
 ایلدیلر و کندی بلاروز یرلہ حرمسرایہ کتدیلر حرمده برکنیزک
 واردی کہ اکا بزم افروز دیرلدی برماہروی ایدی کہ آفتاب آنک
 خجالتندن حتی توارت بالحجاب نقان بوزینہ چکمشدی و برہلال ابرو
 ایدیکہ بار بسلائی غیبتی ماہ نوک طاقستن طاق ایدوب بوکشدی
 * مثنوی * طوغرماش نظیرن مادر (دهر یوزی آیینہ والہ کوچہ
 و شہر) کهر خادم اولوب در دیشلرینہ (قول اولمش سر و قدی عر
 عربنہ) جینندن مہ نور طر فدر (مصفی کردنی برج شرفدر *
 ملک اکا تعلق تمامی و ار ایدی باوجود کہ ایران دخت حسن
 و ملاحتدہ فتنہ زمان واطف و ظرافتدہ آشوب جهان ایدی شاه بزم
 افروزی اکا انباز ایتشدی و باب قسمتی تمام رعایت ایدوب ایکسن
 دخی ہمدم خاص و محرم راز ایتشدی ملک بیوردی تازم افروزی
 دعوت ایدوب تاج و جامہ نی حاضر قیلدیلر ملک مثال و یردی
 هر قنغیسن کہ ایران دخت اختیار قیلہ باقیسی بزم افروزک حصہ سی

اوله ایران دختك تاجه رغبتی زیاده اولدی واول برج مصنع که کنکره
آسمان کی کواکب جواهرله مرصع ایدی آنک نظرنه خوش کلدی
اول جانبه میل ایدوب بلار و زیره نظرا ایدی تابيله که آنک رأینده
بونلرک قنغیسی راجحدر بلار کوشه چشمه جامه جانبه اشارت قیلدی
بو ائشاده ناکاه پادشاه اول طرفه نگاه ایدی ایران دخت کوردیکه ملک
اول مفاوضه به واقف اولدی جامه بی ترک ایدوب تاجی اختیار قیلدی
تاملک بومواضعه بی بلیه و بلار چشمی اول حال اوزره قودی تاشاه
اشارته مطاع اولیه بوند نصکره قرق بیل دخی ملازم درگاه شاه اولدی
هرگاه که شاه قیته کلیدی چشمی اول وضع اوزره قیلوردی تاملک
ظنی یقینه مبدل اولیدی اگر وزیر عقل وتدبیرده بینظیر اولمسیدی
ایکبسی دخی بر اشارته جانلن باد بنسایه و برروردی و خانمانلرین
آتش هلاکه اوره لر ایدی

بیت

هر کس که مدار کار بر عقل نهاد * بی شبهه شد از بند بلاها آزاد
چون ایران دخت قبول تاج ايله سرفراز اولدی بزم افروز دخی
خلعت ارغوانیه سروقدان جهانن ممتاز اولدی ملک وعده موعود
وعادت معهود اوزره آنک مقامنه خرام ایدی ایران دخت دخی روی
دلفروز وزلف دلاویزه بیت * زمشک تازه یک یک موی
شسته * باب زندگانی روی شسته * تاج مرصعی باشنه قویوب پالوده
شیرینه مملو بر طبق زرینی النده طوقوب ملکک او کئنده قدم خدمت اوزره
قیام ایدی او طبقدن نوله تناول ایدوب سخن خاطرین کل وصاله
کلشن و دیده دن پرتو انوار جمالیه روشن قیلورکن ناکاه بزم افروز
جامه ارغوانیه دست افشان جلوه کنان انلرک او کئندن یکبسی
عذاری کل سحری کی اچلمش رخلرینه عرقیدن قطرات شبنم
صاچلمش نظم * لباس ارغوانی کرده در بر * نو کو بی بست

سرو از لاله ز نور * دو چشم ترک برداها کین ساز * دوا برو بر جگرها
 نالوک انداز * رخس تابان ز چین زلف بوتاب * چنان کاندربش تار یک
 مهتاب * ملک انی اول حالت اوزره * کور بچک زمام اختیاری
 قبضه اقتدار بدن کتدی ولدت جاشنی طعانی اوندوب ایتدی *
 کوردم یوزکی دیده * کر یازدن ال یودم * آنک مصاحبتنه صدف رغبت
 ومواصلتیه غلبه شوق وتوق طبیعت عنان اختیارین * زمام دل بیقراری
 نکار نازنین جانیه توجیه ایدوب مرا سم تحسین وافر یندن صکره
 ایتدی * بیت * کای سرو خرامان وکل تازه رسیده * ترکس کل
 وسروی چوتودر خواب ندیده * بو حرکت ایله غمکین کوکلی شادانتدک
 بو خرامله خرمن صبر و آرمی بر باد ایتدک (مصراع) (زهی بآمدنت
 بخت مر جا کرده) پس ایران دخته توجیه ایدوب ایتد بوتاج لایق
 فرق بزم افروز ایدی عجب خطا قیلدم که انی سکا عطا قیلدم ایران
 دختک سیل غیرت باشندن اشوب وشعله حبت ورشکله درونی طوتشوب
 بو نکته دلسوزله یاندی یا قلدی و بی اختیار الله اولان طبق زرینی
 سرشاهه نکونسار ایدوب ایچینده اولان پالوده ترله روی وموی
 ملکی آلوده رقیلیدی اول واقعه که حکیم کامل انک تعبیر و تاویلنه
 اشارت پیورمش ایدی درجه وقوعه ایتدی ملک بو فعلندن زیاده متقل
 وآتش خشمی بغایت مشتعل اولوب فی الحال بلا روزیری دعوت
 ایتدی و ایران دختدن صادر اولان ناشایسته حرکتی حکایت ایدوب
 خشم تمامله ایتدی نیز بودنادان بی ادبی آل تیغ بیدر یغله زورق
 وجودین کرداب عدمه صال ناخاص وعامیله ترک که انک امشالی
 اول مقامده دکادر که بونوع حرکتیه جرأت قیله لر وزیر سماع و طاعة
 دیوب ملکه فی الی کتدی کیدر کن خاطرنه بو خطور ایتدیکه بو فرمانه
 امثالده استیحال شرط احتیاط بدن دور در زیراکه بوزن فصاحت
 وملاحظه بی بدل و کاست وفرستده بی مثل و بی مثلدر ملکه انک مفارقتیه

خلل کلی محفل در خصوصاً که انک برکات نفس پاك و میامن رأی
 تابنا کیله بود کلاواشخاص ورطه هلاکدن نجات و خلاص بوالدیر
 ممکن که بعد زمان ملک بو تعجبله انکار پیوره وانک بوعبی نظر بادشاهده
 عین منز **ک** ورته بوندن قطع نظر بومقوله امورده شتاب خلاف رای
 صوابدر اولی بود که بوامرک اساسنی قاعده ثانی اوزره بنا قلم ناوقت
 سؤالدن محل عتاب اولیوب حاضرجواب اولم ***** بیت ***** چو
 قاضی بفکرت نو بسد سبیل ***** نکرده ز دستار بندان خجل پس واجب
 اولدی که بوامره امثالده استعجال ایتیموب توقفه مجال ***** و برم شویله که
 ملک جانبده ندامت ظاهر اوله باری فرصت تدارک فوت اولمش اوله
 اگر البته انک قتلی باینده حکمتی اجرا وقضاسنی امضا ایتک دیرسه موجب
 فرماننه اتباع حیزامناعده دکادر مقرر در که بوناخیزده بکاوج مقفعت
 کلی میسر در اولامثوبت ابقای نفس بیکناه ثانیاً امر بنده نادم
 اولورسه تحصیل رضای پادشاه ثالثاً جمیع اهل ولایته منت بینهایت
 که بواسل ملکه مملکتک که خیراتی عامه اهل عالمه کامل وشامل و
 مبرانی کافه بنی آدمه حاصل ومتواصلدر وجودنک علت بقای اولورم
 پس اتی محرمان حرم سلطنتدن بر طائفه ایله کنندی سراینه ایلتدی
 و بپوردیکه احتیاط نماعله اتی محافظه قیله لر وتعظیم وتکریمی باینده
 مبالغه بی لازم بیله لر و کنندسی تیغ پر خون ایله ملول ومخزون وسرنکون
 بارگاهه کلدی وایندی فرمان ملکی برینه کتوردم واول کستاخ بی ادبی
 که قدم جرأتی بساط عرض شاهه دراز ایتشدی سزاوجزاسنه
 بتوردم مکرملکت فی الحال صورت غضبی زوال بولشدی ودریای
 مواج خشمنده تلاطم امواج سکونپذیر اولشدی چون وز بردن بوخبر
 مصیبت آوری استماع قیلدی ایران دختک یال و بال وحسن جمال وعقل
 وکلی خیالنه کلدی زیاده متأثر اولدی واثراً اثر دن اظهار ایتکه عار
 ایدوب نقض ویرای بر برینه وصل ایتکدنکه اجتماع نقیضین حکمنده در

احتراز ایتدی پس کندی نفسی ملامته آغاز ایدوب ایتدی بو کناه
 سندندر که حلم و تائی بی بر طرف قیلدن و کندی محبو یکی جزئی جریمه
 ابله که باوجود آنک طرفنده ایدی علف تیغ تلف قیلدک ترک ایدیکه
 بو قدر عصیانله فرمان قضا جریانه ارضای عنان ایتمیدک و آب حملله
 آتش خشمی تسکین ایدوب طریق شکبی قویوب مضیق شتابه
 کتیدک * مشنوی * باره آتش بود آن پرگزند (کر بدمی شعله بر
 آرد بلند) آدمی آتش خوردان حدفزون (کردم اودردنیار دبرون * چون
 وز بر سیای شاهده علامت غم ندامت مشاهده ایتدی ایتدی ملک غمناک
 اولسونکه بر تیر که شستدن چیه سرانکشت تدبیرله ردایک محال و کشته بی
 زور و زله زنده قیاق محض خیالدر غم بی فائدواندوه بهودده مقسی
 قلب و مضعف بندر و بر شجره در که شمرسی جراحت دوست و راحت
 دشمندر هرگاه سلطان بر حکمی مضایه و بر فرمانی نفاذه یتشدد کدن
 صکره * علی الفور پشیمان اوله بیگمان هر احد کا شامن کان دوام
 شکوه شاهی و ثبات و وقار شاهنشاهیده بدکان اوله کرک ایدیکه
 پادشاه ملک ذی الرقاع * بی فرمان شیطان عقبینه اتباع ایتوب بو
 بایده تحجیل و شتابدن اجتناب و امتناع ایدیدی تا عاقبت کار دام ندامت
 و ورطه ملامته گرفتار اولیدیدی ملک استفسار ایتدیکه نه کیفیتله
 اولشدر اول * حکایت * وز بر ایتدی روایت ایدر لر که
 تختگاه نموده بر پادشاه واردی عظیم الشان بر شاهنشاه ایدی بخت
 پیرو رأی جوان کردون پیر مدت مسیرنده سپهر سلطنت اوزر آنک نظیری
 مهر منبر مشاهده ایتتمشدی و سامعه روزگار مردم آزمای چهار سوی
 جهانده آنک عدلی قهرمان فرمانفرمای ایتتمشدر * مشنوی *
 زنده آفتاب عالم افروز * زنده آژدر جان جهان سوز * چغانی عدل
 و دادیله ایدوب رام * خلایق سایه سنده ایتدی آل رام * بو پادشاهک
 کاری اکثر یا شکار ایدی بر کون میدان شکار کا هده مرکب نشاطه

عنان و یروب کیدردی و دیده بحسب ابله چپ و راسته نگاه ایدردی
 اتفاق اول زمان و خوش و طپور دن نام و نشان کوره مدی و تبر نظری
 شکاره لایق بر جانور ه ایرمدی ملک بوصورت دن زیاده منکیر و مزاج
 نشاطی تمام تغیر اولدی بوئانده مکر بر فقیری نوا که فقر و فاقه بلا سندن
 پوست آهون بر قبا کیوب اول بیابانده خار کنه لکه مشغول ایدی اتفاق
 اول حینده اول شغلک تعین طاقی طاق اولوب بر پیشه کنارنده یا تمشدی
 و خیلی خواب جمیع جوانین احاطه ایتشدی قضاء الهی نظر شاهلی
 اکا مصادف اولوب آنی آهو کان ایتدی و همادم کلان کیندن خدنک
 داشکافی کاف نافتراست ایدوب ایدی * منوی * شعله آیری که درآورد
 غرق (جست بر آن سوخته حرمن چو برق * فتنه محبای بلای نکرده *
 کرد خطایی و خطایی نکرده * لقصه چون ملک شکاری اوسته
 واردی اول بهار بی سینه مجروح و دل پر خونله بولدی زیاده غمناک
 اولوب مناسف اولدی و ناخن ملائمه چهره ندامتی خراشه آغاز
 قبلیدی و اول تهور دنکه موجب تحسیر و تحیر ایدی منالم خار اولوب
 خار کنه بسیار اعدا لر ایدوب مرهم به هزار دینار تمام عیار ارزانی
 بتوردی و عنان عنایتی جانب دارا سلطنته * عطف قیلوب بر زاهدک
 صومعه سنه که اول شهر ده عفت و عبادتله معروف و مشهور ایدی
 بلکه عرصه عریضه دهرده ارشاد و هدایتله مذکور ایدی نزول
 و اجلال بیوردی و زاهد دن دنیاده مزید دولت و جاه و آخر تده کفارت
 جرم کنه اوله جق دعا و نصیحت استعانت ایدی زاهد پاک طینت دخی
 طریق کشف و کرامتله ایدی ای ملک بو خصصات که دولت دنیایی
 و سعادت عقبایی جامع اوله غظی کظم و خشمی هضمدر و هنگام غلبه
 غضبیده میل جانب حلدرد

* منوی *

(کسی کو بر فرزند آتش خشم)

(مدار از وی طریق مریدی چشم)

غضب چون نفس بدرامیکند کرم * عنانش واکش آنجا تا شود نرم *
 ملک ایتدی یلور مکه چاشنی * شربت حنظل مذاق حاک کام عقلدن
 لذت تمامی واردرد فاما هنکام خشمده حلی هوای نفسه حاکم قبله مزین
 و اوقات التماس نائره غضبده عقلی قید ضبطه کتور مزین زاهد ایتدی
 بن اوج قطعه رقعده بعضی نسنه یازه بن سن آتی خوا صدکن برامینه
 سیمارش ابله که چون ناصیه حالکده امارت تغیر مزاج مشاهده قبله
 و آتش خشمی کانون دروننده مشعل کوره انلرک برسن نظر که عرض
 ایلده ممکن که انک فائده سی ظاهر اولوب نفسکه تسکین و تسلی حاصل
 اوله واکر لهب غضب اول موعضه زلالی ابله انظفا بولمز سه ابکنجی
 رقعده بی کوسره اگر نفس توسن انکله دخی رام اولمز سه اوچنجی
 رقعده بی اظهار ایده امید وار مکه بوسیله ابله طبع ملکدن غائله عطف
 و حشونت کیده چون ظلمت خشم بر طرف اوله لاله حلم انک بر نه خیر
 الحائف اوله (ع) دیو چو بیرون رود فرشته دراید * ملک بوکلاته
 خوش وقت اولدی و زاهد اوج قطعه رقعده یازوب خواص شاهدن
 برسنه و بر دی مضمون رقعده اول بوایدی که محل اقتدارده عنان
 اختیاری دست هوای نفس بد فرمایه و یرمه که سنی ورطه هلاکه
 القابده مغوی مکتوب ثانی بوایدی که هنکام خشمده زبردستلره رحیم
 اول تا وقت جزاده زبردستلر شکامهر بان اوله محصل کتابت ثالث بو
 ایدی اجرای فرمانده حدشرعدن نجم اوز اینه و هیچ بر زمانده دایره
 انصافدن طشره گفته * قطعه * اگر چه حکم توجار بست
 در جهان داری * جفا ممکن که نه کار بست مردم آزاری * منازا
 اگر چه ایت هجوعنجه خدا نست * که هست دیده مظلوم ابر آزاری
 * مباش غره بهستان سرای دولت خویش * که عنقریب ازین بگذری
 و بگذاری * ملک زاهدی وداع ایدوب دارالالمکنه کلدی و همیشه بچلوسنده
 خصوصاً که هنکام غضبده بورقعده دلری اکا عرض ایدر لدی

و یو منا مبتله اکا ملک ذوالرقاع دیرلردی و بوملنک بر کنیزی واردی
 خوبروی پاکیزه خوی سرو قد لاله خدیا قوت اب سین غیب بک
 رفتار طوطی گفتار بیت (مارو و مشک بو او جانقزا) (دلفرب
 و دانوازودار با) نرکس مخمور آشفته چشم بیماری و عقیق بمانی الفت
 لعل شکر باریدی خو برویان خطه خطابنده چین زاننده اسیر و عشق
 فروشان کشور کثیر هوای ساسله جمد پرتا بیله مقید زنجیر ابدی
 بیت (خلق اولادین نیکار خانه خاک) (کلیدی نقشی کبی
 صورت پاک) جمال خالی پاکذا ملک خالیه آراسنه و چهره جمالی زینت
 کمال عفتله پیرا سته ایدی شاه انک شما بلنه شویله مائل ابدی که
 مصاحبت حرم خاصدن استکفاف و سائر جواریله استینا سدن استکراه
 ایلردی کدبانوی شاه همواره دیده غیرتدن خوانانه خسرت دو کردی
 و آنک دفعی باینده غایت رشک و حسد ندن زمین دله مکر و حیله نخمین
 اکر دی الفصه غصه سن هضم ایده میوب با التام مشاطه حر مسرا به
 حالی اعلان ابدی و اندن شاهی قتل و کنیزی ردایمک باینده مدد
 طلب ابدی مشاطه ابدی یاسم که ملک کنیزک اندامیدن نیره سنه
 متعلق و اعضا سدن قنغی عضونه زیاده متشوقی و متعلقدر خانون
 ابدیکه آنکاه خلوت اولد قبحه هرگاه ذکرین که زنجردان سبب
 مثالندن غایت صفادن کویا آبدر که قطرات چشمه حیاندن مترشح
 اولوب مجتمع اولمشدر یا آبدر که دست فسدت بالای ترنج غیب اوزره
 قومشدر شفتالو الوز و زبان حالله و بینی انشا قیلور

بیت

(بخندم دعوت ای زاهده فرمای که این سبب زنجران بوستان به)
 مشاطه ابدی بویه اولیحق قضیه آساندر همسکه شاهی ثناء انک
 بکا انک بیکه یکساندر مشوی صونان حیلله ایلکه ابرجام که
 عمی جامی طولدرسون ایام ایچوب جرعه کی قان قره بیر قره

التي اوله جسمه تیر * قیامت بر قویه و چانه صور * بانه نرم عدمه
 جانی مخموز * یزایه بخاری روز محشر * قویه نرکس کبی بردن
 کران سر * مصلحت بودر که بکار مقدار زهر هلاهل و برهن نانیله
 حل ایدوب کنیرکک حوالی ذفن و غبغبه اندن خالار ایلیم ملک جون
 کیفیت حالندن لبن اکا دکوره همان اول مقامده امری تمام اولوب
 عمری سر انجام بوله لیکه یه دخی پوشندن فرج و بومضیقدن مخرج
 میسر اوله خاتون بوفکرله دلشاد اولوب اول دیدیکی دارویی مهیا
 قیلدی و مشاطه بوموال مذکور اوزره اخلاط حیلدن بر ترکیب ترتیب
 ایدوب و حقه تیز بره قویوب کنیرکک وثاقنه کتیدی و سیاهکارلندن
 اول ماهک چاه ذقنی کنارنده برشامه رسم ایدوب کویا هاروت تیر
 روی ایچون کناره چاه بابلسی جای قرار اماده قیلدی * بیت *
 پروانه سان جو خاش افتاده بر زرخندان * یارب نگاه داری زاسیب
 روز کارش * ملک بر غلامی وار ایدی که خر مسرا به محرمیت تمامی
 وار ایدی حکمت الهی و رای حجابدن خاتونله مشاطه نک سوال
 و جوابن ایشندی و مشاطه نک منزل کنیر که کتدیکنی دخی زرخندان
 حوالیسنده خالار رسم ایتدیکنی عین یقینه مشاهده ایتدی و دواچی
 خلوص نیت و حقوق نعمت و سوابق خدمت بونی اقتضا قیلدی که
 کنیزکی اول مکردن خبردار ایده هیچ برطر یقله فرصت بولمیدی ملک
 دخی حال سکرده ایدی و بوسری کشف ایتک هیچ وجهله میسر
 اولمیدی آخر پادشاه عادت معهودی اوزره کنیزکک خوابگاهنه واروب
 جامه خوابنه کبروب سورت کیفیت شراب نادن خوابه واردی غلامه
 حق شناسلق شفقتی غالب اولوب آهسته آهسته کنیزکک بالینی قربنه
 کلابی و گوشه آستینی راه حوالی ذقندن گذر نیلی کیدردی بو حاشنه
 شاه بیدار اولوب ناکا کنیزکک زرخدانه غلامک دستدر ازلفن کوردی
 تندباد حبت آتش خشمی تیز ایدوب تیغ انتقامله قصد غلام ایتدی

غلام خلو تسرایدن طشمره چقدی ملک عقبه بخیر خوناب الله
 قوی به چقدی اول متعدد خاص انده طوروب رقه لری الله طوردی
 چون ملاکی متغیر کوردی رقه نیک برین صونی و بردی دریای
 خشمک تموجنه مانع اولدی برین دخی عرض ایلدی آتش غضبی
 آنکه دخی سکون بولدی اوچنمی رقه بی عرصه عرضه یتشدر یجک
 ملک صورت خشمی منکسر اولوب شدت بغض و غیضی کظم
 اولوب و شر بت ناخوشکوار غضبی هضم ایتدی و تاطف طریقه
 غلامی خدمته دعوت ایدوب ایتدی ای غلام راست سویله که
 بوجر آنه باعث اقدام نه ایدی غلام ماجرای عنی ماجری اعلام
 ایلدی ملک خاتونی طلب ایدوب بواصری تفتیشده و بومکری
 تحقیقه تدقیق مبالغه به یتوردی خاتون انکار ایدوب ایتدی معاذ الله
 غلام افترا ایدربن غلامک راتله جاریه ایل بونک امشالی افعاله
 مضاع اولوب دوردم اما ملکدن شرم ایدوب آنک اظهارنه جرأت
 ایدمزد علی الخصوص احتمال وارذر که رشک سبیلله افتزیه حل
 اولنه ایدی بحمد الله که ملک حقیقت حالی کندی کوزیله کوردی
 حایا اول مفسدک هلاکنده که حرم شاه فلک احتشامده بومقوله
 فعل شایعه اقدام ایتدیار توقف جائز کورمک ضرر عای و سیاست
 سلطانی به زبان تمامی وارددر خشم مندموم ارلان خشم نامحذر اما
 موقعنده واقع اولیحق مرآتله حلیمن افضلدر

بیت

خار کن بهر سوختن شاید * در کر بیان نه نیک آید
 شاه غلام جانبدن نگاه ایتدی غلام ایتدی ای ملک کامران وای
 واسطه امن و امان امکان وار که الان بو نیک بقیه سی مشاطه نیک
 حقه سنده موجود اوله اگر آنک احضارنه مثال واجب الامثال ارزانی
 بیور له شاید که کلبا بوشهه زائل اوله ملک بیوردی تا مشاطه بی

حقه سبيله حاضر قیلیدیلر و اول نیلدن بر ذره اکا چاشنی و بر دیلر
هم اندمکه دهانسه کیردی نقد جان خزینسه دار اجله و بر دی چون
حقیقت حال ملکه منکشف اولدی زک حقندن کلوب غلامه عنقنامه
سن بیوروب و اول ولایتک بعض بلادک امارتی اکا تغو بض قیلدی
اول بادشاه با انتباه چون چهره حالن حالن حمله آراسته قیلدی
مشاطه نک مضرتی اکا یتشمیوب صبر و نائی بر کاتیلله اول سیه کارلک
دام مکرندن نجات بولدی و بونجیلین راز نهان اکا عیان اولوب احبا
و اعدانک حالی اکا هویدا اولدی و بومثلی **ک**توردم تا آینه رای
روشن ملکه بوضورت جلوه قیله که ملوکه هر یابده تعجیل و شبانیدن
اجتناب واجب و هر امرده تأمل فراواند نصکره فرمان مناسب بدر
قطعه * حکم سلطان بسان آتش و آب * دردمی عالمی خراب
کند * پس چنین حکم رار و انبود * که شه زروی اضطراب کند *
ملک ایتدی فرضا که بو حکمده بکا بر خطا واقع اولدی اوزمان خشمده
زبانده بر کلمه جریان قیلدی سکالازم ایدیکه بو یابده شرط نصیحتی رعایت
ایدیک و بکا طریق مضیق خطادن شاهراه صوب صوابه هدایت ایدیک
سندن بدیع و بعید ایدیکه طریق تأمل وائی بی قویوب خفت و تنگی که کندیکه
یول و یروب بونجیلین وجود نازنینی یتوقف و یتکلف تیغ بیدر تیغ یله هلاک
ایدن وزیر ایتدی ملکه مناسب بودر که بر عورت چهرندن ضمیر
مبارکتی مکدر قیلله تا حرم سرایده اولان جوارینک سائو صحبتیله
تمتعن قالمیه که

بیت *

کر سر و برفت نار و ان هست * و رالاه نمائد یامین هست
چون ملک فعوای **ک**لام وز یردن جزم ایتدیکه ایران دخت
رخت اقامتی کو تروب عالم عده کندی درون دلدن برآه جانشگاه
ایتدی و کرداب غم و اندوهه دوشوب **ک**ندی کندی به ایتدی

بیت (خوش بسوز از غمش ای سینه که اینک دل نیز)
 (همین کار میان بسته و برخاسته است) در یغ اول رونق گلزار شباب
 که برك كل کي از زمانده خراب اولدی و حیف اول نهال ریاض
 آماله که تنده بادخران آفته پامال اولدی * قطعه * سرو بالای
 نودر خاک در یغست در یغ * ز برخاك آن کهر پاك در یغست در یغ *
 جای آن بود که جای تو بود ردیده * راستی جای تو دو خاک در یغست
 در یغ * پس وزیر متوجه اولوب ایندی ای وزیر حقا که تیرفرانی
 ایران دخت قلمبده زیاده تأثیر ایندی و لشکر غموم و هموم کشور
 خاطر مه بروجله قدوم و هجوم ایندی که عنان صبر و سکون قبضه
 اقتدار مدن کتدی وزیر ایندی اوج طائفه هر دم اسیر بندغم و بسته
 قد المدر اول اول کسه که عنان همی بدکارانی جانبیه معطوف قیله
 اینکچی اول کسه که حالت قدرند فاعده لطف و مروتی رعایت ائیمه اوچنی
 اول که هر امره تعجیل و شتاب ایله ارتکاب ایده ملک ایندی ای بلار
 ایران دخت قتلده بر مقدار توقف ایتیموب سنک سعی باطلکله علف
 شمشیر بوار اولدی جواب و یردی که بن آک هلاکمه سعی ایندم
 بلکه فرمان ملکه امثال ایندم بو بایده ملامت وار ایسه اول حضرت
 عا ددر که بومثالده رای ناقین ملاحظه عواقب دن بر طرف قیادی و غضب بی
 سبب ایله کندینک حریف نظر یغن هدف تیرتاف قیادی کرک ایدی که
 تعجیل ایتیموب خواتیم اموره تأملی واجب بلیدی و نظر وافی ایله عواقب
 احوالی احاطه قیادی (بیت) مثال شاه بایستی که از روی خرد بودی
 و راز روی خرد بودی چنینها روی ننودی * ملک ایندی ای وزیر فرزانه
 بوفسون و فسانه بی قو بوبایده بر فکر ایدوب بر کاره بر چاره ملاحظه
 ایله که بنی آر زوی دیدار دلداری هلاک و دست غم و اندوه کر بیان
 صبر و قرار می چاک ایندی وزیر ایندی من بعد بو کارک دامنده دست تدارک
 ایرمز و ندامت و ملامت بو بایده قطعه فایده و بر مز هر کسه که شتاب ایله بر

همه خوض ایده و برایشه که بعده ندامت فائده ایتمه بی اندیشه
 شروع قیله اکا اول بلایشه که اول کبوتره یتشدی ملک بیوردیکه
 نیجه روایت اولمشدر اول (حکایت) وزیر ایتدی امثالده گلشدر
 که ایکی کبوتر اول تابستانده بر قاج دانه جمع ایدوب زمستانده ذخیره
 اولسون دیور **ک**وشه ده قومشدری دانهلر مکر نمناک ایدی چون
 فصل تابستان نهایت بولدی تاثیر حرارت هواندن دانهلر بیوست
 پذیراوردی و اولیکی حالندن حالا از کوردی کبوترنر مکر بو وقتلرده
 آشیانه دن غائب ایدی چونکه حاضر اولدی دانهلری از کوردی غائب
 شمره و آزدنن جفتی ملامته آغاز ایدوب ایندو دانهلری فصل زمستان
 ایچون ادخار ایتشدک که چون شدت سرما ظاهر اوله و کثرت بر فدن
 روی زمینده چینه بولیمه آنکله کچنورن بواقانده خود صحن صحرا
 بردانه درسن ذخیره به نیچون دست اوردک و طریق حزم و احتیاطدن
 انحراف کوسرلدک مکر ایتشدکی که حکما بیورمشدر که

✽ بیت ✽

✽ کنون که برک و نوایت هست جهد بکن ✽

✽ ذخیره بنه از بهر بی نوا بی خویش ✽

ماده ایتدی بن بودانه زدن حبه یتدم و هیچ وجهله بوند تصرف ایلدم
 کبوترنر چون دانهلری اولیکی حالندن کتر کوردی آنک انکارنه باور
 قیلوب القصه پاسر وبال و پرله اول دردمندی اوره اوره اولدردی
 پس زمستان فصلنده که برف و باران متواتر اولوب آثار رطوبت
 درود یوار ده ظاهر اولدی دانهلرینه نمناک اولوب قرار اصلیمه یتشدی
کبوترنر چون دانهلری ترکوروب سابقا کتر کوردیکنک سبین پیلدی
 جزع وفرعه آغاز ایدوب زار زار اغلادی و نار فراق یار غمکسار ایله
 جگر بن داغلادی و ایتدی الحق مهاجرت احباب و مفارقت احباب
 اصعب کار دراما بعده ندامت مفید اولمیدی اذن دخی دشوار در

بیت (بکار خویش تأمل نمای گز تعجیل) (زبان کنی و کسی
 رازبان ندار دسود) بومثلك قائده سی بودر که مر دماقل کر کدر که
 باب عقو بنده شتاب ایلله تالول کبوتر کی خلاب ندامتده طبطاب ایتیه
 (منوی) چونکه کوزلر ایش آخرین حکیم) اولمز آخر
 ندامت اکانیم * جاهلك چون همان کوزتد یکی حال * ایدر آتی
 تأسف استقبال * ملك ایتدی بن قولده شتاب ایتدمسه سن فعلده
 شتاب ایتدك بوسیلله خانه عیشمی خراب ایتدن وز بر ایتدی اوج
 طائفه کندیلر بن خراب ایدر اول اول کسه که وقت مصافده کندیدن
 غافل اوله تابنده زخم کمران و جراحت بیکران واصل اوله واول
 کسسه کبی وارث اولوب وجه حرامدن جمع اولان مالی تارج حوادث
 اولوب اکا و بالی قله بری دخی بز پیر که نسال که بر زن صاحب جاله
 مبتلا اوله اول هر آن خیالیه خوشحال اولول دولت وصالن دیلیه
 وزن هر زمان جناب ملك منان اندن آنك تر کن بلکه هر کون مر کن
 دیلیه ملك ایتدی سنك بوفعلده مزاج فکرک علیدر فکر عمل
 سنك قلت تأمل و کثرت تهتککه دلیدر وز بز جواب و بر دیکه تهتک
 ایمنی کسسه نك حرکات و سکناتنده ظاهر اولور بری اولدر که کنسی
 مالی ینسکله فتنده و دیعت قویه ایکنجی اولیکه کنسی ایلله خصمی
 مایندده برابلهی حکم قیله بن بوفعلده تهتک ایتدم غایتی بودر که
 امضای فرمان شاهده مسابقت کوسه تدم ملك ایتدی ایران دختک
 فراغده انیسیم درد و بلا و جلیسم رنج و عناد روز بر ایتدی بلی نسادن
 اوج طائفه نك قوتیچون غمناک اولوق رواد بری اولیکه اصل کریمی
 و نسل شریفی و صورت جبلی و عفاف کاملی اوله و بری دخی اولیکه
 دانا حلیم و مخلص و سلیم اوله بری دخی اولیکه حبسته حال و میسارک
 فال اوله و شوهر نه بمن قدمی ظاهر اوله ایزان دخی دخت اوصاف
 مذکوره نك جمله سیله آراسته ایدی اگر ملک انکچون اظهار ملال

ایسته عجمیدر که یاروفادار سز نه عمر دن لذت میسر ونه حیات دن
راحت متصور در

بیت

(فرقت بار آفت دلدر) (هجر دلدار هر قاتلدر)

ملك ايتدی ای بلار کلامده زیاده جرأت اطهار ایدرسن و حضر تده سرحد
ایدین طشره کیدرسن شویله ظن ایدر مکه سندن بعید اولوق صوب
صوابه فریدد وزیر ایتدی عاقل حازمه ایکی طائفه دن دور اولوق
لازمدر بری اولمکه احسان و اساءتی بکسان عد ایلیمه و ثواب عقاب
عقبایی حسابیه ایکنجی اولدر که ظاهرن مناهیدن طاهر فنیله ملک
ایتدی غالباسن بزه عین استحقارله نظر قیلورسن که بولکلک اداسنده
بوقدر زخصت جرأت بولورسن وزیر ایتدی اکا براوج طائفه نک
نظرنده اصاغر کورینور اول اول بنده کسته خ که گاه و بیکاه خواجه
سیله برابر اوتوره طوره خواجه دخی آنکه هزل ایدوب مایه لرندن حجاب
ادب کوزیله ایکنجی اول بنده خائن که خواجه نک امواله مستولی
اوله شویله که آزمودنده تمام ماملک خواجه نه ایسه مالمک اولوب کتدی دخی
خواجه لوق طریقنه سالک اوله اوچنجی اول بنده بی آخلاص که
اسرار خواجه یه محرمتیله اختصاص بوله ملک ایتدی یوفرماندن
غرض سنی آزمایش ایدی اما اتمه ک اولی ایش وزیر ایتدی سکر
کسته آزمایش اولنر الاسکر منامده شجاعی محاربه ده برزگری
مزارعه ده اکا بری هنگام غضبده بازرگانی زمان حسابده دوستی
وقت حاجتده مردم اصیلی ام نکپتده زاهدی اخراز ثوابده عالمی
هنگام سؤال وجوابده القصه اولقدر که ملک وزیر مفا وضات کراهب
انکیز پیور دی وزیر مقابله ده نیره خونریزدن سرتیز جوا بلروردی
وتبروشمشیردن قوی تأثیر ایدرسوزلر سویلدی ملک طریق حسم و تأمله
سالک اولوب اول ناخوشکوار شر بتلری تجرع ایلدی مشغولی

(تمحل)

تحملی کند هر کرا عقل هست * نه عقلی که خشمش کند زیر دست
 تحمل چو زهرت نماید نخست * ولی شهد گردد چو در طبع تست *

عاقبت دهان دعای آچوب و خاکپای ششاه، جواهر ثنایی صاحب
 ایتدی سایه دولت شاه مفارق عالمیان اوزره پاینده و آفتاب ایت
 ظل الله اوج شرف و برج عظمتیده ناینده اولسون (ع) تا ابدماه
 دولتت تابد (بن بنده که اقدام جرأتله بساط انبساط اوزره قیام
 ایتدم و تصدیع جناب رفعه مزید ابراه اقدام ایلدم اول ذات سنوده
 صفاتی امتحان ایچون ابدی المنه الله که مطبوعمن زیاده بولدم بر بزر
 کوادر که ذات جمیل اصفاتی علم و کمال حمله آراسته و نفس نفیسی
 زینت سکون و وقار و زور صبر و قرار ایلد پیراسته بر ملک ملک خصالدر
 که مثلی عالم مثالدن غیری برده بولمن و بر آفتاب جهان تابدر که نظیری
 آینه و آبدن غیری برده کورمن (ع) جز در آینه و آتش نتوان یافت
 نظیر * لاجرم علم عزت و عظمت بوقوله شهر یارک بدشهامتنه مستدر
 و بزر کوارک نامی علی سبیل الاستحقاق بونجین نامدار فلک اقتداره
 سزاواردر

مثنوی

(بزرگی بناموس کفار نیست) (بلندی بدعوی و پندار نیست)
 از آن نامور ترکی را بجوی * که خوانند خلقش پسندیده خوی *

ملک ایتدی ای بلار سن همان عین یقینله یلور سن که بن بنای کار
 خلافتی اساس رأفت و مرجت اوزره اور مشمدر و شهر بارک بساطند
 شفقت و کم آزارک قدمی اوزره طور مشمدر اگر احیاناً بعض کسینهلرک
 تأدینه که نخود و ترم اظهار ایتش اولهل تا تلویح و تصریحله مقام
 معارضه به کلوب سرحد ابدن طشر کتمش اولهل اشارت صادر اوله
 محافظت آداب سلطنت و تمهید قاعده حفظ مملکت جهت دین و الاسعت
 عیان هست آسمان رفعت اول درجه ده دکلدر که بوقوله حودت

و بنوع کلمات و مباحث آمده امواج خشک ظهور نه باعث اوله (قطعه)
 من نه بیدم که بهر باد یلرز دیر کش * یانه کاهم که بکا هـ دنش
 از شعله * نار * یانه کوهم که بنالد بصدای مردم * یانه ابرم که بکرید بهوایی
 صدبار (حقا بودر که بن ایران دختک قتلنه فرمانده خطا ایتدم
 اما بخت دکلدر که (الـ واد قد یکب یعنی (ع) آب خش رونبر که
 کاهی سکندرمی خورد) وزیر ایتدی ملک فرمان مذکورده معذور در که
 بی اختیار صادر اولدی بنوع حکم ادر الوقو عذر (النادر کالعدم)
 باوجود که الان ملک ایله بنده میانده جاری اولان احوال جبر نقصان ایدر که
 هیچ برز مانده نشان و برمدیلر که بو پادشاه کامکار و برشهر یار صاحب
 اقتدار شمشیر بر آن و فرمان روان ایله مسند سلطنتده اوتوره و بنده
 کـ نه کار مقام عبودیتده خضوع و خشوع علیه اقدام خدمت
 اوزره طوره و اول حضرتده اقدام و جرأ نه رخصت بواسوب کلمات
 بیعجا با ایلیه و کندی دائره سندن قدم بیرون قیلوب دیلنه کلنی
 بی تکلف و توقف سو یلیه بومقامده مانع اقامت رسم سیاست حلم عظیم
 و عفو غیم و طبع سلیم شاه کریدن غیری نه اواسه کرک * ع * هر
 چند که کشته بیش کنم لطف تو بیشست * ملک ایتدی چون بنده
 کندی کنانه مقر و معترف اوله و آثار جرمن صفحات حائنده معاینه
 قیلوب مقام اعتذاره کله لاجرم مرد کریم قبول عذرندده مقدورنی
 مبذول قیلسه کرک (العذر عنده کرام الناس مقبول) وزیر ایتدی بنده
 انصاف ایدرم و کندی کنانه اعتراف ایلر که امضای فرمان شاهده
 تاخیری روا کوردم و بو حال هول انکیرک هیئتندن و بو خطاب عتاب
 آمیزک دهشتندن و هم ایدوب ایران دختک قتلی باینده توقف کوستردم
 حالبا حکیم و فرمان پادشاه جهانکدر * بیت * کر لطف می نمایی
 و کر تیغ میزنی * کردن نهاده ام چو اسیران بچنک تو * اولدم که
 ملک بو بشارت خبرین استماع پیوردی دلائل فرح و ابتهاج و علایم

فرح و ارتجاج سیلای مبارکند، لایح اولوب رایت ادای محامد الهی بی
درجات علینہ بتوردی و نعره صفا و سروری سپهر برینہ ایر کوروب
خدمات سجدهات نامتناهی بی برینہ کتوردی

❀ قطعه ❀

❀ مرده ای بخت که مقصود زدر باز آمد ❀

* برتن خسته دلان جان دگر باز آمد *

آنکه چون غنچه ببویش لب جان می خندید * رخ دولت ز کل
افروخته تر باز آمد * پس ببردیکه ای بلارا کرچه که مساقی کلمات
و مصمون مفاوضات بکدن ایران دخت * هلا کندن غیری نسه فهم
اولمزدی اما بن سنک کمال اخلاص و مناصبتیکه بناء هنوز قطع امید
ایتمشدم و رجا ایدرم که اول حکمک امضا سنده توقف روا کورده سن
و اول مثالی امثالده استعجال ایتیوب امهاله مجال ویره سن و زیر جواب
و یردیکه بنم مفاوضتم اکامبئی ایدی که عزیمت ملکی تمام اکسلایم
و کورمکه اول حکمکدن نادیمیدریا اول عزم اوزره جازمیدر شویله که
ملکی همان عزم قتل اوزره مضربولم غائبانه اول مهممی اتمام بتوردم
اما چون کوردم که خاطر خاطر شاهی آنک ابقاسی جا بنه مانلدر
کندی تقصیرمه اعتراف ایدوب کنا همه اقرار و تأخیر موجب فرمان
واجب التقدیم ایچون حسب المقدور اعتذار ایلدم ملک ایتدی سنک
حزم و کیاست و فهم و فراستک بکاک وندن روشن اولدی و بو
نقد خدمتک که کمال خلوص و خصوصدن منبعشدر سکه قبول بولدی
انشاء الله تعالی عنقریب آنک نتایجنی کورسک کرک و ثمراتسه دست
مراد ایله ابرسک کرک همان برآن توقف ایتیوب استظهاری تامله کمک
و ایران دخته بزم جانبردن معذرت فراوان ایدوب آنک قدومن که کلید
ابواب حصول امانی و سرمایه بازار حیات و زندگانی در احسن وجهله
التماس ایتک کرک بیت ❀ بیسا که وصل ترا از خدای میخوام ❀

بیا که کوش بر آواز و چشم در راهم * وزیر سماع و طاعة دیوب فی الحال
 با گاه شاهدن چقبوب ایران دخته اشارت نجات و بشارت و وصال
 ایصال ابتدی * بیت * دلاچو غمجه شکایت ز کار بسته مکن *
 * که باد صبح نسیم کره کش آورد * ایران دخت مثال احصاره امتثال
 ایدوب خدمته مسارعته ساق سعی تشمیر ایتدی و وظائف دعوات
 یقیاسی ادا قیاب زبانی و سپاسی شکر شکر شهر یار ایله شکر باری
 قیلدی ملک ایتدی ای نکار بو منی بلاره ایتک ~~کرک~~ * که شرط
 منا صحتی یزنه کتوروب بو فرمانی تنفیذده تائی بیوردی بلار ایتدی
 اینم کمال حلم و رأفت سلطان و غور شفقت و مروت شاه جهان و توفیق
 تمام و ارادیدی بو تائی به باعث اول و ایتدی و لا بو چا کر بی نوا اجرای
 فرمان سلطانده نیجه توقف و کوریدی ملک ایتدی ای بلار قوی جنان
 اولکه سنک دست تصرفک بزم مملکتهمزده مطلق العناندر و حکمک
 نفاذ و جریانده بزم فرمان واجب الاذعان ایله یکساندر فعل و قول
 و عقد و حاکم و قبض و بسط و ابرام و نقضک چگون و چرا دن معرا
 و انکار و اعتراضدن مبرادر * بلار ایتدی سوابق تربیت شاهانه و لواحق
 طاغوت خسروانه نک خدمات خدام سده سدره مقام اوزره فضل
 تمامی و مزیت مالا ~~کلامی~~ بروجله در که فرضا هنارسال میسر
 اولسه آنک بیکده برینک وظیفه شکر بن ادا ایتک متصور دکلدر
 * بیت * با آنکه بده زبان براند سوسن * کی شکر بهار ادا تواند کردن
 اما مختص بنده لک میادی بود که من بعد بو مقوله نومورده تمجیل بیومیه
 * تا آینه ضمیر منیر شاهای غبار ملاله ~~غیر~~ * و مشرب خاطر عاطر
 شاهنشاهی کردند اقله مکدر اولیه * ملک ایتدی ای وزیر سنک بو
 منا صحتک صفت ضمیر کک قبوله تحریر اولمشدر * من بعد ان شاء الله
 الملك المتعال * سنکله مشاوره سز بر عزمه جزم ایدوب بر امره مثال
 و یرمک محالدر * پس وزیر و ایران دخته خلعت کر نمایه ارزانی بیوردی *

و حجره مفارقتن مواصلته خرام ایدوب مجلس طرب آراسته قیلدی
 ✽ مشنوی ✽ بیوردیکم قورلدی مجلس خاص ✽ مغنی اولدی زهره
 ماه رفاص ✽ اولوب چینی طبقه نقل اختر ✽ شفق باده و اولدی ساغر ✽
 ساقی سیمین ساقی وزیرین نطق شعله کاسه می تابه مجلس زمزم تاب
 و باده خوشکوار ایله سینه مستانده نهال نشاط طریقه آب و یردی
 ✽ بیت ✽ صغندی ایغمال آوردی ساقی ✽ که و یره روحه
 راح عمر باقی مطرب خوش آواز آهنگ نوازله مرغ جانی اهترانه
 کوردی و نغمات اغانی غصوانی نوید عیش شادمانی بی سماع
 سکا آسمان دیوردی زنجیه دلمواز عود نغمات هزار داستان
 کوسرتدی ✽ ناله دلکش چنک آینه سینه مستانندن
 ژنک اندوهی کیدر دی ✽ بیت ✽ مغنیک انده کاردی چنک ✽ فلک
 اوچنده زهره طوندی آهنگ چونی شرح ایتدی ناراشتی ✽ اوده یاقدی
 صفاهان و عراقی فغانه باشلیجه بوسه لکدن نواز قوپدی هر
 بغری دلکدن ✽ اول کون و اول کبجه بی تمام ✽ نوش جام و عیش
 و طریقه اتمام ایلدیلر ✽ بیت ✽ (صبح اولدی چو بوز کوسرتدی
 خورشید) (فلک الدی البینه جام جشید) بخودن کوز لرینی اچدی
 عبر لحاف عنجه دن چبقدی کل تر ✽ ملک بارعامه صلا ایدوب سریر
 عدالت اوزره اوتوردی و بلا روز بر شرط عبودیتی برینه کتوروب
 قدم خدمت اوزره طوردی ✽ واصلانه کندی و و کاتله ملک اهلی
 و اولادی راهمه دن داد طلب ایتدیلر ✽ و اول خواجه بزرگ تعبیرین که
 نمط مذکور اوزره تفریر ایتشوردی تکرار سوز ایتدیلر ✽ و فرمان سلطانی
 کار بدون حکیم احضار نه شرف نفاذ بوالدی و نکال و عقوبت
 راهمدی رأی حکیمه تفویض بیوردی ✽ کار بدون دخی بر موجب
 فرمان شاهی هر برینک کنایه مناسب جزایوردی ✽ سردار زرینی
 بردار ایتدیلر ✽ و باقی بعضی هدف تیرمار و بعضی سن علف

شمسیر آبدار ایدیلر * اول ملاعین بیدین پادشاه عدل آیین حقند
 ایدکاری حباتک جزاوسزا سن بولدیلر (و مضمون (قطع دارالقوم
 الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین) انلرک بایده آشکار اولدی (منوی)
 هرآن کرستم خنجیری برکشید * فلک هم بدان خنجیرش سر پرید * چوسندان
 کمی سخت روی نکرد * که خایسک تأدیب بر سر نخورد * اعداء مخذول
 ومقهور و اوداء منصور و مسرور اولدقدنصکره رأی جهانکبر احکام
 سلطنتی و نظام مملکتی تغیر قطمیر اول وزیر ثاقب ضمیرک رأی
 اصابتپذیرنه تفویض قیلوب کندولیل و نهار ایران دختله معاشرت
 مشغول اولوب بوجهان فایده کامکار و کاران روز کار کچوردی

* منوی *

(عنیت کور حضوری دوستانی)

(وفلسی ذر وفلسی یل جهانی)

بر کون مهلت اولدقیجه اجلدن * صفا سورمک کرک کلد کجه الدن
 بودر فضیلت حلم و ثباتک داستانی و سائر اخلاق و عادات ملوکدن
 انک رحجانیتک بیانی خردمند فاضل و هوشمند کامله پوشیده دکلر
 که بوحکایتک ابرادندن مراد بودر که استماع ابدنلر بوندن عبرت الوب
 علمانک نصیحتن و حکمانک اشارتن بنای کارلر نه پیشنهاد ایدلر مصالح
 دین و دنیایی و سوانح امروز و فردایی قاعده حکمت و اساسی معرفت
 اوزر بنیاد ایدلر و تهور و تمکدن احترا ایدوب جانب وقار و بردباری به
 احتراز ایله هر کسبه که عنایت ازنی یار و مدد ایت ایدی مدد کار
 اوله لاجرم فرقی همتی تاج تواضعله رایت بوله و کنف منقی رواج
 حمله آراسته اوله که تواضع و حلم اعدایی احببسا منزله سنه کتورر
 و احبابی اقربا عریبه سنه کتورر (منوی) سلطنتدر اگر چه عزت
 و ناز * شاه اولدر که اوله بنده نواز * مهری کور ابرمشیکن افلاک * یوز
 اوزر یدنه دامنسا خاکه (قطعه باحلم و باتواضع اگر همنشین شوی)

(اغنار)

اغیار تو شود بوفایا غارتو) با هیچ کس ز خلق جهان دشمنی مکن *

تا بر مراد دوست رود روزگار تو

(باب سیزدهم ملوک عالمه اهل غدر و خیانتی)

(استماعدن امتناع واجتناب واجب ابدیکن بیان ایدر)

حکیم جهان فیلسوف زمان * بووجهیله بویانی قیلدی عیان که چون
رای دابشلیم اول داستانی پیدای حکیمان استماع ابتدی امدحت و ثنا
وظائفن که رواج فواجبی مشام ملائک مله کونه ایره و مطلع هما بونی طلوع
تباشیر صبح سعادت دن خبره یره تقدیم بیوروب ابتدی بیت * (ای عقل
راز رأیت روشن شده مسائل) (وی وهم راز ذنبت حل کشته جله
مشکل) میان انفساس حکیم زر کواریله صفت حلم و وفارک منفعتن
تمام پیلدم و طیش و خفت و شتا بکار اکت مضرتن معلوم قیلدم الان
مراد مرید صافی الاعتقاد بودر که بیان بیوره که ملوک خدام کزین
وملازمان امینله نیجه مسلیکه سلوک ایتک کرک و بونلردن نیجه طائفه
تربیت قدرین یلور و نعمت شکرین قیلور بونترک خان و امین و غث
وسمیعی تمیز و تعینده نه طریقه کتک کرک پیدای حکیم ثنائی دابشلیم
مقابله سندره های نحت و دعا بی تقدیم ادوب ابتدی هر شاهد دولت
که (نصر من الله و فتح فریب) جبیندن چهره کوستردی و هر عروس
سعادنگه (وما النصر الا من عند الله متصد سندره جلوه کر اوله اول
جناب سلطنت مآب و خلافت صابک نصیب بیخسابی اولمقله اختصاص
بوله * * قطعه * تا بتر دیدست صبادیه چن * کرد از جبین لاله
ور خسار ارغوان * گلزار دولت تو که در دهنم خلد * محفوظ باد از اثر
غارت خزان) ملک معظم بیسور دیغنده رکن اعظم اتباع و اشباعده
لابق احسان و مستحق اصطناع کیملر ایدیکن مملکت کر کدر پادشاهه
واجبدر که خواصنک نقد اخلاصنی کراتله محک امتحانه اویره و هر
برینک عیار رای و رویتن وصفای قلب و خلوص طویتن عیار نجر په

ایله تمیز ایدوب صندق وصلاح و صیانتی و حسن و قار و امانتی نه
 مرتبه ده در کوره سرمایه لیاقت تربیت ملوک سبیل دیانت و امانت
 سلوک در دینانده مناسی حضرت عزتدن خوف و خشیتدر و منشأ خوف
 و خشیت دخی جناب جبروته علم و معرفتدر که (انما یخشى الله من عباده العلماء
 هر که که خدام پادشاه دیندار و دیانت شعار اوله هم ملک نهال استظهاری
 آنکه برمتد اولور هم رعیته ماد امید واری اندن مدد بو اور مشوی
 خداتر سی را بر رعیت کار که معمار ملکست پرهیز کار * وز بر از خدا باید
 اندیشناک * نه از خوف سلطان و بیم هلاک * ملوک خائن و گزایدن اجتناب
 ایدوب معرض مجرمته کتور بمک کرک و اسرار ملکده انلره بحال
 مداخلت و بر بمک کرک که اندن خلل کلی ظاهر اولور و شرر ضرری
 علی مرور الزمان امور ملک و ملک متطائر اولور ایبتدی بو بحمل
 تفصیله محتاج در ز را که نیجه بی اصل و فرومایه اولور که ظاهر
 اوصاف حسنه ایله آراسته اولور اما عاقبت بر موجب (کل شیء یرجع
 الی اصله) حالت اصلی و صفت جلیله عودت ایدوب خست سیرت
 و خست سیرت بر تیری ظاهر اولور * بیت * ناپاک اصل اگر چه
 در اول وفا کند * آخر از ان بگردد و عزم چقا کند * بر همین ایبتدی
 بو فرع اصلی و بو بابک فصلی بودر که ملازم پادشاه بو اوج صفه
 موصوف اولق لازمدر اولافغانده امانت کرک که مردامین مقبول
 خالق و خلائق و محرمیت سرار ملوک و مباشرت امور ممالکه سزا
 وار لا بقدر ایگیجی اقوالنده صادق و مستقیم اولق کرک که صفت کذب
 عیب عظیمدر فضا که بر شخص انواع فضائله آراسته و حقکار اولق
 و وفادار اولق ایله پیراسته اولسه دروغگوی اولجق فروغی اولمز و شرف
 اعتماد و تربیت اعتقاد بولمز

* بیت *

* هر نه سوزده که اوله بوی دروغ *

* کور من اهل بصیرت انده قروغ *

او چنانچه **ر**م نسب و شرف حسبدر که لثیم بیهمت قدر انعام و حق
 کرامتی ببلز و باند هواسی هر جانب که میل ایدر اول طرفه کیدر * اذالیم
 مات مال حیث تمیل تنه کیم بو طائفه به نسبت بیور مشارددر بیت *
 (در طریق دوستی ثابت قدم چون خاک باش چون صبا تا چند هر دم
 بر سر کوی دگر * پادشاهه لازمدر که خدمتکار لرینک محاسن اخلاقنه
 نظر ایدوب تحمل و استظهار لینه اعتبار ایتیه که زینت خدام سلاطین
 عقل و **ک** غایتدر بو طائفه نک ماده استظهارای دانش و درایتدر
 چون برکنسته حلیه فضا ئله حالی و شائبه و ذایلدن خالی اوله و عفاف
 نسبیه صلاح مکسبی جمع قیله و نقد حالی پونه امتحانده نقطه مزبور
 و فسق مذکور او زره خالص و بی غش ظهوره کاه پس واجبدر که پادشاه
 آنک تربیتی باینده سعی بلیغی دریغ بیورمیه و علی سبیل التدریج مراتب
 تقرب و مدارج تمکنه بنشاند تا آنک حرمتی عیبونه و هبیتی قلوبده ممکن
 اوله حکما بیور مشارددر که ملوک نمو کارنی تربیتده طبیب حافظ مسلمان
 سلوک ایندرمک کراک که اول بیمارک حالن و سبب انقائ و کیت مدت
 و کیفیت علتن تمام بیلمینجه واسباب و علامات نبض و قار و ره به وقوف
 کامل و شعور شامل حاصل فیلمینجه معالجه به شروع و مداواته خوض
 اینک کذاک پادشاهه لازمدر که خدمتکارک جزوی و کلی حالرن
 تصرف ابلیه و هر یرینک اندازه کردار و مقدار گفتار و روش و رفتار بن
 تشخیص قیله و اول چاکره که تقویت و تربیت ارزانی بیوره آنک حقیقه
 بی ثانی و نامل آحرک مدح و هبت و طعن و تمیحه ستم اعتماد روا کورمیه
 تعاقبت سپر تیغ ندامت و هدف تیر ملامت اولیه بو خصوصده اصل
 الباب بودر که ملازمین سلاطین معتمد و امین اولوق که نا سرار ملک
 و مالی و قوف اغباردن مصون قاله و لشکر و کشور ضرر و آزاردن محفوظ
 و مامون اوله اگر مفر بان پادشاهدن ربی العیاذ بالله صفات خیانتله
 موصوف اوله و آنک کلامی ملک حضورند رتبه قبول بوله بکن که

بر یکنهائی معرض تلفه القا ایدوب پادشاهك دنیا ده بدنام لغی موجب
 و آخرت ده بد فرجام لغی مستوجب اوله بوقضیه نك مصداقی (حکایت)
 پادشاه و زرگر سیاحدر رای استفسار ایدیکه نیجه اولمشدر اول
 (حکایت) برهن ایدنی اخبار ده بن کلمه دوکه دار الملک حلبه
 بر پادشاه نامدار و شاهنشاه کامکار واردیکه سلاطین روز کار حلقه
 انتقادنی برکوش و خواقین عالیقدر غاشیه امثالنی بر دروش ایتشدی
 ❀ قطعه ❀ سروری کز فر عداش بسته زبته زمین
 قصری کز نور آیش داشت آینهها زمار ❀ هر گنج اعزم جهان کیش
 کران کردی رکاب ❀ قح و نصرت رایدان جانب سبک کشتی
 عنان ❀ بو پادشاهك بر دختر خورشید پیکر و ناهید منظری وار ایدیکه
 انوار آفتاب رخسار جهره روز کاری منور و بوی زلف عنبر قافی
 مشام ایامی معطر ایتشدی (❀ منوی ❀) منوردی جالی مشتر بدن ❀
 دهانی تنک ایدی انکشتیدن ❀ رخی رنگندن ❀ الوردی هو الـ
 ❀ خم زانی اوروردی آئشه نمل ❀ عذاری قبله آتش پرستان ❀
 لشکر فشاننی نقل مستان) پادشاه اول کوهر بکدانه بی دیده
 بیگانه دن محافظه ده مبالغه قبلوردی و اول درکر انما به به صدف
 ستر و صلاحده پرورش و بر دی ❀ منوی ❀ یوزن کوره دیو
 چشم ستاره جبکیده ماهه ایتزدی نظاره ❀ صوبه عرض انجرامدی
 کندوزینی ❀ که عکس چشمی کورمه یوزینی ❀ بو کو انکجیون بر
 پیرایه ترتیب ایتک دیلدی و بو استاد زرگر که صناعت صیغنده
 مهارت و یراعتی اله احتیاج واقع اولدی مگر اول شهر ده برزرگوار
 ایدی که کو یا کره آفتاب انور نك کورسندن مذاب اولار زرابدی
 و سبیکه رخسان ماه نك بوته سنده قال اولان سیمه بکن ردی صیرفیلده
 بر مشاهده ایدیکه مجرد بر نظره صدفک ایچنده اولان درک قیمت ندر

قیلوردی صاحب عیار لقیدن بر مرتبه ده ایدی که محک کبی بر
کورمکه غشی خالصدن تبیین قیلوردی

منوی

روز و شب کوشش هنر کرده * و زهن کار خود چو زر کرده
هر چه بتوان زسیم وزر پرداخت * ساختی آنچنان که نتوان ساخت *
ملك انك صبت و صدای هنرین آتشیدی و انك بعض مصنوعات زبنا
و مصنوعات بهمتاسن مشاهده آتشیدی بروقتده انی حرمه دعوت
ایتدی و ترتیب پیرایه بایند کفت و کوسر حسد اطنا به یتدی هر در زکر
بر جوان ایدی ظریف زمار شیرین زبان رنگین بیان دل پادشاه اثناء
مجاوردن انك مقالاته مائل اولدی و خاطر مبارکی علی الدوام انك
ملاقاتیه رغبت تمام کوستردی هرگاه کلیات غریب و صنایع عجیب
و شکات دلفریله پادشاهی آشفته قیلوردی پادشاه دخی ساعت بساعت
آنك حقنه عنایت و رعایتن ارتوردی رتبه تقریبه بر مرتبه اختصاص
بولدی که روز و شب محرم حرم خاص اولدی و دختری پادشاه که زرگر
خورشید و ماه آنک روی سفیدی و زلف سیاهنه چشم بدله نگاه
آتشیدی * بیت * قیرومش دکادی پایه سینه * کونش ایرومش
دکادی سایه سینه * اکا پرده التندن راه و یردی * ع * هر که شد
محرم دل در حرم یار بماند * پادشاه مزبورک روزیری واریادی
متانت عقله مشهور و اصابت رأیله معروف و مذکور رقم کلک
جهانکشای خاتمه نامه نصرت و ثر رأی عالم اراسی طراز جامه
شوکت ایدی از باب دین و ملت آنک رأی روشنیله اعتقاد و اصحاب
ملك و دولت خاتمه خضر خاصیتندن ماده حیات استمداد ایدر لردی

بیت

* بولدی کلک بی قرار یله جهان خلقی قرار *
* بولدی رأی باثبات یله قو عالم ثبات *
وزر چون کوردی که پادشاه زر کرک تربیتن حد اعتدال دن کچوردی

و تقرب و اختصاص من اقصای غایت یوردی محض نصیحت و خلوص
 طو بدن بر محل موافق و وقت مناسبه برتقریب له عنان جواد مقال
 زر کرک حسب حال و مالی جانبه منعطف قیاب ایتدی شاه سلاطین
 ماضیه از باب حرفتی اصحاب دولت معرضه کتور میشلردر و انتری
 هر چند که عواطف شاهانه ابله مخصوص قیلشلردر اما اقرانلری
 میانندن تجاوزه رخصت و یرمشلردر حالا ملک بوشخصه بر مرتبه
 اختصاص و یرمشلردر که محرم حرم خاص ایتشدر بوندن سابق نقد
 قلبن نمک امتحان اورمشدی و تربینه لیاقت نه مرتبه در کورمشدی
 بنم ظنم بودر که بوشخص دناوت ذات و خساست صفاتله موصوفدر
 ز بر کوردمکه علی الدوام عنان کلامی خلافتک ایندوازاری جانبه
 معطوف و زمام اهتمامی اجرای اوامر و احکامده خلقه دشنام و اظهار
 حقد و انتقام طرفه مصروفدر بوقوله کشیدن آیین وفا و صدق صفا
 غایت دور و بواسل نا کسله مصاحبت مقتضای طبع سلیمدن بغایت
 مجوردر بیت * هر که از نسا کس طمع دار دودا * از درخت
 بینمی جوید ثمر * کراتله امتحان ایتدم که هرگاه که ملک مقر بلرندن
 بر بنده انعام و احسان بیورر اول سفله طبع و دنی همت کمال حسدنن
 بر مرتبه منفعل اولور که کندینک هلاکنه قائل اولور حکما
 بیورمشلردر که علامت غایت رذالت و دنائت غیره کرم اولدیغن
 کورمکه عدم طاقتدر بیت * سفله نخواهدد کری رابکام *
 حس نکذار دمکسی رابجام * کنده نمک را چو فشاننی بخوان *
 بیشتر از نان خورد افسوس نان * سلاطین عز اصالتله شرف فضیلتی
 جمع ایدن طائفه اکرام و افراز ایدوب تربیتلرنه اهتر از انک کرک
 و تربیت انیم بد کهر جاهل بی هنرن اجتناب ایدوب مختلطتلرندن
 احترزاز انک کرک که بوطئفه ابله مصاحبتدن انواع آفت ظهوره
 کلور و احوال ملک و مالنه خلل کلی منطرق اولور اول سیددن

هر کیم که حساست ذات و خیانت صفاتی اوله شرط امانتی ملاحظه
ایتمز و دین و دیناتی محافظه قتل چون صفت امانتیدن محروم و سمیت
خیانتله موسوم اوله لاجرم هر عیب که حسینر امکانده اوله انهن مستبعد
و مستغرب اولن * مثنوی * کسی کز امانت ندارد نصیب
اگر بد کند نبود از وی غریب * خیانت زهر فعل بد بد ترست * تمام
بد بهادر و مضمرست (ملک ایتدی بوجوان خوب صورتدر ملاحات
صورت لطافت سیره امارتندر که (الظاهر عنوان الباطن) کلام اکا
برعالمشاند که حسن عنوان لطف مضمون نامه به نشاند * مثنوی *
بوسوزی خوش دیمشدر اول انکورو) که کلن خو بروردن یاوز خو
آنک * کم اوله بوزی خوب و مهوش * ارلور خوبی بوزندن دخی
دالکش * بیت * هر که عاقل بود از خوبی عنوان داند * که
در آن نامه خبرهای نکو خواهد بود * اول حدیث کیم حضرت
رسالت منزلندن صاوات الله و سلامه علیه روایت اولمشدر که (اطلبوا
الخیر عند حسان الوجوه) بونکستیه اشارتدر یعنی رفته احتیاجی
برکسته به عرض ایدک که صفحه عذاری زیور حسن و صورتله آراسته
اوله و خیر و احسانی برانساندن توقع ایلک که رخساره حالی خالی
جباله زیب و زینت بوله

* بیت *

* انکچون دیدی سلطان شریعت *

* کوزل بوزلیدن استک اولسه حاجت *

وزیر ایتدی دبیرستان حکمنده حسن صورت سوره سن از بر قتلزل
و آیت کل حقیقنده خصال جیدده و صفات پسندیده دن غیری نسنه
بتلزلز را چوق کسنه اولور که صورت زیبایله قلوب ناسی ر بوده
قلوب چون نقد مقیاسی محک امتحانه اور یاور کم عیاروبی اعتبار
بولور امثال حکما ده کلمشدر که بر حکیم بر خوب صورت جوانی کوردی

جان و دلدن مصاحبتنه مائل اولوب ایلرو واردی تاسکه ماهیتن محک
 امتحانده آز مایش ایتدی مقدار کائن معیار اعتبارده بولمحق ایتدی
 ع ای دارنده کراولیدی دیار بیت (ره بمعنی برکهدر
 صورت دونی ماند هم) (آن یکی خیزدشکر آن لک ز بهر بوریاست)
 ملک ایتدن میم ملاحث و جیم جال اعتدال مزاجه دلدار مزاج معتدل
 صاحبک تر بیت قابلیتده دلیلدی چون بوملته دک تربیت اولمیری ممکن که
 آنک بعض اخلاقی سمت اعتدالدن سمت اختلاله مائل اولمش اوله حالاکه
 نظر تر بیت ارزانی یوریه مقرر دز که اکتمساب خصه ال ستوده ده
 درجه کماله واصل اولسه کرک ر برا که اثر اکسیر تر بیت خاک تیره بی سیم
 وزر و سنک خاره فی لعل و کوه و خون سیاهی مشک تاب و قطره بارانی
 در خوشاب ایلر نظم چون ایلر تر بیت خورشیدرخشان اولور سنک
 سیه لعل بد خشان بیت از تر بست کاب کوه کورد (خون
 در بر نافه مشک اذفر کردد) وان آهن تیره روی بی قیمت را اکسیر
 جود تربیت کنند زر کردد) وز برج و اب و ردیکه ای ملک پیرایه
 تر بیتنه آنک کردنی سز وارد که اصل خلقته جوهری وارد که
 هر خاک زروهر سنک جوهر و هر خون مشک اذفر اولمز فرضا که بر شخص
 لایحه بر کریم هر از سال جوی تر بیتدن آب و یوه و نقد قلبنه روز و شب آتش
 تأدیب و یوتنه تهذیب لایه تاب و یوه اندن حصول مهر و وفا احتمالی
 باطل و خلوص صدق و صفا توقعی بی محاصلدر

بیت

(بیدار کر بپروند چون عود) (رنیاید نسیم عود ازید)
 خسیس ند کلو که تربیت اولند دخی پلس و حبیت اولور سنک کبی که
 بوند فیه طاهر اولمز بلکه دخی نجس اولور بعض کابره دیوار محیلات
 ضمیره نقب اور مشدر بوباده خوب بیور مشدر قطع هر که
 دراصل ناکس افتاده است بتقالیب دهر کس نشود سک مکس

را اگر کنی مقلوب * قلب او غیر سگ مکس نشود * چون بومعنی
محقق اولدی احتیاط بودر که پادشاه او باش و اخلاطه اختلاط
قتلیه تا ورطه مذلته گرفتار اولیه نته که اول شهزاده صحبت کفشگر
واسطه سیله غل ذل عبودیه دوشدی و مؤ است جوهر بدن سرحد
وادی هلاکه بشدی شاه استفسار بیوردی که نیچه اولشدر اول
* حکایت * وزیر ایتدی روایت ایدر لکه دیار فارسده بر پادشاه
وار ایدی نیک سیرت و پاکیز سر یرت جهاندار لاق بناسنی رعیت پرور لک
اور مشدی و شهر یارلق سر پرند * معدلت * کوسه تزلک اقدای
اوزره طور مشدی * بیت * زمین عد لبیله معمور اولمشدی
جهان جو دیله مسرور اولمشدی (اتفاق بر یسری وجوده کلدی که
آثار رشد و نجات ناصیه سنده پیدا ایدی و انوار مجد و سعادت سیای
زیبا سنده هویدا) * بیت * سیادت نوری سیما سنده ظاهر *
سعادت لعه سی التند * باهر) انک * کشفند کف دست مقداری
خال سیاه وار ایدی پادشاه اکا نگاه ایدی بچک پریشان اولدی و حکمهای
زماندن اول نیسه علامت و نشان ایدوکن صور دی جله سی متفق
الکلمه ایتدی لر کتب فلاسفه سالعهده کور مشرکه هر کسده ده یومقوله
نشان اوله عنقوان عمر نه چوف بلیاته مبتلا اوله اما عاقبت صاحبقران
و کشورستان اوله * بیت * (غم دکل عمرک اولنده بلا) مشکل
اولدر که آخر نه اوله * ملک بومر نه ایله خوشحال اولدی و انک
تر بیتنه کال همتن مصروف قیلدی مکر جوار سرای ملکهده بر کفشگر
وار ایدی بی شرم و بیبیک و بی حفاظ و نا پاک ملک حق جار و حسن
جواره رغابت ایدوب اکا وظیفه معینه مر سوم و مر تب عنایت بیوردی
همواره سایه التفات ملکهده مرفه و آئوده حال کچر دی ملکهده
چون بش یاشنه کیردی و عقل هیولاتی مرتبه سندن عقل بالذک
درجه سینه ایردی طبعی ملاعیده مائل اولوب متصل کفشگرک

حجره سنده کلور کبدردی و آنک کلبه سنده لهو و لعه اشتغال ایدردی
وزیر کیفیت حال دن آگاه اولدی صحبت کفشگری دن شهراده نک منبع
ود فتنه بلکه کفشگری اول منزلدن قلع و قمعنه قصد ایدوب بلکه
ایتدی طبع شاهیه به که مظهر انوار الهی و محل فیوض غیر متناهی
پوشیده اولیه که نهال طبع صبیان سقامت و استقامت قابل و غایت لطافتندن
هر جانبده تحریک ایدر مائل اولور و می و رایامله اول حالت اوزره راسخ
استقامت اولوب بواور صلاح بودر که شهراده صحبت کفشگری منع
اوانه تا آنک اخلاق ذمیه سی ملکزاده نک طبع لطیفه سرایت ایتیه
ودنا ات همتی اول کوکب سپهر سلطنتی اوج عزتدن حسیض مذله
ایندرمیه که اندن انواع شور و شور و خطرات کلی صادر اولق محملدر
بلکه مقرر در ع کزنفس خبیث هر چه کو بی آید * ملک ایتدی
دیدیکک کبدر اما اول هنوز صیدر و صحبت کفشگری له مأوف و آنک
خانه سندن لهو و لعه ایله مشغوف * و الهی صبی و لوکان دنیا * مثالی
خود مشهور و معروفدر

♦ بیت ♦

(چشم کور کند کلور کور سه عجب)

(کو کلن اچر تنه که لهو و طرب)

باوجود که بنم فتنه ز یاده عزیزدر بلکه جان شیریندن لذت
احتمال وار که آنک صحبتندن منع ایدیکک خاطر ند ملال حادث و آنک
ملال خاطری بنم انفعاله باعث اوله اولی بودر که بر مقدار توقف ایدوب
بر مدت آرام ایده و زوجون قد و قامت چکوب نشو و نمابوله و خیر و شری
ونفع ضری تمیز ایده تازیانه تأدیب ایله توسن نفس رام ایده وز وزیر
خاموش اولدی شاه کفشگری دعوت ایدوب آنک حقه انواغ
عوامطاف ارزانی بیوردی و موا عید خسروانه ایله امیدوار ایدوب
ایتدی سن یزم همسایه من سن بوجیکر کوشه من سنکه الفت

(اوله)

طوتمشدر وخانه گاه مؤانست ایتشدر دیلمکه آنک انیس ورقبی
 اوله سن وآب و آتشدن محفظهده مبالغه قیله سن کفشکر دعا
 ایتدی وجین خدمتی زمین مذلته سوروب ایتدی ﴿ بیت ﴾
 کل باغ شه عالم افروز اوله ﴿ چراغ شی مشعل روز اوله ﴾ بن بنده
 بو منصب شریفه ایساقت مشاهده قیلن دم و یومقامه که مقصد
 اقصای خاص وعامدر کزنده استحقاق اکلن دم لیکن نظر شاهنشاهی
 برکیمادر که خلك تیره بی زروسنك خاری در و کوهر ایدر ﴿ بیت ﴾
 سنك وخاکه کر ایلسکدی نظر ﴿ خلك التون اولوردی سنك کهر ﴾
 امید وارم که میان عفت خسر وانه ایله وظایف خدمات بندگانه
 بروجله مؤدی قیلنه که عز استخسانه مقرون اوله الفصه شهرزادهیه
 خدمتی جائنه منت یلوب بی تکلف هرگاه بارگاه شاهدن کلبه سنه
 کتورردی بلکه بعض ایالیده حجره سنیده یاتورردی پادشاه کفشکرک
 شهرزادهیه بوهوادرلغندن زیاده فرح اظهار ایدردی کفشکر دخی امثال
 و اقرائی میاننده ملازمت پادشاه و خدمت شهرزاده ایله افتخار واستظهار
 ایلردی کمر خدمت شهرزادهیه بروجله در میان ایتدیکه کوندن کونه
 پادشاه حضورنده رتبت قر بی آرندی تا کلیا معتمد علیه اولوب چوکان
 خدمت سلطانی ایله کوی شرفی اقرائی میانندن قایدی ﴿ بیت ﴾
 سیدر عزته خدمت ییلورل ﴿ آنکچون جائله خدمت قیلورل ﴾ هر وقت
 شهرزادهیه حجر اودشتی کشت ایتدرردی وصباحدن احشامه دک تماشا
 وعشرنه مشغول قیلوردی وگاه کا تفرجگاهلرده کیجه ملک دخی
 واقع اولوردی اتفاق بعض اوقاتده بلکه سفر عراق لازم کلوب
 حواص و خدمندن جم خفیر وجسع کثیر ایله عزیمت سفری مهمم
 قیلدی پس کفشکری طلب ایدوب مجددا شهرزادهیه اکا سپارش
 ایدوب حفظ وحراستی باینده نأ کید ایتدی وکشت باغ وراغ وسیع
 کلزار وحر غزاره اجازت و یروب ایتدی

﴿ مثنوی ﴾

بهار ایامی کلدی ای کفشکر * زمینی زین ایدو بندر ماه آذر
 نوای قری و آواز بلبل * جهان باغینه مهالیدی شور و غغل * بو طفل
 نازنینه اول هوادار * که ایده کشت صحرا کاه کلزار * بوموسمه ارده
 اولور خانه دلگیر * قوسیر اتسون اولنجه سپردن سیر * آپلسون کل
 کبی کلشن چمنده * دوشورمه غنچه وش کوکایی بنده * کفشکر دخی
 جبین ضراعتی زمین مذلتنه سوروب حلقه اطاعتی درکوش و غاشیه
 خدمت و عبودیتی بردوش ایتدی و تعهد احوال شهزادهیه بروجهله
 اشتغال ایلدیکه کندی مهماتن بالکایه فراموش ایتدی مکر نواحی
 شهزاده ملکک بر باغی واریدی که نسخه روضه رضوان و نمونه نزهتگاه
 جنان صبا بنفشه سنک زلف پرچینندن نافه مشک تاتار کبی معطرو
 شمال جعد پرشکن نسریندن کلبه عطار کبی بخار ریاحین جنت
 ازهار کلزارندن شیمه طراوت دلدردی و سدره طوبی اشجار کونا
 کونندن قامت موزون استعاره قیلوردی * مثنوی * لطافتده ایدی
 چشندن نشانه * ایچمنده نیچه ککوثرل روانه * کناری سرو عرعر
 بینهایه * اثرل طعنه طاشن منتهایه * زمینی روضه رضوانه بکر *
 درختی سدره و طوبایه همسر * نوای بلبل و آواز دراج * دل و جان
 نقدنی ایلردی تاراج * شهزاده که بوستان سلطنتده بر نهال متمایل و جان
 و دلدن اول باغک تماشاسنه مائل ایدی بر زمانده که شاه سفر دور داشته
 کتدی شهزاده عادت معهودی اوزره تماشای باغ مزبوره میل ایتدی
 خدامدن برقاج غلامله که خدمتده دائم لازم و آستانده ملازم ایدیلر
 سرو کبی جانب باغه خرام قیلدی کفشکر کوردی که شهزاده نک
 افسر زرسرنده و جامه پر کوهر برنده و جواهر بیکر کنده طینت خسیس
 و سرشت خبیثی مقتضاسی که مکر و خیانت ایدی ظهوره کلوب اندیشه
 ایتدیکه بوتاج زرو جامه مجوهر و بکر پر کهر نیچه بازار کانه سرمایه دکان

بلکه راس المال هزاردر یاوگاندر حال پدیری دارالملکدن دور و مادی
 جمع اهل حرمله قبضه تصرفده مغلوب و مقهور در صلاح و صواب
 بودر که بر حیلله فکر ایتم تا بو پسری دیار ماوراء النهره بلکه اندن
 دخی بعید ولایت و شهره الرب کیدم پیرایه و لباسن بلکه کنندی نفس
 نفیسن دخی بهای کرانه صانوب باقی عمری جهان فانیده تمام فراغت
 و کمال رفاهیت ایله کچرم * بیت * چون جهان باقی دکل اولز
 زمانه برقرار * فرصتی فوت ایله ال و برمشیکن روزگار * عاقبت اول
 خاکسار هوای نفس غداردن غبار فتنه بی مشار (و آب روی امانتی
 زمین خیانتنه نثار ایتدی و مخدومنه قصد ایدوب کنندی غلامنه که
 محرم اسمراری ایدی بوسری اظهار ایتدی و خدامک هر برین برنوع
 دارو یله لایعقل ایدوب شهراده نک دخی عقلنی زائل قیلوب اول دره
 صدف سلطنتی زر و زبور ایله کوهی بر صندوق ایچره یاتوردی
 چون شب قیرکون جامه کجلی بی در بر و عمامه قیری بی بر سر ایتدی
 * بیت * چون یننه نور دید * کردون * ایتدی خلوت سرای شده
 کون * صندوقی برجازه به که باد تیز کرد بوسر عتله کرد راهنه ایرمز *
 و سپهر جهان نورد سرتا سر دیده ایکن اثرین * کوره مز ایدی
 * منوی * نیجه جازه کیم براشتر مست * اوکنده کوهدر هامون
 کی پست * اشاغنه تیز اینزسیل رواندن * بو قرواون چیقار دود
 دخاندن (استوار ایتدی و کنندی بر سمنده سوار اولدی که عمر کامرانی
 کی رونده و اجل ناکهانی کی رمنده تیرک تیرلکده سکرین کسردی
 برق چالا کلکده جکرین بقردی ارشاء عنان ایتسدر و همدن کوی
 مسابقتی قاپردی تازیانه کوسترسل برجله ایله چنبر آسماندن کچردی
 * منوی * ایرهمزدی توزینه باد صرصر (یدی منزله ایدی اکا
 هفت کشور * ایاغ التنده قالم دیونا کاه * اوکندن صاو یلور باد
 سحر کاه * غلامن دخی بر باره باد پای آهنگای رعد صدا و عالم پتایه

سوار قیلدی * بیت * صهییل ایتسه سهیله ایره هیت) هجوم
ایتسه رجومه ایده سبقت ایکی آت دخی یدوب ویات و پراخی مهیا
ایدوب یوله کیردیلر تباشیر روز کیتی فروز ظهور ابدنجه مسافه
دورودر از قطع ایتدیلر علی الصبح بر مقدار آسایش ایدوب ینه سوار
اولدیلر و برق کبی مضایق مسالک و مناہل مهالکدن مرور و عبور
ایدوب ایکی کونده سرحد ممالک شاهدن کچوب بر ولایت دخی
ایردیلر یوجانبده خدمتکارلر هر بری برکنارده دوشوب تانصف
نهاره دك بیمار اولدیلر و اول دارونك کیفیتدن افاقه بولمدیلر آخر
الامر باغبان انلرک حائنه مطاع اولوب هر برینه روغن بادامله سرکه
نچرخ ایتدیلر و عقلاری باشلر ینه کلدی چون شهرزاده و کشفکردن
اثر کوره مدیلر و اطرافنی چندانکه جست و جوایتدیلر نام و نشانلرندن
خبر بیلدیلر ضروری کیفیت واقعه دن ملکه بی آگاه ایتدیلر ملکه
سو کوار سوار اولوب باغه کلدی و اول سرو خراماندن اثر کوره مدی
و اول کل رعندان مشامنه شمه ایره مدی

* قطعه *

* رقص بیاغ سرو خرامان من نبود *

* وان نوشکفته غنچه خندان من نبود *
چون ابرنوبهار بهر سو کریستم * کان سرو پیش دیده کر بان من
نبود * چون مادر مهربان نور دیده سندن نشان بولدی * فغان
جانکدازه آغاز قیلدی و فریاد سوزناکی منزل سماکه یتشدردی
* مشنوی * دگیر کبی دوکوب کوزی یاشینی کھی * کوکن
دو کردی که یاشینی) بیر یغمور کبی یاشی یغردی * توتونی آهنگ کوکه
اغردی * یوردی تا اطراف واکنصاف باغی قدم طبله نک و پوی
و نواسی و ضواحی دشت و راغی جسد و جهده جست و جوی ایده
چون تغمص فراوان و تجسس بیابانده نصرکه سر منزل حصول مقصوده

وصول میسر اولدی قاصد دلر نا امید دونوب صوزت حالی عرصه
 عرضه انها ایتدیلملکه نك جوهر رطوبت غریزه سی آتش فرقت
 ولد عز بنندن ذوبان و شمع سوزان کی شعله هجرانله یانوب مضمون
 حالندن بوییتک معنای عیان اولدی بیت * دارم امشب
 کرمی در سر که نشیم ز پای * تاسرا پای وجود خود نسوزانم
 چو شمع * اول کجی بی تمام یقینار و بی آرام سوز دله اتمام ایتدی
 وعود دود دلی سقف افلاکه دکوب و سینه درد پروردندن برآه سرد
 چکوب ایتدی بیت * همچو صبحم بکنفس باقیست کردیدار
 یار * دلیم کورخ نماید جان برافشانم چو شمع * اخرار جعی الی ربک *
 پروانه سی یتشوب شمع روح روانی (کل من علیها فان تبدی بادیه
 سویندی و خرمن حیاتی شعله آتش هادم اللذات الیه کویندی
 ع * رفت از بن کارزار و خار حسرتش در پیا بماند) مجاوران
 حرم فی الحال صورت واقعه بی برید هامون نور دله ملکه ابلا ع
 وایصال ایلدیلر ملک دخی بال استیصال الیه معاودت ایدوب دار الملکنی
 مستقر اقبال و غم عز و اجلال قیلدی و فراق فرزند وزن دلبندندن
 دایره امکانده اولان جنح و فرعده قصور قومدی عاقبت کار خط
 مصابره باش قویوب ناچار حبل متین اصطباره تشبث قیلدی
 بیت * در چنین جایی چو با پیر خرد کردم رجوع * کفایت
 مرجع نیست جز انا الیه راجعون (بوجانبندن کشفکر اول ماه سپهر
 سلطنتی شهر دن شهره کز دیروب ولایت ماوراء النهره ایتدی جواهره
 دست تصرفی دراز ایتد کد نصر کره انی بر تاجره بیع ایتدی ملک زاده
 اون ییل مقداری بازرگان خدمتده اولوب نهال قدی ماء تربیت الیه
 نشو و نما بو ابواب ملاحه و مصیبتده بر غایت ایتدی که یوسف مصرینک
 بیع رواجی فاسد و بازار حسینی کاسد ایتدی

بیت

* صائلدیغنده یوسف طار تلدی کرچه مسکه *

* سن جانه طار تلورسن ایلق سن اول بهایه *
 هر بار که اول کل بخار کنار خانه سندن طشره کلیدی هر کناردن
 خاکپایه هزاران جان و دل نثار ایدرل ایدی و هر گوشه دن اول سرو
 سر افرازک قد عمری دراز اولق ایچون دست دمای جانب سمایه رفع
 ایدوب نیاز ایدرل ایدی * بیت * بشهردی که گذشتی برای دیدن
 بد * هزار دست دعا ز آستین برون آید * بازر کان اهل تمیز و صاحب
 کفایت و ذهن و ذکا و فطنت و ده سده آیت ایدی چون شهراد نیک
 بو حالن مشاهده ایددی و کندویه ایددی من بعد بو غلامله مصاحبت
 بکا مصلحت دکلدور براهه اکر پرده خفاده پنهان ایدم بود و نابودی
 یکسان اولور و اکر میان ناسده عیان ایدم آتش فتنه همچان ایدوب
 خلق جهان آنک تماشا سنده حیران اولور * بیت * رسید دلبر
 من ای نظاره کی زنده (بند دیده کرت جان بکار می اید * صواب
 بودر که بوفارس میدان ملاحتی تحفه رسمده پادشاه فارسه و یرم کرم
 شانله دفتر جود حاتمى طی ایتشدرو بذل احسانله جراید سخای آل
 بر مکه خط نسیان چکمشدر مقرر در که بو غلامک بکا اضعاف قیمتی
 انعام بیورسه کرک بو واسطه ایله پای استظهارم فرق فرق دانه ایرسه
 کرک پس بازرکانی انی دیار فارسه ایلنوب تحفه طریق ایله ملکه
 پیشکش چکدی پسر شاه فارس کنار بدر و مادر دن اون ییل مقداری
 جداد و شوب ماه تمام کی منزل چهارده ساله یتشوب * بیت *
 چارده ساله بتی چایک و شیرین درام * که بجان حلقه بکوشست به چارده
 اش * ینه خانه شرف و مجده و خاندان ابابو جده رجوع میسر اولدی
 ملک فرزندن حالتدن غافل بازرکانک غلامنه تشریف قبول ارزانی
 بیوروب خدام خاص سلکینده انتظام و اختصاص و پردی و علی

الدوام آنک تربیتی باینده اهتمام یوروب از زمانده اقرانی میاننده امتیاز
بولدی واول صیرفی ابله که دایم خزانه ملکه ملازم ایدی و تقدیم جواهر
و تمیز لائی زواهر ایچون اول آستانه به ملازم ایدی مألوف و مأنوس
اولمش ایدی همواره اگا تعظیم و رعایت ایدردی و هر تحفه دنکه ملک
اگا احسان ایدیدی جوهری به حصه سن عنایت ایدر ایدی جوهری چون
غلامک کمال بحر مین مشاهدده ایددی طبع بد که هر نندن طبع خام
ظهور ایدوب کندی به ایددی بر حیلده ایلده ملکک خام خاصن کنورده بم
و اگاسنظهارله خزانه ک مهرین بوزوب ذخیره وافر و جواهر فاخره
الده که توریم پس شهزاده ایددی ای سرو آزاد و مراد دل ناشاد
هر گاه انواع احسان و اصطناع ایلده بوکینه پی یاد ایدرسن و هر کون
اصناف الطافله خانه دل نامرادی اباد ایدرسن دیلمرکه بنده
خدمات پسندیده ایلده اول احسانلرک بعضیسنی مکافات قیل (و هل جزاء
الاحسان الا الاحسان) بنده حقنده مبذول اولان بعض مکارمک عهده
سننن کلام ملکک خاتم مبارکیده بر اسم مر تسمدر که نقش خاتم سلیمانیدر
هر که کیم اول نکین ایلده برانکشت میسر اوله خنک مرادی زیر راننده
منقادر و ملک جهان معمار فرما نیله اباد اوله

بیت

کویا مهر سلیمانست نقش خاتم

هر که باخود وار و آیدور نکین ملک جش
اکر بوزجته متحمل اوله سن واول محملده که ملک شکر خواب
استراحتده مستغرق اوله اول انکشتی آهسته انکشتندن چیقاروب بکا
کتوره سن تا آنک مهرنی سنک ایچون یازدم برخانک فصنه قازم عن
قریب سر بر ساطنت فرجال باکالکله زینت بوله اما بشرط انکه عمل
وزارتی بکا مقرر قیله سن (ع) بخشی مر از خوان نوات نواله (جوهری
شهزاده یدو نقش غریب ایلده فریب و پردی تا کیچه خوابگاه ملکه کلوب

دست جرأتی انکشت ملکه دراز ایتدی و آهسته آهسته خاتمی انکشتندن
 چبقارمه آغاز ایتدی بواشاده ملک بیدار اولوب غلامه ایتدی سنک
 خود اسباب تجملده قصورک یوق مال و منالین سکا کفایت ایده جک
 وار بو جرئه باعث ندر راست سو یله که بو خاتم سنک نه مصلحتیکه
 یرار شهرزاده تقریر جعندن عاجز اولدی و نایره غضب قلب ملکهده
 ملتهب اولوب سیاقی طلب قیلوب وانک قتلنه مشال و یردی سیاق
 هماندمکه غلامک اندامیدن جامه سن چیقردی اول خال سیاه که شاه
 انک کیفیت حالندن آگاه ایدی انک کتفنده نمایان اولدی ملک اتی
 مشاهدایدیجک بی هوش اولدی سیاقده ملکک بو حالتن کور یجک
 سیاستدن ال چکدی چون شاه کندویه کلدی فرزندنک کوزلرین
 او پوب ایتدی ای نور دیده صحبت کفشکر زارق بی بو کرداب فراقده
 اتدی شهرزاده دخی عذرلر دیلوب ایتدی ای شاه طلمناه محبت جوهر
 ی کراه بی دخی بو کستاخلغه نحر یض ایتدی شاه جوهری یه
 سیاست بیوردی و شهرزاده یه نصیحتلر ایتدی که حال ماضیدن عبرت
 اولوب زمان مستقبلده بد اصل و ناکسلر صحبتدن اجتناب ایده تابو
 بلارک امثالنه مبتلا اولیه بو مثلدن غرض بودر که خاطر عاطر شاهی
 یه ظاهر اوله که ناکس و خسیس النفسلر ایله مصاحبت شاهی بنده و
 بنده بی سرفکننده ایلر زکر دخی اول مقوله دندر که آنک مخالفتدن
 حذر واجب اوله حالبو که ملک انک تربیتن سرحد فراطه بتور مشدر
 و اعلائی درجه رفعتی کوشه دکان ایکن پایه حرمتن فریق فرقده
 بتشدر مشدر شرط احتیاط بودر که انک تقریر بنده افراط انیمه و
 تربیتند جانب اعتدالدن تجاوز بیورلیه که مبادا اکاخلال کلی مرتب
 اوله که تدارکی حیرا مکانده داخل اولیه شاء کلام وزیره التفات
 ایتوب ایتدی ار باب دول ملهمون ملوک و سلاطین بی تلقین دولت بر
 امره شروع قیلر و بی مدد الهام مهمام خطیره خوض بیوزمرلر نسب

کرم و خاندان قدیمک شرف ذات و کمال صفات آدمیده نه مدخلی
وارد رسب احترام و موجب اجلال و اکرام مآثر فضل و ادب و مفاخر
اصل و نسب دکلدر

❖ مشنوی ❖

از هنر خویش کشاسمیه را ❖ مایه کن نسبت دبریندر
آب کهرهای کهن را مجوی (در جو کهن کشت بود ز دروی) شریف
و برز کواز دیمک اول کسه به سزاواردر که پادشاه وقتک نظر اکسیر
اثار نه مظهر اوله ملوکعالیشاندر برسی بومعنائی بوکله ایله بیان ایتمشدر
که ❖ نحن الزمان من رفعتناه ارتفع ومن وضعناه أنضع * یعنی
هر کسه بی که دست تربیت ایله رفع ایده و زسر رفعتی فرق فرقندانه ایر
وانک که پایه قدر بن پست ایده وز کوکب بختی حضیض مذلت ایله
نسیم لطفن نسیم ایسه نیجه شور زاری رشک کلزار ارم قیلور برق
قهر من تبسم ایسه هزار خرمن اعتباری باد فثایه و بر ❖ بیت ❖
نسیم لطف من اسیدی روی خاکه اگر ❖ حیات تاز بولیدی ایچنده عظیم
رمیم ❖ سوم قهر من ایسیدی قهر بحره گذر ❖ صدف ایچنده اریه
کیدی در بنیم ❖ چون بز بر جوانی دست همتله خاکدن کوتردک
فرق رفعتن ذروه افلاکه یتوردک امید و از رکه کائنز آنده خطا قیلیمه
وز بر چون قدم همت شاهی انک تر بیتی باینده ثابت کوردی ساکت
اولوب بردخی اول نوع کلامه اقدام ایلمدی اما چون حال بر زمان بو
منوال اوزره کچیدی نر کردست اختیار بن کشاده و تربت اعتبار بن
حدودن زیاده کوروب پای خدمت دایره استقامتدن طشره چیقارمغه
آغاز ایلمدی و بیم و امید و وعده و وعید ایله موال خلائقه دست تصرفی
دراز ایتمد ناکاه دختر شاهک تاجی ایچون بعض جواهره احتیاج واقع
اولدی اول نوع که مقصود ایلمدی نه خزانه عامره ده موجود بولندی و نه
شهرک جوهر یلمندن اله کیدی زر کر تجسس و تفحص ایلوب خبرالدی

که ربابزرگان قری انجلین جواهره قادر در بلکه انک در جنده اول مقوله
جواهر وافر در زر کر طلب جواهر ایچون برکسینه کوندردی دختر
وجود جوهر مقصودی انکار ایدوب اول قدر که مبالغه لایتدیلر
فائده ویرمدی القصه زر کرانی جبروا کراهله بارگاه کتوروب دخترشاهه
ایتدی بکامعلوم اولدی که بوبازرگان بچه نک بچه عدد کوهر آبدار شاهواری
وارد که تاصیرفی فلک جواهر زواهر انجیمه طبق زبرد نکار اسمانده
جلوه ویرمشر دیده مردم و مردم دیده ضفاوضیاده اول لالی آبدار
مثالی مشاهده ایتمشدر وتادایه در یادریتمی مهد صد فده پرورش
قیلشدر عناص بصیرت اول کوهر یکداتهل مانند ن کورمش
واشتمشدر بیت ﴿ (چوزهره بخووی درخشنده کی) (کرو
برده از مہتابند کی) وانک تصرفده بخدو بی عد یافت رمانی
وارد که مادر خورشید تابان رحم کاند ه هزار خون جگرله پرورش
قیلشدر و کوه سکندل نیجه ییل مهد سینہ سندن اتی جانی کبی
صاقلشدر

﴿ مثنوی ﴾

(قظرهای باد را مانند که در هم کام وی)

(منعقد کرد و درون جامهای اهل فام)

ونجه قطعه زمرد در یحسانی واردری دیده مردم چشم افعی کبی انک
نظاره سده خیره قالور و مردم دیده اول سبز دلکشانک مشاهده سندن
نورضیا حاصل قیلور بیت ﴿ (زونور بصرفن و دوم معلوم شد)
(گز سبز شود روشنی چشم فرو ن) ودرج جواهرنده هزار قطعه اهل
بدخشان وارد که کلزار بستانی کبی ابصار اولی الانظارده آتش پرتاب
کبی التهاب ایدر ونجه دایه خوشتر نک صافی قیروز ه سی واریدی
که سبز آسمان لطافت الوانی اندن اکتساب ایدردی بیت ﴿
العلش نمونه زسهیل عقیق رنگ) (قیروز اش چرخ نشانه از چرخ سبز فام

(ملکه)

ملکه فرمان ایتمک کرک که بود دختر اول جوهری حاضر قبله وقت
 وقت هر نه ایسه بزدن اله اگر طوع و رغبت ایله احضار ایدب بها
 تعیین ایدرسه فیها والاتهدید و تأدیب ایله ایله دیدرتمک بلکه تشدید
 و تعذیب ایله کتدرتمک کرک شهزاده دختر بازگانه احضار جوهر
 ایله فرمان ایتدی دختر حصار انکاره تحصن ایدوب * ایمان غلاظ
 و شداد یاد ایتدی که اگر چه بنده جوهر چو قدر اما ستر توصیف
 ایتدیکنر اوزره بوقدر جمع مخزون و مکنون عیان ایتدی و کندوده
 اولان خرده و بزرگاری در میان ایتدی زر کرک معیار اعتبار نده تمام
 عیار کلدی و تصریح و تعریض ایله ملکه بی زور و زار ایله اقرار
 ایتدر مسنه تحریر ایتدی (دختر شاه خود بین ناقصات العقل والبدن
 * جام جهالت انجامدن مست بخود ایدی دمدمة شیطان انسان اکا
 یار و مخوت سلطنت تجر نفس خونخوارنه مددکار اولوب بازگان
 زاده بی پنجه شیر شکنجه و عذابه گرفتار ایتدی دختر بیمار زخم
 چنکال عقابین عقابه تحمل ایده میوب مرغ روحی قفس تندن اوچوب
 اشیانه عدمه کندی مادر و پدر و سایر متعلقات دختر فریاد و نفیری
 چرخ اثر و کوش ماه و تیره ی تور دیل روزیر صافیضیر صورت واقعه بی
 نقیر و قطمیر اوح خاطر شاهه تصویر ایتدی * ملکه بوفضاحت
 دودی که روزه حرمندن صعود ایتدی زاویه سینه سن تیره و دیده
 غیرتن خیره قیلدی اگر چه ظاهر اظهار جلالت ایدوب اول حکمی
 امضا ایتدی اما تلافی طریق ایله ورثه دختری نواخت ایدوب مال
 بسیار ایله ارضا ایتدی و دخترن نظر شاهانه دن دور و عاطفت بیکرانه دن
 مهجور ایدوب اولتم ستمکارک مصاحبتی شاعتی ایله شهزاده نامسدار
 درجه اعتباردن ساقط اولوب کوکب قدری حسیض منلته هابط
 اولدی و زر ~~ر~~ ستمکر بیم انتقام سلطانیدن فرار ایدوب ترک دیار
 اختیار ایتدی شهزاده بونی مناسب ~~ر~~ وردیکه برقاچگون شهردن

چقوب ملک باغنده ساکن اوله واول وقت که تلاطم قهر شهر یاری
سکون بوله وزبانه غضب جهان سوز بادشاهی انطفا پذیر اوله بعض
خواصک دامن شفاعتته تشبث ایدوب ینه حر مسرایه خرام قبله پس
دختر دایه و مادر ایله پدر ینک باغنه کندی زر کر بو حالدن خسر دار
اولوب ملازمت ملکه ینه شتاب ایتدی شهرزاده زرگری کوریچیک
اضطراب ایدوب ایتدی ای بد کردار و شوم دیدار حیف هزار حیف
اول نظره که سکا دکل بلکه سنک صورتک نقش و نگار اولان دیواره
متعلق اوله

بیت

حیف باشد نظر بدیواری * که برو صورتت نگار کشند
کسیرو کلدک که برفته غبار بن دخی قوپره سن و طریق طمع و غرض
ایله برفساد کلی به دخی باعث اوله سن یوری وار کیت ملازمت
آستامدن فراغت ایت که من بعد سنک ملاقاتک بکا و بال و شنکله
مصاحبت احتمالی محالدر زر کر خائب و خاسر شهرزاده خدمتندن
دونوب کندی و سراسیمه و پریشانحال جان و باشن الوب بیابانه توجه
ایتدی کیدرک اخشام اولدی و ابر تیره پرده سیاه قاضی فضای هوا به
قالدردی و باد پرد نفس سرد ایله ستاره لک چراغن سویندردی
بیچاره بواصل زمانده که کویا عرصه زمین اوزره پرویزن آسمان
غبار نیل الیشدی و توده هوا دوده قیبر و قطرانه بولانشدی
بیت * قنادیل شب قیبری چو یاندی * هوا دودیله قطرانه
بویندی * پریشانحال قدم استعجال ایله کیدرکن قضای الهی اول
صحراده شکار سباع ایچون بزچاه حفر ایشلرایدی اتفاق بز بیروبر
پوزینه و برمار اول چاهه دوشمشلرایدی زر کر که خلقک رهگذری
اوزره جفا چاهن قازرایدی راه راستی قویوب بوجانورلک عقبه
او یوب اول چاهه دوشدی * مثنوی * ای که نواز ظلم چاهی

میکنی * ای برای خویش چاهی میکنی کرد خود چون کرم پیل بر منز (
 بهر خود چه میکنی اندازه کن) بو حیوانات که فر چاهه دوشدیلر چون
 چله سی دام بلایه گرفتار اولدیله هر بزی کندی تشویشندن آخره ایدیه
 متعرض اولوبوب نیجه کون بو حال اوزره قعر چاهده قالدیلر تا بر کون
 اهل شهر دن بر سیاح عزیمت سفر ایدوب اتفاق راهی اول چاهه
 راست کلدی وانلری بو حالده مشاهده قیلوب پریشا نخطار اولدی
 و کندوبله فکر ایتدیکه سایر لر چاه جهنم اما بودرد مند آدم او غلودر
 بو ورطه محبته گرفتار اولوب بادیه مماته قریب و سر منزل حیاتدن
 بعید در مقتضای مروت بودر که هر نه وجهله که میسر اوله خلاصنه
 سعی ایدم و بو عالمک ثوابی بوم لایفیع مال و لایون * ایچون ذخیره قبل
 پس بر رسن بولوب بر طرفن بر بیره ابر کتدی و بر جانین قعر چاهه صار
 قندی فی الحال پوزینه یا بشوب سر چاهه بتدی بردفعه ده دخی مار
 مسابقت ایتدی او چنجی نوبت بر پنجه سن رسنه ایلنوب چیقدی
 چون اوچی بیله جان عز بزی خلاص ایتدیله سیاحه دعا ایدوب
 ایتدیله * بیت * کار دوات باشند نه سعی ماگز کاه کاه) چون
 تو مطلوبی بسر وقت طلبکاران رسید) بطش اول که سندن هر بر عمره
 منت عظیم حاصل و نعمت جسم واصلدر اما حالیا بزه ائک مکفاتی
 میسر و مجازاتی متصور دکلدر پوزینه ایتدی بنم مقام اول کوه
 دامانده در که بوشهره متصلدر اکر التفات اولنوب منزلن مقدم میونه
 تشریف بیوریلورسه امیددر که اداء حقوق خدمتنده قصور واقع
 اولمیه (بیر ایتدی بنم دخی مقام حوالی شهرده فلان یشه در شویله که
 اول موضعه کذر بیورسه سن مقدور وقت اولدینجی قدر رسم خدمتی
 برینه کتورم مار ایتدی بنده مکانم بوشهرک باروسی ایچنده در
 شویله که سعادت مساعدت ایدوب کلبه احزانه قدم رنجه بیورسه سن
 بقدر الامکان بوا حسالت مکافاتن کورسه سن اما عجلاله الوقت بزدن سکا

بر نصیحت مناسب در که انک استماعی سکا فرض وواجب در زتهار
 بوکراهی زندان جاهدن چقارمیه سن که آدمی بدعهد اولور
 واحسان مقابله سنده اساعق لازم ییلور انک جلال ظاهری نه فریفته
 اولمق وقیح باطن ومضرت اختلاطنندن اختیار طقیلمق **ک**رک
بیت (بکر از صورت وسیرت بوفادار از انک * آدمی شکل
 بود کو بتراز دد باشد) اکثر اهل عالم آرایش صورته مانلار واصلاح
 معنادن غافل در علی الخصوص بو آدم نیجه دمدر که بزمله همدمدر (ع)
 صورتا یوسف در معناده کرک) انک خصلتی تمام تفرس ایدوب سیماسنده
 شمه وفاماشا هده ایتمشن مشر بنده علامت صفا معاینه قیلد مشر در

بیت

وفاجوی زخوبان که هیچ کش نشنید

(بهیچ دور ز کازار وهریوی وفا)

بزم نصیحتمنی سامعه قبول ایله استمرسک و بو بندمن موجبله که
 محض اخلاصدن منبعندرایش ایتمرسک بر کون اوله که نادم اولاسن
 اما سجره ندامت مغروره ملامت اوله سیاح انلره اعتقاد کلاترینه التفات
 ایتیموب طرف رسی قعر جاهده صالی و پردی و مناصحت یینرضی کوش قبول
 ایله استماع ایتیموب زرگری دخی طشره چقاردی زر کر سیاحه اعتذار
 ایدوب شاهک بوندن اعراض و نقر تندن و کندینک خوف خشیت
 و وحشت و هشتندن بر شمه اظهار ائلدی و قضرع ایدوب التماس ایلدی که
 بر کون انک جانبیه قدم رنجه قیله شاید که ایتدی یکی احسانک مکافات
 شرطن یرینه کتوره سیاح ایتدی حالیا پای عزیمتی رکاب سیاحته
 قومشدر برقاچکون عرصه زمینده کتسم و قدم غزم ایله اطراف عالمی
 سیر اتم کرک اما شرطمن بو اولسونکه اگر قضادن امان میسر اولور سه
 وقهرمان قدر مساحت کوستر سه بر دفعه دخی شرف صحبتکله مشرف
 اوله وزو نعمت وصال کزی غنیمت بیله وز (ع) **ک**ر عمر بود باز

بخدمت برسم * بومعهاده اورره بری برین وداع ایتدیلر وهمان
 اول مکادن هر بریسی مقصدلر بنه کندیلر سیاح دونوب بولنه کیردی
 زرکر شهره کلوب برکوشده مغزوی اولدی پادشاه زرکرک تربیتدن
 یشیمان ومواعظ وزیری استماع ایتدیکندن منفعل و پریشان ودخترک
 ششاعتدن تمام منقبض و بالکایه انک جانندن منفرد و متعرض
 هر بار بیکه مادر ی تضرع وزاری ایتدی شرف التفات بولدی وهر
 چندکه اکا بروسائل شفاعته تشبث ایتدیلر موقع قبولده واقع اولدی
 نابو حال اوزره بریل کچدی سیاه نیخته مسالک قطع ایدوب چوق ممالک
 سیر ایتدی و بومدمده تمام اوج یوز عدد زرخالص تمام عیار اله کتوردی
 اخر داسیه حب الوطن ظهور ایدوب کندویله فکر ایتدی هرچندکه
 دیار غربته اهوالم تمام مراد اوزره در ساعت بساعت دولت
 دنیا که سرمایه سعادت عقبار از دیارد اوزره در * بیت * کوکله
 طولدی آرزوی وطن * جان دماغن پر ایتدی بوی وطن * هوای
 منشأ و مولد من اجد غایت ساز کار و آب سر چشمه وطن کام دلدده زیاده
 خوشکواردر * بیت * اگرچه ترکس وانهاز سیم وزر سازند *
 برای ترکس وهم خاک ترکستان به * پس دار غربندن وطن اصلی
 جاننه یوز طودی وشب هنگامده اول یوزینه نک مقامی اولان کوهک
 دامنه یتوب انده نزول ایتدی کجند دن بر مقدار کفیک قضای الهی
 ایکی دزدخوز بز فتنه انکیز مرغی خنجر گذارا نلرک زخم سهم دلشکارندن
 وهم ایدردی و سماء نیزه دارا نلرک هول تیغ خونبارندن توس ترسی
 یوزنه چکر ایدی * بیت * چو چشم دایران پر کین و خونریز *
 بقصد خون مردم تیغهاتیز * اول منزله اتی خالی بولدی نقد
 جنسندن نسی واریسه الوب الن وایاغن خم کمنده ایله محکم بغل دیار
 و بر خطر ناک وادی به که شارعدن دور ایدی شویله که بسته و شکسته
 بر اقدیار بیچاره بادل صد باره کندویله فکر ایتدیکم هنوز که حیاتدن رمق

و صفحه زندگانیدن سبق میسر در شهد حد و شکر شکر رب العالمین
 کام دلده مکرر ایتمک کرک بیت * هر ایشکره خدای یاد ابله *
 خاطریادی ابله شاد ابله * قلبی ایتمه بر نفس غافل * غافل اولق خطادر
 و عاقل بر بلا کلسه دی بونی ناکاه (حسبی الله لا اله سواه) مرد سیاح اول کچه تا
 صباح مزاج ناساز کارنه دروی صبر مر ابله علاج ایدوب حکم قضا
 و فرمان قدره رضا و یردی وقت سحر ده درد قید و بندله بی طافت اولوب
 فر یاد و زاری به آغاز ایتدی

بیت

* فر یاد بسی کردم و فر یاد رسی نیست *
 * کویا که درین کنبد فیروزه کسی نیست *
 و ابر دینه سندن باران حسرت یا غدر و ب و دود سیاه آهی آسمانه
 اغدیروب ناله جانکدار له ایتدی دریغ که بو مهلکه عناده بیچاره
 قالدیم کمنه بنم حاله مطلع اولدی و بودرد جانسوز له جده فنایه
 طالیم کشتی امیدم کنار خلاصه وصول بولدی * مشنوی *
 بندله ایاغم الم بسته حسرتیه ضعیف و دلخسته * بریکا محنت جلای
 وطن * بر یکاشدت بسلائی رسن * بو محمله مکرر بوزینه طعمه
 طلبنه کنامدن چیقوب اطراف دشتی کشت ایدر ایدی بو آواز دردناکی
 اشیدیمچک بوسدادن آشنالق رایحه سن استشمام ایتدی (ع) آواز آشنا
 نفس روح پرورست * و هماندم صوتک عقبجه کیدوب سیاحک سر
 و فتنه کلدی چون یار قدیم بسته بند بلا کوردی چشمه سار چشمندن
 سیلاب خونین روان ایدوب ایتدی ای یار عزیزنه حادثه حادث اولدی که
 سن بو بلا بندنه دو شمه که باعث اولدی سیاح ایتدی ای برادر محنت آباد
 دنیاده بر فرد بی غصه جراحات جرعه راحت نوش ایتمشدن و خرابه
 روز کار ده بر احد بیرنج و آفت بر کنج اطافت کورممش و اشته شدن
 بیت * کس عسل بی نیش ازین دکان نخورد * کس رطب بی

خار ازین بوستان نچید) هرگاه که بر گمسته بونکته دن آگاه اوله و بو
 اسرار دن خبر دار اوله نه غصه خار آزارز ما نه دن ابرخان کبی
 اشک ملامتی ریزان ونه جلوه ازهار تازه عذار روزگار ایله موسم بهار
 کبی طرح طرح و طرد احزان ایدر که نه انک غممه مدارا میسرونه
 سرورنه قرار متصور در * شوی * انک کیم عقل کامل اوله یاری
 * جهان حانندن آور اعتباری کوروب بوچرخ کردان اضطران
 * زمانک سرعت ایله انقلابن نه اقبالندن اولورتنه و سرکش * نه
 ادبارندن اورر جان آتش * پس سرگذشتن من اوله انی اخره
 حکایت ایتدی بوزینه ایتدی خوشحال اولکه باب حصول امید
 کشاده واسباب وصول مراد آماده در * بیت * در نوامیدی بسی
 امیدست * پایان شب سیه سفیدست * و میسر اولدیغی قدر بوخلک
 تدارکنده سعی ایتک لازمدر اما حالاً بند بلا دن خلاص ایتک جله دن
 ممدر پس سیاحک بندلرین چوزدی چوزلکه قابل اولینی پنجه و دندانله
 چکوب اوزدی وانی اکرام واعزاز ایله خانه سینه کتوردی
 و خشک و ترمیمه لایله ضیافت ایتدی و زبان التماس ایله ایتدی لطف
 ایله بوکون بومنزلدن طشره کته و دل فارغله پستر راحته باش
 قویوب حرکت ایتنه تابن کیر و کلم دیدار شریفکاء مشرف اولم بونی
 دیدی و سباحی انده قویوب حرامیلرک اردنه دوشدی حرامیلر خود
 سیاحک نقدور ختن کوتروب * اول کیجه تمام کتشلر ایدی علی السحر
 کوفته و درمانده برچشمه به یقشلا ایدی و لشکر خواب کشور
 دماغلرینه هجوم ایدوب رختلرین پشترلندن ایدروب انده یاتمشلر ایدی
 و قلب این و خاطر مطمئن ایله خواب حضوره وارمشلر ایدی چاشتگاه
 بوزینه انلرک سر وقتنه ایتدی و انلری خواب غفلتده بو اوب فرصتی
 غنیمت ییلوب رختک طرفنی طرف دندانله یرتوب اول بدره زری کوتروب
 برکوشه به کوتروب زیر زمینده پنهان ایتدی بعده نه کلوب انلر متنبه

اولمدین سیاحك بعض اسبابین دخی الوب بر موضعه مخفی قیلدی
 حاصل کلام سیاحك تمام رختن و دزدلک بعض ذی قیمت
 متاعلرین که بو طریقه له کتومش لر ایدی کتوروب بعض اما کن مکانه
 پنهان قیلدی و ایراقدن بدراخت اوستنه چیقوب انلرک عاقبت کارنه
 دیده اعتبارله منتظر و مترصد اولدی بر زمان کیمیک حرامیلر خوانیدن
 پیدار اولدیلر چون زورور خندن نشان کورمیدیلر سرا سیمه و حیران
 اولوب جست و جواچون هر طرفه تک و پوی ایتدیلر انلردن بریسی که
 اول طائفه تک رئیس ایدی ای برادرلر بوسر چشمه ادمیلر مرنه بکزه مز
 و دخی آثار اقدام انسانی بو چشمه حوا لیسند کور غز ظا هر بودر که
 بو صورت آدمی زاده دن صادر اولمشدر ظن غالم بودر که بوجایگاه بریلر
 خوابگاهی و غوللر آرا مکاهیدر بزکستا خانه بوند کلدک المز یوزمز بودق
 بعده آباغز اوزادوب بی ادبانه یاتدق او یودق بی شبهه بزه بوندی
 انلره حکمشلر در هنوز محل شکر در که بزی هلا که قصد ایتدیلر سواب
 بودر که من بعد بونده طور میه وزا کر بوند دخی توقف ایدرسک
 شویله اکلنور که بیک جانمزا اولسه بر یسن دخی قورتر میروز

✽ مثنوی ✽

(هست ازین بادیه دیولاخ) (خانه دل تیشک وغم دل فراخ)
 هر کجه درین بادیه باطبع ساخته * چون چکر اقسرده چوز هر
 کدخت * هر که درین راه کیند خوا بکاه * یاسرش از دست رودیا
 کلاه * پس دزدان دل ترسانله افتان و خیزان راه بیابانی طوتدیلر
 کتیدیلر و یوز بته انلرک معاودتندن خاطرین جمع ایدوب فارغ البال
 کلوب صورت حالی بالتمام سیاحه اعلام ایدی اول کیمیه سیاحی
 محافظه ایدوب صیاح که دزد شب لباس ظلمانی ایله سر چشمه خورشید
 نورانیدن رختی کنوردی و سیاح مهر جهانگیر بند ظلمندن خلاص اولوب
 کیندی مزاته قدیم کتوردی * مثنوی * کیم بخدم چون نسیم

غنچه کشای * اولدی غمکینلره فرح بخشای شوقله بسته دلاره
 آجادی * جمله اطرافه نورصاچلادی * یوزینه * سیاحتی اول سرچشمه
 یه ایلندی و نقد معهودی و دزدلردن الدیغی سائر اسباب موجودی در میان
 ایتدی سیاحت کنندی حقنه قانع اولوب سائر اسبابه دست تصرفی دراز
 ایتدی و یوزینه بی وداع ایدوب شهر جابینه متوجه اولدی اتفاق
 یولی اول پیشه که بیرک مسکنی ایدی راست کلدی ایراقدن شیررئان
 کبی بر بیرگران نمایان اولدی سیاحت اول شکل مهیبه کور بچک خوف
 و غیب قلبنه بول بولادی بیر آواز ایتدی که امین اوله که * ع *
 ایتدی که خدمت قویانمده در * پس قرشو کلدی و اعتذار بسیار
 دفعه کله التماس ایلدی که بر ساعت توقف ایلدی سیاحت آنک رضای
 خاطر بچون ملتسنی تقبل ایتدی و بیرشان مهماته لایق نزل طلبنه هر
 طرفی کشت ایدوب تا شهزاده اولدیغی باغنه ایتدی شهزاده بی کوردی که
 کنار حوضده اوتوروب اهو و لعبه مشغول و گردننده بر مرصع قیمتی
 مغلول بیر برکوشه دن چپقوب بر بنجه ایله انی هلاک ایتدی و پیرایه بی
 آلوب مهمان سیاحت تحفه ایلندی سیاحت دخی رسم اعتذاری رعایت
 قیلدی و امیر سباعتی وداع ایدوب شهره متوجه اولدی بواشاده زر کر
 آشنانک احوالن فکر ایدوب خاطرنه بوخطور ایتدی که بهائم و سباعدن
 حسن عهد مشاهده قیلیم و انلرکله آشنالقدن بودکلو فائده بولدم اگر
 زر کر بنم قدومدن خبر بیله هر آینه بنم مقدمه انواع اعتذار کوسترسه
 کرک و فتح ابواب تلافیده انواع تکلف لازم بیلسه کرک و انک امدادی
 و اعانیه بودنایر بهای متها بواسه ~~کرک~~ و بو پیرایه دنیکه کنجینه
 جواهر در قیمت و افرا له کیرسد کرک زیر اکه آنک بوباید بصارتی کامل
 و هر برینک قیمته وقوف و معرفتی شاملدر سیاحت بونیتی ایتدی و عملی
 الصباح شهره ایتدی اول وقتد نصکره آوازه هلاک دختر شاهله اسواق
 و شهر طولش ایدی و خلائق سراسیمه و حیران بارکاه شاه جابینه روان

اولش ایدی زر کر دخی تحقیق خبر ایچون کوشه خلوتدن طشره
 چیقوب دبلدی که یاراندن بر یسن کوره و حقیقت واقعه دن خبر صوره
 ناکاه سیاحی کوروب استبشار تمام اظهار ایتدی و اجلال و اکرام له
 کندی مقامه ایتدی رسم پرسش خاطر دنعصره بر دفعه دخی کندی
 واقعه سابقه سن و ملازمت شاهدن دور اولوب اسکی مرتبه سنه تنزل
 ایتدیکن و مال و مالدن الندن مبالغه مبلغ کتدیکن بر سبیل تفصیل
 تقریر ایتدی سیاح اکا تسلی و یروب ایتدی ای برادر اگر سنک معاشک
 باینده و انتعاشک اسبابنده نقصان و قصور ظهور قیلد یسه و خرمن
 ثروتک صرصر حوادثه صاور یلوب یاد فایه کتدیسه غم یمه که بنم
 بو قدر عسدد دینارم واردر تمام عیار و بر پیرایه م واردر که جواهر
 زواهری اخگر نار کپی پار پارینار بحمد الله که تمیز عیار زرده صاحب
 نظر و تقدیم بهای جواهرده استاد ماهر سن عقد شرعی ایله بونلری
 نقد ایله توقف ایتمه و مرادک اولد قیحه الوب خرج ایله تکلف چکمه
 بونی دیدی و همانم زر و کوهری نظرند قودی زر کر نیکاه ایتدی
 پیرایه دختر شاه ایدو کن یلوب بشاشت تمام اظهار قیلوب ایتدی
 بوجواهرک قیمتی اعداد ارقام حسابدن متجاوزدر و او هام حساب
 بونک بهاسنک تعداددن عاجزدر کولگی خوش طوت که همان
 بوساعت خاطر کی فارغ قیل سن بونده سلامتله اونور تابن کلم سنی
 بونده بولم پس کندی به ایتدی عجب دولته ایردم و عظیم غنیمت اله
 کتوردم اگر اهما لایدوب فوت فرصته رخصت و یرم قوئد حرمندن
 دور و منفع تجربه دن بغایت مهجور اولورم بوندن سابق مزاج پادشاه
 بکام تغیر و وحشت سببیه متنفر ایدی چون بو واقعه جائنکاهدن آگاه
 اولدی لاجرم متالم و اندوهنا کدر و دخترینک قائلنی آرا یوب بولمقدمه
 هلاکدر بو غائله نک دفعه ده بوندن اولی حیله و بوندن اقوی وسیله
 میسر اولمز که سیاحی شاهه تحفه ایلتمه تا طریق قصاص ایله سیاست

ایلیه و شاید که بو خدمت واسطه سیله کنه ایمی عقوایدوب بنه اسمی
مر تبه می عنایت ایلیه هماندم عزم غدیری مصمم ایتدی و اقدام اقدامه
درگاه شاه و اروپ جرأت تمامه ایتدی بو حادثه نیک اصلنی تفحص
سعی بلغ ایتدم و شاه دولتمنده ملکه نیک پیرایه سنی قاتلی انده بولوب
طوتدم شاه فی الحال بر سر هنک ارسال ایدوب سیاحی احضار
ایتدیلر بیچاره چون هنجار کاری مشاهده ایتدی زر کره عتاب آمیز خطابه
آغاز ایدوب ایتدی

بیت

کشتی مر ایدوستی و کس نکشته بود

زین زار ترکسی راهر کن بد شمنی
اگر چه بوقضای اسمانیدر اما بود کل هزار بونک کی ارزانیدر ملک
کآن ایتدیکه بو کنه اهراردر انکاره بحالی بوق لاجرم جرمنه اقرارایلر
بوکلات بد کردار انک مکافات جهنمدنر پیرایه دخی بومعنا بی محقق
و بومطنه بی مصدق اولدی پس بیوردی تا اتی اقبح هیئت اوزره
برخره بندیره لر و تشهر ایدوب اسواق شهری کن دیردل بعده بند کرانه
قعر زندانه قویدلر کیده لر چون شرایط تعزیت تمام اوله و لوازم ماتم
و مصیبت انجام بوله اشد سیاست ایله قصاص ایتدلر اول شاعتد که
سیاح بیچاره بوفضا حمله کردا کرد شهری کزردی مار بالای بارودن
طشمره دیده عبرت ایله نظر ایدرایدی چون یار مهر بانن بسته بند بلا
کوردی عقبه دوشوب زندانه کیرد کد نصره حضورنه کلدی و حالن
صوروب صورت واقعه یه واقف اولجق خروش ایتدی و ایتدی
یزسکا دیمدکی که مر دبد کهر دیو و دددن بدتر در اسماء و احسان انلرک
قتله یکسان و عیب و هیزانلر مذهبنده برابر دین هسان اول زمانه که
یاران پیغرضک کلامنی اصغادن ابایتدک و شایسته خلادن حالی
مناصحتی استماعدن امتناع کوستردک جزم ایلد مک سنک مال حالک

حالك ندامته يتسه كرك واول كافر نعمت ايتديكك انسانيت مكا فائنده
سكا اساءت ايتسه كرك

بیت *

* من همان روز زفرهاد طمع ببریدم *

* که غمان دل شید ابکف شیرین داد *

سیاح ایتدی ای صدیق صادق وای رفیق موافق حالا بونک ملائمتدن
که بنم جراحتمه اگر سن ریش دل و تشویش خاطر لایعقلدن غمیری
نه حاصلدر بکا بودد یترکه پند یاران ار جندی کوش هوشمه پند
ایتمکدن بدنام عالم اولدم ورسوای جهان هم بوندن غیری الم بند کران
وغم حبس زندان وار * ع * بامکه بیم هلاک جانم هم * تشوی *
بکا یتمی بوجانمدهی ریش * اوررسن سندخی ریش اوسته نیش)
حالا برحبله تدارك ايله که بوغانله بی احسن وجهله دفع ایلوب بو بلیه
اوزمندن رفع اوله مار ایتدی دونی کی کون مادر شاهه بن دندان
ولعاب دهانمندن برچاشنی ویردم که بقراط زمان و جالینوس دوران
انک دردیدر ماننده حیراندر بوکیاهی ال نیکاه ايله علی الصباح که
سنی بارگاه شاهه ایلنلر صورت واقعه دن انی آگاه ايله بو کینهی اکا
ویرتاملسوع تجرع ایدوب شفا بوله شاید که بوچاره ايله راه خلاص
و طریق نجاته ظفر میسر اوله سیاح اکا منتلر ایدوب دعا ایتدی
و مار آتی بداع ایدوب سوراخنه کتدی و سحرگاه پادشاهک بام قصرنه
چیقوب روزنه دن اواز ایتدی که پادشاه آگاه اولسون که علاج مزاج
ملسوع و دواء داء مار کزیده برکیا هدر که حالا اکا مالک سیاح
یکناه بدر اول وقتده مکر ملک مادر نک بالینی اوستنده اوتوروب غم
قوت دختری الم درد مادر ايله جمع ایدوب مرهم زخم ماری اطبایله
استشاره ایدردی اول قدر که ترباقات و پادزهرات و دوافع سموله
معالجه قیلدیلمر مفید اولدی چون بو آواز کوش ملاکه یتشدی پیوردیکه

بام قصر اوزره کیم وار بیلر و بو کلام نه جهندن کلور تجسس قیلر
 پس پاسبانلر جست وجو ایچونک و پوی ایتدیلر نوع انساندن بلنکه
 جنس حیواندن نام و نشان کور مدیلر پس بوکا حل اولندیکه بو صدانک
 صاحبی هاتف غیبی اوله علی الصباح سیاحی زنداندن چیقاروب
 درگاه شاهه ایلندیلر و علاج زخم ماری اندن استیکشاف واستفسار
 ایتدیلر سیاح دعا ایدوب ایتدی ✽ بیت ✽ همیشه در که عدل
 و جناب احسانک (چو کعبه مقصد حاجات اهل عالم اوله ✽ ای شاه الم
 چکمه که بوزهرک تریاق المیده در ان شاء الله تعالی همان بودم ملکه
 جهانه شفاء کامل حاصل و باذن الله بودار و یله ضرر زهر مار بد نندن
 کلیا زائل اولسه کرک اما توقع بنده بودر که اولا احوال پر یشتامندن
 مسامع جلالة برنگشته انها ایلیم عدل ملک آرای ملکه ده سزا بودر که
 بنفس کوش هوشله حال مال مظلومان یکسی اصغایوره
 ✽ مثنوی ✽ چنان خسب کاید فغانت بکوش (اگر داد خواهی
 برآرد خروش درین دستکه هر که بیدار نیست ✽ جهانبانی اوراسزا
 وار نیست ✽ مشام دل شاه کاملام سیاحدن بوی صدق استشمام
 ایدوب تلافی بیوردیکه بی توقف سرانجام بی مبدأدن متنباهدک
 اعلام و بدتکلف آغاز و انجام حالکی بیانده سعی و اهتمام ایله سیاح
 جرأت تمامه اقدام اقدام اوزره کلوب جری الجنان و فصیح اللسان
 اولان تمام سرکشدن بوجمله بیان قیلدی که ضمیر منیر شاهه اول
 بیکناهنک براءت ساحت ذمتی روز روشن کبی عیان اولدی بعده اول
 گیاهی شیر ایله حل ایدوب ماسوعه ایچوردی همان ساعت اثر بره
 و علامت صحت بدنده ظاهر اولوب قصاصدن بدل هست خسروانه
 لایق خلعت کرانمیه ایله اختصاص بولدی زر کرید کردار پای داری
 الم وانتظارده ایدی که تاسیاح بردار اولوب اول مقصدار زر سرخ تمام
 عیار کنیده قایدی و شاه قنده اول تقرب و جاهی که سابقا بولش

ایدی بنه بولیدی ناکاه مثال واجب الامثال صادر اولدی که سیاح
 یکناهدن نعم البدل زر کر غداری بردار ایدل انلک آیین ومذهبرنده
 بویله ایدی که قچن بر یکناه حقنده برمقترینک افتراسی ثابت اولوب
 اول بهتان ضمننده انک غرض فاسدی ظاهر اولسه اول عقوبت که
 اول متهم مظلوم حقنده اقامت اولسه کرک ایدی اول کذاب غماز
 باینده تقدیم اولنور ایدی همان بودستور اوزره اول غدار بدکردار که
 نه روی فتوتی ونه بوی مروتی وار ایدی بردار اولندی وعرصه خاک
 لوٹ جیفه ناپاکنندن که مجمع غدر وفساد ومنبع جور وافساد ایدی پاک
 اولوب طریق مکافات ایله کنندی فعلک جزا وسزا سن بولدی
 * بیت * صمنه کیم غدار برخوردار اولور) یا کسلور باشی یاردار
 اولور * بیت * درین دیر مکافات انکه بدکرد) نه باجان کسان
 باجان خود کرد * ع * ا کر خواهی نکو باشی نکو باش *
 بودر مثل ملوک سلوک طریق اختیار خواصده وداستان سلاطین
 تفحص احوال ار باب تقرب واختصاصده اگر ملک حلب زر کر بد
 اصل وی ادبی تربیت ایتیدی دختری خون یکناهله متعرض اولز
 ایدی وشکجه سر پنجه بیهرا یله مکافاتن بولز ایدی عموما سلاطینه
 واجبدر که بی تجربه براحدی تربیه ایتیلر وعلی العمیا بر امرده قضا
 و بر فرمانی امضا بیورمیلر و یقینا بیهرا که انسان قننده لطف واحسان
 ضایع اولز و جزاء اساءت وعصیان وراء پرده نسیانده قائلز
 * قطعه * نقش اولور نفس بشرده خیر وشر ونیک و بد *
 کورسه احسانی اوتمز تا ابد انسان اولان * بر پنجه ییل خدمت ایلر
 قوللر وآزار اولور * اولهمن آزاد هرگز بنده احسان اولان * چون
 فراش قضا سرا پرده دولتترین اوج آسمانه ابر کوردی و کار فرمای
 قدر تاج کرامت و افسر خلافتی انلک فرق فرقه دساینه ارزانی
 کوردی واجبدر که بذل مجهود ایدوب ایلدن بر عمل وجوده کله که سبب

سعادت دنیا و موجب حصول نجات و وصول درجات حقّی اوله ﴿قطعه﴾
 هر مدتی نظر بکسی میکنند سپهر) هر نو بق زمین بکسی میدهد زمان
 چون کام جاودان متصور نمی شود ﴿خرم کسی که مانداز و نام جاودان
 (باب چهاردهم انقلاب زمانه عدم النقّات و جمیع امورده)
 (قضای رب العبادہ رضا و انقیاد لا زم ایدو کن پسان ایدر)
 چون رای کشور کشای بود استان دلارایی که بر کنجینه در طولو
 جواهر حکمتدن و بر خزن بنه در مملو نقد بند و نصیحتدن کوش جان
 و سمع اذعانله استماع ایتدی طبق دهانندن مدح و ثنا جواهر بن حکیم
 بز کوارک فرقه نثار ایدوب اعتذار کنان ایتدی ﴿قطعه﴾ ای
 تشنکان بادیه شوق یافته * از بحر طبع روشن آب زلال علم * برداشته
 ضمیر منبرت بدست فکر * روزی هزار بار نقاب از جمال علم * تصدیع ملازمان
 جناب حکمت آب حردن بجاوز ایتدی و باب ابرامده اقدام اقدامی
 داره ابدن طشره کنسدی قریدر که اطناب اطناب انفصام بوله
 ووصایای حکمت انجم تمام اوله چون حکیم الهی اون اوچنجی
 وصیتک فحواسنی کاهی اعلام بیوروب تربیت خواص وندما بایانده
 داستان سلاطین قدما بی یان و مصاحبت اراذل و مناسبت ادانیدن
 حاصل اولان خلل و نقصانی دلیل و برهان ایله روز روشن کبی
 عیان ایتدی حالیا ملتسدر که اون دردنجی وصیتک مضمون که آخر
 وصایادر طریق تمثیل ایله برسبیل تفصیل شرف انهایه بشدیره و سبب
 ندر که کریم عاقل و دانای کامل دائماً بنده بلا و خسته تیر عنا اولوب
 لئیم و جاهل و نادان غافل همواره مستغرق ذوق و صفا اولور نه کا عقل
 و قطانت نافع و نه بوکا جهل و حقاقت مانع اولور و جلب منفعتده وسیله
 ندر و سلب مضرتده حیل و ندر اطف ایدوب پسان بیسوره برهن
 حکمت صواب جواب و یردیکه ای شاح کامیاب اکتساب دولتک
 مقدماتی واسبابی وار هر کسکه اکا دسترس بو اور سزاوار جا و دولت

و شایسته عز و رفعت اولور اما آنک نتایج و ثمراتی مشیت مسبب الاسبابه
منوط و حله سنک سررشته سی قضای ربانی و تقدیر بزدانی به مر بوطدر
چون فاضی قضای حکمی امضا و برامری اقتضا قیله جمله و سیاط
ساقط و جمیع وسائل باطل و زائل اولور زیرا که نیجه نادانلر وار که باوجود
استحقاق قوت یک روزه ده عاجزل و نیجه نادانلر وارد که بی استعداد
عزت و سرور لک سر بر نه جلوس ایدوب رفعت درجه ده اوج فلیکده
مجاوزلردر

❦ قطعه ❦

کنج شاهی دهندود نازا * بهمن پیشه نیم نان ندهند
سقه بر صدر و اهل دانش را (بغلط ره بر آستان ندهند) هر آینه
بوقضیه قضای بزدانی و فرمان سبحانیدن غیری به وابسته دکلدر
هر چند که بر احدک که خرد تمامی اوله انکاء امور معاشی انتظام بولق
میسر و باهنر و کالی اوله که انکاء اسباب انتعاشی مهیا اولق متصور اوله
و باصفت حسن و جمالی اوله انکاء صید قلوب ناس ایدوب جذب
منافع بی قیاس ایلک ممکن اوله چون قضای کردکار اکایاور و مددکار
اولیه هر آینه انلردن هیچ ثمره شجره ظهوره کلیه و مقدمات هنر و کمال و خرد
و جمالدن چندان فائده بولیه بر پادشا هزاره بومسئله بی دروازه شهر
نرسطورده آب زرابله یازمش و کتسابه باینده کالنتش فی الجرفاز مشدر
و بومقامه مناسب بود استان شیرین و حکایت رنگین اندن یادکار قائمشدر
رای استفسار ایتدی که نیجه مری و بدر اول (حکایت) بر همین ایتدی
روایت ایدر که بعضی مملک رومده بر تاجدار کامکار و بر جهانداد
نامدار و ارایدی که سایر شهر یارلک اکا نسبت همسان بر آدی و ارایدی
❦ مشوی ❦ بدانش بزرک و بهمت بلند) بیاز و دیلر و بدل هوشمند
ایکی فرزندی و ارایدی هنر و کماله آراسته و عدل و انصافله پیراسته
(قطعه) یکی دلها بر حجت شاد کرده) یکی جانها با عدل آباد کرده)

چون ساه دعوت ایزدی به لبیک زنان اجابت ایتدی پسر مهری
 خزاین ودقایق دست قهر و غلب ایله قبض ایدوب ب قلوب ارکان
 دولت و اعیان حضرتی کند تلافی و فترک تکلف ایله قید و کال تخلیق
 و تملیه صید ایدوب پدری مقامنه جلوس ایتدی بیت * بفر
 ختر زمان شاه جوان بخت * باین پدر شد بر سر تخت * برادر کهتر چون
 کوردی که همای سعادت مایه سن اولو برادرینک فرق فرقت سایه
 صالادی و قائد دولت زمام توسن ایامی آنک قبضه مراد و کف انقیادنه
 نفوذ قبض ایلدی انک جانندن مباد که مکر و عدو یتشه دیورخت قراری
 راحله فراره تکمیل ایدوب کرید غربت و جلای دیار اختیار ایتدی
 و غم و ناله دن زادن و ناله کو تروپ سغره متوجه اولدی بیت *
 ز شهر خوش ملولم سربه سفر دارم * بجز غم توندانم چه توشه بردارم
 شهزاده نک و تنهام سافه بعیده قطع ایدوب غروب به قریب وقته
 بر منزل ایتدی بر زمان تنهالاک و حشندن و غریبک دهشتندن کریان
 و غریوان اولوب ناله کنان ایتدی

بیت *

(هر دو کای کرد چشم چشمه خونین روان)

(حال رفتن چون بود این خود نخستین منزلت)

الفصل اول کججه بی تمام حیرت و ضحیرله کچوردی چون ناشیر صبح ظاهر
 اولوب چهره ز بیای عروس خورشید تنق افقندن عیان اولدی و نکار
 خاوری ز بر حجاب نیلوفریدن عذار رخشان و رخسار نور افشان عالمیان
 نمایان قبایلی بیت * جین سحر چونکه شاهد خورشید (علامه
 ایتدی عرض نور جددید) ملک زاده ینه آهنگ سفر ایتدی ناکاه
 بر جوان تازه روی و سلسله موی ملاحظه بی نظیر اطرافنده داپنیر اکا
 همراه اولدی شهزاده نظاره قلوب بر مهپاره کوردی که خلعت لطف
 و کال قامت حسن و جمالی ایچون دلکش و ماه نوخم ابروسن کوروب

اکسکلکین تمام بتلش ایدی خط سبزی بنفشه تازه ایدی که کلبرک
طری حوالیسنده اچلش بار بزه مشک محیفه کافور اوزره صاچلش
ایدی * مثنوی * خطش چون مورچه پیرامن کل * که عنبر
ریزمی چیندز سنبل (خطی زنجیر کرده ماه کشته * خرد سر بر
خطش مکراه کشته * مثنوی * بیان اولن آنک حسنی کتابی *
دیل ایله شرح اولن فصل بابی * یازاسه حسنک شرحنده ابواب *
سکر جنت اولوردی انده بر باب * شهزاده چون اول خط داکش
ورخساره آشوشی مشاهده ایتدی کندی کندی به ایتدی بار تخت
هجرانه مکر بوجوانک قوت موافقی ایله تحمل اولنه و بوبادیه آتش
افشان و دوزخ نشانک تابندن بوسرو خرامانک سایه سنده امان بولنه
* ع * خورشست آوارمی اتراکه همراه چنین باشد (پس اول
ایکی یاسمن چن جوانی وایکی نهال بوستان امانی بری برینک صحبتی
ایله خوشحال اولوب بیابان پرالمی گلستان ارم تصور ایتدیلر و خارستان
مشقت و محنت کلشن زهتفرزای جنت خیال ایدوب کتدیلر
* مثنوی * سفرده بوانسه موافق رفیق (بهشت اولور اولسه
جهنم طریقی) بومنزاده دخی بر بازرگان زاده هوشیار و کاردان و کار
کذار صایب تدبیر روشن ضمیر که قادر ایدی که وقت کفایتده عقل
کامل ایله عقد شی کردن روزه عقد ایدیدی و هنگام کسب و کارده
لطف حیل ایله دینار تمام عیار خورشید زرنکاری چارسوی بازار
فلکدن اله کتوردیدی * بیت * حریفی چاپکی شیرین زبانی
بدانش کار ساز و کار دانی (انلره ملحق اولوب صورت تثلیث برله نظر
سعادت بید اولدی اوچخی کون بردهقا نزاده توانا که احوال
زراعتده بصارت شاملی و اطوار دهقمنده مهارت کاملی وار ایدی
باغبانلقده ید طولاسی بر مرتبه ایدی که هر نهال خشکی که زمیته
ذیکردی نخل مریم کی سر سبز اولوب تروتازه و خوش مزه میوه

و برردی و دهفته بن قدمی برخایده ایدی که هر خاکه که نظر بزرگ
 اکردهی اول زرعدن عین زر حاصل قیامور ایدی * بیت * باغ
 ازو کشته تازه و شاداب (زرع را منتظم بد واسباب * انلوه مصاحب
 اولدی و خانه مرافتت ارکان اربعه سی مکمل اولوب * خیر الرفقاء
 اربعه * سری ظهور قیلمدی یاران مهربان سرور صحبت دوستان
 همدستان ایله غم احباب و اوطانی فراموش ایدوب کتدیله و بر برینک
 دیدار یله آسوده حال اولوب منازل و مراحل طی ایتدیله * مثنوی *
 هر که باشد هم نشین دوستان * هست در کلین میان بوستان * هر چه
 میجویی بصحبت قائمت (نه ز پابت کاری آیدنه دست * دل زهر
 یاری غدایی میخورد * جان زهر علی صفایی می برد * از لقای
 هر کسی فیضی ری * و زقران هر قرین چیزی خوری * چون ستاره
 با ستاره شد قرین * لایق هر دوا ترزاید بین * مسافه دور و دراز
 قطع ایتد کدنصره شهره نسطوره ایتدیله و کناره نهرده آسایش
 و آرامش ایچون بر مناسب مقام اختیار ایتدیله جمله سنک زاد و توشه سی اخر
 اولش ایدی و دینار و درملری دخی نهایت بولش ایدی یارندن
 بریسی ایتدی حالا اول زماندر که هر برین قادر اولدیغمن هنر
 و کفایتی کوسره وز و نقد قوتی خرج ایدوب قوت لایموت اله کتوره
 وز تافراغت ایله برقاچکون بو شهرده اقامت قیله وز شهرزاده ایتدی
 امور دنیویه تقادیر الهیه متعلقدر جد و جهدینی آدمک انده مدخلی
 یوقدر پس عاقل اولان آنک طلبنه چندان مائل اولوز و بز جیفدنک که
 طالبی کلاب و اخری خراب و اخرتده موجب حساب و عذاب اوله
 اکتسابه ارتکاب قیلز * مثنوی * این جهان برمال مردار
 یست * کرکسانند کردشان هزار * این مرا اراهمی زند مخلب *
 وان مرین راهمی زند منقار (اخر الامر بر پرنده هم (از همه باز
 مانداین مردار * هر رزق که کازخانه ازده مقسوم اوله امداد

حرص و شمره ایله از دیار بولز و حر بک نهال حال و شجره اعمالدن
 ثمره و بال و نکالدن غبیری ثمره حاصل اولز ﴿ قطعه ﴾ کئی به
 چونکه مقدر در نصیب ازل * نه اکسیلور ونه ارزاید رسته سعی
 هزار (طلب نه فائد ایدر چور زق اوله مقسوم) خذرنه اصی قیلور
 چون اجل ایره ناچار (جوان جانان لب خند الله مدح کنان ایتدی
 تحصیل مال و منالده حسن و جمال سبب تام و وصول آمالده علت
 اطف یال و بال مسلم خاص و عا ایدر هر قنده کیم جیم جمال جلوه قیله
 مال اکا تابع مطلقدر و هر کیمده که ظاه ظرافت ظاهر اوله رافت اکا
 ملحق اولق محققدر ﴿ بیت ﴾ ناچار هر که صاحب روی نکو بود *
 هر جا که یکنر دهه چشمی بر رود * بازرکان زاده دخی انک مقدماتی
 قدح و کندیک عقل و کفایتی مدح ایتدی و ایتدی سرمایه حسن و بها
 بازار دنیاده بر نقدی بقا و بر متاع کم بهادر از زمانده سرمایه و سودالین
 کیدر و باد فضا بنیاد وجودین هبا ایدر اما واضحدر که متافع رأی
 راست و فواید تدبیر درست و وقور بصارت و شمول بصیرت جمع اسباب
 دولت اوزره سابق و راجحدر هر کیم که دست و سعی تنک و پای
 معیشتی سنک فاقه ایله انک اوله هر هم عقل و فهمدن غبیری ایله اکا
 دوامی سر دکادر و هر کیم که مزاج خالی سهوم افاعی هموم فقر
 و احتیاجله مسموم اوله تر یاق تمیز و ادراکدن غیری ایله اکا شفا مقصور
 دکل ﴿ بیت ﴾ هر کیمده که عقل کامل هانی و رهبر اوله * بزواج
 طیرانده همت ایلسه کوهر اوله * دهقان زاده ایتدی سرمایه عقل و خرد
 هر برده سودمند اولز و بضاعت تمیز و بصارت هر بازارده رواج و اعتبار
 بولز اگر دانش حصول دولتی مقتضی اولیدی کرک ایدی که هر کسده که
 فضل و معرفتده جلوه دن اکل و رأی و رویند قودن افضل اوله لای دولتی
 اوج آسمان جهانبانی به ایددی و نهال سعادت باغ جهانده ثمره
 کامرانی و یریدی اما چندان از باب فضل و خرد زندان احتیاجده

بند فقرایله مقید کورلشدر وانلرک که مشام خیشوملری شمه کلزار
کفایت ودرایتدن محرومدر بوستان ترفه وترونده وکلستان ترفع
ودولنده تماشا کنان مشاهده اولمشدر بواجلدندر که دیشلردر

✽ بیت ✽

✽ فلک بمردم نادان وهد زمام مراد *

تواهل دانش وفضلی همین کنهات بس *
اما برکات کسب وطلب وایمان جهد وتعب کئی بی حسیض ذلندن
ذروه عزته تورر وفوائد حرفت وعواید صناعت آدمی مقام دنائندن
معرض سعادت کتورر ✽ مثنوی ✽ کسب کن تازری بدست آید
که زعقل توهیج نکشاید (شاه با آنکه تخت دارد وناج ✽ برزکاسبان
شود محتاج) چون بونلر نوبتلرین تمام ایتدیلر شهنزاده دن التماس
ایدوب ایتدیلر اطف ایدک سز دخی بو یابده بردفعه دخی برنکته
بیان قیلاک وبومیانده جاری اولان کلماتک اسرار نهانندن برشمه عیان
ایلک شهنزاده ایتدی ✽ بیت ✽ ما آب روی فقر وقناعت نمی بریم
یپادشه بکوی که روزی مقدرست (بن همان اول مذهب اوزره
مقرریم که بوندن سابق آنک حقیقتندن برنکته تقریر اولمشدر و یارانک
کلماته دخی که بیوردیلر پیرایه حسن وجمال وسرمایه عقل وکمال
بضاعت مشقت ومسائل حصول مال وآمالدر چندان منکر دکلر اما
مدعام بودر که اگر شاهد حکم قضاورای تتیق رضاذن جلوه قلیقه
کوکب نور افشان حسن وجمال افق دولت واقبالدن طالع اولمز وناکار
کذار قدر چهارسوی جهانده مشقت دکان آچیبه بازار عالمده متاع
بصیرت بنی آدم چندان رواج بولمز فائده مائده کسب برنواله ذر که
تدبیر ازلی حواله سیله ارباب جد وطلبه میسر در خوشه کشت وزرع
برتوشه در که خرمن ارادت لم یزایدن مزارعان حرفیه مقدرذر هررقم
تدبیر که قلم اندیشه ضمیرایله اوح رنگ آمیز خیاله تحریر اولنه موافق

تقدیر اولیجق خراباق آیله نحو اولق محققدر وهر افسونه که انی
نقائات عقل و خرد عقد ایلله و عزائم خوان قضا رد ایدیک افسانه
رنکین بولق مقرر در بیت * چه نقشها که بر انکیخیم و سود
نداشت * فسون ما بر او کشته است افسانه * پس محقق اولدر که
هرگاه که مشیت حق بر کسنتک مطلبنه متعلق اوله بی کسب و تعب
بلکه بی سبقت طلب البته حاصل و واقع اولور و چون ارادت جواد
مطلق انک حصولنه مانع اوله مقدمات جد و جهد و سعی و کسب باطل
و ضایع اولور لاجرم قضاء رب العباد اطاعت و انقیاد ایدوب سر
تسلیمی خط تقدیر قومندن غیری چاره یوقدر * ع * درمان
ما رضا بقضاء ارادتست * نه که اول پیر دهقان قضایه رضا و یروب
کندی امرنی عنایت الهی به تفویض قیلدی یاران استفار ایتدیله که
نیجه مرویدر اول (حکایت شهزاده ایتدی روایت ایدر لر که شهر
اندلسده بر دهقان وار ایدی که صنعت دهقنت اکا مسخر اولوب
حرف زراعت اکا ال ویرمشدی اوقاتدن بوقته دخی خرجندن
افزون اولوب اوج یوز عدد دینار تمام عیار الله کیرمشدی اوستاد اول
بر مقدار دینارله داشاد و خاطری زندان اختیار دن آزاد اولدی
اما غایت تعلقتدن وجه نفقاته اندن بر حبه صرف ایتوب جانی کبی
زندان سینده سنه نهان ایدر ایدی گاه ~~کاه~~ تنهاده بر بر صایوب
و چله سن بر بره یایوب اول زعفران سرور افزایله لب دهان عیشی
خندان ایلردی

* بیت *

* ازان میوه زعفران ریز شد *

* که چون زعفران شادی انکین شد *
بر کون عادت معهودی اوزره نقود موجودی شمار ایدوب در کیسه
قیلدی بعد بر موضع مخفی نهان ایتک دیلدی بواشاده اتفاق

(احبابندن)

احبابندن بعضی انی زیارتہ کلوب دق باب ایتدی دهقان بو خوفله که
 ناکاه اوه اجنبی کله و بو بخشنده رخشنده رودنکه استر زهیک فرمای
 موجبيله حجاب خفایله مستور اولق واجبدر آگاه اوله انک اخفایله
 باینده شتاب ایتدی وغایت شتابندن آلوب برسوی آبه آتدی بعده کلان
 مهسان ايله بر مهم ضروری ایچون بر جانیه کتمک لازم کلدی کیده جک
 محله خاتونه سفارش ایتدی که انعام مراسم ضیافتده اهتمام ایدوب
 انلر کلنجه مناسب طعام احضار ایلله خاتون فرمان شوهره امتثال
 ایدوب طبخ طعامه اشتغال ایدمچک لوازم آش ایچون صولازم اولدی
 خاتون سبوی مز بوره شتاب ایدوب قطره آبدن تهی بولدی ضروری
 کتوروب اوی قپوسنه کلدی بر آشنا کچه دیوانده منتظر اولوب طوردی
 تابر قصاب روستایی که بر کاو المق ایچون شهره گلش ایدی اول ارایه
 کلوب زن دهقانی ذرخانه ده حاضر کوردی چون میانه لرنده آشنالیق
 علاقه سی وار ایدی التماس ایتدی که لطف ایدوب بوزخته تحمل ایلله
 واول سبوايله اول حوالیده اولان چشمه دن صو کتوروب حسن قبول
 ايله بولمتی تقبل ایلله روستایی ایتدی علی الرأس والعین شرع
 می وتده دوستلره موافقت فرض عین ومخالفت عیب وشیندر پس
 قصاب اول سبوی بی آبی که زرناب آنک ایچنده ایدی پشتنه ایتدی
 وشتابله آب جا ننه روان اولدی اثنای راهده ناکاه سبوايچنده بر حرکت
 احساس ایتدی رسم تفحصی یرینه کتوروب کوردیکه صره زردر
 نشاط تمامله آستین تملکه چکوب ایتدی بیت دولت آنست که
 بیخون دل آیدیکنار) ورنه باسعی وعمل باغ جهان این همه نیست
 صد هزاران سیاس وقت حضرت عزته جات عظمته که بی شائبه
 محنت وغائله رنج ومشقت بکا نعمت بسبار و ثروت و یسار ارزانی بیوردی
 حالا بودولت غیر مسترقبه نك شکر نی لازم بيلمک کرک و کندی حرفتمدن
 انحراف ایتوب بوصره بی روز احتیاج ایچون ذخیره قلیق کرک پس

روستایی غایت نشاط و سرور زدن آب و سبوی ایتدی و کنه دیده اولان
 سرمایه ایله بزکا و فربه الوب خانه سنه رجوع ایتدی شهر دن حقیق
 خاطرنه بو خطور ایتدی که اگر صرّه زری در بغل قیلم خوف دوستان
 دغلدن نیجه امین اولم و اگر بر موضعه دفن ایلیم و سوسه قاب و دغغه
 خاطردن نیجه خلاص بولم زمانه ده کسه به اعتماد یوقدر که بر آشناده
 امانت قویم * ع مجوی رسم امانت درین زمانه که نیست * پس
 بحسب الوقت مصلحت بودر که بوسه سرّه زری کاوک حلقه نه قویوب
 بر حیلّه ایلّه انی تمام یوتدورم و اول دمکه ذبح ایلیم زرری سلامت ایلّه
 بقصوره کتورم روستایی اول عزم اوزره جرم ایدوب بیچاره
 کاوی اول مشقته مبتلا ایتدی و کوساله ساحری کی هوای زرله بر
 اولوب مأوای جاننه کتدی اتفاق یولده پسر نه راست کلدی پسر
 دخی پدر نه مهمات دهن تدارکی واجب بعض قضیه عرض ایلدی
 روستایی جهت کفایت مهمات ایچون شهره معاودت قیلوب کاوی
 پسر نه سفارش ایتدی بوزمانده مکر دهقان یارانیله وارد قلمری پردن
 دونوب کاورکن پسر قصابه راست کلدیلر مدت مدید ایدی که دهقان
 نذر ایش ایدی که بر کاو فربه قربان ایلّه چون اول کاوی اول لجم
 و شخم ایلّه کوردی اکا خریدار اولوب و قصاب زاده دن توقع ایتدی کی
 بهادن زیاده فائده به بیع ایدوب کاوی خانه سنه ایتدی بو محمله قصه
 زو خاطر لینه کلوب قصد ایتدی که اوله موضع دن اله بر محل حصینده
 دفن قیله چندانکه نجسس ایده کوردی بولوب سبوی نیجه اولدی دیو
 خاوندن صوردی زن صورت حالی حکایت ایلیمک دهقان آتش
 اضطرار بندن برپاره اودود و دلی سقف آسمانه عمود اولدی دیده
 حرصه حسرت زردن اغلردی و خرد عاقبت بین انک فضاحت حاله
 کوردی * مثنوی * جماعتی که بکر بند بهر مال و منال یقین بدان
 تو که بر خویشتن همی خندند * دهقان بر زمان کرداب نچرده انقلاب

ایندوب غرقاب تحسره اضطرار ابتدای عاقبت تقدیر قضایه رضا
و رب العبادہ انقیاددن غیر چاره بولیوب ابتدای

بیت

بوکه چون چاره ایلز تدبیر * کورهم نیجه کوسـ متر تقدیر
پس پیوردی کاوی قربان ایچون ذبح ایتدیلر چون کار دشق امعایه
و کار تقیه احشایه یتدی دهقانك ڪوزی صره زره راست کلوب
فرخندن برزمان مدهوش اولوب کندیدن کندی چون هوش باشنه
کلدی صره زری کوتردن لوٹ روٹدن پاك ایدوب ایچنده اولان زری
برر برر الوب او پوب کوزینه سوروب بنه کیسه یه قویوب ایتدی
ای مراد دل ناشاد * ع * هرگز خلـ لی بروز کارت مر ساد * پس
کندی ایله فکر ایتدی که من بعد بوضره زره بنم کرمـ بدن غـیری
برده مقر اولمق ڪرک ونا نقدجان کیسه تنده در بوقوت روح قوت
بدنن بران ایرلمق ڪرک * مثنوی * جدایی از تو تصویر نمی توانم
ڪرد * کسی زجان کرامی چرا جد باشد * بوند نصیره مرد دهقان
بر لحظه و بران اول صره بی کندیدن ایرمز دی خاتونی آنک بوفعله
انکار ایدوب اکا رضا و برمز دی وائی مـلامت ایدوب ایدردی که
امساک وادخار طریق توکلدن دور وصفـت احتسار بحسب النـقل
والعقل منهی و محظور درز برا که سبب ادخار حقک رزاق لغنه انکار در
چون بحکم الرزق علی الله ارزاق خلق حقک خزانه کرمـ بدن واصل
اولور عاقل و کامل اولدر که جمع ماله مائل اولیه ووصول نواله فیض
حقه حواله قیلولت دیده توکله برده طمعی حائل قلیله که هیچ برزده
آنک خوان احسان و سفره انعامـ بدن بی بهره اولمق میسر دکلدر
اول مقـ سدار روزی که علم ازلی و امر لم یزاید مقرر و مقدر اولمشدر
زیاده و نقصانپذیر اولمق متصور دکل * ع * که در پیمانه تقدیر بیش
و کم نمی کنجد * دهقان ایتدی ای زن عالم اسبابه مـلاحظه و سایش

لازم و محافظه سبب ظاهری ضرور بدر صورتا حدیث * الکاتب
 حبیب الله (نداسن کوش ایتک کرک معناده ساغر توکلدن (واقفوس
 امری الی الله) باده سن نوش ایتک کرک * بیت * خافل منشین
 که عالم اسبابست) اسباب نیکه دار و توکل میکن (زن سکوت ایتدی
 دهقان صرّه زری کمرنه بند ایدوب کتدی کارنه کتدی بر کون
 اتفاق بر چشمه ده غسل ایدر ایددی صرهبی بلندن چوزوب ککنار
 چشمه ده قودی چون لوازم اغتسالدن فارغ اولوب جامه سن کیوب
 صرّه زری انده اونودوب کتدی کویاکه ککندوسن اول غیر
 نجاستدن پاك ایتدی اتفاق آنک عقبنجه برشان کوسقندرین صوارمق
 ایچون اول چشمه یه کلدی چشمی اول صرهبی که عین نعمت ایددی
 راست کلوب علی الفور الوب سرور موفر و نشاط نامحصور ایله
 دونوب منزله کلوب شمار ایتد کده اوج یوز عدد دینار تمام عبار
 بولوب کوکلندن ایتدی بو عقد تمام انجق بوندن بعضن خرج اتسم
 عدد معهوده نقصان کلور شاید که من بعد بو عقد یتمشک میسر
 اولیه اونی بودر که صبر ایدوب بو صرهبی ضرورت ایامی و بینوالق
 هنکامی ایچون ذخیره قیلم پس اول ساده دل دخی قلبن اکا بند ایدوب
 زری در بغل قیلدی واغزنه مهر سکوت اوروب صموت کالوت ینه
 مهمنه مشغول اولدی اما چون دهقانک زریادنه کلدی دیدنه
 حیرتندن باران حسرت یاغدیروب فریاد جانکداز ایتدی واندوه
 بسیار ایله بمن و یسارنک و تاز ایدوب اظهار اضطرابه آغاز ایتدی
 اخر الامر مایوس و مغبون و ملول و محزون منزله کلدی صورت
 حالی عیالنه تقریر قیلدی دل پیر زال خود غصه قصه زر شوهر
 ایله مالا مال ایددی چون ککفیت واقعه بی اشتدی ایتدی ای
 بخرد بوزرک محافظه سنده بمنله بو قدر جنک وادرارونفقه ده امساک
 ایدوب باب معیشتی عیالکه تنک ایدر ایدک شمدی مستحق سن که

نار حسرت دینار له بریان و فرقت زردن زرد و نزار و نیز رلکدن
 جانکدن پیرار اولوب ایل و نهار زاری قیلوب کریان اوله سن دهقان
 ایتدی راست سویلرسن ✽ بیت ✽ به درد دوری اگر مبتلا شدیم سزاست
 ✽ چور و زوصل نکقیم شکر نعمت خویش ✽ عجب خطا و خبط
 ایتدم که فکر ادخار و قصد ضبط ایتدم و مالی اهل و عیالمدن دریغ
 ایدوب و محافظه سنده جد بجد و جهد بلیغ ایتدم شائبه خوردن
 بیدره در اول مرد که صره زری در کرایدوب شب و روز محنت و درد
 چکه و آسایش نسیه ایچون رنج نقدی قبول قیله و ناگاه کارخانه تقدیردن
 و نقش که لوح ضمیرده مرسم اولمش اوله صفحه ظهوره کلوب
 بونجملین کرداب حیرت و غرقاب حسرتنه دوشوب ساحل نچاندن بعید
 ونوید حیاتدن نا امیدقاله ✽ مشنوی ✽ آنکه کهر دارد و کان میکند
 ✽ جان ز برای دکران میکند ✽ چند بافزون غم افزون خوری ✽
 شیردهت هست جرا خون خوری ✽ چند کشتی از بی بیشی کزند ✽
 کوش بخرسندی و باش ارجمند ✽ پس دهقان توبه و انا بنده مشغول
 اولوب نذر و عهد ایتدی که من بعددخی ادخاره قصد ایتیه و قیل و کثیر
 مقدورنی ارباب استحقاقه اتفاق ایلیه لاجرم حیل متین توکله توسل
 ایدوب جمیع مقاصدنی جناب حضرت حق و کرم جواد مطلقه
 تقویض قیلدی و سر اعتمادی خط تسلیم و انقیاده قویوب قضای رب
 العباد و رضا و بزدی (ع) بنشین و تنکبه بر کرم کار سازکن ✽ اول
 جانبدن شبان صره زری در کرایدوب رمة کوسفند ایله کوه و صحرا ده
 تفرج کنان کز ایدی بر کون اتفاق بر چاهدن صوچکرکن اراقدن نیجه
 نفر سوار بیدار اولدی ✽ شبان مبادا زرری همباندن الهل دیو
 خوفندن صره بی کوتور و ب اول چاه آندی چون وقت غروب قریب
 ایدی کوسفندلرین ماواری جاننده سوروب کندی بر زماند نصکره
 دهقان مکر بر طرفه کیدر ایدی اتفاق اول چاه راست کلوب شراب

اچوب اول چاهه شتاب ابدیجک ناکا . بر باد سخت پیدا اولوب دهقانک
کلاهن باشندن کوتروب اول چاهه آتدی دهقان ترسان وهر آسان قعر
چاهه اینوب کلاهن ارر کن ناکا، صره زرالته کیردی

بیت

رنج او مرکن کیمسی کنجه ابر * بتوروب کیمی کنجی رنجی ابر
وظائف شکر الهی یه قیام ایدوب سرور موفور ونشاط نامحصور ایله
دونوب مقامنه کلدی وقصه زر و همیانی اهل و عیالیه در میان ایدوب
ایتدی * مشغولی * مرده کیم طوغدی طالع آبی * چقدی کلدن
سعادت پایی * چون شمار ایتدیلر همان اوچوز عدد دینار تمام عیار بولدیلر
دهقان ایتدی جناب رب العباد بنم حسن اعتقاد و فرط اعتماد بر کاتیله
اول مقدار کبندن استرداد ایتش ایدی بی عیب نقض و تقص عیب حرانه
غیبدن بنه مایسر و مقدر قیلدی پس دهقان ایتدیکی نذر وعهد و وفا
قیلوب بذل ماله میل ایتدی نقود معهودک بعضن اهل و عیالی نفقاتنه
خرج و بعضنی دخی رضاء خدا ایچون فقرایه بذل ایدوب ثوابی
حسناتی دفتر بنه درج ایتدی تا اول مقدار دن ثنائی کیدوب ثنائی قاندی
اما شبان شبانکاه مهم اغناسدن فارغ اولیجق سرچاه مذکوره کلدی
هر چند که باب تفحصده مبالغه ایتدی قعر چاهده بوسف زیبا
رویندک اثر کور میوب یعقوب واریا اسفا دیوب ایتدی بوزماندنصکره
بکا سرمایه حیاندن نه سود میسر اوله و اول محبوب جانینک حسرتندن
بو محبت جانی ثمره عمر و زندگانی بدن نه لذت بوله * بیت * نعمت
دیده نخو احم که بمیاندن پس ازین * ماند چون دیده ازان نعمت دیدار
جدا * پس شبال و روزان شبان متأسف و حیران اطراف بیابانده زار
وسرکردان اولوب بعد زمان بعض مهم ضروری سبیلله شهره کاوب
اتفاق بود دهقانک زاویه سنده مهمان اولدی دهقان عادت کرام ازوره
ضیفنک اکرام و ضیافتنده اهتمام ایدوب امر طعام اتمام اولند قد نصکره

هر نوع کلام میانه کلدی شبان هر داستان که روایت و گو یا کنند ینک
حسب حال و آثار ملال خاطر ین حکایت ایدر ایدی و احیاناً مکالمه اثنا سنده
ایز دیده سندن باران حسرت متقاطر و قطرات اشک متواتر اولوز ایدی
دهقان انک بو حالنک و ملال و انفعانک سبین صوردی شبان ایتدی نیجه
شکسته خاطر و بریشان باطن و ظاهر اولیم که

بیت

* آنچه از من کم شد دست اراز سلیمان کم شدی *

* بر سلیمان هم پری هم اهر من بکرستی *

اوج روز عدد تمام عیار دینارم وار ایدی که وقت ضرورتده ماده
استظهارم و باز جهانده سر مابۀ روز کارم ایدی راحت روحی انک
دیدارند، اگر ایدم و شاهد فتوحی آینه چهره زرنکارنده مشاهده ایلر
ایدم اول برقاج ظالمک خوفندن فلان چاهه آتمش ایدم وانک حفظی
باینده بو حیلہ بی فکر ایتمش ایدم بعده تجسس ایدی بچک اندن اثر بولدم
هر چند که جست وجوی ایچون تک و بوی ایتدم اندن خبر بیلدم
دهقان چون دهانی شباندن بو کلامی استماع ایتدی آشفته حال اولوب
طوروب خاتونی فتنه کلوب ایتدی بو مالی که برزرق حلال تصور ایتدک
ودست تصرفی اکا دراز ایتدک انفاق باینده تهور ایتدک بو مهمانک حق
صریحی ایش بز غفلت سبیلله ور طه بلا و کر داب و باله
دوشمنش حالاً بقیه محقری هدیه رسمنده اکا تسلیم ایدوب بوسرک
اخفا سنده فرطا احتیاط و شرط اهتمامی تقدم ایتک کرک والا
احتمالدر که تمام مالی مطالبه ایدوب بز انک اداسنده عاجز اوله وز زن
چون شوهر ندن بو کلماتی اشدندی بورأیده اکا موفقت کوسرتوب
ایتدی چون حقیقت حال بو منوال اوزره درواجبدر که قادر اولد یغمن
قدر حق مستحقته ویزه وزودامن قناعت و توکله تشبث ایدوب وراء
برده غیبیدن بز دخی چهره نصیبهزی کوره وز بیت هر که یقینش

بتوکل کشید * چهره مقصود بزودی بدیدی * پس دهقان
بقیه دیناری تحفه رستمده شبانک نظر نده قودی شبان صمیم جانند
منت یکران ایدوب صرئی صایوب تمام یوز دینار بولدی کندی
کندی به ابتدی * (مصرع) * این همه اول آثار جهان
افروزست * بومقدمه نتیجه حصول دولتدر چون میسر اولدی امید
در که باقبسی دخی محصل اوله حالا لازمدر که بونعمتی غنیت عظیمه
بایوب محافظه سی باینده مبالغه قیل تا بز دفعه دخی بومقوله دام بلایه
کرفتار اولیم * (لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین) * پس انده
اولان عصای اثر در سیمایی که انکله کوسقندلرینی تخویف ایدر ایدی
زرلری تعبیه ایندی تادائم انده دوره تعهد حالندن خالی اولیه و بر احد
اکامطلع اولیوب دزدور اهزان اکابول بولیه اتفاق بر کون بر نهر جاری
کنار نده طور رکن غفلت طاری اولوب انده اولان عصا عصای موسی
کبی حرکت کلوب آبه دوشدی شبان چند انکه عقبجه آب کبی وران
ودوان اولدی حصول وصول میسر اولدی مکر اول نهر جانب شهره
کیدر ایدی اتفاق اول کون زن دهقان شست و شوی ایچون لب
جویه گلشیدی کور دیکه روی آبد به عصا نیجه عصا * بیت *
سعادت چرخ اوزره خط محور * ستون خیمه اقباله بکرر * راست
کندی جاننده کلور چون قریب کلدی الوب خانه سنه ایلندی
مکر مطبخنده هیزم قالمش ایدی دهقان تمام حوایح طبخ ایچون عصای
پاره لیوب کوردی که آستینی دامن سپهر برین کبی زرا نشین ایله پراولدی
فی الحال زرلری صایوب تمام یوز دینار بولدی سجده شکر ایدوب ینه
دست بذل و انقاقی آچدی و اوج کون اوج کیجه تمام پیوب ایچوب دو کوب
صاچدی بر زماند نصکره شبان ینه خانه دهقانه مهمان اولدی سراسیمه
و حیران و حالی اولکی حالندن پریشان ینه قصه عصایی بیسان و غصه
دیناری در میان ایدی دهقان تأمل قراوند نصکره ایندی راست سویله

اول دینار لر یکله اولاقور چاهده قویوب کتمش ایدک نه طریق ایله
کسب ایدوب نه وجهله جمع ایتش ایدک شبان کیفیت حالی بیان
ایدوب ایتدی فلان زمانده فلان سر چشمه کنارنده بو صره ایچنده
اوج یوز عدد دینار بولش ایدم و دیده اغیار دن حفظ ایدوب اول
جاهه و دیعت قلمش ایدم یوز دینار خودم معلوم کدر سن صدقه بیورمش
ایدک دهقان تبسم ایدوب حمد و سپاس و شکر بیقیاس اول کریم ذوالجلال
وقادر بیزواله که حقه کندی می کزنده قرار و یزوب حق مستحقنه
ایصال ایتدی بیلش اولکه صرته سر چشمه ده بن فراموش قلمش
ایدم و اول چاهده که سن اکا آتمش ایدک بن بولوب المش ایدم بر یوز
دینار انک تقه سی ایدی که سکا و برمش ایدم حالیا عصابم المه کیردی
بوخر جلر که کور رسن اول یوز دینار له در که حق جل و اعلاینه
و یردی شبان بر زمان مدهوش و حیران اولدی و ایتدی بو حکایت
غریبه ضمنده اولان عجیب احوال دن معلوم اولدیکه کسه کسه نک
نصیین بیز ایش و تقدیر ازلی تغییر پذیر المز ایش بومشلی ایراد دن مراد
بودر که یاران فضیلت قناعتک قدر بن بیلوب دائره توکل دن قدم بیرون
قلمش و کوردونک احوال کونا کون و لباس بو قلوبن غافل اولوب
هنر و کاله وز یوز جلاله مفتون اولیه لر که چهره حقایق امور
حجاب قضا و قدر ایله مستور و مال حال و سر انجام استقباله اطلاع
و شعور دائره ادراک انسانیدن بغایت دور در (* ع *) کس راوقوف
نیست که انجام کار چیست * القصه اول کونی بومساوره ایله اخر
ایتدیلر یارنداسی که دهقان قدرت کلبرک آفتاب تابانی صحن کلرار
آسمانده نمایان قیلدی و سبل غایبه یارشب تاریفشه زار سپرده و راه پرده
خفاده قالدی

بیت

کورندی زلف شیدن چون رخ روز * جالی اولدی آفاق دل افروز

بیت * چو لاله چهره مهر ار سپهر تابان شد (شکوفهای کواکب
 ز دیده پنهان شد دهقان بچه برندن طور وب یارانه ابتدی سز فارغ
 اولک تابن بو کون عمره اکتسابدن نصیبی نصابه بتورم و یارانک بر کونلاک
 نفقه سن تحصیل ایدوب نظر لرینه کتورم و یارین که نقه اخراوله هر
 بریکز نو بت ایله وجه معیشت تدبیرن قیله رفق لبو رأی اوزره متفق
 اولدیلر دهقان زاده دروازه شهره کلوب صورددی که بو شهرده حوایج
 ناسدن نه متاع رایجدر * ایندی یلر بو ایامده هیزم زیاده عزیز درو بو
 هنگامده فاکهه شتافو که تابستاندن لذت در جوان همان کوه جانینه
 رواخ اولدی و هیزم خشکدن برخوار هیزم جمع ابتدی و حاله الخطب
 وار کو تروب شهرده اون در همه بیع ابتدی و طعام و شرابدن مناسب وقت
 نه ایسه الوب جانب یارانه شتاب ابتدی چون شهر دن چبقدی درود
 زوازه ده یازدیکه کاسب کار گذاره نه غم که نتیجه کسب یکر و زه سی
 ده دژمدر محصل کلام یاران اول کون تمام مائده و طعام دهقانله
 عیش مدام ایندی یارانداسی که حسن جهان آرای خورشیدرخشان لعه
 جمال باکال ایله چهره عالم تیره بی درخشان ابتدی * بیت *
 صبحدم چونکه روشن اولدی جهان * خود نما اولدی شاهد تابان
 جوان صاحب جمال ایندی یلر که سنده بو کون غنچ و دلال و حسن
 بیثالکله که جر مال و تحصیل آمالده و سیله کامله عدا یلر ایدک بر حیل
 فکر ایله که سبب فراغ بال یاران و موجب رفاه حال خلان اوله جوان
 ملتسارینه اجابت ابتدی و اندیشه مند جانب شهره متوجه اولوب کندی
 کندی به ابتدی بنم المدن برایش کلز برایش بجر مدین دونمک دخی
 اولز نه نهی دست کتمکله محال ونه بر حبه کسب ایتمکله اقتدار وار
 بیت * کارم از دست تودر هم شد و مشکل آنست کشا دن توان
 پینش کسی مشکل خویش * بو حیرت ایله شهره کلدی و بو اندیشه
 ایله محزون و ملول بر کوچه کوشه سنده نزول قیلدی نا کهان * بیت *

بر زن نازنین و موی میان * سرو قامت نیکار غنچه دهان * که مطلع
 ملاحتمه مهر تابان و ذروه ظرافتده کوکب در خشان ابدی و مال
 و منالی و حسن و جالی بیسایان ابدی اول کوچه دن نمایان اولوب اول
 سرو ناز و دانوازی کوردی قد موزون و اعل میگون و حسن عجیب
 و خط دلفرینه مقنون اولوب متاع صبر و سکونی باد هوا به و بردی
 * مثنوی * آغوب باشینه زلفی کبی دودی * ایچینه دوشده ای انک
 عشقی اودی * هوای سر و قدی غالب اولدی * اوسروه ایرمه کی
 راغب اولدی * آخر کنیز کلرندن کنیدی به همراز اولوب هر ترانه ده
 دمساز اولوله ابدی * مثنوی * ییلور میسنزه برچک ماهیدر بو *
 نیچه چشمک تماشا کاهیدر بو * نه کوندن الدی پرتو بومه نو * که
 صالیدی برج حسنه بویله پرتو (بور خسار زیایه نظر ایلیک که چهره
 زنکین ورد آنک طراوتی حجلتندن نسرين کبی زرد و بوقامت بالای
 طوبی همتابی تماشا قیلک که آنک لطافتی غیرتندن سر و سهینک بهی
 کبی اوسقی پر کردایچی پردرددر * بیت * سر و من از چن جان
 و دل آمد بیرون * نسبتش نیست بدن سرو که از آب و کاست * خطنی
 کورمز میسنزه بر بلای فتنه انکیز در لبلرین صورمز میسنزه بر اعل
 شکر امیندر * بیت * تبارک الله تا ان چه روی وان چه خطست *
 کلی و سبزه از رحمت خدا کرده * بوجال و کمال بنی ادمده اولق محال
 و بوخط و خال روی عالمده بی مثالدر ماهذا بشر ان هذا الاملاک کریم *
 بزاندیشه ایلیک که بومرغ همایون دامه دوشه و بر حیله فکر ایلیک که
 بونکار ناز نینه الیز ایریشه

* مثنوی *

* کالوک اغز بر ایلک ال او شورك *

* بومرغ و حشی فی دامه زو شورك *

توزک مکر ایله بوکادام ودانه * اوله کیم ایله سزمرغ خانه * کنین

کلر سماع و طاعه دیوب کتبدیل و جوان حضور بنده واروب ایتدیلر
 * مثنوی * یوزک قنچی کاستانک کلیدر * زبانک نیجه کلشن بلیدر *
 نه نامه او حیدر اول صورت چین * نه خامه حرفیدر اول زلف
 مشکین * ای جان جهان بر نسکار نازنین که نقشبندان چین انک شکل
 زیبا سنده صورت بیجان کبی حیراندر خاک پایکه دعا و ثنا عرض
 ایدوب ایدر که سیماکزده علامت غربت وار بوشهرده غربیه بکزر سر
 غرباشکسته خاطر اولولر حالا مناسب منزل مهیا واسباب عیش کامل
 و مستوفادرا کر مهمانلق زحمتی قبول ایدوب بر ساعت خوان جمالکرازه
 مین بانلق یوره ستر بیزه عمر جاودانی حاصل اولور سزده ریای اولز
 فائده رابگانی واصل اولور بیم اغیاردن خاطره غبار کمن بوسری
 بزدن غیری کسه بیلز و وامره عسس دکل مکس دخی مطلع اولز
 * مثنوی * نه خوف شیمه نه بیم عسس وار * نه سزدن بزدن اوتق
 انده کس وار * جوان جواب و بر دیکه فرمانبر دارم و بو بازاره جانله
 خریدارم پس همان جوان منزل زن مز بوره مهمان اولوب والاحاصل
 اول کون اخر اولنجه جمیع مرادات نفسانیده واصل اولدیلر
 * مثنوی * هوای دل هوش راشد عثمانیکیر * شکیب از دست بیرون
 جست چون تیر * عروسی دید زیبا دلفریبست * تنور کرم خالی نان
 فرو بست اول زمانه که جوان همراهلری جانبته روان اولدی زن
 صاحب کرم حق قدوم اجرت قدم تمام یوز درم کتوروب مهمانک
 اوکننده قودی جوان دخی الوب حوایج معاش یارانه صرف ایدوب
 دروازه شهرده یازدیکه ارباب حسن و جماله قلت مال و منالندن نه غم که
 برکونلک تماشای جمالک قیمتی یوز درمدر برکون دخی بازرکان کارخانه
 حکمت کلید قدرت جناب عزتله صندوق فلک اطلسی آجدی و دیبای
 زربفت شعاع آفتابی دکان سپهر والادن بزا زان بازار دنیایه دوکوب
 صاچدی * بیت * فرو ریخت زر چرخ کوهر فروش (بازار

کردن برآمد خروش) باز رکان زاده به یارانی ایتدیلر یو کون سنك
عقل و کفایتك مهمانی اولسق كرك باز رکان زاده دخی علی الرأس
والعین دیوب ملتسلرینی قبول ایتدی و علی السحر دروازه شهره کلوب
کوردی که قیقمی متاعلرله مشخون برکشتی دروازه شهره کلدی تجار
شهر متاعلری کشاد بولسون دیوانلر که معامله باینده مساهله ایتدیلر
باز رکان زاده انی دکر بهاسنه عقد ایدوب همان اول کون مرابحه
طریق ایله اوزن اون بره نقد ایدوب تمام راست بی کم و کاست بیك
درم فائده ایتدی اسباب معاش یارانی مهیا ایدوب دروازه شهره
کتابه سنده کتابت ایتدی که اصحاب فهم و درایتنه معلوم اولسون که
برکونك عقل و کفایتك حاصلی بيك درم بدر بر کون دخی شاه سپاه
انجم طهارم فلک چارمه نزول ایدوب منجوق رایت سلطنتی کنکره
قلعه سپهره بتوردی

✱ بیت ✱

شاه خاور فلکده دکی اوا ✱ جیش نور یله جوشه کلدی هوا
شهن زاده ایتدیلر سن همواره توکل لافن اورزن و دایم تفویض
و تسلیم مقامنده طور رسن واکر واقعا بوصفیلدن بر فائده حاصل
اولق وار ایسه سننده در بغ ایتوب بزم کارمزك تیارنده سعی بلیغ
ایتمك كرسن شهن زاده کلام یارانی تلقی تمامله قبول بیوردی
و عزیمت کامل ایله طور وب اول دخی شهره وار دی قضای الهی اول
شهره پادشاهی وفات ایدوب خلق عالم آنک تعزیه و ماتمه مشغول
ایدی شهن زاده تماشا ایچون شاهك قصر نه چیقوب بر گوشه ده خوش
اولوب طور دی در بانلرک بریسی کوردیکه جمیع خلق محزون و ملول
جزع و فزع مشغول اولوب طور گوشه قصر ده بر شخص ابکم کبی
اغزینه مهر سکوت اوروب اپسم اوتورر ✱ بیت ✱ یومون غنچه
وش اغزینی محکم اوتورر طفل سوسن کبی ابکم ✱ زی اول طائفه

زینہ مطابق و خلا بقلہ بومصیبتہ موافق دکل جاسوس خیال ایدوب
فی الحال یانہ واردی و احوالی تفتیش ایدوب خاطر نہ تشویش و پردی
ناکام شہزادہ انک تلخ کلامی هضم ابتد و آتش خشمین آب حمله
تسکین ایدوب کندی کندی یہ ابتد ❖ مثنوی ❖ سفیہ اردرشتی کند
ازغرور * زمن غیررمی نیاید ظهور ❖ وراز ناخوشی برکشد صد
خروش ❖ مرانا خوش ازوی خوش آید بکوش چون جنازہ شاهی
چیقروب قصر عالی غوغای خلا بقدن حالی قالدی شہزادہ همان اندہ
قالوب قصرک حوالین تماشاوسیران ایدر ایدی در یانک زنجیر جنون
بر کرہ دخی تحریک ایدوب خشم تمامہ کلدی شہزادہ دینی طوتوب زندانہ
ایتدی ❖ مثنوی ❖ ایلتدیلر آنی زندان ایچینہ ❖ قودیلر کلبہ احزان
ایچینہ ❖ قونوب زندانہ بومہ اولدی مہمان * اوتندی یردینہ کچدی
زندان ❖ صناسن جاہہ کیردی ماہ نخشب * اولوب زندان آنکہ چاہ
نخشب * چون کچہ اولدی باران شہزادہ دن اثر کور مدیلر و ہر بار یکہ
نخس ایتدیلر خبر بیلدیلر بر یرینہ ایتدیلر بو بیچارہ جوان کندیکنک
توکنہ اعتماد وینای کارنی قواعد تسلیم اوزرہ بنیاد ایتمش ایدی چون
بوصورتدن فائدہ بولدی غیر تنیدن نہی دست کلکہ دہ راضی اولدی
بوسبیدن بزم صحبتزدن اعراض ایتدی بلکہ عارلنوب باش اولوب
پردیارہ دخی کندی کاشکی اکا تکلیف مالا یطاق و سینہ مز ہدف تیر
فراق و علف شمشیر اشتیاق ایتمیدک بولر بوندہ بری برینہ زبان
ملامتی دراز ایدر ایدی شہزادہ اندہ قید و بند زندانہ گرفتار اولوب
لسان حال ایلہ رفیقہ لری جانبہ پیغام ارسال ایدوب بو بیتلہ نالہ
جانکہ داز ایدر ایدی

❖ بیت ❖

خبر ما برسانید ہر غان چن * کر ہم آواز شمادر قفسی افتا دست
یارنداسی شہرک اشرف واعیانی و اصول وار کافی جمع اولوب دیلدیلر کہ

شغل ایالتی و کار حکومت ولایتی برکنند که فرق همتی سزاوار تاج
سلطانی و خنصر دولتی شایسته خاتم جهانبانی اوله مقرر قبله که
پادشاهلر ینک فرزند ی اولمش ایدی و نبیره شاهیدن برفرد قالمش
ایدی بونلر بومفاوضه ده معارضه و بومشاوردده محاوره ایدرکن
در بان مزبور ایلرو کلوب ایتدی بوسر اظهار و بوکاری آشکار
ایتمک که دونی کون بر جاسوس طوتوب طورورم مبادا که انک بر رفیق
اولوب تحقیق حال ایچون بوکون بونده حاضر اوله وسرک منازعه
و محادله کنه واقف اولوب دیده تجسس ایله اخواله کنه ناظر اوله
پس حکایت ملک زاده بی تمامها اول جماعته انهم ایتدی انلردخی
استکشاف احوالده اهمال اختلال کلی به باعث اولقی احتمالی و بزوب
برسبیل استیصال بر سر هتک ارسال ایدوب فی الحال شهرزاده بی محبتدن
کوتردی و مجلسه کتوردی چون انلرک نظری آینه جمال ملک ارای ملک
زاده به مصادف اولدی دیده فراسنله کوردیار انک سیماسنده علامت رشد
و سعادت هویدا و امارت خبت و شقاوت تاپیدادر * مثنوی *
سعادت غره سی التمه طالع شهادت پرتوی شکندده لامع * شرایط
تعظیم و تکریمی تقدیم ایدوب صورتیلر که بومرزومه قدومکه همت و مولد
منشأ می ترک ایدوب * دیار غربت اختیار ایتمک حکمت ندر * بیت *
تو بدین حسن و لطافت ز کجایمی ای * بنشین که ز برای دل مایمی
شهرزاده انلرک جوان وجه صواب اوزره ادا اندوب * اصل و تسین
و فضل و حسن و پدر ینک کیفیت وفاتن و برادر ینک کندی به سوء
التفاتی و ترک دیار اختیار ایتمک سببن و یاران آندن بر کونلاک جهت
معاش طلبن برسبیل تفصیل تعبیر دلپذیر ایلله تقریر ایتدی اتفاق بعضا
پز که انک پدر ینک دیوانه حاضر اولوب اول کوهر صدف شاهی گوشه تخت
شهنشاهیده مشاهده ایتشلر ایتدی انی کور یچک بیلدیلر و سارار کان دولت
انک اسلافنک شوکت سلطنت و بسطت مملکتن بیلدیلر و اول ولایت

جميع اکا برواصغری انک دیدار فرخفا ليله خوشحال اولوب وطلعت
میون وملاقات همایونی عین سعادت ییلوب متفقه الکلمه ایتدیلم
بوخطه نك حکومتیه سزاوار بوشه نهاده عالیقدر در که نسب پاک
وحسب پاکیزه سی وارد رپی شبهه افتتاح ابواب معدلته سلف بزر
کوارنه اقتدا واکتساب اسباب محمدتده آثار سوده بای کرامته اتباع
واقفنا قیلسه کرک و بیخ درخت ظلی نیروی بازوی شهامتله قمع وفضایل
نسبی مفاخر مکتبی ايله جمع ایدوب رعیت سایه حمایتنده آسوده حال
اولسه کرک لعه فریزدانی که انک جبین میننده ساطع در جهان با نلق
استعدادنه وکشورشانلق استحقاقده دلیل ظاهر و برهان قاطع در شهر
بارلق علامتی سیمای سعادت التماسنده لایح وناجسدارلق امارتی آینه
جمال جهانفاسنده واضع در

بیت

بر حشمت سلیمان انکس که شک نماید

بزر عقل و دانش او خندند مرغ و ماهی

پس همان ساعت اکا بیعت ایدوب کوکب طالعی حضيض دنا شدن زروه
نباهته ایردی بوسه وانه خلعت خلافت وایالت ولایت الله کیردی شجره توکله
واعتماددن بوثره مرادی دبردی هرکسه نك که قدم نیقی مقام توکله
راسخ و بنای عقیدتی مکان تسلیم ورضاده شامخ اوله مقاصد دین
ودنیا اکا سهولته ال و بره و نقاب آرزودن شاهد مرادی احسن وجه
اوزره بوز کوسه تره قطعه کلید توکل کراید بدست درکنج
اقبال بتوان کشود بچوکان صدق اندر بن عرصه کار زمیردان
توان کی دولت ربود اول ولایتده عادت بوایدی که پادشاه بارک
اول جلوسنده برپیل سفیده بند برلر وکاشه انام جمع اولوب زینت تمام
ایله کردا کرد شهرری کز دبرلر ایدی انک باینده دخی همان اول عادی
دعایت ایندیلمر شهرزاده اول محله که مهر جهانیکرد کی اطراف

شهری دور ایدوب دروازه کادی اول سطور که یاران مزبور در
 وازه شهر مذکورده خامه زبانه تسطیر و زبان خامه ایله تصویر
 و تخریر ایتشلا ایدی کوروب یوردی تاسطور مزبورک فوقده آب زر
 ایله یاز دیلر و کتابه بابه قلم آهنین ایله قاز دیلر که نهال کسب و جمال
 اول زمان ثمره و برر و درخت عقل و کفایت اول وقت بار آور اولور که
 سیاح قضاء سبحانی اکا بزورش و یر و رشقه تقدیر صمدانیدن اکا
 مدد ایره بود عوایی تحقیق و بوقضیه بی تصدیق ایدر اول رفیق
 حالی که اولدی کونده زندان محبته محبوس اوله ایکجیمی کون دیوان
 سلطنته تخت شاهی اوزره جلوس قیله پس بنده مقرر عز و جلاله
 اقبان ایدوب مسند خلافت آنکه بها و بخت بولدی و لشکر اکا
 مسخر و کشور اکا مقرر اولدی بیت * بخت چون بر تخت دیدش
 تهنیتها کرد و گفت ای که بر تخت جهاندار ی تو میدانی شکفت پس
 همراه ابرین دعوت ایدوب صاحب عقل و کفایتی وزیر ولایت
 قیادی و دهقانزاده بی اسباب و املاک خاصه اوزره ناظر نصب ایلدی
 و صاحب جلاله بحد و بیکران مال و منال احسان ایدوب یوردی که
 هر چند که مفارقت احباب دشوار و مهاجرت اصحاب صعب کارتر
 اما صلاح حال و مال بودر که سن بو خطیدن ارتحال ایدوب بر مقامه
 دخی انتقال ایلد سن تانسانای ناقصات العقل سودای عشقکه مغبون
 و جمالی حسنکه مغنون اولیه و فسق و فجور که بحسب العقل و النقل
 منهی و محظور در شیوع و ظهور بولیه بعده ارکان دیوان و اشراف
 واعیانله متوجه اولوب ایتدی و اخیر که سزک میانکرده چوقی
 کسندل عقل و کفایتده و فهم و درایتده و زور و شجاعتده پندن
 راجحدر اما دولت عنایت ازلی و سعادت مساعدت ارادت لم یزاله
 واقعدر نه کم کلام قدیم و تنزیل کریم واجب التکریم و التقدیم *
 توئی الملائک من تشاء آیتی بومعنائک بیانده نص صریح و برهان قاطعدر

❖ مثنوی ❖

ای مقصد همت بلندان ❖ مقصود دل نیاز مندان
از قسمت بسدکی وشاهی ❖ دولت تودی هر که خواهی ❖ توفیق
تو کر نره نماید این راه بعقل کی کشاید (بومعنائی مؤید و بودعوائی
مؤکد در که همراه ملک هر بری نفس لرینی برعکس له نصب ایدوب قوت
لایموت و سدرمق کست ابتدای بن نه کندی زور و قوت و اعتماد ایلدم
و نه جمال و صورت و نه تمیز و بصارت و نه استظهار ایتدم بلکه بنای
اموری اساس توکل اوزره اوروب قضای ربانی و مقدرات آسمانی به
رضا و یزوب ایتدم ❖ بیت ❖ سر قبول باید نهاد کردن طوع) که
هر چه حاکم عادل کند همه دادست (چون شهزاده کلامی تمام ایتدی
حضر مجلسدن بر مرد دانا اقدام اقدام اوزره قیام ایدوب وظایف
دعا و ثنایی ادا ایتد کند نص کره ایتدی هر کلمه که رشته کلام جواهر
انتظام ملایکه منسلک اولمشدر برلوا لو آیدارد که صدق خورده
پرورش و برز تمام عیاردر که محک حکمتده آز مایش بولمشدر
جهاندارلق اسبابک نصابی عقل و حکمت و تاجدارلق استعدادک
شرطی فضل و معرفتدر پس جناب سلطنت اکتسابک پادشاهلغه
لیاقتده بواسارت حجت و شهر یارلغه استحقاق بودلیل ایله مبین و مثبتدر
افرید کار عزاسمه علم ازلیله عالمدر که هر بر فردک انواع تربیتدن نه
نوعه قابلیت واردر و هر شخص اصناف مرتبتدن نه جنسه سزا واردر
❖ بیت ❖ زخوان نعمت بی منتهای اوهر کس ❖ بقدر حوصله
خود نواله می یابد ❖ بولایت اهلک سعادت سنی بومنزله کتوردی
و بوبوم سکا نیک قوت طالعی سن همای آسمان آشیانک سایه همایون
مرغان شکسته بال رعیت اوزره سایبان ایتدی ❖ بیت ❖ مبارک
مبزی کانجا فرود اید چنین ماهی همایون عرصه کارد بسویش
رخ چنین شاهی کبار اعیانندن برنامدار دخی بندن طوروب ایوان

دیوان کیوان رفعتی ز نورش ای شاه جوان بخت فلک تخت ایله اراسته
قیلوب بونظم جواهر انتظامی طبق دهانله فرق شهریار کامکاره
نثار ایتدی

قطعه

* ایشهی که کف کامکار زر بخت *

* کنددر برکردون کامران انداخت *

شدان نزول حوادث چو اسمان ایمن * بران دبار که چتر توسایبان
انداخت * بو اسلوب اوزره ارکان واعیانندن هر بری مقتضای مقامه
مناسب کلام بیوروب صحایف مناقب خسر وانه دین بررنکته اظهار
ایتدیلر عاقبة العاقبة بر پیر پا کضمیر و پاکیزه تقریر بساط کلامه اقدام
اقدامی دراز ایتدی و تقدیم اوازم دعا و مراسم ثنادن صکره بو طرز
اوزره کلامه آغاز ایتدی که ای ملک باب قضا و قدرده که زبان گوهر
افشان شاه اول مجلسده اندن فتح کلام ایتدی بو بنده نک برسر گذشتی
وارد شو یله که فرمان جهان مطاع شر فصدور بوله تقریر دلپذیر ایله
مرفوع حضور پر حبور اوله ملک ایتدی سو یله کورلم نیجه واقع اولمشدر
اول (حکایت) پیر ایتدی اول زمانکه جوان ایدم ملازم ارکان دیوان
ایدم چون دنیای خدارک بیو فالعک فهم ایتدم و بوزال دامت اتمانک
مکر و فریبی جزم ایتدم و عین الیقین بیلدم که عروس شوهر کش دنیا
نیجه یاران دمسازک ساز بود و عود وجودین یره چالمشدر و بومعشوق
حیله باز نیجه عشاق سرا ندازک بر لعل ایله ایغن المشدر نفسه ایتدم
ای درد مند رشته دلخی رغدار حیله کارک محبتنه بند ایتمشن که صد
هزار شهر یار کامکارک سینته وجودنه دست رد اورمش و بحدوبی
شمار تاجدار نامدارک خرمی حیاتن صاوروب باذ فناء و یرمشدر
* مشوی * قی اول یر یوزنده شاه اولنلر * سپهر سلطنتده ماه
اولنلر * یاتورل شمدی بر اتنده ایتلر * قره طیراغده اولمشلر برابر * سنک

بوسوداده سودك بوقدر تعب بيهوده چكمه وبور هكذارده كه ممر كاربان
رنج ومختدر ميل اقامت ايمه * رباعی * هر كس كه ره ورسم
جهان نيك شناخت (از بهر اقامت اندرو خاله نساخت) اين كه نه
رباط را عمارت چسه كنى (آخر چو بد يكر يش بايد پرداخت خواب
غفلتن بپسدار اول كه وقت تنكدر سمنسدر هوا رو حه سوار اول كه
مر كب بدن لشكر عمر كوتاهده توشه احضار ايله كه مسافه راه دور
ودراز وقر به قلبه كى آب قناعت ايله پر قيل كه تاب آتش باده
جانكدازدر * شتوى * ان طلب اسر وز بهر كوشه (كز بى فردات
بود توشه) راه تودور آمد ومنزل دراز (بر ك ره وتوشه منزل بساز
چون بو غفلتن منبه اولدم نفس سر كشى بلام نصيحتله زير رانده
رام ايندوب نشاط تمام ورغبته تصدقه تحصيل زاد آخرته متوجه
اولدم ودامن طاعت خالقه تشبث ايندوب رغبت دنيا وصحبت خلايقه
پشت وپا آوردم

* بيت *

* كوكادن محو ايندوب دنيا هراسن *

* قومادم انده حقاك ماسواسن *

ركون اتفاق بر مهم ايچون بازاره واروب كوردم كه بر صياد بر چفت
هد هدى بر قفسه قومعش كيدر بچاره لن محبس قفسده بر بر نك حالته
كر يان وكرفتارلق بلا سندن تنور غمده بر يان خندان مرده خلاص
ديلوب افغان ايدرلر بونلرك بو حالته ترجم ايندوب قصدايتندم كه
صياددن انلري صاتون الوب بند بلادن رها قلم وبوسيله ايله محبس
عذاب ايزديدن دولت ازاد ايمد يه مترصد ومترقب اولم صياد انلره
ايكى درم بها تعيين ايندوب اكسكه رضا ويرمدي بنده همان ايكى درمه
مالك ايندم متردد اولوب نفس حريص اول ايكى درمك عدمنى جائز
كورمدي خاطر دخی قادر ايكن اول بيكناهارلري بنده قفسده قومعه

مذهب مروتده رخصت بولدی اخر توکل کلی ایدوب قیمت عهودی
 ویروب اینکیندخی الوب شهر دن طشره برخالی بره کتدم و بشم
 اوزره چو یروب رضاء الله ایچون مالدن ازاد ایتدم انلر دخی برورانه
 دیوارک اوستنه چیقوب بکا اواز ایتدیله ونه کیم حق شناسلق رسمیدر
 زبان نیاز ایله اعتذاره اغاز ایدوب ایتدیله حالا بوا حسانتک حق
 مکافاتنه و بوانعامک تمام مجازاتنه قادر دکلن اما بودیوار التده
 برصدوقچه واردر که پر کوهر شاهواردر کرچه بونعمت مقابله سنده
 بی قدر و بی قیمتدر اما عجمه الوقت شرف قبول ارزانی یورلسه کال
 مستدر بن انلرک بو کفینارندن تعجب ایتدم واستغرا به انلره خطاب
 ایدوب ایتدم عجب حکمتدر که زیر خاکده صدوق پر جوهری کوررسز
 زیر خاشاکده رشته دامن غفلت قیلورسز جواب و یردیله که چون
 حکم قضا نازل اوله وفرمان قدر جریان بوله دیده عقل رمد جهالت
 ایله خیره و روز بصیرت ظلمت غفلت ایله تیره اولور اول محله نه
 عاقلک بصیرتی اثر قیلور ونه عارفک بصیرنده نور وفرقالور بوجله به
 باعث اول حکم الهییدر که بوحالانک نمونده حادث اولور ❖ بیت ❖
 هر چی نازل اوله امر قضا هوش مدهوش اولور بصیرت اعمال
 بوحکایت پادشاه جهانپناه قضا وقدر باینده یوردیغنه کراهور
 حکمای حکمت شعار بومعنائی بور باعیه اشعار ایتشدر ❖ رباعی ❖
 کرکار تونیکست بتدبیر تونیکست ورنیز بدست هم زتقصیر تونیکست
 تسلیم ورضا پیشه کن وشاد بزی ❖ کین نیک و بدجهان بتقدیر
 تونیکست ❖ پس ایتدی ای پادشاه بن اول دیوار التی قازوب اول
 دیدکلی کی اول صدوقچه بی بولدم ایچنده ارلان جواهری سلک
 ضبطه چکدم ومحافظه سی باینده مقابله قیلدم حالیا استانه اسمان
 رفعتده مرفوع بنده بیت اولدر که ملک مثال مبارک ارزانی نیوره
 تا اولدرج جواهر خزانه عامره ایچون قید ضبطه ربط اولنه

شهناده ایتدی بونخمی سن اكدك برنده غیری شریك اولوق
و بونهای سن دكدك ثمرنده آخری مشارك قیلوق خلاف شرط
انصافدر بوجواهر حکمتك الان که سلك بیانہ چكدك نزه یتر و بودرج
نصیحت که نقاوه دانش و معرفت در نزه کفایت ایدر که صراف عقل
قتنده کوهر کلام صاحب هنر دروس قلب اکسیر حکمتله زر تمام
عیار اولوق میسر در

✽ مشوی ✽

درو کوهر درر حکمت کلای ✽ خصوصاً محکم اوله انتظامی
قچن حکمت سوزین فهم ایله ✽ کوش ✽ سماعی روحی ایلمست
ومدهوش (دل و جان ایلم استقباله آهنگ) آلور بغرینه باصر غنچه
وش تنك ✽ اولور خندان انكله چشم نمنك ✽ بولور شادی انكله
جان غنك ✽ ایررسه مرده جسمه زنده ایلم ✽ دل و جان شمعنی تابنده
ایلم ✽ تعالی الله زهی شان الهی ✽ ایدر آب حیات اصلن سیاهی
چو بوشان الهی واردر انده (عجبمی بر ایدر سد دلده جالده) چون
پسیدای حکیم بوفصل پر اضلی اخر ایتدی ✽ و مضمون وصایای
هوشنك بوداستانله پایانه ایتدی رای دابشلم مر اسم خدمت ولوازم
مدحتی ادا ایدوب ایتدی بحمد الله که بمن حکمت حکیم عالی مرتبت
ایله نقاب خفا چهره مقصوددن مرتفع اولوب غایت مأمول ونهایت
مسئول سن دانای سامی منزلتک برکت محبتیله حصوله موصول اولدی
✽ مشوی ✽ جزاك الله که جانم کوزین آچدك ✽ کوزینه فارشو
جانان یوزن اچدك (امیدم یوزینك اچدك نقابن ✽ کیدردك دیده
دلدن حجابن ✽ دلم بر نور ایدوب ای مهر روشن خلاص ایتدك
ضلالت ظلمتدن) خضر وش بکاره بر اولدك ای جان ✽ که ایچردك
مرده جسمه آب حیوان ✽ حالیا متضرع در ✽ حکیم زوشضمیر
بو حقیرک ناصیه المسمنه دست رداور میه و بو محقر دن که فرط اخلاصمدن

سده حکمت اختصاصند هديه كه توردم استنكاف بيورميه
 * بيت * نيست بر طبع از كمت پنهان * نكته تحفة الفقير حقير *
 برهنه ايندي اي ملك بن كوشه دنيا ده فقره فخرى نغمه پيشه وزاد
 قناعتى كند بيه نوشه ايدوب دامن ذلى لوث علايقدن پاك وابسته
 ضميرى ژك عوايقدن تابناك ايشكن هيچ وجهله ممكن ميدركه بر دفعه
 دخی ژك قاذورات دنيا ايله الوده ورنك كدورات مافيه ايله اندوده
 اولم * مشوى * دنيا تا توان آسوده بودن (در يغ آمد مرا آوده
 بودن) اكر پادشاه سعادت مند ديارسه كه بو خدمت ايله بنى ارجند
 ايدوب طوق متين تاقيمات كردنه بند ايله توقع ايلرمكه بو جواهر
 حكمت و لعل معرفتى رشته تاليفده ترصع و ترصيف ايدوب جسيغ
 امورنه پيشنهاد و قواعد احكام سلطنتى انك اوزينه بنياد ايله
 و همواره بو وسيله بنى فرايد خاطر عاظر ايدوب اوقات مستطابده
 دعوات مستجاب ايله ياد ايله كه بر موجب مضمون (لا یرد دعا امام
 العادل دعوات سلاطين عدل ايمن عز اجابته مقرون در رای كلام
 حكيم روشن رايه شرف قبول ارزاني بيوردي و هماندم برهنه و ذاع
 ايدوب بنه دار الملكنه رجوع قيلدى اول جواهر ككه حكيمى كه درج
 دهان حكيمدن انك كيردى رشته تاليفده انتظام و یردى و دأما سوانج
 امورد، بو مواعظه النجا ايدوب همواره وقايع دهورد، بو نصايحدن
 استمداد ايدرايدى

* قطعه *

* انكه او پيردى پند خرد مندان كرد *

* آخر الامر بستر منزل مقصود رسيد *

وانكه شد منحرف از جاده راستروان * راه كم كردوز مقصود نشانى
 نشيد * چون خجسته راي بود استان بنظيرى بدايتمدن نهايتندك
 تعبير دلپذير ايله تقرير قيلدى هما بو نقال كل سيراب كى بساط نشاط

اور زہ اچاندی ونھال حالی چن اقبالده سر افراز لغہ اغاز ایتدی
 ووزیری عواطف خسروانہ ایلہ امید وار ایدوب دیدہ دلن کمال
 الجواهر التفات شاهانہ ایلہ منور قیلوب ایتدی * بیت * زہی تقریر
 دلجویت تماشا گاہ روحانی * بیان شافیت نزهت فرای روح انسانی *
 بوقصہ شیرینک بیانلہ کام جائزی پرشہد حکمت ایتدک وبوحکایات
 زنیکینک اداسیلہ زمین حالزدہ تخم سعادت اکدک من بعد دستور العمل
 احکام جهانبنانی بونصایح کافیدن غیری اولسہ کرک وکار نامہ اعمال
 حکمرانی بومواعظ شافیدن غیری قیلنسنہ کرک بوکلات بینظیر درون
 دلدہ بویلہ جایکبر اولوب بومرتبہ دہہ تاثیر ایتدیکنہ سبب دکلدر
 الاصدق نیت وصفای طویت وزیر روشنضمیر در زیراکہ کلام کافی
 اگرچہ کہ حد ذاتدہ شوائب کذبیدن صافی اولہ قائلک الودہ لکی
 جہتندن نتیجہ صفای ویرمن ومواعظ ونصایح با وجودکہ عین
 حکمتدن لایح اولور کویندہ نک قسوت قلبی سبیلہ دل سامعدہ تاثیر
 ایتن * قطعہ * دامن الودہ اگر خودہمدہ حکمت کوید بسخن
 کہفتن زیباش بدان بہ نشود * انکہہ پاکیزہ دلست اربلشنید خاموش *
 ہمہ از سیرت زیباش نصیحت شنود (خجستہ رأی دعا درلر بن رشتہ
 ادایہ بند ایدوب کلام ملیکی کہہ ملک کلام ایدی پسند ایدوب ایتدی
 اولکہہ زبان حکمت بیان شاهنشایدن شر فصدور بولدی محض ثواب
 و کتاب حکمتدن بر بادر واقعا کلام اهل دروغ بی فروغ اولوب
 واتش دمنہ کی براند، انطفا بولور اما کلام اصحاب صدق و صفا
 تابشیر صبح صادق کی دائما نور وضیا و بر وشعلہ خورشید کی
 ساعت بساعت نورانی کورینور * مشوی * ندکلو صبح کاذب
 قیلسہ تزویز (قبلہ من قلب شبہ، نوری تاثیر * طیلور عاقبت کذب
 و خطاسی * همین یانینہ فالور یوز قراسی * اوزہ چون صبح صادق
 صقلہ دم) قدومندن منور اولہ اعلم * همایونفال خجستہ رأی

بر دفعه دخی نوازش یوروب رفعتن ذروه چرخ رسته ایر کوردی خجسته
رای انار صفات پسندیده شاهی وانوار اخلاق حیده شاهنشاهی مشاهده
ایدوب بنای شای مدحتن و ادای دعاء دولت بو ایاتله تمهید یوردی

❀ شنوی ❀

❀ توای شه بخوبی اخلاق خویش ❀

❀ سبق بردی از پادشاهان پیش ❀

زهی دین و دانش زهی عدل و داد ❀ زهی ملک و ملت که پاینده باد ❀
مجلس بمقامده تمام کلام و بودعایله ختم و اختتام بولدی همایونفال
دخی رای دابشلم کی بو اطایف اخبار و امثالی محایف اخلاق
و اعماله ثبت ایدوب تشید مبانی عدل و احسان و تمهید قواعد نظام
احوال انسانی سخی مونور و بذل مجهود و صفحات روزگارد نام
مدح و ذکر محمود یاد کار قودی کنیدی ❀ قطعه ❀ دو چیز حاصل
عمرست خـ برون نام نکو ❀ وزین چودر کنیزی کل من علیها قان ()
مباش در بی ازار و کام خلق برار ❀ کزین دوکار بیانی سعادت
دو جهان ❀ بودر اول جواهر حکمت نشانکه بر مقتضای زمان زبان
خامده و خامه زبان اتی سلک بیانه چکری و دهقان قریحه جامده انک
زمین نظم و انتظامده سخی و اهتمام تخمین اکدی مکارم اوصاف و افاضل
انامدن متوقع و محاسن اخلاق امثال عالی مقامدن متضرعدر که بو کلمات
ناسنجیده و عبارات ناپسندیده دن ذیل اغماض و اغضابی شامل قیلوب

بو کینه نک سقطنه عین سخط ایله ناظر اولیوب عین رضا ارزانی

بیوره ❀ مشوی ❀ در که ذرین سینه نهان داشتم ❀ یک

یک از دل بزبان داشتم ❀ کر بدو کرنیک فکندم به پیش ❀

پوش بدامن بشکویی خویش چونکه بدین پایه رساندم

کلام به که کنتم ختم سخن و السلام الحمد لله علی الامام

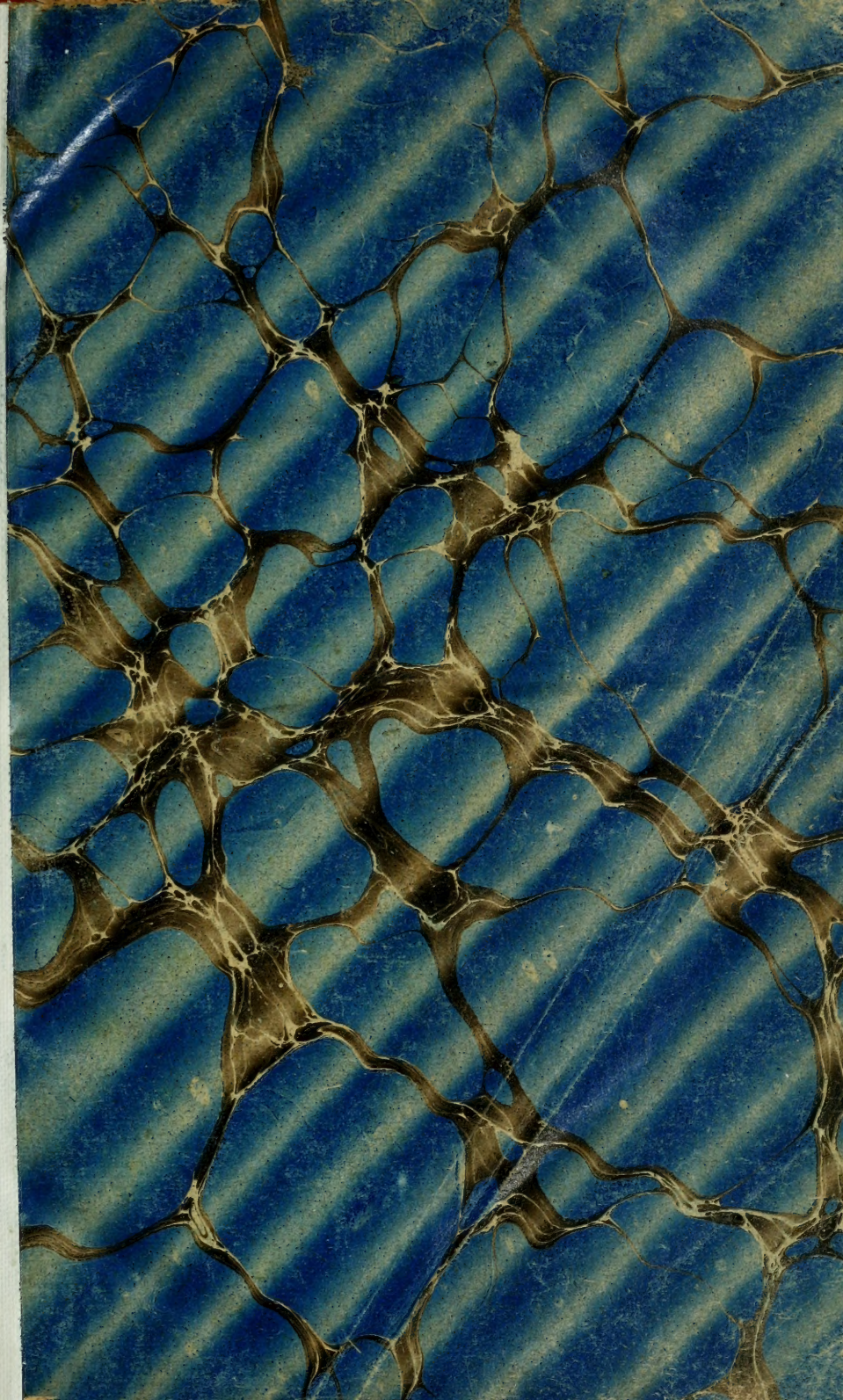
و علی الرسول افضل الصلوة والسلام و علی اله

العظام و اصحابه الکرام

اشبو همایون نامه نام کتاب ساریه معارف وایه حضرت
 تاجدار یدیه دفعه ثانیه اولی اوزره تصحیح
 صحیح اوله رق بو کره باب عالی جاده
 سنده شوقی افندی مطبعه
 سنده طبع و تمثیل قلندی

فی سنه ۱۲۹۳ شعبان ۱۵

232
1.7
2.2
2.2
2.2





3 1761 08124218 2